

مقدمه ای بر تاریخ اقوام، طوایف و خاندان های کلار ساق
(چالوس و کلاردشت) و

تاریخ خاندان ساق

هر کاه ملکی ملتفت نور زن که وابا عین خود در پر فتح شاهزاد
لوده و مسخر و راجح که مطبعه مذکوره از محقق الیوده خبائمه السید و کر
منار عصمه بیان میگردید که خبره و سخفا قصه
علق است خبائمه بعد از شاهزاده و مساله مدد کرد و از
کرسان آن شدن مجده زیادت زد و از
اگر دل کوید که محمد غیر افسون بوده بمحض مخن کیم بالطاف

بر معین مجده است و مدعی لا اثبات عربان محمد بود
که از عادی عزوف نمایند و داعف نادانند

سلسله مطالعات و پژوهشهاي تاریخی شمال ایران

(۱)

مقدمه‌ای بر تاریخ
اقوام، طوایف و خاندانهای-
کلارستاق
(چالوس و کلاردشت)

و

تاریخ خاندان میار

امین نعیمایی عالی

تبرستان
www.tabarestan.info

نیست برتر اسم الله اسمی ز
برستان تبریز نهادم تاج بسم الله بسر
www.tabarestan.info

*

يا ايهها الناس
اانا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا
ان اكرمكم عند الله اتقيكم

*

ای مردم،
ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم
و شما را در شعبه‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم، برای آنکه یکدیگر را بشناسید.
براستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیز کارترین شماست.
(قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳)

*

عنوان و نام پدیدآور : مقدمه‌ای بر تاریخ اقوام، طوابق و خاندانهای کلارستان (چالوس و کلاردشت) و تاریخ خاندان مبارا امین نعیمی عالی

مشخصات نشر : تهران: امین نعیمی عالی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۵۹۲ ص؛ مصور، نمونه، وزیری

فروست : سلسله مطالعات و بیووهشهاي تاریخي شمال ایران ۱.

شابک : 978-964-04-8238-4

وضعیت فهرستنوبی : قبیا

داده‌داشت : کتابنامه

موضوع : میار کلارستانی (خاندان)

ردیبندی گنگره : ۱۳۹۰ - ۱۳۹۲ مام/۱۴۱۹ CS

ردیبندی دیوبی : ۹۲۹/۲۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۸۸۹۷۶

عنوان کتاب :

مقدمه‌ای بر تاریخ اقوام، طوابق و خاندانهای کلارستان (چالوس-
وکلاردشت) و تاریخ خاندان مبارا

امین نعیمی عالی

محسن قطبی‌زاده

السفیدر

۲۰۰۰ نسخه

۱۳۹۱ پاییز

۲۲۰۰ تومان

۹۷۸۴-۹۶۴-۰۴-۸۲۳۸-۴

پدیدآورنده :

صفحه‌آرایی :

چاپ و صحافی :

تیرازه :

چاپ اول :

قیمت :

شابک :

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ بوده و نقل مطلب با ذکر مأخذ بلامانع است.

مرکز پخش: چالوس، تلفن - ۰۹۱۱۹۹۵۵۰۷۵

تقدیم و اهدا،

*

در مشق جنون،
گرچه سرآمد همه عمر،
خطی که توان داد به دستی،
نوشتم.

*

تقدیم به
پدر و مادر عزیزم
که اولین معلمان من بودند.
و سپس این اثر را به هموایتی‌های عزیز کلارستاقی،
مخصوصاً به اعضای محترم
خاندان میار تقدیم
می‌دارم.

*

«مؤلف»

تشکر و قدردانی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

نخست خدای بزرگ را شاکر و سپاسگزارم که این تقویق را به من داد که باهم مشکلات و دغدغه‌های روزمره زندگی شخصی و سرگرمیهای مختلف، بِلِلِ اللَّهِ تَبارَكَ وَ تَعَالَى را به انجام رسانده و به خوانندگان محترم و همولایتی‌های عزیزم تقدیم دارم. امیدوارم که توانسته باشم در اجای فرهنگ و تاریخ ایران سرزمین قدم کوچکی بردارم و گوشاهی از تاریخ آن را روشن سازم.

اما بعد، برای به ثمر رسیدن این اثر، از مساعدتها و همکاری عزیزان و دوستان بزرگواری بهره‌مند بودم که اگر همکاری آنان نبود؛ بدون شک این کار هرگز به نتیجه نمی‌رسید. همچنین گردآوری استناد مورد استفاده در این کتاب مدیون اعتماد، زحمات و تلاش‌های جمع کثیری از دوستان صمیمی است که نگارنده را در این راه یاری دادند. لذا نگارنده برخود فرض می‌داند که از این بزرگواران به نیکی یاد نموده و مرائب سپاس خود را نسبت به همه آنان اعلام دارد.

پرداختن به این کار طاقت‌فرسا، گذشته از همکاری افراد مختلف و علاقه و پشتکار و تلاش شخصی، نیازمند همراهی و همدلی اطرافیان، به خصوص اعضای خانواده است که با همکاری خود، فراغت خاطر و زمینه‌های لازم را برای پرداختن به این امور فراهم می‌سازند. در طی چند سالی که سرگرم مطالعه و پژوهش درباره استناد و نسخه‌های خطی و تاریخ و فرهنگ منطقه شمال ایران بوده و بخش قابل توجهی از وقت من مصروف انجام این امور گردید؛ بیش از همه از مساعدت و همراهی همسر مهریانم بهره‌مند بودم. لذا در اینجا لازم می‌دانم که قبل از همه، از محبت‌های بی‌دریغ و همکاری صمیمانه او تشکر و قدردانی نمایم.

از آغاز انجام این پژوهش، همواره از مساعدتها، مشاوره و راهنمایی‌های سازنده استاد و برادر ارجمند جناب آقای دکتر سید مرتضی نوری‌یخش ریاست محترم دانشگاه البرز بهره‌مند بودم. لذا بخاطر همه بزرگواریها و مساعدتها بی‌دریغی که در حق اینجانب روا داشتند، از ایشان سپاسگزاری می‌کنم.

نخستین استناد مربوط به کلارستاق را زنده یاد، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید جمال‌الدین موسوی کاظمی، تولیت مسجدجامع و مدرسه امام صادق(ع)چالوس برای مطالعه در اختیارم نهادند. همچنین تعدادی از استادی که در این کتاب معرفی شده و مورد استفاده و استناد ما قرار گرفت؛ استادی است که توسط آن عزیز سفرکرد گردآوری شده‌بود. زحماتی که

آن عالم‌ربانی برای گردآوری، حفظ، نگهداری و معرفی کتب و منابع علمی و نسخه‌های خطی منطقه غرب مازندران برخود هموار ساختند؛ زبان از بیان و قلم از نگارش آن قادر است. خلاصه کلام آنکه، وی در مدت چند سال تلاش بی‌وقفه خود، بیش از یک هزار نسخه از کتابهای خطی موجود پراکنده در مناطق تنکابن، طالقان، کلارستاق، کجور، نور، فیروزکوه و... را که عموماً در معرض آسیب و نابودی قرار داشتند نجات داد و ضمن نگهداری آنها در فضایی مناسب، مجلدی از فهرست این نسخه‌ها را به کوشش جناب آقای محمود طیارماغی و مقدمه دوست فاضل و ارجمند جناب حجت‌الاسلام والملیمین آقای مهندس سید رفیع‌الذین کاظمی موسوی انتشار دادند. فهرست مذکور در نوع خود اثری بسیار ارزشمند در معرفی مواریث علمی و فرهنگی منطقه غرب مازندران و کارنامه‌ای درخشان از علماء و فضلای این منطقه است.

این کتابخانه اکنون از جمله محدود کتابخانه‌های شعال‌کشور است.^{۱۰} کنجدین حجم کثیر از نسخه‌های خطی کهن را در خود نهفته دارد. از جمله آرزوهای آن بزرگوار بود که آثار مشابه دیگری که تاکنون ناشناخته مانده‌اند؛ شناسایی شده و ضمن محافظت از آن‌ها به نحو شایسته‌ای نگهداری، معرفی و منتشر شوند. لذا ضمن آرزوی غفران الهی^{۱۱} علو درجات برای آن فقید سعید، یاد و خاطره او را گرامی می‌دارم.

در تالیف این اثر، از نوشتۀ‌های ادیب و شاعر فقید خاندان میار، مرحوم میرزا عبدالله میار کلارستاقی، خاطرات پسرش مرحوم محمد‌المین خان میار، خاطرات مرحوم ملک بهرام ملک مرزبان و خاطرات مرحوم عزیزالله خان میار استفاده‌های فراوان بردم. لذا برای همه آنان غفران و رحمت واسعه الهی را آرزومندم و از همه اعقاب و نوادگان آنان، که آثار مذکور را برای مطالعه در اختیار نگارنده قرار دادند؛ صمیمانه سپاسگزارم.

در گردآوری اسناد موجود در خاندان میار، مراجعات و مذاکرات مفصل و متعددی با جمع شنیری از بزرگان این خاندان داشتم و مزاحمت فراوانی برایشان فراهم نمودم که بدین وسیله ضمن پژوهش، از همکاری صمیمانه همه آنان سپاسگزاری می‌نمایم.

از جمله این بزرگواران، جناب آقای رحمنقلی میار و فرزند ارجمندشان جناب دکتریونس میار است که مساعدتهای آنان بیش و پیش از همگان شایسته قدردانی است. چرا که آشنایی با نامبرگان، روزنه ورود مرا به گنجینه‌های اسناد و آثار تاریخی و مواریث ارزشمند موجود در آن خاندان گشود و زمینه آشنایی مرا با سایر بزرگان و افراد دیگر فامیل و وابسته و دارندگان آثار و اطلاعات از پیشینه کلارستاق و خاندان میار فراهم ساخت. بدون شک، اگر پیگیری‌ها و تلاش‌های بی‌وقفه این بزرگواران نبود؛ شاید این اثر در این سالها منتشر نمی‌شد. اگرچه جبران زحمات این عزیزان هرگز مقدور نیست؛ مع الوصف با زبان قاصر و الکن و از صمیم قلب، از این بزرگواران تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.

بیشترین و کهن‌ترین اسنادی که تاکنون در منطقه کلارستاق کشف شد؛ متعلق به خاندان میار است که در طی حدود ۶۰۰ سال گردآوری شد. این اسناد که هرسال بر تعداد آنها افزوده می‌شوند؛ توسط رجال قدیمی این خاندان، نسل به نسل به فرزندانشان منتقل و چون گوهری ارزشمند از آنها نگهداری شد.

گذشته از اسنادی که برای حوادث ناگوار ازین رفت؛ اکنون بخش قابل توجهی از این اسناد نیز صحیح و سالم به نسل کنونی رسید. از جمله مجموعه‌های ارزشمند و مفصل اسناد

تاریخی این خاندان، استادی است که در اختیار جناب آقای عباسعلی میاراحمدی قرار دارد. نامبرده برای مدت محدودی همه آنها را برای مطالعه بصورت امانت در اختیار نگارنده گذاشتند. از این روی همه بزرگواریها و اعتماد فراوان نامبرده به این حقیر شایسته قدردانی است. لذا ضمن پوزش از بابت زحمات فراوانی که در مراجعات و مذاکرات مکرر برای ایشان ایجاد نمودم؛ بدینوسیله از این دوست صمیمی و ارجمند تشکر و قدردانی مضاعف دارم.

همچنین جناب حاج حمزه میارتعمی و حاج عباس میارتعمی نیز استاد قابل توجهی از آباء و اجداد خود را در اختیار داشتند که مکمل سایر استاد این خاندان بوده و اطلاعات ما را بخصوص در باره طایفه میارتعمی بعد کمال رساند. بوسیله این استاد، تقریباً همه تردیدهایی که در باره آباء و اجداد طایفه میارتعمی و اعقاب و نوادگان کیا نعیم میار وجود داشت؛ رفع گردید. لذا از مساعدتهای این دوستان بزرگوار ^{تبریز} تشکر و ^{قفسه‌هایی} ویژه دارم.

علاوه بر این عزیزان، جناب آقای جعفرقلی میار ^{تبریز} استاد منحصر به فردی از این خاندان را در اختیار داشتند که همه آنها را از خارج از کشور برایم ارسال کردند و با روی گشاده و اعتماد زایدالوصف، آنها را به من سپردند و با مساعدتهای بیدریغ خود ^{های} به ادامه و تکمیل کار دلگرمتر ساختند. لذا از این بزرگوار نیز سپاسگزارم.

جناب آقای پرویز ملکمرزبان نیز استاد قدیمی خاندان و دست نوشته‌های ارزشمندی از آباء و اجداد خود را در اختیار داشتند که با واسطه جناب آقای یونس میار همه آنها را در اختیار نگارنده قرار دادند. از مضمون اغلب آنها در این اثراستفاده شد. بخصوص از کتاب مرحوم میرزا عبدالله کلارستاقی، جلد بزرگوارشان در تکمیل مباحث تاریخی و تنظیم نسب‌نامه اعقاب و نوادگان اعلیٰ جدشان « Abbasعلی بیک میار» استفاده‌های فراوان برداشت. لذا از این بزرگوار نیز بخاطر همکاریهای صمیمانه وی تشکر می‌کنم.

در استاد گردآوری شده کلارستاق، اطلاعات چندانی درباره خاندان میارتبرسو در دوران قاجار وجود نداشت. لذا این بخش از کتاب تقریباً ناقص بوده و از غنای کافی برخوردار نبود. اما آشنایی با جناب شهرام میار عسکری از طایفه میارتبرسو، زمینه کشف یک مجموعه نسبتاً بزرگ از استاد خاندان میارتبرسو را از طریق جناب مهندس حسن لطفی نژاد برای ما فراهم ساخت. خوشبختانه کشف این مجموعه، تاحد زیادی این نقیصه را رفع نموده و نیاز ما را در این حوزه برآورده ساخت. لذا از همه مساعدتهای این بزرگواران نیز قدردانی می‌شود.

همچنین از حسن اعتماد و مساعدتهای بی‌دریغ دوستان بزرگوار، آقایان اسفندیار میارتعمی، منوچهر میار سلطانی، سasan میار، سیامک میار، غلامحسن میار کیانی، افشین میار کیانی، جلیل میار کیانی، مهرعلی میارتعمی، مختار میاری گراکوبی و دیگر دوستانی که کتب خطی، استاد نوشته‌های شخصی و عکس‌های قدیمی بزرگان خاندان خود را برای مطالعه و بررسی به اینجانب سپردند؛ از همه آنان سپاسگزارم.

ضمناً با قریب یکصدنفر از بزرگان، ریش‌سفیدان و مطلعین خاندان میار برای گردآوری اطلاعات درباره افراد وابسته به طوایف و شاخه‌های فرعی مذاکرات و گفتگوهای متعدد و مفصلی انجام شد. اسامی غالب این همکاران افتخاری و دوستان را در بخش منابع شفاها ذکر

نمودم. مع الوصف دراینجا لازم می‌دانم که از همه این عزیزان بخاطر همکاری صمیمانه آنان سپاسگزاری نمایم.

علاوه براین بزرگواران، از دوستان بزرگوار جناب آقایان اسفندیار کلارستاقی، فریارفقیه نصیری، جمال حسن‌نعمی و منوچهر‌صیادی که استاد ارزشمندی از خاندانهای کلارستاقی، انگرچ، کرکبودی، نعیم حسنی، نعیم‌امینی، نعیم‌علی بار و صیادی را در اختیار نگارنده قرار دادند؛ صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایم.

معدودی از استاد مورد استفاده دراین کتاب نیز از گنجینه استاد موزه کنسلوس کجور انتخاب گردید. لذا جای آن دارد که از مساعدتها و همکاریهای بی‌دریغ و صمیمانه جناب آقای مهندس علی‌اصغر جهانگیری، مدیریت محترم موزه و مجموعه فرهنگی کنسلوس و کارکنان آن مرکز تشکر و قدردانی نمایم.

تعدادی از استاد مورد استفاده و برخی از مطالب مورد بحث www.taharanan.info **درایین کتاب، از تالیفات و آثار استادان ارجمند، جناب آقایان دکتر منوچهرستوده، علی‌اصغری‌وسفی** **یا علی‌ملک‌پور، ایرج روگرگی‌دار، صفر علی‌محمدپور، مصطفی نوری** و **بزرگواران دیگر استخراج گردیده.** لذا از همه این استادی و بزرگواران نیز از بابت این استاد و اطلاعات تشکر و اطلاعات فراوان دارم.

برای گردآوری اطلاعات درباره طوایف میار سوادکوه و شرق مازندران نیز از همکاری و مساعدت جمعی از دوستان و چندنفر از بزرگان و اعضای محترم این خاندان بهره‌مند بودم. لذا برخود واجب می‌دانم که از همه آنان نیز به نیکی یاد نموده و تشکر نمایم.

جناب استاد علی‌اکبر عنایتی تصویر قدیمی‌ترین سند شناخته شده درباره طایفه میار سوادکوه را برایم ارسال نمودند. همچنین جناب آقای حمید میار‌صنمی تنها سند شناخته شده در باره طایفه میار خرجیج سوادکوهی را برایم ارسال نموده و زمینه آشنایی نگارنده را با برخی از رجال معاصر این خاندان فراهم ساختند. دوست بزرگوارم جناب آقای مهدی رحمانی-کفشه‌گر، در گردآوری اطلاعات درباره این طایفه درآبادیهای حومه قائم‌شهر با نگارنده همکاری داشتند. لذا از اظهار لطف و همکاری صمیمانه این بزرگواران نیز سپاسگزارم.

ضمیناً از آقایان حاج مظفر میار‌صنمی، عباس میار‌چمازکنی، عبدالعلی میار میارکلایی و احمد میار میارکلایی، غلام‌حیدر میار، اسماعیل میار، غلام یوسف پور و مردان خسروی از طایفه میار خرج سوادکوه و دیگر بزرگوارانی که اطلاعات شفاهی خود را در اختیار نگارنده قرار دادند، از صمیم قلب تشکر و قدردانی می‌نمایم.

گذشته از این بزرگواران، زحماتی که دوستان عزیزم برای آماده کردن متن نهایی، تصاویر استاد، صفحه‌آرایی و چاپ این کتاب برخود هموار ساختند؛ ثمره مساعدتها و تلاش همه دوستان عزیز و همکاران افتخاری را به نتیجه نهایی رساند.

جناب آقای محمد اینتلوفر، ضمن همکاری در ماشین‌نویسی متن اولیه، آماده کردن تصاویر استاد را عهده‌دار بودند. صفحه‌آرایی این کتاب، اثر انگشتان هنریار جناب آقای محسن قطبی‌زاده است. طرح روی جلد را نیز جناب آقای ناصرخویان خلق نمودند. خلاصه آنکه هیبت و سیمای فیزیکی این اثر نتیجه ذوق و هنرمندی این دوستان بزرگوار است. لذا از این دوستان هنرمندم بطور ویژه تشکر و قدردانی می‌کنم.

در انجام امور چاپ و نشر این اثر، از تجربیات و الطاف دوست و همکار بزرگوارم جناب حاج عباس لاری بهره‌مند شدم. لذا از این استاد فرزانه و فرزند ارجمندشان جناب آقای محمد مهدی لاری مدیر محترم موسسه چاپ الغدیر که در انجام امور چاپ و صحافی این اثر مشارکت داشتند؛ بی‌نهایت سپاسگزارم.

با آرزوی توفیق الهی برای همه این عزیزان،
پاییز ۱۳۹۱ - امین نعیمانی عالی

فهرست مطالب

۵	تقدیم
۶	تشکر و قدردانی
۱۱	فهرست مطالعه

مقدمات و کلیات

۴۴	۱. سخنی با مخاطبان
۴۸	۲. معرفی اجمالی کتاب و پژوهش‌های مرتبط
۵۲	۳. آشایی با کلارستاق
۵۶	۴. هدف‌های پژوهش
۵۸	۵. منابع تحقیق

بخش اول :

پیدایش و تحول اقوام و طوایف شمال ایران، غرب مازندران(رویان و رستمدار) و کلارستاق

۶۰	فصل اول: مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی شمال ایران در ادوار قبل از اسلام
۶۱	۱. مقدمه
۶۶	۲. آثار تمدنی اقوام شمال ایران در دوران پیش از تاریخ
۶۷	الف. نگاهی به نتیجه پژوهش‌های باستان‌شناسی در غار کمریند
۶۸	ب. دوره‌های فرهنگی فارس کمریند
۶۹	ج. نگاهی به نتیجه پژوهش‌های باستان‌شناسی در غار هوتو
۷۰	۳. اقوام شمال ایران در دوران تاریخی قبل از اسلام
۷۱	۴. نتیجه

۷۱	فصل دوم: اشاره‌ای به تغییر و تحولات اقوام شمال ایران در دوران اسلامی
۷۱	۱. مقدمه

۷۱	۲. قرن اول تا ششم هجری
۷۲	۳. قرن هفتم تا اوآخر قرن دهم
۷۴	۴. از قرن دهم هجری به بعد
۷۴	۵. نتیجه

۷۵	فصل سوم: اقوام رویان و رستمدار (غرب مازندران) در دوران اسلامی
۷۵	۱. مقدمه

۷۵	۲. تحول اقوام کهن رویان و رستمدار
----	-----------------------------------

۳. اقوام رویان و رستمدار از قرن هشتم به بعد	76
الف. مطالعه و پژوهش در باره اقوام و طوایف	76
ب. قدمت اقوام، طوایف و خاندانهای معاصر	77
۴. آشنایی با نام و عنوان اقوام، طوایف و خاندانهای رویان و رستمدار	78
۵. نتیجه	79
فصل چهارم: آشنایی اجمالی با اقوام کلارستاق از قرن هشتم تا کنون	80
۱. اشاره‌ای به مطالعات انجام شده در باره اقوام و خاندانهای کلارستاق	80
۲. طبقه‌بندی کلی خاندانها و طوایف کلارستاق	81
الف. خاندانهای سادات و غیرسادات	81
ب. خاندانهای بومی و غیربومی	82
۳. اساس نامگذاری طوایف و خاندانها	83
۴. نام و عنوان طوایف و خاندانهای معروف کلارستاق	85
۵. خاندانهای ناشناخته کلارستاق	86
۶. تغییر هویت و نام خاندانها و اقوام در اوایل عصر پهلوی	87
۷. خاندانهای کلارستاق در اوایل عصر پهلوی	87
۸. نتیجه	89
۹. خاتمه این بخش	89

بخش دوم: سیری در تاریخ خاندان میار

فصل اول: وجه تسمیه خاندان میار و ریشه‌های احتمالی این نام	91
مقدمه	92
۱. اساس نامگذاری این خاندان	92
۲. بررسی ریشه‌های لغوی، زیانی و اصطلاحی نام میار	92
۳. رابطه بین نام خاندان و نام مکانهای خاص	96
الف. کوی میار در سیستان	96
ب. آبادیهای «میارکلا» در سوادکوه، جوپیار و ساری	96
ج. کوچه میارمیار در شهر تبریز	96
د. روستای میاردان بستان آباد	97
ه. روستای مهیار شهرضا	97
و. مرتع میارخ بن اشکور	98
ز. گورستان میارکش در کومنی اشکور	98
۴. احتمال تغییر و تحریف نام میار	98
۵. نتیجه و خلاصه بحث	99

فصل دوم: بررسی روایات شفاهی و غیرمستند در باره خاندان میار ۱۰۱
۱. تصور قدمت چهارهزارساله	۱۰۱
۲. رساندن پیشنه خاندان به دوران هخامنشی	۱۰۱
۳. نسبت دادن خاندان میار به سادات و علویان	۱۰۲
۴. نسبت دادن پیشنه خاندان میار به خراسان	۱۰۳
۵. نسبت دادن پیشنه خاندان به سرزمین فارس	۱۰۴
۶. نتیجه و خلاصه بحث	۱۰۴
فصل سوم: قدمهایی به سوی روشنایی، بررسی روایات مبنی بر واقعیت ۱۰۵
۱. نشانه‌هایی از خاندان میار در سیستان	۱۰۵
الف. کوی میار در سیستان	۱۰۵
ب. سنت میار و باهوت در سیستان و بلوچستان	۱۰۶
۲. انتساب خاندان میار به خاندان بادوسپانان رویان و رستمدار	۱۰۷
۳. خاندان میار، طایفه‌ای مهاجر از منطقه دیلم به کلارستاق	۱۰۹
الف. گورستان پاستانی میارکشه اشکور	۱۰۹
ب. مرتع میارخ بن اشکور	۱۱۰
ج. آبادی طارش دیلمان	۱۱۱
د. اشتراک قومی خاندان میار و طایفه کیامیاروند گیلان	۱۱۱
ه. نتیجه این بحث	۱۱۲
۴. نشانه‌هایی از اصالت دیلمی خاندان میار در استناد این خاندان	۱۱۳
الف. سرزمین دیلم کجاست؟	۱۱۵
ب. منظور از طارش یا طارش چیست؟	۱۱۵
ج. سرزمین طارش کجاست؟	۱۱۶
۵. نشانه‌های دیگری از گرایشات سیاسی و فرهنگی خاندان میار به دیلم و گیلان	۱۱۷
فصل چهارم: پیشنازان و طلایه‌داران خاندان میار در کلارستاق ۱۱۹
۱. مقدمه	۱۱۹
۲. خاندان میار در عصر سلسله محلی بادوسپانان	۱۱۹
الف. اشاره‌ای به تاریخ بادوسپانان	۱۱۹
ب. نگاهی به قدیمی‌ترین استناد و اخبار خاندان میار در کلارستاق	۱۲۰
۳. خاندان میار از آغاز صفویه تا انقراض سلسله بادوسپانی (۱۰۰۶-۱۰۷۹ق.)	۱۲۲
۴. دوران بی‌خبری، اختفاء و گمنامی خاندان میار (۹۱۱-۹۴۰ق.)	۱۲۳
۵. علل احتمالی نایاب بودن استناد این دوران	۱۲۴
۶. نتیجه بحث	۱۲۵
فصل پنجم: خاندان میار از آغاز سلطنت شاه صفی تا پایان سلطنت شاه سلیمان (۱۰۳۸-۱۱۰۵ق.) ۱۲۶
الف. عصر شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق.)	۱۲۶
۱. فروش مرتع حرکت توسط کیاگته میار به کیا شمس الدین میار در سال ۱۰۴۰ق.	۱۲۶

۲. خرید مرتع مشعل توسط شمس الدین میار از کیامحمد جارج ۱۲۷
۳. حکم شیخ سعدی درباره تعلق مرتع تورزن کوه به امیرعلی و شمس الدین میار ۱۲۸
۴. فروش پنج جریب زمین توسط سیف الدین میار به شاهمنصور پسر شمس الدین میار ۱۲۹
۵. فروش مرتع سهبرار، تورسوپشته و ... توسط سیف الدین میار به شمس الدین میار ۱۲۹
۶. فروش دوازده جریب زمین توسط سیف الدین میار به شاهمنصور میار ۱۳۰
۷. فروش چند مرتع توسط رجال خاندان مجلج به شمس الدین میار ۱۳۰
۸. احکام شرعی سیدحیدر درباره تعلق تورزنکوه به شمس الدین و شاه منصور ۱۳۱
- ب. عصر شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق):
۱. فروش یک دانگ از مرتع تورزن کوه توسط خاندان گیل به شمس الدین میار ۱۳۲
۲. فروش املاک و اراضی موسوم به دره بن همیط میر دیاز بیرون شمس الدین میار ۱۳۲
۳. فروش بخشی از سه مرتع مشعل کیومرث مجلج به شمس الدین میار ۱۳۴
۴. فروش باجیه مرتع توسط محمود جارج به شمس الدین میار ۱۳۴
۵. فروش مرتع تورزنکوه توسط فرزندان علاءالدین گیل به شمس الدین میار ۱۳۴
۶. فروش مرتع اویجانک و توابع آن توسط علی کیا مجلی به شمس الدین میار ۱۳۵
۷. فروش مرتع اویجانک، اوندر و کلوزان توسط ناصرالدین مجلج به شمس الدین میار ۱۳۵
۸. فروش مرتع سری سرا توسط مرتضی طالقانی به کیاشمس الدین میار ۱۳۵
۹. فروش مرتع زرشک آب و بادانگیز توسط خاندان نجار نور به شمس الدین میار ۱۳۶
۱۰. فروش مرتع چه یو و باودره توسط رستم پسر شیار (شهریار) میار به شمس الدین و رستم پسران شرائیم ۱۳۶
۱۱. فروش مرتع زرشک آب (آباد) و بادانگیز توسط رجال خاندان جیلانگر نوری به کیاشمس الدین و کیارستم پسران شرائیم میار ۱۳۷
۱۲. فروش شش جریب زمین مزروعی نجارکلا توسط شاهنظر و رستم هرج به شاهکاووس پسر شمس الدین ۱۳۷
۱۳. فروش چند سهم از مرتع زرشک آب (آباد) و بادانگیز توسط رجال خاندان طاهر نوری به شاهکاووس پسر حاجی شمس الدین میار ۱۳۷
۱۴. فروش دو سهم از مرتع زرشک آب (آباد) و بادانگیز توسط رجال خاندان نقارچی نوری به شاه کاووس پسر حاجی شمس الدین میار ۱۳۷
۱۵. سیاهه دعاوی فرزندان شمس الدین میار برعلیه عموبیشان رستم میار ۱۳۸
۱۶. نشانه‌هایی از خاندان میار در سند مبایع‌نامه املاک خاندان گر در قریه سیبده ۱۳۸
۱۷. خرید املاک خاندان سوادکوهی در لاهوی کلاردشت توسط کیاشاهکاووس میار ۱۴۰
- ج. عصر شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۱۰۷ق):
۱. نشانه‌هایی از رجال خاندان میار در قرارداد اجاره شیلات چالوس و نمک‌آبرود ۱۴۱
۲. نشانه‌هایی از خاندان میار در مبایع‌نامه مرتع ناتع، پرتمش، لجه و سرای لو ۱۴۱
۳. خرید املاک خاندان باورچی روبارک در لاهوی توسط شاهکاووس میار ۱۴۲
۴. خرید املاک خاندان امرج کلاردشت توسط شاهکاووس میار ۱۴۲
۵. خرید املاک خاندان مجلج کلاردشت توسط شاهمنصور پسر شاهکاووس میار ۱۴۲

۶. به اموال املاک موروثی ماهیبکر دختر شاهکاوس به برادرش شاهمنصور میار ۱۴۳
۷. خرید املاک خاندان گر در سیبده و پیچده توسط شمس الدین و علی خان میار ۱۴۳
۸. خرید املاک خاندان هرج در سیب ده توسط علی خان بیک و شمس الدین میار ۱۴۴
- فصل ششم: خاندان میار در دوران سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵هـق.)** ۱۴۷
- الف. مقدمه ۱۴۷
- ب. استاد تاریخی کلارستاق و خاندان میار در این دوران ۱۴۷
۱. کالتانمه گته مار دختر ذوالفارقی نوری مورخ شوال ۱۱۱۲هـق. ۱۴۸
۲. خرید املاک و مراتع بادنگیز و زرشک آب توسط سه نفر از رجال خاندان میار ۱۴۸
۳. حضور ابراهیم میار در جلسه مصالحه بین طوایف پاشا و گندیس کجور ۱۴۸
۴. حضور ابراهیم میار در جلسه مصالحه مرتع پشنند بین طوایف پاشا و اسحقی کجور ۱۴۸
۵. مبایعه نامه املاک خاندان ایروج کلارستاق، مورخ جمادی الاول ۱۲۴هـق. ۱۴۹
۶. قبض مالیات قریه درازکلای کلارستاق، احتمالاً مورخ ۱۱۲۸هـق. ۱۴۹
۷. فرمان شاه سلطان حسین صفوی خطاب به کیانیم بیک میار مبنی بر تهییر اشاره فراری از منطقه بخیاری به رستمدار و کلارستاق، احتمالاً مورخ رجب ۱۱۲۸هـق. ۱۴۹
۸. سند خرید مرتع کردیچال توسط کیانیم بیک میار در عصر سلطان حسین ۱۵۲
۹. نامه ملا ابراهیم جزئی به حکمران و کلانتر طالقان در موضوع املاک کردیچال ۱۵۳
۱۰. استشهاد کیانیم بیک میار از ملا ابراهیم جزئی درباره معامله املاک کردیچال ۱۵۴
۱۱. اجاره نامه مرتع موسوم به کله‌کنی متعلق به خاندان هسکرج حسن کیف ۱۵۵
۱۲. مبایعه نامه مرتع وی انگنان خاندان نجار پردنگون، مورخ ۱۳۴۱قمری ۱۵۵
۱۳. مبایعه نامه دیگر مرتع وی انگنان، مورخ ربیع الآخر ۱۱۳۴قمری ۱۵۶
- ج. حکومت کیانیم بیک میار بر ولایت کلارستاق، کجور و نور ۱۵۷
- فصل هفتم: خاندان میار در دوران افغانها و شاه طهماسب دوم (۱۱۳۵-۱۱۴۸هـق.)** ۱۵۹
- الف. مقدمه: نکاهی به تاریخ این دوران ۱۵۹
- ب. اخبار و وقایع خاندان میار در این دوران ۱۶۱
۱. پیشنه خاندان میار در سند مبایعه نامه مرتع خرتپه، مورخ محرم ۱۱۴۰هـق. ۱۶۱
۲. سوابق خاندان میار در استاد مرتع تبارکوه متعلق به خاندان بادریج، مورخ ۱۱۴۰هـق. ۱۶۲
۳. نشانه‌هایی از خاندان میار در مبایعه نامه املاک کراکلا (گرکلا، گهرکلا) ۱۶۴
۴. نشانه‌هایی از خاندان میار در جلسه سواد برداری از مبایعه نامه تورزن کوه ۱۶۵
۵. نشانه‌هایی از خاندان میار تبرس، در مبایعه نامه املاک تبرس، مورخ ۱۱۴۶هـق. ۱۶۶
- فصل هشتم: خاندان میار در عصر سلطنت نادر شاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۵۹هـق.)** ۱۶۸
- الف. مقدمه: اشاره‌ای به تاریخ عمومی آن عصر ۱۶۸
- ب. اخبار و وقایع خاندان میار در دوران نادر شاه ۱۶۹
۱. به املاک درماشکلا و ... توسط اسکندر و هادی پسران علی خان بیک میار ۱۶۹
۲. به نامه دوم خاندان میار ۱۷۰
۳. نشانه‌هایی از خاندان میار لاهو و تبرس در قبضه‌ای بهره‌جه املاک ۱۷۱
۴. خرید و فروش مرتع کریت بین رجال خاندان مجلج در سال ۱۱۵۴هـق. ۱۷۱
۵. خرید و فروش مرتع کریت بین رجال خاندانهای مجلج و میار مورخ ۱۱۵۶هـق. ۱۷۱
۶. مصالحه نامه تقسیم زارعان بین کیاعباس و کیامقیم مجلی ۱۷۲

الف. مقدمه، اشاره‌ای به تاریخ عمومی آن دوران	۱۷۳	فصل نهم: خاندان میار در دوران سلطنت کریم خان زند (۱۱۵۹-۱۱۹۳)
ب. نگاهی به اوضاع مازندران و رستمدار در عصر کریم خان	۱۷۳	
ج. تسلط کامل کریم خان بر مازندران	۱۷۴	
د. آخوند چنگ کریم خان با خوانین قاجار	۱۷۴	
ه. نقش رجال خاندان میار در حکومت کلارستان	۱۷۵	
۱. حکومت کیانیم بیک بر کلارستان	۱۷۵	
۲. حکومت علیخان بیک، شاهمنصور، محمدربیع و دیگر رجال میار بر کلارستان	۱۷۵	
۳. حکومت عباسعلی بیک بر کلارستان	۱۷۶	
۴. بررسی حکومت مرتضی قلی بیک بر کلارستان	۱۷۷	
۵. ابهام در حکومت کلارستان بعد از وفات عباسعلی بیک امیان	۱۷۷	
و. اخبار و وقایع عمومی خاندان میار در صور زندیه	۱۷۸	
۱. فروش املاک خاندان عسکر حسنکیف به فلیرز (فریبرز) میار	۱۷۸	
۲. فروش املاک خاندان کلیج در کراکلا به کیا عباسعلی بیک میار	۱۷۸	
۳. نشانی از خاندان میار در اسناد کجور	۱۷۹	
۴. فروش مرتع کریت توسط رجال خاندان مجلج به خاندان میار	۱۷۹	
۵. فروش مرتع سوتلار توسط رجال خاندان چلاجورج به خاندان میار	۱۸۱	
۶. وفات کیاحاجی (شمس الدین) میار و تقسیم‌نامه املاک او	۱۸۱	
۷. فروش املاک خاندانهای کارد (کاردار) و سیاه به محمد صالح و آقا میرزا میار	۱۸۳	
۸. قدیمی‌ترین سند مکشوفه در باره طایفه میار سوادکوه، ساکن آبادی تلخاست	۱۸۳	
۹. بررسی قراردادهای زارعان قرای شکسته کلاردشت با عباسعلی بیک میار	۱۸۴	
۱۰. اعقاب و فرزندان کیاحاجی میار طبق همه نامه املاک وی مورخ ۱۱۷۲ قمری	۱۸۵	
۱۱. خرید و فروش مرانع کریت، وی انگنان بین رجال خاندان میار	۱۸۶	
۱۲. تقسیم املاک خاندان میار بین عباسعلی بیک و محمد سعید پسر ذال میار	۱۸۸	
۱۳. نگاهی به اخبار خاندان میار از ورای اسناد سال ۱۱۸۰ هجری	۱۸۹	
۱۴. شخصیت کیا عباس میار از ورای دو سند تاریخی	۱۹۰	
الف. سند بیع شرط ابریشم بین کیا عباس میار و چند رجل کلارستان	۱۹۱	
ب. عرضیه کیا عباس میار حاکم کلارستان به مهدیخان دادوبی بیکلریگی مازندران درباره قضی و حاکم شرع کلارستان و حکم مهدی خان در این موضوع	۱۹۱	
۱۵. شخصیت ملا علی محمد میار از ورای یک سند تاریخی	۱۹۲	
۱۶. اخبار خاندان میار در سند تقسیم قرای شکسته کلاردشت	۱۹۳	
۱۷. سندی دیگر درباره خاندان میار و قرای شکسته کلارستان	۱۹۴	
۱۸. حکم مهدیخان دادوبی حکمران مازندران خطاب به رجال خاندان میار در باره مقری ملاعلی محمد میار شیخ‌الاسلام کلارستان، مورخ صفر ۱۱۹۳ه.ق.	۱۹۵	
۱۹. نامه محمدربیع به رجبعلی بیک میار تبرسی دربار تباطع با کیانیم میار	۱۹۶	
فصل دهم: واقعه کیا فیض بیک میار، افسانه یا واقعیت؟	۱۹۸	
الف. مقدمه	۱۹۸	

۱۹۹	ب. نکاهی به منابع اخبار و روایات و موروری بر روایات شورش کیانیم
۲۰۰	۱. روایت ریش سفید طایفه خواجهوند در باره شورش کیانیم
۲۰۰	۲. روایت میرزا عبدالله میار
۲۰۱	۳. روایات رجال خاندانهای رودگر و فقیه
۲۰۱	*. روایت میرزا داودخان رودگر
۲۰۲	*. روایت علامه میرزا محمد طاهر فقیه و علیقلی خان رودگر
۲۰۲	۴. روایت محمد امین خان میار
۲۰۳	ج. اشاره به قیام کیانیم در پژوهشها و تالیفات جدید
۲۰۳	۱. روایت دکتر منوچهر ستوده در باره شورش کیانیم
۲۰۳	۲. روایت علی اصغر یوسفی نیا
۲۰۴	۳. روایت و تحلیل علی ملک پور
۲۰۴	۴. روایت ایرج رودگر کیادارا
۲۰۴	۵. ارزیابی و تقدیر روایات مربوط به شورش
۲۰۴	۱. ویزگی مشترک اخبار و روایات
۲۰۵	۲. منشاء اختلاف روایات
۲۰۶	۳. اشاره‌ای به برخی ابهامات، تناقضات و اختلافات در روایات موجود
۲۰۷	۵. بررسی اسناد کلارستان درباره شورش کیانیم
۲۱۰	۶. بررسی احتمال شورش کیانیم بعد از سال ۱۸۹۱ انفرمی
۲۱۱	۱. آخرین اخبار کیانیم در نامه محمدریبع به رجبعلی بیک میار تبرسی
۲۱۲	۲. شرایط سنی، جسمانی و موقعیت‌های سیاسی کیانیم
۲۱۳	۳. اشاره‌ای به انگیزه‌ها و هدفهای احتمالی قیام کیانیم
۲۱۴	۴. نتیجه بحث
۲۱۵	۵. بررسی احتمال شورش بعداز وفات کریم خان
۲۱۶	۶. کدام کیانیم؟ کیانیم اول یا کیانیم دوم؟
۲۱۸	ذ. بررسی انساب و اعقاب کیانیم میار و ارتباط آن با خاندان میار نیمی لام
۲۱۸	۱. آباء و اجداد کیانیم طبق اسناد خاندان میار
۲۱۹	۲. روایت میرزا عبدالله میار در باره فرزندان و اعقاب کیانیم میار
۲۲۰	۳. نشانه‌های احتمالی از اعقاب کیانیم در اسناد خاندان میار
۲۲۱	۴. نتیجه این بحث
۲۲۲	فصل پازدهم: خاندان میار از وفات گریم خان زند تا قتل آقا محمدخان قاجار (۱۱۹۳-۱۲۱۲)
۲۲۳	الف. نکاهی به تاریخ عمومی این دوران
۲۲۳	ب. نکاهی به تاریخ کلارستان در این دوران
۲۲۴	۱. لشکرکشی خوانین قاجار به کلارستان
۲۲۴	۲. حکومت کلارستان بعد از وفات عباسعلی بیک میار
۲۲۵	۳. حکومت رجال خاندان میار تبرسی بر کلارستان
۲۲۷	۴. اسکان طایفه کرد مدانلو در کلارستان
۲۲۸	

ج. برسی وقایع و اخبار خاندان میار در دوران آقامحمدخان (۱۱۹۳-۱۲۱۱ق.) ۲۲۹
۱. اخبار خاندان میار در سند مبایعه نامه چال زمین ۲۲۹
۲. مصالحه نامه مرتع سنگ سرک ۲۳۰
۳. عرضه ملاعلی محمد حاکم شرع و قاضی کلارستاق به آقا محمدخان قاجار و حکم خان قاجار مبنی بر معافیت وی از عوارض دیوانی ۲۳۰
۴. قباله ازدواج مهدیقلی خان قاجار و زهراء خانم دختر کیاعباس میار ۲۳۱
۵. حکم علی مرادخان زند در باره مواجب ملا علی محمد میار قاضی کلارستاق ۲۳۲
۶. قرارداد مقاطعه کربلایی سعید میار و کربلایی ملک تنکابنی ۲۳۲
۷. فرمان آقامحمدخان قاجار درباره مواجب و مقررات سلطان میار ۲۳۳
۸. نام مرتضی قلی بیک در سیاهه مالیاتی کجوسا (۲۰۰۰ق.) ۲۳۳
۹. سندی درباره محمدزکی پسر بزرگ مرحوم کیاعباس میار ۲۳۳
۱۰. نامه مهدی خان به کربلایی خضر میار درباره اسکان کردلایی مدانلو در کلاردشت ... ۲۳۳
۱۱. مصالحه بین حسن کیا تبرسی و ملاعلی محمد قاضی کلارستاق ۲۳۳
۱۲. حضور محمد صالح میار و آقا فتحعلی میار در محکمه شرعی میرمحمد باقر ۲۳۴
۱۳. حضور آقا فتحعلی میار و محمد شریف میار در محکمه شرعی ملاعلی محمد ۲۳۴
۱۴. مصالحه چندنفر از اهالی حسنکیف با ملاعلی محمد میار قاضی کلارستاق ۲۳۴
۱۵. قرارداد ساخت آسیاب توسط حسن خان مدانلو و کربلایی خضر تبرسی ۲۳۵
۱۶. دعاوی سعید میار در محکمه شیخ علی محمد، در رجب سال ۱۲۰۳ق. ۲۳۵
۱۷. دعاوی بین آقالطیف و آقا بهرام مجلی در موضوع حدود املاک ۲۳۵
۱۸. اعتراض امامت‌های درباره استداد امامت‌های موجود نزد دختر کیاعباس میار ۲۳۵
۱۹. حکم شیخ علی محمد درباره حدود و سامان مرتع تورزن کوه ۲۳۵
۲۰. سند پرداخت بهره‌چه توسط میارهای لاهو به میارهای تبرسی ۲۳۶
۲۱. سند جمع بندی بازدید قریه لاهو قبل از سال ۱۲۰۶ق. ۲۳۶
۲۲. دعاوی ڈال میار برعلیه محمد خان میار در محکم شیخ علی محمد ۲۳۶
۲۳. حکم شرعی شیخ قربان علی درباره دعاوی ڈال میار با مرتضی قلی بیک ۲۳۶
۲۴. سند تقسیم مواریث کیاعباس میار قبل از سال ۱۲۰۹ق. ۲۳۶
۲۵. تقسیم نامه املاک و رعایا بین پسران کیا عباس میار ۲۳۷
۲۶. نامه‌های هادی خان خلعتبری به مرتضی قلی بیک و رضاقلی سلطان میار ۲۳۷
۲۷. وفات ملاعلی محمد حاکم شرع کلارستاق و انتصاب فرزندش ملاعبدالکریم ۲۳۷
د. نتیجه ۲۳۸
فصل دوازدهم: تکاها به تاریخ و حکومت کلارستاق در دوران فتحعلی شاه قاجار ۲۳۹
۱. مقدمه، تکاها به تاریخ عمومی ایران در این دوران ۲۳۹
۲. ابهام در حکومت کلارستاق تا سال ۱۲۲۴ هجری ۲۴۰
الف. کلارستاق جزئی از قلمرو حکومت نصرالله خان نوری یا هادیخان خلعتبری و نصیر سلطان کلارستاقی؟ ۲۴۰
ب. احتمال حکومت رجبعلی بیک میار تبرسی بر کلارستاق ۲۴۱

ج. برسی حکومت مرتضی قلی بیک در این دوران ۲۴۲
۳. حکومت کلارستان از ۱۲۴۰-۱۲۵۰ق.
الف. آغاز حکومت مرتضی قلی بیک میار ۲۴۲
ب. حسینقلی خان میار نایب‌الحکومه مرتضی قلی بیک در کلارستان ۲۴۴
ج. اعزام جعفرقلی خان خلعتبری به حکومت کلارستان ۲۴۵
د. حکومت آقاخان میار بر کلارستان ۲۴۵
ه. لطفعلیخان میار نایب‌الحکومه آقاخان در کلارستان ۲۴۸
و. حکومت محمدخان میار بر کلارستان ۲۴۸
ز. حکومت محمودخان میار بر کلارستان ۲۴۹
۴. بنیانگذاری ولایت محال ثلاث
۵. موضع خاندان میار در موضوع حکومت محال ثلاث ۲۵۰
الف. اعزام جعفرقلیخان به حکومت کلارستان و جنگ اول میارها و خلعتبری‌ها ۲۵۱
ب. جنگ دوم خاندان میار و خلعت بری ۲۵۱
۶. کوچ دادن و اسکان طوایف و اقوام تُرد و تُر در منطقه کلارستان ۲۵۲
الف. ورود طوایف مهاجر کرد و لر به منازعات کلارستان ۲۵۳
ب. پیامدهای کوچ و اسکان عشایر خواجه‌وند و لر در کلارستان ۲۵۴
ج. مخالفتهای آقاخان میار با اسکان عشایر در اراضی مرزن‌آباد ۲۵۴
د. غارت کلارستان توسط طایفه خواجه‌وند ۲۰۰
فصل سیزدهم: وقایع خاندان میار در عصر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق.)
۱. تقسیم املاک کیاعباس علی میار بین فرزندانش، مورخ ۱۲۱۲هـ ق. ۲۵۶
۲. عریضه ملاعبدالکریم حاکم شرع کلارستان به فتحعلی شاه ۲۵۸
۳. مصالحه بین چند نفر از رجال خاندانهای حسنکیف یا ملا عبدالکریم ۲۰۹
۴. سند تقسیم زارعان بین رجال خاندان میار. مورخ ۱۲۱۳هـ ق. ۲۰۹
۵. تقسیم زارعان مشترک بین مرتضی قلی و رضاقلی میار ۲۰۹
۶. استشهاد محمدولی، ملاعبدالکریم، عبدالرحیم و ... در باره قباله زمین پره ۲۰۹
۷. مقام، منصب و مرگ ابدال خان میار ۲۰۹
۸. نامه هادیخان خلعتبری به میرزا محمد فقیه در باره ملازمین رجبعلى بیک میار ۲۶۰
۹. سندی در باره تعلق ۱۲ خرووار از املاک حسنکیف به فرزندان ملا علی محمد ۲۶۰
۱۰. پاسخ نامه رجبعلى بیک میار تبرسیی توسط هادیخان خلعتبری ۲۶۰
۱۱. قرارداد مقاطعه دو زارع توسط آقا محمدزکی میار ۲۶۰
۱۲. فرمان فتحعلی شاه در موضوع حکومت مرتضی قلی بیک میار بر کلارستان ۲۶۱
۱۳. ازدواج ملاعبدالکریم میار با ام کلثوم دختر مرحوم فتحعلی میار ۲۶۱
۱۴. خبری از رعایای غزان چاهی در خدمت مرتضی قلی بیک و محمدزکی میار ۲۶۱
۱۵. اجاره‌نامه املاک محمداسماعیل میار تبرسیی در ابراهیم‌آباد قزوین ۲۶۱
۱۶. حکم سید زین‌العابدین درباره دعاوی رجبعلى بیک میار و شرکای وی ۲۶۱
۱۷. حکم معافیت دو ساله شاهنظر تورسیی از مالیات و عوارض دیوانی ۲۶۲

۱۸. قرارداد مقاطعه استخدام یک نفر توسط مرتضی قلی بیک و جعفرقلی میار ۲۶۲
۱۹. حکم محمدولی میرزا درباره علی اکبر بیک میار مودی مالیات لاهو ۲۶۲
۲۰. حکم محمد ولیخان در باره معافیت جمعی از خاندان میار از عوارض دیوانی ۲۶۲
۲۱. مبایعه املاک گیل کلا و مرزنه بین چندنفر از مالکین و رجيعی بیک میار ۲۶۲
۲۲. پرداخت شش تومان قرض توسط محمد اسماعیل میار تبرسی به اسحق خان ۲۶۲
۲۳. نشانی از یکی از سکونتگاه‌های قدیمی خاندان میار ۲۶۳
۲۴. خرید و فروش مرتع وربن بین چند نفر از رجال خاندان میار ۲۶۳
۲۵. نامه هادیخان خلعتبری به رجال خاندان میار در باره میرزا ابوالحسن میار (شاعر) ۲۶۳
۲۶. فرمان فتحعلی شاه مبنی بر انتصاب آقامحمد ابراهیم میار به عنوان صندوقدار شاه ۲۶۳
۲۷. نشانی از مشارکت برخی از رجال خاندان کلارستان در جنگ اول ایران و روسیه ۲۶۴
۲۸. عریضه ملا اسماعیل و ملا عبدالکریم میار به فتحعلی شاه و فرمانشاه در این موضوع ۲۶۴
۲۹. عریضه ملا عبدالکریم میار به فتحعلی شاه قاجار و فرمان فلهاد راین باره ۲۶۵
۳۰. نامه رجيعی بیک میار به فرزندش علیخان بیک ۲۶۵
۳۱. نامه‌های آقاخان میار به رجيعی بیک میار تبرسی ۲۶۵
۳۲. نامه‌های میرزا محمد فقیه به رجيعی بیک میار ۲۶۶
۳۳. نامه محمدصادق خان به رجيعی بیک ۲۶۶
۳۴. ابطال تمسک مفقود شده رجيعی بیک توسط میرزا محمد بیک فقیه ۲۶۶
۳۵. ازدواج حسن پسر مرحوم آقالطف میار با زهراخانم دختر استاد مرتضی نجار ۲۶۶
۳۶. اجاره نامه املاک خاندان میار تبرسی به خاندان میار لاهو ۲۶۶
۳۷. عریضه ملامحمد اسماعیل به ملک آراء حکمران مازندران برای برقراری وظیفه ۲۶۶
۳۸. اجاره نامه بادانگیز نحسین نشانی از استقرار طوایف خواجه وند در کلارستان ۲۶۶
۳۹. اجاره مرتع وندارین توسط ابوطالب بیک و حسینقلی میار به قلیچ خان خواجه وند ۲۶۶
۴۰. نامه الهیارخان به محمد رفیع درباره اخذ اجاره مرتع وندارین از قلیچ خان خواجه وند ۲۶۶
۴۱. نامه محمد رفیع خان به قلیچ خان خواجه وند در باره اجاره مرتع ابوطالب بیک ۲۶۶
۴۲. اجاره مرتع وندارین توسط ابوطالب و میرزا ابوالحسن میار به غفور سلطان خواجه وند ۲۶۶
۴۳. نشانی از ملک میارک و کیاحاجی میار ۲۶۶
۴۴. سیاهه تقسیم املاک مشاع و مشترک موروثی بین چند رجال خاندان میار ۲۶۶
۴۵. سندی در باره آقا جعفرقلی و آقا بزرگ میار ۲۶۷
۴۶. سیاهه رعیتی ترسو و غیره به خط رجيعی بیک در سال ۱۲۳۵ قمری ۲۶۷
۴۷. اسناد مرتبط با نجفقلی بیک میار تبرسی ۲۶۷
۴۸. اجاره سه ساله نصف مرتع بادانگیز ۲۶۷
۴۹. وکالت ابوطالب بیک میار از طرف ورثه مرحوم حاجی بهرام ۲۶۷
۵۰. اسناد مرتبط با جماعت سوادکوهی ۲۶۷
۵۱. رقم ملک آراء حکمران مازندران در موضوع مواجب قاضی ملا عبدالکریم میار ۲۶۹

۵۲. عربیضه ملا اسماعیل به ملک آراء در باره برقراری مستمری و رقم صادره توسط ملک آراء در این موضوع ۲۶۹
۵۳. اجاره نامه سوم مرتع بادانگیز ۲۶۹
۵۴. اجاره مرتع بربررا و شهرزمین توسط رجال خاندان میار به سرمست خان خواجهوند ۲۶۹
۵۵. رقم الیهارخان آصف‌الدوله در باره جعفرقلی بیک میار ۲۶۹
۵۶. نامه محمد خان میار به رجبعلی بیک میار ۲۷۰
۵۷. حکم جعفرقلی خان درباره معافیت ملا عبد‌الکریم از تکالیف دیوانی ۲۷۰
۵۸. مصالحه نامه فرزندان مرتضی قلی بیک ۲۷۰
۵۹. اجاره مرتع کنی و چاخانی توسط جعفر قلی میار ۲۷۰
۶۰. فروش املاک توسط خاندان میار تبرسون به میارهای لاهوی ۲۷۰
۶۱. نامه محمدابراهیم میار به علیخان بیک میار درباره اسکان ایلات در تبرسون و پی قلعه ۲۷۰
۶۲. نامه چبار بیک به رجبعلی بیک میار ۲۷۱
۶۳. رقم ملک آراء حکمران مازندران درباره مقری ملا عبد‌الکریم شیخ‌الاسلام کلارستانی ۲۷۱
۶۴. جنگهای خاندان خلعتبری و میار و غارت کلارستان توسط طوایف خواجهوند و لک ۲۷۲
۶۵. گزارش محمدکلارستاقی به حکمران مازندران در باره غارت کلارستان توسط طوایف خواجهوند و لک ۲۷۲
۶۶. یادداشت عباسعلی میار درباره وجوده دریافتی از طوایف خواجهوند و لک بابت خسارت غارت مرزن‌آباد ۲۷۲
۶۷. التزام‌نامه سران طایفه خواجهوند لاهو ۲۷۲
۶۸. قباله ازدواج عباسعلی بیک میار و شرفناخان ۲۷۳
۶۹. اجاره‌نامه املاک خاندان میار به خوانین خواجهوند ۲۷۳
۷۰. مصالحه نامه فرزندان محمد اسماعیل میار در موضوع مواریث پدری ۲۷۳
۷۱. وقف املاک توسط حیدرقلی میار بر اولاد ذکور ۲۷۳
۷۲. حکومت کلارستان طبق رقم ملک آرا ۲۷۳
۷۳. فرمان فتحعلی شاه درباره معافیت نجفقلی بیک و حسینقلی بیک میار و برادرانشان از عوارض دیوانی ۲۷۳
۷۴. حکومت فتحعلی خان خلعتبری بر محل ثلث ۲۷۴
۷۵. رقم ملک آراء خطاب به جعفرقلیخان سرکرده خواجهوند ۲۷۴
۷۶. ادامه حملات و تعدیات طوایف خواجهوند و ... برعلیه بومیان کلارستان و کجور ۲۷۴
۷۷. فروش املاک توسط میارهای تبرسون به میارهای لاهو ۲۷۴
۷۸. قتل آقاخان میار حکمران کلارستان در سال ۱۲۴۸قمری ۲۷۵
۷۹. رقم حکومت محمدخان میار بر کلارستان ۲۷۵
۸۰. نامه محمدابراهیم صندوقدار فتحعلی شاه به علیخان بیک ۲۷۵
۸۱. اسناد مرتبط با وفات محمدخان میار حاکم کلارستان ۲۷۶
۸۲. اسناد مرتبط با وفات ملا محمد اسماعیل میار ۲۷۶

۲۷۷	فصل چهاردهم: خاندان میار در عصر محمد شاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴)
۲۷۷	الف. مقدمه، حکومت محال ثلات در دوران محمد شاه
۲۷۸	ب. محدود کردن طوایف خواجه‌وند، لک و لر در کلارستاق، گبور و نور
۲۷۸	*. التزام نامه سرکردگان و خوانین طوایف خواجه‌وند و عبد‌الملکی و
۲۸۰	ج. نکاهی به حکومت کلارستاق در این دوران
۲۸۰	۱. آقا محمود میار نایب‌الحکومه کلارستاق
۲۸۱	۲. آقا اسدالله خان نایب‌الحکومه کلارستاق
۲۸۱	۳. آقابزرگ آقا نایب‌الحکومه کلارستاق
۲۸۲	۴. مروری بر اخبار خاندان میار در عصر محمد شاه
۲۸۲	۱. اجاره مرتع بادانگیز توسط ابوطالب بیک و حسینقلی هیار به محمدعلی خواجه‌وند
۲۸۲	۲. وفات جعفرقلی خان میار.
۲۸۲	۳. اجاره املاک توسط محمدحسن میار به فتحعلی سلطان خواجه وند
۲۸۳	۴. اعتراض نامه غفور‌سلطان خواجه‌وند درباره آبدنگ خاندان میار
۲۸۳	۵. نامه محمدولی خان خلعتبری به رجبعلی بیک میار
۲۸۳	۶. وفات رجبعلی بیک میار تبرسی
۲۸۴	۷. مکاتبات محمدولی خان خلعتبری با محمدابراهیم میار در موضوع تفتگ
۲۸۴	۸. نامه دیگر محمدولی خان به محمد ابراهیم میار
۲۸۵	۹. وفات ملا عبد‌الکریم میار شیخ‌الاسلام و حاکم شرع کلارستاق
۲۸۵	۱۰. حکم فضلعلی خان بیگلریگی مازندران در باره مقرری میرزا محمد قاضی و شیخ‌الاسلام کلارستاق
۲۸۵	۱۱. حکم فتحعلی خان حاکم محال ثلات به اسدالله میار حاکم کلارستاق در باره مقرری ملا میرزا محمد
۲۸۶	۱۲. نامه فتحعلی خان به فرزندش نظرعلی خان در باره مقاطعه لاهو
۲۸۶	۱۳. مصالحه فرزندان محمدصالح بیک و ابوطالب بیک میار لاهوی
۲۸۶	۱۴. حکم شرعی ملا نورعلی کلارستاقی در باره دعاوی بی خانم میار
۲۸۶	۱۵. اجاره مرتع خریته توسط میرزا جانی و علی محمد تبرسی
۲۸۶	۱۶. استشهاد ملامیرزا محمد پسر ملاعلی محمد قاضی به ملا نورعلی کلارستاقی
۲۸۶	۱۷. نشانی از مهدیقلی خان میار
۲۸۶	۱۸. خرید مرتع گرماؤک توسط آقا لطفعلی پسر آقاحسینقلی میار
۲۸۶	۱۹. شکایت محمدابراهیم میار بر علیه سعاد الدله در موضوع تفتگ
۲۸۷	۲۰. اجاره مرتع وندارین به یکی از خوانین خواجه‌وند
۲۸۷	۲۱. وفات محمدابراهیم میار صندوقدار فتحعلی شاه
۲۸۷	۲۲. سکونت یافتن شاخه‌ای از خاندان میار در قزوین
۲۸۷	۲۳. نامه حبیب‌الله خان خلعتبری به لطفعلی خان میار درباره حل اختلاف ملکی بین چندنفر از رجال خاندان میار در محکمه شرعی علامه محمدنتی ذر نور یا قزوین
۲۸۸	۲۴. نامه علی اکبر خان خلعتبری به یکی از رجال خاندان میار

۲۵.نامه یوسف خان و جعفرقلی به نجفقلی سلطان میار درباره مواجب مرحوم حسینقلی به ورثه وی.....	۲۸۸
۲۶.اجاره مرتع وندارین توسط رجال میار به مهدیقلی خان خواجوند.....	۲۸۹
۲۷.استشهاد نوادگان محمدصالح میار از معتمدین کلارستاق در باره مزارع حسنکیف ...	۲۸۹
۲۸.خرید املاک هجیرود توسط آقا بزرگ سلطان پسر علی مدد سلطان میار.....	۲۸۹
۲۹.لطعلی خان پسر حسینقلی خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق	۲۸۹
۳۰.انتصاب علیخان بیک میار به کدخدایی قریه تبرسو	۲۸۹
۳۱.استشهاد ورثه محمد صالح میار از معتمدین کلارستاق در باره مرتع وندارین.....	۲۹۰
۳۲.استشهاد ورثه محمد صالح بیک میار از معتمدین طلقان در باره مرتع وندارین.....	۲۹۱
۳۳.اجاره املاک توسط محمد حسن میار به خوانین خواجهوند	۲۹۱
۳۴.مصالحه در موضوع زمین موسوم به کلچر توسط میارهای تبرسیو	۲۹۱
۳۵.مکاتبات حبیب‌الله خان ساعدالدوله با علیخان بیک تبرسیو.....	۲۹۱
۳۶.نشانه هایی از دوران نیابت آقابزرگ آقا بر حکومت کلارستاق.....	۲۹۱
۳۷.نامه فتحعلی خان خلعتبری به میرزا محمد فقیه در موضوع مستمری محمدابراهیم میار	۲۹۳
۳۸.حکم فتحعلی خان خلعتبری حاکم محال ثالث به اسدالله خان میار	۲۹۳
۳۹.اجاره مرتع وندارین توسط آقا رمضان میار.....	۲۹۳
۴۰.سیاهه املاک مشاعی حیدرقلی میار و شرکای او.....	۲۹۳
۴۱.دعاوی محمدحسن میار با حسین آهنگر در باره پاجیه اشکار دشت.....	۲۹۴
۴۲.اجاره مرتع وندارین توسط حیدرقلی میار به جعفرقلی خان.....	۲۹۴
۴۳.اجاره مرتع چندر توسط محمد حسن میار به بابا سلطان خواجوند.....	۲۹۴
۴۴.استشهاد محمد حسن میار در باره سهم وی در حقوق دیوانی.....	۲۹۴
۴۵.استعلام در باره مثال دیوانی قرای کلاردشت	۲۹۴
۴۶.نامه اسدالله خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق به ملا اسماعیل میار	۲۹۴
۴۷.نامه اسدالله خان میار به میرزا فرج‌الله فقیه مباشر کلارستاق	۲۹۴
۴۸.اقراننامه میرزا فرج‌الله بیک فقیه، نشانی از میارهای گل کلا	۲۹۴
۴۹.حکم حبیب‌الله خان ساعدالدوله خطاب اسدالله خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق	۲۹۵
۵۰.حکم ساعدالدوله خطاب به اسدالله خان درباره معافیت اهالی برار از تکالیف دیوانی	۲۹۵
۵۱.اجاره مرتع وندارین توسط حیدرقلی میار به مهدیقلی خان خواجوند.....	۲۹۵
۵۲.اجاره مرتع بادنگیز به دو نفر از رجال خواجوند	۲۹۵
۵۳.دعاوی حیدرقلی و علی محمد میار در باره مرتع لوارده	۲۹۵
۵۴.دریافت بهرچه زمین توسط خداکرم میار از آقا محمد شیخ‌الاسلام	۲۹۵
۵۵. تقسیم نامه املاک و مواریث مرتضی قلی بیک میار	۲۹۵
۵۶.دعوت از نجفقلی خان میار برای شرکت در مجلس تعزیه	۲۹۶
۵۷.حکم ملامحمد‌کاظم هزارجریبی درباره دعاوی چند رجال خاندان میار	۲۹۶
فصل پانزدهم: خاندان میار در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۲۸۶)	۲۹۷
الف. مقدمه، نگاهی به تاریخ کلارستاق دراین دوران.....	۲۹۷

۲۹۹	ب. مروری بر اخبار و وقایع خاندان میار در این دوران.....
۲۹۹	۱. میرزا فرج الله بیک فقیه میاشر کلارستان.....
۲۹۹	۲. محمد اسماعیل (مشهور به آقا میرزا بزرگ) میار تبرسی پیشخدمت محمد شاه.....
۲۹۹	۳. اقرارنامه نجفقلی سلطان میادر باره تعلق مرتع لوارده
۲۹۹	۴. غارت تبرسی و اموال خانه علیخان بیک میار تبرسی توسط طایفه خواجهوند
۳۰۰	۵. سلیمان خان افسار مامور حکومت برای رسیدگی به موضوع غارت تبرسی.....
۳۰۰	۶. شرح جعفرقلی خان خواجهوند در باره اموال سرقت شده از خانه علیخان بیک میار
۳۰۱	۷. دعاوی محمدحسن میار با وراحت حاجی آقاجانی پسر آقا نصیرمیار در موضوع املاک
۳۰۲	۸. اجاره مرتع چندر توسط محمد حسن میار به شاه ویردی سلطان خواجهوند.....
۳۰۲	۹. نشانی از خاندان میار و حکومت کلارستانی فرزندکه امام زاده عبدالله رضای پردنگون.
۳۰۲	۱۰. تقسیمنامه املاک و وفات برخی از رجال خاندان میار تبرسی
۳۰۳	۱۱. نشانی از اجداد طوایف میار قشلاقی بورس، آقالطف و میار یوسفی لاھو.....
۳۰۳	۱۲. فروش یک قطعه زمین توسط ابراهیم سلطان میار به محمدقلی میار.....
۳۰۳	۱۳. اجاره مرتع کمال آباد توسط محمدحسن میار به خوانین خواجهوند.....
۳۰۳	۱۴. اجاره مرتع توسط رجال خاندان میار به خوانین خواجهوند.....
۳۰۴	۱۵. هبه نامه املاک فرزندان رجیلی بیک میار تبرسی
۳۰۴	۱۶. نامه اسدالله خان میار به میرزا فرج الله بیک فقیه
۳۰۴	۱۷. تولد میرزا عبدالله فرزند ملک بهرام میار.....
۳۰۴	۱۸. اجاره مرتع بادانگیز توسط حیدرقلی میار به سه نفر از خوانین خواجهوند.....
۳۰۴	۱۹. نشانی از نوادگان و برادر زادگان قاضی ملا عبدالکریم میار
۳۰۴	۲۰. نشانی از اجداد طایفه میار نعیمی لاھو.....
۳۰۵	۲۱. تقسیم املاک آباء و اجدادی خاندان میار لاھو.....
۳۰۵	۲۲. دعاوی ملک بهرام و آقا اسدالله میار در موضوع املاک
۳۰۵	۲۳. شرح ملاعیل رضا الامی درباره علل تقسیم نشدن املاک موروثی مرتضی قلی بیک
۳۰۶	۲۴. اجاره مرتع پاکو بین مهدیقلی و آقاجانی میار.....
۳۰۶	۲۵. اجاره مرتع کوریت توسط علی آقا میار به رمضان سلطان لک
۳۰۶	۲۶. میرزا محمد علی میار نایب‌الحکومه کلارستان
۳۰۷	۲۷. وکالت‌نامه علی محمد ابن آقا علی اسد میار
۳۰۷	۲۸. مصالحه املاک و مواريث مرحومان آقا علی یار و خداکرم میار
۳۰۷	۲۹. اجاره مرتع امرود بنک توسط محمدحسن میار به مرید خان خواجهوند.....
۳۰۸	۳۰. وفات مهدیقلی خان خواجهوند داماد محمدزکی خان میار
۳۰۸	۳۱. مرتع مشعل در مالکیت خاندان میار تبرسی
۳۰۸	۳۲. اجاره املاک و مرائع کمال آباد توسط خاندان میار به خوانین خواجهوند
۳۰۸	۳۳. اجاره مرتع چندر توسط خاندان میار به خوانین خواجهوند
۳۰۸	۳۴. اجاره مرتع چندر توسط رجال خاندان میار

۳۵. تمدید اجاره مرتع کمال آباد.....	۳۰۸
۳۶. شرح ملا محمد مجهد کلارستاقی در باره تقسیم مواریث دختران محمدزکی میار.....	۳۰۸
۳۷. اجاره مرتع لوارده توسط حیدرقلی میار به هادیخان لک.....	۳۰۹
۳۸. وکالت نامه مریم خاتم دختر مرحوم آقا اسماعیل میار.....	۳۰۹
۳۹. اجاره مرتع لوارده توسط حیدرقلی میار به محمدقلی.....	۳۰۹
۴۰. اجاره مرتع بادانگیز سناردشت به خوانین خواجهوند.....	۳۰۹
۴۱. نشانی از اعقاب آقا محمدابراهیم میار در کرمان (میارهای کرمان).....	۳۰۹
۴۲. نامه‌های نورمحمد بیک به آقا علیخان بیک میار تبرسوبی.....	۳۰۹
۴۳. تقسیم املاک مناعی بین چند نفر از رجال خاندان میار.....	۳۰۹
۴۴. دعاوی رجال خاندان میار در موضوع یک نفر سرباز ^{۴۰}	۳۰۹
۴۵. اجاره مرتع لوارده توسط حیدرقلی میار.....	۳۱۰
۴۶. آشنایی با مهدیقلی خان میار یکی از حکام کلارستاق.....	۳۱۰
۴۷. چند سند تاریخی از مهدیقلی خان میار.....	۳۱۰
۴۸. خواستگاری پرویز میار تبرسوبی از دختر کربلایی نورمحمد بیک.....	۳۱۱
۴۹. وفات ملک بهرام میار و قیمومیت صغیر او توسط ملاعیل رضا الامی.....	۳۱۱
۵۰. نامه محمدحسن و مهدیقلی سلطان میار به ساعدالدوله در باره املاک ملک بهرام.....	۳۱۱
۵۱. اجاره مرتع چندر توسط محمدحسن میار به علی سلطان خواجهوند کلنوبی.....	۳۱۱
۵۲. استاد مرتبط با آقا اسدالله نایب‌الحکومه کلارستاق.....	۳۱۲
۵۳. نشانی از سکونت خاندان میار در آیش بن.....	۳۱۲
۵۴. اعزام اسکندرخان سرهنگ از طرف ناصرالدین شاه به کلارستاق.....	۳۱۲
۵۵. اجاره املاک صغیر ملک بهرام توسط محمدولی خان خلعتبری.....	۳۱۳
۵۶. قتل اسماعیل خان قاجار فرستاده ناصرالدین شاه.....	۳۱۳
۵۷. نامه علامه تنکابنی به حاجی اسماعیل میار.....	۳۱۳
۵۸. دعاوی رجال خاندان میار گرکلا در باره املاک آباء اجدادی.....	۳۱۴
۵۹. انتخاب محمدحسن میار از طرف محمد اسماعیل به عنوان وکیل خود میار.....	۳۱۴
۶۰. تقسیم‌نامه مرتع لوارده نشانی از اجداد طایفه میار نیعیمی لاهو.....	۳۱۴
۶۱. اجاره نامه مرتع لوارده نشانی دیگر از اجداد طایفه میار نیعیمی.....	۳۱۵
۶۲. دعاوی محمدحسن و حاجی آقاجانی و علی محمد میار در موضوع یک نفر سرباز ^{۴۱}	۳۱۵
۶۳. اجاره مرتع ناتع توسط میرزا فرج‌الله فقیه به آقا پرویز ولد کربلایی علیخان بیک ^{۴۲}	۳۱۵
۶۴. حکم ساعدالدوله به آقا اسدالله نایب‌الحکومه کلارستاق.....	۳۱۵
۶۵. آقابزرگ آقا میار مباشر کلارستاق.....	۳۱۵
فصل شانزدهم: خاندان میار در اواسط دوران ناصرالدین شاه (۱۲۸۸-۱۳۰۰)	۳۱۶
۱. وفات اسدالله خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق.....	۳۱۶
۲. تقسیم‌نامه املاک قشلاقی ورثه مرحوم اسدالله خان میار.....	۳۱۶
۳. حکم ساعدالدوله نشانی از پایان حکومت خاندان میار بر کلارستاق.....	۳۱۶
۴. دعاوی محمدحسن و خان بزرگ خواجه وند در موضوع مواریث.....	۳۱۶

۳۱۶	۵. دعاوی محمدحسن میار با پرویز بیک میار تبرسويی
۳۱۷	۶. صفرعلی بیک پوستین دوز احتمالاً نایب‌الحاکمه کلارستاق
۳۱۷	۷. پرویز بیک میار از ملازمان حبیب‌الله خان خلعتبری
۳۱۷	۸. حکم ساعدالدوله خطاب به فتاح بیک درباره استداد زمینهای محمدحسن میار
۳۱۸	۹. اجاره مرتع ناتع توسط فتحعلی خان فقیه به آقا پرویز میار
۳۱۸	۱۰. اقامه دعاوی محمدحسن میار با پرویز بیک میار تورسويی در محضر یکی از علماء
۳۱۸	۱۱. وکالت نصرالله میار به برادرش پرویز بیک در موضوع دعاوی املاک
۳۱۸	۱۲. حکم محمدولی خان خلعتبری درباره نیابت درویشعلی بیک میار در فوج تنکابن
۳۱۸	۱۳. دعاوی محمد حسن میار با فرزندان خداگرم میارتبرسويی
۳۱۸	۱۴. نشانی از حکومت صفرعلی بیک پوستین دوز بر حکومت کلارستاق
۳۱۸	۱۵. حکم علامه تنکابنی در موضوع دعاوی محمد خلعن و پرویز بیک میار
۳۱۹	۱۶. آشنایی با طایفه میار یساولی ساکن واهد کلاردشت
۳۱۹	۱۷. نشانی از طایفه میار یساولی واهد
۳۱۹	۱۸. نشانی از نقش پرویز بیک میار در فوج کلارستاق
۳۱۹	۱۹. اصالت میارهای گیل‌کلا و وفات میرزا جانی میار گیل‌کلایی
۳۱۹	۲۰. قباله ازدواج عباسعلی پسر مهدیقلی سلطان میار، نشانی از اصالت میارهای نجار‌کلا
۳۲۰	۲۱. نشانه‌هایی از اعقاب آقالطف میار و طایفه مشهور به آقالطف
۳۲۰	۲۲. درخواست حکم شرعی شیخ محمد کلارستاقی از علامه تنکابنی در باره املاک گرکلا..
۳۲۰	۲۳. فروش املاک لاهو توسط مهدیقلی سلطان میار لاهوی به عباس و رحمت آهنگر ..
۳۲۰	۲۴. نشانی از چند رجل خاندان میار در اسناد خاندانهای خواجهوند و لک
۳۲۱	۲۵. حکم دیوان محاکمات وزارت عدالیه خطاب به عباس بیک نایب توبخانه
۳۲۱	۲۶. نقش پرویز بیک میار در امور نظامی و لشکری محل ثلث
۳۲۱	۲۷. حکم علامه تنکابنی در باره دعاوی ملکی میارها و طایفه تیرگر سئار
۳۲۱	۲۸. دعاوی سه نفر از رجال میار در باره املاک
۳۲۱	۲۹. حکم شرعی علامه تنکابنی در باره مرتع چاخانی
۳۲۲	۳۰. سندی در باره محمد حسین بیک میار و فرزندش
۳۲۲	۳۱. التزام محمدحسن و پرویز میار درباره انجام مراجعه در محضر ملا ابوطالب طالقانی.
۳۲۲	۳۲. دو سند مصالحه در باره طایفه میار سلطانی و طوایف دیگر
۳۲۲	۳۳. مصالحه بین دونفر از رجال خاندان میار
۳۲۲	۳۴. استشهادی در باره مرتع کردشت و آقا بزرگ سلطان ولد علی اکبرسلطان میار
۳۲۲	۳۵. سند مبایعه یک ساختمان در لاهو، نشانی از میارهای مهاجر به کرمان
۳۲۳	۳۶. مصالحه املاک میرزا عبدالله میار به فرزندانش
۳۲۳	۳۷. مصالحه املاک بین آقا محمد و آقا صادق فرزندان اسدالله خان میار
۳۲۳	۳۸. سندی به خط و مهر درویشعلی میار
۳۲۳	۳۹. مصالحه نامه املاک خاندان میار در آیش بن

۴۰. فروش املاک محمدولی خان خلعتبری در پردنگون به آقا محمدصادق میار.....	۳۲۳
۴۱. آبادکردن زمین توسط عباسعلی ترسویی با اجازه پرویز و نصرالله میار.....	۳۲۳
۴۲. خرید ملک سعدآباد توسط محمدصادق پسر اسدالله خان میار.....	۳۲۳
۴۳. دو سند در باره ارتباط نسبی و سببی چند طایفه میار.....	۳۲۳
۴۴. اجاره مرتع بادانگیز توسط رجال خاندان میار به خوانین خواجهوند.....	۳۲۴
۴۵. مصالحه میرزا عبدالله پسر ملک بهرام میار در مواریث پدری و مادری خود.....	۳۲۴
۴۶. دو سند در باره املاک عباسعلی میار در گل کلا.....	۳۲۴
۴۷. وفات محمدحسن پسر مرحوم جعفرقلی میار لاهوی.....	۳۲۴
فصل هفدهم: خاندان میار در اوخر دوران ناصرالدین شاه (۱۳۰۰-۱۳۱۳)	۳۲۵
الف. مقدمه: نگاهی به تاریخ عمومی این دوران.....	۳۲۵
ب. اخبار و وقایع کلارستاق و خاندان میار در این دوران.....	۳۲۵
۱. غائله سیدحسن در کلاردشت.....	۳۲۵
۲. سندی در باره امامقلی سلطان میار لاهوی.....	۳۲۶
۳. وکالت نامه چند نفر از میارهای گل کلا.....	۳۲۶
۴. واگذاری مزرعه ازار بال توسط آقاخان ثانی به میرزا عبدالله میار.....	۳۲۶
۵. مرافقه احمدعلی آقا و فرزندان علیخان بیک در محضر ملا ابوطالب طالقانی.....	۳۲۶
۶. سندی در باره مواریث و نوادگان ملک بهرام میار.....	۳۲۶
۷. سفر ناصرالدین شاه به کلارستاق و طالقان.....	۳۲۷
۸. نامه آقاخان و علی خان میار در باره ممنوعیت صید و شکار.....	۳۲۷
۹. ازدواج آقا احمدعلی میار لاهوی با هاجر نسا خاتم.....	۳۲۷
۱۰. مصالحه خانم باجی دختر آقا هادی میار با احمدعلی میار.....	۳۲۸
۱۱. استاد در اختیار آقا حسینقلی از اعقاب اسدالله خان میار.....	۳۲۸
۱۲. مصالحه آقا ناصرالله میار ترسویی با احمدعلی میار لاهوی.....	۳۲۸
۱۳. قبوض دریافت و پرداخت وجوده از رجال میار ترسو.....	۳۲۸
۱۴. نشانی از ملا اسماعیل پسر عبدالله میار، بزرگ میارهای بورسر.....	۳۲۸
۱۵. عهد پرویز خواجه وند به پرویز و نصرالله میار ترسویی.....	۳۲۹
۱۶. محمدپسر اسدالله میار، مالک و واقف نسخه خطی کنزاللغه.....	۳۲۹
۱۷. یک نسخه خطی بخط پسران علیخان بیک میارترسوی.....	۳۲۹
۱۸. سندی در باره محمدزکی پسر مرحوم محمدحسن میار.....	۳۲۹
۱۹. نامه محمدولی خان خلعتبری به ناصرالله بیک میار.....	۳۲۹
۲۰. مصالحه املاک آیش بن، آبرنگ و لپاوه بین پسران اسدالله خان میار.....	۳۲۹
۲۱. اجاره نامه مرتع خرتیره.....	۳۲۹
۲۲. استاد خاندان میار در سال ۱۳۰۷ قمری.....	۳۲۹
۲۳. مصالحه بین درویشعلی و ملا فرج الله میار.....	۳۳۰
۲۴. غائله شورش سید محمد در کلاردشت.....	۳۳۰
۲۵. روایت یکی از ریش سفیدان خواجهوند در باره شورش سیدمحمد در کلاردشت....	۳۳۰

۲۶. برخی از استناد خاندان میار در سال ۱۳۰۹ قمری ۳۳۲
۲۷. وفات امامقلی میار و انتساب فرزندش ولی آقا به سلطانی دسته اول فوج تنکابن ۳۳۲
۲۸. سندي در باره غلام میار لاهوبي و فرزندان و مواريث وي ۳۳۳
۲۹. غارت منزل نوادگان ملانور علی کلارستاقی توسط طایفه خواجهوند ۳۳۳
۳۰. استشهاد شیخ محمد جعفر در باره غارت منزل وي توسط طایفه خواجهوند ۳۳۳
۳۱. مصالحه دعاوي آقا پرويز با احمد علی میار در موضوع املاک ۳۳۴
۳۲. آغاز حکومت امیر اسعد بر محال ثالث ۳۳۴
۳۳. انتساب میرزا محمد فقیه به مباشرت کلارستاق ۳۳۴
۳۴. استناد دیگر خاندان میار در سال ۱۳۱۱ قمری ۳۳۴
۳۵. استناد خاندان میار در سال ۱۳۱۲ قمری: نیازمند ۳۳۵
۳۶. نشانه هایی از حکومت علیخان بیک پسر آقا اسدالله میار بر کلارستاق ۳۳۶
۳۷. حکم محمدولی خان خطاب علیخان میار نایب الحکومه کلارستاق ۳۳۶
۳۸. استناد دیگر خاندان میار در سال ۱۳۱۳ قمری ۳۳۶
فصل هیجدهم: خاندان میار در عصر مظفر الدین شاه (۱۳۲۴-۱۳۱۴)
الف. مقدمه: نگاهی به تاریخ عمومی این دوران ۳۳۷
ب. اخبار و وقایع کلارستاق و خاندان میار در این دوران ۳۳۷
۱. میرزا محمد خان سرتیپ نایب الحکومه کلارستاق ۳۳۷
۲. استشهاد آقاجان آقا پسر نجفقلی سلطان میار لاهوبي ۳۳۸
۳. وفات احمد علی آقا میار لاهوبي ۳۳۸
۴. وصول مالیات مرتع اشکارداشت از جعفرقلی و آقازکی فرزندان احمد علی میار ۳۳۹
۵. حمله خواجهوندها به خانه و سرای ملا محمد جعفر کلارستاقی ۳۳۹
۶. مصالحه میرزا عبدالله میار با کربلاي خورشید و خانم باجي میار در موضوع املاک ۳۳۹
۷. حکم محمدولی خان خلعتبری به میرزا محمد خان نایب الحکومه کلارستاق ۳۳۹
۸. مصالحه صادق سلطان میار و حسینقلی خان میار درباره زمین نارنج بن با حکومت ... ۳۳۹
۹. حکم میرزا محمد فقیه نایب الحکومه کلارستاق درباره معافیت و رته آقا شیخ محمد کلارستاقی ۳۳۹
۱۰. هبه املاک و موایث پدری توسط خیرالنسا خانم دختر شیرعلی صیاد به همسرش غلامحسین میار ۳۳۹
۱۱. گل محمد خان میار لاهوبي بلوکاشی کلارداشت ۳۳۹
۱۲. ادامه حملات و تعدیات طوایف خواجهوند به املاک و اموال برخی از شخصیت های محلي و علماء ۳۳۹
۱۳. اجاره مرتع اشکارداشت توسط جعفرقلی میار به آخوند ملا هدایت کلارستاقی ۳۳۹
۱۴. تقسیم نامه املاک چهارنفر از پسران آقا اسدالله خان میار ۳۳۹
۱۵. نامه محمدولی خان به میرزا بزرگ مباشر کلارستاق در باره صغار احمد علی میار ... ۳۴۰
۱۶. قرار فرزندان مرحوم پرويز میار و آقا نصر الله میار تبرسونی ۳۴۰

۱۷. هب دارایی خانم باجی دختر آقا هادی مiar به جعفرقلی و محمد زکی مiar ۳۴۰
۱۸. صالحه رحمت الله مiar پسر آقا پرویز مiar با فرش میرزا پسر آقا زکی متکا ۳۴۰
۱۹. صالحه آقاجان سلطان مiarلاهوبی و شکرانه متکا در موضوع زمین دریابک ۳۴۰
۲۰. استادی از دوران دوم حکومت علیخان مiar بر کلارستاق ۳۴۰
۲۱. حکم متصرسلطنه خطاب به علیخان مiar نایب‌الحکومه کلارستاق ۳۴۱
۲۲. محمد پسر محمد ولی پوستین دوز مباشر کلارستاق ۳۴۱
۲۳. در اختیار گرفتن منصب مباشری و تحصیلداری کلارستاق توسط محمد پوستین دوز ۳۴۱
۲۴. نشانی از باقی‌mirar از اعقاب آقاطلف سرسلسله طایفه مiar لطفی‌نژاد ۳۴۱
۲۵. نشانی از میرزا عبدالله پسر مهدیقلی مiar بنیان‌گذار طایفه مiar در گراکوی تنکابن ۳۴۲
۲۶. اجاره مرتع خریشت و لاپی زنان توسط محمدصادق سلطان مiar ۳۴۲
۲۷. اجاره بخشی از مرتع لاپی زنان توسط حسینقلی مiar به کدخدای‌مضان و مهدی ۳۴۲
۲۸. میرزا محمدخان سرتیپ نایب‌الحکومه کلارستاق ۳۴۲
۲۹. صالحه املک بین پسران مرحوم اسدالله خان مiar ۳۴۲
۳۰. دعاوی میرزا عبدالله و آقاخان ثانی در موضوع املک و موارث اجدادی ۳۴۲
۳۱. نامه علیقلی خان حکمران محال ثلثا، به میرزا محمدخان نایب‌الحکومه کلارستاق ۳۴۳
۳۲. سندی در باره جمعی از اعضای طایفه مiar ساکن گرکلا ۳۴۳
۳۳. انتخاب فرش میرزا پسر زکی متکاء از طرف رحمت الله مiar به عنوان وکیل خود ۳۴۳
۳۴. چند سند خاندان مiar در سال ۱۳۲۲ ۳۴۳
۳۵. انتصار‌السلطان نایب‌الحکومه کلارستاق ۳۴۳
۳۶. صالحه بین آقا هاشم پسر اسدالله مiar و آقا لطفعلی مiar در موضوع موارث ۳۴۴
۳۷. آقا بزرگ سوادکوهی تحصیلدار کلارستاق ۳۴۴
۳۸. عبدالعلی خان فقیه تحصیلدار کلارستاق ۳۴۴
۳۹. ادامه خدمت گل محمد مiar در سمت بلوکباشی کلاردشت ۳۴۴
۴۰. سندی در ارتباط با امامقلی مiar و آقا حسینقلی مiar ۳۴۴
۴۱. نشانی دیگر از خاندان مiar در گراکوی تنکابن ۳۴۴
- فصل نوزدهم: خاندان مiar در دوران محمد علی شاه (۱۳۲۴-۱۳۲۷)**
- الف. مقدمه: نگاهی به تاریخ عمومی این دوران ۳۴۵
- ب. اخبار خاندان مiar در این دوران ۳۴۶
۱. حکومت لطفعلی خان مiar بر کلارستاق ۳۴۶
۲. وفات محمدزمان خان مiar و اجاره مرتع لاپی زنان توسط پسرش عزیزالله خان مiar ۳۴۶
۳. صالحه چند نفر از اعضای خاندان مiar در موضوع ملک انجیردارین ۳۴۶
۴. خرید ملک سعدآباد توسط لطفعلی خان نایب‌الحکومه کلارستاق از نور محمد ۳۴۷
۵. نامه لطفعلی خان مiar نایب‌الحکومه با مهدی بیک کدخدای الامل ۳۴۷
۶. اجاره مرتع بادانگیز به اهالی سنار ۳۴۷
۷. وفات علیخان پسر اسدالله خان مiar نایب‌الحکومه سابق کلارستاق ۳۴۷
۸. اجاره مرتع اشکارداشت توسط جعفرقلی و آقا زکی مiar به آقا بهرام مiar ۳۴۷

۹. آقا محمد نایب‌الحکومه و پیشکار کلارستاق.....	۳۴۷
فصل بیستم: خاندان میار در عصر احمد شاه قاجار (۱۳۴۴-۱۳۲۷)	۳۴۸
الف. مقدمه: نگاهی به تاریخ عمومی این دوران و کلارستاق.....	۳۴۸
ب. حکومت کلارستاق در این دوران.....	۳۴۹
ج. اخبار و وقایع خاندان میار در این دوران.....	۳۴۹
۱. استشهاد میرزا عبدالله میار از بزرگان کلارستاق در باره حقوق و مواریث اجدادی.....	۳۴۹
۲. آقا محمد پیشکار کلارستاق.....	۳۴۹
۳. اجاره مرتع اشکار داشت توسط جعفرقلی و آقا زکی میار به مشهدی اکبر تنکابنی.....	۳۵۰
۴. حکم وزارت عدالت درباره دعوای میرزا عبدالله میار با ورثه مرحوم آقاخان میار.....	۳۵۰
۵. انتساب لطفعلی خان میار به عنوان حاکم <small>(طلاقان)</small> <small>پسر عصیان</small>	۳۵۰
۶. عربیه اهالی کلارستاق به محمدولیخان سپهان اعظم در اعتراض به غارت چند آبادی کلارستاق و ناحسایهای طوایف خواجوند و لک و ۳۵۰	۳۵۰
۷. تغییر تحصیل‌داران کلارستاق.....	۳۵۰
۸. اهدای لقب «رفیع السلطان» به لطفعلی خان میار..... ۳۵۰	۳۵۰
۹. تالیف کتاب تاریخ خاندان میار توسط میرزا عبدالله میار..... ۳۵۱	۳۵۱
۱۰. ازدواج آقامحمد پسر درویشعلی میار با صراحی خانم دختر گل محمد میار..... ۳۵۱	۳۵۱
۱۱. وفات میرزا عبدالله میار ادیب و مورخ خاندان میار..... ۳۵۲	۳۵۲
۱۲. گامی اساسی برای پایان دادن به دعوای ملکی ۱۲۰ ساله خاندان میار..... ۳۵۲	۳۵۲
۱۳. دعوای جعفرقلی میار با سه نفر از اتباع ایل خواجه‌وند لاهو..... ۳۵۳	۳۵۳
۱۴. آغاز حکومت عبدالعلی خان فقیه بر کلارستاق..... ۳۵۳	۳۵۳
۱۵. نامه حاکم محل ثالث به آقا محمد میار..... ۳۵۳	۳۵۳
۱۶. نامه جعفرخان به عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستاق..... ۳۵۳	۳۵۳
۱۷. جعفرقلی خان میار پیشخدمت..... ۳۵۳	۳۵۳
۱۸. مصالحه پسران آقا اسدالله خان میار در موضوع املاک آیش بن..... ۳۵۳	۳۵۳
۱۹. نامه عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستاق به میرزا شکرالله بلوکاشی در باره جعفرقلی میار..... ۳۵۴	۳۵۴
۲۰. نامه‌های صمصام نظام در باره خاندان میار..... ۳۵۴	۳۵۴
۲۱. انتخاب فرخ میرزا متکا به عنوان وکیل از طرف رحمت‌الله خان میار تبرسوبی..... ۳۵۴	۳۵۴
۲۲. اعطای لقب «معتضد السلطان» به عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستاق..... ۳۵۵	۳۵۵
۲۳. صلح کربلایی اسماعیل میار با محمدزکی و جعفرقلی میار در موضوع سامان و حدود املاک اویجدان..... ۳۵۵	۳۵۵
۲۴. اجاره مرتع لاپی زنان توسط محمدامین خان میار به مهدی بیک سرگالش..... ۳۵۵	۳۵۵
۲۵. خاتمه دعوای ملکی ۱۲۰ ساله وراث مرتضی قلی بیک و حسینقلی خان میار..... ۳۵۵	۳۵۵
۲۶. مصالحه فرزندان حسینقلی میار با فرج‌الله خلعتبری در موضوع زمین نارنج بن ۳۵۶	۳۵۶
۲۷. نامه حاکم محل ثالث با غلام‌رضا خان خواجوند در باره مرتع بریر و شهرزمین ۳۵۶	۳۵۶

۲۸. مرافعه رجال خاندان میار در موضوع ارث در محضر ملا علی اکبر کلارستاقی.....	۳۵۶
۲۹. آقا زکی میار پیش خدمت	۳۵۶
۳۰. اخبار خاندان میار در نامه های عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستاق.....	۳۵۷
۳۱. اخبار خاندان میار در استناد سال ۱۳۳۳ق.....	۳۵۷
۳۲. امتیاز ۹۹ ساله خوشتاریا برای بهره برداری از نفت نواحی تنکابن، کلارستاق و کجور....	۳۵۷
۳۳. اجاره مرتع سعدآباد توسط محمدامین خان میار به مهدی بیک الاملی.....	۳۵۸
۳۴. انتصاب ناصر لشکر به عنوان نایب‌الحکومه کلارستاق.....	۳۵۸
۳۵. اقتدار الممالک احتمالاً حکمران محلل ثلات.....	۳۵۸
۳۶. انتصاب رحمت‌الله خان میار تبرسويی به مباشرت املاک گیل کلا و نجار کلا.....	۳۵۸
۳۷. اخبار خاندان میار در استناد سال ۱۳۳۵قمری.....	۳۵۸
۳۸. اجاره مرتع لایب زنان توسط محمد الاملی از لطفعلی خان و محمدامین خان میار ..	۳۵۹
۳۹. مصالحه مزرعه امیرسنگ بین خلیل میار لاھویی و استاد گل محمد پسر امیرلاھویی .	۳۵۹
۴۰. مصالحه مرتع ریاط بین آقا رضی نندسو و فرزندان میرزا عبدالله میار.....	۳۶۰
۴۱. تحولی اسلحه و فشنگ توسط محمدخان لاھویی به امامقلی خان.....	۳۶۰
۴۲. ازدواج خلیل پسر کربلایی اسماعیل میار با گل خانم دختر میرزا آقا میار.....	۳۶۰
۴۳. میرزا حسین خان طهرانی نایب‌الحکومه کلارستاق.....	۳۶۰
۴۴. ازدواج محمدابراهیم پسر زمان لاھویی با زری خال دختر گل محمد میار.....	۳۶۰
۴۵. امان الله‌خان سرهنگ نایب‌الحکومه کلارستاق.....	۳۶۰
۴۶. انتخاب آقامحمد میار به عنوان ریاست طایفه میار قربه لاھو.....	۳۶۰
۴۷. اجاره املاک خاندان میار در گیل کلا بین رجل این خاندان.....	۳۶۰
۴۸. اخبار خاندان میار در جمادی الاول ۱۳۳۹.....	۳۶۱
۴۹. محمدامین خان نایب‌الحکومه کلارستاق.....	۳۶۱
۵۰. تقسیم املاک و مواریث مرحوم حسینقلی میار بین فرزندانش	۳۶۱
۵۱. انتقال مواریث بین چندنفر از اعضای خاندان.....	۳۶۱
۵۲. حکم محمدامین خان نایب‌الحکومه کلارستاق	۳۶۱
۵۳. نامه عزیزالله خان میار و برادرانش به ابراهیم خان میار مباشر انگوران	۳۶۲
۵۴. واگذاری املاک دختران هاشم خان میار به لطفعلی خان و محمدامین خان میار.....	۳۶۲
۵۵. نامه محمدامین خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق به آقا محمد رئیس	۳۶۲
۵۶. اعلامیه خلع سلاح رضاخان خطاب به اهالی محلل ثلات	۳۶۲
۵۷. اجاره مرتع سعدآباد توسط لطفعلی خان و محمدامین خان میار	۳۶۳
۵۸. استشهاد محمدخان میار در باره وقف املاک توسط جدشان حیدر قلی میار.....	۳۶۳
۵۹. استشهاد آقا محمد میار (رئیس) از معتمدین کلارستاق در باره املاک شهرزمین	۳۶۳
۶۰. استشهاد آقا محمد میار (رئیس) از معتمدین کلارستاق در باره املاک ولرده	۳۶۳
۶۱. بازسازی پل ذغال توسط محمدامین خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق	۳۶۳
۶۲. استفناه یکی از رجال خاندان میار از ملامحمدحسن تیرگرفاختری.....	۳۶۴
۶۳. نامه ملا محمدحسن تیرگرفاختری.....	۳۶۴

۶۴	نامه محمدامین خان به محمدخان رئیس
۶۵	حکم محمدامین خان میار به حبیب‌الله خان برای تهیه صورت زرع قرای کلاردشت
۶۶	مصالحه محمد پسر میرزا عبدالله میارگراکوبی با علیخان هرنجی طالقانی
۶۷	اجاره املاک محمودآباد توسط لطفعلی خان و محمدامین خان میار
۶۸	یاور داود نایب‌الحکومه نظامی کلارستاق و کجور
۶۹	وفات رحمت‌الله خان میار تبرسويی
۷۰	اجاره مرتع نسام توسط محمدامین خان میار به رحمت‌الله الاملي
۷۱	نایب حیدر سليماني نایب‌الحکومه نظامی کلارستاق
۷۲	نامه حاکم مازندران به حکومت تنکابن در باره شکایت چند رجال خاندان میار
۷۳	حکومت مجدد عبدالعلی خان فقیه بر کلارستاق
۷۴	اخبار دیگر کلارستاق و خاندان میار در سال ۱۳۴۲ق
۷۵	اخبار کلارستاق و خاندان میار در اسناد سال ۱۳۴۳هـ
۷۶	عباسقلی گودرزی (رضوان‌الملک) نایب‌الحکومه کلارستاق
۷۷	شرح شیخ عبدالمناف دلیری معلم فرزندان محمدامین خان میار
۷۸	مصالحه املاک تبارکوه بین رجال طایفه میاریساول و پسران میرزا عبدالله میار
۷۹	اخبار دیگر کلارستاق و خاندان میار در اسناد اوخر دوران احمدشاه
۳۶۸	فصل بیست و یکم: تاریخ خاندان میار در دهه اول عصر رضا شاه پهلوی
الف.	مقدمه، انقراض سلسه قاجار و آغاز سلسله پهلوی
ب.	تغییر و تحولات حکومت کلارستاق در این دوران
۱.	حکومت عزیزالله خان میار بر کلارستاق
۲.	حکومت محمدامین خان میار بر کلارستاق
۳.	حکومت محمدطاهر ولایی بر کلارستاق
۴.	عزل محمدامین خان و نصب مجدد عزیزالله خان به حکومت کلارستاق
ج.	نگاهی به اخبار خاندان میار قبل از تبعید خوانین
۱.	وصول و ابلاغ اولین بخشنامه و دستورالعملهای دوران رضا شاهی
۲.	استشهاد محمد اسماعیل میار بورسی از کدخدایان چالوس رستاق در باره تعدیات سلطان
۳۶۹	فضل‌الله پهلوی حاکم محال ثلاث
۳.	استشهاد لطفعلی خان میار از محترمین و مطلعین کلارستاق در باره تصرف املاک وی در کردخیل و عباس کلا توسط محمدولی خان خلعتبری
۴.	انتصاب حسینقلی خان میار به عنوان تحصیلدار کلارستاق
۵.	نامه محمدخان میار به حکمران محال ثلاث
۶.	سندي در باره انتقال مواريث و حقوق اجدادي بين جمعی از اعضای خاندان میار گرکلا
مرزن آباد و
۷.	رسید کاظم خان حسنکیفي در باره امامت گرفتن سه طفری قبله
۸	فروش دو قطعه باعچه و دو باب خانه توسط محمد پیقلعه‌ای به آقا محمد میار

۹. شکایت محمدامین خان میار از عزیز الله خان میار به وزارت داخله ۳۷۱
 ۱۰. خرید و فروش املاک نوادگان میرزا عبدالله میار در گراکوی تنکابن ۳۷۱
 ۱۱. نامه عزیز الله خان، علی اکبر، علی اصغر و علی حسین میار به یکی از رجال ۳۷۱
 ۱۲. انتصاب مهدی به کدخدایی الامل توسط عزیز الله خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق ۳۷۱
 ۱۳. تقسیم مواریث هدایت خان پسر مرحوم اسدالله خان میار ۳۷۱
 ۱۴. اخبار دیگر خاندان میار در سال ۱۳۴۵ ه.ق (۱۳۰۶ ش) ۳۷۲
 ۱۵. اخبار کلارستاق و خاندان میار در سال ۱۳۴۶ ه.ق (۱۳۰۷ ش) ۳۷۳
 ۱۶. اخبار کلارستاق و خاندان میار در سال ۱۳۴۷ ه.ق (۱۳۰۸ ش) ۳۷۴
 ۱۷. اخبار کلارستاق و خاندان میار در سال ۱۳۴۸ ه.ق (۱۳۰۹ ش) ۳۷۶
 ۱۸. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۴۹ ه.ق (۱۳۱۰ ش) ۳۷۸
 ۱۹. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۵۰ ه.ق (۱۳۱۱ ش) ۳۷۸

فصل بیست و دوم: اخبار کلارستاق و خاندان میار در دهه دوم سلطنت رضاشاه (۱۳۱۱-۱۳۲۰ ش)

- الف. داستان خرید املاک شمال توسط رضاشاه و تبعید رجال و مالکان محال ثلث ۳۸۰
 ب. روایت محمدامین خان از واقعه تبعید رجال محال ثلث ۳۸۱
 ج. اخبار کلارستاق و خاندان میار در دهه دوم سلطنت رضا شاه ۳۸۴
 ۱. انتصاب لطفعلی خان میار به حکومت خوار ورامین ۳۸۴
 ۲. نگاهی به زندگی عزیز الله خان میار در دهه دوم سلطنت رضا شاه ۳۸۴
 ۳. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۱۱ ش ۳۸۵
 ۴. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۱۲ ش ۳۸۵
 ۵. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۱۳ ش ۳۸۶
 ۶. نمونه‌ای از حکم تبعید رجال محال ثلث در دوران رضا شاه ۳۸۷
 ۷. نامه لطفعلی خان میار به سفارت شوروی و درخواست تابعیت برای مردم کلارستاق ۳۸۷
 ۸. انتقال املاک موروثی دختران رحمت الله خان میار تبرسی به ابراهیم میار لطفی نژاد ۳۸۸
 ۹. اقرارنامه خاور خانم همسر حسینقلی خان میار سلطانی ۳۸۸
 ۱۰. نامه عزیز الله خان میار به مشهدی ابراهیم میار لطفی نژاد ۳۸۹
 ۱۱. نگارش خاطرات توسط محمدامین خان و آقاخان میار در شیراز ۳۸۹
 ۱۲. تالیف رساله سرگذشت توسط محمدامین خان در شیراز ۳۸۹
- فصل بیست و سوم: خاندان میار در عصر محمد رضاشاه بهلوی**
- الف. اوضاع کلارستاق در آغاز این دوران ۳۹۱
 ب. مروی بر برخی از اخبار خاندان میار در این دوران ۳۹۲
 ۱. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۲۰ ۱۳۲۰
 ۲. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۲۱ ۱۳۲۱
 ۳. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۲۲ ۱۳۲۲
 ۴. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۲۳ ۱۳۲۳
 ۵. اخبار خاندان میار از ورای اسناد سال ۱۳۲۴ ۱۳۲۴

۳۹۵	۶. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۲۵
۳۹۵	۷. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۲۶
۳۹۷	۸. اخبار خاندان میار در سالهای ۱۳۲۷-۱۳۳۰
۳۹۸	۹. اخبار خاندان میار از ورای استاد سالهای ۱۳۴۰-۱۳۳۱
۳۹۸	۱۰. اخبار خاندان میار از ورای استاد سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۱
۴۰۰	فصل بیست و چهارم: آشنایی با سوابق مبارزاتی عزیزالله خان میار و حزب جنگل از ورای اسناد تاریخی
۴۰۰	الف. نگاهی به زمینه ها و چگونگی تاسیس حزب جنگل
۴۰۲	ب. مرآمنامه حزب جنگل شمال(چالوس)
۴۰۳	ج. مروری بر فعالیتهای حزب جنگل و حزب توده از وزای اسناد تاریخی
۴۰۳	۱. فعالیتهای حزب جنگل و توده طبق اسناد سال ۱۳۷۴
۴۰۶	۲. انعکاس فعالیتهای حزب جنگل و توده در اسناد سال ۱۳۷۵
۴۱۱	د. واقعه کریم آباد و تیرخوردن عزیزالله خان میار
۴۱۱	ه. اسناد پس از واقعه کریم آباد
۴۱۴	و. پایان کار حزب جنگل و عزیزالله خان میار

بخش سوم :

گسترش خاندان میار و نسب نامه شاخه های مختلف خاندان

۴۱۵	فصل اول: گسترش خاندان میار از قرن نهم تا اوخر عصر صفویه
۴۱۶	الف. طلايه داران و پیشنازان خاندان میار در کلارستان
۴۱۸	ب. خاندان میار در آغاز عصر صفویه
۴۱۹	ج. دوران بی خبری و گمنامی خاندان میار (۹۱۲-۱۰۴۲ه.ق.)
۴۲۰	د. حضور و ظهور مجده خاندان میار در کلارستان
۴۲۵	ه. نتیجه
۴۲۷	فصل دوم: پراکندگی خاندان میار از اوخر دوران صفویه تا دوران معاصر
۴۲۷	مقدمه
۴۲۸	۱. شاخه میارهای لاهو و تبرسون
۴۳۰	*اجداد میارهای تبرسون
۴۳۱	*پیامدهای پیدایش طایفه میار تبرسون
۴۳۱	۲. طایفه میار پشتکاسر (اجداد و اعقاب آفاکریم میار)
۴۳۲	۳. شاخه مشهور به میار یساولی
۴۳۲	۴. طایفه میار مهاجر به منطقه کجور
۴۳۳	۵. طوایف خاندان میار در تنکابن

الف. طایفه میاری گراکوی تنکابن ۴۳۳
ب. طایفه میار عندلیب ساکن رودگر محله نشtarود تنکابن ۴۳۴
۶. میارهای مهاجر به منطقه طالقان ۴۳۵
۷. میارهای مهاجر به منطقه نور ۴۳۵
۸. میارهای شاخه قزوین ۴۳۶
۹. میارهای مهاجر به کرمان ۴۳۶
۱۰. طایفه میار شاخه سوادکوه ۴۳۷
الف. مقدمه ۴۳۷
ب. متن مبایعه‌نامه املاک خاندان میار ساکن تلخاست سوادکوه ۴۲۸
ج. پیشینه خاندان میار سوادکوه طبق مبایعه‌نامه املاک گندمکار و دبار ۴۲۹
د. جمعیت طایفه میار سوادکوه ۴۴۱
و. نتیجه نهایی ۴۴۲
۱۱. شاخه‌های تغیر هویت داده ۴۴۳
۱۲. شاخه‌های ناشناخته و مبهوم ۴۴۴
فصل سوم: آشنایی با شاخه‌های کنونی خاندان میار ۴۴۵
الف. مقدمه: اشاره‌ای به سکونتگاههای کنونی خاندان در دوران معاصر ۴۴۵
ب. آشنایی با طوایف فرعی و شاخه‌های کنونی خاندان ۴۴۵
۱. میار ۴۴۶
۲. میار احمدی ۴۴۶
۳. میار اسدالله نژاد ۴۴۷
۴. میار پشتکاسر ۴۴۷
۵. میارهای تبرس ۴۴۹
(الف). اعقاب کربلایی خضر تبرسی ۴۴۹
(ب). میار حسینعلی ۴۴۹
(ج). میار عبدالله ۴۵۰
(د). میار عسکری ۴۵۰
(ه). وجدى پور ۴۵۰
۶. میار درخشان ۴۵۰
۷. میار رستمی ۴۵۰
۸. میار سلطانی لاهو ۴۵۱
۹. میار صادقی لاهو ۴۵۱
۱۰. میار عباس کیانی ۴۵۲
۱۱. میار عباسی ۴۵۲
۱۲. میار علی پور ۴۵۲
۱۳. میار عندلیب ۴۵۳
۱۴. میار کلارستانی ۴۵۳

۴۵۳	۱۵. میارکیانی بورسر
۴۵۳	۱۶. میارگیل کلا
۴۵۳	۱۷. میارگرمابک (ملک مرزبان)
۴۵۴	۱۸. میارلاهوبی
۴۵۴	۱۹. میارلطفی نژاد
۴۰۵	۲۰. میار نجارکلا
۴۰۵	۲۱. میارنعمی لاهو
۴۵۷	* اجداد طایفه میارنعمی طبق اسناد خاندان میار
۴۰۹	* نسب نامه خاندان میارنعمی طبق اسناد خاندان
۴۰۹	۲۲. میارنعمی کلارآباد
۴۰۹	۲۳. میارگراکوهی و میارتوبن
۴۶۰	۲۴. میارسالولی واهد
۴۶۰	۲۵. میاریوسفی
۴۶۱	۲۶. عبدالملکی کلارستاقی
۴۶۱	۲۷. میارهريس (حریث)
۴۶۲	۲۸. میارسوادکوهی
۴۶۲	۲۹. طایفه میارتلخاست و گندمک رو دبار سوادکوه
۴۶۳	۳۰. طوایف میار ساکن آبادی خرج سوادکوه
۴۶۵	(الف). طایفه شمس
۴۶۵	(ب). طایفه داداش خیل
۴۶۵	۳۱. طایفه میار ملد سوادکوه
۴۶۵	۳۲. طایفه میار ساکن میار کلای سوادکوه
۴۶۶	۳۳. طایفه میار ساکن چمازکنی قائم شهر
۴۶۷	۳۴. طایفه میار صنmi، ساکن صنم حاجی کلای قائم شهر
۴۶۸	۳۵. طایفه میار، ساکن میار کلای ساری و جوپیار
۴۷۰	ج. سخنی با رجال معروف خاندان میار در عصر حاضر
۴۷۱	فصل چهارم: نسب نامه شاخه ها و طوایف مختلف خاندان میار
۴۷۱	امنایع نسب نامه ها
۴۷۱	الف. اسناد تاریخی مکشوفه در مجموعه های مختلف خاندان میار
۴۷۱	ب. اسناد مکشوفه در سایر خاندانهای کلارستان، کجور و تنکابن
۴۷۱	ج. کتاب میرزا عبدالله میار کلارستاقی
۴۷۱	د. نوشته های پراکنده توسط افراد علاقمند و مطلع خاندان
۴۷۲	ه. مصاحبه با بزرگان و افراد مطلع خاندان
۴۷۲	و. استفاده از تالیفات و منابع مرتبط دیگر
۴۷۴	۲. نسب نامه های خاندان میار
۴۷۴	نمودار ۱. نسب نامه کلی خاندان کیا میار وند دیلم در اوایل قرن نهم هجری

نمودار۲.نسب نامه خاندان میار کلارستاق طبق مندرجات استناد مورخ ۱۰۸۸-۸۸۳ ه.ق.....	۴۷۵
نمودار۳.نسب نامه خاندانهای کیا میاروند دیلم و کیا میار کلارستاق از ترکیب اطلاعات منابع تاریخی و استناد خاندان میار تا سال ۱۰۴۰ ه.ق.....	۴۷۶
نمودار۴.نسب نامه بخشی از خاندان میار کلارستاق، از اعقاب شمس الدین محمد پسر شراکیم پسر؟ پسر؟ پسر کیا اسفران پسر شمس الدین محمد میار طارشی احتمالاً پسر کویار پسر عزالدین میار طارشی.....	۴۷۷
نمودار۵.برخی از ابهامات نسب نامه خاندان میار تا سال ۱۱۴۰ ه.ق.....	۴۷۸
نمودار۶.برخی از ابهامات نسب نامه خاندان میار از ۱۳۰۰-۱۱۴۰ ه.ق.....	۴۷۹
نمودار۷.نسب نامه اعقاب آفاکریم میار.....	۴۸۰
نمودار۸.نسب نامه اعقاب محمد صالح بیک پسر حاجی بهرام میار.....	۴۸۱
نمودار۹.نسب نامه اعقاب درویشعلی پسر حیدرقلی میار (طایفه معروف به میار نعیمی).....	۴۸۲
نمودار۱۰.نسب نامه اعقاب حبیب الله خان میار لاھوی (طایفه معروف به میار نعیمی).....	۴۸۳
نمودار۱۱.نسب نامه شاخه دیگری از خاندان میار لاهو (طایفه معروف به میار نعیمی).....	۴۸۴
نمودار۱۲.نسب نامه اعقاب اصلی کیامحمد نعیم بیک پسر شمس الدین محمد میار.....	۴۸۵
نمودار۱۳.نسب نامه اعقاب محمد طاهر، محمد سعید، محمد ظهیر، محمد حسین و محمد ابراهیم پسران شمس الدین محمد (کیا حاجی) میار.....	۴۸۶
نمودار۱۴.نسب نامه اعقاب اصلی کیا عباسعلی بیک پسر کیاشمس الدین محمد میار.....	۴۸۷
نمودار۱۵.نسب نامه اعقاب محمد زکی میار (طایفه میار احمدی و میار عباسی).....	۴۸۸
نمودار۱۶.نسب نامه اعقاب حسینقلی پسر عباسعلی میار، مشهور به طایفه ملک مرزبان ..	۴۸۹
نمودار۱۷.نسب نامه اعقاب اصلی مرتضی قلی بیک پسر عباسعلی و آفاخان پسر مرتضی قلی پسر عباسعلی میار.....	۴۹۰
نمودار۱۸.نسب نامه اعقاب اصلی اسدالله خان پسر مرتضی قلی پسر عباس میار.....	۴۹۱
نمودار۱۹.نسب نامه اعقاب آقا حسینقلی پسر اسدالله خان میار.....	۴۹۲
نمودار۲۰.نسب نامه اعقاب آقا محمد پسر اسدالله خان میار.....	۴۹۳
نمودار۲۱.نسب نامه اعقاب محمد زمان خان پسر اسدالله خان میار.....	۴۹۴
نمودار۲۲.نسب نامه اعقاب علیخان، هدایت الله خان، محمد هاشم، حسین و غلامحسین، پسران اسدالله خان میار.....	۴۹۵
نمودار۲۳.نسب نامه اعقاب اصلی رضاقلی سلطان پسر کیا عباس میار.....	۴۹۶
نمودار۲۴.نسب نامه اعقاب آقا باقر پسر مهدی قلی پسر عباسعلی پسر رضاقلی میار	۴۹۷
نمودار۲۵.نسب نامه اعقاب میرزا عبدالله پسر مهدی قلی پسر عباسعلی پسر رضاقلی (طایفه میرزا ساکن گراکو، توبن، کریم آباد و زنگ شا محله تنکابن).....	۴۹۸
نمودار۲۶.نسب نامه اعقاب احمد سلطان و آقا صادق پسران مهدی قلی میار.....	۴۹۹
نمودار۲۷.نسب نامه اعقاب علی قلی پسر احمد سلطان پسر ... میار.....	۵۰۰
نمودار۲۸.نسب نامه اعقاب اصلی آقا نصیر سلطان پسر کیا عباسعلی میار	۵۰۱
نمودار۲۹.نسب نامه اعقاب سلیمان پسر کربلایی فرج الله پسر حاجی آفاجانی پسر نصیر سلطان (طایفه میار صادقی. ساکن لاهو	۵۰۲

نmodار ^{۳۰} .نسب نامه اعقاب ملا عباسعلی پسر کربلایی فرج‌الله... طایفه میار عندیلیب، ساکن رودگر محله نشтарود).....	۵۰۳
نmodار ^{۳۱} .نسب نامه اعقاب آقاولی پسر علی محمد پسر نصیر‌سلطان میار(طایفه میار عباس کیانی ساکن گرکلا)	۵۰۴
نmodار ^{۳۲} .نسب نامه اعقاب آقالطفعلی پسر آقاولی (طایفه میار عباس کیانی گرکلا).....	۵۰۵
نmodار ^{۳۳} .نسب نامه اعقاب نجفقلی سلطان میارلاهی (طایفه معروف به میار سلطانی) ..	۵۰۶
نmodار ^{۳۴} .نسب نامه شاخه‌ای از میارلاهی معروف به میارستمی.....	۵۰۷
نmodار ^{۳۵} .نسب نامه اعقاب محمد یوسف میار، شاخه‌ای دیگر از طایفه میارلاهی معروف به میار یوسفی.....	۵۰۸
نmodار ^{۳۶} .نسب نامه اعقاب ملا عبدالله میار بورسیری، معروف به میار کیانی	۵۰۹
نmodار ^{۳۷} .نسب نامه اعقاب میرزا آقا میار بورسیری معروف به میار کیانی	۵۱۰
نmodار ^{۳۸} .نسب نامه اعقاب کربلایی باقر از طایفه آقا لطف، مشهور به میار لطفی نژاد ..	۵۱۱
نmodار ^{۳۹} .نسب نامه شاخه‌ای دیگر از طایفه آقالطف میار، مشهور به میار لطفی نژاد ..	۵۱۲
نmodار ^{۴۰} .نسب نامه شاخه‌ای از خاندان میار تبرسی، از اعقاب کربلایی خضر تبرسی ..	۵۱۳
نmodار ^{۴۱} .نسب نامه بخشی از اعقاب حسینعلی میار تبرسی، معروف به میار حسینعلی.	۵۱۴
نmodار ^{۴۲} .نسب نامه بخشی از اعقاب حسینعلی میار تبرسی، معروف به وجودی پور	۵۱۵
نmodار ^{۴۳} .نسب نامه اعقاب عسکر میار تبرسی، معروف به میار عسکری ..	۵۱۶
نmodار ^{۴۴} .نسب نامه سه شاخه از اعقاب میارهای تبرسی از فرزندان و نوادگان محمد تقی، على- اسد و اسدالله میار تبرسی.....	۵۱۷
نmodار ^{۴۵} .نسب نامه طایفه میار سرکای کلاردشت، معروف به عبدالملکی کلارستاقی	۵۱۸
نmodار ^{۴۶} .نسب نامه شاخه‌ای از خاندان میار ساکن واهد کلارشت، موسوم به میاریساول ..	۵۱۹
نmodار ^{۴۷} .نسب نامه خاندان میار ساکن تلخاست سوادکوه در عصر زندیه ..	۵۲۰
نmodار ^{۴۸} .نسب نامه اعقاب مهدی پسر ابراهیم خان میار سوادکوهی(خرجیج) ساکن صنم حاجی- کلای قائم شهر، معروف به میار صنمی	۵۲۱
نmodار ^{۴۹} .نسب نامه اعقاب خلیل پسر ابراهیم خان میار سوادکوهی(خرجیج) ساکن صنم حاجی- کلاد معروف به میار صنمی	۵۲۲
نmodار ^{۵۰} .نسب نامه اعقاب نورعلی میار سوادکوهی، ساکن صنم حاجی کلا، معروف به میار صنمی	۵۲۳
نmodار ^{۵۱} .نسب نامه اعقاب حسین جان میار سوادکوهی، ساکن صنم حاجی کلا، معروف به میار صنمی	۵۲۴
نmodار ^{۵۲} .نسب نامه اعقاب خاندان میار سوادکوه ساکن چمازکتی قائم شهر، معروف به میار چمازکتی	۵۲۵
نmodار ^{۵۳} .نسب نامه بخشی از خاندان میار از اعقاب عبدالعلی خان میار سوادکوهی، ساکن میار کلای ساری.....	۵۲۶

نmodار ۵۴.نسب نامه بخش دیگری از خاندان میار از اعقاب عبدالعلی خان میار سوادکوهی، ساکن میار کلا 527
نmodار ۵۵.نسب نامه بخش دیگری از خاندان میار ساکن آبادی خرج، از طایفه شمس، مشهور به خسروی 528
نmodار ۵۶.نسب نامه بخشی از خاندان میار سوادکوه، ساکن آبادی خرج، از طایفه داداش خیل، مشهور به یوسف پور، خازنه، اصغری و آزادیان 529

بخش چهارم:

تصویر گزیده اسناد تاریخی منطقه کلارستاق و خاندان میار

سند شماره ۱. مبایعه نامه مرتع تورزن کوه مورخ ۸۸۳ ه.ق. که توسط کوبار پسر عزالدین میار به شمس الدین و شاه ملک پسران محمد شاه تلاجیاوج فروخته شد 532
سند شماره ۲. سواد مبایعه نامه مرتع تورزن کوه در سال ۹۱۱ ه.ق. که توسط زرینکمر تلاجیاوج به کیاسفران پسر شمس الدین میار طارشی فروخته شد 533
سند شماره ۳. مبایعه نامه املاک موسوم به حرکت مورخ ۱۰۴ ه.ق. که بین دونفر از رجال خاندان میار خرید و فروش شد 534
سند شماره ۴. حکم شیخ سعدی درباره دعاوی خاندانهای کلاغر و میار در موضوع بهره و خراج املاک خاندان میار در قریه ذوات، مورخ ۱۰۴۳ ه.ق. 535
سند شماره ۵. مبایعه نامه مرتع و املاک موسوم به ترک، سه بار، عثمان سری و تورسو پشته، مورخ ۱۰۴۵ ه.ق. که بین چند نفر از رجال خاندان میار خرید و فروش شد 537
سند شماره ۶. حکم شیخ حیدر پسر محمد حسینی کافی درباره دعاوی رجال خاندان میار و کلاغر در موضوع حد بحری مرتع تورزن کوه بعداز سال ۱۰۴۵ ه.ق. 538
سند شماره ۷. مبایعه نامه سهم خاندان گیل از مرتع تورزن کوه مورخ ۱۰۵۲ ه.ق. که آن را به رجال خاندان میار فروختند 539
سند شماره ۸. مبایعه نامه املاک خاندان میردیاری واقع در دره بن باودره مورخ ۱۰۵۳ ه.ق. که آن را به رجال خاندان میار فروختند 540
سند شماره ۹. مبایعه نامه سهم خاندان گیل از مرتع تورزن کوه مورخ ۱۰۵۵ ه.ق. که آن را به رجال خاندان میار فروختند 541
سند شماره ۱۰. مبایعه نامه املاک خاندان گر واقع در قریه سیبده مورخ ۱۰۷۴ ه.ق. که آن را به رجال خاندان شکرکوهی فروختند 542
سند شماره ۱۱. مبایعه املاک خاندان گر در قرای آیش بن و عباس کلا و سیبده مورخ ۱۱۰۰ ه.ق. که توسط ملا کمال به دونفر از رجال خاندان میار فروخته شد 543
سند شماره ۱۲. مبایعه املاک خاندان هرج در قریه سیبده مورخ ۱۱۰۰ ه.ق. که توسط حسین هرج به دونفر از رجال خاندان میار فروخته شد 544

- سنده شماره ۱۳. فرمان شاه سلطان حسین صفوی خطاب به کیانیم بیک حکمران ولایت کجور و کلارستاق و مضافات، مبنی بر دستگیری و اعزام اشرازی که از محل بختیاری به مناطق مذکور پناهنده شده بودند، احتمالاً در رجب سال ۱۲۸ ه.ق ۵۴۵
- سنده شماره ۱۴. مبایعه‌نامه املاک کردیچال، که در دوران سلطان حسین صفوی توسط چندنفر از رجال و خوانین قریه ستار به کیانیم بیک میار فروخته شد ۵۴۶
- سنده شماره ۱۵. اجاره‌نامه مرتع موسوم به کله‌کتی مورخ ۱۳۳ ه.ق، که توسط رجال خاندان هسکریج به علیخان بیک میار به اجاره داده شد ۵۴۷
- سنده شماره ۱۶. مبایعه‌نامه مرتع وی انکنان مورخ جمادی‌الثانی ۱۳۴ ه.ق، که توسط فضل‌الله نجار پردنگانی به محمدربیع و محمدرضی میار فروخته شد ۵۴۸
- سنده شماره ۱۷. مبایعه‌نامه بخشی از مرتع تبارکوه مورخ ذی‌قعده ۱۴۰ ه.ق، که توسط چندنفر از رجال خاندان بادریج به شاه منصور پسر محمدربیع میار کلارشدشتی فروخته شد ۵۴۹
- سنده شماره ۱۸. مبایعه‌نامه املاک خاندان میارتبرسو مورخ رمضان ۱۴۶ ه.ق، که توسط چندنفر از رجال خاندان میارتبرسو به کیاهادی میار فروخته شد ۵۵۰
- سنده شماره ۱۹. هبه‌نامه املاک خاندان میارلاه مورخ ۱۴۸ ه.ق، که به موجب آن کیاسکندر میار املاک خود را به عمومی خود کیاشمس‌الدین میار ببه کرد ۵۵۱
- سنده شماره ۲۰. هبه‌نامه املاک خاندان میارلاه مورخ ۱۴۸ ه.ق، که به موجب آن کیاهادی میار املاک خود را به کیاعباس پسرعموی خود ببه نمود ۵۵۲
- سنده شماره ۲۱. مبایعه‌نامه املاک و مرتع جبال کریت مورخ جمادی‌الاولی ۱۵۶ ه.ق، که توسط جمع زیادی از رجال خاندان مجلج به دونفر از رجال خاندان میار فروخته شد ۵۵۳
- سنده شماره ۲۲. مبایعه‌نامه مرتع و املاک کراکلا مورخ ۱۶۳ ه.ق، که توسط چندنفر از رجال خاندان کلیج به کیا عباسعلی میار فروخته شد ۵۵۴
- سنده شماره ۲۳. تقسیم‌نامه املاک مرحوم حاجی شمس‌الدین میار در دشت کلارستاق، که در محرم سال ۱۱۶۷ ه.ق بین هفت فرزند ذکور وی تقسیم شد ۵۵۵
- سنده شماره ۲۴. مبایعه‌نامه املاک رجال خاندان میارتلخاست سوادکوه، واقع در گندمک روبار، که در صفر ۱۱۷۱ ه.ق توسط ۱۳ نفر از رجال این خاندان فروخته شد ۵۵۶
- سنده شماره ۲۵. قرارداد واگذاری املاک و مزارع کلاردشت برای سه سرشمار توسط سه نفر از رعایای قریه حسنکیف به عباسعلی میار، مورخ ماه ربیع‌الاول ۱۱۷۲ ه.ق ۵۵۷
- سنده شماره ۲۶. هبه‌نامه املاک خاندان میار مورخ شوال ۱۱۷۲ ه.ق، که به موجب آن شش نفر از پسران حاجی شمس‌الدین میار املاک موروثی خود در دشت کلارستاق را به برادرشان کیا عباس ببه کردند ۵۵۸
- سنده شماره ۲۷. تقسیم‌نامه املاک خاندان میار در قشلاق کلارستاق مورخ ۱۱۷۹ ه.ق، که به موجب آن سعید پسر ذال میار، املاک مشاعی خود را بنه عم خود عباس تقسیم نمود ۵۵۹
- سنده شماره ۲۸. مبایعه‌نامه مرتع کریت، سه برار، رزو سیولت، ... و وی انگنان مورخ ۱۱۷۹ ه.ق، که بین چندنفر از رجال خاندان میار خرید و فروش شد ۵۶۰

- سند شماره ۲۹. بیع شرطنامچه خرید ابریشم مورخ ۱۱۸۴ ه.ق، که بموجب آن چهارنفر از رجال کلارستاق ۵۶ من ابریشم خام را به بیع شرط به عباس میار فروختند ۵۶۱
- سند شماره ۳۰. تقسیم نامه قرای شکسته دشت کلارستاق، بین کیاباس میار و سایر کدخدایان مورخ ۱۱۸۸ ه.ق ۵۶۳
- سند شماره ۳۱. تقسیم نامه قرای شکسته دشت کلارستاق، بین چندنفر از کدخدایان کلارستاق مورخ ۱۱۸۹ ه.ق ۵۶۴
- سند شماره ۳۲. نامه محمد ربیع میار به رجعلى بیک میار در موضوع سفر به تنکابن در معیت کیانیم میار ۵۶۵
- سند شماره ۳۳. مبایع نامه مزرعه چال زمین مورخ محرم ۱۱۹۵ ه.ق، که بموجب آن شاه حسین ترسویی زمین مذکور را به رضاقلی پسر مرحوم کیاباس میار لاهوی فروخت ۵۶۶
- سند شماره ۳۴. قبله ازدواج مهدیقلی خان برادر آقامحمدخان قاجار با زهراختام دختر مرحوم کیاباس میار، مورخ رجب ۱۱۹۷ ه.ق ۵۶۷
- سند شماره ۳۵. حکم شرعی قاضی علی محمد درباره دعاوی فتحعلی میار و چندنفر از رجال خاندان کلاگر در موضوع حدود اربعه مرتع تبرزن کوه، مورخ شعبان ۱۲۰۴ ه.ق ۵۶۸
- سند شماره ۳۶. فرمان فتحعلی شاه قاجار خطاب به فرزندش میرزا ملک آراء والی مازندران و استرآباد، مبنی بر واگذاری حکومت کلارستاق به مرتضی قلی بیک میار و تعین مبلغ پنجاه تومان به عنوان مواجب وی از محل درآمدهای کلارستاق. محرم ۱۲۲۴ ه.ق ۵۶۹
- سند شماره ۳۷. فرمان فتحعلی شاه قاجار، مبنی بر انتصاب محمد ابراهیم پسر محمد اسماعیل میار ترسویی بعد از وفات پدرش به عنوان صندوقدار باشی شاه. ذی الحجه ۱۲۲۹ ه.ق ۵۷۰
- سند شماره ۳۸. عرضه داشت ملا عبدالکریم و ملا اسماعیل میار به فتحعلی شاه، مبنی بر برقراری وظایف مرحوم میرابوطالب تنکابنی در وجه آنها و فرمان فتحعلی شاه دراین باره خطاب به ملک آراء صاحب اختیار ولایت مازندران مورخ ذی قعده ۱۲۳۱ ه.ق ۵۷۱
- سند شماره ۳۹. گزارش محمد کلارستاقی به شاهزاده ملک آراء صاحب اختیار ولایت مازندران و استرآباد در باره اوضاع کلارستاق بعد از غارت آن توسط طوایف خواجهوند، احتمالاً رجب ۱۲۴۴ ه.ق ۵۷۲
- سند شماره ۴۰. یادداشت عباسعلی بیک میار کلارستاقی درباره اموال غارت شده اهالی توسط طایفه خواجهوند و جووهی که از طایفه خواجهوند دریافت نموده بود که به خسارت دیدگان پردازد. رجب ۱۲۴۴ ه.ق ۵۷۳
- سند شماره ۴۱. عقدنامه عباسعلی بیک پسر رضاقلی سلطان میار و شرف نساء خانم دختر عمویش آقا محمد زکی میار لاهوی، مورخ ۱۲۴۴ ه.ق ۵۷۴
- سند شماره ۴۲. رقم ملک آراء والی مازندران و استرآباد مبنی بر واگذاری حکومت محال کلارستاق به محمد خان میار؛ مورخ شعبان ۱۲۴۸ ه.ق ۵۷۵
- سند شماره ۴۳. حکم لطفعلی خان میار حاکم کلارستاق، مبنی انتصاب علیخان بیک میار ترسویی به کدخدایی ترسو. مورخ رجب ۱۲۵۷ ه.ق ۵۷۶

- سنده شماره ۴۴. مبایعه‌نامه مزروعه موسوم به سرآسیاب قدیم آقالطف، مورخ رجب ۱۲۶۷ ه.ق، که املاک مذکور توسط آقا‌ساماعیل پسر آقایوسف میار قشلاقی به محمدقلی سلطان پسر نصیر‌سلطان میار لاهوی فروخته شد. ۵۷۷
- سنده شماره ۴۵. مصالحه‌نامه فرزندان رجاعی بیک میار در باره مواريث پدری خود، مورخ ۱۲۶۸ ه.ق. ۶۷۸
- سنده شماره ۴۶. وکالت‌نامه آقا علی‌آقای میار گیل‌کلایی در موضوع حل و فصل مواريث مرحومه باجوی دختر محمد تقی میار. مورخ جمادی الثانی ۱۲۷۳ ه.ق. ۵۷۹
- سنده شماره ۴۷. مصالحه‌نامه املاک بین متصر‌السلطنه حکمران محلل ثالث و میرزا عبدالله پسر مرحوم مهدیقلی سلطان میار کلارستاقی، مورخ رمضان ۱۳۱۹ ه.ق. ۵۸۰
- سنده شماره ۴۸. مبایعه‌نامه املاک بخشی از خاندان میارلاهوکه به کرمان مهاجرت کردند. شعبان ۱۲۹۵ ه.ق. ۵۸۱
- سنده شماره ۴۹. شرح ملامحسن سوادکوهی، درباره ادعای گته‌آقا رستمان بر مشهدی ابراهیم، موسی و مشهدی اصغر میار خرجیج سوادکوهی، مبنی بر تعلق ثلث املاک و مراعع خاندان میار خرج به خاندان رستمان از بابت ارث جده آنها. مورخ شوال ۱۳۳۳ ه.ق. ۵۸۲
- سنده شماره ۵۰. استشهاد ملا‌ساماعیل میار قشلاقی بورسری از کددخدايان و مباشرین و پیرمردان قرای قشلاقی کلارستاق، درباره احیافات امامقلی آلاشتی مامور سلطان فضل الله پهلوی حاکم محلل ثالث درحق وی. مورخ ۱۳۴۴ ه.ق. ۵۸۳
- سنده شماره ۵۱. نامه لطفعلی‌خان میار به سفارت شوروی و درخواست تابعیت برای اهالی کلارستاق و سیاهه اسمی طوایف کلارستاق در آن زمان. احتمالاً بعد از ۱۳۱۴ ش. ۵۸۴
- سنده شماره ۵۲. مرامنامه حزب جنگل چالوس و کلارستاق در سال ۱۳۲۴ ش. ۵۸۶

فهرست منابع و مأخذ.

- الف. اسناد و نسخه‌های خطی منتشر نشده ۵۸۸
- ب. منابع و مأخذ منتشر شده ۵۸۹
- ج. منابع شفاهی و مصاحبه ۵۹۱

تبرستان
www.tabarestan.info

مقدّمات و کلیات:

۱. سخنی با مخاطبان:

مخاطب گرامی، سلام

از اینکه این اثر را برای مطالعه برگزیده و وقت گرانبهای خود را صرف مطالعه آن می‌نمایید؛ بسیار خوشحالم. امیدوارم که این اثر حداقل بتواند بخشی از اطلاعاتی که شما در جستجوی آن بودید، را در اختیار شما نهاده و زمینه پیدایش سوالات اساسی دیگر را در ذهن شما فراهم سازد و بر عمق بینش شما درباره موضوعات مطروحه در این اثر بیفزاید. به بعضی از سوالاتی که شما در ذهن دارید؛ پاسخ قانع کننده بدهد و برخی از ابهامات و تاریکی‌های موجود را برای شما روشن سازد. مهمتر از همه؛ مطالعه این کتاب و اطلاعات و اسناد ارائه شده در آن، رضایت خاطر شما را برآورده ساخته و برای شما مفید باشد.

بدون تردید، این اثر نواقص و اشکالاتی دارد و احتمالاً از اشتباهات و خطاهای سهوی بدور نیست. لذا در آغاز از مخاطبان و خوانندگان محترم و فهیم این اثر انتظار داریم که خیلی زود بر ما خرده نگیرند و قضایت در باره محتوى و مطالب این اثر را به زمان پس از مطالعه کامل کتاب موقول سازند و با توجه به شرایط، مسائل و مشکلاتی که نگارنده با آنها مواجه بود، درباره کم و کیف این اثر به قضایت بنشینند و آنگاه با طیب خاطر، هر آنچه در دل دارند و هر انتقاد و اشکالی که به نظر مبارکشان می‌رسد، یادداشت نموده و برای نگارنده ارسال دارند تا به کمک شما عزیزان، نواقص احتمالی اثر رفع، اشباوهای و لغزشها تصحیح، و کج فهمی‌ها اصلاح گردد.

نگارنده هیچ ادعایی ندارد که درباره موضوع پژوهش همه چیز را می‌داند؛ یا به همه اطلاعات و اسناد موجود دست یافته و هرچه می‌گوید وحی منزل و خدشه ناپذیر است. وی براین عقیده نیست که این کتاب اثربخشی کامل و بی عیب و نقص است. بلکه معتقد است که این اثر با بضاعت اندک، محدودیت منابع پژوهشی و حتی عدم امکان دسترسی به همه منابع موجود و دیگر محدودیتهايی که در همین مبحث به آنها اشاره می‌شود، فراهم آمده است.

بنابراین، اثر حاضر نیز مانند همه آثار مشابه، احتمالاً نواقص و اشکالاتی دارد که عمدتاً از توان مؤلف آن خارج بوده و برخی نیز اجتناب ناپذیر بود. با عنایت به این دیدگاه، در ادامه به برخی از سوالات احتمالی مخاطبان و مشکلات این کار اشاره می‌شود. قطعاً بسیاری از مخاطبان با دیدن این اثر، به ذهن شان سوالات متعددی خطور خواهد کرد و با خود خواهند گفت:

چرا در باره همه اقوام و خاندانهای کلارستاق مطالعه جامع و کاملی انجام نشده است؟

چرا از میان همه خاندانهای کلارستاق، فقط یک خاندان مورد مطالعه قرار گرفت؟

چرا اغلب آثار کهن معرفی شده در این اثر، درباره یک خاندان است؟

چرا از آثار مرتبط با سایر خاندانها کمتر استفاده شده و یا اصلاً استفاده نشد؟

چرا از طایفه و خاندان ما، علیرغم همه شهرت و قدمت شان اثربنده نشده است؟

چرا از آبادی و خاندان ما سخنی بمیان نیامده است؟

چرا عمدۀ استناد معروف شده در باره املاک است و درسایر موضوعات سندی ندارد؟

چرا ذکری از فلان واقعه مهم نشده و نامی از فلان شخصیت معروف برده نشده است؟

چرا از استناد و قباله‌های کهنه که درخاندان ما موجود است، استفاده و یادی نشده است؟

چرا اصلاً به سراغ من نیامده اند؟ و از کجا معلوم، که این استناد و اطلاعات درست باشد؟

و دهها چراها و سوالهای دیگر، که همه این سوالات، به جای خود منطقی و معقول است.

البته نگارنده نیز به تصویر خود برای همه این سوالات احتمالی پاسخهایی دارد که برای آگاهی خوانندگان محترم، در ادامه آنها را مطرح می‌نماییم.

با شناخت مختصری که نگارنده در طی چندسال مطالعه درباره کم و کیف تاریخ خاندانها و طوایف غرب مازندران بدست آورد، بدون تعارف باید اعتراض کنم که شناخت نگارنده از پیشینه و تاریخ اغلب این خاندانها بسیار اندک و ناچیز است. هیچگاه ادعای ندارم که به شناخت کامل و جامعی از این اقوام و طوایف دست یافته، و بر همه وقایع و تاریخ آنها اشراف کامل دارم.

چون عمدۀ استناد و منابع دست اول، که حاوی اطلاعات دقیق، تفصیلی و جزئی درباره این اقوام و خاندانهای است، تا کنون ناشناخته بوده و دسترسی به آنها دروغ غالب موارد اگر نگوییم غیرممکن است؛ قطعاً بسیار مشکل و طاقت فرسا است. در منابع مختصر موجود نیز، در باره خاندانهای محلی کلارستاق و کجور و ... در ادوار گذشته اطلاعات چندان زیادی وجود ندارد. اطلاعات شفاهی، علاوه بر آنکه اغلب درمععرض تحریف قرار دارند، عموماً مغلوط و بسیار پایه و اساس بوده و جز اندک بهره‌ای از واقعیت ندارند. گذشته از این نقیصه، کاربرد روایات شفاهی منحصر به توصیف زمان معاصر بوده و برای گردآوری اطلاعات درباره نسلهای زنده و جاری نسبتاً معترابت است. ولی درعلم تاریخ، روایات شفاهی صرف درباره وقایع گذشته‌های دور، بدون وجود استناد و مدارک معتبر، ارزش و اعتبار علمی ندارند.

برخی از بزرگوارانی که استناد و آثار مکتوب خاندان خود را دراختیار دارند، بنا به دلایلی که از نظر خودشان موجه و منطقی به نظر می‌رسد، کمتر به دیگران اعتماد می‌کنند که استناد و مدارک مذکور را برای مطالعه و بررسی به دیگران بسپارند. حتی برخی از این عزیزان، از وجود آنها اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. برخی از دوستان علیرغم آنکه آثاری از آباء و اجداد گذشته خود را دراختیار داشتند، علیرغم درخواستها و اصرار مکرر ما، از دراختیار گذاشتن استناد خود برای مطالعه خود داری نمودند. حتی برخی از بزرگواران نیز بطور کلی منکر وجود هرگونه استناد و آثار از گذشتگان خود شدند.

بنابراین، با وجود چنین طرز فکری، بسیاری از آثار و استناد همواره نامکشوف خواهد ماند و تا زمانی که استناد دراختیار این افراد قرار داشته باشد، تاسالهای دور درآینده امیدی به

گرداوری این آثار نبوده و هرگز این آثار در دسترس پژوهشگران و محققان قرار نخواهد گرفت.

جستجو برای کشف و یافتن این آثار، بسیار وقت‌گیر و پرهزینه است. امروزه کمتر پژوهشگر و محقق رغبت می‌کند که وقت، عمر و تجربه خود را که گرانترین سرمایه اوست، مصروف چنین پژوهشی نماید که امیدی به خاتمه و به نتیجه رسیدن آن بدون همکاری دیگران نیست. علاوه بر همه این مشکلات، ضمناً نتایج آن کمتر مورد استقبال عمومی قرار گرفته و مخاطبان خاص و محدودی دارد.

به علت شاخه شدن و گسترش خاندانها، اسناد مذکور که اغلب در باره املاک و مراتع و زمین و مسائلی از این دست می‌باشد،^{۱۰} بین افراد وابسته به خاندان تقسیم گردید. لذا کمتر این توفیق حاصل می‌شود که بتوان همه یا عمدۀ اسناد یک خاندان را دریک مجموعه یا نزد یک یا چند نفر کشف نمود. لذا گرداوری همه اسناد یک خاندان بسیار مشکل و تقریباً غیر ممکن است.

نکته مهم دیگر درباره این آثار آن است که، در اسناد موجود طبقه‌بندی خاصی وجود ندارد. چون عمدۀ اسناد موجود به مباحث اقتصادی و اجتماعی بخصوص به خرید و فروش و اجاره و دعاوی مرتبط با زمین و مرتع مربوط می‌شود و از لابلای آنها بندرت و غیرمستقیم می‌توان اطلاعات دیگری را یافت. بنابراین هیچ تعمدی در حذف برخی از اسناد وجود نداشته و در واقع باید بگوییم که اصولاً محتوای عمدۀ اسناد قدیمی موجود این چنین است و مسائلی که آنها داشتند، عمدتاً از این سخن بود.

لذا باید توقع داشت که در این اسناد بطور مفصل به تاریخ خاندانها یا مسائل سیاسی و اجتماعی اعصار گذشته پرداخته شود. بلکه این اشارات یا مختصر است و یا بطريق غیرمستقیم از مضمون آنها می‌توان نکات و وقایع مربوط به تاریخ و سرگذشت اقوام را استخراج و استنباط نمود.

چون عمدۀ اسناد مورد اشاره، بواسطه آسیبهایی که اینگونه آثار را تهدید می‌کند، اغلب در معرض نابودی قرار داشته و بسیاری نیز ازین رفتۀ اند؛ بنابراین، شناسایی و کشف، حفظ، معرفی و انتشار این آثار به هر میزان و درهر موضوع ارزشمند است. و هر پژوهشگری به تناسب تخصص و نیاز خود به اهمیّت آنها واقف بوده و از آنها استفاده خواهد کرد.

بنابراین دیدگاه، اصلًاً اهمیّتی ندارد که یک اثر متعلق به کدام خاندان و طایفه، یا کدام شخصیت و موضوع باشد بلکه آنچه مهم است آن که، این اثری حاوی چه پیام و اطلاعات ارزشمندی از یک دوران تاریخی است؟ و از مضمون آن به لحاظ پژوهشی چه استفاده هایی می‌توان نمود؟ بنابراین، هرگز نمی‌توان و نباید، یک سند تاریخی را به یک موضوع یا یک فرد یا خاندان منحصر و محدود ساخت.

با لحاظ کردن این دیدگاه است که از این آثار، از یک طرف به عنوان «منابع پژوهشی و تاریخی»، و از طرف دیگر به عنوان «میراث فرهنگی» یاد می‌شود که به همگان تعلق دارند. باعنایت به این مسائل، مندرجات هیچ سند تاریخی را نمی‌توان فقط منحصر به یک خاندان یا طایفه نمود.

بنابراین، مسائل مطروحه در هر سند، حداقل به دو یا چند خاندان و موضوع مرتبط بوده و در پیادیش آن نیز افراد زیادی از طوایف و خاندانهای مختلف نقش داشتند. لذا هر سند تاریخی حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره مسائل مختلف یک جامعه و رویدادهای یک دوران تاریخی است و باید آن را به یک فرد یا خاندان و طبقه بندهایی از این نوع منحصر و محصور ساخت.

گردآوری این نوع از آثار و استناد از طرفی مستلزم عزم، همت و همکاری عمومی همه دارندگان آثار و استناد با محققان و پژوهشگران این عرصه است که شاید هرگز تحقق نیابد. از طرف دیگر، شناسایی و گردآوری این آثار و انجام پژوهش و انتشار نتایج آنها نیازمند به پشتونه مالی مطمئن و پشتیبانی مراکز پژوهشی و بنیادها و مؤسسات مرتبط است.

بنابراین ملاحظات، پرداختن به این امر آنگونه که شایسته و بایسته است، در حال حاضر از حد توانایی یک فرد خارج بوده و غیر ممکن است. لذا بیش از این حاجتی به بیان آن نیست که فعلًا خرما بر نخل است و دست ما کوتاه.

همانگونه که مخاطبان محترم نیز واقنوند، دهها مشکل دیگر از این سinx وجود دارد که بر شمردن و شرح همه آنها متنوی هفتاد من خواهد شد. با توجه به این مسائل و مشکلات بود که نگارنده، به امید آنکه استناد و آثار مرتبط موجود در شاخه‌های دیگر این خاندان و سایر خاندانها و طوایف کلارستاق هم به طور کامل گردآوری شود؛ چند سال در انتشار این استناد تعلل نمود.

اگرچه آثار گرانقدر دیگری که مربوط به ادوار جدید کلارستاق بودند، در طی این مدت کشف و برگنجینه استناد ما افزوده شد؛ اما در شناسایی و گردآوری استناد کهن کلارستاق چندان توفیقی حاصل نشد و آنگونه که انتظار می‌رفت، رضایت خاطر ما را برآورده ننمود.

به هر حال، آنچه که ما در توان و دسترس داشتیم؛ همه را در طبق اخلاص نهاده و در این مجموعه ارائه کردیم. نمی‌گوئیم که همه استناد مکتوب کهن و مهم کلارستاق همین‌هاست و آثار و استناد کهن‌تر و مهمتر دیگری وجود ندارد؛ بلکه می‌گوئیم؛ در آثار و استنادی که تاکنون معرفی شد و در آنچه که ما یافتیم؛ کهن‌تر و قدیمی‌تر از اینها چیزی وجود نداشت و در منابع منتشره نیز، ما بیش از اینها چیزی ندیدیم.

بنابراین محدودیتها و موانع، به اهم مسائل و مشکلاتی که وجود داشت اشاره نموده و آنها را بر شمردیم. قطعاً بسیاری از مخاطبان محترم این اثر، تاکنون یا از این مسائل اطلاعی نداشتند، و یا این مسائل اصلاً برایشان اهمیتی نداشت. اما اکنون که دوستان بزرگوار براین مسائل و اهمیت پژوهشی این استناد واقع گشته‌اند، انتظار می‌رود که قدمی در راه حل برخی از این

مشکلات برداشته و نگارنده را در شناسایی، کشف و گردآوری سایر اسناد و آثار ناشناخته یاری نمایند.

در پایان، صمیمانه از همه خوانندگان محترم این اثر، و بخصوص همولایتی‌های عزیز و بزرگوارانی که دست نوشته‌ها و آثاری مشابه آثار مطروحه دراین کتاب، از خاندان خود را در اختیار دارند که قطعاً مکمل بعثهای ما در این کتاب و اسناد منتشره است، استدعا داریم که آثار مذکور را برای مطالعه نگارنده به وی به امانت بسپارند. ضمناً چنانچه بزرگوارانی حاضر به چاپ و انتشار و یا معرفی اسناد و آثار در اختیار خود باشند، ما صمیمانه دست همکاری به سوی شما دراز می‌کنیم و مشتاقانه منتظر پیشنهادات و ارائه طریق شما هستیم.

بدیهی است که با این اقدام خردمندانه شما، علاوه بر حفظ این آثار از خطرات احتمالی، از یکطرف زمینه معرفی و آشنایی دیگران را با تاریخ و فرهنگ خود فراهم ساخته و موجب زنده ماندن تاریخ، هویت و فرهنگ قومی خود خواهد شد؛ و از طرف دیگر، زمینه بهره مندی همگان را از محتوای این منابع پژوهشی منحصر به فرد فراهم خواهد ساخت که مطمئناً این اقدام شما، خدمتی بزرگ به احیاء مواريث فرهنگی منطقه و رشد و گسترش علم و دانش در جامعه است.

حال که مخاطبان محترم با اندکی از مشکلات ما در گردآوری و تالیف این اثر آگاهی یافته و با ما همنوا شدند، سخن را دراین باب کوتاه نموده، و در مبحث بعدی به اجمال درباره محتوای این اثر و پژوهشها دیگری که در این موضوع انجام شده است سخن خواهیم گفت.

۲. معرفی اجمالی کتاب و پژوهش‌های مرتبط:

اثری که در پیش‌رو دارید، درواقع مقدمه‌یا آغازی بر تاریخ اقوام، طوایف و خاندانهای مناطق غرب مازندران (رویان و رستمدار قدیم، نور، کجور و کلارستاق کنوی)، بخصوص خاندانهای منطقه کلارستاق و طوایف متعدد خاندان میار است. این اثر شامل بخشی از چند پژوهش نسبتاً مفصل است که علاوه بر ارتباط موضوعی بین آنها، هریک به نوعی مستقل از یکدیگرند. چون هریک از این پژوهشها مخاطب خاص خود را دارد، لذا هریک از آنها را در مجلدی مستقل تالیف نموده و به شرح ذیل به خوانندگان محترم تقدیم می‌داریم.

الف. مقدمه‌ای بر تاریخ خاندانهای کلارستاق و تاریخ خاندان میار:

طبق مندرجات اسناد تاریخی کهن کلارستاق، خاندان میار حداقل از قرن نهم هجری در منطقه کلارستاق سکونت داشتند. از اواسط دوران صفویه رجال آن در تشكیلات نظامی و شکری دولت مرکزی حضور داشتند و حکومت محلی کلارستاق نیز از آن زمان تا اوایل دوران پهلوی اغلب در اختیار این خاندان بود. همچنین این خاندان نسبت به دیگر اقوام و طوایف کلارستاق از شهرت و جمعیت بیشتری برخوردار بودند. از همین روی در اغلب اسناد و نوشته‌های محلی و قدیمی خاندانهای کلارستاق، از رجال و افراد وابسته به این خاندان یاد

شده است. بنابراین پیشینه، در باره این خاندان اطلاعات نسبتاً مفصلی دراستاد و منابع محلی وجود دارد.

علاوه بر ویژگیهایی که بر شمردیم، به دلیل غنای نسبی منابع پژوهشی و کثرت اسناد و آثار مرتبط با پیشینه این خاندان، تاریخ خاندان میار بیش از سایر خاندانهای کلارستاق قابل مطالعه بوده و این فرصت برای ما فراهم بود که در باره تاریخ این خاندان اثر مستقلی تالیف نماییم. بنابراین ملاحظات، موضوع و عنوان اولین کتاب، شامل مقدمه‌ای بر تاریخ اقوام، طوایف و خاندانهای مناطق غرب مازندران، بالاخص خاندانهای کلارستاق است. در ادامه آن، تاریخ و وقایع «خاندان میار» را در حلی که منابع به ما اجازه می‌داد بصورت ادواری و منظم مطالعه نموده و پیشینه این خاندان را در ارتباط با سایر طوایف، اقوام و خاندانهای کلارستاق مورد بررسی قرار دادیم. این کتاب شامل یک مقدمه و چهار بخش اصلی بشرح ذیل است.

مقدمه: مقدمه این کتاب شامل مباحثی چون سخنی با مخاطبان، معرفتی اجمالی کتاب و پژوهش‌های مرتبط، آشنایی مقدماتی با کلارستاق، بیان هدفهای پژوهش و معرفتی منابع مورد استفاده در این اثر است.

بخش اول: شامل مقدمه‌ای بر تاریخ اقوام و خاندانهای شمال ایران، بخصوص اقوام غرب مازندران (رویان و رستمدار قدیم) و کلارستاق است که در چند فصل تدوین شد و شامل مباحث انسان شناسی و مردم شناسی شمال ایران قبل از اسلام، تغییر و تحولات اقوام شمال ایران در دوران اسلامی، آشنایی با اقوام و طوایف رویان و رستمدار در دوران معاصر، و آشنایی با نام و عنوان اقوام و طوایف کلارستاق از قرن هشتم هجری تا دوران معاصر است.

بخش دوم: شامل تاریخ و شرح پیشینه خاندان میار کلارستاق است. مطالب این کتاب در ۲۴ فصل تدوین گردیده و اخبار و وقایع این خاندان را در ارتباط با سایر اقوام کلارستاق، براساس سیر تاریخی آن مورد بررسی قرار می‌دهد. مباحث آن شامل وجه تسمیه، روایات شفاهی در باره قدمت خاندان، روایات متدرج در منابع تاریخی، آغاز استقرار و حضور این خاندان در کلارستاق، و بررسی سوابق و اخبار خاندان در منطقه کلارستاق به تفکیک ادوار سلسله‌های حکومتی و شاهان مختلف مطروحه، علاوه بر بررسی تغییر و تحولات خاندان در هر دوران و

ضمناً در خلال مباحث مطروحه، ذکر وقایع مهم آن، به بررسی نقش رجال آن در حکومت محلی کلارستاق نیز پرداخته شد.

بخش سوم: شامل مباحثی چون چگونگی گسترش خاندان میار در منطقه کلارستاق، تجزیه خاندان و پیدایش شاخه‌های مختلف آن از عصر افشاریه تا پایان عصر قاجار است. بحث در باره مراکز پیرامونی و فرعی استقرار خاندان میار و سخن درباره شاخه‌های مهاجر این خاندان در مناطق دیگری چون تنکابن، کجور، نور، طالقان، سوادکوه، قزوین، کرمان و سایر مناطق ایران از ملء مباحث مطروحه در این بخش است. ضمناً آشنایی با طوایف و شاخه‌های فعلی نیز بخشی از مباحث این بخش را شامل می‌شود.

نسب نامه‌های خاندان: همچنین گردآوری و تنظیم نسب نامه شاخه‌های فرعی و طوایف مختلف، و نسلهای متواالی این خاندان، از دیگر مباحث کتاب دربخش سوم است. ما ضمن تهیه نسب نامه کلی این خاندان، نسب نامه طوایف و شاخه‌های فرعی آن را نیز براساس اطلاعات مندرج در اسناد تاریخی موجود در این خاندان و اسناد مکثوفه درسایر خاندانها و مصاحبه با افراد مطلع و استفاده از دست نوشته‌های شخصی برخی از افراد متسرب به این خاندان تهیه و تنظیم نمودیم که در پایان بخش سوم گنجانده شد.

بخش چهارم: تصویر گزیده اسناد تاریخی خاندان میار و کلارستاق: ضمیمه و پایان بخش این کتاب، شامل تصویر گزیده‌ای از اسناد کهن کلارستاق است. ما در این بخش تصویر برخی از اسنادی که در ارتباط با خاندان میار بوده و یا در آنها از خاندان میار و رجال آن یاد شده است را به ترتیب تاریخ نگارش و قدمت آنها درج نمودیم به بیان دیگر، اسنادی که تصاویر آنها در بخش چهارم کتاب آمده است، بطور کلی تمام یا بخشی از اطلاعات این اسناد به خاندان میار مربوط می‌شود. اگر چه جملگی آنها به کلارستاق و سایر خاندانهای آن نیز مرتبط است.

ب. مکمل یا پیوست این اثر:

مکمل و پیوست این اثر، شامل چند کتاب مستند دیگر درباره تاریخ و اسناد خاندانهای مناطق کجور، کلارستاق، تنکابن، نور و طالقان است که اجمالاً به عنوان آنها اشاره می‌شود:

۱. تاریخ اقوام، طوایف و خاندانهای کلارستاق:

علاوه بر این اثر، کتاب دیگری که آماده انتشار است، کتاب «تاریخ اقوام و طوایف کلارستاق» است که ذیل و ادامه این اثر محسوب گشته و به عنوان جلد دوم همین کتاب منتشر می‌شود. باعنایت به اینکه در برخی از اسنادی که برای مطالعه تاریخ خاندان میار مورد استفاده قرار گرفت، اطلاعات نسبتاً مبسوطی درباره سایر اقوام و طوایف کلارستاق وجود داشت که برای آشنایی با پیشینه طوایف دیگر و مطالعه سایر خاندانهای کلارستاق بسیار مفید است. بنابراین، از طریق اسناد مذکور درباره تاریخ سایر خاندانها و طوایف کلارستاق نیز مطالعات خود را بسط دادیم و در حدی که منابع در اختیار به ما اجازه می‌داد، درباره پیشینه و تاریخ دیگر خاندانها و طوایف کلارستاق نیز سخن گفتیم.

کتاب تاریخ اقوام کلارستاق، شامل بیش از یکصد و بیست مدخل و عنوان اصلی است؛ که در آن به اختصار و اجمال، تاریخ اغلب اقوام و طوایف کلارستاق از قرون گذشته تا اواخر دوران قاجاریه به تفکیک مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. در اثر یادشده، درواقع تاریخ هریک از خاندانهای کلارستاق، به صورت مقاله‌ای نسبتاً مستقل تالیف شد و در هر مقاله وقایع و اخبار یک خاندان به استناد مندرجات اسناد و منابع مورد بررسی قرار گرفت.

در این مقالات، هرگونه اشاره و نشان کهنه که از طوایف مذکور درمنابع و متن اسناد قابل شناسایی و پیگیری بود را اسخراج نموده و در مبحث مربوطه آنها را مورد بررسی و تحلیل

قرار دادیم. درواقع این اثر، شامل مطالعه تاریخ مختصر هریک از طوایف و خاندانهای اصیل کلارستاق، از ادوار قدیم تا اواسط دوران پهلوی است.

لازم به یادآوری است که این پژوهش نیز تقریباً مراحل پایانی خود را طی نموده و نتایج آن در مرحله کتاب آرایی قرار دارد که به حول قوه الهی در آینده نزدیک به علاقه مندان و خوانندگان محترم تقدیم، و به بازار کتاب عرضه خواهد شد.

۲. گزیده استناد تاریخی کلارستاق:

عمده مستندات و منابع کتاب تاریخ اقوام و خاندانهای کلارستاق را استناد تاریخی تشکیل می‌دهد. تعداد استناد مکشوفه و شناخته شده کلارستاق تا کنون به بیش از ۳۰۰۰ برگ رسیده است. طبق برسیهای انجم شده، حداقل یک هزار نسخه^۱ این استناد ارزش انتشار دارد.

چون انتشار این تعداد سند بهمراه تاریخ این خاندانها در مجلدات مذکور به صورت یکجا امکان پذیر نیست، لذا فقط تصویر تعدادی از استناد کهن را در پیوست پایانی تاریخ خاندان میار آوردیم؛ و تصویر برخی از این استناد نیز در کتاب تاریخ اقوام کلارستاق منتشر خواهد شد. اما همچنان استناد ارزشمند دیگری وجود دارد که انتشار همه آنها در کتابهای مذکور امکان پذیر نیست. لذا برآن شدیم که در آینده نزدیک، منتخبی از استناد مهم کلارستاق، (شامل متن کامل، شرح و تصاویر استناد) را تحت عنوان «گزیده استناد تاریخی کلارستاق» منتشر سازیم.

۳. استناد تاریخی مناطق کجور، طالقان و نور، و تاریخ خاندانهای کجور و نور:

نگارنده قبل از پرداختن به تاریخ اقوام کلارستاق، مطالعات مشابه و گسترده‌تری را در باره تاریخ و پیشینه خاندانها و اقوام طالقان، کجور و نور آغاز نموده بود؛ که حاصل آن گردآوری قریب ۴۰۰۰ نسخه استناد و دست نوشته با قدمت‌های متفاوت (از حدود ۸۰۰ سال قبل تاکنون)، و طیف متنوعی از موضوعات مختلف در باره پیشینه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این مناطق است.

این مطالعات نیز با جذبیت از چند سال قبل درحال انجام است که به دلیل گستردگی منطقه مورد مطالعه و تعدد و کثیر طوایف و خاندانهای این مناطق نسبت به کلارستاق، آماده شدن کتابهای آنها کمی به تأخیر افتاد. بنابراین تاریخ اقوام و خاندانهای طالقان، کجور و نور، و مجلدات گزیده استناد تاریخی این مناطق نیز از دیگر پژوهش‌های دردست انجام است که نتایج آنها حداقل در سه مجلد به مرور آماده انتشار و عرضه به علاقه مندان خواهد شد.

۴. تاریخ و استناد خاندانهای مهاجر (کرد، لر، لک و ...) به مناطق کلارستاق و کجور:

همانگونه که می‌دانیم، جمعیت قابل توجهی از طوایف گرد، لر، لک، گرگ و ...، تحت عنوانهای مدانلو، جهان بیگلو، خواجه وند، خواجه وند گروسی، شرف وند، نورنوند، دلفان، لک، عبدالملکی، قرایاق، مالمیری، کاکاوند، و ... از اوایل تا اواسط دوران قاجاریه از مناطق ساوجبلاغ، شهریار، خوار و ورامین، آذربایجان، کردستان، کرمانشاهان، لرستان و مناطق دیگر ایران، به مناطق کجور، کلارستاق و نور کوچانده شده، و در این مناطق اسکان داده شدند.

چون طرح و بحث تاریخ و پیشینه کامل این خاندانها نیز بسیار مفصل و گسترده بود و پرداختن به همه آنها در کتاب اقوام کلارستاق امکان پذیر نبود؛ لذا برآن شدیم که بحث مقدماتی طوایف خواجه‌وند کلارستاق را در کتاب اقوام کلارستاق مطرح نماییم و بحث مفصل درباره آنها را به مجلد مستقلی که به نام «تاریخ طوایف مهاجر کجور و کلارستاق» موسوم گردیده است موقول سازیم.

تألیف این کتاب نیز تقریباً خاتمه یافته و در مرحله ماشین نویسی مقدماتی قرار دارد که در آینده نه چندان دور تقدیم همولاپتی‌های عزیز و علاقه مندان خواهد شد.

۵. تاریخ محال ثلاث و اسناد تاریخی حکام این منطقه:

باتوجه به آنکه از زمان وفات کریم خان^۱ و آغاز مبارزات آقا محمدخان قاجار برای رسیدن به سلطنت، زمینه‌های پیدایش حکومت محال ثلاث و ولایتی بین استانهای گیلان و مازندران تحت رهبری خوانین خاندان خلعتبری شکل گرفت؛ لذا مطالعه تاریخ مناطق تنکابن، کلارستاق و کجور، که در این دوران اجزاء سه گانه این ولایت را تشکیل می‌دادند، مستقل از تاریخ حکومتهای گیلان و مازندران ضروری است.

بنابراین، قدم اول برای انجام این پژوهش، گردآوری، شناسایی، معرفی و انتشار اسناد و منابع دست اول مرتبط با حکومت محال ثلاث و خاندانهای حکومتگر آن است. از این روی، برآن شدیم که تاریخ محال ثلاث و اسناد مربوط به این دوران را در مجلدی مستقل تنظیم نموده و به علاقمندان و پویندگان این عرصه از مطالعات و پژوهش عرضه داریم.

در بیان لازم به یاد آوری است که، عمدۀ این اسناد توسط رجال و علمای بزرگ، مشاهیر و معاريف، قضات، حکام شرع و دیگر عوامل دست اندر کار حکومت محلی مناطق تنکابن، کلارستاق، کجور، نور و طالقان نوشته شدند و برخی نیز توسط علماء و رجال مناطق همجوار مانند: مرکز و شرق مازندران، گیلان، قزوین، قم، تهران، مشهد و حتی عتبات عالیات(نجف و کربلا...) نوشته شده‌اند.

بنابراین، در متن این اسناد می‌توان تقریباً از اغلب رجال، مشاهیر، علماء، فقهاء، بزرگان خاندانها و چهره‌های سرشناس مناطق مذکور از دوران قبل از صفویه تا عصر پهلوی نشانه‌های فراوانی یافت و خط و مهر بسیاری از علماء، شخصیت‌ها و چهره‌های برجسته این مناطق، زینت بخش این اسناد بوده و در آنها قابل رویت و مطالعه است.

۳. آشنائی با کلارستاق:

الف. مقدمه :

جای جای سرزمین ایران، دارای هویت، تمدن و تاریخی مفصل و منحصر بفرد است. هر مشت و هرگوشه از خاک این سرزمین رمز آلود، اسراری از گذشتگان را در سینه خود نهفته دارد که همه آنها برای دوستداران این سرزمین، بسیار جذاب و جالب توجه است و فرزندان

راستین این آب و خاک مشتاقانه برای شنیدن آن سر از پا نشناخته و تاریخ و سرگذشت آن را به گوش دل و جان می‌سپارند.

چون موضوع این اثر اشاره به پیشینه اقوام و طوایف منطقه غرب مازندران و کلارستاق و تاریخ یکی از خاندان‌های کهن این سرزمین یعنی «خاندان میار» است؛ لذا ضرورت دارد که برای آشنایی مقدماتی و ورود به مباحث این کتاب، اجمالاً در باره پیشینه منطقه کلارستاق با خوانندگان محترم سخن گوییم.

اگرچه اغلب مخاطبان محترم از پیشینه این سرزمین و تاریخ آن آگاهی داشته و با منطقه کلارستاق نیز آشنایی کامل دارند و شاید پرداختن به این موضوع برای آسان تکراری بوده و ضرورتی نداشته باشد، مع الوصف ممکن است که برخی از خوانندگان محترم با موضوع کمی بیگانه بوده و بخواهند درباره کلارستاق اطلاعات اجمالی کسب نهایند. لذا برای آگاهی این گروه از مخاطبان محترم، در باره کلارستاق و تاریخ آن مختصراً مطالعی روایان می‌نماییم.

ب. جایگاه کلارستاق در حکومتهاي شمال ايران:

استانهای مازندران و گیلان در شمال ایران، قطعاً برای همه ایرانیان و احتمالاً برای غیر ایرانیان نیز نامی آشنا است. این مناطق دارای تاریخ و پیشینه‌ای بس طولانی و کهن است که در این مقدمه ما قصد پرداختن به همه آنها را نداریم. اما فقط به اختصار اشاره می‌کنیم که منطقه کلارستاق از ادوار قبل از اسلام تا ۱۰۰هـ.ق، بخشی از یک ولایت باستانی موسوم به «رویان و رستمدار» بود که بین تبرستان و دیلم، یا مازندران و گیلان امروزی قرار داشت.

قلمر و ولایت رویان و رستمدار تقریباً شامل مناطق کلارستاق، کجور، نور، طالقان، قسمتی از لاریجان، لوسانات و مناطق پشتکوه منطقه کوهستانی البرز مرکزی بود که براساس تقسیمات جدید کشوری، در حال حاضر مناطق شمالی آن در محدوده غرب استان مازندران و مناطق جنوبی آن در محدوده استانهای تهران، البرز و قزوین قرار دارد (دکتر منوچهر ستوده، نگاه کنید به مقدمه تاریخ رویان، ص دوازده تا چهارده)

حکومت رویان در ادواری با حکومت تبرستان و مازندران مشترک بود و در برده‌های محدودی نیز بخشایی از آن تحت سلطه و حکومت محلی دیلم و گیلان قرار داشت. اما آنچنانکه منابع تاریخی موجود نشان می‌دهد، از اوایل دوران اسلامی تا اویل قرن ۱۱ قمری، در بیشتر ادوار رویان و رستمدار دارای حکومتی مستقل از گیلان و تبرستان بود.

در همین ادوار و قرون، منطقه کلارستاق نیز همراه جزئی از سرزمین و ولایت رویان و رستمدار بوده و تحت حکومت آن اداره می‌شد. حکام و والیان کلارستاق نیز از طرف اسپهبدان، استنداران، شاهان، ملوک و حکام رویان و رستمدار انتخاب می‌شدند و با تدبیر و مصلحت آنها براین منطقه حکومت می‌کردند.

ج. شهرها و آبادیهای کلارستاق:

کلارستاق بلحاظ جغرافیایی شامل دو ناحیه بود: (۱) ناحیه کوهستانی، که کلاردشت کنونی و آبادی های غیر ساحلی یا بیلاقی کلارستاق را شامل می شد. (۲) ناحیه ساحلی، که جلگه و دشت واقع در سواحل غرب رود چالوس تا سواحل شرق نمک آبرود را دربر می گرفت.

کلارستاق قدیم متشکل از آبادی های فراوان و چند شهر مشهور بود. در تاریخ دوران اسلامی ایران، از قرن دوم هجری به بعد، نام شهرهای چالوس (شالوس)، کلار، سعیدآباد، حدیثه، مُزن و غیره مکرراً در منابع تاریخی ذکر شده و اطلاعاتی درباره آنها آمده است. (نگاه کنید به: مسالک و ممالک ابن خردادبه، فتوح البلدان بلاذری، احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم مقدسی، اعلاق النفیسه ابن رسته، و آثار ابن حوقل و استخری و ...)

عمله شهرهای مذکور برای حوادث و جنگهای مختلف به دفعات متعدد بنا و تابود شدند. اما آنچنانکه آثار باستانی موجود و منابع تاریخی باقی مانده نشان می دهد، در ادوار قبل از اسلام و دوران اسلامی، شهرهای «کلار و چالوس» هم از جمله شهرهای مهم و معتبر تبرستان رویان بودند. لذا در منابع تاریخی دوران اسلامی، اغلب در ذیل نام رویان و تبرستان از شهرهای چالوس و کلار نیز یاد شده است.

د. پیشینه شهر کلار:

باتوجه به آثاری که در «تپه کلار» کشف گردید، قدمت تمدنی این شهر را حداقل به قبل از دوران هخامنشی و اوایل هزاره اول قبل از میلاد می رساند. براساس گزارش‌هایی که در منابع تاریخی آمده است، تا اواسط عصر قاجار نیز بخشی از تپه کلار آباد بوده و مقر حاکم محلی کلارستاق و کاخها و ادارات دولتی بود. شهر کلار قدیم، به مرور از بین رفت و جمعیت آن در آبادیهای مجاور و دشت کلارستاق سکونت یافتد.

draawayil عصر پهلوی، اقداماتی برای ایجاد یک مرکز شهری نوبنیاد در کلاردشت آغاز شد که در آن زمان کاملاً به نتیجه نرسید. مجدها از سال ۱۳۲۵ شمسی که فعالیتهای حزب جنگل کلارستاق نام و آوازه چالوس و کلاردشت را بر سر زبانها انداخت؛ به همت و استدعای سران آن حزب از استاندار وقت مازندران، در روستای حسن کیف دفتر شعباتی از واحدهای اداری و خدماتی تاسیس شد. با گسترش هسته اولیه آبادی و بهم پیوستن روستاهای نزدیک و مجاور آن، بدین طریق شهر نوبنیاد کلاردشت به مرکزیت حسن کیف بنیانگذاری شد که اکنون شهرتی جهانی دارد.

۵. پیشینه شهر چالوس:

شهر چالوس از جمله شهرهای مشهور رویان و تبرستان قدیم بود که با همه پیشینه کهن و عظمت آن تا قرون میانه اسلامی، قبل از عصر صفویه در اثر جنگها و درگیریهای متعدد نابود شد. به نحوی که در دوران صفویه از شهر آن چیزی باقی نمانده بود. از این روی در استناد اواسط دوران صفویه از شهر کهن چالوس فقط با عنوان یک قریه و آبادی یاد می‌شد (نگاه کنید به سند شماره ۳ در بخش ۴ همین کتاب).

ظاهرآ همین وضعیت تا اوایل دوران پهلوی نیز ادامه داشت. درواقع تا اوایل عصر پهلوی، شهر چالوس کنونی روستایی بیش نبود. اما با خاتمه عملیات ساخت راه ارتباطی تهران-چالوس، و تاسیس کارخانه حریریافی و هجوم جمعیت کارگر غیربومی از مناطق گیلان، آذربایجان و فقفاز و موقعیت جدید ارتباطی آن بین استان‌های تهران، گیلان و مازندران، این شهر مجدداً رو به توسعه نهاده و شهرت و عظمت گذشته خود را باز یافت.

۶. وجه تسمیه کلارستاق:

آنچنانکه از آثار و بقایای شهرها و آبادیهای قدیمی واقع در حاکمیت کلارستاق برمی‌آید، شهر کلار ظاهرآ کهن‌ترین، مهمترین و بزرگترین شهر شناخته شده کلارستاق بود. شهر کلاریش از همه شهرها و آبادی‌های کلارستاق شهرت داشت. اگرچه همه منابع تاریخی پیش از اسلام ازین رفت و از نام و نشان این شهر در آن دوران اطلاعات دقیق و موثقی نداریم؛ اما با توجه به آنکه همین نام در منابع تاریخی قرون اولیه اسلامی نیز ذکر شده است، می‌توان استنباط نمود که در دوران قبل از اسلام نیز احتمالاً این شهر به کلار موسوم بوده باشد. بنابراین پیشینه، بواسطه اهمیت و شهرت شهر کلار، همه سرزمین و آبادیهای واقع در منطقه کلارستاق را به آن شهر منسوب و موسوم نموده و نام شهر کلار را بر همه منطقه اطلاق می‌نمودند و این منطقه را کلارستاق می‌نامیدند. از این روی، تمام این منطقه به نام کلارستاق شناخته شده و به آن منسوب و موسوم گردید.

با توجه به این پیشینه شهر کلار، تمام مناطق مجاور و حومه شهر کلار که اکنون جزء قلمرو کلارستاق شناخته می‌شوند، گذشته از اسمای خاص و اختصاصی خود، در هویت کلی-تر و نام مشهورتر بدان منسوب بودند و تمام این منطقه را از آن زمان تا کنون کلارستاق می-نامند. لذا با توجه به این تاریخ و پیشینه، تردیدی وجود ندارد که نام سرزمین کلارستاق برگرفته از نام شهرکهن، بزرگ و مشهور «کلار» بوده و از آن ریشه گرفته است.

با این اشارات اجمالی به گذشته این سرزمین، اکنون منظور از کلارستاق بطور کلی، همان شهر چالوس کنونی با تمام توابع آن در منطقه ساحلی و کلاردشت و بیرون بشم و کوهستان شرقی و غربی کنونی با تمام توابع آن در منطقه کوهستانی است. بنا بر این، کلارستاق قدیم، همان چالوس و کلاردشت امروزی است که در تقسیمات کشوری جدید، به عنوان «شهرستان چالوس» شناخته می‌شود.

ز. فراموشی نام کلارستاق:

همچنانکه قبلاً اشاره نمودیم، تا اوایل عصر پهلوی شهرهای چالوس و کلاردشت شهرتی نداشتند. لذا نام آنها نیز چندان برسر زبانها نبود. بلکه همه قلمرو این مناطق به کلارستاق موسوم و مشهور بودند و همه اهالی آن را کلارستاقی می‌نامیدند. اما با گسترش و توسعه شهر چالوس و کلاردشت در دوران پهلوی اول و دوم، بمرور نام کلارستاق از متن نوشته‌ها و مکاتبات روز مرد اداری حذف شد. با مرگ سالخوردگان و نسلهای قدیمی، این نام بمرور از مکالمات و محاورات روزمره نیز حذف و بدین طریق نام کلارستاق کم کم به فراموشی سپرده شد. بنحوی که اکنون متأسفانه، این نام برای اغلب نسلهای جدید و امروزی این مناطق ناآشنا و بیگانه است.

حال که از قدمت و اصالت تاریخی و فرهنگی این سرزمین و نام آن تا حدودی آگاهی یافتیم؛ جای آن دارد که نام زیبا و کهن «کلارستاق»، که نشانی از هویت تاریخی و فرهنگی این منطقه و وحدت بخش هویت همه شهرها و آبادیهای امروزی این سرزمین و سکنه و مردم شریف و غیور آن است، در کنار نامهای چالوس و کلاردشت و نام همه شهرها و آبادی های قدیم و جدید آن همچنان زنده و مانند سرزمین آن همیشه در خاطره ها جاودانه باشد.

امید است که نسل آگاه و بیدار امروز، در کنار نامهای اصیل و با مستعار برگرفته از متن تاریخ و فرهنگ خود، نامهای «کلار» و «کلارستاق» را نیز از یاد نبرده و به جای انتخاب نامهای عجیب و غریب و نامatos و ترویج و تبلیغ فرهنگ بیگانه، بر احیاء، حفظ و ترویج ارزشها، هویت، مواریت و اصالتهای فرهنگی خویش پافشارند.

۴. هدفهای پژوهش:

نسل امروز با آنکه در باره بسیاری از مسائل و چیزهای نه چندان مهم اطلاعات مفصل و دقیقی دارد، از داشتن حداقل اطلاعات درست درباره آباء، اجداد، خاندان، پیشیته، تاریخ و هویت خود محروم و با آنها بیگانه است. معمولاً اغلب مردم در باره تاریخ و گذشته پیشینان و خاندان خود اطلاعات چندانی ندارند.

اخبار و اطلاعات موجود در باره تاریخ خاندانها نیز عمدتاً توسط سالمندان و معمرین خاندانها سینه به سینه نقل شده و با تغییرات و تحریفات فراوان به نسلهای امروز رسید. لذا این اطلاعات اغلب منطبق با واقعیت نبوده و پذیرش و باور آنها برای دیگران ناممکن است. چون این اطلاعات کمتر مبنی بر تحقیق و پژوهش علمی است، لذا در میزان درستی و انطباق آنها با واقعیت نیز هیچ ملاک و معیاری وجود ندارد. بنا بر این بدرستی معلوم نیست که کدام یک از روایات درست، و کدام یک نادرستند؟

برای حل این مشکل و مسئله، ضرورت دارد که علاوه برگردآوری روایات و اخبار شفاهی (تاریخ شفاهی اقوام) رایج در خاندانها و افواه عمومی، کلیه اسناد و مدارک موجود در خاندانها نیز گردآوری شده و مفاد آنها دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرد. پس از مطالعه اسناد و

نوشته‌های خاندانی، آنگاه روایات شفاهی با توجه به مندرجات استناد محلی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. پس از ارزیابی و سنجش میزان انطباق روایات شفاهی با مندرجات استناد هر عصر، بدین طریق به ملاک و معیار معتبری دست خواهیم یافت که قطعاً از اعتبار و اطمینان بالایی برخوردار بوده و در این صورت طبیعتاً هر عقل سليمی آن را می‌پذیرد.

باعنایت به این مقدمه، یکی از مهمترین هدفهای نگارنده در تالیف این اثر و گردآوری استناد محلی و آثار مکتوب موجود درخاندانها، در مرحله اول کسب اطلاعات و شناخت مطمئن نسبت به تاریخ و وقایع گذشته خاندانها و در مرحله دوم بیان واقعیتها بدور از حب و بعض‌های شخصی است.

لذا ما با گردآوری و انتشار این نوع آثار، در صدد آنیم که واقعیتها مربوط به زندگی گذشتگان این سرزمین را بدون جانبداری بیان کنیم. قصد تحقیر یا تخریب یا کم اهمیت دادن قوم، طایفه یا شخصیتی را نداریم. در صدد تعریف و تمجید نابجا نبوده، به دنبال گزافه گویی و شخصیت سازی دروغین، و زنده کردن دشمنی‌های گذشته و گذشتگان بین نسل امروز نیستم. اعتقادی به برتری قوم و قبیله‌ای بر دیگران نداریم. بلکه مهمترین هدفی که ما آن را تعقیب می‌کنیم، بیان واقعیتها گذشته براساس مندرجات استناد و منابع تاریخی است. ملاک قضاوت از دیدگاه ما، نه حب و بعض‌های شخصی، بلکه میزان انطباق اخبار و روایات با واقعیتها و حقایق مسلم و استناد و مدارک متقن تاریخی است.

بنابراین، از دیگر اهداف نگارنده، روشنگری و دادن اطلاعات و آگاهی منطبق با واقعیت و درست درباره تاریخ بخش کوچکی از سرزمین مان به مخاطبان علاقمند و شیفته حقیقت و واقعیت است. البته تاجایی که استناد و مدارک کافی در اختیار داشته و دارندگان محترم این آثار آنها را از صندوقخانه‌ها و گنجینه‌های شخصی خارج ساخته و با این اقدام خود، زمینه بهره-مندی محققان، پژوهشگران و همه علاقمندان را از محتوای این آثار فراهم سازند.

خلاصه کلام آنکه، آنچه در این اثر ابراز می‌شود؛ نقل اخبار تاریخی براساس منابعی است که از نظر علمی اعتبار آنها مورد تایید همگان است و در درستی محتوای آنها تردیدی وجود ندارد. در این عرصه، مهمترین ابزاری که به مدد ما خواهد آمد، استناد و مدارک خدشه ناپذیری است که در زمان وقوع پدیده‌ها و وقایع در درون همین خاندانها نوشته شد.

باتوجه به اهمیت این آثار در بازشناسی و احیای تاریخ و گذشته خاندانها و نقش آنها در بازاری تاریخ گذشته این سرزمین، از این روی نگارنده تمام کوشش خود را مصروف کشف و گردآوری این منابع و استناد نمود. آنچه که در این مجموعه نظام یافته است، شامل گزیده‌های از محتوای منابع و استناد معتبر مرتبط با موضوع پژوهش ماست که براساس نیات و هدفهایی که بدانها اشاره شد، تنظیم گردید.

۵. منابع تحقیق:

یکی از مهمترین مباحث هر پژوهش و تحقیق، بحث منابع تحقیق است و اعتبار محتوای هر پژوهش نیز تا حدود زیادی وابسته به منابع مورد استفاده و ابزار و روش تحقیق مناسب با موضوع پژوهش است. باعنایت به این موضوع، در ادامه به منابع و مأخذی که در تالیف این اثر مورد استفاده نگارنده قرار گرفت اشاره می‌شود.

درنگاه اول و مقدماتی، مهمترین منابع مورد استفاده در این اثر را می‌توان شامل سه گروه منابع دانست: (۱) منابع مکتوب یا نوشتاری (۲) منابع شفاهی (۳) منابع تصویری.

الف. منابع مکتوب:

این منابع شامل همه آثار مکتوب و نوشتاری مانند کتبی‌ها و الواح، اسناد و قباله‌ها، مکاتبات دولتی و شخصی، کتابها و تالیفات در موضوعات مختلف، خاطرات و یادداشت‌های شخصی اعم از خطی و چاپی است که در تالیف این اثر مورد استفاده نگارنده قرار گرفته‌اند. با عنایت به اینکه ارزش و اعتبار هریک از این منابع و مأخذ با یکدیگر متفاوت است، لذا منابع مذکور بر اساس میزان اعتبار و اهمیت آنها به دو گروه منابع مکتوب دست اول و دست دوم قابل طبقه‌بندی است.

۱. منابع مکتوب دست اول:

چون منابع دست اول، هم به زمان واقعه نزدیک بوده و هم اختصاصاً درباره موضوعات مرتبط و توسط منابع مطلع محلی نوشته شدن، از ارزش و اهمیت بالایی برخوردارند. منابعی که برای این پژوهش به عنوان منابع دست اول محسوب گشته و از آنها استفاده شده عبارتند از:
 ۱. اسناد تاریخی کلارستاق: این اسناد به لحاظ آماری شامل بیش از ۳۰۰۰ نسخه از اصل اسناد است که در مجموعه‌های مختلف اسناد شناخته شده کلارستاق و مناطق هم‌جوارکه تاکنون نگارنده از آنها آگاهی یافته است، موجود و کشف شده‌اند. این اسناد به لحاظ وابستگی و تعلق شامل مجموعه‌های ذیل است:

- (۱) مجموعه نسخه‌های خطی و اسناد موجود در کتابخانه مدرسه امام صادق (ع) چالوس، گردآوری مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای سید جمال الدین موسوی.
- (۲) مجموعه اسناد دراختیار جناب آقای یونس میار.
- (۳) مجموعه اسناد دراختیار جناب آقای عباسعلی میار احمدی.
- (۴) مجموعه اسناد دراختیار جناب آقای جعفرقلی میار.
- (۵) مجموعه اسناد دراختیار جناب آقای منوچهر میارسلطانی.
- (۶) مجموعه اسناد دراختیار جناب آقایان سیامک و ساسان میار.
- (۷) مجموعه اسناد دراختیار جناب آقای اسفندیار میارنعمی.
- (۸) مجموعه اسناد دراختیار جناب آقایان حمزه و عباس میارنعمی.
- (۹) مجموعه اسناد دراختیار جناب آقای مختار میاری گراکوبی.

- (۱۰) مجموعه استناد دراختیار جناب آقای منوچهر صیادی.
- (۱۱) استناد منتشره درآثار جناب آقای ایرج کیا دارا رودگر.
- (۱۲) مجموعه استناد دراختیار جناب آقای اسفندیار کلارستاقی.
- (۱۳) مجموعه استناد دراختیار جناب آقای جمال الدین نعیم حسنی.
- (۱۴) مجموعه استناد موجود در موزه کنسلوس کجور.
- (۱۵) مجموعه استناد دراختیار آقایان غلامحسن، جلیل و افشین میارکیانی.
- (۱۶) مجموعه استناد دراختیار جناب آقای حسن لطفی نژاد (میار لطفی)
- (۱۷) استناد دیگری که نگارنده به صورت پراکنده در مجموعه‌های استناد خاندانهای دیگر غرب مازندران، بخصوص در استناد خاندانهای کجور دیده است.
- (۱۸) مجموعه استناد حزب توده و حزب جنگل، در بایگانی سازمان استاد ملی ایران، منتشره در کتاب مشروطه بی نقاب، تالیف علی اصغر یوسفی نیا.
- (۱۹) تصاویری از برخی استناد نیز در منابع و مأخذ مرتبط درج شده است. لذا این بخش از تالیفات (تصاویر استناد) نیز در زمرة منابع دست اول قرار دارند. از جمله این منابع و مأخذ باید از کتابهای از آستانه تا استارباد، فرهنگ نامها و نام آوران مازندران غربی، مجموعه مقالات در گستره مازندران و استناد مازندران در دوره رضا شاه و ... یاد کرد.
- ۱.۲. خاطرات رجال خاندان میار و نوشته‌های پراکنده دیگر: گذشته از استناد تایخی مربوط به کلارستاق، آثار دیگری وجود دارد که برای این پژوهش، از آنها نیز می‌توان به عنوان منابع دست اول یاد کرد. مهمترین منابع مذکور عبارتند از:
- (۱) کتابچه *تفصیل کلارستاق*: این اثر حاوی اطلاعاتی ارزشمند از واقعه شورش سید محمد در کلاردشت است که در سال ۱۳۰۹ قمری از قول یکی از ریشن سفیدان خواجه وند کلاردشت نوشته شد. ضمناً این اثر احتمالاً قدیمی‌ترین نوشته‌ای باشد که روایت قیام کیانیم میار را نقل نموده باشد.
- (۲) کتاب *تاریخ خاندان میار*: مرحوم میرزا عبدالله میار کلارستاقی در سوم رمضان سال ۱۳۲۹ قمری، به خواهش فرزندش محمدمأمين خان میار، مجموعه اطلاعات و دانسته‌های خود را در باره خاندان میار و دیگر خاندانهای مرتبط، در ۷۲ صفحه در دفتری گردآوری نمود. این اثر را وی به تعبیر خودش حاوی «حالات اسلاف و اخلاف خود و آنچه را که ملکه ذهنش بود»، توصیف نمود. درواقع این اثر حاوی اطلاعات ارزشمندی از تاریخ خاندان، رجال، انساب و شرح حال کیا عباس علی بیک میار و برادران و اعقاب آنهاست. به لحاظ زمانی، این اثر تاریخ این خاندان را از اواخر عصر زندیه تا زمان تالیف اثر و حیات مؤلف دربر می‌گیرد. از مضمون این اثر برمی‌آید که وی فقط به معدودی از استناد و نوشته‌های قدیمی خاندان تا اوایل عصر قاجار دسترسی داشت و بخشی از اطلاعات خود را از طریق آنها بدست آورده است. اما بخش عمدۀ اطلاعات کتاب وی، مبتنی بر مشاهدات مؤلف و شنیده‌های او از دیگر

افراد خاندان و رجال معاصر اوست. از همین روی برخی از اطلاعاتی که وی در باره وقایع دوران قدیم و قبل از حیات خود براساس شنیده های خود از دیگران در این اثر آورده است، ناقص و توأم با اشتباهات سهوی است. براساس مقایسه های انجام شده، در موارد متعددی نوشته های وی با منابع تاریخی و مضمون استناد تاریخی آن عصر که حتی در خاندان میار موجود بوده است سازگاری ندارد.

(۳) **یادداشت های شیخ عبد المناف دلیری:** یادداشت های محدودی از شیخ عبدالمناف دلیری در باره فرزندان محمدامین خان و ذکر نسب اعقاب آل بویه در طالقان و دلیر، در اواخر عصر قاجار (۱۳۴۳ه.ق و بعد) در یک کتاب دعا نوشته شد که اطلاعات این نسخه نیز منحصر به فرد است.

(۴) **یادداشت های محمدامین خان میار:** محمدامین خان میار برخی از وقایع دوران تبعید خود و دیگر رجال کلارستاق را در پایان کتاب پدرش میرزا عبدالله و کتاب دعایی که عموماً به همراه داشت، یادداشت کرد. این یادداشتها در سالهای ۱۳۱۱، ۱۳۱۵ و ۱۳۱۸ شمسی در شرح وقایع تبعید رجال محال ثلات در ملایر و شیراز و تهران نوشته شدند.

(۵) **کتابچه کلارستاق و سرگذشت و ... :** همچنین در پایان کتاب تاریخ میرزا عبدالله میار (ص ۹۱-۱۰۱)، کتابچه ای به خط آفاخان پسر محمدامین خان میار موجود است که در سال ۱۳۱۸ شمسی در شیراز نوشته شد. موضوع این اثر تقسیمات محال ثلات و بلوک کلارستاق است. این اثر به انشای پدرش محمد امین خان باشد.

رساله ای دیگر با عنوان «**سرگذشت**» که آن را نیز محمدامین خان میار اشاء و فرزندش آن را کتابت نمود. (همان، ص ۱۰۲-۱۰۸). همچنین ملک بهرام پسر محمد امین خان میار، در سال ۱۳۲۲ شمسی یادداشتی در شرح چگونگی بازگشت محمدامین خان از تبعید شیراز و وفات وی نوشت (ص ۲۴ و ۲۵ کتاب دعا)، که آن را نیز باید از جمله منابع دست اول معاصر در باره خاندان میار برشمود.

(۶) **خاطرات عزیز الله خان میار:** این اثر نیز از جمله منابع مهم و متأخر این خاندان است که احتمالاً در سال ۱۳۲۹ شمسی نوشته شد. علاوه بر نسخه خطی این اثر، خاطرات وی بهمراه استناد حزب توده و خاطرات یک سیاح یا درویش با عنوان «**مشروطه بی نقاب**» توسط استاد علی اصغر یوسفی نیا منتشر گردید. این آثار از جمله منابع اصلی در باره خاندان میار، فعالیتهای حزب جنگل، عزیز الله خان میار و برخی وقایع عصر پهلوی در کلارستاق، کجور و تنکابن است.

(۷) **نوشته ای از ملک بهرام ملک مرزبان:** ملک بهرام ملک مرزبان در تاریخ ۲۱/۸/۱۳۵۷، مطالبی را در باره خاندان میار نوشت که حاوی تاریخ خاندان میار است. بر اساس مقایسه های انجام شده، نوشته های وی عموماً از آثار میرزا عبدالله، محمدامین خان و آقا خان میار اقتباس گردیده و مطالب تازه دیگری ندارد.

(۸) نوشته‌های دیگر: برخی از رجال معاصر خاندان میار که اغلب در قید حیاتند، اطلاعات مربوط به اقوام و نزدیکان طایفه خود را که عمدتاً شامل نسبنامه‌های شاخه‌های فرعی است، به سلیقه خود گردآوری و تنظیم نمودند که از مضامین برخی از آنها در تدوین نسبنامه‌ها استفاده شده است.

۱.۳. منابع تاریخ محلی شمال ایران: گذشته از اسناد و سایر منابع دست اول، تاریخ‌های محلی و منطقه‌ای قابل توجهی نیز از اوایل قرن هفتم هجری در موضوع تاریخ سرزمینها و ولایات شمالی ایران تالیف گردید که جملگی در زمرة منابع تاریخی دست اول قرار می‌گیرند. اگرچه هیچ یک از آنها اختصاصاً برای تاریخ کلارستاق تالیف نشده‌اند، اما ممکن است برخی از صاحب نظران آنها را در ردیف منابع دست دوم قرار دهند.

احتمالاً اغلب خوانندگان با نام و محتوای این آثار آشنایی دارند، مع الوصف برای اطلاع دیگر مخاطبان، اجمالاً به نام و عنوان آنها اشاره می‌شود. از جمله منابع مذکور به ترتیب قدمت و تاریخ تالیف می‌توان ازین آثار یاد کرد: تاریخ طبرستان، این اسفندیار، تاریخ گیلان و دیلمستان، سید ظہیرالدین مرعشی. تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، سید ظہیرالدین مرعشی. تاریخ رویان، مولانا اولیا الله آملی. تاریخ خانی، میرزا علی لاهیجی. تاریخ گیلان، عبدالفتاح فومنی. تاریخ مازندران، شیخ علی گیلانی. تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، محمد فتح الله بن محمد تقی ساروی. و ... از جمله منابع تاریخ محلی محسوب می‌شوند.

۲. منابع مکتوب دست دوم:

منابع مکتوب دست دوم شامل منابع تاریخ عمومی ایران و پژوهشها و تالیفاتی است که در دوران معاصر توسط پژوهشگران و مؤلفان محترم انجام شده است. در ذیل به هرگروه از این منابع اجمالاً اشاره می‌شود.

۲.۱. منابع تاریخ عمومی ایران: گذشته از اسناد و منابع دست اول، در منابع تاریخ عمومی ایران هم، به مناسبهای اخبار و اطلاعات مربوط به مناطق شمالی ایران، (گیلان، دیلم، رویان، رستمدار، تبرستان، مازندران، گرگان و ...) آمده است. باعنایت به اینکه اغلب این آثار و منابع توسط مؤلفان غیربرومی و افراد نه چندان آگاه و نا آشنا نسبت به منطقه نوشته شده‌اند، ما آنها را در زمرة منابع دست دوم قراردادیم و به ناچار، در مواردی که منابع دست اول در باره موضوعی سکوت کرده یا مطلقاً اطلاعات و اخباری نداشتند، از آنها استفاده نمودیم.

۲.۲. تالیفات متاخر و پژوهش‌های معاصرین: در فاصله سالهای ۱۰۴۰ هجری به بعد تا اوایل دوران ناصرالدین شاه قاجار، درباره تاریخ و وقایع شمال ایران، بالاخص منطقه غرب مازندران تقریباً یا اثر قابل ذکری تالیف نشد و یا آثار مذکور ازین رفته و یا تا کنون شناخته نشده است. اما از اواسط عصر قاجار مجدداً رسالات، سفرنامه‌ها و گزارش‌هایی توسط افراد مختلف نوشته شد که این حرکت تا زمان معاصر نیز ادامه یافت. در ذیل به امهات این تالیفات اشاره می‌شود.

جغرافیای ولایت نور، و التدوین فی احوال جبال شروین، تالیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه. سفرنامه مازندران و استرآباد، رابینو، از آستانه تا استار باد، دکتر منوچهر ستوده. گاو بارگان بادوسپانی بازماندگان ساسانیان در رویان، چراغعلی اعظمی سنگسری. تاریخ تنکابن، علی اصغر یوسفی نیا. فرهنگ نامها و نام آواران مازندران غربی علی اصغر یوسفی نیا و واعظی. محال ثلث در جنبش مشروطیت، ایرج رودگر کیا دارا. کتاب خاندان فقیه و میرزا طاهر، طهمورث فقیه. مشروطه بی‌نقاب، علی اصغر یوسفی نیا. کلاردشت (تاریخ، جغرافیا و فرهنگ)، علی ملک پور. چالوس، جواد نوشین. چالوس در آینه تاریخ، صفر علی محمدپور. زندگی نامه خاندان میار، سید علی شمس طالقانی. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه امام صادق (ع) چالوس، محمود طیار مراغی. کبدلوس، مهنسن علی اصغر جهانگیری. استاد مازندران در دوران رضاشاه، مصطفی نوری. مجموعه مقالات در گستره مازندران، و ... از جمله تالیفات و تحقیقات قابل ذکر معاصر درباره تاریخ این منطقه است.

ب. منابع غیرمکتوب:

۱. روایات شفاهی: برخی از اطلاعات مربوط به موضوع این پژوهش غیرمکتوب و شفاهی بوده و هریک از افراد خاندان بر حسب موقعیت، تجارب و سن و سال خود اطلاعاتی را که از بزرگان و نسلهای قبل از خود شنیده بودند، آنها را برای دیگران نقل نمودند. در واقع این اطلاعات، در منابع تاریخی آن اعصار یا مطلقاً وجود نداشت و یا به گونه‌ای دیگر منعکس شده است. بنابراین، قضاؤت درباره درستی یا نادرستی آنها، بخصوص اگر درباره گذشته‌های دور باشند، بسیار مشکل و تقریباً غیرممکن است.

در موارد زیادی این نوع اطلاعات نیز از محتوای روایات شفاهی به مرور به تالیفات معاصر راه یافت که از جمله مهمترین آنها، واقعه شورش کیا نعیم بیک میار و تاریخ مهاجرت اقوام کرد و لر و ... به مناطق کلارستاق و کجور است. در هر صورت ممکن است برخی از اطلاعات شایع و مقبول امروزی ما دارای منشاء مشابه این چنینی باشند. بدیهی است که این روایات نیز ارزش و اهمیت خاص خود را دارند اما با وجود استاد و مدارک قطعی، در صورتیکه مضمون آنها با اسناد سازگار و منطبق باشند، اصالت و ارزش واقعی آنها شناخته و درک می‌شود و در چنین شرایطی روایات درست از نادرست قابل تشخیص است.

۲. مصاحبه با افراد خاندان: یکی دیگر از طرق گردآوری اطلاعات در این پژوهش، مصاحبه و گفتگو با افراد مطلع و بزرگان شاخه‌های مختلف خاندان درباره نسب هرشاخه و فرزندان و اعقاب آنها بود. بخش قابل توجهی از اطلاعات مربوط به نسب شناسی نسلهای زنده و در مواردی تا دور-سه نسل قبل از نسل فعلی، از این طریق گردآوری شد. در مواردی که به هیچ‌گونه سند و نوشتہ‌ای درباره برخی از شاخه‌ها و طویف فرعی خاندان دسترسی نداشتم، به ناچار از مضمون مصاحبه‌ها استفاده کردیم.

اگرچه سعی ما بر ثبت دقیق اطلاعات و کاهش خطاهای احتمالی بود، اما خطاهای ناشی از اشتباهات مصاحبه شوندگان همچنان به جای خود باقی است. به علت یاری نکردن حافظه افراد در یادآوری اطلاعات به علت فراموشی و عواملی از این دست، ممکن است در موارد نادری برخی از اطلاعات و اسمای جابجا شده و یا اصولاً غلط اظهار و ثبت شده باشد.

۳. منابع تصویری: از دیگر منابع ارزشمند، استفاده از منابع تصویری است که عمدۀ آنها شامل تصویر استاد قدیمی، نقاشی از چهره رجال و شخصیت‌های مشهور و عکس‌های قدیمی موجود در خانواده هاست.

در بررسیها و اقدامات انجام شده برای شناسایی و کشف آثار و استناد، تاکنون تصویری از چهره رجال گذشته هیچ یک از خاندان‌های کلارستاقی به صورت نقاشی دیده نشده است. استناد کهنه نیز در منطقه کلارستاق وجود دارد که تاکنون اصل آثار کشف نشده است و از نگهدارنده یا مالک آنها بی اطلاعیم. اما تصاویری از این استناد بدست آمد که برخی از آنها در تالیفات معاصرین منتشر گردید و برخی نیز همچنان ناشناخته‌اند. در استناد مورد استفاده در این کتاب، تعداد محدودی از این استناد از آثار مذکور انتخاب گردیده و در این زمرة قرار می‌گیرند. در حین انجام این پژوهش، مجموعه‌هایی از عکس رجال خاندان مبار شناسایی شد که محدودی از آنها قدیمی بوده و به دوران قاجار مربوط می‌شوند و عمدۀ آنها به دوران پهلوی اول و دوم تعلق دارند. علاوه بر اینها، برخی از عکس‌های رجال معروف این خاندانها نیز در تالیفات معاصرین منتشر گردید که جملگی دارای ارزش پژوهشی و تاریخی هستند.

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

بنگش اوّل

پیدایش و تحول اقوام و طوایف
شمال ایران، غرب مازندران
(رویان و رستمدادار)
و کلارستاق

فصل اول:

مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی شمال ایران در ادوار قبل از اسلام

۱. مقدمه:

پژوهش در موضوع انسان‌شناسی، به یافته‌های علوم و دانش‌های مختلفی چون دیرینه‌شناسی، زیست‌شناسی، اکولوژی، انسان‌شناسی زیستی، باستان‌شناسی، جغرافیای انسانی، تاریخ، زیان‌شناسی و علوم دیگر وابسته است. علم انسان‌شناسی، از نتایج و یافته‌های سایر علوم در راستای اهداف خود استفاده می‌کند. بنا براین برای آگاهی از سطح فرهنگ، تمدن و دانش انسانهای اولیه در شمال ایران، ضرورت دارد که از یافته‌های علوم مختلف از جمله باستان‌شناسی بهره گیریم. چون مقصد نداریم که همه این موضوعات را مورد مطالعه قرار دهیم و نظر ما بر نگاه اجمالی و بسیارگذرآ به موضوع پیدایش و ظهور انسان در شمال ایران است؛ لذا فقط به نتایج چند نمونه از پژوهش‌های باستان‌شناسی که در شمال ایران انجام شد اشاره می‌نماییم.

۲. آثار تمدنی اقوام شمال ایران در ادوار پیش از تاریخ:

برای آگاهی از چگونگی زندگی و فرهنگ انسانهای اولیه در سرزمین‌های سواحل جنوبی دریای مازندران و دامنه‌های شمالی البرز، ضرورت دارد که به نتایج و یافته‌های علم باستان‌شناسی توجه شود. بنابراین، به پیشینه برخی از نقاط باستانی پیش از تاریخ شمال ایران، که طبق یافته‌های باستان‌شناسان، از حدود ۲۰۰ هزار سال قبل گروه‌های اولیه انسانی را در خود پذیرا بودند اشاره می‌نماییم.

باستان‌شناسان معمولاً ادوار مختلف حیات فرهنگی انسانها را به سه دوره (۱) پارینه سنگی یا دوران جمع‌آوری غذا از طبیعت، (۲) میانه سنگی (فرا‌پارینه سنگی) یا دوران گردآوری و ذخیره کردن غذا، (۳) نو سنگی یا دوران تولید غذا و استقرار در روستاهای تقسیم می‌کنند. آنان معتقدند که آغاز ظهور انسان بر پنهان گیتی، همزمان با آغاز دوره پارینه سنگی است. (دکتر صادق ملک شهمیرزادی، اطلس باستان‌شناسی ایران، ص ۶۹)

قدیمی‌ترین آثار دوران پارینه سنگی در ایران، متعلق به دوره زیرین پارینه سنگی جدید است. تاریخ تخمینی این دوران حدود ۲۰۰-۱۰۰ هزار سال پیش است. (همان، ص ۶۹-۷۰) بر اساس پژوهش‌هایی که تاکنون در شمال ایران انجام شده است؛ دره کلورز در استان گیلان، از جمله مکانهایی است که در این دوران فرهنگی، گروه‌های انسانی شناخته شده‌ای در آن زندگی می‌کردند و آثاری از این دوران در آن یافت شده است. (همان، ص ۷۱)

باستان‌شناسان آغاز دوران پارینه سنگی جدید دوره میانی در ایران را از حدود ۱۰۰-۸۰ هزار سال پیش می‌دانند. براساس نتایج پژوهش‌های باستان‌شناسی، آثار مکشفه در غار که آرام (کی آرام) واقع در مینودشت گرگان، مربوط به این دوران فرهنگی تشخیص داده شد. (همان، تلخیص صص ۷۱-۷۳)

دوران زیرین پارینه سنگی جدید در ایران را بین حدود ۱۹-۳۸ هزارسال قبل می‌دانند. براساس نتایج پژوهش‌هایی که تاکنون انجام و منتشر شده است؛ در استانهای سه گانه شمال ایران تاکنون هیچ محوطه‌ای مربوط به این دوران شناسایی نشده است. (همان، تلخیص صص ۷۵-۷۳)

از دوران گردآوری غذا که از حدود ۱۰-۱۲ هزارسال قبل را شامل می‌شود؛ در چند نقطه از سواحل جنوبی دریای مازندران گروههایی از انسانها زندگی می‌کردند که آثاری از آنها بدست آمده است. باستان‌شناسان آثار مکشوفه در کوه‌ترین لایه‌های غارهای کمربند و هوتو، واقع در جنوب بهشهر را مربوط به این دوران فرهنگی می‌دانند. (همان، تلخیص صص ۴۸-۴۶)

دوران تولید غذا و استقرار در روستاهای در ایران، از حدود ۱۰ هزارسال قبل آغاز و در حدود ۶ هزارسال قبل که مقارن با آغاز شهر نشینی است، خاتمه می‌یابد. عده آثار مکشوفه در غارهای کمربند و هوتو مربوط به این دوران فرهنگی است. همچنین آق تپه برق آباد گند، ارگ دشت نزدیک رستم‌آباد گیلان، تپه پوکر دوال در حاشیه شهر گرگان، تپه سارو در حاشیه شرقی بهشهر، تورنگ‌تپه و شاه‌تپه گرگان، غار‌گمیشان در نکا، تپه‌های موسم به گوهر تپه بین شهرهای نکا و بهشهر و یاریم تپه گند از جمله مکانهایی هستند که در دوران تولید غذا و استقرار در روستاهای مسکون بوده و گروههای اولیه انسانی ساکن مناطق شمال ایران در این مکانها مستقر بودند. (همان، تلخیص صص ۸۹-۷۹)

برای آگاهی بیشتر درباره سطح فرهنگ و تمدن انسانهای آن عصر، به عنوان نمونه فقط به گزیده‌هایی از نتایج پژوهش‌های انجام شده در غارهای کمربند و هوتو اشاره می‌کنیم.

الف. نگاهی به نتیجه پژوهش‌های باستان‌شناسی در غار کمربند :

دکتر شهمیرزادی آثار بدست آمده از غار کمربند را اینگونه توصیف نمود: غار کمربند در سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱ توسط پروفسور استانلی گُون مورد پژوهش و حفاری قرار گرفت. آثار مکشوفه در لایه‌های این غار از بالا به پایین بدین شرح بود:

اولین لایه: لایه‌ای از خاک مخلوط با کمی قطعات سفال.

دومین لایه: لایه‌ای از خاک تیره رنگ، دو عدد تبر سنگی و چند قطعه سفال جدید.

سومین لایه: قطعاتی از سفال عصر نوسنگی و چند قلوه سنگ. در فصل دوم حفاری در لایه‌های این دوران بقایای اسکلت چهار نفر بدست آمد که زیر اسکلت مسن‌ترین زن، یک چنگال استخوانی بسیار زیبا قرار داشت.

ششمین لایه: هشت قطعه سفال نوسنگی.

هفتمین لایه: دو گله کوچک سنگی با سوراخی در مرکز.

هشتمین لایه: فاقد سفال بود. وجود استخوان حیواناتی نظیر گاو و خوک.

دهمین لایه: استخوان بز و گوسفتند.

یازدهمین لایه: تیغه‌ها و رندهای کوچک سنگی و استخوان و شاخ آهوهای داشت گویی.
هددهمین لایه: خاک زرد رنگ.

نوزدهمین لایه: خاکستر نرم، خلفی انتهای استخوان بازوی یک انسان بالغ و بقایای اسکلت یک دختر بچه ۱۲ ساله که بصورت جمع شده دفن شده بود.

بیست و پنجمین لایه: بقایای شکارگران خوک آبی.
بیست و ششمین لایه و لایه‌های بعد، حاک بکر و طبیعی، فاقد آثار انسانی.

ب. دوره‌های فرهنگی غارکمریند:

- بر اساس آثار بدست آمده در حفاری‌های غارکمریند، قدمت سکونت در آن حدود ۱۲ هزار سال بوده و دوره‌های فرهنگی ذیل برای آن تعیین شد:
۱. نوسنگی فوقانی یا نوسنگی دارای سفال، متعلق به حدود ۵۴۰۰ ق.م
 ۲. نوسنگی تحتانی یا پیش از سفال، متعلق به حدود ۵۸۰۰ ق.م
 ۳. میان سنگی فوقانی یا دوران شکارگران آهوری دشت گوبی، متعلق به حدود ۶۶۰۰ ق.م
 ۴. میان سنگی تحتانی یا دوران صیادان خوک آبی، متعلق به حدود ۹۵۰۰ ق.م (همان، تلخیص صص ۸۹-۹۲)

ج. نگاهی به نتیجه پژوهش‌های باستان‌شناسی در غاره‌تو:

غاره‌تو نیز در همان سالها توسط پروفسور استانلی گون حفاری شد. نتیجه یافته‌های پژوهش در این غار را نیز دکتر شهمیرزادی بدین شرح ذکر نمود:

در این غار، آثاری از دوران اسلامی مربوط به حدود ۹۰۰ سال قبل، آثاری از دوران پارتی (اشکانی) حداقل مربوط به حدود ۲۰۰۰ سال قبل، دوره آهن قدیم مربوط به حدود ۲۴۶۰-۳۲۰۰ سال قبل، دوره سفال منقوش حداقل مربوط به حدود ۴۵۰۰ سال قبل، سفال نوع کمریند حداقل مربوط به حدود ۶۰۰۰ سال قبل، آثار دوران شکارگران گرگ حداقل مربوط به حدود ۸۷۰۰ سال قبل، آثار دوران صیادان خوک آبی، حداقل مربوط به حدود ۱۰۶۰۰ سال قبل بدست آمد. (همان، تلخیص از صص ۹۷-۹۸)

از مجموعه آثار مکشوفه در این دو غار می‌توان نتیجه گرفت که، این غارها از حدود ۱۲۰۰۰ سال قبل تا اوایل قرن چهارم هجری، محل سکونت انسان‌های اولیه و غارنشین این منطقه بودند.

گذشته از این مکانها، مکانهای باستانی دیگری نیز وجود دارند که تاکنون شناسائی نشده و یا توسط باستان‌شناسان مورد بررسی قرار نگرفته و یا نتایج بررسی‌های باستان‌شناسی آنها تاکنون منتشر نشده‌است. علاوه بر آنها، مکانهای دیگری نیز در مناطق گیلان، مازندران و گرگان توسط باستان‌شناسان مورد بررسی قرار گرفت که آثار موجود و مکشوف، حاکی از مسکونی بودن آنها در ادوار حداکثر آغاز دوران روستانشینی و دوران تاریخی است. در ذیل فقط به یکی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود.

آقای حمید فهیمی در تالیف خود موسوم به «فرهنگ عصر آهن در کرانه‌های جنوب‌غربی دریای خزر از دیدگاه باستان‌شناسی»، نتایج عمده پژوهش‌های انجام شده توسط باستان‌شناسان در این حوزه را مورد بررسی قرار داد. در این پژوهش، فرهنگ اقوام و طوابیف ساکن مناطق جنوب‌غربی دریای خزر که شامل استان گیلان و بخش غربی مازندران است؛ به مدد یافته‌های باستان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. وی با استفاده از نتایج پژوهش‌های مذکور، تصویر نسبتاً

روشنی از زندگی اقوام کهن ساکن مناطق تالش، رودبار (کلورز و مارلیک)، دیلمان (حسنی محله، نوروز محله، خرم رود، لاسلوکان، قلعه کوتی، ...)، املش و کلاردشت (تپه کلار و گرمابک) را در عصر آهن (از حدود ۱۵۰۰-۵۰۰ قبل از میلاد) ارائه نمود که مطالعه آن مکمل بحث‌های ما در این زمینه است.

علاوه بر پژوهش‌های مذکور، مطالعات باستان‌شناسی محدودی نیز در منطقه کلارستان انجام شد که نتیجه پژوهش‌های مذکور از قدمت تمدنی این منطقه و اقوام آن حکایت دارد. به عنوان نمونه آثار سفالین و فلزی (طلاء، نقره و مفرغ) قابل توجهی از طریق کاوش‌های باستان‌شناسی و برخی نیز در حین عملیات ساختمانی و بصورت تصادفی در کلاردشت کشف شد. این آثار به ادوار مختلف قبل از میلاد تا اوایل دوران اسلامی تعلق داشته و به آثار هنری تمدن‌های سیلک، سکایی، هیتی، هخامنشی، پارتی و ساسانی شباخته دارند. این آثار موئید آن است که این منطقه و بخصوص دشت و تپه کلار، از هزاره‌های قبل از میلاد تا دوران اسلامی یکی از کانونهای پرشکوه تمدن اقوام و طوایف منطقه شمال ایران، بخصوص تپورستان و رویان بود. (نگاه کنید به کلاردشت، تاریخ جغرافیا و فرهنگ، صص ۷۰-۷۳)

علاوه بر یافته‌های مذکور، در سال ۱۳۸۵ به همت پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، تپه باستانی کلار توسط دکتر مهدی موسوی کوهپر و دکتر رحمت‌الله عباس‌نژاد با حفر چند گمانه آزمایشی مورد کاوش قرار گرفت. براساس گزارش منتشره از این پژوهش، قدمت تمدنی این تپه به عصر آهن (۱-۳-۲-۱) اواخر هزاره دوم قبل از میلاد) مربوط بوده و قبل از دوران هخامنشی تا دوران اسلامی نیز مسکون بود. (نگاه کنید به: گوارش‌های باستان‌شناسی، ش. ۷، جلد اول ص ۴۷۴-۴۸۵)

۳. اقوام شمال ایران در دوران تاریخی قبل از اسلام:

گذشته از پژوهش‌های باستان‌شناسی، در منابع تاریخی و جغرافیایی کهن نیز اشارات پراکنده‌ای به پیشینه برخی از طوایف و اقوام اولیه شمال ایران شده است. نخستین اطلاعات ما درباره این مردمان، نوشته‌های مورخین و جغرافیدانانی چون هرودوت، استрабون، کتزیاس، گزنهون، پلواتارک و ... است.

هر یک از این نویسندهان به نوعی به توصیف گروهها و اقوام ساکن در کرانه‌های جنوبی دریای خزر پرداخته و درباره آنان قلمفرسایی کرده‌اند. اگرچه آنان در جزئیات و تفاصیل موضوع در باره این اقوام اتفاق نظر ندارند، اما گذشته از اختلاف نظر در جزئیات، همه آنها بر این نکته اجماع و توافق دارند که اقوامی چون «آمردها» (آماردها)، کادوسی‌ها، امورها، تپوری‌ها، کاسی‌ها، کاسپی‌ها، گیل‌ها، هیرکانی‌ها و ... در شمال ایران سکونت داشتند و از همه آنان، به عنوان اقوام و طوایف بومی شمال ایران یاد نمودند.

اگرچه بیان و نقل همه روایات مورد نظر و مقدور نیست؛ لذا در ادامه به عنوان نمونه فقط به مضمون برخی از روایات یادشده اشاره می‌کنیم. هرودوت روایات متعددی را در باره اقوام ساکن شمال ایران نقل نمود که از آن جمله می‌توان به موضوعاتی چون: سارترابی‌های شمال ایران در عصر داریوش اول، شورش اقوام در ولایات شمال، ممالک خراج‌گذار، شرح

ویژگی‌های جنگجویان، نوع اسلحه، پوشاسک و ظواهر اقوام و طوایف مختلف شمال ایران در آن عصر اشاره کرد. (نگاه کنید به تواریخ هرودوت، صص ۲۲۳، ۲۲۴ و ۲۳۱، ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۳۷۵ و ۳۷۸) گزنهون از دیگر مورخان یونانی، درباره حضور کادوسی‌ها در جنگ برعلیه آشوریان در همراهی با کورش اول هخامنشی روایاتی دارد که حاکی از عظمت و قدرت نظامی قوم کادوس در آن دوران است.

کتزیاس از دیگر مورخان یونانی است که از اعزام کورش از طرف پدر بزرگش آستیاگ آخرين پادشاه ماد برای گفتگو و مذاکره به پیشگاه بزرگ کادوسیان سخن گفته است. (همان، ص ۱۷۷)

پلوتارگ از دیگر مورخان دوران هخامنشی نیز از وقایع عصر اردشیر دوم و سوم هخامنشی و قوم کادوس گزارش‌هایی دارد که حاکی از استقلال نسبی و واقعیت تاریخی‌این قوم در آن دوران است.

استرابون(استрабون) هم در باره اغلب اقوام کهن شما ایران روایت‌هایی را نقل نمود که موئید همسوی و اشتراک نظر مورخان و جغرافی‌دانان باستان در باره اقوام شمال ایران است. به عنوان نمونه وی در باره اقوام تپیری، اماردی، هیرکانی و دیگر اقوام همسایه آنان در کناره‌های دریای مازندران می‌نویسد:

«تپیریها در میان هیرکانیان و آرین‌ها زندگی می‌کنند. در حوزه گرد دریا، پس از هیرکانیائی - ها به ترتیب اماردی و اناریائی، کادوسی، آلبانی، کسپی، یتی و شاید اقوام دیگر ساکنند تا برسیم به سکاهای در سوی دیگر هیرکانیائی‌ها، دریک قرار دارند. کادوسی در مرز ماد و ماتیانی و پایین پرخواه‌تر اس هستند.» (جغرافیای استрабون، ص ۳۵)

وی مجدداً درباره موطن تپیری‌ها می‌نویسد: «تپیری‌ها بین دریک‌ها و هیرکانیان زندگی می‌کنند». وی در ادامه ضمن نقل روایتی در باره رسم ازدواج تپیری‌ها، درباره نوع پوشاسک، مدل موی مردان و زنان، و موطن قوم تپیری مجدداً اشاراتی دارد. (همان، ص ۳۶ و ۴۵).

استрабون درباره اقوام دیگر شمال ایران مانند گلی‌ها (گیل‌ها) و کادوسی‌ها و امردها نیز مطالعی را نقل نمود. (همان، صص ۲۷، ۳۵، ۳۱، ۴۹، و ...)

با توجه به مضمون کلی روایات مذکور، حتی اگر جزئیات اخبار استрабون در باره این اقوام منطبق بر واقعیت نباشد، ذکر نام این اقوام را می‌توان دلیلی قاطع بر واقعیت تاریخی آنان دانست. بنا براین، اشارات گذشته می‌تواند موبید این نکته باشد که این اقوام در هزاره‌ها و قرون قبل از میلاد در سواحل شمال ایران زندگی می‌کردند و همه آنها را می‌توان از اقوام بومی این مناطق در آن دوران محسوب داشت.

۴. نتیجه:

از جمع‌بندی روایات موجود در منابع مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که، اگر چه در باره جزئیات تاریخ این اقوام اطلاعات منسجم و کاملی در هیچیک از منابع کهن نیامده است و اختلافات زیادی در روایات مورخان مذکور در باره جزئیات و ارتباط این اقوام با یکدیگر، چگونگی انشعاب آنها، زبانی که با آن تکلم می‌کردند، محل دقیق سکونت و استقرار آنها دیده می‌شود؛ اما بطور کلی تردیدی در باره واقعیت تاریخی آنها به عنوان اقوام و مردمان سرزمین-های شمال ایران در ادوار پیش از تاریخ و دوران تاریخی قبل از اسلام وجود ندارد.

فصل دوم:

اشاره‌ای به تغییر و تحولات اقوام شمال ایران در دوران اسلامی:

۱. مقدمه

همانگونه که در فصل گذشته اشاره نمودیم، در ادوار پیش از اسلام، اقوام و مردمان مختلفی در شمال ایران زندگی می‌کردند که تاریخ فقط نام معده‌داری از آنها را در حافظه خود نگه داشته است. برخی از این اقوام در طول تاریخ بکلی منقرض شدند. برخی هم به مناطق دیگری مهاجرت نموده و بسیاری از اقوام نیز با گذشت قرون متعددی، هویت و پیشینه خاندانی خود را فراموش کردند. اما برخی از همین اقوام نیز علی‌رغم فرار و نشیب‌های فراوان و مبارزات مختلف با طبیعت سرکش و اقوام متخاصل و متجاوز معاصر و مجاور خود و غلبه یا سازش با آنها، همچنان به حیات خود در این منطقه ادامه دادند که برخی از اقوام و طوایف معاصر، از اعقاب و نوادگان آنها محسوب می‌شوند.

گذشته از تغییر و تحولات اقوام و طوایف شمال ایران در ادوار قبل از اسلام، در دوران اسلامی نیز شاهد وقایع مهم تاریخی چون ورود دین اسلام به شمال ایران بودیم. به همراه این تحول بزرگ، شاهد ورود اقوام جدیدی نیز به این منطقه بودیم. با ورود اقوام جدید، حیات اقوام و طوایف بومی این منطقه دستخوش تحولات و دگرگونیهای اساسی شد. با توجه به اثرگذاری این واقعه بر ترکیب اقوام شمال ایران، ضرورت دارد که آثار این تحولات و حرکت‌های اقوام برای شناخت منشاء اقوام معاصر شمال ایران مورد توجه قرار گیرد.

۲. قرن اول تا ششم هجری:

با توجه به توصیف‌هایی که در منابع تاریخی موجود درباره اقوام شمال ایران آمده است؛ و اسامی اقوام بومی استانهای شمالی ایران، به نظر می‌رسد که این اقوام در ادوار قبل از اسلام نسبتاً ثابت بودند و اعقاب خاندانهای کهن و بومی این منطقه، در داخل قلمرو خود جاگایی‌ها و مهاجرت‌های محدودی داشتند.

با آغاز دوران اسلامی که با انعراض سلسله ساسانی و هجوم فاتحان مسلمان و عرب به سوی ایران همراه بود؛ مناطق شمالی تا حدود اواسط قرن دوم هجری (۱۴۳ه.ق) فتح نشده همچنان در دست حکام محلی قرار داشت. از این روی ترکیب قومی آن نیز چندان چار تحول نشده بود. اما از آن زمان، از یکطرف فشارهای امویان و عباسیان بر سادات و علویان، موجب پناهندگی و مهاجرت آنها به مناطق کوهستانی دیلم و تبرستان شد. از طرف دیگر لشکرکشی مکرر اعراب برای فتح ولایات شمال ایران توسط عمال خلفای اموی و عباسی، موجبی از اقوام عرب و غیرعرب نظامی و لشکری را که سرداران و عمال خلفا را همراهی می‌کردند؛ به این منطقه وارد نمود. (نگاه کنید تاریخ طرستان، صص ۱۵۷-۲۲۸)

خدعه مامون در انتخاب امام رضا (ع) به ولایتهای خود نیز موج دیگری از مهاجرت سادات و علویان را به سوی ایران به همراه داشت. پس از شهادت آن حضرت و ادامه سیاست

مبارزه امویان با علویان در دوران خلفای عباسی، بخشی از این جمعیت مهاجر در جنگ با عوامل عباسیان کشته شده و عمله آنان به مناطق دیلم، رویان و تبرستان پناهنده شدند. این گروه مهاجر، به مرور با نفوذ در مردم منطقه، ضمن ترویج و گسترش دین اسلام در این مناطق و تغییر در آیین و اعتقادات کهن مذهبی مردم، کم کم رهبری آنان را نیز بدست گرفته و موجب رواج مذهب شیعه در این مناطق شدند. (نگاه کنید تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و تاریخ رویان. مولانا اولیاء الله. ص ۷۹ و ۸۳ - ۸۶)

تعداد کثیر امامزاده‌های مدفون در روستاهای شهرهای استانهای شمالی ایران و مناطق کوهستانی سلسله جبال البرز و تاسیس اولین حکومت شیعه مذهب در اواسط قرن سوم هجری توسط سادات زیدیه در طبرستان، رویان و گیلان، همچنین گسترش مذهب زیدیه در این مناطق، از جمله پی‌آمدها و نتایج این واقعیت تاریخی بوده‌ضمیمان این واقعیت، بر ترکیب قومی این مناطق نیز اثر گذاشت. به همین دلیل، از قرن دوم هجری شاهد ورود اقوام جدیدی به این مناطق بودیم که بیشتر این اقوام از نظر نژادی و فرهنگی متناسب عربی داشتند.

این اقوام و گروههای نژادی تازه وارد، یا به عنوان نیروی نظامی و لشکری از طرف امویان و عباسیان به این مناطق گسیل می‌شدند و یا از سادات و علویان، یا غیرسادات شیعه‌ای بودند که به علت فشار امویان و عباسیان به این مناطق پناهنده می‌شدند. در هر صورت، این واقعیت بر ترکیب قومی و عشیرتی این مناطق موثر بوده و نتیجه آن پیدایش آن اقوام جدید در شمال ایران بود.

بنابراین بیشینه، ترکیب قومی این منطقه با ورود اسلام تغییر قابل توجهی یافت و تا چند قرن که ایران نیز جزوی از متصرفات و قلمرو شرقی خلافت عباسیان محسوب می‌شد، این حرکت همچنان ادامه داشت. اگرچه عمله منابع تاریخی قدیم از میان رفته است و ما از جزئیات این واقعیت بدروستی آگاهی نداریم؛ اما محدود آثار و منابع موجود نیز بیانگر بخش قابل توجهی از این واقعیت و اخبار در باره خاندانها و اقوام مهاجر در قرون اولیه اسلامی است.

با نگاهی دقیق به نامهای رایج در این دوران و اسمای مکانها و زبانها و لهجه‌های موجود و گنجینه لغات رایج در شمال کشور، رد پای اقوام مهاجر از جمله اعراب و سادات به این مناطق در تاریخ و فرهنگ آنها به وضوح قابل تشخیص است. برای آگاهی بیشتر از واقعیت این دوران، مخاطبان محترم را به مطالعه منابع تاریخ عمومی ایران در این دوران و تواریخ محلی شمال ایران، از جمله تاریخ تبرستان ابن اسفندیار ارجاع می‌نماییم.

۳. قرن هفتم تا اواخر قرن دهم هجری:

تغییر و تحولات جمعیتی و قومی شمال ایران فقط منحصر به دوران مذکور نبود. شواهد و قرایین تاریخی موید آن است که این تحولات در قرون بعد نیز ادامه داشت. از قرن هفتم تا دهم هجری که مقارن با حملات مغولان و تیموریان به ایران و احیای مجدد ملوک الطوایفی است؛ مناطق رویان و مازندران نیز مورد حمله و تاخت و تاز آنها قرار گرفت. این حملات و لشکرکشی‌ها نیز موجی از مهاجرتها و جابجایی اقوام را در پی داشت که نتیجه آن ورود اقوام جدید دیگر به این مناطق و تغییر در ترکیب قومی و طوایف این مناطق بود.

گذشته از اینها، همچنین جنگها و لشکرکشی‌های شاهان و امیران محلی نیز کشتارهای وسیع و ازین رفقن شهرها و آبادیهای مختلف را درپی داشت. شدت این خرابیها و فجایع- انسانی در برخی از این جنگها و لشکرکشی‌ها به اندازه‌ای عمیق بود که تقریباً عمدۀ جمعیت بومی این مناطق هلاک شده و بیشتر شهرها و آبادیهای آن خالی از سکنه می‌شد. به عنوان یک نمونه بسیار ملموس، فقط به گزارش میرظه‌پرالدین مرعشی در تشریع تجدید بنای شهر کجور در عصر ملک اسکندر بادوسپانی اشاره می‌کنیم. مرعشی در باره جمعیت مهاجر و اقوام و طوایفی که در سال ۷۴۶ ه.ق در شهر کجور و سایر مناطق رستمدار اسکان داده شدند می‌نویسد: « چون ملک اعظم ملک جلال الدوله اسکندر در ولایت رویان مستقل و متمکن گشت و اطراف را به تحت تصرف در آورد؛ بسیاری از شهریان قزوین را با خانه کوچها به کجور آورد ... و از قبایل اتراک که در ری و شهریار بودند؛ مثل تکی و قبچاق و خراسان و بهرامان و قولی تیمور و سرتیزی و ترخانی که اصلاً از ملوک ترخاند و میران را کوچ کرد و به رستمدار آورد و هر قومی را جای مناسب تعیین فرمود که اکنون از آن جماعت هم در آن مواضع می- باشند. » (تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشی . ص ۱۱۲-۱۱۳)

بنابراین شواهد و دلایل قطعی، باید این واقعیت را پذیرفت که عمدۀ جمعیت‌ها، طوایف و اقوام بومی منطقه شمال ایران، بدلاًیلی که بر شمردیم و دلایل متعدد دیگر، در این دوران هم در حال تغییر و تحول بود. از این قرینه می‌توان نتیجه گرفت که کمتر سرزمه‌نی را می‌توان یافت که اقوام و طوایف ساکن آن، همواره ثابت و لا یتغیر بوده باشند. و به سختی می‌توان قوم و قبیله‌ای را در تاریخ سراغ گرفت که همواره در یک سرزمین سکونت داشته و مطلقاً در طول تاریخ خود کوچ یا مهاجرت اجباری یا اختیاری را تجربه نکرده باشند. با توجه به این قرینه، تردیدی وجود ندارد که چون کلارستاق نیز جزئی از سرزمین رویان و رستمدار بود؛ بنا براین بخشی از اقوام مهاجر و کوچ داده شده در عصر ملک اسکندر در منطقه کلارستاق سکونت یافتدند. لذا موضوع تغییر ترکیب قومی و طایفه‌ای در باره اقوام منطقه کلارستاق نیز صدق نموده و بر آن قابل تعمیم است.

برای کسب اطلاعات کلی درباره اقوام و طوایف بومی این منطقه از قرن هفتم تا دهم هجری، خوانندگان گرامی را به مطالعه منابع تاریخ عمومی ایران در این دوران و تواریخ محلی شمال مانند: تاریخ رویان مولانا اولیا الله آملی، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، تاریخ گیلان و دیلمستان میرظه‌پرالدین مرعشی، تاریخ خانی علی لاهیجی، تاریخ گیلان عبدالفتح فومنی و ... ارجاع می‌نماییم.

با عنایت به اینکه مطالعه دقیق و جزئی تاریخ و تغییر و تحولات هریک از اقوام شمال ایران خود فرصت مفصل و پژوهش‌های مستقلی را می‌طلبد و نمی‌توان در چنین مقدمه کوتاهی به همه آنها پرداخت، لذا فعلاً به همین مقدار بستنده نموده و این بحث را در همینجا به پایان می‌بریم.

۴. از قرن دهم هجری به بعد:

اگرچه سلسله صفویه در ایران، در اوایل قرن دهم هجری بدست شاه اسماعیل اول تأسیس شد؛ اما تسلط کامل بر مزهای ایران و خاتمه دادن به حکومتهای محلی و ملوک الطوایف مستقر در این مناطق، حدود یک قرن بعد بدست شاه عباس اول انجام شد. با همه نرمشهایی که به ظاهر در دوران شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول با حکام خاندانها و سلسله‌های محلی شمال ایران نشان داد می‌شد؛ شاه عباس با قاطعیت با آنها برخورد نموده و با شدت هرچه بیشتر به حیات همه آنها خاتمه داد. بنحوی که همه حکومتهای محلی مستقر در مناطق گیلان، دیلم، رستمداد و مازندران در فاصله سالهای ۹۹۹-۱۰۰۶ ه. ق برچیده شدند.

این اقدام شاه عباس که با لشکرکشی مفصل نظامی همراه بود؛ مجدداً تحول بزرگی در بافت قومی و عشیرتی این مناطق پدید آورد. از جمله پیامدهای مهم آن، کوچاندن اقوام و طوایف از مناطق دیگر ایران به این منطقه و تبعید و کوچ اجباری خاندانهای مغلوب و عوامل نافرمان و خطرآفرین ساکن این مناطق دیگر ایران بود.

با نگاهی به نام و نشان بسیاری از خاندانهای ساکن در مناطق شمال کشور، دقیقاً می‌توان ریشه مهاجرتهای اجباری و جابجایی اقوام غیر بومی واردہ به این مناطق را در این دوران نیز ریشه یابی کرد. شواهد موجود حاکی از آن است که، گذشته از مهاجرتهایی که در این دوران بین این منطقه و مناطق همجوار وجود داشت؛ حتی مهاجرت‌هایی نیز از مناطق و ممالک دور دست مانند ارمنستان و گرجستان و ... نیز به این مناطق صورت گرفت.

۵. نتیجه:

باتوجه به بحثهای گذشته، برای شناخت اقوام، طوایف و خاندانهای معاصر که به نسل‌های فعلی متصل می‌گردد، باید حساب تازه‌ای گشود و هرگز نباید همه خاندانهای فعلی ساکن این مناطق را ادامه خاندانهای بومی و قدیمی شمال ایران در ادوار قبل از اسلام محسوب داشت. چون در باره اغلب اقوام و طوایف معاصر استناد و مدارک دست اول و متفق قابل توجهی موجود است که عمدتاً تاکنون بصورت پراکنده و ناشناخته باقی مانده است؛ لذا اظهار نظر دقیق در باره پیشینه این اقوام منوط به گردآوری و مطالعه دقیق این استناد و انجام پژوهش‌های تاریخی و مردم‌شناسی بروی آنهاست.

در صورتی که فرصت و امکانات لازم برای شناسایی و گردآوری این استناد فراهم باشد، قطعاً می‌توان به منشاء اقوام کنونی این مناطق و خط سیر پیدایش و تحول آنها در ادوار گذشته پی برد و از چگونگی گسترش و شاخه شانه شدن و انشعاب آنها آگاهی یافت. همچنین به نقشی که هر یک از این اقوام در تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی قرون گذشته تا معاصر ایفا نمودند، واقف گشت.

با عنایت به مسائل و موضوعاتی که مطرح نمودیم، در فصول بعد بحث ما منحصر به پیشینه اقوام و طوایف ساکن منطقه غربی مازندران کنونی (منطقه رویان و رستمداد) خواهد بود. به لحاظ زمانی نیز ترکیب و تحولات این اقوام را از اواسط دوان اسلامی تا اواخر دوران قاجاریه مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

فصل سوم:

اقوام رویان و رستمدار (غرب مازندران) در دوران اسلامی:

۱. مقدمه

همانگونه که در فصول گذشته اشاره شد؛ علیرغم تغییر و تحولات نسبی اقوام در قرون گذشته، طوایف و اقوام شمال ایران دارای تاریخ و خط سیر نسبتاً مشترکی بوده و اغلب آنها دارای اشتراکات نزادی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی فراوانی هستند. اما با گذشت زمان و فاصله گرفتن طوایف و شاخه‌های فرعی خاندانها از یکدیگر و آمیختگی آنها با طوایف دیگر، طوایف و خاندانهایی که حتی دارای منشاء واحدی بودند نیز، بمرور ویژگیها و اشتراکات زیستی، نزادی و فرهنگی بین آنها کاهش یافته و موجب تمایز و تفاوت آنها از قوم و طایفه قدیمی و اصلی آنها شد. همین تمایزات و تفاوتها، در طی قرون متعددی موجب انشعاب و شاخه شاخه شدن طوایف و اقوام کهن و پیدایش اقوام و خاندانهای جدید شد.

در تبیین چگونگی تحولات اقوام، به عنوان نمونه و مثال می‌توان به پراکندگی خاندان آل بویه و شاخه‌های متعدد و متنوع آن اشاره کرد. خاندان آل بویه یکی از خاندانهای اصیل برخاسته از گیلان و دیلم است که شاخه‌های آن اکنون در اغلب استانها و مناطق مختلف ایران و حتی در خارج از ایران پراکنده‌اند. هر یک از این شاخه‌های فرعی، اکنون به لحاظ فرهنگی از یکدیگر متفاوت و متمایز بوده و بیش از آنکه به لحاظ فرهنگی به دیلمیان شبیه باشند؛ به اقوام مناطقی که اکنون در آن مناطق سکونت دارند، شباهت داشته و با آنها اشتراکات فرهنگی دارند.

بنابراین، تغییر و تحولات فرهنگی اقوام آنچنان همه جانبه و پیچیده است که منشاء و ریشه نزادی و زیستی مشترک در مقابل آن رنگ می‌باشد. این ریشه زیستی، خونی و نزادی مشترک در صورتی موثر خواهد بود که همه شاخه‌های یک قوم در سرزمینی واحد و هم‌جوار با یکدیگر مستقر بوده و از دیگر عوامل وحدت بخش مانند دین، زبان و سایر ویژگی‌های فرهنگی مشترک بخوردار باشند.

۲. تحول اقوام کهن رویان و رستمدار:

اگر با این دیدگاه اقوام فعلی این منطقه مورد مطالعه قرار گیرند، به نظر می‌رسد که بسیاری از اقوام و طوایف این منطقه در طی ۱۴ قرن گذشته تغییر یافته و یا منقرض گردیده باشند. در خوش بینانه ترین وضعیت می‌توان گفت که بسیاری از اقوام کهن، از این منطقه کوچیده و یا به اجبار کوچانده شدند. بنابراین پیشینه، احتمالاً فقط محدودی از طوایف موجود در این منطقه، از اعقاب و باز ماندگان اقوام کهن پیش از اسلام باشند.

با عنایت به این مسائل، به نظر می‌رسد که اغلب طوایف کنونی در زمرة مهاجرینی قرار می‌گیرند که به مرور به این مناطق مهاجرت نموده یا به اجبار به این مناطق کوچانده شدند. البته زمان آغاز مهاجرتها و چگونگی ورود هر یک از این اقوام مهاجر و مکان‌های استقراری آنها در ادوار مختلف با هم متفاوت است.

۳. اقوام رویان و رستمدار از قرن هشتم به بعد:

الف. مطالعه و پژوهش در باره اقوام و طوایف: به جز اشارات کلی و پراکنده در برخی منابع و مأخذ، تاکنون مطالعه جامع و کاملی در باره اقوام و طوایف این مناطق انجام نشده است. حتی فهرست معتبری از اسمای این طوایف وجود ندارد. در تاریخ دوران اسلامی، شاید کهن‌ترین مطالعات قوم نگاری در باره برخی از اقوام و طوایف کهن شمال ایران، از آن این اسفندیار باشد. وی در اثر خود، اشارات پراکنده‌ای فقط به پیشنه خاندانهای حکومتگر شمال ایران نمود که از آن جمله می‌توان از خاندانهای آل بویه (شیر ذیل وند)، آل زیار (وشمگیر بن زیار)، آل کیوس، آل جیلانشاه (آل گاویاره) و غیره یاد کرد. وی در ادامه این بحث در اثر خود متذکر شد که در مجلد آخر کتاب، جمله انساب اهل طبرستان از باوند، قارنوند، لورجانوند، لارجان مرزبان، استنдар، دابوان کولاچ، ولاسان، سعیدوها، اولانمان، امیرکا و کبودجامه را شرح داده و سبب وضع لقب و نامگذاری آنها را گفته است. (تاریخ طبرستان. ص ۱۵۲)

اما با توجه به آنکه متأسفانه مجلد یاد شده از تاریخ طبرستان تاکنون یافت نشده و یا ازین رفته است؛ لذا از آراء و نوشته‌های ابن اسفندیار در باره خاندانهای کهن مازندران و رویان، به جز خاندانهایی که حکومت این مناطق را در اختیار داشتند، اطلاعات زیادی نداریم.

گذشته از تاریخ خاندانهای حکومتگر، وی در خلال بیان مطالب و شرح وقایع و تاریخ طبرستان، از برخی رجال موثر در این وقایع با نسبتهای خاندانی آنها یاد می‌کند. با بررسی دقیق این روایات می‌توان در باره پیشنه برخی از خاندانها و اقوامی که در این وقایع نقش داشته و یا بطریقی به آنها مرتبط بوده‌اند آگاهی یافت. اما چون اغلب اقوام و خاندانهای محلی نقش شناخت کامل همه اقوام و طوایف مذکور از این طریق نیز امکان پذیر نبوده و برای حل این مشکل باید چاره دیگری اندیشید.

بنابراین ملاحظات و محدودیتها، نگارنده براساس بررسی‌هایی که تاکنون در این باره به انجام رسانده است؛ به این نتیجه رسید که معتبرترین منبع برای تهیه فهرستی معتبر و جامع در باره تاریخ و پیشنه اقوام و طوایف بومی این منطقه، بهره‌گیری از منابع تاریخ عمومی ایران، تاریخهای محلی، مضامین کتبیه‌های اینه تاریخی، سنگهای قبور، نسخه‌های خطی و اسناد تاریخی موجود در خاندانهای محلی این مناطق است. لذا با مطالعه اجمالی عمدۀ منابع در دسترس و شناخته شده مذکور، فهرستی از اسمای طوایف و اقوام قدیمی این مناطق توسط نگارنده تهیه شد که در ادامه آنها را مرور می‌کنیم.

اگرچه ما موفق شدیم که راه حل نسبتاً مطمئنی برای این مشکل بیابیم؛ اما باید اعتراف کنیم که ما در باره پیشنه و تاریخ همه خاندانهای رویان و رستمدار در ادوار قدیم اطلاعات کامل و جامعی نداریم. لذا کمیت و کیفیت اطلاعات و آگاهی ما در باره این اقوام، مبتنی بر مندرجات منابع تاریخ عمومی و اسناد انتصاعی خاندانهایی است که در دسترس بوده و یا تاکنون در خاندانها کشف گردید. چون ما تاکنون موفق به شناسایی و گردآوری اسناد اغلب خاندانها نشدمیم؛ بنا بر این، میزان اطلاعات و آگاهی ما در باره هر یک از خاندانها نیز بسیار

متفاوت و ناهمگون است. بنا بر این ممکن است به مدد این منابع به شناخت کامل یا نسبی برخی از خاندانها نایل شویم و در باره برخی از آنها اطلاعات ما بسیار محدود و منحصر به نام چند رجال باشد.

با عنایت به این مسائل، موفقیت ما در شناخت پیشینه و تاریخ هریک از خاندانها کاملاً وابسته به منابع در دسترس و اسناد مکشوفه و مرتبط با خاندانهای است. آنچه در باره تاریخ این خاندانها ابراز می‌داریم؛ متاثر از غنا یا فقر اسناد و منابع در دسترس است. به عنوان مثال نام سه نفر از رجال «خاندان تلاجیاوج» و بیش از ده نفر از رجال «خاندان میار» در مبایع نامه مورخ ۸۳۴ قمری مرتع تورزن کوه آمده است. با توجه به صراحت مضمون این سند، حضور این خاندانها در تاریخ منطقه کلارستاق در قرن نهم هجری قطعی است. اما ممکن است بعد از اسناد و آثار دیگری کشف شود که قدمت این خاندانها را به دور قدیمتر برساند و یا اطلاعاتی از سایر وقایع و تاریخ این خاندانها اظهار می‌داریم؛ تمام تاریخ و سرگذشت بنابراین، آنچه ما اکنون در باره پیشینه این خاندانها اظهار می‌داریم؛ تمام تاریخ و سرگذشت این خاندانها نیست. بلکه اجمالی از وقایع این خاندانهای است که تاکنون به مدد منابع و اسناد محلی بدانها آگاهی یافته‌یم.

نکته دیگری که باید در مطالعه تاریخ این خاندانها مورد توجه قرار گیرد آن که، در باره برخی از خاندانها و طوایف، اسناد و منابع بیشتری موجود است. بنا بر این مطالعه پیشینه آنها نسبتاً آسانتر بوده و در کوتاه مدت امکان پذیر است. اما چون در باره همه خاندانها اسناد و مدارک کافی وجود ندارد یا فعلاً در اختیار نداریم؛ همیشه این امکان برای محقق و پژوهشگر فراهم نیست. لذا انجام پژوهش درباره این گروه از خاندانها بسیار مشکل و گاه ناممکن است. مثلاً درباره پیشینه خاندانهای سادات چون اطلاعات بیشتری وجود دارد؛ بررسی و مطالعه سوابق و تاریخ آنان نسبتاً آسان است. اما در باره خاندانهای غیرسادات، پیگیری سابقه بیش از ۲۰۰-۳۰۰ ساله بسیار مشکل است و در صورت نبودن اسناد محلی و اختصاصی خاندانها، انجام این کار نیز تقریباً ناممکن است.

ب. قدمت اقوام، طوایف و خاندانهای معاصر: مطالعاتی که نگارنده در باره اقوام بومی مناطق غرب مازندران، بخصوص مناطق کجور، کلارستاق، تنکابن، طالقان و نور انجام داده است، اسناد موجود موئید سابقه برخی از خاندانها در این مناطق قبل از عصر صفویه است. اغلب خاندانها بعد از این دوران با قدمت های ۵۰۰-۳۰۰ سال در این منطقه سکونت دارند. معدودی از خاندانها نیز از جمله مهاجرین عصر زنده و اوایل عصر قاجاریه به این منطقه محسوب می‌شوند که از مناطق مجاور یا سایر نقاط کشور به این منطقه کوچانده شدند. به عنوان نمونه، خاندانهای مهاجر گرد (خواجه وند) و گری که در ناطق نور، کجور و کلارستاق سکونت دارند را می‌توان از جمله آخرین اقوام مهاجر این مناطق تا اواخر عصر قاجار دانست.

۴. آشنایی با نام و عنوان اقوام، طوایف و خاندانهای رویان و رستمدار:

براساس نتیجه مطالعات و بررسی‌هایی که ببروی متن کتبه‌های اینه تاریخی محلی و استند تاریخی مکشوفه در خاندانها در باره اسامی اقوام و طوایف این منطقه به عمل آمد؛ اقوام بومی شناخته شده رویان و رستمدار را می‌توان به شرح ذیل برگردان:

آریوچ، آزاد بری، آلبوبیه، آملی، آمی، آهنگر،
ارجوار، ازوج، اسپیچینی، اسفار، اصفهانی، اچ، الامج، الکائیج، الیج، امرج، انگاسی، انگریج (انگرچ، انگرودی)، اوتریج،
بابو، بابوکر، بادوسپانی، بختیار، بادریج، باروج، بازیارانگریج، باغان، باورچی، بازروودی، بکاول،
بالو، بالی، بانج، بتیر (بدتیر)، بکر، بنای، بنا، اصفهانی، بنای قمی، بهار، بهیر،
پاشا، پاشازانوسی، پلاندوز، پالوج، پنجکرکستاقی، پوسین دوز، پوشگرکاردگر، پولاد، پولادنوری،
پولج، پیاده رو،
تاول(طاول)، ثائب، تبردار، تبرسونی، ترستانی، ترخانی، ترک، تفنگچی، تلاجیاوج، تنک،
تنکابنی، توبا (توبا، توبا)، توران(طوران)، تورج، توکلی، تیرگر، تیرگر لستانی،
جارچ، جستان، جستان نایی، جلالی، جنگی کریمه، جولا، جیلارדי، جیلانگر، جیلانی،
چلاجورج، چلاوی،
حداد، حسنی (садات)، حسینی (садات)، حسینی آملی، حیدریه،
خجیر، خدابنده، خرآط، خطیب، خلابر، خلعت بری، خواجه، خواجه‌وند، خواجه‌وند شرفوند،
خواجه‌کنی، خوسکانچ، خیرورد کناری،
دادج، دادو، دیاج، درج (درّاج)، درزی، دریا باری، درویش، دستگردی، دلفان، دلیرج، دود (داد منجیری)، دیاری، دیکلا، دیلمی، دیلمانی،
راجی، رازی، رامی، ردایی، رستمداری، رنگرز، روجات (روجیان)، روحی، روحی رستمداری،
رودباری، رودگر، رویانی، رئیس،
زانوسی، زانوس رستاقی، زاهد، زرگر، زندی لر، زنگنه،
садات (زیدی)، حسنی، حسینی، موسوی و کیانیه، سalar، سامان (سام)، سپل، سپردوز، سراج،
سرخ، سردابه روح، سنجانی (سنگانی)، سنگار، سوادکوهی، سولقانی، سیار، سینکا، سیو (سیاه)،
شرج (شیرچ، شریچ)، شریف، شکرکوهی، شکری، شیخ، شیر، شیرامه،
صالحانی، صفار، صوفی، صوفی لباسانی، صیاد،
طالبانی، طبرسی، طبیب، طهرانی، طرشتی،
عربیشاه، عسکرچ (هسکرچ و عسکری)، عقیلی، عقیلی رستمداری عیسی،
غوله، فشکورچ، فقیه، فیوج،
قاجار، قادری، قارن، قاینانچ، قزان چاهی، قزوینی، قصتاب، قصری، قمی،
کارددر، کاردگر، کاسمی، کاظم، کاکاوند، کالجی، کچ، کجوری، کدیری، کر، کرانی،
کرخواچکی، کرد، کرمانچی، کرمانی، کرکبودی، کرو، کرازی، کشکیج، فشکریج، کلاردشتی،
کلارستانی، کلاری، کلاگر، کلاهدوز، کلوت، کلورج، کلیچ، کلیجانی، کماندار، کمانگر،
کمری، کنج، کنللوسی، کوچ، کوس، کیا (حسنی، حسینی، عقیقی)، کیا حقینی، کیا صالحانی و

... برای سادات). کیا (با پسوندها و نسبت‌های مختلف برای غیرسادات). کیاکردی. کیامکارج. کیامیار. کیخسرو. کیکوج. کیله. کیله روبدارکی. گالش. گرجی. گرشاسف. گرمابدری. گروسی (خواجه‌وند). گلامریچ. گلچ. گلچانی. گندیس. گیل. گیلانی. لارجانی (لاریجانی). لاری. لاشکی. لباسانی (لواسانی). لر. لک. لکورج. لمهسو. لونج. لهراسب. مازندرانی. مالچ. متاجی. مجلی (مجلچ). مددو. مرداد. مرزبان. مره دار. مشایخ. مکارچ. ملأا. منی. منی صالحانی. میار. میر. میرداد. میردیاری. ناجار. نجار آروی. نجار پردنگون. نجار دماوندی. نجار فیروزی. نجار لباسانی. نجارتوری. نقیب. نقیب السادات. نمدو. نوری. واوریچ. واققی. ورام الیچ. ورج (وریچ). وردان. ویلچ. ویلک نوری. هرج. هرجانی (هریجانی). هرسیچ. هسکرج (عسکرج و عسکری) هزار خالویی. یاسلى. یوشیچ.

۵. نتیجه :

طبق بررسی‌ها و مقایسه‌های انجام شده درباره اسامی طوایف مذکور، این نتیجه حاصل شد که به دلیل همجواری مناطق لاریجان، نور، کجور، کلارستاق، تنکابن و طالقان، برخی از طوایف این مناطق با یکدیگر مشترک و یا همنام بودند. این می‌تواند بدان معنی باشد که احتمالاً برخی از این اقوام، یا از همان آغاز در چند نقطه مستقر شده و سکونت گزیدند و یا برخی از شاخه‌های آن طوایف در ادوار بعد به مناطق همجوار مهاجرت نمودند. برای اظهارنظر دقیق درباره این موضوع، باید استناد اختصاصی هریک از خاندانها مورد بررسی قرار گیرد. اکنون که با نام و نشان عمده اقوام و طوایف قدیمی منطقه غرب مازندران امروزی تا حدودی آشنا شدیم، در فصل آینده اختصاصاً درباره خاندانها و اقوام کلارستاق سخن خواهیم گفت.

فصل چهارم :

آشنایی اجمالی با اقوام کلارستاق از قرن هشتم تا کنون

۱. اشاره‌ای به مطالعات انجام شده در باره اقوام و خاندانهای کلارستاق:

تا اندازه‌ای که نگارنده اطلاع دارد؛ به جز اشارات کلی و پراکنده در برخی منابع، تاکنون مطالعه جامع و کاملی درباره اقوام و طوایف کلارستاق انجام نشده است. حتی فهرست جامع و معتبری از اسمای این طوایف وجود ندارد. برخی از مستشرقین و جهانگردان غیر ایرانی و مددودی از نویسنده‌گان ایرانی، در تالیفات و نوشته‌های خود اشارات گذراشی به برخی از طوایف و خاندانهای کلارستاق نمودند که از خلال نوشته‌های آنها می‌توان اطلاعات بسیار مختصر و ناقصی (در حد نام و عنوان و زیان و مکان استقرار آنها) در باره پیشینه برخی از طوایف و خاندانهای کلارستاق کسب نمود.

به عنوان نمونه، ملکونوف اشارات مختصراً در باره طوایف و اقوام بومی و غیربومی مازندران، از جمله طوایف «گرد» دارد.

همچنین محمدحسن قمی که در سال ۱۲۹۷ قمری قبل از ناصرالدین شاه به مناطق کجور و کلارستاق سفر کرده و گزارشی در این موضوع برای وی تهیه نموده بود؛ طوایف کلاردشت را به دو گروه بومی و غیربومی تقسیم کرد. وی در باره طوایف بومی کلاردشت می‌نویسد: «... اهل بومی کلاردشت چند طایفه هستند از همین قرار: میار و اچچ، امرچ، سوادکوهی، لمسو که از نور آمده‌اند، طالقانی، انگریچ، رودگر، متکا، فخری [فقیه]. (فصلنامه پیام بهارستان. دفتر دوم، سال اول، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۸، ص ۴۸۵)

وی همچنین در باره طوایف غیربومی و مهاجر کلاردشت می‌نویسد: «طوایفی که غیراز اهل بلد از مهاجرین در جلگه کلاردشت مسکن دارند؛ عده آنها خواجه‌وند است. دوم لک، سیم دلفان است که ایل مرکب از این سه طایفه‌اند». (همان، ص ۴۸۶)

وی در فرازی دیگر، درباره تقسیمات طوایف خواجه‌وند کجور و کلارستاق می‌نویسد: «- مخفی نماناد که طایفه خواجه‌وند سه تیره و سه قسم هستند. یکی [طایفه] لک، که در کتابچه بلوک کلارستاق سابقًا نگارش یافته شد. دویم طایفه شرفوند که مسکن و مقبر ایشان سابقًا مابین گروس و کردستان بوده است و حال در کجور می‌نشینند. دو سرکرده دارند. یکی حسن- خان که یکصدسوار ابوا بجمعی او است. سکنایش در زانوسه رستاق که آبادی معتبرش قریه پول است می‌نشینند. سرکرده دیگر ده فتح‌الله‌خان است که در بلده کجور می‌نشینند. او هم سرکرده صد سوار است. سیم نوره‌نوند در کلاردشت که جزو کلارستاق است می‌نشینند که بداآ در سره بند سیلانخور سکنا داشته‌اند. سرکرده شان محمدقلی خان سرکرده صدسوار است-

». (همان، ص ۴۲۹)

از نویسنده‌گان و پژوهشگران معاصر، جناب علی‌اصغر یوسفی نیا در آثار خود بیش از دیگر نویسنده‌گان به پیشینه برخی از طوایف قدیمی و بومی تنکابن، کلارستاق و کجور پرداخته و سوابق آنان را در حکومت محلی و قدرت این مناطق تشریح نمود. البته توجه عده وی در این موضوع بیشتر به خاندانهای حکومتگر و رجال دخیل در امور سیاست و حکومت بود. وی

ضمن پرداختن به سوابق کمتر از بیست خاندان قدیمی که در حکومت و قدرت منطقه نقش داشتند؛ پیشینه برخی از خاندانهای کهن تنکابن را نیز تشریح نمود. اما چون مطالعه اقوام موضوع آثار او نیست؛ لذا به همه اقوام و طوایف این مناطق نپرداخته است. (نگاه کنید به تاریخ تنکابن، صص ۳۱۶-۳۱۳ و فرهنگ نامها و نام آوران مازندران غربی)

جانب ایرج رودگر کیا نیز در باره معروفترین طوایف بومی و کهن کلارستاق اشاره گذرابی دارد. وی در باره نام و عنوان طوایف بومی و کهن کلارستاق می‌نویسد: «... و اما از معروفترین طوایف بومی و کهن کلارستاق باید از طوایف اکچ، سورمع، مجلح، لکرج، کرج، اوژج [ازوج]، انگرج، وریچ، هرسیچ، مدو، متکا، کیله، عسکرج، میار، رودگر، سام و فقیه نام برد.» (محال ثالث در جنبش مشروطیت، ص ۱۳)

در سایر تالیفات و مطالعات انجام شده توسط پژوهشگران محلی تبریزی توان به اطلاعات جامع و کاملی در باره این اقوام و طوایف دست یافت.

نگارنده با بهره‌گیری از مضامین همه منابع موجود در دسترس، فهرست نسبتاً جامعی از اسامی این طوایف را تنظیم نمود که در حال حاضر جامع‌ترین فهرست درباره اقوام و طوایف کلارستاق محسوب می‌شود. در ادامه این فصل اسامی این طوایف را مرور خواهیم نمود.

۲. طبقه‌بندی کلی خاندانها و طوایف کلارستاق :

اقوام و طوایف کلارستاق را از دیدگاههای مختلف می‌توان طبقه‌بندی نمود. از یک منظر، این خاندانها به دو طبقه کلی (غیرсадات و سادات) قابل طبقه‌بندی است. درنگاهی دیگر، این خاندانها را می‌توان به خاندانهای «بومی و غیربومی (مهاجران)» طبقه‌بندی کرد. طبقه‌بندی براساس زبان و مذهب نیز از جمله طبقه‌بندیهای رایج دیگر است که در برخی منابع و مطالعات مورد توجه قرار گرفت.

**الف. خاندانهای سادات و غیر سادات: بطورکلی، خاندانها و طوایف این منطقه را می-
توان به دو گروه اکثریت غیرсадات و اقلیت سادات تقسیم کرد. همه خاندانهای سادات در اصل منشاء عربی دارند. اما با گذشت قرون متتمدی سکونت آنها در این منطقه و زندگی آنها در کنار بومیان، اغلب خاندانهای سادات قدیمی را نیز می‌توان به نوعی بومی این منطقه محسوب داشت.**

همانگونه که در مقدمه فصل دوم در باره پیشینه و سابقه ورود اعراب و سادات به مناطق شمال ایران در قرون دوم و سوم هجری اشاره نمودیم؛ قدمت سکونت برخی از خاندانها و طوایف سادات در مناطق مذکور به حدود ۱۲۰۰ سال می‌رسد. اگر چه در قرون بعد نیز طوایف متعددی از سادات وارد این منطقه شده و در آبادیهای آن سکونت گزیدند که گروه اخیر، نسبت به سادات اولیه جدید محسوب می‌شوند.

در باره چگونگی گسترش خاندانهای سادات و علیوان در شمال ایران و شرح تاریخ و انساب و اجداد آنها، در برخی منابع تاریخی و کتب انساب اشاراتی وجود دارد که احتمالاً برخی از آنها به پیشینه سادات منطقه کلارستاق مربوط می‌شود. اما انتساب سادات ساکن این منطقه به شاخه‌ها و افراد خاص معرفی شده در منابع مذکور، نیازمند در اختیار داشتن اسناد

معتبر و نسب نامه‌های آنهاست که فعلاً چون به چنین استادی دسترسی نداریم؛ بدرستی نمی‌توان در باره پیشینه و انساب خاندانهای سادات قدیمی کلارستاق اظهار نظر نمود. احتمال دارد که برخی از خاندانهای سادات فعلی ساکن این مناطق از اعقاب و نوادگان امامزاده‌های مدفون در همین مناطق باشند. اما چون ما استاد و مدارک متقدی که دقیقاً این نسبت و ارتباط را بیان داشته و بطور دقیق نسلهای متوالی خاندانهای فعلی را به اجداد اولیه متصل سازد چیزی در اختیار نداریم؛ بنابراین حتی اگر این احتمال قطعی و درست هم باشد؛ در حال حاضر اثبات آن برای ما غیر ممکن است.

بنابراین ملاحظات، بحث دقیق در باره ارتباط خاندانهای سادات فعلی کلارستاق با اشخاص و رجال اولیه سادات منطقه، بدلیل عدم دسترسی ما به استاد مرتبط و موجود در این خاندانها، فعلاً بیش از این مقدور نیست. لذا در این اثر، فقط به تاریخ خاندانهای ساداتی که در قرون گذشته در این منطقه سکونت داشته و نام آنها در استاد کلارستاق آمد بسته می‌کنیم.

ب. خاندانهای بومی و غیربومی: تاریخ خاندانهای غیرسادات کلارستاق نیز بسیار مفصل است. به اعتباری خاندانهای کلارستاق را می‌توان به دو گروه کلی بومی و غیر بومی تقسیم کرد. برخی از خاندانها کنونی کلارستاق بومی همین منطقه بوده و احتمالاً از دوران قبل از اسلام تا کنون در این منطقه سکونت دارند. عده اقوام و خاندانها نیز منشاء غیربومی داشته و به مرور از مناطق مجاور یا دور دست، در ادوار مختلف به این منطقه وارد یا کوچانده شدند. تفاوت عده این گروه‌ها، در تاریخ مهاجرت و ورود آنها به این سرزمین و قدمت و مدت سکونت آنها در این منطقه است. یعنی برخی از غیر بومیان در ادوار قدیم‌تر به این سرزمین وارد شدند و برخی در ادوار جدید‌تر به این سرزمین آمدند. شاید برخی از اقوام مهاجر و غیربومی را بتوان با نشانه‌هایی از اقوام اصیل و بومی تمیز داد.

البته تشخیص دقیق بومیان از غیر بومیان کنونی (از دو قرن قبل تاکنون) تا حد زیادی میسر است. اما بدلیل عدم وجود استاد و مدارک اصیل و کهن، تشخیص و بازناسی طوابیفی که چند قرن قبل به این منطقه کوچیدند؛ از طوابیف بومی و اصیل امری مشکل است. بنابر این ما بطور قطع و یقین نمی‌توانیم بگوییم که کدام یک از خاندانهای کنونی از اقوام و طوابیف بومی قبل از اسلام هستند و کدامیک از آنان از اقوام غیربومی و مهاجران قدیم به این سرزمین بوده باشند.

چون آگاهی دقیق از این نکات، علاوه بر آنکه نیاز به دسترسی به همه استاد قدیمی این خاندانها دارد؛ مطالعه جامع ویژگیهای زیستی، فیزیولوژیک و جسمانی، مطالعات زبان‌شناسی و فرهنگی و... را نیز می‌طلبید که انجام آنها علاوه بر نیاز به وقت و بودجه مفصل، از حد توان یک فرد خارج است. لذا شناخت کامل آنها در شرایط فعلی با وجود مشکلات و محدودیت‌هایی که اشاره کردیم، تقریباً غیر ممکن است.

بنابراین پیشینه، به علت محدودیتهای پژوهشی و عدم دسترسی ما به استاد تاریخی همه ادوار و همه خاندانها، در حال حاضر اطلاعات ما در باره پیشینه محدودی از خاندانهای کلارستاق، محدود به حد اکثر ۱۰-۸ قرن گذشته است. حتی در باره اغلب خاندانها شناخت ما

کمتر از این مدت بوده و حداکثر به ۶-۷ قرن گذشته متهمی می‌شود و درباره برخی از خاندانها نیز اطلاعات ما محدود به اوایل دوران قاجاریه تاکنون است.

۳. اساس نامگذاری طوایف و خاندانها:

نکته اساسی دیگری که یادآوری آنها در آغاز این بحث ضروری به نظر می‌رسد، در باره نام و عنوان خاندانها و طوایف و اساس نامگذاری آنهاست. طبق بررسی‌هایی که توسط نگارنده از نمونه‌های عینی اسامی خاندانها و طوایف حاصل شده است؛ نام‌گذاری طوایف و خاندانها معمولاً دارای علت و منشاء معینی بوده و از یکی از الگوهای ذیل تعیین می‌نماید.

الف. بسیاری از نامهای طوایف و اقوام از نام یکی از افراد خاندان که به عنوان بزرگتر یا شخصیت مورد احترام خاندان خود بودند؛ یا نام یکی آبادی اجداد قدیمی آنها اخذ شده است. مانند خاندانهای حسنی، حسینی، موسوی، صفوی، رضوی، محمدی و این طوایف و خاندانها اغلب از نوادگان و اعقاب اشخاص معینی بوده و به معنای دقیق می‌توان آنها را یک طایفه یا خاندان محسوب داشت.

ب. بسیاری از خاندانها نیز نام خود را از نام مکان یا منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کردند اخذ نمودند. مانند رویانی، رستمداری، کلارستاقی، تنکابنی، کجوری، نوری، طالقانی، لاهویی و این گروه از خاندانها ممکن است از اعقاب و نوادگان یک فرد بوده و یا از اعقاب چندنفر از چند خاندانی باشند که در یک مکان یا منطقه جغرافیایی محدود مانند یک آبادی، یا در یک منطقه جغرافیایی نسبتاً گسترده مانند یک دهستان، یا منطقه بزرگتر از آن سکونت داشته‌اند که ما این گروه از خاندانها را، خاندانهای «همنام مکانی» نامیدیم. ممکن است که در طول تاریخ، اعقاب هر یک از خاندانهای مذکور به طوایف و خاندانهای متعددی تقسیم شده و همه طوایف فرعی و انشعاب یافته نیز به همان نام طایفه اصلی شهرت یافته باشند.

طبق نمونه‌های واقعی موجود، برخی از این خاندانهای همنام، حقیقتاً از یک خاندان هستند. مانند خاندان مجلج. اما برخی از آنها از یک خاندان نیستند. مانند خاندانهایی که به کلارستاقی مشهور بودند، به علت تعلق آنها به منطقه کلارستاق به این نسبت مشهور شدند و همه آنها را کلارستاقی می‌نامیدند؛ اما در حقیقت همه آنها از یک طایفه و خاندان واحد نبودند. بنابراین، بعید است که همه این نوع از خاندانها از اعقاب یک نفر و یا از یک خاندان واحد باشند. بلکه شامل طوایف و خاندانهای متعددی هستند که در یک منطقه نسبتاً گسترده و چند مکان نزدیک به هم زندگی می‌کردند. البته احتمال دارد که در گذشته‌های بسیار دور، آنان از خاندان واحدی بوده باشند که به دلیل عدم دسترسی ما به اسناد و مدارک اختصاصی خاندانهای مذکور، اکنون ما از جزئیات اخبار و چگونگی تاریخ آنها بی‌اطلاعیم.

در صورتی که به اطلاعات جمعی از افراد این نوع از خاندانها دسترسی داشته باشیم، با ترسیم شجره نسب یا درخت خویشاوندی، معلوم خواهد شد که آیا این خاندانهای «همنام مکانی»، حقیقتاً از یک خاندانند، یا به چند خاندان همنام هم‌جوار تعلق دارند که در یک مکان یا منطقه جغرافیایی سکونت داشتند. در اینگونه موارد بیشتر احتمال دارد که افراد به چند خاندان متفاوت که ساکن یک آبادی یا چند آبادی هم‌جوار هستند، متعلق بوده باشند.

ج. شهرت و نام برخی از خاندانها نیز ریشه در شغل و حرفه موروثی خاندان یا یکی از

اجداد آنها دارد. مانند طبیب، قاضی، دبیر، مستوفی، نجار، خراط، آهنگر، زین ساز، جولا، کفشگر، کاردگر، کمانگر، دیباخ، سپر دوز، و ... در این موارد نیز احتمال دارد که سلسله نسبی همه افراد عضو این نوع از خاندانها به یک جد یا نیای مشترک متنه شود، یا به چند فرد که دارای یک شغل و حرفه واحدی بوده باشند، متنه و متصل گردند. در این گونه موارد نیز احتمالاً این خاندانهای «همنام شغلی» ممکن است حقیقتاً از یک طایفه و خاندان باشند، و یا از چند طایفه و خاندان هم شغل بوده باشند.

به عنوان نمونه همه افرادی که دارای نسبت خاندانی نجار یا خداد (آهنگر) و موارد مشابه می‌باشند؛ اگر در یک آبادی، یا چند آبادی مجاور و نزدیک هم سکونت داشته باشند؛ بیشتر احتمال دارد که حقیقتاً از یک خاندان بوده و به یک خاندان واحد تعلق داشته باشند. اما خاندانها و طوایفی که دارای یک نام مشابه بوده و در شهرها و آبادیهای دور از هم زندگی می‌کردند؛ به احتمال زیاد به چند خاندان هم نام تعلق فارند. در این صورت نام و حرفه مشترک قطعاً نمی‌تواند دلیل محکمی بر وحدت قومی آنها باشد. البته اینگونه اشکالات را می‌توان فقط با ترسم شجره نسب خاندانها و استفاده از اسناد اختصاصی هر یک از خاندانها برطرف نمود.

د. بعضی از خاندانها نیز به مناسبت یکی از وقایع مهم یا ویژگیهای اخلاقی و معنوی یا اوصاف بارز یکی از افراد مشهور خاندان خود، به نامی موسوم گردیدند. مانند خاندان شیرسوار، پلنگ، پهلوان، پیاده رو، خوش قلب، آزاد بخت، توسلی، راستگو، دعاوی، دستغیب و ... آگاهی از مناسبت و ریشه این نام‌گذاریها نیز نیاز به بررسیهای طولانی و اسناد متقن دارد و بر اساس روایات شفاهی معاصرین نمی‌توان درباره آنها قضاویت نمود.

ه. نام برخی از خاندانها نیز از القاب یا شهرت رسمی یکی از رجال قدیمی یا مشهور خاندان که معمولاً در تشکیلات دولتی و حکومت محلی نیز دخالت و نقشی داشتند، انتخاب و اخذ شده است. مانند خاندانهای علامه، فرمانفرما، محظی، امین الرعایا، مشیرالدوله، خادم الملہ، جواهرالکلام و

شجره نسب این خاندانها نیز معمولاً پس از چند نسل به یک چهره معروف یا شخصیت مذهبی، علمی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی یا عرفانی معینی متنه شود. این نوع از خاندانها را نیز به معنی واقعی آن می‌توان یک خاندان دانست که فرد مذکور موسس یا سرستاله آن محسوب می‌شود.

و. در نام‌گذاری برخی از طوایف نیز ممکن است هیچ یک از مناسبت‌های مذکور دیده نشده و یا معانی آنها به آسانی قابل تشخیص نباشد. به نظر می‌رسد که نام این خاندانها، نسبت به سایر اسامی بسیار کهن‌تر بوده باشد. چون این اسامی در طی اعصار و قرون طولانی چار تغییر و تحولات گوناگون شدند، لذا ممکن است معنی آنها برای ما مبهم باشد. به همن دلیل اکنون معنی حقیقی و اوّلیه آنها برای ما قابل درک نبوده و با معیار زبان امروزی شاید بی معنی به نظر برسد.

بنابراین، در مناسبت انتخاب این اسامی و فهم معنای درست و حقیقی نام این طوایف نباید تعجیل نموده و آنها را به بی معنی بودن محکوم نمود. گذشته از معانی و مفهوم این اسامی و مناسبت نام‌گذاری آنها، در هر صورت هر یک از این خاندانها را نیز باید به عنوان یک قوم،

خاندان یا طایفه مستقل محسوب داشت.

در نام خاندانهای کلارستاق نیز نمونه‌های زیادی از این نامها دیده می‌شود که اکنون بدرستی معنای آنها فهمیده نمی‌شود. مانند اکچ، اواتریج، بادریج، بانچ، تلاجیاوج، درج، روجات، طادریج، گلامریج، لونج، لکورج، مدو، میار، اویریج و ... به نظر می‌رسد که این گروه از خاندانها از سایر خاندانهای کلارستاق کهنه‌تر و با سابقه‌تر باشند و نامی که اکنون بکار می‌رود، نتیجه آخرین تغییر و تحولات اسامی مذکور است.

۴. اسامی و عنوان طوایف و خاندان‌های معروف کلارستاق :

بر اساس مندرجات کتبیه‌ها و متن اسناد تاریخی کلارستاق، طوایف و خاندانهایی که از قرن هشتم هجری به بعد در این منطقه سکونت داشتند و ما تاکنون موفق به شناخت اجمالی آنها شدیم؛ تعداد آنها بالغ بر یکصد و چهل طایفه و خاندان است. طوایف و خاندانهایی که اسامی و عنوان آنها در این منابع ذکر شده است عبارتند از:

آل بویه. آهنگر(حداد). ازوج. اسبجینی. اکچ (اکچیج). الامچ(قطبی و ردا). الیتیج. امرج. انگریج. اوواتریج. ایزاوی. بابو. بادریج (بادریج) باروج. بانچ. باورچی. بایزروودی. پوستین دوز. پیاده رو.

تلایاوج. تاول(طاول). تائب. تیرگر. تیرگرستاری(فاخری، مقیمه).
جارح. جهان بیگلو. جیلانگر. چلاجورج. حسینی. حسینی.
خواجه. خواجه‌وند(جهان بیگلو. شرفوند. عبد‌الملکی. کاکاوند. گروسی. مالمیری. مدانلو. مقدم. نورنوند). خدابنده. خلعت بری.
دادو. درزی. درچ(درچ). دستگردی. دلفان. دلیرج(دلرج). دیکلا. دیلم.
رئیس. ردایی. رنگرز(رنگ ریز). روبارکی. روگر. روجات (روجان، روجیان)
زاهد. زرگر.

سدات (حسینی و حسینی و موسوی). سامان (احتمالاً سام). سردابه روح. سلطان محمدی.
سلیمانی. سیو(سیاه). سوادکوهی. سیار.
شرج(شیریج. شیریج). شرفوند. شکرکوهی. شیروانی.
صیاد. طادریج. طالقانی(جزنی. جوستانی. طالقانی. کربودی. گلیردی. ناریانی. و ...). طاول(طاول).
طهرانی.

عبدالملکی. عسکرج (هسکرج، عسکری).
فسکرج (فسکورج).
فقیه. قارن. قاینانچ. قران چاهی. قزوینی.
کاردر. کارددگر. کاکاوند. گر. کراکلایی. کربودی. کرمانجی. کلارستافی. کلاگر. کلوت. کلورج.
کلیچ. کیا. کیله. کیله روبارکی.
گرجی. گروسی. گلامرچ(گلامریج). گلچ. گیل.
لاریجانی. لاری. لاهویی. لر. لمسو. لونج. لک. لکورج.

مالج. مالمیری. متکا. مجلج (محلی مجلج). مدانلو. مدو. مرداد. مره دار. مقدم. مکا (مکارچ). منکلا. میار. میارآیش بنی. میاربورسری. میارتبرسو (طرسو). میارسواکوهی. میار قشلاقی. میارکجوری. میارکلاردشتی. میارکلارستاقی. میارلاهوبی. میارآفالطف. میاریساول. میر. میردار. میردیاری.

نجار. نقیب. نقیب السادات. نمسو. نورنوند.
واوریچ. وانقی. ورام الیچ. ورج (وریچ)
هرج (هرجانی، هریجانی). هرسیج. یساول.

طبق بررسی‌ها و مقایسه‌های انجام شده درباره اسمی طوایف کلارستاق با طوایف ساکن مناطق مجاور، این احتمال وجود دارد که به دلیل هم‌جواری مناطق نور، کجور، تنکابن و طالقان با کلارستاق، برخی از طوایف این منطقه با طوایف مناطق مجاور همنمان‌اند؛ از یک طایفه و قوم واحد بوده باشند. البته این می‌تواند بدان معنی باشد که، احتمالاً برخی از اقوام در سالیان دور در چند نقطه سکونت گزیده بودند؛ و یا برخی از ساخه‌های آن طوایف در ادوار بعد به مناطق هم‌جوار مهاجرت نموده باشند.

همچنین برخی از طوایف کلارستاقی نیز قطعاً از مناطق اطراف به کلارستاق مهاجرت نمودند و قدمت سکونت آنها در این منطقه چندان زیاد نیست. ضمناً برخی از طوایف نیز خاص کلارستاق بوده و در بین طوایف سایر مناطق مشابهی حداقل به لحاظ نام و نسبت با آنها دیده نشده است. البته علاوه بر اینها، برخی از خاندانهای کلارستاقی به مناطق مجاور و سایر نقاط کشور مهاجرت نمودند که پرداختن به آنها نیز بحثی مستقلی را می‌طلبید.

۵. خاندان‌های ناشناخته کلارستاق:

علاوه بر این خاندانها که اسمی آنها براساس متون کتبی‌ها و اسناد محلی استخراج گردید، احتمالاً خاندانهای دیگری نیز وجود دارند که اسمی آنها در این سیاهه نیامده است. این خاندانها ممکن است در یکی از شرایط و وضعیتهاذیل قرار داشته باشند:

(۱) ممکن است از خاندانهایی باشند که تاکنون ما موفق به کشف اسناد آنها نشدهیم و یا در اسنادی که تاکنون کشف و شناسایی شده است نامشان نیامده باشد. بنابراین، احتمال دارد که در آینده با کشف اسناد و آثار کشف نشده دیگر، هویت و تاریخ این خاندانها هم مشخص گردد.

(۲) ممکن است از خاندان‌هایی باشند که در زمان اخذ شناسنامه، هویت خاندان قدیمی و اصلی آنها عمداً یا سهواً تغییر یافته باشد. بنابراین، شناخت این اقوام و طوایف نیز موضوع مطالعه نسبتاً گسترده‌ای است که صرفاً با همکاری خاندانهای مذکور امکان‌پذیر است.

در صورتی که نام این طوایف در اسناد محلی این خاندانها و کلارستاق در ادوار قبل از پهلوی آمده باشد؛ در تعلق و اصالت بومی آنها به این منطقه تردیدی وجود نخواهد داشت. در آن هنگام باید آنها را از اقوام اصیل و بومی این منطقه محسوب نموده و نامشان را براین سیاهه افزود.

(۳) علاوه بر دو گروه مذکور، ممکن است آنان از خاندانهای مهاجری باشند که از اوایل دوران قاجاریه و یا حتی در طی مدت ۹۰ سال گذشته، یعنی از اوایل عصر پهلوی وارد

کلارستاق شده باشند. در این صورت بدیهی است که چون در اصل به این منطقه تعلق نداشتند؛ لذا در اسناد قدیمی کلارستاق نیز نامشان ذکر نشده است.

۶. تغییر هویت و نام خاندانها و اقوام در اوایل عصر پهلوی:

هویت اقوام و خاندانهای قدیمی و اصیل کلارستاق تا زمان رسمیت شناسنامه (۱۳۰۷ شمسی) تقریباً ثابت و دست نخورده مانده بود. از زمان رواج شناسنامه، بسیاری از خاندانها بدلاًیل مختلف، نام‌خانوادگی و شهرت‌هایی را برای خود انتخاب نمودند که متفاوت از هویت طایفه‌ای و خاندانی گذشته آنها بود. ازین روی ازان زمان شاهد تولد و ظهور خاندانهایی جدید در منطقه کلارستاق نیز هستیم.

اگرچه مطالعه این موضوع خود فرست و تحقیق جدالگانه‌ای را می‌طلبید که از حوصله این بحث خارج است؛ اما نگاهی به یک سند تاریخی (نامه لطفعلی خان میار به سفارت شوروی)، که در آن اعصار توسط یکی از حکام کلارستاق درباره طوایف کلارستاق نوشته شد، بیانگر آغاز اولین تغییرات در اسمی خاندانهای کلارستاق بعد از رسمیت و رواج شناسنامه و آخرين وضعیت خاندانهای کلارستاقی در دوران معاصر است. این سند برای مقایسه اسمی خاندانهای فعلی با خاندانهای قدیمی کلارستاق می‌تواند مرجعی مطمئن باشد.

با عنایت به اینکه در زمان اخذ شناسنامه برخی از خاندانهای نام‌خانوادگی خود را از نام یکی از افراد گذشته خاندان و عموماً از نام پدربرادر یا یکی از بزرگان آن شاخه انتخاب نموده و شهرت خانوادگی و طایفه‌ای قدیمی خاندان خود را تغییر دادند؛ لذا ممکن است باگذشت چند نسل، اکنون از نام و عنوان طایفه و خاندان واقعی گذشته خود بی‌اطلاع باشند و در لیست اسمی خاندانهای کلارستاق که نگارنده ارائه نمود؛ نامی که اکنون بدان شهرت دارند؛ در این سیاهه نیامده باشد.

این گروه از مخاطبان می‌توانند از طریق یافتن محل سکونت خاندان خود در دو سه نسل گذشته و مراجعه به اسناد و قباله‌های موجود در خاندان خود، که اغلب در موضوع خرید و فروش زمین و املاک، تقسیم ارثیه، ازدواج و ... است، به آسانی از نام قدیمی طایفه و هویت خاندانی گذشته خود آگاه شوند.

۷. خاندانهای کلارستاق در اوایل عصر پهلوی:

باتوجه به مسائلی که درباره تغییر نام و هویت خاندانها در اوایل دوران پهلوی اشاره نمودیم؛ طبیعتاً پس ازین واقعه باید آثار آن بر نام و نشان خاندانها و طوایف کنونی مشهود باشد. ازین روی نگاهی به اسناد مرتبط معاصر می‌تواند تاحدودی اثر تغییرات مذکور را بر هویت این خاندانها نشان دهد. برای آگاهی از عمق این تاثیر، در ادامه فقط به متن یکی دو نمونه از این اسناد اشاره می‌شود.

لطفعلی خان میار از جمله حکمرانان کلارستاق و طالقان در دوران انقلاب مشروطه و سالهای بعد بود. وی در عصر رضاشاه مورد بی‌مهری قرار گرفته و اموال و املاک وی و برخی از رجال خاندانش توسط عمال شاه غصب یا توقیف شد. ضمناً برادر و برخی از افراد خاندانش نیز از جمله تبعیدشدگان آن دورانند. از همین روی، وی طی نامه به سفارت شوروی

برای خود و مردم کلارستاق درخواست تبعیت کرد. در مقدمه نامه‌ای که لطفعلی خان بعداز سال ۱۳۱۵ شمسی به سفارت شوروی نوشت، اسمی خاندانهای آن روز کلارستاق را اینگونه برشمرد:

« اسمی طوایف: طایفه میار، که ملک مرزبان هم از همان طایفه است. طایفه کیانی. طایفه کیا. طایفه یزدانی. طایفه حاتمی. طایفه ثابی. طایفه غفاری. طایفه عسکری. طایفه کاوه. طایفه کاویانی. طایفه آهنگر. طایفه عسکرج. طایفه انگورج. طایفه دیلم. طایفه بادرج. طایفه بانج. طایفه گلامرج. طایفه متکا. طایفه سادات. طایفه سام. طایفه اسفندیاری. طایفه زال زر. طایفه زال. طایفه سلطانی. طایفه میردار. طایفه ناطری. طایفه کلاگر. طایفه فشکور. طایفه ارسقانی. طایفه ناطری. طایفه پوستین دوز. طایفه الکایی. طایفه درجان. طایفه کیاپاشا. طایفه صباد. طایفه چنس. طایفه فشمی. طایفه کریمی. طایفه شیرسوار. طایفه جمشیدی. طایفه دلیری. طایفه هرج. طایفه طالقانی. طایفه صفاری. طایفه منوچهری. طایفه سمایی. طایفه محمدی. طایفه سلیمانی. طایفه کرمان. طایفه ازوج. طایفه نمدو. طایفه سمیعی. طایفه ولایی. طایفه رئیس. طایفه دادوئی. طایفه صدیقی. طایفه صیاد. طایفه یاوری. طایفه نکورایی. طایفه نجخار. طایفه الامی. طایفه شیخ. طایفه قرایاق. طایفه لک. طایفه فولادی. طایفه نادری. طایفه سیار.

این هفتاد طایفه، که در اینجا معروف‌اند. چند طایفه کوچک هم هستند که در محل موقع تحقیق خود را معرفی می‌کنند. فقط طایفه فقیه که سی خانه وار و قریب پنجاه نفر زارع در اختیار آنها است؛ جزو صورت نیاوردم ... ». محمدامین خان میار نایب‌الحکومه تبعیدی کلارستاق در عصر رضاشاه هم، اشاره نسبتاً جامعی به محل سکونت برخی از اقوام و طوایف کلارستاق در سال ۱۳۱۸ شمسی دارد که مکمل بحثهای ما در این موضوع است. وی ضمن اشاره به گذشته اقوام کلارستاق و مکانهای استقراری آنها، رجال و مشاهیر معاصر برخی از طوایف کلارستاق را نیز معرفی نموده و درباره طوایف کلارستاق می‌نویسد:

« در روبارک و مجل و اجایت طایفه مجلی مالک بوده‌اند و حالیه اسامی معروف اینها صدرالله خان غفاری مهاجر است. حسن کیف مال سادات و عسکری بوده و معروف آنها، امروز سید نقیب و کاظم خان عسکری است. کردیچال متعلق طایفه آقایان فقیه و انگورج بوده است. اسمی معروفین فقیه، آقای میرزا محمد طاهر و میرزا عبدالوهاب و عبدالعلی خان معتقد مهاجر. کوهپر مال طایفه بانج بوده، معروفین ایشان میرزا زین‌العابدین فروزان است. شکرکوه ایضاً مال طایفه جور فقیه، معروفین شان میرزا رحیم خان است. گلمه متعلق طایفه لکورج بوده، معروفین آنها میرزا حیدر است. پیشمبور مال طایفه صفاری بوده، معروفین آنها پسرهای میرزا سعدالله و میرزا حسین خان مرحوم هستند. واهد مال طایفه یساولی میار و چندین مراعظ میان بند و غیره بود.... مالکین قدیم بیرون بشم سمائیها، سرکانیها،... طایفه نجخار، طایفه آهنگر ساکن کلک و اقوز دارین و به کله و ساره کا بوده است. شهرستان برار مال طایفه روجیان بوده است. بازده، انگوران، گیجان و غیره مال طایفه صیاد. مقداری از ستار مال طایفه تیرگر بوده. دلیر و الیت به اسم مال این دو طایفه. ناطر و فشکور مال همان‌ها به اسم خودشان. ولی طایفه‌های دیگر هم در کلارستاق هستند که ارشی برداند یا به اسم طایفه زال، فشکوری یا گرجی، دلیری و غیره نام برده می‌شدند یا کیا دلیری می‌باشند. الامل مال الامی، هریجان باسم

هیریجانی میردار، تویر مال طایفه سیار، ولی آباد باسم مال ولی‌آبادی.» (ضمیمه کتاب میرزا عبدالله، ص ۱۰۰ - ۱۰۱)

۸. نتیجه:

اینها اقوام و طوایف کلارستاق در فاصله سالهای ۱۳۱۵-۱۳۱۸ شمسی بودند که از زبان دو نفر از حکام کلارستاق معرفی شدند. لیست اسامی اقوام و طوایفی که توسط نگارنده از متن استناد و کتبی‌ها استخراج گردید؛ و مقایسه آن با سیاهه‌های اخیر حکام کلارستاق، تاحدودی بیانگر تغییر و تحولات بوجود آمده درباره اقوام و خاندانهای کلارستاق پس از رواج شناسنامه در اوایل قرن جاری است.

از مقایسه فهرست‌های مذکور با سیاهه نگارنده این نتیجه حاصل می‌شود که، نام بسیاری از خاندانهای فعلی کلارستاق از زمان اخذ شناسنامه تغییر یافته است و فقط نام محدودی از طوایف و خاندانهای فعلی کلارستاق، همان نام و نسبت قدیمی است.

بنابراین، رسمیت یافتن ورقه هویت (شناسنامه) را می‌توان نقطه عطفی در فراهمشی هویتهاي قدیمی و کهن خاندانهای اصیل و پیدایش هویت جدید برای اغلب خاندانهای ایرانی محسوب داشت. همانگونه که دیدیم، در خاندانهای منطقه کلارستاق نیز این تحول بوقوع پیوسته و به وضوح قابل درک است.

۹. خاتمه این بخش:

با توجه به بحث‌هایی که گذشت؛ اکنون تا حدودی با اسم و عنوان قدیم و جدید اقوام و خاندانهای کلارستاق و تغییر و تحولات آنها در طی قرون گذشته تا دوران معاصر آشنا شدیم. بنا به دلایلی که قبلًا اشاره کردیم؛ قصد نداریم که در این اثر تاریخ همه خاندانهای کلارستاق را بطور کامل مورد بررسی قرار دهیم. چون مطالعه تفصیلی و دقیق اخبار و پیشینه تاریخی هریک از این خاندانها، مستلزم دسترسی به استناد و مدارک کافی و اختصاصی آنهاست. نظر به اینکه تاکنون موفق به شناسایی و گردآوری استناد اغلب خاندانهای کلارستاق نشده‌یم؛ بنابراین، در حال حاضر تدوین و تالیف کتابی مستقل درباره اغلب آنها مقدور نیست. اما این بدان معنی نیست که مطلقاً نتوان درباره پیشینه سایر خاندانهای کلارستاق اثری انتشار داد.

در استنادی که نگارنده تاکنون موفق به شناسایی و گردآوری آنها شده است؛ تقریباً همه آنها حاوی اطلاعات دست‌اول و بکری از اقوام و خاندانهای قدیمی این منطقه است و از محتوای آنها می‌توان تاحدودی سیر تاریخی و تغییر و تحولات این اقوام و خاندانها را مورد مطالعه قرار داد.

لذا در حدی که منابع موجود و در دسترس به ما اجازه می‌داد؛ در باره تاریخ این خاندانها نیز اطلاعات، استناد و مدارک معتبری را گردآوری نموده و مطالعات نسبتاً جامعی را درباره پیشینه آنها به انجام رساندیم که در مجلد مستقل دیگری تحت عنوان «تاریخ اقوام، طوایف و خاندانهای کلارستاق» تدوین شد. مندرجات کتاب مذکور شامل تاریخچه و پیشینه اجمالي بیش از یکصد و چهل خاندان کلارستاق است. لذا ادامه بحث درباره تاریخ اختصاصی هریک

از این اقوام و طوایف را به کتاب مذکور، که در واقع ذیل و ادامه این کتاب محسوب می‌شود موکول می‌نماییم.

با عنایت به این موضوع، ادامه مباحث این کتاب تاریخ و ذکر وقایع خاندان میار کلارستاق در ارتباط با سایر اقوام و طوایف این منطقه است. یعنی تشریح وقایع و اخبار خاندان میار، محور اصلی مطالعه و بحث‌های بعدی ما را تشکیل می‌دهد و اگر اخبار و وقایع خاندانهای دیگر کلارستاق به این خاندان مرتبط بوده باشد؛ در خلال مباحث مطروحه و به مناسبت از خاندانهای دیگر نیز یاد نموده و در حد ضرورت به سایر اقوام و طوایف کلارستاق خواهیم پرداخت و از رجال قدیمی خاندانهای دیگر که با خاندان میار مراوده داشته و یا به نحوی با آنها مرتبط بودند؛ سخن خواهیم گفت.

در پیان با یادآوری این نکته که به حول قوه الهی، تاریخ جامع خاندانها و اقوام کلارستاق را نیز پس از انتشار این اثر به علاقه‌مندان تقدیم خواهیم نمود؛ مباحث این بخش را در همینجا به پایان می‌بریم.

بخش دوّم :

سیری در

تاریخ خاندان میار

فصل اول :

وجه قسمیه خاندان میار و ریشه های احتمالی این نام

مقدمه:

چون آگاهی از معانی، ریشه ها، علل و مناسبت های نامگذاری این خاندان قبل از هر بخش ضروری است؛ لذا نخست به این موضوع می پردازیم. درباره وجه تسمیه و سبب نامگذاری خاندان میار و ریشه ها و مناسبتهای آن نظرات متفاوتی ابراز شده است که عمدتاً مبنی بر احتمالات و حدس و گمان است. اگر چه هیچیک از این نظریات کاملاً قانع کننده و رضایت بخش نبوده و تاکنون تایید نشده اند؛ مع الوصف تا اندازه ای که مقدور باشد و منابع به ما اجازه دهد آنها را مطرح نموده و به بررسی معانی لغوی و اصطلاحی آنها می پردازم.

۱. اساس نامگذاری این خاندان:

باتوجه به مطالبی که در فصول گذشته در باره اساس نامگذاری طوابیف در ایران مطرح نمودیم؛ به نظر می رسد که نامگذاری خاندان میار از هیچ یک از الگوهایی که به صراحت بتوان از آن به ریشه و مناسبت نامگذاری آن پی برد تعیت نمی نماید. یعنی این اسم، احتمالاً نام شخص شناخته شده ای از این خاندان نیست. احتمالاً به شغل و حرفه افرادی از این خاندان اشاره ندارد. نام مکان خاصی نبوده و به جای خاصی اطلاق نمی شد. حکایت از او صاف و ویژگیهای اخلاقی یکی از بزرگان خاندان ندارد و از القاب و کنیه افراد برجسته این خاندان هم نیست. بلکه به نظر می رسد که این نام از آن گروه نامهایی باشد که در طی اعصار و قرون دچار تغییر و تحول زیادی شده باشد. به همین دلیل اکنون معنی و مناسبت واقعی نامگذاری آن مشخص نبوده و به آسانی قابل درک نیست.

بنابراین دلایلی که گذشت، به نظر می رسد که این نام از جمله اسمی کهنه باشد که در طول اعصار و قرون گذشته دچار تغییر و تحول زیادی شده باشد. از همین روی، اکنون معنی حقیقی و اولیه آن به آسانی درک نمی شود. حتی شاید با معیار زبان امروزی بی معنی به نظر برسد. باعنایت به این موضوع، نباید در فهم معنای درست و حقیقی آن تعجیل نموده و آن را به بی معنی بودن محکوم نمود. برای درک معانی این نام، در ادامه برخی از معانی احتمالی آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

۲. بررسی ریشه های لغوی، زبانی و اصطلاحی نام میار:

الف. ریشه های زبانی نامگذاری: گذشته از مناسبت نامگذاری، بحث مهم دیگر در این مورد، بحث زبان است. نخست باید پرسید: اسم مورد نظر به چه زبان یا لهجه ای است؟ زبانهای ایران باستان، فارسی، عربی، طبری، گلکی، ترکی، کردی، یا لهجه های دیگر ایرانی، یا به زبانهای غیر ایرانی؟

درباره هر لغت، صحیح ترین معنای لغت، معنایی است که در زبانی که آن لغت بدان تعلق دارد، از آن فهمیده، ادراک و ارائه می شود. بنابراین، تا ندانیم که یک لغت به کدام زبان تعلق دارد، ارائه معنی برای آن بیهوده و تیری در تاریکی است. با عنایت به این موضوع، اکنون به

طرح چند سوال و سپس به بررسی نام این خاندان می‌پردازیم.

۱. این نام به چه زبانی است؟

۲. آیا این نام همیشه ثابت و به همین شکل بوده یا تغییر یافته نامهای دیگر است؟ اگر چنین باشد، آن نامهای احتمالی کدامند؟

۳. این نامگذاری به چه مناسبی است و از کدام یک از الگوهایی که از آنها سخن گفته شد، تبعیت می‌کند؟

ب. تجزیه عناصر: لغت «میار» مرکب از چهار حرف «م.ب.ی.ا.ر.» است. و از دو واژه «می» و «آر» تشکیل شده و شامل دو بخش است.

تلفظ امروزی این کلمه به لحاظ وزن و اعراب حروف، مشابه کلمات «دیار، زیار، شیار و ...» است. اعراب حروف چهارگانه آن در هنگام تلفظ چنین است: حرف «م» دارای حرکت کسره سبک است. حرف «ب» دارای کسره سنگین‌تر با صدای «بیی» است. حرف «الف» دارای حرکت کشیده بالا و صدای «آ» می‌باشد. و حرف «ر» فاقد حرکت بوده و ساکن است.

ج. چگونگی تلفظ این نام: ما از نحوه تلفظ این کلمه و نام در ادور گذشته اطلاع دقیق و قطعی نداریم. تقریباً در همه نوشهای موجود این کلمه فاقد اعراب است. فقط محمدبن حسن قمی، در اواسط دوران ناصرالدین‌شاه این نام را به صورت «میار» ضبط و نقل نمود. (پیام بهارستان. ۲د. س. ۱. ش. ۴. تابستان ۱۳۸۸، ص ۴۸۵) در لهجه‌های محلی کلارستان، کجور و تنکابن، در حال حاضر این اسم به صورت‌های «میار»، «می‌یار» و «من‌یار» تلفظ می‌شود. و با املای «میار» نوشته می‌شود.

د. معنی لغوی این نام: معنی لغوی این نام دقیقاً مشخص نیست. اما براساس برخی قرایین، اظهارات و معانی ارائه شده، بنظر می‌رسد که این لغت در زبانهای عربی، فارسی و گویش‌های سیستانی، بلوجی و لهجه‌های شمالی ایران مانند تبری و گیلکی کاربرد داشته و در هر یک از این زبانها و لهجه‌ها دارای معانی متفاوت باشد. چون تاکنون بر ما مشخص نشده که این اسم بطور قطع و یقین به چه زیان و لهجه‌ای تعلق داشته و مناسبت نام‌گذاری آن چیست؛ بنابراین، معنی لغوی آن نیز بطور دقیق و قطعی دانسته نشد. در فرهنگ‌های لغت فارسی و عربی، معانی برخی از اشتقاقات و لغات هم ریشه و مشابه این لغت آمده است. برای روشن شدن موضوع برخی از آنها را نقل می‌نماییم.

در لغت‌نامه دهخدا، کلمات «میار، میار، میاره و میاره» با استناد به چند فرهنگ کهن بدین گونه معنی شده است:

میار. مَيْـاـرـ يـاـ (عربی، صفت) خوار بار آور و غله کش از جایی به جایی. (متنه‌الارب، ماده مِیـرـ)

میـارـ مَيْـاـرـ يـاـ (عربی، صفت، اسم) جمع مادر (متنه‌الارب) و رجوع به مادر شود.

میـارـهـ مَيْـاـرـهـ يـاـ رـ (عربی، صفت، اسم) جمع مادر ... رجوع به مادر شود.

میـارـهـ مـ رـ (عربی، اسم) پشم که وقت زدن بیفتد. (اندرج). موارهـ. (فرهنگ دهخدا، ص ۲۱۹۲۹ و ۲۱۹۳۰)

مائر. وی درباره معنی مائر آورده است: «مائر»، (عربی، صفت). به معنی خواربار آور. جمع میار، میاره (اقرب الموارد). سهم مائر؛ یعنی تیرسبک درگذرنده و در آینده در اجسام (متنهای الارب). (نظم الاطباء) (همان، ص ۱۹۹۱۵)

در فرهنگ عربی فارسی المورد در معنی لغت میار و کلمات هم معنای آن آمده است:

میار : مُؤْمِنٌ، تدارک شده ، تامین شده ، تسهیلات لازم فراهم شده.

مُمَوَّنٌ : تدارک شده ، تامین شده ، مُرْوَدٌ.

مُرْوَدٌ : مجهز، مُمَوَّنٌ، مجهز کننده، تهیه کننده، عرضه کننده. (فرهنگ عربی- فارسی المورد، تالیف روحی البعلبکی، ترجمه محمد مقدس، امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۸۷، ص ۹۷۱ و ۱۰۴۶ و ۱۰۷۴)

همچنین از کنزالله درباره لغت میار نقل شده است: میار به معنای غله دار از سالیان بسیار دور] شاید قلعه دار[، و پناه داده شده یا پناه گیرنده، با تغییر اعراب در آن به ضم و کسر آمده است. (یادداشت‌های ملک بهرام ملک مرزبان، ص ۱)

با نگاهی به معنی ارائه شده از منابع مذکور، به نظر می‌رسد که همه این معنای متأثر از زبان عربی بوده و بر اشتراقات عربی این لغت صدق می‌کند. اگر چه ممکن است همه اینها از لغات رایج در زبان فارسی بوده باشند.

۶. معنی لغت در زبان فارسی: در فرهنگ‌های معتبر معاصر فارسی مانند دهخدا، معین، عمید و ... لغت «میار» نیامده است. اما در باره معنی دو جز یا دو بخش «می» و «یار» این معنای وجود دارد:

«یار»: (۱) محبوب، معشوق. (۲) دوست، رفیق.

یارغار: مجازاً رفیق یک رنگ و موافق، کمک کار، ناصر، معین.

یارگرفتن: در بازی یک یا چند تن از بازی کنان را برای کمک خود برگزیدن. (فرهنگ معین، ج ۴. ص ۵۲۴۱)

واژه «می» را دکتر محمد معین لغت پهلوی دانسته و برای آن این معنای را ذکر نمود:

(۱) شراب انگوری . (۲) شراب باده . (۳) گلاب .

می خام: باده خام و آن شرابی است که با جوشش طبیعی، یعنی بی واسطه آتش بعمل آید ... و در مقابل این شراب، می پخته است.

می سوسن: شربت سوسن ، شراب انگوری سرخ.

بنا به نظر ول夫، فردوسی در شاهنامه، می را به معنی گلاب گرفته است.

(۴) می: مخفف همی بر سر فعل ماضی، مضارع و امر در آید و افاده استمرار کند. مانند می-رفت. می روید و ... و نقش‌های دیگری از این دست. (همان . ص ۴۴۷۷)

با استفاده از دیگر معنای این دو واژه نیز معنای دیگری قابل فهم است که ممکن است ما را به مقصد نزدیکتر سازد. احتمال دارد که کلمه میار تغییر یافته کلمات «می» و «آر» به معنای «می آورنده» یا آورنده می و شراب باشد. و یا از تغییر کلمات «می» و «آرا» در معنای آراینده مجلس بزم و پذیرایی، این نام بوجود آمده باشد.

با توجه به قرابت معنایی این دو شکل از این کلمات، می توان احتمال داد که ممکن است

چون در گذشته‌های بسیار دور، فردی از این خاندان در دربارهای شاهان و امیران از مقریان درگاه بوده و بواسطه نقش آفرینی و حضورش در مجالس بزم شاهانه، خاندانش بعدها به مناسب شغلش به این نام موسوم شده باشند.

و. معنی لغت در گوییش و لهجه محلی: درگوییش و لهجه محلی کنونی، این لغت را مرکب از دو بخش یا دو واژه می‌دانند:

(۱) واژه «م» یا «میء» یا «مء» به معنی «من» است. مانند: م دَسْ، به معنای دست من. م پِر، به معنای پدر من. م بِرَار، برادر من، م بَار، بار و دوست و همراه من. و کلمات مشابه آنها.

(۲) واژه «یار» در لهجه محلی به همان معانی فارسی لغت نزدیک بوده و مشابهت دارد. که از آن می‌توان معانی یار و یاور، کمک، دوست، همراه، همدل، رفیق، و ... را آزاده نمود. علاوه بر معانی مذکور، از این کلمه و دو بخش آن می‌توان معانی دیگری را نیز استبط نمود که اجمالاً به آنها اشاره می‌شود. در محاوره محلی این کلمه، با اندکی تغییر در تلفظ، هر دو بخش آن، هر یک به تهایی معانی مستقل دیگری را نیز می‌رسانند.

(۱) واژه «می» در لهجه محلی به معنای «مو» و «پشم» است. چنانکه موي بز را «بِزْ می» و مو و پشم گوشنده را «گسَنْ می» می‌گویند.

(۲) واژه «آر»، به تهایی معادل معنی فعل «آوردن» در زبان فارسی است. افعالی مانند: «بیار»، «نیار» و اشتقات آن برای اول شخص تا سوم شخص مفرد و جمع در گذشته حال و آینده در گوییش مازندرانی واژه‌ای با معنا و آشناست که دقیقاً با معادلهای فارسی فعل آوردن برابر نموده و با آنها قابل مقایسه است. بیارده، بیارده، بیارده و ...، معادل آوردم آوردم آوردم آوردم و ... در زبان فارسی است.

همچنین در نقش‌های اسم فاعل یا پسوند فاعلی و صفت فاعلی نیز بکار می‌رود. مانند: خریدار، پرستار و ...، که در معنای «انجام دهنده و کننده کار» بکار می‌رود. و با پسوند مفعولی یا اسم مفعول مانند: کشتار، گرفتار و ... در توصیف وضعیت مفعول بکار می‌رود.

از ترکیب معانی دو واژه «می» و «آر»، می‌توان به معنی سومی رسید که احتمال دارد مناسب این نامگذاری را روش سازد و آن معنی این است که، لغت میار شامل دو کلمه مستقل «می» و «آر» احتمالاً به معنی «آورنده مو و پشم» باشد. یعنی کسی که شغل او خرید و فروش و عرضه مو و پشم باشد و مراد از آن، اشاره به حرفه افرادی است که شغل آنها خرید و فروش مو و پشم بوده و اصطلاحاً به عنوان بازرگان و تاجر این محصول شناخته می‌شوند.

از این لحاظ، این استبط را می‌توان به عنوان یک فرضیه مطرح نمود که احتمالاً چون افرادی از اعقاب کهن این خاندان به کار خرید و فروش مو و پشم و تجارت در این عرصه مشغول بودند؛ لذا این خاندان به «می آر» و «میار» موسوم شده باشند. این معنی با معنی لغت عربی «میار» به معنی خوار بار آور و غله کش نیز مشابه و نزدیک است.

گذشته از معانی لغوی این نام، دو احتمال دیگر نیز باید درباره آن مورد بررسی قرار گیرد و آن احتمال ارتباط این نام با مکان خاص و احتمال تغییر و تحریف آن است.

۳. رابطه بین نام خاندان و نام مکانهای خاص:

علاوه بر احتمالات گذشته، احتمال دارد که این نام برگرفته از نام یک مکان باشد. در بررسی‌هایی که در این باره انجام گردید؛ در چند نقطه از ایران، به نام آبادی‌هایی که در آنها کلمه میار بکار رفت برخورد نمودیم.

الف. کوی میار در سیستان: مولف تاریخ سیستان در شرح لشکر کشی‌های سلطان محمود غزنوی به سیستان و هندوستان، در شرح موضوع غلبه ترکان بر سجستانیان در سال ۳۹۴ هجری قمری، از «کوی میار» که در جوار یا نزدیک محله کرکنگ واقع بود، یاد نموده و در این باره می‌نویسد :

«...سلطان محمود ایشان را برخویشن برده بود، باز آمدند که ایشان را به بست و غزنین گذاشته بود و خود به هندوستان فرو شد چنان که هیچ خبری او نیامد. ایشان را ظن افتاد که مگر محمود برفت و سپری شد. طمع فساد ایشان را برگرفت. و بویکر عبدالله که نیزه امیر خلف بود از سوی دختر و بوالحسن، حاجب آن عیاران را بیاوردند و مردم جمع کردند و طبل نیافتند دبه بزرگ برگرفتند به زدن و بانک بویکر کردند و شارستان بگرفتند و قصد قبچی کردن و قبچی و لشکر بر نشستند اندر شب، و به هزیمت از شهر بیرون شدند و به کرکنگ و کوی میار فرود آمدند و امیر ابویکر به قلعه ارگ اندر شد و آن جا بنشست و مردم با او جمع شدند...». (تاریخ سیستان، ص ۴۰۹)

این روایت مولف تاریخ سیستان، حاکی از آن است که در قرن چهارم هجری، در منطقه سیستان آبادی یا قصبه‌ای بنام «کوی میار» وجود داشت. این روایت موئد قدامت بیش از هزار ساله این نام و کلمه در تاریخ و زبان فارسی با نگارش و املای ثابت، همانند نگارش امروزی آن است. در مباحث بعدی در باره این روایت و ارتباط آن با خاندان میار بیشتر سخن خواهیم گفت.

ب. آبادیهای «میارکلا» در سوادکوه، جویبار و ساری: در میان اسامی آبادی‌های ایران، در مازندران دو آبادی به نام «میارکلا» وجود دارد. مرحوم دهخدا به نقل از فرهنگ جغرافیایی ایران، اولی را دهی از دهستان کارکنده بخش مرکزی شهرستان شاهی (قائم شهر امروزی)، واقع در ۶ هزارگزی جنوب خاوری جویبار با ۴۴۵ تن سکنه در عصر رضا شاه ذکر نمود. دیگری را دهی از دهستان راستویی بخش سوادکوه شهرستان شاهی، واقع در ۵/۱ هزار گزی شمال باختری پل سفید با ۲۰۰ تن سکنه در همان دوران ذکر نمود.

براساس بررسی‌هایی که درباره آبادی‌های مذکور انجام شده است، این آبادی‌ها اکنون نیز آباد و دارای سکنه بوده و برخی از اهالی آنها دارای نام خانوادگی و نسبت «میار» هستند. فقط بر اساس تقسیمات کشوری جدید، اکنون این آبادیها از توابع شهرستانهای سوادکوه و ساری محسوب می‌شوند.

ج. کوچه میارمیار در شهر تبریز: یکی از جاذبه‌های گردشگری شهر تبریز واقع در محله مهاد مهین یک مسجد قدیمی و بقعه دو امامزاده موسوم به دال و ذال است که در کوچه میارمیار قرار دارد. در باره این مسجد و امامزادگان مذکور اطلاعات متناقضی از کتاب اولاد

الاطهار و مدیران میراث فرهنگی آذربایجان شرقی نقل شده است. طبق اطلاعات منتشره، بنای اولیه این مسجد و امامزادگان مذکور به دوران امویان یا عباسیان مربوط می‌شود.

در روایات مذکور نام این امامزادگان را دال و ذال ذکر نمودند که احتمالاً اینها اسم رمز یا لقب‌شان بود. و در روایات دیگر نام کامل آنها «عبدالله بن جعفر (دال) و پسرش جعفر ثانی را (ذال)» ذکر نمودند. همچنین گفته شد آنان از ترس عمال امویان یا عباسیان به تبریز گریختند و پس از دستگیری به شهادت رسیدند.

گذشته از موضوعات یادشده، موضوع دیگر درباره نام میارمیار است که ریشه این نامگذاری و قدمت آن مورد مناقشه است. (۱). در باره رواج این نام در شهر تبریز جای سوال و پژوهش است که این نامگذاری به چه مناسبت بوده و متأثر از کدام قوم است؟ آیا این نام متأثر از خاندان میار کلارستاق است؟ یا به فرهنگ آذری تبریز مربوط می‌شود؟ (۲). برخی اعضای خاندان میار اظهار این نامگذاری را از پدران خود شنیدند که خاندان آنها از سادات بودند. در دورانی که سادات و علوبیان از طرف عمال بنی امیه و عباسیان تحت تعقیب و شکنجه و قتل قرار می‌گرفتند؛ اجداد آنها برای رهایی از خطرات مذکور، سیاست خود را انکار نمودند. بنابراین امامزادگان دال و ذال که بقیه آنها در (کوچه میار میار محله مهاد مهین) تبریز قرار دارد؛ از جمله اجداد این خاندان در آن دوران باشند.

ضمناً یکی از بزرگان معاصر خاندان میار نیز روایت میهم دیگری را در باره مهاجرت یکی از رجال خاندان میار در چند نسل قبل به شهر تبریز نقل نموده و از بنیانگذاری محله‌ای به نام «میار میار» در آن شهر اشاره نمود.

گذشته از درستی یا نادرستی این ادعای یکی از مکانهایی که در آذربایجان و شهر تبریز با نام خاندان میار شیاهت لفظی یا لغوی دارد نام این محله یا کوچه است. در باره نام میار میار و مناسبت نامگذاری آن هیچگونه اطلاعاتی در منابع و مأخذ تاریخی وجود ندارد. لذا بطور قطع و یقین نمی‌توان در باره وجود ارتباط احتمالی بین این نام و نام خاندان میار اظهار نظر نمود. بنابراین چون نمی‌دانیم که نام میار میار در تبریز دارای چه پیشینه‌ای بوده و به چه مناسبی بوجود آمد؛ لذا بطور قطع و یقین نمی‌توان نتیجه گرفت که این نام متأثر از نام خاندان میار کلارستاق و فرهنگ دیلمی بوده؛ یا متأثر از فرهنگ آذربایجان و منشاء آذری باشد؟

۵. روستای میاردان بستان آباد : گذشته نام میار میار، نشانی دیگر که حاکی از ارتباط احتمالی بین خاندان میار با سرزمین آذربایجان دیده شد؛ نام روستای میاردان است. در دهستان مهران رود شهرستان بستان آباد آذربایجان شرقی، روستایی موسوم به «میاردان» وجود دارد که در حال حاضر کمتر از بیست خانوار و حدود یکصد نفر جمعیت دارد. این نام نیز با نام مورد نظر ما اشتراک لفظی دارد اما در باره ارتباط آن با خاندان میار هیچگونه شواهد و قرایینی بدست نیامده است. (نگاه کنید به فرهنگ دهخدا، ص ۲۱۹۲۹ و سایت ویکی پدیا)

۶. روستای مهیار شهرضا: در حومه شهرستان شهرضا، از توابع استان اصفهان نیز روستایی

نسبتاً کهن و بزرگ موسوم به «مهیار» وجود دارد. (همان ص ۲۱۹۲۲) این نام تا حدودی با نام مورد نظر ما شباهت دارد و این احتمال را به ذهن متبار می سازد که ممکن است نام میار، تغییر یافته نامهای مشابه این نام باشد .

و، مرتع میارخ بن اشکور: دکتر منوچهرستوده در شرح آثار تاریخی و باستانی منطقه اشکور گیلان، از گورستانهای قدیمی دیو چال و ملاسن در مرتع میارخ بن بر مرز روبار شاهروド و اشکور یاد نمود (از آستارا تا استارباد، جلد دوم، ص ۴۱) از این اشاره وی معلوم می شود که در منطقه اشکور نیز برخی از مکانها به نامهای مشابه خاندان میار نامگذاری شده است. با توجه به برخی شواهد و قرایین قطعی دیگری که در مباحث بعدی مطرح خواهیم نمود، این می تواند نشانه ای احتمالی از سکونت خاندان میار در این نقطه در ادور گذشته باشد. ز. گورستان باستانی میارکشه: از دیگر اسامی مرتبط با نام طایفه میار در استان گیلان، گورستان باستانی «میارکشه» واقع در اراضی روستای کومنی در حومه جنوبی اشکور سفلی است. این نام نیز موید آن است که خاندان میار در ادوری از تاریخ در این نقطه سکونت داشته و یا این نقطه به این طایفه تعلق داشته و یا به اندیشه دیگری بین این مکان و تاریخ این خاندان ارتباطی وجود دارد.

بطور کلی به جز اشتراکات و شباهت های لفظی، در اسامی «میار دان» و «مهیار» به تیجه قطعی دیگری درباره این دو نام نمی توان رسید. اما با دقت در اسامی میارخ بن و میار کشه در اشکور و آبادیهای میارکلا در شرق مازندران برمی آید که اسامی این مکانها از نام این خاندان گرفته شد. به بیان دیگر، بواسطه حضور یا سکونت خاندان میار در ادور و قرون گذشته در این مکانها، این مکانها به نام این طایفه موسوم گردید.

بنابراین، نام طایفه میار برگرفته و متأثر از نام این مکانها نیست. بلکه بر عکس، این مکانها با استفاده از نام خاندان میار نامگذاری شدند. لذا از این شواهد می توان نتیجه گرفت که خاندان میار در ادوری در این مکانها زندگی می کردند و قدمت خاندان میار در این مکانها بیش از قدمت نام مکانهای مذکور است. بنا بر این از طریق این نامها نمی توان راهی برای شناخت منشاء نامگذاری این خاندان گشود. و نتیجه پایانی آنکه، به نظر می رسد که نام خاندان میار، از نام هیچ یک از این مکانها اخذ نشده باشد.

۴. احتمال تغییر و تحریف نام میار:

احتمال مهم دیگر که بیش از سایر احتمالات مطرح است آنکه، شاید نام فعلی تغییر یافته و یا تحریف شده اسامی دیگر باشد. اگر واقعاً چنین باشد، در این صورت پرداختن به معانی کلمات و اسامی تغییر یافته و تحریف شده که از اصل آنها اطلاعی نداریم، شاید بیهوده باشد. در ذیل برخی از اسامی احتمالی که ممکن است نام موجود تغییر یافته آنها باشد را مطرح می نماییم .

الف. «مهیار»: یکی از احتمالات آن است که ممکن است نام میار تغییر یافته نام «مهیار» باشد. مهیار را از پهلوانان داستانی ایران در زمان گرشاسب از شاهان سلسله پیشدادیان می دانند. (فرهنگ عمید، ص ۲۰۴۵ و ۲۳۴۷) شاید به واسطه همین تشابه لغوی بوده باشد که در اوایل

دوران پهلوی برخی از اعضای خاندان میار، قدمت خاندان خود را به چند هزار سال پیش می‌رسانند.

ب. «مردیار»: در برخی از نوشته‌های رجال معاصر خاندان میار، پیشینه این خاندان را به «مردیار و مردونیه یا مردونیوس» که از فرماندهان لشکری عصر داریوش اول هخامنشی بود می‌رسانند. آنان معتقدند که نام میار تغییر یافته و خلاصه شده این نام است.

ج. «مهیار(ماهیار)»: دهخدا در فرهنگ خود «مهیار» را نامی از نامهای مردان و معادل ماهیار دانست. وی در ادامه از یکی از شعرای مشهور اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم موسوم به «مهیار ابن مرزویه دیلمی» که تا سال ۳۹۴ مجوسى بوده و در آن زمان نزد سید شریف رضی اسلام آورد و مذهب شیعه اختیار نموده بود یاد کرد. (لغت نامه. ص ۲۱۹۲۲).

این روایت موید آن است که این نام در قرون اولیه اسلامی از مناطق شمال ایران به خصوص دیلم رواج داشته است.

د. «مازیار و مایزدیار»: علاوه بر نامهای مذکور که با نام این خاندان شیاهت و قربات لغوی دارند، از یکی دو نام مهم رایج دیگر در تاریخ و فرهنگ طبری که احتمالاً با وجه تسمیه این خاندان مرتبط باشد نیز باید یاد کرد.

با توجه به برخی از قرایینی که در استناد این خاندان دیده شد؛ احتمال دارد که نام طایفه میار از نام «مازیار» ریشه گرفته باشد. در منابع تاریخی قدیم، برخی نام وی را «مازیار» و برخی «مایزد بار» نوشتند. همچنین نام برادرش نیز «فوهیار، قوهیار و کوهیار» ثبت و گزارش شده است.

در کهن‌ترین سند مکشوفه در خاندان میار (مبايعة نامه تورزن کوه، مورخ ۸۸۳ ه.ق)، نام «کویار ابن عزالدین میار» به عنوان مالک مرتع تورزن کوه آمده است. با کمی دقّت در این نام، متوجه می‌شویم که نام دقیق وی «کوهیار» بوده و در سند مذکور حرف «ه» در هنگام نوشتن به علت تلفظ سبک یا مبهم آن بین «ه» و «ء» و یا تبعیت نمودن کاتب از زبان محاوره‌ای حذف گردید. با توجه به اصالت این اسمی در فرهنگ نامهای طبری و دیلمی، می‌توان این احتمالات را مطرح نمود:

(۱) احتمال دارد که نام میار برگرفته و تغییر یافته و خلاصه شده نامهای «مازیار یا مایزدیار» باشد.

(۲) احتمال دارد نام «کویار» نیز از اسمی موروشی و کهن خاندان باشد که در نسلهای گذشته تر نیز تکرار شده، و از نام کوهیار ریشه گرفته و نشانی از خاندان قدیمی وی باشد.

(۳) از تلقیق دو فرضیه مذکور شاید بتوان این فرضیه را مطرح کرد که «خاندان میار احتمالاً از اعقاب مازیار بوده باشد» و ادعای داشتن ریشه مشترک با شاهان محلی و خاندان بادوسپانان نیز شاید از این نشانه‌ها نشات گرفته باشد.

۵. نتیجه و خلاصه بحث:

با توجه به مطالعی که درباره وجه تسمیه و مناسبت نامگذاری و شهرت خاندان میار مطرح گردید؛ اجمالاً می‌توان این احتمالات را درباره علت و ریشه‌های نامگذاری این خاندان

بر شمرد:

۱. به احتمال زیاد، نام فعلی تغییر یافته و تحریف شده اسمی کهن است و این تغییر، حداقل به قبل از قرن چهارم هجری مربوط می‌شود.
۲. احتمال دارد که نام فعلی تغییر یافته و برگرفته از اسمی «مهیار، مردیار، مازیار، ماهیار، ماهی آر، کیا میار و کامیار» یا اسمی مشابه دیگر باشد.
۳. احتمال انتخاب نام میار از نام مکانی خاص بسیار بعید بوده و اسمی مکانهای موجود مانند: میارکشه، میارخ بن، میارخاک، میارنو، میارکیله، میارک، میارکلا و ...، در مناطق دیلم و مازندران جملگی متاخر و جدیدتر از نام خاندان میار هستند. بنابراین، تردیدی وجود ندارد که نام این مکانها، از نام این خاندان اقباس گردیدند و انتخاب این نامها متاثر و ناشی از سکونت خاندان میار در آن مکانها و مناطق ادواری از تاریخ این خاندان است.
۴. احتمال ریشه گرفتن نام این خاندان از مشاغل و حرفه افراد مشهور نیز بعید نیست. اما به جز معنی لغوی این نام، اکنون هیچ سندی که این احتمال را در باره نام این خاندان ثابت کند در اختیار نداریم.
۵. معانی لغات مشابه که عموماً ریشه در زبان عربی دارد؛ فقط بیشتر براساس املای امروزی این کلمه است. لذا اگر این نام غیرعربی و محرّف باشد، اغلب معانی برشمرده شده درباره آن صادق نیست.
با توجه به مطالبی که عنوان نمودیم؛ فعلاً بحث ما در باره وجه تسمیه خاندان میار خاتمه یافته است. در فصل دوم روایتهایی که در افواه عمومی درباره پیشینه این خاندان وجود دارد را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

فصل دوم:

بررسی روایات شفاهی و غیر مستند در باره خاندان میار

در باره آغاز حضور این خاندان در تاریخ و پیشینه و قدمت خاندان میار، سخنان و نظرات متفاوتی توسط برخی از رجال این خاندان و افراد دیگر ابراز شده است که عمدتاً مبتنی بر احتمالات و حدس و گمان بوده و چندان بهره‌ای از واقعیت ندارد. در ادامه اجمالاً به اهم این روایات اشاره نموده و در باره درستی یا نادرستی آنها در حد امکان سخن خواهیم گفت.

۱. تصور قدامت چندهزارساله:

در اشاره به تاریخ و پیشینه خاندان میار، برخی از افراد این خاندان، برای آن پیشینه و قدامت چند هزارساله قائل شدند. همین اظهار نظرها احتمالاً موجب گردید که در دوران معاصر نیز برخی از افراد این روایات را سند و ملاک قرارداده و برای خاندان میار تاریخ و قدامت چندهزارساله را به عنوان اصلی مسلم و ثابت شده فرض نمایند. به عنوان نمونه، مرحوم محمدامین خان میار در باره پیشینه و قدامت این خاندان می‌نویسد:

« معروف در بین خودشان این است که ما از نسل کیان و کیانی هستیم. از کی به آنجا [کلارستاق] وارد شدند معلوم نیست ولی کمتر از سه چهارهزار سال نباید باشد. گویا در ورود آنجا و سکونت آنجا معروف به میار شدند.» (محمدامین خان میار، ضمیمه رساله میرزا عبدالله. ص ۹۹)

نویسنده برای اثبات این پیشینه چندهزارساله و تایید ادعای خود هیچگونه دلیل و مدرک قانع‌کننده‌ای ارائه ننمود. بدیهی است که پذیرش این نظریه مستلزم ارائه صدھا دلیل و مدرک و پاسخ به سوالات متعددی است که مطرح خواهد شد. چون هیچ بینه و دلیلی ارائه نشد؛ بنابراین نمی‌توان آن را به عنوان یک واقعیت مسلم تاریخی پذیرفت.

سؤال ما این است که، این سخن برچه اساسی استوار است؟ این اطلاعات به چه طریقی بدست آمده است؟ این اطلاعات را چه کسی و در چه منبعی ابراز داشت؟ و سوالات دیگری از این نوع که پاسخ به هریک از آنها مستلزم بحثها و استدلالهای طولانی و ارائه اسناد و مدارک خدشنه ناپذیر است. بنابراین ملاحظات، روایت مذکور را فقط به عنوان یکی از داستانها و سخنان شایع در افواه عمومی این خاندان مطرح نمودیم و نقل آن به معنی پذیرش و قبول آن نیست.

۲. وساندن پیشینه خاندان به دوران هخامنشی:

برخی از افراد نیز براساس بعضی شباهت‌های ظاهری و لغوی احتمال دادند که اسلاف این خاندان از دوران هخامنشی و سلطنت داریوش اول در تاریخ ایران حضور مؤثر داشته‌اند و آنان از اعقاب مردونیه (مردونیوس) می‌باشند. به عنوان نمونه یکی از رجال نظامی و معاصر این خاندان در یادداشتی در آغاز نسخه خطی کتاب خاندان میار، تالیف میرزا عبدالله میار، در این باره می‌نویسد:

«در شهریور ۱۳۲۶، از استاد صهری در دانشگاه جنگ تهران ضمن سخنرانی تاریخ ایران

[شنیدم،] مردینوس مازندرانی از طرف خشاپار شاه، پس از فتوحاتی مرزدار ایران آن روز شد و در مقابل هجوم مردان آسیائی شمالی با مردان خود ایستادگی و پایداری می‌کرد. مردینوس لغت یونانی است. فارسی مردینوس، مردیار می‌باشد که در اثر کرت استعمال به میار تبدیل شده است. (تاریخ خاندان میار، برگ اول، یادداشت قبل از متن کتاب)

فرضیه فوق براین اساس استوار است که نام مردونیه و مردوئوس یونانی شده لغت «مردیار» است. و لغت مردیار به مرور ایام تغییر یافته و حروف «ر» و «د» به مرور در تلفظ حذف شده و نام «مردیار» به «میار» تغییر یافته است. لذا اعقاب مردیار بعدها به میار شهرت یافتهند.

درباره این ادعا نیز باید گفت: واقعیت این است که مردونیه یکی از شخصیت‌های مهم و مؤثر عصر داریوش و خشاپار شاه بود و هرودوت در شرح وقایع تاریخی دوران هخامنشی، بیش از صدبار نام او را در اثر خود آورده است. اما هرودوت مطلقاً اشاره‌ای به قومیت تبری و مازندرانی مردوئوس ننموده است. بنابراین از کجا می‌توان مطمئن شد که وی قطعاً تبری یا مازندرانی بوده باشد؟ دیگر آنکه به کدام دلیل مردوئوس همان مردیار است؟ از کجا معلوم که قطعاً نام میار تغییر یافته نام مردیار باشد؟ طبق کدام اسناد و شواهد قطعی، خاندان میار امروزی از اعقاب و ادامه نسل مردوئوس یا مردیار هستند؟

اگر این روایت درست باشد؛ چرا در هیچ یک از منابع تاریخی هیچگونه نشانی از شخصیت مذکور و اعقاب وی به شرحی که اشاره شد وجود ندارد؟ حتی اگر به فرض درستی این سخن را پذیریم، چگونه می‌توان توالی نسل‌های امروز را با شخصیت مذکور برقرار کرد؟ با وجود همه سوالات بی‌پاسخ، واقعاً آیا می‌توان به صرف مختصر شباخت لفظی یا لغوی، اطمینان یافت که خاندان میار امروزی قطعاً از اعقاب و نوادگان مردونیه یا مردیار مذکور باشند؟ با توجه به این سوالات و ابهامات فراوان، پذیرش این فرضیه نیز بدون وجود اسناد و مدارک و شواهد قطعی ناممکن است.

۳. نسبت دادن خاندان میار به سادات و علویان:

یکی از حرفهایی که در باره پیشینه و تاریخ این خاندان مطرح شد؛ ادعای سیادت این خاندان است. برخی از اعضای خاندان میار اظهار می‌دارند که از پدران خود شنیدند که اجداد اولیه آنها از سادات بودند. در دورانی که سادات و علویان از طرف عمال بنی‌امیه و عباسیان تحت تعقیب، شکنجه و قتل قرار می‌گرفتند؛ اجداد آنها برای رهایی از خطرات مذکور، سیادت خود را انکار نمودند. بنابراین امامزادگان دال و ذال که بقیه آنها در شهر تبریز (کوچه میار میار محله مهاد مهین) قرار دارد؛ از جمله اجداد این خاندان در آن دوران باشند. بنابر شباختی که در نام کوچه یا محله میار میار با طایفه میار دیده می‌شود؛ اینان مدعی‌اند که بین نام این محله و خاندان میار ارتباط تاریخی وجود دارد و نام این امامزادگان در اصل میار بوده است. و این طایفه نسبت خود را از نام این دو امامزاده که به زمز دال و ذال ذکر می‌شود؛ اخذ نموده اند. بنابراین خاندان میار از اعقاب این امامزادگان بوده، لذا باید آنها را از سادات محسوب داشت.

در ارزیابی این روایات و صحت و سقم آن می‌توان گفت:

(۱). در این خاندان تاکنون بیش از دوهزار سند مکتوب در موضوعات مختلف کشف شد که از سال ۱۸۸۳ق. تا اواسط دوران پهلوی نوشته شدند. تقریباً در همه آنها اسمی افراد وابسته به این خاندان آمده است. اما چون در هیچیک از این اسناد اشاره‌ای به سیاست هیچیک از رجال این خاندان نشده است؛ بنابراین، بسیار بعید است که خاندان میار از سادات بوده باشد.

(۲). اگر در دوران امویان و عباسیان اظهار سیاست با شکنجه و قتل همراه بود؛ و برخی از سادات از ترس یا تقویه سیاست خود را مخفی می‌کردند؛ قطعاً با انفرض این سلسله‌ها و رفع خطرات مذکور دیگر نباید اجداد این خاندان در اظهار سیاست خود ترس و ابایی می‌داشتبند. لذا باید بمحض رفع خطر، آنها سیاست و اصالت خاندان خود را آشکار می‌ساختند. عدم اقدام آباء و اجداد این خاندان از زمان انفرض عباسیان (۶۵۴-۷۰۹ق)، مovid آن است که آنان از سادات نبودند که اکنون با رفع خطر سیاست خود را آشکارسازند.

(۳). دلیل دیگر آنکه، در صورتی که این خاندان در اصل از سادات و علیان می‌بودند؛ باید رجال قدیمی این خاندان که به اجداد گذشته خود نزدیکتر بوده و از تاریخ و واقعیع گذشته خاندان خود بیش از نسلهای جدید آگاهی و اطلاع داشتند؛ باید در ادور بعد که خطری سادات را تهدید نمی‌کرد؛ سیاست خود را علنی می‌کردند و این موضوع قطعاً در اسناد و نوشته‌های قدیمی آباء و اجداد آنها بعد از دوران مذکور منعکس می‌شد. اما از آنجایی که نشانی از این اقدامات در اسناد کهن این خاندان وجود ندارد؛ لذا بنظر می‌رسد که این مدعیات اساسی نداشته و با واقعیع مسلم تاریخی این خاندان منافات دارد.

(۴). نکته عجیب و متناقض دیگر آنکه، اگر این خاندان از خاندانهای اصیل ایران قبل از اسلام، یا از اعقاب مردنیوس سردار عصر هخامنشی، یا هر شخصیت بزرگ دیگر ایرانی بوده باشند؛ چگونه می‌توان آنها را از سادات و اعقاب علیان و امامزادگان (دال و ذال) تبریز دانست؟!

با توجه به استدلالهای مذکور بنظر می‌رسد که ادعای مذکور فقط مبنی بر یک حدس و گمان است و چون به هیچ سند و مدرک مطمئن، روشن و صریحی مستند نمی‌باشد؛ لذا بنظر می‌رسد که ادعایی بی‌اساس باشد.

۴. فسبت دادن پیشینه خاندان میار به خراسان:

از جمله ادعاهای دیگر درباره پیشینه این خاندان که توسط برخی از معاصران عنوان شد چنین است: «خاندان میار در ادور گذشته در خراسان می‌زیستند و از تیره‌ها و خاندانهای خراسانی منشعب گردیده و به آن سرزمین منسوبند و گذشته آنها را باید در میان اقوام آن سرزمین جستجو کرد.»

واقعیت این است که درباره درستی روایت مذکور هم هیچگونه سند و مدرک مطمئنی ارائه نشده است. در هیچیک از منابع تاریخی نیز اشاره‌ای به این موضوع نشده است. لذا به صرف یک حدس و احتمال، بدون دلیل و سند محکم نمی‌توان این ادعا را پذیرفت. بنابراین،

ادعای مذکور نیز مانند ادعاهای قبلی غیرمستند بوده و قابل پذیرش نیست. درباره ریشه طرح این روایت می‌توان احتمال دارد که، ابرازکنندگان این نظریه بواسطه حضور برخی از خاندانها، مانند خاندان دستگردی که در خراسان، اصفهان و چند نقطه دیگر ایران سکونت داشته و در کلاس استاق نیز زندگی می‌کردند؛ برای طایفه میار نیز اصالت خراسانی قائل شده باشند.

۵. نسبت دادن پیشینه خاندان به سوزمین فارس:

از جمله ادعاهای اظهارات درباره گذشته این خاندان آن است که گفته‌اند: «این خاندان در ادوار قدیم در سوزمین فارس سکونت داشته و بعدها به شمال ایران و مناطق رویان، رستم‌دار و کلاس استاق کوچیدند». نگارنده از یکی از معتبرین این خاندان شنید که اینگونه تعریف می‌کرد:

«در زمان عزیزالله‌خان میار چند نفر از فارس به کلار داشتند به دیدن او آمده و ابراز داشتند که آنها نیز از خاندان میار در فارس بوده و با آنها فامیل و از یک ریشه و قوم هستند.» و روایت‌های دیگری مشابه این روایت نیز نقل شد که احتمالاً منشاء واحدی داشته باشند.

همانگونه که اشاره نمودیم، این سخن نیز یک ادعای صرف است و به هیچ سند و مدرکی مستند نبوده و ترجیه‌ی بر سایر فرضیات ندارد. احتمال دارد که این نظریه بر نظریه انتساب خاندان میار به هخامنشی و مردوکیوس مبنی باشد. لذا پذیرش آن نیز بدون ارائه دلایل و استناد محکم ناممکن است.

۶. نتیجه و خلاصه بحث:

همانگونه که گذشت؛ تقریباً به همه روایات شفاهی شایع و موجود درباره پیشینه خاندان میار اشاره نمودیم. دیدیم که هیچ یک از این فرضیات ترجیه‌ی بر دیگری نداشته و به سندي محکم و دلیل و بینه‌ای استوار تکیه نداشتند و به اندازه کافی مستند به دلایل و مدارک علمی نبودند. لذا هیچ یک از آنها را نمی‌توان به عنوان فرضیات معتبر علمی پذیرفت.

با توجه به اینکه نظریات دیگری نیز درباره ریشه‌های قدیمی این خاندان وجود دارد که احتمال درستی و انتباط آنها بیش از این روایات است؛ لذا فعلاً این بحث را در همینجا به پایان می‌بریم و در فصل سوم به فرضیات و روایات دیگری که بیشتر منطبق بر واقعیت‌ها و مدارک عینی و قطعی هستند خواهیم پرداخت.

فصل سوم:

قدم هایی به سوی روشنایی، بررسی روایات مبتنی بر واقعیت

مقدمه:

علاوه بر روایتهای شفاهی که در فصل گذشته درباره پیشینه خاندان میار مطرح کردیم؛ روایتهای دیگری نیز وجود دارد که تا حدودی مبتنی بر واقعیت بوده و پذیرش آنها براساس معیارهای عقلی و علمی امکان‌پذیر است. در ذیل به مهمترین روایات و اخبار موجود درباره تاریخ این خاندان در قرون اولیه و میانه اسلامی اشاره می‌شود. طبق مندرجات این روایات، خاندان میار به احتمال زیاد قبل از استقرار در کلارستاق، در مناطق دیگری از ایران زندگی می‌کردند.

شواهد و قرایین مذکور حاکی از آن است که در قرن چهارم هجری محله‌ای موسوم به «کوی میار» در سیستان وجود داشت. بنابراین احتمال دارد که در آن زمان خاندانی موسوم به میار در یکی از محلات سیستان زندگی می‌کردند.

مضمون منابع تاریخی شمال ایران حاکی از آن است که خاندانی موسوم به «کیا میاروند» در قرون هشتم و نهم هجری در منطقه شرقی گیلان و دیلم تا حدود اشکور و تنکابن زندگی می‌کردند. شواهد قطعی‌تر حکایت از آن دارد که طایفه‌هایی از خاندان میار تا اوایل قرن نهم هجری در آبادیهای دیلمان زندگی میکردند.

در اسناد تاریخی موجود در خاندان میار از رجال این خاندان با نسبت دیلمی یادشده است. طبق مندرجات یکی از همین اسناد برمی‌آید که این خاندان قبل از استقرار در کلارستاق، در آبادی طارش یا طارشه دیلم سکونت داشتند. از مضمون همین اسناد برمی‌آید که در قرن نهم هجری جمعی از خاندان میار از آبادی طارش به کلارستاق مهاجرت نموده باشند. بنابراین از مندرجات اسناد یادشده می‌توان نتیجه گرفت که نخستین سالهای سکونت این خاندان در کلارستاق حداقل باید مقارن با اواسط قرن نهم هجری باشد.

در ادامه مضمون روایات و اسناد مرتبط را درباره تاریخ خاندان میار، قبل از ورود به کلارستاق با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. نشانه‌هایی از ویشه خاندان میار در سیستان:

الف. کوی میار در سیستان: مؤلف تاریخ سیستان در شرح لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی به سیستان، در شرح غله ترکان بر سجستانیان در سال ۳۹۴ ه.ق، از «کوی میار» که در جوار یا نزدیک محله کرکنگ واقع بود یاد نمود. وی در این باره می‌نویسد:

«...سلطان محمود ایشان را بر خویشتن برد بود؛ باز آمدند که ایشان را به بست و غزنین گذاشته بود و خود به هندوستان فرو شد چندان که هیچ خبر او نیامد. ایشان را ظن افتاد که مگر محمود برفت و سپری شد. طمع فساد ایشان را برگرفت و بویکر عبدالله که نبیره امیر خلف بود از سوی دختر و بوالحسن حاجب آن عیاران را بیاوردند و مردم جمع کردند و

طلب نیافتند دبه بزرگ برگرفتند به زدند و بانک بوبکر کردند و شارستان بگرفتند و قصد قبچی کردند و قبچی و لشکر برنشستند اندر شب و به هزیمت از شهر بیرون شدند و به کرکنگ و کوی میار فرود آمدند و امیر ابوبکر به قلعه ارگ اندر شد و آن جا بنشست و مردم با او جمع شدند... . » (تاریخ سیستان، ص ۴۰۹)

از مضمون این روایت می‌توان اطمینان یافت که در آن زمان، در ناحیه سیستان قصبه یا محله‌ای به نام کوی میار وجود داشت. از این روی می‌توان احتمال داد که این محله، به نام یکی از رجال یا اقوام آن شهر نامگذاری شده باشد. البته خبر مذکور آقدر اجمالی و مختصر است که اجازه تفسیرهای مفصل و برداشت‌های احتمالی دیگر را از ما در باره خاندان میار کلارستاق سلب می‌نماید.

از مضمون این روایت نمی‌توان بطور قطع و یقین گفت که خاندان میار کلارستاق از اعقاب آن خاندان و یا شاخه‌ای از آنها و یا همان قوم باشند که احتمالاً بعدها به کلارستاق کوچیده باشند. اما حداقل نقطه قوت این خبر در آن است که، قدیمی‌ترین روایت مکتوب درباره لغت و نام میار را در خود نهفته داشته و قدمت این نام را در تاریخ و زبان فاسی به بیش از هزار سال پیش می‌رساند.

از طرف دیگر، با توجه به وجود سنت کهن «میارجلی و باهوت» و توجه به معانی «سنت میار» در فرهنگ سیستان و بلوچستان، این نکته نیز محتمل و قابل فهم است که، نام این محله نیز شاید از نام این سنت کهن و دو گروه اجتماعی یعنی «پناهندگان و پناهنه پذیران» اخذ شده باشد.

ب. سنت میار و باهوت در سیستان و بلوچستان: در منطقه بلوچستان نیز سنتی موسوم به «میارجلی» یا «باهوت» وجود دارد. درباره این سنت گفتند: «میار و باهوت به معنای پناهنه شدن به کسی و میار جلی به معنای پناهنه پذیری است. اگر شخص گناهکار یا مظلومی به علت ترس از جان، محل سکونت خود را ترک گفته و به سردار یا طایفه‌ای قوی تر پناه ببرد؛ و از او طلب پناهندگی و حمایت بکند؛ و او نیز با سنجیدن جوانب قبول پناهندگی نماید؛ ابتدا پناه دهنده سعی می‌کند با وساطت مشکل پناهنه خود را با طرف مقابلش حل و فصل نماید. چنانچه این روش مؤثر نیفتاد؛ پناه دهنده تا پای جان از پناهندگی خود در مقابل دشمنانش دفاع خواهد کرد.

یک ضرب المثل بلوچی مؤید این موضوع است که می‌گوید: «میار چه تیلگان عزیز ترانت» یعنی پناهنه از دو چشم انسان عزیزتر است. در فرهنگ بلوچ، کسی که به پناهنه خود خیانت کند یا او را تحويل دشمن دهد، جزء بدترین افراد است. (نبات زهی، مجیب الرحمن، پایان نامه کارشناسی، مرکز آموزش عالی فرهنگیان ثامن الحجج مشهد، ۱۳۷۷)

در فرهنگ و زبان بلوچی نیز لغت «میار» به معنای پناهندگی است. محمد شیرانی در تشریح وقایع تاریخی یکی از اقوام بلوچ درباره معنای این لغت می‌نویسد: «... رستم خان ناچار به جلای وطن می‌شود و به خوزد و پنجگور می‌رود و از سردار نوشیروانی که در منطقه پنجگور حکومت می‌کنند، تقاضای پناهندگی می‌کنند و بقول ما بلوچها، (میار) می‌شود »

به نقل از سایت محمد شیرانی) بنابراین تردیدی وجود ندارد که در فرهنگ بلوجی لغت میار به معنای پناهندگی است. وقتی می‌گویند کسی میار شد؛ یعنی پناهنده شد.

در منطقه سیستان و بلوچستان سنتی بنام «میار» وجود دارد که مانند «سنت جوار» در اعراب است. براساس این رسم و سنت، چنانچه فرد یا قبیله‌ای به قبیله دیگری پناهنده شود؛ فرد یا قبیله پناه گیرنده خود را موظف می‌داند که تا پای جان از فرد یا قبیله پناهنده شده حمایت نماید.

همچنین درباره سنت و رسم میار گفته شد: «این سنت، معادل معنی لغت «جوار» و به معنی پناه دادن و پناهنده شدن فرد یا جمعی ضعیف به فرد یا جمعی قویتر، و حمایت کردن از فرد یا جمع پناهنده شده توسط فرد یا جمع قوی با قدرت تمام است.» (به نقل از آقای گرگین پور از اهالی سیستان)

از همه این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که لغت میار در فرهنگ سیستانی به معنی «پناهندگی و پناه دادن» است. بنابر این قرینه معنایی، شاید بتوان گفت که « محله میار » در سیستان احتمالاً محله پناهندگان بوده باشد و بر همین اساس، می‌توان گفت که اگر خاندان میار اصالت سیستانی داشته باشند؛ سه احتمال در باره آنها قابل تصور است: (۱) احتمالاً یا جزء گروه حامی و پناه دهنده بودند (۲) یا جزء گروه پناهنده شده بودند (۳) و یا در محله‌ای که مخصوص پناهندگان بود سکونت داشتند. لذا احتمالاً به همین مناسبتها به این نام موسوم شدند و احتمالاً بعدها با همین نام به منطقه دیلم و رویان کوچ نمودند.

آیا می‌توان احتمال داد که بین سنت «میار» در سیستان و ادعای سیادت این خاندان در ارتباط با امامزادگان دال و ذال در محله «میارمیار» تبریز رابطه‌ای وجود داشته باشد؟ در باره موضوع سیادت قبلأ بحث کردیم. اما در باره «سنت میار» با توجه به استناد این خاندان می‌توان نکاتی را مطرح کرد.

اگر به تاریخ و استناد و برخی وقایع خاندان میار مراجعه شود؛ نشانه‌هایی از این سنت در پیشینه این خاندان دیده می‌شود. مثلاً در عصر سلطان حسین صفوی چند نفر از خوانین یا اشرار بختیاری به منطقه کلارستاق و مناطق مجاور پناهنده شده بودند. لذا وی طی فرمانی به کیانعیم بیک میار حکمران کجور و کلارستاق دستور داد که آنها را دستگیر نموده و توسط ابوالقاسم خان کلاتر طالقان با غل و زنجیر به پایتخت اعزام دارد. مضمون این سند نیز می‌تواند نشانی از رواج سنت پناهنده پذیری در منطقه کلارستاق و خاندان میار در آن دوران باشد.

بنابراین، شاید وجود این عناصر فرهنگی مشترک در سیستان با خاندان میار را بتوان دلیل و قرینه‌ای بر ارتباط بسیار کهن و دور این خاندان با منطقه سیستان دانست و همانمی این خاندان با یکی از محلات سیستان را نیز نشانه‌ای دیگر از این ارتباط قومی و فرهنگی کهن محسوب داشت که البته اثبات و تایید قطعی آن نیاز به استناد و مدارک و دلایل بیشتر و محکم‌تری دارد.

۲. انتساب خاندان میار به خاندان بادوسپانان رویان و رستمدار:

یکی از احتمالاتی که درباره پیشینه و اصالت این خاندان ابراز شده است؛ انتساب آنها به خاندان بادوسپانی است. محمدامین خان میار پس از اشاره به سوابق خاندانش از سه

چهارهزارسال قبل و ذکر نام مکانهایی که در کلارستاق موسوم به طایفه میار است؛ از ملک-کیومرث رستمداری به عنوان جد و فامیل این خاندان یاد نمود. وی در این باره می‌نویسد:

«... و همچنین از این فامیل ملک کیومرث رستمداری که معاصر امیرتیمور گورکانی بود، در ملوک الطوایفی ایشان ملک کاوس و ملک اسکندر پسرش ملک کلارستاق، کجور، نور، تهران، شمیران، ری تا سامان قم و طالقان و الموت فرمان روایی داشته و اغلب دهات کلاردشت و بیرون بشم و قشلاقات مال اولادهای ملک کیومرث بود ...»

وی مجدداً پس از ذکر املاک خاندان میار در روستاهای کلارستاق، تلویحاً خاندان میار را با خاندان بادوسپانان و اولاد ملک کیومرث یکی دانسته و در این باره چنین می‌نویسد:

«از دوره تیموری و کم کم یا از زمان سلطنت سلاطین صفویه، خانواده میار و اولادهای ملک کیومرث اجداد ما در آن حدود[کلارستاق] دارای نفوذ و قدرتی بودند.» (ضمیمه کتاب میرزا عبدالله، ص ۹۹ و ...)

درباره درستی یا نادرستی این فرضیه که، «خاندان میار از اعقاب ملوک رویان و رستمدار و خاندان بادوسپانی هستند»؛ بدون توجه و مطالعه دقیق تاریخ سلسله بادوسپانی قضاوت تاحدودی مشکل است و برای اقتاع مخاطبان مجبوریم که بحثی مفصل و طولانی را درباره پیشینه این دو خاندان مطرح سازیم.

درباره این نظریه اجمالاً می‌توان گفت: «اگر منظور این باشد که خاندان میار از گذشته‌های دور با خاندان بادوسپانی مشترک بودند و یا خاندان میار همان خاندان بادوسپانی است»، در پاسخ می‌گوییم: هیچ سند یا روایتی که چنین پیشینه‌ای را تایید نماید، تاکنون در هیچ منع تاریخی معتبری مطرح نشده و هیچ سندی نیز تاکنون در این باره کشف نشده است. اگر منظور این باشد که «در گذشته‌های دور، خاندان میار از خاندان بادوسپانی منشعب گردیدند»؛ در این باره نیز تاکنون روایت تاریخی مستند یا سندی قطعی یافته و ارائه نشده است. بنابراین تایید و پذیرش این فرضیات، منوط به ارائه استناد و مدارک متقن و دلایل قانع کننده‌ای است که همگان آن بپذیرند. علاوه بر آنکه تاکنون چنین استناد و مدارکی کشف و ارائه نشده است؛ نگارنده حتی روایت ضعیفی را هم در این باره در منابع تاریخی مرتبط ندیده است.

از طرف دیگر، همانگونه که می‌دانیم؛ اطلاعات نسبتاً مفصل و مبسوطی درباره ملوی سلسله بادوسپانی رویان و رستمدار در تالیفات ابن اسفندیار، مولانا اولیاء الله آملی، میرظه‌الدین مرعشی و دیگران آمده است. همچنین شجره نسب کلی شاهان و ملوی بادوسپانی نیز تقریباً از قرن اول تا اواخر قرن دهم هجری موجود است. طبق بررسی‌های دقیقی که در این باره از منابع مذکور به عمل آمده است؛ در اسامی همه افراد متسب به خاندان بادوسپانی، اعم از رجالی و شزادگانی که به سلطنت رسیده یا نرسیده‌اند؛ مطلقاً نام «میار» حتی یکبار در کنار نام این رجال بکار نرفته است. هیچ شخصیتی از خاندان بادوسپانی هم هرگز به این نام موسوم یا مشهور یا ملقب نبوده است.

علاوه بر تاریخ سلسله مذکور، همچنین استناد موجود در خاندان میار نیز موید آن است که حداقل از اواسط قرن نهم تا سال ۱۰۰۶ هجری که حکومت سلسله بادوسپانی منقرض شد؛ اعضای خاندان میار در منطقه کلارستاق که بخشی از قلمرو حکومت رویان و رستمدار بود

زندگی می‌کردند. به استناد متن بیش از دوهزار سند تاریخی که از سال ۸۸۳ قمری به بعد در خاندان میار نوشته شده و هم اکنون وجود دارند؛ خاندان میار دارای اسم و رسمی جدایگانه و مستقل از بادوسپانان بوده‌اند. یعنی قبل از تاریخ مذکور خاندان میار به همین نام موسوم و مشهور بودند و قریب ۶۰۰ سال این نام مکرراً در همه استناد این خاندان بدون هیچ تغییری تکرار شده است.

بنابراین، اگر ادعای یکی بودن میارها و بادوسپانان درست باشد؛ باید در استناد مذکور نیز اشاراتی به این موضوع و اشتراک قومی و نژادی این دو خاندان می‌شد. اما همانگونه که اشاره نمودیم؛ نه در استناد خاندان میار و نه در منابع تاریخی مازندران، رویان و رستم‌دار کوچکترین اشاره‌ای به این موضوع نشده است.

باتوجه به نتایج حاصله از مندرجات استناد خاندان میار و منابع تاریخی مذکور، این سخن را ابراز می‌دارم که بطور قطعی و یقین، هیچ نشانی از انتساب یا اشتراک خاندانی و نژادی بین خاندانهای بادوسپانی و میار وجود ندارد. حتی احتمال کمترین وابستگی تئیسی و خاندانی را هم نمی‌توان بین این دو خاندان مطرح نمود. از مندرجات و محتوای هیچ یک از استناد و منابع تاریخی موجود نیز نمی‌توان چنین نتیجه‌ای را استنباط نموده و یا چنین نظری را مطرح ساخت.

خلاصه کلام آنکه، براساس مندرجات استناد موجود در خاندان میار، هیچ نشانی از اشتراک قومی و خاندانی بین بادوسپانان و طایفه میار وجود ندارد و خاندان میار حداقل از قرن نهم هجری، خود خاندانی کاملاً مستقل و جدای از خاندان بادوسپانی بودند و به همین نام و عنوان شهرت داشته و شناخته می‌شدند.

در پایان در تکمیل این بحث می‌توان احتمال داد که، در دوران طولانی حکومت بادوسپانان، بعيد نیست که افرادی از خاندان میار از طرف بادوسپانان به حکومت کلارستاق منصوب شده و یا با آنان در حکومت این منطقه همکاری و مشارکت داشته و جزوی از دولت مذکور و عمال حکومتگر آن بوده باشند. البته این هم بحث دیگری است که اثبات آن نیازمند ارائه بیشتر و استناد محکم است که فعلًاً چیزی در اختیار نداریم.

۳. خاندان میار، طایفه‌ای مهاجر از منطقه دیلم به کلارستاق:

براساس بررسی‌هایی که درباره این خاندان در منابع باستان‌شناسی و تاریخی استانهای شمالی و مطالعه استناد تاریخی اختصاصی این خاندان انجام شده است؛ نگارنده براین نظر است که «خاندان میار» اصلانًا به منطقه دیلمان گیلان تعلق داشتند. ظاهراً تا اواخر قرن هشتم هجری این طایفه در دیلمان و اشکور گیلان سکونت داشتند و به احتمال زیاد از اوایل قرن نهم هجری به منطقه کلارستاق کوچیدند.

درباره این فرضیه شواهد، اطلاعات و روایات معتبر علمی متعددی وجود دارد که درستی این فرضیه را تایید نموده و نسبت به همه فرضیات و احتمالات دیگری که تاکنون مطرح نمودیم قطعی‌تر و منطقی‌تر به نظر رسیده و از همه آنها قانع کننده‌تر است. در ذیل این شواهد و روایات را مرور می‌نماییم.

الف. گورستان باستانی میارکشه: از جمله مکانها و اسامی مرتبط با نام طایفه میار در منطقه

اشکور، گورستان باستانی موسوم به «میارکشه» است. این گورستان در اراضی حومه روستای کومنی، از جنوبی ترین آبادیهای منطقه اشکور سفلی واقع است. به استناد سکه‌هایی که از قبرهای این گورستان کشف شد؛ این گورستان به احتمال زیاد به اوآخر دوران ساسانی (قرن ششم میلادی) تعلق دارد. (نگاه کنید به کتاب گیلان، ج ۱، صص ۵۲۴-۵۲۵) اصل این نام موید آن است که خاندان میار در ادواری از تاریخ در این نقطه سکونت داشته، یا این نقطه به این طایفه تعلق داشته و یا به انحصار دیگری به تاریخ این خاندان مرتبط می‌شود.

لغت «کشه» در زبانهای مازندرانی، گیلانی و دیلمی به معانی کنار، دامن و بغل است. اگر این نام از قرون گذشته تاکنون ثابت بوده و تغییری ننموده باشد؛ این عبارت تلویحاً به معنای مکانی است که به آبادی یا قلمرو طایفه میار چسبیده یا نزدیک بوده و یا به این طایفه تعلق داشت.

احتمال دارد که پسوند «کشه» بمور زمان تغییر یافته و اصل آن لغت دیگری بوده باشد. اگر عبارت «کشه» تغییر یافته عبارات «کش»، «گُشته» یا «کشته» باشد، معانی و منظور از آن در حالتها مختلف بدین شرح است:

۱. «میارکش» به دو معنی است: اول اشاره به مکانی دارد که به آبادی یا قلمرو این خاندان چسبیده و متصل بوده است. دوم اشاره به مکان و زمین شیبداری است که به طایفه میار تعلق داشت.

۲. «میارکشته» اشاره به نام مکانی دارد که یکی از افراد طایفه میار در آنجا کشته شده بود.

۳. «میارکشته» این عبارت اشاره به مکانی دارد که کشتگاه و مزرعه طایفه میار بود. در هر صورت، می‌توان نتیجه گرفت که بین این مکان و تاریخ خاندان میار رابطه‌ای قطعی وجود دارد و به احتمال زیاد خاندان میار در این مکان در گذشته‌های دور، در ادواری زندگی می‌کردند.

باتوجه به قدمت گورستان میارکشه (قرن ششم میلادی)، در صورتی که نام آن هم به قدمت آثار مکشوفه در آن باشد، به همان نسبت نام طایفه میار نیز کهن و باستانی می‌نماید. لذا به همان نسبت تاریخ این خاندان در آن نقطه نیز کهن‌تر و بیشتر خواهد بود. بنابراین، اگر این احتمال تایید شود؛ شاید بتوان قدمت و تاریخ این خاندان را در منطقه اشکور به اوآخر دوران ساسانی و قبل از اسلام رساند و از آن بتوان نتیجه گرفت که خاندان میار احتمالاً یکی از اقوام کهن و اصیل شمال ایران باشند که از دوران ساسانی در منطقه اشکور دیلم سکونت داشتند.

ب. مرتع میارخ بن اشکور: همانگونه که قبلاً در بحث وجه تسمیه این خاندان اشاره نمودیم؛ یکی از مکانهای باستانی و کهن در اشکور گیلان که بنام خاندان میار موسوم شده است؛ «مرتع میارخ بن» است. دکتر منوچهرستوده در شرح آثار تاریخی و باستانی منطقه اشکور، از گورستانهای قدیمی دیوچال و ملاسن در «مرتع میارخ بن» بر مز رودبار شاهرود و اشکور یاد نمود. (نگاه کنید به: از آستانرا تا استاریاد، جلد دوم، ص ۴۱۱)

از این اشاره وی معلوم می‌شود که خاندان میار، در ادوار و قرون قدیم در این منطقه نیز سکونت داشته و نام خود را بر برخی از مکانها نهادند که نام مرتع میارخ بن نیز یکی از آن نامها و سکونتگاههای این خاندان در منطقه اشکور است. بنابراین، نام مذکور می‌تواند نشانه‌ای

نسبتاً قطعی از سکونت خاندان میار در آن نقطه درادوار گذشته و قبل از مهاجرت به کلارستاق باشد.

ج. آبادی طارش دیلمان: یکی از آبادیهای کهن دیلمان واقع در اشکورسفلی، آبادی طارش است. اگرچه در منابع تاریخی شناخته شده کهن گیلان مطلقاً ذکری از نام طارش نشده است؛ اما در تحقیقات و پژوهش‌های جدید و معاصر، استاد منوچهر ستوده، طارش را یکی از آبادیهای گیلان واقع در اشکورسفلی و همچوار با روستاهای شوک، هلوان دره و آبادی بویه ذکر نمود (نگاه کنید به: از آستانارا تا استارباد، ۲، ص ۳۶۵-۳۶۶).

قدیمی‌ترین اثر موجود در آبادی طارش، امامزاده‌ای موسوم به امامزاده حسین است که احتمالاً از اعقاب حسن اطروش (ابو محمد حسن بن علی حسینی، ملقب به ناصرکبیر، ناصراطروش و الناصرللحق، از فرزندزادگان امام حسین علیه السلام) سومین فرمانروای علویان یا زیدیه در سده سوم هجری باشد.

با توجه به آنکه حسن اطروش به دعوت جستان بن وهسودان پادشاه دیلم که با اطروش سابقه دوستی داشت؛ راهی دیلمان شده و ضمن سکونت در آن منطقه، مردم دیلم به دعوت وی مسلمان شدند (رضازاده لنگرودی)، رضا. مقاله حسن اطروش (بنابراین، احتمال دارد که نام روستای طارش، ارتباط و مناسبی با نام و تاریخ حسن اطروش داشته و برگرفته از این نام باشد. لذا قدمت این آبادی و بقیه امام زاده مذکور نیز احتمالاً به قرون چهارم هجری و بعد می‌رسد).

با توجه به آنکه هر سه مکان «میارخ بن، میارکش و آبادی طارش» از جمله آبادیها و مکانهای قدیمی دیلمان و اشکورسفلی می‌باشند؛ بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که طایفه میارکلارستاق، که در استناد این خاندان نیز با عبارت «عمده الدیالم و میار طارشه یا طارشی» از آنها یاد شده است؛ به آبادی طارش دیلم منسوب بوده باشند. بنابراین قراین و شواهد نسبتاً محکم، بعيد نیست که موطن قدیمی این خاندان در ولایت دیلم و گیلان، در منطقه اشکورسفلی و در آبادی طارش و مرتع میارخ بن و مجاور گورستان میار کش بوده باشد.

د. اشتراک قومی خاندان میار و طایفه کیامیاروند گیلان: از جمله خاندانهای اصیل دیلم و گیلان درقرن هشتم هجری، خاندانی موسوم به «کیا میار وند» یا «کامیار وند» یا «کامیارود» بود. میرظه‌پرالدین مرعشی نام این خاندان را به سه شکل فوق نقل نمود. ازبیان وی در توصیف این خاندان و خاندانهای دیگر گیلان و دیلم می‌توان فهمید که وی در مواردی پیشوند «کیا» را خلاصه نموده و آن را به شکل «کا» نوشت. همچنین پسوند «وند» را در موارد متعددی «وَد» ثبت نمود. به عنوان مثال، وی رجال خاندان «ناصروند و اسحق وند» را در مواردی «ناصر وند و اسحق وند» ذکر نموده و در موارد دیگر «ناصر ود و اسحق ود» ذکر نمود.

بنابراین، از شیوه بیان میر ظهیرالدین مرعشی می‌توان این نکات را درباره نام طایفه «کیا میاروند» یا «کامیاروند» یا «کامیار ود» فهمید:

- (۱). این خاندان در آن زمان در آغاز نام خود، پیشوند «کیا» را استعمال می‌نمودند.
- (۲). پسوند نام این طایفه «وند» بوده که در زبان گیلانی و لهجه محلی، به اختصار آن را «وَد» تلفظ می‌کردند.

(۳). با حذف پیشوند «کیا» او پسوند «وند»، معلوم می‌شود که نام این طایفه نیز «میار» بود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که منظور از طایفه «کیا میاروند، کامیاروند و کامیار ود» در بیان مرعشی، همان طایفه میار است.

بنابه تصريح میرظهيرالدين مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمستان، تنی چند از رجال خاندان «کامیاروند» در امور نظامی و لشکری امیران کیائیه گیلان مشارکت داشتند. یکی از رجال مشهور این خاندان در آن زمان، موسوم به «کیا مهدی کامیاروند» بود که به مقام فرماندهی و سپهسالاری لشکر امیرسید محمد پسر امیرسیدعلی کارکیا در رانکوه رسید. البته با توجه به قربات مرعشی با خاندان کارکیای گیلان، به نظرمی‌رسد که موضع گیری مرعشی درباره «کیا مهدی کامیاروند» توأم با عداوت و بدینی باشد. مرعشی مهدی کیا میاروند را از جمله کبار دیالمه و مردم شجاع و پهلوان، از قبیله‌ای بزرگ دانست. وی بواسطه برخی از رفتارهای متناقض کیا مهدی کامیاروند، او را ذوجهتین، مفتون و مقلب المزاج معرفی کرد.

بنابه نوشته مرعشی، مهدی کامیاروند مدتی به عنوان سپهسالار رانکوه در خدمت امیر سید محمد کارکیا حاکم گیلان بوده و سپس ازاو کناره گرفت و به همراه در سلک دشمنان وی درآمد. کیا مهدی کامیار وند نهایتاً در جنگها و مبارزات، بدست عمال امیر سید محمد کارکیا کشته شد. روایت میرظهيرالدين مرعشی در فصول ششم و هفتم از باب چهارم کتابش درباره خروج مهدی کیای کامیاروند و عاقیت او و شرح محاربه دریسن پشته بسیار مفصل تقل شده است. لذا ضمن ارجاع علاقه مندان به مطالعه فصول مذکور، در ادامه گزینه‌هایی از روایت میرظهيرالدين را درباره مهدی کامیاروند و برخی از رجال خاندان او نقل می‌کنیم.

«در ذکر خروج مهدی کیای کامیاروند و چگونگی حال او: از کبار دیالمه جمعی که مشهورند به کامیار وند، و آنها قبیله بزرگند. و از آن جمله یکی بود مهدی کیا نام و او مرد شجاع و پهلوان عصر خود بود. اما مفتون و ذوجهتین و مقلب المزاج بوده است. چون کیا جلال الدین هزار اسپی به سفك دمای دیالمه مایل گشت و جمعی را بکشت، اول کسی که او را بگذشت و به گیلان آمد و امیر سید محمد را به زمین بوس رسید، او بود. و حضرت سید کامکار او را بسیار اعزاز و احترام ما لاکلام به تقدیم رسانیدند و سپهسالاری رانکوه را بدو رجوع فرمودند. و مدتی خدمت پستدیده می‌کرد ... ». (تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۳۰)

مرعشی درباره جنگ دریسن پشته و چگونگی شکست و قتل برادران مهدی کامیار وند نیز روایت مفصلی دارد که آغاز آن چنین است: «در ذکر محاربه دریسن پشته ... چون مهدی کامیاروند از آن گرداب بلا جان نازنین را به ساحل سلامت رسانید، مدتی در لاره بزم و قزوین می‌گشت و مهدی کیا با جمعی از محاذیل و دو نفر از برادران بر او هجوم نمود. چون در حوالی لوسن که تخت شکور است رسیدند، بهادرعلی از آن حال باخبر گشت و به مدافعه ایشان استقبال نمود. به موضعی که مشهور است به دریسن پشته حرب عظیم واقع شد و هر دو نفر برادر مهدی کیا را به قتل آوردنند و ... ». (همان، ص ۱۳۵)

نتیجه این بحث: به استناد روایات مرعشی، می‌توان نتیجه گرفت که در قرن هشتم هجری، خاندانی موسوم به «کیا میاروند» در دیلم و گیلان زندگی می‌کردند. از طرف دیگر کهن‌ترین اسناد موجود در خاندان میار کلاسترست در نیمه دوم قرن نهم هجری نیز حاکی از آن

است که خاندانی موسوم به «کیا میار» در کلارستاق سکونت داشته و مالک بخشی از مرتع موسوم به «تورزن کوه» واقع در ناحیه جنوب غربی شهر چالوس بودند.

باتوجه به آنکه هر دو طایفه مذکور دارای پیشوند و نام مشترک و یکسانی بودند؛ بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که بین خاندان «کیا میاروند دیلم» و خاندان «کیا میار کلارستاق» در قرن نهم هجری و قبل از آن تاریخ، ارتباط طایفه‌ای و قومی وجود داشته و این دو خاندان دارای تاریخ و پیشینه مشترکی بوده باشند.

بنابر همین قراین و بینه و شباهت‌های غیرقابل انکار است که ما احتمال می‌دهیم طایفه «کیا میار کلارستاق» بخشی از طایفه «کیا میار وند، یا کامیار وند» دیلم باشند که بعداز مرگ کیا مهدی کیا میاروند و دیگر نزدیکان وی، به مناطق مرزی دیلم و رستمدادان که همان کلارستاق بوده است؛ کوچیده باشند.

علیرغم همه شواهد و قراینی که بر شمردیم؛ برای ما این اطمینان حاصل شده است که این دو خاندان دارای ریشه قومی و نژادی واحدی بودند؛ اما به لحاظ محدودیت منابع اطلاعاتی و یگانه بودن منبع خبری، نتیجه‌گیری را به مضمون اسناد و مدارک متقن بیشتر که در ادامه معرفی خواهیم کرد موكول می‌نماییم. چرا که فعلًا اطلاعات ما درباره پیشینه طایفه مذکور، فقط مستند به همین روایات میرظه‌الدین مرعشی است.

چون روایت مرعشی بیشتر به شرح چگونگی جنگ و کشته شدن مهدی کامیاروند محدود شده و توضیح مفصلی درباره سایر وقایع و پیشینه «خاندان کیا میاروند» و حرکت آنها به طرف رویان و رستمداد ندارد؛ لذا فعلًا بطور قطع و یقین نمی‌توان از روایات او نتیجه‌گیری نمود که «خاندان میار» قطعاً و یقیناً با «خاندان کامیاروند» یکی بوده و یا با هم نسبت و ارتباط نسبی و نژادی و خاندانی داشته باشند. چون با این اطلاعات مختصر، نتیجه‌گیری قطعی غیرممکن بوده و احتمالاً با خطأ همراه باشد؛ لذا فعلًا به همین مختصر اکتفا نموده و قضایت درباره ارتباط قومی این دو طایفه را به خاتمه این فصل موكول می‌نماییم.

۴. نشانه‌هایی از اصالت دیلمی خاندان میار در اسناد این خاندان:

در اسناد تاریخی موجود در خاندان میار نیز نشانه‌هایی از اصالت دیلمی و ارتباط قومی و نژادی آنها با دیلمیان دیده می‌شود. با توجه به آنکه این اسناد از جمله اسناد نسبتاً کهن خاندان میار بوده و تردیدی در اصالت و درستی محتوى آنها وجود ندارد؛ لذا با اطمینان بیشتری می‌توان با استناد به مضامین آنها درباره پیشینه این خاندان سخن گفت.

از جمله قدیمی‌ترین اسناد موجود در این خاندان، سند مبایعه‌نامه نسبتاً کهنی است که در سال ۹۱۱ قمری نوشته شد. به استناد مندرجات این سند، «کیا اسفران پسر کیا شمس‌الدین میار طارشه» که یکی از بزرگان دیلم بود؛ مرتع «تورزن کوه» واقع در جنوب غربی شهر چالوس را از فردی بنام زرینکمر تلاجیا و خریداری نمود. با توجه به آنکه برخی از عبارات این سند به تاریخ و گذشته‌های دور و اصالت خاندان میار اشاره دارد؛ ضروری است که متن كامل آن را مرور نماییم. متن مبایعه‌نامه مذکور چنین است:

« هوالفتاح »

علوم ناظران این حروف باشد که بخرید کیا معظم مکرم، عمه‌الدیالم، کیا اسفران میار ابن شمس‌الدین میار طارشه، از زرینکمر تلاجیاوج میسر و چرانخور[ای] که مسمّات است به تبرزن‌کوه، محدود بحدود اربعه شرقیها تلاجیاب پشته، متصل با تیجکسو و راه قدیم. قبلیها سنگ در کا متصل با ملک مشتریان. بحریها گردابک و سقالو بده مسجد و زیارت ذوات. غربیها سردارب رود بشمن معین میین شصت عدد تنکی شاه رضی مضروب و مسکوب رایج الوقت که نیمه آن سی عدد تنکی موصوف باشد و بایع مزبور بفروخت فروختن درست و شرعی و مشتریان بخریدند در حالتی که بیع و شری از جانبین درست و شرعی بود و بینهما الفاظ ایجاب و قبول و قبض و اقباض و تسلیم و تسلیم در مجلس واقع شد و مشتری ثمن مذکور را بتامه به بایع رسانید و او اخذ و اتیاع نمود و ملک را تسلیم مشتری کرد و ایشان متصرف شد و با سایر املاک خود منضم ساخت. پس این حجت مزبور شد تا معلوم قضایت و سادات باشد که میسر محدوده حق طلق و ملک مطلق مشتریست شرعاً و این بیع و شری بحضور شهود[ای] بود] مثل فقیر... الى الله حسین پسر شمس‌الدین زاهد؛ استاد علی نجار، بگواهی یونس چلاجورج، بگواهی اسکندر گلامریچ و فرامرز روجات و بگواهی خوجه قاسم و کیا ناصرالدین میار و هندو شاه میار وغیره. تحریراً فی ماہ رمضان سنه احد عشر و تسعه مائه. «

به استناد مندرجات این سند، « کیا اسفران میار ابن کیا شمس‌الدین میار طارشی »، مرجع تبرزن کوه را از زرینکمر تلاجیاوج خریداری نمود. در این سند قبل از ذکر نام کیا اسفران میار، از وی با عبارات و القاب « کیای معظم عمه‌الدیالم » و از پدرش با پسوند و نسبت « میار طارش... » یاد شده است. از ظاهر و معنای این عبارات می‌توان به چند نکته مهم و اساسی پی برد:

نخست آنکه، عبارت « عمه‌الدیالم » به معنای آن است که خاندان میار احتمالاً یا در همان زمان از خاندانهای مهم و شناخته شده سرزمین دیلم بودند و در کلارستاق هم آب و ملک داشتند؛ یا اشاره به اصالت دیلمی آنها در ادوار گذشته است که در زمان نگارش سند به عنوان طوایف کلارستاقی شناخته می‌شدند.

دوم آنکه، عبارت « میار طارشه » به معنای خاندان میاری است که به طارش تعلق داشتند و این نیز می‌تواند به دو معنی باشد: (۱) ممکن است قبل از آن تاریخ خاندان میار در طارش زندگی می‌کردند و اکنون با همان نسبت میار طارشی در کلارستاق مشهور بودند. (۲) ممکن است که در همان زمان هم خاندان میار علاوه بر کلارستاق، در طارش نیز زندگی می‌کردند. گذشته از این احتمالات، عبارات مذکور دقیقاً اشاره به موطن و مسکن قدیمی این خاندان در سرزمین دیلم و آبادی موسوم به طارش است.

بنابراین شواهد و قراین، از مضمون هردو عبارت حداقل می‌توان این نتیجه را گرفت که این خاندان قبل از سکونت در کلارستاق، در مکانی موسوم به طارش که از توابع و آبادیهای دیلم بود سکونت داشتند و بعدها به منطقه غربی رویان و رستم‌درا که همان کلارستاق است کوچ نموده و سکونت گزیده باشند. با توجه به این احتمالات، ضرورت دارد که درباره موقعیت مکانی سرزمین « دیلم و طارش » بحث و گفتگو نماییم.

الف. سرزمین دیلم کجاست؟

در باره نام و موقعیت مکانی دیلم عموماً اینگونه اظهار نظر شده است: سرزمین گیلان شامل دو بخش کوهستانی و دشت ساحلی است. در دوران بعد از اسلام، سرزمین دیلم عمدتاً شامل بخش کوهستانی گیلان امروزی بود. اقوامی که در مناطق کوهستانی زندگی می‌کردند؛ به دیلمی یا دیلمه موسوم و مشهور بودند و اقوامی که در مناطق غیرکوهستانی و دشت گیلان سکونت داشتند؛ به گیل موسوم و مشهور بودند.

گذشته از این شهرت عام تاریخی؛ در معنای دقیق‌تر، دیلمان شامل بخش کوچکی از منطقه نیمه کوهستانی گیلان است که منطقه جنوبی شهرستان املش کنونی را شامل می‌شود و خاندان دیالمه آل بویه هم از آن ناحیه برخاسته و بدان منسوبند. اما از حدود اوایل قرن چهارم هجری که قدرت دیالمه آل بویه رو به فزوئی نهاده بود؛ تا مدت‌ها تمام مناطق کوهستانی شمال ایران حتی تا حدود گرگان را نیز احیاناً دیلم می‌نامیدند.

از این روی، دریافت معنای دقیق عبارت «عمده‌الدیالم» با توجه به گستره متغیر سرزمین دیلم از قرن چهارم قمری به بعد می‌تواند معانی متفاوتی را به ذهن متبار سازد که در یکی از اشکال و معانی ذیل خواهد بود:

(۱) به معنی اقوامی که در مناطق کوهستانی گیلان امروزی یا دیلم زندگی می‌کردند.

(۲) به معنی اقوامی که در منطقه دیلمان کنونی زندگی می‌کردند.

(۳) به معنی اقوام ساکن مناطق کوهستانی شمال ایران، که حداقل گستره جغرافیایی آن استانهای گیلان و مازندران امروزی و شاید گرگان را هم شامل می‌شد.

با پذیرش هریک از شقوق معانی و گستره سرزمین دیلم، می‌توان ریشه قومی و موطن نسبتاً متفاوتی را در باره خاندان میار تصور نمود. با پذیرش معنی احتمالی اول، خاندان میار را باید یکی از خاندانهای اصیل دیلم محسوب داشت که در مناطق کوهستانی حد فاصل شرق سفید رود تا حدود تنکابن امروزی سکونت داشتند. با پذیرش معنی احتمالی دوم، خاندان مذکور را باید از اقوام همان منطقه‌ای از گیلان که اکنون نیز به دیلمان شهرت دارد محسوب و منسوب داشت. با پذیرش معنی سوم، گستره زندگی و قلمرو این خاندان منطقه وسیع تری را در برگرفته و علاوه بر منطقه کوهستانی گیلان، غرب مازندران را نیز دربر خواهد گرفت. در این صورت قلمرو قدیمی با سکونتگاه بعدی آنها از قرن نهم هجری به بعد منطبق بوده و کلارستاق امروزی را نیز در بر خواهد رفت.

باتوجه به شقوق مختلفی که بر شمردیم و گستره معنایی و جغرافیایی متغیر سرزمین دیلم در تاریخ دوران اسلامی ایران و شواهد دیگری که در ادامه به آنها اشاره خواهیم نمود؛ به نظر می‌رسد که منظور از نگارش عبارت «عمده‌الدیالم» در اسناد خاندان میار، اشاره به اصالت دیلمی این خاندان و منطقه دیلمان کنونی باشد.

ب. منظور از طارش یا طارش چیست؟

منظور از نسبت طارش که پس از نسبت میار به دنبال نام کیاشمس‌الدین میار آمده است چیست؟ آیا این نسبت اشاره به نام مکان است یا نام و شهرت طایفه و خاندان خاصی بوده است؟

باتوجه به اینکه نام و نسبت خاندان میار کلارستاق حداقل از سال ۸۸۳ ه.ق دراستاد متعدد همواره «میار» ذکر شده است؛ بعید است که برای یک خاندان دو نسبت خاندانی پشت سرهم آورده شود. مگر آنکه منظور گوینده یا نویسنده، مشخص کردن یک شاخه یا یک گروه از این خاندان در مقابل شاخه‌ها و گروههای همانم دیگر باشد. یعنی بخواهد نسبت عام و خاص این خاندان را مشخص سازد. بنابراین ممکن است نسبت اول در معنای عام و نسبت دوم در معنای خاص مراد او بوده باشد. از این روی منظور وی از ذکر نسبت دوم مشخص می‌شود و آن ذکر نسبت مکانی است.

باتوجه به این مبانی می‌توان احتمال داد که، در آن زمان طایفه میار به احتمال زیاد در چند مکان یا آبادی سکونت داشتند که یکی از آن مکانها، آبادی طارش بوده باشد. بنابراین، جمعی از خاندان میار که در آن زمان در آبادی طارش سکونت داشتند، به میار طارش یا میار طارشه یا میار طارشی مشهور بودند. باتوجه به همین احتمال، طارش باید نام مکانی باشد که این خاندان بدان منسوب گردیده و قبل از مدت نسبتاً طولانی در آنجا زندگی می‌کردند. در این صورت، ضرورت دارد که به بررسی پیشینه این نام و یافتن مکان و موقعیت جغرافیایی آن در مناطق شمالی ایران پرداخت.

ج. سرزمین طارش کجاست؟

دربررسی اسامی مکانهای مشابه و نزدیک به این نام در استانهای شمالی بخصوص گیلان و مازندران، این نتایج حاصل شد:

- (۱). در منابع تاریخی شناخته شده و موجود از قرن هفتم هجری به بعد، مطلقاً ذکری از نام طارش نشده است.

- (۲). در تحقیقات و پژوهش‌های جدید و معاصر، استاد منوچهر ستوده طارش را یکی از آبادیهای گیلان، واقع در اشکورسفلی و همچوar با روستاهای شوک، هلوان دره و آبادی بویه ذکر نمود (از استارا تا استاریاد، جلد دوم، ص ۳۶۵-۳۶۶).

- (۳). براساس بررسی‌هایی که درباره آخرین تقسیمات کشوری استان گیلان به عمل آمد؛ اکنون طارش یکی از روستاهای استان گیلان است که در دهستان کجید از بخش رانکوه شهرستان املش واقع است. این آبادی در سال ۱۳۹۰ دارای ۱۴ خانوار بوده و ۴۴ نفر جمعیت داشت. در آبادی طارش بقعه امامزاده‌ای موسوم به سیدحسین واقع است که احتمالاً از اعقاب و نزدیکان حسن اطروش از زیدیه یا علویان طبرستان در قرن سوم هجری باشد. بنابراین احتمال دارد که نام روستای طارش هم ارتباط و مناسبی با نام اطروش داشته و برگرفته از این نام باشد.

- (۴). ازدیگر اسامی مکانهای واقع در منطقه شمال که به نام طارش نزدیک و با آن مشابهت دارد، نامهای طالش و تالش است که بر دو ناحیه از گیلان اطلاق می‌شود:

الف. شهرستان تالش به مرکزیت هشتپر واقع در جنوب غربی دریای خزر، که از شمال به آستانه، از جنوب به ماسوله و از غرب به خط الرأس جبال البرز محدود می‌شود.

ب. طالش دولاب، نام ناحیه‌ای از گیلان است که از شمال به منطقه اسلام، از غرب به خلخال و از جنوب به شاندمن و گسکر محدود می‌شود. باتوجه به این ملاحظات، درباره نام طارش

می‌توان چنین احتمال داد:

(۱). عدم ذکر نام طارش در منابع تاریخی مانند تاریخ گیلان و دیلمستان، تاریخ خانی و...، احتمالاً به این دلیل است که آبادی طارش در زمان تالیف تاریخ گیلان احتمالاً روسایی کوچک و کم اهمیت بوده باشد. چون احتمالاً در آن اعصار اتفاق مهمی در آنجا رخ نداده بود که نام آن برسر زبانها افتاده و در منابع مذکور از آن یاد می‌شد.

(۲). اگر آبادی طارش مورد اشاره، همان طارش مذکور در سند مبایع‌نامه مورخ ۹۱۱ خاندان میار باشد؛ معنی عبارت «عمده‌الدیالیم» در آن سند نیز روش گردیده و اشاره به خاندانهای دیلمی ساکن همان منطقه از گیلان دارد که اکنون نیز به دیلمان موسوم و مشهور است. بنابراین قرینه، بنظر می‌رسد که خاندان میار باید اصلتاً یک خاندان دیلمی باشد.

(۳). اگر نام طارش تغییر یافته و یا تلفظ غلطی از نام طالش باشد؛ در این صورت احتمال انتساب و قربت خاندان میار را با اقوام اصیل و کوهنشین مناطق غربی تو گیلان مطرح می‌سازد.

(۴). به جز اسناد داخلی خاندان میار، در منابع تاریخی موجود درباره این خاندان مطلقاً اطلاعاتی وجود ندارد. چون تاکنون بجز محدودی از اسناد کهن این خاندان کشف و شناسایی نشده‌است و از دیگر اسناد موجود در این خاندان و سایر خاندانها و مناطق دیگر بی‌اطلاعیم؛ بنابراین طرح هر احتمال و فرضیه دیگر در این باره غیرمستند و خیال‌پردازی است. لذا فعلًا به همین مقدار اکتفا نموده و بحث‌های مفصل‌تر و دقیق‌تر را به کشف اسناد و مدارک جدید موکول می‌سازیم.

۵. نشانه‌هایی از گرایشات فرهنگی و سیاسی خاندان میار به سرزمین دیلم و گیلان:

گذشته از مواردی که اشاره کردیم، قراین و دلایل دیگری وجود دارد که ارتباط محکم، تعلق خاطر و گرایشات فرهنگی و سیاسی این خاندان را تا اواسط دوران صفویه به سرزمین دیلم و گیلان نشان می‌دهد.

(الف). کهن‌ترین اسناد موجود در خاندان میار (اسناد مورخ ۹۱۱، ۸۸۳ و ۹۱۱، ۸۸۳ ه.ق)، توسط علمای گیلان نوشته شدند. حتی یکی از این اسناد نیز در شهر رشت نوشته شد. با توجه به مسافت نسبتاً طولانی بین کلارستاق و رشت، به نظر می‌رسد که انجام چنین امری باید علت خاص و مهمی داشته باشد. چون در آن زمان، قطعاً هم در منطقه کلارستاق و هم در مناطق مجاور آن مانند نور، کجور، طالقان و تنکابن نیز علمای بزرگ و افراد مورد اعتمادی بودند که نگارش و تنظیم سند خرید و فروش املاک از آنها نیز ساخته بود. بنابراین، تنظیم و نگارش این اسناد توسط علمای گیلانی و در شهر رشت، بسیار عجیب و جای سوال است. مگر آنکه احتمال دهیم؛ در این دوران خاندان میار علاوه بر زندگی در کلارستاق، با سرزمین آباده و اجدادی قبلی خود نیز مرتبط بوده و یا در هردو مکان دارای آب و ملک بوده باشد. یعنی در این زمان آنها احتمالاً هم در طارش دیلم و هم در کلارستاق زندگی می‌کردند. لذا این اسناد احتمالاً باید در زمان‌های مراجعت آنها به موطن قدیمی و آباء و اجدادی آنها، یعنی دیلمان و گیلان نوشته شده باشد.

(ب). نشانه‌های دیگر آنکه، در اسناد مورخ ۹۱۱، ۸۸۳ تصویح شده است، که آنان در معاملات خود از سکه‌های موسوم به «تنکه شاهزادی» (که احتمالاً سکه سید رضا کیا از امیران

محلی گیلان باشد) استفاده می‌نمودند. در حالیکه، در آن زمانها (۹۱۱-۸۸۳ق.) هم کلارستاق بخشی از قلمرو و تابع حکومت ولایت رستمدار بود و امیران محلی آن برای خود سکه داشتند و هم املاکی که مورد معامله قرار گرفت؛ در کلارستاق و قلمرو شاهان رستمدار واقع بود.

لذا توجه به این نکات ظریف می‌تواند اطلاعات و ناگفته‌های مهمی را از رابطه این خاندان با سرزمین گیلان و دیلم بر ملا سازد. از طرف دیگر، این ظنّ قوت می‌گیرد که «طایفه کامیاروند» گیلان که مرعشی از آنها یادکرده بود؛ احتمالاً با طایفه «کیار میار کلارستاق» مرتبط بوده و به احتمال زیاد این دو خاندان با هم قرابت نسبی و نزدی داشته باشند. در صورتی که چنین بوده باشد؛ احتمال وجود ارتباط طایفه‌ای و نسبی و یکی بودن طوایف «کیامیار کلارستاق و کیامیاروند گیلان و دیلم» بسیار زیاد خواهد بود.

در این صورت شاید بتوان احتمال داد که طایفه کیا میاروند هم در آبادی طارش یا یکی از آبادیهای دیگر دیلم و اشکور در مجاورت خاندان میار طارشی می‌زیستند. با توجه به همه این قراین و شواهد، تردیدی باقی نمی‌ماند که خاندان میار قبل از سکونت در کلارستاق، در منطقه اشکور دیلم و آبادی طارش زندگی می‌کردند و با طایفه کیا میاروند اشتراک و قرابت نزدی و خونی داشتند.

باتوجه به خاتمه مطالب این فصل، آغاز تاریخ این خاندان در کلارستاق را با عنوان پیشتران و طلایه‌داران خاندان میار، در فصل چهارم مورد بررسی قرار خواهیم داد.

فصل چهارم:

پیشازان و طایه‌داران خاندان میار در کلارستاق

۱. مقدمه:

گذشته از روایات شفاهی و اخبار غیرمستند و برعیت روایات نسبتاً مستند و نزدیک به واقعیت که به اهم آنها در مقدمه و فصول قبل اشاره نمودیم؛ واقعیت این است که اطلاعات ما از تاریخ و گذشته این خاندان قبل از قرن هشتم هجری بسیار محدود و مختصر بوده و جملگی توأم با احتمال است. در واقع باید اقرار نماییم که تقریباً هیچ اطلاع قطعی و دقیقی درباره پیشینه این خاندان تا قرن نهم هجری نداریم. چون به جز روایت مؤلف تاریخ سیستان درباره کوی میار در سال ۳۹۴ هـ و روایات میرظه‌بی‌الدین مرعشی درباره مهدی کامیاروند و طایفه کامیاروند دیلم، اطلاعات دیگری درباره این خاندان در منابع تاریخی نیامده است. اما اکنون به مدد استناد مفصل اما پراکنده‌ای که از مجموعه‌های اسناد شخصی رجال این خاندان گردآوری نمودیم؛ سکوت خبری گذشته منابع تاریخی شکست و تاجدزیادی این امکان برای ما فراهم گردید که بتوانیم با اطمینان و دقت بیشتری درباره تاریخ این خاندان در طی شش قرن اخیر سخن گوییم.

با عنایت به این مقدمه، تاریخ این خاندان را در حدی که منابع موجود و در اختیار به ما اجازه می‌دهد؛ از قرن نهم هجری تاکنون به تفکیک ادوار تاریخی که مبتنی بر آغاز و پایان سلسله‌های حکومتی و سلطنت شاهان این ادوار است پی می‌گیریم.

۲. خاندان میار در عصر سلسه محلی بادوسپانان رستمدار:

الف. اشاره‌ای به تاریخ بادوسپانان: چون آغاز ظهور و حضور این خاندان در منطقه کلارستاق مقارن با دو سده پایانی حکومت بادوسپانان بود و کلارستاق نیز در این دوران جزوی از قلمرو حکومتی آنان محسوب می‌شد؛ لذا اشاره‌ای اجمالی به تاریخ و قلمرو آنان در این مبحث ضروری است.

بادوسپانان از جمله کهن‌ترین و پایدارترین سلسله‌های محلی شمال ایران بودند. این اسفندیار تاریخ آغاز این سلسله را به اوایل قرن اول هجری می‌رساند. قلمرو این سلسله شامل منطقه غربی تبرستان یا رویان و رستمدار قدیم و غرب مازندران کنوی بود. در انطباق با وضعیت کنوی می‌توان گفت: ولايت رویان بخش‌های عمدۀ ای از مناطق کوهستانی استانهای تهران، البرز و غرب مازندران در شمال) را شامل می‌شد که اکنون شامل مناطق چالوس و کلاردشت، نوشهر و کجور، نور و بلده، بخشی از حومه غربی آمل و لاریجان، لواسانات و مناطق پشتکوه و کناره‌های رود کرج و طالقان است. این ولايت تا حدود اواسط قرن هفتم به رویان موسوم و مشهور بوده و از آن پس به رستمدار تغییر نام یافت. (نگاه کنید به مقدمه دکتر منوچهر ستوده بر تاریخ رویان مولانا اولیاء الله آملی، صص دوازده تا شانزده)

منطقه کلارستاق که در منتهی‌الیه غربی آن قرار داشت نیز همواره به عنوان یکی از بخش‌ها و توابع، یا «الکای» این ولايت محسوب گشته و حکومت آن تحت نظر شاهان محلی رویان و رستمدار اداره می‌شد. البته در برده‌های کوتاهی نیز منطقه کلارستاق تحت تسلط شاهان محلی

گیلان قرار داشت. حیات این سلسله محلی تا سال ۱۰۰۶ق.ادامه یافت و سرانجام بدست شاه عباس اول صفوی منقرض گردید.

ب. نگاهی به قدیمی‌ترین استناد و اخبار خاندان میار در کلارستاق: پس از ورود اولین گروه از خاندان میار به کلارستاق، مکانهای متعددی از این سرزمین در همان زمان به نام این خاندان نامگذاری شد که نشانگر قدمت و مدت طولانی حضور این خاندان در منطقه کلارستاق است. از جمله اسامی مذکور می‌توان از «میارکیله» در حومه آبادیهای سیبده و کلاچان، «میار محله» در لاهوی کلاردشت، «میار خاک» در مجاورت تپه کلار، مرتع «میارچ» در پشت قریه کلمه، «اطاق سرای میار» در خاک گویتر، «میار خاک» در گرمابک، «میار نو» در جنوب بقعه امامزاده خلیل مرزن آباد و مکانهای دیگر اشاره کرد.

از قدمت و تاریخ دقیق هیچیک از این استناد و مناسبت نامگذاری آنها اطلاعات دقیقی وجود ندارد. در استناد تاریخی مکشوفه کلارستاق و این خاندان نیز برخی از این اسامی ذکر شده است. مسلماً این نامگذاری‌ها باید به زمان پس از ورود و استقرار این خاندان در کلارستاق مربوط باشد. بنابراین، اگر ما بتوانیم زمان حدودی ورود این خاندان را به این منطقه مشخص نمائیم، قدمت این نامها در کلارستاق مشخص می‌شود. در این صورت، برای سایر سوالات مرتبط با این موضوع نیز می‌توانیم پاسخهای منطقی و قانع کننده‌ای بیابیم.

مرتع «تبرزنکوه» (تبرزنکوه) را باید یکی از عوامل مهم حفظ اطلاعات و تاریخ بسیاری از خاندانهای کلارستاق از جمله خاندان میار محسوب داشت. خرید و فروش مکرر این مرتع توسط رجال خاندان میار و دیگر خاندانهای کلارستاقی، موجب شد که اکنون ما به اطلاعات ارزشمندی درباره طوابیف کلارستاق از سال ۸۸۳ قمری تا دوران معاصر دست یابیم.

قدیمی‌ترین نشانه‌ای که تاکنون در خاندان میار درباره گذشته آنها یافت شده است، سند مبایعه‌نامه مرتع تبرزنکوه است. این سند در سال ۸۸۳ق. توسط «صالح بن فضل الله زاهد» نوشته شد. طبق مندرجات این سند، تا زمان نگارش این قبله، مرتع مذکور به یکی از رجال خاندان میار تعلق داشت. «کویار میار پسر عزالدین میار»، در تاریخ یاد شده آن را به مبلغ شصت عدد «تنکه شاه رضی» به دونفر از رجال خاندان «تلابجایاوج» کلارستاق، موسوم به «شمس الدین و شاه ملک پسران محمد شاه تلابجایاوج» فروخت.

در هنگام نگارش این سند جمع زیادی از رجال خاندانهای میار و زاهد و غیره حضور داشتند که اسامی برخی از آنها را کاتب سند به عنوان شاهد و گواه ذکر نمود. نظر به اهمیت و ارتباط این سند به پیشینه خاندان میار متن کامل آن را در ادامه نقل می‌نماییم.

«هو»

علوم ناظران این حروف باشد که، بخریدند شمس الدین و اخوه شاه ملک ابنا محمد شاه تلابجایاوج از کویار ابن عزالدین میار، ربیعی میسر و چراخور[۱] که مسمات است به تبره زن کوه، محدود بحدود اربع شرقیها تلابجایاوج پشته، متصل با تیجکسو و راه قدیم، قبلیها سنگی دره کا متصل با ملک مشتریان. بحریها گردابک و سقالو بده مسجد و زیارت ذوات. غریبها سرداد رود. بشمن معین مبین شصت عدد تنکه شاه رضی، مஸروب مسکوک رایج الوقت، [که] نیمه آن سی عدد تنکه موصوفه باشد و بایع مزبور بفروخت فروختنی درست و

شرعی و مشتریان بخریدند در حالتی که بیع و شری از جانبین درست و شرعی بود و بینهم افاظ ایجاد و قبول و قبض و اقباض و تسليم و تسليم در مجلس واقع شد و مشتریان ثمن مذکور را بتمامه به بایع رسانیدند و او نقد و ایفاد نمود و ملک را تسليم مشتریان کرد و ایشان متصرف شدند و با سایر املاک خود منضم ساختند. پس این حجت مذبور شد تا معلوم قضات و سادات باشد که ربیعی میسر محدوده، حق طلق و ملک مطلق مشتریان است شرعاً و این بیع و شری بحضور شهود[ای] بود چون کیافخرالدین میار ابن کیاسکندر میار و کیاعلالدین میار ابن امیرعلی میار و کیا فلکالدین میار ابن فرامرز میار و کیاگرشاسف میار ابن عزالدین میار و درویش اسماعیل الزاهد و فخرالدین زاهد و عطاءالله زاهد و غیرهم من الحاضرين. فی تاریخ سنه ثلثه ثمانین و ثمانمائه. بگواهی کیااحمدکیا میار ابن کیا علالدین میار، و کیامیرعلی میار ابن کیاعل[dین]میار. حرره الفقیر اللہ الواحد صالح ابن فضل الله الزاهد حامداً و مصلیاً .

از مضمون این سند کهن، نکات ذیل قابل توجه بوده و ازان می‌توان نتیجه گرفت که:

(۱) قبل از نام اغلب رجال خاندان میار که در این سند از آنها یاد شده است؛ واژه «کیا» به صورت پیشوند ذکر شد. البته همین رویه در نگارش استناد بعدی این خاندان تا اواخر دوران زندیه نیز ادامه داشت. چون واژه «کیا» به معنای بزرگی و فرماتروایی و گرامی بوده و از القاب ویژه دیلمیان و طبرستانیان بود (از آستارا تا استاریاد، جلد چهارم، ص ۴۴۰)؛ لذا از کاربرد مکرر این عبارت به صورت پیشوند به همراه نام رجال این خاندان می‌توان استنباط نمود که، خاندان میار نیز در آن زمان از جمله خاندانهای مشخص و اصیل شمال ایران بوده باشند.

(۲) از مضمون این سند برمی‌آید که، حداقل چند دهه قبل از فروش مرتع تورزنکوه(۵۸۳ه.ق.) توسط رجال خاندان میار به رجال خاندان تلاجواوج، رجال خاندان میار در کلارستاق سکونت داشته و در این منطقه دارای آب و ملک بودند. بنابراین، قدمت سکونت آنها در این منطقه قطعاً به بیش از ۵۵۰ سال قبل رسیده و احتمالاً تا اوایل قرن نهم هجری قبل گسترش باشد.

(۳) به تصریح متن سند مذکور، مرتع تورزنکوه از سالهای قبل از انجام این معامله نیز متعلق به این خاندان بود. بنابراین احتمالاً کویار میار که تا این زمان مالک این مرتع بود؛ از جمله نخستین رجال این خاندان بوده باشد که در منطقه کلارستاق سکونت گزید. ضمناً او از متمولین، ثروتمندان و دامداران آن عصر محسوب می‌شد. وی از مرتع مذکور برای تعلیف و چرای دامهای خود استفاده می‌نمود. شاید برای فهم شیوه زندگی او و توصیف وضعیت اقتصادی و اجتماعی آن عصر بتوان از شیوه دامداری سنتی شمال کشور که تا حدود چهل- پنجاه سال قبل در جنگلها و مراعت بکر و دور از هیاهوی شهری شمال جریان داشت کمک گرفت.

(۴) کویار میار با داشتن املاک و مراعت نسبتاً وسیع، به احتمال زیاد همانند همه شمال نشینان اصیل، در بیلاق و قشلاق کلارستاق دارای خانه و سرایی به فراخور شان و منزلت خود بود. بنابراین، در این زمان خاندان میار باید در یکی از مناطق کوهستانی و بیلاقی کلارستاق نیز

مسکن و مأوایی داشته باشد که به احتمال زیاد آن آبادی باید یکی از آبادیهای «لاهو» یا «تبرسون» بوده باشد.

(۵) ذکر نام سکه «تنکه شاه رضی» موید آن است که آنان در معاملات خود از سکه های ضرب شده در قلمرو شاهان سادات کیانیه گیلان استفاده می نمودند. با توجه به این قرینه می توان نتایج و احتمال ذیل را مطرح نمود:

الف. احتمالاً در این عصر حکومت بادوسپانی رو به ضعف گراینده و یا منطقه کلارستاق از کترول و قلمرو آنها خارج گردیده باشد.

ب. شاید در جریان ضرب سکه حکومت محلی رستمدار مشکلاتی وجود داشته و یا به دلیل ثبات و اقتدار بیشتر حکومت کیانیه گیلان، سکه شاهان گیلان ارزش و اعتبار بیشتری داشت.

ج. ظن قوی برآن است که استفاده آنان از سکه های مذکور به این دلیل بوده باشد که رجال خاندان میار بواسطه پیشینه تاریخی خاندان و تعلق خاطر آنها به سرزمینهای دیلم و گیلان، گرایش و تمایلی قوی به حکومت دیلم و گیلان و حکام آن داشته باشند که قطعاً این گرایشات به تاریخ و گذشته این خاندان مرتبط بوده باشد.

(۶) علاوه بر موارد گذشته، این سند همانند دو سند کهن دیگر این خاندان توسط علمای گیلانی نوشته شد. لذا نگارش آن توسط علمای گیلانی نیز قرینه ای دیگر بر گرایشات و وابستگی فرهنگی و اجتماعی آنها به گیلان و سرزمین دیلم است.

(۷) از طرف دیگر، با توجه به آنکه این قبale توسط یکی از علمای خاندان شیخ زاهد احتمالاً در لاهیجان نگارش یافت؛ شاید بتوان این احتمال را مطرح نمود که در این زمان فقط کویار میار در کلارستاق دارای آب و ملک بوده و سایر برادران و بنی اعمام او که نامشان در این قبale ذکر شده است؛ احتمالاً در دیلم زندگی می کردند.

همچنین در صورتی که این احتمال درست باشد؛ می توان نتیجه گرفت که همه شاخمه ها و طایفه های بعدی خاندان میار در کلارستاق فقط از اعقاب «کویار میار» بوده باشد و فرزندان و اعقاب سایر افراد نامبرده در این سند را باید در آبادیهای مناطق تابعه دیلم و گیلان و یا در مناطق دیگری چون سوادکوه در شرق مازندران یا مناطق دیگر ایران جستجو نمود.

(۸) در این سند در مجموع نام ۱۴ نفر از رجال سه نسل خاندان میار آمده است که به ۷-۵ خانواده تعلق داشته و قطعاً از برادران و بنی اعمام هم بودند. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که خاندان میار در آن زمان نسبتاً گسترده بوده باشد که ۷ نفر از رجال آن همزمان در جلسه تنظیم این قبale به عنوان شاهد شرکت داشتند.

۳. خاندان میار از آغاز صفویه تا انقراض سلسله بادوسپانی (۹۰۶-۱۰۰۶ق)

از آغاز شکل گیری سلسله صفویه تا اوایل سلطنت شاه عباس اول، هنوز همه سلسله های محلی شمال حیات داشتند و با قبول سلطه شاهان صفوی، مجدداً از طرف آنها اقتدار و حکومت محلی خود را نیز حفظ نمودند. اما هنگامی که شاه عباس اول به سلطنت رسید؛ همه حکومت های ملوک الطوایفی و سلسله های محلی شمال را برانداخت. از این روی، یک قرن

اول دوران صفویه (۹۰۷-۱۰۰۶ه.ق) با ادامه حکومت سلسله محلی بادوسپانی در رستمدار مقارن و همزمان است.

درباره وقایع سالهای آغازین این دوران از تاریخ خاندان میار فقط یک سند تاریخی وجود دارد که متن کامل آن را در فصل گذشته مرور نمودیم. خلاصه مضمون آن چنین است: در رمضان سال ۹۱۱هجری «کیاسفران میار پسر شمس الدین میار طارشه» مرتع تبرزنکوه را مجدداً از زرینکمر تلاجیاوج به همان مبلغ شصت عدد تنکه شاهرضی خریداری کرد. هنگام تنظیم این سند که توسط حسین پسر شمس الدین زاهد نوشته شد، رجالی از خاندانهای نجبار، چلاجورج، گلامریچ، روجات، خواجه و میار کلارستاق حضور داشتند. از مضمون سند مذکور می‌توان درباره خاندان میار به نتایج ذیل رسید:

الف. چون کاتب سند از کیاسفران میار با عبارات «کیایی معظم مکرم و عمه‌الذیالم» یاد نمود؛ از این بیان وی می‌توان استنباط نمود که وی به احتمال زیاد از شخصیت‌های برجسته و مهم عصر خود بوده و اصالت وی و خاندانش به منطقه «دیلم» مربوط می‌گردد.

ب. کاتب سند پس از ذکر نام کیا شمس الدین پدر کیا اسفران میار، نسبت «میار طارشه» را آورده است. این اشاره مختصر کاتب، بسیار ارزشمند بوده و پاسخ بخشی از سوالات ما را درباره گذشته و اصالت قومی و سرزمین قبلی این خاندان درخود نهفته دارد. به استناد همین عبارات می‌توان استدلال نمود که موطن و مسکن قبلی این خاندان مکانی به نام «طارش» در سرزمین دیلم بوده است.

ج. کیا اسفران نیز مانند کویار در کلارستاق سکونت داشته و از جمله دامداران (مالداران) کلارستاق محسوب گردیده و مرتع مذکور را نیز برای همین منظور خریداری نموده بود.

د. با استفاده از مضماین این سند، علاوه بر آشنایی با خریدار و فروشنده مرتع یادشده، با دو رجال دیگر خاندان میار و رجالی از طوایف دیگر کلارستاق که معاصر آنان بودند آشنا می‌شویم. این نشانه می‌تواند به معنای وجود جمعیت بیشتری از خاندان میار در این دوران باشد که الزاماً ما از طریق این استناد محدود موفق به شناخت همه آنها نخواهیم شد.

ه. این سند نیز توسط علمای گیلانی نوشته شد. واحد پول بکار رفته در این معامله هم «تنکه شاهرضی» است. بنابراین، همه احتمالاتی که قبلًا درباره گرایشات فرهنگی و اجتماعی این خاندان به سرزمین دیلم و گیلان مطرح کردیم؛ درباره مضماین این سند نیز صدق می‌کند.

۴. دوران بی‌خبری، اختفاء و گمنامی خاندان میار (۹۱۱-۱۰۴۰ه.ق):

گذشته از مضماین سند یادشده، باید یادآوری نماییم که علیرغم گردآوری بیش از ۳۰۰۰ هزار سند تاریخی کلارستاق، تاکنون به هیچ یک از استناد خاندان میار که به فاصله سالهای ۹۱۲-۱۰۳۹ه.ق مربوط شود، دست نیافتدیم. بنابراین، اطلاعات ما درباره وقایع خاندان میار و سایر خاندانهای کلارستاقی در این فاصله زمانی ۱۳۰ ساله بسیار اندک بوده و بیشتر استنباطی از وضعیت و شرایط سیاسی و اجتماعی این دوران و استناد قبل و بعداز تاریخهای مذکور است.

در این فاصله زمانی نسبتاً طولانی، در ایران و شمال کشور وقایع مهمی به وقوع پیوست که همه آنها شایسته توجهند. بازماندگان سلسله‌های تیموریان، قراقویونلو و آق قویونلو منقرض شدند. سلسله صفویه بدست شاه اسماعیل صفوی تأسیس شد. وی مذهب تشیع را مذهب

رسمی کشور اعلام نموده و به عنوان قدرتی بزرگ در مقابل دولت عثمانی که خود را ام الکرای ممالک اسلامی می پندشت قد برافراشت.

پس از شاه اسماعیل، شاه طهماسب و اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده و سپس شاه عباس بزرگ به سلطنت رسیدند و اکنون دو سال از وفات شاه عباس نیز گذشته بود. گذشته از وقایع مذکور، در طی این مدت پاixتخت و مرکز سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور از تبریز به قزوین انتقال یافته و سپس توسط شاه عباس به شهر کهن اصفهان منتقل شده بود.

از طرف دیگر، در ولایات گیلان، رستمدادار و مازندران نیز تحولات و انقلاب سیاسی بزرگی بوقوع پیوسته بود. درنتیجه این انقلابات، همه حکومت‌های ملوک الطوایفی ولایات شمال (садات کارکیا، خاندان اسحقوند و خاندانهای دیگر گیلان، بادوسپانان رستمدادار، خاندانهای مرعشی، چلاویان و دیگر سلسله‌های محلی مازندران) توسط شاه عباس برچیده شدند.

بنابراین، در این دوران دیگر خبری از دولت‌های کوچک محلی و جنگهای خانگی بین آنها نبود. در این دوران صدها تغییر و تحول اجتماعی و فرهنگی دیگر نیز در مناطق شمال و کلارستاق رخ داد که ذکر همه آنها خود کتابی مفصل است. غرض آنکه، وقایع این دوران به اندازه‌های اهمیت دارد که لازم است به دقت مورد توجه قرار گرفته و به سادگی از کثار آنها عبور نکنیم.

با نایت به این موضوعات و بنایه دلایلی که اشاره خواهیم نمود؛ وقایع کلارستاق و خاندانهای کلارستاقی و خاندان میار نیز در این دوران باید جالب و مهم باشد. اما با همه اهمیتی که برای وقایع و تاریخ این دوران بر شمردیم؛ متأسفانه تاکنون هیچ سندی درباره این دوران از تاریخ کلارستاق کشف نشده است. با توجه به نایاب بودن اسناد خاندان این دوران و فقر مطلق منابع تاریخی شمال در این باره، ما نیز از وقایع و اخبار خاندان میار در این دوران بی‌اطلاعیم.

۵. علل احتمالی نایاب بودن اسناد این دوران:

یک احتمال قوی درباره علت نایاب بودن اسناد این خاندان از آغاز عصر صفویه تا سالهای بعداز مرگ شاه عباس آن است که، احتمالاً اسناد این دوران در مجموعه‌هایی که تاکنون ناشناخته مانده‌اند موجود بوده باشد. احتمال دیگر آنکه اسناد مذکور در دست اعقاب شاخه‌هایی از خاندان بوده باشد که بطورکلی از منطقه کلارستاق جلای وطن و مهاجرت نموده باشند. احتمال دیگر آنکه، ممکن است این اسناد در آتش سوزیها یا حملات و غارت و وقایع اینگونه از بین رفته باشد و یا حتی بدلیل عدم نیاز عمده امتحان شده باشد. اما اگر این احتمالات به وقوع نپیوسته باشد؛ می‌توان احتمالات و سوالات دیگری را مطرح نمود. با عنایت به این پیشینه، چند سوال اساسی درباره این دوران از تاریخ خاندان میار مطرح نموده و به دنبال پاسخ مناسب برای آنها هستیم:

(۱) آیا می‌توان پذیرفت که عدم وجود حتی یک سند از این خاندان در دوران ۱۳۰ ساله مذکور، اتفاقی و بی‌علت باشد؟

(۲) آیا می‌توان پذیرفت که فقط اسناد این دوران به کلی از بین رفته باشد؟

(۳) آیا بین فقدان این اسناد و پیشینه این خاندان ارتباطی وجود دارد؟

- (۴) آیا ممکن است که رجال این خاندان مورد غضب حکومت‌های محلی معاصر خود یا شاهان صفوی قرار گرفته باشند؟
- (۵) اگر چنین بوده باشد، دلایل احتمالی آن چیست؟
- (۶) ظهور مجدد و حضور پرنگ و مداوم این خاندان در عرصه کلارستاق از سال ۱۰۴۰ هجری به بعد به چه عواملی بستگی دارد؟
- (۷) با توجه به اینکه پس از این تاریخ، قدرت رجال این خاندان در حکومت کلارستاق همواره روی افزایش بوده است؛ آیا غیبت خاندان میار در دوران یادشده را می‌توان ناشی از مسائل سیاسی و حکومتی یا مشارکت آنها در قدرت این منطقه دانست؟
- (۸) آیا می‌توان احتمال داد که در مدت یاد شده همه افراد خاندان میار منطقه کلارستاق را ترک کرده یا مجبور به ترک منطقه شده باشند؟ در صورتی که چنین باشد؛ به چه دلیل بوده و مهاجران به کجا رفتند؟
- (۹) آیا می‌توان احتمال داد که در دوران یادشده این خاندان برای حفظ موجودیت خود عمداً در گمنامی و اختفا می‌زیستند؟

۶. نتیجه بحث:

با وجود این همه ابهام درباره این دوران از تاریخ خاندان میار و عدم وجود حتی یک سند و نوشته، ما این دوران ۱۳۰ ساله را «دوران بی‌خبری، اختفاء و گمنامی» خاندان میار نامیدیم. یکی از علل تاخیر نگارنده در نگارش تاریخ این خاندان و تعلل در انتشار اسناد آنها این بود که ما از وقایع این دوران طولانی و مهم از تاریخ آنها بی‌خبر بودیم. از این روی امیدوار بودیم که با کندوکاو و تفخیص بیشتر، موفق به کشف آثاری از این دوران شویم که متأسفانه این انتظار بیهوده بوده و تاکنون نتیجه موردنظر حاصل نشد. اما این مسئله موجب شد که نگاه ما به موضوع تاخته زیادی عوض شود و نایاب بودن اسناد و آثار این دوران را تعمدی دانسته و به دنبال علل و پاسخ قانع کننده‌ای برای آن باشیم.

استبطاط و تحلیل ما از این وضعیت آن است که؛ در دوران یاد شده احتمالاً این خاندان مورد خشم و غضب شاهان صفوی یا عمال حکومتی آنها در گیلان یا مازندران واقع شده باشند. احتمالاً محدودیتها و فشارهای وارده از طرف حکومت به آنها به اندازه‌ای زیاد بوده باشد که آنان ترجیح دادند حتی هویت خویش را مخفی دارند. البته اگر چنین احتمالاتی قرین به واقعیت بوده باشد؛ قطعاً علل مهمی هم باید در پس آن وقایع باشد که ما اکنون از همه آنها بی‌خبریم.

اما علیرغم این بی‌خبری، سکونت مستمر و جمعیت رو به فزونی این خاندان در کلارستاق از اواسط قرن ۱۱ ه.ق. به بعد، موید آن است که حیات و حضور این خاندان در طی مدت یادشده احتمالاً بصورت مخفی یا نیمه مخفی در کلارستاق یا مناطق مجاور آن ادامه داشت و جمعیت آن همواره رو به فزونی بود.

حضور گسترده و جمعیت قابل توجه این خاندان از سال ۱۰۴۰ ه.ق. به بعد موید آن است که احتمالاً بین غیبت این خاندان در عرصه کلارستاق و سیاست شاهان اولیه سلسله صفویه با رجال این خاندان ارتباطی وجود داشته باشد. چراکه بعداز مرگ شاه عباس اول در سال ۱۰۳۸ ه.ق. مجددأ حضور این خاندان در کلارستاق و زندگی عادی آنها ملموس است.

فصل پنجم:

خاندان میار از آغاز سلطنت شاه صفی تا پایان سلطنت شاه سلیمان (۱۰۳۸-۱۱۰۵)

باتوجه به عدم آگاهی ما از وقایع و تاریخ این خاندان در ۱۳۰ سال گذشته (۹۱۲-۱۰۳۹)، در واقع باید سال ۱۰۴۰ هـ ق را تاریخ ظهور و آغاز حیات مجدد خاندان میار در کلاستاق دانست. آغاز این دوران مقارن با سلطنت شاه صفی جانشین شاه عباس اول است. در ادامه اخبار و وقایع خاندان میار را به تفکیک دوران سلطنت شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تبرستان

www.tibarestan.info

الف. عصر شاه صفی (۱۰۳۸-۱۱۰۵ هـ ق):

این دوران که مقارن با آغاز حضور مجدد خاندان میار در عرصه کلاستاق است؛ در منابع تاریخی عمومی و محلی درباره وقایع و اخبار در این دوران، مطلقًا گزارش یا روایتی وجود ندارد. اما در اسناد مکشفه در کلاستاق و خاندان میار چند سند وجود دارد که مضمون آنها اطلاعات نسبتاً مفصلی را درباره برخی وقایع کلاستاق و این خاندان در اختیار ما می‌گذارد. در ادامه مندرجات اسناد مذکور را مرور نموده و اخبار و وقایع خاندان میار را در این دوران مورد بررسی قرار می‌دهیم.

(۱). فروش مرتع حرکت توسط کیاگنه میار به کیاشمس الدین میار، مورخ ۱۰۴۰ هـ ق: اولین سند در اختیار ما که به این دوران تعلق دارد؛ مبایعه‌نامه مرتع موسوم به «حرکت» واقع در بلوک بیرون بشم کلاستاق است که در ماه شعبان سال ۱۰۴۰ هـ ق بین دونفر از رجال خاندان میار خرید و فروش شده بود. متن این سند چنین است:

«الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآلة اجمعين. اما بعد،
غرض ازین تحریر و باعث برین تقریر شرعی آنست که بخرید کیای اعظم الامر جناب
سعادت نساب کیای شمس الدین میار ولد شهر اکیم میار و بفروخت بالرضا والرغبه
کیاگنه میار ولد احمد کیای میار، ربع آبخوار و علفخوار میسر املاک حرکت که واقع و کاین
است در بلوک بیرون بشم کلاستاق، بمبلغ دوازده هزار دینار تبریزی و یک راس جوان گاو نر
که نصفه مبلغ مذکور معین است به شش هزار و دویست و پنجاه دینار تبریز و املاک مذکور
محدود است بحدود اربعه حد قبلی متصل باستدل کنار و حد شرقی پیوسته بحرکت دره. حد
مغربی ملصق بچراخور جیزاو که املاک جارج است. حد بحری پیوسته با چراخور واکوله.
خریدن درست شرعی و فروختن بی دعوی مدعی و فيما بین بایع و مشتری قبض و اقباض و
تسليم و تسليم واقع شد که جانین راضی و مرضى بیع و شری شدند و جماعت مومنین که در
حین بیع حاضر بودند اسمی ایشان در ذیل قباله مسطور است. بشهادت کیا خیر محلی ولد
شاهنشهر. بشهادت آقا فضل الله بن آقا ... و بشهادت کیا سیف الدین میار. بشهادت کیا
امیر علی میار ولد کیا ناصر الدین میار. بشهادت داراب تیرگر ولد رستم تیرگر. بشهادت آقا
محمد هرج ولد ضحاک هرج. بشهادت آقا مهراب هرج ولد آقا ذال هرج. بشهادت سالار اکیج

ولد مصطفی اکیج. حسین درزی. بشهادت کیا اسکندر طاول. بشهادت حسین مرداد واين قبale مذکور در بلده رشت گیلان نوشته شد. شهر شعبان المبارک سنه اربعین و الف... » در حاشیه بالای سند آمده است: « بشهادت گوشتاست گوشتاست و او ریج ».

از جمله مهم‌ترین نکات مطروحه در این قبale درباره خاندان میار آن است که، این سند همانند دو قبale کهنه قبلی توسط علمای گیلان نوشته شد. اطلاعات دیگری که از این سند درباره خاندان میار قابل بیان است عبارتند از:

(۱) مرتع حرکت تا این زمان به « کیاگت پسر کیا احمد میار » تعلق داشت. در اریخ یاد شده، بخشی از آن به مبلغ ۱۲۵۰۰ دینار به « کیاشمس الدین پسر شهر اکیم میار » فروخته شد. از مضمون آن مشخص می‌شود که اعقاب شاخه دیگری از این خاندان نیز در قشلاق کلارستاق سکونت داشته و به دامداری مشغول بودند.

(۲) از طریق این قبale با ۷۷ نفر دیگر از رجال خاندان میار و ۱۵ نفو از رجال خاندانهای کهن کلارستاق آشنا شدیم. از طریق این اسمای نیز تا حدودی می‌توان از نحوه گپترش خاندان میار و شاخه‌های اولیه آن آگاهی یافت. همچنین می‌توان درباره طوایف و خاندانهای کلارستاقی معاصر آنها نیز اطلاعاتی کسب نمود.

(۳) از مضمون این سند می‌توان دریافت که خاندان میار در این دوران از طبقات اشراف کلارستاق محسوب گردیده و شاید در حکومت کلارستاق دستی داشته و از جمله ثروتمندان و دامداران بزرگ آن عصر بودند. ضمناً روابط آنها با بزرگان و اعیان کلارستاق نیز صمیمانه بود. همراهی جمع زیادی از رجال خاندانهای بنام کلارستاق در آن زمان با رجال خاندان میار در بلده رشت، از یک طرف نشان خوبی از وجود روابط حسنے بین آنها بوده و از طرف دیگر بیانگر موقعیت اجتماعی و سیاسی مطلوب و ممتاز این خاندان در منطقه کلارستاق است.

(۴) مندرجات این سند موید آن است که، ارتباط فرهنگی و سیاسی آنها با گیلان و دیلم کماکان ادامه داشت.

البته نگارش این سند در بلده رشت و توسط علمای گیلان می‌تواند نشانگر آن باشد که خاندان میار در دوران مورد اشاره، احتمالاً هم در کلارستاق و هم در دیلم سکونت داشتند و ارتباط آنها با سرزمین آباء و اجدادی‌شان همچنان مستحکم و برقرار بود.

(۵) مهم‌ترین نکته‌ای که در پایان باید مورد توجه قرار گیرد؛ برقراری ارتباط نسیی بین نامبرگان در این سند با استناد قبلی و بعدی است. با توجه به انقطاع اطلاعات ما از دوران ۱۳۰ ساله قبل از این تاریخ (۹۱۱-۱۰۳۹)، ما قطعاً نمی‌دانیم که کیا شهر اکیم و کیا احمد میار از اعقاب کدامیک از رجال و شاخه‌های این خاندان باشند. اما می‌توان احتمال داد که نامبرگان در این سند اجداد نسل‌های بعدی این خاندان هستند و از این تاریخ به بعد نسب نامه خاندان میار کلارستاق بطور دقیق و روشن قابل بیان و ترسیم است.

۲. خرید مرتع مشعل توسط شمس الدین میار از کیا محمد جارج: در ذی الحجه ۱۰۴۰ ه.ق. کیا شمس الدین میار مرتع مشعل را که از توابع بلوک بیرون بشم کلارستاق بود؛ به مبلغ دو تومان از کیا محمد پسر کدخدا سیف الدین جارج خریداری نمود. مبایعه‌نامه این مرتع در محضر «شیخ سعدی» که از علمای بنام و قاضی و حاکم شرع آن عصر بود نوشته شد. در جلسه

خرید و فروش مرتع یاد شده ملا فتح‌الله، ملا اسکندر، ملا زین‌العابدین، مظفر قارن، اسماعیل قارن، اسماعیل کلوتی و جمع دیگری از رجال کلارستاق به عنوان شاهد حضور داشتند. چون در مبایع‌نامه اسامی رجال دیگر خاندان میار ذکر نشده است؛ لذا بنظر می‌رسد که احتمالاً در جلسه تنظیم این سند رجال دیگر این خاندان حضور نداشتند.

(۳). حکم شرعی قاضی شیخ سعدی درباره تعلق مرتع تورزنکوه به کیا امیرعلی و کیا شمس‌الدین میار: در اواسط رجب ۱۰۴۳ ه.ق. کیا امیرعلی و کیا شمس‌الدین میار با خاندان «کلاگر» که در قریه ذوات سکونت داشتند؛ در موضوع چند قطعه زمینی که مولانا طاهر و استاد یوسف و استاد حسن کلاگر در حواشی مرتع یاد شده آباد کرده بودند باهم اختلاف پیدا کردند و دعوای خود را در محضر «شیخ سعدی» به مراجعت بردن. دعوای نامبردگان نهایتاً در محضر وی به صلح انجامید. متن حکم شرعی شیخ سعدی درباره دعوای نامبردگان چنین است:

«هوالواقف بحقائق الأمور»

برابریاب دین و دول، و حفظه شرع و ملل، حفظهم الله تعالى عن الافات والخلل، مخفی و پوشیده نماند که، آبخوار و علفخوار توره زنکوه که واقع وکاین است در بلوک بیرون بشم کلارستاق، ابیاعی آباء واجداد رفتت پناهان کیامیرعلی میار و کیاشمس‌الدین میار بود. جماعت استادان کلاگر، مثل عزت آثاری مولانا طاهر کلاگر و استاد یوسف کلاگر و استاد حسن کلاگر در قریه ذوات کلارستاق توطن دارند؛ چند جزیب زمین در چهار حد آبخوار و علفخوار مذکور آبادان کرده تا زراعت شلتونگ حاصل آورند. کیابان مشار اليهم درباره طلب بهره و خراج زمین دعوای داشتند جهت آنکه املاک ایشان بوده. جماعت ارباب و اهالی کلارستاق جمع شده، بمصالحة و صلح قرار دادند که هر وقت که زمین مذکور را جماعت استادان مشار اليهم زراعت نمایند؛ مقدار شش پیمانه شلتونگ از وجه خراج ادائی کیابان مشار اليهم نمایند و زیاده از آن طلب ننمایند و جانبین مانع و مزاحم مراجعی و مواثی نشوند و این حجت را اقوی دانسته، اصلاً عدول و انحراف نورزند و این چند کلمه بحضور رئیس حسین درزی و رفتت پناه آقامحمد هرج و رئیس مراد درزی و رئیس مراد کلیچ و عزت آثاری کیا گل دلیرج و موسی بادوریج و غیر ذلک من الحاضرين واقع شد. تحریراً بنصف شهر رجب المربج سنه ثلث اربعین بعد الالف ... حرره العبد الاقل سعدی بن خیر الدین» از مفاد این سند می‌توان نتیجه گرفت:

(۱). همانگونه که در سند به خرید این ملک از طریق «آبا و اجداد کیا امیرعلی و کیا شمس‌الدین میار» تصریح شده است، تردیدی وجود ندارد که نامبردگان از اعقاب رجال نامبرده در اسناد مورخ ۹۱۱ و ۸۸۳ بوده باشند و مرتع تورزنکوه همچنان در مالکیت خاندان میار قرار داشته و یکی از عوامل وحدت و حفظ هویت طایفه‌ای آنها بود.

(۲). از طریق این سند با چهره‌های جدیدی از خاندان میار و دیگر خاندان‌های کلارستاقی آشنا شدیم که به تصریح کاتب سند، جملگی از بزرگان و اربابان کلارستاق بودند.

(۳). نکته مهم دیگری که در این سند قابل توجه است آن که، این بار رجال خاندان میار برای حل و فصل دعاوی خود به علمای کلارستاق مراجعه نمودند و قبله توسط علمای محلی نوشته شد.

(۴). از طریق این سند اطلاعات زیادی درباره مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن عصر برا مکشوف گردید که می‌توان به اموری چون دامداری، کشت برنج، صنعت کوزه‌گری، استاد کاران محلی و مراکز استقرار آنها در قریه ذوات چالوس و نظام حقوقی و قضایی آن عصر اشاره کرد.

(۴). فروش زمین توسط کیاسیف‌الدین میار به شاهمنصور پرسشمس‌الدین میار: آنکه نه که از مضماین اسناد خاندان میار برمی‌آید یکی از رجال متمول این خاندان در قرن ۱۱هـ ق، کیا سیف‌الدین پسر کیا فلک‌الدین میار بود. وی نیز مانند دیگر رجال قدیمی این خاندان در کلارستاق املاک و مراتع قابل توجهی داشت که ما تاکنون موفق به شناسایی بخشی از زمینهای زراعی وی در آبادی علوی کلای چالوس رستاق و مراتع ترک، سه بار، عثمان سری و تورسو پشته در بیرون بشم شدیم.

کیا سیف‌الدین در اواسط ذیقعده ۱۰۴۴هـ ق پنج جریب از زمین مزروعی خود در علوی کلای چالوس رستاق را به مبلغ ۲۵۰۰ دینار به شاهمنصور پرسشمس‌الدین میار فروخت. در هنگام تنظیم قبله این زمین در محضر شیخ سعدی افرادی چون اسکندر دیکلا، شیخ ابراهیم، شمس‌الدین و رجال دیگر کلارستاقی حضور داشتند.

(۵). فروش مراتع ترک، سه بار، عثمان سری و تورسو پشته توسط سیف‌الدین میار به شمس‌الدین میار: طبق مفاد این سند، در اواسط رمضان ۱۰۴۵هـ ق، املاک و مراتع ترک، سه بار، عثمان سری و تورسو پشته که تا این تاریخ به کیاسیف‌الدین پسر کیا فلک‌الدین میار و دیگر شرکای وی از خاندان میار تعلق داشت؛ کیاسیف‌الدین سهم خود را به مبلغ ۳۰۰۰ دینار به کیا شمس‌الدین پسر کیا شهراکیم میار فروخت. سند مذکور نیز در محضر شیخ سعدی نوشته شد. متن سند مذکور چنین است:

«هوالواقف بحقائق الامور»

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآلة اجمعين. اما بعد، غرض از این تقریر و باعث براین تحریر شرعی آنست که بغيريد جناب عمه الاعيان والاقران کیاشهرایکیم میار و بفروخت عزّت آثاری کیاسیف‌الدین میار بن کیافلک‌الدین میار مرحوم، همگی و تمامی قسمت آبخوار و علفخوار ترک و سه بار و عثمان سری و تورسو پشته که در تحت [تصرف] مالکانه خود داشت با شراکت جماعت کیايان میار، بمبلغ سه هزار دینار که نصفه موصوفه تاکیداً للاصل است بمبلغ یکهزار و پانصد دینار و رایج الوقت مسکوك به سکه اسلام و میئعه مذکوره مشهور است با حدود و رسوم معینه که کمال شهرت دارد. مقرر و مشروط بر آنکه اگر مدعی [یی] پیدا شود؛ بایع از عهده جواب بیرون آید و جماعت مومنینی که در حین بیع حاضر بودند؛ [اسامی] ایشان مذکور بشهادت رفعت پناهان کیا شاهناظر مجلج و شهادت کیا حسین طاول و کیا ذال [درزی] و کیا حسنکیا

طاول و مصطفی کاردگر و حسین تبرگر و ابراهیم کاردگر. تحریراً بنصف شهر رمضان المبارک سنه خمس اربعین و الف من هجره النبويه عليه الف الف والتحیه».

از مضمون این دو سند نیز نکات چندی قابل درک است از جمله، آشنایی با کیاسیف الدین پسر کیا فلک الدین میار، آگاهی از وضعیت مالی، اقتصادی و اشتغالات طرفین معامله و آشنایی با چهره های جدید و جمع قابل توجهی از رجال دیگر خاندانهای کلارستاقی.

باتوجه به ذکر عبارت «مرحوم» قبل از نام کیا فلک الدین پدر کیا سیف الدین میار، بر می آید که وی قبل از این تاریخ وفات یافت. مندرجات این اسناد نیز علاوه بر آگاهی از سوابق خاندان میار، برای شناخت خاندانهای دیگر کلارستاق و آگاهی از اخبار و وقایع عمومی آن عصر نیز برای ما مفید است.

(۶). فروش دوازده جریب زمین توسط کیا سیف الدین میار به شاهمنصور پسر شمس الدین میار: آنگونه که از مضمون این سند بر می آید، کیا سیف الدین پسر کیا فلک الدین میار زمینهای زراعی دیگری داشت که آنها را در معاملات دیگر فروش رسانده بود. وی ضمناً در سال ۱۰۴۵ه.ق. دوازده جریب از زمین مزروعی خود در علویکلا^۱ چالوس رستاق را که به رودخانه علویکلا، املاک خاندان طاول، املاک کردبیشه و املاک طایفه قارن محدود می شد؛ به مبلغ ۴۶۰۰ دینار به کیا شاهمنصور پسر شمس الدین میار فروخت.

قباله مذکور نیز با حضور شیخ فضل الله در محضر شیخ سعدی بن خیر الدین نوشته شد. در جلسه تنظیم مبایعه نامه این ملک، کیا شاهنظر مجلج، آقا محمد هرج، قاسم خدابنده، آقا فضل الله، آقا ذال هرج، حسین درزی، سید قاسم، عنایت لر، جان رنگرز، سهراب... هرج و کیا حسام الدین طاول به عنوان شاهد حضور داشتند.

علاوه بر کسب آگاهی و اطلاعات عمومی در باره خاندانها و آبادیهای کلارستاق، مهمترین نکته در سه سند گذشته در ارتباط با خاندان میار، ذکر نام کیا شاه منصور یکی از فرزندان کیا شمس الدین میار است که بخشی از خاندان میار از اعقاب او محسوب می شوند. تا اینجا او از معدهد افراد خاندان است که علاوه بر پدر، جد او را نیز می شناسیم و عده جماعت میار پس از این تاریخ از اعقاب اوی محسوب گشته و بواسطه او به خاندان اصلی و کهن مرتبط می شوند.

(۷). فروش چند مرتع توسط رجال خاندان مجلج به شمس الدین پسر شراکیم میار: ظاهراً تا سال ۱۰۴۶ه.ق. یک و نیم دانگ از آبخور و علفخور مراعت او جدانک، اویدر، حصارچال، کله وزان که از توابع مرتع امیر بودند؛ به کیا سهراب پسر نوذر مجلی و کیا محمد پسر اسکندر مجلی تعلق داشتند. نامبرگان در ماه صفر سال ۱۰۴۶ سهم خود را به مبلغ دو تومان به کیا شمس الدین پسر شراکیم میار فروختند.

قباله مذکور در محضر یکی از علمای بزرگ آن عصر موسوم به شیخ احمد نوشته شد. در جلسه تنظیم مبایعه نامه این ملک کیا شاهنظر مجلی، سalar اکج، محمد اکج، سید میر سعید، محمد سیو، رئیس بابو ازوج، رئیس مراد کلچ، بابو آهنگر، رستم انگرودی، حسین؟ وايرج يوزباشی به عنوان شاهد حضور داشتند.

۸). احکام شرعی سید حیدر حسینی کافی درباره تعلق مرتع تورزنکوه به کیاشمس-الدین و فرزندش شاه منصور میار: درباره وقایع و اخبار خاندان بعد از سال ۱۰۴۵ قمری، سه سنده دیگر نیز وجود دارد که جملگی از احکام شرعیهای است که توسط سید حیدر ابن محمد کافی حسینی از علماء، قضات و حکام شرع آن عصر صادر گردید. متأسفانه هرسه سند فاقد تاریخ است اما از مضمون این اسناد و ذکر عبارت «مرحوم شیخ سعدی» معلوم می‌شود که این احکام پس از وفات شیخ سعدی و قطعاً به فاصله کمی پس از سال ۱۰۵۵-۱۰۴۵ هجری صادر شده باشند.

در یکی از این اسناد فقط نام کیا شمس الدین میار، در حکم دیگر نام کیا شاه منصور پسر وی ذکر شده و آن دیگری فاقد نام طرفین دعواست. اما مضامین همه آنها در باره دعاوی خاندانهای میار و کلاغر در موضوع حدود و سامان بحری (شمالی) مرتع تورزنکوه با آبادی ذوات کلارستاق است. در ادامه مضمون احکام صادره توسط سید حیدر حسینی را مرور می-کنیم.

(۱). حکم اول سید حیدر حسینی: سند اول فقط حکم شرعی سید حیدر حسینی با استناد به دلایل فقهی و شرعی است. مضمون این حکم تأکید بر صحبت قبله‌های قبلی و تایید حدود اربعه ملک تورزنکوه و حقانیت و تایید مالکیت کیاشمس الدین میار بر ملک مذکور است. اما معلوم است که این حکم به تعاقب ادعاهای طایفه کلاغر که در جوار این مرتع در قریه ذوات سکونت داشتند صادر گردیده و با احکام شرعی و اسناد دیگر موجود در این خاندان مرتبط است. متن حکم صادره توسط سید حیدر کافی حسینی چنین است:

« هو

هرگاه ملکی ملقب [به] تورزن کاو[که] ابا عن جد در ید رفعت پناه عزت دستگاه، نتیجه العظام کیا شمس الدین میار بوده و مشهور باشد که ملقبه مذکوره از معظم الیه بوده، چنانکه البته اقوی فقها تصریح نموده‌اند که کسی را منازعت باو نمی‌رسد شرعاً. زیرا که شهرت و استقامه مستلزم ثبوت ملکیه است چنانکه بعد از این ثابت می‌شود و قبله مشتمل است بحدود اربعه که بحری آن مشتمل به مسجد زیارت ذوات است و مسجد که حالا بر جاست اگر مدعی گوید که مسجد غیر از این بوده؛ بموجب «نحن حكم بالظاهر»، حکم بر همین مسجد است و مدعی را اثبات غیر این مسجد بودن بگواه عادل نمودن لازم و واجب است تا دانند بمجرد تصرف، ملکیت ثابت نمی‌شود. زیرا که تصرف را میدان وسیع است. تصرف بطريق اجاره می-شود و تصرف عاریه می‌شود و تصرف عدوانی و غیر ذلك. و »

(۲). حکم دوم سید حیدر حسینی: موضوع حکم دوم آن است که، ملاطاهر و استناد بابو و استاد یوسف کلاغر، درباره حدود و سامان شمالی مرتع تبرزن کوه تشکیک نموده و دعواهی را برعلیه کیا شاه منصور پسر شمس الدین میار نزد سید حیدر حسینی مطرح نمودند. طبق حکم شرعی سید حیدر، خاتمه دعواهی آنها منجر به قسم گردید. سپس کیا شاه منصور میار برای رد ادعاهای آنها، مصالحه نامه‌ای را که به خط مرحوم شیخ سعدی بود ابراز نمود. نهایتاً سید حیدر حکم شرعی خود را مبنی بر باطل بودن ادعاهای جماعت کلاغر بدین شرح صادر کرد:

« بر قراء این حروف داموا فی حمایه الملک الرئوف مخفی نماند که، زین الصنایع والمحرّفین، استاد بابو و استاد یوسف و ملا طاهر حاضر گشته بر جناب رفت پناه کیا شاه منصور ولد خلف عمه الاعیان، زین الاقران کیا شمس الدین میار، دعوی در باب ملک ملکیه به تبرزن کوه در باب حد بحری که به زیارت ذوات بود نمودند. چون مذکورین حدودی که در قباله مسطور بود، حدود ثلثه را که قبلی و شرقی و غربی بود قایل شدند و در حد بحری که به زیارت ذوات بود نزاع نمودند. چون اعتراف بحدود ثلثه نموده بودند و صحّت حد ثلثه باعترافه ثابت بود؛ ظنّ غالب بر صحّت قباله شد. مقرر شرعی شد که صاحب ملک مذکور قسم بخورد که بحری ملک متّازع^۱ فيه زیارت معین است که در آنجا حاضر گشته متحالف گردد و ترک نزاع نمایند. مع هذا کیاء معظم الله مصالحه نامه به خط مرحومی شیخ سعدی ابراز نمود. چون قبل از این مصالحه نموده بودند قصلح از عقد لازمه است [و] منفسخ نمی‌شود مگر به تقایل کسانیکه مصالحه نموده‌اند و [را]ین باره دعوای نمودن شان باطل و عاطل است. والسلام على من اتبع الهدى. »

(۳). حکم سوم سید حیدر حسینی: موضوع حکم سوم علاوه بر ذکر شرایط شهود برای شهادت دادن، استلال در موضوع مسجد آبادی ذوات و مکان آن است که در مرز شمالی (بحری) مرتع تورزنکوه قرار داشت. سید حیدر در این حکم با استناد به دلایل فقهی حق را به رجال خاندان میار داده و ادعای رجال طایفه کلاغر را باطل دانست. با توجه به آنکه در احکام قبلی نام کیا شمس الدین میار و پسرش کیا شاهمنصور آمده است؛ به نظر می‌زسد که این حکم نیز باید برای آنان صادر شده و در همان حدود زمانی نوشته شده باشد.

از جمله نتایج قابل توجه در این استناد آنکه، مرتع تورزنکوه همچنان در دست خاندان میار باقی بود. از اطلاعات ارزشمند و مهم دیگر در این استناد، آشنایی با نمونه‌هایی از آثار و شخصیت علمی سید حیدر حسینی یکی از علماء مشاهیر کلارستاق در اواسط عصر صفویه و آشنایی با طوایف دیگر کلارستاق و پیشینه آبادی کهن ذوات و مسجد آن است.

ب. عصر شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق.):

درباره این دوران از تاریخ خاندان میار نیز استناد متعددی وجود دارد که جملگی در ارتباط با مسائل ملکی و زمین است. ما تاکنون موفق شدیم که به ۱۸ سند کهن کلارستاق و خاندان میار در این دوران دست یابیم. اطلاعات موجود در استناد مذکور به ترتیب قدمت آنها بدین شرح است:

- ۱). فروش یک دانگ از مرتع تورزنکوه توسط خاندان گیل به کیاشمس الدین میار: از جمله اخبار این خاندان در تاریخ یاد شده آن است که، در رجب سال ۱۰۵۲هـ ق. بخشی از مرتع تورزنکوه به خاندان گیل که از گدخدزادگان و بزرگان آن عصر بودند تعلق داشت. در این زمان یک دانگ از مرتع مذکور که در مالکیت «یعقوب و خواهرش تی تی فرزندان ابراهیم گیل» قرار داشت؛ به مبلغ ۲۰۰۰ دینار به کیاشمس الدین پسر شهراکیم میار فروخته شد. در جلسه تنظیم این سند حد اقل ۱۲ نفر از رجال و بزرگان طوایف کلارستاقی حضور داشتند. شیخ احمد کاتب این سند، متن آن را اینگونه نگارش نمود:

» هو

الحمد لله رب العالمين. والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآلله اجمعين. اما بعد، عرض [از] حریر این حروف شرعیه آن است که بفروختند کدخدا زادگان یعقوب گیل ولد ابراهیم گیل و تی تی بنت ابراهیم گیل و بخرید رفعت پناه و اجلال دستگاه شهریاری اعظم ذوی [العز] و [الاحترام، کیاشمس الدین میار ولد شرآکیم میار، حصه خود که شش یک تورزنکوه [است] را بمبلغ دو هزار دینار تبریزی فضی رایج الحال، که نصف او بوده باشد مبلغ یک هزار دینار تمام و کمال واصل و عاید بایع شد [و] اگر مدعی [یعنی] بهم رسد، بایع جواب گوید الا به حجت اقوى. تحریراً فی شهر حجب المرجب سنه اثنی خمسین [بعد] الف. الشهودان رفعت پناه سالار اکج، محمد ایلچ و سید میرسعید و مصطفی اکچ و حسین کاردگر و محمد سرداب روح و علی سیو و محمد اوواترج و شمس الدین اوواترج و علی دستگردی.«

(۲). فروش املاک و اراضی موسوم به دره بن توسط میردیاری به کیاشمس الدین میار: به استناد متن مبایعه نامه مذکور، مرتع و اراضی موسوم به «دره بن» در حوالی «قریه باودره» (بانوده از محلات شمال غربی شهر مرزن آباد کنونی)، واقع در بیرون بشم کلارستاق که تا سال ۱۰۵۳ قمری به «خاندان دیاری» تعلق داشت؛ در ماه صفر این سال کیاشمس الدین ولد شرآکیم میار ربع املاک مذکور را از میردیاری به مبلغ یک تومان و ۵۰۰۰ دینار خریداری کرد. شیخ ابراهیم ابن قاسم شکر کوهی جریان این واقعه را بدینگونه کتابت و گزارش نمود:

» هو

الملک الله

الحمد لله الذي احل البيع والشرى، و حرم الغصب والربوة، والصلوة والسلام على خير خلقه محمد و آلله العبا. اما بعد، غرض از تحریر این مقدمات و باعث و بانی بر تقریر این مقالات آنکه، بخرید رفعت و معالی پناه عزّت و عوالي دستگاه، شهریاری الملكی، کیاالاعظم، کیاشمس الدین میار ولد مفترضت پناه کیاشراگیم میار، و بفروخت بالرضا والرغبت لا بالاکراه والاجبار، سعادت آثار میردیاری ولد علی دیاری، ربع آبخوار و علفخوار و انهاه و اراضی و اشجار مشهـه و غير مشهـه و دایر و باير مع توابع و لواحق ملك دره بن که واقع و کاين است در حوالی قريه باو دره من توابع بلوك بیرون بشم کلارستاق، بمبلغ يك تومان و پنج هزار دینار تبریزی فضی رایج الوقت، که نصفه تاکیداً له مبلغ هفت هزار و پانصد دینار بوده باشد. بخریدن درست شرعاً و فروختن صحيح بلا مدعی. مبیعه مذکور محدود است بحدود معینه و برسوم معینه، مبنی بر ایجاب و قبول و قبض و اقبض ثمن در مجلس بيع واقع شده. مقرر و مشروط آنکه [اگر] مدعی [یعنی] پیدا شود، بایع از عهده جواب بیرون آید و به عندر خلاف شرع موقوف و معطل ندارد. کان ذلک فی شهر صفر، ختم بالخير والظفر، سنه ثلثه و خمسین [بعد الف] من هجرت النبویه سنه ۱۰۵۳.

از نکات مهم و قابل توجه در سند یاد شده آن است که، کاتب قبل از ذکر نام کیا شمس الدین میار، از وی با عبارات «رفعت و معالی پناه، عزّت و عوالي دستگاه، شهریاری الملكی و کیا الاعظم » یاد نمود. اگر نوشههای شیخ احمد در قاله مورخ ۱۰۵۲ را تعارف و احترام کاتب بدانیم، این اشارات شیخ ابراهیم شکرکوهی را باید جدی گرفت.

از عبارت «شهریاری الملکی» بر می‌آید که در این دوران، کیا شمس‌الدین در امور سیاسی و حکومتی منطقه ایفای نقش نموده و احتمالاً حکومت یکی از مناطق تابعه رستم‌دار قدیم، یا حداقل حکومت منطقه کلارستان را در اختیار داشته باشد. سایر نکاتی که قبلًا درباره برخی رجال خاندان میار برشمردیم؛ از جمله: تلاش برای تصاحب املاک و مراتع متعدد، کسب موقعیت اقتصادی و اجتماعی بالا و ... نیز از برآیندهای دیگر این سند است.

۳). فروش چند مرتع توسط کیومرث مجلج به شمس‌الدین میار: در صفر ۱۰۵۳ق. یک سهم از شصت و چهار سهم مراتع اویجدانک، اویدر و حصارچال توسط کیاکیومرث مجلج پسر مرحوم کیاپیستون به کیاشمس‌الدین پسر مرحوم شرکیم میار به مبلغ ۲۰۰۰ دینار تبریزی فروخته شد. قباله در محضر شیخ افضل و دو نفر از علماء نوشته شد. ضمناً در جلسه تنظیم این سند ۱۰ نفر از رجال خاندانهای مختلف کلارستان به عنوان شاهد حضور داشتند.

۴). فروش باجیه مرتع مشعل توسط محمود جارج به کیاشمس‌الدین میار: بخشی از مرتع مشعل تا سال ۱۰۵۳ق. به خاندان جارج تعلق داشت. ابر ذی‌حجه این سال محمود جارج پسر کیا محمد جارج سهم خود از مرتع یاد شده را به مبلغ ۵۰۰۰ دینار به کیاشمس‌الدین میار فروخت. در جلسه نگارش این سند که در محضر ملا ابراهیم شکرکوهی انجام شد؛ علی کیا پسر فلک‌الدین مجلج، کیا علیکیا ولد علیکیا مجلج، کیا وردان مجلج، عزالدین درزی، ایرشاه، حسین هرج، شاه کاووس لکورج و میرعلیرضا حسینی حضور داشتند.

از نکات مهم در این سند در باره خاندان میار آن است ملا ابراهیم از شمس‌الدین میار با عبارات و القاب رفت و معالی پناه عزّت و عوالی دستگاه، کیا الاعظم و الاکرم، کیاشمس‌الدین این مفترت پناه کیاشراغیم میار یاد کرد.

۵). فروش یک دانگ از مرتع تورزنکوه توسط فرزندان علال‌الدین گیل به کیاشمس-الدین میار: یک دانگ دیگر از املاک تورزنکوه نیز به فرزندان علال‌الدین گیل تعلق داشت. در صفر سال ۱۰۵۵، محمد و فاطمه فرزندان علال‌الدین گیل، سهم خود از این ملک را به مبلغ ۲۰۰۰ دینار به کیاشمس‌الدین میار فروختند. قباله آن را شیخ افضل، یکی از علمای طالقان در آن عصر اینگونه نگارش نمود:

«الملك لله»

الحمد لله الذي احل البيع والشراء، [و] حرم الغصب والريوا، والصلوة والسلام على خير خلقه محمد والله واصحابه، الذين كانوا كالشمس في الدّجى. بعد بفروختند مسني محمد ولد علال‌الدین گیل و مسنت همشیره او فاطمه بنت علال‌الدین مذکور، به رفت و پناه عزّت و عوالی دستگاه کیا شمس‌الدین میار ابن شرایم میار مرحوم، آبخیزی را که در تحت تصرف مالکانه خود داشتند. آن همگی و تمامی سدس آبخوار و علفخوار تورزن کاو که واقع و کاین است در قرب جوار دشت کلارستان، که [از] طرف غرب متصل به روخدانه سردادب [و] د[است]، بمبلغ دو هزار دینار تبریزی، نصفه تاکیداً له و توضیحاً للاصل یکهزار دینار موصوف. و بین الباعین والمشتری صیغه ایجاد و قبول جاری و واقع شد. و بایع مزبور ایفای ثمن تمامی نمود چنانچه درهمی نماند غیر مقویوض. چون مستغنی از تحدید و توصیف بود، قید ذکر حدود نشد. و بعد از اینکه بایع و بایعه عالم بتمامی قیمت میع بودند، اسقاط خیارات نمودند سیما

خیار غبن و لوکان فاحشاً بل الافحش و ضامن درک شرعی شدند که اگر احدی دعوا نماید، از عهده آن بیرون آیند وارثاً کان او غیره. تحریراً فی شهر صفر ختم [با] لخیر والظفر سنه ۱۰۵۵ شهود، رفتت پناه خواجه حبیب الله لاریجانی، و یوسف واثقی، و استاد محمد امین کلاغر، و ملا احمد طالقانی، و شمس الدین محمد طالقانی، و ملا علی الیتعی، و جبار ورام الیتعی ..

از جمله نکاتی که دراین سند به خاندان میار مربوط است، می‌توان به تلاش برای تصاحب و خرید باقیمانده مرتع تورزن کوه، اشاره به فوت «کیاشراکیم پدر کیاشمس الدین میار»، و آشنازی با جمعی از بزرگان طوایف کلارستاق و یکی از علمای آن عصر اشاره کرد.

بطور کلی می‌توان از مضمون استاد ارائه شده نتیجه گرفت که، جمعیت خاندان میار دراین زمان باید از دهها خانواده فراتر رفته باشد و اغلب رجال این خاندان که تاکنون با آنها آشنا شدیم؛ به لحاظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی در وضعیت نسبتاً مطابق قرار داشتند.

(۶). فروش مرتع اوجدانک و توابع آن توسط کیا عالی کیا مبلغی به کیاشمس الدین میار: طبق مندرجات این سند، بخشی از مرتع اوجدانک تا سال ۱۰۵۵ه.ق به خاندان مجلج تعلق داشت. در ذیقعده این سال، کیا علی کیا ولد مرحوم کیا ضحاک مجلی سهم خود از این مرتع را به مبلغ ۱۶۰۰ دینار به کیاشمس الدین میار فروخت.

در جلسه تنظیم این سند که در محضر شیخ احمد و شیخ محمد رضا از علمای بزرگ آن عصر انجام شد؛ جمعی از سران و رجال خاندانهای کلارستاق از جمله سالاراکچ، میرسعید، اردشیر و سیف الدین سوادکوهی، کیا مراد و کیا فخر الدین مجلی، حیدر دستگردی، علی سیو، سلیمان مدو و سهراب میار حضور داشتند.

علاوه بر موضوع خرید و فروش املاک مذکور، از جمله نکات مرتبط با خاندان میار دراین سند می‌توان به نام سهراب میار و نام شمس الدین میار با القاب و عبارات احترام آمیز از جمله «شهریاری» یاد کرد.

(۷). فروش مرتع اویجدانک، اوندر و کلوزان توسط ناصر الدین مجلج به کیا شمس-الدین میار: طبق مندرجات این سند بخشی از مرتع اویجدانک، اوندر و کلوزان واقع در حومه آبادی المیر کلاردشت در ربیع الثانی ۱۰۵۶ه.ق. توسط ناصر الدین پسر ضحاک مجلج به مبلغ ۷۲۰۰ دینار به کیاشمس الدین میار فروخته شد. قباله ملک را شیخ ابراهیم بن قاسم شکرکوهی نوشت و ارجاسف میار و رجال خاندانهای سوادکوهی، طالقانی، گیلانی و ... به عنوان شاهد حضور داشتند.

(۸). فروش مرتع سری سرا توسط مرتضی طالقانی به کیاشمس الدین میار: طبق مندرجات این سند بخشی از مرتع سری سرا واقع در بالای آبادی برار بیرون بشم، تا سال ۱۰۵۸ه.ق به خاندان طالقانی که درآبادی شهرک سکونت داشتند تعلق داشت. در ماه شوال این سال مرتضی ولد مرحوم موسی طالقانی شهرکی سهم خود از این مرتع را به مبلغ ۳۰۰۰ دینار به کیا شمس الدین میار فروخت.

این سند در محضر شیخ محمد طالقانی از علمای بزرگ آن عصر نوشته شد. در جلسه تنظیم سند جمعی از رجال خاندانهای کلارستاقی از جمله ابراهیم و مقصود درزی، استاد فضل-

الله لنگابی، ملا محمدباقر شکرکوهی، اردشیر و سیف الدین سوادکوهی، علی سیو و محمد تقی ولد آقا میر ملک جوستانی حضور داشتند.

گذشته از موضوع خرید و فروش مرتع یادشده، از جمله نکات مرتبط با خاندان میار دراین سند می‌توان به ذکر نام شمس الدین میار با تجلیل و اکرام والقب و عبارات احترام آمیز یاد کرد.

۹). فروش مرتع زرشک آب و بادانگیز توسط خاندان نجار نور به کیاشمس الدین میار: جمعی از خاندان نجار که به قلقچی (غلقچی) موسوم و مشهور بودند؛ در آن زمان در شهر بلده نور سکونت داشتند. یک سهم از ۱۹ سهم مرتع زرشک آب و بادانگیز در سال ۱۰۵۹ق. به ۹ نفر از رجال و نسوان این خاندان تعلق داشت که نامبردگان سهم خود را طی این سند به مبلغ ۲۰۰۰ دینار به کیاشمس الدین میار فروختند.

این سند نیز با حضور بیش از ۱۴ نفر از رجال و بزرگان طوایف باورچی، فولاد، نجار، طاول، طاهر نوری، هرج، طبرسی، کفشگر، آهنگر، کالجی و مجلج نور و کلارستاق در محضر شیخ جمال الدین از علماء و حکماء شرع آن عصر نوشته شد. گذشته از موضوعاتی که تاکنون در باره خاندان میار مطرح کردیم؛ این سند نیز موید شخصیت ممتاز اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کیاشمس الدین میار در کلارستاق است.

۱۰). فروش مرتع چه یو و باودره توسط کیارستم پسرکیا شیار (شهریار) میار به کیاشمس الدین و کیارستم پسران شراکیم میار: از جمله املاک خاندان میار در کلارستاق، مرتع چه یو و باودره و توابع آنها بود که کیا رستم پسرکیا شیار (شهریار) میار و کیا سهراب ولد کیاحسنکیا میار آنها را بشرابت در مالکیت خود داشتند. در ربیع الاول سال ۱۰۶۰ق. کیارستم پسر کیاشیار سهم خود از مرتع مذکور را به مبلغ ۱۴۰۰ دینار به کیاشمس الدین و کیارستم پسران کیا شراکیم میار فروخت.

قباله مرتع یادشده توسط شیخ فتح الله ابن شیخ افضل طالقانی و در محضر شیخ افضل- الدین محمد ابن شیخ احمد طالقانی نوشته شد. در هنگام نگارش این قباله نیز جمعی از رجال کلارستاقی از جمله کیا سهراب پسر کیا حسنکیا میار، ابراهیم درزی، ملا طاهر شهریاری شهرآبادی، مقصود پسر محراب درزی، مراد کیله، قلی آزادبری و شمس الدین سوادکوهی به عنوان شاهد حضور داشتند.

از جمله نکات تازه در این سند، آشنایی با چند چهره دیگر خاندان میار است. کیارستم میار یکی دیگر از پسران کیا شراکیم میار و برادر کیاشمس الدین میار بود که نام وی تاکنون در هیچیک از اسناد قدیمی خاندان ذکر نشده بود. همچنین کیا رستم دیگر پسر کیاشیار (شهریار) میار که معاصر با آنها بوده و کیا سهراب پسر کیا حسنکیا میار نیز از دیگر رجال این خاندان در آن دوران بودند که نامشان برای نخستین بار دراین سند آمده است.

باتوجه به اینکه کیا رستم پسر کیا شیار (شهریار) میار و کیا سهراب پسر کیا حسنکیا میار در این ملک شریک بودند، احتمال دارد که نامبردگان قبل از کیا شیار (شهریار) و کیا حسنکیا میار دارای نسب و اجداد مشترکی بوده باشند. گذشته از این مورد، با توجه به اسمی رجالی که

دراین سند با آنها آشنا شدیم؛ می‌توان احتمال داد که خاندان میار دراین دوران جمعیت قابل توجهی داشته و به نحو چشمگیری در حال گسترش بود.

۱۱). فروش مراعع زرشک آب (آباد) و بادانگیز توسط رجال خاندان چیلانگر نوری به کیاشمس‌الدین و کیا رستم پسران شرکیم میار؛ از جمله املاک خاندان چیلانگر نوری در حومه قریه سندار بیرون بشم کلارستانق، مراعع زرشک آب و بادانگیز بود که بخشی از آن به سیاحسین، فریدون و طهماسب چیلانگر پسران اسدالله نوری تعلق داشت. نامبردگان در ماه شعبان سال ۱۰۶۲ هـ سهم خود از مراعع یاد شده را به مبلغ ۱۶۰۰ دینار به حاجی شمس‌الدین میار فروختند. سند با حضور شیخ عزیز ولد زاهد، حسین لاری، ابراهیم چیلانگر و خواجه علی طاهر در محضر یکی از علمای آن عصر نوشته شد.

مجدداً در ذی الحجه سال ۱۰۶۶ هـ بخش دیگری این مراعع بین نامبردگان مصالحه شد. در این جلسه نیز رجالی از خاندانهای باورچی، گرجی، هرج، میار، مجلج و ... حضور داشتند.

۱۲). فروش زمین مزروعی نجارکلا توسط شاهنظر و رستم هرج به شاهکاووس پسر شمس‌الدین میار؛ طبق مندرجات این سند «خاندان هرج» در قریه نجارکلا در قشلاق کلارستانق و در مجاورت املاک کیا شاهکاووس میار دارای آب و ملک بودند. در ربيع الاول سال ۱۰۷۰ هـ، شاهنظر و رستم پسران مرحوم فخرالدین هرج، شش جریب از زمینهای مذکور را به مبلغ ۲۴۰۰ دینار به کیا شاهکاووس پسر شمس‌الدین میار فروختند.

قباله مذکور با حضور چها شاهد در محضر شیخ جمال‌الدین پسر شیخ سعدی نوشته شد. از جمله نکات تازه دراین سند آشنایی با کیا شاهکاووس پسر شمس‌الدین میار چهره دیگر این خاندان است که برای نخستین بار نام وی در این سند ذکر شد.

۱۳). فروش چند سهم از مراعع زرشک آب (آباد) و باد انگیز توسط رجال خاندان طاهر نوری به شاهکاووس پسر حاجی شمس‌الدین میار و دو رجل خاندان مجلج؛ طبق مندرجات این سند، مراعع مذکور شامل ۲۴/۵ سهم بود که ۵ سهم آن به میرزا خان، کمال‌الدین، حسین و بی‌بی فرزندان خواجه علی طاهر نوری و سه همسر وی تعلق داشت. نامبردگان در ربيع الاول سال ۱۰۷۰ هـ. ق. حصه خود را به مبلغ دو تومان و ۲۵۰۰ دینار به کیا شاهکاووس پسر حاجی شمس‌الدین میار کلارستانقی فروختند.

ابن سند با حضور آقا محمد شفیع خازن کلاتر، کیا زرینکمر آرویج، تیمور خازن، جمال‌الدین خازن، حسین لاری، ... باورچی، یوسف قمی، استاد مراد کمانگر، ملا علال‌الدین، کیا حمزه آرویج، گودرز غادی، نریمان فولاد، آقا یزدانیخش کاردگر، حسن پاشا، استاد حمزه میرآخور و ... در محضر جمال‌الدین بن شیخ شمس‌الدین نوشته شد.

از جمله نکات تازه در این سند نیز آشنایی با کیا شاهکاووس پسر شمس‌الدین میار چهره دیگر خاندان میار در این دوران است که ظاهراً از وضعیت اقتصادی و مالی مناسبی برخوردار بوده و با خرید املاک متعدد در صدد گسترش نفوذ خود بود.

۱۴). فروش دو سهم از مراعع زرشک آب (آباد) و بادانگیز توسط رجال خاندان نقارچی نوری به شاه کاووس پسر حاجی شمس‌الدین میار؛ ظاهراً دو سهم از ۲۴/۵ سهم مراعع مذکور

به چند نفر از اعضای خاندان نقارچی نور تعلق داشت. طبق مندرجات این سند حسام الدین، فیروزه، میرزا، علی، ضحاک و پریخان خانم نقارچی در ماه صفر سال ۱۰۷۱ق. دو حصه خود را به مبلغ دو تومان و ۴۰۰۰ دینار به کیا شاهکاووس پسر حاجی شمس الدین میار کلارستاقی فروختند.

این سند در محضر شیخ جمال الدین بن شیخ شمس الدین عالم بزرگ آن عصر، با حضور کیا زرینکمر و کیا مظفر آرویج، زین العابدین و بهمن جناب ولدان رستم، ملا خلیل الله، شاهمنصور و شفیع خازن، ملا علاء الدین، گودرز غادی و ... نوشته شد. سند مذکور نیز عمدتاً در ارتباط با شاهکاووس میار و وضعیت اقتصادی و مالی وی قابل تحلیل است که با خرید املاک متعدد در صدد گسترش نفوذ خود بود.

(۱۵). سیاهه دعاوی فرزندان شمس الدین میار برعلیه عمومی خود کیا رستم میار در محضر ملا محمد رضا و مولانا ابراهیم: طبق مندرجات این سند، کیا شمس الدین میار برادری بنام رستم میار داشت که وی بمدت حدود ۲۵ سال و احتمالاً تا زمان وفات شمس الدین وکالت او را بر عهده داشت. کیا شمس الدین احتمالاً در سال ۱۰۷۱ق. وفات یافت و یکی از پسرانش موسوم به شاهمنصور نیز احتمالاً قبل از آن وفات یافته بود.

بعداز وفات شمس الدین میار و پرش شاهمنصور، دیگر فرزندان شمس الدین در محضر ملا محمد رضا نامه سیاه و مولانا ابراهیم از علمای بنام آن عصر حضور یافته و برعلیه عمومی خود دعاوی مالی مفصلی را مطرح نمودند. آنان برای اثبات مدعیات خود اسامی ۳۴ نفر از رجال معاصر خود را به عنوان شاهد و مطلع ذکر نمودند که نامشان در این سند درج شده است.

گذشته از رجال خاندانهای کلارستاق که تاکنون بر شمردیم؛ اسامی اسفندیار رودگر، حسن سوادکوهی، اردشیر سوادکوهی، سیف الله سوادکوهی، چند رجل خاندانهای ایزوج، خواجه، رنگرز، ترک، فشکورج و ... نیز در این سند قابل توجه است. از یافته های مهم در این سند، آشنایی با رستم میار یکی از برادران شمس الدین میار و شاهمنصور یکی از پسران شمس الدین میار و تاریخ وفات آنهاست که احتمالاً در سال ۱۰۷۱ یا قبل از وفات پدرش اتفاق افتاده بود.

(۱۶). نشانه هایی از خاندان میار در سند مبایعه نامه املاک خاندان لر در قریه سیبده کلارستاق: از جمله خاندانهای اصیل کلارستاق باید از «خاندان لر» یاد کرد. طبق شواهد و اسناد موجود، این طایفه در قریه سیب ده واقع در قشلاق کلارستاق دارای آب و ملک بودند. در ذی الحجه سال ۱۰۷۴، «شرف و شرف الدین لر» نه جریب از املاک خود در قریه مذکور را به مبلغ ۴۰۰۰ دینار به «عبدالله شکرکوهی» فروختند.

کاتب سند در ذکر حدود شرقی املاک خاندان لر، از یک نهر آب، موسوم به «میارکیله» یاد نمود. وی در ذکر شهود حاضر در مجلس، نام تعداد زیادی از رجال کلارستاق را آورد که به علت پاک شدن عده متنه سند، فقط برخی از اسامی قابل خواندن است. از جمله شهود از خاندان میار عبارتند از: «کیا نظر میار، کربلایی ذال میار، کیا شاه منصور میار، اسکندر میار و کیا زرین کمر میار». متن مبایعه نامه املاک خاندان لر در سیبده چنین است:

«الملک لله الواحد القهار»

الحمد لله الذي احل البيع والشرى، و حرم الغصب و[الرّبوا والصلوة والسلام] على خير خلقه محمد و آله اجمعين. اما بعد، باعث بر تحریر این حروف شرعیه آن است که، بفروختند [و] چراغ مبایعه افروختند عزت آثاران شریف لر و شرف‌الدین لر آبخیزی را که جایز بود در فروختن، مقدار نه جریب زمین مزروعی که واقع و کاین است در قریه سیب‌ده دشت کلارستاق من [توا][بع النور، به عزّت و مكرمت آثار عبدالله شکرکوهی [به ثمن][معین بمبلغ چهارهزارپانصد][د][بنار تبریزی فضی، نصفه تاکیداً له توضیح الاصل مبلغ دو هزاردویست و پنجاه دینار. محدود بحدود اربعه قبلیاً متصل به جوبی که [درآن][آب جاریست [و] بجانب سیب‌ده می‌رود. شرقیاً پیوسته به نهر بزرگ موسوم به میارکیله. بحریاً ایضاً به نهر مذکور. غربیاً ملتصق به دوازده جریب زمین آقا حسین هرج و آچه[تابع زمین مذکور است؛ مثل ممر و مدخل و اشجار ما يتعلق بها . و مشتری مزبور نیز بخرید و ایجاد بایع را منظم به قبول ساخت و حیز وصول قبض و اقاض و تسليم و تسلم نمود. و بایع مذکور اسقاط خیارات غبن نمود و لو کان فاحشاً بل الافحش و ضامن درک شرعی شد. چنانچه مواعظی عیری ظاهر شود، از عهده غرامت بیرون آید. والسلام على من اتبع الهدى. تحریراً في اواخر شهر ذالحجۃ سنہ هزار و هفتاد و چهار. الشهودان کیا نظر میار، و کربلایی ذال میار و کیا شاه منصور میار و اسکندر میار و کیا زرین کمر میار. «[ادامه متن و مهرهای نقش شده در حواشی آن کاملاً محظوظ و چیزی قابل خواندن نیست. [از نکات قابل توجه و مرتبط با خاندان میار در این قباله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

(۱). نام نهر آب موسوم به «میارکیله» در قریه سیب‌ده و اسامی پنج نفر دیگر از رجال خاندان میار (کیا نظر، کربلایی ذال، کیا شاه منصور، اسکندر و کیا زرینکمر) برای اولین بار در این سند ذکر شده است. اگر چه با این اشارات مختصر نمی‌توان فهمید که نامبرگان دقیقاً چه نسبتی با یکدیگر داشته و از اعقاب کدام رجال بودند.

(۲). نامگذاری اختصاصی جوی آب به نام خاندان میار، در واقع می-تواند نشانی از قدمت سکونت این خاندان در این منطقه و اشاره‌ای به یکی از سکونتگاههای قدیمه خاندان میار در کلارستاق باشد. اگر چه ما از قدمت این نامگذاری قبل از این تاریخ بی‌اطلاعیم؛ اما هر چه باشد؛ این نام پس از نام مرتع تورزن کوه، دومین نام کهنه است که تعلق خاطر خاندان میار را به مکانی معین و مشخص نشان می‌دهد.

(۳) یکی از نکات مهم و نسبتاً عجیب مطروحه در این سند آن است که کاتب سند، کلارستاق را در این زمان از «تابع نور» ذکر نمود. البته این نکته برای مردم امروز شاید غیر قابل باور باشد و آن را به حساب اشتباه سهی کاتب بگذارند. اما نگارنده در چند سند دیگر همین خاندان، (قرار اجره شیلات چالوس و نمک آبرود مورخ ۱۰۷۷، مبایعه نامه مورخ ۱۱۰۰هـ.ق. سیب‌ده و مبایعه‌نامه مرتع وی انگنان خاندان نجار پردنگون مورخ ۱۱۴۰هـ.ق) و چند سند دیگر منطقه کجور (از جمله مبایعه نامه مرتع نورس، مورخ ۱۰۸۱هـ.ق) نیز به این مورد برخورد نمود.

با توجه به مندرجات استاد متعدد، اکنون این اطمینان حاصل گردید که پس از انقراض سلسله بادوسپانی رستمدار، حکام این مناطق همچنان در صدد حفظ وحدت قلمرو رستمدار و مرکزیت «نور» به عنوان مقر اصلی و پایتخت حکام محلی بودند. دیگر آنکه احتمالاً در این دوران، حاکم محلی منطقه اصالتاً از خاندانهای نوری بوده؛ و بواسطه نفوذی که وی نزد وزیر مازندران یا شاه صفوی داشت؛ توانست حکومت مناطق مجاور را نیز بدست آورد. از این روی در آن دوران چون کلارستاق تحت نظر حکومت نور بود، در استاد آن دوران نام کلارستاق هم در شمار توابع نور ذکر گردید.

۱۷) خرید املاک خاندان سوادکوهی در لاهوی کلاردشت توسط کیا شاهکاووس میار:

یکی از نکات مهم و مبهم در تاریخ خاندان میار که باید مورد توجه قرار گیرد؛ سکونت جمعی از آنها در سوادکوه مازندران، یا مهاجرت بخشی از خاندان میار به آبادیهای سوادکوه است که در فصول دیگر به تفصیل این موضوع را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در استادی که قبل از این نیز مطرح نمودیم؛ جسته و گریخته به اسمی برجی از رجال کلارستاق با نسبت سوادکوهی اشاره شده بود. اما این سند ممید آن است که خاندان سوادکوهی نیز دوشادوش دیگر خاندانهای کلارستاقی از جمله خاندان میار در منطقه کلارستاق و آبادی لاهو سکونت داشتند.

خلاصه مضمون این سند آن است که در ذی الحجه ۱۰۷۶ه.ق، حسن پسر اردشیرسوادکوهی، عزالدین پسر شاهناظر سوادکوهی، بهرام پسر غلام سوادکوهی و ناصر پسر مراد سوادکوهی چهار خروار تخم افسان از اراضی خود واقع در میان کشان لاهو را به مبلغ ۴۰۰۰ دینار به شاهکاووس پسر مرحوم حاجی شمس الدین میار فروختند.

در جلسه تنظیم این سند که در محضر ملا محمد رضا بن شیخ احمد نوشته شد، جمع زیادی از رجال خاندانهای کلارستاقی از جمله کلیج، شیروانی، شرج، حسنکیفی، ایزوج، سیا، میر، میر طالقانی، و جمعی از علماء و مشاهیر مانند شهریار الملک اسماعیل هرج، مولانا محمد محسن، قلی بیک غلام خاصه و از خاندان میار ضحاک ولد ارجاسف میار و بهرام میار به عنوان شاهد حضور داشتند.

از مضمون این سند نکات چندی قابل استنباط است. با توجه به مالکیت رجال سوادکوهی بزمینهای کلاردشت، به نظر می‌رسد که خاندان سوادکوهی نیز همزمان با خاندان میار در آبادی لاهو سکونت داشته و احتمالاً از قدمت همسان با دیگر طوایف کلارستاقی برخوردار باشند.

نکته مهمی که باید یادآوری نماییم آنکه، ممکن است برجی تصور کنند که خاندان میار سوادکوهی که نشانه هایی از آنها را یک قرن بعد در منطقه سوادکوه می‌بینیم، احتمالاً نسبتی با این رجال سوادکوهی داشته باشد و شاید از وابستگان یا اعقاب این رجال یا بخش جدا افتاده‌ای از خاندان میار کلارستاق یا سوادکوه باشند. اما با توجه به اینکه در استاد کلارستاق، بعد از نام هیچیک از رجال طایفه سوادکوهی ساکن کلارستاق پسوند و نسبت میار ذکر نشده است؛ لذا به نظر میرسد طایفه سوادکوهی، طایفه‌ای جدا و مستقل از طایفه میار سوادکوهی است.

گذشته از اخبار خاندان سوادکوهی، در این سند این نام ضحاک ولد ارجاسف میار و بهرام میار برای نخستین بار مطرح شده است. همچنین ذکر نام شاهکاووس میار با عبارات و القاب احترام آمیز «حضرت رفت و اقبال پناه شوکت دستگاه شهریاری الملکی کیاً معظم مکرم» موید آن است که وی احتمالاً در حکومت مازندران مقام و منصبی داشته؛ و یا حداقل حکومت کلارستاق را در اختیار داشت.

به عمدۀ اخبار و اطلاعات مرتبط با این خاندان در دوران شاه عباس دوم در حدی که استناد به ما اجازه می داد اشاره کردیم. در پایان لازم به یادآوری است که؛ استناد دیگری مربوط به این دوران از تاریخ کلارستاق شناسایی شد که به علت عدم ارتباط مضامین آنها با تاریخ خاندان میار، از شرح و نقل محتوای آنها خودداری نمودیم.

ج. عصر شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۱۰۷ق.):

۱). نشانه‌هایی از رجال خاندان میار در قرارداد اجاره شیلات چالوس و نمک آبرود: طبق مندرجات قرار اجاره ای که در سال ۱۱۰۷ق. نوشته شد؛ بهره بردازی از شیلات شمال در دوران صفویه در انحصار دولت بوده و با نظارت حکومت محلی و ایالتی به بزرگی از رجال محلی به اجاره داده می شد. از همین روی شیلات چالوس و نمک آبرود نیز در آن دوران در اجاره رجال محلی کلارستاق قرار داشت.

به تصریح متن این سند و مقدمه عریضه اسمعیل هرج و شاهکاووس میار، در سالهای قبل از ۱۱۰۷ق. شیلات چالوس با مال الاجاره سالانه ده تومان (یکصد هزار دینار) در اجاره فردی بنام نظام الدین بود که وفات یافت و شیلات نمک آبرود نیز جداگانه در اجاره شخص دیگری بود. ظاهراً شیلات چالوس در مقاسیه با شیلات نمک آبرود رونقی نداشته و از وضعیت مطلوبی برخوردار نبود. لذا هرساله نقصان داشت.

بعد از فوت نظام الدین، شیلات چالوس و نمک آبرود را میرزا تقی به اسمعیل هرج و شاهکاووس میار به اجاره سپرد. پس از آن نیز سلیمان مشای آملی شیلات نمک آبرود را با مبالغ بیشتر اجاره نمود. در همین سالها چون شیلات چالوس که ضرر می داد؛ لذا اجاره آن به صرفه نبوده و بر زمین ماند. با توجه به این وضعیت، در سال ۱۱۰۷ق. اسمعیل هرج و شاهکاووس میار طی عریضه ای از میرزا محمد شمسا وزیر مازندران و آصفی وکیل شاه درخواست نمودند که چون شیلات چالوس ضرر می دهد؛ لذا مقرر دارند که امنای دولت اجاره آن را با اجاره شیلات نمک آبرود توأم نموده و آنها را با هم به نامبردگان به اجاره دهند.

عریضه اسمعیل هرج و شاهکاووس میار مورد موافقت حکومت قرار گرفته و در تاریخ مذکور شیلات چالوس و نمک آبرود توسط حکومت مازندران به مبلغ سی و پنج تومان با شروطی که بیان شد و ضمانت برخی از رجال مهم آن عصر به نامبردگان به اجاره داده شد.

گذشته از جزئیات محتوای این سند که بیان همه آنها در اینجا ضرورتی ندارد؛ از جمله نکات مهم مرتبط با کلارستاق و خاندان میار در این سند آن است که، کلارستاق را از توابع نور نوشته و در چند موضع نیز نام شاهکاووس میار را با پسوند نوری ثبت نمودند.

۲). نشانه‌هایی از خاندان میار در مبایعه‌نامه مرائع ناتع، پرتمش، لجهنه و سرای لو: خلاصه مضمون این سند چنین است که تا سال ۱۱۰۷۸ق. چند سهم از این مرائع به خاندان

هرسیج تعلق داشت. در تاریخ مذکور کدخدان ناصرالدین پسر مرتضی هرسیج سهم خود از مراتع یاد شده را به مبلغ یک تومان و ۲۰۰۰ بیتار و دو راس تلم (گوساله ماده) دو ساله به آقایان محمدعلی، شیرملک، شمس و جمال الدین هرسیج فروخت. در جلسه تنظیم سند مبایعه این ملک، بیش از ۱۲ نفر از رجال خاندانهای مختلف کلارستاق به عنوان شاهد حضور داشتند که از آن جمله می‌توان از «کیا ضعفگاک میار و کیا شرائیم میار» یاد کرد.

نام کیا شرائیم میار تاکنون در استنادی که مرور نمودیم، ذکر نشده بود. علاوه بر جدید بودن این نام برای ما، این نتیجه حاصل می‌شود که با کشف هر سند، بر دامنه و وسعت این خاندان افزووده شده و با چهره‌های جدیدی از خاندان و احتمالاً با شاخه‌های ناشناخته بیشتری آشنا می‌شویم.

۳). خرید املاک خاندان باورچی روبدارک در لاهوی کلاردشت توسط شاهکاووس میار: در سال ۱۰۸۸ ه.ق. کدخدان سیاوش پسر زرینکمر باورچی ساکن روبدارک یک قطعه از زمین مزروعی خود واقع در لاهو را که از آبا و اجداد خود بهارث برده بود؛ به مبلغ ۱۰۰۰ دینار به کیا شاه کاووس میار فروخت. طبق مندرجات این سند زمین مذکور از سه طرف به املاک مشتری محدود می‌شد.

سند مذکور در محضر شیخ جمال الدین و با حضور بیش از ۱۲ نفر از مشاهیر و رجال کلارستاق که شاهد این معامله بودند نوشته شد. از جمله شهود حاضر در این مجلس باید از مراد درزی، کیخسرو و جهانگیر مجلج، جمال الدین خطیب، کیا میرزا خان میار، کیا سهراب میار، کیا شراکیم میار، کیا گیو میار، کیا بهرام میار... اشاره کرد.

از نکات تازه در این سند علاوه بر آگاهی از قدمت آبادی روبدارک و یکی از خاندانهای کهن آن (باورچی)، آشنایی با چند چهره جدید خاندان میار (کیا میرزا خان میار، کیا سهراب میار، کیا شراکیم میار، کیا گیو میار، کیا بهرام میار) است که تا کنون اسامی غالب آنها در استناد قبلی دیده نشده بود. این اسامی نیز حاکی از جمعیت زیاد این طایفه و سکونت آنها در لاهوی کلاردشت در آن دوران است. لازم به یادآوری است که کیابهرام میار، سرسلسه و جد طایفه موسوم به میار نعیمی است.

۴). خرید املاک خاندان امرج کلاردشت توسط شاهکاووس میار: در سال ۱۰۸۹ ه.ق. مراد، شمس الدین و فرامرز پسران مرحوم حسین امرج ساکن قریه المیر کلاردشت، مراتع کوهات کلوزان که موروثی اجداد پدری و مادری آنها بود را به مبلغ یک تومان و ۲۵۰۰ دینار به کیاشاهکاووس پسر مرحوم حاجی شمس الدین میار ساکن لاهو فروختند. در جله تنظیم این سند علاوه بر کیاگیو میار، ۱۵ نفر از رجال خاندانهای کلارستاق حضور داشتند.

۵). خرید املاک خاندان مجلج کلاردشت توسط شاهمنصور پسر شاهکاووس میار: در ذی حجه ۱۰۹۳ ه.ق. امیرعلی و محمدیوسف پسران ناصرالدین مجلج و حاجتی دختر ارجاسب مجلج ساکن قریه مجل کلاردشت، مراتع کوهات کلوزان که موروثی اجداد مادری آنها بود را به مبلغ یک تومان به کیاشاهمنصور پسر مرحوم کیا شاهکاووس میار ساکن لاهوی فروختند. در جلسه تنظیم این سند ۱۳ نفر از رجال خاندانهای کلارستاق حضور داشتند.

۶). هبه اموال املاک موروثی ماه پیکر دختر مرحوم شاهکاووس میار به برادرش شاهمنصور میار: در ربیع الثانی سال ۱۱۰۰ ه.ق ، ماه پیکر دختر مرحوم شاهکاووس میار کلیه اموال، املاک، احشام، اثاث البیت و ... که بابت ارث پدر و مادرش به وی منتقل شده بود را طی بهنامه‌ای به مبلغ ۱۰۰۰ دینار به برادرش کیا شاهمنصور میار منتقل نمود.

سند این هبه نام در محضر ملاعیلرضا طالقانی نوشته شد. در هنگام تنظیم سند سه نفر از بزرگان خاندان میار (حاجی بهرام میار، کیا گیو میار، کیا ضحاک میار) و جمعی از رجال دیگر کلارستاق از جمله میرسعید، ملاعلی خیاط طالقانی، محمدیوسف رنگرز، ابراهیم رنگرز و ... به عنوان شاهد حضور داشتند.

از نکات تازه در این سند باید به آگاهی از تاریخ حدودی وفات شاهکاووس میار(ربیع الاول یا ربیع الثانی ۱۱۰۰ ه.ق) و آشنایی با دو چهره جلیل این خاندان (ماه پیکر دختر و شاهمنصور پسر شاهکاووس) اشاره کرد.

۷). خرید املاک خاندان لر در سببده و پیچده توسط شمس الدین محمد و علی خان بیک پسران مرحوم شاهکاووس میار: در سال ۱۱۰۰ ه.ق. [کیا شمس الدین محمد و کیاعلی خان بیک میار پسران مرحوم کیا شاه کاووس میار] ۹ جریب از زمین‌های «خاندان لر» را در فرای سبب ده و پیچده به مبلغ ۶۵۰۰ دینار خریداری کردند. چون در سند مذکور اطلاعات دیگری نیز درباره خاندان آمده است؛ نخست متن آن را در ادامه مرور می‌نماییم:

« هو المالک بالاستحقاق »

الحمد لله الذي احل البيع والشرى وحرم الغصب والربوا والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآل النجبا الطاهرين الطيبين. أما بعد، غرض از تحریر وتسویید این بیاض بعون[الملك] الفیاض آنست که بفروخت و چراغ [مبايعه بر][افروخت عزّت دستگاه ملأكمال در حالت صحت بدن و جو[از] تصرف بدون الکراه و الاجبار باصاله [از خود][و بوکالت برادران خود و یک همشیره خود و هم ملاً اشرف و ملاً شاهنظر و ملاً آقا بیک و مسمّات خوانزاده ولدان مرحوم ملاً محمدشیریف و ملک و یک همشیره مسمّات خوبیو ولدان ملاً حسین و افراسیاب و شجاع الدین محمد ولدان مرحوم ملاً محمدصادق ، همگی و تمامی نه جریب زمین مزروعی ابیتاعی که بمشاریلهم بموجب قبالجه شرعی انتقال یافته و واقع و کاین است در قریه سیبده پی سرد[آبر] و داشت کلارستاق توابع نور. و ایضاً بایع مزبور باصاله خود و وکالت سایر [وراث - - - -] که واقع و کاین است به قریه پیچده. و ایضاً بموجب قبالجه شرعی بمشار الیهم انتقال شرعی یافته مع مشارع ، شوارع و ممر و مدخل و کل ما متعلق بها[ازبر او] لم یزبر ، سفر او لم یسفر. بدارندگان این قبالجه شرعی[و] دارندگان این مقاله مرعی ، رفت پناهان کیا شمس الدین محمد و کیا علیخان بیک ولدان غفران دستگاه کیا شاهکاووس میار ساکنان قریه لاهو، بمبلغ معین و ثمن مبین مبلغ شش هزار و پانصد دینار تبریزی فضی جدیدالضرب مسکوك المعامله، النصفاً منه توضیحاً و تاکیداً لکل مبلغ سه هزار و دویست و پنجاه دینار موصوف. و مشریان معز اليهمان نیز بنفسه لنفسه بخریدند و ایجاد بایع را منضم به قبول خود ساختند و ادای ثمن و تسليم مشئن بتصدیق الطرفین مودی گردید چنانکه دیناری و درهمی غیرمقبول نماند و بینهم قبض و اقباض و تسليم و تسليم و صیغه مبايعه صحیحه شرعیه ارادیه

مشتمل برای جاب و قبول جاری و واقع شد. و مشتریان مزبوران متصرف املاک میئعه کسایر الملک فی املاکهم نمودند. و بایع مزبور اصلاتاً و کالتاً اسقاط خیارات سیما خیار الغنی و لوازان فاحشاً بل الافحش نمود و ضامن درک شرعی شد عند بروز المبیع مستحقاً للغیر. و املاک میئعه سببده محدود است بحدود اربعه، جنوبیاً متصل به نهر آبی که جاریست به قریه مذکوره. شرقیاً پیوسته به نهر بزرگ موسوم به میارکیله. شمالیاً ایضاً [به] بند مذکور. غربیاً ملصق به دوازده جریب زمین آقا حسین هرج. و املاک میئعه پیچده محدود است بحدود اربعه که سه جریب ...، جنوبیاً متصل به املاک بایع که هفت جریب است که سه جریب از میار است. شرقیاً پیوسته به جوی قدیم که مشهور است به عباس کیله. غربیاً متصل به املاک میار که سه جریب است. شمالیاً به املاک میار که هشت جریب است. و کان ذلك شهر رجب المرجب سنه ماته و الف سنه ۱۱۰۰.

الشهود سیادت پناه میرملک، عزت مآبان ملاذان مدو، ملا نظام، علیرضا زرگر، حیدر رودگر، ملا صالح، وردان رودگر، محموداکج، ملا افضل، شاهکاووس ازوج، عباس هسکرج، کیا شاه منصور میار، رفعت پناه آقا ابراهیم رنگرز، ذوالفقار رودگر، کهف الحاج حاجی بهرام میار، کیاگیو میار، رفعت و معالی پناه کیا جهان بخش یوز باشی، کیا ارجاسف مالج .

با توجه مندرجات هیئت‌نامه ماه پیکر و مندرجات این سند، ما اکنون با چهار نسل پیوسته از خاندان میار از یک شاخه معین آشنا شدیم که طبق مندرجات اسناد کهن قبلی جملگی احتمالاً باید از اعقاب و نوادگان کیا اسفران میار، پسر کیا شمس‌الدین میار طارشی، پسر کویار میار، پسر عزالدین میار باشند. اگر چه تاکنون با جمع زیادی از رجال این خاندان نیز آشنا شدیم که هیچ اطلاعات مطمئنی درباره اجداد و نسبت دقیق آنها با این شاخه نداریم.

(۸). خرید املاک خاندان هرج در سببده توسط علی خان بیک و شمس‌الدین میار: به استناد مندرجات این سند، در سال ۱۱۰۰ق، کیاعلیخان بیک میار و برادرش کیاشمس‌الدین میار مزارع و املاک «خاندان هرج» واقع در قریه سببده را نیز به مبلغ ۶۰۰۰ دینار خریداری نمودند. از اطلاعات ارزشمند این سند، ذکر اسمی رجال خاندان‌های دیگر کلارستاق و خط و مهر برخی از علماء و رجال این عصر است. نظر به اهمیت این سند در شناخت خاندان میار و سایر خاندانهای کلارستاق، نخست متن آن را مرو می‌نماییم:

«هو

الملك لله الواحد القهار»

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله الذي احلَّ البيع والشرى وحرَّم الغصب والربوا والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآلته النجاة. أما بعد، البائع آقا حسین هرج ولد محراب، حين يصحَّ البيع منه. المشترى كیا شمس‌الدین میار ولد شاهکاووس و کیا علیخان ایضاً ولد شاهکاووس حين يصحَّ الشرى منهما. المبیع بعد از تقسیم و وضع رسد شرکا که شاهکرم هرج و وشتابس هرج باشند و تصرف میزان مساحت دوازده جریب زمین مزروعی دایر و بایر و انهار و اشجار مشمره و غير مشمره و ممر و مدخل و كل ما يتعلق بهای آتیه الحدود از جمله مزارع سببده دشت کلارستاق. المبلغ معمول و دستور ولايت شش هزار دینار تبریزی فضی جدید الضرب رایج

الحال النصف منه والتوضيح للكل سه هزار دینار و بين البائع و المشتري صيغه بيع و شرى الحالى از شروط مفسده و عاري از قيود مبطله و تسليم ثمن تماماً و تمليك مثمن كه تخليه باشد و اسقاط خيارات سيمما خيار الغين الفاحش بل الأفحش در مجلس بيع و شرى در حضور جمعى از معتبرين كه اسمى ايشان مرقوم خواهد شد جاري و واقع شد و ضمان درك را كه لازم مباعيات است بابع مذكور بربخود لازم ساخت لوجرجه المبيع مستحقه او وجed المدعى او الشفيع كان الجواب بعهده و ثانياً الحال دعوى غبن را بمشتري مزبور بمبلغ يقصد دينار تبريزى مصالحة صحیحه شرعیه نموده و وجه صلح موئی گردید. الحدود قبلیاً متصل به مرز توت باغ كه متصل به زرگاه است. شرقیاً متصل به هفت جریب شریکان مزبور. غربیاً ايضاً متصل به پنج جریب شرکا . بحریاً متصل به هفت جریب مشتريان المذکور ما فوق. این دو کلمه جهت قبالچه نوشته شد که عند الحاجت حاجت باشد دسته مايه بعد الف من الهجره سنه ۱۱۰۰. [۱] و ذیل آن نقش مهر حسین هرج، با سجع: مهر على... حسینی... [۲] [ادامه متن شامل اسمى شهود وسجلات و مهرهای آنها در حواشی راست و بالای سند چنین است:]

«الحضرار على ذلك البيع و اخذ الثمن و تسليم مثمن و تصرف مشتريان المذكور ملا عبد الرحيم، كيا اسماعيل طاول، محمدرضا فشكورج، كيا ارجاسف مالج، رضا كر، حسین آهنگر، ابراهيم رئيس، كيا سلطان مجلج، ملا ذوالفقار، رفعت پناه فرج بادریج و غيرهم من الحاضرين، محمد رئيس، رفعت و معالي پناه عزّت و اجلال دستگاه کیخسرو مجلج.» از مضمون دو سند گذشته می‌توان این نکات را درباره خاندان میار مطرح نمود:

(۱). در این استاد هم از نهر آب «میارکیله» واقع در سیب ده یاد شد که موئید ادامه شرایط گذشته است.

(۲). دیگر آنکه، این اسناد ثابت می‌نماید که قبل از این تاریخ خاندان میار در آبادیهای سیب ده و پیچ ده نیز املاکی داشتند. از این روی می‌توان احتمال داد که شاید بخشی از خاندان میار در آن زمان، در این آبادیهای سکونت داشتند.

(۳). در ردیف نام شهود، اسمی رجال خاندانهای مختلف کلارستاقی در آن عصر آمده است. ضمناً از چند رجل دیگر خاندان میار یاد شد که اسمی «کیا شاه منصور میار، حاجی بهرام میار و کیا گیو میار» از این خاندان در این سند قابل توجه است.

(۴). نکته مهمتر در این استاد آن است که، برای نخستین بار دقیقاً به محل سکونت خاندان میار در بیلاق کلارستاق اشاره شد. به استناد متن این اسناد، این خاندان از سالهای قبل از ۱۱۰۰ اقمی در «قریه لاهو» سکونت داشتند.

(۵). نکته بدیع دیگر آنکه، برای اولین بار «القب خان و بیک» پس از نام یکی از رجال این خاندان بکار رفت. و او کسی نبود جز «کیا على خان بیک میار پسر شاه کاووس میار». باتوجه به آنکه در دوران صفویه القاب خان و بیک مختص رجال خاصی بود؛ از این روی على خان بیک میار را نیز باید از جمله رجال سیاسی و مهم خاندان میار در آن عصر محسوب داشت که احتمالاً دستی در حکومت رستمدار عصر صفوی یا کلارستاق داشته باشد.

(۶). و دیگر آنکه، از مفاد این استاد می‌توان نتیجه گرفت که، موقعیت خاندان میار در این دوران از لحاظ اجتماعی و اقتصادی مطلوب‌تر از گذشته بود. دامنه املاک و متصرفات آنها رو

به افزایش بوده و جایگاه سیاسی آنها نیز استحکام بیشتری یافته و احتمالاً در حکومت محلی نیز مشارکت داشتند که ذکر القاب «خان و بیک» پس از نام کیا علیخان میار یکی از نشانه‌های آن است. ضمناً ابهامی که تاکنون در باره محل سکونت خاندان میار در بیلاق و قشلاق کلارستاق برای ما وجود داشت؛ با استفاده از اطلاعات این استاد به طور کلی رفع گردید.

در چند سال بعد نیز احتمالاً همین شرایط برقرار بوده و رجال خاندان میار موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی گذشته خود را حفظ نموده باشند. همچنین املاک دیگری توسط رجال این خاندان از طوایف محلی کلارستاق خریداری شده باشد که به علت عدم دستیابی به استاد مذکور از جزئیات آنها اطلاعی نداریم.

چون درباره وقایع و اخبار دیگر خاندان میار در پنج سال پایانی سلطنت شاه سلیمان صفوی سند دیگری نداریم، مباحث این فصل با همین جایز بیان می‌بریم.

فصل ششم:

خاندان میار در دوران سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵):

الف. مقدمه:

دوران سلطنت سلطان حسین صفوی را اغلب، دوران ضعف قدرت و زوال دولت صفویه می‌دانند. در این دوران حکومت مرکزی به نهایت ضعف خود رسیده بود. ایران به علت شورش طوایف افغان در سال ۱۱۲۵ه.ق. چار هرج و مرج شد و سرانجام سلسله قدرتمند صفویه با بی‌کفایتی وی و دیگر دولتمردان آن عصر رو به انقراض نهاد. با آغاز این واقعه، ایران وارد دورانی از تاریخ شد که سراسر آن دوران، با جنگ و خونریزی و درگیری و نا امنی در اغلب نقاط کشور همراه بود. در طی مدت کمتر از هفتاد سال، چهار سلسله حکومتی جدید در ایران روی کار آمدند و منقرض شدند.

ب. اسناد تاریخی کلارستاق و خاندان میار در این دوران:

مهمنترین اسناد مکشفه و موجود این دوران عبارتند از: (۱) وکالتname گهه مار دختر ذوالفارق قمی نوری. (۲) مبایعه نامه املاک و مراتع باد انگیز و زرشک آب (۳) مصالحه نامه طایفه پاشا و گندیس کجور در باره باج و خراج قریه حیرت کجور (۴) مصالحه نامه طایفه پاشا و اسحقی کجور در موضوع مرتع «پشنرد» (۵) مبایعه نامه املاک خاندان ایزوج کلارستاق (۶) قبض مالیات قریه دراز کلای کلارستاق (۷) فرمان شاه سلطان حسین صفوی خطاب به کیا نعیم بیک میار مبنی بر دستگیری اشرار فراری از منطقه بختیاری به رستمدار و کلارستاق (۸) سند خرید مراتع کردیچال توسط کیا نعیم بیک میار در عصر سلطان حسین. (۹) نامه ملا ابراهیم جزئی طالقانی به حکمران و کلانتر طالقان در موضوع مبایعه املاک کردیچال. (۱۰) استشهاد کیا نعیم بیک میار از ملا ابراهیم جزئی درباره معامله املاک کردیچال. (۱۱) اجاره نامه مراتع موسوم به «کله کنی» متعلق به خاندان هسکرچ حسن کیف. (۱۲) مبایعه نامه مراتع «وی انگنان» در بیرون بشم متعلق به خاندان نجار پردنگون (۱۳) مبایعه نامه دیگر مراتع وی انگنان.

با توجه به فهرستی که گذشت؛ باید اعتراف کنیم که خلاء اسناد تاریخی خاندان میار در این دوران نیز تا سال ۱۱۱۲ هجری ادامه یافت و ما تاکنون موفق به کشف هیچ سندی از کلارستاق در باره وقایع دهساله آغازین قرن ۱۲ (۱۱۰۱-۱۱۱۱ه.ق.) نشیدیم. لذا همان گونه که قبلًا یادآوری نمودیم؛ به علت عدم دسترسی به اسناد کلارستاق در سالهای مذکور، از وقایع و اتفاقات خاندان میار در اواخر دوران شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۱۱۰ه.ق.) و هفت سال اول سلطنت شاه سلطان حسین (۱۱۱۱-۱۱۱۵ه.ق.) بی‌اطلاعیم.

با توجه به این خلاء اسنادی و اطلاعاتی، اسامی چند نفر از رجال این خاندان که در اسناد گذشته از آنها یاد شده است، تنها حلقه‌های اتصال و سرنخهای ما برای برقراری ارتباط بین نسلهای قرون ۱۱ و ۱۲ این خاندان است. بنابراین باید بین اطلاعات و اسامی نامبردگان در اسناد قبلی و مفاد اسنادی که در این فصل بدانها می‌پردازیم ارتباط برقرار نمود.

گذشته از محدودیتهای مذکور، باید یادآوری نماییم که خوشبختانه مفاد اغلب این اسناد به تاریخ خاندان میار مربوط بوده و حاوی اطلاعات ارزشمندی در باره سایر خاندانهای

کلارستاق است. در ادامه مندرجات این اسناد را مرور نموده و اخبار خاندان میار را در این دوران بر اساس مضامین اسناد یاد شده مورد بررسی قرار می‌دهیم

۱). کالتانمه گته مار دختر ذوالفارق قمی نوری مورخ شوال ۱۱۱۲ه.ق: اگرچه املاکی که متعلق به خاندان قمی نوری بود بعدها به رجال خاندان میار منتقل شد و این سند نیز به مجموعه اسناد خاندان میار تعلق دارد؛ اما این سند حاوی اطلاعات، اسمی و مهر هفت نفر از رجال و علمای کلارستان و نور بوده؛ ولی در باره خاندان میار در آن سخنی بیان نیامده است.

۲). خرید املاک و مراعت باد انگیز و زرشک آب توسط سه نفر از رجال خاندان میار: گته مار دختر ذوالفارق قمی نوری در شوال ۱۱۱۲ه.ق، بعداز انتخاب برادرشوهرش محمد صالح درزی به وکالت خود، او را روانه کلارستان نمود که اجاره املاک مذکور را از مستاجرین دریافت نماید. پس از آن محمد صالح سهم گته مار از مراعت زرشک آب و بادانگیز را به مبلغ یک تومان و ۷۰۰۰ دینار تبریزی به کیا شاهمنصور، کیاشمس الدین و کیا علیخان بیک پسران مرحوم شاهکاووس میار فروخت.

این مبایعه نامه در محضر شیخ بهاءالدین تنظیم شد و حسین نجار، نجم الدین طاول، زال چلاجورج، محمد کریم اسبیچینی، محمد شفیع آزادبری، اصلان آقا فرج بادریج، عبدالله باریج، محمد قربان آملی، ملا کمال ... و محمد علی پالوج نوری، به عنوان شاهد حضور داشتند. ذکر نام سه فرزند ذکور شاهکاووس میار در این سند از جمله اطلاعات منحصر بفردی است که در سند دیگر دیده نشد.

۳). مصالحه‌نامه طایفه پاشا و گندیس کجور در باره باج و خراج قریه حیرت کجور: در اسنادی که نگارنده از روستاهای کجور گردآوری نمود؛ در سه سند نام برخی از رجال خاندان میار ذکر شده است. اگر چه اشارات یاد شده بسیار مختصر و اجمالی است؛ اما در عین حال این اشارات مختصر نیز می‌توانند دلیل محکمی بر سکونت طوایف فرعی و شاخه‌هایی از این خاندان در آبادی‌های کجور در آن دوران باشند.

نخستین اثری که در اسناد کجور نام رجال این خاندان دیده شد، مربوط به سال ۱۱۱۵ قمری است که طوایف پاشا و گندیس کجور درباره باج و خراج املاک قریه حیرت با هم اختلاف داشتند. آنها نهایتاً دعوای خود را در حضور حدود ۳۰ نفر از کدخدايان و بزرگان کجور مصالحه کردند. در مجلس این مصالحه، کیا محمد ابراهیم میار نیز حضور داشته و مصالحه‌نامه مذکور را مهر نمود.

۴). مصالحه نامه طایفه پاشا و اسحقی کجور در موضوع مرتع پشنند: در سال ۱۱۱۷ه که طوایف پاشا و اسحقی کجور درباره مرتع پشنند اختلاف داشتند؛ «کیا محمد ابراهیم میار» هم به عنوان شاهد در مجلس مصالحه حضور داشته و سند مصالحه را مهر نمود. در حاشیه این سند نام و مهر بیضی شکل وی با سجع: «دارد امید بدرگاه خدا ابراهیم» درج شده است.

از مضمون این دو سند بر می‌آید که در این دوران، افرادی از خاندان میار در منطقه کجور و به احتمال زیاد در روستای حیرت زندگی می‌کردند. البته اسناد دیگر نیز موئید سکونت اعقاب وی در کجور در اوایل عصر زندیه (در سال ۱۱۷۱ق) است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

۵. مبایعه نامه املاک خاندان ایزوج کلارستاق، مورخ جمادی الاول ۱۱۲۴ه.ق: یکی از آبادیهای کهن کلارستاق آبادی «ایزو» بود و خاندانی که بومی این آبادی بودند؛ به «ایزوج و ازوج» شهرت داشتند. با توجه به عدم وجود این نام در اسامی آبادیهای فعلی کلارستاق، به نظر می‌رسد که این آبادی باید ازین رفته یا تغییر نام داده باشد.

در جمادی الاول سال ۱۱۲۴ه.ق، مراد پسر مرحوم علی ایزوج سهم خود از باجهی ملک و مرتع کوه ایزو و توابع آن را به مبلغ ۸۰۰۰ دینار تبریزی به کیا شاهمنصور میار فروخت. در جلسه تنظیم این سند ده نفر از رجال خاندانهای ایزوج و هرج و سه نفر از رجال خاندان میار (محمد صالح میار، گیو میار و شمس الدین میار) حضور داشتند. در ذیل نام این رجال مهر آنها نیز نقش شده است. اگرچه با دو رجل خاندان میار در استناد قبلی آشنا شدیم؛ ولی باید یاد آوری نمود که نام محمد صالح میار با سجع «یا صالح المؤمنین» برای اولین بار در این سند دیده شده است. محمد صالح باید پسر حاجی بهرام میار باشد که اعتقاد نامبردگان اکنون به میار نعیمی شهرت دارند.

۶). قبض مالیات قریه درازکلای کلارستاق، احتمالاً مورخ ۱۱۲۸ه.ق. از جمله املاک خاندان میار که در استناد متعدد دیگر نیز نام آن آمده است؛ قریه درازی کلا در دشت کلارستاق بود. یک نسخه از قبض مالیاتی در باره مالیه این آبادی موجود است که توسط شاهکرم میار تبریزی به عنوان مامور دریافت مالیه مهر شده است. سجع مهر وی چنین است: «یا شاه کرم ادرکنی». طبق این سند، علیخان بیک میار احتمالاً در سال ۱۱۲۸ قمری املاک دراز کلا را زرع نموده و مبلغ ۸۷۰۰ دینار بابت خراج املاک مذکور به شاهکرم میار مودی مالیاتی قریه مذکور پرداخت نمود. در استناد بعد از این تاریخ مکرر نام شاهکرم میار دیده میشود.

۷). فرمان شاه سلطان حسین صفوی خطاب به کیا نعیم بیک میار مبنی بر دستگیری اشاره فراری از منطقه بختیاری به رستمدار و کلارستاق، احتمالاً مورخ رجب ۱۱۲۸ه.ق: نخست ضرورت دارد که اصالت این سند را مورد بررسی قرار دهیم. در طی چند سال تفحص نگارنده درباره استناد کجور و کلارستاق، از این فرمان سه نسخه متفاوت بدست آمد.

(۱). نسخه اصل فرمان: نسخه‌ای از این فرمان موجود است که علیرغم پارگی سند از چند ناحیه، متن آن بطور کامل قابل قرائت است. فقط در پایان سند، رقمهای یگان، دهگان و صدگان تاریخ سند به علت پارگی و سوراخ شدن کاغذ، افتادگی داشته و نا مشخص است.

(۲).. تصویر سواد یا رو نوشته از فرمان، با تاریخ شهر رجب ۱۰۷۸.

(۳).. تصویر سواد یا رو نوشته از فرمان، با تاریخ شهر رجب ۱۱۲۸.

حسب بررسی های انجام شده، نسخه اول باید اصل باشد و قدمت این دو سواد، حد اکثر به حدود ۷۰-۶۰ سال پیش می‌رسد. مهمترین نشانی که می‌تواند ما را در ارزیابی اصالت این سند یاری نماید، مهر نقش شده بر بالای فرمان است. حسب بررسی هایی که درباره اصالت این فرمان انجام شد؛ این نتایج حاصل گردید:

(الف). با بررسی مهرهای همه شاهان عصر صفوی تا قاجار، معلوم گردید که فقط سجع مهر سلطان حسین با سجع مهر نقش شده بر این فرمان منطبق است. سجع مهری که در بالای این فرمان نقش گردید چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، كمترین كلب اميرالمؤمنين سلطان حسين ۱۱۲۵». تنها نکته اختلافی و مهم آن است که در تمام نمونهایی که تاکنون از این مهر در فرایمین شاه سلطان حسین دیده و معروفی شده است؛ آن را در بالا کنگره‌دار یا کلاهک‌دار توصیف نمودند و تنها اختلافی که مهر این فرمان با مهرهای معروفی شده در منابع دارد؛ آن است که مهر نقش شده بر این سند، فاقد کنگره یا کلاهک است. لذا با وجود این تفاوت، به شرط پذیرش یک احتمال می‌توان آن را اصل دانست. اگر بپذیریم که ممکن است سلطان حسین صفوی مهری با همین سمع و فاقد کلاهک هم داشته که تاکنون در جایی معروفی نشده است؛ در این صورت می‌توان این فرمان را اصل دانست و در تعلق آن به سلطان حسین صفوی تردید ننمود.

(ب). نکته اختلافی دیگر در متن فرمان مذکور و دو سواد (رو نوشت) موجود از آن، اختلاف در تاریخ فرمان است. نگارنده اصل^۱ فرمان را رویت نموده و آن را از نزدیک مورد بررسی قرار داد. در این نسخه، کلمه «سنّه» مانند همچه متن سند به خط نستعلیق و بصورت کشیده نوشته شد و عدد تاریخ بر بالای آن به نحوی نوشته شد که نقطه حرف «ن» کلمه سنّه در سمت راست عدد ۱ قرار گرفت. سایر رقمهای تاریخ افتاده است لذا دقیقاً معلوم نیست که تاریخ را به اختصار ۱۱۲۸ یا بطور کامل ۱۱۲۸ نوشته باشد.

بر اساس تواریخی که در رونوشت‌های موجود ذکر شده است؛ احتمال می‌دهیم که تاریخ این سند در اصل به اختصار ۱۱۲۸ نوشته شده باشد. سواد برداران نیز به علت ناتوانی در قرائت رقم‌های تاریخ، تغییراتی در آن دادند که در نتیجه، یکی تاریخ آن را با افزودن عدد ۱ به ۱۱۲۸ تبدیل نمود؛ و آن دیگری عدد ۲ را ۷ پنداشته، و نقطه حرف «ن» که بین او ۲ قرار گرفته بود را جزء رقمهای تاریخ محسوب داشته و آن را ۱۰۷۸ قرائت نمود.

با عنایت به اینکه در سال ۱۰۷۸ ق شاه سلیمان صفوی سلطنت داشت و سلطنت سلطان-حسین از سال ۱۱۰۵ م.ق آغاز گردید؛ لذا بطور قطع و یقین تاریخ ۱۰۷۸ بهیچوجه نمی‌تواند درست باشد. بنابراین، با توجه به تغییراتی که درباره قرائت تاریخ سند توسط سواد بردار دوم مطرح نمودیم؛ با ملاحظه همه جوانب و جمع‌بندی همه موارد می‌توان به این نتیجه رسید که این فرمان در سال ۱۱۲۸ قمری صادر شده باشد.

با همه استدلالهایی که درباره اصالت این سند و تاریخ آن مطرح نمودیم؛ ممکن است که این دلایل هم برای برخی قاعنهای قائل پذیرش نباشد. لذا باید یادآوری نماییم که علاوه بر این فرمان، اسناد و مدارک قطعی دیگری (مانند مبایع‌نامه املاک کردیچال در دوران سلطان حسین، مکاتبات ملا ابراهیم جزئی با میرزا ابوالقاسم کلاتر حکمران طالقان و کیا نعیم بیک) در بازه کیا نعیم میار وجود دارد که موید صحبت و درستی مضمون این فرمان است.

با وجود اسناد مذکور، دیگر هیچ تردیدی در تعلق کیا نعیم میار به این دوران از تاریخ و زنده بودن وی در این عصر و قرار داشتن منصب حکمرانی کلارستاق در دست وی وجود ندارد. بنابراین، با عنایت به این مدارک و اسناد خدشه ناپذیر، تاکید بیش از این بر اصالت این فرمان ضرورتی ندارد.

اکنون که تاحدودی اصالت و تاریخ صدور این سند مشخص گردیده و ظن غالب نگارنده بر اصالت این سند است؛ لذا در ادامه نخست متن آن را نقل نموده و سپس نتایج آن را بر می‌شماریم. متن فرمان مذکور چنین است:

[در بالای فرمان، نقش مهر چهار گوش سلطان حسین در قطع ۲۱۹ میلی متر با سجع: «بسم الله الرحمن الرحيم .كمترين كلب امير المؤمنين سلطان حسین [۱۱۲۵]»]

«فرمان همایون شد، اینکه معلمًا مکان ارادت بنیان صداقت توامان کیا نعیم بیک حکمران ولایت کجور و کلارستاق و کلاردشت و مضافات آنسامان را مرقوم میداریم از قراریکه بعض خاکپای جواهرآسای همایونی رسانده‌اند؛ چند نفر اشرار و هرزه از جمله آنها رشید خان نام و کیخسرو خان و عبادخان نام از محال بختیاری فراراً به آن سامان آمدند. دره ر نقطه سراغ نمودید؛ باید گرفته مغلولاً آنها را تحويل و تسليم عالمیشان رفع مکان صداقت نشان میرزا ابوالقاسم کلانتر حکمران طالقان نموده؛ که مشارالیه آنها را تحت الحفظ به دربار معدلت آثار برساند. البته حسب الامر مبارک تخلف و انحراف نورزیده در عهده شناسند. فی شهر رجب المرجب سنه [۱۱۲۸].»

(۱). طبق مندرجات این فرمان، در سال ۱۱۲۸ هجری حکومت ولایت کجور، کلارستاق، کلاردشت و مضافات آن (احتمالاً نور) را کیانعیم بیک کلارستاقی بر عهده داشته و از طرف شاه صفوی به عنوان حکمران ولایت مذکور شناخته می‌شد.

(۲). به نظر می‌رسد که در دوران یاد شده، قلمرو جغرافیایی سرزمین رستمدار قبل از صفوی، تحت عنوان یک ولایت که مناطق مذکور از توابع آن محسوب می‌شدند همچنان حفظ شده و حکومت آن مستقل از گیلان و مازندران بوده باشد. ضمناً رجال قدرتمند خاندان‌های محلی مناطق نور، کجور و کلارستاق برای تصاحب حکومت آن با یکدیگر رقابت می‌کردند. با غلبه هر یک از آنها، مرکزیت حکومت آن نیز به یکی از مناطق یاد شده متقل می‌شد. بنابراین، در تاریخ یاد شده احتمالاً مرکزیت این ولایت در کلارستاق بود و کیانعیم میار در این دوران حکومت این مناطق را در اختیار داشت.

(۳). از مضمون این فرمان برمی‌آید که در دوران یاد شده، حکومت طالقان مستقل از حکومت کلارستاق و کجور بوده و میرزا ابوالقاسم خان کلانتر در آن زمان حکمران طالقان بود.

(۴). فرار اشرار و افراد هرزه از منطقه بختیاری به این منطقه به تعبیر متن فرمان، بیانگر این واقعیت است که در ادوار قدیم به علت صعب‌العبور بودن راهها و دلایل دیگر، این منطقه یکی از پناهگاه‌های افراد متمرد، فراری و مخالفان حکومت وقت و افراد مشابه بوده باشد که این سند فقط درباره یکی از آن نمونه‌ها صادر شده است.

از مضمون این سند می‌توان این نکات را هم درباره خاندان میار و کیا نعیم استنباط نمود:

(الف). کیانعیم بیک میار باید از جمله شخصیت‌های بر جسته و مهم مناطق کجور و کلارستاق بوده باشد که در آن زمان به منصب حکمرانی این منطقه منصوب شد.

(ب). انتخاب کیانعیم به حکمرانی ولایت مذکور؛ از طرفی نشانگر شایستگی وی از نظر دولتمردان صفویه است و از طرف دیگر، از مقبولیت و نفوذ وی نزد اقوام و خاندانهای محلی کجور و کلارستاق حکایت می‌کند.

(ج). انتخاب کیانعیم به این منصب، قطعاً در ارتقای موقعیت خاندانش نیز موثر بوده و احتمالاً زمینه حضور افراد دیگر این خاندان را در تشکیلات نظامی و کشوری دولت صفویه فراهم ساخت.

(د). همانگونه که در اسناد بعدی خواهیم دید؛ تصاحب حکمرانی ولایت توسط کیانعیم بیک، احتمالاً در بهبود و ارتقای وضعیت اقتصادی و مالی وی نیز موثر بوده و همانگونه که در سند مبایعه نامه املاک کردیچال خواهیم دید؛ این منصب احتمالاً زمینه گردآوری ثروت فراوان را برای وی به ارمغان آورد.

(۸). سند خرید مرتع کردیچال توسط کیانعیم بیک میار در عصر سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵) از سه سند مرتبط با خرید و فروش املاک کردیچال، متاسفانه تاریخ دقیق هیچیک مشخص نیست. سند اول مبایعه‌نامه کردیچال است. به علت پارگی و افتادگی حاشیه پایین این سند، حدود دو سطر از متن پایانی آن از بین رفت. اما ذکر عبارات «سکه رواج خزانه ... شاه سلطان حسین» در متن این سند، در تعلق آن به دوران شاه سلطان حسین صفوی هیچگونه تردیدی باقی نخواهد گذاشت.

نامه ملا ابراهیم جزئی به میرزا ابوالقاسم کلانتر حکمران طالقان هم متاسفانه فاقد تاریخ است. اما از قرایین بر می‌آید که این نامه احتمالاً حدود سه- چهار سال بعد از اصل سند نوشته شده باشد.

در استشهاد کیانعیم بیک میار از ملا ابراهیم جزئی درباره املاک کردیچال هم تاریخی ذکر نشده است. اما چون در پاسخ وی به وقوع معامله در چهار سنه قبل اشاره نمود؛ معلوم می- شود که این استشهاد چهار سال بعد از اصل مبایعه‌نامه نوشته شد.

با توجه به اینکه طبق فرمان مذکور حکمرانی کیانعیم بر کلارستاق و حکمرانی میرزا ابوالقاسم کلانتر بر طالقان در سال ۱۱۲۸ قطعی است؛ بنابراین تاریخ انجام معامله کردیچال نیز باید مربوط به همین سالها و دوران باشد. چون فعلًا بیش از این نمی‌توانیم تاریخ دقیق این اسناد را روشن سازیم؛ لذا با عبور از این ابهامات جزئی، موضوع املاک کردیچال را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

املاک کردیچال در اصل به « کیا مرادخان، کیا خسروخان و کیا محمدخان پسران احمدخان » که در قریه « منج سنار » بیرون بشم سکونت داشتند تعلق داشت. طبق مندرجات سند مذکور، شش دانگ این املاک در دوران سلطان حسین صفوی توسط نامبرد گان به مبلغ « هفتصد و پنجاه تومان » به کیانعیم بیک کلارستاقی فروخته شد و سند مبایعه‌نامه آن را « ملا ابراهیم جزئی طالقانی » که از علمای معتبر و احتمالاً حاکم شرع آن زمان بود نوشت. پس از وفات ملا ابراهیم جزئی، این سند را به رویت و تایید « ملا نعیما طالقانی » که بعد از وی احتمالاً حاکم شرع منطقه بود رساندند. متن سند مذکور را ملا ابراهیم جزئی اینکونه نگارش نمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

الحمد لله الذي احلَّ البيع والشرى وحرَّم الغصب والرِّبا وصلى الله على محمد وآلِه الطَّاهرين. غرض از تحریر و تسطیر این کلمات شرعیه الدلالات و باعث بر ترقیم این مسطور صداقت دستور آن است که، حاضر گردیدند در عالی محفل شرع مطاع لازم الاتبع، کیا مرادخان و کیا خسروخان و کیا محمدخان ولدان کیا احمدخان ساکن قریه منج ستار من محال کلارستان [....] در حالیکه مضی و نافذ بود از ایشان اقاریر شرعیه و عرفیه عالمًا و عارفًا بالکیفیتیه و الکیفیتیه، بعد الحضور من دون نقص و قصور بلا اکراه والاجبار، بل با الطوع والرَّغبة بفروختند بمبايعه صحيحه شرعیه قطعیه مليه اسلامیه اثنی عشریه، همگی و تمامی کل ششدهانگ کردیجال مع توایع و لواحق شرعیه و عرفیه تلال و جبال و علفخوار و علف چر باتمام حدود اربعه محاطیه مزبوره که در ید تصرف بایعون است که همیتفتنی از اوصلان است به عالیشان معلی نشان رفعیع مکان کیانیم بیک به مبلغ هفتتصد و پنجاه تومان رواج خزانه عامره سلطان الاعظم و الخاقان الاعظم شاه سلطان حسین خلد الله ملکه و تام المال المبايعة از ید مشتری معظم عاید و واصل بایعون گردید و صیغه مبايعه بلسان العرب والعجم واقع و جاری شد در ثانی بایعون من الغبن والغبن خود را و لوکان فاحشاً بل الافحش مصالحه نمودند به مبلغ پنجاه تومان وجه رواج العصر [....] پس مشتری راست تصرف در املائی خود نموده کتصرف الملک فی [سایر] املائکهم [ادامه متن در حدود دو سطر به علت پوسیدگی سند افتاده است]. در حاشیه بالای سنده، سجل و مهر ملا ابراهیم جزئی، ملا نعیما طالقانی و ملا مسیح طالقانی بدین شرح درج شده است:

(۱). سجل و مهر ملا ابراهیم جزئی بدین شرح: «بسم الله تعالى شأنه، قد اجريت صيغه المزبوره وكالة و فصوليه بينهما حسبما سطر فيه من المتن» و ذيل آن نقش مهر مدور وی با سجع: «قال يا نار كونی بردا وسلاماً على ابراهیم ». به قطر ۲۹ میلی متر

(۲). سجل و مهر ملا نعیما طالقانی بدین شرح: «بسم الله تعالى. این قبالي خط و خاتم فخر المحققين، مقام صمماص، مرحوم طوبی مکان، آقا ابراهیم جزئی اعلى الله مقامه میباشد. واجب العمل است.» و ذيل آن نقش مهر بیضی شکل وی با سجع: «العبد محمد نعیم ۱۱۱۶».

(۳). سجل و مهر ملامسیح طالقانی بدین شرح: «بسم الله تعالى شأنه. این دو سجل از مرحومین مغفورین آخوند ملا ابراهیم جزئی و آقا نعیما طالقانی است که از بزرگان علمای عهد سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بودهاند و مصدر شرعیات در آن عصر بودند. العبد العبد مسیح طالقانی ۱۳۳۳». و ذيل آن نقش مهر وی با سجع: «لن يستنكف المیسیح ان یکون عبدالله . ۱۳۹۹»

(۴). نامه ملا ابراهیم جزئی طالقانی به حکمران و کلانتر طالقان در موضوع مبايعه املائک کردیجال: موضوع خرید و فروش املائک توابع کردیجال در همینجا خاتمه پیدا نکرد چون ظاهرآ فروشندهان با کیانیم اختلاف پیدا کرده و در صدد فسخ معامله و احتمالاً منکر فروش آن به کیا نعیم شدند. به استناد نامهای که ملا ابراهیم جزئی در موضوع دعوای این ملک به میرزا ابوالقاسم کلانتر حکمران طالقان نوشت؛ اختلافات آنها اساسی بود و فروشندهان علیرغم دریافت ثمن معامله راضی به تسليم و تحويل ملک نبودند.

(۱). استشهاد کیانیم بیک میار از ملا ابراهیم جزئی درباره معامله املاک کردیچال: گذشته از مبایعه نامه مذکور، حدود چهارسال بعد شخصی احتمالاً از طرف کیانیم میار درباره وقوع معامله املاک مذکور، موضوع را اینگونه از ملا ابراهیم جزئی استشهاد و استعلام نمود: « بعزم عرض حجت الاسلام قبله الانام میرساند، قریه کردی چال آیا خریداری عالیشان معلی مکان کیا نعیم بیک کلارستاق میباشد [۹] و در محضر مبارک گذشته است [۹] دو کلمه بخط مبارک مرقوم و مختوم فرمایند که عندالله و عندالرسول ضایع نخواهد ماند ». ملا ابراهیم جزئی در پاسخ استشهاد و استعلام وی چنین نوشت:

« بسم الله الرحمن الرحيم. در چهارسنه قبل، خوانین قریه منج ستار من محل کلارستاق حاضر شدند در محضر این اقل خادم شرع، وکاله و اصاله قریه کردیچال را به بیع قطعی فروختند به عالیشان معلی مکان کیانیم بیک کلارستاق و میباشد تمام اسقاط دعوی خودشان به مبلغ هشتصد تومن و تمام مال المصالحة در محضر اقل اخذ و دریافت گردید. کسی را نمیرسد دیگر حرفی و دعوی نماید ... »

اکنون به بررسی اطلاعات این استناد در ارتباط با خاندان میار می پردازیم.

(۱). در سند مبایعه نامه کردیچال، از فروشنده‌گان املاک که قطعاً از طوایف بومی کلارستاق بودند؛ فقط با ذکر نامشان یاد شد. علیرغم آنکه به تصریح ملا ابراهیم، آنان از خوانین و بزرگان کلارستاق بودند. اما در همین سند، وی از کیا نعیم بیک با عبارات « عالیشان معلی شان رفیع مکان کیا نعیم بیک » یاد کرد. و در نامه و استشهاد نیز نام او را همراه با القاب و احترام ذکر نمود.

(۲). نکته قابل ذکر دیگر در این استناد آن است که، در مبایعه نامه سخن از خرید و فروش کردیچال است. در صورتی که در نامه اسم قرای ستار و منج کاشت هم در کنار نام کردیچال ذکر شده است. دیگر آنکه، مبلغ معامله در سند اصلی هفتصد و پنجاه تومن بود ولی در استشهاد هشتصد تومن ذکر شد. از این موارد جزئی که بگذریم، نکته بسیار مهمتر که باید مورد توجه قرار گیرد؛ مبلغ بسیار کلان این معامله است. تا اندازه‌ای که نگارنده اطلاع دارد و در استناد مشابه آن عصر دیده است؛ مبلغ این معامله از نظر رقم بین افراد عادی، تا آن تاریخ در مناطق کجور و کلارستاق بی سابقه بود. به تصور نگارنده، شاید این بزرگترین معامله انجام شده در طول تاریخ این مناطق تا آن زمان بوده باشد.

(۳). گذشته از مبلغ این معامله، سوال دیگر این است که، منابع درآمدی وی کدامند و درآمدهای وی از چه طریقی بود؟ آیا این درآمدها و مداخله کیا نعیم از منصب حکمرانی کجور و کلارستاق بود یا وی درآمدها و عایدات دیگری داشت؟ و یا از قبل خاندان وی از تجار بزرگ یا قدرتمندان اقتصادی عصر خود بودند؟ چون در آن زمان اوضاع اقتصادی کشور هم چندان مساعد و مطلوب نبود؛ وجود ثروتی هنگفت در دست وی و خرید ملکی به این قیمت جای سوال فراوان دارد.

(۴). آخرین نکته‌ای که باید درباره این سند اشاره نمایم آنکه، اگر روایت شورش و ادعای خود مختاری و استقلال طلبی کیا نعیم بیک میار واقعیت تاریخی داشته باشد؛ و اگر به دنبال علت و دلیل برای شورش و استقلال طلبی وی باشیم؛ به نظر نگارنده هیچ نشانه و دلیلی

واضح‌تر از این سند وجود ندارد. چرا که در این زمان او از طرفی منصوب حکومت وقت و مورد تایید آنها بوده و رسمآ حکومت منطقه را با همه ساز و برگ آن در اختیار داشت. این سالها احتمالاً مقارن با پایان دوران جوانی کیانیم و اوج قدرت و توانایی جسمانی اوست. ضمناً مبلغ این معامله موید آن است که وی از تمکن مالی و قدرت اقتصادی فراوانی بهرمند بوده و شاید وی در این زمان در اوج قدرت اقتصادی نیز قرار داشت.

از طرف دیگر، به علت شورش طوایف افغان، کشور در اواخر دوران سلطان حسین صفوی دچار بی‌نظمی شده بود. نهایتاً در این دوران حکومت مرکزی به نهایت ضعف خود رسیده و سلسله قدرتمند صفویه رو به انفراض نهاد. بنابراین با توجه به شرایط و اوضاع حاکم در این زمان، به نظر نگارنده، اگر کیانیم روزی هوس احیای سلسله ملوک‌الطوایفی و ایجاد حکومت خودمختار محلی را درسر می‌پروراند و به دنبال خود مختاری یا استقلال بوده باشد؛ یا به زعم برخی شورشی توسط وی رخ داده باشد؛ فرصت و زیانی مناسب‌تر از این وجود نداشت.

(۱۱). اجاره نامه مرتع موسوم به «کله کتی» متعلق به خاندان هسکرچ حسن کیف، مورخ ربیع‌الثانی ۱۱۳۳: از دیگر اسناد مربوط به این دوران، اجاره نامچه «مرتع کله کتی» است. این مرتع در آن زمان به «خاندان هسکرچ حسنکیف» تعلق داشت. «عباس و حمزه هسکرچ» مرتع یاد شده را برای مدت شش سال در قبال مبلغ ۵۰۰۰ دینار به «کیا علیخان بیک میار» به اجاره سپردند. در حاشیه این سند، از چند نفر از رجال کلارستاق به عنوان شاهد نام برده شد که از آن جمله می‌توان از کیا ذال میار و کاووس میار یاد کرد.

همچنین در این سند از «کیا علی میار» با القاب «خان، بیک و ملازم رفت و معالی پناه» یاد شده است. این عبارات می‌تواند نشانی از شخصیت ممتاز اجتماعی و سیاسی او باشد. لذا او را نیز باید از جمله رجال برجسته و در عین حال خاموش خاندان میار در این دوران محسوب داشت که اطلاعات ما درباره وی منحصر به چند عبارت کوتاه این اسناد است. علاوه بر این مورد، با استفاده از مضماین این سند، با کیا ذال و کاووس میار دو چهره دیگر خاندان نیز آشنا شدیم. نقش مهری بیضی شکلی از کاووس میار که نشانی مطمئن از حیات او در این زمان است؛ بدین سرچ در این سند درج شده است: «هر کسی دستی بگیرد روز حشر دستگیر دامن کاووس علیست».

(۱۲). مبایعه نامه مرتع «وی انگنان» در بیرون بشم متعلق به خاندان نجار پردنگون، مورخ ۱۱۳۴: مرتع وی انگنان از جمله مراتعی بود که به خاندان نجار پردنگون تعلق داشت. بخشی از مرتع یاد شده در سال ۱۱۳۴ قمری طی یک مبایعه‌نامه، توسط ذوالفقار نجار و مصطفی نجار به کیا محمدربیع و کیا محمدرضی میار ولدان مرحوم کیا حاجی شاهمنصور به مبلغ ۹۲۰۰ دینار فروخته شد. در هنگام نگارش سند مذکور بیش از ۱۸ نفر از علماء و رجال خاندانهای مختلف کلارستاقی در جلسه حضور داشتند. نظر به اهمیت این سند در شناخت پیشنه خاندان میار در این دوران، متن کامل آن را در ادامه نقل می‌نماییم. متن سند مذکو چنین است:

«...اما بعد، غرض از تسوید این بیاض بعون الملك الفیاض آنست که بفروختند و چراغ مبایعه افروختند عزت آثاران ذوالفقار نجار و مصطفی نجار ساکنان قریه [پردنگون] بیرون بشم کلارستاق توابع نور که در تحت تصرف مالکانه خود داشتند از املاک پدری که بحسب الارث بمسارالیهم متنقل شده و آن همگی و تمامی یک من روغن چهار درم کم باجیه مرتع وی انگنان عن رسد خود..... بجانب ملازمان رفت و معالی پناهان زبدة الاقران و الامائل کیا محمدربیع و کیا محمدضری ولدان غفران دستگاه حاجی کیا شاهمنصور مرحوم الملقب بیمار. بشمن مبین و قیمت معین مبلغ نه هزار و دویست دینار..... الحضار فی المجلس العقد البيع و الشرا و اخذ الثمن المبيع، عزت آثاران عباس کلاگر، ابراهیم خدادابنده، عباس تویر، رفعت پناهان کیا محمد صالح میار، کیا محمد مقصوم فیار، شهد بما فيه یوسف تیرگر، شهد بما فيه کمترین محمد صالح نجار، شهد بما فيه العبد الاقل محمد محسن کلاردشتی، ملا شاهناظر روجان ، رفت و معالی پناه آقا محمد کاظم مجلج، شهد بما فيه العبد الاقل شیخ لطف، شهد بما فيه العبد الاقل عبدالله بادرج، علی نقی طلقانی [محمدابراهیم شکرکوهی] ، محمد صالح کلاردشتی.»

۱۳) مبایعه نامه دیگر مرتع وی انگنان ، مورخ ربيع الآخر ۱۱۳۴قمری: بخش دیگری از مرتع مذکور به فضل الله ولد بیستون از خاندان نجار پردنگون تعلق داشت. در تاریخ جمادی الثاني ۱۱۳۴قمری، فضل الله ولد بیستون نجار سهم خود از مرتع وی انگنان را به محمدضری و محمدربیع پسران مرحوم شاه منصور میار به مبلغ ۴۶۰۰ دینار فروخت. در هنگام نگارش سند مذکور بیش از ۲۳ نفر از علماء و رجال از خاندانهای روجان، نجار، الاملی، سیار، لطفی، مجلج، پوستین دوز، دلیرج، طلقانی، طاول، حسینی آملی، بادرج، کلاردشتی و...به عنوان شاهد حضور داشتند. متن سند دوم مرتع وی انگنان بدین شرح است :

«الحمد لله الذى احل البيع والشرا وحرم الغصب والربوا والصلوة على خير خلقه محمد وآل النجبا. أما بعد، باعث بر تحریر این کلمات شرعیته الانتظام آنکه حاضر شد بدار الشرع شریف سعادت آثار فضل الله نجار ولد بیستون ساکن قریه پردنگان بیرون بشم کلارستاق بفروخت و چراغ مبایعه افروخت و تحت تصرف مالکانه اخراج و اسقاط نمودهمگی و تمامی موازی چهارصد و شصت دینار تبریزی باجیه از آبخوار و علفخوار موسوم به وی انگنان واقع در مراتع بیرون بشم محال مذکور از حصه و رسد خود با مرر و مدخل و انهار و اشجار و کل مایتعلق بها زیر او لم یزیر و سفر او لم یسفر فی حالت اللئی یصح البيع منه و عالماً بالقيمة و عارفاً بالغبن الفاحش بل الافحش بخرید و انضمam بساير املاک متوفیهای خود گردانیدند نجابت و رفعت پناهان زبدة الامائل و الاقران آقا محمدربیع و آقا رضیمیار ولدان مفترت پناه شاهمنصور بشمن معین معلوم القدر چهارهزار و ششصد دینار..... حد قبلی بداریو دره کشیده به پیاز چالک که قله کوه است، حد شرقی بسامان زرد و سیولت، حد غربی متصل به سامان کلینه چال، حد غربی متصل به دو دره داریو و زرد. و کان ذلك فی شهر جمادی الثاني سنه ۱۱۳۴.

الشهود على ذلك ملا شاهناظر روجان، آقا محمد صالح نجار، شیخ شاهرضا الاملی، شیخ سلیمان، شیخ طالب، گودرز الاملی، ملاابراهیم سیار، شیخ لطفی، کیا محمد مجعفر مجلج، فرج

پوستین دوز، کیا محمدعلی دلیرج، رئیس حاجت هرج، حسین طالقانی، کیانصیر مجلج، کیانصرالدین طاول، کیاعیسی طاول، عبدالله بادریج، آقا محمدهاشم حسینی آملی، کیارضی الدین طاول، فضیلت و کمالات پناه آخوند ملا محمدمحسن کلاردشتی، شهد بما فیه العبد الاقل شاه کرم...»

ما از طریق این دو سند علاوه بر آشنایی با جمع کثیری از رجال کلارستاقی، با چند چهره جدید خاندان میار مانند کیا محمدصالح، کیا محمدمعصوم، کیا محمدرضی و محمدربیع میار نیز آشنا شده و ضمن آگاهی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنها، متوجه شدیم که شاه منصور میار هم قبل از نگارش این استناد وفات یافته بود.

ج. حکومت کیا نعیم بیک میار بو ولايت کلارستاق، کجور و نور:

در استنادی که تاکنون از خاندان میار معرفی نموده‌ی آنها را مورد بررسی قرار دادیم؛ اشارات مختصری به موقعیت سیاسی و اجتماعی برخی از رجال این خاندان شده بود که از آن اشارات، استنباط می‌شد که برخی از آنها دستی بر قدرت و حکومت حصر خود داشته باشند. اما در هیچیک از استناد مورد اشاره، به صراحت درباره نقش رجال مذکور در حکومت مازندران، یا کلارستاق و مناطق مجاور مطلبی نیامده بود که بطور قطع و یقین بتوان درباره آن سخن گفت.

بنابراین پیشینه، کیانعیم بیک میار تنها شخصیت و رجل این خاندان است که درباره نقش وی در حکومت منطقه رستمدار یا مازندران غربی (نور، کجور، کلارستاق و ...) در اواخر دوران صفویه تردیدی وجود ندارد. همانگونه که درمن فرمان سلطان حسین خطاب به کیا نعیم بیک میار تصریح شده است، کیا نعیم در سال ۱۱۲۸ قمری حکمران ولایت کجور، کلارستاق، کلاردشت و مضافات آن بود.

البته قبل از نیز یادآوری نمودیم که استناد موجود در مناطق کجور و کلارستاق نشان می‌دهد که، پس از انقراض سلسله محلی رستمدار توسط شاه عباس دوم، رجال خاندانهای قدرتمند و حکومتگر محلی این مناطق در صدد حفظ وحدت سیاسی این مناطق بودند اما در عین حال بین خاندانهای محلی در بدست گرفتن حکومت این مناطق رقابت وجود داشت.

با توجه به مندرجات استناد تاریخی مکشوفه در خاندانهای کهن این منطقه به نظر می‌رسد که، در این دوران هرگاه که یکی از خاندانهای محلی قدرت را به دست می‌گرفت؛ مرکزیت حکومت را نیز به منطقه خود در نور، کجور یا کلارستاق منتقل می‌نمود. این استناد مویند آن است که با انقراض سلسله بادوسپانی و فراموشی نام رستمدار، در ادوار بعدی و تا اواخر عصر صفویه، ولایت رستمدار به «نور» موسوم و مشهور بوده و بخش اعظم آن که شامل نور، کجور و کلارستاق بود توسط یک حکمران اداره می‌شد. به استناد فرمان مورخ ۱۱۲۸ ه.ق، در اواخر سلطنت سلطان حسین صفوی، حکومت مناطق مذکور و این منصب را «کیا نعیم بیک میار» در اختیار داشت.

گذشته از موضوع حکمرانی وی در این تاریخ، ما هیچگونه سند دیگری درباره تاریخ آغاز و پایان حکومت کیا نعیم میار بر کلارستاق و کجور در اختیار نداریم. اما به احتمال می‌توان گفت که وی باید حداقل، چند سال قبل از این تاریخ به این منصب گمارده شده و احتمالاً تا

اوآخر دوران سلطان حسین این منصب را در اختیار داشت. بنابر همین مبانی، می‌توان احتمال داد که وی اگر در سنین جوانی و حدود ۲۰-۲۵ سالگی هم به این منصب رسیده باشد؛ اکنون باید حداقل در سنین بیست و پنج تا سی سالگی قرار داشت.

با توجه به شایعه شورش کیانیم از اوآخر عصر صفویه تا اوآخر عصر زندیه، این نکته باید در بحث‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد که آیا شورش مذکور یک واقعیت تاریخی بود؛ یا شایعه‌ای کذب و بی‌اساس است؟ و اگر واقعیت داشته است؛ آیا شورش توسط همین نعیم بیک انجام شد، یا نعیم بیک دیگری از خاندان میار در کلارستاق ادعای شاهی کرد؟

چون درباره این دوران از تاریخ خاندان میار سند دیگری در اختیار نداریم؛ لذا بحث را در همینجا خاتمه نموده و تاریخ خاندان میار در دوران تسلط افغانها و طهماسب دوم را در فصل بعد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فصل هفتم :

تاریخ خاندان میار در دوران تسلط افغانها و شاه طهماسب دوم (۱۱۴۸-۱۱۳۵)

الف. مقدمه: نگاهی به تاریخ این دوران

آنگونه که در منابع تاریخی اواخر عصر صفویه آمده است؛ به علت افزایش فشارها و ظلم و جوری که توسط نماینده دولت مرکزی و حاکم منصوب صفوی در حق مردم ولایت افغانستان و توابع آن اعمال می‌شد؛ در سال ۱۱۳۵ه.ق افغانها که از اتباع دولت ایران شمرده می‌شدند، به رهبری محمود و اشرف افغان شورش نموده و بسوی اصفهان حرکت کردند. افغانها با محاصره چند ماهه پایتخت، کشتار وسیع و قتل و غارتی‌های فراوان، نهایتاً زمینه‌های سقوط و انقراض سلسله ۲۳۰ ساله صفویه را فراهم کردند.

در فاصله سالهای ۱۱۴۸-۱۱۳۵، حدود هفت سال افغانها بصورت پراکنده بخشی از ایران حکومت کردند. این وضعیت نابسامان و حکومت متزلزل افغانه، شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی مناسبی را برای عرض اندام و قدرت‌نمایی حکام محلی فراهم ساخت. لذا علاوه بر غائله افغانه، برخی از رجال و حکام محلی نیز سر به شورش برداشته، یا ادعای استقلال و خودمختاری کردند.

همزمان با حکومت افغانها و فروکش کردن قدرت آنها، شاه طهماسب دوم نیز سلطنت خود را در حال فرار به این سو و آنسو آغاز کرد. پس از گذشت چندی از این دوران، با رشدتی‌هایی که نادرقلی از خود نشان داده بود؛ افغانها توسط وی سرکوب شدند و آرامش نسبی در کشور برقرار گردید و سلطنت متزلزل و ناپایدار شاه طهماسب در چنین شرایطی ادامه یافت.

به تعاقب سقوط اصفهان، روس‌ها نیز به سوی ایران پیشروی نموده و در صفر سال ۱۱۳۵ه.ق شهر رشت را به تصرف خود درآوردند. از جمله وقایع تائب‌بار دیگر این دوران آن بود که، شاه طهماسب دوم برای آنکه از نیروی روسها جهت پشتیبانی و دفع افغانها استفاده کند؛ به موجب معاهده‌ای نواحی باکو و دربند و ولایات گیلان و مازندران و استرآباد را به دولت روسیه واگذار کرد. روسها پس از پیروزی برآسا در دو جبهه نظامی و سیاسی، از طریق دریا سواحل گیلان و مازندران را اشغال کردند و به آزار و اذیت مردم و چپاول این مناطق مشغول شدند. اشغال این مناطق ظاهراً تا عصر نادر شاه ادامه داشت. (تاریخ تنکابن ص ۳۰۱ و شعبانی . ص ۱۸۴)

البته یکی از مسائل مهمی که در باره خودمختاری حکام محلی شمال در بررسی تاریخ این دوران مطلقاً مورد توجه قرار نگرفته است؛ انگیزه‌های حکام محلی برای خودمختاری و برافراشتن علم استقلال در این دوران و شرایط سیاسی است که می‌توان آن را دفاع از موطن آباء و اجدادی و حمایت از اتباع خود در برابر روسیه دانست. در این صورت این عمل حکام محلی ماهیتاً انگیزه‌ای مقدس و ستودنی بوده و از آن باید به دفاع از ملت و سرزمین خود در

برابر تجاوزات بیگانگان و مقابل با سلطه اجانب تفسیر و تعبیر نمود. بنا بر این اگر حکام محلی با چنین انگیزه ای پاخصاسته باشند؛ اکنون باید عمل آنها را ستود و نباید حرکت آنها را به شورش در برابر دولت ملی و مرکزی تعبیر و تفسیر نمود.

اگر قیام متسبب به کیانعیم میار یا هر حاکم محلی دیگر شمال ایران در چنین شرایطی بوقوع پیوسته باشد؛ آیا می توان از آن تعبیر به شورش نموده و آن را امری مذموم شمرد؟ یا آن را به انگیزه های وطن دوستی و دفاع از تمامیت ارضی سرزمین و مردم خود تعبیر نمود؟

پس از تسلط کامل نادر بر اوضاع ایران و نشان دادن قدرت خود به روییه، در اوایل سال ۱۱۴۵ه.ق، در شهر رشت معاهده ای بین نادرشاه و نماینده پطرکبیر بسته شد که براساس آن، روسها از مازندران، گیلان و نقاط مفتوحه قفقاز چشم پوشیدند و این ایالات مجدداً به خاک ایران باز گردانده شد.

چند سالی از سلطنت طهماسب نگذشته بود که نادرقلی در ربیع الاول سال ۱۱۴۵ه.ق، طهماسب را از سلطنت خلع نموده و به عنوان نیابت سلطنت شاه عباس سوم، زمام امور کشور را در دست گرفت. وی نهایتاً در نوروز سال ۱۱۴۸ه.ق با تایید روسای قبایل و بزرگان طوایف سراسر کشور، در دشت مغان به سلطنت رسید. (شعبانی، ص ۳۶-۳۸)

این نابسامانی سیاسی و اجتماعی به تعاقب سقوط سلسله صفویه و حکومتها مترزل این دوران بر همه کشور مستولی شد. در چنین شرایطی مناطق نور، کجور و کلارستاق که قلمرو سلسله محلی کهن رویان و رستمدار بوده و مدت زیادی از پیوستن آنها به دولت مرکزی نگذشته بود؛ چون خاندانهای حکومتگر این مناطق از سلسله صفویه دل خوشی نداشتند؛ لذا با توجه به این سابقه، این مناطق نیز آبستن حوادث بود.

بنا بر این، بعید نیست که حکام محلی از این شرایط نابسامان برای بازگشت به نظام قبلی و تحقق آرزوهای نهفته و بروز دادن کینه های مخفی خود استفاده کرده باشند. از این روی احتمال دارد که در این دوران در منطقه رستمدار نیز شورش هایی بوقوع پیوسته باشد. در این صورت، اگر واقعه خود مختاری یا شورش کیانعیم بیک میار واقعیت داشته باشد را باید در این منظمه تحلیل و تفسیر نمود. آیا احتمال دارد که او از جمله خاندانهای حکومتگر این منطقه قبل از دوران صفویه باشد که در این شرایط مساعد، علم استقلال بر افرادش؟ یا حرکت او را می توان از دریچه وطن پرستی و دفاع از میهن و مردم خود در برابر روییه نگریست؟

با توجه به آنکه در باره استقلال طلبی و شورش کیانعیم میار در اواخر دوران صفویه تا دوران کریم خان زند روایتهای تایید نشده ای در متابع متأخر عصر فاجاریه و محلی وجود دارد؛ به نظر می رسد که اگر کیانعیم میار زمانی هوس احیای سلسله ملوک الطوایفی و ایجاد حکومت خود مختار محلی را در درس می پرورانده و یا در صدد استقلال بوده باشد؛ یا به زعم برخی شورشی توسط وی رخ داده باشد؛ فرصت و زمانی مناسب تر از این وجود نداشت.

با عنایت به این مهم، ضرورت دارد که ضمن بررسی تاریخ خاندان میار و بازخوانی اسناد این دوران، این موضوع نیز بطور جدی مورد توجه قرار گرفته و در باره صحت و سقم آن بررسی های لازم انجام شود.

مقدمتاً در معرفی کیا نعیم بیک میار باید یادآوری نماییم که وی یکی از رجال مهم کلارستاق و کجور در قرن ۱۲ه.ق و از مشهورترین چهره های خاندان میار بود. علیرغم آنکه

قبل از وی دهها رجل مشهور قدرتمند و ثروتمند در این خاندان می‌زیستند و برخی نیز همچون او دارای مقام و منصب حکومتی و سیاسی بودند؛ اما هیچیک از آنان در افواه عمومی مردم کلارستاق و این خاندان به اندازه او شهرت نیافته و نام آنها چون کیانعیم میار برسر زبانها نیافتداد بود.

در منابع اواخر عصر قاجاریه و در افواه عمومی کلارستاق به خصوص در خاندان میار، روایت‌های زیادی درباره قیام یا شورش، استقلال‌طلبی یا ادعای خودمختاری کیانعیم بیک میار بدین مضمون رواج یافت: «کیا نعیم احتمالاً در اواخر عصر صفویه، یا دوران نادرشاه، یا کریم‌خان زند در این منطقه علم استقلال برافراشت و ادعای شاهی نمود و بنام خود سکه ضرب کرد و ...».

این روایات با بیانها و نقل قولهای متفاوت و متناقضی به تالیفات معاصر و جدید نیز راه یافت. لذا به منظور آگاهی از درستی یا نادرستی این اخبار، ضرورت دارد که کلیه اخبار و اطلاعاتی که در اسناد این دوران به هر نحوی کیا نعیم بیک میار مربوط می‌شود؛ با دقت مورد بررسی و موشکافی قرار گیرد. تا بدرستی معلوم شود که آیا واقعه مذکور حقیقتاً اتفاق افتاده است؛ یا شایعه‌ای بیش نبوده و ساخته و پرداخته اذهان نسل‌های بعدی است؟ اکنون با توجه به این موضوع، به بررسی اسناد این دوران و طرح نکات مهم آنها پرداخته، و اطلاعات و اخبار خاندان میار را در این دوران مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ب. اخبار و وقایع خاندان میار در این دوران:

درباره وقایع سالهای ۱۱۳۹-۱۱۴۵ ه.ق. کلارستاق و خاندان میار تاکنون هیچ سندی کشف نشده است. اما در باره وقایع سالهای ۱۱۴۰-۱۱۴۸ این خاندان ده سند تاریخی وجود دارد که همانند اسناد گذشته، جملگی در ارتباط با مسائل ملکی و زمین است. در این اسناد در خلال موضوعات ملکی، اشارات پراکنده‌ای هم به نام و موقعیت برخی از رجال این خاندان شده است. در ادامه مضمون این اسناد را نیز در ارتباط با وقایع خاندان میار مرور می‌کنیم.

(۱). پیشینه خاندان میار در مبایع‌نامه مرتع خرتیره، مورخ محروم ۱۱۴۰ ه.ق: در تاریخ مذکور، چند سهم از مرتع خرتیره به کیا اسکندر ولد مرحوم کیا بهمن میار تعلق داشت. نامبرده سهم خود از مرتع یادشده را به مبلغ ۳۰۰۰ دینار به آقا مونم و آقا سعید میار پسران مرحوم آقا ذال میار و ملا بابو پسر مرحوم ملک حسین گلبردی فروخت. در هنگام نگارش سند مبایعه این ملک، بیش از ۲۰ نفر از رجال خاندانهای مختلف کلارستاق حضور داشتند که از آن جمله می‌توان از رجال خاندانهای خواجه، کلاغر، هرج، شرج، طاول، مره دار، آهنگر و گوستاسب (گشتاسب) میار یاد کرد.

از جمله مهمترین نکات این سند درباره خاندان میار آن است که، فقط در این سند نام کیا اسکندر پسر مرحوم کیا بهمن و آقا مونم پسر مرحوم ذال میار ذکر شده و از طریق این سند از تعلق آنها به این خاندان و تاریخ وفات پدران آنها آگاهی یافته‌یم. نظر به ارتباط سند مذکور به تاریخ این خاندان، متن آن را در ادامه نقل می‌نماییم. متن سند مذکور چنین است:

«الحمد لله الذي احل البیع والشروع حرم الغصب والربا [والصلوٰه والسلام] على خير خلقه محمد وآل النجبا ء الطاهرين. اما بعد، غرض از تسوید این بیاض بعون الملك الفیاض آنست

که بفروخت عزت ماب کیا اسکندر میار خلف غفران پناه کیا بهمن میار در حالت صحت بدن و جواز تصرف ... [بلا] اکراه والاجبار آبیزی را که در تحت تصرف مالکانه خود داشت و آن همگی و تمامی ... [مرتع] خرتیره مبلغ سه هزار دینار باجیه می شود، بر قوت و معالی پناهان آقا مومن و آقا سعید میار خلفان غفران و رضوان دستگاه آقا ذال مرحوم و بصلاحیت شعار ملا بابو خلف غفران پناه ... ملک حسین گلیردی. و مرتع مزبور منقسم می شود بدو سهم. سهمی از معظم الیه و سهمی از مشار الیه ملا بابو بمبلغ معین و بشمن میبن مبلغ سه تومان تبریزی فضی رایح المعاملات النصف منه مبلغ یک تومان [و] پنجهزار دینار موصوف. و مشتریون مذکورون بنفسهم لنفسهم بخریدند و ... بایع را به قبول خود منظم ساختند و بینهم صیغه مبایعه صحیحه شرعیه ارادیه مشتمله على الايجاب والقبول والقبض والاقباس والتسلیم والتسلیم بغير حصول موصول گشت و فیلت مبیعه بمعرفت مشتریون در مجلس بیع واصل و عاید بایع شد. چنانچه از قیمت مبیعه دیناری غیر مقویض نماند و بایع مذکور مبیعه فوق را مع توابع و لواحق بتصرف مشتریون داده. و اسقاط خیارات سیما خیار غبن و لو کان فاحشاً بل افحش نمودند و ضامن درک شرعی شد. ان خرج المبیع مستحقاً للغیره و کان ذلک من تاریخ پنجم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۰.

الحضاران سیما، عزت آثاران خواجه ابراهیم و خواجه محمد جعفر، محمد جعفر آهنگر، شیخ صدرا، ملا شاهمنصور، گوس تاسب میار، سهرباب کلاگر، اسماعیل هرج، سلیمان هرج، شاهی بیک شرج، محمد کاظم کلاگر، خواجه ابراهیم، کیارضی الدین طاول، حاجت هرج، آقا فضلعلی هرج، آقا ... بیک کلاگر. و محمد مره دار».

با استفاده از مندرجات این، سند علاوه بر آشنایی با چند رجال جدید خاندان میار (آقا مومن و آقا سعید میار پسران آقا ذال میار، کیا اسکندرپسر مرحوم کیا بهمن میار، گوس تاسب میار) اطلاعات نسبتاً مفصلی از رجال خاندانهای دیگر کلارستاقی نیز بدست آمد.

۲). سوابق خاندان میار در اسناد مرتع تبار کوه، مورخ ۱۱۴۰هـ.ق: در اسناد مکشوفه کلارستاق، دو سند درباره خرید و فروش «مرتع تبارکوه» موجود است که هر دو سند در ذیقعده سال ۱۱۴۰هجری نوشته شدند. ظاهرآ بخشی از مرتع تبار کوه در تاریخ مذکور به «خاندان بادریج» کلارستاق تعلق داشت. در ذیقعده همان سال «عبدالله، محمد رضا، محمد کاظم و مصطفی بادریج» بخشی از مرتع تبارکوه را در قبال دریافت مبلغ دو تومان، به « حاجی شاه منصور ولد آقا ربيع میار کلاردشتی» فروختند.

همچنین در همان تاریخ، فروشنده‌گان طی مبایعه نامه دیگری، چند سهم دیگر (موازی چهار من روغن) از مرتع مذکور را به مبلغ چهار تومان، به « آقا محمد ربيع و آقا رضی میار ولدان مرحوم حاجی شاه منصور میار کلاردشتی » فروختند.

تمام اطلاعات و ویژگیهای این دو سند، دقیقاً مشابه یکدیگر است و تنها تفاوت آنها، در عبارات «موازی دو من و چهار من روغن، و مبلغ معامله و نام خریداران» است. در نگاه اول ممکن است این گونه به نظر برسد که املاک مذکور نخست به کیا شاه منصور فروخته شد و مجددآ همان املاک به دو فرزندش محمد ربيع و محمد رضی میار فروخته شد. اما با توجه مندرجات مبایعه مورخ ۱۱۳۴هـ.ق وی انگنان این شبهه رفع می شود. چون طبق مبایعه نامه

مذکور، در سال ۱۱۳۴ شاه منصور دومی نیز در این خاندان می‌زیست که نوه شاه منصور اول و پسر آقا ریبع میار بود.

چون طبق مندرجات مبایعه نامه مورخ ۱۳۴۱ هجری قمری کیا شاه منصور میار قبل از آن تاریخ وفات یافته بود، لذا به طور قطع و یقین می‌توان اظهار داشت که حاجی شاه منصور ولد آقا ریسم میار کلاردشتی، باید نوه مرحوم شاه منصور اول باشد.

کاتب هر دو سند، ملا ابراهیم شکرکوهی از خاندان بانج کلارستاق بود. در جلسه تنظیم این قباله‌ها بیش از ۲۰ نفر از علماء، بزرگان و سران طوایف کلارستاق و طالقان حضور داشتند. از جمله این افراد می‌توان از ملا رمضان طالقانی، ملا عظیم طالقانی، ملا احمد طالقانی، ملا طالبا طالقانی، ملا ابراهیم تورسوبی، ملا حسن طالقانی، ملا عبدالخالق طالقانی، ملا حیدر لاهوی، ملاتقی جوستانی، ملا هاشم سوادکوهی، ملا مهدی لاهوی، ملامظفر تاریانی و استاد شاهی بیک پوشش یاد کرد.

از خاندان میار هم در این جلسه «کیا محمد شفیع میار، کیا نجف میار، کربلایی محمد صالح بیک میار و کیا حبیب الله بیک میار» حضور داشتند. متن سند اول که در آن نام کیا شاه منصور میار به عنوان خریدار ذکر شد، بدین شرح است:

«هو المالک الملک

الحمد لله الذى احلَ البيع والشُرَى، وحرَم الغصب والربا، والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآلـه المعصومين. أما بعد، باعث بـر تحرير وتنقـيق اين صحـيفـه شـرعـيـه ووثـيقـه صـريـحـه مـلـيه مشـعـر ونـاطـق بـر آنـسـتـ كـهـ بـفـرـوـخـتـنـدـ طـوـعاـ وـ رـغـبـاـ بـلـاـ اـجـيـارـ وـ الـاـكـرـاهـ بـهـ بـيعـ صـحـيـحـ شـرـعـيـه مـعـتـبـرـ دـيـنـيـ لـازـمـ جـازـمـ بـتـىـ قـطـعـيـ، رـفـعـتـ وـ مـعـالـىـ پـيـانـاهـ عـبـدـالـهـ وـلـدـ مـرـحـومـ فـرـخـ بـادـرـيـجـ وـ مـحـمـدـرـضاـ وـ مـحـمـدـكـاظـمـ وـ مـصـطـفـيـ وـلـدـونـ مـرـحـومـ گـرـشـاـبـ بـادـرـيـجـ فـيـ حـالـتـهـ الـلـتـىـ تـصـحـ مـنـهـ اـقـاوـيـلـهـ وـ اـقـارـيـرـهـ، هـمـكـىـ وـ تـامـامـيـ موـاـزـىـ دـوـ مـنـ روـغـنـ مـعـ پـنـجـ يـكـ موـاـزـىـ مـذـكـورـ بـاجـيـهـ مـشـاعـ اـزـ جـمـلـهـ مـرـعـتـ تـيـارـکـوهـ بـيـرونـ بـشـمـ كـهـ درـ تـحـتـ تـصـرـفـ مـالـکـانـهـ خـودـ دـاشـتـنـدـ بـاـ کـافـهـ مـلـحـقـاتـ وـ مـنـضـمـاتـ اـزـ مـمـرـ وـ مـدـخـلـ شـرـبـ وـ مـشـارـبـ وـ غـيـرـذـلـكـ مـمـاـ سـمـىـ اوـ لـمـ يـسـمـىـ ذـكـرـ اوـ لـمـ يـذـكـرـ. وـ مـبـيـعـ مـذـكـورـ مـحـدـودـ اـسـتـ بـهـ حـدـودـ کـلـ بـهـ رـفـعـتـ وـ نـجـابـتـ پـيـانـهـ حـاجـيـ شـاهـمـنـصـورـ وـلـدـ رـفـعـتـ وـ نـجـابـتـ پـيـانـهـ آـقـاـ رـبـيعـ مـيـارـ کـلـارـدـشـتـ [ـبـهـ] مـبـلـغـ دـوـ توـمـانـ تـبـرـيـزـيـ، نـصـفـهـ تـاكـيدـاـ لـلـكـلـ وـ تـوـضـيـحـاـ لـهـ اـيـاهـ مـبـلـغـ يـكـ توـمـانـ تـبـرـيـزـيـ وـ فـيـماـ بـيـهـمـ صـيـغـهـ بـيعـ وـ شـرـىـ مـوـاـفـقـ شـرـعـ انـورـ بـهـ لـفـظـ عـرـبـيـ وـ فـارـسـيـ اـيـجـاـبـاـ وـ قـبـوـلـاـ وـاقـعـ وـ جـارـىـ شـدـ وـ بـعـدـ ذـلـكـ وـ قـبـضـ ثـمـنـ بـالـتـامـ وـ کـمالـ وـ بـايـعـونـ مـشـارـيـهـمـ دـسـتـ تـصـرـفـ وـ تـسـلـطـ مـالـکـانـهـ خـودـ بـرـداـشـتـهـ اـنـدـ [ـوـ] بـهـ تـصـرـفـ مـشـتـرـىـ مـزـبـورـ دـادـهـ وـ مـشـتـرـىـ مـوـمـيـهـ اـلـيـهـ نـيـزـ بـخـرـيدـ بـنـفـسـهـ لـفـسـهـ بـهـ ثـمـنـ مـبـلـغـ مـذـكـورـ وـ تـصـرـفـ مـالـکـانـهـ وـ مـنـضـمـ درـ سـلـكـ سـاـيـرـاـمـلـاـکـ خـودـ نـمـودـهـ. هـرـگـاهـ کـلـ بـاـ بـعـضـ مـبـيـعـ، مـلـكـ وـ حقـ غـيـرـ مـخـرـجـ گـرـددـ وـ يـاـ قـبـلـ اـزـ اـيـنـ مـبـايـعـونـ بـهـ عنـوانـ صـلـحـ يـاـ هـبـ يـاـ بـهـ عـقـدـيـ اـزـ عـقـودـ لـازـمـهـ يـاـ جـازـمـهـ بـهـ دـيـگـرـيـ مـنـتـقـلـ سـاخـتـهـ باـشـنـدـ ضـمـانـ درـكـ وـ جـوابـ مـدـاعـيـ اـزـ تـخلـيـصـ مـتـضـمـنـ وـ يـاـ غـرـامـتـ مـثـمـنـ وـ حـاـصـلـ آـنـ باـيـعـونـ مـشـارـيـهـمـ اـسـتـ وـ بـايـعـونـ سـابـقـ الذـکـرـ طـابـعـاـ وـ رـاغـبـاـ لـاـ رـايـعـاـ وـ رـاهـبـاـ دـعـوـيـ غـيـنـ فـاحـشـ بـلـ الـفـحـشـ درـ مـبـيـعـ رـاـ صـلـحـ شـرـعـيـ وـ اـسـقـاطـ دـعـوـيـ غـيـنـ نـمـودـ[ـنـدـ] بـهـ مـبـلـغـ يـكـصدـ دـيـنـارـ نـقـدـ وـ يـكـ منـ تـبـرـيـزـ گـنـدـ وـ مـشـتـرـىـ نـيـزـ قـبـولـ صـلـحـ نـمـودـهـ بـيـنـ الـطـرـفـيـنـ بـهـ قـانـونـ شـريـعتـ

غرا صیغه مصالحه به لفظ عربی و فارسی ایجاباً و قبولاً واقع و جاری شد و ثمن مبیع مع بهره مال المصالحه بالتمام و کمال بلا قصور و انکسار از مال خالص مشتری مذکور واصل و عاید بایعون مشاریهم شد به حیثی که درم و دیناری باقی نمانده و نیست و بینهم قبض و اقباض تسليم و تسلیم به خیر حصول و موصول گشت. اللهم بورک له و لاولاده بمحمد وآلہ. بیعاً صحیحاً شرعاً و صلحاً دیناً اسلامیاً بناء على هذا المبايعة و المصالحة. نمی‌رسد احدی از احاد و فردی از افراد انسانی را که به مخالفت و مزاحمت مشتری یا کسی که مشتری اذن در تصرف مبیع داده نمایند آلا بحاجت اقوی و برهان اخیری. این چند کلمه حسب القباله قلمی شد که عند الحاجت حاجت بوده باشد. تحریراً شهر ذیقعده الحرام سنه ۱۱۴۰.

الشهود في المجلس البيع والشرى و اخذ الوجه، ففضيل و كمالات دستاكاهان ملارمضان طالقاني و ملاعظيم طالقاني، ملا احمد طالقاني، ملا طالقاي و ملا ابراهيم تورسو و حسن طالقاني و ملا عبدالخالق طالقاني و ملا حيدر ساكن لاهو و ملاققى جوستانى و ملاهاشم سواد کوهى و ملامهدى ساكن لاهو و ملامظفر نارياني و رفت پناهان کيا محمدشفعي ميار و کيا نجف ميار و استاد شاهى ييك فراش، رفت و معالي پناهان کربلايی محمد صالح ميار و کيا حبيب الله ميار. «

سجل و مهر ملا محمد ابراهيم شکرکوهی در حشیه چپ بالای سند بدین شرح : « هو. من آن نقاش این نقش سیاهم - که بر مضمون این حجت گواهیم . کتب محمد ابراهيم ». و ذیل آن نقش مهر بیضی وی با سمعع : « لاله الا الله الملك الحق المبين . عبده ابراهيم ». «

اکنون به طرح نکات مهم این دو سند می‌پردازیم. از نکات ارزشمند این قباله‌ها ذکر اسامی تعداد زیادی از رجال آن عصر و از جمله رجال خاندانهای بادریج و میار است. در این استناد با چند دیگر خاندان میار که از چهره‌های ناشناخته بودند آشنا شدیم. همچنین از نام پدرش آقا ربيع میار آگاه می‌شویم که در استناد قبلی ذکری از او نشده بود. نکته بدیع دیگر آنکه، در استناد دیگری که تاکنون کشف شده بود، نامی از مرتع تبارکه برده نشده بود. بنا بر این استناد مذکور انحصاراً به مرتع تبارکه تعلق دارد.

وجود رابطه بین کلارستاق و سوادکوه از جمله مسائل مهم تاریخ این مناطق و خاندانهای میار و سوادکوهی است که در این دو سند نیز نشانه‌هایی از برقراری روابط بین مناطق و خاندانهای مذکور دیده می‌شود. در این استناد نام « ملا هاشم سوادکوهی » در ردیف شهود این معاملات ذکر شده است. بالاخره آنکه، آشنایی با پنج نفر از رجال خاندان بادریج و تعداد زیادی از علمای کلارستاق و طالقان و نقش مهر این رجال، که در استناد دیگر کمتر می‌توان اسامی و آثار این همه عالم و رجال مشهور را در یک سند و در کنار هم مشاهده کرد، در این استناد از نوادر روزگار است.

۳). نشانه‌هایی از خاندان میار در مبایعه‌نامه املاک خاندان شرج در کراکلا: تاکنون دو سند از کلارستاق مربوط به این تاریخ را یافته‌یم که فقط در یکی از آنها اطلاعاتی در باره خاندان میار آمده است. طبق مندرجات این سند، « مرتع کرا کلا » در این زمان به « خاندان شرج » تعلق داشت. در ماه ربیع الثانی سال ۱۱۴۰ق. « شاهنظر شرج با برادران و خواهرانش » این مرتع را به مبلغ یک تومان به پنج نفر از رجال « خاندان کلیج » کلارستاق فروختند. البته

این ملک چند سال بعد توسط رجال خاندان کلیج به خاندان میار فروخته شد. متن مبایعه نامه املاکی کراکلا چنین است:

« هو المالك الملك

الحمد لله الذى احل البيع والشرى و حرم الغصب والربا والصلوه والسلام على خير خلقه
محمد وآلہ. اما بعد، باعث بر تحریر و تنمیق این صحیحه صحیحه الشرعیه و وثیقه صریحه ملیه
مشعر و ناطق بر آن است که، بفروختند بالطوع والرغبه بلا الاجبار و الاکراه به بيع صحيح
شرعی لازم جازم بتي قطعی، رفعت پناهان شاهنطر شرج مع برادران و همشیرهها في حالته
اللّتی تصح منہم جمیع اقاویلهم و اقاریرهم، همگی و تمامی یکهزار دینار باجیه مشاع کرکلا
املاک بیرون بشم به موجب قبالة معتبر که در تحت تصرف مالکانه خود داشتند، با کافه
ملحقات و منضمات از مرر و مدخل شرب و مشارب و غيره مما سمعت ما لم يسم ذكر او لم
يذكر. و میتع مذکور محدود است به حدودی که در ظهر قلمی به رفعت و معالی پناهان مراد و
اسکندر ولدان خسرو و ذال و فضل الله و میرزا کلیج به مبلغ یک تومان تبریزی نصفه تاکیداً
للكل و توضیحاً له ایاه مبلغ پنجهزار دینار و فيما بين هم صیغه بیع و شری به لفظ عربی و
فارسی جاري شد و بعدذلک قض ثمثمن بالتمام و کمال و بایع مع شرکا دست از تصرف
مالکانه برداشته [و] به تصرف مشتریون داده اند و مشتریون نیز بخریدند بنفسه لنفسه متظم در
سلک سایر املاک خود نموده اند. هرگاه کل يا بعض میتع ملک غير مخرج گردد، و يا قبل از
این مبایعه و به عنوان صلح يا هبه به دیگری متقل ساخته باشد، ضمان درک و جواب مدعی
با بایع مع شرکا است و دعوی غبن فاحش بل الافحش در میتع را صلح شرعی نمودند به مبلغ
یکصد دینار نقد و یک من گندم به وزن تبریز. بین الطرفین صیغه مصالحه به لفظ عربی و
فارسی جاري شد و بینهم قبض و اقباض، تسليم و تسلم بخیر حصول موصول گشت. اللهم
بورک لهم لاولادهم. و ثمن میتع و مال المصالحه بالتمام و کمال واصل بایع مع شرکا شد به
حیثی که یک دینار نقد و یک درم بار در نزد مشتریون باقی نمانده و نیست. نمی رسد احدی از
آحاد و فردی از افراد انسان را ممانت و مزاحمت مشتریون یا کسی را که مشتریون اذن در
دخل میتع دهند. این چند کلمه بر سیل قالحه قلمم، شد. تحریراً شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۴۴

الشهود في المجلس البيع والشري وأخذ الوجه، رفعت ومعالى پناهان ملاحيدر، ذال طالقاني، ذوالفقار نجار، کیاست ماب کیا محمد قاسم دلیرج و ملا مک فقیه، حاجت سواد کوهی، عبدالله نجار، نعیم میار. »

این سند نیز مانند دیگر اسناد معرفی شده، برای شناخت اقوام و طوایف کلارستاق و علماء و رجال آن عصر بسیار ارزشمند و مفید است. اما از نکات مهم مرتبط با خاندان میار در این سند آن است که خط و مهر یکی دیگر از رجال سواد کوهی موسوم به « حاجت سواد کوهی » در حاشیه سند به عنوان شاهد آمده است. و کیا نعیم میار هم به خط خود این جمله را نگارش نموده و حضور خود را در این مجلس اعلام داشت: « بیع و شری و تسلیم وجه در حضور کمته بن شید . نعیم میار ».

۴). نشانه‌هایی از خاندان میار در جلسه سواد برداری از مبایعه‌نامه قدیمی مرتع تورزن کوه: سند مبایعه‌نامه مورخ ۹۱۱ هجری که در فصول گذشته از آن یاد کردیم، اصل نسخه آن

تا حدود سالهای ۱۱۴۰-۱۱۴۶ه.ق. در دست کیا شاه منصور و پسرانس قرار داشت. با توجه به آنکه نسخه اصلی سند به دلیل استفاده‌های مکرر مندرس و فرسوده شده بود؛ لذا با حضور جمیع از علماء و معتمدین کلارستان سوادی (رو نوشته) از آن تهیه و به تایید آنها رسید. در حاشیه این رو نوشته، سجل و مهر هفت نفر از رجال مذکور درج شده است. که از آن جمله خط و مهر حاجت سواد کوهی، کیا محمد شفیع میار و حاجی بهرام میار از این خاندان است.

۵). نشانه‌هایی از خاندان میار تبرسو، در مبایعه نامه املاک تبرسو، مورخ ۱۱۴۶ه.ق: نام آبادی «تبرسو» در استناد قدیمی‌تر به اشکال «تورسو، تبرسو، طبرسو، و تبرثو» به عنوان املاک خاندان میار در کلارستان بصورت مبهم آمده بود. اما دقیقاً در آن استناد به سکونت خاندان میار در تبرسو و شاخه مستقلی از آن تصریح نشده بود باز این روی سندی که در ادامه آن را مرور می‌نماییم؛ عمدتاً به یکی از شاخه‌های مهم و قدیمی این خاندان که در عصر صفویه از این خاندان منشعب گردیدند؛ یعنی به پیشینه میارهای تبرسو اختصاص دارد.

طبق مندرجات این سند، «میارهای تبرسو» در حکومه آبادی مذکور، در منطقه‌ای که موسوم به «پایین کمه» بود، زمینی مشهور به «میان کوشته» داشتند که آن را به مبلغ دو تومان به «کیا هادی میار» فروختند. نظر به اهمیت این سند در شناخت طایفه میار تبرسو، متن کامل این سند را در ادامه مرور می‌نماییم. متن سند مبایعه‌نامه املاک میارهای تبرسو چنین است:

«هو المالك بالاستحقاق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي احل البيع والشرى و حرم الغصب والربا، والصلوة والسلام على محمد خاتم الانبياء على آل الله الذين هم مصابيح الذئجي ما تعاقب الصباح والمساء. اما بعد، غرض از تسطير این حروف و باعث برترنیق این سطور آنکه، بفروختند و چراغ مبایعه بر افروختند بالطوع و الرغبة بلاکراه و الاجبار، عزّت مابان مشهدی الباس و مشهدی کریم و باقر میار و محمد امین میار و سهراپ میار و زین العابدین میار و شاهکرم میار و گرشاسب میار و سایر جماعت میاران قریه تبرسو فی حالته اللتی يصع منهم جميع اقاریرهم و اقاویلهم، مساحت یک کوشته زمین که کاین و واقع است در پایین کمه مشهور به میان کوشته.

به حدود اربعه معینه جنوبیاً متصل است به نهری که متصل است به املاک بایعون شمالیاً ایضاً کشیده به املاک بایعون. شرقیاً متصل به املاک جماعت میار لاحو. غربیاً ایضاً متصل است به املاک لاحو و دو قطعه زمین دیگر که داخل زمین مذکور است و خارج از محدود مسطور. که یک قطعه مشهور است به پنج جریب که یک حصه از آن که متصل است به زمین مذکور، داخل است در او و قطعه دیگر واقع است در لش پشت. جنوبیاً متصل به املاک میار لاحو شمالاً کشیده به لش مشهور. شرقیاً متصل به املاک بایعون. غربیاً ایضاً متصل است به املاک بایعون. به عزّت و مكرمت دستگاه کیا هادی میار به مبلغ دو تومان تبریزی. و صیغه بیع و شری خالیاً عن القیود البطله و عاریاً عن الشروط المفسدة، مشتمله على الايجاب و القبول و تسلیم ثمن بال تمام و کمال و تملیک مثمن على قاعده الشرع الانور جاری و واقع شد.

مر بایعون راست که من بعد دست از املاک مذکور محدود کشیده دارند؛ و مشتری راست که تصرف در ملک مذکور نموده و منضم به سایر املاک خود نماید. مقرر آنکه هرگاه مبلغ مذکور مستحقاً للغیره برآید بایعون مذکورون از عهده ثمن یا تخلیص مشتمن برآیند و اسقاط خیارات نمودند سپما خیار غبن و لو فاً حشا بل الافحش و مشروط برآنست که هرسال که زمین مذکور دایر باشد مبلغ پانصد دینار از بابت بهره مشتری مذکور تسليم بایعون نماید.

تحریراً فی ثانی عشر شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۴۶ .

الحضارفی مجلس الیع، ملا میرزا فقیه و ملا محسن ایراوی و علی ردا ، محمد جعفر آهنگر، ملا حسن علی منکلابی ساکن من التّویر . «

برخی از نکاتی که از این سند می‌توان در باره خاندان میار مطرح نمود آنکه، کاتب در تبیین حدود این ملک، اشاره به « املاک جماعت میار لاهی» هم نموده که ذکر آن در مقابل « جماعت میار تبرسو » بسیار معنی‌دار است و حکایت از جدایی مکانی و طایفه‌ای، استقلال، تفاوت و یا وجود اختلاف و مسائلی از این دست دارد .

از جمله اطلاعات ارزشمند این سند، وجود اسمی و خط و مهر علماء و رجالی چون ملامیرزا فقیه ، علی ردا ، ملا محمد جعفر مجلج، ملافضلعلی طالقانی، ملا ابراهیم شکرکوهی و کیانعیم کلاردشتی و دیگران است که برخی در زمان نگارش سند، و برخی هم مانند کیا نعیم در سالهای بعد آن را مهر نمودند.

به دلیل اهمیت و ارتباط موضوع به خاندان میار، فقط مشخصات مهر کیا محمد نعیم میار ذکر می‌شود. مهر بیضی در قطع ۱۱ میلی متر با سجع: « لا اله الا الله الملك الحق المبين. عبده محمد نعیم ۱۱۴۷ » و در بالای آن، عبارت « رفت و معالی پناه کیا محمد نعیم » دیده می‌شود . این عبارات احترام آمیز حکایت از شان و منزلت اجتماعی او در آن دوران دارد

این فصل را با یادآوری این نکته درباره کیا نعیم میار به پایان می‌بریم که، شواهد و قراین و استناد مطروحه نشان می‌دهد که هیچگونه شورشی تا این تاریخ دیده و گزارش نشده است. همچنین نکته‌ای که حضور کیا نعیم در قیام محلی، یا غیبت و حذف وی از صحنه سیاسی و اجتماعی آن دوران باشد؛ در این استناد دیده نشده است. چون نام، خط و مهر کیانعیم در اغلب استناد این دوران دیده شده است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وی باید همچنان به حیات و فعالیت عادی خود ادامه داده و شورش مذکور قطعاً تا این زمان بوقوع نپیوسته است.

فصل هشتم :

تاریخ خاندان میار در دوران سلطنت نادر شاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۵۹)

الف. مقدمه، اشاره‌ای به تاریخ عمومی آن عصر:

برای فهم و درک بهتر مسائل آن عصر و تاریخ خاندان، نخست ضرورت دارد که بصورت بسیار گذرا و اجمالی به وقایع و شرایط سیاسی و اجتماعی عصر نادر شاه اشاره نماییم. علاوه بر آنکه زندگی نادر قبل از رسیدن به سلطنت در جنگها و مبارزات با افغانها و دیگر مدعیان و مخالفان گذشت؛ تمام دوران ۱۲ نشانه سلطنت وی ازیر به جنگ با مدعیان و قدرت طلبان داخلی، فتح هندوستان، تسخیر مواراءالنهر و خوارزم و لشکرکشی به داغستان سپری شد. در این دوران اوضاع مملکت بلحاظ اقتصادی و اجتماعی روز بروز بدتر می‌شد. همه کسانی که تاریخ نادر را نوشتند، متفق القول اند که در پنج سال آخر سلطنت او ظلم بی‌اندازه‌ای بر ایرانیان رفته است (شعبانی، همان، ص ۶۴).

از جمله وقایع مهم عصر او که در مازندران بوقوع پیوست آنکه، نادر شاه هنگامی که از مشهد به استرآباد و مازندران قدم می‌گذاشت؛ در حین عبور از جنگل سوادکوه، به سوی او تیراندازی شد. این واقعه موجب سوء ظن وی به فرزندش رضا قلی میرزا گردید. از وقایع دوران پایانی حیات نادرشاه می‌توان از جنگ با عثمانیها، وقوع اغتشاشات و شورش‌های متعدد در مناطق داغستان، گرجستان و خوارزم، شورش محمد تقی خان در شیراز، شورش فتحعلی-خان قاجار در استرآباد و ... اشاره کرد. با حاکمیت چنین شرایطی، دوران سلطنت نادر با قتل وی در سال ۱۱۵۹ به پایان رسید.

در منابع تاریخی رسمی و شناخته شده این دوران، به جز شورش فتحعلی خان قاجار، نا آرامی یا درگیری دیگری در صفحات شمالی ایران و بالاخص در منطقه کلارستان گزارش نشده است. مقدمتاً لازم به یادآوری است؛ برخی معتقدند که شورش کیانیم میار در دوران نادرشاه اتفاق افتاد. با توجه به آنکه نه در منابع تاریخی آن دوران و نه در اسناد خاندان میار اشاره‌ای به این واقعه نشده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که سخن از وقوع شورش کیانیم یک میار در این دوران نیز ادعایی بی‌اساس باشد.

ب. اخبار و وقایع خاندان میار در دوران نادر شاه:

با توجه به مقدمه اجمالی از دوران سلطنت نادر شاه، وقایع و اخبار خاندان میار را در این دوران پی می‌گیریم. درباره این دوران ۹ سند وجود دارد که دو سند هبه نامه املاک خاندان میار در چند آبادی قشلاقی، دو سند مبایعه نامه املاک خاندان مجلج، یک سند مصالحه نامه و چهار سند دیگر قبوض پرداخت و دریافت بهرچه زمین‌هایی است که توسط جماعت میارهای تبرس و لاھو مورد بهره برداری قرار می‌گرفت. در ادامه اطلاعات هر یک از اسناد را درباره خاندان میار جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱). هبه املاک درماشکلا و پیچده و نو دهک توسط کیا اسکندر و کیا هادی پسران کیا علی خان بیک میار به عموم و پسر عمویشان کیا شمس الدین و کیا عباسعلی میار: در سوم رجب ۱۴۸ ه.ق، «کیا اسکندر میار پسر مرحوم کیا علیخان بیک میار» حصه و سهم خود از املاک موروثی و ابتداعی در قرای درماشکلا و پیچده و نو دهک را به عمویش «کیا شمش- الدین میار» هبه معوضه نمود. کیا شمس الدین نیز متعهد شد که کلیه حواله‌های صادره از دیوان اعلی و مالیه و غیره را پرداخت نماید. متن هبه نامه مذکور بدین شرح است:

» هه

سبب از تحریر و تسوید این حروف شرعیه اسلامیه آنست که چون جناب سعادت نصاب کیا اسکندر خلف غفران پناه کیا علیخان بیک میار املاک موروثی و ابتداعی قریه درماش کلایه و پیچده و نو دهک حصه و رسد خود را به جناب رفت و معالی پناه عم خود ، کیا شمس الدین هبه معوض نمود و معز اليه قبول هب کرد. و رفعت و معالی پناه کیا شمس الدین متعهد شد از تاریخ حال که سیوم شهر رجب المرجب موافق سنه ۱۴۸ است آنچه در دیوان اعلی حواله شود از مالیه و غیر مالیه از سری و خاکی، همگی به اینجانب باشد. هیچ قسم با کیا اسکندر رجوعی نباشد. هرگاه بعد الیوم کیاء معظمه اليه یا احدی دیگر در باب مالیه و سایر اخراجات دیگر به واهب مدعی شود، جواب به موهوبه له باشد. این چند کلمه از جهت پاکی و تعهد نامچه قلمی گردید. و کان ذلک شهر رجب المرجب سنه ۱۱۴۸ . [و ذیل آن نقش مهر بیضی کیا شمس الدین میار با سجع: عبده حاجی ۱۱۱۷] الشهود على ذلک عزت پناهان: آقا احمد طهرانی، آقا ظهیر طهرانی، ملا ابراهیم قزوینی، مراد مدو، قرداش بیک، رفعت و معالی پناه آقا محمد ربیع.

در حواشی سند: سجل و مهر محمدرضی میار بدین شرح : « شهد بما فيه. العبد محمدرضی » و نقش مهر چهار گوشه وی با سجع: « دارد امید شفاعت ز محمد رضی ». توضیحی در حاشیه بالای سند توسط کیا شمس الدین میار بدین شرح : « آنچه پلیم جار که در دیوان در تحت پیچده ثبت است، آن را کیا هادی و کیا اسکندر به عم خود واگذاشتند و مالیه آن نیز همه با کیا شمس الدین است [و] به واهبان رجوعی نیست ». ذیل آن نقش دو مهر بدین شرح: ۱. مهر عبدالعظيم با سجع : «...العظيم ». ۲. مهر حاجی شمش الدین میار با سجع: « عبده حاجی ۱۱۱۷ ». سجل و مهر کاتب سند بدین شرح: « جریته على نهج المسطور . نقه العبد الاقل عبد العظيم ». و ذیل آن نقش همان مهر وی و نقش مهری چهار گوشه با سجع : « لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد صادق ۱۱۳۹ »

۲). هبه نامه دوم خاندان میار: همچنین طبق سند هبه نامه دیگری که در همان تاریخ نوشته شد، کیا هادی پسر دیگر کیا علیخان بیک میار سهم و حصه خود از املاک موروثی و ابتداعی در قرای مذکور را به کیا عباس میار پسرعموی خود هبه معوضه نمود و او نیز انجام تعهدات مشابه پدرش کیا شمس الدین میار را درباره این املاک پذیرفت. متن هبه نامه دوم خاندان میار چنین است:

» هو

سبب از تحریر و تبیض و تسوید این حروف شرعیه اسلامیه آن است که چون جناب سعادت نصاب کیا هادی خلف غفران پناه کیا علیخان بیک میار املاک موروثی و ابتداعی قریه در ماش کلایه و پیچده و نو دهک حصه و رسد خود را به جناب رفعت و معالی پناه کیا عباس بنی عم خود هب موضعه نموده و معز اليه نیز قبول هب کرده، رفعت و معالی پناه کیا عباس نیز متعهد شد از تاریخ حال که سیوم شهر ربیع موافق سنه ۱۱۴۸ است، آنچه در دیوان اعلی حواله شود از مالیه و غیر مالیه از سری و حاکی، همگی به اینجانب باشد [و] هیچ قسم با کیا هادی رجوعی نباشد. هرگاه بعد الیوم کیا معظم اليه یا احدی دیگر در باب مالیه و سایر اخراجات دیگر به واهب مدعی شوند، جوابی به موهوب له باشد. این چند کلمه از جهت پاکی و تعهد نامعجه قلمی گردید. و کان ذلک فی تاریخ مذکور. [و ذیل آن نقش مهر بیضی کیا عباس میار با سعج : «قل اعود برب الناس . عبدی عباس»]

اسامی شهود، مهر های آنها و سجل و مهر علمای حاضر در مجلس در حواشی راست و بالای سند بدین شرح درج شده است :

- (۱). «الشهود على ذلك عزت پناهان آقا احمد طهراني» [و نقش مهر بیضی وی با سعج] : بنده آل محمد احمد آقا ظهیر طهرانی [و نقش مهر چهار گوشه وی با سعج] : «بنده آل محمد ظهیر» [علی اکبر قزوینی [و نقش مهر چهار گوشه وی با سعج] : «الله اکبر ادرکنی»] قرداش بیک [و نقش مهر چهار گوشه وی با سعج : بنده آل محمد قرداش.] رفعت و معالی پناهان آقا محمد ریبع، آقارضی، ملا ابراهیم قزوینی، مراد مدو ، شهد بما فيه [و نقش مهر چهار گوشه وی با سعج : «دارد امید شفاعت زمحمد رضی »]
- (۲). «اعترف بما فيه لدی نمقة الداعی» [و نقش مهر چهار گوشه کاتب با سعج : «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبد محمد صادق ۱۱۲۹.】
- (۳). «حررته على نهج المسطور نمقة العبد الاقل عبدالعظيم» [و نقش مهر بیضی وی با سعج : «عظمته...العظيم...】

در حواشی این دو سند، علاوه بر سجل و مهر علماء و رجال متعدد کلارستاق، مهرهای کیا شمس الدین میار، کیا عباس میار، کیا محمد ریبع و نام آقا رضی میار هم آمده است. کشف مهرهای این رجال خاندان میار در نوع خود از یافته‌های ارزشمند پژوهشی است.

از طریق استناد مذکور، اطلاعات جدیدی درباره رجال قبلی خاندان میار بدست آمد و با چند چهره دیگر خاندان میار از جمله کیا عباس میار نیز آشنا شدیم که در عصر کریم خان حکومت کلارستاق را بر عهده خواهد گرفت. در استناد بعدی اطلاعات بیشتری درباره آنها خواهد آمد.

لازم به یادآوری است که در سالهای نزدیک به این زمان، کیا علی خان بیک میار نیز وفات یافت. لذا موضوع هب املاک مذکور ممکن است به تعاقب وفات او اتفاق افتاده باشد. همچنین آگاهی از املاک خاندان میار در روستاهای قشلاقی و ساحلی نیز به جای خود اهمیت دارد که در این استناد به برخی از آنها اشاره شد.

۳). نشانه‌هایی از خاندان میار در قبوض دریافت و پرداخت بهرچه املاک، سالهای ۱۱۴۹-۱۱۵۴ ه.ق: در استناد مکشوفه خاندان، چهار قبض پرداخت وجهه بابت بهرچه زمین مربوط به این دوران وجود دارد. این استناد علاوه بر آنکه اطلاعات ارزشمندی از نظام بهره‌برداری از زمین و سایر مناسبات آن را در اختیار ما می‌گذارد؛ حاوی اطلاعاتی از خاندان میار شاخه تبرسو نیز می‌باشد که مکمل یافته‌های قبلی ماست. پس از مرور این استناد متن یکی از آنها را نقل می‌نماییم.

طبق مندرجات قبض رسید مورخ ۱۱۴۹، کیا هادی میار مبلغ ۵۰۰ دینار بابت بهرچه اراضی میان کوشته به کیا سیف ولد کیا سهراب میار تبرسویی پرداخت نمود.

طبق قبض مورخ ۱۱۵۱ بهرچه مزروعی مشهور به میان کوشته توسط «کیا محمد هادی میار» به رعایای قریه تورسو پرداخت گردید. این سند را «محمد کریم میار» از طرف جماعت میارهای تبرسو مهر نمود. متن این سند چنین است:

» هو

از بابت بهرچه مزروعی مشهور به میان کوشته همه السنه یونت ئیل، به معرفت رفعت و معالی پناه آقا محمد هادی واصل رعایای قریه تورسو شد به حیثی که دیناری باقی نمانده و نیست. تحریراً فی شهر ربیع الاولی سنه ۱۱۵۱. [و ذیل آن نقش مهر بیضی با سجع : «عبده محمد کریم »]

بهرچه و خراج اراضی میان کوشته در سالهای ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ نیز، طی دو قبض جداگانه توسط محمد هادی میار به محمد کریم میار تبرسویی پرداخت و مانند سند فوق توسط وی و شهود مهر شد.

گذشته از ارزشها پژوهشی استناد فوق، در این استناد جدایی و تفکیک بین « جماعت میارهای لاهو و جماعت میارهای تبرسو» به خوبی مشهود است. ضمناً این استناد در بی جویی نسلهای بعدی این طایفه بخصوص میارهای شاخه تبرسو که عمدتاً مبهم و ناشناخته مانده‌اند کلیدی بوده و اهمیت فوق العاده دارد.

۴). خرید و فروش مرتع کریت بین رجال خاندان مجلجع در سال ۱۱۵۴ ه.ق: در ذیقعده تاریخ مذکور مرتع کریت بین چند نفر از رجال خاندان مجلجع خرید و فروش شد. همین مرتع ده سال بعد توسط مالکان مذکور، در حضور جمعی از رجال خاندان میار به کیا محمدربیع میار فروخته شد.

۵). خرید و فروش مرتع کریت توسط خاندانهای مجلجع به خاندان میار در سال ۱۱۵۶ ه.ق: طبق مندرجات این سند، مرتع کریت در تاریخ مذکور توسط هشت نفر از رجال خاندان مجلجع به محمدربیع و رضی پسران کیا شاهمنصور میار به مبلغ ۸۰۰۰ دینار فروخته شد. گزیده‌هایی از متن سند مذکور چنین است:

« ... و باعث این کلام خجسته فرجم آنکه، حاضر شدند طوعاً و رغبته من غیر شائبه الکراه و الاجبار فی حين صحت اللئى منهم يصح البيع عالماً و عارفاً با الثمن بفروختند بمعاقدة الصحيحه شرعیه لازمه جازمه مليه اسلامیه، و از تحت تصرف مالکانه خود اسقاط و اخراج نمودند، همگی و تمامی مقدار و موازی سه دوازده روغن سکه ناجیه که بحسب الارث

ابا عنجد بمومی الیهم منتقل شده بود، و عزت آثاران کیا محمد قاسم خلف صدق المرحوم کیا حسن کیا و محمد کاظم خلف المرحوم محمد شفیع مجلج و محمد قاسم خلف المرحوم نریمان مجلج و فخرالدین خلف المرحوم ... وشتابس مجلج و عبدالله خلف المرحوم محمد یعقوب مجلج و محمد صالح خلف المرحوم محمد معصوم مرتع مشهور مسمی باملاک کوریت که ابراهیم مجلج و مسیب خلف المرحوم محمد معصوم مرتع مشهور مسمی باملاک کوریت که واقع و کاین است من جبال کلاردشت عن باج و خراج سهم خود را بدارنده این قبله شرعی حصه نجابت پناهان توفیق آثاران کربلائی محمدربيع و کربلائی محمدرضی میار ولدان المرحوم المغفور المبرور حاجی شاه منصور بملغ معین القدر هشت هزار دینار تبریزی فضی رایج الوقت جاری المعاملات چون حدود اربع مذکور بموجب قالجات علیحدہ ظاهر و هویدا بود، لهذا قید آن حدود نشد. این چند کلمه بر تسلیل قالچه شرعی قلمی گردید تا عند الحاجت حجت بوده باشد. و کان ذلک فی اوپسیت شهر جمیدی الاولی سنه ست و خمسون ماته بعد الف من الهجرت النبوی صلی الله سنه ١١٥٦^{۱۱}.

در حاشیه راست سند سجل و مهر ملا زمان، علی نقی، عبدالکریم، عبداللطیف، ابوطالب و طیب از علماء و رجال کلارستاق و طالقان درج شده است.

۶). مصالحه نامه تقسیم زارعان بین کیاعباس و کیامقیم مجلی: آخرین سند در اختیار ما ازاین دوران، مصالحه نامه‌ای است که برای حل اختلاف بین کیا مقیم مجلی و کیا عباس میار در موضوع تقسیم شش نفر زارع نوشته شد. این سند در ۱۵ محرم سال؟ نوشته شد. متن سند مصالحه مذکور بدین شرح است:

۲۰

اقرار نمود عالیحضرت کیا مقیم مجلی برآنکه، چون فيما بین [او و] عالیشان حاجی ام کیا عباس در خصوص چند نفر زارع دعوا بود؛ بنا را بر صلح گذاشت، موازی سه نفر از کیامقیم باشد [و] سه نفر از عالیشان حاجی ام . بدین موجب، عباس کوچی، وشتابسپ [و] رمضان از حاجی ام باشد. دیگر من بعد طرفین دعوا نکنند. هرگاه از هر طرف دعوا شود، پوچ و باطل است. این دو کلمه بر سبیل پاکی نامچه قلمی گردید. تحریراً فی شهر پانزده محرم الحرام. شاهدان بدین موجب است. شهد بما فيه، کیا شاه نظر. شهد بما فيه [و نقش مهر بیضی با سجع نا خوانا]. شهد بما فيه [و نقش مهر بیضی با سجع: «کلب آستان رضاست ربيع .】 این سند نیز حاوی اطلاعات ارزشمندی از مناسبات اقتصادی و اجتماعی آن دوران است و ما را با موقعیت دو رجل آن عصر آشنا می‌سازد. ضمناً درباره خاندان میار نیز به تشریح موقعیت اجتماعی و اقتصادی کیا عباس میار پرداخته و از او با عبارت « حاجی ام کیا عباس » یاد نمود.

چون در باره وقایع دیگر این خاندان در این دوران اخبار، اطلاعات و اسناد دیگری نداریم؛ لذا مباحث این فصل را در همین جا به پایان می بریم.

فصل نهم:

خاندان میار در دوران سلطنت کریم خان زند (۱۱۵۹-۱۱۹۳):

الف. مقدمه، اشاره‌ای به تاریخ عمومی آن دوران:

با مرگ نادر شاه، مجدداً دورانی از جنگ و ناامنی سراسر کشور را فرا گرفت. درباره اوضاع این عصر مورخین را نظر براین است که «شاید کمتر دوره‌ای از ادوار تاریخ ایران مانند این دوران، مملکت شاهد این همه بی سر و سامانی و خونریزی و فاجعه بوده باشد.»

شعبانی، ص ۶۸

اغتشاشات عظیمی که پس از مرگ نادر شاه پدید آمد، مردم صفحات مختلف را به فکر نجات خود انداخت. منابع تاریخی، این دوران را با ظهور مدعیان متعدد سلطنت در سراسر کشور توصیف نمودند. گلستانه در این باره می‌نویسد: «بعد از قتل جناب نادری سرکردگان و نامداران و خوانین عظیم الشان هرامکه و بلدان تحت سلطنت را از پادشاه خالی دیده، بعضی را بخار پندار و غرور در کاخ دماغ راه یافته، به تصور فرمان فرمایی، طبل خود رایی زده، از شاهراه صواب انحراف و توسعن سفاهت و فساد را در میدان نفاق جولان داده، بجز خرابی مملکت و ویرانی رعیت و زیان خود طرفی نبسته اند» (همان، ص ۱۰۹)

در این برهه افراد مختلفی داعیه قدرت‌گیری و سلطنت داشتند که از جمله رجال معروف و مدعیان قدرت و سلطنت می‌توان از امیرحسین خان اصفهانی، سرافرازیک خدابنده‌لو، قائد کل‌بلعی، حسین خان زنگنه، آزاد خان افغان، علی مردان خان بختیاری، ابوالفتح خان بختیاری، احمد خان ابدالی، محمدحسن خان قاجار، هدایت‌الله خان گیلانی و کریم خان زند یاد کرد. (شعبانی ۱۱۲-۱۱۰) سرانجام پس از حدود چهارسال جنگ و نبرد بین این مدعیان قدرت، کریم خان زند پیروز میدان شد و سلسه زنده در سال ۱۱۶۳ بدست وی بنیان‌گذاری گردید.

اما باید خاطر نشان نمود که کریم خان زند، تقریباً در مدت بیست سال ایران‌مداری خود، سرگرم مبارزه با مدعیان مذکور بود و تمام دوران وی نیز به برقراری آرامش در ولایات گذشت. در این دوران نیز جنگهای پراکنده در گوشه و کنار کشور ادامه داشت و بخش قابل توجهی از توان وی به برقراری امنیت داخلی به خصوص مبارزه با نا امنی‌ها و دزدی دریایی در جزایر و بنادر خلیج فارس و تامین امنیت برای تجارت خارجی مصروف گشت.

ب. نگاهی به اوضاع مازندران و رستم‌دار در عصر کریم خان:

گذشته از درگیری‌های نظامی درمناطق مختلف کشور، در مازندران نیز خاندان قاجار تهدیدی جدی علیه فرمزاوی کریم خان محسوب می‌شد. در سال ۱۱۶۵، محمدحسن خان قاجار که از طرف شاه سلیمان ثانی به حکومت گرگان منصوب شده بود، عالم استقلال برآراشت و مازندران را نیز تصرف کرد. وی همچنین قصد تسخیر گیلان را داشت که با شنیدن خبر حرکت سپاه خان زند، با عجله به گرگان باز گشت. (همان، ص ۱۳۳) پس از آن

نیز مجدداً هنگامی که خان زند عازم تسخیر شهرهای شمالی بود؛ پس از تصرف شهرهای قزوین، رشت و لاهیجان، در حمله به گرگان سپاه زند توسط وی تاراج شد. اگرچه هیچگونه اطلاعات قطعی و مطمئنی درباره تعرضات وی به مناطق کلارستان و مجاور وجود ندارد؛ اما می‌توان احتمال داد که به این نواحی نیز تعرضاتی صورت گرفته و دامنه جنگ و درگیری‌های پراکنده به این منطقه نیز کشیده شده باشد.

ج. تسلط کامل کریم خان بر مازندران:

تاسال ۱۷۲۱ قمری ظاهراً هنوز مناطق ساحلی مازندران به طور کامل به تصرف کریم خان در نیامده بود. در محرم این سال، کریم خان برای تسخیر این مناطق و برقراری آرامش به سوی شمال رسپار شد. دکتر شعبانی در این باره می‌نویسد: « در اوایل سال ۱۷۲۲، کریم خان شیخ علی خان را به تعقیب محمدحسن خان شکست خورد و در هنگام فرار، اسبش در غلتید و در همان حین، مذکور محمدحسن خان شکست خورد و در هنگام فرار، اسبش در غلتید و در همان حین، حسن خان دولو سرش را از تن جدا [نموده] و برای کریم خان برد. مناطق کناره دریایی مازندران، پس از این تحت نفوذ کریم خان درآمد ». (همان ، ص ۱۳۵) . با تسخیر مازندران، کریم خان حکومت مازندران را به برادرش زکی خان داد. اما به علت بدرفتاری زکی خان و قتل و غارت‌های وی در مازندران، کریم خان او را عزل نموده و سپس به حکومت فارس گمارد.

د. آخرین جنگ کریم خان با خوانین قاجار:

با شکست و قتل محمدحسن خان قاجار، فرزندانش به ایلات ترکمن پناهنده شدند. پس از چهارسال سرگردانی، کریم خان آنها را در پناه رافت خود گرفت. کریم خان احتمالاً در سال ۱۷۷۱ حسینقلی خان را به حکومت دامغان منصوب کرد. اما وی تحت تاثیر القاتان بدخواهان شورش کرد. محمد خان دادوئی حاکم مازندران که به قصد سرکوبی وی عازم شرق شد، او از راه دیگر به ساری حمله برد. (همان تلخیص ص ۱۴۳ - ۱۴۴) برای مقابله با حسینقلی خان، کریم خان برادرش زکی خان را به مازندران اعزام نمود. وی مقر حکومت حسینقلی خان را در [شهر] بارفروش بهم زد و مهدی خان دادوئی را به جای پدرش منصوب کرد. با رفتن زکی خان از مازندران، مجدداً حسینقلی خان به قلمرو مهدی خان حمله و او را اسیر کرد. برای دفعه سوم، کریم خان علی محمد خان زند را به مقابله وی فرستاد. خان قاجار از دست آنها گریخت. اما در بین راه، دو نفر از غلامانش او را کشتند و بدین ترتیب غائله خاتمه یافت. (همان ، ص ۱۴۴)

گذشته از وقایعی که بر شمردیم، آنچنانکه مورخان این عصر نوشتند، ظاهراً پس از این تاریخ تا پایان عصر کریم خان، در مازندران جنگ، شورش یا واقعه مهم دیگری به وقوع نپیوست که منجر به لشکرکشی او به آن خطه گردد. بلکه از این پس، عمدۀ اقدامات او متوجه برقراری امنیت در بنادر و جزایر خلیج فارس به منظور رونق دادن به تجارت خارجی ایران بود. و در تکمیل اقدامات کریم خان در همین راستا بود که وی در اوآخر عمرش طرح لشکرکشی و تصرف بصره را به اجرا گذاشت. در هنگامی که ایرانیان بندر بصره را به تصرف خود در آورده بودند، کریم خان زند در ماه رب سال ۱۱۹۳ هجری قمری وفات یافت.

حال که با وقایع عمومی عصر زنده‌ی و اوضاع مازندران در این دوران آشنا شدیم، باید به بررسی این موضوع پردازیم که: در استناد خاندان میار چه نشانه‌هایی از این دوران خودسری قبل از تسلط کریم خان بر این منطقه وجود دارد؟ و اوضاع امنیتی و سیاسی کلارستاق در این دوران چگونه بود؟

با توجه به تصویری که به استناد منابع تاریخی و نظر تاریخ نگاران این عصر ارائه نمودیم؛ اکنون باید تفحص نمود که در این دوران از تاریخ، چه نشانه‌هایی مبنی بر حیات و ممات کیا نعم بیک میار یافت می‌شود؟

آیا احتمال دارد که واقعه استقلال طلبی یا خودمختاری کیانیم میار هم در این دوران بوقوع پیوسته باشد؟

آیا شورش کیانیم حقیقتاً واقعیت تاریخی دارد یا از واپسی نادرست و شایعه‌ای بی‌اساس است؟ خبر شورش مذکور از کجا سرچشمه گرفت؟ و سولات متعدد دیگر از این سخن، پاسخ این سوال را در لابلای استناد این عصر و پایان این فصل خواهیم یافت.

۵. نقش و جال خاندان میار در حکومت کلارستاق :

با عنایت به مباحث گذشته که اشاره‌ای اجمالی به تاریخ عمومی ایران و مازندران در آن عصر بود، اکنون وقایع خاندان میار را با اشاره به حکومت کیانیم و رجال دیگر خاندان در این دوران مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. حکومت کیا نعیم بیک بر کلارستاق: آنچنانکه از مندرجات استناد و مدارک و منابع تاریخی خاندان میار برمی‌آید، درباره حیات کیانیم بیک میار از عصر سلطان حسین ۱۱۰۵-۱۱۳۵ه.ق) تا اوخرسال ۱۸۹۱هـ تردیدی وجود ندارد. اما درباره مقام و منصب و نقش او در حکومت کلارستاق و پرداختن به امور سیاسی و قدرت (به جز فرمان شاه سلطان حسین در سال ۱۱۲۸هـ خطاب به کیا نعیم بیک حکمران کلارستاق و کجور و ... مبنی بر دستگیری اشرار فراری از بختیاری) تاکنون هیچ سند و مدرک دیگری یافته نشده است. بنابراین؛ درباره ادامه حکومت کیا نعیم بیک بر کلارستاق و کجور پس از دوران سلطان حسین صفوی هیچ سند قطعی نداریم. اما بنابر قرایین موجود، باید افراد دیگری از خاندان میار پس از وی به حکومت رسیده باشند.

آنچنانکه از مندرجات استناد این خاندان برمی‌آید؛ قبل از سال ۱۱۸۴هـ.ق احتمالاً کیا علیخان بیک میار عمومی کیا نعیم و کیا عباسعلی بیک برادر کیا نعیم در ادواری حکومت کلارستاق را بر عهده داشتند. بنابراین، به فرض اگر بپذیریم که کیا نعیم در دوران کریم خان نیز مدتی حکومت کلارستاق را بر عهده داشته است؛ تاریخ ۱۱۸۴هـ.ق را باید پایان حکومت کیا نعیم بر کلارستاق دانست.

۲. حکومت علیخان بیک، کیا شاهمنصور، محمد ریبع و دیگر رجال میار بر کلارستاق: در برخی از استناد اواخر عصر صفویه و افشاریه از کیا علیخان بیک میار، کیا شاهمنصور میار، کیا محمد ریبع میار، کیا رضی میار و رجال دیگر با القاب خان و بیک و عبارات احترام آمیزی یادشده است. با توجه به عبارات و القابی که بعد از نام این رجال آمده است؛ می‌توان احتمال داد که نامبرده‌گان احتمالاً مقام و منصبی در حکومت کلارستاق داشته باشند. اما بطور قطع و

یقین تاکنون در استناد این خاندان سندي در باره حکومت این رجال بر کلارستاق کشف نشده است.

۳. حکومت کیا عباس‌علی بیک میار بر کلارستاق: کیا عباس در عصر کریم‌خان املاک قابل توجهی را در منطقه کلارستاق خریداری کرد. از جمله مهمترین معاملات انجام شده توسط او، خرید مرتع کرا کلا از خاندان کلیچ در سال ۱۱۶۳ه.ق، تملیک املاک زارعان قربه حسنکیف در سال ۱۱۷۲ه.ق، و معاملات متعدد دیگر از جمله خرید ۵۶ من ابریشم در سال ۱۱۸۴ه.ق از چند رجل کلارستاقی است. اگر توان مالی و اقتصادی او را فریتهای بر قدرت سیاسی او هم محسوب داریم؛ می‌توان پذیرفت که وی احتمالاً دستی در حکومت و قدرت محلی کلارستاق هم داشته است.

در سند بیع شرطنامه مورخ ۱۱۸۴ هجری، کاتب سند از کیا عباس میار با عبارات «عاليشان سمو القدر والمرتبه والمكان زیده الاعاظم والاکابر، شمساً للرفعت والمكرمة والعظمة والابهت والمعالي آقا عباس زید عزّة العالى» یاد نمود. ضمناً نام و القاب او را در بالای متن و خارج از سطر کتابت کرد. چون معمولاً بین کاتبان مرسوم بود که اسمی بزرگان را خارج از متن و در بالاترین قسمت سند می‌نوشتند، از این فرینه می‌توان نتیجه گرفت که کیا عباس میار نیز در آن دوران از بزرگان و شخصیت‌های مهم و برجسته عصر خود بوده و احتمال دارد که وی در آن زمان حاکم منطقه کلارستاق بوده باشد.

با نوشته میرزا عبدالله میار، پس از دستگیری کیانیم، حکومت کلارستاق به برادرش کیا عباس میار سپرده شد. اگر چه درباره درستی اصل ماجرا و شورش کیا نعیم هنوز جای حرف و حدیث بسیار است؛ اما به استناد مبایعه نامه مورخ ۱۱۸۴ه.ق و استناد دیگر، تردیدی در حکومت کیا عباس بر کلارستاق در اواخر دوران کریم‌خان وجود ندارد.

گذشته از مندرجات سند مذکور، در سال ۱۱۸۶ه.ق. کیا عباس میار طی عریضه‌ای از مهدی خان دادویی بیگلر بیگی و حاکم مازندران درخواست نمود که بجای ملاعینیقی طالقانی، ملاعلی محمد میار کلارستاقی را به منصب حاکم شرع و قاضی کلارستاق بگمارد. از مضمون این سند نیز می‌توان استنباط کرد که کیا عباس در این زمان حاکم کلارستاق بوده باشد.

علاوه بر مندرجات سند مذکور، در رمضان ۱۱۹۴ه.ق. که قرای شکسته دشت کلارستاق بین کدخدايان تقسیم شد؛ نیز کیا عباس میار حضور داشته و ذیل این تقسیم‌نامه را مهر نمود. این فرینه موید آن است که وی تا این زمان قطعاً حیات داشته و احتمالاً حکومت کلارستاق را نیز عهده داربوده باشد.

اگرچه متأسفانه بطور دقیق از تاریخ آغاز و پایان حکومت وی بی‌اطلاعیم؛ اما با توجه به مندرجات حکم مهدی خان دادویی در سال ۱۱۹۳ه.ق. که خطاب به «مرتضی قلی بیک آقا محمد و حمزه بیک» صادر شد؛ می‌توان احتمال داد که در این زمان کیا عباس میار در قید حیات نبوده باشد. بنابراین بعد از کیا عباس باید یکی از سه رجل یادشده حاکم کلارستاق بوده باشند. چون در استنادی که از سال ۱۱۹۵ه.ق. و بعد وجود دارد؛ عموماً نام کیا عباس با عبارت «مرحوم» نقل شده؛ بنا بر این تردیدی در وفات وی قبل از این تاریخ باقی نمی‌گذارد.

گذشته از این استاد، در نوشته‌های میرزا عبدالله میار هم اشاراتی به حکومت کیا عباس بر کلارستان رفته است. میرزا عبدالله می‌نویسد: « مرحوم کیا عباسعلی از اجله معارف زمان، صاحب ثروت و سامان، موفور به علو قدر و سمو مقام، مشهور بجلالت و سماحت در السنه و افواه مذکور و معروف مردم ولایت در حسن سلوک و اخلاق مرضیه او نهایت رضایت داشته، اوامر و نواهي او را مطیع و متابع بودند ». (تاریخ میرزا عبدالله ، ص ۶)

۴. پرسی حکومت مرتضی قلی بیک بر کلارستان: مرتضی قلی بیک پر آوازه‌ترین فرزند عباسعلی بیک میار بود. درباره ورود مرتضی قلی بیک به مسائل حکومتی و مناقشات کلارستان اطلاعات دقیق وجود ندارد. قدیمی‌ترین اثر شناخته شده از وی، مهری بیضی شکل با سجع: « عبده مرتضی قلی ۱۱۸۵ » است که در سال ۱۱۸۵ ساخته شد. بنابراین، شاید این اثر را بتوان اولین نشانی از ورود او به فعالیت‌های رسمی محسوب داشت. قراین و شواهد دیگر نیز موید آن است که بعد از مرگ عباسعلی بیک، احتمالاً پرسش مرتضی قلی بیک بزرگ خاندان میار بود. بنابراین شاید پس از عباسعلی بیک، وی برای مدت محدودی به حکومت کلارستان منصوب شده باشد.

حکمی که در صفر ۱۱۹۳ه.ق، توسط مهدی خان دادوبی بیگلربیگی و حکمران مازندران در موضوع حقوق و مواجب ملا علی محمد شیخ الاسلام و حاکم شرع کلارستان صادر شد؛ خطاب به آقا محمد، مرتضی قلی بیک و حمزه بیک میار است. در این حکم خطاب به نامبردگان تصریح شد که چون ملا علی محمد شیخ الاسلام از جمله وظیفه و مستمری بگیران بوده و همه ساله مبلغ ده تومن به عنوان مواجب در دیوان ولایت به خرج او منظور بوده است؛ در این سال نیز همان مبلغ از محل مذبور به وی پرداخت گردد.

با توجه به آنکه ملا علی محمد به پیشنهاد کیا عباس حاکم کلارستان به این منصب گمارده شد؛ به احتمال زیاد کیا عباس در این زمان وفات یافته و یا از منصب حکومت کلارستان کناره گیری نموده یا عزل شده باشد. با توجه به احتمال وقوع هر یک از شفوق یادشده، بنظر می‌رسد که قبل از این تاریخ باید حکومت کلارستان به یکی از این سه رجل انتقال یافته باشد. قراین دیگر موید آن است که به احتمال زیاد، پس از کیا عباس، باید پرسش مرتضی قلی بیک به حکومت کلارستان رسیده باشد.

میرزا عبدالله میار در اشاره به وقایع سالهای ۱۱۹۳-۱۲۰۰ به بعد و عصر قدرت گیری آقا محمد خان، اشاراتی به موضع گیری مرتضی قلی بیک در مقابل آقا محمدخان نموده و از اعزام برادرش رضاقلی سلطان به ملازمت هدایت‌الله‌خان فومنی خبری دارد که این عمل وی با پیروزی خان قاجار بر دیگر مدعیان، برای مرتضی قلی و برادرش گران تمام شده و تنبیه و عقوبیتی سخت تاحد مرگ را برای آنها درپی داشت. از این اشاره وی استبطاط می‌شود که احتمالاً قبل از مرگ کریم خان، عباسعلی بیک از قدرت و حکومت کلارستان کناره گرفته باشد. لذا بعید نیست که پس از مرگ یا کناره گیری کیا عباس، مرتضی قلی بیک بزرگ خاندان محسوب گشته و به حکومت کلارستان گمارده شده باشد.

۵. ابهام در حکومت کلارستان بعد از وفات عباسعلی بیک میار: علیرغم همه احتمالاتی که در باره حکومت مرتضی قلی بیک بعد از مرگ کیا عباس برشمردیم؛ هیچ اطلاع

قطعی و سند مطمئنی درباره نقش مرتضی قلی بیک میار در حکومت کلارستاق تا سال ۱۲۲۴ وجود ندارد. با توجه به مندرجات استاد دیگر این دوران و منابع دوران قاجاریه، احتمال دارد که در فاصله زمانی مرگ کیا عباس تا سال ۱۲۲۴ه.ق، علاوه بر مرتضی قلی بیک، چند رجل خاندان میار تبرس و رجالی از مناطق نور و تنکابن بر کلارستاق حکومت نموده باشند. ادامه این بحث را در فصل بعد مطرح خواهیم نمود.

و. اخبار و وقایع عمومی خاندان میار در عصر زندهیه :

با عنایت به اینکه در این دوران به جز کیا عباس میار، از افراد دیگر خاندان میار به عنوان حاکم یا دخیل در حکومت کلارستاق نام برده نشده است؛ اکنون اطلاعات مندرج در استاد و منابع موجود را درباره عموم افراد وابسته به این خاندان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.
درباره وقایع عمومی خاندان میار در دوران کریم خان تاکنون حدود ۲۵ سند درباره خرید و فروش، اجاره، هبه، مصالحه املاک و سایر موضوعات مشابه شناسایی شد. در ادامه مندرجات استاد مذکور به ترتیب قدمت و تاریخ کتابت نقل می‌شود.

۱). فروش املاک خاندان عسکرج حسنکیف به کیافلیرز میار، مورخ ربیع الثانی ۱۱۶۲ه.ق: یکی از خاندانهای قدیمی کلارستاق، خاندان عسکرج یا عسکری بودند که در آبادی حسنکیف کلارداشت سکونت داشتند. در تعدادی از استاد کلارستاق از برخی رجال و پیشینه این خاندان یاد شده است. طبق مندرجات یک مبایعه نامه که در ربیع الثانی ۱۱۶۲ه.ق نوشته شد؛ فضلعلی پسر تقی عسکرج به مساحت ده خروار از زمینهای مزروعی موروثی از آباء و اجدادی خود موسوم به گرگین، واقع در حومه آبادی حسنکیف را به مبلغ ۸۰۰۰ هزار دینار تبریزی به کیا فریرز(فلیرز) میار فروخت. گذشته از اطلاعاتی که در این سند در باره سایر خاندانها و رجال کلارستاق آمده است؛ از این طریق ما با یکی از رجال خاندان میار که در هیچ سند دیگری نام وی نیامده بود آشنا شدیم.

۲). فروش املاک خاندان کلیج در کراکلا به کیا عباسعلی بیک میار، مورخ ربیع- الاولی ۱۱۶۳ه.ق: در موضوع فروش املاک کراکلا دو سند در سال ۱۱۶۳نوشته شد. طبق سند اول، «مرتع کراکلا» که در سال ۱۱۰۱ از خاندان شرج به خاندان کلیج انتقال یافته بود، در این تاریخ توسط «اسفنديار ولد کربلايی ميرزا محمد کلیج و محمد مهدی ولد فضل الله کلیج» به مبلغ ۲۶۰۰ دینار به «کیا عباسعلی میار» فروخته شد. متن سند مذکور چنین است :

«بسم الله خير الاسماء

على نهج المسطور المتن والظاهر، حاضر گردید عزّت آثار اسفندیار ولد مرحوم کربلايی ميرزا محمد کلیج اصالتاً از خود و وکالتاً از جانب بنی اعمام خود و هو محمد مهدی ولد فضل الله کلیج و سایر وراث و بفوخت بالطوع و الرغبت بدون الاکراه و الاجبار باجهی ذکر متن را به عالیقدر رفیع مقدار آقا عباسعلی میار به مبلغ معین القدر دوهزارووشصد دینار تبریزی فضی و عالیقدر معظم‌الیه نیز بخرید و درحیطه تصرف درآورده با سایر مملکات و متصرفات خود منضم ساخته و بینهما صیغه مبایعه صحیحه شرعیه از ایجاب و قبول برنهج شرع واقع و جاری گردید و بعد هذا غین آن را با اعلى مراتب آن به مبلغ دویست دینار تبریزی صلح نموده

و منافع و مداخل اعم از گونه پیدا و ظاهر کرد به مبلغ دویست دینار به مدت صد عام کامل به اجاره شرعی قبول نموده و عقد بعد العقدين مره بعد آخر واقع و منعقد شد و مال المبایعه والمصالحة و الاجاره کلاً و جزاً یاداً بیدا به معرفت مشتری معظم اله واصل و عاید بایعون گردید. و این چند کلمه بر سبیل قبالجه شرعی محمر افتاد تا عند الحاجت حجت بوده باشد. فی غرہ شهر ربیع الاولی من شهرور ثلث و ستون ماهه بعد الف. [و ذیل آن نقش مهر بیضی باسجع: « یا امام محمد باقر »] الشهود علی ذلک کیا شاهکرم میار، الشهود علی ذلک کوبلای زمان میار، الشهود علی ذلک آقا رضا میار.

همچنین از سالها قبل، خاندان شرج باجیه مشاع مرتع کراکلا را به مبلغ یک تومان به چند نفر از رجال خاندان کلیج انتقال دادند. این املاک نیز در سال ۱۳۶۳ق. توسط رجال خاندان کلیج به مبلغ ۵۰۰ دینار به عباسعلی بیک میار فروخته شد. متن سند مذکور نیز تقریباً مشابه سند قبلی است.

در این استاد اطلاعات بسیار جالب و ارزشمندی درباره اقوام دیگر و رجال کلارستان وجود دارد که برای مطالعه اخبار و تاریخ آنها مفید است. ضمناً اطلاعاتی درباره خاندان میار دارد که ما را در شناخت افراد دیگر وابسته به خاندان و اوضاع داخلی آنها یاری می‌نماید. از جمله اخبار تازه در این استاد آنکه، در حاشیه استاد مذکور نام و مهر « کیا شاهکرم میار تبرسوبی، آقا رضا میار و کربلایی زمان میار » از رجال ناشناخته این خاندان هم آمده است.

(۳) نشانی از خاندان میار در کجور: آثار موجود حکایت از آن دارد که در اوایل دوران زندیه طایفه‌ای از خاندان میار در منطقه کجور سکونت داشتند. اگرچه در باره جمعیت و تعداد خانوار و محل دقیق سکونت آنها تاکنون اطلاعی بدست نیامده است؛ اما تردیدی وجود ندارد جمعی از این خاندان نیز به منطقه کجور مهاجرت نموده باشند.

یکی از رجال شناخته شده این طایفه « گته آقا میار کجوری » بود. وی احتمالاً از شاگردان ملا محمد‌هادی طالقانی بود که در سال ۱۳۶۴ق. نسخه‌ای از مراثی مولانا نادم و مرثیه سرایان دیگر را برای نامبرده کتابت کرد. اوراق موجود این نسخه شامل ۹۲ برگ کامل و ناقص است که در برخی از صفحات ایيات در دو ستون مقابل هم و برخی دیگر به صورت چلپیا کتابت شدند. نسخه احتمالاً به خط دو یا چند نفر باشد. بخشهای از آن به خط گته آقا میار کجوری است. به جزیک صفحه، بقیه نسخه به خط نستعلیق و شکسته است.

کاتب این نسخه در صفحات ۱۳۳، ۱۳۱ و ۱۴۵ را چنین نگاشت: « تم تم تم راقم الحروف گته آقا میار کجوری » « راقم الحروف گته آقا میار » « تمام شد مرثیه گفته مرحوم مغفور مولانا نادم علیه الرحمه روز محرم الحرام سنه ۱۳۶۴ » (امین نعیماًی عالی. نسخه های خطی مکشوفه در عالیدره و خاندان طالقانی. منتشر نشده)

(۴). فروش مرتع کریت توسط رجال خاندان مجلج به خاندان میار، مورخ ۱۳۶۴ق: مرتع کریت تا این تاریخ به خاندان مجلج تعلق داشت. چون مالکیت مرتع یاد شده بین رجال چند شاخه از این خاندان مشاع بود؛ لذا طی دو سند جداگانه این املاک در ماه ربیع ۱۳۶۴ق توسط ۹ نفر از رجال خاندان مجلج به کیا محمد ریبع میار فروخته شد. در حواشی این دو سند، سجل، مهر و نام ملا محمد باقر، ملا رمضان، حمزه کلیج، محمدرضا

میار، محمد صالح میار، آقا سعید میار، آقا رضا میار، کربلایی حیدرعلی کرکبودی، محمد تقی سواد کوهی، ابراهیم کر...، و شتابس عسکرچ، عبدالجبار مجلج، کیا محمد قاسم مجلج و محمد هاشم و ... از علماء و رجال کلارستاق و طلاقان ذکر شده است. در ذیل بخش‌هایی از این دو سند نقل می‌شود:

«هوالملک الملک

الحمد لله الذي احل البيع والشرى و ... اما بعد، باعث بر تحریر این نمیقه آنکه... بفروختند و از تحت تصرف مالکانه خود اسقاط و اخراج نمودند عزت و مكرمت آثاران مراد ولد شیرزاد مجلج، تاج الدين ولد ايضًا ، كيخرسو ولد ايضًا ، بهرام ولد بهرام، الله داد ولد ارجاسب، بيستون ولد حسين، عبدالرحيم ولد بيستون، و عبدالمجيد و عبدالقهار ولدان مرحوم عبدالحميد جماعت مجلج، همگی و تمامی يك دوازده شش درم روعن بياجيه من جمله مرتع کريت از ممر و مدخل و مشرب و ... برquette و معالي پناه زيدة الاقران آقا محمدربيع بمبلغ معين القدر سه هزار دینار فضی رایج الوقت ... و این چند کلمه بر سیل قبالجه محتر افتاد تا عند الحاجت حجت بوده باشد. ثانی شهر رجب المرجب سنه اربع و ستون مايه بعد الف سنه ۱۱۶۴

«الشهود، محمد تقی سوادکوهی و آقا رضا میار، و شتابس عسکرچ و توفیق آثار کربلایی حیدر، و عبدالجبار مجلج و کیا محمد قاسم مجلج، شهد بما فیه محمد هاشم، شهد فیه [و مهر چهار گوشه ناخوانا] شهد بما فیه العبد. [و نقش مهر بیضی با سجع: دارد امید شفاعت زمحمد رمضان]، شهد بما فیه. [و مهر چهار گوشه ناخوانا]، قد وقعت المبايعة الصحیحه الشرعیه و اعترفوا البايون بـما ... و سطر فیه بـمحضر العبد الاقل. [و مهر بـیضی با سجع: یا امام محمد باقر]. »

سند بعدی مرتع کریت، در پشت مبايعة نامه قدیمی همین ملک به اختصار نوشته شد. فروشنده ملک فقط عبدالمجید ولد مرحوم ملا عبدالحمید مجلج بود که آن را در ماه رجب ۱۱۶۴ به کیا محمدربیع میار فروخت. در این جلسه محمد صالح میار، ملا رمضان، محمد رضا میار، آقا سعید میار، محمد تقی سوادکوهی و ... حضور داشتند.

از طریق این اسناد با رجال متعددی از خاندان‌های مختلف کلارستاق و رجال دیگری از خاندان میار آشنا شدیم که در اسناد قبلی مطلقاً نامشان ذکر نشده بود. همچنین درباره برخی افراد نیز از طریق این اسناد اطلاعات بیشتری کسب نمودیم که جملگی به جای خود ارزشمند و برای روشن ساختن تاریخ خاندانهای کلارستاق روشنگر و راهگشاست.

گذشته از موارد یاد شده، نکته مهمتر درباره این اسناد آن است که چون این اسناد جملگی بهمراه اسناد خاندان میار تبرسی در یک مجموعه قرار داشت و املک مورد بحث در این اسناد در دوران قاجار اغلب در اختیار رجالی از خاندان میار تبرسی چون: کربلایی خضر میار تبرسی، محمد اسماعیل میار تبرسی (صندوقدار فتحعلی شاه)، رجبعلی بیک میار تبرسی (حاکم کلارستاق)، علیخان بیک میار تبرسی و اعقاب آنها قرار داشت، لذا می‌توان احتمال داد که بخشی از خاندان میارهای تبرسی از اعقاب و نوادگان آقا محمدربیع و آقا محمدربیع میار پسران کیا شاه منصور میار بوده باشند. و بخش دیگر نیز از اعقاب کیا ذال و پسرانش آقا

مومن و آقا سعید میار باشند که در ادوار بعد در آبادیهای تبرس، گیل‌کلا، نجارکلا و ... سکونت یافته‌ند.

بنابراین با وجود استاد مذکور، اعقاب و انساب میارهای تبرس از رجاعی بیک و محمد اسماعیل تا اوایل عصر پهلوی از طریق استاد موجود قابل تشخیص و ترسیم است. همچنین قبل از محمد رضی و محمد رحیم، اسمی آباء و اجداد آنها تا حدود اواسط قرن نهم مشخص است. اما نحوه ارتباط و نسبت محمد رحیم و محمد رضی میار با رجاعی بیک و محمد اسماعیل میار و نسلهای بعدی آنها، با خاندان اصلی همچنان مبهم است. انساب نوادگان کیا ذال میار نیز پس از دو پسر او مبهم است. براساس اطلاعات پراکنده‌ای که در استاد بعدی آمده است، به احتمال زیاد عده اعقاب وی باید در آبادیهای گیل‌کلا و نجارکلا سکونت یافته باشند. البته روش شدن قطعی این مباحثه، مستلزم کشف استاد بیشتر خاندان میار، بخصوص اسناد اختصاصی رجال این شاخه در نزد اعقاب ناشناخته آنهاست.

(۵). فروش مرتع سوتلار توسط رجال خاندان چلاجورج به خاندان میار، مورخ شعبان ۱۱۶۴ه.ق: نیمی از مرتع سوتلار (سوته لار یا سیوتلار) تا سال ۱۱۶۴ در مالکیت خاندان چلاجورج بود. در ماه شعبان تاریخ مذکور سلیمان، اسفندیار، مسیب و محمد کریم چلاجورج سهم خود از مرتع یادشده را به مبلغ یک تومان و ۴۰۰۰ دینار تبریزی به کیا محمد رحیم پسر مرحوم حاجی شاهمنصور میار فروختند. به تصریح توضیحی که در حاشیه این سند آمده است؛ نصف دیگر این مرتع قبل از آن در مالکیت محمد رحیم میار قرار داشت. در حواشی این سند خط و مهر ملا محمد باقر، سجل و مهر ملا ابراهیم، مهر شاهکرم و اسفندیار چلاجور نیز دیده می‌شود.

(۶). وفات کیا حاجی (شمس الدین) میار و تقسیم املاک او بین اعقابش، مورخ ۱۱۶۷ه.ق: احتمالاً در اواخر سال ۱۱۶۶ یا محرم سال ۱۱۶۷ «کیا حاجی میار» وفات یافت و بخشی از املاک او واقع در آبادیهای دشت کلارستان بین ورثه‌اش تقسیم شد. در تقسیم نامه مذکور، از ورثه وی به ترتیب از «آقا محمد نعیم، آقا طاهر، آقا ظهیر، آقا ابراهیم، آقا حسین، آقا عباس و آقا سعید» یاد شد. املاک موروثی کیا حاجی، در این تاریخ بشرحی که در تقسیمنامه آمده است بین آنها تقسیم شد. نظر به اهمیت این سند در شناخت شاخه‌های اصلی خاندان میار در دوران معاصر و چگونگی ارتباط خاندان فعلی با آباء و اجداد خاندان در عصر صفویه، گزیده‌هایی از متن این سند را در ذیل نقل می‌نماییم.

» هو

قرایای دشت کلارستان که ابواب جمعی و موروثی کیا حاجی مرحوم بود، حال بدینموجب در میان ورثه مرحوم تقسیم شده است:

قریه دربندک و درماش کلا به اسم آقا محمد نعیم ...، قریه گته سرکلا مرزنده و نودهک به اسم آقا طاهر و آقا ظهیر ...، قریه الیوراز؟ و ذوات به اسم آقا ابراهیم ...، قریه سیو ده به اسم آقا حسین ...، قریه پیچده و عباس کلا و عرب خیل که آقا سعید به اسم آقا عباس [داشته] باشد.

سرشماری که شش نفر در دفتر جمع است، دو نفر رسد قریه نمک‌آبرود، و چهار نفر باقی از خوالجات دیوانی آن را برادران در میان خود هفت رسد نموده، مهمسازی نمایند. این چند کلمه جهت تقسیم‌نامچه قلمی گردید. تحریراً فی شهر محرم الحرام سنه ۱۱۶۷.

چون درباره تعداد برادران کیانعیم و نام پدر وی تاکنون اطلاعات قطعی و دقیقی نداشتم، ازین بابت مندرجات این سند مهم بوده و باید بدقت مورد توجه قرار گیرد. در عبارات پایانی این سند جمله‌ای آمده است که دقیقاً به همین موضوع ارتباط دارد. آن جمله این است: « سرشماری که شش نفر در دفتر جمع است، دونفر رسد قریه نمک‌آبرود و چهار نفر باقی از خواله جات دیوانی آن را برادران در میان خود هفت رسد نموده مهم سازی نمایند. »

عبارة « هفت رسد » می‌وید آن است که آنها هفت برادر بودند و املاک نیز بین هفت نفر نامبرده در این سند تقسیم شد. بنابراین، کیانعیم دارای شش برادر بود که پس از وی کیاعباس بیش از دیگران مشهور بوده و در امور حکومتی کلارستاق نیز نقش داشت. نکته دیگر آنکه در این سند، نقش مهر کیا عباس و کیا محمد ظهیر ذیل نامشان دیده می‌شود. از مندرجات این سند، نکات ذیل برای روشن شدن اخبار خاندان میار اهمیت دارد:

(۱). به تصریح این سند، « کیا حاجی میار » پدر کیامحمد نعیم و برادرنش بود بنابراین، بخش عمدۀ از خاندان میار از طریق وی با اجداد کهن مرتبط می‌شوند.

(۲). در سند علاوه بر کیانعیم از شش نفر دیگر هم به عنوان وراثت کیا حاجی یاد شده است. لذا معلوم می‌شود که کیا حاجی میار هفت فرزند ذکور به نامهای « محمدنعمیم، محمدظهیر، محمد طاهر، ابراهیم، حسین، عباسعلی و سعید » داشت. و عبارتی که از پایان متن این سند نقل کردیم، نیز تصریح بر هفت برادر دارد. لذا به نظر می‌رسد که نوشته‌های مرحوم میرزا عبدالله میار در کتاب تاریخ او، درباره کیانعیم و تعداد برادرانش ناقص بوده و از دقت کافی برخوردار نباشد.

میرزا عبدالله میار در کتابش هیچ اشاره‌ای به نام پدر کیا نعیم نموده و می‌نویسد: « مرحوم کیا عباسعلی چهار نفر برادر بوده‌اند. کیا طاهر، کیا ظهیر. (همان، ص ۳) در حالی که به تصریح مقاد تقسیمنامه مذکور، کیا نعیم و برادرانش فرزندان کیا حاجی میار بوده و هفت برادر بودند. سه برادر دیگر وی « کیا ابراهیم، کیا سعید و کیا حسین » نام داشتند که میرزا عبدالله احتمالاً از نام و نشان آنها هیچگونه اطلاعی نداشت.

البته ما نیز از اعقاب و فرزندان این سه برادر اطلاعات زیادی نداریم. در استنادی که تا کنون دیدم، نسب کسی به این سه نفر ختم نشده است. فقط در سال ۱۲۰۳، نام کیا سعید میار در استناد خاندان میار تبرسو دیده می‌شود. اما دقیقاً بر ما مشخص نشده است که آیا سعید پسر کیا ذال مورد نظر است، یا سعید پسر کیا حاجی و برادر کیا نعیم؟ گذشته از این ابهام، چون تاکنون عده استناد این شاخه‌ها کشف نشده است، احتمالاً شناخت کامل اعقاب این رجال فعلًا ناممکن باشد.

احتمالات دیگری نیز وجود دارد: ممکن است که برخی از رجال غیرمشهور خاندان میار که نامشان در استناد بعدی مطرح می‌شود، از اعقاب ناشناخته این سه برادر باشند. احتمال دیگر آنکه، ممکن است نامبردگان در جنگها و درگیری‌های آن اعصار کشته شده و یا بلاولد وفات یافته باشند که نامشان مطلقاً برای میرزا عبدالله و منابع اطلاعاتی وی نیز ناشناخته بوده باشد.

۷). فروش املاک خاندانهای کاردر(کاردار) و سیاه حسنکیف به محمد صالح بیک و آقا میرزا میار، مورخ رمضان ۱۷۰هـ: طبق مندرجات این سند و استناد مکشوفه دیگر، از جمله خاندانهای قدیمی حسنکیف خاندانهای کاردر و سیاه(سیو) بودند. به تصریح این سند در رمضان سال ۱۷۰هـ: بمساحت شش خروار از اراضی مزروعی خاندانهای کاردر و سیو به مبلغ ۲۰۰۰ دینار به آقا محمد صالح بیک و آقا میرزا پسران مرحوم حاجی بهرام میار فروخته شد. علاوه بر فروشنده‌گان فوق، اسماعیل بازروودی حسنکیفی نیز در همان تایخ مساحت دو خروار از اراضی موروثی آباء و اجدادی خود را به مبلغ ۲۰۰۰ دینار به محمد صالح و آقا میرزا میار فروخت.

هردو سند این معامله در یک برگ و با حضور بیش از ده نفر از علماء و معتمدین کلارستاق، در محضر ملا علینقی طالقانی قاضی و حاکم شرع کلارستاق نوشته شد. از جمله دستاوردهای ما در این سند، خط و مهر هشت نفر از علماء و رجال آن عصر و ذکر نام و املاک طوایف سادات و خلابر حسنکیف در کتاب اسامی دیگر طوایف بومی حسنکیف است.

از جمله نکات قابل توجه در این سند در باره خاندان میار، ذکر نام سه رجل این خاندان (آقا محمد صالح بیک و آقا میرزا پسران مرحوم حاجی بهرام میار) است که برای اولین در این سند مطرح شده است. با توجه به شهرت بخشی از خاندان میار به «میار نعیمی»، در فصول آینده در باره این رجال که از اجداد حقیقی این طایفه می‌باشند؛ بیشتر سخن خواهیم گفت.

۸). قدیمی ترین سند مکشوفه درباره طایفه میار سوادکوه، ساکن روستای تلخاست گندمک روذبار: تاکنون به سند جامع و کاملی درباره میارهای سواد کوه برنخورده بودیم. در استناد موجود مکشوفه در خاندان میارهای کلارستاق، از اواسط عصر صفویه تا اواخر زندیه، به جز اشارات پراکنده به «جماعت سوادکوهی»، سند قابل توجه دیگری درباره آنها دیده نشده است. اما درباره این طایفه در استناد دوران قاجار اطلاعات بیشتری وجود دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که خاندان میار ساکن شرق مازندران که جملگی از منطقه «سوادکوه» به روستاهای جلگه‌ای و دشت شهرهای ساری، جویبار، قائم شهر و ... مهاجرت نمودند؛ بخشی از خاندان گسترده میار کلارستاق باشند که احتمالاً از اواخر عصر صفویه از خاندان اصلی منشعب گردیده و به شرق مازندران مهاجرت کرده باشند. با عنایت به این مقدمه، مندرجات این سند کهن را در ادامه مرور می‌نماییم. گریده هایی از متن مبایعه‌نامه خاندان میار ساکن تلخاست سوادکوه در سال ۱۷۱۱قمری چنین است:

«... حاضر آمدند سعادت نصابان ملامحمد رشید و احمد ولدان المرحوم ملاحسنعلی میار، اللهوردی و سبعانوردی ولدان مرحومی کربلایی رفیع میار، مع نقی و عبدالمجید ولدان محمد جعفر میار، و عسکری و مهدی ولدان مرحوم عسکری میار، و حبیب الله ولد علی، و اسماعیل ولد ابراهیم میار سوادکوهی، و علی محمد ولد محمد علی، و رجب و مهدی ولدان محمد رضا میار سوادکوهی، ساکنان تلخاست سوادکوه، در حالتی که صحیح و سالم بودند از همه عیب و علل نفسانی، بالطوع والرغبة بفروختند به بیع جازم و لازم شرعاً، همگی و تمامی یکباب نصفه دکان علایفی مع نصف کاروانسرا در موضع مشهور به گندمک روذبار با جمیع توابع و لواحق... به جانب دولت ماب توفیق و تایید آثاری کربلایی حاجی

محمد این چند کلمه بر سبیل قبالت نامجه قلمی گردید تا عند [الحاجت حجت] بوده باشد . بیست و سوم شهر صفر المظفر ختم بالخیر و الظفر سنه ۱۱۷۱

طبق مندرجات این سند، در تاریخ یاد شده، بیش از ده خانوار از این طایفه در روستایی موسوم به «تلخاست» یا «تلخاب» در منطقه سوادکوه مازندران سکونت داشتند. نامبردگان در آن زمان، مراتع و چراغاه، یک باب نصفه دکان علّافی، و نصفه یک کاروانسرا و سایر توابع و لواحق آنها را در «گندمک رو دبار» مالک بودند. نامبردگان در تاریخ یاد شده دکان علّافی و کاروانسرا را به «کربلایی حاجی محمد» فروختند اما مراتع و چراغاه مذکور را همچنان در مالکیت خود داشتند. بعد از آن زمان هم آنها در همان منطقه دارای آب و ملک بودند و سکونت آنها در سالهای بعد نیز در آن منطقه همچنان ادامه داشت. درباره نسلهای کنوئی این شاخه از خاندان در آبادیهای شرق مازندران مطالب دیگری وجود دارد که آنها را در مباحث دیگر مطرح خواهیم کرد.

۹. بررسی قراردادهای زارعان قرای شکسته کلاردشت با عباسعلی بیک میار، مورخ ۱۱۷۲ ه. ق: همانگونه که در مقدمه این فصل اشاره نمودیم؛ طبق گزارشات و روایات تاریخی موجود، تا سال ۱۱۷۲ه ۱۱۷۲اه نیز کریم خان بطور کامل بر مازندران مسلط نشده بود. در همین دوران نیز وی در گریهای با خوانین قاجار داشت. از این روی احتمالاً بتوان آثار و نشانهایی از تخریب‌های دوران جنگ و بی‌نظمی مذکور را در اسناد منطقه کلاردشت نیز جستجو نمود.

سه سند از اسناد مکشفه خاندان میار، مربوط به سال ۱۱۷۲ه ۱۱۷۲اه است. دو سند در ماه ربیع، و سند سوم در ماه شوال آن سال نوشته شده‌اند. موضوع سند اول آن است که میر محمد رفیع ولد میر حبیب‌الله و میر مهدی ولد میر طیب «و مصطفی ولد رستم کاردار» و «شرائیم سیاه ولد شاهکرم» از رعایای قریه حسن کیف، کلیه املاک و مزارع خود را برای سه سرشمار با شرایطی به کیا عباسعلی میار انتقال دادند.

در ردیف نام شهود، اسمی و مهر «علی عسکر ازوج، معصوم عسکرج، محمد مقیم مجلج، محمد هاشم، محمد صفائی»، و از خاندان میار هم نام و مهر «محمد کریم میار و آقا حسین میار» آمده است. متن یکی از اسناد مذکور چنین است:

«هوالله تعالیٰ

چون بعضی از رعایای قریه حسن کیف فوت و شکسته و متفرق گردیده بودند، و بعضی از املاک بایر و لم یزرع مانده بود، و از عهده حقوق دیوانی عاجز [بودند،] لهذا جمعی از کدخدايان بنا بر ترفیه حال ایشان، و رعایای مفصله نیز با الطوع والرغبه به موجب تفصیل، آقا و شتناسب ولد المرحوم ابراهیم عسکرج، آقا معصوم ولد سهراب عسکرج، محمد رفیع ولد میر حبیب‌الله، میر مهدی ولد میر طیب، مصطفی ولد رستم کاردار، صادق ولد فاضل دستگردی، ابراهیم ولد شاهکرم سیاه، موازی شصت و پنج خرووار تخم افشاران من جمله املاک بلاوارث و بایر و لم یزرع بدین تفصیل، املاک وارانی ... خروار، املاک درزی ... خروار، املاک خلعت بری خروار، املاک سادات مسمما به نشان خروار. املاک مذکور را جماعت مزبوره به رضا و رغبت خود بدون اکراه و الاجبار به عالیقدر رفع مقدار آقا عباس علی میار تسليم، و [او] تملیک نمود که از قرار هفت سرشمار دفتری مذکور، یک سرشمار آن را، و یک بنیجه که

عبارت از هفت یک من باشد، حقوقات دیوانی از مالوجهات و غیره حواله دیوان را آنچه محول گردد، عالیقدر معظم‌الیه به قدر الحصبه خود را از عهده بر آمده، تخلف نورزد؛ و از هر قسم حقوقات دیوانی را سهیم و شریک رعایای مذکور بوده باشد. و چنانچه از جماعت رعایا، کسانی که غایب باشند حاضر و ادعا نمایند، رعایای مفصله فوق از عهده برآیند و هریک از حاضر و غایب هروقتی که ادعای املاک مزبور نمایند، عالیقدر معظم‌الیه آنچه در ایام متصرفی خود حقوق دیوانی که داده باشد، به معزی الیه صاحبی ام رد کرده، و املاک خود را متصرف گرددند. و هرگاه احدی از این قرار تخلف نمایند، به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شوند و کان ذلک. و این چند کلمه برسیل حجت نامچه و شرط نامچه قلمی گردید. تحریراً فی شهر رجب المرجع سنه ۱۱۷۲.

الحضاران محمد‌هاشم یک دیلم، شاه‌مراد اکج، محمد صادق دستگردی، آقا محمد کریم میار، عشورقلی ساوجلاغی، آقا صفر یک، آقا محمد مقیم محلج، آقا علی عسکر ازوج و

توجه به ریشه‌های وقایعی که منجر به شکستگی قراء و فوت زاراعان، و تخلیه آبادیها و ناتوانی آنها از پرداخت عوارض دیوانی شده بود ضروری و بسیار مهم است. چون بعد از این تاریخ نیز کیا نعیم زنده بود، به نظر می‌رسد که این شکستگی‌ها و خرابیها ارتباطی به سورش او نداشته، بلکه احتمالاً ناشی از درگیری‌ها و تاخت و تازه‌های خوانین قاجار با خوانین منطقه، و یا نظامیانی باشد که توسط کریم‌خان زند به منطقه کلارستاق اعزام شدند.

گذشته از این موارد، در این سند نام آقا محمد کریم میار نیز در کنار اسمی شهود آمده است. وی سرسلسله طایفه‌ای از خاندان میار است که تا حدود سال ۱۲۲۵ه.ق در مکانی موسوم به پشتکاسر کلارستق سکونت داشتند. احتمال دارد که وی نیز مانند فرزندان و اعقابش از علماء بوده باشد. چون جمله اعتاب وی حداقل تاچهار نسل از علماء، قضات، حکام شرع و شیخ-الاسلام کلارستاق بودند. در باره اعتاب وی در خلال مباحث دیگر نیز سخن خواهیم گفت.

(۱۰). اعتاب و فرزندان کیا حاجی میار طبق همه نامه املاک وی مورخ ۱۱۷۲ه.ق: همانگونه که گذشت، اموال و املاک کیا حاجی میار در سال ۱۱۶۷قمری بین هفت پسر او تقسیم شد. ظاهراً در تقسیم املاک بین آنها گفتگوها بطول انجمادیه و توافق لازم حاصل نمی‌شد. لذا در شوال ۱۷۷۲ابراران محمد‌نعمیم، محمد‌ظهیر، محمد طاهر، محمد سعید، محمد‌ابراهیم و محمد‌حسین میار تصمیم گرفتند که برای پایان دادن به گفتگوهای بیهوده، کلیه املاک و قرای مذکور را به برادر دیگران «آقا عباسعلی» همه نمایند.

در ذیل این سند نقش مهرهای محمد‌نعمیم، طاهر، ظهیر، سعید و ابراهیم و دو شاهد به نامهای عظیم و محمد صادق نیز دیده می‌شود. از نکات قابل توجه دیگر در این سند، وجود مهری هشت گوشه و بسیار کوچک از محمد نعیم میار است که نشانی از ادامه حیات و زندگی عادی او در این دوران است.

با توجه به اینکه درباره اجداد کیانعیم و کیا عباس و دیگر برادران آنها ابهاماتی وجود دارد، مندرجات این سند نیز می‌تواند تا حد زیادی موضوع را روشن سازد. بنابراین متن سند مذکور را در ادامه مرور می‌نماییم.

» هو

اقرار و اعتراض شرعی نمودند عالی حضرات رفیع الدرجات، آقا محمد نعیم و آقا ظهیر و آقا ظاهر و آقا سعید و آقا ابراهیم و آقا حسین برآنکه، چون املاک موروثی فيما بین مشاریلهم مشترک بود، در تقسیم آن گفتگوی [ای] مدعما به طول انجامید. لهذا همگی جماعت مذبور بالطوع والرغبة، املاک مذبور تمامی قرایا و مزارع و اشجار بلوک دشت را به عالیقدر آقا عباسعلی هبہ کردند که من بعدالیوم احده از جماعت مذبور در هیچ قسم اذعا و گفتگو ننمایند، و هر قسم حواله و اطلاعی که از بنیچه و سرشار از هر وجه من الوجه که در دیوان حواله و واقع شود، عالیقدر معزی الیه از عهده و تحمل آن برآید؛ که بایغان مذبور مطلقاً از حواله دیوان معاف و مسلم و مرفوع القلم پاشند. این چندر کلمه برسیل هبہ نامچه قلمی گردید تا عند الحاجت حجت بوده باشد. تحریراً شهر شوال المکرم سنّه ۱۱۷۲. «

در ذیل این سند، نقش مهر پنج نفر از نامبردگان، همچنین سجل و مهر دو نفر از شهدود بدین شرح درج شده است: (۱). نقش مهر چهار گوش با سجع: «العبد المذنب محمد سعید» (۲). نقش مهر چهار گوش با سجع: «بروز حشر ببخشند گناه هر صغیر و کبیر. چرا که پیرو آل محمد است ظهیر». (۳). نقش مهر بیضی با سجع: «عبده محمد ظاهر». (۴). نقش مهر هشت گوش با سجع: «محمد نعیم» (۵). نقش مهر چهار گوش با سجع: «اول من شیعه لابراهیم ۱۱۶۱» (۶). شهد بما فيه . و نقش مهر چهار گوش با سجع: «بنده آل محمد صادق» (۷). شهد بما فيه . و نقش مهر بیضی با سجع: «الاحول ولا قوه الا بالله العلي العظيم . سنّه

۱۱۶۶

بنابر مندرجات این سند و چند سند دیگری که قبل از این معرفی نمودیم؛ اکنون درباره نام پدرکیا نعیم و تعداد برادرانش تردیدی وجود ندارد که آنها هفت برادر و از فرزندان کیا حاجی (شمس الدین محمد) میار بودند.

(۱۱). خرید و فروش مراتع کریت، سهبرار، سیولت و وی انگنان بین چند نفر از رجال خاندان میار، در سال ۱۱۷۹ ه.ق: مراتع مذکور که در تاریخ یاد شده به آقا محمدربیع ولد مرحوم کیا شاهمنصور میار لاهوی تعلق داشت و در آن زمان به آقا محمد ظاهر ولد مرحوم آقا کاؤس میار و آقا محمد سعید ولد مرحوم آقا ذال میار به مبلغ سه تومان و پنجهزار دینار فروخته شد. سند مبایعه این املاک با حضور بیش از ۱۲ نفر از علماء و رجال کلارستاق نوشته شد. از جمله حضار می توان از رجال خاندانهای سلیمانی، کلاگر، شیروانی، کوهستانی و ... و کربلائی ابوطالب میار، آقا حسنعلی میار، آقا محمد شریف میار و ملا ابوطالب میار یاد کرد. متن سند مذکور چنین است:

«الحمد لله الذى احل البيع والكسب والشرى ... ، سبب از تحریر این وثیقه شرعیه و نمیمه ملیه اسلامیه آنست که، حاضر شد بالطوع والرغبة بعدم الجور والاكراه و حين يصح البيع منه و جواز التصرف عالیقدر معلى مرتبت آقا محمدربیع ولد مرحوم کهف الحاج حاجی شاهمنصور میار ساکن قریه لاھو من توابع کلارستاق، بر اینکه بفروخت بقانون بيع شرعی و صیغه ایجاب صحیحی تمامی املاک مراتع جبال موسوم به کریت و غیره باجیه موازی چهارده من [و] نه درم روغن بموجب تفصیل ... املاک واشتنی سه من ، املاک کریت

دو من سه دوازده سه درم، مرتع سه بار سه من، رز و سیولت سه من، وا انگنان دو من، مع کلمای متعلق بهما والمداخل والمشابب سی او لم یسم و ذکر او لم یذکر راه، بعالیحضرات مخدومان آقا محمد طاهر ولد مرحوم آقا محمد کاوس میار و آقا محمد سعید خلف مرحوم آقا ذال میار، بمبلغ هفت تومان تبریزی صاحبقرانی نصفه توضیحاً لاصله و تاکیداً لکله مبلغ سه تومان و پنجهزار دینار تبریزی رایج ... ، و مشتریان معزی الیهم بصیغه شرعیه قبولأً خریدند وجه ثمن معین را یدآ بید تسليم و تمیک بایع نمودند و املاک مرتع مبیعه محدود بحدودی است که در اصل قبالجه علیحده است. دعاوی خیارات غبن را مشتریان با بایع مسفور مصالحه نمودند بمبلغ یکصد دینار ... و موازی یک من گندم. بعلت اسقاط کل خیارات و غبن و لوکان فاحشاً بالافحش و لوکان فاسداً بالافسد. ف وجه مصالحه نیز بعلاوه بصیغه مصالحه مقاطعه شرعیه تسليم و تمیک بایع مزبور شد و چون بهرچه املاک من جمله مالوجهات ابواب جمع دیوانی است؛ لهذا مر مشتریان راست که هرساله از قرار هریک من باجیه از روغن را بمبلغ دویست دینار نقد کارسازی بایع معزی الی نمایند و بینهما بعد انعقاد العقدین بصیغه مبایعه صحیحه شرعیه مشتمل بر ایجاب و قبول و تسليم ثمن و مال المصالحه و اقباض ثمن و بصیغه مصالحه مقاطعه اسلامیه بالعربیه و الفارسیه علی وفق شریعت الظاهرت الطاهرت النبویه و آله الاطهار الاخیار البریه واقع و جاری شد و ضامن درک شرعی شد بایع مذکور، که اگر چنانچه در مبیع مدعی بالحق او ما یشفع بهمرسد، ضمانتاً در عهده تخلیص ثمن برآید و مشتریان را تصرف در آن بعد الان؛ کتصرف الحق فی حقوقه و الملک فی املاکه نموده باشد. و کان ذلک تحریراً فی شهر صفرالمظفر من شهر سنه ۱۱۷۹. » [ذیل آن نقش مهر بیضی با سجع : « بنده آل محمد ریبع. »]

« الحضار فی مجلس المبایعه، کربلایی ابوطالب میار و کیا فریز و استاد حسین سلیمانی، محمد شیروانی، آقا حسنعلی میار، و محمد نصیر کوهستانی، و مرتضی کلاغر و آقا محمد شریف میار و بابو متکیج. »

سجلات مندرج در حاشیه بالای سند چنین است :

- [۱] « قد جری بیع والشروعی جمیع ما زیر و سطر فیه کما فیه لدی . العبد المذنب » و نقش مهر کابت با سجع : « یا امام محمد باقر »
- [۲] « قد جری بصیغه مبایعه الصحیحه الشرعیه ایجاباً و قبولأً و اخذ الثمن باعترافها العبد الاقل » و نقش مهر چهارگوشه کاتب با سجع : « علی النقی »
- [۳] « شهد بما زیر فیه لدی . العبد ملا ابوطالب میار ».

از نکات مهم این سند، علاوه بر آشنایی با رجال جدید خاندانهای مختلف کلارستاقی، آشنایی با چند رجل جدید خاندان میار است که اختصاصاً نامشان فقط در این سند ذکر شده است. به عنوان نمونه در این سند از ملا ابوطالب میار یاد شده، و خط و مهر وی در حاشیه بالای سند دیده می شود. همچنین به وسیله این سند از تاریخ حدودی وفات کاوس میار و نسبت این چند نفر با یکدیگر آگاه شدیم. ضمانتاً این سند هم حکایت از تموئیل و توانایی اقتصادی نسبی این رجال خاندان میار دارد. البته از اعقاب و نوادگان برخی از اطلاعی نداریم.

۱۲). تقسیم املاک خاندان میار بین عباسعلی بیک و محمدسعید پسر ذال میار مورخ ۱۱۷۹ ه.ق: طبق مندرجات این سند، کیا عباسعلی میار و محمدسعید پسر مرحوم کیا ذال میار تصمیم گرفتند که املاک و قرای چندی را که از قبل بین پدران آنها مشترک و مشاع بود؛ آنها را بین خود تقسیم نمایند. املاک و قرایی که بین آنها تقسیم شد چنین است: نصف قریه پیچده، قریه نجارکلا، قریه نودهک، قریه عباس کلا و ۱۸ قطعه اراضی در قرای مختلف ساحلی که جملگی به کیا عباسعلی میار تعلق گرفت. نصف قریه پیچده، قرای مرزنده، درازکلایه، عباس کلایه و ۱۸ قطعه زمین دیگر در قرای مختلف ساحلی هم به آقا محمد سعید میار تعلق گرفت.

به علت طولانی بودن متن سند، فقط مقدمه و عبارات آغازین این سند را که برای بحث نسب شناسی خاندان میار اهمیت دارد نقل می‌نماییم:

« ... اما بعد باعث بر[تحریر] این وثیقه و حروف شرعیه و قواعد اسلامیه آن است که، چون عالیشان معلمی مکان آقا عباسعلی میار و عالیقدر آقا محمدسعید ولد مرحوم کیا ذال میار، در قشلاق کلارستاق چند قراء از دهکده و بعضی اراضی مزروعی من جمله املاک الابی که در حیطه تصرف داشتند[و] به حسب الارث بدیشان انتقال یافته، فيما بین مشترک و بغیر مقسم بود؛ لهذا به استرضای طرفین به قانون انور در حضور جمعی از عدول المومین كما فرض الیه تقسیم نمودند و به قدر الحصه هریک از قراء و اراضی به موجب تفصیل ضمن است. آنچه حصه عالیشان آقا عباسعلی از قراء و اراضی وضع شده بدین موجب است » از نکات مهم و قابل توجه در این سند می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(۱) داشتن املاک مشترک حکایت از پیشینه خانوادگی مشترک در یکی دو نسل گذشته نامبردگان است. از این روی احتمال دارد که کیا عباس و کیاسعید از بنی اعمام یکدیگر بوده باشند. نتیجتاً کیا ذال و کیا شمس الدین میار با هم برادر بوده باشند. و یا حتی پدران ذال و شمس الدین با هم برادر بوده باشند.

(۲) آگاهی از املاک گستره و متعدد خاندان میار در آبادیهای مختلف ساحلی کلارستاق، و آشنایی با آبادیهایی که این خاندان در مالکیت خود داشتند؛ و از آن پس به عنوان روستاهای ساحلی کلارستاق، به سکونت گاههای اعقاب آنها تبدیل شده باشد از دیگر برایندهای این سند است.

(۳) آشنایی با مکانهایی که بنام خاندان میار نامگذاری شد، مانند «ملک میارک» در شرق عباس کلایه، و زمین موسم به «پنج گری میار» و ... نیز اختصاصاً در این سند ذکر شده است.

نکته مهمی که باید از طریق این سند در نسب شناسی این خاندان مورد توجه قرار گیرد آنکه، همچنانکه در سند تقسیمنامه مورخ ۱۱۶۳^{۱۱} اشاره شد، کیا عباس شش برادر داشت که یکی از آنها کیا سعید بود. در سند حاضر هم، نام کیا عباسعلی و کیا سعید در کنار هم آمده است. ذکر نام محمدسعید میار در هر دو سند ممکن است این شایه را به ذهن متبار سازد که کیا عباس و کیاسعید با هم برادر بوده، و هر دو از فرزندان کیا ذال میار بوده باشند. در حالیکه چنین نیست. لذا این موضوع باید تذکر داده شود که هم کیا ذال پسری بنام محمد سعید داشت

و هم کیا حاجی پسری بنام محمد سعید داشت. بنابراین در این زمان دو نفر بنام کیا سعید در خاندان میار میزیستند و اینها دو شخص بودند. لذا در تشخیص اعقاب و نوادگان نامبردگان نیز باید دقت لازم صورت گیرد. چون ممکن است به علت تشابه اسمی، در اسناد آینده دچار اشتباه شده و آنها را به جای یکدیگر محسوب داریم.

۱۳). نگاهی به اخبارخاندان میار از ورای استاد سال ۱۱۸۰ ه. ق: درباره اخبار و وقایع سال ۱۱۸۰ خاندان میار، تاکنون چهار سند شناسایی شد که یک مورد از آن اجاره‌نامه املاک متعلق به کیاعباس میار به مهرعلی بیک قزوینی برای مدت ۱۲ سال است. سند دیگر وکالت نامه‌ای است که خانم جانی مجلج، کیاعباسعلی میار را وکیل مطلق خود گردانید که املاک موروثی او را اخذ نماید. در اجاره‌نامه فقط نام کیا عباس میار ذکر شده و هیچکوئه اشاره‌ای به دیگر افراد خاندان میار نشده است. چون متن وکالت‌نامه مذکور حاوی اطلاعات بیشتری از مسائل آن عصر است؛ لذا متن وکالت نامه مذکور را در ذیل نقل می‌نماییم.

» هو

وکیل مطلق و نایب مناب شرعی خود گردانیده جانی مجلج ولد محمد علی بیک مجلج ، عالی حضرت رفیع منزلت آقا عباسعلی را در باب اخذ و بازیافت نمودن املاک موروثی و حصه و رسد خود را به حسب الشرع منتقل گرفته تسلیم موکل خود نماید. این چند کلمه به جهت وکالت نامجه قلمی گردید و عالیحضرت توکیل ثابت الوکاله و ماذون در توکیل غیر است. تحریراً فی شهر ذیحجه الحرام سنہ [۱۱۸۰].

الشهودان علی ذلك شهد بما فيه شمس الدین آهنگر. شهد بما فيه، کیا محمد قاسم مجلج . شهد بما فيه [و نقش مهر چهارگوش با سجع: « لا اله الا الله الملك الحق المبين. عبده سهراب ». شهد بما فيه. محمد ابراهیم. [و نقش مهر چهار گوشه وی با سجع: « ابن ناصح ، محمد ابراهیم »] شهد بما فيه. [و نقش مهر چهار گوشه با سجع: « فی جنات نعیم ». شهد بما فيه . [و نقش مهر بیضی با سجع: « یا امام علی النقی ». اقر المقر المعروف]. و نقش مهر چهار گوشه با سجع: « یا محمد ادرکنی »]

از نکات مهم این سند، ذکر نام چند رجل کلارستانق و نقش مهر جدیدی از کیا محمد نعیم میار با سجع « فی جنات نعیم » است و نتیجه مهم از مهر وی آنکه، کیا نعیم میار تا این تاریخ نیز همچنان در قید حیات بود و مساله شورش و مرگ وی تا این زمان متغیر است. سند دوم نیز وکالت نامه‌ای است که به موجب آن، اسماعیل و خاتون خدابنده، آخوند ملاعلی نقی را وکیل خود نمودند که املاک آنها را در قریه عرب خیل را به کیاعباسعلی میار بده نماید. متن وکالت‌نامه دوم خاندان خدا بنده چنین است:

» هو

وکیل مطلق و نایب مناب خود گردانید، عزت آثار اسماعیل ولد جعفر خدا بنده و عصمت پناه خاتون بنت محمد لطیف خدا بنده، عالیقدر علامی فهامی مولانا آخوند ملاعلی نقی را در باب املاک قریه عرب خیل، از مزرع و مرتع و اشجار از ... و ب درکا و آنچه ملخص به قریه مذکور است، به عالیشان حاجی ام آقا عباسعلی میار به نموده؛ نصفه به یک ران گاو زایج گوساله دار تسلیم اسماعیل نموده، مشروط بر آنکه از این پس هیچ قسم رجوعی با موهب

نموده باشد. هبه نامچه [را] به همین شرح قلمی و تسلیم عالیحضرت آقا کریم وکیل عالیshan حاجیام نموده و این چند کلمه جهت وکالت نامچه قلمی گردید. تحریراً شهر ذ الحجه سنه ۱۱۸۰[۲]

الحضار آقا شاهمراد، کیا قاسم میار، مشهدی شاه حسین مکا، زرین کمر میار، آقا شاهی هرسیج، رمضان لونج، مصطفی آهنگر، اسفندیار میار، کربلایی عباس مکا.

هو. در حضور کمترین خلق، اسماعیل ولد جعفر خدابنده اصالتاً خود به وکالت خاتون زوجه خود اقرار نموده که قریه مذکور را از مزرع و مرتع و اشجار و آنچه ملخص بقریه مذکور است، به عالیshan آقا عباسعلی هبه نمود. «ذیل آن نقش مهر محمد ریبع میار با سجع:

بنده آل محمد ریبع؟ ۱۱۶۹[۳]

این سند هم حاوی اطلاعاتی درباره رجال خاندانهای کلارستاق در آن دوران است. بهمراه اسمی این رجال و مهرآنها، نام «کیا قاسم میار و اسفندیار میار» نیز به عنوان شاهد در کتاب سایر اسمی ذکر گردید. این دو شخصیت نیز به جمع افراد شناخته شده ما در خاندان میار افروده شدند. اما سوال این است که این افراد به کدام شاخه خاندان تعلق دارند و نوادگان و اعقاب آنها چه کسانی هستند؟

طبق سند سوم که یک صلحنامه است؛ کیا عباسعلی میار با کیا مقیم و کیا شاهنظر درباره «قرای امام رود و کلاچان» با هم اختلاف و گفتگو داشتند. لذا در حضور چند نفر از بزرگان و کدخدایان کلارستاق، آنها با هم بدین طریق مصالحه نمودند که، قریه امام رود به کیا عباس میار، و قریه کلاچان به کیا مقیم و شاهنظر تعلق گیرد. متن مصالحه نامه یاد شده از این قرار است:

«چون قریه کلاچان و امام رود[را] عالی حضرت کیا مقیم و کیا شاه نظر به خدمت بندگان عالی عرض و ادعا نموده که از من است، و عالیshan کیا عباس [را] سخن اینکه محصل من متصرف، و دعوا به طول انجامید، لهذا کدخدایان خیراندیش، بنا را بر مصاله گذاشتند که قریه امام رود، به عالیshan معزالیه و قریه کلاچان به عالی حضرت کیا مقیم باشد. و آنچه رعیت و زارع قریه کلاچان است با مشار الیه و آنچه رعیت و زارع قریه امام رود است با عالیshan کیا عباس باشد. تحریراً شهر ذی الحجه الحرام ۱۱۸۰[۴]

در حواشی این سند نیز، سجلات و مهرهای چهار نفر از شهود و علمایی که در مجلس حضور داشتند درج شده است. علاوه بر اطلاعات این سند درباره نامبرگان و خاندان میار، این سند حاوی دو نکته مهم دیگر نیز هست: اول آنکه از کیا عباس با عبارت «بندگان عالی» یاد شد. همانگونه که اسناد بعدی نیز تایید می نماید، این اشاره موید مقام و منصب وی و اشتغال او به امور سیاسی و حکومتی آن دوران است. نکته دوم آنکه، ظاهرآ سنت نقل و انتقال زارعین و کشاورزان به همراه زمین، در این منطقه ساقمهای دیرینه دارد که سند مذکور، موید این مدعای، و بیانگر رواج این سنت در این منطقه در عصر زنده است.

(۱۴). شخصیت کیا عباس میار از ورای دو سند تاریخی، مورخ ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶ ه.ق: همانگونه که قبل اشاره نمودیم؛ کیا عباس میار نیز از جمله رجال مهم خاندان میار بود که طبق شواهد و قرایین موجود، وی مدتی حکومت کلارستاق و احتمالاً مناطق همجوار را بر عهده

داشت. در ادامه استنادی را معرفی و مرور می‌کنیم که مضامین آنها به شخصیت اجتماعی و سیاسی وی اشاره دارد.

الف). سند بیع شرط ابریشم بین کیا عباس میار و چند رجل کلارستاق: به استناد متن سند اول، چهارنفر از رجال کلارستاق موسوم به «کیا حاجی شمس الدین محمد، محمد صالح بیک، کیا مقیم و کیا سهراب» ۵۶ من ابریشم خام مازندرانی را به مبلغ ۲۸ تومان به بیع شرط به کیا عباس میار فروختند. از افراد نامبرده در این سند، شمس الدین، محمد صالح و کیا سهراب از خاندان میار بوده و آن دیگری باید از خاندان مجلج باشد. لازم به یادآوری است که طبق مندرجات استناد دیگر این خاندان، محمد صالح بیک پسر حاجی بهرام میار باید اعلیٰ جد «طایفه میار نعیمی» لاهو باشد. برای آگاهی از مضامون سند متن آن را در ادامه نقل می‌کنیم.

»

بفروختند به بیع شرط و خیار شرعی جماعت مفصله ذیل [عالیشان کیا حاجی شمس الدین، عالیقدر محمد صالح بیک، عالیحضرت کیا مقیم، نجابت و معالی پناه کیا سهراب] کلهم سکنه کلارستاق به سرکار عالیشان سمو القدر والمرتبه والمکان زبده الاعاظم والاکابر [شمسا للرفعه والعزه والمكرمه والعظمه والابهه والمعالي آقا عباس زید عزه العالى] همگی و تمامی موازی پنجاه و شش من به وزن تبریز ابریشم خام مازندرانی در عوض مبلغ معین بیست و هشت تومان تبریزی فضی رویه مقویض علی الاقرار مقرر آنکه بایعون مزبورون را از حال تحریر لغایت دو ماه از این تاریخ اختیار است که [بعد از انقضای مدت مزبور در ظرف دو یوم هر گاه] که رد مثل ثمن مزبور به سوی عالیشان مکرم الی نموده فسخ بیع نمایند، و الا میتع مال عالیشان معظم الی [بوده] و لازم التسلیم و فسخ بیع ممتنع بوده باشد و در ثانی الحال، بایعون مزبورون ضامن باقی الذمه یکدیگر گردیده‌اند که عندالمیعاد المزبور حاضر و نوشته از عهده رسد خود و رسد غایب و معسر برآیند. تحریراً فی شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۱۸۴.»

در ذیل تاریخ این سند، نقش مهر سه نفر از فروشنده‌گان و سجل و مهر سه شاهد حاضر در مجلس درج شده است. علاوه بر آشنایی با چند رجل کلارستاقی و مهر آنها و کسب اطلاعاتی ارزشمند درباره کشت ابریشم و تجارت آن در منطقه غرب مازندران، نکته مهم این سند در باره خاندان میار آن است که، کاتب سند از کیا عباس میار با عبارات «عالیشان سمو القدر والمرتبه والمکان زبده الاعاظم والاکابر، شمسا للرفعه والمكرمة والعظمه والابهه والمعالي آقا عباس زید عزه العالى» باد نمود. ضمناً نام و القاب او را در بالای متن و خارج از سطر کتابت نمود.

چون در سنت دیوانی معمولاً بین کاتبان مرسوم بود که اسامی بزرگان را خارج از متن و در بالاترین قسمت سند می‌نوشتند؛ از این روی می‌توان نتیجه گرفت که کیا عباس میار نیز در آن دوران از بزرگان و شخصیت‌های مهم و برجسته عصر خود بوده و همانگونه که استناد بعدی تصریح دارد؛ وی در این تاریخ حاکم منطقه کلارستاق بود.

ب). عرضه کیا عباس میار حاکم کلارستاق به مهدی خان دادویی بیگلریگی مازندران درباره قاضی و حاکم شرع کلارستاق و حکم مهدی خان در این موضوع: به استناد مندرجات این سند، تا جمادی‌الثانی سال ۱۱۸۶ه.ق. کیا عباس میار حاکم کلارستاق و ملا علیقی

طالقانی هم حاکم شرع کلارستاق بود. در تاریخ مزبور کیا عباس میار حاکم کلارستاق طی عرضه‌ای به مهدی خان دادویی بیگلریگی و حاکم مازندران نوشت که چون ملا علینقی طالقانی قابلیت این امر را ندارد؛ لذا ملا علی محمد کلارستاقی را به این منصب گمارده و برای وی مواجهی مقرر دارد.

در اجابت خواسته حاکم کلارستاق، مهدی خان دادویی حکمران مازندران طی حکمی در صدر همان عرضه ملاعلی محمد را به منصب شرعیات کلارستاق منصوب نموده و ملاعلی نقی را از دخالت در امور شرعی کلارستاق بازداشت.

۱۵). شخصیت ملا علی محمد میار از ورای یک سند تاریخی، مورخ ۱۱۸۶ ه.ق: آنگونه که مضمون اسناد متعدد کلارستاق نشان می‌دهد و در سند گذشته نیز اشاره نمودیم؛ تا سال ۱۱۸۶ ه.ق امور شرع کلارستاق را ملا علینقی طالقانی بر عهده داشت. کیا عباس میار حاکم کلارستاق طی عرضه‌ای به حکمران مازندران نوشت که ملا علینقی در انجام وظایف و امور محوله ناتوان است. لذا پیشهاد کرد که ملاعلی محمد کلارستاقی را به منصب امور شرعی کلارستاق گمارده و برای وی مواجهی مقرر دارد. در چنین فضایی ملا علی محمد میار از طرف مهدی خان دادویی به منصب شرعیات کلارستاق منصوب شد

از طریق این سند علاوه بر آنکه اطلاعات دقیقی درباره حکومت مازندران و کلارستاق و چگونگی عزل و نصب حکام شرع محلی حاصل شد؛ با مقام و منصب دو رجل سیاسی و مذهبی خاندان میار در این دوران آشنا شدیم. اگرچه کیا عباس میار بدلیل منصب حکومتی و مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی موقعیتی ممتاز داشته و از چهره‌های مشهور کلارستاق بوده و در اغلب اسناد آن زمان از وی یاد شده است؛ اما نام ملا علی محمد را برای نخستین با در این سند می‌بینیم.

طبق اسنادی که در مباحث و فصول آینده معرفی خواهیم نمود؛ ملا علی محمد نیز به خاندان میار تعلق داشت. لذا وی هم به ملاحظات فامیلی و قومی، هم به لحاظ موقعیت علمی و دینی مورد توجه کیا عباس حاکم کلارستاق بود. از همین روی کیا عباس تصمیم گرفت که به بهانه ناتوانی ملا علینقی طالقانی حاکم شرع وقت کلارستاق، او را برای این منصب نامزد نماید. با توجه به این زمینه‌ها، کیا عباس طی عرضه‌ای به حاکم مازندران، ملا علی محمد میار را برای این منصب پیشهاد کرد.

به تصریح مضمون این سند، ملاعلی محمد از جمادی الثانی ۱۱۸۶ ه.ق به پیشهاد کیا عباس میار حاکم وقت کلارستاق و موافقت مهدی خان دادویی بیگلریگی مازندران به عنوان حاکم شرع کلارستاق انتخاب شد. طبق مندرجات اسناد متعددی که بعد از این تاریخ نوشته شدند؛ منصب وی بعد از مرگش بصورت موروثی به قاضی ملا عبدالکریم پسر او و سپس به ملا محمد میار نوه او انتقال یافت.

به استناد مندرجات مصالحه نامه مورخ ۱۲۰۲ ه.ق، ملا علی محمد فرزند آقا کریم میار بود. وی از معددود رجال این خاندان است که برخلاف اغلب رجال خاندان میار، کسوت روحانیت، کسب علوم دینی و پرداختن به امود دینی را پیشه خود ساخت. در تعدادی از اسناد خاندان

میار بعد از سالهای ۱۱۴۰ ه.ق. نام و مهر «محمد کریم میار» آمده است. اما بطور قطع و یقین ما نمیدانیم که کریم مذکور پدر او باشد یا شخصیت دیگر؟

بعد از ملا علی محمد میار فرزندان و نوادگانش راه او را ادامه داد و منصب او را نیز به ارث برdenد. اگرچه فقط در سندهایش به انتساب وی به خاندان میار تصریح شده است؛ اما تاکنون برما معلوم نشده که پدر وی از اعقاب کدامیک از رجال گذشته این خاندان بوده و به کدام تیره و طایفه فرعی این خاندان گسترش تعلق دارند؟ گذشته از این ابهام، آقاکریم پدر ملا علی محمد میار را باید سرسلسه و بنی‌گذار یکی از طوایف خاندان میار دانست.

با توجه به اینکه ملا علی محمد در سال ۱۱۸۶ به منصب حاکم شرع کلارستان منصوب شد؛ بسیاری از اسناد شرعی کلارستان از این تاریخ به بعد تا آغاز سلطنت فتحعلی شاه قاجار در حضور وی و یا مستقیماً توسط وی نوشته شدند. درباره موطنه، شخصیت، آثار و اعقاب وی در مباحث دیگر و معرفی سایر اسناد این خاندان بیشتر سخن خواهیم گفت.

۱۶). اخبار خاندان میار در سندهای تقسیم قرای شکسته کلاردشت، مورخ ۱۱۸۸ ق: در باره وقایع فاصله ذی الحجه سال ۱۱۸۷-۱۱۸۴ کلارستان و خاندان میار تاکنون هیچ سندي یافت نشده است. اما تقسیم نامه سال ۱۱۸۸ و اسناد بعدی پرده از وقایع سالهای گذشته برmi- دارد. در این تقسیم نامه مجدداً از «شکستگی دهات دشت کلارستان و برطرف شدن رعایا و ناتوانی آنان از پرداخت حقوق دیوانی» سخن رفته است. از این روی به نظر می‌رسد که در سالهای متنه به این دوران، منطقه ساحلی کلارستان که شاهراه عبوری مازندران و گیلان بود؛ بدلاجیلی که فعلاً بر ما مشخص نیست دچار ناامنی و شرارت گردیده باشد. این مشکل عاقب سوئی را برای روستاهای و کشاورزان این منطقه در پی داشت. کاتب درباره قرای شکسته کلارستان و زارعان آن در تاریخ مذکور چنین می‌نویسد:

«چون بعضی از قرایای دشت کلارستان از سرشمار و بنیچه شکستگی داشته، رعایا برطرف شده، از عهده حقوقات دیوانی خود برنمی‌توانست آمد؛ لهذا کدخدايان بصلاح و صوابدید یکدیگر و رغبت [قرای مذکور را] در میان خود از این قرار تقسیم و بنی‌گذاری نمودند:

[قرای] آقا عباسعلی به رضای کدخدايان بدین قرار است؛ قریه آیشه بن ...، قریه لپاواک ...، قریه زیاط ...، قریه گرامجان[و] نورودسر...، قریه خشک دشتک ...، قریه دوست کر...، قریه کاسه گران ...، قریه عرب خیل... از بابت سرشمار قرایای فوق

آقا طاهر... قریه درزیکلا ...، قریه کاسه گران

آقا حاجی... قریه سیب ده ...، قریه علی آباد ...، قریه نورود سر ... از بابت سر شمار ۲۰ سیبر.

آقا محمد... قریه نمک آبرود ...، قریه مرس ده ...، از بابت سر شمار... . مقرر و از قراییکه کدخدايان دهات شکسته را فيما بین خود تقسیم کرده اند، به موجب بنیچه و سرشمار از عهده حقوقات دیوانی به رسیدی خود برآیند مشروط بر آنکه فسخ بیع با مشتری باشد. تحریراً فی شهر ذالحجه الحرام سنه ۱۱۸۸ »

در ذیل سند و پایان متن، نقش مهر کیا عباسعلی، کیا طاهر، کیا حاجی شمس الدین و کیا نعیم میار، بدین شرح درج شده است:

(۱) نقش مهر بیضی با سجع: بر محمد صلوات. در قطعه ۷ در ۱۴۰۶م.

(۲) نقش مهری چهار گوش با سجع: ناخوانا در قطعه ۱۱ در ۱۴۰۹م.

(۳) نقش مهری چهار گوش با سجع: عبده شمس الدین ۱۱۹۷ در قطعه ۱۱ در ۱۴۰۶م.

(۴) نقش مهری چهار گوش با سجع: فی جنات نعیم ۱۱۶۹ در قطعه ۹ در ۱۴۰۶م.

طبق این تقسیم نامه، قرای آیشه بن، لپاک، زیاط، گرامجان، نورود سر، خشک دشتک، دوستکر، کاسه گران و عرب خیل سهم کیا عباسعلی بیک شد. آقا طاهر قرای دارکلا و کاسه گران را متصرف شد. آقا حاجی قرای سبب ده و نورودسر و علی آباد را تصرف نمود قرای نمک آبرود و مرس ده به آقا محمد رسید.

همچنین بنیجه قرای گوزن کلا، گته سرکلا، بلده، کلاچان، هر طه کلا، نودهک، مرزانده، دراز کلا، عباس کلا، مسدہ، زواط، کمرکلا، امامرود، الله زار، درماشکلا و علوی کلا را نیز مشخص نموده و بین خود تقسیم کردند.

یکی از نکات قابل توجه در این سند، املاک فراوان این خاندان در دشت و آبادیهای ساحلی کلارستاق است. همچنین از مضماین این سند می توان درباره پیشینه آبادیهای مذکور اطلاعات ارزشمندی بدست آورد. ضمناً نقش مهرهای کدخدایان مذکور نیز از یافته های ارزشمند پژوهشی است. از چهار مهر موجود، یکی به شمس الدین میار، یکی به آقا محمد میار و دیگری با سجع «فی جنات نعیم» متعلق به کیا نعیم میار است. کاتب سند از این رجال با عبارت «کدخدایان» یاد نمود. لذا از مضمون آن می توان فهمید که در آن زمان کدخدایان از قدرت زیادی برخوردار بودند و کدخدایی آن عصر، با تعریفی که در اوآخر عصر قاجار و پهلوی از منصب کدخدایی وجود داشت؛ کاملاً متفاوت بود.

درج مهر کیانعیم میار در این تقسیم نامه، به معنای آن است که وی نیز در زمان نگارش این سند در قید حیات بوده است. بنا بر این حضور وی در جلسه تقسیم این املاک، دلیلی قطعی بر ادامه حیات وی در تاریخ مذکور است و این سند زنده دلیلی قاطع بر بطلان روایات و اخبار منقوله درباره شورش کیا نعیم است.

(۱۷) تقسیم نامه دیگر قرای شکسته کلارستاق بین رجال خاندان میار، مورخ ۱۱۸۹هـ: ق: موضوع تقسیم نامه مورخ رمضان ۱۱۸۹ نیز سخن از قرای شکسته دشت کلارستاق و تقسیم آنها بین کدخدایان این منطقه است. طبق مندرجات این سند، سهم حاجی شمس الدین میار قرای نمک آبرود، مرسدہ، بلده، گته سرکلا و نو دهک شد. قرای هر طه کلا و کلاچان و نو روودسر به کیا نعیم رسید. آقا طاهر و آقا سعید قرای مرزانده، مسدہ، بورو دسر، دارکلا، زیاط، دوستکر و دراز کلا را متصرف شدند. سبب ده و علی آباد به آقا حسین رسید. قرای عرب خیل، لپاک، آیشه بن، گرامجان، خشک دشتک، عباس کلا، نو دهک و نجارکلا به کیا عباسعلی رسید. و مجدداً آقا نعیم قرای الله زار، شیخ کلا، علوی کلا، درماشکلا، ذوات و امامرود را متصرف شد. در ذیل این سند هم مهر محمد کاظم، عباسعلی، شمس الدین و «کیا نعیم میار» دیده می شود.

اما نکته مهمی که در این استناد نظر ما را به خود جلب نموده است؛ توجه به علل و ریشه‌های پیدایش قرای شکسته و رعایای بروطوف شده کلارستاق در سالهای قبل از نگارش این استناد است. به راستی چه عاملی موجب پیدایش این وقایع گردید؟ آیا این وقایع را می‌توان با نا آرامی‌های سیاسی و اجتماعی خاص کلارستاق مربوط دانست؟ آیا این وقایع ارتباطی به خاندان میار و رجال آن هم داشت؟ آیا این خرابیها را می‌توان به واقعه استقلال طلبی کیا نعیم بیک میار یا شخصیت دیگر، یا وقایع و اتفاقات ناشناخته دیگری در کلارستاق نسبت داد؟

۱۸). حکم مهدی خان دادویی حکمران مازندران خطاب به رجال خاندان میار در باره مقری ملاعلی محمد میار شیخ الاسلام کلارستاق، مورخ صفر ۱۱۹۳هـ: سند دیگری که به این دوران تعلق دارد؛ حکمی است که در صفر ۱۱۹۳هـ توسط مهدی خان دادویی بیگلریگی و حکمران مازندران در موضوع حقوق و مواجب ملاعلی محمد شیخ الاسلام و حاکم شرع کلارستاق خطاب به آقا محمد، مرتضی قلی بیک و حمزه بیک میار صادر شد. در این حکم خطاب به نامبردگان تصریح شد که چون ملاعلی محمد شیخ الاسلام از جمله وظیفه و مستمری بگیران بوده و همه ساله مبلغ ده تومان به عنوان مواجب در دیوان و لايت به خرج او منظور بوده است؛ در این سال نیز همان مبلغ از محل مذبور به وی پرداخت گردد. ضمناً به عبدالخالق بیک و کخدایان کلارستاق دستور داده شد که مبلغ مذکور را به ملاعلی محمد پرداخت نموده و قبض رسید دریافت دارند.

گذشته از مقام صادرکننده این حکم و ارزشها پژوهشی این سند در ارتباط با تاریخ سلسله زنده و مازندران در آن عصر، از نکات قابل توجه در باره خاندان میار آگاهی نسبی از موقعیت چند رجل خاندان میار (ملاعلی محمد شیخ الاسلام، آقا محمد، مرتضی قلی بیک و حمزه بیک میار) در این دوران است. با توجه به آنکه ملاعلی محمد به پیشنهاد کیاعباس حاکم کلارستاق به این منصب گمارده شد؛ آیا احتمال دارد که کیا عباس در این زمان وفات یافته و یا از منصب حکومت کلارستاق کناره گیری نموده؛ یا عزل شده باشد؟

با توجه به احتمال وقوع هر یک از شقوق یادشده، بنظر می‌رسد که قبل از این تاریخ باید حکومت کلارستاق به یکی از این سه رجل انتقال یافته باشد. بنابراین چون حکم مهدی خان خطاب به این سه رجل صادر شد؛ لذا از آن می‌توان استنباط نمود که نامبردگان قطعاً در اجرای مضمون حکم نقش و مسئولیتی در حکومت کلارستاق داشته باشند.

نکته مهم دیگر در باره این رجال آنکه، ما دقیقاً نمی‌دانیم که هر یک از این رجال به کدام شاخه از خاندان میار تعلق داشته و دقیقاً چه نقشی در حکومت کلارستاق داشتند؟ با توجه به نوشته‌های میرزا عبدالله میار به نظر می‌رسد که، احتمالاً این «آقا محمد» پسر کیا نعیم میار بوده باشد. به احتمال زیاد، «مرتضی قلی بیک» باید یکی از پسران عباسعلی بیک میار بوده باشد. اما نام حمزه بیک تاکنون در دیگر استناد این دوران دیده نشده است.

اعقاب و نوادگان کیا عباس میار؛ با توجه به آنکه در استناد بعد از ۱۱۸۹ خاندان میار و مخصوصاً در حکم مورخ ۱۱۹۳ مهدی خان دادویی رجال دیگر کلارستاق از جمله مرتضی قلی بیک مورد خطاب قرار گرفته اند؛ لذا این نکته موید وفات کیاعباس میار قبل از تاریخ

مذکور است. با توجه خاتمه حیات و وقایع مربوط به کیا عباس میار، در این مبحث اشاره گذرایی به فرزندان و نوادگان او خواهیم نمود.

میرزا عبدالله میار در اشاره به فرزندان کیا عباس می نویسد: «... و آن مرحوم سعادتمد را از تفضلات خداوند، هشت نفر اولاد ذکور و شش نفر اناث موهبت شده بود. اسمی اولاد ذکور از این قرار است: آقا محمد زکی، کربلاجی شاهکرم، مرتضی قلی بیک، آقا حسینقلی، ابدال خان، رضاقلی سلطان، آقا مولمن، نصیر سلطان. و دخترانش گل نسا خانم، جنت خانم، گل بخت خانم، زهراء خانم، مریم خانم و شاه بیگم خانم بودند ... ». (همان ص ۲ و ۶)

با توصیفی که میرزا عبدالله میار در کتابش از برادران کیا عباسعلی بیک و اعقاب آنها ارائه داد؛ به نظر می رسد که حدود نیمی از افراد نسلهای شناخته شده خاندان میار در دوران معاصر از اعقاب کیا عباسعلی بیک میار باشند که از هشت فرزند ذکور او ریشه گرفتند. بنابراین، اگر فقط اعقاب یک نفر از رجال خاندان میار چنین جمعیت کثیری را شامل شود؛ می توان استنباط نمود که احتمالاً بخش اعظمی از اعضای خاندان میار که از طوایف فرعی و اعقاب رجال قبل از دوران زندیه این خاندان بودند جملگی ناشناخته مانده باشند.

با این توصیف، کیا عباسعلی بیک میار را باید جد مشترک بسیاری از افراد خاندان میار و یکی از افراد موثر در گسترش خاندان میار در دوران معاصر دانست. درباره جزیات اخبار فرزندان و نوادگان کیا عباس در استنادی که در فصول بعد بررسی و معرفی می کنیم؛ بیشتر سخن خواهیم گفت.

(۱۹). نامه محمدربيع میار به رجبعلی بیک میار تبرسی در ارتباط با کیانعیم میار: آخرین سندی که احتمالاً به این دوران تعلق دارد؛ نامه‌ای است که توسط محمدربيع میار که احتمالاً یکی از نزدیکان رجبعلی بیک میار تبرسی و کیا نعیم میار بود؛ برای رجبعلی بیک نوشته شد. در این نامه سه بار نام «آقا نعیم» مطرح شده و از خبر رفتن او به تنکابن سخن گفته شد. چون نامه فاقد تاریخ است؛ لذا درباره تاریخ قطعی و زمان نگارش آن اطلاع دقیقی نداریم. اما علیرغم این ابهام، در هر صورت مضمون نامه موئید آن است که در زمان نگارش این نامه کیا نعیم میار زنده بود.

چون طرف مکاتبه محمد ربيع، رجبعلی بیک میار بوده و رجبعلی تا سال ۱۲۵۱ ه.ق در قید حیات بود؛ لذا این نامه نمی تواند قبل از دوران آقا محمد خان قاجار (یعنی حدود ۵۷ سال قبل از وفات رجبعلی بیک) نوشته شده باشد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که این نامه به احتمال ضعیف در اواخر دوران کریم خان زنده، و به احتمال زیاد در دوران آقا محمد خان قاجار نوشته شده باشد که این سالها مقارن با اوخر حیات کیا نعیم بیک میار است.

گذشته از تاریخ نگارش، مضمون نامه موئید آن است که بین کاتب نامه (محمد ربيع) و مخاطب نامه (رجبعلی بیک میار) و کیا نعیم میار روابط صمیمانه ای برقراربوده؛ و بین آنها اهداف و مسائل مشترکی وجود داشت که باید جملگی برای حل یا تحقق آن به تنکابن می رفتد.

در باره شخصیت کاتب نامه باید گفت: در خاندان میار در این دوران، محمد ربيع نامی ولد کیا شاه منصور میار را می شناسیم که در سال ۱۷۹۱ مراتع کریت، سه بار، سیولت، و وی

انگنان به او تعلق داشت. محمد ریبع مراعط مذکور را به آقا محمد طاهر ولد مرحوم آقا کاووس میار و آقا محمد سعید ولد مرحوم آقا ذال میار فروخت. بنابراین احتمال دارد که محمد ریبع کاتب این نامه، همان محمد ریبع ولد شاه منصور میار باشد.

با توجه به طولانی بودن مسائل و موضوعات مرتبط با این سند، اکنون فقط متن نامه را در این فصل مرور می‌کنیم و مباحث مطروحه در آن را که بیشتر به کیا نعیم میار مربوط می‌شود؛ در فصل بعد مطرح می‌نمائیم. متن کامل نامه محمد ریبع میار به رجبعلى بیک میار تبرسويی چنین است:

» هو

صاحب، قبله و اميدگاهها،

اولاً مطلب بر سلامتی احوال خیر مال شریف آنصاحبی ام بوده و مبنیا شد و ثانیاً در تلو آن معروض میدارد که دیروز را که یوم چهارشنبه بود؛ صاحبی آقا میرزا محمد کاغذی به بنده و آقا نعیم نوشته، و کربلايی عسکر را هم مطلع ساخته باشیم. الیم که بخشنبه باشد، وارد کردیچال [شده] ، و از] همان راه به تنکابن رفته باشیم. آقا نعیم بجهت بنده و به آقا میرزا محمد نوشته که یابو را نعل بندي کردم میان طویله بسته بود؛ پای یابو صحیح [صحيح] را رفتند از طویله بیرون آورند از جا در رفته. آقا نعیم موقوف داشته و بنده چون قشلاق شغلی داشتم، علی الصباح را خواهم رفت. از قراریکه مذکور شده، آنصاحبی رفتن تنکابن را موقوف داشته و بنده لازم داشته که مراتب را عرض نمایم. اگر صلاح باشد، به تنکابن رفته باشیم. و الا شما را صلاح نباشد، موقوف داشته در قشلاق بی شغل خود رفته باشم. لازم بود عرض شد. عزت بکام باد. ».

ظهر نامه : « عریضه خدمت ... صاحبی قبله و اميدگاهی ام آقا رجبعلى مشرف شود. » و نقش مهر بیضی شکل کاتب نامه با سجع: « عبده الراجی محمد ریبع »
جز استنادی که تاکنون معرفی نموده و متن آنها را مرور کردیم؛ سند دیگری در خاندان میار مربوط به باقیمانده دوران کریم خان بدست ما نرسید. درباره وقایع این خاندان در سالهای بعداز مرگ کریم خان نیز استناد محدودی وجود دارد که برای آگاهی کامل از وقایع این دوران، شاید اطلاعات آنها کافی نباشد.

با عنایت به اینکه بررسی اخبار و روایات شورش منسوب به کیا نعیم خود بحثی طولانی و نسبتاً مفصل و مستقل است؛ لذا موضوع شورش یا قیام او را در فصل بعد مورد بررسی قرار داده و مباحث این فصل را درهمنیں جا به پایان می‌بریم.

فصل دهم:

واقعه کیا نعیم بیک میار، افسانه یا واقعیت؟

الف. مقدمه:

اکنون که به تاریخ خاندان میار در آخرین سالهای حیات کیانیم بیک نزدیک می‌شویم؛ جای آن دارد که به واقعه متنسب به او پرداخته و به روایات و اخباری که در افواه عمومی مردم کلارستاق در اوآخر عصر قاجاریه در این باره رواج داشته و سپس به منابع تاریخی دوران ما نیز راه یافت بیشتر سخن گوییم. ما در این فصل در صدد آنیم که درباره درستی یا نادرستی این روایات و واقعه مذکور تحقیق و بررسی نموده و با تکیه بر منابع اصیل تاریخی و اسناد منطقه کلارستاق و خاندان میار در باره احتمال وقوع یا عدم وقوع آن به نتیجه روشن و درستی برسیم.

اگر واقعه متنسب به کیانیم میار یک واقعیت تاریخی بودم و قطعاً اتفاق افتاده باشد؛ احتمالاً باید در باره آن دو دیدگاه موافق و مخالف شکل گرفته باشد. موافقان کیانیم شاید بر جرات، جسارت و شهامت او آفرین گفته، حرکت او را ستایش و تایید نموده و به آن افتخار کنند. این دوستان احتمالاً حرکت او را احیای حکومت ملوک الطوایفی رویان و رستمدار قدیم دانسته و آن را بازگشت به گذشته‌ای که مطلوب و مورد تایید آنها بود قلمداد و تفسیر نمایند. دوستان و علاقمندان کیانیم ممکن است برای او مقامی برجسته و شخصیتی فوق العاده، در حد شاهان یا قهرمانان تاریخ تصور کنند. از این روی، امروز ممکن است که وی برای برخی از افراد خاندان و طایفه‌اش نیز مایه مباراکه و افتخار بوده و سمبول مبارزه، مقاومت و قیام تلقی گردیده و اکنون دستان وی نقل مجلس و محفل طرفداران و دوستان او باشد.

در طرف دیگر این میدان، مخالفان و دشمنان وی قرار خواهند گرفت که نه تنها از این اقدام خوشنود نبوده و حرکت او را تایید ننمودند؛ بلکه احتمالاً به مخالفت و مبارزه با وی و همراهانش پرداخته باشند. این گروه احتمالاً باید شامل عمال و طرفداران حکومت مرکزی و خاندانهای رقیب محلی او بوده باشند. آنها حرکت او را مخالفت با دولت مرکزی، تجزیه طلبی، خود مختاری و کشاندن مملکت به هرج و مرچ و خودکامگی تفسیر نموده و برای تابودی آن کمر همت بسته و احتمالاً باید از هیچ اقدامی بر علیه او فرو گذار ننموده باشند.

اینها تصور احتمالی ما در باره این روایت تایید نشده است. اما چون ابعاد این واقعه بدرستی روشن نبوده و حتی درباره وقوع یا عدم وقوع آن تردیدهای جدی وجود دارد؛ چون درباره ماهیت حرکت و اهداف وی هیچ اطلاعات و اسناد موثقی نداریم؛ بنا براین قضایت درباره این دو دیدگاه فرضی، امری مشکل است.

در نگاه اول و احساسی، هرکسی ممکن است به ظن خود درباره آن موضع گیری نموده و آن را تایید یا تکذیب کند. اما با نگاه عمیق‌تر و اندیشیدن درباره ابعاد واقعه، متوجه می‌شویم که قضایت درباره موضوعی که دارای ابهامات و پیچیدگی‌های فراوان است، امری نستجدیده و خطاست.

بنابراین ملاحظات، ما به جای موضع‌گیری مثبت یا منفی، تایید یا رد اصل حرکت، مخالفت یا مخالفت با قیام مذکور و یا رد دیدگاه موافقان و مخالفان قیام، نخست به طرح چند سوال پرداخته و سپس روایات و اخبار موجود درباره قیام کیا نعیم و درستی یا نادرستی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بنا براین با توجه به چهارچوبی که برای بررسی موضوع ترسیم نمودیم؛ هدف ما آن نیست که اصل حرکت کیا نعیم را تایید نموده و در جرگه موافقان و طرفداران او قرار گیریم؛ یا حرکت او را مردود و غیرمشروع پنداشته و در جرگه مخالفان او قرار گیریم. بلکه هدف ما این است که قبل از هرگونه موضع‌گیری مثبت یا منفی، به این موضوع پردازیم که آیا واقعاً کیانعیم ادعای خودمنختاری نموده و در منطقه علم استقلال برافراشت؟ آیا این واقعه طبق مستندات تاریخی حقیقتاً وقوع یافته است؟ یا همه این حرفها بگلایی اساس بوده و ساخته و پرداخته دولستان نا‌آگاه یا دشمنان مغرض اوست؟

اگر ما بتوانیم برای سوالات مذکور پاسخ روشنی بیابیم و این هدف تحقق یابد؛ آنگاه نوبت به بحث‌های دیگری چون ضرورتها، هدفها و انگیزه‌های قیام، همراهان و طرفداران قیام، دشمنان و مخالفان قیام، نقد اهداف، انگیزه‌ها و روش‌های وی از بحث‌های بعدی است که اگر آن یکی تحقق یابد؛ طبیعتاً پرداختن به این موضوعات نیز ضروری است. و گرنه تایید یا رد کورکورانه و موافقت یا مخالفت بدون منطق و استدلال با موضوعی که از اساس اثبات نشده است؛ کاری عبث و بیهوده است.

بنابراین مبانی و مشخص شدن چارچوب کلی بحث، اکنون نخست روایات و اخبار موجود و منتشره درباره قیام منتبه به کیانعیم میار را از قول راویان و منابع مختلف نقل نموده، و سپس آن را مورد بررسی و نقد قرار خواهیم داد.

ب. نگاهی به منابع اخبار و روایات و مرواری بر روایات شورش کیانعیم:

همانگونه که در فصول گذشته اشاره نموده و تقریباً همه اسناد و مدارک موجود را مورد بررسی قرار دادیم؛ با استفاده از مضمون اسناد مذکور تاحدودی از اخبار و وقایع داخلی کلارستاق و خاندان میار تا سال ۱۹۳۱ آگاهی یافتیم. اگرچه درباره وقایع چهارساله پایانی دوران کریم‌خان در کلارستاق و خاندان میار تاکنون اسناد زیادی بدست نیامده است و اطلاعات جامع و کاملی درباره وقایع این دوران نداریم.

اگراین سالها را نیز ادامه و مشابه سالهای قبل از آن بدانیم، اسناد موجود در خاندان میار بطور قطع و یقین حاکی از آن بود که در منطقه کلارستاق گاه نا آرامی‌هایی بوقوع می‌پیوست. اما پس از همه این اتفاقات، نام کیانعیم میار و کیاعباس میار که نام آورترین و مشهورترین رجال خاندان میار در آن دوران بودند؛ همچنان در اسناد و مدارک نقل شده و شواهد و قرایین موجود موئید زنده بودن و ادامه زندگی عادی این دو برادر تا اواخر دوران کریم‌خان زند بود.

اما علیرغم تصریح متن همه این اسناد، در منابعی که در واخر دوران ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۰۸ قمری و بعد) نوشته شدند، روایات مهم و ناقصی را درباره شورش، خودمنختاری یا استقلال طلبی کیا نعیم بیک میار از قول منابع مهم نقل نمودند که علوم نیست این اخبار و روایات از کدام منبع سرچشمه گرفته و تا چه میزان منطبق بر واقعیت باشد؟

بطورکلی تالندازهای که نگارنده در این باره مطالعه و بررسی نمود؛ قدیمی‌ترین منابع و روایات درباره واقعه یاد شده، مربوط به چند منبع محلی و خانوادگی خاندان میار است که در سالهای ۱۳۰۹ و ۱۳۲۹ قمری و ۱۳۱۸ شمسی نوشته شده‌اند. همچین مندرجات همه تالیفات معاصران نیز عموماً برگرفته از همین منابع اواخر دوران قاجاریه است که مضمون آنها در طی سالهای اخیر به منابع تاریخی و پژوهشی راه یافت.

در منابع و مأخذ یاد شده، روایات و اخبار متفاوت و متناقضی درباره شورش نعیم بیک وجود دارد و هریک تصویر متفاوتی از قیام منسوب به او ارائه کردند. برای کسب آگاهی از تفصیل این روایات، در ادامه به مضمون همه آنها به ترتیب تقدم تاریخی و قدمت منابع اشاره می‌کنیم.

۱) روایت ریش‌سفید خواجه‌وند درباره شورش کیانیم ^{نامه‌ظاهرآ} روایت ریش‌سفید طایفه خواجه‌وند، قدیمی‌ترین خبر موجود در منابع تاریخی درباره این قیام است و سایر منابع جملگی بعداز وی به این موضوع اشاره نمودند. از جمله منابع دست‌اول درباره این واقعه، نوشته‌ای مختصر با عنوان «تفصیل کلاردشت»، تقریر ناقص ریش‌سفید خواجه‌وند است که به خط آقا‌حیدرعلی منشی و مسوده‌نویس دارالتألیف عصرناصرالدین شاه تقریر و تحریر شده است. این اثر را استاد مجتبی مینوی در اختیار جانب استاد منوچهرستوده نهادند و ایشان هم آن را در کتاب از آستانه تا استواریاد نقل نمودند. (همان، ج ۳، ص ۴۹۹-۵۰۲)

ریش‌سفید طایفه خواجه‌وند ضمن تعریف واقعه شورش سید‌محمد و شرح مشاهدات خود از آن واقعه، اشاره‌ای نیز به سابقه یاغی‌گری این مملکت، ادعای سلطنت و ضرب سکه توسط کیا نعیم بیک میار در عهد کریم‌خان، دستگیری و اعزام او به اصفهان و در آوردن چشم‌هایش نمود. از قول ریش‌سفید طایفه خواجه‌وند، شورش کیا نعیم بیک میار اینگونه روایت و در منابع آن عصر ثبت شد:

«... از آنجایی که جمیع اعیان دولت می‌دانند که سابقًا هم این مملکت یاغی بوده‌اند و ادعای سلطنت می‌کردند و در آن اوقات سکه هم زده بودند و در سکه اینطور نوشته شده بود:

آب دریا و لنگر کشتی سکه بر زر می‌زند، آقا نعیم کلاردشتی

و این تفصیل در عهد کریم‌خان زند بوده و هم در همان ایام، اردویی با سرداری مامور کلاردشت شده، آقانعیم را گرفت، به اصفهان برده، چشمهاش را در آوردن ... ». (از آستانه تا استوار باد، ج ۳، ص ۵۰۱)

چون ادامه مطلب درباره شورش سید‌حسن و سید‌محمد در سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۹ قمری در کلاردشت بوده و ارتباطی به قیام کیا نعیم میار ندارد؛ لذا از نقل آنها خوداری می‌کنیم.

۲) روایت میرزا عبدالله میار: میرزا عبدالله میار در سال ۱۳۲۹ ه.ق، در کتاب خود با اشاره به شورش کیانیم و معدودی از خوانین دارالمرز در بدرو سلطنت کریم‌خان و سر کوبی آنها توسط علی مراد خان زند و دستگیری و اعزام کیا نعیم با غل و زنجیر به شیراز می‌نویسد:

«...کیانیم در بدرو سلطنت کریم‌خان زند که مملکت ایران اختلال و اغتشاش داشت؛ بنابر آشوب و فتنه گذشت، جمعی را با خود همدست [نموده] و دست بتصرف ولایات حول و حوش بلند نمود. تا آنکه علی مراد خان زند که از[طرف] دولت زندیه مامور بنظم مملکت

طبرستان و تبیه سران سرکش این حدود و سامان بوده است؛ جمعی از ایلات و اکراد عراق[را] از راه گیلان فرستاده به تکابن آمده[و] از آنجا به تمیید طایفه قوی حصارلو از پشت راه لنگا که تا آن زمان غیرمعبرب[بود]، بی خبر بقیره لاھو یورش آورده، بعداز قتال و جدال، کیانعیم گرفتار لشکر الوار گردیده، با معدودی از خوانین دارالمرز که ایشان هم داعیه خودسری داشتند؛ مغلولاً احضار بدارالعلم شیراز که پایتحت کریم خان بود شدند و هریک بمجازات اعمال خود سیاست گردیدند....» (نسخه خطی کتاب میرزا عبدالله میار، ص ۳).

۳) روایات رجال خاندانهای رودگر و فقیه: درباره شورش کیانعیم، رجال دیگر کلارستاق که جملگی به دوران مظفرالدین شاه و شاهان بعدی قاجار تعلق دارند نیز اطلاعاتی داشتند. این اطلاعات تادران معاصر به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل می شد. جناب ایرج رودگر کیا دارا مؤلف محترم کتاب معحال ثلاث درجنش مشروطتی، درباره واقعه مذکور دو روایت شفاهی متفاوت را که از قول «میرزا داود خان صفاری و علامه میرزا محمد طاهر فقیه و علیقلی خان رودگر» و برخی منابع محلی دیگر بیان شده بود، را با شرح، تفصیل و تحلیل نسبتاً مبسوطی نقل نمود. البته دقیقاً معلوم نیست که آیا همه مطالب حین نقل و تعریف نامبردگان باشد؛ یا از بیان آنها نقل به مضمون شده باشد. گذشته از درست یا غلط بودن روایات مذکور، نظر به ارتباط آنها با بحث حاضر و ارزش پژوهشی آنها، در ادامه متن این روایات را براساس نوشته مذکور نقل می نمائیم.

* روایت میرزا داودخان رودگر درباره شورش کیانعیم میار: یکی از کسانی که درباره واقعه شورش کیا نعیم از معاصرانش مطالی را شنیده و برای فرزندان و اعقابش نقل نموده بود؛ مرحوم میرزا داودخان رودگر صفاری بود. وی در حدود سال ۱۳۱۰ قمری (۱۷۷۰ شمسی) متولد شد. بنابراین روایت وی باید برگرفته از اخبار و روایاتی باشد که در دوران مظفرالدین شاه و زمان انقلاب مشروطه، در افواه عمومی مردم کلارستاق درباره واقعه مذکور رواج داشت. بنابراین روایت وی نیز به لحاظ زمانی همزمان یا بعد از نوشته میرزا عبدالله میار بوده؛ و در مواردی مشابه روایت میرزا عبدالله میار است. روایت میرزا داود خان صفاری درباره خاندان کیا نعیم، نقش و موقعیت سیاسی و حکومتی او در کجور و کلارستاق، و آغاز و پایان استقلال طلبی و شورش وی به قلم آقای ایرج رودگر کیا دارا چنین است:

«... پس از انفراض سلسله پادشاهی در رستمدار، نامآورترين فرد اين خاندان کیا نعیم ملک مربیان بود. نعیم دارای دم و دستگاه باشکوه سلطانی بود و نشستنگاهش در نزدیکی دژ باستانی کلار قرار داشت. نعیم همیشه صد غلام سیمین کمر در خدمت داشت. زین و برگش زین سلطانی، و تختش جواهرنشان و کلاه زرینش فخر بر خورشید عالمتاب می فروخت. چرا که او امیری بزرگ و صاحب نژاد و یادگاری از دودمان ملوک رستمداری بود. پس بی جهت نبود که مردم بگویند :

اسپ رهوار و زین سلطانی	تخت سیمین و آین مسلمانی
خود زرین و اطلس آبی	جملگی از خدا بر نعیم ارزانی
موج دریا و لنگر کشتنی	سکه از زر می زند نعیم کلاردشتی

نعم شاه در دوران فرمانروایی نادرشاه افشار و کریم خان زند بر ایران، در منطقه کلارستاق حکومت می‌کرد. ولی هم‌مان با حکومت کریم خان ادعای پادشاهی کرد و سکه بنام خود زد. لیکن در این راه سر از تنفس جدا شد. بنا به اقوال خانوادگی، کیانعیم در مجمع تغییر سلسله صفویه در دشت معان شرکت داشت و رای به سلطنت نادر داد و پس از چندی به حکومت کلارستاق و کجور توفیق پیدا کرد و به آرزوی زنده کردن سلسله پادوسپانی رسید. نعیم در طول سلطنت نادرشاه در کمال قدرت بروایت کجور و کلارستاق حکمرانی نمود. سالها بعد به در خواست نادر عازم سرکوب اکراد قوچان شد ولی با کشته شدن نادر در فتح آباد قوچان، و در هم ریختن سپاه نادری، چندی در آن دیار بسر برد و از نزدیک شاهد پریشان حالی سلسله افشاریه بود. و چون کار را برای منوال دید، به استرا آباد آمد و از آنجا با کشته راهی کلارستاق شد. و در مصب رودخانه چالوس پا به حوزه فرمانروایی خود گذاشت. و چندین سال بعد، در زمان کریم خان زند ادعای پادشاهی کرد و سکه بنام خود زد. چندی به استقلال زیست ولی سرانجام قوای زنده با کمک و راهنمایی صادق‌نامی که پدر مهدی خان خلعت بری (حاکم بعدی تنکابن) بود، نعیم را دستگیر و سپس به شیراز فرستادند. مدتی در زندان بسر برد. سپس به دستور کریم خان، همراه چندتن از اطرافیان در حالیکه نیمه بر هنر بود، غل و زنجیر به پا داشت، در کنار ارگ کریم خانی تیرباران شد. و آنگاه دژخیمان سر از تنفس جدا کردند. «(محال ثلاث در جنبش مشروطیت، صص ۱۴-۱۵).

*. روایت علامه میرزا محمد طاهر فقیه و علیقلی خان رودگر: حسب نوشته جناب ایرج رودگر، ظاهراً علامه میرزا محمد طاهر فقیه نیز درباره شورش کیانعیم اخباری را از معاصرین و بزرگان عصر خود شنیده بود که وی همان اخبار را برای مرحوم علیقلی خان رودگر تعریف کرد. چون علیقلی خان در سال ۱۲۸۰ شمسی (حدود ۱۳۲۰ قمری) ولادت یافت، بنابراین گفتگوی آنها نیز باید پس از سال ۱۳۳۰ قمری رخ داده باشد. لذا قدمت روایت مذکور نیز هم‌مان یا جدیدتر از نوشته‌های میرزا عبدالله میار و روایت میرزا داود خان رودگر است. جناب ایرج رودگر کیا روایتی را که از قول علامه میرزا محمد طاهر فقیه، از زبان پدرش مرحوم علیقلی خان رودگر درباره قیام کیا نعیم میار شنیده بود، اینگونه به نگارش درآورد:

«روایت دیگر حاکی از آن است که، رابطه نزدیکی بین حسینقلی خان قاجار (جهانسوز شاه) پسر محمد حسن خان قاجار، و کیانعیم که هردو از مخالفین سلسله زنده بودند وجود داشت و هنگامیکه حسینقلی خان در مازندران و سمنان و دامغان سر به شورش برداشت؛ کیانعیم حامی حسینقلی خان بود. پس از کشته شدن حسینقلی خان در استرا آباد (۱۱۸۸ه.ق)، کیانعیم علم مخالفت را علیه زنده در کلاردشت بلند کرد. و بروزی خلق بیشماری گرد خود جمع آورد؛ و سپس در زد خورده خونینی که بین قشون کیانعیم و سپاهیان لر زکی خان زند در کلاردشت در گرفت، نعیم بعد از شکست به کجور رفت. ولی در محل نیمور دستگیر، و پس از اعزام به ساری، به دستور زکی خان زند سر از تنفس جدا گردید.» (همان، ص ۱۶)

۴) روایت محمدامین خان میار درباره شورش کیانعیم: محمدامین خان پسر میرزا عبدالله میار، در دوران تبعید خود در شیراز (سال ۱۳۱۸ شمسی)، مطالبی شامل چند رساله و نوشته‌های مستقل دیگری را در ذیل و ادامه تاریخ پدرش تحریر نمود. از جمله نوشته‌های وی، اشاره

مختصری به شورش کیانعیم در عصر زنده‌ی و سرکوبی و دستگیری وی توسط علی مرادخان زند و اعزام کیانعیم به شیراز است. البته نوشته او با بیانی متفاوت، اما متأثر از نوشته‌های میرزا عبدالله میار است. وی در این‌باره می‌نویسد:

«...زمان کریم‌خان زند، مرحوم کیانعیم جد ما، مدتها تمکین به دولت زنده‌ی نکرد. بعد علی مرادخان زند با عده‌ای سوار و پیاده مامور دستگیری خان یاغی شدند. پس از مدتها زد خورد، مرحوم کیانعیم مغلوب و دستگیر و روانه شیراز شدند ولی باز حکومت کلارستاق را به کیا عباس برادر او که جد ما باشد، و اگذار نمودند...» (همان، ص ۱۰۰).

ج. اشاره به قیام کیانعیم در پژوهش‌ها و قالیفات جدید:

علاوه بر روایات مذکور که جملگی به اواخر دوران فاجاریه تا دوران رضا شاه پهلوی مربوط می‌شود؛ نویسنده‌گان و پژوهشگران معاصر محلی نیز درباره واقعه شورش کیا نعیم روایتهای مشابهی را از منابع موجود در خاندان میار و یا به تقلیل از رجال قدیمی منطقه کلارستاق نقل نمودند که در ذیل به چند نمونه از این تالیفات و مضامین آنها اشاره می‌کنیم.

۱). روایت استاد منوچهرستوده در باره شورش کیا نعیم: استاد منوچهرستوده در ادامه شرح تپه و قلعه کلار، درباره کیا نعیم و داستان ادعای سلطنت و پادشاهی اش نیز اشاره‌ای دارد. وی نیز ظاهراً اخبار قیام کیانعیم را قصه‌های شایع در محل دانسته و آن را از زبان برخی مشاهیر و مردم کلارستاق شنیده بود. به نظر استاد ستوده، این داستان از قصه‌های محلی کلارستاق سرچشم‌گرفته است. وی درباره شخصیت و واقعه منسوب به کیا نعیم می‌نویسد:

«از قصه‌های محلی چنین معلوم می‌شود که مردی بنام «نعمی‌شاه»، در اواخر دوران صفویان و اوایل زمان نادر شاه، بر بالای این تپه کاخی داشته و در آن ساکن بوده است. این مرد خود را به نام شاه کلارستاق معروفی کرده، و سکه بنام خود زده است. در لشکر کشی نادرشاه به قفقاز که گذارش به صفحات کلاردشت افتاده، این مرد را دستگیر و کور کرده است. اعقاب و بازماندگان این مرد، به نام طایفه «میار» تا زمان [حبيب الله] خان سردار، پدر محمدولی خان سپه سalar تنکابنی کر و فری داشته‌اند. در این وقت به دست سردار سرکوبی می‌شوند و به جرکه نوکران خاندان خلعت بری در می‌آیند.» (از آستانزا تا استارباد. ج ۳، ص ۱۳۱)

۲). روایت علی‌اصغر یوسفی‌نیا: جناب علی‌اصغر یوسفی نیا ضمن اشاره به سابقه حکمرانی کیا نعیم بر کلارستاق و کجور در اواخر عصر صفویه، استقلال‌طلبی و ادعای سلطنت کیا نعیم را به دو برهه از تاریخ ایران نسبت می‌دهد. وی درباره زمان قیام مذکور می‌نویسد: «بعضی اقوال قیام نعیم بیک را مربوط به عام‌البلوای پس از سقوط اصفهان و انقراض خاندان شاهی صفوی در ایران می‌دانند ...». (تاریخ تنکابن، ص ۳۱۷-۳۱۸)

در این صورت قیام کیا نعیم پس از سال ۱۱۳۵ - ۱۱۴۸ قمری رخ داده است. اما وی بیشتر براین نظر است که قیام کیانعیم احتمالاً پس از قتل نادرشاه افشار، و تخمیناً در فاصله سالهای ۱۱۶۵-۱۱۷۰ بوقوع پیوسته، و نهایتاً بدست علی مرادخان زند سرکوب گردید. در این صورت بنظر می‌رسد که وی روایت میرزا عبدالله میار را بر دیگر اقوال ترجیح داده، و آن را با تغییراتی در تالیف خود نقل نموده باشد.

۳) روایت و تحلیل علی ملک پور علی ملکپور مولف کتاب کلاردشت نیز معتقد است که شورش کیانیم در دوران سلطنت کریم خان اتفاق افتاده است. وی حتی مهاجرت طوایف کرد و لر به منطقه کلاردشت را نیز متأثر از این واقعه دانست. او در اثرش ضمن تحلیل علل مهاجرت طوایف کرد و خواجهوند به کلاردشت از دوران شاه اسماعیل صفوی، آخرین موج مهاجرت این اقوام را در دوران کریم خان زند و به انگیزه مقابله با شورش و خودمختاری کیانیم بیک میار دانسته و درباره شورش کیانیم می‌نویسد:

«افرون بر همه دلایل پیش گفته، به نظر می‌رسد که یکی از انگیزه‌های مهاجرت کردها به کلاردشت را باید قیام و زیاده‌طلبی یک خان مقندر کلاردشتی در اواخر سلسله صفوی دانست. وی کیانیم بیک یا بقول اهالی کلاردشت، «نعمیم شاه کلاردشتی» بود. این خان که از طایفه میار می‌باشد، بی‌تردید از اسلاف خاندان میار در روستای لاهوق یا برخی روستاهای دیگر در بیرون بشم کلاردشت به شمار می‌رود. ناسامانی اوضاع ایران در اواخر حکومت صفویان و آشتگی‌های اصفهان پایتحث ایران، نعمیم شاه کلاردشتی را همچون دیگر خانهای توسعه طلب آن دوران، به طرح داعیه خود مختاری و حتی سلطنت ترغیب کرد. اویاران و اقوام خویش را متحد کرد و بی‌گمان سودایی گران درسر می‌پروراند. اما از بخت بد او و بسیار زودتر از آنچه می‌پندشت، علی مرادخان فرمانده اعزامی از جانب کریم خان زند، با گروهی از سواران لر و عشایر جنوب از راه گیلان و تنکابن و سپس از مسیر کوهستانی پشت راه لنگا، برق آسا به کلاردشت و مقر نعمیم شاه در لاهو هجوم آوردند و او و مجموعه اعوان و نزدیکانش را دستگیر و به شیراز یعنی دربار کریم خان زند و کل الرعایا برداشتند. خان تازه بر تخت نشسته زند می-توانست این غائله را در کنار پیشینه ماجرا جویانه حاکمان و سردمداران این منطقه به فال بد بگیرد و احتمال تکرار آن را در آینده نیز پیش‌بینی کند. از این رو گروهی از کردها و لرهای مناطق غرب را به عنوان نیروهای باز دارنده به این دیار آورد. این کوچ نیز بعد از سالهای ۱۱۶۵-۱۱۷۰ هجری قمری عملی شده است.» (کلاردشت- جغرافیا، تاریخ و فرهنگ، صص ۱۰۷-۱۰۸)

این روایت نیز مبتنی بر شنیده‌ها و اخباری است که در افواه عمومی رواج داشت. البته مضمون روایت نقل شده توسط وی نیز از جهاتی مشابه سایر روایات بوده؛ اما با بیانی متفاوت شورش کیانیم را علت اصلی مهاجرت طوایف مهاجر به کلاردشت دانست.

۴) روایت ایرج رودگر کیا دارا: همانگونه که قبلًا اشاره نمودیم، وی دو روایت از رجل خاندانهای رودگر و فقیه در اوخر عصر قاجار را به زبان آنها و احتمالاً همراه با تحلیل‌هایی از خود درباره این واقعه نقل نمود. ما مضمون این روایات را قبل از این تحت عنوان روایات میرزا داودخان رودگر، میرزا محمد طاهر فقیه و علیقلی خان رودگر از بیان و قلم جناب ایرج رودگر کیا نقل نمودیم. لذا نیازی به نقل مجدد آن نیست.

د. ارزیابی و نقد روایات مربوط به شورش:

۱. ویژگی مشترک اخبار و روایات:

همانگونه که در مباحث قبل گذشت، ما عمدۀ منابع شناخته شده موجود و حتی همه پژوهش‌های معاصران را درباره واقعه احتمالی مذکور مورد بررسی قرار دادیم و همه اطلاعاتی

را که درباره واقعه شورش کیا نعیم روایت کرده بودند؛ بطور کامل نقل نمودیم. با نگاهی دقیق به اخبار و روایات مذکور، به این نتیجه رسیدیم که همه این اخبار و روایات، با هم چند ویژگی مشترک بشرح ذیل دارند:

(۱). همه روایات نقل شده مبتنی بر منابع شفاهی بوده و هیچ یک بر اسناد و مدارک معتبری که در زمان وقوع حادثه یا سالهای نزدیک بعد از آن واقعه نوشته شده باشند استوار نیستند. روایاتی که توسط قدما (ریش‌سفید طایفه خواجه‌وند، میرزا عبدالله میار، محمد امین خان میار، رجال خاندان رودگر و روایت علامه میرزا محمد طاهر فقیه) بیان شدند به هیچ سند و مدرک معتبری متکی نیستند. پژوهش‌های جدید نیز جملگی بر همان منابع شفاهی اوآخر دوران قاجاریه متکی هستند.

(۲). همه روایات و اخبار موجود، حداقل پس از گذشت چهارسیل، یا بیش از ۱۶۰-۱۷۰ سال بعد از زمان وقوع حادثه مطرح گردیده، یا وارد منابع تاریخی شدند. در حالیکه در منابع و متون همان دوران، مطلقاً به این واقعه اشاره نشده و درباره آن مطلقاً سخنی ابراز نشده است.

(۳). هیچ یک از روایان اخبار مورد اشاره، در زمان واقعه مطلقاً در محل وقوع حادثه حضور نداشته و یا آن را از قول شاهدان عینی یا مشخص و معینی نقل ننمودند. بلکه جمله روایات از قول یک یا چند راوی اوآخر دوان قاجار نقل شده‌اند. این روایان نه تنها هیچ یک شاهد واقعه نبودند، بلکه هیچ یک از آنان حتی روایات خود را از قول شاهدان عینی و واسطه‌های معینی نقل ننمودند.

(۴). ویژگی مهم دیگر آن است که، بین روایات نقل شده از قول این منابع نه تنها هیچگونه توافق و اشتراک نظری وجود ندارد، بلکه بین آنها اختلافات و تناقضات زیادی درباره همه جزئیات واقعه دیده می‌شود. بنابراین، تناقضات و اختلافاتی که درباره عناصر اصلی خبر در روایات مذکور دیده می‌شود، قبول و باور آن را با ملاکها و معیارهای علمی و نقد تاریخی غیرممکن می‌سازد.

(۵). مهمتر از همه آنکه، در مضمون روایات مذکور، کمترین سازگاری و انتباقی با مضامین اسناد تاریخی آن دوران دیده نمی‌شود. تقریباً مضمون همه روایات نقل شده، با مندرجات اسناد تاریخی موجود در کلارستان و خاندان میار درباره نیعم میار در تناقض بوده و ناسازگار است.

۲. منشاء اختلاف روایات:

با توجه به اشکالات مطروحه و وجود اختلاف و ناسازگاری در محتوای روایات، به نظر می‌رسد که اختلافات موجود باید ناشی از چند ریشه و منشاء احتمالی باشد. احتمالاتی که به نظر ما درباره قیام متنسب به کیانیم قابل طرح بوده و منشاء اختلافات در اخبار و روایات مذکور را روشن می‌سازد؛ چنین است:

(۱). با توجه به تناقضات و اختلافات متعدد در روایات مذکور، ممکن است که همه اخبار و روایات منقوله درباره شورش کیا نعیم احتمالاً ساخته و پرداخته اذهان افراد باشد. یعنی مطلقاً هیچ قیام و شورشی رخ نداده باشد.

(۲). ممکن است شورشی رخ داده و اتفاقی افتاده باشد. اما چون جزئیات اخبار و شرح دقیق واقعه در همان زمان مکتوب نشده بود؛ جزئیات و حتی اصل آن واقعه در طی سالهای طولانی دچار تحریف شده باشد و هر کسی آن را به گونه‌ای که گمان می‌کرد اتفاق افتاد؛ در ذهن خود ساخته و پرداخته باشد. لذا آنچه اکنون نقل می‌شود؛ اخبار تحریف شده آن واقعه باشد.

(۳). ممکن است این روایات مربوط به چند واقعه مختلف بوده باشد و بعدها مردم با ترکیب اخبار و روایات مربوط به چند واقعه مختلف و پردازش آنها، داستان شورش کیانیم را ساخته باشند. بدین طریق تکه‌هایی از اخبار چند واقعه مختلف، بگونه‌ای که اکنون در منابع موجود منعکس شده است؛ تحت عنوان «شورش کیا نیعم» شکل گرفته باشد.

بنابراین ملاحظات، حتی اگر شورشی هم رخ داده باشد، آنچه که اکنون به منابع مذکور راه یافته است؛ چون به علت شفاهی بودن اخبار و عدم وجود اسناد و مدارک اصیل، توسط روایان و ناقلان مختلف دچار تغییر و تحریفات و دست کاری‌های قراوان گردید؛ جز اندکی بهره از واقعیت ندارد. از همین روی ضمن آنکه حقیقت و اصل واقعه بر ما روش نیست؛ بلکه از جنبه‌های مختلف نیز درباره اصل واقعه ابهامات، اختلافات و تردیدهای اساسی وجود دارد که پذیرش و باور این روایات را ناممکن می‌سازد. در ادامه به برخی از این اشکالات، ابهامات و تناقضات مهم اشاره می‌کنیم.

۳. برخی ابهامات، تناقضات و اختلافات در روایات موجود:

درباره زمان، مکان، هدفها و انگیزه‌های قیام، چگونگی آغاز و پایان و نتیجه قیام و سرنوشت کیانیم در مضمون روایات موجود ابهامات، تناقضات و اختلافات زیادی وجود داشته و مضمون روایات مذکور در موارد یادشده باهم ناسازگارند. در ادامه اجمالاً به این اختلافات و تناقض‌ها اشاره می‌شود.

(۱). درباره زمان دقیق وقوع شورش در منابع مذکور هیچ اتفاق نظر و وحدتی وجود ندارد. برخی زمان واقعه را اواخر عصر صفویه (۱۱۳۵) دانسته‌اند. برخی عنوان نمودند که شورش کیانیم در دوران نادرشاه رخ داده است. برخی هم زمان شورش را اواخر عصر کریم‌خان (۱۱۹۳) عنوان نمودند. بنابراین، نزدیک به ۶۰ سال، درباره زمان وقوع شورش احتمالی بین متن روایات و روایان اختلاف نظر وجود دارد.

(۲). درباره عاقبت شورش کیانیم هم اتفاق نظری وجود ندارد. معلوم نیست که وی در چه تاریخ و دورانی شورش نمود؟ شورش وی در کجا، چگونه و توسط چه کسی سرکوب شد؟ توسط نادرشاه؟ توسط کریم‌خان زند؟ توسط زکی‌خان زند؟ توسط علیمرادخان زند؟ توسط صادق خان خلعت بری؟ و یا کدام سردار نظامی دیگر؟

(۳). درباره مکان دستگیری، حبس، کور کردن، تیرباران و مرگ کیانیم نیز در مضمون روایات اختلافات زیادی وجود دارد. از مضمون این روایات بالاخره معلوم نشد که او را پس از دستگیری به کدام شهر بردنده؟ به شیراز، اصفهان، ساری یا شهرهای دیگر؟ او را در کجا محبوس کردنده؟ یا در کجا کور کردنده؟ یا در کدام شهر تیرباران شد؟ و یا در کدام شهر به دار آویخته شد؟

(۴). درباره عاقبت کیانیم نیز در مندرجات منابع و روایات موجود اتفاق نظری وجود ندارد. از مضمون روایات نمی‌توان به این اطیبان رسید که آیا او مورد عفو قرار گرفته، یا محبوس شده، یا کور شده، یا تیرباران شده و یا به دار آویخته شده باشد؟

(۵). درباره جزئیات دیگر واقعه یا قیام متنسب به کیانیم مانند همراهان، انگیزه‌ها و اهداف، اقدامات اصلاحی و ... نیز مندرجات روایات مذکور بسیار نارسا است.

۵. بوسی اسناد کلارستاق درباره سورش کیا نعیم:

در فصول ششم تا نهم همین کتاب، ضمن بررسی اسناد خاندان میار، تاریخ و اخبار این خاندان را از سال ۱۱۰۵-۱۱۹۳ه.ق. که همزمان با دوران حیات کیانیم بود به دقت مورد بررسی قرار دادیم. با توجه به شایعات زیادی که درباره قیام کیانیم در افواه عمومی رواج داشته و دارد؛ همچنین در مذاکرات و گفتگوهایی که با عضای این خاندان و افراد مطلع محلی داشتیم؛ اغلب مخاطبان در حد اطلاعات و شنیده‌های خود در باره این واقعه اظهار نظر می‌کردند

با توجه به این شرایط و زمینه‌ها، انگیزه و حس کنجکاوی ما نیز بیش از پیش برانگیخته می‌شد که بدانیم «آیا واقعاً سورشی رخ داده است یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت باشد، جزئیات این واقعه چگونه بود؟» بنابراین تمام هم و غم ما آن بود که این موضوع بادقت هرچه بیشتر مورد بررسی قرار گرفته، و در نهایت بتوان درباره درستی یا نادرستی این شایعات به نتیجه و قضاوت روشی رسید و حقیقت این موضوع را آشکار نمود.

با توجه به اهمیت این مساله، در صدد برآمدیم که همه اخبار و وقایع مرتبط با کیا نعیم میار را با دقت و وسایل بالایی مورد بررسی قرار دهیم. مطمئن‌ترین وسیله و ابزاری که ما برای رسیدن به این هدف در اختیار داشتیم؛ اسناد تاریخی موجود در خاندان میار بود. بنابراین رویکرد، محتوای اسنادی که از اواخر دوران صفویه تا اوایل دوران قاجار در آنها نام و نشانی از کیا نعیم میار وجود داشت را بدقت مورد بررسی قرار دادیم. نتیجه این بررسیها در خلال بحثهای فصول چهارگانه (۶-۹) این کتاب درباره کیا نعیم میار بسیار ملموس است.

خلاصه و نتیجه پژوهش ما درباره کیانیم میار در این اسناد آن است که، از مضمون اسناد تاریخی موجود در خاندان میار برمن آید که کیا نعیم میار بطور قطع و یقین، از دوران سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۶ه.ق) تا سال ۱۱۸۹ه.ق در قید حیات بوده و زندگی عادی او در کلارستاق جریان داشت. وی در دوران شاه سلطان حسین صفوی مدتها حکمران کجور و کلارستاق و کلاردشت و مضافات آن بود. همچنین در همان دوران، وی مراتع توابع کردیچال و سنان را به مبلغ هفت‌صد و پنجماه تومن از خوانین کلارستاق خریداری نمود. پس از آن به علت نکول فروشنده‌گان در معامله، وی برای اثبات حقوق خود با ملا ابراهیم جزئی درباره املاک مذکور مکاتبه نمود. وی همچنین در برخی جلسات مهم محلی کلارستاق، از جمله در برخی جلسات خرید و فروش املاک خاندان خود حضور داشته و ذیل اسناد آنها را به عنوان شاهد مهر نمود. برخی از املاکش را به برادران و نزدیکانش به نمود. در سال ۱۱۶۷در زمان وفات پدرش حضور داشت و املاک او را هفت برادری با هم تقسیم کردند. با رجال معاصرش

مراوده داشت. حتی در استناد اواخر دوران کریم خان هم از وی با عنوان کدخدایان کلارستاق یاد شد.

در دوران کریم خان منطقه کلارستاق چند بار دچار ناآرامی و ناملایمات شده بود؛ و آثار این بحرانها تحت عنوان «فوت زارعین، دهات و قرای شکسته، و ناتوانی زارعین در پرداخت عوارض دیوانی» در استناد آن دوران منعکس شده است؛ اما بسیار عجیب است که پس از خاتمه همه این وقایع، کیانعیم بیک میار همچنان زنده بوده و به زندگی عادی خود ادامه می‌داد.

بنابراین، اگر مضمون این استناد را درباره ادامه حیات و زنده بودن کیانعیم تا سال ۱۱۸۹ منطبق با واقعیت بدانیم؛ آیا این شواهد مسلم به معنای آن نیست که همه روایات نقل شده در باره واقعه مذکور کذب محض و شایعاتی بی‌اسان است؟

از طرف دیگر، اگر روایات شورش و مرگ کیا نعیم از اوخر دوران صفویه تا سال ۱۱۸۹ را درست و منطبق با واقعیت بدانیم؛ آیا زنده بودن کیانعیم تا تاریخ مذکور، به معنای آن نیست که اگر شورشی هم رخ داده باشد؛ داستان آن بکلی متفاوت با اخباری است که در منابع اوخر دوران قاجار و تالیفات جدید در دوران ما نقل شده است؟

بنابراین قراین و شواهد محکم، تردیدی وجود ندارد که مضمون روایات موجود شفاهی راه یافته به منابع متاخر دوران قاجاریه، با مضمون استناد تاریخی موجود در خاندان میار هیچگونه انطباقی ندارد. با توجه به عدم انطباق روایات مذکور با مضمون استناد تاریخی، سوالات بی‌پاسخ متعددی مطرح می‌شود و کسانی که اصرار بر وقوع قیام مذکور دارند؛ باید با استناد و مدارک متنقн و قابل قبول با ملاکهای علمی، پاسخهای قانع کننده‌ای به این سوالات بدهنند. برخی از سوالات و ابهامات اساسی که درباره قیام منتبه به کیا نعیم بیک میار وجود دارد عبارتند از:

(۱). اگر کیانعیم در سالهای سقوط اصفهان (۱۱۳۵-۱۱۵۹) تا قبل از مرگ کریم خان شورش کرده و کشته شد؛ پس این کیا نعیمی که در استناد خاندان میار مکرراً نام و مهر او آمده است، چه کسی است؟

(۲). آیا احتمال دارد که در فاصله عصر سلطان حسین تا اوخر عصر کریم خان در این خاندان دو نفر به نام کیا نعیم بوده باشند؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، کدامیک حکمران کلارستاق بود؟ نعیم اول یا نعیم دوم؟ و شورش انتسابی مربوط به کدامیک از آنان است؟

(۳). آیا آن کیا نعیمی که در عصر سلطان حسین حکمران کلارستاق و کجور بود و املاک کردیچال را از خوانین سفار خرید، و با ملا ابرهیم چزنی مکاتبه کرد، با کیا نعیمی که ادعای می‌شود در عصر کریم خان شورش کرد، یک شخصیت است یا دو شخصیت هم نام بودند؟

(۴). اگر این فرض را پذیریم که بیش از یک نفر بنام کیا نعیم در آن عصر در خاندان میار نبوده است، آیا کیا نعیمی که در عصر سلطان حسین (تا قبل از ۱۱۳۵) حداقل در سنین جوانی یا میانسالی قرار داشت و حاکم کلارستاق و کجور بود، آنقدر توانایی و قدرت داشت که پس از سالهای ۱۱۹۰ و در سنین پیری دست به شورش بزند و علم استقلال برافرازد؟

(۵). اگر این فرض را پذیریم که در دوران مورد بحث (سالهای ۱۱۰۶-۱۱۹۳)، دو نفر و در دو دوران تاریخی متفاوت به نام کیا نعیم در خاندان میار می‌زیستند، در این صورت،

شورش یا قیام مذکور به کدامیک از آنان مربوط می‌شود؟ کیانعیم یک اول که حاکم عصر سلطان حسین بود، یا کیانعیم دوم که در اواخر عصر کریم خان زندگی می‌کرد؟ (۱). آیا اخبار، روایات و حرفهایی که درباره مرگ کیا نعیم گفته شد، با وجود زنده بودن وی تا سال ۱۱۸۹، دلیلی محکم بر بی‌اساس بودن واقعه مذکور و اخبار و روایات موجود نیست؟

(۷). در صورت درست بودن مدرجات استناد تاریخی خاندان، آیا این فرضیه قوت نمی‌گیرد که همه این روایات ساخته و پرداخته اذهان سازندگان آنها بوده و اصلاً هیچ شورشی رخنداده است؟

(۸). سرانجام آنکه، به فرض اگر شورشی هم اتفاقی افتاده باشد، با زنده بودن کیا نعیم میار تا تاریخ مذکور، آیا این سند زنده مovid آن نیست که اصل واقعه و جزیای قیام، با آنچه که در روایات مورد بحث نقل شده است، بکلی متفاوت بوده باشد؟ با وجود این مسائل و ملاحظات، این همه ابهام و اختلاف نظر درباره واقعه‌ای که احتمالاً در اوایل یا اوخر عصر زنده زخ داده باشد، به هیچ روى منطقی و پذیرفتنی نیست.

(۹). گذشته از همه این استلالها، اگر شورش کیانعیم یک واقعیت تاریخی باشد که از نظر حکومت وقت مذموم و مورد نکوهش بوده است، باید حداقل از طرف خاندان و اعقاب او حرکتش مورد تحسین و ستایش قرار گرفته و باید بعدها به آن می‌باليده و افتخار می‌کردد. اما شواهد، قراین و استناد موجود در این خاندان نشان می‌دهد که، احتمالاً هیچ اتفاقی نیفتاده است که تلاشی برای زنده نگه داشتن آن صورت گیرد.

(۱۰). با وجود مرگ نادرشاه و کریم خان و آقا محمدخان، حداقل انتظار و اقدام برای زنده نگه داشتن نام کیا نعیم و تایید حرکت او توسط خاندانش آن بود که، پس از برداشتن فشار دولتهای مختلف از این خاندان و رفع موانع مذکور، باید در نسلهای بعدی درباره این واقعه مطالبی توسط فرزندان، نوادگان یا نزدیکان وی نوشته می‌شد؛ که چنین نیز نشد. اگر قیام مذکور حقیقتاً اتفاق افتاده باشد؛ آیا از زمان شکست قیام تا سال ۱۳۰۹ قمری، در این خاندان یا منطقه کلارستاق کسی نبود که مختصراً درباره کم و کیف این واقعه مطلبی بنویسد؟ با نگاهی به استناد موجود در خاندان میار، متوجه می‌شویم که، علیرغم آنکه درباره کوچکترین وقایع خاندان، استناد متعددی نوشته شد؛ اما معلوم نیست که چرا درباره شورش مذکور حتی یک جمله هم نوشته نشد؟

(۱۱). آیا از دیدگاه موافقان کیا نعیم، نه این است که کیا نعیم به عنوان سمبول مبارزه یا مقاومت و مایه افتخار و میاهات خاندان خود بوده است؟ و نام اینگونه اشخاص و شخصیت‌ها را اعقابشان همواره زنده نگه می‌دارند؟ پس چرا برای زنده نگه داشتن نام و یاد کیا نعیم، از طرف خاندان میار هیچ اقدامی صورت نگرفت؟ حتی حداقل نامش را بر کودکانشان ننهادند؟ آیا می‌توان گفت که کیانعیم برای رجال بزرگ خاندان میار هم ناشناخته بود؟ یا همه آنان از قیام و حرکت او نادم و پشیمان بوده، و حرکت او را تایید نمی‌کردد؟ آیا این سکوت به معنای آن نیست که مطلقاً اتفاقی نیفتاده است که مورد تجلیل قرار گرفته و مایه میاهات آیندگان باشد؟

بنابراین شواهد و قرایین، بسیار بعید است که در صورت وقوع چنین امری، رجال گذشته خاندان سکوت اختیار نموده و نسبت به وی چنین موضعی اتخاذ کرده و حماسه و تاریخش را به کلی فراموش کرده باشند.

مگر نه این است که طایفه خواجهوند در دوران آقا محمدخان یا فتحعلی‌شاه به کلاسترستاق کوچانده شدند که دهها سال از شورش احتمالی کیانیم گذشته بود؟ پس چگونه است که هیچ رجل خاندان میار یا کلاسترستاقی از قیام کیانیم اطلاع درستی نداشت، و تا آن زمان درباره آن کلمه‌ای نتوشته و سخنی از آن به میان نیاورده‌اند؟ اما ریش سفید طایفه خواجهوند بهتر از خود رجال خاندان میار از جزئیات تاریخ خاندانشان اطلاع داشته و شرح این واقعه را برای نخستین بار، باید در سال ۱۳۰۹ قمری از زبان او شنید؟ آیا این پدیده عجیب نیست که چگونه ریش سفیدان خواجهوند بهتر از ریش سفیدان طایفه میار، از تاریخ آنها اطلاعات و آگاهی داشتند؟

و برسی احتمال شورش کیانیم بعد از ۱۱۸۹ قمری:

باتوجه به آنکه طبق مفاد استناد موجود در خاندان میار، کیانیم تا سال ۱۱۸۹ قمری قطعاً زنده بوده و به زندگی عادی خود می‌پرداخت؛ بنابراین وقوع شورش منتبه به وی نیز تا این تاریخ قطعاً مردود است. اکنون که از عدم وقوع شورش کیا نعیم از عصر صفویه تا اواخر دوران کریم خان مطمئن شدیم، احتمال دیگری که می‌توان مطرح نمود آنکه، ممکن است شورش مذکور پس از سالهای ۱۱۸۹ قمری رخ داده باشد. در صورتی که شواهد و قرایین قطعی درباره آن وجود داشته باشد، این دوران را نیز باید بطور مستقل مورد بررسی قرار داد.

درباره وقایع خاندان میار حد فاصل سالهای ۱۱۸۹-۱۲۱۱، که مقارن با ادوار پایانی سلطنت کریم خان و دوران به قدرت رسیدن آقا محمد خان قاجار است، تاکنون استناد زیادی در خاندان میار کشف شده است. اما با توجه به این دوران تاریخی مهم و حساس ۲۰ ساله، به نظر می‌رسد که این استناد بازگو کننده کامل همه وقایع خاندان میار در آن دوران نباشد. اما علیرغم این محدودیت، استنادی وجود دارد که بوسیله آنها بتوان درباره حیات و ممات کیا نعیم در این دوران قضاوت نمود.

در استناد موجود پس از این تاریخ نیز، یک سند بسیار جالب و مهم درباره کیا نعیم میار وجود دارد. توجه دقیق به مضمون این سند می‌تواند ما را به نتایج روشن و قاطعی درباره وقایع دوران پایان حیات کیا نعیم میار برساند.

۱. آخرین اخبار کیانیم در نامه محمدربیع میار به رجبعلی بیک میار تبرسی:

همانگونه که درفصل گذشته مطرح نمودیم، آخرین سندی که به این دوران تعلق دارد، نامه‌ای است که توسط محمدربیع میار که احتمالاً یکی از نزدیکان رجبعلی بیک و کیانیم میار بود برای رجبعلی بیک میار تبرسی نوشته. در این نامه سه بار از «آقا نعیم» و خبر رفتن او به تنکابن سخن گفته شد. گذشته از ابهام در تاریخ نگارش نامه که قابل رفع است، مضمون آن موئی نکات و اطلاعات ذیل است:

(۱) در زمان نگارش این نامه کیانیم میار، میرزا محمد، رجبعلی بیک میار، کربلایی عسکر و محمدربیع میار زنده بودند و برای انجام کاری باید با هم به تنکابن می‌رفتند.

(۲) قبل از نگارش این نامه، میرزا محمد نامه‌ای به محمدریبع و آقانعیم نوشته بود که کربلایی عسکر را هم مطلع نماید تا از طریق کردیچال به اتفاق هم به تنکابن بروند.

(۳) آقا نعیم چون هنگام صبح که می‌خواست اسبش را از طویله بیرون بیاورد، متوجه شد که پای اسبش دررفته است؛ لذا از رفتن به تنکابن منصرف شده و طی نامه‌ای انصراف از سفر تنکابن را به اطلاع محمدریبع و میرزا محمد رساند.

(۴) محمدریبع هم آنچه اتفاق افتاده بود را به رجیعلی بیک میار گزارش نموده و از او کسب تکلیف کرد که اگر صلاح است او خود به تنکابن برود و اگر بدون آقا نعیم رفتن به تنکابن صلاح نیست؛ او هم به تنکابن نزود. چون در قشلاق کاری دارد؛ برای انجام کار خود به قشلاق برود.

برای تعیین تاریخ حدودی نگارش این نامه باید اشاره‌ای به زندگی رجیعلی بیک میار نماییم. گذشته از مقام و منصب رجیعلی بیک در دوران قاجاریه و ارج و قرب وی نزد آقا محمدخان و فتحعلی شاه، طبق اسناد موثقی که ما در اختیار داریم؛ وی تا سال ۱۲۵۱ قمری زنده بود. اگر این نامه را از جمله مکاتبات وی در اوایل دوران زنده محسوب داریم؛ نامه باید بعد از سال ۱۱۸۹-۱۱۹۳ قمری نوشته شده باشد. و اگر آن را از جمله اولین یا آخرین مکاتبات وی در دوران آقا محمدخان قاجار محسوب داریم، تاریخ نگارش آن باید بین سالهای ۱۱۹۴-۱۲۱۱ قمری باشد.

اما چون رجیعلی بیک و برادرش از جمله افراد مورد اعتماد و از نزدیکان آقا محمدخان و فتحعلی شاه بودند؛ بسیار بعید است که وی قبل از آن در خدمت کریم خان بوده و با وی همکاری نموده باشند. بنابراین با توجه به زمان وفات رجیعلی بیک (۱۲۵۱ق) این نامه نمی-تواند قبل از دوران آقا محمدخان قاجار (یعنی حدود ۵۷۰ سال قبل از وفات رجیعلی بیک) نوشته شده باشد. با توجه به آنکه احتمال نگارش نامه در دوران آقا محمدخان بیش از دوران کریم خان زند است؛ لذا ما آن را در زمرة اسناد دوران قاجاریه و آقا محمدخان محسوب می-داریم. از مضمون و تاریخ تقریبی نگارش این نامه می‌توان درباره کیا نعیم میار به این نتایج رسید:

(۱) اگر این نامه در اوایل دوران کریم خان نوشته شده باشد، به معنای آن است که کیانعیم تا اوایل دوران کریم خان زند در قید حیات بود. و زنده بودن کیا نعیم تا اوایل دوران کریم خان یا سالهای بعد از آن، به معنای نادرست بودن مضمون همه روایات نقل شده درباره شورش کیا نعیم و مرگ او در اثر شورش مذکور است.

(۲) اگر این نامه در دوران آقا محمدخان قاجار نوشته شده باشد؛ این به معنای آن است که کیانعیم حتی بعد از سال ۱۱۹۳ قمری نیز زنده بود. و این نیز به معنای نادرست بودن همه روایات نقل شده و موجود درباره شورش کیا نعیم بیک میار و مرگ او به اشکال مختلف در دوران کریم خان است.

(۳) مضمون نامه موید آن است که بین کاتب نامه (محمدریبع) و مخاطب نامه (رجیعلی بیک میار) و کیانعیم میار روابط حسن‌های وجود داشت. و آنها اهداف و مسائل مشترکی داشتند که باید جملگی برای حل یا تحقق آن به تنکابن می‌رفتند. بنابراین، نامه مذکور چه در دوران

کریم‌خان زند، و چه در دوران آقا محمدخان قاجار نوشته شده باشد، در هر صورت حکایت از زنده بودن و حیات کیا نعیم دارد. و زنده بودن کیانعیم نیز دلیل واضح و محکم بر نادرست بودن همه روایات نقل شده درباره مرگ کیا نعیم در اثر شورش مذکور است.

گذشته از شخصیت و نقش رجعلى بیک در کلاسترستاق، از عجایب این نامه نتایجی است که می‌توان از مضمون آن درباره کیا نعیم بیک میار استنتاج نمود. اگر این نامه در هر تاریخی بعد از سال ۱۱۸۹ قمری نگارش یافته باشد، این به معنای آن است که، کیا نعیم میار نیز تا آن تاریخ قطعاً در قید حیات بود. بنابراین، به هر اندازه زمان نگارش نامه جدیدتر بوده و به دوران قاجاریه و سلطنت آقا محمدخان نزدیکتر شود، این به معنای آن است که کیا نعیم میار هم بعد از سال ۱۱۸۹ قمری همچنان زنده بود.

(۴) نتیجه مهمتر دیگری که از این نامه می‌توان گرفت آن است که، تا زمان نگارش این نامه، یا مطلقاً هیچگونه قیام و شورشی که آن را به کیانعیم میار نسبت داده‌اند اتفاق نیفتاده است؛ یا اگر شورشی رخ داده باشد؛ جزئیات آن درباره عاقبت کیا نعیم میار، به کلی متفاوت از روایاتی است که مضمون آنها را در این فصل مرور نمودیم.
چون به جز نامه محمدریبع، در استناد بعد از سال ۱۱۸۹ ذکری از کیا نعیم میار نشده است؛ شاید این سکوت خبری را بتوان قرینه‌ای بر پایان حیات کیانعیم محسوب داشت. لذا می‌توان احتمال داد که وی بعد از سال ۱۱۸۹ اوفات یافته باشد.

اما درباره علت مرگ یا وفات کیانعیم میار بعد از این تاریخ، حداقل دو احتمال قابل طرح است. احتمال ضعیف اول آنکه، شاید بتوان مرگ او را به شورش مذکور نسبت داد. احتمال قوی دوم آنکه، مرگ او ارتباطی به شورش نداشته، بلکه به مرگ طبیعی وفات یافته باشد. حال اگر این زمان را به عنوان پایان حیات کیا نعیم و ناشی از مرگ طبیعی بدانیم، منطقی است که طبیعاً فرصت دیگری برای شورش وی وجود نداشته است. بنابراین، در این صورت نیز سخن از شورش انتسابی که برخی آن را در دوران علیرضاخان زند دانسته‌اند؛ بکلی مردود است. اگر مرگ کیانعیم را ناشی از شورش متسب و بعد از سال ۱۱۸۹ فرض نمائیم؛ این فرضیه را نیز باید با استفاده از استناد و مدارک موجود و استدلالهای منطقی بررسی نموده و درباره آن به نتیجه مطمئنی رسید. بنابراین، علیرغم آنکه وقوع شورش را پس از سال ۱۱۸۹ نیز بسیار بعید می‌دانیم، اکنون این موضوع را از دریچه دیگری مطرح نموده و مورد بررسی قرار می-دهیم.

خلاصه سخن و استدلال ما آن است که، کیا نعیم حتی اگر پس از سال ۱۱۸۹ نیز در قید حیات بوده باشد؛ بدلیل قرار داشتن وی در سن پیری و شرایط جسمانی نه چندان مساعد و مطلوب، او توانایی برای اندختن شورش و داعیه خودمختاری و پرداختن به چنین امری را نداشته است. در ادامه این موضوع را بیشتر شکافته و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲. شرایط سُنّی، جسمانی و موقعیت‌های سیاسی کیانعیم:

نکته مهمی که تاکنون مطلقاً به آن نپرداختیم؛ شرایط سُنّی و جسمی کیانعیم و موقعیت‌های سیاسی وی در آن دوران است. طبق فرمان صادره از طرف سلطان حسین صفوی، کیانعیم در سال ۱۱۲۸ه.ق حکمران مناطق کجور، کلاسترستاق و مضافات آن بود. اگر فرض کنیم که وی

در همان سال به این منصب گمارده شده باشد و شورش وی نیز در سالهای پایانی حکومت کریم‌خان (۱۱۹۰-۱۱۹۴) رخ داده باشد، فاصله این دو مقطع تاریخی بیش از ۶۰ سال خواهد بود. حال اگر کیا نعیم در سن ۲۰ سالگی هم به حکومت کلارستاق و کجور گمارده شده باشد، وی در سال ۱۱۸۹ قمری، حداقل پیر مردی ۸۰ ساله بود.

آیا کسی که در دوران جوانی و اوچ قدرت با وجود فرصت‌های متعدد مانند: سقوط سلسله صفویه در سال ۱۱۳۵، حکومت ضعیف شاه طهماسب و بی‌سامانی دوران او، فاصله پس از مرگ نادر (۱۱۵۹) تا به قدرت رسیدن کریم‌خان در سال ۱۱۶۳ و فرصت‌های فراوان دیگر که هیچیک نیازی به ساز و برگ فراوان برای رسیدن به قدرت نداشت؛ در آن برهه‌ها دست به شورش نزد است و اکنون که مملکت سامان یافته و او نیز در سن پیری قرار دارد، به چنین عملی مبادرت خواهد ورزید؟

آیا عقل سلیم می‌پذیرد که کیانعیم، با وجود شرایط مساعد متعددی که قبل از آن به کرات برایش پیش آمده بود استفاده ننموده و اکنون که احتمال شکست برایش بیش از هر زمان دیگر متصور است؛ سر به شورش برداشته باشد؟

با توجه به آنکه وی مرد گرم و سرد کشیده روزگار خود بود؛ قطعاً در این سن و سال بسیار زیرکتر و محتاطتر از آن بود که در این شرایط دست به چنین اقدامی بزند. در حالیکه او با شرایط نامناسب بسیار بدتر ادوار گذشته کنار آمده و آنها را تحمل نموده بود؛ آیا اکنون بسیار بعيد به نظر نمی‌رسد که وی در دوران پیری، دست به چنین اقدامی زده باشد؟ لذا به نظر نگارنده این فرضیه نیز پذیرفتی نیست که کیانعیم ممکن است پس از سال ۱۱۸۹ شورش نموده باشد.

۳. اشاره‌ای به انگیزه‌ها و هدفهای قیام کیانعیم:

نکته مهم دیگر در ارتباط با این واقعه، توجه به انگیزه‌ها و هدفهای احتمالی کیانعیم برای قیام است. چون هیچ منبعی که ما را با افکار، اندیشه‌ها و عقاید او آشنا سازد وجود ندارد؛ لذا ناچار به استنباط و استدلال براساس اطلاعات و واقعیت‌های موجود هستیم.

همانگونه که قبل‌اشارة شد، طبق فرمان موجود از دوران سلطان حسین صفوی، کیانعیم در سال ۱۱۲۸ قمری حکومت مناطق کجور، کلارستاق، کلاردشت و ... را در اختیار داشت. حال سوال ما این است که وی با شورش و قیام انتسابی چه خیالات و اهدافی را در سر می‌پروراند؟ واقعاً وی قصد داشت کدام ولایات را بر قلمرو حکومتی خود بیفزاید؟

کیانعیم مورد تایید حاکم مازندران بوده و از طرف دولت صفویه حکومت مناطق کجور و کلارستاق و ... را رسماً در اختیار داشت. بنابراین چه ضرورتی برای قیام و شورش احتمالی و منسوب به وی در این دوران قابل طرح است؟

همانگونه که می‌دانیم؛ عمدۀ قلمرو سلسله محلی بادوسپانان قبل از سال ۱۰۰۶ شامل مناطق نور، کجور و کلارستاق بود. حکومت کجور و کلارستاق بطور قطع و یقین، و حکومت نور نیز احتمالاً در دوران صفویه در اختیار کیانعیم بوده و وی از طرف شاه صفوی حاکم رسمی این مناطق بود. بنابراین، با قیام مذکور چه چیز دیگری عاید او می‌شد؟ آیا او در صدد

آن بود که این مناطق را از کشور ایران جدا کند؟ یا به دنبال آن بود که سلسله صفویه یا افشاریه یا زندیه را براندازد؟

با وجود آنکه طبق استناد موجود حکومت این مناطق رسماً و قانوناً توسط شاهان متاخر صفویه، افشاریه، زندیه و حکام مازندران به وی و دیگر رجال خاندانش سپرده شده بود؛ آیا ضرورت دیگری برای شورش و قیام برعلیه حکومت مرکزی و رسیدن به حکومت کودتایی و اجباری او وجود داشت؟

آیا در آن دوران ارزش و مشروعیت حکومتی که توسط شاه به وی و خاندانش تفویض شده بود؛ بیشتر بود یا حکومتی که با شورش در مقابل دولت مرکزی تحقق می‌یافتد؟ دیگر آنکه، در آن زمان آیا اشخاصی که بطريق رسمی به قدرت و حکومت می‌رسیدند، مقبولیت و مشروعیت بیشتری داشتند، یا شخصیت‌هایی که صرفاً به زور شمشیر برسر کار می‌آمدند؟

استناد موجود موید آن است که از سال ۱۲۸۱ قمری به بعد، حکومت منطقه کلارستان بطور قطع و یقین، یا در اختیار کیا نعیم بود و یا برادر او و افراد دیگر خاندان میار حکومت را در اختیار داشتند. بنابراین، اگر حکومت در اختیار فردی غیر از خود وی یا خاندان او قرار داشت؛ قیام نیز باید برای غلبه بر حاکم محلی صورت می‌گرفت، نه حکومت مرکزی. در این صورت، انگیزه وی از قیام برعلیه حکومت مرکزی چه بود؟

دیگر آنکه، در اغلب روایات شایعه یافته سخن از «سکه زر» و تاج و تخت کیا نعیم رفته است. اگر واقعاً او پس از پیروزی، چند سالی حکومت مستقل داشته و بنام خود سکه زر ضرب نموده باشد؛ چگونه است که حتی یک سکه از دوران او تا کنون در جایی کشف و معروفی نشده است؟

و سرانجام آنکه، آیا کیا نعیم براین موضوع آگاهی نداشت که حکومت بر حدود ۲۰۰- ۱۰۰ روستای نه چندان مهم، که توسط دولت مرکزی بی‌دغدغه به وی سپرده شده است، ارزش قیام و شورش برعلیه حکومت مرکزی را نداشته و سخن از تاج و تخت و سکه و تاسیس دولتی مستقل در آن، سخن کودکانه‌ای بیش نیست که بخواهد برای استقلال آن سرخود را بر باد دهد؟ در حالیکه او با پشت سر نهادن سالها حکومت و اندوختن تجربیات فراوان، به خوبی می‌دانست که دوران خود مختاری و ایجاد حکومت ملوک الطوایفی، آن هم در منطقه‌ای به این وسعت محدود دیگر بسرامدۀ است؟

بنابراین، پاسخ منطقی به این سوالات نیز می‌تواند ملاک و معیاری را برای سنجش درستی یا نادرستی روایات مذکور و قضاوت درباره وقوع احتمالی شورش یا قیام مزبور را بعد از سال ۱۲۸۹ فراهم سازد. نگارنده هر چه در این باره اندیشیده است؛ به جواب قانع کننده‌ای نرسید که با توجه به شرایطی که کیانیم در آن قرار داشت؛ چه ضرورتی برای قیام و شورش احساس می‌شد؟ و وی برای تحقیق چه هدفهایی باید برعلیه دولتها و قت خود قیام می‌کرد؟

۴.نتیجه بحث:

همانگونه که در بررسی و مرور استناد موجود در خاندان میار و کلارستان اشاره نمودیم؛ تاکنون هیچ سندی که بطور اخص درباره مسائل سیاسی و حکومتی آن عصر باشد و

مخصوصاً نکته‌ای را درباره شورش و استقلال طلبی کیانیم میار بیان دارد دیده نشده است. علیرغم این سکوت و بی خبری، همه اسناد مربوط به اواخر دوران صفویه تا این تاریخ را برای یافتن کوچکترین نشانه‌ها درباره واقعه مذکور با دقت و موشکافی زیاد مورد بررسی قرار دادیم.

با استناد به مندرجات همه اسناد مکشفه کلارستاق و خاندان میار از اواخر عصر صفویه تا اواخر عصر کریم خان وجود خط و مهر کیانیم بیک میار در این اسناد، می‌توان اطمینان یافت که وی تا زمان نگارش این اسناد، یعنی سال ۱۸۹ ه.ق در قید حیات بود. همچنین این اطمینان وجود دارد که وی در این دوران به عنوان یکی از کدخدايان کلارستاق به زندگی و فعالیتهای عادی خود ادامه می‌داد. ضمناً هیچگونه حرکت فوق العاده‌ای که نشان از شورش و استقلال طلبی یا تمرد او از حکومت‌های وقت باشد؛ حداقل در این اسناد دیده نمی‌شود. ضمناً از طرف دولت‌های محلی مازندران نیز حرکت نظامی خاصی با هدف سرکوبی شورش در این منطقه، تا دوران یاد شده در منابع تاریخی گواش نشده است. بنابراین، با ملاحظه همه جوانب و مفاد همه اسناد موجود، نگارنده برای نظر است که تا سال ۱۸۹ قمری هیچگونه شورشی توسط کیا نعیم بیک با شکل و هیبتی که در روایات مذکور نقل شده است؛ هرگز در کلارستاق روی نداد. و اگر به فرض محال هم شورشی رخ داده باشد؛ جریان آن بکلی متفاوت از اخبار و وقایعی است که در منابع متأخر از آن یاد شده و اکنون در افواه عمومی کلارستاق و خاندان میار از آن سخن گفته می‌شود.

۵. احتمال شورش بعد از مرگ کریم خان:

آخرین سخن ما در این مبحث آن است که، آیا این احتمال وجود ندارد که کیانیم یا کیاعباس میار، بعد از مرگ کریم خان از این خلاء قدرت استفاده نموده و در این دوران علم استقلال بر افرادش باشند؟

آیا احتمال دارد که تنبیه کیا عباس میار و دیگر رجال خاندان میار توسط آقا محمدخان قاجار، در اصل ریشه در این جریان داشته و جانبداری آنها از هدایت الله خان گیلانی بهانه‌ای بیش نبوده باشد که خان قاجار رجال خاندان میار را سرکوب نموده و آنها سر جایشان بنشاند؟ آیا این احتمال وجود ندارد که اساساً روایات مربوط به شورش کیا نعیم به دوران تاسیس سلسله قاجار و زمان آقا محمدخان قاجار مربوط باشد؟ یعنی چون کیا نعیم بیک یا برادرش کیاعباسعلی بیک، در آغاز تاسیس سلسله قاجاریه از هدایت الله خان گیلانی طرفداری نمودند؛ به همین دلیل بعد از غلبه آقا محمدخان بر هدایت الله خان، رجال خاندان میار نیز به اتهام جانبداری از هدایت الله خان، توسط آقا محمدخان مجازات و تنبیه شده باشند؟

در این صورت آیا این احتمال وجود ندارد که روایاتی که درباره شورش کیا نعیم در دوران قاجاریه نقل می‌شد؛ در حقیقت اطلاعات مغلوبی از این واقعه باشد که عمدتاً یا سهواً آن را به دوران کریم خان منسوب نموده باشند.

با آنکه درباره روابط توأم با عداوت و غیردوستانه رجال خاندان میار با کریم خان زند، هیچ سند و مدرک متقن و تایید شده‌ای وجود ندارد؛ همانگونه که گذشت، در بیشتر روایات و اخبار موجود، شورش کیا نعیم را در مقابل کریم خان دانسته‌اند. از طرف دیگر، علیرغم آنکه

درباره هواداری رجال خاندان میار از هدایت‌الله خان گیلانی و روابط توام با عداوت و غیردوستانه رجال خاندان میار با آقا محمد خان، و تنبیه آنها بعد از پیروزی آقا محمد خان بر دیگر رقبا، در کتاب میرزا عبدالله بسیار سخن گفته شد؛ معلوم نیست که علیرغم همه کینه‌ها و دشمنی‌های آشکار خاندان میار با آقا محمد خان، چرا کریم خان به عنوان دشمن این خاندان پنداشته شد و قیام کیا نعیم در مقابل او مطرح گردید؟

انگار در اواخر دوران قاجاریه، عده‌ای به عمد در صدد آن بودند که کریم خان را دشمن این خاندان، و آقا محمد خان را علیرغم برخوردهای خشن او برعلیه رجال خاندان میار، دوست این خاندان جلوه دهنده؟ معلوم نیست که چرا هیچگاه دشمنی آقا محمد خان با خاندان میار جدی پنداشته نشد؟ و چرا از آن دوست (کریم خان) به دشمنی تعبیر شد؟

یکی از احتمالات آن است که، چون پس از مرگ آقا محمد خان و از دهه دوم سلطنت فتحعلی شاه، بمروز دست اعقاب کیاباس مجدداً به حکومت کلارستاق بازشد و کینه و کدورتهای قدیمی بین این خاندان و شاهان قاجار به دوستی تبدیل شد؛ لذا باید خاطرات تlux گذشته نیز زدوده شده و به فراموشی سپرده می‌شد.

بنابراین، به نظر می‌رسد که روایات شورش کیا نعیم در مقابل کریم خان، بیشتر برای محور کردن تاریخ توام با عداوت و دشمنی‌های کذشته خاندان میار و موسسه سلسله قاجار بوده باشد. احتمالاً از دوران فتحعلی شاه، این تحریف تاریخ بر علیه کریم خان و به نفع قاجارها انجام شد. بنابراین مبانی، به نظر می‌رسد که روایات مربوط به شورش کیا نعیم، باید در چنین فضایی و به این منظور و هدف، در اواسط دوران قاجاریه ساخته شده باشد.

اکنون متوجه می‌شویم که به چه دلیل است که در استناد دوران زندیه سندي درباره شورش کیانعیم وجود ندارد؟ و علیرغم زنده بودن کیانعیم تا پایان دوران مذکور، چگونه بعدها او را شورشی دوران کریم خان جازدند؟ چون درباره تحریف این واقعه در دوران قاجاریه اکنون استناد و مدارک متفقی و صریحی در اختیار نداریم، فعلاً بیش از این درباره آن سخن نمی‌گوییم.

۶. کدام کیانعیم؟ کیانعیم اول یا کیانعیم دوم؟

احتمال دیگری که درباره کیانعیم و شورش وی قابل طرح است آنکه، ممکن است در خاندان میار دو رجل به نام کیانعیم وجود داشت و روایاتی که اکنون به نام کیانعیم در افواه عمومی رواج دارد؛ آمیخته‌ای از وقایع و اخبار نعیم اول و نعیم دوم و برخی شایعات و اخبار کذبی باشد که به مروز در افواه عمومی شکل گرفت.

بادقت در روایات مذکور، این موضوع به خوبی قابل درک بوده و تا حدودی واقعی می‌نماید. مثلاً برخی روایات شورش را مربوط به اواخر دوران صفویه می‌دانند و برخی نیز وقوع آن را در دوران نادرشاه تا اواخر دوران کریم خان زند نوشتند. بنابراین، قریب ۷۰ سال درباره زمان وقوع آن اختلاف وجود دارد. مهمتر از آن، طبق همه روایات موجود، کیانعیم پس از شورش کشته شد. این در حالی است که در استناد موجود در خاندان میار (۱۱۲۸-۱۱۸۹)، مکرر نام و مهر کیانعیم درج شده و زنده بودن وی را تقریباً تا اوایل دوران آقامحمد خان قاجار تایید می‌نمایند.

بنابراین بعید نیست که از دوران سلطنت سلطان حسین صفوی تا مرگ آقامحمدخان قاجار، در این خاندان دو شخصیت بنام کیانعیم می‌زیسته باشند. نعیم اول همان شخصیتی باشد که در دوران سلطان حسین صفوی حاکم کلارستاق و کجور بوده و در اوخر دوران سلطان حسین املاک کردیچال را خرید. و نعیم دوم پسر کیا حاجی و برادر کیاعباس میار بوده باشده که در دوران زندیه و اوایل دوران قاجار در قید حیات بود.

در تایید این فرضیه می‌توان از مندرجات برخی از اسناد موجود درخاندان میار بهره گرفت. مثلاً در فرمان مورخ ۱۲۸۱ از کیانعیم به عنوان حکمران ولایت کجور، کلارستاق و کلاردشت و مضافات یاد شد. آیا وی در همان تاریخ به حکمرانی رسید یا قبل از آن به حکومت رسیده بود؟ به فرض آنکه وی در همان تاریخ به منصب مذکور منصوب شده باشد، آیا در آن زمان وی کمتر از ۳۰-۲۵ ساله بود؟

اسناد خرید و فروش املاک کردیچال نیز مovid حیات کیا نعیم در دوران سلطان حسین صفوی، و خرید املاک در دوران اوست. از مضمون اسناد مذکور نیز بروی آید که کیانعیم در دورانی که حاکم ولایت کجور، کلارستاق و کلاردشت بود، املاک کردیچال را خرید. قدیمی‌ترین مهری که از کیانعیم شناسایی شده و بر اسناد کلارستاق نقش شده است، در سال ۱۱۴۷ ساخته شد. سایر مهرهای او بعد از این تاریخ ساخته شدند. آیا مهر مذکور، او لین مهر او بوده است؟

تقریباً در هیچ یک از اسنادی که تاکنون شناسایی شد، نام پدر کیا نعیمی که حاکم کلارستاق و کجور بود ذکر نشده است که بتوان او را از افراد همنام تمیز داد. فقط در سند تقسیم نامه املاک کیا حاجی که در اوخر سال ۱۱۶۶ یا اول سال ۱۱۶۷ وفات یافت، نام کیا نعیم و کیا عباس و پنج برادر آنان به عنوان وراث کیا حاجی ذکر شد. آیا این کیا نعیم، همان کیا نعیم حکمران است یا کیا نعیم دوم؟

در اسناد بعدی خاندان میار نام کیانعیم و کیا عباس و برادران وی تا اوخر دوران کریم خان ذکر شده است. آیا کیانعیمی که در سال ۱۲۸۱ حکمران کلارستاق بود، همان نعیمی است که در اسناد پس از سال ۱۱۸۹ و بعد نام او آمده است؟ آیا این همان کیا نعیم حاکم است یا کیا نعیم دوم؟ واقعاً در این سالها وی در چه سنی قرار داشت؟

اگرچه ظن غالب و نظر نگارنده براین است که در این خاندان از اوخر دوران صفویه تا دوران آقا محمد خان دو نفر به نام کیا نعیم می‌زیستند، اما با توجه به ابهاماتی که در اسناد خاندان میار درباره شخصیت کیانعیم وجود دارد که به برخی از آنها اشاره نمودیم؛ فعلاً نمی‌توان بطور قطع و یقین عنوان نمود که در خاندان میار یک شخصیت مشهور بنام کیانعیم می‌زیست یا دو شخصیت؟ و شایعات سورش و ادعای استقلال طلبی و خود مختاری به کدامیک مربوط می‌شود؟

اما نکته مهم دیگری که از این اسناد می‌توان نتیجه گرفت آنکه، حتی اگر دو کیانعیم هم در این خاندان بوده باشد، که یکی در اوخر دوران صفویه و دیگری در اوخر دوران کریم خان و اوایل دوران قاجار می‌زیسته باشد؛ باز هم مضمون اسناد مذکور موئید آن است که، هرگز شورشی با مشخصه‌هایی که در منابع اوخر دوران قاجاریه از آن توصیف شد رخ نداده است.

حتی اگر نعیم دومی هم در این خاندان وجود داشته باشد؛ او نیز پس از شورش کشته نشده است.

چون تاکنون به همه اسناد قدیمی این خاندان دست نیافتیم و اسناد مطمئنی که ثابت کند دو کیانیم در این خاندان می‌زیستند بدست نیامده است؛ فعلاً بیش از این نمی‌توانیم درباره این دو شخصیت احتمالی و انتساب قیام مذکور به یکی از آنان بطور قطع و یقین سخن گوئیم.

اکنون بحث ما درباره شخصیت کیانیم و شورش منسوب به وی به پایان رسید. امید است که با ابراز این نظریات نه چندان خوشایند، مخالفان این دیدگاه نیز به دفاع از نظر خود پرداخته و برای تایید و اثبات درستی نظر خود اسناد معتبری ارائه نمایند. البته ممکن است که در آینده اسناد دیگری درباره کیا نعیم و این واقعه کشف و معرفی گردد. در آن صورت شاید در پرتو اطلاعات جدید بتوان با اطمینان بیشتری درباره این روایات تایید نشده و سایر زوایای ناشناخته این شخصیت و تاریخ این خاندان در دوران مذکور سخن گفت.

و. بروسی انساب و اعقاب کیا نعیم میار و ارتباط آن با خاندان میار نعیم لاهو:
با توجه به آنکه برخی از اعضای خاندان میار معتقدند که کیانیم میار اعلیٰ جد طایفه میار نعیمی است؛ یا به بیان دیگر، طایفه میار نعیمی از اعقاب کیانیم میار هستند؛ لذا ضرورت دارد که این موضوع نیز مورد بررسی قرار گیرد تا شباهت موجود برطرف شود. در ادامه این موضوع را از چند دیدگاه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. آباء و اجداد کیانیم طبق اسناد خاندان میار:

قدیمی ترین سندی که در آن نام کیانیم آمده است؛ فرمان سلطان حسین احتمالاً در رجب سال ۱۱۲۸ ه.ق. است که از وی با عنوان «کیانیم بیک حکمران ولایت کجور و کلارستان و کلاردشت و مضائق آنسامان» یاد شد. همچنین در مبایع نامه املاک کردیچال، نامه ملا ابراهیم جزئی به حکمران طالقان، در مبایع نام املاک شرج در کراکلا در سال ۱۱۴۴ ه.ق. در مبایع نامه املاک خاندان میار تبرسوا در سال ۱۱۴۷ ه.ق. و اسناد متعدد دیگری که تا سال ۱۱۸۹ ه.ق. نوشته شدند؛ نام وی بدون ذکر نام پدر او آمده است. از همه اسناد مورد اشاره، فقط در تقسیم نامه املاک کیا حاجی میار نام پدر وی ذکر شده است.

احتمالاً در اوخر سال ۱۱۶۶ یا محرم سال ۱۱۶۷ «کیا حاجی میار» وفات یافت و بخشی از املاک او بین ورثه‌اش تقسیم شد. در تقسیم نامه مذکور، ورثه وی به ترتیب عبارتند از: آقا محمد نعیم، آقا طاهر، آقا ظهیر، آقا ابراهیم، آقا حسین، آقا عباس و آقساعید. به تصریح متن این سند، «کیا حاجی میار» پدر کیا محمد نعیم میار بود.

به استناد متن اسناد متعدد دیگر این خاندان، نام کامل کیا حاجی، «شمس الدین محمد میار» بود که نام اجداد وی تا سال ۱۰۴۰ ه.ق. در اسناد مختلف ذکر شده است. بنابر این پدر و اجداد کیانیم به ترتیب شامل شمس الدین محمد، پسر شاهکاووس، پسر شمس الدین، پسر شرکیم میار بودند.

گذشته از پدر و اجداد کیا نعیم، وی شش برادر به نامهای محمد طاهر، محمد ظهیر، ابراهیم، حسین، عباسعلی و سعید داشت. چون در باره این رجال و اعقاب آنها در متن کتاب اشاراتی نمودیم؛ لذا ضرورتی به تکرار آنها در این مبحث نیست.

۲. روایت میرزا عبدالله میار در باره فرزندان و اعقاب کیانعیم میار:

در اسنادی که از زمان حیات کیانعیم و سالهای بعداز مرگ او نوشته و تاکنون در کلارستان و خاندان میار شناسایی شد؛ مطلقاً در هیچ سندی بصراحة و قطعی ذکری از فرزندان و نوادگان او نشده است. تنها منبع موجود دراین باره، کتابی است که در سال ۱۳۲۹ق بدست میرزا عبدالله میار تالیف شد. بنابر نوشته میرزا عبدالله، کیانعیم دو پسر به نامهای میرزا محمدعلی و آقامحمد و چهار دختر بنامهای شاهزادنان خانم، ساره خانم، شاه پسند خانم و کربلا خانم داشت.

*. میرزا محمدعلی پسر اول: وی در آغاز سلطنت آقا محمد خان قاجار در استرآباد، از ملازمان آقامحمد خان قاجار بود و نزد او کمال تقریب را داشت. اما بواسطه سعایت معاندین و به تهمت و جرم تعلق یا توجه وی به یکی از جواری حرم آقا محمد خان، مورد غضب وی قرار گرفته و در جوانی دارفانی را وداع گفت. (همان ، ص^۳ میرزا عبدالله هیچ اشاره‌ای به فرزندان احتمالی او ننمود. لذا به نظر می‌رسد که وی احتمالاً فرزندی نداشت.

*. آقامحمد پسر دوم: وی بواسطه مرگ برادرش، در مقابل عمال دیوانی طغیان نموده و تا مدت‌ها با عمال دیوانی ولایت زد و خورد داشته و از آنها اطاعت نمی‌نمود. آقا محمد پسری موسوم به اسماعیل داشت. و اسماعیل نیز یک پسر داشت که میرزا عبدالله نام او را ذکر ننمود. پسر اسماعیل به ضرب چمام کوچک خان نیبره کیا ظهیر، که پدر زن او بود، کشته شد. (همان)

*. شاه زنان خانم: یکی از دختران کیا نعیم بود. وی عیال مهر علی خان قجر شد و اولادی نداشت.

*. ساره خانم: وی به همسری آقا رستم شرج کجوری در آمد و دختری موسوم به آمنه خانم از او باقی ماند.

*. شاه پسند خانم: او با مرتضی قلی بیک، پسر عمومی خود ازدواج کرد و دو فرزند به نامهای آقاخان و خانم جان از او به وجود آمد.

*. کربلا خانم: بعد از مرگ خواهرش شاه پسند خانم که همسر مرتضی قلی بیک بود. وی نیز با مرتضی قلی بیک ازدواج کرد. و از او صاحب دختری موسوم به زینب خانم شد که با علی‌اکبر خان پسر هادی خان خلعت بری ازدواج نمود. او دو پسر بنامهای هادی خان سرهنگ و علی خان و سه دختر بنامهای نرجس خانم و شرف جهان خانم و خانمی خانم داشت. (همان ، ص^۴)

با توصیفی که میرزا عبدالله از اعقاب کیا نعیم بیک نمود؛ به نظر می‌رسد که از نوادگان پسری کیا نعیم میار کسی باقی نمانده باشد. دراین صورت، هر چه از نوادگان او باقی مانده است؛ از فرزندان دختران او هستند. با این توصیف، جای تعجب و سوال است که: به استناد کدام سند و نوشتة مطمئن، برخی از رجال خاندان میار در اوایل دوران پهلوی خود را از اعقاب کیانعیم میار دانسته و برای خود نام خانوادگی و نسبت «میار نعیمی» را برگزیدند؟

*. آیا احتمال دارد که کیا نعیم نوادگان دیگری هم داشت که میرزا عبدالله میار از آنها بی- اطلاع بوده باشد؟

* در صورتی که چنین احتمالی درست باشد؛ استنادی که موید این فرضیه می‌باشدند؟

۳. نشانه‌های احتمالی از اعقاب کیا نعیم در استناد خاندان میار:

در استنادی که تاکنون در باره خاندان میار کشف و توسط نگارنده مورد مطالعه قرار گرفت؛ در چند سند اسامی «آقامحمدعلی و آقا میرزا محمد» دیده شده است. با توجه به احتمال ارتباط این استناد به فرزندان و اعقاب کیانعیم، در ادامه اجمالاً به مضمون این استناد اشاره می‌کنیم.

(۱). در حکم مهدی خان دادویی حکمران مازندران که در ربیع الثانی ۱۱۹۳ق. خطاب به سه رجل خاندان میار نوشته شد؛ نام «آقامحمد» قبل از مرتضی‌قلی بیک و حمزه بیک آمده است. آیا احتمال دارد که او همان آقا محمد پسر کیا نعیم باشد؟

(۲). در نامه محمدربيع میار به رجبعلی بیک میار که احتمالاً در اوآخر دوران کریم خان تا اواسط دوران آقا محمد خان نوشته شد؛ دو بار نام «آقا میرزا محمد» ذکر شده است. آیا احتمال دارد که او همان آقا محمد پسر کیا نعیم باشد؟

(۳). در استناد خاندان میار تبرسو مصالحه نامه ای به تاریخ رجب ۱۲۰۳قمری موجود است. از مضمون این سند بر می‌آید که کربلائی سعید میار، همشیره مرحوم میرزا محمدعلی را برای پسر بزرگش نامزد نمود. اما بعد از مدتی بدلاً لای نامعلومی این وصلت بهم خورد. لذا کربلائی سعید با «والده و همشیره مرحوم میرزا محمدعلی» در موضوع خطبه همشیره آن مرحوم برای ولد اکبر خود در محکمه شیخ علی محمد حاکم شرع کلارستاق حضور یافته و با نامبرگان بابت هزینه‌هایی که برای خواهر مرحوم محمدعلی نامزد پسر خود نموده بود طرح دعوا کرد. آیا احتمال دارد که این زن و دختر، همسر و دختر کیا نعیم بوده؛ و «مرحوم آقا محمدعلی»، همان آقا محمدعلی پسر کیا نعیم باشد که به تهمتی در زمان آقا محمد خان کشته شد؟

چون در این سند هیچگونه اشاره‌های به نسبت محمدعلی مذکور با رجال دیگر خاندان میار نشده است، لذا ما بطور قطع و یقین نمی‌دانیم که وی آیا همان محمد علی پسر کیانعیم است یا از میارهای تبرسو بوده و هیچ نسبتی با کیا نعیم نداشته باشد؟

سؤال ما این است که اگر نامبرگان از اعضای خانواده کیانعیم بودند، چرا به جای ذکر نسبت آنان با کیانعیم، از نسبت آنها با مرحوم میرزا محمدعلی سخن گفته شد؟ آیا این نمی‌تواند بدان معنی باشد که کیانعیم احتمالاً در فاصله کمی قبل از این تاریخ توسط عوامل آقا محمد خان کشته شده باشد؟ یا واقعه کیانعیم در دوران آقا محمد خان قاجار وقوع یافته و در دوران وی سرکوب شده باشد؟ و به همین دلیل مردم از ترس آقا محمد خان، حتی از ذکر نام کیانعیم هم خودداری می‌کردند؟

به جز استنادی که در بالا اشاره نمودیم؛ که احتمال دارد به آقا محمدعلی و آقا محمد پسران کیا نعیم و یک دختر و همسر او مربوط بوده باشد؛ تاکنون سندی ندیدم که در آن از این افراد نام برده شده باشد. علاوه بر آن در هیچ سندی به این نکته برخوردم که فردی به عنوان فرزند یا نواده کیانعیم مطرح و معرفی شده باشد. همچنین در دو مجموعه بزرگ (بیش از ۳۰۰۰نسخه) از استنادی که توسط بزرگوارانی از خاندان میار نعمی کلاردشت در اختیار

نگارنده قرار گرفت نیز مطلقاً سندی وجود نداشت که موید آن باشد که خاندان میارنعمی از نوادگان و اعقاب کیا نعیم میار باشند.

در هر صورت به غیر از استناد مذکور و نوشته‌های میرزا عبدالله میار، تاکنون سندی ندیدم که بتوان حتی به احتمال آن را به پسران و اعقاب ذکور کیانعیم نسبت داد. بنابراین تاریخ اعقاب و نوادگان ذکور کیانعیم میار همچنان مبهم و نامشخص است و تا زمانی که استناد متفقی درباره آنها کشف و ارائه نشود؛ اظهارنظر قطعی و دقیق درباره اعقاب و نوادگان فعلی کیانعیم ناممکن است.

با توجه به بحث‌های گذشته، فعلًاً نوشته‌های میرزا عبدالله میار تنها منبع موجود در باره اعقاب کیا نعیم است. درصورتی که در آینده استناد مطمئن دیگری کشف یا ابراز شود که صحبت اعقاب کیانعیم را برخلاف آنچه که میرزا عبدالله بیان نمود بعض نماید؛ درآن صورت می‌توان به این نتیجه رسید که نوشته‌های وی در این باره از دقت کافی برخوردار نبوده و چندان قابل اعتماد نباشد.

۴. نتیجه این بحث:

باتوجه به آنکه از زوایای مختلف در باره آباء و اجداد خاندان میارنعمی و کیانعیم میار سخن گفتیم؛ بنظر می‌رسد که اکنون می‌توان با توجه به همه مستندات، درباره اصل و نسب خاندان میارنعمی و کیانعیم میار منصفانه به قضاؤت نشست. ما در باره این موضوعات، به نتایج ذیل رسیدیم:

۱.طبق مندرجات استناد موجود درخاندان میار، محمدنعمی میار، پسر شمس الدین محمد، پسر شاهکاوس، پسر شمس الدین، پسر شراکیم بود.

۲.محمدنعمی شش برادر داشت که اعقاب سه نفر از آنان مشخص و اعقاب سه نفر دیگر مبهم است.

۳.در چند سند خاندان میار اسامی افرادی مشابه نام دو پسر، یک دختر و همسر او سخن بمنان آمده است. اما چون این استناد چندان روشن و صریح نیستند؛ لذا بطور قطع و یقین نمی‌توان نامبرده‌گان را از بستگان او دانست.

۴.کتاب میرزا عبدالله میار فعلًاً قدیمی‌ترین و تنها منبعی‌ای است که در باره فرزندان محمدنعمی میار وجود دارد.

۵.از نوشته‌های میرزا عبدالله برمی‌آید که اعقاب ذکور کیا نعیم بعد از دو نسل کلاً منقرض شده‌اند.

۶.از نوشته میرزا عبدالله بهیچوجه نمی‌توان نتیجه گرفت که خاندان میارنعمی لاهو از اعقاب و نوادگان کیا نعیم بوده باشند.

۷.استناد اوایل دوران پهلوی حاکی از آن است که، تاسال ۱۳۰۷ شمسی مطلقاً نام و نسبت «میار نعیمی» وجود نداشت و برای نخستین بار مرحوم حبیب‌الله خان میار آن را رواج داد.

۸.از بررسی استناد موجود در خاندان میارنعمی از سال ۱۳۴۷-۱۴۰۷ ق. این نتایج حاصل شد که حبیب‌الله خان، حسن خان و محمدخان میارنعمی و دیگر بستگان این طایفه از اعقاب مرحوم حاجی بهرام میار می‌باشند.

۹. نسب صحیح طایفه میار نعیمی لاهو، طبق اسناد مذکور بدین شرح است:

(الف). حبیب‌الله خان و حسن خان میار نعیمی، پسران گل محمد خان میار، پسر حبیب‌الله خان میار، پسر حیدرقلی بیک میار، پسر ابوطالب بیک میار، پسر محمد صالح بیک میار، پسر حاجی بهرام میار.

(ب). محمد خان رئیس میار، پسر درویشعلی میار، پسر حیدرقلی بیک میار، پسر ابوطالب بیک میار، پسر محمد صالح بیک میار، پسر حاجی بهرام میار.

۱۰. نتیجه آخر آنکه، محمد صالح بیک پسر حاجی بهرام میار و کیامحمد نعیم میار به لحاظ سنی تقریباً در یک نسل قرار داشته و از رجال معاصر هم بوده‌اند. لذا شمس‌الدین پدر کیان نعیم، با حاجی بهرام نیز از یک نسل و معاصر هم بودند. انساب نامبرده‌گان در نسلهای گذشته‌تر به اجداد مشترکی متنه‌ی می‌شود و آنها بنی‌اعمام یکدیگرند.

در پایان باید یادآوری نمایم که در باره طایفه میار نعیمی در مبحث آشنایی با شاخه‌های کنونی خاندان میار نیز سخن خواهیم گفت. با توجه به خاتمه مطالب این فصل، ادامه تاریخ خاندان میار در دوران شکل گیری سلسله قاجاریه را در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهیم داد.

فصل یازدهم:

خاندان میار از وفات کریم خان تا قتل آقا محمد خان (۱۱۹۳-۱۲۱۱)

الف. نگاهی به تاریخ عمومی این دوران:

مقدمه: با مرگ کریم خان زند در سیزدهم صفر ۱۱۹۳، در موضوع تعیین جانشین وی بین نزدیکانش اختلاف نظرهای زیادی وجود داشت و همین عامل، موجب آغاز درگیری و کشته‌های فراوان شد.

در مدتی که خوانین زند به جان هم افتاده بودند آقا محمد خان قاجار بدون مراجعت دیگران همه شهرهای گرگان، مازندران و گیلان را تحت فرمان نفوذ در آورد. از طرف دیگر، با فروکش کردن اختلافات بین جانشینان کریم خان پس از کشته‌های مفصل، نخست زکی خان به حکومت رسید و به مدت صد روز قدرت را در دست گرفت.

پس از مرگ زکی خان، ابوالفتح خان برای مدت هفتاد روز سلطنت کرد. پس از ابوالفتح خان، صادق خان برادر کریم خان به حکومت رسید و به مدت سه سال (۱۱۹۶-۱۱۹۳) زمام امور را در دست گرفت.

بعد از صادق خان زند، علی مرادخان به مدت چهارسال (۱۱۹۶-۱۱۹۹) سلطنت کرد. در سالهای آغازین سلطنت وی، آقا محمد خان حوزه نفوذ خود را علاوه بر استانهای شمالی، تا قزوین و تهران توسعه داده و زمینه سلطنت جدیدی را در شمال ایران فراهم ساخت.

علی مرادخان حاکم زند، پسر ۱۵ ساله‌اش شیخ ویس خان را در راس سپاهی مامور جنگ با آقا محمد خان نمود. در این نبرد سپاه وی موفق به تسخیر ساری و شکست خان قاجار و فرار وی به گرگان شدند. اما مجدداً از سپاه خان قاجار شکست خورده و عقب نشینی کردند. در لشکرکشی مجدد نیز علی مرادخان از جعفر قلی خان قاجار برادر آقا محمد خان شکست خورد و قلمرو آقا محمد خان همچنان در دست وی محفوظ ماند.

با بیماری و فوت علی مراد خان زند در مورچه خورت، حکومت جعفر خان زند آغاز گردید. وی نیز به مدت چهارسال (۱۱۹۹-۱۲۰۳) حکومت کرد. در دوران وی نیز حملات آقا محمد خان ادامه داشت و علاوه بر شورش و اعتراضات ایلات، مخالفان دیگر نیز خود را برای جنگ با وی آماده می‌کردند. سرانجام وی نیز نتوانست کاری از پیش ببرد و درحالی که بیمار بود، به دست باز ماندگان زنده کشته شد. در دوران وی برای تصرف مناطق شمال ایران اقدامی صورت نگرفت.

بعد از مرگ جعفران زند، صید مرادخان به سلطنت رسید. دوران سلطنت او نیز حدود هفتاد روز بطول انجامید. در دوازدهم شعبان ۱۲۰۳، لطفعلی خان زند پسر جعفر خان جانشین صید مرادخان شد. وی در دوران سلطنت شش ساله‌اش (۱۲۰۹-۱۲۰۳) همواره با رقیب نیرومند خود آقامحمد خان در حال مبارزه بود. اما علیرغم مبارزات مردانه‌اش، در این راه توفیقی بدست نیاورد و نهایتاً مغلوب و بدستور آقامحمد خان کشته شد. آقامحمد خان روز ۱۸

شوال ۱۲۰۶ وارد شیراز شده و در عمارت کلاه فرنگی بر تخت نشست. (شعبانی، همان، تلخیص صص ۱۰۹-۱۷۹)

ب. نگاهی به تاریخ کلارستاق در این دوران:

۱. لشکرکشی خوانین قاجار به کلارستاق: اگرچه به تصریح منابع تاریخی، پس از وفات کریم خان زند، آقا محمد خان راهی شمال کشور شده و مشغول تصرف این نواحی بود؛ اما آنگونه که مندرجات استاد تاریخی مازندران نشان می‌دهد؛ حداقل تا ربيع الثانی ۱۱۹۳ق. مهدی خان دادوی بیگلریگی و حکمران مازندران بوده و حکام محلی در تبعیت او بودند.

بنا به نوشته مولف تاریخ محمدی، در سال ۱۱۹۴ق. آقامحمد خان سرگرم تسخیر مناطق لاریجان، نور، کجور، کلارستاق و آن صفحات بود. این ماموریت را برادرش جعفرقلی خان قاجار به پشتیبانی «کراد مدانلو» که به دستور آقا محمد آن آن ساوجبلاغ به کجور و نور کوچانده شده بودند به انجام رساند. ظاهراً از نیمه تا پایان جمادی الثانی سال ۱۱۹۴، مناطق مذکور توسط جعفرقلی خان قاجار تسخیر گردید.

محمد فتح الله ساروی در این باره می‌نویسد: « بعد از آنکه مهمات نور و کجور و کلارستاق به دست اهتمام و کارданی جعفرقلی خان حلیه نظم و زیور نسق گرفت و رعایا و برایای آن سرزمن را از نویدات رعیت خواهی پادشاهی آگاهی و امیدواری از اشغال ظل الله حاصل شد؛ جعفر قلی خان کدخدایان و ریش سفیدان آن محل را برای بنگذاری امور ولایت و تفتیشیان آن امکنه را به جهت ملازمت برداشته آستان بوس عتبه علیا شد.» (تاریخ محمدی، ص ۷۲-۷۴)

در استاد سال ۱۱۹۵ق. به جز خبر از وفات عباس علی بیک میار قبل از آن، اطلاعاتی در باره حکام کلارستاق وجود ندارد. اما استاد سال ۱۱۹۶ق. موید حکومت عباسقلی خان نوری بر کلارستاق، یا قرار داشتن کلارستاق در این زمان تحت حکومت رجال نور است.

در باره سفر جنگی مهدیقلی خان قاجار و ازدواج وی با دختر کیا عباس در رجب سال ۱۱۹۷ او موقعیت رجال میار تبرسون استادی وجود دارد که وقایع این دوران را تا حدودی برای ما روشن می سازد . از مضمون این استاد برمی آید که در دوران به قدرت رسیدن آقامحمد خان، کلارستاق نیز مورد توجه او قرار داشته و لشکرکشی هایی توسط خان قاجار به فرماندهی برادرش مهدی قلی خان به کلارستاق صورت گرفت. پس از تسليط خان قاجار بر این منطقه ، مهدیقلی خان مدتی در کلار داشت سکونت گزید و با زهراخانم دختر کیا عباس میار ازدواج کرد.

میرزا عبدالله میار در باره مهدیقلی خان قاجار می‌نویسد: « ... و زهراء خانم صیبه کیا عباس در حباله نکاح مرحوم مهدیقلی خان برادر آقامحمد خان اول پادشاه سلسله قاجاریه درآمده بودند ... و دو نفر از صحابان استعداد مرحومان میرزا عبدالجبار من طایفه طاول چالوس و میرزا اسماعیل من طایفه میار تبرسی ملازم خدمت خان مذکور گردیدند (همان، ص ۱۳) گذشته از موضوع ازدواج، مشخص نیست که مهدیقلی خانی تا چه زمانی در کلارستاق اقام از داشته و حکومت موقت وی بر کلارستاق تا چه تاریخی ادامه یافتد؟ و پس از آن حکومت کلارستاق به چه کسی سپرده شد؟

۲. حکومت کلارستاق بعد از وفات عباسعلی بیک میار: همانگونه که درفصل گذشته اشاره نمودیم؛ علیرغم همه احتمالاتی که درباره حکومت مرتضی قلی بیک بعد از مرگ کیاباس بر شمردیم؛ هیچ اطلاع قطعی و سند مطمئنی درباره نقش مرتضی قلی بیک میار در حکومت کلارستاق تا سال ۱۲۲۴ وجود ندارد. با توجه به مندرجات استاد دیگر این دوران و منابع دوران قاجاریه، احتمال دارد که در فاصله زمانی وفات کیاباس تا سال ۱۲۲۴، علاوه بر حکومتها کوتاه و نایابدار مرتضی قلی بیک، چندنفر از رجال شاخه های دیگر خاندان میار، همچنین رجالی از مناطق نور و تنکابن بر کلارستاق حکومت کرده باشند. در ادامه به مندرجات برخی از استاد موجود که در این باره اطلاعاتی را در اختیار ما می گذارد اشاره می کنیم.

مندرجات استاد و منابع تاریخی این عصر موید آن است که در آغاز دوران قدرت گیری آقا محمدخان، تصرف منطقه کلارستاق نیز مورد نظر وی بود لذا در جمادی الثانی ۱۱۹۴ق کلارستاق به تصرف جعفرقلی خان قاجار در آمد. احتمال دارد که شاید تاریخ مرتضی قلی بیک حکومت کلارستاق را بر عهده داشته و حکومت دوران اول وی خاتمه یافته باشد.

برخی از استاد موجود در خاندان میار موید آن است که در این زمان عباسقلیخان نوری بر کلارستاق حکومت داشته؛ یا منطقه کلارستاق در این زمان تحت حکومت رجال نور داشت. در بیان این مطلعه علی محمد حاکم شرع کلارستاق طی عرضه ای از آقا محمدخان قاجار استدعا نمود که او و منسوبانش را از عوارض و حوالجات مذکور معاف دارد. لذا در قبول عرضه نامبرده، حکمی بدستور آقا محمدخان صادر شد. در این حکم از عباسقلیخان به عنوان حاکم یادشده است.

میرزا عبدالله میار در اثر خویش بطور مبهم از حکومت عباسقلی خان ویلک نوری بر کلارستاق در یک برده نامشخص اشاره دارد. با توجه به نوشته های میرزا عبدالله میار در باره حکومت عباسقلی خان ویلک بر کلارستاق، از مضمون این سند می توان نتیجه گرفت که در این زمان عباسقلی خان نوری حاکم کلارستاق بوده باشد. لذا در این تاریخ احتمالاً دست رجال خاندان میار بدستور آقا محمد اول از حکومت کوتاه شده باشد.

سند عقدنامه مهدیقلی خان (برادر آقامحمدخان) قاجار و زهراءخانم (دختر مرحوم عباسعلی بیک میار) در رجب سال ۱۱۹۷ق حاکی از آن است که در این زمان کلارستاق در اشغال نیروهای آقا محمدخان قاجار بوده و تحت حکومت مهدی قلی قاجار یا یکی از افراد مورد اعتماد او قرار داشت.

فرمان علی مرادخان زند خطاب به بیگلریگی مازندران و عمال و کدخدایان محال کلارستاق در محرم سال ۱۱۹۹ق، در باره برقراری مبلغ ده تومن بابت مواجب و مقری مطلعی محمد کلارستاقی قاضی و حاکم شرع کلارستاق، موید آن است که در این دوران مجدداً منطقه کلارستاق از سلطنت عمال و نزدیکان آقامحمدخان خارج شده باشد. اگرچه در این فرمان به جز منصب و حقوق مطلعی محمد، اشاره ای به نام حکام کلارستاق نشده است؛ اما به احتمال زیاد، حاکم کلارستاق در دوران سلطنت خان قاجار و علیمرادخان زند باید دو شخصیت متفاوت بوده باشند که هریک منتخب و مورد اعتماد مخدوم خود بوده باشند.

سند مهم دیگری که در این باره می تواند واقعیت های آن دوران را بازگو نماید؛ فرمان آقا محمدخان قاجار در باره نصیرسلطان کلارستاقی است. در ماه صفر ۱۲۰۰ق، آقا محمدخان طی فرمانی مبلغ ده تومان از محل صادریات و عایدات کلارستاق بابت صرف معیشت در وجه نصیرسلطان کلارستاقی برقرار نمود. در متن این سند از مهدی خان خلعت بری با عبارت «عالیجاه معلی جایگاه حکومت وزارت دستگاه عمله الخوانین مهدی خان حاکم» یاد شده است.

چون در فرمان مذکور اشاره ای به نسبت و نام پدر نصیرسلطان نشده است؛ بطور قطع و یقین نمی دانیم که وی از کدام شاخه از خاندان میار لاهو است. اگرچه به احتمال زیاد وی باید همان نصیرسلطان پسر کیاباس میار باشد؛ اما چون در این زمان به تصیریح میرزا عبدالله میار، نصیرسلطان دیگری که از طایفه میار لاهو بوده و با «دختر کیا عباس میار (گل بخت خان) ازدواج کرد (کتاب میرزا عبدالله، ص ۱۶)؛ در این دوران می زیست؛ لذا تردید داریم که این فرمان بنام کدامیک از آنان صادر شده باشد.

گذشته از هویت گیرنده فرمان، از مضمون این سند می توان نتیجه گرفت که آقامحمدخان مجدداً بر حکام زنده غلبه یافته و مناطق مازندران و گیلان کاملاً به تصرف وی درآمده باشد. در این زمان حکومت بخش شرقی گیلان و تنکابن که هم مرز با منطقه کلارستاق و مازندران بود؛ بدستور آقا محمدخان به مهدیخان خلعت بری سپرده شده بود. لذا در این فرمان از وی با عبارت مهدی خان حاکم یاد شد.

چون در اغلب تواریخ معاصر از تاسیس ولایت و حکومت محال ثلث به استدعای مهدیخان خلعت بری از آقا محمدخان با ضمیمه نمودن مناطق کجور و کلارستاق به تنکابن سخن گفته شد؛ از مضمون این سند می توان استنباط نمود که قدمهای اولیه برای تشکیل ولایت و حکومت محال ثلث قبل از سال ۱۲۰۰ق برداشته شده باشد.

ضمناً چون در باره شخصیت و نقش نصیرسلطان میار در حکومت کلارستاق به جز فرمان مذکور سند دیگری در اختیار نداریم؛ لذا از مضمون این سند به دونحو می توان استنباط کرد. لذا نخست آنکه وی احتمالاً از فرماندهان نظامی و ملازمان نزدیک آقا محمدخان بوده باشد. لذا این فرمان به معنای تعیین حقوق و مواجب برای یک فرمانده ارشد نظامی و فرد مورد اعتماد اوست. دیگر آنکه نصیرسلطان میار احتمالاً بعد از شکست علیمرادخان زند در سال ۱۱۹۹ق. به حکومت کلارستاق گمارده شده باشد. در این صورت این فرمان به معنای تعیین حقوق و مقری سالیانه برای حاکم کلارستاق از طرف خان قاجار است.

مضمون استناد بعدی خاندان میار حاکی از آن است که بعد از سال ۱۲۰۰ق، حکام تنکابن و رجال خاندان خلعت بری بر حکام کلارستاق تسلط داشته و در امور کلارستاق مداخله می کردند. به عنوان نمونه، قبل از سال ۱۲۰۳ق. مهدیخان خلعتبری طی حکمی به کربلایی خضر میار تبرسیی در باره اسکان مهاجرین طایفه کرد مدانلو در آبادی تبرسو شرایطی را تعیین نمود.

از مضمون این سند برمی آید که حکام تنکابن بر امور کلارستاق و رجال آن تسلط داشتند. ضمناً می توان استنباط کرد که در این دوران احتمالاً نقش رجال خاندان میار تبرسو (مانند

کربلا بی خضر میار و پسرش رجیلی بیک) در حکومت کلارستان بیش از سایر رجال این خاندان بوده باشد.

بنابر این شواهد و قراین می‌توان استنباط کرد که در این دوران چون فرزندان عباسعلی بیک میار مورد غضب آقا محمدخان واقع شده بودند؛ لذا احتمالاً تا اوایل سلطنت فتحعلی شاه دست رجال این شاخه خاندان، از حکومت کلارستان کوتاه شده باشد.

۳. حکومت رجال خاندان میار تبرسون بر کلارستان: شواهد و قراین موجود حاکی از آن است که بعد از دوران مهدیقلی خان قاجار، حکومت کلارستان احتمالاً به میارهای تبرسون منتقل شده باشد. درباره حکومت این شاخه از خاندان بر کلارستان، استاد و قراینی وجود دارد که موید افزایش قدرت و نفوذ آنها نزد آقا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار است. در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌نماییم.

(۱). به تصریح میرزا عبدالله میار، درآغاز شکل‌گیری سلسله قاجاریه، مرتضی‌قلی بیک با آقا محمدخان همکاری نموده و برادرش رضاقلی سلطان را به رکاب هدایت‌الله خان که رقیب آقا محمدخان بود اعزام نمود.

(۲). همو می‌نویسد؛ پس از غلبه خان قاجار بر هدایت‌الله خان، وی مرتضی‌قلی بیک و برادرش رضاقلی سلطان را مواخذه نموده و تا سرحد مرگ تنبیه کرد.

(۳). به جز تقسیم نامه مجمعول مورخ ۱۲۱۲، سند قطعی دیگری مبنی بر دراختیار داشتن حکومت کلارستان توسط مرتضی‌قلی بیک میار قبل از سال ۱۲۲۴ قمری وجود ندارد.

(۴). عمدۀ مکاتبات دولتی اوایل عصر قاجاریه و حکام این عصر با رجال میارتبرسون و شاخه‌های دیگر خاندان میار بود. این استاد نیز موید نقش بیشتر رجال شاخه‌های دیگر خاندان میار در حکومت کلارستان است.

(۵). رجال میارتبرسون نزد شاهان قاجار از جایگاه و موقعیت مطلوبتری برخوردار بودند. مثلاً محمد اسماعیل خان میار تبرسونی از زمان ورود مهدیقلی خان به کلارستان، نخست ملازم وی بود. وی پس از مرگ مهدیقلی خان قاجار، ملازم و صندوقدار فتحعلی شاه شد. برادرش رجیلی بیک میارتبرسونی هم در دوران فتحعلی شاه به حکومت کلارستان رسید. چون هم استاد این دوران تصریح بر حکومت او دارد و هم میرزا عبدالله از وی به عنوان حاکم کلارستان یاد نمود.

با وجود این نشانه‌های بارز، به نظر می‌رسد که پس از تسلط آقامحمدخان قاجار و خاتمه دوران مهدیقلی خان قاجار، حکومت کلارستان تا سال ۱۲۲۴ از دست پسران کیا عباس خارج شده و به شاخه‌های دیگر این خاندان، از جمله میارهای تبرسون و حتی رجال نوری واگذار شده باشد.

۴. اسکان طایفه کرد مدانلو در کلارستان: تا اواخر جمادی‌الثانی سال ۱۱۹۴ قمری، آقامحمدخان سرگرم تسخیر مناطق لاریجان، نور، کجور و کلارستان بود. این ماموریت خطیر توسط برادرش جعفرقلی خان قاجار و به پشتیبانی «اکراد مدانلو» که طبق نظر محمد فتح‌الله به دستور آقامحمدخان از ساوجبلاغ به کجور و نور کوچانده شده بودند به انجام رسید.

اغلب نویسنده‌گان به علت عدم دسترسی به منابع و اسناد اصیل آن عصر، همه اقوام گُرد کوچانده شده به مناطق کجور و کلارستاق را از طایفه خواجه‌وند و مربوط به دوران آقا محمدخان معرفی نمودند. درحالیکه به تصریح مؤلف تاریخ محمدی و اسناد تاریخی کلارستاق، در دوران آقا محمد خان طوابیف گُرد جهانیگلو، مدانلو و... او را همراهی می‌نمودند. عمدۀ جمعیت طایفه جهانیگلو و مدانلو ظاهراً درساری و حومه اسکان داده شدند. اسناد طایفه میار تبرسوا موید آن است که فقط محدودی از اتباع «طایفه کرد مدانلو» در منطقه کلارستاق و در آبادی تبرسوا اسکان داده شدند.

به تصریح اسناد مذکور، حتی قبل از سال ۱۲۰۳ اسکان این طایفه در کلاردشت خاتمه یافته بود. نامه بدون تاریخی با مهر «مهدی بن محمد صادق» از رجال خاندان خلعتبری در اسناد خاندان میار تبرسوا موجود است که مضمون آن درباره اسکان گروهی از اکراد در سرآسیاب قریه تبرسوا کلاردشت است.

با توجه به مندرجات این اسناد می‌توان به این نتیجه رسید که پس از تسخیر کلارستاق توسط آقامحمدخان، بخشی از اقوام کرد مدانلو در کلارستاق سکونت داده شدند. ضمناً از طرف خوانین محلی در باره اسکان آنها در آبادیهای کلاردشت مخالفتها و مقاومت‌هایی صورت می‌گرفت. مضمون یک نمونه از اسنادی که در این موضوع نوشته شد، به خوبی گویای این مساله است.

چون اسناد سال ۱۲۰۳ موید آن است که طایفه کرد مدانلو در این تاریخ در سرآسیاب تبرسوا سکونت داشتند، بنابراین سند مذکور باید مربوط به سالهای قبل از آن باشد. از مضمون این سند بر می‌آید که قبل از سال ۱۲۰۳ ه.ق. اکراد مدانلو قصد داشتند که به اجبار در آبادی تبرسوا کلاردشت سکونت یابند. در این نامه آمده است:

«ساکنین سرآسیابی تورسوبی که بر اجبار آنجا نشسته‌اند، هرگاه خواهش به نشستن آنجا دارند؛ نفری هزار دینار رایج به کربلایی خضر هرساله بدنهند و آنجا سکنی نمایند. و الا، خواهش به نشستن ندارند. از آنجا کوچ کرده، بجای دیگر بروند»

چون طبق اسناد دیگری که در ادامه معرفی می‌نماییم، طایفه مدانلو در سال ۱۲۰۳ در تبرسوا ساکن بودند، لذا معلوم می‌شود که مقدمات اسکان اولین گروههای کرد مهاجر مدانلو در کلاردشت، در دوران کربلایی خضر میار و قبل از سال ۱۲۰۳ قمری فراهم گردیده باشد.

در جمادی الثانی ۱۲۰۳ هجری، کربلایی خضر میار تبرسوبی باحسن‌خان مدانلو، در محضر شیخ علی محمد حاکم شرع کلارستاق حضور یافته و باوی درباره ساخت یک طاهونه آسیاب در جوار نهر آب زمین کربلایی خضر به صورت شرکتی به توافق رسیدند. بنابر مندرجات این سند، طایفه مدانلو که حسن خان مدانلو نیز بدان تعلق داشت، در زمرة اولین گروه طوابیف گُردی است که در دوران آقا محمدخان در کلارستاق اسکان داده شدند.

بعجز طایفه کرد مدانلو، طوابیف دیگری از اکراد از جمله «خواجه‌وند و عبدالملکی» نیز در دوران فتحعلی شاه به کلارستاق کوچانده شدند. در مکاتباتی که از دوران هادی خان پسر مهدی خان خلعت بری موجود است؛ مطلقاً اشاره‌ای به نام طوابیف خواجه‌وند و عبدالملکی نشده است. اما در مکاتبات دوران محمدولی خان سرتیپ پسر هادی خان خلعت بری که

مقارن با دو دهه پایانی سلطنت فتحعلی شاه بود؛ اشارات پراکنده‌ای به نام طوایف مذکور شده است.

باتوجه به مندرجات این استناد می‌توان احتمال داد که، اسکان طوایف خواجهوند و عبدالملکی و ...، بعد از سال ۱۲۳۰ه.ق؛ در مناطق کلارستاق و کجور آغاز شده باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که مهاجرت و اسکان طوایف مشهور به خواجهوند، عبدالملکی، لر، لک و ... مطلقاً ارتباطی به دوران آقامحمدخان ندارد. بلکه آنها از جمله مهاجرینی هستند که بعد از دوره اول جنگهای ایران و روسیه، در دوران فتحعلی شاه به این مناطق کوچ داده شده و اسکان یافته‌اند.

بنابر پیشینه‌ای که اشاره شد؛ و باتوجه به آنکه در استناد مناطق تنکابن، کلارستاق، کجور و نور، از حدود سال ۱۲۳۲ قمری به بعد نام این طوایف مهاجر ذکر شده است؛ لذا تردیدی وجود ندارد که این مهاجران در نیمه دوم دوران سلطنت فتحعلی شاه در مناطق مذکور اسکان یافته باشند. مندرجات استناد مرتبط با این طوایف و تفصیل مهاجرت و استکان آنها به کلارستاق و کجور را در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ج. بررسی وقایع و اخبار خاندان میار در دوران آقامحمدخان (۱۱۹۳-۱۲۱۵ه.ق):

اکنون که تاریخ عمومی این دوران و کلارستاق را مرور نموده و تا حدودی مسائل سیاسی آن عصر برای ما روشن گردید؛ حال تاریخ خاندان میار و وقایع داخلی آن را با بیان جزئیات بیشتر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱) اخبار خاندان میار در سند مبایعه نامه چال زمین: در محرم ۱۱۹۵ه.ق «رضاقلی پسر مرحوم کیا عباسعلی میارلاهوبی» مزرعه موسوم به «چال زمین» را به مبلغ ۲۵۰۰ دینار از شاه حسین فرزند حسنعلی منکلایی تورسوبی خریداری نمود. در ذکر حدود اربعه این زمین، از سامان زمین «زین‌العابدین میار و کربلایی قاسم میار» یادشده است.

اگرچه در باره وابستگی فروشندۀ به خاندان میار اطلاعات دقیقی نداریم؛ اما از طریق این سند با چند رجل دیگر خاندان میار تبرسو نیز آشنا شدیم. اما چون در استناد دیگر تاکنون نامی از این افراد برده نشده بود؛ از اسلاف و اعقاب این دو شخصیت خاندان میار اطلاعات دقیقی نداریم.

گذشته از موارد مذکور، از طریق این سند یکی از اساسی‌ترین اطلاعات و اخبار خاندان میار در اختیار ما قرار گرفت و آن تاریخ حدودی وفات کیا عباسعلی میار است. چرا که با آگاهی از این موضوع، بی‌اعتباری از اخباری که درباره دوران حیات وی و تاریخ کلارستاق بعد از سال ۱۱۹۳ در منابع مکتوب یا از قول منابع شفاهی نقل شده بود برای ما ثابت گردید.

نکته مهم در این سند آن است که، در آن از «کیا عباسعلی بیک میارلاهوبی» با عبارت «مرحوم» یاد شده است. درحالیکه طبق سند تقسیم نامه املاک و اموال وی که در سال ۱۲۱۲ نوشته شده بود، کیا عباسعلی تا آن تاریخ زنده بوده و املاکش را درین حیاتش بین سه پسرش تقسیم کرد. بنابراین، اگرکسی فقط از مبایع‌نامه ۱۱۹۵ یا تقسیم‌نامه ۱۲۱۲ قمری اطلاع

داشته و از سایر استنادی که قبل از ۱۲۱۲ نوشته شده‌اند و در همه آنها از کیاباس میار با عبارت «مرحوم» یاد شده است بی‌اطلاع باشد، همچنان حقیقت امر بر او مشتبه خواهد بود و از خود خواهد پرسید : واقعاً آیا کیاباس قبل از ۱۹۵۱ اوفات یافته بود یا در سال ۱۲۱۲ از نده بوده و املاکش را بین سه پسرش تقسیم کرد؟

براستی مضمون کدامیک از این دوستن در باره حیات و مرگ کیاباس میار درست است؟ آیا ممکن است که این موضوع اشتباه سهوی کاتب در افزودن عبارت «مرحوم» قبل از نام کیاباس بوده، یا با وقایعی مانند شورش انتسابی به کیانیم یا اعلام مرگ مصلحتی کیاباس میار و اختفای وی از ترس خان قاجار و مسائلی از این دست در پشت پرده مرتبط باشد که ما اکنون از آنها بی‌خبریم؟

با تأمل بیشتر در این موضوع و تلاش برای گردآوری سایر استناد خاندان، نگارش این مبحث حدود دو سال به تاخیر گذاشته شد. باکشف چندستند دیگر مربوط به سالهای ۱۱۹۳-۱۲۱۱ه.ق در استناد خاندان میار، بالاخره این حقیقت روشن شد که مندرجات سندهای ۱۱۹۵-۱۲۱۱ه.ق با واقیت بوده و با استناد بعدی مطابقت داشته و جملگی بر وفات کیاباس قبل از ربیع‌الثانی ۱۱۹۳ه.ق تصریح دارند. لذا کیاباس میار قطعاً پس از آن تاریخ در قید حیات نبوده و تقسیم‌نامه موارث و املاک کیاباس که در فاصله سالهای ۱۲۵۸-۱۲۵۱ه.ق با تاریخ ۱۲۱۲ نوشته شد؛ قطعاً سندی جعلی و مخدوش بوده و داستان دیگری دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

(۲). مصالحه نامه مرتع سنگ سرک: در جمادی‌الثانی ۱۱۹۵ه.ق کربلایی مجید، محمد حسین، آقاکوچک و آقانصیر در باره مرتع سنگ سرک با یکدیگر اختلاف داشتند؛ لذا نامبردگان در حضور جمعی از مومنین و معتمدین، در محضر ملاعلی محمد حاکم شرع کلارستاق با یکدیگر مصالحه نمودند. این آقانصیر نیز معلوم نیست که پسر کیاباس است یا از خاندانهای غیرمیار؟

(۳). عریضه ملاعلی محمد حاکم شرع و قاضی کلارستاق به آقا محمدخان قاجار و حکم خان قاجار مبنی بر معافیت وی از عوارض دیوانی: در ربیع‌الثانی ۱۱۹۶ه.ق ملاعلی محمد حاکم شرع کلارستاق طی عریضه ای از آقا محمدخان قاجار استدعا نمود که چون عموم فضلا و طلاق مرفه الحال و از عوارضات و حوالجات دیوانی معافند؛ لذا وی نیز چون از جمله اهل علم بوده و امور قضای ولایت کلارستاق را عهده داراست؛ بنا براین حکم نماید که او و منسویانش را از عوارض حوالجات مذکور معاف نموده و اهل کلارستاق در این باره رجوعی به وی و منسویانش نداشته باشند.

در صدر عریضه وی به دستور آقامحمدخان حکمی بدین شرح صادر شد: « حکم عالی شد چون مراعات جانب علماء پیوسته منظور نظر مرحمت گستر وکلای عالی میباشد؛ درینوقت حسب الاستدعای عالیجناب صاحب عریضه نیم نفر سرشاری و ملازم که مختص برادر و منسوبان اوست؛ وکلای عالی بتخفیف مقرر داشته؛ از حوالجات دیوانی معاف و مسلم داشته؛ لهذا عالیشان معلى جایگاه عباسقلیخان حاکم و ضابط و کدخدایان کلارستاق ... »

ممولداشته در [عهد] شناسند. ... تحریراً فی ربيع الثانی سنه ۱۱۹۶» [ذیل آن نقش مهر چهارگوش با سجع «افوض امری الى الله عبده محمد»]

علاوه بر آکاهی از شخصیت علمی و مذهبی ملاعلی محمد، از مضمون سند مذکور می‌توان نتیجه گرفت که در این زمان عباسقلی خان نوری حاکم کلارستاق بوده؛ و دست فرزندان کیا عباس میار بدستور آقا محمد خان از حکومت کلارستاق کوتاه شده باشد.

۴). قباله ازدواج مهدیقلی خان قاجار و زهرا خانم دختر مرحوم کیا عباس میار: گذشته از وفات کیا عباس میار، از دیگر وقایع مهم این دوران باید از سفر جنگی مهدیقلی خان برادر آقامحمد خان قاجار به کلارداشت و ازدواج وی با دختر کیا عباس یاد کرد. تاریخ دقیق این سفر مشخص نیست. اما به استناد قباله مذکور، به احتمال زیاد سفر وی قبل از رجب ۱۱۹۷ وقوع یافت.

میرزا اسماعیل میار تبرسیی از جمله ملازمان مهدیقلی خان قاجار بود. به همین دلیل برخی از اسناد و مدارک شخصی مهدیقلی خان نیز در اختیار میرزا اسماعیل میار قرار داشت که بعدها به فرزندان و نوادگان آنها منتقل شد. از جمله این اسناد، قباله ازدواج مهدیقلی خان قاجار است که در اسناد باقی مانده از میرزا اسماعیل و برادرش رجبلی بیک میار تبرسیی وجود داشت. متن قباله مذکور بدین شرح است:

هو المؤلف بين القلوب

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله الذي احلَ النكاح والتزويج والمهور وحرم الستفاح والفسق والفجور وصلى الله على محمد وآله ما دامت السنين والشهرور و قال الله تبارك و تعالى وانكحوا الاياما ومنكم الصالحين عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراءهم يغتهم الله من فضله والله واسع عليم وبصدق الحديث نبوي النكاح سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني.

اما بعد، الناكح الشاب البالغ العامل الكامل الرشيد، قدوة الخوانين العظام اعني رفيع الرتبه و عظيم الشان عاليجاه معلى جايگاه، حشمت و عظمت و اجلال دستگاه مهدی قلی خان خلف-

الصدق مرحوم مبرور سردار كثیرالاقدار محمدحسن خان طاب ثراه الله تعالى.

المنکوحه الامرها بالغه العامله الباکره الرشیده وهی المسماه بعصمته وعفت پناه طهارت وخدارت دستگاه زهرا خانم بنت مرحوم عاليشان معلى مكان کیا عباس کلارستاقی الاصل.

الصدق المعین اللازم الاداء فى حاله الاستدعا مبلغ چهل تoman تبریزی رایج الوقت.

الصف منه توضیحًا له و توکیلاً ایاه مبلغ بیست تoman تبریزی علی نهج الفوق.

العطیه آلات بدین موجب: یراق آلات طلا ...، مس آلات ...، فروش بیست ...، رخت خواب

و الصداق و العطایاء المسطورة دین فى ذمه الزوج المعظم الله الى ان توديها فى طول عمره انشاء الله تعالى.

اللهم بارک لهما و طیب نسلهما بحق محمد و آله الطاهرين. این چند کلمه برسیل عقد نامجه قلمی گردید تا عند الحاجت حجت بوده باشد. تحریراً فی شهر رجب المرجب من الشهور بالهجرت النبوی صلی الله وبالهلالیه سنه ۱۱۹۷.

الشهود فی مجلس ال ... ذلک عالیشان معلی مکان میرزای الثانی میرزا محمد ... حضراً اخاهما عالیشان معلی مکان مرتضی قلی بیک و رضاقلی سلطان
سحل و مهر شیخ علی محمد جاری کننده صیغه نکاح در گوشة بالا، در سمت چپ قباله چنین است:

«بسم الله تعالى. اجريت صيغه المناجمه و المزاوجه مشتمله على الايجاب و القبول وكاله عن الزوجه على قانون شريعة المقدسه الغرا و الماه البيضاء فصارت الزوجه حليله للزوج و له الاستماع من اي جهة و تبدل التحرير من التحليل. وانا العبد الاقل المذنب العاصي الخاطئ الراجي.» و ذيل آن نقش مهر بيضي با سجع: «عزم قنع و ذل من طمع . عبده على محمد»
این سند علاوه بر تایید موضوع سفر جنگی مهدیقلی خان قاجار به کلارستان و ازدواج وی با دختر کیاعباس میار، اطلاعات دیگری درباره چند رجل خاندان میار در اختیار ما می گذارد. اول آنکه تاکیدی بر وفات کیاعباس میار داشته و همین درستی مضمون سند قبلی است. دوم آنکه، نام دونفر از پسران کیاعباس را ذکر نمود که در مجلس عقد حضور داشتند. سوم آنکه معمولاً در مراسم عقد خانواده های اشراف و بزرگان، افراد زیادی که هم سطح و از طبقه آنها باشند دعوت شده و شرکت می نمودند. اما مندرجات این سند گویای آن است که در این مجلس احتمالاً به جز عاقد و وکیل طرفین و دو برادر زوجه، افراد دیگری حضور نداشته؛ یا به آنان اجازه داده نشد که در این محفل اشرافی شرکت نمایند.

علاوه بر موارد مذکور، وجود این عقدينامه در استناد رجال خاندان میارتبرسو، می تواند حاکی از بی اعتمادی از طرف خان قاجار به میارهای لاهو و اعتماد به خاندان میارهای تبرسو تلقی شود. لذا از همین نشانهای می توان استنباط کرد که نوشتنهای میرزا عبدالله درباره تنبیه و سیاست رضاقلی سلطان و مرتضی قلی بیک به علت پشتیبانی از هدایت‌الله‌خان توسط آقا محمدخان قرین به واقعیت بوده؛ و احتمالاً از این روی بین قاجارها و میارهای لاهو حالت کدورت و قهر حاکم بوده باشد که این ازدواج سیاسی ازیک طرف برای آشتنی دادن و نزدیک کردن دو خاندان به هم بوده و از طرف دیگر به معنی گروکشی خان قاجار برای تسليم شدن خاندان میار و خاتمه مخاصمات از طرف آنها باشد.

۵). حکم علی مرادخان زند در باره مواجب و مقری ملا علی محمد میار قاضی کلارستان: از جمله استناد مهم کلارستان حکمی (فمان) است که در محرم سال ۱۱۹۹ق از طرف علی مرادخان زند صادر شد. طی این حکم علی مرادخان زند دستور داد که سالیانه مبلغ ده تومان به صیغه مواجب از محل مالیات کلارستان در وجه ملا علی محمد قاضی و حاکم کلارستان پرداخت شود.

مضمون این سند موید ادامه حیات و خدمات ملا علی محمد میار حاکم شرع و قاضی کلارستان در منصب مذکور است. و نکته عجیب تر آنکه، علیرغم تغییر متواتی حکام محلی کلارستان و غلبه نوبت به نوبت خوانین زنده و خان قاجار، حاکم شرع کلارستان همچنان ثابت بوده و مورد تایید و اعتماد هر دو طرف بود.

۶). قرارداد مقاطعه کربلایی سعید میار و کربلایی ملک تنکابنی: در ربیع الثانی ۱۱۹۹هـ ق بین کربلایی ملک تنکابنی و کربلایی سعید میار کلارستانی قرارداد مقاطعه‌ای در موضوع

بکارگیری سه نفر برای مدت یک سال، به مبلغ یک تومان و ۵۰۰۰ دینار منعقد گردید. کربلایی سعید پسر کیا ذال میار است. اگر چه از همه اعقاب و فرزندان او اطلاع دقیقی نداریم، اما براساس مندرجات اسناد و قرایین دیگر برمی‌آید که، احتمالاً بخشی از میارهای تبرس و گیل-کلا از اعقاب او باشند.

۷). فرمان آقا محمدخان قاجار درباره مواجب و مقری نصیرسلطان میار: در صفر سال ۱۲۰۰ ه.ق طی فرمانی آقامحمدخان مقرر داشت که سالیانه مبلغ ده تومان در وجه نصیرسلطان میار از محل صادریات و عایدات کلارستان بابت صرف معیشت پرداخت شود.

۸). نام مرتضی قلی بیک در سیاهه مالیاتی کجور در سال ۱۲۰۰ ه.ق: در سیاهه مالیاتی سال ۱۲۰۰ قمری املاک ساحلی کجور و کلارستان، در ردیف پرداختنی‌های ملا اسماعیل از بابت باجیه املاک پالوجده و دهگیری، نام مرتضی قلی بیک کلارستاقی ذکر شده است.

۹). سندي درباره محمدزکی پسر بزرگ مرحوم کیابعباس در سال ۱۲۰۱ ه.ق: محمد زکی میار ظاهراً بزرگترین پسر کیابعباس میار بود. نام وی برای اولین بار در سنده مورخ دوم شوال ۱۲۰۱ آمده است. طبق این سنده، محمد زکی میار مبلغ یک تومان و ۵۰۰۰ دینار به میرزا هاشم نامی به عنوان قرض دو ماهه پرداخت نمود.

۱۰). نامه مهدیخان خلعتبری به کربلایی خضر میار تبرسیی درباره اسکان کردهای مدانلو در کلاردشت: نامه‌ای قبل از سال ۱۲۰۲ ه.ق توسط مهدی خان خلعتبری از حکام دوران آقا محمد خان قاجار به کربلایی خضر میار تبرسیی نوشته شد که در آن شرایطی برای اسکان طوایف مهاجر کرد مدانلو تعیین شد.

از مضمون نامه یادشده برمی‌آید که اسکان اکراد مهاجر در کلاردشت با مقاومت و مخالفت‌هایی توسط حکام و خوانین کلارستان روبرو بوده، اما نهایتاً با دریافت وجوده نقدی به کدخدایان و حکام محلی زمینه اسکان آنها فراهم گردید. ظاهراً اولین گروههای کرد مهاجر مدانلو قبل از جمادی‌الثانی سال ۱۲۰۳ قمری در کلاردشت اسکان یافته بودند. چون در تاریخ مذکور حسن خان از طایفه کرد مدانلو در آبادی تبرسی کلاردشت سکونت داشته و با کربلایی خضر میار در باره ساخت آسیاب شراکتی به تفاهم رسیده بود.

۱۱). مصالحه بین حسن کیا تبرسیی و ملاعلی محمد قاضی کلارستان در موضوع زمین موسوم به پره: در جمادی‌الثانی ۱۲۰۲ ه.ق کیا حسن پسر محمد تبرسیی در محضر ملا محمدحسین و ملا محمد حسن طالقانی و در حضور چندنفر از رجال کلارستان اقرار نمود که چند سال قبل موازی هشت خروار از زمین مزروعی موسوم به پره که در مجاورت زمین مرحوم آقا حسنعلی میار لاهویی واقع بود را به مرحوم آقا کریم میار لاهویی فروخت و قیمت آن را تمام و کمال از وی دریافت نمود. اما عشریه املاک مذکور در ذمہ ملا علی محمد قاضی فرزند مرحوم آقاکریم میار مانده است. لذا در تاریخ مذکور حسن کیا کل عشریه سالهای گذشته را به مبلغ دو هزار دینار نقد روپیه با وی مصالحه نمود. در جلسه تنظیم این سنده فتحعلی میار، مسیح میار، محمد مومن میار، محمدزکی میار، ملا نصیر فقیه، کربلایی سلیمان خیاط و رجال دیگر حضور داشتند.

اهمیت این سند، آگاهی از خاندان و نام پدر قاضی ملاعلی محمد است. آشنایی با رجال ناشناخته دیگر خاندان میار مانند محمد مومن، مسیح و فتحعلی میار و علمای این عصر و اثر مهر آنها از دیگر یافته‌های ما از طریق این سند است.

۱۲). حضور محمد صالح بیک میار و آقا فتحعلی میار در محکمه شرعی میرمحمد باقر: در اسناد این دوران دو شهادت نامه یافت شده است. طبق سند اول، کربلایی جعفر و گشتاسب چوپان در باره مراتع و ندارین، وی انگانک، اوجданک، کل وزان و حسارچال اطلاعات خود را در محضر میرباقر بیان نمودند. طبق شهادت کربلایی جعفر، مراتع مذکور دو سال پیش از حیات کیا عباس کلانتر در تصرف آقا فتحعلی میار بود و بعد از فوت کیا عباس کلانتر در باره آن چیزی نمی‌دانست. گشتاسب چوپان نیز شهادت داد که در ایام آقا ربیع مرحوم متジョاز از ۱۲ سال وی شباني گوسفندان آقا ربیع را نموده و املاک مذکور از آن آقا ربیع بود. و بعد از فوت آقاربیع در باره آن چیزی نمی‌دانم.

طبق شهادت نامه دیگر احمدگیل در حضور چند نفر از علیما شهادت داد که املاک واقع در پل وندارین تا حسارچال در تصرف مرحوم آقاربیع میار بود و احشامش در آن مراتع تعیف می‌نمودند و بعد از آن محمدصالح بیک میار املاک مذکور را در تصرف داشته و احشامش را در آن تعیف می‌نمود. این اقرارنامه در محضر ملا قنبرعلی طالقانی با حضور ملا محمد صادق و ملا محمد هادی طالقانی نوشته شد.

۱۳). حضور آقا فتحعلی میار و محمدشریف میار در محکمه شرعی ملاعلی محمد: در اسناد این دوران شهادت نامه دیگری وجود دارد که طبق مضمون آن، آقا فتحعلی میار، میرمومن حسنکیفی و آقامحمدشریف میار را به محکمه قاضی علی محمد احضار نموده و نامبردگان در باره مالکیت و تعلق املاک وندارین و حسارچال به مرحوم آقا ربیع پدر آقا فتحعلی میار در حضور جمعی از رجال و معتمدین کلارستاق ادای شهادت نمودند.

از نکات مهم این اسناد، علاوه بر آشنایی با چند چهره این خاندان، آگاهی از تاریخ وفات چند رجل و منصب و شهرت آنهاست. اشاره به وقایع زمان حیات کیا عباس کلانتر (کیا عباس میار حاکم کلارستاق) و منصب وی به سبک و سیاق آن زمان نیز نکته بدیعی است که از این طریق آگاهی یافتیم. در باره حکومت وی در دوران کریم خان، قبلًا سخن گفتیم.

طبق مندرجات اسناد دیگر، ظاهرآ آقا فتحعلی پسر مرحوم محمدربیع میار بوده و حدائق تا سال ۱۲۰۵ق زنده بود. در باره آقاربیع میار قبلًا در موضوع نامه وی به رجبعلی بیک و کیا نعیم اشاراتی داشتیم. نکته مهم دیگر در این اسناد در باره محمدصالح بیک میار است. وی نیز پسر مرحوم حاجی بهرام میار بود. طبق مندرجات اسناد دیگر، اعقاب وی اکنون به «میار نعیمی» شهرت دارند. با توجه به طولانی بودن این بحث، در مبحث خاندان میار نعیمی بیشتر در این باره سخن خواهیم گفت. ضمناً با توجه به مالکیت مشترک نامبردگان بر مراتع مذکور، احتمالاً نامبردگان از بنی اعمام هم باشند.

۱۴). صالحه بین چند نفر از رجال سادات و غیرسادات حسنکیف با ملاعلی محمد میار قاضی کلارستاق در موضوع پنج خروار زمین: در محرم ۱۲۰۳هـ آقا مصطفی، میرزا سهراب، میرجلال الدین، میرمومن، میرمجید، علی اکبر، ابراهیم و استاد اسماعیل حسنکیفی

موازی پنج خروار از زمین مزروعی خود را به مبلغ ۵۵۰۰ دینار به ملا علی محمد میار فرخوتند. در این سند با القاب و عبارات مختلف از ملا علی محمد میار لاهویی یاد شد ضمناً مهر محمد حسین بن محمد باقر طالقانی، محمد علی بن محمد مهدی طالقانی و ... نیز انحصاراً ذر این سند دیده شد.

(۱۵). قرارداد ساخت آسیاب به صورت مشارکتی توسط حسن خان مدانلو و کربلایی خضر میار تبرسی: در جمادی الثاني ۱۲۰۳، کربلایی خضر میار تبرسی با حسن خان آقای مدانلو در محضر شیخ علی محمد حضور یافته، و درباره ساخت یک طاهونه آسیاب در جوار زمین کربلایی خضر به صورت شراکتی به توافق رسیدند. این سند نیز موید آن است که اکراد مدانلو در این تاریخ در تبرس و ساکن بودند.

(۱۶). دعاوی کربلایی سعید میار در محکمه شیخ علی محمد، در رجب سال ۱۲۰۳: کربلایی سعید میار با مادر و خواهر مرحوم میرزا محمد علی در موضوع هزینه هایی که کربلایی سعید برای نامزد پسر بزرگ خود مقبل شده بود در محضر شیخ علی محمد برعلیه نامبردگان اقامه دعوا نموده، و شیخ مذکور نیز حکم شرعی خود را درباره دعاوی آنها صادر کرد. از مضمون این سند بر می آید که پسر سعید با خواهر میرزا محمد علی نامزد بودند که بدلایل نامعلومی ازدواج آنها بهم خورد. در باره این سند در بحث فرزندان کیا نعیم سخن گفتیم.

(۱۷). دعاوی بین آقالطف و آقا بهرام مجلی در موضوع حدود املاک: در ذی الحجه ۱۲۰۳ه.ق آقا لطیف میار و بهرام مجلی در موضوع حدود زمین موسوم به میان راه با هم اختلاف داشتند. لذا برای حل اختلاف خود در محضر حاکم شرع کلارستاق حضور یافته و ملا علی محمد دعوای آنها را اصلاح نمود. احتمالاً در برخی اسناد نام آقا لطیف بصورت آقالطف آمده باشد و این اسامی از آن همان آقا لطفی باشد که مالک آسیابی در لاهو بوده و طایفه میار آقا لطف قدیم و میار لطفی نژاد فعلی از اعقاب او باشند.

(۱۸). اعتراض امامت های موجود نزد دختر کیاعباس میار: از جمله اسناد میارهای تبرس در این دوران، اعتراضاتی به تاریخ محرم ۱۲۰۴ه.ق. است که طبق مضمون آن، اجتناسی که از بی بی فضه و ماه نساخانم همسر و دختر خسرو بیک، غلام عباس قلیخان نوری نزد زهر خانم همسر وی (دختر کیا عباس میار) به امامت سپرده بودند، در تاریخ مذکور عودت شد.

این عباسقلی خان نوری احتمالاً همان شخصیتی باشد که در حکم مورخ ربیع الثانی ۱۱۹۶ آقا محمدخان از وی با عنوان «عباسقلیخان حاکم» یاد شد. احتمالاً همو حاکم کلارستاق بوده باشد. ضمناً این سند موید آن است که زهرخانم دختر کیاعباس، بعداز مرگ مهدیقلی خان قاجار، احتمالاً با عباسقلی خان نوری ازدواج کرد. لذا بنظر می رسد که نوشته های میرزا عبدالله درباره ازدواج دوم زهرخانم با یک خان کردستانی بدور از واقعیت باشد.

(۱۹). حکم شیخ علی محمد درباره حدود و سامان مرتع تورزن کوه: در شعبان ۱۲۰۴ه.ق «فتحعلی میار» به اتفاق آقایان محمد، ابراهیم و مردان کلارگر از ساکنین قریه ذوات در محضر شیخ علی محمد حاکم شرع کلارستاق حضور یافت و درباره حدود اربعه مرتع تورزنکوه

دعوای خود را مطرح نمودند. نهایتاً فتحعلی میار با ابراز قباله‌های کهن آن مرتع، در حضور جمعی از معتمدین آنها را مجبوب ساخت که حدود مرتع و ملک مذکور همان است که در استناد درج شده و ادعای نامبردگان در این مورد بی‌اساس است.

(۲۰). سند پرداخت بهرچه توسط میارهای لاهو به میارهای تبرسون: در شعبان ۱۲۰۴ق. سندی درباره پرداخت بهرچه زمین توسط آفازکی میار به کربلایی اسفندیار و کیل شاه حسین مکابی بخط قاضی ملا علی محمد موجود است. در استناد خاندان میار تبرسون نام اسفندیار میار ذکر شده است. بنابراین ممکن است نامبردگان از اعضا شاخه‌های ناشناخته خاندان میار تبرسون باشند که تا کنون اسلاف و اعقاب همه آنها مشخص نشده است.

(۲۱). سند جمع بندی بازدید قریه لاهو قبل از سال ۱۲۰۶هجری: این سند شامل آماری از زارعان و دامداران قریه مذکور و دامها و زیبیهای کشاورزی و مراتع آنها است. ضمناً در آن نام جماعت سوادکوهی و زمین‌های مزروعی آنها هم آمده است که نشان از ادامه حضور این خاندان در کلاردشت و ارتباط آنها با خاندان میار است.

(۲۲). دعاوی ذالمیار برعلیه محمدخان میار در محضر شیخ علی محمد: در شوال ۱۲۰۶ ذال ولد مرحوم کربلایی سعید میار برعلیه محمدخان ولد مرحوم شاهمنصور میار در موضوع چندراس اسب که که از اموال کربلایی سعید نزد شاهمنصور و دیبعه بود، در محضر سید زین‌العابدین از علما و حکام شرع آن دوران اقامه دعوا نمود. گذشته از نتیجه این دعوا، بوسیله این سند از تاریخ حدودی وفات کربلایی سعید و شاهمنصور میار آگاهی یافته، و با دو نفر از فرزندان آنها آشنا شدیم. درباره این رجال نیز در کتاب میرزا عبدالله سخنی ابراز نشده است.

(۲۳). حکم شرعی شیخ قربان علی درباره دعاوی ذال میار با مرتضی قلی بیک و ...: در سال ۱۲۰۸هجری، «آقا ذال میار و حبیب‌الله و باقر» از بستگان وی درباره املاک قرای عرب خیل، نجارکلا، گنه سرکلا، نودهک، عباس‌کلا، پیچده و مرزان‌ده، در محضر «شیخ قربان علی» یکی از علمای آن عصر، بر «آقا حاجی و مرتضی قلی بیک و آفازکی و آقایوسف میار» مدعی شدند که املاک مذکور متعلق به آنان است. ولی چون طرفین استناد و بینه معتبر و مورد قبولی نداشتند، لذا حاکم شرع حل و فصل دعوای آنها را منجر به قسم دانست.

اگرچه میرزا عبدالله میار مطلقاً ذکری از آفاحاجی و آقایوسف میار ننموده است؛ اما این افراد نیز از جمله رجال خاندان میار در اواخر عصر زنده و اوایل قاجاریه بودند که شناخت کامل و چگونگی ارتباط آنها با خاندان میار منوط به در اختیار داشتن استناد بیشتر درباره آنان است. با عنایت به اینکه این قدیمی‌ترین اشاره به نام آقایوسف میار در استناد این خاندان است؛ احتمال دارد که طایفه میاریوسفی لاهو نسبت خود را بدین مناسبت انتخاب کرده و از اعقاب وی بوده باشند.

(۲۴). سند تقسیم مواریث کیاعباس میار قبل از سال ۱۲۰۹ق: از دیگر استناد مهم این دوران، تقسیم‌نامه مواریث کیاعباس‌علی بیک میار بین فرزندان و نوادگان او است که اطلاعات بسیاری را درباره املاک و مراتع و میزان ثروت و دارایی، آبادیها و قرای ملکی در کلارستان، و اسمی زارعان و منسویین وی در اختیار ما می‌گذارد.

میرزا عبدالله کلارستاقی احتمالاً این سند را از نزدیک دیده و یا بطريق دیگری از موضوع آن باخبر شده بود. وی درباره این تقسیم‌نامه در کتاب خود می‌نویسد: « مرحوم آقا زکی پسر بزرگ آن مرحوم بوده است. بعد از فوت والد، املاک پدری را در حضور محمدهدادی خان خلعتبری که حاکم محال ثلث بود، قسمت کردند و تقسیم‌نامه نسختان در نزد ورثه آغازکی و ورثه مرتضی قلی بیک حاضر است ». (همان ، ص ۷)

این سند فاقد تاریخ است. اما از قراین برمی‌آید که تقسیم‌نامه باید احتمالاً در ماه صفر سال ۱۲۰۹ قمری و در دوران حکومتهادی خان خلعت بری حاکم تنکابن تنظیم گردیده باشد. البته جمعی از رجال، معتمدین و بزرگان دیگر کلارستاق نیز در جلسه نگارش این تقسیم‌نامه حضور داشتند. در حاشیه این سند، نقش مهر هادیخان خلعتبری و شش نفر از شهود، و سه تن از فرزندان عباس علی میار (رضاقلی، محمدزکی و مرتضی قلی) درج شده است.

باتوجه به آنکه کیا عباس قبل از سال ۱۹۳۱ وفات یافته بود، معلوم نیست که چرا تقسیم اموال او چند سال به تأخیر افتاده بود؟ در هر صورت اموال وی بعد از گذشت چند سال بین ۱۲ نفر از فرزندان و نوادگان ذکور و انان وی این گونه تقسیم شد. املاک بر اساس ساختار خاصی به سه بخش تقسیم شد. حصه مرتضی قلی بیک به انضمام دو برادر، حصه رضاقلی سلطان و کربلایی شاهکرم با دو همسیره، و حصه آغازکی و آقا نصیر و میرزا علی اکبر (پسر محمد مومن) به انضمام دو همسیره. ضمناً نامبردگان نیز ذیل سند را به نمایندگی از سایر وراث مهر کردند.

با توجه به محدودیت و نایاب بودن استاد این دوران از تاریخ محال ثلث، گذشته از اطلاعات خاندان میار، اهمیت دیگر این سند آن است که ، تاریخ حدودی پایان حکومت و حیات مهدی خان خلعتبری و آغاز حکومت هادی خان خلعتبری را نشان می‌دهد .

۲۵). تقسیم‌نامه املاک و رعایا بین پسران کیا عباس: در ماه صفر سال ۱۲۰۹، که املاک و مراتع و رعایا پسران کیا عباس بین آنها تقسیم شد، سیاهه رعایا و مراتع سهم آقانصیر میار یکی از پسران وی نیز جداگانه مکتوب شد. در این سند نام آغازکی میار، مرتضی حرکت و غله زار مرزان آباد هم آمده است. در جلسه تنظیم سند نیز مرتضی قلی بیک میار، محمدزکی میار، شمس الدین میار، محمددمونم و علی ... و جمال الدین حضور داشتند. برخی از این رجال را می‌شناسیم اما درباره نحوه ارتباط و اتصال برخی از آنها به خاندان میار اطلاعی نداریم. شمس الدین محمد میار نیز از جمله افرادی است که در نسب نامه خاندان میار موقعیت وی مشخص نبوده و مطلقاً از اسلاف و اعقاب او بی اطلاعیم.اما با توجه به تکرار این اسم، احتمال دارد که از نوادگان کیاشمس الدین(کیا حاجی)میار باشد.

۲۶). نامه هادی خان خلعتبری به مرتضی قلی و رضاقلی سلطان میار: ظاهراً مدتی پس از تقسیم این املاک و مواریث، مرتضی قلی بیک و رضاقلی سلطان متعرض برادرشان آغازکی شدند. لذا هادی خان خلعتبری حاکم محال ثلث طی این نامه خاندان میار موقعیت وی املاک وی باز داشت.

۲۷). وفات ملاعلی محمد میار حاکم شرع کلارستاق و انتصاب فرنوش ملاعبدالکریم به این منصب: احتمالاً در ذیقعده ۱۲۰۹ق. ملاعلی محمد قاضی و حاکم شرع کلارستاق

وفات یافت. لذا در اواسط ذی الحجه آن سال پرسش ملاعبدالکریم طی حکمی از طرف یکی از نزدیکان آقامحمدخان قاجار یا حکمران مازندران (محمد میرزا یا میرزا محمد) به عنوان قاضی و حاکم شرع کلارستاق منصوب شد.

گذشته از اهمیت این سند در ارتباط با تاریخ دوران قاجاریه و حکومت مازندران در آن زمان، مندرجات این سند موید آن است که مقام و منصب رجال در آن دوران احتمالاً بصورت موروثی از پدر به پسر منتقل می شد. ضمناً طبق مندرجات استاد دیگر، ملاعبدالکریم احتمالاً در این زمان طلبه جوانی بود که هنوز متاهل نشده بود. لذا از این قرینه شاید بتوان نتیجه گرفت که وی فرزند کوچکتر ملاعلی محمد بوده و یا ملاعلی محمد در میانسالی وفات یافته باشد.

۵. نتیجه:

از مجموعه اسنادی که درباره این دوران از تاریخ خاندان میار ارائه شد؛ این نتیجه حاصل می شود که علاوه بر خاندان میار لاهو، بخش قابل توجهی از خاندان میار نیز در قریه تبرس و سایر آبادیهای کلاردشت سکونت داشتند و بخش عظیمی از خاندان میار که به شاخه های غیر از لاهو و اعقاب عباسعلی بیک میار مربوط می شوند، عموماً تاکنون ناشناخته مانده اند. ضمناً لازم به یادآوری است که اغلب افرادی که از آغاز کتاب تا پایان این فصل از آنها یاد نمودیم؛ نامشان را مطلقاً میرزا عبدالله میار در کتاب خود ذکر ننموده است.

علاوه بر اینها، با اشکالی که در باره تاریخ و اصالت تقسیمنامه مورخ ۱۲۱۶ق. امالی کیاب عباس میار مطرح نمودیم؛ عده اخباری که از قول میرزا عبدالله درباره تاریخ کلارستاق و خاندان میار و کیاب عباس نقل شده است؛ در درستی برخی از آنها باید تردید نمود. بنابراین، اگر نگوییم کتاب او در موارد زیادی بسیار ناقص بوده و عده اخبار خاندان میار را قبل از دوران فتحعلی شاه شامل نمی شود؛ بلکه باید گفت که مندرجات اثرش حتی همه افراد خاندان میار در آن عصر که از اعقاب عباسعلی بیک بودند را هم شامل نمی شود. بنابراین باید پذیرفت که تالیف مذکور علاوه بر کاستی های فراوان، در موارد متعددی غلطهای فاحشی نیز دارد. لذا این نکات را باید در ارزیابی و نقد نظریات و نوشه های او درباره تاریخ خاندان میار مورد توجه قرار داد.

فصل دوازدهم:

نگاهی به تاریخ و حکومت کلارستاق در دوران فتحعلی شاه (۱۲۱۱-۱۲۵۰ق.)

۱. مقدمه: نگاهی به تاریخ عمومی ایران در این دوران

سلطنت رسمی آقا محمدخان قاجار، علیرغم همه تلاش‌های ۱۷ ساله‌اش، نهایتاً در نوروز سال ۱۲۱۰ق. آغاز، و در ۲۱ ذی قعده سال ۱۲۱۱ق. متری خاتمه یافت. لذا شاید بسیاری از رویا های بزرگ دیگری که وی در سر می‌پروراند هرگز تحقق نیافت. پس از او سلطنت به ولی‌عهد و برادرزاده‌اش بابا خان که بعدها به فتحعلی شاه مشهور شد متعلق گردید.

فتحعلی شاه در شوال ۱۲۱۲ق. به سلطنت رسید. عمدۀ سلطانی عصر او را می‌توان شامل این وقایع دانست: سالهای آغازین سلطنتش به سرکوبی اعقاب نادر شاه و کریم خان و مدعیان سلطنت سپری شد. در عرصه بین‌المللی نیز زمینه روابط سیاسی با دول اروپایی در حال شکل-گیری بود. کشورهای انگلیس و فرانسه، هیاتهای متعددی را با اسم و عنوانهای بظاهر مختلف، برای بستن معاهدات سیاسی و تجاری به ایران اعزام می‌داشتند.

با گذشت حدود هفت سال از سلطنت فتحعلی شاه، جنگ اول ایران و روس در سال ۱۲۱۹ق. آغاز شد و تا سال ۱۲۲۸ق. ایران درگیر جنگ با روسیه بود. در نتیجه این جنگ طولانی، بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های واقع در شمال آذربایجان و غرب دریای خزر به موجب عهدنامه گلستان از خاک ایران جدا و غرامت سنگینی بر ملت ایران تحمیل شد. همچنین در دوران فتحعلی شاه، کشور ایران به صحته رقابت بین دولتهای اروپایی بخصوص انگلیس، فرانسه و روسیه تبدیل شد. لذا تمام عمر وی و رجالش مصروف برقراری روابط و جلب حمایت دولتهای مذکور برای پشتیبانی از ایران در مقابل دشمنان خارجی که خود ساخته و پرداخته بودند گردید. بنا بر این، از آن زمان زمینه دخالت دائمی بیگانگان در اداره کشور و تعیین سرنوشت مملکت و استعمار همه‌جانبه و غارت منابع ایران فراهم شد.

در این دوران، همچنین در موضوع زائرین بیت‌الله‌الحرام، مشاهد متبرکه، حکمرانی منطقه سلیمانیه و عشاير مناطق مرزی آذربایجان و کردستان باکشور عثمانی نیز مناقشاتی وجود داشت که اگر طرفین بیشتر بر موضع خود تاکید می‌کردند؛ به جنگ و درگیری دائمه‌داری کشیده می‌شد. نتیجه این مناقشات در عرصه دیلماسی آن زمان، تصویب معاهده ارزنه الروم در سال ۱۲۳۹ق. بود که آن نیز ناقض بخشی از حاکمیت ملی ایران و زمینه شکل‌گیری مشکلات بعدی بین ایران و عثمانی شد.

سالهای ۱۲۴۱-۱۲۴۲ق. نیز مصادف با جنگ دوم ایران و روسیه بود. این جنگ نیز در سال ۱۲۴۳ق. با انعقاد عهدنامه ترکمانچای و تحمیل غرامت سنگین و جدایی مناطق ایروان و نخجوان از خاک ایران خاتمه یافت.

از جمله وقایع مهم این دوران که با تاریخ کلارستاق و کجور و غرب مازنداز ارتباط دارد؛ کوچ دادن و اسکان یافتن بخش قابل توجهی از عشاير و قبایل کرد، لر و ترک فراغت یافته از

جنگ ایران و روسیه در مناطق مذکور است. بانگاهی به منابع تاریخی این دوران می‌توان از نقش بارز عشایر و طوایف موسوم به خواجه‌وند، شاهسوند، عبدالملکی، لک و... در ارتش دوران فتحعلی شاه و جنگ اول ایران و روسیه اطلاعات ناقصی بدست آورد.

نقشی که برخی از این عشایر در ثبت قدرت آقامحمدخان، و برخی دیگر در جنگ اول ایران و روسیه در دوران فتحعلی شاه بر عهده داشتند؛ موجب شد که شاهان قاجار خود را وامدار آنها دانسته و در صدد حمایت از آنها برآیند. لذا بعداز خاتمه دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه، چند هزار خانوار از این عشایر در مناطق کجور و کلارستاق اسکان داده شدند.

بررسی جزئیات این موضوع و چگونگی تعامل آنها با مردم این مناطق نیز بخشی از تاریخ این دوران کلارستاق و خاندان میار است که در این فصل و فصول آتی در خلال مباحثت به آنها خواهیم پرداخت. با عنایت به این زمینه تاریخی، اکنون تاریخ کلارستاق و حکومت خاندان میار را در دوران یاد شده مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲. ابهام در حکومت کلارستاق از سال ۱۲۱۲-۱۲۲۴ هجری:

واقعیت این است که درباره حکومت کلارستاق از زمان وفات کریم خان تا سال ۱۲۲۴، اطلاعات روشن و صریحی وجود ندارد. در اسناد خاندان میار، به جز تقسیمنامه جعلی املاک کیاعباس و نوشه‌های میرزا عبدالله، سند قطعی دیگری که موید حکومت فرزندان کیاعباس میار بر کلارستاق قبل از سال ۱۲۲۴ه.ق. باشد؛ وجود نداشته یا تا کنون کشف نشده است.

میرزا عبدالله میار بدون ذکر تاریخ دقیق، از عباسعلی بیک میار، مرتضی قلی بیک میار و رجمعلی بیک میار به عنوان حکام کلارستاق در عصر آقا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار یاد می‌کند. با توجه به فوت کیا عباس قبل از سال ۱۱۹۳ه.ق، سخن درباره حکومت او از این پس بطور کلی موضوعیتی ندارد؛ اجمالی از تاریخ کلارستاق را در این دوران مروج می‌کنیم.

الف. کلارستاق جزئی از قلمرو حکومت ناصرالله خان نوری یا هادیخان خلعتبری و نصیرسلطان کلارستاقی؟ منابع تاریخی این دوران تصریح دارند که در اوایل دوران قاجاریه، ناصرالله خان نوری (همان میرزا آفاخان نوری وزیر ناصرالدین شاه) نیز برای مدتی حکومت کلارستاق را در اختیار داشت. محمد فتحالله ساروی در شرح وقایع سال ۱۲۱۲قمری، از ناصرالله خان نوری به عنوان حاکم ولایت نور و تنکابن و بعضی توابع یاد نمود. وی در ذیل وقایع این سال، از وقوع شورشی در گلستان خبر می‌دهد که برای سرکوبی شورشیان از چند ناحیه افواج نظامی به منطقه اعزام شدند. از جمله اعزام شدگان، «نصرالله خان نوری حاکم ولایت نور و تنکابن و بعضی توابع» بود که با گروهی از تفتیجچیان خود، از طرف فرضه به جانب لامیجان حرکت نمودند. (تاریخ محمدی، تلخیص صص ۳۰۷-۳۰۸)

اگر روایت مذکور را درست و منطبق با واقعیت دانسته و آن را اساس استدلال خود قرار دهیم؛ طبیعتاً مناطق کجور و کلارستاق که بین نور و تنکابن واقع هستند نیز در آن زمان جزء قلمرو حکومت ناصرالله خان نوری قرار می‌گرفتند. از این روی در آن زمان نیازی به حاکم دیگر برای کجور و کلارستاق نبود. پس در این صورت، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که وی چندی قبل از این تاریخ، حکومت مناطق مذکور، از جمله کلارستاق را نیز در اختیار داشت. بنا بر این

شاید کلارستاق در این دوران حاکم مستقلی نداشته و یا حاکم محلی کلارستاق تحت نظر ناصرالله خان نوری بر این منطقه حکومت می‌کرد.

گذشته از روایت مولف احسن‌التواریخ، استناد تاریخی کلارستاق موید آن است که حکومت محال ثلاث و کلارستاق را هادیخان خلعتبری و نصیرسلطان میار در اختیار داشتند. در ذی الحجه ۱۲۱۲هـ.ق. که ملا عبد‌الکریم حاکم شرع کلارستاق از فتحعلی شاه درخواست معافیت عوارض دیوانی نمود، فرمانی بشرح ذیل از طرف فتحعلی شاه صادر شد:

«الملک اللہ تعالیٰ، حکم همایون شد آنکه بر وفق عرض صاحب‌عیضه مقرر نمود که عالیشان رفیع جایگاه عزت و مجده پناه اخلاص و ارادت آگاه هادی خان حاکم کجور و کلارستاق و تکابن از قرار حکم رفیع خاقان مغفور و دستور سنتات سابقه رعایت حال صاحب‌عیضه را ملحوظ و نیم سرشماری متوجهی او باضمام ملازم معمول دارند و رقم مزبور را موافق سنتات مضی شناسند و در عهده دانند. تحریراً فی شهر ذی الحجه سنّه ۱۲۱۲»
لذا در اجرای این فرمان، هادیخان خلعتبری حاکم محال ثلاث طی فتحعلی شاه به نصیرسلطان میار حاکم کلارستاق نوشت که طبق فرمان شاه، تخفیفات و معافیت‌های مذکور را در حق ملا عبد‌الکریم برقرار سازد. بنا براین می‌توان نتیجه گرفت که در این تاریخ حکومت محال ثلاث را هادیخان خلعتبری در اختیار داشت و نصیرسلطان میار حاکم کلارستاق بود و ملا عبد‌الکریم نیز منصب قضاؤت و حاکم شرع کلارستاق را بر عهده داشت.

با توجه به اصالت این استناد، و عدم انطباق روایت محمد فتح‌الله ساروی با استناد تاریخی غیرقابل تردید آن عصر، به نظر می‌رسد که روایت مولف تاریخ محمدی درباره شورش گیلان یا از اساس دروغ است؛ یا سرکوبی واقعه توسط ناصرالله خان نوری، مربوط به سال ۱۲۱۲قمری نبوده است. لذا این روایت باید عاری از حقیقت باشد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حکومت کلارستاق در اوایل سلطنت فتحعلی شاه تحت نظارت حکومت محال ثلاث قرار داشته و رجال خاندان میار بر آن حکومت می‌کردند.
ب. احتمال حکومت رجبعلی بیک میار تبرسونی بر کلارستاق: در باره تاریخ حکومت رجبعلی بیک بر کلارستاق اطلاع دقیقی در دست نیست. اما از مضمون استناد تاریخی اوایل دوران فتحعلی شاه بر می‌آید که وی در این دوران دارای مقام و منصب حکومتی بوده باشد. نوشته‌های میرزا عبدالله میار نیز تصريح دارد که وی در این دوران برای مدتی حاکم کلارستاق بود. وی در این باره می‌نویسد:

«دو نفر از صاحبان استعداد، مرحومان میرزا عبدالجبار من طایفه طاول چالوس و میرزا اسماعیل میار تبرسونی، ملازم خدمت خان مزبور[.] مهدیقلی خان برادر آقا محمدخان [قاجار] گردیدند ... (همان، ص ۱۳) وی در فرازی دیگر درباره او و برادرش رجبعلی بیک می‌نویسد: «... میرزا اسماعیل ملازم رکاب خاقان مغفور فتحعلی شاه شده، چندی صندوقدار بودند و وقتی هم برادر خود که مرحوم رجبعلی بیک باشد، بحکومت کلارستاق برقرار داشتند.» (همان، ص ۱۴)

نام رجبعلی بیک در مکاتبات اواخر دوران کریم خان زند، تا سال ۱۲۵۰ ذکر شده است. بنابراین دوران خدمت و حضور وی در حکومت قاجار و کلارستاق بیش از ۵۰ سال بود. از

جمله اولین استنادی که نام رجاعلی بیک در آنها ذکر شد؛ می‌توان از نامه محمدربیع میار به رجاعلی بیک در دوران حیات کیا نعیم، نامه‌های او خطاب به فرزندش علیخان بیک، همچنین نامه آقاخان میار به رجاعلی بیک در طهران و مکاتبات محمدولی خان اول خلعت بری و ... اشاره کرد.

حسب مندرجات اسناد خاندان میار علاوه بر نصیرسلطان که در سال ۱۲۱۲ حاکم کلارستاق بود؛ مرتضی قلی بیک نیز در سال ۱۲۲۴ به حکومت کلارستاق گمارده شد. اسناد موجود موید آن است که وی تا سال ۱۲۲۷ زنده بوده و احتمالاً حکومت کلارستاق را در این دوران مرتضی قلی بیک در اختیار داشت. بنابراین می‌توان احتمال داد که حکومت رجاعلی بیک بر کلارستاق باید احتمالاً یا به بعد از دوران نصیرسلطان تا سال ۱۲۲۴ قمری و یا بعد از وفات مرتضی قلی بیک میار مربوط شود.

ج. برسی حکومت مرتضی قلی بیک در این دوران: چند سند در باره تقسیم اموال و املاک کیا عباسعلی میار وجود دارد که یکی به تاریخ ۱۴ ارجب ۱۲۱۲، و دو دیگر مربوط به دوران حکومت هادیخان خلعتبری و احتمالاً بعد از ۹۱۰۹ق. باشد.

در تقسیم نامه ۱۲۱۲ که نوعی هبه‌نامه نیز محسوب می‌شود؛ کیاباس ۲۱ قلم از املاک خود را به سه پسرش (مرتضی قلی بیک حاکم کلارستاق، آقا حسینقلی و عبدالله خان) که مادری از یک بطن بودند به آنها هبه نمود که به صورت مشاع از منافع آنها بهره‌مند شوند. در این سند، از مرتضی قلی بیک میار با عنوان حاکم کلارستاق یاد شد. با توجه مخدوش بودن سند مذکور از یک طرف، و صدور فرمان فتحعلی شاه درباره حکومت مرتضی قلی بیک در سال ۱۲۲۴ از طرف دیگر، پذیرش این امر متناقض می‌نماید. و در صورتی که چنین باشد، سوالات چندی مطرح می‌گردد که باید برای آنها پاسخ قانع کننده‌ای یافته:

(۱) درحالی که در اصالت سند تقسیم نامه مورخ ۱۲۱۲ تردید جدی وجود دارد، آیا محتوای آن درباره حکومت مرتضی قلی بیک می‌تواند معتبر باشد؟

(۲) با توجه به آنکه طبق فرمان فتحعلی شاه، مرتضی قلی بیک میار در سال ۱۲۲۴ به حکومت کلارستاق منصوب شد، آیا احتمال دارد که وی قبل از تاریخ مذکور هم به حکومت کلارستاق گمارده و سپس عزل شده باشد؟

(۳) در این صورت حکومت دوران اول وی بر کلارستاق از چه تاریخی آغاز و چه زمانی خاتمه یافته است؟

(۴) با توجه به آنکه از سال ۱۲۲۴ او بعد مرتضی قلی بیک قطعاً حاکم رسمی کلارستاق بود و رجاعلی بیک میار تبرسیی هم در دوران فتحعلی شاه مدتی حاکم کلارستاق بود، حکومت رجاعلی بیک در چه تاریخی آغاز و خاتمه یافته است؟

۳. حکومت کلارستاق از ۱۲۲۴-۱۲۵۰ق.:

الف. آغاز حکومت مرتضی قلی بیک میار: به استناد منابع داخلی خاندان میار، آغاز دوران قاجار مقارن با حکمرانی مرتضی قلی بیک میار بر کلارستاق است. میرزا عبدالله در این باره می‌نویسد: «... مرتضی قلی بیک کمال اعتبار را در دستگاه دولت آقا محمدخان داشت» بنابراین

اگر نوشته میرزا عبدالله منطبق با واقعیت باشد، وی احتمالاً باید از آغاز سلطنت آقا محمدخان حاکم کلارستاق بوده باشد.

اما به تصریح میرزا عبدالله، در زمان قدرت‌گیری آقا محمدخان قاجار، که هدایت‌الله خان هم بهوس سلطنت افتاده بود؛ او به احتمال آنکه ممکن است آقا محمدخان پیروز نشود، یا هدایت‌الله خان موفق به تشکیل حکومت شود، برادرش رضاقلی سلطان را به ملازمت هدایت خان فرستاد. اما آقا محمدخان در سال ۱۱۹۶ گیلان را فتح نمود و هدایت‌الله خان هم شکست خورده و مقتول گردید.

هنگامی که آقامحمدخان با پیروزی وارد تهران شد، اغلب کسانی که هدایت‌الله خان را کمک دادند، مورد مواخذه و بازخواست سخت قرار داد. درباره مرتضی قلی بیک نیز نخست حکم به قتل وی داد و سپس با وساطت ابراهیم خان حاکم کرمان از قلش درگذشت. اما امر کرد که اورا به فلک بسته و سخت تنبیه کردند. وی بعدها مجدداً بمراسم شاهی مفتخر گردیده و محل رجوع و خدمت گردید. (همان، ص ۱۹-۲۰) همچنین میرزا عبدالله وی را از ملازمان رکاب فتحعلی شاه دانست. طبق مندرجات تقسیم‌نامه مورخ ۱۲۱۲، وی در آن زمان حکمران کلارستاق بود.

اما با توجه به آنکه فرمان فتحعلی شاه درباره حکمرانی وی بر کلارستاق، در محروم سال ۱۲۲۴ صادر گردید؛ لذا اگر نوشته‌های میرزا عبدالله را منطبق با واقعیت بدانیم، وی باید در دوران آقامحمدخان و آغاز سلطنت فتحعلی شاه نیز حاکم کلارستاق بوده و شاید برای مدتی از حکومت کلارستاق عزل شده باشد. اما اگر این روایات را مردود بدانیم و فقط فرمان فتحعلی شاه را ملاک قضاوت قرار دهیم؛ به نظر می‌رسد که آغاز حکومت رسمی و قطعی وی بر کلارستاق همین تاریخ اخیر باشد. متن فرمان فتحعلی شاه برای انتصاب مرتضی قلی بیک میار به حکومت کلارستاق چنین است:

« الملکللہ تعالیٰ، حکم همایون شد آنکه فرہ ماجده خلافت و شهریاری و غره ناصیبه سلطنت و جهانداری، فرزندی محمدقلى میرزا صاحب اختیار ولایات استرآباد و مازندران، به عوافظ بیکران پادشاهی مفتخر بوده بداند که، چون بر ذمت همت قضا نهمت پادشاهی، که سایه قدرت حضرت الهی لازم دانسته برلوح خاطر مهرآسا نگاشته‌ایم که هریک از بندگان آستان راستان نواز و چاکران در گاه سپه‌طراز که از بد و دولت جاوید آیت اقتیاس انوار قابلیت از شموس احسان نواب همایون ما نموده و با قدمی ثابت و استوار در طریق عبودیت این دولت پایدار پیموده و از حسن صداقت و خلوص ارادت شمول ذره[ای] از آفتاب عنایت پادشاهی را سزاوار آمده باشد، او را به عنایتی تازه سرافراز و به مرحمتی بی اندازه بین الامال والاقران معزز و ممتاز داریم. لهذا چون فحاوى این مقال از ماصدق احوال عالیشان رفیع مکان سعادت‌نشان اخلاص و ارادت بنیان عمدہ‌الاعیان مرتضی قلی بیک کلارستاقی هویدا بود؛ در معامله هذه السنه ثیلان ثیل سعادت دلیل، ضبط محال کلارستاق را به او محوّل و مفوّض و مرجوع فرمودیم که آنچه ازاو آید، و از حسن جوهر ذاتی و کارданی او سزد و باید، در انجام مهام دیوانی و خدمات مرجعه به خود اهتمام تمام نموده، روز به روز حسن خدمت و بندگی خود را در معرض ظهور درآورده، خود را مشمول عوارف نامتناهی پادشاهی سازد و آن فرزند

مبلغ پنجه تومن نقد از بابت صادر محال مزبور در وجه او مقرر داشته، به کارگزاران خود قدغن نموده که مبلغ مزبور را هرساله در وجه او مقرر دانسته، [و] در وجه صادر ابواب جمعی عالیشان مشارالیه مجری دارند. مقرر آنکه عالیشان ضبط و عمال و کخدایان و رعایات محال مزبور، از این پس عالیشان مشارالیه را ضابط بالاستقلال و الانفراد خود دانسته، اوامر و نواهی او را در امور ولایتی و انجام خدمات پادشاهی مطیع و مقاد بوده، اعزاز و احترام او را از لوازم شمرند. عالیجاهان رفع جایگاهان عزت و سعادت پناهان مقریوالخاقان[نا]ن مستوفیان عظام دیوان همایون، ضبط محال مزبور را متعلق به عالیشان مشارالیه دانسته، [و] مبلغ مزبور را هرساله از بابت صادر محال مزبوره در وجه او مجری دارند. کتاب خیریت اکتساب دفتر حانه مبارکه، شرح فرمان مبارک را در دفاتر همایون ثبت و ضبط[نموده]، و از شوائب تبدیل مصون و محروس دارند و در عهده شناسند. تحریراً في شهر مجرم العزام سنه ۱۲۲۴).

با وجود این فرمان، می‌توان بطور قطع و یقین بنا برین نتیجه رسید که، حکومت وی بر کلارستاق از همین تاریخ آغاز شده باشد. اما درباره خاتمه دوران حکومت مرتضی قلی بیک برکلارستاق اطلاع قطعی نداریم. چون فقط در چند سند که بعد از این تاریخ نوشته شده‌اند، نام او ذکر شده است که حاکی از ادامه حیات او در تاریخهای مذکور است. طبق سند مورخ ۱۲۲۸، وی در آن تاریخ در قید حیات بود. به استناد مصالحه نامه مورخ ۱۲۴۲ به وقوع تاریخ مذکور وفات یافته بود. بنابراین، وفات وی باید در فاصله سالهای ۱۲۲۸-۱۲۴۱ باشد. به تصریح میرزا عبدالله، وی در حدود صد سالگی وفات یافته و در قبرستان جوار امام زاده خلیل مرزن آباد مدفون شد.

بنابراین چون استناد مطمئنی در باره حکام کلارستاق در این دوران نداریم؛ لذا در دوران سیزده ساله ۱۲۴۱-۱۲۴۱ه.ق دقیقاً مشخص نیست که حکومت کلارستاق را کدام رجال خاندان میار یا دیگر رجال کلارستاقی در اختیار داشته‌اند؟ شاید بتوان به استناد مکاتبات آقاخان میار و محمدولی خان خلعتبری با رجبعلی بیک میار، احتمال داد که بعد از وفات مرتضی قلی بیک، آقاخان میار با رجبعلی بیک میار حاکم کلارستاق بوده باشد.

ب. حسینقلی خان میار نایب الحکومه مرتضی قلی بیک در کلارستاق: بنایه نوشته میرزا عبدالله میار، ظاهراً در دورانی که مرتضی قلی بیک از جمله ملازمان آقا محمدخان یا فتحعلی شاه بود؛ در غیاب وی برادرش حسینقلی خان میار نایب الحکومه وی در کلارستاق بود. همو درباره خدمات دیگر وی به شاهان قاجار و برادرش می‌نویسد: «چونکه مرتضی قلی بیک بواسطه ملازمت رکاب شاهی اغلب اوقات در دارالخلافه اوقات مصروف می‌نمودند؛ مشارالیه [برادرش آقا حسینقلی میار] شخصاً مبسوط الید بودند...» (همان، ص ۴۲). میرزا عبدالله در فرازی دیگر درباره حسینقلی خان می‌نویسد: «در هنگامی که مرتضی قلی بیک در رکاب شاهی بود، امور حکومت کلارستاق در عهده کفایت و کفالت برادرش آقا حسینقلی میار بود». (همان، ص ۱۹)

به جز نوشته‌های میرزا عبدالله ذریه حسینقلی خان میار، منبع دیگری درباره نیابت حکومت او بر کلارستاق در دوران یاد شده وجود ندارد. ضمناً سندی که این موضوع را تایید نماید، تا کنون دیده نشده است.

ج. اعزام جعفرقلی خان خلعتبری به حکومت کلارستاق: از جمله وقایع و اخبار مهم این دوران که در تاریخ خاندان میار اهمیت دارد؛ اعزام جعفرقلی خان خلعتبری به حکومت کلارستاق است. حسب نوشته‌های میرزا عبدالله میار، از جمله اقداماتی که بعداز وفات مرتضی قلی بیک از طرف رجال خلعتبری صورت گرفت و بر آفاخان میار گران آمد آنکه، خاندان خلعتبری «جهعفرقلی خان خلعتبری» را به حکومت کلارستاق اعزام داشتند.

میرزا عبدالله درباره حکومت جعفرقلی خان خلعتبری می‌نویسد: «تا وقتی جعفرقلی خان که از اعظم طایفه خلعتبری و از مقربان مخصوص دولت، بحکومت کلارستاق آمده، در قریه سبیده پی سرد آبرود نزول نموده و بنای تعلی و تکالیف شaque به اهالی ولایت مزبور گذاشت ... بر حسب دستورالعمل آفاخان، لطفعلی خان به اتفاق ۵۰-۴۰ نفر مرد نبرد برس جعفرقلی خان خلعتبری ریخته و او را تا لنگا تعقیب نمودند ...» (همان، ص ۲۵) در صورتی که این واقعه در همین حد خاتمه یافته باشد؛ بنابراین حکومت نوبای وی در کلارستاق چندان دوامی نداشته است.

درباره تاریخ دقیق این واقعه تاکنون سنده یافت نشده است. اما از وقایع دیگری که در کلارستاق رخ نمود؛ بر می‌آید که جعفرقلی خان خلعتبری در د فاصل مرگ مرتضی قلی - خان میار و حکومت پسرش آفاخان به حکومت کلارستاق اعزام شد. بنابراین، در این زمان هنوز آقا خان میار رسماً حکومت کلارستاق را بر عهده نداشت. چون منطقاً اعزام جعفرقلی - خان خلعتبری به حکومت کلارستاق باید مربوط به زمانی باشد که حاکم قبلی کلارستاق فوت نموده و یا توسط حکمران مازندران یا فتحعلی شاه برکنار شده باشد. با وجود بودن حاکمی معین در کلارستاق، چنین اقدامی بسیار بعید به نظر می‌رسد.

د. حکومت آفاخان میار بر کلارستاق: از دیگر حکام کلارستاق در دوران فتحعلی شاه، آفاخان میار بود. در باره جزئیات حکومت وی و وقایع این دوران به جز شرح یک صفحه‌ای ملاعیلرضا الاملی و نوشته‌های میرزا عبدالله و خاطرات عزیزالله خان میار، سنده دیگری که در همان زمان نوشته شده باشد تاکنون کشف نشده است. براساس اخباری که از نوشته‌های مذکور و احتمالاً از قول رجال دیگر کلارستاق بیان و منتشر شده بود؛ در خاندان میار روایات شفاهی مشابه مضمون روایات مذکور نقل می‌شود. بنابراین تنها منابع ما برای کسب اخبار درباره وقایع این دوران نوشته‌ها و روایات یاد شده است.

گذشته از محدودیت منابع، درباره تاریخ آغاز حکومت آفاخان برکلارستاق تردیدهایی وجود دارد. چون تاکنون تاریخ دقیق وفات پدرش مرتضی قلی بیک میار مشخص نشده است، بنابراین، تاریخ آغاز حکومت او نیز نامشخص و مبهم است. از طرف دیگر استناد و روایات موجود نشان می‌دهد که پس از وفات مرتضی قلی بیک، بلا فاصله آفاخان به حکومت کلارستاق نرسید. از مضمون نوشته‌های ملاعیلرضا الاملی و میرزا عبدالله میار هم برنمی‌آید که بلا فاصله پس از وفات مرتضی قلی بیک، حکومت کلارستاق را پسر بزرگش آقا خان بر عهده گرفته باشد. چون وی ظاهراً در آن زمان از ملازمان ملک آراء حکمران مازندران بوده و در تشکیلات حکومت مازندران مقام و منصبی داشت.

طبق مندرجات منابع یاد شده، دوران بعد از وفات مرتضی قلی بیک تا قتل آفاخان از پرتش ترین ادوار تاریخ کلارستاق است. در این دوران اقوام و طوایف مهاجر کرد (خواجوند) و لر و ...، وارد این منطقه شده و در مناطق کلارستاق و کجور اسکان داده شدند. سکونت طوایف مذکور موجب تصرف و اشغال بخش قابل توجهی از مراتع و املاک کلارستاق و خاندان میار شد و زمینه‌های درگیری و دشمنی طولانی را بین مهاجرین و بومیان فراهم ساخت. به تعییر میرزا عبدالله، «خواجه‌وندها به دشمن خانگی» تبدیل شده بودند. از طرف دیگر بین خاندان خلعتبری و خاندان میار نیز در موضوع حکومت کلارستاق اختلافات دامنه داری وجود داشت که نهایتاً منجر به دشمنی طولانی و جنگ و درگیری بین حکام تنکابن و کلارستاق و قتل و کشتار جمعی از اهالی و چند نفر از رجال مهم این دو خاندان شد.

میرزا عبدالله میار، آفاخان را از ملازمان محمدقلی میرزا پسر ارشد فتحعلی شاه دانست که حسب الامر شاه به این منصب گمارده شد. پس از آنکه ملک آراء به حکومت مازندران و استر آباد رسید، آفاخان نیز با وی به ساری رفت و قریب سی شکل در ملازمت و رکاب او بود. وی در ساری متأهل شده و عمارتی در چهارباغ ساری خریداری نموده، و در امور حکومتی مازندران در خدمت ملک آراء بود. (کتاب میرزا عبدالله، ص ۲۱-۲۲)

میرزا عبدالله میار درادامه شرح حال آفاخان می‌نویسد که وی، از یورت گرفتن و اسکان خواجه‌وندها در اراضی تحت مرزن آباد و کنار جاده، بواسطه شرارت و خسارتهایی که به اهالی بومی وارد می‌کردند، اظهار نارضایتی نموده و حکم به احتراف بیوت و منازل آنها داد و به همین دلیل خواجه‌وندها مجبور به سکونت در بالا بلوک کلاردشت شدند. (همان)

گذشته از موضوع یادشده، به تصریح میرزا عبدالله، آفاخان پس از غائله خواجه‌وندها، عم-زاده خود لطفعلی خان میار را تقویت کامل نموده و اسباب اقتدار او را فراهم ساخته و در تمام ملک و مال مبسوط الید نموده، و بعد از تمهید مقدمات کماکان بدارالحکومه ساری عورت نمود و به خدمت در ملازمت ملک آراء ادامه می‌داد که این خدمات تا زمان اعزام جعفرقلی-خان خلعتبری به حکومت کلارستاق هم ادامه داشت. هنگامی که جعفر قلی خان پس از یک ماه حکومت بنای تعدی و تکالیف شاق علیه اهالی کلارستاق نمود، آفاخان لطفعلی خان را با حدود چهل پنجاه نفر به مقابله جعفرقلی خان خلعت بری اعزام نمود. (همان ص ۲۴-۲۵)

بنظر می‌رسد که روایت میرزا عبدالله درباره حکومت وی متناقض بوده و به چند شکل قابل استنباط باشد: اول آنکه پس از وفات مرتضی قلی بیک آفاخان حاکم کلارستاق بود؛ اما امور حکومت کلارستاق را به بنی عم خود لطفعلی خان سپرده بود. دوم آنکه آفاخان حکومت کلارستاق را بر عهده نداشته و شخص دیگری حاکم کلارستاق بود. چون جعفرقلی خان به حکومت کلارستاق برگزیده شد؛ به مذاق آفاخان سازگار نیامد. لذا وی لطفعلی خان را به مقابله او فرستاد. سوم آنکه اگر آفاخان در آن زمان حاکم کلارستاق بوده باشد؛ چرا جعفرقلی-خان خلعتبری به حکومت کلارستاق اعزام شد؟

بنابراین، در زمان اعزام جعفر قلی خان خلعتبری، به احتمال زیاد آقا خان میار منصب حکومت کلارستاق را بر عهده نداشته است. ضمناً طبق نوشته میرزا عبدالله در زمانی که میارها سرگرم جنگ با خاندان خلعتبری بودند، خواجه وندها از فرصت پیش آمده استفاده نموده و مرزن آباد را غارت نمودند.

طبق استنادی که در خاندان میار لاهو و تبرسون بدست آمد، غارت آبادیهای کلارستاق و مرزن آباد توسط طوایف خواجهوند در سال ۱۲۴۴ ه.ق بوقوع پیوست. حسب نوشته میرزا عبدالله، ملک آراء حکمران مازندران بعد از غارت آبادیهای کلارستاق، از واقعه مذکور بسیار متأثر شده و برای تنبیه عاملین این حادثه شخصاً به کلارستاق آمد و بیش از یک ماه توقف نمود. در جریان این واقعه نیز از نقش پرنگ آفاخان در دریافت اموال مسروقه مردم و خسارت از خواجهوندها و جبران ضرر و زیان سخن به میان آمد.

به تصریح میرزا عبدالله چندی بعد از واقعه مذکور، محمد رضا خان پسر هادیخان خلعت بری به جیران شکست برادرش، به کلارستاق لشکر کشی نمود. وی در این واقعه ضمن وارد کردن خسارت قابل توجه و قتل چند نفر از اهالی کلارستاق، خود نیز کشته شد. خاموش کردن غائله مذکور نیز بسیار طولانی شده و نهایتاً منجر به بستنشی آفاخان در حرم حضرت عبدالعظیم و تظللم جمعی از اهالی کلارستاق به دربار فتحعلی شاه برعلیه اجحافات پسران هادیخان شد. با پشتیبانی معتمدالدوله وزیر از آفاخان و کلارستاقیها، فتحعلی شاه وادار به اتخاذ تصمیم جدی درباره حکومت کلارستاق گردید.

به نقل از میرزا عبدالله «آخرالامر»، امر مبارک مقرر شد که رعایای کلارستاق بمیل خود حاکمی معلوم نموده تا فرمان حکومت از دربار شاهی باسم او صادر شود و متظلمین که به این بشارت حیات تازه یافتدند؛ بالاتفاق خواستار و مستدعی حکومت آفاخان گردیدند. لهذا فرمان مهر لمعان بر حکومت مرحوم آقا خان شرف صدور یافته، مشارالیه با عارضین با نیل مرام و نهج مارب قرین نصرت و ظفر از طهران بولايت آمدند و مشارالیه قریب هفت سال بحکومت موضوعه کلارستاق سرافرازی داشته و اغلب اوقات با ایل خواجهوند برای حق اراضی زد و خورد می نمود . . . (همان، ص ۲۹).

در استنادی که تاکنون در خاندان میار شناسایی شد، نشانی از فرمان حکومت آفاخان بدست نیامد. اما در هر صورت بنابر تصریح میرزا عبدالله، آغاز حکومت آفاخان بر کلارستاق را باید بعد از جنگ دوم خاندان میار با خلعت بریها (رجب ۱۲۴۴ قمری)، و مرگ محمد رضا خان خلعت بری دانست.

طبق نوشته میرزا عبدالله و عزیزالله خان میار، آفاخان پس از رسیدن به منصب حکومت کلارستاق، همواره با خواجهوندها در موضوع اراضی و مراتع اختلاف و درگیری داشت و سرکردهای خواجهوند کجور و کلارستاق از تطاول و اضرار و خسارات فوق الطاعه آفاخان به محمدولی خان سرتیپ شکایت می نمودند و ولی خان که بعلت قتل برادرش منتظر فرصت بود؛ با خوانین مذکور اتفاق نموده و برای از میان برداشتن او نقشهای را طرح نمودند.

با توجه به این وقایع و زمینه‌های اختلافات چند جانبی، حکومت آفاخان بر کلارستاق دیری نپایید. و زمانی که ملک آراء حکمران مازندران همه خوانین ایل و حکام ولایات را به ساری احضار نموده بود؛ در عرض راه چهار سرکرده ایل یا محمدولی خان سرتیپ، همزمان آفاخان را هدف قرار داده و او را به قتل رساندند. (همان، ص ۳۰-۲۹) با توجه به تاریخ رقم ملک آراء در انتصاب محمد خان میار به حکومت کلارستاق، واقعه قتل آفاخان باید در ماههای رجب یا شعبان ۱۲۴۸ هجری اتفاق افتاده باشد.

میرزا عبدالله دوران حکومت آقاخان را قریب هفت سال دانست. اما با توجه به آنکه هردو جنگ بین خاندانهای خلعتبری و میار بعد از رجب سال ۱۲۴۴ اتفاق افتاده بود و آقاخان نیز بعد از وقایع مذکور احتملاً تا رجب سال ۱۲۴۸ حکومت کلارستاق را در اختیار داشت؛ بنابراین بنظر می‌رسد که مدت حکومت وی کمی بیش از چهار سال بوده باشد.

ه . لطفعلی خان میار نایب‌الحکومه آقاخان در کلارستاق: به استناد نوشهای میرزا عبدالله میار، در غیاب آقاخان، پسرعمویش لطفعلی خان میار نایب‌الحکومه او در کلارستاق بود. وی درباره نیابت لطفعلی خان میار در دوران حکومت آقاخان میتویسد: « ... اما چون وی (آقا خان) از ملازمان محمدقلی میرزا ملک آرا حکمران مازندران بود و اغلب در ساری و ... بسر می‌برد؛ امور حکومت کلارستاق را به نایب‌الحکومه خود، لطفعلی خان میار عموزاده خویش سپرد . » (همان ، ص ۲۳ و ۲۴).

به جز اشارات کلی میرزا عبدالله میار به این موضوع بیک حکم با مهر لطفعلی خان در استناد خاندان میار تبرسی وجود دارد که احتملاً متعلق به وی باشد به موجب این حکم، وی در سال ۱۲۵۱ق. علیخان میار تبرسی را به کدخایی و ریش سفیدی تبرسی منصوب کرد. درباره تاریخ آغاز و پایان، نیابت لطفعلی خان بر حکومت کلارستاق و مدت تصدی وی بر این مسئولیت و منصب سندی دیده نشده و اطلاعات دقیقی وجود ندارد. بنابراین، می‌توان گفت که اصل واقعه صحت دارد اما دوران نیابت وی بر کلارستاق شاید منحصر به دوران آقاخان(۱۲۴۸-۱۲۴۴) نبوده و در ادور بعد نیز ادامه یافته باشد. چون در باره این موضوع استناد و مدارک کافی در اختیار نداریم، لذا فعلای بیش از این نمی‌توان درباره جزئیات حکومت وی قضاوت نمود.

و. حکومت محمدخان میار بر کلارستاق: در استناد کلارستاق اطلاعات زیادی درباره سوابق محمدخان قبل از رسیدن به حکومت کلارستاق وجود ندارد. شاید بتوان گزارشی که با عنوان «کمترین غلام، محمدکلارستاقی» خطاب به ملک آراء حکمران مازندران درباره غارت کلارستاق توسط خواجه‌وندها به رهبری جعفرقلی خان خواجه‌وند و باقرخان لک در سال ۱۲۴۴ نوشته شد را از محدود استناد مربوط به وی دانست. از مضمون سند مذکور بر می‌آید که وی در تاریخ مذکور احتملاً از طرف ملک آراء به کلارستاق مامور گردید تا موضوع را از نزدیک بررسی نموده و از اوضاع کلارستاق گزارشی برای حاکم مازندران تهیه نماید.

پس از کشته شدن آقاخان میار احتملاً در رجب ۱۲۴۸، « محمد خان میار » در شعبان همان سال از طرف ملک آراء به عنوان حاکم کلارستاق منصوب شد. وی ظاهراً تا آن زمان به عنوان سرکرده یا فرمانده نظامی در تشکیلات حکومت مازندران در خدمت ملک آراء بود. متن رقم ملک آراء درباره انتصاب محمدخان میار به حکومت کلارستاق چنین است:

« حکم والا شد که بنابر مرحمت و الطاف و وفور عنایت و اعطاف خاطر مهر مطاف اشرف ملک آراء، درباره عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه اخلاص و ارادت آگاه محمدخان و ظهور استعداد و قابلیت، از ابتداء معامله هذه السنه لوی نیل خیریت تحويل و ما بعدها، بعلاوه شغل سرکردگی، او را به منصب حکومت محال کلارستاق برقرار، و بین الاقران قرین امتیازش فرمودیم که چنانچه باید و شاید و از مراتب کارданی و جواهر ذاتی او سزد و آید به

لوازم شغل مزبور پرداخته، در محافظت و ممارست عموم اهالی آنجا کمال اهتمام و سعی معمول دارد و از عهده منال دیوانی و فرمایشات سرکاری برآمده، خود را در انجام خدمات زیاده مورد التفات سازد. مقرر آنکه ضبط و کدخدایان و رعایا و برایای محال مزبور، عالیجه مشارایه را حاکم بالاستقلال والانفراد خود دانسته، اوامر و نواهی او را مطیع و منقاد بوده، از شور و صلاح او انحراف نوزنند و تخلف از حکم مطاع را مورد مواخذه دانند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر شعبان المعمظم سنه ۱۲۴۸

بنابه نوشته میرزا عبدالله میار، دوران حکومت محمدخان بر کلارستاق، حدود دو تا سه سال بود و سپس وفات یافت. میرزا عبدالله مرگ او را براثر مرض حنّاق دانست. (همان، ص ۳۰) ملاعلیرضا الاملى در باره چگونگی وفات محمدخان می نویسد : «... پس از قتل مرحوم آقاخان، محمدخان و آقا محمود پسران مرحوم آقاخان روی کار آمدند ... چون مرحوم محمدخان خواست دختر مرحوم علی اکبرخان خلعتبری دختر عجیمه خود، المسماّت به نرگس خانم را به جباله نکاح در بیاورد، ... روزگار به محمدخان حاکم کلارستاق مساعدت نکرد. در شب زفاف ناخوش شده، بلا فاصله دنیا را وداع نمود».

اما براساس مندرجات سه سند که در باره « اموال صغار محمدخان و خبر از وصایت او توسط علیخان وکیل » دارد؛ به نظر می رسد که احتمالاً نوشته های ملاعلیرضا الاملى و میرزا عبدالله درباره وقایع اواخر دوران حیات محمدخان چندان منطبق بر واقعیت نباشد. این استاد موید آن است که اولاً دوران حکومت وی بر کلارستاق کمتر از یک سال بوده و احتمالاً در محرم ۱۲۴۹ اوقات یافته باشد. ثانیاً وی از همسر دیگرش به غیر از نرگس خانم، فرزندانی داشت که در زمان وفات او، در سن کوکی قرار داشتند. به همین دلیل در استاد یاد شده، از فرزندان صغیر او و اموال آنها یاد شده است. ما خلاصه مضمون این استاد را در سالشمار وقایع این خاندان در فصل بعد نقل خواهیم نمود.

ز. حکومت محمودخان میار بر کلارستاق: محمودخان پسر دوم آقاخان میار بود. درباره آغاز و پایان حکومت او بر کلارستاق نیز اطلاعات دقیق وجود ندارد. چون تاکنون حکم یا رقمی درباره حکومت وی در هیچ منبعی معرفی نشده و در استاد خاندان میار نیز تاکنون چنین سندی یافت نشده است. در باره حکومت وی بر کلارستاق، به جز شرح ملاعلیرضا الاملى و نوشته های میرزا عبدالله میار، تا کنون سند دیگری کشف نشده است. ملاعلیرضا الاملى در شرح کوتاهی اشاره ای به حکومت او دارد. حسب نوشته ملاعلیرضا، پس از مرگ ناگهانی محمدخان، برادرش آقا محمود نایب الحکومه کلارستاق شد و با نرگس خانم، عروس برادر مرحومش ازدواج نمود.

میرزا عبدالله میار هم حکومت او را بلا فاصله پس از مرگ برادر بزرگش محمدخان دانست. لذا در صورتی که روایت میرزا عبدالله میار دقیق بوده و مبنای قضاوت ما قرار گیرد؛ آغاز حکومت او باید محرم یا صفر سال ۱۲۴۹ باشد. حسب نوشته میرزا عبدالله، آقا محمود نیز پس از حدود سه سال وفات یافت و از او یک پسر و یک دختر باقی ماند. (همان ص ۳۰ و ۳۱) بنابراین، وفات محمود خان میار باید در حدود سال ۱۲۵۱ اتفاق افتاده باشد. با توجه به این مبانی، محمود خان میار را باید آخرین حاکم کلارستاق در عصر فتحعلی شاه دانست.

۴. بنیان گذاری ولایت محال ثلات:

ظاهراً از سال ۱۰۰۶ه.ق تا قبل از دوران قاجاریه، مناطق نور، کجور و کلارستاق که قلمرو اصلی ولایت رویان و رستمدار قدیم بودند، به عنوان محال ثلات شناخته می‌شدند. اما در اسناد آن زمان مطلقاً اشاره‌ای به «محال ثلات» نشده و به چنین نامی موسوم نبودند. نگارنده در چند سند تاریخی کجور و کلارستاق که مربوط به عصر شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی است؛ مشاهده نمود که در آن دوران کلارستاق را از «توابع نور» ذکر نمودند. همچنین شاه سلطان حسین صفوی نیز در فرمانش خطاب به کیانیم بیک، او را «حکمران محال کجور، کلارستاق، کلاردشت و مضافات» نامید.

میرزا عبدالله میار هم «عباسعلی بیک ویلک یوشی» داماد کیا عباس میار را حاکم محال ثلات نور، کجور و کلارستاق دانسته است. وی در شرح حال دختران کیا عباس می نویسد: «و گل نسا خانم زوجه مرحوم عباسعلی خان من طایفه ویلک یوشی نوری بوده‌اند. و مشارالیه سالها بحکومت ثلات نور و کجور و کلارستاق سرافرازی داشتند» (همان، ص ۱۲)

این بیان میرزا عبدالله نیز موید آن است که تا قبل از عصر قاجار، مناطق نور و کجور و کلارستاق یا همان رویان و رستمدار قدیم حکومت واحدی داشتند. بنابراین پیشینه تاریخی، بعيد نیست که اصل فکر بیانگذاری حکومتی بنام «محال ثلات» به گذشته سرزمین رویان و رستمدار و مردم آن مرتبط باشد؛ که حدود هزار سال دارای حکومت و تشکیلاتی مستقل بوده و خود را از اقوام مجاور جدا نگه می‌داشتند.

مولف تاریخ تنکابن، بیانگذاری ولایتی بین گیلان و مازندران، با ترکیب تازه تحت عنوان «محال ثلات» به مرکزیت تنکابن را از ابداعات و اختراعات دوران آقامحمدخان قاجار می‌داند که به خواسته «مهدی خان خلعتبری» از آقامحمدخان قاجار تحقق یافته است. بنابراین، از اوایل عصر قاجار با انتزاع منطقه تنکابن از گیلان و انتزاع مناطق کجور و کلارستاق از مازندران، حکومت محال ثلات بیانگذاری شد. (تاریخ تنکابن، ص ۳۲۹)

بنظر میرسد که مهدیخان خلعتبری در عصر آقامحمدخان قاجار به دنبال تاسیس محال ثلات به مرکزیت تنکابن بوده باشد. اما آنچنانکه مدرجات اسناد تاریخی کلارستاق نشان می-دهد؛ با وفات مهدی خان خلعتبری و قتل ناگهانی آقا محمدخان، تاسیس حکومت محال ثلات کاملاً تحقیق نیافت. وقایعی که بعداز وفات مرتضی قلی بیک و در دوران آقاخان میار در کلارستاق رخ داد؛ موید آن است که علیرغم تمایل مهدیخان خلعت بری به العاق مناطق کجور و کلارستاق به تنکابن، این خواسته بدليل مخالفت خاندانهای قدرتمند و قدیمی مناطق مذکور بطور کامل عملی نشد. لذا سیاست کج دار و میرز فتحعلی شاه در حکومت کلارستاق همچنان ادامه یافت.

اگرچه درباره واکنش خاندانهای حکومتگر کجور در این باره بررسی کاملی انجام نشده است؛ اما اخبار، اطلاعات و اسناد موجود کلارستاق و خاندان میار نشان می‌دهد که در دوران ۳۹ ساله سلطنت فتحعلی شاه، فقط در برخی از ادوار کلارستاق جزئی از محال ثلات موعود آنها بود و در اغلب ادوار رجال خاندان میار که حاکم سنتی این منطقه قبل از آن دوران بودند؛ راضی به پذیرش سلطه خاندان خلعتبری بر کلارستاق نبودند.

به عنوان شواهد خدشه ناپذیر، صدور فرمان حکومت کلارستاق برای «مرتضی قلی بیک میار» از طرف فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۰ق، فرمان انتصاب «آقاخان میار» به حکومت کلارستاق در سال ۱۲۴۴هـ.ق، و رقم حکومت «محمدخان میار» برای کلارستاق توسط ملک آراء حکمران مازندران در سال ۱۲۴۸هـ.ق دلایل محکمی از پشیمانی یا سردرگمی فتحعلی شاه قاجار در اجرای تصمیم آقامحمدخان برای وحدت و یکپارچگی حکومت این مناطق تحت عنوان محل ثلاث است.

۵. موضوع خاندان میار در موضوع حکومت محل ثلاث:

با نگاهی به تاریخ این خاندان در دوران قاجاریه، مشخص می‌شود که از سالهای آغازین تا پایان سلطنت فتحعلی شاه، اغلب بین خاندان میار و حکام تنکابن در موضوع حکومت منطقه کلارستاق و استقلال آنها از تنکابن، حالت جنگ و درگیری و خصوصت حکمفرما بود. چندنفر از رجال مهم هردو خاندان، (مانند محمد رضا خان خلعتبری و آقاخان میار و ...) جان خود را برسر این اختلافات گذاشتند. به همین دلیل، تقریباً در همه دوران قاجار بین رجال خاندان میار و خاندان خلعت بری، و به تعیت از آنها بین مردم کلارستاق و تنکابن شرایط جنگی، اختلاف، دشمنی و درگیری وجود داشت.

الف. اعزام جعفرقلی خان به حکومت کلارستاق و جنگ اول خاندانهای میار و خلعت بری: بهانه جنگ اول بین این خاندانها، اعزام جعفرقلی خان خلعتبری به حکومت کلارستاق بود. اگر نوشته میرزا عبدالله میار در این باره مبنای قضاویت قرار گیرد؛ طبق روایت وی، جعفرقلی خان خلعت بری احتمالاً باید قبل از جمادی‌الثانی ۱۲۴۴هـ عنوان حاکم به کلارستاق اعزام شده باشد.

بنابر نوشته میرزا عبدالله، جعفرقلی خان با ورود به کلارستاق، بنای ناسازگاری با مردم و تکالیف شاق بر آنها را گذاشت. این واقعه موجب اعتراض آقاخان به بزرگان خاندان میار گردید. با افزایش اعتراضات مردمی و دستور آقاخان، خوانین خاندان میار به کمک اهالی کلارستاق، مقر جعفرقلی خان را در قریه سیب ده مورد حمله قرار داده، و او را تا مرز های تنکابن تعقیب نموده، و از کلارستاق اخراج کردند. با وجود این شرایط، وی به ناچار از حکومت برکلارستاق چشم پوشیده و آن را به رجال خاندان میار واگذاشت. شرح این واقعه را میرزا عبدالله کلارستاقی و عزیزالله خان میار، هریک در کتاب خاطرات خود با تفاهی به تفصیل نقل نمودند.

ب. جنگ دوم خاندان میار و خلعت بری: درگیری و اختلافات بین خاندانهای خلعتبری و میار در همین جا خاتمه پیدا نکرد. احتمالاً به فاصله کمی پس از اخراج جعفرقلی خان خلعتبری از کلارستاق و چندی بعد از غارت مرزن‌آباد توسط طوایف خواجه‌وند و لک، «محمدمرضاخان» یکی از پسران محمد‌هادی خان خلعت بری که پیشخدمت فتحعلی شاه بود، چون واقعه شکست جعفرقلی‌خان براو ناگوار آمده و آن را مایه سرشکستگی و خفت خاندان خود می‌دانست؛ خود را مصمم به تلافی آن کرده و جمع کثیری را از تنکابن و ... فراهم نموده و به اتفاق عمله رجال خاندانش، برای تنبیه خاندان میار و رجال کلارستاق، به آن سامان لشکرکشی کرد.

حسب روایت میرزا عبدالله میار، در جریان لشکرکشی محمد رضا خان به کلارستاق، خانه رعایای چالوس رستاق طعمه حریق شد و چند نفر نیز به ضرب گلوله محمد رضا خان کشته شدند. ضمناً خود وی نیز نهایتاً در این واقعه کشته شد.

طبق روایت مذکور، بعد از این واقعه و پافشاری مردم کلارستاق و رجال خاندان میار و بررسی موضوع توسط فتحعلی شاه، نهایتاً امر شد که حاکم کلارستاق به میل رعایای کلارستاق تعیین شده و فرمان حکومت از دریار به اسم او صادر شود. لذا مردم خواستار و مستدعاً حکومت آفاخان گردیدند و فرمان حکومت کلارستاق بنام آقا خان صادر شد. (همان، ص ۲۹ و ۳۰) عزیزالله خان میار نیز در کتاب خاطرات خود درباره این واقعه شرحی دارد که برخی از جزئیات آن متفاوت از روایت میرزا عبدالله و به گونه دیگری بیان شده است.

بایگانی

(مشروطه بی نقاب. ص ۱۵۵-۱۵۷)

با وجود همه تلاشی که توسط دولتمردان عصر فتحعلی شاه از طرق سیاسی و غیر سیاسی برای فرو نشاندن اختلافات و آتش جنگ و کینه بین تنکابن و کلارستاق (و رجال خاندانهای خلعت بری و میار) صورت گرفت، این اقدامات برای نزدیک کردن دو خاندان هرگز به نتیجه مطلوب نرسید.

مندرجات اسناد کلارستاق ممید آن است که در دوران سلطنت محمد شاه، با به قدرت رسیدن « حبیب‌الله خان ساعد الدوّله در حکومت محال ثلث » و « اسدالله خان میار در حکومت کلارستاق »، به مرور از شدت دشمنی‌ها بین دو خاندان نیز کاسته شد. باگردان نهادن رجال متأخر خاندان میار به حکام تنکابن، بالاخره مشروعیت خاندان خلعتبری بر حکومت محال ثلث با مشارکت کلارستاق، پس از گذشت حدود ۵۰ سال تحقق عینی یافت.

۶. مهاجرت و اسکان اقوام و طوابیف کرد و لر در منطقه کلارستاق:

اغلب نویسنده‌گان متأخر، بدون ذکر منابع و اسناد متقن تاریخی، در بیانی کلی و بسیار مختصر، مهاجرت و اسکان یافتن عشایر و ایلات کرد، لک و لر در مناطق کلارستاق، کجور و نور را بدستور آقا محمد خان قاجار می‌دانند. اما ب نگاهی به اسناد تاریخی و منابع اصیل آن عصر مشخص می‌شود که روایت مذکور همه ماجرا نبوده و جزائی کی بهره از واقعیت ندارد.

همچنین برخی از نویسنده‌گان نیز به ظن و گمان، اصالت این اقوام را به سرزمینهای مختلفی منسوب نموده و برای آنها منشاء‌های متفاوتی قائل شدند. با توجه به آنکه درباره این اقوام نظرهای متفاوت و متناقضی ابراز شده است که با یکدیگر همخوانی ندارد؛ لذا تردیدی وجود ندارد که اغلب روایات و اخبار مبنوله به دور از واقعیت و عاری از حقیقت باشد. در این صورت مسلم است که برای آگاهی از حقیقت امر، باید پژوهش مستقل و همه جانبه ای درباره این موضوع انجام شود. به عنوان نمونه فعلًاً فقط به دو نمونه از روایات اشاره می‌کنیم و نقد روایات مذکور و دیگر روایات را به فرستی دیگر موکول می‌کنیم.

ملا محمد ساروی که از مورخان اوایل دوران قاجار است، در شرح وقایع سال ۱۱۹۴ قمری، از همراهی طایفه گُرد مدانلوی ساوجبلاغ با جعفرقلی خان برادر آقا محمد خان و مشارکت آنها در تسخیر مناطق لاریجان، نور، کجور و کلارستاق سخن گفته است. (تاریخ

محمدی ، ص ۷۳

یک ریش‌سفید طایفه خواجوند پس از شرح کامل چگونگی غائله سید محمد در کلاردشت، بعد از ربیع الاول ۱۳۰۹ق، در پایان اشاره‌ای کوتاهی به تاریخ ورود خواجوندها و وضعیت آنها در هنگام ورود به کلاردشت بدین شرح نمود: «... در واقع آن وقتی که ما وارد کلاردشت شده بودیم، از هیچ چیز باکی نداشتیم. حالا قسمی شده که به مفاد این شعر: چنان کار ممالک خورده برهم که زالی کرده پیدا زور رستم» (از آستارا تا استارباد، ج، ۳، ص ۴۹۹-۵۰۲) ازیان ریش‌سفید طایفه خواجوند برمی‌آید که او نیز باید از جمله نسل اول مهاجران طوایف خواجوند باشد. بنابراین اگر او را از نسل اول مهاجرین بدانیم؛ و این جمله او را ملاک تاریخ ورود این طوایف قرار دهیم، برمی‌آید که ورود طوایف خواجوند به کلارستاق و کجور باید در دوران سلطنت فتحعلی شاه اتفاق باشد.

در حالی که میرزا عبدالله میار در سال ۱۳۲۹ قمری به نقل از عصرمن و رجال عصر خود، مهاجرت طوایف خواجه وند را بدستور آقا محمدخان قاجار و در دوران کیا عباسعلی بیک دانست و همه نویسندهای معاصر نیز نوشته‌های او را اساس قرار داده و همان را نقل نمودند. وی می‌نویسد: «... در روزگار مرحوم کیا عباس ایلات خواجه وند سراوندی و سپلاخوری مامور به سکونت کجور و کلارستاق شدند و مامور حرکت دادن ایل مذبور و بورت گرفتن بولایت مذکوره از جانب آقا محمد شاه قاجار، مرحوم آقا میرزا محمد بیک بلوکباشی پنجم رستاق و یوز باشی یساول شاهی بود.» (همان، ص ۶)

باتوجه به اینکه طبق مندرجات دهها سندهای متقن خاندان میار، کیا عباس قبل از سال ۱۱۹۳ق. وفات یافته بود و میرزا محمد در اوخر دوران فتحعلی شاه در باره اسکان طوایف خواجه وند با ابراهیم خان میار تبرسیوی و علیخان بیک مکاتبه کرده بود؛ تردیدی وجود ندارد که همه روایات متأخر و معاصر در باره مهاجرت همه اکراد، مخصوصاً طوایف خواجه وند و عبدالملکی و لک در دوران آقا محمدخان قاجار مطلقاً پایه و اساس درستی ندارد.

الف. ورود طوایف مهاجر کرد و لر به منازعات کلارستاق: باتوجه به آنکه طوایف کرد مدانلو از بدو تاسیس سلسله قاجار در خدمت آقا محمدخان و برادرش جعفرقلی خان قاجار بودند؛ بنا براین، اکراد مدانلو را می‌توان به عنوان اولین گروه مهاجران کرد اسکان یافته در کلارستاق محسوب داشت.

طبق مندرجات منابع تاریخی عصر فتحعلی شاه، با آغاز جنگ اول ایران و روسیه، سواران طوایف خواجه وند و عبدالملکی دراین جنگ به خدمت گرفته شده و حضور فعال داشتند. البته به جز یکی دو اشاره کلی عبارازاق دنبلي در ماثرالسلطانیه، درباره جزئیات و تفصیل مشارکت آنها در جنگهای مذکور اطلاعات دقیقی در دست نیست.

جنگ اول ایران و روسیه در سال ۱۲۲۸ قمری، و جنگ دوم در سال ۱۲۴۲ خاتمه یافت. حسب بررسی‌های به عمل آمده در اسناد موجود در کلارستاق و کجور، از سال ۱۲۳۲ قمری و پس از آن تاریخ، نام طوایف خواجه وند به کرات در این اسناد ذکر شده است. این نشانیها می‌تواند حاکی از اسکان یافتن این طوایف و سکونت دائمی آنها در این مناطق بعد از جنگ اول ایران و روسیه باشد.

در استناد قبل از آن تاریخ، مطلقاً هیچ اشاره‌ای به نام طوایف مذکور نشده است و از همین تاریخ است که حضور طوایف خواجه وند و عبدالملکی و ... را می‌توان در مسائل و منازعات محلی کلارستاق و کجور مشاهده نمود. باعنایت به این مساله، این برره از تاریخ را باید آغاز ورود طوایف مهاجر خواجه وند، عبدالملکی، لک، لر و غیره به منازعات محلی کلارستاق و کجور محسوب داشت که اجمالی از آن را در درگیریهای آقاخان میار با خواجه وندها و واقعه غارت مرزن آباد در سال ۱۲۴۴ ذکر نمودیم.

برای ختم کلام در این موضوع، فقط به یک سوال بسته می‌کنیم و آن اینکه: اگر این طوایف در دوران آقا محمدخان به این مناطق کوچ داده شده و اسکان یافته باشند، چرا در هیچ‌جک از استناد آن دوران مطلقاً اشاره‌ای به نام آنها نشده، و اثرب از حضور آنها در استناد این مناطق دیده نمی‌شود؟

ب. پیامدهای کوچ و اسکان عشایر در کلارستاق: گذشته از تاریخ آغاز مهاجرت و اسکان طوایف خواجه وند در کلارستاق و کجور، یکی از مسائل مهم و قابل توجه، عواقب و آثار مهاجرت عشایر و اقوام مذکور بر مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این مناطق است. کوچ و اسکان این عشایر، بر اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این مناطق تاثیر زیادی داشت. از جمله آثار، عواقب و پیامدهای منفی مهاجرت و اسکان عشایر در این مناطق، پیدایش شکاف فرهنگی و قومی، پیدایش اختلافات اجتماعی و قومی، درگیریها و مجادلات مختلف بین بومیان و مهاجرین، افزایش نامنی و قتل و غارت و کشتارهای طایفه‌ای، تصاحب املاک، مراتع و مزارع بومیان، حریق و سرقت بیوت و اموال و احشام آنها، تجاوزات ناموسی، مهاجرت‌های اجباری و جایگاهی بومیان و پیدایش آبادیهای جدید و ... بود که ذکر همه آنها مثنوی هفتاد من خواهد شد. به عنوان نمونه میرزا عبدالله میار درباره تاثیر اسکان اقوام مهاجر بر زندگی بومیان کلارستاق و خاندان میار می‌نویسد:

« بعد از آنی که ایل خواجه وند در کلاردشت یورت گرفته، بواسطه تصرف املاک و شرارت و فساد و سرقت، گذران معاش بر اهالی آنجا سخت بود. لهذا بنای توطن در بلوک بیرون بشم گذاشتند. چندی بقیره گویتر ساکن شده بنای عمارت و حمام در آن قریه که حق ملکی خود [بود] نهاده، ولی ایضاً بواسطه یورت گرفتن طایفه لک در قریه مذبوره، از آنجا هم قطع نظر نموده، مرزن آباد را از طایفه نجار پردنگانی خریداری نموده، آن مکان را تجدید عمارت و آباد نمودند. (همان ، ص ۶ و ۷)

غارت مرزن آباد و تخریب کامل هشت آبادی کلارستاق در سال ۱۲۴۴ ه.ق. ، غارت خانه و سرای علیخان بیک میار در ترسو، غارت مول و سرای ملا محمد رودگر در کلچان، غارت روستاهای بیرون بشم در سالهای انقلاب مشروطه و ... فقط نمونه‌های کوچکی از اقدامات تخریبی خوانین و ایلات ابوایجمعی آنها در این دوران است.

ج. مخالفتهای آقاخان میار با اسکان عشایر در مرزن آباد: میرزا عبدالله میار به تفصیل درباره مشکلاتی که عشایر و اقوام مهاجر برای اهالی بومی داشتند می‌نویسد: «آقا خان» وقتی به ولایت آمدند، از یورت گرفتن خواجه وند در تحت اراضی مرزن آباد که در کنار جاده عام بود، بواسطه شرارت ایل مذبور بر مسلمانان درعبور و مرور خسارت کلی بظهور می‌رسید،

خان مذکور حکم به احتراق کلیه منازل و بیوت ایشان ... نمودند. سکنه آنجا که مسکن خود را بر آتش دیدند، باحال مشوش ... متفرق شده، در بالابلوک کلاردشت سکونت یافتند... و میرزا حسینقلی تیرگر و کدخدان نعیم الامی بواسطه غرامت و دیون از متمولین ایل، به دلیل عدم پساعت و استطاعت جلای وطن نموده، در قرای پنجک رستاق متواری شدند » (همان ص ۲۳-۲۴)

د. غارت کلارستاق توسط طوایف خواجه‌وند: سال ۱۲۴۴ قمری ، از محدود سالهای پرحداده تاریخ کلارستاق و خاندانهای میار و خلعتبری و اوج دشمنی و اقدامات تلافی جویانه آنان علیه یکدیگر بود. دراین سال دو جنگ بین خاندانهای مذکور درگرفت و در حینی که کلارستاقی‌ها با تکابنی‌ها سرگرم نبرد بودند؛ منطقه کلارستاق توسط طوایف خواجه‌وند، لک و دیگر اقوام مهاجر غارت شد. طبق گزارش محمد میار، دراین حادثه علاوه بر ورود خسارت کلی به تعداد زیادی از آبادیها، آبادی کلارستاق به کلی تخریب شد و اموال زیادی توسط مهاجمان به یغما رفت. علاوه بر وارد کردن خسارت به آبادیهای دیگر، مرزن‌آباد که یکی از مقرهای سکونت خوانین خاندان میار بود، توسط طوایف خواجه‌وند و لک غارت شد.

میرزا عبدالله در باره حمله و غارت مرزن‌آباد می‌نویسد:

« در همان هنگام که میارها مشغول دفع جعفرقلیخان خلعتبری حاکم تحمیلی کلارستاق بودند، جعفرقلیخان خواجه‌وند که از دشمنان خاندان میار و متظر فرصت بود، با سوارهای خود به مرزن‌آباد تاخت آورده و تمام دارایی اهالی را به یغما برداشت. » (همان، ص ۲۵) خبر درایی نخست به آقاخان میار، و سپس به ملک آرا حکمران مازندران رسید. وی شخصاً برای رسیدگی به این موضوع به کلارستاق آمد و پس از اقامته طولانی و مجازات اشرار ایل خواجه‌وند از آنها خسارت دریافت نموده و به خسارت دیدگان و غارت شدگان پرداخت کرد. درباره تفصیل این واقعه، گزارش گونه‌ای از محمد کلارستاقی و سند دریافت خسارت از خواجه وندها به خط عباسعلی ییک میار موجود است که درستی روایت میرزا عبدالله را تایید می‌کند.

اگرچه این اقدام احتمالاً اولین حرکت گسترده اقوام مهاجر پس از اسکان یافتن در کلارستاق برعلیه بومیان محسوب می‌شود؛ اما به علت عدم توجه حکومت وقت به این موضوع، منطقه کلارستاق بعد از این تاریخ، بیش از ۹۰ سال دچار بحران اجتماعی و فرهنگی و درگیری فیزیکی و جنگ و کشتارهای خونین بین اهالی بومی و مهاجران بود. نتیجه این بحران پیدایش مشکلات متعدد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، خسارت‌های سنگین مالی، دشمنی‌های طایفه‌ای و قبیله‌ای بود که با گذشت زمان، همچنان بر شدت و دامنه آنها افزوده می‌شد.

اهم مسائل و وقایع کلارستاق در دوران فتحعلی شاه اجمالاً مطرح گردیده و از مسائل و اوضاع آن دوران نسبتاً آگاهی یافته‌یم. با عنایت به این زمینه‌های اجتماعی و تاریخی، اخبار و وقایع داخلی خاندان میار در این دوران را در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهیم داد.

فصل سیزدهم :

اخبار و وقایع خاندان میار در عصر فتحعلی شاه قاجار : (۱۲۱۲-۱۲۵۰)

مقدمه: با توجه به طولانی بودن مبحث تاریخ کلارستاق در دوران فتحعلی شاه، لذا بررسی تاریخ خاندان میار در فصل گذشته امکان پذیر نبود. بنابراین در ادامه مطالب و مباحث فصل گذشته و در تکمیل موضوعات مطروحه، اکنون اخبار و وقایع داخلی خاندان میار در دوران فتحعلی شاه را، براساس مندرجات استاد تاریخی این خاندان مورد بررسی قرار می دهیم.

۱). تقسیم املاک کیا عباسعلی میار بین فرزندانش: ^{از ۱۴ ارجی ۱۲۱۲ قمری} نخستین سند مربوط به این عصر، تقسیم‌نامه املاک کیا عباس است که ظاهراً در ۱۴ ارجی ۱۲۱۲ قمری نوشته شد. در مقدمه این سند آمده است: «... چون توفیق رفیق عالیجاه رفیع جایگاه عظمت و جلالت دستگاه دوات و اقبال همراه آقا کیا عباسعلی بیک من طایفه جلیله میار ادام الله بنقائمه گردید که در هذالسنی خیریت تحويل بارس نیل پنج نفر از پسران خود را جدا نموده و از دارایی خود از اثنایه و.... به آنان برگزار و نوشته شرعی رد و بدل ساختند ... علیهذا سه نفر دیگر از پسران آقای معظم که از یک بطن که اسمای سامی و نام گرامی شان ... مرتضی قلی بیک حاکم کلارستاق ... و آقا حسینقلی ... و عبدالخان رئیس قرا چوخا ... می باشد، پس املاک مفصله ذیل را در بیلاق و قشلاق کلارستاق برای آقایان سه گانه معین و شرعاً برگزار فرموده که بالاشاعه در حین حیات خود آقای معظم با اختیار خان حاکم بوده باشد ... »

نقد و بررسی اصالت تقسیم‌نامه املاک کیا عباس میار ۱۲۱۲ ه.ق: اولین مستله درباره مضمون این سند، روشن شدن تاریخ وفات کیا عباس است. مهمترین اشکال وارده بر سند مذکور آن است که مندرجات آن درباره زنده بودن کیا عباس در این تاریخ، با مندرجات چند سند تاریخی دیگر که از ربیع‌الثانی ۱۱۹۳ تا محرم ۱۲۰۴ قمری نوشته شده‌اند؛ و در همه آنها از کیا عباس با عبارت «مرحوم» یاد شده است مغایرت دارد. درباره این مغایرت و اختلاف در تاریخ این استاد و زنده بودن یا نبودن کیا عباس در فاصله سالهای ۱۱۹۳-۱۲۱۲، چند احتمال قابل تصور است که شاید بتوان آنها را دلیل این مغایرتها و اختلافات در تاریخ استاد مذکور دانست.

احتمال اول: همانگونه که میرزا عبدالله میار در نوشته هایش از قول رجال قبل از خود نقل نمود، چون رجال خاندان میار از جمله کیا عباس و فرزندانش در جریان قدرت گیری و رسیدن به سلطنت جانب آقا محمد خان را نگرفته و از هدایت الله خان پشتیبانی کردند؛ و حتی رضاقلی خان میار در رکاب هدایت الله خان بود، این موضع گیری صریح رجال خاندان میار برای آنان گران تمام شد. لذا بعد از پیروزی آقا محمد خان بر رقیب مذکور، برای آنان عقوبات سختی را دربی داشت. از این روی یک احتمال نسبتاً ضعیف آن است که، ممکن است از ترس مجازات سنگینی که توسط آقا محمد خان بر علیه مخالفان اعمال می شد، در زمان حیات خان قاجار، شاید عباسعلی بیک میار زنده بوده، اما به صورت مخفی زندگی می کرد و احتمالاً خانواده وی شایعه نموده باشد که او وفات یافته است. با قتل آقا محمد خان قاجار (۲۱ ذی

قده ۱۲۱۱)، و انتشار خبر آن در سراسر کشور، کیا عباس میار با احساس رفع خطر، از اختفا خارج شده، و تقسیم‌نامه مورخ ۱۲۱۲ بعد از این واقعه نوشته شده باشد.

احتمال دوم: احتمال ضعیف دیگر آنکه، طبق مندرجات همین سند ممکن است کیا عباس برای وهله اول اموال و املاکش را در سنه بارس نیل (سال ۱۱۸۴) بین پنج پسرش تقسیم کرده باشد و مجدداً در زمانی نزدیک به وفاتش، با قیمانده املاک و اموالش را بین سه پسر دیگرش تقسیم نموده باشد اما بدلاً لای نامعلومی این تقسیم‌نامه در همان زمان مکتوب نشده باشد. لذا مضمون سند حاضر، همان حرفها و توافق‌های شفاهی درباره چگونگی تقسیم املاک باشد که در تاریخ ۱۲۱۲ مکتوب شده باشد. یعنی مندرجات سند مربوط به زمان حیات کیا عباس بوده، ولی نگارش آن در ۱۴۱۲ رجب ۱۲۱۲ انجام شده باشد.

احتمال سوم: با توجه به آنکه مرتضی قلی بیک طبق فرمان مورخ ۱۲۱۴، از طرف فتحعلی شاه به حکومت کلارستان منصوب شد؛ و در این تقسیم‌نامه که ۱۱ سال قبل از آن نوشته شد، به منصب وی به عنوان حاکم کلارستان اشاره نمود، لذا به نظر می‌رسد که بطور کلی این سند ساختگی و مخدوش بوده و بعد از تاریخ مذکور و یا حتی بعد از مرگ مرتضی قلی بیک، این سند جعل و ساخته شده باشد.

گذشته از ابهامات و اشکالات مذکور، همچنین در متن این تقسیم‌نامه تصریح شده است که کیا عباس «در هذه السنه بارس نیل پنج نفر از پسران خود را جدا نموده علیهذا سه نفر دیگر از پسران آقای معظم که از یک بطن ... میباشند» املاک و اموالش را بین آنها تقسیم کرد. از این تاریخ نیز می‌توان به دو شکل استباط کرد:

اول آنکه: اگر عبارت «هذه السنه بارس نیل» اشاره به تاریخ نگارش تقسیم‌نامه ۱۲۱۲ باشد، به نظر می‌رسد که این مورد با تقویم و سالشمار ترکی منطبق نیست. چون بارس نیل در چهار دوره سالشماری اواخر عصر کریمخان تا دهه اول دوران فتحعلی شاه، معادل سالهای ۱۱۸۴، ۱۱۹۶، ۱۲۰۸ و ۱۲۲۰ قمری است و هیچیک با تاریخ ۱۲۱۲ منطبق نیست.

دوم آنکه: اگر عبارت «هذه السنه بارس نیل» اشاره به تاریخ تقسیم املاک و اموال در وهله اول بین پنج پسر دیگرش در سال مذکور باشد، با توجه به تاریخ وفات کیا عباس میار می‌توان احتمال داد که وی در سال ۱۱۸۴ قمری برای وهله نخست املاکش را بین پنج پسرش تقسیم نمود و تقسیم دوم اموال که موضوع این سند است، پس از سال ۱۱۸۴ و قبل از مرگش (۱۱۹۳) بوقوع پیوسته است. اما پاسخ به این سوال، که تاریخ دقیق این واقعه چه زمانی بوده است، فعلایا به دلیل عدم دسترسی به اسناد سالهای ۱۱۹۴-۱۱۸۹ ناممکن است. و پاسخ به این سوال که: انگیزه ساختن سند تقسیم‌نامه ۱۲۱۲ چه بوده است؟ نیز به همان نسبت مبهم است.

سوم آنکه: در سند مذکور از ابدال خان به عنوان «رئيس قرا چونخا» یاد شده است که در جنگ اول ایران و روس در ایروان کشته شد. به نظر می‌رسد که این منصب مربوط به دوران جنگ اول ایران و روسيه بوده باشد. چون در اين زمان هنوز مشکل رجال بر جسته خاندان میار با قاجارها حل نشده بود؛ و جنگ مذکور نیز چند سال بعد (۱۲۱۹ه.ق.) بوقوع پیوست؛ بنابراین، عبارت مذکور نیز با وقایع سال ۱۲۱۲ سازگار نبوده، و حاکی از نگارش سند بعد از وقوع جنگ مذکور بوده، و نشانی واضح از جعلی بودن سند است.

چهارم آنکه، درستند از افرادی به عنوان شاهد نام بردند که در هیچ یک از اسناد نزدیک به آن تاریخ (تاریخهای قبل و بعد) نامشان نیامده است. به نظر می‌رسد که این افراد هم از رجال اواسط دوران قاجار و چند دهه بعد باشند. به عنوان نمونه یکی از افرادی که خط و مهرش در حواشی تقسیم نامه در باره وقوع صیغه صلح شهادت داد، عالمی به نام احمد است. سجلی به خط و مهر او در حاشیه بالای سطر اول در نیمه چپ دیده می‌شود که متن آن چنین است:

«**هوالمالک بالاستحقاق. قد اوقعت صیغه الهبته والصلح على نهج الشرع المطاع ايجاباً و قبولاً بما يسر و زير و كتب اليه انا العاصي ۱۲۱۲ »** ذیل آن نقش مهر چهارگوش‌های باسجع: «**افوض امری الى الله عبه احمد ۱۲۳۹ »** دیده می‌شود.

علاوه بر تازگی رنگ کاغذ و مرکب این ستبله نسبت به استناد آن دوران، که با آزمایش‌های شیمیابی تعیین قدمت آن قابل اثبات است؛ تاریخ مهر شیخ احمد، کاتب این سند گواهی می‌دهد که، مهر مذکور در سال ۱۲۳۹ قمری ساخته شد. بنابراین، استفاده از مهری که در سال ۱۲۳۹ ساخته شد؛ در سال ۱۲۱۲ غیرممکن بوده و با هیچ منطقی سازگاری ندارد. بنابراین، هیچ تردیدی وجود ندارد که این تقسیم‌نامه جعلی بوده و پس از سال ۱۲۳۹ قمری ساخته شده است.

با توجه به استدلالهایی که درباره تاریخ نگارش تقسیم‌نامه مذکور نمودیم، قطعاً مضامین آن در باره تاریخ و اخبار خاندان میار در سال ۱۲۱۲ اعتباری ندارد.

۲). عریضه ملا عبدالکریم حاکم شرع کلارستاق به فتحعلی شاه: در ذی الحجه ۱۲۱۲ هـ. ملا عبدالکریم میار حاکم شرع کلارستاق طی عریضه‌ای به فتحعلی شاه از وی استدعا نمود که چون پدرش از جمله دعاگویان و اهل علم بوده و در زمان آقامحمدخان او و برادر و منسویانش به اندازه نیم نفر از سرشاری و ملازם و متوجهات دیوانی معاف بودند؛ اکنون وی را نیز مشمول همان معافیتها سازند. در اجابت خواسته ملا عبدالکریم فرمانی بشرح ذیل از طرف فتحعلی شاه صادر شد:

«**الملك لله تعالى، حكم همایون شد آنکه بر وفق عرض صاحب‌عریضه مقرر نمود که عالیشان رفیع‌جایگاه عزت و مجده پناه اخلاص و ارادت آگاه هادی خان حاکم کجور و کلارستاق و تنکابن از قرار حکم رفیع خاقان مغفور و دستور سنتات سابقه رعایت حال صاحب‌عریضه را ملحوظ و نیم سرشماری متوجهی او را با نضمam ملازم معمول دارند و رقم مزبور را موافق سنتات ممضی شناسند و در عهده دانند. تحریراً فی شهر ذی الحجه سنہ ۱۲۱۲ »**
در اجرای این فرمان، هادیخان خلعتبری حاکم محل ثلث طی دونامه به نصیر‌سلطان میار حاکم کلارستاق نوشت که طبق فرمان شاه، تخفیفات و معافیت‌های مذکور را در حق ملا عبدالکریم برقرار سازد و از این پس کسی از بابت موارد مذکور از او چیزی مطالبه ننماید.

از مضمون این اسناد می‌توان نتیجه گرفت که قبل از آن تاریخ مهدیخان خلعتبری وفات یافته بود و حکومت محل ثلث را پسرش هادیخان در اختیار داشت. ضمناً در این زمان نصیر‌سلطان میار حاکم کلارستاق بود و ملا عبدالکریم نیز منصب قضاوت و حاکم شرع کلارستاق را بر عهده داشت.

۳). مصالحه بین چند نفر از رجال خاندانهای عسکرچ، سادات و حداد حسنکیف با ملا عبدالکریم قاضی: در ربيع الاول ۱۲۱۳ه.ق، چند نفر از اهالی حسنکیف در موضوع چند خروار زمین با ملا عبدالکریم میار اختلاف داشتند. لذا در این موضوع باحضور جمعی از معتمدین دعاوی آنها مصالحه شد. در جلسه مصالحه علاوه بر هفت نفر از علماء، میرزا رفیع و ملا عیسی و آقا عبدالله سوادکوهی به عنوان شاهد حضور داشتند.

۴). سند تقسیم زارعان بین رجال خاندان میار: در ذی الحجه ۱۲۱۳ه.ق، «آقا ذال میار و علیار بیک»، زارعان و منسویین و املاک مزروعی و اشجار و سایر املاک خود را تقسیم نمودند. در ذیل این تقسیم نامه نقش مهر جمعی از رجال این خاندان مانند جعفرقلی میار، مرتضی قلی بیک میار، ذال میار، محمدزکی میار، شمس الدین میار و محمد یوسف میار و ... دیده می شود.

گذشته از فرزندان کیاعباس که نسبتاً آنها را می‌شناسیم، ارتباط برعی خی دیگر از این افراد با نسلهای قبلی خاندان مشخص نیست. آقادال، شمس الدین، علیار بیک و محمد یوسف هم از خاندان میار هستند. اما معلوم نیست که به کدام شاخه از خاندان تعلق داشتند. علیار بیک معلوم نیست که از کدام طایفه میار باشد؟ در حالیکه او با آقادال در املاک یادشده شریک بوده و سخن از تقسیم املاک مشاعی است. ضمناً نحوه ارتباط این رجال با خاندان میار به خصوص به اعقاب کیاعباس میار مبهم است.

میرزا عبدالله هم در اثر خود درباره این رجال مطلقاً سخنی ندارد. بنابراین، احتمال دارد که اینان از میارهای تبرسون، یا از اعقاب شاخه‌های مبهم و ناشناخته دیگری از خاندان میار باشند. در اسناد بعدی این دوران تا اواخر عصر محمدشاه نام برخی از این رجال و اعقاب آنها بصورت پراکنده آمده است. دیگر آنکه در دوران معاصر شاخه ای از این خاندان، به میار یوسفی شهرت دارند. احتمال دارد که این شاخه، از اعقاب همین یوسف میار باشد که از جمله رجال خاندان در اوایل دوران فتحعلی شاه بود. همچنین براساس تشابه اسمی این رجال با میارهای تبرسون، احتمال دارد که علیار بیک از طایفه میار تبرسون باشد و اعقاب او را بتوان در میارهای تبرسون جستجو نمود.

۵). تقسیم زارعان مشرک بین مرتضی قلی و رضاقلی میار: در سال ۱۲۱۶قمری مرتضی- قلی بیک و رضاقلی سلطان، در موضوع زارعان مشترک بایکدیگر اختلاف داشتند. براساس تقسیم نامه ای که در این موضوع موجود است، آنان چند نفر از زارعان مشترک را بین خود تقسیم کردند.

۶). استشهاد محمدولی، ملا عبدالکریم، عبدالرحیم و عبدالعظیم در باره قباله زمین پره: در جمادی الاولای ۱۲۱۷، محمدولی، ملا عبدالکریم، عبدالرحیم و عبدالعظیم میار در باره مفقود شدن قباله‌های رمین پره در مسیر راه حسنکیف به لاهو و مضمون آنها از مطلعین محلی استعلام و استشهاد نمودند. گذشته از موضوع سند، این بزرگان جملگی از فرزندان مرحوم ملا علی محمد میار بودند که اسامی آنها منحصرآ در این سند ذکر شده است.

۷). مقام، منصب و مرگ ابدال خان میار: در سال ۱۲۱۹جنگ اول ایران و روس آغاز شد. طبق روایات و اسناد موجود، برخی از رجال خاندان میار بهمراه نظامیان کلارستان هم در این

جنگ حضور داشتند. از جمله این افراد، ابدال خان میار بود. در متن تقسیم نامه املاک کیا عباس که به تفصیل درباره آن سخن گفتیم، نیز بدین شرح به نام او اشاره شده است:

«... در هذه السنة خیریت تحويل بارس نیل پنج نفر از پسران خود را جدا نموده و از دارایی خود از اثنایه و.... به آنان برگذار و نوشته شرعی رد و بدل ساختند ... علیهذا سه نفر دیگر از پسران آقای معظم که از یک بطن که اسمای سامی و نام گرامی شان... مرتضی قلی بیک حاکم کلارستاق ... و آقا حسینقلی ... و عبدالخان رئیس قرا چوخا ... می باشد، پس املاک مفصله ذیل را در بیلاق و قشلاق کلارستاق برای آقایان سه کانه معین و شرعا برگذار فرمود....».

میرزا عبدالله میار هم درباره ابدال خان میار می نویسد: «چونکه ابدال خان عزب و بلا عقب مرحوم شده اند، بدواً از شرح حال او مذکور داشته اجمالاً می نگارد. مشار الیه در دولت خاقان مغفور [فتحعلی شاه] بلقب خانی امتیاز، و بموجب سرکردگی ملازم کلارستاق سرافراز بودند مشار الیه بصیاحت و شجاعت معروف و موصوف بوده است . بطوری که برادر بزرگش مرتضی قلی ، از کفایت و هنر او افتخار می نمودند. مشار الیه در زمان سرداری آصف الدوله در ایروان، با دولت روس مغاربه داشتند؛ با فوج کلارستاقی مامور به ایروان [شد] و در همان جا به امر ملک متعال بعالم بقا ارتحال نمود. (همان، ص ۱۹ و ۱۸) اگر روایت مذکور را منطبق بر واقعیت بدانیم، مرگ ابدال خان باید در فاصله سال های ۱۲۲۸-۱۲۱۹ اتفاق افتاده باشد.

۸). نامه هادیخان خلعتبری به میرزا محمد فقیه درباره مواجب ملازمین رجبعلى بیک میار: قبلًا اشاره نمودیم که رجبعلى بیک میار یکی از رجال مهم خاندان میار تبرسو بود که ظاهراً مدتی نیز حاکم کلارستاق بود. از جمله قدیمی ترین استناد مرتبط با او، نامه محمد ریبع میار به او در اواخر دوران کریم خان یا اوایل دوران آقا محمد خان قاجار بود. از جمله استناد این دوران نامه هادیخان خلعتبری حاکم محل ثالث به میرزا محمد خان بعد از سال ۱۲۲۱ قمری است. در این نامه وی به میرزا محمد دستور داد که مواجب ملازمین دسته رجبعلى بیک را که حواله ولايت شده بود، به آنها پرداخت نماید.

۹). سندي در باره تعلق ۱۲ خرووار از املاک حسن کيف به فرزندان مرحوم ملا على محمد: در رجب ۱۲۲۰ق. سندي در موضوع ۱۲ خرووار از املاک حسنکيف که توسط مرحوم ملا على محمد قاضی خریداری شده بود؛ و تعلق آن به فرزندان مرحوم ملا على محمد نوشته شد. از جمله اطلاعات مهم این سندي آگاهی از فرزندان ملا على محمد میار است.

۱۰). پاسخ نامه رجبعلى بیک میار تبرسویی توسط هادیخان خلعتبری: از دیگر استناد قابل توجه و مهم مربوط به رجبعلى بیک، نامهای است که هادیخان خلعتبری در پاسخ به نامه او نوشته. در این نامه که بعد از مکاتبه هادی خان با میرزا محمد در سال ۱۲۲۱ قمری نوشته شد؛ درباره رعایت حال ملازمین و وجه دریافتی از رعایای متعلق به او سفارش شده است.

۱۱). قرارداد مقاطعه دو زارع توسط آغازکی میار: در سال ۱۲۲۲ آقامحمدزکی میار دونفر از زارعان کلارستاقی را به مبلغ چهارتoman برای مدت یک سال به مقاطعه پذیرفت. در

جلسه مذکور علاوه بر آقا نصیر میار و حسینقلی میار، میرزا حسین طالقانی از علمای آن عصر حضور داشت.

(۱۲). فرمان حکومت مرتضی قلی بیک میار بر کلارستاق: در محرم سال ۱۲۲۴، مرتضی قلی بیک میار از طرف فتحعلی شاه قاجار به عنوان ضابط و حاکم مستقل محل کلارستاق منصوب شد. در این فرمان که خطاب به پسرش محمد قلی میرزا حکمران مازندران و استرآباد صادر گردید؛ سالیانه مبلغ پنجاه تومان از محل صادر و در آمددهای محل کلارستاق، برای مرتضی قلی بیک میار مقرر تعیین گردید. متن کامل این فرمان را در فصل گذشته نقل نمودیم.

اتخاذ این تصمیم شاه قاجار به یکباره اتخاذ نشده و مسبوق به سوابقی بود که ریشه هایش را باید در تاریخ آن عصر جستجو نمود. با توجه به آنکه در این دوران مقرر بود که مناطق تکابن، کلارستاق و کجور تحت حکومت واحدی موسوم به «محال ثلاث» به مرکزیت تکابن و بوسیله رجال خاندان خلعتبری اداره شود، بدون شک انتصاب حاکم مستقل برای کلارستاق با تصمیمات قبلی مغایرت دارد. این اقدام از یکطرف نشانگر موقعیت سیاسی مطلوب خاندان میار و تحقق استقلال کلارستاق از تکابن بوده؛ و از طرف دیگر حکایت از وجود اختلافات و شکافی عمیق بین خاندان میار و خاندان خلعت بری و تضعیف موقعیت آنها دارد.

(۱۳). ازدواج ملا عبدالکریم میار با امکلثوم دختر مرحوم فتحعلی میار: طبق مندرجات عقدنامه‌ای که در رجب ۱۲۲۴ق. نوشته شد؛ ملا عبدالکریم میار با امکلثوم دختر مرحوم فتحعلی میار ازدواج کرد. با توجه به آنکه ملا عبدالکریم در سال ۱۲۰۹ به منصب قضای کلارستاق منصوب شد؛ احتمال دارد که همسر اول او وفات یافته، یا این سند مربوط به ازدواج دوم او باشد.

(۱۴). خبری از رعایا و زارعان غزان چاهی در خدمت مرتضی قلی بیک و محمدزکی میار: در یک سند بدون تاریخ که به اوآخر حیات آقا محمدزکی میار مربوط می شود، صحبت از تقسیم زارعان و افرادی است که باید بین مرتضی قلی بیک میار و برادرش محمدزکی تقسیم شود. در این سند اسمی بیش از ۵۰ نفر، و آمار حدود ۱۰۰ نفر از زارعانی که بر روی زمینهای نامبردگان کار می کردند، از جمله اسمی افرادی از «طایفه غزان چاهی» آمده است.

(۱۵). اجاره نامه املاک محمد اسماعیل میار تبرسی در ابراهیم آباد قزوین: همانگونه که میرزا عبدالله ذکر نمود و متن استناد آن دوران نیز موید آن است، میرزا محمد اسماعیل میار صندوقدار فتحعلی شاه و از نزدیکان وی بود. لذا علاوه بر کلارستاق، وی در حومه قزوین و ساوجبلاغ و ... نیز املاک قابل توجهی داشت که آنها را به اجاره سپرده و از عواید آنها استفاده می کرد. از جمله استناد مربوط با املاک وی، اجاره نامه املاک ابراهیم آباد است که وی آن را در ربیع الثانی ۱۲۲۵ قمری، به میر حیدر فشندي به مبلغ پنجاه تومان به اجاره سپرد. براساس استناد دیگری که از فرزندان و اعقاب او موجود است، برخی از اعقاب وی پس از وفاتش در منطقه قزوین سکونت گزیدند. بنابراین وی جد خاندان میار شاخه قزوین بود. لذا شاخه میارهای قزوین را باید از اعقاب محمد اسماعیل میار تبرسی محسوب داشت.

(۱۶). حکم سید زین العابدین درباره دعاوی رجاعی بیک میار و شرکای وی درباره ملک عثمان سرا: در ذی الحجه ۱۲۲۵ قمری، رجاعی بیک میار و استاد صفی و علی محمد

درباره املاک عثمان سرا با آقا میرز ، نصیر سلطان، ابو طالب بیک و غفار بیک اختلاف داشتند. قاضی و حاکم شرع مذکور اثبات دعاوی را منوط به قسم از طرف منکران داشت. احتمالاً همه این افراد از خاندان میار لاهو و تبرسون باشند. اما با توجه به محدودیت استناد درباره نامبردگان، از ارتباط فامیلی و نسبی آنها با رجبعلى بیک میار تبرسونی چیزی نمی‌دانیم.

۱۷). حکم معافیت دوساله شاهنظر ولد اسفندیار تبرسونی از مالیات و عوارض دیوانی: طی حکمی که در جمادی الآخر ۱۲۲۶ از طرف محمد جعفر نامی صادر شد آمده است: با توجه به پریشانی و قرض مندی شاهنظر ولد اسفندیار تبرسونی، وی برای مدت دوسال از عوارض و مالیات معاف گردید. همچنین از کسان رجبعلى بیک خواست که از شاهنظر پرستاری کنند. سند مذکور ضمن ارتباط با خاندان میار تبرسون، نشانی از دوران حیات و احتمالاً مشارکت رجبعلى بیک میار یا فرزندانش در حکومت کلارستان بوده، ضمناً موید توجه به ارزش‌های معنوی و انسانی و حمایت‌های حکام محلی از افراد ناتوان، معسر و ورشکسته است.

۱۸). قرارداد مقاطعه استخدام یکساله یک نفر توسط مرتضی قلی بیک و جعفرقلی میار: طبق سند مقاطعه مورخ محرم ۱۲۲۷، مرتضی قلی بیک میار یک زارع موسوم به شاه حسین مکانی را برای مدت یک سال به مبلغ یک تومان به استخدام «جهر قلی میار» برادرزاده خود درآورد. چون در اسناد قبل از این تاریخ عموماً از آقازکی میار یاد می‌شد، بنابراین معلوم می‌شود که آقازکی میار احتمالاً در این زمان در قید حیات نبوده باشد.

۱۹). رقم محمدولی میرزا درباره علی‌اکبر بیک فراش مودی مالیات لاهو: طبق یک سند که بعد از سال ۱۲۲۷ قمری احتمالاً از طرف محمدولی میرزا صادر شده باشد؛ وی «علی‌اکبر بیک فراش» را به عنوان مودی وصول وجه مقاطعه قریه لاهو که ابوباجمعی جعفرقلی خان میار بودند منصوب نمود. در همین سند در ذیل اسامی رعیت، نام «صفر سوادکوهی» نیز آمده است که حاکمی از ارتباط بین خاندانهای سوادکوهی با خاندان میار است.

۲۰). حکم محمدولی خان خلعتبری درباره معافیت جمعی از خاندان میار از عوارض دیوانی: در حکم دیگری که بعد از سال ۱۲۲۷ از طرف محمدولی خان خلعتبری خطاب به کدخدایان کلارستان صادر شده است، از آنان خواسته شد که «علی‌اکبر سلطان میار» و بنی اعمامش از جمله جعفرقلی میار را از سرشمار رعیتی که تا کنون نیز بی سابقه بود، در محاسبات دیوانی معاف دارند.

۲۱). مبایعه املاک گل کلا و مرزنه بین چند نفر از مالکین قرای مذکور و رجبعلى بیک میار: در محرم ۱۲۲۸هـ.ق ملا صفرعلی، آقا ذال و علی نقی میار چهل جریب از اراضی مزروعی خود را به رجبعلى پسر مرحوم کربلایی خضر میار کلاردشتی فروختند. مبایعه نامه به خط ملاعبدالکریم میار و برادرش ملامحمد است . ضمناً مهر مرتضی قلی بیک و بیش از ۱۰ نفر دیگر از رجال کلارستان در ذیل آن درج شده است.

۲۲). پرداخت قرض توسط محمد اسماعیل میار تبرسونی به اسحق خان: همانطوری که قبل اشاره کردیم، محمد اسماعیل میار از نزدیکان فتحعلی شاه و صندوقدار او بود. اما علیرغم

این موقعیت و شهرت، تاکنون درباره پایان حیات و زمان ممات محمد اسماعیل میار تبرسوبی اطلاع دقیقی نداشتم. در سندی که در اوخر حیات وی نوشته شد آمده است:

« مبلغ شش تومان تبریزی رایج از مال خالص عالیجاه رفیع جایگاه آقا محمد اسماعیل صندوقدار بر ذمه و رقبه عالیجاه رفیع جایگاه اسحق خان ... ثابت و لازم است که وجه مذکور را عنده المطالبه کارسازی عالیجاه سابق الذکر نماید و عذری نیاورد. این چند کلمه برسیل تمکن نامچه قلمی گردید. ... ۱۲۲۸ »

(۲۳). نشانی از یکی از سکونتگاه های قدیمی خاندان میار: در شعبان سال ۱۲۲۸، علی-

اکبر مشهور به میرزا کوچک فرزند میرزا بابا گلیردی، چهار دانگ از « مرتع گرماؤک » را به « میرزا عبدالجبار طاولی و خواهرش فاطمه نسا » فروخت. در ذکر جدود شمالی این مرتع، از « آبگردان میار خاک » نام برده شد. بنابراین، مفاد سند مذکور اشاره ای به یکی دیگر از سکونتگاه های قدیمی خاندان میار در کلارستان دارد. از این اشاره اجمالی می توان نتیجه گرفت که، به علت قدمت حضور و سکونت خاندان در برخی نقاط کلارستان، بین مناطق به نام آنها نامگذاری گردید.

ضمیماً علاوه بر آگاهی از موقعیت مکانی میار خاک، معلوم می شود که از قدیم الایام، این خاندان در نقاط دیگری غیر از لاهو و تبرسونیز سکونت داشتند. در جلسه تنظیم این سند، آقا خان میار حضور داشته و در حاشیه این سند نقش مهر وی درج شده است. شاید تایید موضوع و حضور وی در این محفل، نشانی از آغاز ورود رسمی او به حکومت کلارستان و مرگ پدرش مرتضی قلی بیک در این سالها باشد.

(۲۴). خرید و فروش مرتع وربن بین چند نفر از رجال خاندان میار: در ادامه موضوع تقسیم مواریث خاندان میار، در ماه رمضان ۱۲۲۸ هجری، ذال میار و علیار بیک میار « مرتع وربن » را به جعفرقلی میار واگذار نمودند. این سند در حضور ملاعبدالکریم، ملامحمد رسول و ملا صفرعلی تنظیم شد.

(۲۵). نامه هادیخان خلعتبری به رجال خاندان میار در باره میرزا ابوالحسن میار(شاعر): در ذی حجه ۱۲۲۸ه.ق هادیخان خلعتبری حاکم محال ثلات طی نامه به مرتضی قلی بیک، نصیرسلطان، میرزا محمد و میرزا حسن نوشت که رعایت حال میرزا ابوالحسن میار(شاعر) را نموده و او را از عوارض دیوانی معاف دارند. از مضمون این نامه می توان در باره یکی از چهره های ادبی و علمی کلارستان و این خاندان یعنی میرزا ابوالحسن میار که از شعرای آن عصر بود آگاهی یافت. اگرچه این خبر در باره وی منحصر بفرد بوده و تاکنون موفق به کشف هیچیک از آثار او نشدهیم. ضمیماً این سند موید آن است که هادیخان حاکم محال ثلات بوده و مخاطبان وی نیز به ترتیب حاکم، ضباط و کددخای کلارستان بوده باشند.

(۲۶). فرمان فتحملی شاه مبنی بر انتصاب آقا محمد ابراهیم میار تبرسوبی به عنوان صندوقدار شاه: سند مذکور ضمیمن آنکه نشانی از واپسین سالهای حیات میرزا محمد اسماعیل میار بوده؛ بیانگر جایگاه و قرب وی نزد شاه قاجار و موقعیت اجتماعی و اقتصادی او است. طبق مندرجات این فرمان، محمد اسماعیل میار احتمالاً در ذی حجه سال ۱۲۲۹ وفات یافت و سپس منصب وی به پسرش آقا محمد ابراهیم میار سپرده شد. محمد ابراهیم میار پس از وفات

پدرش، طی این فرمان از طرف فتحعلی شاه به عنوان صندوقدار و مستول ضبط و ربط صندوقخانه مبارکه منصوب گردید. متن فرمان مذکور درباره وی چنین است:

«الملک لله تعالى حکم همایون شد که چون پیشنهاد خاطر اقدس و قرارداد ضمیر مقدس آن است که هر یک از چاکران و چاکر زادگان آستان مرحمت طراز که از همگنان و سر افزار ... اقران ... و ممتاز فرمائیم مصدق اینمقال شاهد حال عالیشان رفیع مکان عزت و سعادت نشان، صداقت و ارادت توامان، نتیجه الاعاظم والاعیان آقا محمدابراهیم است، لهذا ذوه[ای] از آفتاب مکرمت و عنایت شاهانه را پرتو افکن ساعات الانی و آمال عالیشان مشار الیه فرموده، در معامله هذه السنّه ایت نیل خیریت دلیل و ما بعدها ، ضبط و ربط صندوقخانه مبارکه را باو تعویض و تحويل داشتم که بنحویکه باید و طریقی که از مراسم جوهر ذاتی و کارданی او سزاد و ...، بلوازم خدمت مرجوعه قیام و بمراسم ضبط و ربط امورات مقرر اقدام داشته حسن عبودیت و بندگی خود را بیش از پیش بر نگاه خاطر مرحمت اندیش جلوه گر ساخته ، روز بروز خود مشمول عوارف و عواظف بهیه خسروی سازد . مقرر و مشروط آنکه عالیشانان مباشین مهام صندوقخانه مبارکه ، عالیشان مشارالیه را صندوقدار بایستی دانسته، اوامر و نواهي او را درهرباب مطبع و منقاد باشدند و ملزومات خدمت مقرر را مختص او دانند. عالیشانان رفیع جایگاهان عزت و نجابت پناهان اخلاص و ارادت آگاهان مقربو العاقان و مستوفیان عظام و عالیشانان کتاب خیریت اکتساب و دفتر خانه مبارکه شرح فرمان قضا جریان قدر توامان مطاع لازم الاتبع را در سرکارات لازمه ضبط و ثبت نموده، ملزومات خدمت مرجوعه را مختص عالیشان مشار الیه دانند و از شانبه تغییر و تبدیل مصون و مامول دانسته، در عهده شناسند. تحریراً شهر ذی حجه الحرام سنّه ۱۲۲۹»

(۲۷) نشانی از مشارکت برخی از رجال خاندان میار در جنگ اول ایران و روسیه: در جنگ ایران و روس نظامیان کلارستاق نیر حضور داشتند. دوره اول این جنگها در سال ۱۲۲۸ه.ق پایان یافت. قاعده‌تا با خاتمه جنگ باید نظامیان کلارستاق از جنگ برمنی گشتنند. اما استناد بعدی نشان می‌دهد که برخی از نظامیان پس از جنگ نیز در قلعه ایروان اقامت داشتند. یکی از رجال نظامی خاندان میار، «علی‌اکبرسلطان میار ولد آقا مومن» بود. وی ظاهراً در سال ۱۲۳۱ در قلعه ایروان خدمت می‌کرد. نسخه‌ای از کتاب مرشد العوام، از تالیفات ابوالقاسم محمد ابن حسن گیلانی (معروف به میرزا قمی) را در سال ۱۲۳۱، شخصی در قلعه ایروان به خواهش «علی‌اکبرسلطان کلارستاقی» نسخه برداری نمود. (نگاه کنید به فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام صادق چالوس، ص ۱۴۴)

(۲۸) عریضه ملاعبدالکریم میار به فتحعلی شاه، مبنی بر برقراری مواجب سالانه برای نامبردگان و فرمان فتحعلی شاه در این موضوع خطاب به ملک آراء حکمران مازندران: در ذی قعده ۱۲۳۱ه.ق ملاعبدالکریم و ملاسماعیل پسران ملاعلی محمد میار طی عریضه‌ای مشترک، از فتحعلی شاه درخواست نمودند که چون میرابوطالب تنکابنی وفات یافته است، و نامبرده در حین حیات سالانه مبلغ پانزده تومان به عنوان مواجب از محل درآمدهای مالیاتی مازندران دریافت می‌نمود، لذا از این پس مواجب وی در حق نامبردگان

برقرار شود. فتحعلی شاه در صدر عریضه نامبردگان، طی فرمانی خطاب به فرزندش ملک آراء حکمران مازندران دستور داد که سالانه مبلغ هفت تومان به عنوان مواجب ملامحمداسماعیل از محل مالیات مازندران برقرار شود. طبق اسناد دیگر، ظاهراً صدور حکم درباره ملاعبدالکریم به عریضه جدآگانه دیگری موکول گردید.

(۲۹). عریضه ملاعبدالکریم میار به فتحعلی شاه قاجار، مبنی بر برقواری مواجب سالانه برای وی و فرمان فتحعلی شاه در این باره: در ذی قعده ۱۲۳۱ه.ق ملاعبدالکریم میار طی عریضه‌ای به فتحعلی شاه نوشت که چون میرابوطالب تنکابنی فوت نموده، لذا استدعا نمود که نیمی از مواجب نامبرده را در حق او برقرار سازند. فتحعلی شاه نیز موافقت خود را طی فرمانی به ملک آرا حکمران مازندران اعلام نمود که سالانه مبلغ هفت تومان از محل مالیات مازندران به عنوان مواجب سالانه در حق ملا عبدالکریم برقوار گردید.

(۳۰). نامه رجبعلى بیک میار به فرزندش علیخان بیک: از جمله استناد باقیمانده از میاهای تبرسون، نامه رجبعلى بیک میار به پسرش علیخان بیک است. مضمون این نامه احوالپرسی، خبر نوشتن نامه به هادیخان خلعتبری، سفر به مازندران و شهرهای بارفوش و اشرف در رکاب فتحعلی شاه، اعزام یک نفر برای ابلاغ خبر سلامتی و سفارش مواظبت از املاک و دامها و ... است.

(۳۱). نامه‌های آفاخان میار به رجبعلى بیک میار تبرسونی: از جمله استناد این خاندان، نامه‌های آفاخان میار به رجبعلى بیک میار است. مضمون نامه اول احوال پرسی، خبر مرخصی از خدمت ملک آراء و ورود به کلارستان، عمل به وعده درباره قاطر، قول دادن اسب توسط آفاخان به رجبعلى بیک و درخواست خرید یک زوج چکمه ساقه بلند بلغاری است. از مضمون نامه برمی آید که روابط نامبردگان بسیار صمیمانه لود. رجبعلى بیک در تهران مقام و منصب مهمی داشت و آفاخان با احترام فراوان با او سخن می‌گفت. انگار به دنبال بهانه‌ای برای مکاتبه با او بود.

مضمون نامه دیگر آفاخان به رجبعلى بیک، درباره مبلغ شصت تومان تنخواه است که می‌بایست توسط وی برای مهرعلیخان ارسال می‌شد. ضمناً در این نامه از ارسال یک بهله قوش و یک راس گاو کوهی و کبک و غرفائل برای شاهزاده امام وردی میرزا و ... نیز سخن به میان آمد.

(۳۲). نامه‌های میرزامحمد فقیه به رجبعلى بیک میار: از جمله استناد موجود در خاندان میارتبرسون، دونامه از میرزامحمد فقیه به رجبعلى بیک میار است. مضمون نامه اول احوال پرسی، سخن از ابواب جمعی تورسونی، شرح عایدات، تهیه تقنگ برای آقا علی محمد و... بود که در دو صفحه مفصل نوشته شد.

مضمون نامه دوم که نسبتاً مختصر است، عمدتاً در موضوع متوجهی قریه تورسون نوشته شد. نامه‌های مذکور فاقد تاریخ است. اما با توجه به نوشهایی که وی درباره ابطال یک فقره تمکن پانزده تومانی برای رجبعلى بیک نوشته، می‌توان احتمال داد که این نامه‌ها باید در فاصله سالهای ۱۲۲۱-۱۲۳۲ قمری نوشته شده باشند.

(۳۳). نامه محمد صادق خان به رجبلی بیک : از استناد دیگر این دوران، نامه محمد صادق خان به رجبلی بیک میار است که مضمون آن درباره یک نفر ملازم جدید بنام یونس تورسوبی و مفقود شدن یک فقره رسید دریافت وجه پائزده تومنی است که در این خصوص صادق خان به کربلایی صابر بیک سفارش نمود که بی اعتباری تمسک مذکور را از طریق میرزا محمد بیک اعلام دارد. با توجه به تاریخ سند مورد اشاره برمی آید که نامه مورد بحث نیز باید در ربيع الاول ۱۲۳۲ قمری نوشته شده باشد.

(۳۴). ابطال تمسک مفقود شده رجبلی بیک توسط میرزا محمد بیک فقیه: با توجه به اینکه سند مذکور تنها سند تاریخ دار مرتبط با رجبلی بیک قبل از سال ۱۲۳۳ قمری بوده و تاریخ نگارش اغلب استناد فاقد تاریخ آن دوران را برای ماروشن می سازد، متن آن را نقل می نماییم. متن سند مذکور چنین است:

« یکطغرا حجت پائزده تومن و وجه باسم عالیشان رجبلی بیک درنیزد حقیر است که الان مفقود است. هرگاه آن تمسک بعدها ابراز شود، در درجه اختیار ساقط است و خالی الوجه است. فی شهر ربيع الاول سنه ۱۲۳۲ ». (۱۲۳۲)

(۳۵). ازدواج حسن پسر مرحوم آقا لطف میار با زهراء خانم دختر استاد مرتضی نجار: به استناد مندرجات عقدنامه‌ای که در ربيع الثانی ۱۲۳۲هـ ق. توسط ملاعبدالکریم قاضی نوشته شد؛ حسن پسر مرحوم آقا لطف میار با زهراء خانم دختر استاد مرتضی نجار ازدواج کرد. میرزا محمد و کربلایی علی محمد از جمله شهود بودند و مبلغ مهریه سه تومان بود.

علاوه بر موضوع ازدواج نامبردگان، مضمون این سند ابهامات ما را در باره منشاء و سبب نامگذاری طایفه میارآقالطف برطرف ساخت. این سند مovid آن است که آقالطف میار قبل از سال ۱۲۳۲هـ ق. وفات یافته بود. باکشف این سند، از سریسله طایفه آقالطف و قدمت حدودی آن آگاهی یافتیم.

(۳۶). اجاره نامه املاک خاندان میارتبرسو به خاندان میار لاهو: در ماه رب جمادی ۱۲۳۲ «علی محمد ولد اسفندیار تورسوبی» بیست و دو خروار بذر افسان از دو قطعه زمین های خود موسوم به کیله سر و زمین زین العابدین را به جعفرقلی میار به اجاره داد. به احتمال زیاد وی باید از طایفه میارهای تبرسو، و فرزند اسفندیار میار باشد که در استناد اواخر زندیه نام او آمده است.

(۳۷). عریضه ملامحمد اسماعیل به ملک آراء حکمران مازندران برای برقراری وظیفه: در شعبان ۱۲۳۲هـ ق. ملا محمد اسماعیل برادر قاضی ملاعبدالکریم طی عریضه‌ای به ملک آراء حکمران مازندران درخواست نمود که چون وی هم از جمله علماء و دعاگویان است و به علوم دینی اشتغال دارد؛ لذا برای گذران امور زندگی برای وی مقرری و وظیفه برقرار سازند. طبق مندرجات رقم صادره از طرف ملک آراء، مبلغ سه تومان به عنوان مقرری سالیانه وی برقرار شد.

(۳۸). اجاره نامه مرتع بادانگیز نخستین نشانی از ورود و استقرار طوابیف خواجه وند در کلارستان: در جمادی الثانی ۱۲۳۳هـ ق. ابوطالب بیک میار و علی گل میار سهم خود از مرتع بادانگیز را برای مدت سه سال به ملا مهدی طالقانی و محمد علی خواجهوند به اجاره دادند.

با توجه به آنکه در باره تاریخ ورود طوایف خواجهوند در دوران قاجاریه به کجور و کلارستاق اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد؛ لذا در اهمیت این سند همین بس، که ما را با سران و بزرگان طوایف خواجهوند در نخستین سالهای ورود و اسکان آنها به کلارستاق و کجور آشنا می‌سازد و تاریخ حضور این اقوام را در منطقه غرب مازندران روشن ساخته؛ به صراحت و روشنی و بدور از حب و بعض های شخصی واقعیت ها را در باره این طوایف روایت می-کند.

(۳۹). اجاره مرتע وندارین توسط ابوطالب بیک و حسینقلی میار به قلیچ خان خواجه-وند: در رجب سال ۱۲۲۳ه.ق، ابوطالب بیک و حسینقلی بیک میار مالکین مرتع وندارین، آن را به نوروز خان ناظر قلیچ خان خواجهوند به اجاره دادند. این سند نیز همانند سند گذشته در بازگویی تاریخ منطقه کلارستاق در دوران قاجاریه و ارتباط آن با طوایف مهاجر کرد (خواجه وند) حائز اهمیت است.

(۴۰). نامه الهیارخان آصف الدله به محمدرفیع خان در باره اخذ اجاره مرتع وندارین از قلیچ خان خواجهوند بعد از رجب ۱۲۳۴: ظاهراً قلیچ خان خواجهوند از پرداخت مال الاجاره مرتع وندارین به ابوطالب بیک و حسینقلی خان خودداری نمود. لذا مالکان مرتع دست به دامان الله خان شدند. وی نیز در این موضوع نامه‌ای به محمدرفیع خان که احتمالاً در حکومت مازندران یا کلارستاق نقشی داشت نوشت که به این موضوع رسیدگی کند.

(۴۱). نامه محمدرفیع خان به قلیچ خان خواجهوند در باره اجاره مرتع ابوطالب بیک: با توجه به مضمون سند قبلی، محمدرفیع خان نیز طی نامه‌ای به قلیچ خان خواجهوند دستور داد که نسبت به پرداخت مال الاجاره مقرر اقدام نماید.

(۴۲). اجاره مرتع وندارین توسط ابوطالب و میرزا ابوالحسن میار به غفورسلطان خواجهوند: با توجه به عدم پایبندی قلیچ خان خواجهوند در پرداخت مال الاجاره مرتع وندارین و شکایت مالکان از وی نزد الهیارخان آصف الدله، در شعبان ۱۲۳۴ه.ق ابوطالب بیک و میرزا ابوالحسن مرتع مذکور را در قبل هفت من و نیم روغن برای مدت یک سال به غفور سلطان خواجه وند به اجاره سپردند.

(۴۳). نشانی از ملک میارک و کیا حاجی میار: در یک سند بدون تاریخ که به اواسط عصر فتحعلی شاه مربوط می‌شود، نام آبادیها و زمینهای متعلق به این خاندان در قشلاق کلارستاق آمده است. در این سند نام «کیا حاجی میار و ملک میارک» بیش از سایر اسامی قابل توجه است. نام کیا حاجی در اسامی میارهای لاهو مکرر بکار رفته است. لذا وی نیز باید از اعقاب میارهای لاهو باشد. اما در نوشته های میرزا عبدالله مطلقاً ذکری از او و اجداد و اعقاب او نشده است.

(۴۴). سیاهه تقسیم املاک مشاع و مشترک موروثی بین چند رجال خاندان میار: بخش قابل توجهی از املاک طایفه میار لاهو مشترک بود. لذا آفاخان، امامقلی سلطان، علی مدد سلطان، ابوطالب بیک، مهدیقلی بیک و غفاریک میار این املاک را در سال ۱۲۳۵ باهم تقسیم کردند. در ذیل این سند مهر نامبرگان درج شده است. تقسیم نامه توسط قاضی ملاعبدالکریم

میار نوشته شد. این املاک مشترک موئید آن است که این رجال احتمالاً باید از یک تیره و طایفه مشترک بوده و پدران آنها از بنی اعمام هم بوده باشند.

۴۵). سندی درباره آقا جعفرقلی و آقا بزرگ میار: در ربیع الاول ۱۲۳۵، مبلغ یک تومان و ۷۵۰۰ دینار توسط آقا جعفرقلی میار به «آقا بزرگ میار» به عنوان قرض داده شد که سند به خط و مهر خود اوست. از این سند می‌توان دریافت که وی در زمان مرگ آقا خان میار در سال ۱۲۴۸، در سن رشادت و کمال قرار داشته و احتمالاً او پسر کوچک آقا خان نبوده باشد. لذا نوشته میرزا عبدالله میار درباره وی هم ممکن است چندان خالی از اشکال نباشد.

۴۶). سیاهه رعیتی ترسو و غیره به خط رجبعلی بیک درسال ۱۲۳۵ قمری: از جمله اسناد موجود از رجبعلی بیک میار، سیاهه زارعان ترسو است که در تاریخ مذکور توسط خود وی نوشته شد. وی در این سیاهه از عباسعلی، حسین، عبدالعلی، جونی، محمد، مصطفی، محمدحسین و علی محمد به عنوان رعایات ترسو نام بوده و ضمن مشخص نمودن رعیتی هریک در ذیل سیاهه خطاب به برادرزاده اش علیخان بیک نوشته:

«نورچشمی علی خان از قرار سیاهه فوق که اسم هریکی مشخص و وجه شان هم معلوم است، زیاده از قرار داد مطالبه ننمایید. حسابی شان را هم از محصل وصول و ایصال کرده، بگماشتنگان دیوان اعلیٰ عاید سازید. زیاده ضرور ندارد. بتاریخ سنه قوی نیل سنه ۱۲۳۵.» ظهر سند: نقش مهر چهارگوشه با سجع: «عبده رجبعلی»

۴۷). اسناد مرتبط با نجفلی بیک میار ترسوی: محمد اسماعیل میار علاوه بر محمدباقر ایم که پس از فوت پدر عهده‌دار منصب او گردید، پسر دیگری موسوم به نجفلی بیک داشت. در اسناد خاندان میار ترسو از ۱۲۳۵ به بعد، نام او نیز به کرات ذکر شده است که موید مشارکت وی در امور کلارستاق، و مالکیت آنها بر اراضی و مراتع ترسو می‌باشد. البته نصیرسلطان میار نیز به تصریح میرزا عبدالله پسری به همین نام داشت.

۴۸). اجاره سه ساله نصف مرتع بادانگیز: با توجه به خاتمه مدت قرارداد اجاره قبلی، برای دومنی بار نصف مرتع بادانگیز را ابوطالب بیک و علی گل و حسینقلی میار برای مدت سه سال با مال اجاره نه تومان، در محرم ۱۲۳۶ ه.ق به ملا مهدی طالقانی و محمد علی سلطان خواجهوند به اجاره دادند.

۴۹). وکالت ابوطالب بیک میار از طرف ورثه مرحوم حاجی بهرام در موضوع خرووار زمین: درسال ۱۲۳۶ ه.ق در باره ۱۴ خرووار زمین که از اجدادشان موروثی به ابوطالب بیک و سایر ورثه حاجی بهرام انتقال یافت با عسکر ازوج دعوا داشتند. لذا ابوطالب بیک میار در ذی حجه ۱۲۳۶ حاضر شد که بوکالت از طرف ورثه حاجی بهرام میار در محضر شرعی حضور یافته و در این موضوع با مدعی گفتگو کند.

۵۰). اسناد مرتبط با جماعت سوادکوهی: در سیاهه سرشماری قریه لاهو در سنه نیلان (احتمالاً ۱۲۳۶ ه.ق)، از جماعت سوادکوهی که جزء ابواب جمعی میرزا محمدعلی سوادکوهی بودند، به عنوان یکی از جماعت‌های دهگانه لاهو یاد شده است. این جماعت شامل دو گروه رعیت (کشاورز) و ملازم (نظمی) بود. این مورد نیز نشانی از حضور طایف و جماعت سوادکوهی در کلارستاق و مجاورت آنها با خاندان میار در این عصر است. ضمناً

دریاره جماعت سوادکوهی ساکن کلارستاق و مرتبط با خاندان میار در اواخر عصر فتحعلی شاه نیز چند سند وجود دارد که مربوط به سالهای بارس نیل، توشقان نیل، یونت نیل (۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۹ هجری) است. از مضمون این اسناد برمی‌آید که برخی از افراد این جماعت، در امور نظامی، و برخی نیز به عنوان رعیت در خدمت خاندان میار بودند.

در سندي دیگر از اين دوران، اسمامي حدود ۶۰ نفر از غربای سوادکوهی که در اراضي خاندان میار و احتمالاً جزء ابواب جمعی جعفرقلی خان میار بودند درج شده است.

۵۱). رقم ملک آراء حکمران مازندران دریاره برقواری مواجب سالانه قاضي ملاعبدالکريم میار: عريضه اى که ملاعبدالکريم و ملا محمد اسماعيل میار در سال ۱۲۳۱ قمری برای برقواری مواجب سالانه خود به فتحعلی شاه نوشتند، عليرغم موافقت و فرمان شاه، اجرای آن حدود هفت سال به طول انجامید. نهایتاً در شعبان ۱۲۳۸، ملک آراء طی رقمی مقرر داشت که سالانه مبلغ هفت تومان و پنج هزار دینار از مقرري موجود میرابوطالب تنکابني از محل درآمدات ماليات مازندران، از آن پس دروجه ملاعبدالکريم میار پرداخت شود.

۵۲). عريضه ملا اسماعيل به ملک آراء در باره برقواری مستمری و رقم صادره در اين موضوع: عليرغم درخواست قبلی ملااسماعيل از ملک آراء، وی مجدداً در جمادی-الثانی ۱۲۳۸ق در باره برقواری وظيفه و مستمری عريضه اى به ملک آراء حکمران مازندران نوشته.

لذا ملک آراء در صدر عريضه وی خطاب به محمدولی خان حاكم ولايت ثلاث دستور داد که سالانه دو تومان به عنوان وظيفه درحق وی برقرار شود. اين رقم مويد آن است که محمدولی خان خلعتبری در آن زمان حاكم محال ثلاث بوده و حکومت کلارستاق نيز تحت نظارت وی اداره می شد.

۵۳). اجاره نامه سوم مرتع بادانگيز: با توجه به خاتمه مدت قرارداد اجاره مرتع مذکور، برای سومين بار اين مرتع را ابوطالب يك و حسينقلى میار درمحرم ۱۲۳۸ق برای مدت ده سال به مبلغ سی تومان به مصطفى خان و محمدعلی سلطان خواجهوند به اجاره سپردند.

۵۴). اجاره مرتع بريرا و شهرزمين توسط رجال خاندان میار به سرمست خان خواجه-وند: در صفر ۱۲۳۹هـ، ابوطالب يك و على محمد میار مرتع بريرا و شهرزمين را درقبال پانزده من روغن به سرمست خان خواجهوند اجاره دادند. در زمان تنظيم اجاره نامه درمحضر ملامحمدرفع، شير محمدخان خواجهوند نيز به عنوان شاهد حضور داشت.

۵۵). رقم الهيارخان آصفالدوله دریاره جعفرقلی يك میار: در ربیع الثانی ۱۲۳۹، رقمی از- طرف «الله يار خان آصف الدوله » خطاب به «شیر محمد خان» صادر گردید و به او دستور داد که درباره بهرچه آسياب و املاک و سایر متعلقات جعفرقلی يك میار در اویجдан طبق اسناد و مدارک(قضی و برات) رسیدگی نموده و دعای او با خالویش را نیز درمحضر حکام شرع رسیدگی نماید. درباره مقام و منصب شیرمحمدخان گیرنده این حکم تا کنون اطلاعات قطعی بدست نیامد. اما از مضمون سند برمی‌آید که شیرمحمدخان احتمالاً باید در این زمان یکی از عمال حکومت محال ثلاث يا کلارستاق باشد که چنین موضوعی به وی ارجاع گردید.

(۵۶). نامه محمدخان میار به رجبعلی بیک میار: از دیگر استناد این دوران ، نامه محمدخان میار به رجبعلی بیک میار است. عمدۀ مضمون نامه او درباره انتقال کوچ و بنه رج Buckley بیک از قزوین به کلارستاق است. از مضمون این نامه می‌توان استنباط نمود که رج Buckley بیک در آن زمان در قزوین خدمت نموده و کوچ و بنه وی هم در قزوین سکنی داشتند. دیگر آنکه در آن زمان معمولاً از یکی از دو راه تکابن یا انگوران به قزوین می‌رفتند. ضمناً محمدخان نویسنده نامه در آن زمان در مرزن آباد سکنا داشت.

(۵۷). حکم جعفرقلی خان در باره معافیت ملا عبدالکریم از تکالیف دیوانی: از جمله معدود استناد دوران حکم جعفرقلی خان خطاب به کدخدایان، ضابطان، پیرمردان و رعایای کلارستاق در باره معافیت ملا عبدالکریم میار قاضی و شیخ‌الاسلام کلارستاق از عوارض و تکالیف دیوانی است. متاسفانه این سند نیز فاقد تاریخ است.

(۵۸). مصالحه‌نامه فرزندان مرتضی قلی بیک: در ذی‌قده ۱۲۴۲قمری، فاطمه نساء دختر مرحوم مرتضی قلی بیک میار، کلیه حقوقات خود با بت املاک و موارث پدری اش را به برادرش آقادس الله میار به مبلغ پنجاه تومان مصالحه نمود. صیغه مصالحه را ملا علیرضا الاملى جاری نمود و علمای دیگر کلارستاق چون ملام محمد رسول طالقانی براری و ملام محمد امین طالقانی براری و دیگران نیز آن را تایید نمودند. از مضمون سند مذکور می‌توان استنباط نمود که مرتضی قلی بیک قبل از این تاریخ وفات یافته بود. ضمناً نام آقادس الله میار برای اولین بار در این سند ذکر شده است.

(۵۹). اجاره مراتع کتی و چاخانی توسط جعفر قلی میار: در جمادی الاول ۱۲۴۳، جعفرقلی میار مراتع «کتی و چاخانی» را به میراعبد برای مدت چهار سال به مبلغ چهارتومان اجاره داد. در جلسه تنظیم سند «قاضی ملا عبدالکریم میار» و ملا اسماعیل و ملا محمد تقی و علی عسکر نامی حضور داشتند.

(۶۰). فروش املاک توسط خاندان میار تبرسو به میارهای لاهو: در جمادی الثاني ۱۲۳۴هـ ق. على محمد پسر مرحوم اسفندیار تورسوبی چهارخوار بذرافشان خود را که در مجاورت زمین زین‌العابدین میار تورسوبی و ملا عبدالکریم و رج Buckley بیک و آقارضی میار قرار داشت، به مبلغ سه تومان و ۵۰۰۰ دینار به میرزا جعفرقلی پسر مرحوم آغازکی میار فروخت.

وی در همین تاریخ ده خوار بذر افشار دیگر از املاک خود را نیز به مبلغ هفت تومان به جعفرقلی میار فروخت. این زمین از غرب به زمین «محمد تقی میار» متصل بود. در ذیل این دو سند، سجل و مهر ملا عبدالکریم، ملا اسماعیل، محمد، نور محمد و ملا آقا بابا و علی محمد تورسوبی درج شده است. چون زمین مذکور در قریه تبرسو قرار داشت، لذا محمد تقی میار را هم باید از جمله میارهای تبرسو محسوب داشت.

(۶۱). نامه محمد ابراهیم میار صندوقدار فتحعلی شاه به علیخان بیک میار در باره اسکان ایلات در تورسو و پی قلعه: از محمد ابراهیم میار صندوقدار فتحعلی شاه چند نامه موجود است که جملگی بعد از سال ۱۲۳۶قمری نوشته شدند. بعد از نامه مهدیخان خلعت بری در دوران آقا محمد خان در باره اسکان طوایف مهاجر در تبرسو، از جمله مهمترین استناد درباره اسکان ایلات در کلارستاق نامه‌ای است که محمد ابراهیم میار در موضوع کوچ و اسکان

ایلات مهاجر در تورسو و پی‌قلعه به علیخان بیک میار نوشت. نظریه اینکه این سند تاریخ حدودی دومین مرحله اسکان ایلات و طوایف خواجهوند را در دوران قاجاریه در کلارستان مشخص می‌نماید، لذا از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. همچنین این نامه از جمله قدیمی‌ترین استناد مرتبط با اسکان طوایف و ایلات در کلاردشت است که در آن درباره کوج ایلات و اسکان آنها در تورسو و پی‌قلعه به فرمان «آقا میرزا محمد» سخن گفته شد. به استناد همین نامه، در این دوران حکومت محلات ثلاش را محمدولی خان پسر هادیخان خلعتبری در اختیار داشت. بنابر این، اسکان طوایف و ایلات خواجهوند و عبدالملکی و غیره، در دوران حکومت محمدولیخان اول و قبل از سال ۱۲۵۱ قمری اتفاق افتاد. متن نامه مذکور چنین است: «نورچشمی آقا علیخان بسلامت بوده خوشوقت باشید. بعدها درینوقت عالیشان مریدخان آمده و گفتگویی نموده که آقا میرزا محمد فرمانی صادر نموده که ایلات را کوچانیده، بیاورید در تورسو بی‌قلعه مسکن بدھید. هر چند من درست مطلع از گواشات آنجا نیستم که به چه قسم می‌باشد. آنچه صلاح کار است باید آن] نورچشم بعمل آورده باشند. من ده را بجهت ایلیات طبیول نگذرانیدم که بیایند باعث خرابی آنجا بشوند و من هم مثل سایر کشان نیستم که مردم بخواهند پاره‌[ای] حرکتها بکنند. البته درست نموده، [در] اکاربار خودت مردانه باش. انسانله تعالی چند یوم دیگر خواهی آمد و عالیجاه ولیخان را دیده‌ام و سفارش بعالیجاه علی آقا نموده که بصاحب معظم علی اکبر خان بنمایند او جهت آنجا نمایند. البته به هر قسمی که صلاح است کوتاهی نکرده تا خودم بیایم. باقی والسلام. » ظهر نامه: نقش مهر بزرگ چهارگوشه وی با سجع: «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمد ابراهیم ۱۲۳۶»

این نامه فاقد تاریخ نگارش است. اما از قراین دیگر مانند تاریخ ساخت مهر برمی‌آید که نامه بعد از سال ۱۲۳۶ قمری نوشته شد. علیخان پسر رجبعلی بیک میار بود. مریدخان از خوانین یکی از طوایف خواجهوند کلاردشت بود که تا سال ۱۲۷۳ قمری در قید حیات بود. میرزا محمد احتمالاً همان شخصی باشد که میرزا عبدالله میار از وی به عنوان بلوکاباشی پنجکرستانی کجور یاد نمود که از طرف فتحعلی شاه مامور اسکان ایلات در کجور و کلارستان بود. ولی خان خلعتبری هم در آن عصر حاکم محلات ثلاش بود.

۶۲). نامه جبار بیک به رجبعلی بیک میار: از جمله استناد این خاندان نامه جبار بیک به رجبعلی بیک میار در دارالسلطنه طهران است. از نکات مهم این نامه، خبر از آمدن حضرات خواجهوند برای مواجب، شرح نا امنی در ولایت کلارستان که آن را بدتر از محلات ترکمان توصیف نموده، گرانی ارزاق، کوچ نمودن شاه، خبر از ادعای خویشی آقا اسماعیل پسر آقا یوسف میار با یکی از نزدیکان کاتب نامه، و عرض سلام برای آقا محمد ابراهیم و آقا نصرالله و آقا نجف و اعزام آقاجانی بیک به خدمت رجبعلی بیک میار تبرسیی است.

۶۳). رقم ملک آراء حکمران مازندران درباره برقراری وظیفه و مقری ملاعبدالکریم شیخ‌الاسلام کلارستان: در بیان الاول ۱۲۴۴هـ رقمی از طرف ملک آراء حکمران مازندران درباره برقراری وظیفه و مقری ملا عبدالکریم شیخ‌الاسلام کلارستان صادر شد. بموجب این رقم مقرر گردید که سالانه مبلغ چهار تومان از محل عایدات کلارستان به عنوان وظیفه و مقری همه ساله در وجه ملاعبدالکریم پرداخت شود. لازم به یاد آوری است که در استناد دیگر از

ملا عبدالکریم با عنوان قاضی یاد می شد. اما در این رقم از وی به عنوان شیخ‌الاسلام کلارستاق نام برده شد.

۶۴). جنگهای خاندان خلعتبری و میار و غارت کلارستاق توسط خواجه وندها: سال ۱۲۴۴ق. از جمله محدود سالهای پرحداده تاریخ کلارستاق و اوج دشمنی و اقدامات تلافی جویانه رجال خاندان های میار و خلعتبری علیه یکدیگر است. در این سال دو جنگ بین خاندانهای مذکور درگرفت. درهنگامی که کلارستاقی ها با تنکابنی ها در مخالفت با حکومت جعفرقلی خان خلعتبری سرگرم نبرد بودند، بسیاری از رستاهای کلارستاق از جمله مرزن آباد که یکی از مقرهای حکومت و سکونت خوانین خاندان میار بود توسط طایفه خواجوند چپاول و غارت شد.

۶۵). گزارش محمد کلارستاقی به حکمران مازندران درباره غارت کلارستاق توسط طوایف خواجوند: درباره حادثه مذکور اسنادی در خاندان میار موجود است که از جمله آنها گزارش گونه‌ای از میرزا محمد و یادداشت دریافت خسارت از خواجه وندها برای پرداخت به خسارت دیدگان و غارت شدگان مرزن آباد توسط عباسعلی بیک میار است. در گزارش میرزا محمد، از جعفرقلیخان خواجه وند و محمد باقرخان لک به عنوان سرگرد طوایف مذکور در حمله به آبادیهای کلارستاق و غارت و خرابی هشت آبادی، همچنین از تنبیه و سیاست خوانین طوایف مذکور یاد شده است.

۶۶). یادداشت عباسعلی بیک میار درباره وجود دریافتی از خواجوند ها بابت خسارت غارت مرزن آباد: احتمالاً در ماه جمادی الثانی یا رجب سال ۱۲۴۴، طایفه خواجه وند قریه مرزن آباد را غارت نمودند. حسب دستور ملک آراء حکمران مازندران، محمد صالح بیک میار مبلغ ۱۵۰۰ تومان بابت خسارت اموال غارت شدگان از جماعت خواجوند دریافت نموده و آن مبلغ را به عباسعلی بیک میار تسلیم نمود تا بین غارت شدگان تقسیم نموده و از آنها قبض وصول دریافت دارد. متن یادداشت مذکور چنین است:

» هوالله «

به تاریخ دهم شهر رجب المرجب سنه ۱۲۴۴، آنچه اموال که در مرزان آباد طایفه خواجه وند ابواب جمعی عالیجاه معلی جایگاه مخدومی جعفرقلی خان به غارت برده بوده اند، حسب الفرموده بندگان نواب مستطاب ... و صفا، ملک آرا به توسط عالیشان مخدومی محمد صالح بیک مبلغ یکهزار و پانصد تومان نقد رایج، تسلیم اقل کمترین عباسعلی گردید. که مبلغ مزبور را به هریک از صاحبان اموال کارسازی نموده و قبض به جهت سند خرج خود گرفته نگاه بدارم.«

۶۷). تعهدنامه سران خواجه وند لاهو: به تعاقب این اقدام جماعت خواجوند بر علیه خاندان میار و اهالی مرزن آباد و پشتیانی حکومت مازندران از بومیان، چندی بعد در همین سال قلیچ خان(صفرعلی) از سران جماعت خواجه وند لاهو نیز متعهد شد که از این پس در ملک و زراعت و غلهزار و زارعان غریبه و سایر امور قریه لاهو هیچگونه مداخله ای ننماید. در صورت مداخله در این امور، وی مبلغ یکصد تومان به دیوان دادنی باشد. ضمناً این اولین سندی است که از سکونت طایفه خواجه وند در لاهوی کلاردشت خبر می دهد.

براساس اجاره‌نامه‌های متعددی که اغلب پس از این تاریخ تنظیم شده‌اند؛ می‌توان به این نتیجه رسید که قبل از این، اهالی بومی از تعدیات جماعت خواجوند در امان نبوده و املاک آنها را نیز بدون رضایت شان کشت نموده و مورد استفاده قرار می‌دادند.

۶۸). قباله ازدواج عباسعلی بیک میار و شرف‌نساخانم؛ در سال ۱۲۴۵ ه.ق. عباسعلی بیک میارلاهوبی با شرف نسا خانم دختر مرحوم آقا‌زکی میارلاهوبی ازدواج کرد. مهریه او به مبلغ ۵۰ عدد اشرفی فتحعلی شاهی تعیین شد و صیغه عقد را ملا‌عبدالکریم میار جاری نمود. میرزا عبدالله میار درباره این عباسعلی بیک می‌نویسد: « رضاقلی سلطان پسر کیا عباسعلی، پسری داشت موسوم به عباسعلی بیک، مدت‌العمر در کرمان در دستگاه مرحوم ابراهیم خان حاکم [کرمان] گذران معاش نموده، نهایت تقرب داشت و در همانجا متاهل شد. » (همان، ص ۸)

چون دوفرزند عباسعلی بیک مذکور مدتی در کرمان بودند و به اموری که وی اشاره نمود اشتغال داشتند؛ احتمال دارد که میرزا عبدالله اخبار آنها را به پدرشان نسبت داده، و به جای هم نقل نموده باشد. بنابراین با وجود این سند، احتمال دارد که موضوع ازدواج عباسعلی بیک در کرمان نیز به استناد عقدنامه‌ای که بدان اشاره نمودیم، مطلقاً صحت نداشته باشد.

۶۹). اجاره املاک خاندان میار به خوانین خواجه وند؛ در صفر ۱۲۴۵ ه.ق. جعفرقلی بیک میار، هجدۀ خروار بذر افshan از اراضی خود را به مبلغ سه تومان و ۶۰۰۰ دینار به نامدارخان و مرادعلی سلطان خواجه‌وند اجاره داد. سند مذکور نشانی دیگر از پاییندی طایفه خواجوند به تعهدات سال قبل و موثر بودن اقدامات ملک آرا حکمران مازندران، در به نظم آوردن خواجوندها بعد از واقعه غارت مرزن آباد است.

۷۰). مصالحه فرزندان محمد اسماعیل میار در موضوع مواریث پدری؛ با استناد به مضمون استناد موجود، در سال ۱۲۴۶، آقانجف پسر مرحوم محمد اسماعیل میار تبرسی حق-الارث پدری خود را با برادرش آقا محمد ابراهیم صندوقدار مصالحه نمود.

۷۱). وقف املاک توسط حیدرقلی میار بر اولاد ذکور؛ از وقایع مهم دیگر سال ۱۲۴۶ ه.ق. آنکه حیدرقلی میار پسر ابوطالب بیک میارلاهوبی، تمام املاک خود را وقف اولاد ذکور کرد. چون در تمام استنادی که تاکنون از این خاندان دیده شد؛ وقف براولاد ذکور در این خاندان سابقه نداشت؛ لذا بنظر می‌رسد که این اقدام وی باید علت مهمی داشته باشد.

۷۲). حکومت کلارستان طبق رقم ملک آرا؛ در ربيع‌الثانی ۱۲۴۶ قمری، فتحعلی خان خلعتبری طی رقیع از طرف ملک آرا والی مازندران به حکمرانی محال تکابن منصوب شد. (سپهسالار تکابنی، ص ۲۰) در این رقم، اشاره ای به نام کجور و کلارستان نشده است. اگر چه در استقلال کلارستان از تکابن در این دوران تردیدی نداریم؛ اما شاید بتوان استنباط نمود که در آغاز ممکن است، حکومت این محال از تکابن جدا بوده باشد.

۷۳). فرمان فتحعلی شاه خطاب به ملک آرا درباره معافیت نجفقلی بیک و حسینقلی بیک میار و سایر برادرانشان از عوارض دیوانی؛ با توجه به خدمات و شایستگی نجفقلی بیک و حسینقلی بیک میار و برادرانشان، در رجب ۱۲۴۷ ه.ق. فتحعلی شاه طی فرمانی خطاب

ملک آراء حکمران مازندران و گرگان نوشت که نجفقلی بیک و حسینقلی بیک میار و سایر برادرانشان را از جمیع صادریات و عوارض دیوانی معاف دارد.

۷۴). حکومت فتحعلی خان خلعتبری بر محال ثلث: در ذی قعده ۱۲۴۷قمری، ملک آراء حکمران مازندران طی رقمی که درباره واگذاری مزرعه کنده به شیخ حیدرعلی کجوری خطاب به فتحعلی خان خلعتبری صادر نمود، از وی با عنوان «حاکم محال تنکابن و کجور» یاد نمود.

در این سند نام کلارستاق به عمد یا سهو ذکر نشده است. اگر سهوآ نام کلارستاق از قلم افتداد باشد؛ چندان جای بحث نیست. اما اگر آگاهانه و به عمد نام کلارستاق را در متن این رقم ننوشته باشند؛ این قرینه می‌تواند نشانه‌ای از استقلال حکومت کلارستاق از تنکابن در آن زمان باشد. با توجه به اینکه در این تاریخ آقا خان میار حاکم کلارستاق بود؛ و در این دوران بین رجال خاندان میار و خلعتبری خصوصت و دشمنی به نهایت رسید؛ لذا بعید نیست که در این زمان حکومت کلارستاق مستقل از تنکابن بوده باشد.

همچنین در ذی قعده ۱۲۴۷هـ ق ملا عبدالکریم و پسر بزرگش ملامحمد میار مبلغ ۴۰۰۰ دینار بابت بهرچه املاکی که توسط مرحوم ملا علی محمد قاضی خریداری شده بود؛ به ابوالقاسم میار پرداخت نمودند.

۷۵). رقم ملک آراء خطاب به جعفرقلیخان سرکرده خواجهوند: با توجه به مداخلات طایفه خواجهوند در املاک خاندان میار از جمله ملاعبدالکریم قاضی و شیخ الاسلام کلارستاق و شکایت وی به ملک آراء، در محرم ۱۲۴۸هـ ق ملک آراء حکمران مازندران رقمی خطاب به جعفرقلیخان سرکرده خواجهوند صادر کرد و دستور داد که وی رعایت حال شیخ عبدالکریم شیخ الاسلام را نموده؛ و علیخان سلطان و غفورسلطان و دیگر خوانین خواجهوند لاهو را از مداخله در امور آسیابی که موروثی زوجه او است منع نماید.

۷۶). ادامه حملات و تعدیات طایف خواجهوند برعلیه بومیان کلارستاق و کجور: به استناد مدرجات التزام نام خوانین و سرکردگان خوانین طایف خواجهوند، عبدالملکی و لک، درسال نیلان نیل (۱۲۴۸) و قبل از آن تعدیات و حملات اتباع این طایف برعلیه اهالی بومی و اموال و املاک و احشام آنها ادامه داشت. در واقع دهه پایانی سلطنت فتحعلی شاه که مقارن با پایان دوره اول جنگهای ایران و روسیه بود، ازبیترین و نالمترین ادوار تاریخ کلارستاق و خاندان میار بود. مضمون این سند موید درستی روایات منقوله درباره وقایع و نابسامانیهای کلارستاق در سالهای ۱۲۴۴-۱۲۵۰قمری بوده و با مضامین دیگر اسناد مکشوفه در کلارستاق نیز سازگار است.

۷۷). فروش املاک توسط میارهای تبرسوا به میارهای لاهو: در ربیع الثانی ۱۲۴۸هـ ق «علی محمد پسر مرحوم کربلائی شاه کاووس میار» حدود ده خروار بذر افshan از اراضی خود در دشت کلاردشت را در قبال مبلغ پنج تoman، به مدت پنج سال به جعفرقلی میار به اجاره سپرد. در اهمیت این سند همین بس، که نشانه‌هایی از شاخه ناشناخته دیگری از خاندان میار ساکن تبرسوا را برای ما مشخص می‌سازد. شاید باکشف اسناد دیگر بتوان ارتباط نسلهای قدیمی با جدید میارهای تبرسوا را با این شاخه برقرار ساخت.

۷۸). قتل آفاخان میار حکمران کلارستاق در سال ۱۲۴۸ قمری: از دیگر اخبار مهم خاندان میار در این دوران ، قتل آفاخان میار حاکم کلارستاق بود. بنابه نوشته میرزا عبدالله، در دوران حکومت آفاخان میار، اغلب وی با ایل خواجه‌وند در موضوع حق‌الارضی زدوخورد داشت. و آخرالامر سرکرده‌های خواجه وند کجور و کلارستاق از تطاول و اضرار و خسارت فوق‌الطاقة او به محمدولی خان سرتیپ تنکابنی حاکم محل ثلاث شکایت بردند و او نیز که بعلت قتل برادرش (محمدرضاخان خلعتبری) متظر فرصت بود، اتفاق نموده و نقشه قتل آقا خان را طراحی نمود و زمانی که ملک آرا همه خوانین ایل و حکام ولایات را به ساری احضار نموده بود، درین راه آفاخان با شلیک تیرهای مکرر توسط چهارنفر که اجیر شده بودند، به قتل رسید.

جنازه او را ملازمانش به مرزن‌آباد آورده و دفن نمودند. مقبر حکومتی وی در قشلاق علی-آباد واقع بود. وی در سن قریب به پنجاه سالگی، و قبل از شعبان ۱۲۴۸ کشته شد. میرزا عبدالله دوران حکومت او را قریب هفت سال دانست. اما به نظر می‌رسد که با توجه به تاریخ غارت مرزن‌آباد (در سال ۱۲۴۴) و انتصاف پسرش محمد خان میار به حکومت کلارستاق (شعبان ۱۲۴۸)، وی کمتر از چهارسال بر کلارستاق حکومت نموده باشد. عزیزالله خان میار واقعه قتل او را با تفاوت‌های زیادی نقل نمود. احتمالاً وی آنها را از معترین خاندان، یا از رجال قدیمی کلارستاق شنیده باشد. (نگاه کنید به مشروطه بی نقاب ، ص ۱۵۸-۱۶۱)

۷۹). رقم حکومت محمدخان میار: با قتل آقا خان میار، پسرش محمد خان در شعبان ۱۲۴۸ از طرف ملک آرا به عنوان حاکم کلارستاق منصب شد. متن رقم صادره درباره وی را در فصل گذشته مرور کردیم. چون محمد خان در جوانی فوت نمود و دوران حکومتش نیز بسیار کوتاه بود، استاد مربوط به دوران او نیز بسیار نایاب و محدود است. در استاد کلارستاق، تا کنون فقط سه سند از دوران حکومتش را یافتیم. یکی از این استاد نامه‌ای است که ملا نورعلی کلارستاقی به محمدخان نوشته و از او خواست که حقوق همشیره جعفرقلی بیک میار را از مهدیقلی سلطان اخذ، و به او برساند و در صورت استنکاف، آنها را برای مرافعه شرعی اعزام دارد.

دو سند دیگر این دوران، نامه‌های محمد ابراهیم میار صندوقدار فتحعلی شاه است که یکی را برای علیخان بیک میار تبرسیی پسر عمومی خویش فرستاد و دیگری را به مادرش نوشته. مضمون نامه‌های مذکور خبر‌سلامتی و بهبود یافن از بیماری، در خواست صید دو عدد ماهی آزاد از رودخانه انگوران، یادآوری از بیماری دفعه قبل که با ماهی آزادی که مرحوم محمدخان برایش فرستاده بود و مداوا شد، ابلاغ سلام به آقا بزرگ، اعلام خبر سلامتی حسنی جهان خانم و پسری که تازه خدا به آنها داده بود، از دیگر مفاد این نامه است.

۸۰). نامه محمد ابراهیم صندوقدار فتحعلی شاه به علیخان بیک: مضمون این نامه خبر از بیماری و ناخوشی دو سه ماهه و عدم امکان سرکشی از ولایت، سفارش درباره رعایای خود که کسی به آنها اجحاف نکند، خبر از نوشتن کاغذ برای محمدخان حاکم و علی‌اکبر خان که به رعیت ناحسابی نکنند. تحويل تنخواه تورسو به علی بیک که برای او به قزوین ببرد، یادآوری این نکته که رعایای تورسو خاطر جمع باشند که احدي به آنها ناحسابی نخواهد کرد.

علیرغم آنکه اگر از شاه هر یک از دهات قزوین را که می خواستم به من به عنوان طیول می داد و اظهار لطف و محبت فراوان به علیخان بیک و سفارش درباره املاک وی در کلارستاق و چگونگی سرپرستی آنها از دیگر مضامین این نامه است.

(۸۱). استاد مرتبط با وفات محمدخان میار حاکم کلارستاق: احتمالاً در اول محرم سال ۱۲۴۹، محمدخان میار حاکم کلارستاق وفات یافته باشد. سندی در این باره وجود دارد که به استناد آن، «علی سلطان مشهور به علیخان» وصایت او را بر عهده داشت. علیخان نخست دیون او را پرداخت نموده و الباقی اموال صغار او را طی سیاهه‌ای تعطیم و تسلیم آقا جعفرقلی میار نمود. البته تا کنون از سیاهه مذکور نشانی بدست نیامد.

در سند دیگر در همین تاریخ، سخن از فروش گاو صغار محمدخان رفته است که علی سلطان مذکور آنها را در ذمه داشته و متعهد گردید که وجوه آن را به جعفرقلی میار تسلیم نماید. در استاد مذکور مهر ملاعبدالکریم میارلاهوتی و ملا محمدحسین و علی سلطان میار درج شده است. از مضمون این استاد می توان استنباط نمود که نوشته های میرزا عبدالله درباره محمدخان میار هم چندان دقیق نباشد.

(۸۲). استاد مرتبط با وفات ملا محمد اسماعیل میار: ملامحمد اسماعیل برادر ملا عبدالکریم میار بود. طبق مندرجات دو سند، وی در اوخر دوران فتحعلی شاه وفات یافت. چون میرزا اسماعیل فرزندی نداشت؛ لذا برادرش ملاعبدالکریم از ملک آراء طی عرضه‌ای درخواست نمود که چون برادرش محمد اسماعیل وفات نمود؛ لذا مبلغی را که به عنوان مقرری وی در دیوان ثبت شده بود، آن را به نام پسرش ملا محمد که طلبه است برقرار سازند. بر اساس سندی که با مهر چهارنفر از دیوانیان مازندران صادر شد؛ دیوان مازندران در باره انتقال مبلغ سه تومان وظیفه و مقرری مرحوم ملا اسماعیل میار به برادر زاده‌اش میرزا محمد میار (پسر ملاعبدالکریم) موافقت کرد.

نتیجه:

باتوجه به مسائل و اخباری که اشاره نمودیم، دوران فتحعلی شاه را باید دوران تش و نآرامی در کلارستاق و تشدید جنگ و رقابت بین خاندانهای میار و خلعتبری برای تصاحب حکومت کلارستاق دانست که اوج آن پس از وفات مرتضی قلی بیک، در دوران حکومت آفاخان میار بود. البته در دو دهه پایانی سلطنت فتحعلی شاه، که طوایف مهاجر در کلارستاق سکونت یافتدند؛ مخالفتها برای اسکان طوایف توسط بومیان و رجال خاندان میار در کلارستاق ابراز می شد؛ لذا بهانه درگیری بین بومیان و مهاجرین فراهم شد. بدینظریق پای طوایف خواجهوند، عبدالملکی، لک و لرنیز به منازعات کلارستاق گشوده شد. لذا از این پس، نقش آنان را نیز باید در مناقشات کلارستاق مورد توجه قرار داد.

فصل چهاردهم:

تاریخ خاندان میار در عصر محمد شاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴)

الف. مقدمه: حکومت محال ثلاث در دوران محمد شاه

سلطنت محمد شاه از ۱۲۵۰ قمری آغاز شد. در دوران یاد شده، محاصره و جنگ هرات نیز به نوعی به تاریخ محال ثلاث و رجال آن مرتبط می‌شود. ضمناً در این دوران شاهد تغییر و تحولاتی در حکومت مازندران هستیم. محمدقلی میرزا (ملک آراء) که در عمدۀ دوران فتحعلی شاه حکمران مازندران بود، به بهانه شرکت در مواسم تاجگذاری به تهران فراخوانده و سپس به حکومت کاشان تبعید شد. همچنین دیگر اداره حکومت محال ثلاث و کلارستاق نیز اتفاقاتی افتاد که شایسته توجه است.

در ربيع الاول سال ۱۲۵۱ قمری طی فرمانی از طرف محمد شاه، حکومت مناطق تنکابن، کجور و کلارستاق به فتحعلی خان خلعتبری سپرده شد. در بخشی از این فرمان آمده است: «چون انتظام مهام تنکابن، کجور و کلارستاق و جهه ضمیر اقدس همایون سلطانی آمد، و حسن صداقت و خلوص عقیدت عالیجاه رفیع جایگاه مجده و نجدت همراه اخلاص و صداقت پناه فتحعلی خان معلوم و معهود گشت، لهذا برسحب استدعای بلوکات و محلات مزبوره در معامله هذهالسته قوی ثیل خیریت تحويل و مابعدها امر حکومت و سرکردگی آنها را به عالیجاه مشارالیه مفوض و مخصوص داشتیم ...» (سپهسالار تنکابنی، ص ۲۱).

در تعهدنامه خوانین و سرکردگان طوایف خواجه وند، لک و عبدالملکی نیز دو بار نام فتحعلی خان خلعتبری به عنوان حاکم ولایت محال ثلاث ذکر شده است. لذا در صورتی که متن فرمان و التزام نامه مذکور ملاک قضاؤت ما قرار گیرد، روایتهایی که توسط ملاعیرضا الاملى و میرزا عبدالله درباره حکومت کلارستاق نقل شده‌است، چندان دقیق به نظر نمی‌رسد و باید در این موضوع، نوشته‌های آنها را با احتیاط بیشتری پذیرفت.

چون استناد موجود نشان می‌دهد که حکومت محال ثلاث و کلارستاق در این دوران عموماً دستخوش تغییر و تحول بوده و ثبات چندانی نداشت. مضمون فرمان مذکور موئید آن است که در این دوران، کلارستاق حکومت مستقلی نداشته و حاکم آن به عنوان نایب‌الحکومه و از طرف حکمران محال ثلاث انتخاب می‌شد. اما عجیب است که در نوشته‌های خاندان میار مطلقاً اشاره‌ای به نام فتحعلی خان خلعتبری در درگیری‌های این عصر و عزل و نصب های کلارستاق توسط او نشده است.

پس از گذشت چندی که دقیقاً بر ما معلوم نیست، بار دیگر فتحعلی خان از حکومت محال ثلاث عزل شد و مجدداً برادرش محمدولی خان به حکومت محال ثلاث گمارده شد. حکمرانی محمدولی خان بر محال ثلاث تا محرم سال ۱۲۵۳هـ ق ادامه یافت. هنگامی که محمد شاه قاجار مصمم به تسخیر هرات شده و قشونی را برای لشکرکشی هرات تجهیز می‌کرد، محمدولی خان خلعتبری نیز مأموریت می‌یابد که در این سفر جنگی محمد شاه را همراهی نماید.

در اجرای ماموریت جنگی مذکور، در محرم سال ۱۲۵۳ اقمی محمدولی خان خلعتبری با برادرش فتحعلی خان اختلافات را کنار گذاشت. طی صلح نامه‌ای که در واقع وصیت نامه محمدولی خان نیز محسوب می‌شود؛ وی مجدداً حکومت محال ثلاث را به برادرش فتحعلی خان سپرد. قسمتی از متن این صلح نامه چنین است:

«...از آنجایی که الطاف و اشفاع خسروی شامل حال و کامل احوال این فدوی چاکر جان نثار گردیده به علاوه جانفشنای و خدمات مرجوعه رکابی امور ولایت ثلاثه و انجام خدمتش را محویل به این فدوی فرمودند به شکرانه این عنایت و التفات ملاحظه حال و صلاح احوال رعایا و برایا را چنان دید که انتظام امور و انجام خدمات آنها را به صاحبی ام فتحعلی خان واگذار و مراسم اخوت و سلسه داری را موقوف براین دانست ... و کان ذلک شهر محرم

الحرام سنه ۱۲۵۳».

از زمان اعزام محمدولی خان به جنگ هرات، برادرش فتحعلی خان خلعتبری حکومت محال ثلاث را بر عهده گرفت و تا سال ۱۲۵۵ وی همچنان در این منصب قرار داشت. محمدولی خان نیز در جنگ هرات کشته شد و جنازه اش پس از انتقال به مشهد، در حرم رضوی (ع) دفن شد.

با مرگ محمدولی خان، پرسش حبیب‌الله خان حکومت محال ثلاث را بر عهده گرفت و عموش فتحعلی خان به تهران فراخوانده شده و برایش حقوق و مقررات سالانه معن گردید. (سپهسالار تنکابنی، ص ۲۵ و ۲۶) حسب مندرجات برخی منابع محلی، در این جنگ نیروهای نظامی محال ثلاش و طوایف خواجه وند و عبدالملکی نیز ولی خان خلعت بری را همراهی نموده و در این لشکر کشی مشارکت داشتند.

ب. محدود کردن طوایف خواجوند، لک و لر در کلارستاق، کجور و نور:

اسناد موجود از این دوران حاکی از آن است که در اوایل دوران فتحعلی شاه و آغاز سلطنت محمدشاه، طوایف مهاجر مجدداً دست تعدی و تجاوز به اموال بومیان گشودند و برخی از آبادیهای کلارستاق و کجور را غارت کردند. بنابراین، برای حل این مشکلات و نابسامانیها توسط محمدشاه، علاوه بر تغییر در حکومت محال ثلاش، برای محدود کردن طوایف خواجوند و دیگر طوایف مهاجر و کاهش تعدیات آنها بر علیه بومیان اقداماتی صورت گرفت.

در نشستی که در ربيع الثانی ۱۲۵۱ با حضور سران اکراد خواجوند، عبدالملکی و لک با سران طوایف بومی مناطق نور، کجور و کلارستاق تشکیل شد، پس از بررسی موارد اختلاف بین بومیان و مهاجرین و حصول توافق بین طرفین، سران ایلات مهاجر التزامنامه و اعتراف-نامه‌ای هشت ماده‌ای را مهر و تعهد نمودند که از آن پس، طبق مفاد این التزامنامه رفتار نمایند و در صورت عدم پاییندی به تعهدات، طبق مفاد این التزامنامه با آنها عمل شود.

از مضمون این التزامنامه برمی‌آید که از زمان ورود این طوایف تا پایان دوران سلطنت فتحعلی شاه، مناطق کجور و کلارستاق به علت اسکان دادن بی‌حساب و کتاب ایلات و عناییر دچار بحران شده بود و این امر مشکلات زیادی را برای بومیان و مهاجران در پی داشت. برای آگاهی از جزئیات مسائل و مشکلات یادشده، متن التزامنامه مذکور را مرور می‌نماییم. لازم به یاد آوری است که رونوشتی قدیمی از این التزامنامه در اسناد خاندان رودگر کیا موجود است که

جناب ایرج رودگر کیا تصویر و متن آن را در تالیف خود منتشر نمودند. آنچه در ادامه نقل می‌شود، از متن تصویر سند مذکور قرائت شده است.

*. التزام فامه سرگردگان و خوانین طوایف خواجه وند و عبدالملکی:

« متزم و معترف گردیدیم کمترینان سرگردگان و خوانین طایفه خواجه وند و عبدالملکی براینکه، چون حسب الامر سرکار اعلیحضرت قدرقدرت همایون شاهنشاهی روحنا فداه، مقرر شده بود که به استصواب امنای دولت قاهره طی گفتگو و رفع نزاع فیمایین ما و اهالی نور و کجور و کلارستاق بوده از قرار تفصیل ذیل:

[۱] در باب دعاوی اموالی که در سنتوات سابقه با یکدیگر داشتیم، قبل از نیلان ثیل [۱۲۴۸] هرچه موجود است خود اموال را بدھیم و هرچه قبل از آن از جانبین روبدل شده است، موافق نوشته و تمسک و غیره مهمسازی نماییم و همه ادعا را صلح کردیم که بخنی نداشته باشیم و از سنه نیلان ثیل و بعد اگر به رضای طرفین به صلح گذشت فهای و الا موافق شرع انور در خدمت میرزا محمد تقی [نوری] مراجعه کرده طی گفتگو نماییم.

[۲] در باب بذر افکن، مقدار یکهزار خروار بذر در فرمان مبارک جهان طباع که معین و مشخص شده است به همان مقدار زراعت نموده، هرگاه زیاده از هزار خروار بخواهیم زرع نماییم، از صاحب ملک اجاره نموده و آن هم به اذن حاکم ولايت باشد. و بهرچه آن را که علاوه از هزار خروار است، از قرار... خروار یک خروار غله، و از شالی کاری از قرار جریبی چهار خروار بدھیم و الا فلا.

[۳] هرگاه یک گوسفند از اهالی ولايت مذکوره بر خلاف حساب ببریم، به عوض یک راس گوسفند، یک نفر آدم از ما قصاص و قتل و سیاست شود.

[۴] و هرگاه فيما بین ما و اهالی ولايت منازعه واقع شود، [اگر] سبقت و مبارزه از جانب ما شود، به تصدیق حاکم و ملای آن ولايت بر امنای دولت قاهره ثابت شود که پیش دستی ما کرده‌ایم، حکم به قتل یا سیاست یا ترجمان بفرمایند.

[۵] چنانچه از طوایف ما احدي در خانه رعيت مرتكب دزدی شود و به قدر پنج هزار دینار رایع از خانه رعایا و اهالی ولايت سرقت نمایند، به تصدیق ملا و حاکم شرع بر امنای دولت مشخص شود؛ حکم به قتل یا سیاست یا ترجمان نمایند. ما خود، دزد را بشخصه [تحویل] بدھیم.

[۶] پنجه خانوار دزدی که موافق تفصیل فرمان مبارک مشخص شده است؛ از تاریخ التزام الى مدت یک ماه به همراهی محصل دیوان اعلی آورده، در دارالخلافه تسليم نماییم و الا مورد سیاست و قتل باشیم.

[۷] خانوار[های]ی که موافق تفصیل فرمان مبارک باید در همان ولايت در دهاتی که نشسته بودند، کوچیده [در]دهات دیگر ساکن شوند، در مدت یک ماه کوچانیده و نوشته از عالیجاه فتحعلی خان حاکم آورده، به نظر امنای دولت قاهره برسانیم و الا مورد سیاست و ترجمان باشیم.

[۸] خانوار[های] متفرقه کجور و کلارستاق از رعيت و غریب ولايت که در نزد ما می‌باشند، به صاحبان آنها رد کرده، نوشته از عالیجاه فتحعلی خان حاکم ولايت گرفته، آورده به

نظر امنای دولت رسانده و بعد را هم از رعیت و غریب و خوش نشین اهل ملک را رجوعی نداشته [و] اگر خلاف نماییم، مورد سیاست باشیم.

در حضور اولیای دولت قاهره قرار صادر و قطع و فصل شده، این کمترینان به شرح فوق راضی و مقر شدیم که از هیچیک از قرار صادره تخلف و انحراف نورزیم. هرگاه تخلفی اتفاق افتاد، این کمترینان را به هرگونه سیاست و غصب که مغضوب بفرمایند؛ اختیار با امنای دولت قاهره باشد و اولیای دولت قاهره به نهج مسطوره فوق معمول دارند. این چند کلمه از بابت التزام نامچه قلمی و تحریر شد. تحریراً ربيع الثانی ۱۲۵۱)

محل مهر مهدی خان سرکرده خواجوند کجور
 محل مهر علیرضا خان سرکرده خواجوند کجور

محل مهر باقرخان سرکرده لک کلارستاق محل مهر جعفرقلی خان سرکرده خواجوند کلارستاقی

از قرار التزام از عهده خط عسکرخان [عبدالملکی] برآیم. (محال ثلاث در جنبش مشروطیت، ص ۶۵)

ج. نکاهی به حکومت کلارستاق در این دوران:

با مرگ آفاخان میار که به محمدولی خان خلعتبری و توطنه او نسبت داده شد؛ فرزندان آفاخان میار (محمدخان، محمود خان و آقابزرگ آقا) هریک برای مدت کوتاهی حاکم کلارستاق بودند. همچنین باکشته شدن محمدولی خان خلعتبری در جنگ هرات، حکومت تنکابن و کلارستاق در این دوران به رجال دیگر خاندانهای خلعتبری و میار انتقال یافت. از همین روی، فضای رقابتی و تنفس زای دوران گذشته نیز به مرور جای خود را به صلح و سازش نسبی و ظاهری داد. از طرف دیگر، قدرت رجال خاندان خلعتبری در حکومت مرکزی و محال ثلاث در حال افزایش بود. ضمناً از این پس رجالی از خاندان میار به حکومت کلارستاق رسیدند که، از حبیب‌الله خان ساعد الدوله اطاعت داشتند. لذا در این دوران رجال خاندان میار و حکام کلارستاق نه مانند گذشتگان در صدد استقلال کلارستاق از تنکابن بودند؛ و نه از قدرت و اقتدار گذشتگان برخوردار بودند. لذا کلارستاق نیز در این دوران جزوی از ولایت محال ثلاث محسوب می‌شد. در این دوران نیز، چند نفر از رجال خاندان میار به عنوان نایب‌الحکومه یا حاکم، امور کلارستاق را بر عهده داشتند. در ذیل اجمالاً به حکومت آنان اشاره می‌شود.

۱. آقامحمد میار نایب‌الحکومه کلارستاق:

در فاصله مرگ آفاخان (۱۲۴۸) تا سال ۱۲۵۱، برای مدت حدود ۵ سال، نخست محمدخان میار (از شعبان ۱۲۴۸ تا اوایل سال ۱۲۴۹) و سپس محمودخان میار (از اوایل سال ۱۲۴۹-۱۲۵۱) پسران آفاخان به حکومت کلارستاق رسیده باشند و با انتخاب فتحعلی خان خلعتبری به حکومت محال ثلاث، اسدالله خان پسر مرتضی قلی بیک میار به نیابت حکومت کلارستاق رسیده باشد.

درباره حکومت محمدخان بر کلارستاق، به جز اشارات مختصر ملا علیرضا الاملى و کتاب میرزا عبدالله میار، تاکنون سند دیگری کشف نشده است. حسب نوشته ملا علیرضا، پس از مرگ ناگهانی محمدخان، برادرش آقا محمود نایب‌الحکومه کلارستاق شد و با نرگس خانم،

عروس برادر مرحومش ازدواج نمود. حسب نوشته میرزا عبدالله، آقا محمود نیز پس از حدود سه سال وفات یافت و از او یک پسر و یک دختر باقی ماند. (همان ص ۳۰ و ۳۱) بنابراین، وفات محمود خان میار باید در سال ۱۲۵۱ اتفاق افتاده باشد.

۲. آقادله خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق:

اجمالی درباره زندگی اسدالله خان میار: میرزا عبدالله میار شرح حال کامل او، همسران و فرنداش را در اثر خود آورده است. بنایه نوشته میرزا عبدالله، او در هنگام وفات پدرش مرتضی قلی بیک، طفلی دو ساله بود. مادرش میرزا عبدالعلی سواد کوهی و دایی اش میرزا باقر سواد کوهی بود. وی در دوران حکومت محمدخان به حد رشد و بلوغ رسید و با شیرین خانم خرّاط ازدواج کرد. بعد از مرگ محمدخان، وی جزو ملازمین محمود خان قرار گرفت. (همان، ص ۴۱-۳۵)

با مرگ محمودخان احتمالاً او از سال ۱۲۵۱ هجری به حکومت کلارستاق منصوب شده باشد. با توجه به قرایینی مانند حکم فتحعلی خان خلعتبری حاکم محل ثلاث خطاب به آقادله خان درباره وظیفه و مقرری ملامیرزا محمد حاکم شرع و شیخ‌الاسلام کلارستاق و استناد دیگر، می‌توان استنباط نمود که اسدالله خان میار بعد از آنکه فتحعلی خان خلعتبری به حکومت محل ثلاث رسید؛ او نیز چندی بعد به حکومت کلارستاق رسید. لذا می‌توان احتمال داد که از او اخر سال ۱۲۵۱ ه.ق آقادله خان نایب‌الحکومه کلارستاق بوده باشد.

استناد و احکام زیادی از طرف حبیب‌الله خان خلعتبری خطاب به اسدالله خان میار وجود دارد که جملگی فاقد تاریخ است. اما از مضمون آنها بر می‌آید که بعداز برکناری فتحعلی خان خلعتبری و آغاز حکومت حبیب‌الله خان خلعتبری، همچنان اسدالله خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق بوده و این منصب را تأسیلها در اختیار داشت. به عنوان نمونه، در استشهاد محمدحسن میار از مستوفیان و تحصیلداران کلارستاق در سال ۱۲۶۱ و حکمی که از طرف حبیب‌الله خان ساعدالدوله خطاب به اسدالله خان میار در همین موضوع صادر شد، می‌توان استنباط نمود که حکومت وی تا سال ۱۲۶۱ ه.ق. نیز ادامه داشت. همچنین در متن تکیه تعمیر بقعه امامزاده عبدالله‌رضای پرنگون در سال ۱۲۶۷ این از آقادله خان به عنوان نایب‌الحکومه کلارستاق یاد شده.

نقش مهری بیضی شکل با سجع « یا اسدالله الغالب ۱۲۶۱ » از وی در استناد دیده می‌شود که می‌توان احتمال داد مربوط به دهه دوم حکومت وی باشد. حسب بررسی های بعمل آمده، بخش قابل توجهی از خاندان میار ساکن مرزن آباد و گوهرکلا و ... از اعقاب او محسوب می‌شوند. ما نیز در مبحث نسب‌نامه، اسمی فرزندان و عمدۀ اعتاب او را تا دوران معاصر ذکر نمودیم.

۳. آقابزرگ آقا نایب‌الحکومه کلارستاق:

تاریخ آغاز و پایان حکومت آقابزرگ آقا پسر سوم آقاخان نیز بر کلارستاق دقیقاً مشخص نیست. چون نوشته های ملاعیلرضا الامی و میرزا عبدالله میار در باره تاریخ آغاز حکومت او از روشنی و صراحت لازم برخوردار نیست و از مضمون استناد دیگر آن عصر نیز بطور قطع و یقین نمی‌توان در این باره اظهارنظر کرد.

ملاعلیرضا الاملی درباره آغاز حکومت آقا بزرگ می نویسد: « آقا محمود دنیا را وداع نمود. آن زمان سرکار آقا اسدالله پسر مرحوم مرتضی قلی بیک که حین فوت پدر صغیر بود، بحد رشد رسید. بمعیت همشیره خود یکی از صبایای علی اکبر خان را تزویج نمود و نایب الحکومه کلارستاق شد. (نگاه کنید به سند شرح ملا علیرضا درباره خاندان میار).

اما میرزا عبدالله در باره وی می نویسد: آقابزرگ آقا پسر آفاخان بعد از فوت برادرش عیال او را اختیار نمود مرحوم آقابزرگ آقا سالها از جانب حبیب الله خان ساعدالدوله سردار طاب ثراه در ولایت کلارستاق نیابت و ریاست داشتند. » (کتاب میرزا عبدالله، ص ۳۱) وی در فرازی دیگر درباره آقا بزرگ می نویسد: «...تا آنکه آقا بزرگ بعد بلوغ و رشد رسید. نرجس خانم زن برادر خود را بحاله نکاح آورد. بواسطه مصادرت و مظاهرت مرحوم علی اکبرخان و پسرش هادیخان تقویت کاملی یافته و همچنین بمساعدت طالع منظور التفات مرحوم ساعدالدوله سردار طاب ثراه گردیده، به نیابت ولایت کلارستاق سرافرازی حاصل نمود. » (همان، ص ۳۶)

اما براساس مضمون یکی از نامه های محمدولی خان خلعتبری به محمد ابراهیم میار در سال ۱۲۵۲ق. می توان احتمال داد که در این زمان آقا بزرگ آقا برای مدتی کوتاه حاکم کلارستاق بوده باشد. بجز نامه مذکور، دروان حکومت آقابزرگ آقا میار بر کلارستاق چند نامه و حکم از حبیب الله خان ساعدالدوله درباره امور ملکی موجود است که جملگی فاقد تاریخ کتابت هستند. از این روی این اسناد نیز کمک چندانی به روشن شدن موضوع تاریخ آغاز و پایان حکومت وی نمی نمایند. اما با توجه به قرایینی که برای حکومت اسدالله خان بر شمردیم بنظر میرسد که بعد از وفات اسدالله خان، آقا بزرگ آقا برای دو میان بار و یک دوران نسبتاً طولانی به حکومت کلارستاق رسیده باشد.

۵. موروی بر اخبار خاندان میار در عصر محمد شاه:

اکنون که از اوضاع سیاسی محال ثلث و حکومت کلارستاق در آن دوران تا حدودی آگاهی یافتیم؛ اخبار و وقایع خاندان میار را براساس مندرجات اسناد این خاندان نی می گیریم .
۱). اجاره مرتضی بادانگیز توسط ابوطالب بیک و حسینقلی میار به محمدعلی سلطان خواجهوند: در ذی حجه ۱۲۵۰ق. ابوطالب بیک و آقا حسینقلی میار مرتضی بادانگیز را برای مدت ده سال به محمدعلی سلطان خواجهوند اجاره دادند.

۲). وفات جعفرقلی خان میار: وی فرزند محمدزکی خان میار بود. چند شاخه از خاندان میار، (مانند میار احمدی، میار عباسی و ...) از اعقاب او محسوب می شوند. به استناد متن اسناد متعدد این خاندان، وی تا سال ۱۲۵۰ قمری در قید حیات بود و احتمالاً در سال ۱۲۵۱ وفات یافته باشد. لذا در اسناد پس از این تاریخ ، از وی با عبارت مرحوم یاد شده و در اسناد ملکی و دیوانی نام پرسش محمدحسن میار دیده می شود.

۳). اجاره املاک توسط محمدحسن میار به فتحعلی سلطان خواجه وند: در جمادی الاول ۱۲۵۱ قمری، محمد حسن پسر مرحوم جعفرقلی میار بخشی از زمین های خود را به فتحعلی سلطان خواجه وند به اجاره سپرد. ملا احمد و ملامحمد مهدی از علمای آن عصر سند مذکور را تایید نمودند.

۴). اعتراف نامه غفورسلطان خواجوند در باره آبدنگ خاندان میار: در جمادی الثانی ۱۲۵۱ق. غفورسلطان خواجوند اعتراف و اقرار کرد که دو دستگاه آبدنگ که متعلق به نجفقلی سلطان، حیدرقلی، آقامحمد و علی محمد میار بود را در اختیار داشت. وی یکی از آبدنگها را بدون اذن مالکان خراب نموده و مصالح آن را تصاحب نمود. لذا معهده شد که مجددآ آبدنگ مذکور بازسازی نموده و به نامبرگان تحويل نماید.

۵). نامه محمدولی خان خلعتبری به رجبعلی بیک میار: رجبعلی بیک تا سال ۱۲۵۱قمری فرماندهی نظامیان کلارستاق را عهده دار بود و محمدولی خان خلعتبری حاکم محال ثالث با وی درباره اعزام نیروهای نظامی کلارستاق برای سان در حضور میرزا نصرالله خان نوری (مشهور به آقا خان) وزیر لشکر مکاتبه نمود. لذا در این هنگام که وی به نور و کجور آمده بود، مراسم سان در کجور به افتخار وی ترتیب دادند و نیروهای نظامی از جمله نظامیان کجور و کلارستاق و طوایف خواجوند و عبدالملکی در مقابل او رژه رفتند. بنا بر این، نامه مذکور در تدارک چنین مراسمی نوشته شد.

گذشته از مسائل مذکور، متن این سند موید جایگاه والای رجبعلی بیک تبرسوبی در حکومت کلارستاق است. ضمناً ما را از جایگاه و نقش نظامی طوایف خواجوند و عبدالملکی در دوران محمدولی خان خلعت بری در محال ثالث آشنا می سازد. نظر به اهمیت این سند در توصیف نقش طوایف مهاجر در کلارستاق و کجور و ارتباط آن با تاریخ این طوایف و خاندان میار در اوایل سلطنت محمد شاه قاجار، متن کامل آن را در ذیل نقل می نماییم.

«عالیشان ، رفیع مکانا ، اخا ، عزیزا ،

همواره قرین مسرت بوده، از مکاره محروس باشید. بعد مشهود میدارد که از اینکه عالیشان امامقلی بیک غلام سرکاری را بجهت انجام بعضی امورات روانه ساری کرده بودم، مراجعت کرده وارد شده است. گزارش بطریقی است که محمدخان در ساری ماندنی است و رقمی بسفرافرازی و افتخار شما حاصل شده است که نوکر کلارستاقی را برداشته، با تدارکات لازمه وارد صحرای کجور گردند که عالمیقان مقرب الخاقانی میرزا نصرالله خان وارد کجور می شوند و سان عبدالملکی و خواجهوند را می بینند، سان دسته کلارستاقی ابواب جمعی آنعالیشان را نیز دیده، مراجعت نمایند تا در ثانی آنچه به آن عالیشان حکم شود، از انقرار عمل نمایند و صاحبی میرزا محمد جعفر وزیر هم روز ششم شهر حال را از ساری روانه دارالخلافه شده اند. حکم ثانی هم پری طولی نخواهد کشید بر سد و رقم مبارک را هم مصححوب عالیشان اللهقلی ارسال داشتم که بزیارت آن سرافرازی حاصل خواهند کرد و در امورات خود ساعی و جاهد بوده، در کمال خاطر جمعی در نظم امور خود کوشیده و مهمات اتفاقیه را همیشه اوقات قلمی و ارسال دارید. » ظهر نامه : نقش مهر بیضی شکل با سجع : « محمد ولی ۱۲۵۱ ».

۶). وفات رجبعلی بیک میار تبرسوبی: درباره تاریخ وفات رجبعلی بیک میار اطلاع دقیقی وجود ندارد. اما از مضمون برخی از استناد خاندان میار بر می آید که وی تا اوایل سلطنت محمد شاه در قید حیات بوده است. از جمله استنادی که در این باره می تواند مورد استناد قرار گیرد، نامه محمد ولیخان خلعتبری حاکم محال ثالث به رجبعلی بیک در سال ۱۲۵۱قمری، و دو عریضه از همسر رجبعلی بیک است که برای گذران امور زندگی و امور معاش صغار

رجبعلی بیک به محمد شاه قاجار نوشته شد. وی در این عرایض تقاضا نمود که مبلغ بیست تومان از عوارض دیوانی قریب تررسو به عنوان مدد معاش به صغار رجبعلی بیک تعلق گیرد. اگرچه درباره اجابت این خواسته اطلاعی نداریم، اما از مضمون عرضه برミ آید که رجبعلی بیک میار بعداز سال ۱۲۵۱، و احتمالاً در سالهای آغازین سلطنت محمد شاه وفات یافته باشد.

یک نکته عجیب در ارتباط با رجبعلی بیک میار آن است که ، طبق اسناد موجودی که در اختیار داریم ، وی در دوران کیانیم میار و اوایل دوران آقا محمد خان قاجار نیز در امور کلارستاق ایفای نقش نموده ، مسئولیت هایی داشت. نامه‌ای در آن دوران محمدریبع میار برای وی نوشته؛ در آن چند بار نام «آقا نعیم» تکرار شده است. در این صورت اگر تاریخ نگارش نامه محمدریبع به رجبعلی بیک را قبل از سال ۱۱۸۹ قمری بدانیم، در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که رجبعلی بیک میار پیش از ۱۲۵۷ تعالی، از اوآخر دوران کریم خان تا اوایل سلطنت محمد شاه قاجار (۱۲۵۱ق) در خدمت سلاطین زندیه و قاجار بوده و در حکومت کلارستاق نیز سرمنشاء امور بود.

۷) مکاتبات محمدولی خان خلعتبری با محمد ابراهیم میار در موضوع یک قبضه تفنگ: در سال ۱۲۵۱ محمدولی خان خلعتبری بسیار علاقمند بود که یک قبضه تفنگ ساچمه زنی که به مادر محمدابراهیم میار تعلق داشت؛ را به هر قیمتی که باشد از آنها خریداری نماید. لذا به محمدابراهیم میار نامه های متعددی نوشت. اما ظاهراً موضوع قابل حل نبود. یا فروشنده‌گان تمایلی به فروش آن نداشتند. تاکنون ندیده‌ام که رجل قدرتمندی چون محمد ولی خان برای رسیدن به یک تفنگ نه چندان با ارزشی خود را آنقدر به آب و آتش بزند و خوار و ذلیل کند. متن یکی از نامه های محمدولی خلعتبری درباره این تفنگ به محمدابراهیم میار چنین است:

«برادر جانم آقا محم窅ابراهیم، حق مقام در خصوص این تفنگ، پوست سگ را من بروی خود کشیدم از اینکه برای تفنگ ساچمه زنی معطل هستم. به آن علت زحمت می دهم خلاصه از قراری که معلوم شد تفنگ مال همشیره مقامی والده آقا بزرگ است. خلاصه پنجاه با غفلو مراجعت از خمسه من به همشیره از برای اخراجات می دهم و سالی ده خروار برج مستمرأ به نورچشمی آقا بزرگ در ولایت کلارستاق یا کران هرجا بخواهی برسیل استمرار هرسال کاغذ مستمری به نورچشمی آقا بزرگ می دهم که حاصل به حاصل عاید شود. مرگ من پیش از این سرهم بندی مکن باقی بقای سرکار. »

۸). نامه دیگر محمدولی خان به محمد ابراهیم میار: مضمون نامه دیگر بیش از نامه قبلی حاکی از خواهش و تمنای محمدولی خان برای خرید تفنگ مذکور به قیمتی گراف است. متن نامه دیگر چنین است :

« برادر جانم آقا محم窅ابراهیم ... همچه تصور نما که این تفنگ پسر توست و من می خواهم پسر تو را به ترکمان ببخشم. وانگهی همچه تصور بکن که تفنگ تو هزار تومان می ارزد و بنده هم به هزار تومان قبول دارم. لاکن بنده اگر دوهزار تومان ارزش نداشته باشم، هزار و دویست تومان ارزش دارم و این خواهش من در برادری و دوستی خیلی جزئیست و

خیلی هم منت شما را دارم و بیش از این نوشتن من غلط است که بیشتر خدمات را اعلام دارند. ایام بکام باد .»

براساس مندرجات چند سند دیگر که مربوط به بعداز مرگ محمدولی خان و اوایل حکومت فرزندش حبیب الله خان ساعد الدوله است، مکاتبات در موضوع قیمت این تنگ همچنان ادامه داشته و دعاوی آنها در موضوع تنگ همچنان لا ینحل بین ساعد الدوله و اعقاب محمدابراهیم میار وجود داشت.

(۹). وفات ملاعبدالکریم میار شیخ الاسلام و حاکم شرع کلارستاق: ملاعبدالکریم از رجال مهم کلارستاق در دورن فتحعلی شاه قاجار بود. وی درسال ۱۲۰۹ از طرف یکی از نزدیکان آقا محمدخان قاجار به عنوان حاکم شرع و قاضی کلارستاق منصوب شد و خدمات وی تا پایان سال ۱۲۵۱ه.ق ادامه داشت. به استناد متن فرامین و احکام متعددی که در باره منصب و حقوق و مقرراتی وی توسط فتحعلی شاه، ملک آراء و حکام محل ثلات و کلارستاق موجود است؛ وی بمدت ۴۲ سال منصب قضاوت و شیخ‌الاسلامی کلارستاق را بر عهده داشت. به استناد حکمی که توسط بیگلریگی مازندران درباره مقرری فرزندش ملامیرزا محمد قاضی و شیخ‌الاسلام جدید کلارستاق در محرم ۱۲۵۲ صادر شد؛ وی احتمالاً در اواخر سال ۱۲۵۱ وفات یافت.

(۱۰). حکم فضلعلی خان بیگلریگی مازندران در باره مقرری ملامیرزا محمد قاضی و شیخ‌الاسلام جدید کلارستاق: بعداز وفات ملاعبدالکریم میار، فرزندش میرزا محمد به عنوان حاکم شرع و شیخ‌الاسلام کلارستاق منصوب شد. لذا در محرم ۱۲۵۲ه.ق ، فضلعلی خان بیگلریگی مازندران طی حکمی خطاب به فتحعلی خان خلعتبری حاکم محل ثلات نوشت که وظیفه و مقرراتی را از محل عایدات کلارستاق پرداخت نماید.

(۱۱). حکم فتحعلی خان حاکم محل ثلات به اسدالله میار حاکم کلارستاق در باره وظیفه و مقرری ملامیرزا محمد: در اجرای حکم بیگلریگی مازندران درباره مقرری میرزا محمد حاکم شرع و شیخ‌الاسلام کلارستاق، فتحعلی خان خلعتبری حاکم محل ثلات نیز طی حکمی خطاب به آقادسالله میار حاکم کلارستاق نوشت که وظیفه و مقرری ملامیرزا محمد را از عایدات کلارستاق برقرار سازد.

(۱۲). نامه فتحعلی خان به فرزندش نظرعلی خان در باره مقاطعه لاہو: از جمله استناد این دوران، نامه فتحعلی خان خلعتبری به فرزندش نظرعلی خان در باره مقاطعه لاہو است که به مبلغ ۱۰۰ تومان به علی محمد، حیدرقلی و محمدحسن میار واگذار شده بود. نامه هایی از وی در استناد کجور نیز دیده شد. لذا می توان احتمال داد که فرزندش نظرعلی نیز احتمالاً در حکومت محل ثلات نقشی داشته است.

(۱۳). مصالحه فرزندان محمدصالح بیک و ابوطالب بیک میار لاہوی: از جمله استناد موجود در خاندان میار مصالحه نامهای ازاعقاب جاجی بهرام میار است که در جمادی-الثانی ۱۲۵۲ نوشته شد. در تاریخ یادشده، میرزا ابوالحسن میار پسرمرحوم محمدصالح بیک میار با حیدرقلی بیک پسر مرحوم ابوطالب بیک میار در موضوع موارث مرحوم علی گل که بعد از محمدصالح بیک فوت نمود. مصالحه نمودند.

(۱۴). حکم شرعی ملا نورعلی کلارستاقی درباره دعاوی بی بی خانم میار: در ذی الحجه سال ۱۲۵۲، بی بی خانم دختر مرحوم کیا حاجی شمس الدین میار، درباره املاک قریه کلارچان بر روح الامین بیک پسر مرحوم میرزا محمد کلارچانی مدعی شد که در املاک مذکور، او به اندازه یک برادر سهیم است. طبق حکم صادره توسط ملا نورعلی کلارستاقی، ادعای بی بی خانم در موضوع مذکور بی اساس بوده و وی از اثبات آن عاجز گردید. اما از طریق این سند، ما از تاریخ حدودی وفات کیا شمس الدین میار و نام دخترش آگاه شدیم. چون نام این افراد فقط در این سند ذکر شده است اطلاعات آن برای آگاهی از شاخه های ناشناخته این خاندان اهمیت دارد.

(۱۵). اجاره مرتع خربزه توسط میرزا جانی و آقاطالی محمد تبرسوبی: از جمله استناد خاندان میار تبرسو اجاره نامه مرتع خربزه است. به استناد متن این سند، در سال ۱۲۵۱ میرزا جانی و علی محمد تبرسوبی این مرتع را برای مفہیت شش سال از محمد کاظم کلارستاقی اجاره نمودند.

(۱۶). استشهاد ملامیرزا محمد میار پسر ملاعلی محمد قاضی به ملا نورعلی کلارستاقی: یکی از استناد بسیار جالب خاندان میار، استشهاد مذکور است. ظاهراً در سال ۱۲۵۳ ق. افرادی مدعی املاک پشتکاسر شدند. لذا ملا میرزا محمد در باره تعلق این املاک به آباء و اجداد خود و سکونت آنها در پشتکاسر و پایین پشتکاسر که مسکن ملا علی محمد بوده و براثر زلزله تخریب شده بود؛ ملا عبدالکریم و سایر برادرانش در پایین پشتکاسر ساکن شدند؛ از ملانورعلی استشهاد نمود. وی اظهار نمود که برخی از این املاک را اکنون میرزا خواجهوند و معصومعلی خواجهوند در تصرف خود دارند. در این نوشته میرزا محمد از آقا کریم به عنوان جدّ خود، از آقا علی محمد به عنوان پدر و والد خود، از ملا عبدالکریم و برادرانش با عبارت «متصدی امورات ما» یاد نمود.

(۱۷). نشانی از مهدیقلی خان میار: از دیگر رجال این خاندان، مهدیقلی میار است. درباره مقام و منصب او اطلاع دقیقی نداریم. در چند سند از او یاد شده و نام او آمده است. در استناد موجود قدیمی ترین سند که نام و مهر او درج شده است، مربوط به سال ۱۲۵۳ قمری است. در ذی الحجه ۱۲۵۳، مهدیقلی میار مبلغ بیست و یک تومان از علی خان بیک میار قرض نمود.

(۱۸). خرید مرتع گرمادگ توسط آقا لطفعلی پسر آقا حسینقلی میار: در محرم سال ۱۲۵۴ آقا لطفعلی پسر آقا حسینقلی میار، سهی هاجر خانم بنت مرحوم میرزا عبدالجبار طاولی کلارستاقی از مرتع گرمادگ را به مبلغ بیست و هشت تومان خریداری نمود. در اشاره به حدود شمالی این مرتع، از «آب گردان میار خاک» یاد شده است. این سند ضمن آنکه ما را با دو رجل خاندان میار آشنا می سازد، در آن از یکی از سکونتگاههای قدیمی خاندان میار یاد شده است.

(۱۹). شکایت محمدابراهیم میار بر علیه ساعدالدوله در موضوع تفنگ: بر اساس مضمون نامه‌ای که توسط حبیب‌الله خان خلعتبری پسر محمدولی خان به یکی از رجال تبرسو نوشته شد؛ محمدابراهیم یا ورثه او در موضوع باقیمانده قیمت تفنگ بر علیه حبیب‌الله خان به

دیوانخانه محمدشاه شکایت نموده و خواستار محاکمه وی شدند. متن نامه حبیب‌الله خان در موضوع تتمه قیمت تفنگ مذکور چنین است:

«صاحب بندۀ، حکایت قیمت تفنگ مبنی بر صدق است. خان مرحوم تفنگی خریده و تنخواهش را حواله ولایت کرده است. مبلغ بیست و پنج تومان آن را داده‌اند و تتمه آن باقیست. برات حواله ولایت بخواهند داده می‌شود. والا این روزها خود که بطرف خمسه میروم، آدمی روانه نمایند که کارسازی بشود. زیاده بر انکار یا آزارشان ندارم که بدیوان خانه بمحاکمه بیائیم بندۀ که قیمت تفنگ را بدهم، چه حرفی دارم؟ زیاده عرض شد. الامر منکم.»

۲۰). اجاره مرتع و ندارین به یکی از خوانین خواجهوند: در ربيع الثاني ۱۲۵۴هـ.ق حسینقلی خان و حیدرقلی میار سهم خود از مرتع و ندارین را برای مدت بشش سال به شکرعلیخان خواجهوند اجاره دادند.

۲۱). وفات محمدابراهیم میار صندوقدار فتحعلی شاه: محمدابراهیم میار احتمالاً تا پایان سلطنت فتحعلی شاه به عنوان صندوقدار و پیشخدمت وی انجام وظیفه نموده و پس از فوت فتحعلی شاه خدمات وی نیز خاتمه یافت. فرزندش محمداسماعیل در عریضه خود به ناصرالدین شاه، ضمن اشاره به خدمات پدرش در دربار فتحعلی شاه، درباره وقایع دوران کهولت وی می‌نویسد:

«... و مرحوم محمد ابراهیم والد این خانزاد بعد از فوت پدر خود بمنصب پیشخدمتی خاقان مغفور مفتخر و سرافراز شده، همیشه اوقات مشغول خدمتگزاری و جان ثاری بوده و در عهد دولت شاهنشاه مبورالیه الله جل جلال النور، از آنجاییکه در جان ثاری ناتوان و شکسته بود گوشه نشینی را اختیار کرده به دعاگویی دولت ابد مدت قاهره خود را مشغول ساخته بود.

»

براساس سندي که در ربيع الاول ۱۲۵۵هـ درباره طلب ورثه مرحوم محمدابراهیم میار بابت قیمت تفنگ به محمد ولی خان خلعتبری نوشته شد، محمدابراهیم میار احتمالاً در همان سال و قبل از نگارش این سند وفات یافته باشد.

۲۲). سکونت یافتن شاخه‌ای از خاندان میار در قزوین: طبق مندرجات استناد موجود در خاندان میار تبرس، محمد ابراهیم میار صندوقدار فتحعلی شاه در قزوین سکونت گزیده و در آن ساعان چند پارچه آبادی و املاک مفصل را در تملک خود داشت. پس از وفات وی، فرزندانش نیز در قزوین سکونت گزیدند. از وی دو فرزند ذکور بنامهای محمداسماعیل(میرزا بزرگ) و آقابزرگ و یک دختر شناخته شده است. درباره مشاغل و منصب آقابزرگ تاکنون سندي بدست نیامده است. اما از مضمون دو سند برمنآید که محمداسماعیل در دربار ناصرالدین شاه مقام و منصبي داشته است و دختر محمد ابراهیم نیز عیال یکی از بزرگان آن عصر موسوم به آقا میرزا محمد حسن بود.

در استناد سال ۱۲۵۶ خاندان میار تبرس، چند عریضه و استدعا از طرف محمداسماعیل (مشهور به آقامیرزا بزرگ) و آقا بزرگ میار موجود است. نامبردگان از محمد شاه در خواست نمودند که ببله پنجاه تومانی که به عنوان مواجب پدرشان مرحوم محمدابراهیم میار از محل مالیات تورسو به وی پرداخت می‌شد، اکنون که پدرشان وفات یافته است، چون نامبردگان

در قزوین سکونت دارند، آن مبلغ مقرری از مالیات کلارستاق و تورسو به ساوجبلاغ و قریه حسن آباد تبدیل شود. در استشهاد از یکی از علمای آن عصر نیز اشاره به مالکیت قریه حسن-آباد قزوین توسط آقا اسماعیل شهیر به میرزا بزرگ و خواهرش عیال آقا میرزا محمدحسن شده است.

گذشته از موضوع مواجب محمدابراهیم میار، مضمون این استناد حاکی از آن است که محمداسماعیل و آقا بزرگ همانند پدرشان در قزوین سکنا داشتند. بنابراین از اواسط دوران فتحعلی شاه، محمدابراهیم میار شاخه میارهای قزوین را بنیانگذاری کرد و این شاخه پس از وی نیز توسط فرزندان و نوادگانش ادامه یافت. در استناد خاندان میارتبرسو، اغلب اعتاب و نوادگان این دو رجل خاندان میار ناشناخته مانده‌اند. بنابر مندرجات استناد مذکور، تردیدی وجود ندارد که اعقاب آنها در قزوین ماندگار شدند.

همچنین در استنادی که بعداز این تاریخ نوشته شد، استناد متعددی در موضوع برقراری مستمری مرحوم محمد ابراهیم میار برای اطفال و نوادگان وی در کلارستاق و قزوین وجود دارد که توسط فتحعلی خان خلعتبری، حبیب‌الله خان خلعتبری، میرزا فتح‌الله، نجف‌خان ییک میار و ... نوشته شده‌اند و از مضمون آنها می‌توان به اطلاعات مفصلی درباره آنها دست یافت.

(۲۳). نامه حبیب‌الله خان به لطفعلی خان میار درباره حل اختلاف ملکی بین چندنفر از رجال خاندان میار در محکمه شرعی علامه محمد تقی در نور یا قزوین: از جمله استناد این دوران نامه‌ای است که از طرف حبیب‌الله خان خلعتبری حاکم محل ثلات به لطفعلی خان میار نوشته شد. البته در نامه اشاره‌ای به مقام و منصب لطفعلی نشده است. میرزا عبدالله او را نایب حکام کلارستاق نوشت. در هر صورت مضمون نامه آن است که لطفعلی خان برای حل اختلاف ملکی بین نجفقلی ییک و حسینقلی ییک و حیدرقلى ییک و سایر شرکایشان، آنها را برای بررسی موضع به محکمه شرعی علامه محمد تقی نوری، یا نزد علمای قزوین اعزام دارد.

این سند علاوه بر بازگویی وقایع خاندان میار حاکی از آن است که در این دوران برخی از دعاوی در محکم نور و قزوین مورد بررسی قرار می‌گرفت. البته ملامیرزا محمد میار در این زمان حاکم شرع کلارستاق بود. با توجه به تعلق نامبرده به خاندان میار لامو، ممکن است بدایل ملاحظات خانوادگی و نسبت قوم و خویشی، احتمالاً صلاح دانستند که این دعوا بذست علمای غیر کلارستاقی حل و فصل شود.

(۲۴). نامه علی‌اکبرخان خلعتبری به یکی از رجال خاندان میار: علاوه بر نامه ساعدالدوله، درباره حل اختلاف ملکی بین نجفقلی ییک و حیدرقلى ییک نامه‌ای نیز از طرف علی‌اکبرخان خلعتبری به یکی از رجال خاندان میار نوشته شد اختلاف ملکی را بین نامردگان مصالحه نماید.

(۲۵). نامه یوسف خان و جعفرقلی به نجفقلی سلطان میار درباره پرداخت مواجب مرحوم حسینقلی ییک به ورثه وی: از جمله استنادی که از طرف خوانین تنکابن و حکام محل ثلات صادر شد؛ نامه‌ای است که از طرف یوسف خان و جعفرقلی به نجفقلی سلطان میار نوشته شد. در این نامه در باره پرداخت مواجب مرحوم حسینقلی ییک به ورثه وی تأکید شده است.

(۲۶). اجاره مرتع وندارین توسط رجال میار به مهدیقلی خان خواجوند: در ربيع الاول ۱۲۵۶ مرتع وندارین را مهدیقلی خان خواجوند از حیدرقلی و محمدحسن میار مالکین مرتع مذکور اجاره نمود.

(۲۷). استشهاد نوادگان محمدصالح بیک میار از معتمدین کلارستاق در باره مزارع قریه حسنکیف: از جمله استناد غالب این خاندان، استشهاد نوادگان محمدصالح بیک میار از علماء، بزرگان و معتمدین کلارستاق در باره مزارع مجاور قریه حسنکیف است که در زمان حیات مرحوم صفرعلیخان سرکرد جماعت خواجوند در تصرف و مالکیت اولاد مرحومان محمدصالح بیک و نصیرسلطان و آقا میرزا میار و سایر شرکای آنها بود. در این سند خط و مهر بیش از ده نفر از بزرگان کلاردشت که در باره موضوع اطلاع داشته و شهادت دادند دیده می‌شود.

(۲۸). خرید املاک هجیرود توسط آقابزرگ سلطان پسر علی مدد سلطان میار: براساس رونوشتی که از یک مبایعه نامه موجود است؛ در ذیقده سال ۱۲۵۶، قربان امام رودی، املاکی در شرق شتررود واقع در کنه هجیرود داشت که آنها را به مبلغ یک تومان و ۵۰۰۰ دینار به آقابزرگ سلطان پسر علی مدد سلطان میار فروخت. در هنگام تنظیم سند این ملک، ۹ نفر از علمای کلارستاق از جمله ملاعبدالکریم لاھویی حضور داشتند. از طریق این سند از هویت دونفر دیگر از رجال خاندان آگاه شدیم. لازم به یادآوری است که میرزا عبدالله میار، آقابزرگ سلطان را فرزند علی محمد دانسته است.

(۲۹). لطفعلی خان میار نایب‌الحاکمه کلارستاق: یکی از رجال موثر و نسبتاً مهم خاندان میار لطفعلی خان میار بود. وی جد میرزا عبدالله میار بود. لذا اطلاعات نسبتاً مبسوطی را درباره خدمات و نقش وی در حکومت کلارستاق در اثر خویش نقل نموده و او را نایب‌الحاکمه یکی دو نفر از حکام کلارستاق دانسته است. اما علیرغم همه تعریفهایی که از وی شده است؛ تاکنون فقط موفق به کشف یک سند از دوران حکومت وی شدیم. این سند موید آن است که در رجب سال ۱۲۵۷ اوی حاکم یا نایب‌الحاکمه کلارستاق بود. اگرچه درباره آغاز و پایان حکومت او بر کلارستاق هیچگونه اطلاعی در دست نیست. سند مورد اشاره، حکم انتصاب علیخان بیک میارتبرسی به کدخایی و ریش سفیدی قریه تبرسی است که عین متن آن را در ذیل نقل می‌کنیم.

(۳۰). انتصاب علیخان بیک میار به کدخایی قریه تبرسی: از جمله رجال مشهور خاندان میارتبرسی علیخان بیک فرزند رجبعلی بیک میار بود. در شرح مباحث و مرور مکاتبات رجبعلی بیک و محمد ابراهیم میار صندوقدار فتحعلی شاه جسته و گریخته از او یاد نمودیم. لذا وی هم در دوران حیات پدر و عمویش درگیر امور رعیتی آنان در کلارستاق بوده و هم پس از وفات آنان مصدر امور بوده و بخصوص حل و فصل امور قریه تبرسی توسط وی انجام می‌شد. همچنین وی مدتی نیز در رکاب حبیب‌الله خان ساعدالدوله در تهران خدمت می‌نمود و ساعدالدوله نسبت به وی توجه ویژه‌ای داشت.

در اسناد موجود چند حکم از طرف ساعدالدوله خطاب به وی موجود است که جملگی بدون تاریخ کتابت بوده و بعد از سال ۱۲۵۶ قمری نوشته شدند. بنابراین مداخله و مشارکت وی

در امور تبرسو و کلارستاق هم ناشی از مسئولیتی بود که توسط نامبردگان به وی محول می شد و هم آنکه وی از طرف حکومت کلارستاق رسماً به کدخدایی و ریشن سفیدی برگزیده شده بود. متن حکم انتصاب علیخان بیک به کدخدایی تبرسو از طرف لطفعلی خان میار در سال ۱۲۵۷ قمری چنین است:

«نظر بظهور شایستگی و قابلیت عالیشان علیخان بیک لازم است که خدمت کلیه به او محول شود. لهذا از هذه السنة میمونه اودتیل خیریت دلیل است، قریه تورسو را من جمله ملک موروثی که سنتات سابق در دست داشتند، حال تمامی ملک و مالش را مفوض بمشارالیه فرمودم به این شرط که خود در عهد خدمات دیوانی برآید و از قرار جمع خرج سابق عمل و کوشش نموده باشد. حضرات پیرمردان و رعایا توسو را اعلام میدارد که عالیشان عزت نشان علیخان بیک [را] کدخدا و ریشن سفید خود دانسته و از صلاح و سخن مقرون بحساب مشارالیه کوتاهی و اهمال نداشته و در خدمات مرقومه خود قیام و اقدام نموده و غفلت در خدمات دیوانی نورزیده و هریک از شماها از سخن حسابش تجاوز نمودید، مورد ایراد و ترجمان خواهید گشت. تحریر آ شهر رجب سنه ۱۲۵۷».

(۳۱). استشهاد ورثه مرحوم محمدصالح بیک میار از معتمدین کلارستاق در باره مرتע وندارین: در سال ۱۲۵۸ ورثه محمدصالح بیک میار در باره مرتع وندارین با هم اختلاف داشتند. لذا برای طرح موضوع در محاکم شرعی، نخست آن را از معتمدین و مطلعین محلی استعلام و استشهاد نمودند. در استشهاد مذکور ورثه مرحوم محمدصالح بیک میار از علماء و معتمدین کلارستاق خواستند که درباره تعلق مرتع وندارین به نامبردگان و باطل بودن دعاوی نجفقلی سلطان میار اطلاعات خود گواهی نمایند.

(۳۲). استشهاد ورثه مرحوم محمدصالح بیک میار از علماء و معتمدین طالقان در باره مرتع وندارین: چون مرتع وندارین قبلاً به برخی از رجال طالقان نیز اجاره داده شده بود؛ یا استناد مذکور توسط آنها نوشته شده بود؛ لذا ورثه محمدصالح بیک درباره تعلق مرتع وندارین به آنها و باطل بودن دعاوی نجفقلی سلطان میار از علماء و معتمدین طالقان هم استشهاد نمودند.

(۳۳). اجاره املاک توسط محمدحسن میار به خوانین خواجه وند: براساس استناد موجود، محمدحسن میار املاک خود را به چند نفر از خوانین طایفه خواجهوند کلاردشت به اجاره سپرد. در شوال ۱۲۵۸ محمدحسن میار ملک کمال آباد را به فضلعلی خان خواجه وند به اجاره داد. در ذیقده همان سال، آقا میرزا سلطان خواجهوند سنواری مراتع چندر و کمال آباد را از محمدحسن میار برای مدت چهارسال به مبلغ هفت تومان اجاره نمود. در جلسه نگارش استناد مذکور، ملا محمدابراهیم، میرزا حیدر، جعفرقلی و ابوطالب میار حضور داشتند که نقش مهر آنان در حاشیه این استناد دیده می شود.

(۳۴). مصالحه در موضوع زمین موسوم به کلچر توسط میارهای تبرسو: در سال ۱۲۵۸ میرزا جانی، خداکرم و علی محمد که جملگی از خاندان میار تبرسو بودند؛ در موضوع قطعه زمینی موسوم به کلچر که میراثی از گذشتگان بود، با یکدیگر مذاکره داشتند. درباره این زمین چند توافقنامه و مصالحه نامه بعد از سال ۱۲۵۰ قمری وجود دارد که اغلب به خط ملا

محمدابراهیم است و در حواشی آنها نقش مهر ملامحمدابراهیم، مهدیقلی، خدا کرم دیده می‌شود.^(۳۵)

مکاتبات حبیب‌الله خان ساعدالدوله با علیخان بیک تبرسونی: برخی از اسناد موجود خاندان حکایت از آن دارد که علیخان بیک بعد از وفات پدر و عمویش در صدد بود که در رکاب ساعدالدوله باشد. لذا با وی مکاتبه نموده و خواسته خویش را مطرح نمود. اما ساعدالدوله علیرغم تعریف و تمجید بسیار و موافقت ظاهری و ضمنی، او را از خود دور نموده و سرگرم امور رعیتی و کلخدانی تبرسو می‌نمود. متن یکی از نامه‌های ساعدالدوله به وی چنین است:

«هو. عالیشان علی خان بیک بسلامت باشید. بعدها نوشته تو واصل شد از کماهی حالات مطلع شدیم. اینکه نوشته بسرخدمت نوکری خود بیایی، معلوم است که تو نوکر زرنگ و قابل وجود هرگونه خدمات داری. اما این روزها موقع آمدن طهران تجواهد بود. بعد از چندی که موقع شد، تو را احضار خواهم کرد که سرخدمت باشی...»^(۳۶)

در حکم دیگری که چند سال بعد ساعدالدوله درباره علیخان بیک به آقا بزرگ آقا میار نایب‌الحکومه کلارستاق نوشت؛ معلوم می‌شود که علیخان به تهران رفته بود و مدتها در تهران خدمت نمود. اما مجدداً توسط ساعدالدوله به کلارستاق اعزام گردیده و مقری سالیانه‌ای معادل ده تومان برای وی برقرار نمود و او را به امور رعیتی و سرپرستی املاکش در کلارستاق مشغول ساخت. طی حکم دیگر نیز او به آقا بزرگ آقا نایب‌الحکومه دستور داد املاکی که توسط کربلایی علیخان به نورمحمد بیک اجاره داده بود؛ رعایای تورسو مزاحم زرع متعلقان نورمحمد شده‌اند. لذا به وی دستور داد که به این موضوع رسیدگی نموده و رفع مزاحمت نماید.

سند مهم دیگر، نامه ساعدالدوله خطاب به علیخان بیک در موضوع ملک کمچل است که درباره مالکیت آن بین خاندان میار و خاندان پوستین دوز دعوا و اختلاف وجود داشت. لذا ساعدالدوله خطاب به علیخان بیک نوشت:

«يا هو

عالیشان ارجمندی علی خان بیک بسلامت بوده خوشوقت باشید. بعدها نوشته مراسله شما واصل شد و از مضمونش اطلاعی حاصل گشت. در فقره ملک کمچل که با اللهداد پوستین دوز اقدام بمعرفه نموده‌اند و عجز در اثبات حق خود به مرسانیده‌اند و قدرت قسم خوردن هم نداشتند؛ شرحی جداگانه بعالیشان اخوی آقا بزرگ آقا نایب مخصوص داشتیم که درینصورت حق شما را احترق و ملک را بتصرف شما دهد و قدغن نماید که احدي متعرض نشوند.»

البته در اسناد دیگر این دوران نیز از علیخان بیک و مشغله‌های او یاد شده است که برای جلوگیری از اطاله کلام، از ذکر همه آن اسناد و مضامین آنها خود داری می‌کنیم.

(۳۶). نشانه‌هایی از دوران نیابت آقا بزرگ آقا بر حکومه کلارستاق: درباره تاریخ حکومت وی بر کلارستاق قبلًا سخن گفتیم. در اسناد موجود این خاندان تاکنون چند حکم و نامه از ساعدالدوله خطاب به آقا بزرگ آقا میار وجود دارد که مضامین آنها متفاوت است. در ادامه به متن و مضامین برخی از آنها اشاره می‌شود. یکی از اسناد دوران حکومت وی،

حکمی از ساعدالدوله است که درباره علیخان بیک میار تبرسیی سفارش نموده و برای وی مقرری سالیانه تعین نمود. متن حکم مذکور چنین است:

» هو

اخوی آقابزرگ آقا را مشهود میدارد که عالیشان ارجمندی آقاعلیخان جوان عاقل و کارآمدی است. قراری درباره او داده‌ام که امروز به بعد نوکر رکابی نایب باشد. مدتی بود که در طهران سرخدمت بود. چون اصل تفصیل آمدنش بطهران بقسمی شده بود که بی‌زاد راحله آمده بود، گفته‌یم باید بولایت سرنشسته در کار خود بکند. هر زمان دوباره خواستیم بطهران بیاید. لهذا او را مرخص بولایت کردیم. اولاً ده تومان از ابواب‌الجمعی کلارستاق در وجه مشارالیه مستمری قرار دادیم که شما باید از قرار همان نوشته در وجه او مهمزاری داشته، از ایشان قبض حاصل کنید. ثانیاً قریه تورسو محل مسکونه‌شان بقسمی از قدیم‌الایام الی حال در تصرف‌شان بوده، اربابی مزروعی مرتعاتی که در آنحا مالک بوده‌اند، بهمان سنور قدیم بانضمایم متعلقان غربایی که داشتند، کمافی‌السابق در تصرف‌شان [باید]. اگر درین باب ارجمندی ملا اسماعیل و سایر رعایای تورسو مینکلایی بخواهند اخلاص نمایند، نگذاشته که رای اینجانب درباره ارجمندی علیخان بمحبت است، بیش از این باید به او خوش رفتاری کنند و متعلقان مشارالیه هم از قرار قلمداد خودش از اینقرار است. ولدان ملا یوسف دو نفر، ولد ملا قاسم، ولد عالی و ربیع، ولد قلندر حسین، ... اینها را کسی رجوعی نداشته که در سرخدمت و زراعت و حاصل آقا علیخان باشند. میخواهم بعد از این بهیچوجه در اینخصوص احمدی مزاحم احوال مشارالیه و متعلقان مفصله و زمین مزروعی و... از اشجار و اربابی او نشده که بر فاه گذران نموده بسر خدمت خود کند. زیاده زیاد است باقی السلام. «

از دیگر استاد مرتبط با دوران حکومت آقابزرگ، حکم حبیب‌الله خان ساعدالدوله درباره املاکی است که علیخان بیک برای مدت چند سال به نورمحمد بیک به اجاره داده بود و رعایای تورسو مزاحم متعلقان نورمحمد شده و مانع زراعت آنها بودند. لذا طی حکم مذکور ساعدالدوله دستور داد که قدنون اکید نماید که از این پس کسی مزاحم آنها نشود.

در دوران حکومت آقا بزرگ درباره رعیتی بعضی از قرای کلارستاق وی تصمیماتی را برعلیه برخی از بنی اعمامش از جمله آقا محمدحسن پسر جعفرقلی میار اتخاذ نموده و آنها را رعیتی بده قلمداد نمود. در موضوع منال دیوانی قرای مذکور، نامه بدون تاریخی از ساعدالدوله خطاب به آقابزرگ میار موجود است که به احتمال زیاد ده سال بعد از وفات جعفرقلی خان میار (۱۲۵۱ قمری) نوشته شد.

در این سند ساعدالدوله درباره سهمی که برای آقا محمدحسن در رعیتی قرای اویجدان و لاهو و نجارکلا توسط آقا بزرگ تعیین گردیده بود اعتراض نموده و از میرزا فتح‌الله و میرزا محمد فقیه و دیگر مباشرین کلارستاق شاهد آورد که آقا محمدحسن را تاکنون کسی در این مورد مدعی قلمداد ننموده است. لذا ساعدالدوله به آقابزرگ حکم نمود که همانند پدر و برادرانش در این باره رفتار نموده و از قانون سابق تجاوز ننماید. از جمله اخیر می‌توان نتیجه گرفت که حکومت آقابزرگ آقا برکلارستاق بعد از برادرانش آقا محمد و آقا محمود بوده و وی در این زمان نایب الحکومه کلارستاق بود.

(۳۷). نامه فتحعلی خان خلعت بربی میرزامحمد فقیه درباره مستمری مرحوم محمدابراهیم میار: بعداز سال ۱۲۵۴ قمری، فتحعلی خان خلعتبری نامه‌ای برای میرزامحمد فقیه درباره مستمری مرحوم محمدابراهیم میار نوشت که متن آن چنین است:

« عالیشان عزت نشان اخوی آقا میرزامحمد را مکشوف و مشهود میدارد که درینوقت عالیشان علی خان بیک مذکور نمود که از بابت مستمری دیوانی آقا محمدابراهیم مرحوم از بیچی نیل لغایت سیچقان نیل مبلغ قلیلی در وجه ایشان داده و مبلغ خطیری عایدشان ساخته و انکار درگذشتن محاسبه نموده است. مکرر بر سفارش رفت که با مردم طریقه سلوک مسلوک بدارد. پنج ساله، سالی سی تومان در محاسبه خود بخرج مجری نموده، نخواه را کار سازی گردانید. خیلی غریب و عجیب است. البته مستمری ایشان را هر چه مانده است، کارسازی کرده و قبض رسیدگی ایشان را آورده باشد که ملاحظه شود. البته کوتاهی جایز ندارد که امری است خلاف و زیاده سفارش نخواهد رفت.» ظهر سند عبارت: « عالیشان معلی مکان اخوی آقا میرزامحمد مطالعه نماید. » و نقش مهر چهار گوشه بزرگ باساجع: « لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده فتحعلی ۱۲۵۴ »

(۳۸). حکم فتحعلی خان خلعتبری حاکم محال ثلات به اسدالله خان میار: از دیگر اسناد این دوران، حکم فتحعلی خان خلعتبری حاکم محال ثلات به آقادسالله خان میار است که احتمالاً در این سالها حاکم کلارستاق بود. حکم مذکور که درباره اصلاح دعاوی ملا اسماعیل میار با علیخان بیک میار تبرسیی بود متن آن چنین است:

« هو. عالیشان عزت نشان اخوی آقادسالله را اعلام می‌دارد که عالیشان ارجمندی علی خان بیک درباب املاک خود با عالیشان ملا اسماعیل گفت و گویی دارد و بسخن شرعی مدعی است. چون هر که اهل ملک و رویه کدخدای مردی نیست که هر روزه برای امری منازعه و مشاجره نمایند. برای طی گفتگوی طرفین اوقاتی مصروف دارد و دعوی ایشان را بقانون حساب بگذراند که ما بعدها سخنی درمیان نیاید. البته کوتاهی نخواهد کرد . . . ؟ ظهرستند: نقش همان مهر فتحعلی خان .

این احکام موید آن است که بعد از مرگ محمدولی خان خلعت بربی در محاصره هرات، حکومت محال ثلات را برادرش فتحعلی خان خلعتبری بر عهده داشت. همچنین در این دوران میرزامحمد فقیه همچنان مباشر کلارستاق بود. و حکومت کلارستاق را نیز آقا اسدالله خان میار بر عهده داشت.

(۳۹). اجاره مرتع وندارین توسط آقا رمضان میار: مرتع وندارین که از جمله اسناد خاندان میار لاهو بود؛ در ربيع الاول ۱۲۵۹ توسط حیدرقلی و محمدحسن میار به رمضان میار به اجاره داده شد. درباره اجداد و اعقاب رمضان میار در اسناد دیگر چیزی بنظر نرسید. لذا معلوم نیست که وی به کدام شاخه از خاندان میار تعلق داشت.

(۴۰). سیاهه املاک مشاعی حیدرقلی میار و شرکای او: طبق اسناد موجود بخش قابل توجهی از املاک و مرتع متعلق به خاندان میار همچنان بصورت مشاع بود. سیاهه‌ای از این املاک که متعلق به حیدرقلی میار و شرکای او بود در سال ۱۲۶۰ ه.ق. بخط آقا محمد میار شیخ الاسلام کلارستاق موجود است.

۴۱. دعاوی محمد حسن میار با حسین آهنگر درباره باجیه اشکار داشت: بتأثیر ربيع-
- الثانی ۱۲۶۱ نوشته‌ای از میرزا حیدر خواجه‌ند وجود دارد که موضوع آن دعواهی بین محمد حسن میار با حسین آهنگر درباره باجیه ملک اشکار داشت است که نورمحمد نامی ملک یادشده را برای تعليف و چراي گاوهاي خود مورد استفاده قرار می‌داد.
۴۲. اجاره مرتع وندارين توسيط حيدرقلى میار به جعفرقلی خان: در جمادی الثاني ۱۲۶۰ حيدرقلى بيک میار سهم خود از مرتع وندارين را به جعفرقلی خان اجاره داد.
۴۳. اجاره مرتع چندر توسيط محمد حسن میار به بابا سلطان خواجه‌ند: در رمضان سال ۱۲۶۱، بابا سلطان خواجه‌ند مرتع چندر را برای مدت پنج سال، از قرار سالی ۷۰۰۰ دینار و یکوقت شير از محمد حسن میار اجاره نمود. در حاشیه اين اجاره نامه مهر بابا سلطان نيز نقش شده است.
۴۴. استشهاد محمد حسن میار درباره سهم وی در حقوق ديوانی: در رمضان سال ۱۲۶۱ استشهادی از طرف محمد حسن میار درباره سهم نامبرده در پذراحت حقوق ديوانی تنظیم شده است. در این سند اسمی چند تن از رجال خاندان میار از جمله: هشتيرگان محمد حسن ولد مرحوم جعفرقلی، مرتضی قلی بيک، آقا ذکری مرحوم، آقا خان مرحوم، محمد خان مرحوم، آقا محمود مرحوم آمده است. در حواشی این استشهاد نقش مهر فتح الله، میرزا محمد و حسینقلی نامان از ديوانيان آن عصر که درباره موضوع اطلاع داشتند، دیده می‌شود.
۴۵. استعلام درباره مثال ديوانی قرای کلار داشت: از جمله مهم‌ترین استناد دیگر این سال، استعلامی است که در ماه ربیع ۱۲۶۱ محمد حسن میار درباره مثال ديوانی قرای کلار داشت از میرزا فتح الله و میرزا- محمد فقیه و حسینقلی نامی به عمل آورد. در این سند اسمی مهدیقلی سلطان، آقا بزرگ آقا، آقا علی محمد، مرحومان محمد خان، علیخان، آقامحمد و میرزا جعفرقلی میار و رجال خاندانهای دیگر کلارستاق قابل توجه است. از مضمون این سند نیز می‌توان به این نتیجه رسید که آقا بزرگ در این زمان نایب الحكومة کلارستاق بود.
۴۶. نامه اسدالله خان میار نایب الحكومة کلارستاق به ملا اسماعیل میار: در نامه بدون تاریخی که از آقا اسدالله موجود است، وی خطاب به ملا اسماعیل، از او بازخواست نمود که چرا مبلغ هشت تومان از محمد حسن میار درباره امور رعیتی سنه یونت نیل (۱۲۶۲) دریافت نمود و به او دستور داد که به طریق سنتات سابق رفتار نماید و اگر برادرانش در این باره سخن و ادعایی داشته باشند، میان آنها رسیدگی نماید.
۴۷. نامه اسدالله خان میار به میرزا فرج الله فقیه مباشر کلارستاق: همچنین از وی نامه- ای خطاب به «میرزا فرج الله فقیه مباشر کلارستاق» موجود است که فاقد تاریخ است و نامه دیگر خطاب به سیحان بیک است که در آن یک نفر سرباز محمد حسن میار و میرزا محمد و آقا ابراهیم سخن گفته شد. چون این نامه‌ها فاقد تاریخند، اظهار نظر دقیق درباره زمان دقیق وقایع نا ممکن است.
۴۸. اقرارنامه میرزا فرج الله بیک فقیه نشانی از میارهای گیل کلا: از دیگر استناد این دوران که نشانی از برخی رجال خاندان میار تبرسو دارد، اقرارنامه میرزا فرج الله بیک فقیه است که بعداز سال ۱۲۶۲ قمری توسيط آقا شیخ محمد ولد ملا نورعلی کلارستاقی نوشته شد. در این

سند ضمن آنکه درباره املاک و مراتع و چند نفر از رجال خاندان فقیه اطلاعات مفصلی دارد، درباره میارهای ساکن گیل کلا در آن دوران اطلاعاتی دارد. میرزا فرج الله فقیه در این اقرارنامه بخشی از مراتع خرتیره و ناطر را متعلق به آقا علی آقا و آقا خداکرم گیل کلایی و سایر شرکای آنها دانست. همچنین در استاد متعدد دیگری که بعد از سال ۱۲۵۰ قمری نوشته شده‌اند از این رجال یاد شده است.

(۴۹). حکم ساعدالدوله خطاب به اسدالله خان میار: از نخستین مکاتبات ساعدالدوله با اسدالله خان میار، حکم بدون تاریخی بدین مضمون موجود است که: هفت تومان برات از بابت بهرچه میرزا حیدر به اشتباه صادر کرده است. لذا ساعدالدوله از او خواست که وجه برات را نپردازد که بخرج مجری و مضی نخواهد بود.

(۵۰). حکم ساعدالدوله خطاب به اسدالله خان درباره معافیت جمعی از اهالی برار از تکالیف دیوانی: از جمله وقایع قابل ذکر و استاد این دوران آن است که در سالهای آغازین حکومت اسدالله خان میار، حبیب الله خان ساعدالدوله حاکم محال ثلث، طی حکمی خطاب به آقادالله میار، جمعی از اهالی برار که از متعلقین و منسوبین آخوند ملاعبدالرسول براری بوده و از سابق نیز از تکالیف دیوانی معاف بودند را از مالیات و صادریات معاف و مسلم داشت.

(۵۱). اجاره مرتع وندارین توسط حیدرقلی میار به مهدیقلی خان خواجوند: در جمادی الاول ۱۲۶۲ حیدرقلی میار مرتع وندارین را برای مدت پنج سال به مهدیقلی خان خواجوند به اجاره سپرد.

(۵۲). اجاره مرتع بادانگیز به دو نفر از رجال خواجوند: در محرم ۱۲۶۳ه.ق. مرتع بادانگیز را جعفرقلی خان و میرزا ذوالفقار خواجوند از حیدرقلی میار اجاره نمودند.

(۵۳). دعاوی حیدرقلی و علی محمد میار در باره مرتع لوارده: ظاهراً حیدرقلی میار و علی محمد میار در موضوع مرتع لوارده باهم اختلاف داشتند. لذا در محرم ۱۲۶۳ه.ق. نامبردگان برای مرافعه در محضر شیخ هادی حضور یافتند.

(۵۴). دریافت بهرچه زمین توسط خداکرم میار از آقا محمد شیخ‌الاسلام: یکی از شاخه‌های خاندان میار اعقاب ابوالقاسم میار بودند. خداکرم پسر ابوالقاسم میلر در جمادی الاول ۱۲۶۳ بابت بهرچه زمین از آقا محمد شیخ‌الاسلام مبلغی دریافت کرد.

(۵۵). تقسیم‌نامه املاک و مواریث مرتضی قلی بیک میار: از دیگر استاد موجود خاندان میار، تقسیم‌نامه املاک مرتضی قلی بیک میار بین فرزندان و وزرات اوست که حدود ۲۵ سال بعداز وفات او بین فرزندانش تقسیم شد. مندرجات این سند موید آن است که، علیرغم وفات مرتضی قلی بیک قبل از سال ۱۲۴۰ املاک و اموال وی همچنان تقسیم نشده بود و نهایتاً در جمادی‌الثانی ۱۲۶۴ بین وراث او تقسیم شد. در مقدمه تقسیم‌نامه آمده است: «قسمت املاک ورثه مرحوم مرتضی قلی بیک کلارستانی ولد مرحوم کیاعباس در محضر جانب مجتهد‌الزمانی سرکار میرزا محمد کلیجانی بتاریخ سلحنج جمادی‌الثانی ۱۲۶۴ منقسم شد اثناً۷ و ذکوراً به نه سهم. مرحوم آفاخان دو سهم، آقادالله دو سهم، والده مرحوم علی خان سهم، خانم جان سهم، فاطمه نسا سهم، سکینه سهم، ام کلثوم سهم.»

درادامه این سند اسامی مراتع، املاک، قراء و آسیاب و آبدنگ به تفکیک آمده است. علاوه بر نامبردگان، از افراد دیگر این خاندان دراین سند، می‌توان از ورثه مرحوم آقا محمود و آقابزرگ و ورثه مرحوم آقا لطفعلی یاد کرد. نکته قابل ذکر دیگر آنکه، نام علی خان از جمله شخصیت‌های مبهم و ناشناخته خاندان میار نیز دراین سند آمده است. اما چون نام او در ردیف وراثت مرتضی قلی بیک قرار دارد؛ احتمالاً علیخان پسر او باشد که با مرگ زودرس وی، ارث او به مادرش منتقل شد. این علیخان را نباید با علیخان پسر اسدالله خان اشتباه گرفت.

۵۶). دعوت از نجفقلی خان میار برای شرکت در مجلس تعزیه: یکی از استاد این دوران دعوت نامه یکی از رجال از نجفقلی خان میار برای شرکت وی در مجلس تعزیه و ذکر مصیبت حضرت خامس آل عباس است. وی همچنین یاد آوری نمود که فتحعلی خان را هم و عده گرفته و با خود بیاورد. نکته جالب تر آنکه تصویح نمود که «در ضمن قهوه و قلیان تلخی هم صرف فرموده باشد» .

۵۷). حکم ملامحمد کاظم هزارجریبی درباره دعاوی چندنفر از رجال خاندان میار: در ۱۲۶۵ در موضوع مالکیت مرتع لوارده حیدرقلی، علی محمد، محمدقلی و محمد علی میار لاهویی با یکدیگر دعاوی داشتند. لذا در رجب ۱۲۶۵هـ ق نامبردگان در محضر ملامحمد کاظم هزارجریبی در تهران به مراجعته رفتند. حکم ملامحمد کاظم مبنی بر حقانیت حیدرقلی میار صادر شد.

آنچه گذشت خلاصه‌ای از مضمون استاد تاریخی خاندان میار بود که باستفاده از آنها و قایع عمومی کلارستاق و تاریخ خاندان میار را در ارتباط با سایر خاندانهای کلارستاق مورد بررسی قرار دادیم. با توجه به آنکه درباره این دوران از تاریخ خاندان میار سند دیگری در اختیار نداریم. لذا در فصول بعد، تاریخ و اخبار این خاندان را در دوران ناصرالدین شاه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فصل پانزدهم :

تاریخ خاندان میار در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۲۸۷ق.)

الف. مقدمه: نگاهی به تاریخ کلارستاق در این دوران

در گیریها و اختلافات زیادی که در عصر فتحعلی شاه در موضوع حکومت کلارستاق بین خاندانهای میار و خلعت بری وجود داشت؛ در این دوران کم کم فروکش نموده و به صلح و سازش بدل شد. ازدواج‌های سیاسی بین خاندانهای خلعتبری و میار نیز بی‌تأثیر نبود. لذا باریشه دواین قدرت خاندان خلعتبری در ارکان حکومت فاجاریه و یک‌نیازی آنها در عرصه حکومت شمال، در این دوران از مخالفتها و رقابت‌های گذشته برای استقلال کلارستاق از تنکابن چندان خبری نیست. نایب‌الحکومه‌های کلارستاق توسط حکام محل ثلات (حبیب‌الله خان ساعد الدوله و محمدولی خان سپهسالار) عزل و نصب می‌شدند و از آنها فرمانبرداری و اطاعت محض داشتند. لذا در این دوران بهانه زیادی برای مخالفتها و در گیریها گذشته وجود نداشت.

در این دوران، بیشتر در گیری و اختلاف در داخل خاندان میار بود. اغلب برای تصاحب املاک مفصلی که از گذشتگان بجامانده و اغلب به درستی بین وراث تقسیم نشده بود؛ اعتاب کی‌عباس با گذشتگر اختلاف داشتند. بنابراین، تقسیم این مواریث بین نسلهای جدید خاندان در درجه اول اهمیت قرار داشت و دعوا بر سر حکومت کلارستاق فقط دغدغه افراد خاصی بوده و از این پس در درجه دوم اهمیت قرار گرفت.

سفرهای متعدد ناصرالدین شاه به مازندران و سرکشی از ولایات، شکار و تفرّج در بیلاقات لواسان، لاریجان، نور، کجور، کلارستاق و طالقان تا حدودی فضای جنگی گذشته را تلطیف نمود. با ازدواج‌های متعددی که ناصرالدین شاه در این سفرها برآورد خاندان در کثیری از ایل و گیل کجور و کلارستاق با او خوش و قوم شدند. بنابراین فضای اجتماعی و فرهنگی منطقه کلارستاق در دوران ناصرالدین شاه با ادوار گذشته تفاوت‌هایی داشت. به عنوان نمونه، در ذی‌حججه سال ۱۲۸۲ هجری در ناصرالدین شاه به مازندران سفر نموده و بیش از یک هفت‌نیز در کلارستاق بسر برد. ظاهراً در این سفر، ناصرالدین شاه مجال چندانی برای پرداختن به مشکلات و امور مردم نداشت. البته در این سفرهای پرخرج و مشقت بار، به جز زحمت و ترس و وحشت چیزی عاید توده مردم نمی‌شد. در سفرنامه‌های موجود، به جز توصیف زیباییها و شکفتی‌های مناظر طبیعی و گزارش شکار و خوشگذرانیهای شاه، معمولاً اطلاعات چندانی درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی این مناطق دیده نمی‌شود. (نگاه کنید به: سفرنامه‌های عصر ناصرالدین شاه، به کوشش مصطفی نوری)

طبق اسناد موجود، در دوران ناصرالدین شاه نیز اهالی بومی مناطق کجور و کلارستاق با طوایف خواجه‌وند در موضوع املاک و مراتع دعاوی و اختلافات زیادی داشتند. لذا هر از چند گاهی مامور ویژه‌ای از طرف شاه برای حل و فصل موضوع به مناطق کلارستاق و کجور اعزام

می شد. نگاهی به شکوه ایهای اهالی از تجاوزات و اجحافات ایلات مهاجر بر اموال و املاک بومیان در این دوران، پرده از جزئیات وقایع و شرایط اجتماعی حاکم بر این دوران بر می دارد. بنابراین، دامنه دار بودن دعاوی و عمق اختلافات موجود، منجر به اعزام نماینده ای از طرف ناصرالدین شاه برای حل مشکلات و دعاوی مذکور به این مناطق می شد. به عنوان نمونه در رمضان سال ۱۲۸۳ قمری، اسکندرخان سرهنگ سواره نظام بر حسب دستور دیوان اعلی وارد کلارستاق و کجور شد. وی طی جلسه ای باحضور ریش سفیدان اهل ولایت و ریش سفیدان خواجهوند، دعاوی و اختلافات موجود بین آنها را بررسی و حل و فصل نمود. از جمله تصمیمات متخذه در ماموریت اسکندرخان به کلاردشت، حل مشکلات ملکی محمدحسن میار و خوانین خواجه وند قریه کلن و ... بود. چون خواجهوند ها در دادن اجاره املاک تمرد می نمودند، لذا قرار و مدارهای جدیدی برای حل این موضوع گذاشته شد.

ضمناً اسکندرخان از آنها تعهد گرفت که از این پیمان به هیچوجه مداخله ای در آب و ملک رعیت کلارستاق ننمایند. این سند را باید از جمله اسناد مهم کلارستاق در این دوران دانست که رجال درجه اول خواجهوند و نماینده کان دولت نیز در تنظیم آن نقش داشتند. در این سند اسامی بابا سلطان پسر ولی، یوسف خان، شیرخان، شهسوار سلطان و تعداد زیادی از رجال و خوانین دیگر طایفه خواجه وند کلنو ذکر شده است.

در اسناد منطقه کجور نیز درباره ماموریت و اقدامات اصلاحی اسکندرخان سرهنگ استادی وجود دارد که حاکی از ماموریت ویژه وی از طرف شاه برای حل و فصل دعاوی اهالی بومی روستاهای کجور با طایفه خواجه وند ساکن این منطقه است.

از جمله وقایع مهم دیگر این دوران، کوچ و حرکت دادن طوایف مهاجر ایل عبدالملکی از مناطق کجور و کلارستاق به شرق مازندران است که بعدها معلوم شد این ایلات به منطقه زاغمرز و میانکاله به شهر کوچانده شدند. گذشته از درگیریهای ایل و گیل در موضوع املاک و مراعع، سه اتفاق دیگر در تاریخ این دوران کلارستاق شایسته توجه است. نخست غائله ای بود که توسط آقابزرگ آقا میار و به تحریک حاجی اسماعیل میار در کلارستاق برآه افتاد. درنتیجه این غائله، اسماعیل خان قاجار فرستاده ویژه ناصرالدین شاه به کلارستاق کشته شد.

غائله سیدحسن در سال ۱۳۰۰ قمری و غائله سیدمحمد در سال ۱۳۰۹ قمری، از جمله دیگر وقایع مهم این دوران بودند که رخداد آنها آرامش خاطر شاه قاجار را برهم زده و درایت حکام محل ثلث و امنیت کلارستاق را در آن زمان زیر سوال برد.

از دیگر ویژگیهای این دوران آن است که، حکومت کلارستاق نیز به مرور از انحصار خاندان میار خارج شد و خاندانهای دیگر کلارستاق نیز فرست خدمت و رقابت یافتند. در اسناد این دوران علاوه بر آقا اسدالله میار، از محمدحسین خان سرتیپ (خلعتبری) و میرزا محمدخان سرتیپ فقیه، برخی از رجال خاندان پوستین دوز و ... نیز به عنوان نایاب الحکومه و افراد دخیل در اداره حکومت کلارستاق یاد شده است که جملگی از خاندانهای دیگر و غیر از میار بودند. با این مقدمه اجمالي، با توجه به طولانی بودن دوران سلطنت ناصرالدین شاه، اکنون اخبار و وقایع خاندان میار در این دوران را در سه فصل آینده مرور می کنیم.

ب. موروی بر اخبار و وقایع خاندان میار در این دوران.

همانگونه که درفصل گذشته اشاره نمودیم، اسدالله خان میار که احتمالاً از اوایل دوران حبیب‌الله خان خلعتبری به عنوان نایب‌الحاکمه کلارستاق منصوب شده بود؛ وی اکنون علاوه بر قدرت سیاسی، بزرگ خاندان نیز محسوب شده و وارث مجد و عظمت گذشته خاندان بود. در خلال مباحث گذشته به برخی از استاد مرتبط با آقا اسدالله که مربوط به اواخر دوران محمد شاه بود اشاره نمودیم. لذا ادامه مندرجات استاد کلارستاق را درباره تاریخ خاندان میار و حکومت او را در این دوران مورد بررسی قرار می‌دهیم.

(۱). میرزا فرج‌الله بیک فقیه مباشر کلارستاق: براساس مندرجات استاد مختلف و احکامی که از طرف حبیب‌الله خان ساعدالدوله حاکم محل ثلاث صادر شد؛ وی احتمالاً از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه به مباشرت کلارستاق منصوب شده‌بود. قدیمی‌ترین مهری که از وی بر استاد کلارستاق دیده شد؛ مهری بیضی شکل با سجع: «فرج الله ۱۲۶۴» است. چون این مهر دراستادی که وی درسالهای بعد صادر نموده بود نیز نقش شده است؛ لذا بظیر می‌رسد که وی از همین سال به منصب مذکور گمارده شده باشد. از همین روی باید بین او و رجال خاندانهای خلعتبری و میار ارتباط و تعامل زیادی وجود داشته باشد.

(۲). محمد اسماعیل (مشهور به آقا میرزا بزرگ) پیشخدمت محمد شاه: از جمله استادی که از طریق آن می‌توان با یکی از فرزندان محمدابراهیم میار صندوقدار فتحعلی شاه آشنا شد؛ عرضه‌ای است که توسط محمد اسماعیل میار (آقا میرزا بزرگ) در ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۵ خطاب به ناصرالدین شاه قاجار نوشته شد. وی در این عرضه ضمن بر شمردن خدمات پدر بزرگ و پدرش محمد اسماعیل و محمدابراهیم میار در منصب صندوقداری و پیشخدمتی فتحعلی شاه و محمد شاه، از ناصرالدین شاه درخواست نمود که او را به منصبی که شایسته آن باشد مفتخر و سرافراز سازد.

براساس مندرجات عرضه دیگری که چندسال بعد وی خطاب به ناصرالدین شاه نوشت؛ معلوم می‌شود که شاه او را به «منصب پیشخدمت باشی‌گری» منصوب نموده باشد. درباره جزئیات دیگر زندگی وی اطلاعی بدست نیامد اما براساس مضمون عرضه‌ای که وی بعد از حادثه شکستگی پا و از کارافتادگی خود خطاب به ناصرالدین شاه نوشت؛ معلوم گردید که بعداز گذشت مدتی از خدمت وی در دربار ناصرالدین شاه، پایش شکسته و عاجز شده بود. لذا در این عرضه وی از شاه درخواست نمود که چون اکنون توانایی کارکردن ندارد؛ لذا برای امرار معاش و گذران زندگی وی حقوق و مستمری مختص‌الی برقرار شود. درباره نتیجه این عرضه و ادامه حیات وی چیزی نمی‌دانیم.

(۳). اقرارنامه نجفقلی سلطان میار در حضور چندنفر از علمای کلارستاق اقرار نمود که مرتع لوارده به حیدرقلی میار و سایر شرکای او تعلق دارد.

(۴). غارت تبرس و اموال خانه علیخان بیک میار توسط طایفه خواجه وند کلاردشت: علیخان بیک یکی از فرزندان با کفایت رجیعلی بیک میار تبرسی بود. براساس مندرجات یک سند که شرح مواجب او درسال ۱۲۶۵ در ولایات مختلف از جمله گیلان، مازندران، کلارستاق،

برو جرد و ... است؛ مواجب سالانه او یکصد و نود شش تومان ذکر شده است. همچنین پدرش رجبعلی بیک نیز در دوران آقا محمدخان قاجار و فتحعلی شاه از جمله ملازمان و نزدیکان آنها بوده و در ادوری نیز حاکم کلارستاق بود. وی در طول مدت بیش از شصت سال در منصب های مختلف دیوانی و نظامی در خدمت شاهان قاجار بوده و از خود کارنامه درخشنانی به یادگار گذاشت. ضمناً وی املاک فراوانی در کلارستاق از اجدادش به ارث برده و املاک قابل توجهی نیز در قزوین و ساوجبلاغ خریداری نموده یا به عنوان طیول به وی بخشیده شد. از این روی فرزندان او نیز از این موقعیت های خانوادگی بهره‌مند شدند و در کلارستاق از جمله رجال معروف و متقدّب بوده و از وضعیت مالی و اقتصادی مطلوبی برخوردار بودند.

حسب تجربیاتی که در تاریخ ایران تقریباً قابل تعمیم است؛ در اغلب سالهایی که شاهان می‌مردند و سلطنت از شاهی به شاه دیگر انتقال می‌یافتد؛ شاهد هرج و مرج و بی نظمی‌هایی چون غارت و چپاول و گسترش سرقت و بی‌نظمی و مسائلی از این دست بودیم. در تاریخ مناطق شمال نیز این این مسئله قابل تعمیم بوده و یکی از ویژگیهای سالهای انتقال قدرت، گسترش هرج و مرج و بی‌نظمی و مسائلی از این دست بود که در کلارستاق نیز به کرات اتفاق افتاده بود.

همانگونه که در فصل قبل اشاره نمودیم؛ در دوران محمد شاه قاجار طوابیف خواجوند تا حدودی محدود شده بودند و از خودسری آنها کاسته شد. لذا با انتشار خبر مرگ محمد شاه، طوابیف خواجوند کلارستاق که دل پری از وی و حکام محلی داشتند؛ زمینه را مناسب دیده و اقداماتی را بر علیه خوانین محلی آغاز کردند. یکی از این اقدامات در سال ۱۲۶۵، حمله خواجوندهای ملازم جعفرقلی خان خواجوند به آبادی تبرس و غارت اموال و خانه و سرای علیخان بیک میار تبرسی بود.

براساس مندرجات بیش از ده سند مفصل که جملگی در سالهای ۱۲۶۵-۱۲۶۷ نوشته شده اند؛ خانه و سرای علیخان بیک میار تبرسی بواسطه طایفه خواجوند غارت شد. تعدادی از این استناد شامل شکوهایه ها و عرایض و مکاتبات انجام شده بین علیخان بیک با رجال مورد اعتماد دولتی و سران خوانین خواجوند و ... برای رسیدگی به موضوع واسترداد اموال غارت شده به مالک اصلی آن است. چند فقره از این استناد شامل سیاهه اموال غارت شده است که برخی در هنگام شکایت بواسطه علیخان بیک و همسر او تهیه شده بود و برخی نیز سیاهه اموالی است که پس از دریافت آنها از سارقان بواسطه جعفرقلی بیک سرکرده خواجوند کلاردشت در حضور ملامحمد رفیع و جمعی از افراد مورد اعتماد تحويل خانواده علیخان بیک تبرسی شد. حسب مندرجات سیاهه‌های مذکور، عده اقلام مسروقه شامل زیورآلات، طلا، نقره، مروارید، فیروزه و یاقوت، برخی لوازم و ظروف فلزی نقره، منسوجات ابریشم، البسه زنانه، پارچه های ترمه مختلف هر کدام یک تا چند طaque، لوازم آرایش و ... بود که قیمت کلی آنها را در آن زمان بیش از هفتاد تومان برآورد نمودند. در ذیل متن یکی دو نمونه از استناد مرتبط با این واقعه را مورد بررسی قرار میدهیم.

۵) سلیمان خان افسار مامور حکومت برای رسیدگی به موضوع غارت تبرس؛ علیخان بیک طی نامه‌ای موضوع را به اولیای امور گزارش نموده و خواستار رسیدگی به موضوع توسط

مقامات دولتی شد. طبق استناد موجود، در آن زمان سلیمان خان افسار از طرف ناصرالدین شاه مامور رسیدگی به این موضوع شد. ما از جزئیات نامه وی اطلاعی نداریم. اما از مضمون پاسخی که سلیمان خان افسار به نامه علیخان بیک نوشته می‌توان تا حدودی از مضامین آن آگاهی یافت. سلیمان خان افسار در پاسخ به نامه علیخان بیک میار چنین نوشته:

«علیشان کربلایی علی خان را اعلام می‌دارد که شرح مرسلهات واصل و اطلاع حاصل آمد. اینکه اشعاری از طرف پاره‌ای اموال مسروقه خودتان رفته بود؛ بتفصیل مطلع شدم. همان نوشته را سپردم نگذارند که من بعد حرفی باشد و دیگر در باب مرخصی حضرات سارقین که حسب التمنا شده بودید حسب الخواهش آن علیشان از تقصیر آنها گذشتیم و نوشتم که حضرات محصلان آنها را بدست علیشان ارجمندی جعفرقلی خان بسپارند که من بعد از قرار التزامی که داده‌اند خلاف نشود. خلاصه بهمه جهت ~~الشوده~~ خاطر باشید ... ». ظهر نامه: نقش مهر چهار گوشه بزرگ باسجع: «أفوض أمرى الى الله عبد سليمان ١٤٤٧»

همچنین نامه‌ای توسط کربلایی حیدر، محمد بیک و عبدالمحمل بیک درباره برخی از اموال مسروقه که کشف و استرداد شده بود و چگونگی تحويل آن به علیخان بیک نوشته شد. از مضمون نامه مذکور معلوم می‌شود که آنان از طرف سلیمان خان به عنوان محصل اموال مسروقه به این امر گمارده شده بودند.

۶) شرح جعفرقلی خان سرکرده خواجه‌وند درباره اموال سرقت شده از خانه علی خان بیک: آنگونه که مندرجات استناد موجود نشان می‌دهد؛ سلیمان خان افسار، جعفرقلی خان سرکرده خواجه‌وند کلارستاق را مامور استرداد و معادوت اموال مسروقه علیخان بیک از سارقین خواجه‌وند نمود. لذا در سندي که در این موضوع توسط جعفرقلیخان خواجه‌وند نوشته شد آمده است:

«چون مالی از کوچ کربلایی علیخان بسرقت در اول تناخوی نیل سارقین برده بودند، از قرار حکم خدایگانی مقرب الخاقان سلیمان خان محصل تعیین شد که اموال را از سارقین بگیرد و تحويل و تسلیم صاحب مال نماید؛ از قرار حکم محصل آمد. از قرار سیاهه‌ای که زن کربلایی علیخان گرفته بود؛ آنچه اموال خود که حاضر بود گرفت تحويل و تسلیم نمود و تتمه دیگر که در آن سیاهه ثبت بود؛ مال حاضر نداشتند، از قرار تفصیل نمونه از آن مالا که در مجلس حاضر بود، باقی اموالی که مفقود بود، قیمت درآوردن بمبیغ شصت تومان از سارقین گرفتند، تحويل و تسلیم کردند. و از این شصت تومان مبلغ پائزده تومان برگشت کرده. قرار این شد صالحه زن کربلایی علیخان قسم بخورد تتمه قیمت شصت تومان را بگیرد و اموالی که سرقت نموده از قرار تفصیل تفنج ...، عوامل کار ... راس، گوسفتند ... راس، سیلک ... راس، بز ... راس. این چند کلمه برسیل برگشت نامچه قلمی گردید. زن کربلایی علیخان این پائزده تومان را قبول نکرده، زن کربلایی علیخان قسم بخورد که شصت تومان را من بحق خود متصرف می‌باشم و پائزده تومان را از قرار تفصیل بگیرد. بتاریخ شهر شوال المکرم ۱۲۶۶ ذیل آن نقش مهر جعفرقلی خواجه‌وند باسجع: «عبده جعفر قلی»

۷) دعاوی محمدحسن میار با وارثین حاجی آفاجانی پسرآفانصیر میار: در شوال ۱۲۶۶ استندی بسیار مختصری توسط ملااحمد از علمای آن عصر نوشته شد که موضوع

آن درباره دعاوی محمدحسن میار با وارثین مرحوم حاجی آقاجانی پسر آقا نصیر پسر کیاعباس درباره ارث آباء و اجداد آقامیرزا محمد و آقایوسف و پسر آقا علی محمد از ملک گرکلا است. گذشته از موضوع این دعاوی، این سند در نسب شناسی و شناخت اعقاب آقا نصیر میار و شاخه های این خاندان در گرکلا حائز اهمیت فراوان است.

۸). اجاره مرتع چندر توسط محمدحسن میار به شاه ویردی سلطان خواجهوند: در ذی قعده ۱۲۶۶، محمد حسن پسر جعفرقلی میار، مرتع چندر را به شاه ویردی سلطان خواجهوند برای مدت پنج سال به مبلغ پنج تومان به اجاره سپرد. این سند علاوه بر خاندان میار در شناخت نسلهای قدیمی طوابیف خواجهوند کلارستاق حائز کمال اهمیت است.

۹). نشانی از خاندان میار و حکومت کلارستاق در کتبیه امام زاده عبدالله رضای پردنگون: در سال ۱۲۶۷ قمری بقعه امام زاده عبدالله رضای پردنگون به اهتمام دونفر از علمای مشهور کلارستاق، (ملاعلی تیرگر سناری متولی آن بقعه، ملاعلیرضا الامی) مرمت و تعمیر شد. به همین مناسبت جریان تعمیرات بقعه و اجمالی از تاریخ و وقایع مهم آن دوران نیز در کتبیه ای که بدین منظور نوشته شد، منعکس گردید. مندرجات کتبیه مذکور به لحاظ تاریخی اهمیت زیادی داشت و حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره وقایع آن ایام و تغییر و تحولات حکومت محل ثالث و کلارستاق در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار است. متن کتبیه مذکور را استاد منوچهر ستوده اینگونه قرائت و نقل نمود:

« یا هو، در سال خیر مال طنقوز ثیل، در سنه هزار و دویست و شصت و هفت هجری، حیر سراپا تقصیر علی تیرگر بیرون بشی، با همه انکسار و بی بضاعتی، بدستیاری صانع ماهر استاد محمدقلی، در صدد تعمیر سقف امام زاده لازم التعظیم، جناب عبدالله الرضا علیه و علی آبائه و اجداده آلاف التحیته و الثنا برآمدیم. پس از اذن و امضای تولیت از مجتهد جامع الشرایط و الارکان جناب میرزا محمد تقی نورالله مرقد، بااهتمام استادی الوحد جناب آخوند ملاعلیرضا الامی زید عمره، زمانیکه مجتهد ... سرکار آقا [محمد] تنکابنی قائم مقام مجتهد مرحوم مزبور گردیده و سریر سلطنت بر ناصرالدین شاه قاجار مفوض شده و فتحعلی خان بعد از قمع و عزل حبیب الله خان ولایات ثلث را حاکم شده، و سرکار آقا اسدالله بفرمان فرمایی کلارستاق مستقل گشته و طایفه بابی مقهور پادشاه مزبور گردیده است، از خدای مهربان ... که باعث و بانی و بکسانیکه درین مقام زحمت کشیدن، از شفاعت پیغمبر آخر الزمان بهره مند گرداند انشاء الله ۱۲۶۷. » (از آستانه استرباد، ج ۳، ص ۱۲۲)

مندرجات کتبیه مذکور موئید آن است که، قبل از این تاریخ بین فتحعلی خان خلعتبری و برادرزاده اش حبیب الله خان ساعد الدلوه (پسر محمدوی خان) در تصاحب حکومت محل ثلث اختلاف و درگیری شدیدی وجود داشت گذشته از این، مندرجات این کتبیه موئید آن است که در این زمان، آقا اسدالله میار فرمان فرمایی نایب الحکومه کلارستاق بود. بنابر این تردیدی در نیابت و حکومت وی بر کلارستاق در این تاریخ وجود ندارد.

۱۰). تقسیم املاک و وفات پرخی از رجال خاندان میار تبررس: در جمادی الاول ۱۲۶۷، آقاجانی بیک و آقا خداکرم و علی محمد تورسوبی املاک موسوم به کلچر که موروثی آباء و

اجدادشان بوده و بین آنها مشترک بود، را با یکدیگر مصالحه و تقسیم نمودند. این سند به خط ملا ابراهیم است و در آن مهر خداکرم میار هم نقش شده است.

در اسناد سالهای بعد خاندان میار تبرسو سیاهه ای از املاک و زمین‌های مزروعی مرحومان آقا میرزا جانی و آقا خداکرم موجود است. این سیاهه موید آن است که نامبردگان فرزندان مرحوم آقا محمد تقی میار بودند و بخش عده‌ای از املاک گیل کلا به او تعلق داشت. بعد از وفات او این املاک به دوپسر و سایر ورثه او که عبارت از: مرحومه ماه باجی همسر آقا محمدعلی، شهریابانو، مرحومه شاه بیگم و آقاعلی محمد باشند تعلق یافت. نام آنها در این سیاهه هم درج شده است. بنابراین سیاهه مذکور موید آن است که خداکرم و آقا جانی و شاه بیگم خانم جملگی بعد از سال ۱۲۶۷ وفات یافته‌اند.

(۱۱). نشانی از اجداد طوایف میار قشلاقی بورسر، آقالطف لاهو و میاریوسفی لاهو: در ۱۲۶۷، اسماعیل ولد مرحوم آقا یوسف میار که ساکن قشلاق کلارستاق بود؛ املاک خود موسوم به سرآسیاب قدیم آقالطف واقع در لاهو را به محمدقلی سلطان ولد مرحوم نصیرسلطان میار لاهوی به مبلغ پنج تومان و ۵۰۰۰ دینار فروخت. این ملک از اطراف با املاک مهدیقلی سلطان میار، علی محمد شاه کاوس، محمدحسن میار و استاد علی محمد سوادکوهی هم سامان بود. این سند حاوی اخبار و اطلاعات ارزشمندی از شاخه‌های مختلف خاندان میار و طوایف دیگر کلارستاق است.

آقالطف جد طایفه‌ای از خاندان میار است که اعقاب وی در اوایل رواج شناسنامه به میار لطفی نژاد شهرت یافتد. آقا یوسف میار احتمالاً از اجداد شاخه‌ای از این خاندان باشد که اکنون به میار یوسفی شهرت دارند. ضمناً اسماعیل میار که از وی با عبارت قشلاقی مسکن یاد شد؛ احتمالاً در قریه بورسر چالوس سکونت داشته و اعقاب فرزندان وی نیز طایفه میارکیانی ساکن بورسر بوده باشند که یکی از نوادگان وی نیز در دوران احمد شاه به محمد اسماعیل میار قشلاقی بورسری شهرت داشت.

(۱۲). فروش یک قطعه زمین توسط ابراهیم سلطان میار به محمدقلی میار: از دیگر وقایع سال ۱۲۶۷، فروش یک قطعه زمین توسط ابراهیم سلطان میار به محمدقلی میار بود. در ذکر حدود جنوبی و شمالی این زمین از راه اویجдан و سوادکوهمله و میار محله یادشده است.

(۱۳). اجاره املاک کمال آباد توسط محمدحسن میار به شاهسوار سلطان و فضلعلی خان خواجه‌وند: در دوم صفر سال ۱۲۶۷، شاهسوار سلطان خواجه‌وند نصف ملک کمال آباد را برای مدت پنج سال، از قرار سالی یک تومان وجه نقد و نیم من پشم بهاره و یکوقت شیر، از محمدحسن میار اجاره نمود. این سند علاوه بر اشاره به اعقاب محمد ذکری و جعفرقلی میار، برای شناخت نسلهای قدیمی طوایف خواجه‌وند کلارستاق نیز اهمیت دارد.

(۱۴). اجاره مرتع توسط رجال خاندان میار به خوانین خواجه‌وند: در جمادی الاول سال ۱۲۶۷ فضلعلی خان خواجه‌وند نصف ملک کمال آباد را از محمدحسن میار برای مدت چهار سال به مبلغ چهار تومان و ۸۰۰۰ دینار وجه نقد و نیم من پشم بهاره و یک وقت شیر اجاره نمود. این سند نیز ما را با برخی از رجال قدیمی طوایف خواجه‌وند کلارستاق آشنا می‌سازد.

استاد مذکور علاوه بر ذکر اخبار خاندان میار و طوایف خواجهوند کلارستاق، بیانگر بخشی از قواعد و مقررات سنتی بین مالکان محلی و خواجهوند در دامداری و مراودات اقتصادی است.

۱۵). هبه نامه املاک فرزندان رجبعلی بیک میار تبرسوبی: رجبعلی بیک میار که در اوایل سلطنت محمد شاه وفات یافته بود، پسری موسوم به علیخان بیک و چند دختر داشت. دختران وی موسوم به آقا بیگم و ماه نسا و گل نسا مرتع موسوم به کمچل و مزارع دیگر خود را به برادرشان علیخان بیک میار هبه نمودند. هبه نامه مذکور در تاریخ جمادی الثانی ۱۲۶۸ قمری در محضر ملا محمد کاظم نوشته شد.

۱۶). نامه اسدالله خان میار به میرزا فرج الله بیک فقیه: نامه بدون تاریخی باهر اسدالله خان میار حاکم کلارستاق موجود است که احتمالاً بین سالهای ۱۲۷۳-۱۲۷۷قمری نوشته شد. مضمون این سند آن است که فرج الله بیک فقیه از فرار نوشته حبیب الله خان سرتیپ، مبلغ بیست و پنج تومان از بهرچه املاک زراعی لاهو متصرفی خواجه وند لاهو است که باید به جماعت خواجه وند برسد. لذا مبلغ مذکور را موافق برات به فرستاده مهدیقلی خان ایل بیگی خواجه وند کلاردشت پرداخت نموده و قبض رسید دریافت نماید.

از مضمون این سند چند نکته دانسته می‌شود: اول آنکه در آن زمان ساعدالدوله حاکم محل ثلاث بود و اسدالله خان میار حکومت کلارستاق را در اختیار داشت. ضمناً در همین فرج الله بیک فقیه نیز مباشر کلارستاق بوده و مهدیقلی خان خواجه وند نیز ایل بیگی و ریاست ایلات خواجه وند کلارستاق را عهده دار بود.

۱۷). تولد میرزا عبدالله فرزند ملک بهرام میار: یکی از رجال معروف خاندان میار، میرزا عبدالله فرزند ملک بهرام میار است. وی که از محدود رجال فرهنگی و اهل شعر و ادب این خاندان بود، در دوم ماه صفر ۱۲۷۰هجری متولد شد. او درباره تاریخ تولد خود می‌نویسد: «تاریخ میلاد بنده بطوری که ابوی مرحوم مرقوم فرمودند، در سنه اود ییل ترکیه، دویم صفرالخری، روز دوشنبه دهم خداداد ماه قدمیم در سال ۱۲۷۰هجرت نبوی صلی الله علیه و آله و قوع یافت.» (همان، ص ۵۲)

۱۸). اجاره مرتع بادانگیز توسط حیدرقلی میار به سه نفر از خوانین خواجهوند: در صفر ۱۲۷۰هـ.ق. حیدرقلی میار مرتع بادانگیز را به جعفرقلی، میرزا ذوالفقار و محمد اسماعیل خواجه وند برای مدت پنج سال به اجاره داد.

۱۹). نشانی از نوادگان و برادر زادگان قاضی ملا عبدالکریم میار: در پی ربع الثانی ۱۲۷۰هـ.ق. ملامحمد باقر پسر مرحوم ملامیرزا محمد املاک پدری خود، برادران (زین العابدین و جعفر) و خواهرش سلطان در آبادیهای کلارستاق و لاهو را به مبلغ دو تومان و پنجهزار دینار به ملامحمد شیخ‌الاسلام پسرعموی خود فروخت. این سند از محدود استادی است که از طریق آن می‌توان با پسر، برادر و برادرزادگانش اطلاعاتی بدست آورد.

۲۰). نشانی از اجداد طایفه میار نعیمی لاهو: در ماه ربیع ۱۲۷۰هـ.ق آقاولی و آقا حبیب میار سهم خود از مرتع بادانگیز را به رستم خان خواجهوند اجاره دادند. همچنین آقا حیدرقلی میار در رمضان ۱۲۷۰هـ.ق. سال در باره مرتع وندارین که آن را سالها قبل به جعفرقلی خان

سرکرده خواجهوند به اجاره داده بودند و از اذیت و آزار نامبردگان و عدم تخلیه آن توسط اتباع خان مذکور، از اهالی کلارستاق استشهاد و استعلام نمودند. گذشته از مسائل ملکی و رفتار طایفه خواجهوند با بومیان، این اسناد موید آن است که این رجال از جمله اجداد طایفه میار نعیمی لاهو بودند و عمدۀ طایفه میار نعیمی از اعقاب و نوادگان حیدرقلى، آقاولی و آقاحبیب میار هستند.

(۲۱). تقسیم املاک آباء و اجدادی خاندان میارلاهو: در ذیقعده ۱۲۷۰ه.ق آقامحمد شیخ الاسلام، علی محمد، حیدرقلى، محمدعلی و محمددقلى میارلاهوبی بخش دیگری از املاک آباء و اجدادی خود را تقسیم کردند. این تقسیمنامه و املاک مشترک، موید اشتراک نسبی این رجال است. در ذیل این سند مهر نامبردگان درج شده است.

(۲۲). دعاوی ملکبهرام و اسدالله میار در موضوع املاک: از دیگر وقایع خاندان میار درسال ۱۲۷۰ه.ق، مصالحه بین ملکبهرام پسر لطفعلی خان میار و آقادالله حکمران کلارستاق در موضوع دعاوی ملکی بود. در تاریخ مذکور، نامبردگان در حضور ساعدالدوله با یکدیگر اختلافات خود را صلح نمودند. در این موضوع مصالحمنامه‌ای به مهر ساعدالدوله موجود است که تا حدودی پرده از این اختلافات بر می‌دارد. البته بین ملک بهرام میار و اسدالله خان میار درباره املاک موروثی و آباء و اجدادی آنها از سالها قبل دعاوی و مرافعه زیادی جریان داشت. اما علیرغم پادرمیانی افراد مختلف و مذاکرات فراوان، این دعاوی و مرافعات هرگز به نتیجه روشنی نرسیده بود.

براساس اسنادی که در این باره موجود است؛ درسال ۱۲۷۱ه.ق حبیب‌الله خان خلعتبری حاکم محال ثلث، برای حل این مشکل باحضور جمعی از کدخدایان و بزرگان آنها را راضی به صلح نمود. متعاقب این تصمیم قرار شد آقا اسدالله املاک قرای نجارکلا به انضمام صحرای عرب خیل و پیچده را به آقا ملک بهرام واگذار نموده و از آنها تخلیه ید مالکانه نماید و طی نوشته‌ای املاک مذکور را به ملک بهرام انتقال دهد. اما این دعواهای طولانی با پادرمیانی و اعمال نفوذ ساعدالدوله هم خاتمه نیافت.

(۲۳). شرح ملاعلیرضا الاملى درباره علل تقسیم نشدن املاک موروثی مرتضی قلى بیک: ملاعلیرضا الاملى پس از شرح علل تقسیم نشدن املاک موروثی مرتضی قلى بیک و برادرش حسینقلی بین فرزندان و نوادگان آنها، شرحی که در ماه شعبان ۱۲۷۱نوشته بود چنین است:

«... آقابزرگ آقا پسر سومی مرحوم آقاخان که بعد از پدر صغیر بود، بعد رشد رسید. نرگس خانم عیال برادر خود را تزویج نمود. سرکار آقادالله عموم و آقا بزرگ آقا برادر زاده، زنهایشان خواهر ابی، دست یکدیگر را گرفته املاک اجدادی موروثی متصرفی را بین خود تقسیم نمودند. به آقاملک بهرام را که پسر لطفعلی خان و نوه آقا حسینقلی است و نصف املاک مال اوست سهمی ندادند. آقاملک بهرام چند سال در خدمت حضرت اجل آقای ساعدالدوله امیرپنجه حکمران دامت شوکته تظلم نمود. درسته گذشته حکم بر تقسیم املاک صادر شد. داعی با جمعی برای تقسیم املاک به مرزن آباد دعوت شدیم. دو روزی توقف کردیم. مقداری از املاک هم بخط مخدومی میرزا جعفرقلی تقسیم شد. سرکار آقادالله قریه خشک دره را

خواهش نان خانه نمود که جزو صورت نیاید. آقا ملک بهرام بملحوظه اینکه مبادا سرکار آقا بزرگ هم حریس را خواهش نان خانه نماید قبول نکرد. آقاسدالله از مجلس برخاست و قهر کرد. املاک تقسیم نشد. مدعوین هم متفرق شدند. املاک بحال اشاعه باقی ماند »

تقسیم نامه‌ای که میرزا جعفرقلی الاملى نوشته بود و ملاعیرضا از آن سخن می‌گوید، اکنون در یکی از مجموعه‌های استاد خاندان میار موجود است. میرزا جعفرقلی الاملى در این باره می‌نویسد:

«برحسب حکم حضرت بنده‌گان اجل آقای ساعدالدوله امیرپنجه حکمران روحی فداه باحجه الاسلام قبله‌گاهی آخوند ملاعیرضا مجتهد سلمه‌الله تعالی و جمعی از علماء پیرمردان برای تقسیم املاک در مرزن‌آباد حاضر شدیم تا این اندازه که در ظهر ورقه است؛ صورت شد. سرکار آقاسدالله سخن به میان آورد که خشک دره نباید جزو تقسیم بیاید. باید نان خانه من باشد. آقا ملک بهرام قبول نکرد و سرکار آقاسدالله برخاستند. مجلس بهم خورد و کار ناتمام ماند. سایر املاکی و قشلاقی که اینک ورثه مرجوم کیاباس متصرفند، حریس و... و غیره صورت نشده و بحال اشاعه باقی مانده. یعنی طمع فوق العاده قبله گاهان مانع از ادای حق آقا ملک بهرام گردید. تحریراً ۶ رجب المرجب، جعفرقلی الاملى. »

برای روشن شدن تاریخ و اسامی وراث ، فقط مقدمه سند مذکور را عیناً نقل می‌نمائیم :

«تفصیل توزیع املاک و مزارع و دهات و اشخاص و تلبیه و اشجار و تلبار مرحوم رضوان جایگاه کیا عباسعلی میار فيما بین ورثه اش که موجود در هذه السنة او دلیل خیریت تحويل اند فی [سنة] ۱۲۷۱، جناب خداوندگاری آقا سد الله و سرکار قبله‌گاهی آقابزرگ آقا و نیتجه‌الاعیان والارکان محمدحسن خان و معلم دار آقاملک بهرام و تحفه ایشان بدین کیفیت است ... ». ۲۴

اجاره مرتع پاکو بین مهدیقلی و آقاجانی میار: در جمادی الثانی ۱۲۷۱ مهدیقلی سلطان میار مرتع پاکو را برای مدت پنج سال و از قرار سالی دوتuman به آقاجانی میار تبرسیی به اجاره سپرد. در آغاز و پایان این سند نقش مهر آقاجانی میار با سجع: «پیرو دین نبی آقاجانی» دیده می‌شود.

۲۵. اجاره مرتع کوریت توسط علی آقا میار به رمضان سلطان لک: در جمادی الاول سال ۱۲۷۲ه.ق، علی آقا میار مرتع کوریت را به رمضان سلطان از طایفه لک کلارستاق به اجاره سپرد. در ذیل اجاره نامه این ملک، مهر میرزا حیدر و رمضان سلطان لک نقش شده است. با توجه به آنکه دریاره طایفه لک کلارستاق استاد چندانی وجود ندارد ، این سند برای آگاهی از پیشینه خاندان لک نیز اهمیت ویژه ای دارد.

۲۶). میرزا محمدعلی میار احتمالاً نایب الحکومه کلارستاق: از مضمون استاد دیگر دانسته شد که میرزا محمدعلی فرزند مرحوم امامقلی سلطان میار بود و پدرش قبل از سال ۱۲۶۴قمری وفات یافته بود. در جمادی الاول ۱۲۷۳ه.ق، حبیب‌الله خان ساعدالدوله طی حکمی خطاب به میرزا محمدعلی نوشت که امور قریه روبارک را به آقایوسف واگذار کند. ضمناً وی از میرزا محمدعلی خواست که رعایت حال آقا یوسف را نموده و از او حمایت کند. از مضمون این حکم می‌توان استنباط نمود که در این زمان احتمالاً میرزا محمدعلی میار حاکم یا نایب الحکومه کلارستاق بوده باشد.

۲۷). وکالتنامه علی محمد پسر آقابعلی اسد میار: براساس وکالتنامه‌ای که در جمادی-ثانی ۱۲۷۳ توسط آقاشیخ محمد کلارستاقی نوشته شد؛ چندی قبل از آن، مرحومه ماهباجی دختر مرحوم آقا تقی میار که همسر آقا محمدعلی ولد مرحوم آقابعلی اسد میار کلارستاقی بود، فوت نمود. طبق مندرجات این سند آقا محمدعلی از همسر مرحومه اش دو پسر و یک دختر داشت که از املاک مرحوم آقابعلی میار در گیل کلا و بیلاقات و ... به عنوان ارث مادری به آنها تعلق می‌گرفت و خود وی نیز از بابت ارث همسر مرحومه‌اش از این املاک ارث می‌برد. لذا آقا محمدعلی میار از طرف خود و فرزندانش، علی آقا میار گیل کلابی را به عنوان وکیل برگزید که از طرف آنها درباره املاک مذکور تصمیم گیری و اقدام نماید.

در ذیل این وکالتنامه نقش مهر وی با سجع: « بدل مهر علی دارد محمد » دیده میشود. از طریق این سند با چند تن از رجال نسبتاً قدیمی خاندان میار که در گیل کلا سکونت داشتند آشنایی داریم. اگر چه درباره چگونگی ارتباط و اتصال آنها به خاندان اصلی و اجداد آنها اطلاعی نداریم؛ اما با توجه به آنکه این استناد در مجموعه اسناد میارهای تبرسی وجود داشت؛ به احتمال زیاد آنان باید از اعقاب میارهای تبرسی باشند. همچنین بنظر می‌رسد که نامبرگان از جمله اجداد طایفه میار گیل کلا باشند.

۲۸). مصالحه موافیت مرحومان آقابعلی بار و خداکرم میار: در جمادی الثانی ۱۲۷۳.ق. شاه زینب خانم دختر مرحوم آقابعلی بار میار آنچه حقوقاتی که از پدری و مادری به او انتقال یافته بود؛ جملگی را به مبلغ دو تومان و ۵۰۰۰ دینار به برادرش آقابعلی پناه میار مصالحه و هبه نمود. همچنین شاه بیگم خانم دختر مرحوم خداکرم میار نیز حق خود را به مبلغ سه تومان به آقابعلی پناه مصالحه نمود. نامبرگان جملگی از اعقاب میارهای تبرسی بودند. از طریق این سند از تاریخ حیات و ممات و نسبت چند نفر دیگر از میارهای تبرسی آگاهی یافتیم.

۲۹). اجاره مرتع امرودبینک توسط محمدحسن میار به مریدخان خواجوند: در رجب ۱۲۷۳.ق. محمدحسن پسر مرحوم جعفرقلی میار مرتع امرودبینک را به مریدخان خواجوند برای مدت دو سال به اجاره سپرد. این سند علاوه بر آگاهی از وقایع خاندان میار، برای آگاهی از پیشینه خاندانهای خواجوند کلارستاق نیز حائز اهمیت است.

در ذیل نام مرید خان خواجوند و پایان اجاره نامه مهر بیضی شکل مریدخان با سجع: « هستم از جان و دل مرید علی ». دیده می‌شود. تاکنون در هیچ سندی مهر او نقش نشده بود. نام مریدخان خواجوند برای نخستین بار در نامه‌ای که محمدابراهیم میار به علیخان بیک قبل از سال ۱۲۵۱ در موضوع اسکان ایلات در تبرسی و پی قلعه نوشته بود آشنایی داریم. چون او در آن زمان مامور مذاکره و حامل فرمان میرزا محمد برای اسکان ایلات در تبرسی و پی قلعه بود؛ لذا قسمتی از متن نامه مذکور را در ادامه مرور میکنیم:

« نورچشمی آقا علیخان بسلامت بوده خوش وقت باشید. بعدها درینوقت عالیشان مریدخان آمده و گفتگویی نموده که آقا میرزا محمد فرمانی صادر نموده که ایلات را کوچانیده بیاورید در تبرسی پی قلا مسکن بدھید. هر چند من درست مطلع از گزارشات آنچه نیست که به چه قسم میباشد. آنچه صلاح کار است باید آن] نور چشم بعمل آورده باشند. من ده را بجهت ایلات

طیول نگذرانیدم که بیایند باعث خرابی آنجا بشوند و من هم مثل سایر کسان نیستم که مردم بخواهند پاره [ای] حرکت ها یکنند »^{۳۰}

وفات مهدیقلی خان خواجهوند داماد محمدزکی خان میار: طبق مندرجات کتبه سنگ قبر مهدیقلی خان خواجهوند، وی فرزند صفرعلی خان خواجهوند بود و در رمضان ۱۲۷۴ه.ق. وفات یافته و در گورستان حومه امام زاده هادی حسن کیف به خاک سپرده شد. (از آستارا تا استار باد، ج، ۳، ص ۱۴۱) در صلحنامه‌ای که بعداز تاریخ مذکور توسط آقا محمد ولد ملا نورعلی مجتهد کلارستاقی درباره مواریث آقا محمدزکی میار نوشته شد؛ از زهرا خانم دختر زکی خان به عنوان مادر خان بزرگ و همسر مهدیقلی خان خواجهوند یاد شده است. بنا بر این مهدیقلی خان خواجهوند یکی از دامادهای محمد زکی میار بود. این موضوع مویید آن است که در آغاز ورود طوایف خواجهوند به کلارشت، روابط رجال خاندان میار با خوانین خواجه وند چندان هم خصمانه نبوده است.

مرتع مشعل در مالکیت خاندان میار تبرس: طبق پیامهای که از سال ۱۲۷۴ه.ق موجود است؛ باجیه مرتع مشعل را علی آقا میارتبرسیوی دریافت نمود. این موضوع موید آن است که مرتع یاد شده در تاریخ مذکور به خاندان میار تبرس تعلق داشت.

اجاره مرتع کمال آباد توسط خاندان میار به خوانین خواجهوند: در محرم ۱۲۷۴ قمری، محمد حسن میار مرتع کمال آباد را برای مدت هفت سال به سرمست خان خواجهوند به مبلغ سالانه ۱۲۰۰۰ دینار به اجاره سپرد.

اجاره مرتع چندر توسط خاندان میار به خوانین خواجهوند: در شوال ۱۲۷۴ قمری، محمدقلی خواجهوند ملک چندر را برای دو سال از محمدحسن میار به مبلغ دو تومان اجاره نمود. اسناد مذکور علاوه بر بیان اخبار و وقایع خاندان میار، برای آگاهی از نسلهای اولیه مهاجران خواجهوند و شناخت شاخه‌های طوایف خواجهوند کلارستاق منبعی مطمئن و ارزشمند است. همچنین میزان پاییندی آنها را به نظارات و مقرراتی که در اوایل سلطنت محمدشاه توسط حکومت برای آرامش و نظم کلارستاق و کجور برقرار شده بود بیان می دارد.

اجاره مرتع چندر توسط رجال خاندان میار: در محرم سال ۱۲۷۵ قمری، محمدقلی - خان خواجهوند مرتع چندر را از آقا محمدحسن میار برای مدت چهارسال اجاره نمود. در ذیل این سند نقش مهر یکضی شکل محمدقلی با سجع: «عبده محمدقلی» نقش شده است.

تمدید اجاره مرتع کمال آباد: محمدحسن میار در ربیع الاول سال ۱۲۷۵، مجدداً قرارداد اجاره مرتع کمال آباد را با سرمست خان خواجهوند برای سه سال دیگر تمدید کرد. در سطر اول و ذیل این سند مهر چهارگوش کوچک سرمست خان خواجه وند با سجع: «عبده سرمست» نقش بسته است.

شرح آخوند ملامحمد کلارستاقی درباره تقسیم مواریث دختران محمدزکی میار: از دیگر اسناد مرتبط با خاندان میار بعد از سال ۱۲۷۴، شرحی است که توسط آخوند آقا محمد پسر بزرگ ملا نورعلی مجتهد کلارستاقی نوشته شد. در این سند از دعاوی مرحومه خان زاده خانم دختر مرحوم آقا زکی میار زوجه مرحوم آقا میرزا محمد فقیه و دختر دیگر محمدزکی موسوم به زهرا خانم همسر مهدیقلی خان خواجهوند و آقا محمد حسن ولد مرحوم

میرزا جعفرقلی برادر زاده آن دو خانم و خان بزرگ پسر مرحوم مهدیقلی خان از بابت ارث مادرش زهرا خانم سخن گفته شد. چون مهدیقلی خان خواجهوند در سال ۱۲۷۴ وفات یافت؛ معلوم می شود که این سند بعد از تاریخ وفات او نوشته شد. ضمناً از فحوای آن مشخص است که افراد دیگری که نامشان در این سند ذکر شد، اغلب در زمان نگارش سند وفات یافته بودند.

(۳۷). اجاره مرتع لوارده توسط حیدرقلی میار به هادیخان لک: در ربيع الاول ۱۲۷۵ق. حیدرقلی میار لاهوی بخشی از مرتع لوارده را به هادیخان لک گویتی به اجاره سپرد.

(۳۸). وکالت نامه مریم خانم دختر مرحوم آقا اسماعیل میار : در ربيع الثاني ۱۲۷۵قمری، مریم خانم دختر مرحوم آقا اسماعیل میارتبرسوبی، پسرعمو و شوهرش کربلایی علیخان بیک پسر مرحوم رجبعلی بیک میار را به عنوان وکیل خود قرارداد که درباره حقوقات وی از بابت ارث و دیگر ترکه پدری او به هر نحوی که مصلحت بداند تضمیم گیری نماید. نامبردگان جملگی از نوادگان کربلایی خضر میار تبرسوبی بودند.

(۳۹). اجاره مرتع لوارده توسط حیدرقلی میار به محمد قلی: در ذیقعده ۱۲۷۵ق. حیدرقلی میار لاهوی بخشی از مرتع لوارده را به محمد قلی نامی اجاره داد.

(۴۰). اجاره مرتع بادانگیز سناردشت به خوانین خواجهوند: در صفر ۱۲۷۶ق. حیدرقلی بیک میار مرتع بادانگیز سناردشت را به میرزا جعفرقلی، ذوالفار و محمد اسماعیل خواجهوند سناری به اجاره داد.

(۴۱). نشانی از اعقاب آقامحمد ابراهیم میار در قزوین: در ذیقعده ۱۲۷۶ق محمد اسماعیل ولد آقا محمد ابراهیم میار شرحبی درباره خانه پدری اش که در قزوین داشتند نوشت که خانه مذکور به غصب در تصرف صغار میرزا اسدالله است. لذا از مضمون این سند می توان به این قطعیت رسید که محمد ابراهیم و فرزندانش در قزوین سکونت داشتند. چون اعقاب محمد اسماعیل در کلارستانق و تبرسون شناخته نشدند؛ از همین روی می توان احتمال داد که اعقاب محمد ابراهیم در قزوین ماندگار شده باشند. در ظهر این سند نقش مهر بیضی شکل وی با سجع « محمد اسماعیل » دیده می شود .

(۴۲). نامه‌های نورمحمد بیک به علیخان بیک میار تبرسوبی: از نورمحمد تاکنون دونامه خطاب به علیخان بیک کشف شد. مضمون هردو نامه درباره وکالتname باجی ماه نسا دختر مرحوم آقامیرزا جانی توسط آقاعالی آقا میار و شرح مشکلاتی که در اجرای این وکالتname وجود داشت می باشد. در این نامه‌ها از رجال دیگر خاندان میار مانند محمد قلی سلطان، مهدیقلی سلطان، محمدحسن، باجی خانم، علی آقا و ملا یوسف میار هم یاد شده است.

(۴۳). تقسیم املاک مشاعی بین چند نفر از رجال خاندان میار: علیرغم تقسیم نامه‌های قبلی، همچنان برخی از املاک این خاندان تا سال ۱۲۷۷مشاع بود. لذا در تاریخ مذکور محمدقلی سلطان، علی محمد، محمدحسن، حیدرقلی، کربلایی اسماعیل و رجال دیگر خاندان میار بخشی از املاکی را که به اشاعه داشتند بین خود تقسیم کردند.

(۴۴). دعاوی رجال خاندان میار در موضوع یک نفر سرباز : در شعبان ۱۲۷۷ق. محمدحسن خان میار با آقا ابراهیم میار در موضوع یک نفر سرباز اشتراکی باهم مرافعه داشتند.

نهایتاً دعواهای آنها منجر به این شد که محمد حسن مبلغ ده تومان بابت نصفه سهم سرباز خود به آقا ابراهیم پردازد. نکته مهمتر آنکه، مضمون این سند موئید نسبت خانوادگی و طایفه‌ای گذشته نامبردگان بوده و برای تنظیم نسبت نامه چندشاخه خاندان در اوایل دوران ناصرالدین شاه مرجعی مطمئن و دست اول است. در حواشی این سند مهر آقا محمد ابراهیم، مهدیقلی، آقاجانی و محمدحسن میار و رجال خاندانهای دیگر نقش شده است.

(۴۵). اجاره مرتع لوارده توسط حیدرقلی میار: در صفر ۱۲۷۹هـ ق. حیدرقلی خان میار مرتع لوارده را به حسینقلی سلطان خواجه‌وند به اجاره داد.

(۴۶). آشنایی با مهدیقلی خان میار یکی از حکام کلارستاق: یکی از رجال مهم کلارستاق در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار مهدیقلی خان میار بود. از مضمون نامه‌ها و اسنادی که توسط او صادر و یا از طرف وی برخی از رجال کلارستاق ارسال شد؛ برمی‌آید که مهدیقلی خان احتمالاً در حکومت کلارستاق داشته و شاید در سالهای ۱۲۷۷ به بعد حاکم کلارستاق بوده باشد. درادامه به مضمون برخی از اسناد صادره توسط وی که به خاندان میار نیز ارتباط دارد اشاره می‌کنیم.

(۴۷) چند سند تاریخی از مهدیقلی خان میار: در حدود سال ۱۲۷۷ نامه‌ای از طرف مهدیقلی خان میار خطاب به میرزا فرج الله فقیه مباشر کلارستاق ارسال شده است که مضمون آن، سفارش درباره محمدحسن میار و رعایت حال او و عدم دریافت وجود خارج از قواعد از اوست. ضمناً به او دستور داد که مانند عموم مرحومش میرزا محمد فقیه رفتار نموده و از بدعت گذاری دوری نماید و طبق دستور العمل رفتار نموده و تخلف نکند.

همچنین طی حکمی که از طرف وی خطاب به نجف خان یک میار تبرسیی صادر شد؛ به وی دستور داد که درخصوص عثمان سرا که بین مزارع میار لاهو و تبرسی قرار دارد و همه ساله موجب نزاع و درگیری بین آنها می‌شود؛ طبق تعییقه صادره از طرف حبیب‌الله خان سرتیپ آنها را برای طی مراجعته به محکمه شرعی اعزام دارد.

سند دیگری که از او موجود است؛ شرحی درباره مالکیت املاک جیرلات است. طبق نوشته او و شهادت جماعت کلارستاقی، این املاک به نوادگان و ولدان مرحوم آقا علی‌یار و مرحوم آقا محمد تقی که علی‌پناه و خداکرم یک بودند تعلق داشت و مالیه آن باید به نامبردگان پرداخت شود.

وی درنامه دیگری خطاب به میرزا فرج الله یک فقیه و نجف خان یک ضمن آنکه جماعت شیروانی را از متعلقان خود دانست؛ از اجحافاتی که توسط نامبردگان در حق جماعت شیروانی اعمال می‌شد اعتراض نموده و آنها را از مداخله در این امور منع کرد. وی همچنین طی حکم دیگری به رعایای تبرسی نوشت که از مرتع و مزرع و متعلقین و زارعین علیخان یک مواظبت نموده و از وی اطاعت کامل نمایند.

مضمون همه این اسناد موید آن است که مهدیقلی خان باید دارای مقام و منصبه در حکومت کلارستاق یا محال ثلث بوده و یا در تشکیلات دولتی آن دوران جایگاه بالایی داشته باشد و یا از طرف دولت و حکومت وقت دارای مسئولیت و اختیارات بالایی بوده باشد که برای دیگران تعیین تکلیف نموده و این چنین آنها را مورد موافذه و باز خواست قرار می-

داد. از مهدیقلی خان مهر چهار گوشه بزرگی با سمع : « گل حدیقه مرتضی قلی مهدیست » شناسایی شد که نقش آن بر استناد باقی مانده از وی دیده می شود.

(۴۸). خواستگاری آقا پرویز میارتبرسونی از دختر کربلاجی نورمحمد بیک: از جمله قدیمی ترین استناد مرتبط با پرویز بیک میار، نامه نورمحمد بیک به کلبعلی خان است. مضمون این نامه مطرح شدن خواستگاری آقا پرویز از دختر نورمحمد و آسانگیری او در این باره است. ضمناً در این نامه اسمی میرزانصرالله، میرزا شکرالله، بابا خان، آقا محمدکاظم و آقا محمدقاسم نیز ذکر شد.

(۴۹). وفات ملک بهرام میار و قیومیت صغار او توسط ملاعلیرضا الامی: ملک بهرام میار احتمالاً در سال ۱۲۸۱ و در سن چهل سالگی وفات یافت. میرزا عبدالله میار پس از ذکر تاریخ ولادت و وقایع دوران کودکی خود، یادی از پدر خود نموده و ضمن سروdon چهار بیت در رثای پدر و غم فراق او، وفات وی را در سن یازده سالگی خود ذکر نمود. (همان ، ص ۵۲-۵۳) . چون میرزا عبدالله در دوم صفر سال ۱۲۷۰ قمری ولادت یافته بود؛ لذا وفات پدرش باید در سال ۱۲۸۱ قمری اتفاق افتاده باشد.

چون طبق وصیت ملک بهرام، ملاعلیرضا الامی به عنوان وصی وی و قیم صغار او بود و پسرش آقابده میار هم در آن زمان صغیر بود؛ لذا میرزا عبدالله تحت قیومیت نامبرده قرار گرفت. چون املاکی که به میرزا عبدالله تعلق می گرفت، مخروبه و خالی مانده بود و امور مالیات، دیوانی و عوارض سربازی آنها نیز معطل مانده بود؛ لذا ملا علیرضا آنها را از تاریخ ۱۴ ارجب ۱۲۸۴ برای مدت بیست سال با شرایط معین به محمدولی خان خلعتبری به اجاره داد. البته طبق استناد دیگری که در ادامه مورخوهای نمود؛ این املاک تا سال ۱۳۴۴ قمری و اوایل عصر رضا شاه که محمدولی خان در آستانه مرگ قرار داشت؛ همچنان در دست او باقی بود.

(۵۰). نامه محمدحسن و مهدیقلی سلطان میار به ساعد الدوّله درباره املاک ملک بهرام: در سال ۱۲۸۱هـ، محمدحسن میار و مهدیقلی سلطان میار طی نامه‌های جداگانه به ساعد الدوّله اعلام داشتند که برخی از املاکی که والده مرحوم ملک بهرام به وی فروخته است به آنها تعلق دارد. لذا ساعد الدوّله طی نامه‌ای از ملاعلیرضا الامی خواست که به این موضوع رسیدگی نماید. ملاعلیرضا نیز طی نامه‌ای به ملاعلیری تیرگر سنا، او را وکیل خود قرار داد که چون احضار شهود به پردنگون ممکن نیست؛ وی به عنوان وکیل به این موضوع رسیدگی کند. در ظهر این سند دونتش از مهر چهار گوشه متoste از ملاعلیرضا الامی باسجع: «المتوكل - المتسلسل على رضا» دیده می شود. این استاد علاوه بر پیشینه خاندان میار، ما را با شخصیت و نقش مذهبی و اجتماعی ملاعلیرضا الامی و ملاعلیری تیرگر در کلارستان آن دوران آشنا می سازد.

(۵۱). اجاره مرتع چندر توسط محمدحسن میار به علی سلطان خواجهوند گلنوبی: در محرم ۱۲۸۲هـ، محمد حسن میار مرتع چندر را برای مدت هفت سال به علی خان سلطان خواجهوند گلنوبی به اجاره داد. مبلغ اجاره ملک ذکور هشت تومان و چهار هزار دینار وجه نقد، هفت من پنیر، و هفت من پشم سیاه پاییزه تعیین شد. این سند تا حدودی ما را با قواعد و مقررات ملک داری و دامداری آن دوران آشنا نموده و ما را با برخی از رجال نسل دوم طوایف

خواجوند کلارستاق آشنا می‌سازد. در ظهر این سند نقش مهرچهارگوشه متوسطی از علیخان سلطان خواجوند با سجع: «الموکل علی الله عبده علیخان» دیده می‌شود.

۵۲). استاد مرتبط با اسدالله خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق: براساس مندرجات استاد موجود، حداقل از سال ۱۲۶۱-۱۲۸۲ عمدتاً آقادالله میار حاکم و نایب‌الحکومه کلارستاق بود. البته برای مدت محدودی رجال دیگر نیز در این دوران حکومت کلارستاق را در اختیار داشتند که اغلب آنها را در خلال اخبار خاندان میار مطرح نمودیم. آقادالله میار در سال ۱۲۸۲ املاک و مراتع مفصلی را از خاندان صیاد کلارستاقی خریداری نمود. همچنین در ۱۲۸۲ه.ق قعده ۱۲۸۲ه.ق، وی دو دانگ از ملک سنگ سرک را از فرزندان مرحوم میرزا محمدعلی طاول خریداری نمود. سند مذکور ما را با چند نفر از رجال خاندان طاول نیز آشنا می‌سازد.

۵۳). نشانی از سکونت خاندان میار در آیش بن: در شوال ۱۲۸۷ه.ق، یک سهم از هشت سهم مراتع فولاد کوه، بارو، سیلی و بابوده که به سبزعلی و گلعلی پسران مرحوم علی‌اکبر صیاد تعلق داشت؛ آنها را به مبلغ نوزده تومان به آقا اسدالله میار فروختند.

علاوه بر ارتباط این سند به خاندانهای صیادی کلارستاق و آقادالله میار، در این سند نام و مهر محمدحسین میارساکن آیش بن به عنوان شاهد آمده است. نام محمدحسین میار فقط در همین سند ذکر شده است. ضمناً وی در انساب این خاندان ناشناخته است و نمی‌دانیم که به کدام شاخه از خاندان مربوط می‌شود. باتوجه به مندرجات این سند، احتمال دارد که جمعی از این خاندان در آن زمان در آبادی آیش بن سکونت داشتند که بعدها اعقاب و فرزندان آنها نیز در همانجا ماندگار شده باشند. بنابراین فعلًاً محمدحسین میار را باید قدیمی‌ترین و تنها عضو شناخته شده این خاندان از شاخه آیش بن دانست. لازم به یاد آوری است که تاکنون از اعقاب او اطلاعی بدست نیامده است.

۵۴). اعزام اسکندرخان سرهنگ از طرف ناصرالدین شاه برای حل اختلافات بومیان با طوایف مهاجر کلارستاق: طبق مندرجات استاد موجود، در آن زمان اهالی بومی مناطق کجور و کلارستاق با طوایف خواجوند در موضوع املاک دعاوی و اختلافات زیادی داشتند که دامنه دار بودن دعاوی و عمق اختلافات آنان، منجر به اعزام نماینده‌ای به این مناطق از طرف ناصرالدین شاه برای حل مشکلات و دعاوی مذکور شد. لذا در رمضان سال ۱۲۸۳ه.ق اسکندرخان سرهنگ سواره نظام، بر حسب دستور دیوان اعلی وارد کلارستاق شد.

وی طی جلسه‌ای باحضور ریش‌سفیدان اهل ولایت و ریش‌سفیدان خواجوند، دعاوی و اختلافات موجود بین آنها را بررسی و حل و فصل نمود. از جمله تصمیمات متخذه در این ماموریت، حل مشکلات ملکی محمدحسن میار و خوانین خواجه وند قریه کلن و ... بود. چون خواجه وندها در دادن اجاره املاک تمرد می‌نمودند؛ لذا قرار و مدارهای جدیدی برای حل این موضوع گذاشته شد.

ضمیماً اسکندرخان از آنها تعهد گرفت که از این پس به هیچوجه مداخله ای در آب و ملک رعیت کلارستاق ننمایند. این سند را باید از جمله استاد مهم کلارستاق در این دوران دانست که رجال مهم کلارستاق و نماینده‌گان دولت نیز در تنظیم آن نقش داشتند. در این سند اسمی بابا

سلطان پسر ولی، یوسف خان، شیرخان، شهسوار سلطان و تعداد زیادی از رجال و خوانین دیگر طایفه خواجوند کلنو ذکر شده است.

در اسناد منطقه کجور در سال ۱۲۸۳ نیز درباره اقدامات اصلاحی اسکندرخان سرهنگ اسنادی وجود دارد که حاکی از ماموریت ویژه وی از طرف ناصرالدین شاه برای حل و فصل دعاوی اهالی بومی کجور با طایفه خواجوند ساکن این منطقه است.

۵۵). اجاره املاک صغار ملک بهرام توسط محمدولی خان خلعت بری: در رجب سال ۱۲۸۴ ق. بین محمد ولی خان خلعتبری پسر حبیب‌الله خان ساعدالدوله و آخوند ملاعیل‌رضا الاملى که وصی مرحوم ملک بهرام میار بوده و قیومیت فرزند صغیرش عبدالله را بر عهده داشت، قراردادی منعقد شد که بموجب آن آبادیهای کردخیل، دارمیش کلا، عباس کلا، پیچده، دراز زمین، نودهک، میان ده و مرزانده (دو جمام) ارا ملاعیل‌رضا به محمدولی خان برای مدت بیست سال به اجاره سپرد که مستاجر نسبت به آبادی آنها اقدام نموده و برای ده سال اول در قبال آباد نمودن قرای مذکور چیزی به موجر نپردازد و در ده سال دوم، بابت هر سال دویست خروار برجع به موجر بپردازد.

۵۶). قتل اسماعیل خان قاجار فرستاده ناصرالدین شاه: از دیگر وقایع این دوران قتل اسماعیل خان قاجار فرستاده ناصرالدین شاه به مازندران بود. با توجه به شرح مبسطی که میرزا عبدالله میار درباره وساطت عین‌الملک در حل این ماجرا دارد؛ معلوم می‌شود که واقعه مذکور باید احتمالاً در فاصله سالهای ۱۲۸۵-۱۲۷۹ که حکومت مازندران را عین‌الملک در اختیار داشت، اتفاق افتاده باشد. چون در این واقعه بیش از همه آقا بزرگ آقا میار گرفتار شده و متضرر گردید، بنا بر این بعيد نیست که در این دوران هم وی برای دومین بار نایب‌الحکومه کلارستاق بوده باشد.

علت قتل اسماعیل خان قاجار را تمرد رجال خاندان میار در روانه داشتن سرباز دیوانی دانستند. بنابر نوشته میرزا عبدالله میار، به تحریک حاجی ناجی میرزا محمد میار، جنگی در قریه دارمیش کلا رخ داده بود و اسماعیل خان قجر در آن جنگ کشته شد. به تعاقب این واقعه، آقا بزرگ آقا مجبوس شد. پس از گذشت حدود یکسال، با پادر میانی عین‌الملک حاکم مازندران و پرداخت یک هزار تومان دیه به ناصرالدین شاه موضوع فیصله یافت. (کتاب میرزا عبدالله میار، ص ۹-۱۱)

احتمال دارد که محرك این واقعه حاجی محمد اسماعیل میار بوده باشد که در این دوران احتمالاً در حکومت کلارستاق نقشی داشت. در اسناد خاندان میارتبرسو، نامه‌ای از علامه محمد ابن سلیمان تنکابنی وجود دارد که احتمالاً بتواند نام دقیق این رجل خاندان میار و موقعیت او را روشن سازد.

۵۷). نامه علامه تنکابنی به حاجی اسماعیل میار: علامه تنکابنی نامه‌ای خطاب به یکی از رجال خاندان میار نوشت که از وی با عبارات « حاجی ناجی حاجی اسماعیل نایب » یاد نمود. از نکات مهم نامه دو موضوع است: اول آنکه شنیدم منصب مرافعه را در کلارستاق افرادی که اهلیت آن را ندارند، در اختیار دارند. منصب مرافعه از مناصب امام زمان علیه السلام است. دوم

آنکه، کرم نام خواجه وند بهار سال گذشته آخوند ملاحسین باری آدم مرا به امر علیرضا خان چوب زده و یک ثوب عبای او را به یغما برد.

لذا وی از حاجی اسماعیل خواست که ضمن تنبیه کرم خواجه وند، بابت قیمت عبا، مبلغ چهار تومان از نامبرده اخذ نموده و به ملاحسین باری پردازد و از هر جهت رعایت حال او را بنماید. با توجه به موضوع مکاتبه علامه تنکابنی و دستوراتی که به حاجی اسماعیل درباره منصب مراجعته و تنبیه فرد خاطری داده شد و او را با عبارت «نایب» خطاب نمود؛ می توان استبطاط کرد که « حاجی اسماعیل میار» در آن زمان احتمالاً نایب الحکومه کلارستاق بوده و یا در حکومت کلارستاق نقشی داشته باشد.

گذشته از نامه علامه تنکابنی، نامه‌ای از حاجی اسماعیل خطاب به یکی از اشرار کلاردشت وجود دارد که تا حدودی پرده از مقام و منصب صاحب نامه برخی دارد. متن نامه مذکور چنین است:

« عالیشان... ، دو سال قبل که به آن صفحات آمدم؛ از هرزگی خودت که عالمی را به تنگ آوردی، از دست من چوب خوردی. آن چوب برای تو منفعت کلی داشت. تا الی حال خودت را حفظ کردی و آرام بودی. حال از قراری که شنیدم باز بنای هرزگی گذاشته [اید]... که من هم آنچه لازمه سیاست است از سر بگیرم تا جمع مردم آسوده شوند. هرگاه تو یکنفر را تنبیه کرده بفرستم در انبار و جمعی آسوده باشند؛ خیلی بهتر است. ... خودم این روزها خواهم آمد و تو را درسر چهار راه ... و ... بگوییم بینندن. پدری از تو و کسانی که تو را محرك هستند بسوی از که لذت ببری. هر چه دلت می خواهد بکن تا بیایم».

۵۸) دعاوی رجال خاندان میار گرکلا درباره املاک آباء اجدادی: طرح دعاوی در موضوع املاک آباء و اجدادی از جمله وقایع رایج و عادی بود که هر از چندگاهی بین افراد وابسته به خاندان رخ می داد. از جمله استاد این دوران، حکم شرعی ملا محمد اسماعیل از علمای آن عصر است که در ۱۴ جمادی الثانی ۱۲۸۴ صادر شد. به استناد این حکم، آقا فرج الله میار و آقا ولی الله میار در محضر او حضور یافته، و مدعی شدند که نصف املاک موروثی قرای لاهو و اویجдан و کمال آباد و چندر که در تصرف محمدحسن میار است؛ مال ورثه آقا نصیر بوده و به آنها تعلق دارد. محمدحسن میار نیز ضمن رد ادعای آنها، مدعی شد که املاک گرکلا که اکنون در تصرف شمامت، مال من است. چون طرفین دعوا برای اثبات دعاوی خود شهود، دلیل و استناد معتبری نداشتند؛ لذا اثبات ادعای آنها منجر به قسم گردید. لازم به یاد آوری است که اغلب این افراد، از طایفه میارهای شاخه گرکلا بودند.

۵۹) انتخاب محمدحسن میار از طرف محمد اسماعیل میار به عنوان وکیل خود: در جمادی الآخر ۱۲۸۵، محمد اسماعیل ولد مرحوم آقا عباسعلی بیک میار، محمدحسن میار را به عنوان وکیل و نایب خود و برادرش انتخاب نمود که وی اراضی موروثی پدری آنها را که در دست مهدیقلی سلطان میار بوده است را استرداد نموده و نزد خود نگه دارد. در این دیگر خاندان میار، از این محمد اسماعیل به عنوان میارهای کرمان یاد شده است.

۶۰) تقسیم نامه مرتع لوارده نشانی از اجداد خاندان میار نعمی لاهو: در شعبان ۱۲۸۵ محمدقلی سلطان و میرزا آقا ملک میار مرتع لوارده که بین آنها و آقایان حبیب الله و درویشعلی پسران مرحوم حیدرقلی میار لاهوی مشاع بود را تقسیم کردند.

(۶۱). اجاره نامه مرتع لوارده نشانی دیگر از اجداد خاندان میارنعمی: پس از تقسیم مرتع لوارده توسط درویشعلی و حبیب‌الله خان میار پسران مرحوم حیدرقلی بیک میار لاهوی با شرکایشان، در سال ۱۲۸۵ه.ق. آنها مرتع مذکور را برای مدت پنج سال به هادی خان لک گویتیری اجاره دادند.

گذشته از موضوع تقسیم و اجاره مرتع مذکور، این استاد مoid آن است که طایفه موسوم به میارنعمی فعلی که از اعقاب حبیب‌الله خان و درویشعلی میارلاهوي می باشند؛ جملگی با واسطه حیدرقلی بیک، ابوطالب بیک و محمدصالح بیک میار به حاجی بهرام میار که اعلیٰ جدّ این طایفه از خاندان در دوران صفویه بود متصل می شوند. بنابراین اگر طایفه میارنعمی لاهو از اعقاب و نوادگان مرحومان حبیب‌الله و درویشعلی میار باشند؛ و نامبرگان هم از اعقاب حیدرقلی، ابوطالب، محمدصالح و حاجی بهرام میار باشند؛ پس در این صورت، هیچ تردیدی وجود ندارد که طایفه میارنعمی لاهو با کیانعیم میار هیچ رابطه نسبی نداشته و از اعقاب او نباشند. با توجه به انتساب بخشی از خاندان میار به کیانعیم، در مبحث شاخه های کنونی خاندان میار در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

(۶۲). دعاوی محمدحسن، حاجی آقاجانی و علی محمد میار در موضوع یک نفر سرباز مشترک: در جمادی الثاني ۱۲۸۶، در موضوع یک نفر سرباز مشترک، بین محمدحسن میار و حاجی آقا جانی میار و آقا علی محمد میار که از سالها قبل متازعه و مشاجره بود؛ با حضور حبیب‌الله خان ساعدالدوله دعوای آنها اصلاح شد و مقرر گردید که هزینه این سرباز را محمدحسن و آقا فرج‌الله ولد مرحوم حاجی آقا جانی و آقا ولی ولد مرحوم علی محمد مشترکاً پرداخت نمایند و پس از آنها فرزندانشان نیز به همین منوال عمل نمایند. در حواشی بالا و راست این سند مهر ساعدالدوله، محمدحسن میار و محمد ولی میار نقش شده است. در ظهر این سند نیز نقش مهر میرزا عابدالله رودگر، مهدیقلی میار، محمدقلی میار، لطفعلی فقیه، فرج فقیه گرگی، فتحعلی فقیه، ملاحسن مکا و صفرعلی پوستین دوز دیده می شود.

(۶۳). اجاره مرتع ناتع توسط میرزا فرج‌الله فقیه به آقا پرویز ولد کربلائی علیخان بیک: در همین تاریخ میرزا فرج‌الله فقیه، مرتع ناتع را برای مدت سه سال به آقا پرویز ولد کربلائی علیخان بیک میار به اجاره داد. در ظهر سند مهر فرج‌الله و فتحعلی فقیه نقش شده است.

(۶۴). حکم ساعدالدوله به آقادسالله نایب‌الحكومة کلارستاق: در سال ۱۲۸۶ه.ق. ساعدالدوله طی حکمی به آقادسالله نایب‌الحكومة کلارستاق دستور داد که نسبت به رفع مزاحمت‌ها و معارضین آقامحمد پسر ملا نورعلی کلارستافی در موضوع املاک کلاچان، که از سی سال قبل به ملکیت وی درآمده بود اقدام نماید. ضمناً او و سایر نواب و مباشرين حال و آینده را مکلف به اجرای احکام صادره توسط حکام شرع نمود. این سند نیز مoid ادامه حکومت آقا اسدالله میار بر کلارستاق در این دوران است.

(۶۵). آقابزرگ آقا میار مباشر کلارستاق: از دیگر استاد این سال نوشته ای از آقا بزرگ آقا است که مضمون آن دریافت مبلغ سیزده تومان از آقا جعفر قلی ولد محمد حسن میار بابت مالیات چهار ساله است. مضمون این سند مoid آن است که در این تاریخ وی مباشر کلارستاق بود.

فصل شانزدهم:

تاریخ خاندان میار در اواسط دوران ناصرالدین شاه (۱۲۸۷-۱۳۰۰ق.)

مقدمه: این فصل در واقع ادامه فصل گذشته است. با توجه به طولانی بودن دوران سلطنت ناصرالدین شاه و کثرت اخبار و وقایع خاندان میار در این دوران، مجبور بودیم که تاریخ این دوران را طی سه فصل مورد بررسی قرار دهیم. اینک وقایع و اخبار این خاندان را در فاصله سالهای ۱۲۸۷-۱۳۰۰ه.ق. مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱). **وفات اسدالله خان میار نایب‌الحاکمه کلارستاق:** اگرچه درباره تاریخ خاتمه حکومت آقادسالله میار بر کلارستاق اطلاع دقیقی نقداریم؛ اما با توجه به آنکه مکاتبات سال ۱۲۸۷هـ سعاد الدوّله درباره امور کلارستاق خطاب به «میرزا محمد یاور» است؛ لذا می‌توان احتمال داد که قبل از این تاریخ اسدالله خان میار وفات یافته و یا از حکومت کلارستاق برکنار شده باشد. طبق روایت میرزا عبدالله میار، وی چند همسر اختیار نمود. لذا از آنها دارای ۱۰ پسر و ۳ دختر بود. پسران وی عبارت بودند از: علیخان، آقا زمان، مشهدی حسین، آقا هاشم، آقا صادق، آقا هدایت، آقا غلامحسین، آقا قنبر، آقامحمد و آفاحسینقلی. دختران وی نیز شامل شهربانو خانم، خانم جان خانم و فاطمه خانم بودند.

۲). **تقسیم‌نامه املاک قشلاقی ورثه مرحوم اسدالله خان میار:** آخرین سندي که در آن از اسدالله خان میار یاد شده است؛ تقسیم‌نامه املاک قشلاقی ورثه اسدالله خان میار است. این سند فاقد تاریخ است اما از طریق برخی اسامی مندرج در متن می‌توان به تاریخ حدودی نگارش آن پی برد. در تقسیم‌نامه سهم املاک هریک از پسران به تفکیک ارثیه پدری و خریداری ذکر شد. ضمناً در این سند اسامی افرادی از خاندانهای مختلف نیز نیز آمده است.

۳). **حکم سعاد الدوّله نشانی از پایان حکومت خاندان میار بر کلارستاق:** در سال ۱۲۸۷هـ.ق. حبیب‌الله خان سعاد الدوّله طی حکمی خطاب به میرزا محمد یاور نوشته که در موضوع مطالبات و اختلافاتی که بین محمدحسن میار و میرزا بزرگ وجود دارد؛ نامبرد کان را بزای احراق حق به مرافعه شرعی اعزام دارد و هرچه حکم شرع باشد طبق آن رفتار نماید. از این اشاره می‌توان فهمید که در این تاریخ احتمالاً میرزا محمد یاور در منصب نیابت حکومت کلارستاق قرار داشت.

۴). **دعاوی محمدحسن و خان بزرگ خواجوند در موضوع مواریث:** برای حل دعوای ملکی اعقاب جعفر قلی خان میار، در جمادی الثانی ۱۲۸۷، خان بزرگ ولد مرحوم مهدیقلی خواجوند از بابت ارث مادر و خاله هایش (خان زاده خانم و شرف نسا خانم و زهراء خانم)، بر محمدحسن میار دایی خود ادعا داشت. دعوای آنها در تاریخ مذکور در محضر آقا شیخ محمد ولد ملا نورعلی کلارستاقی مطرح و حکم آن صادر شد.

۵). **دعاوی محمدحسن میار با پرویز بیک میار تبرسیی:** علیخان بیک میار دو پسر به نامهای آقا پرویز و آقا نصرالله داشت. طبق مندرجات استناد فراوانی که از رجال این خاندان

باقی مانده است، نامبردگان نیز همانند پدر و دیگر آبا و اجداد خود در امور نظامی و حکومتی کلارستاق مشارکت داشته و از معروفترین چهره‌های تبرسو در زمان خود بودند. به همین دلیل چند صد برگ از استناد خاندان میار تبرسو از اواسط دوران صفویه تا اوایل پهلوی در این خاندان وجود دارد که از مضمون آنها می‌توان اطلاعات زیادی درباره وقایع کلارستاق و رجال این خاندان و دیگر خاندانهای کلارستاقی بدست آورد. از جمله این استناد، استناد مربوط به دعاوی خاندان میار لاهو با خاندان میار تبرسو است.

یکی از دعاوی دامنه دار و طولانی خاندان میار لاهوی و پرویز میار تبرسوبی بود. درباره این دعاوی بیش از پنجاه نامه، استشهاد، شکوایه، حکم شرعی و ... وجود دارد که جملگی برای آگاهی از اخبار خاندان میار و کلارستاق، همچنین آشنایی با رجال دیگر و علمای کلارستاق بسیار مفید است. گذشته از موضوع دعاوی ملکی، این استناد حاوی نشانه‌هایی از ارتباط نسبی و اجدادی و اشتراک ملکی دوستانه بزرگ خاندان میار لاهو و تبرسو است که به علت عدم دسترسی ما به برخی از استناد دوران آغاز جدایی و استقلال این طوایف، تاکنون اطلاعات جامع و کاملی از دوران مذکور و چگونگی جدایی آنها بدست نیامده است. در ادامه به مضمون برخی از این استناد اشاره می‌شود.

۶). صفرعلی بیک پوستین دوز احتمالاً نایب‌الحکومه کلارستاق: همانگونه که قبلًا اشاره نمودیم، یکی از ویژگیهای دوران سلطنت ناصرالدین شاه، خارج شدن حکومت کلارستاق از انحصار خاندان میار بود. براساس مندرجات احکامی که ازطرف ساعدالدوله خطاب به صفرعلی بیک پوستین دوز صادر شده است، می‌توان استنباط نمود که صفرعلی بیک بعد از سال ۱۲۸۶ قمری، مدتها نایب‌الحکومه کلارستاق بوده باشد. مضمون سه حکم ساعدالدوله خطاب به صفرعلی بیک پوستین دوز که بعداز سال ۱۲۸۶ قمری صادر شده‌اند، حل دعاوی محمدحسن و پرویز میار است. به مضمون برخی از این استناد در ادامه اشاره خواهیم نمود.

۷). پرویز بیک میار از ملازمان حبیب‌الله خان خلعت بری: مندرجات استناد بعداز ۱۲۸۶ گویای آن است که پرویز بیک میار از ملازمان حبیب‌الله خان خلعت بری بوده و ازطرف وی انجام برخی از امور مهم را عده دار بود. لذا ساعدالدوله طی نامه‌ای به محمدابراهیم بیک نایب‌الحکومه کجور نوشت که مبلغ هشتاد تومان بابت مواجب محلی خواجوند از محل باجیه مراعت خیر رودکنار که ملکی اوست، به پرویز بیک پرداخت نماید.

همچنین طی حکمی دیگر ساعدالدوله به میرزا فرج الله فقیه نوشت که اللهیار فراش را بفرستد که زمین آقا پرویز را از آقا محمدحسن میار اخذ نموده، و به پرویز بیک میار تحويل نماید.

۸). حکم ساعدالدوله خطاب به فتاح بیک درباره استرداد زمینهای محمدحسن میار: بعداز سال ۱۲۸۶ قمری ، دوقطعه از زمینهای محمدحسن میار را فتاح بیک تصرف نموده بود. لذا ساعدالدوله طی حکمی به وی نوشت که از قرار تفصیل رسیدگی شد زمین های مذکور به محمدحسن تعلق دارد. لذا عمل او را خلاف دانسته و از وی خواست که چهارده گردی از زمینهای مذکور را به وی مسترد دارد.

- ۹). اجاره مرتع ناطه توسط فتحعلی خان فقیه به آقا پرویز میار: طبق استناد موجود مرتع ناطه (ناتع) تا سال ۱۲۸۸ بخش خاندان فقیه تعلق داشت. لذا فتحعلی خان فقیه مرتع مذکور را به آقا پرویز میار مبلغ سه تومان و چهار هزار دینار به اجاره سپرد.
- ۱۰). اقامه دعوای محمدحسن میار با پرویز بیک در محضر یکی از علماء در شعبان ۱۲۸۸ قمری، محمدحسن میار با پرویز بیک میار ترسویی در موضوع سه قطعه زمین در محضر ملا احمد نامی که از علمای عصر بود اقامه دعوا نمودند. چون پرویز بیک از اقامه شهود و بینه عاجز گردید، صدور حکم شرعی آن منجر به قسم شد.
- ۱۱). وکالت ناصرالله میار پسر علیخان بیک میار به برادرش پرویز بیک در موضوع دعاوی املاک: در رمضان ۱۲۸۸ قمری، آقاناصرالله پسر علیخان بیک میار برادرش آقا پرویز بیک را وکیل خود قرار داد که در موضوع املاک و دعاوی که با محمدحسن میار داشتند، اقدام نماید. در ذیل این سند نقش مهر ناصرالله خان با سمع: «اذا جاء ناصرالله و الفتاح» دیده می‌شود. همچنین در همین تاریخ، آقا پرویز از طرف سه عمه و یک خواهر خود نیز در همین موضوع وکیل شد که برای حل دعاوی ملکی با آقا محمد حسن میار به مراجعته شرعی برود.
- ۱۲). حکم محمدولی خان خلعتبری درباره نیابت درویشعلی بیک میار: در شوال ۱۲۸۸ هـ ق محمدولی خان خلعتبری طی حکمی درویشعلی بیک پسر مرحوم حیدرقلی بیک میار را به نیابت دوم دسته اول فوج تنکابن که ابوا جمع امامقلی سلطان میار بود منصوب نمود.
- ۱۳). دعاوی محمدحسن میار با فرزندان علیخان و خداکرم میار ترسویی: در سال ۱۲۸۹ قمری، محمدحسن میار با پرویز بیک میار ترسویی و برادرش آقا ناصرالله، و قاسم و حسنعلی فرزندان خداکرم میار ترسویی در موضوع ادعای ۲۸ خوار تخم افشار زمین باهم مراجعته داشتند. برای خاتمه دعاوی آنها ساعدادالدوله حکم نمود اگر محمدحسن در حضور مدعیان به کلام الله مجید قسم یاد نماید، دیگر آقا پرویز و شرکای او ادعایی ننموده و به دعاوی خود خاتمه دهند. گذشته از موضوع دعوای ملکی، این سند نیز اطلاعات ارزشمندی را برای شناخت چند نفر دیگر از رجال میار شاخه تبرسون در اختیار ما می‌گذارد.
- ۱۴). نشانی از حکومت صفرعلی بیک پوستین دوز بر حکومت کلارستاق: براساس نوشته‌ای که بتاریخ صفر ۱۲۸۹ قمری از صفرعلی بیک پوستین دوز موجود است، در این سال محمدحسن یکی از زمینهایی که به پرویز میار تعلق داشت را کشت نمود. و صفرعلی خان پوستین دوز طبق حکمی که از طرف ساعدادالدوله صادر شده بود، مامور بررسی موضوع شد. حسب شاهادت جمعی از اهالی محمدحسن حقی در آن زمین نداشت. لذا صفرعلی بذری که وی کاشته بود را از آقا پرویز گرفته و به وی داد و زمین مذکور به آقا پرویز واگذار شد. مضمون این سند نیز موید آن است که در این زمان احتمالاً صفرعلی بیک پوستین دوز مباشر یا حاکم کلارستاق بوده باشد.
- ۱۵). حکم علامه تنکابنی در موضوع دعاوی محمد حسن و پرویز بیک میار: همانگونه که قبل اشاره نمودیم، دعاوی نامبرده‌گان بارها در محضر علماء و حکام شرع مختلف کلارستاق، تنکابن و طالقان و... مطرح و احکام شرعی درباره آنها صادر شد. درینهم ریبع-

الثانی ۱۲۹۰ قمری، نامبردگان در محضر علامه محمد تنکابنی حضور یافته و در موضوع بیست و هشت خرووار تخم افشار زمین دعاوی خود را مطرح نمودند. نتیجه آنکه علامه تنکابنی حکم قطعی را به اقامه شهود و بینه از طرف مدعيان و قسم توسط مدعی و مدعی علیه صادر نمود.

(۱۶). آشنایی با طایفه میار یساولی ساکن واهد کلاردشت: یکی از طوایف فرعی خاندان میار، طایفه میار یساولی است. براساس اشاراتی که دربرخی از اسناد خاندان میار شده است، این طایفه در قریب واهد سکونت داشتند. درباره قدمت این طایفه و چگونگی انشعاب آنها تاکنون سندی کشف نشده است. فقط جسته و گیریخته در برخی اسناد نام برخی از رجال این طایفه ذکر شد. به عنوان نمونه آقا جعفر میار یساولی احتمالاً قدیمی ترین فرد از این طایفه باشد که نام وی در چند سند دوران ناصرالدین شاه دیده شد. دردامنه به مضمون یک سند از رجال این طایفه در سال ۱۲۹۰ قمری اشاره می کنیم .

(۱۷). نشانی از طایفه میار یساولی واهد: در جمادی الاول ۱۲۹۰ قمری، علی بیک میار یساول مرتع موسوم و مشهور به «سوت لار» را برای مدت دو سال با آقا پرویز پسر علیخان بیک میار تبرسی و رحیم خواجه وند به مبلغ پنج تومان اجاره داد. در آغاز و پایان اجاره نامه این ملک، نقش مهر بیضی شکل علی بیک یساول با سمع: «عبده علی ۱۲۸۴» دیده می شود. در ادامه به استناد دیگری از این خاندان اشاره خواهیم نمود .

(۱۸). نشانی از نقش پرویز بیک میار در فوج کلارستاق: در جمادی الثانی ۱۲۹۰ قمری میرزا فرج الله بیک فقیه مبلغ دویست تومان حسب حواله و برات ساعد الدوله بابت مواجب سواره خواجهوند که جزء ابواب جمعی آقا پرویز بیک میار محسوب می شدند، پرداخت نمود . مضمون این سند موید ادامه خدمت میرزا فرج الله بیک فقیه در منصب مباشری کلارستاق و مشاغل نظامی پرویز بیک میار در این تاریخ است.

(۱۹). اصالت میارهای گیل کلا و وفات میرزا جانی میار گیل کلایی: براساس مندرجات استناد طایفه میارتبرسو، میرزا جانی میار اصالتاً از میارهای تبرسو بود که محل سکونت قشلاقی آنها قریه گیل کلا بود. میرزا جانی قبل از سال ۱۲۹۰ قمری وفات یافت. لذا وراث او در صدد بودند که یکصد گری از املاکش را که در قریه گیل کلا واقع بود به فروش برسانند. درباره فروش این املاک ملاطفه ای کلارستاقی نامه ای به یکی از رجال تبرسو نوشته که در صورت تمایل املاک مذکور را برای وی خریداری نماید. وی در این نامه از کربلایی خورشید، نه خانم و ماهتاب خانم به عنوان ورثه مرحوم میرزا جانی میار یاد کرد. از این سند می توان نتیجه گرفت که برخی از اعقاب میارهای تبرسو در گیل کلا سکونت داشتند و قریه مذکور یکی از سکونتگاههای قشلاقی آنها بود.

(۲۰). قباله ازدواج عباسعلی پسر مهدیقلی سلطان میار، نشانی از اجداد میارهای نجارکلا: طبق مندرجات قباله ازدواجی که به خط عالم ربانتی آخوند ملاعلی تیرگر سناری موجود است؛ در ماه شوال ۱۲۹۰ق. آقا عباسعلی پسر مهدیقلی سلطان میار کلارستاقی که در آن زمان در نجارکلای کلارستاق سکونت داشت؛ با کربلایی خورشید خانم دختر مرحوم میرزا جانی میار ازدواج کرد. مهریه تعیین شده مبلغ چهل تومان بود و ملا علی تیرگر صیغه عقد

نامبردگان را جاری نمود. ضمناً در حواشی عقدنامه سجل و مهر ملاعلی تیرگر و عباسعلی میار و اسامی ملا میرزا لورایی و آقا نصرالله دیده می شود.

۲۱). نشانه هایی از اعقاب آقالطف میار و طایفه مشهور به آقالطف: یکی از طوایف و شاخه های خاندان میار، طایفه مشهور به آقا لطف است که در برخی از استناد به صورت بسیار موجز فقط به نامشان اشاره شده است. براساس این اشارات، آقا لطف یکی از رجال این خاندان بود که در اوایل دوران قاجار می زیست و قبل از سال ۱۲۳۳ وفات یافت. تنها نشانه های قابل ذکر از او، عقدنامه پسرش حسن آقا در سال ۱۲۳۲ ه.ق و آسیابی بود که وی در قریه لاهو ساخته بود. بعدها در ذکر حدود برخی از املاک خاندان میار اشاره ای به آسیاب آقالطف شده است. براساس استنادی که از طایفه میارتبرسو به دست ما رسید، ظاهراً برخی از اعقاب و نوادگان وی در دوران ناصرالدین شاه در تبرسوزندگی می گردند که نام چند نفر از آنان در مبایع نامه یک باب خانه که در ذیقعده ۱۴۹۰ قمری نوشته شده بود، ذکر شده است. سند مذکور موید آن است که اغلب اعقاب و نوادگان آقا لطف احتمالاً در تبرسوزنگوت داشتند.

خلاصه سند مذکور آن است که، فاطمه خانم دختر مرحوم آقا محمد میار از طایفه آقا لطف، یک باب خانه ای که از همسر مرحومش در قریه تبرسوز به وی انتقال یافته بود را به برادر شوهر خود موسوم به کربلایی محمد حسن پسر مرحوم آقا علی خان میار، از طایفه آقا لطف هبه کرد. کربلایی محمد حسن میار همان خانه را به مبلغ دو تومان به استناد علی خان پسر مرحوم ملا صالح از طایفه سلطان محمدی گورانی طالقانی مصالحه نمود. در جلسه تنظیم این سند بیش از ده نفر از رجال و بزرگان خاندان میار لاهو و تبرسوز و خاندانهای دیگر حضور داشتند. در دوران معاصر نیز برخی از اعقاب این طایفه نام خانوادگی میار لطفی نژاد را برای خود برگزیده، و هم اکنون در لاهو سکونت دارند.

۲۲). در حواست حکم شرعی آقاشیخ محمد کلارستاقی از علامه تنکابنی درباره املاک وی که چند نفر از رجال خاندان میار گرکلا آن را در اختیار داشتند: در سال ۱۲۹۱ ه.ق آقاشیخ محمد ولد ملا نورعلی کلارستاقی شرحی درباره غصب املاک خود در خوشامیان توسط آقا یوسف ولد مرحوم حاجی آقا جانی میار، به علامه تنکابنی نوشته و از او حکم شرعی طلبید. احتمالاً در این زمان آقا یوسف میار وفات یافته و املاک مذکور در دست اخوانش آقا فرج الله و میرزا علی نقی میار قرار داشت. این سند نیز پرده از طوایف و شاخه های ناشناخته دیگر خاندان میار برمی دارد.

۲۳). فروش املاک لاهو توسط مهدیقلی سلطان میار لاھویی به عباس و رحمت آهنگر: براساس مندرجات یک سند، مهدیقلی سلطان میار لاھویی در سال ۱۲۹۱ ه.ق، موازی یکخروار بذرافشان از املاک موروثی خود در قریه لاھو را به عباس و رحمت و چند نفر دیگر از طایفه آهنگر فروخت. در همین سال آقا پرویز میار شش خروار از زمین سفید سنگ را به آقاجان نامی اجاره داد.

۲۴). نشانی از چندرجل خاندان میار در استناد خاندانهای خواجوند و لک: در جمادی-الثانی ۱۲۹۱ ه.ق مرتع مشعل توسط حبیب الله خان پسر محمدقلی خان لک به میرزا نصرالله ولد میرزا حیدر خواجوند لاھویی فروخته شد. در ذکر حدود اربعه این ملک از کردشت آقاولی میار

و کربلایی درویش و اولادان آقامیرزا جانی میار یاد شده است. کربلایی درویش هم از جمله رجال ناشناخته خاندان است که دقیقاً معلوم نشد به کدام شاخه از خاندان تعلق دارد.^{۲۵)} حکم دیوان محکمات وزارت عدله خطاب به عباس بیک نایب توپخانه درباره دعاوى ملكى محمد حسن میار و پرویز بیک میار: استاد متعدد حاکى از آن است که دعاوى محمدحسن و پرویز میار همچنان ادامه داشت. چون این دعاوى از طریق محکم محلی قابل حل نبود، پرویز بیک میار آن را به وزارت عدله و دیوان محکمات کشاند. لذا در سال ۱۲۹۲ق، حکمی از طرف دیوان محکمات وزارت عدله خطاب به عباس بیک نایب توپخانه درباره دعاوى ملكى محمدحسن میار و پرویز بیک میار صادر شد. قسمتهایی از متن این حکم چنین است:

از دیوان محکمات جلیله وزارت اعظم عدله، عزت شان عباس بیک نایب توپخانه را مرقوم می‌شود، از قراری که پرویز بیک کلارستاقی عارض شد، محمدحسن نام ... ملک او را که واقع در قریه تبرسو من محال کلارستاق مازندرانست، بمیرزا حیدر و حاجی نصرالله خواجه وند فروخته است. لهذا آنعالیشان مامور است که باطلاع میرزا فرج الله نایب تنکابن طرفین را رجوع بمحضر شرع مطاع مرضی الطرفین نموده^{۲۶)}

نقش پرویز بیک میار در امور نظامی و لشکری محال ثلات: طبق استاد متعددی که در خاندان میار تبرسو موجود است، پرویز بیک میار در امور نظامی و لشکری محال ثلات نقش موثری داشته و ماموریت های مختلفی در این حوزه برعهده وی نهاده می‌شد. در سال ۱۲۹۲قمری وی از طرف ساعدالدوله مامور شد که طبق فردی که میرزا فرج الله فقیه مباشر کلارستاق به وی تسليم می‌نماید، مبلغ ۳۲۳ تومان مواجب سربازان کلارستاقی را به آنها پرداخت نموده و طومار آن را به مهر صاحب منصب و آحاد افراد آن برساند. برای انجام درست این ماموریت، وی التزم نامه‌ای نوشت که در استاد خاندان میار تبرسو موجود است.

حکم علامه تنکابنی درباره دعاوى ملكى میارها و طایفه تیرگر سنار: در ذیقعده ۱۲۹۳ق، محمدحسن میار با آخوند ملاعلی و آقا محمد و ولی بیک و آقا نصرالله و آقا مهدی سناری از طایفه تیرگر درباره املاک گزنا سنگ دعوا داشتند. این دعوا نیز در محضر علامه محمد تنکابنی مطرح و با حکم شرعی وی خاتمه یافت.

دعاوى سه نفر از رجال میار در پاره املاک: در ذیقعده ۱۲۹۳امامقلی سلطان، آقا هدایت و درویشعلی میار برای گفتگوی شرعی درباره دعاوى ملكى در محضر علامه محمد بن سلیمان تنکابنی حضور یافتند.

حکم شرعی علامه تنکابنی درباره مرتع چاخانی: در رجب ۱۲۹۴قمری، محمدحسن میار از علامه تنکابنی درباره مرتع چاخانی که محمدقلی خان سرکرده خواجه وند ۱۱سال به غصب و عسف آن را متصرف بود، استفباء نموده و از متصرف ادعای اجرت المثل نمود. علامه تنکابنی حکم شرعی خود را در این موضوع مبنی بر حقانیت محمدحسن میار بیان نمود.

همچنین در رجب ۱۲۹۴ هجری، درویشعلی و ملاعظیم در محضر علامه تنکابنی در موضوع شش خروار زمین که حسب الارث از مال مرحوم ملامحمد شیخ‌الاسلام به آنها رسیده بود، دعاوی خود را برعلیه محمد قلیخان سرکرد خواجوند مطرح کردند.

(۳۰). سندی درباره محمدحسین بیک میار و فرزندش: در رمضان ۱۲۹۵ قمری، قض رسیدی نوشتہ شد که بموجب آن، مبلغ ۱۵ تومان وجه نقد توسط محمدحسین میار به محمدحسین این مرحوم محمدحسین بیک میار پرداخت شد. درباره محمدحسین بیک میار و احتمال سکونت اعقاب وی در آیین بن قبلًا اشاراتی داشتیم. احتمالاً نامبرگان نیز از جمله رجالی هستند که معلوم نیست به کدام شاخه از خاندان تعلق دارند؟

(۳۱). التزام محمدحسین و پرویز بیک میار مبنی بر انجام مرافعه در خدمت ملا ابوطالب طالقانی: در بیست و سوم شعبان ۱۲۹۵ قمری، آقا پرویز و محمدحسین میار نزد ملا محمدحسین حاضر شده و قرار نمودند که فردا برای انجام مرافعه به خدمت ملا ابوطالب طالقانی در دیزان حاضر باشند. در ضمن متعهد شدند که اگر هر کدام سرقرار حاضر نباشند، حق وی ساقط است.

(۳۲). دو سند مصالحه درباره طایفه میارسلطانی و طوایف دیگر: تاریخ شوال ۱۲۹۵ قمری، سندی موجود است که طبق مندرجات آن، آقاجان آقا پسر نجفقلی سلطان میارلاهوبی، تمام املاکی که بابت ارث مادرش امکلثوم دختر مرتضی قلی بیک میار به وی رسیده بود را به آقا خان پسر آقا بزرگ آقا میار فروخت. ضمناً در توضیح آن آورد که آقا بزرگ آقا یکی از ورثه آقا خان مرحوم بوده و محمدحسین خان مرحوم از وراثت آقا محمود مرحوم بود. در ذیل این سند، نقش مهر ملا علی تیرگر سناری، عباس خان خلعت بری، آقا جان آقا میار، عبدالله میار و محمدحسین ولد مرحوم اسدالله خان میار هم درج شده است.

(۳۳). مصالحه بین دونفر از رجال خاندان میار: در سال ۱۲۹۵ قمری، آقاجان آقا پسر مرحوم نجفقلی سلطان میار، حقوق موروثی خاله مرحومه خود موسوم به خانم جان خانم را به آقا محمدحسین پسر مرحوم آقا اسدالله میار مصالحه کرد. در ذیل این سند نقش مهرهای آقا خان ثانی، آقا جان آقا میار، آقا ولی میار و چند نفر از علمای کلارستاق و بزرگان لاھو دیده می شود.

(۳۴). استشهادی درباره مرتع کردشت و آقابزرگ سلطان پسر علی اکبر سلطان میار: دراستشهاد مورخ ۱۲۹۵ درباره تعلق ملک و مرتع کردشت به عنوان ارث مرحوم آقا بزرگ سلطان پسر علی اکبر سلطان میار، به والده مرحوم ملک بهرام سخن گفته شد. از نوادگان آقا بزرگ سلطان اطلاعی نداریم. احتمال دارد که اعقابش ناشناخته بوده یا بلا ولد بوده باشد.

(۳۵). سند مبایعه یک ساختمان در لاھو، نشانی از میارهای مهاجر به کرمان: طبق مبایعه نامه مورخ پنجم شعبان ۱۲۹۵، محمدحسین بیک همشیره زاده مهدیقلی سلطان میار کلارستاقی الاصل و کرمانی مسکن، از طرف خود و کالتاً از طرف سایر شرکایی که در کرمان بودند، ساختمان مسکونی خود در قریه لاھو را به محمدحسن پسر جعفرقلی میار کلارستاقی به مبلغ یک تومان فروخت. در جلسه نگارش این سند، فرج الله میار به عنوان شاهد حضور داشت.

اینها از نوادگان عباسعلی بیک پسر رضاقلی سلطان می‌باشند که دو برادر به کرمان رفته و در همانجا ساکن شدند. لذا باید اعقاب اینها را از میارهای کرمان محسوب داشت.

(۳۶). مصالحه املاک میرزا عبدالله میار به فرزندانش: در ۴ ذی الحجه ۱۲۹۶، میرزا عبدالله میار تمام املاک و اموال خود را به دو فرزندش آقا لطفعلی و محمدامین مصالحه نمود و سند آن را به تایید ۱۳ انفر از علمای نور، کجور و کلارستان رساند. گذشته از موضوع سند، خط و مهر علما این علماء و رجال از گنجینه‌های ارزشمند این اثر است.

(۳۷). مصالحه املاک بین آقامحمد و آقادصادق فرزندان اسدالله خان میار: در محرم ۱۲۹۷ آقا محمد میار ولد مرحوم اسدالله خان میار، املاک خود را به برادرش آقا صادق میار به مبلغ پنج تومان مصالحه کرد. در حواشی این سند سجل و نقش مهر ۹ نفر از علماء و بزرگان کلارستان دیده می‌شود. مهری بیضی شکل از آقامحمد میار بلاسجع: «شرف بر انبیا دارد محمد»، زینت بخش این سند است.

(۳۸). سندی به خط و مهر درویشعلی میار: در صفر ۱۲۹۷ آقا پرویز موازی سه خروار گندم و پانزده پیمانه جو بابت بذر به آقا محمدحسن میار تسلیم نمود. این سند به خط و مهر درویشعلی میار است.

(۳۹). مصالحه نامه املاک خاندان میار درآیش بن: طبق مندرجات مصالحه نامه مورخ ذیحجه ۱۲۹۷.ق، آفاخان پسر مرحوم آقابرگ آقا میار، نصف حقوق خود از قریب آیش بن چالوس که توسط کربلایی رضا آیش بنی به مادرش نرجس خانم منتقل شده بود و او به آفاخان مذکور منتقل کرده بود؛ وی در تاریخ مذکور آن را به مبلغ پانزده تومان به علی آقا و آقامحمد زمان و آقامحمد و آقادصادق ولدان مرحوم اسدالله خان میار مصالحه نمود. در این سند نقش مهر آفاخان ثانی نیز درج شده است.

(۴۰). فروش املاک محمدولی خان در پردنگون به آقامحمد صادق میار: به استناد سندی که در ۲۴ ذیحجه ۱۲۹۷ انورشته شد، محمدولی خان تنکابنی املاکی در قریب پردنگون داشت که آن را به آقامحمد صادق پسر مرحوم آقا اسدالله فروخت.

(۴۱). آبادکردن زمین توسط عباسعلی تورسوبی به اذن پرویز و نصرالله میار: در سال ۱۲۹۷ قمری عباسعلی ولد مرحوم شاه محمد تورسوبی به اذن آقا پرویز و آقا نصرالله میار قطعه زمینی را آباد نمود. وی متعهد شد هرسال که زمین مذکور را زراعت نماید، مالیات آن را بدهد. ضمناً عباسعلی و وارثین او بعدها ادعای مالکیت ننمایند.

(۴۲). خرید ملک سعدآباد توسط محمدصادق پسر اسدالله خان میار: در محرم ۱۲۹۸ قمری، مهرعلی و دو خواهرش موسوم به نرجس و لیلا دو دانگ از حقوق خود در ملک سعد آباد را به مبلغ یازده تومان به آقا محمد صادق پسر مرحوم اسدالله میار فروختند. در حواشی این سند، مهر و نام علی، محمد حسین و محمد صادق میار درج شده است.

(۴۳). دو سند درباره ارتباط نسبی و سبیی چند طایفه میار: در استشهاد نامه مورخ جمادی الاولای ۱۲۹۸ که در موضوع مالکیت چهار خروار بذرافشان در صحرای لاهو است، از والده آقا محمدحسن بن جعفر قلی میار به عنوان صبیه مرحوم رضاقلی سلطان و همشیره عباسعلی بیک میار یاد شده است.

دراستشهادی دیگر به همان تاریخ، از زوجه آقا محمد حسن میار به عنوان صبیه مرحوم آقا هادی و برادرزاده مرحوم مهدیقلی سلطان یاد شد. از مضمون این اسناد می توان اطلاعات ارزشمندی درباره انساب شاخه های مختلف این خاندان، همچنین رواج ازدواج های فامیلی بدست آورد که از دیدگاه مردم شناسی و جامعه شناسی بسیار اهمیت دارد.

(۴۴). اجاره مرتע بادانگیز توسط رجال خاندان میار به خوانین خواجهوند: در محروم ۱۲۹۹ق درویشعلی و روح الله میار مرتع بادانگیز را به محمد تقی بیک، محمد اسماعیل، عبدالملک و محمد هاشم و سلطان بابا خواجهوند اجاره دادند. همچنین نامه ای با مهر محمد اسماعیل و محمد تقی بیک خواجهوند خطاب به نامبردها موجود است که ضمن خبر اغتشاش طایفه تیرگر، آنها را به پیگیری دعاوی ملکی شان با طایفه مذکور با پشتیبانی امین-السلطان ترغیب نمودند.

(۴۵). مصالحه میرزا عبدالله پسر مرحوم ملک بهرام میار در مواريث پدری و مادری خود: در غرہ صفر ۱۲۹۹ قمری، میرزا عبدالله میار ولد مرحوم ملک بهرام، بابت ارث پدری و مادری خود و خواهرش شاهزاده خانم دختر آقا لطفعلی، با آقا ابراهیم ولد مرحوم آقا اسماعیل گلیردی دعاوی داشت که آن را در تاریخ مذکور با نامبرده به مبلغ بیست تومان مصالحه کرد.

(۴۶). دو سند درباره املاک عباسعلی میار در گیل کلا : در ۱۷ ربیع الاول ۱۲۹۹ قمری، عباسعلی میار ولد مرحوم مهدیقلی سلطان، چهار جریب از املاک خود در قشلاق کلارستاق را به خانم باجی زوجه آقا محمد حسن میار فروخت.

همچنین در ۲۷ ربیع الاول ۱۲۹۹ قمری، آقا عباس ولد مرحوم مهدیقلی خان میار گیل کلایی، چهار گری از زمین مزروعی خود را به بیع شرط به خانم باجی زوجه آقا محمد حسن میار به مبلغ هشت تومان فروخت. در ضمن شرط نمود که ظرف مدت شش ماه بیع را فسخ نموده، و اصل ثمن را به عباس آقا مسترد دارد. در غیر این صورت بیع لازم و خیار ساقط خواهد شد. در حواشی این سند سجل و مهر ملا محمد حسین، امامقلی، نصرالله، درویشعلی و عباس میار دیده می شود.

(۴۷). وفات محمد حسن پسر جعفر قلی میار لاهویی: محمد حسن میار قبل از خروار از زمین خود را به بیع شرط به جعفرخان خواجهوند بنشه دهی فروخته بود. چون اکنون محمد حسن وفات نموده و جعفرخان نیز در سفر بود؛ لذا در ۲۴ ذی الحجه ۱۲۹۹، رفیع خان پسر جعفرخان بنشده دهی ملتزم شد که اگر بعداز آمدن پدرش از سفر، مطالبه شش تومان وجه را بدون روکردن سند از احمدعلی آقا خلف مرحوم محمد حسن نماید؛ او مجاناً ده تومان به علی آقا پرداخت نماید. از مضمون این سند بر می آید که محمد حسن میار در فاصله بین ۲۸ ربیع تا ذی الحجه سال ۱۲۹۹ وفات یافته باشد. این سند در حضور ملام محمد امین کربکویی براری، ملام محمد رضا، روح الامین و شعبانعلی تنظیم گردیده و در آن مهر نامبردها و رفیع خان بنشه دهی نقش شده است.

فصل هفدهم:

تاریخ خاندان میار در اواخر دوران ناصرالدین شاه (۱۳۰۰-۱۳۱۳ق.)

الف. مقدمه: نگاهی به تاریخ عمومی این دوران

این دوران با خانله سیدحسن نامی آغاز می‌شود که طبق مندرجات منابع آن دوران، وی خود را نایب امام زمان (عج) معرفی نموده و بدعهایی در دین آورد که موجب گمراهی مردم شده‌بود. سفر تفریحی و شکار ناصرالدین شاه به کلاردشت در سال ۱۳۰۱ قمری از دیگر وقایع این دوران است. خانله سیدمحمد در سالهای ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ قمری در کلاردشت که منجر به جنگ و درگیری مفصل و کشتار بیش از ۵۰۰ نفر از هالی ایل و کیل شد نیز از دیگر وقایع مهم و قابل ذکر کلاردستاق در این دوران است.

در این دوران حکومت کلاردستاق برای مدتی به محمدحسین خان سرهنگ خلعتبری سپرده شد. مدتی نیز میرزا محمدخان فقیه و علیخان بیک فرزند اسدالله خان میار نایب‌الحکومه کلاردستاق بودند. از دیگر وقایع قابل ذکر این دوران باید از حملات طوایف خواجهوند به برخی از آبادیها و سرفت و حریق بیوت و اموال برخی از خاندانها و رجال خاص اشاره نمود. اخبار دیگر این دوران عمدتاً مربوط به خاندان میار و معاملات و مراودات و وفات برخی از رجال خاندان بود که درادمه به ترتیب تاریخ وقوع به آنها اشاره می‌شود.

ب. اخبار و وقایع کلاردستاق و خاندان میار در این دوران

۱). خانله سیدحسن در کلاردشت: از جمله وقایع مهم کلاردشت در سال ۱۳۰۰ق.، خانله شخصی موسوم به سیدحسن بود که خود را به عنوان نایب امام زمان (عج) معرفی می‌نمود. براساس روایتهایی که در این باره در محدود منابع آن دوران نقل شده است؛ وی بدعهایی در دین آورد که موجب گمراهی ساده‌دلان و ناآگاهان این ولایت شد. درباره این واقعه منابع محدودی موجود است که اجمالاً به این موضوع اشاره نمودند. لذا اخبار و اطلاعات مفصل و چندان دقیقی درباره این واقعه وجود ندارد که بتوان از تمام جزئیات موضوع واقف شد. از جمله منابع دست‌آول درباره این واقعه، نوشته‌ای مختصر با عنوان «تفصیل کلاردشت، تقریر ناقص ریش‌سفید خواجهوند» است که به خط آفاحیدرعلی منشی و مسوده نویس دارالتألیف عصر ناصرالدین شاه تقریر و تحریر شده است. این اثر را استاد مجتبی مینوی در اختیار جناب استاد منوچهر ستوده گذاشتند و ایشان هم آن را در کتاب از آستانه ایل استاریاد نقل نمودند. (همان، ج ۳، ص ۴۹۹-۵۰۲)

ریش‌سفید خواجه وند درباره واقعه سیدحسن در کلاردشت، چنین گفت: «درسته هزار و سیصد، سید‌حسنی به این ولایت آمد به عنوان اینکه مال جدش را از این ایل خواجه وند بگیرد؛ بنای بعضی اختراعات را گذاشته که قلیان نکشید. روزه بخورید و نماز خوانید. کم کم این مردم عوام را از راه دربرد و به خودش بگرداند و مختصراً مردم را فریب داده و به خودش رام

کرد. مردم گفتند اگر قلیان حرام بود چرا پیغمبر(ص) ما نهی نفرمود چنانچه شراب و غیره را نهی فرمود و حرام کرد.»

ریش‌سفید خواجهوند درباره برخورد مردم با سیدحسن گفت: «بعضی‌ها برضد او برخاستند و نتوانست طاقت بیاورد به طرف تبریز رفت و در واقع این مقدمه را اول آن سید چید و وقت رفتن هم همراه خودش چند نفر از ایل این ولایت را درویش کرده، به اسامی مختلف که اسرافیل و میکائیل و جبرائیل باشد، اسم داده تا به خاک شیروان همراه برد و بعد از آنجا هم خبر رسید که بعضی کارهای بد کرده‌اند و امپاطور روسیه حکم به حبس آنها داد. حالا هم بعضی‌ها می‌گویند که در آنجایند و بعضی می‌گویند مرده‌اند. و اصل حرف آن سید این بود که وقت ظهر است و من نایب امام عصرم. به این جهت مردم را از راه در برد.»

درباره این واقعه به جز نوشته‌های وی اخبار مفصل‌تری در مبنای آن عصر نیامده است. اما در تالیفات جدید، مطالبی برآن افزوده و با شرح و تفصیل بیشتری بیان شد. گذشته از خبر مذکور، واقعه مهم دیگری که از اهمیت بالایی برخوردار باشد، در این سال رخ نداده است. لذا در ادامه وقایع داخلی خاندان میار را پی می‌گیریم.

۲). سندي درباره امامقلی سلطان میار لاهوی: براساس قبض رسیدی که درستاد میارهای تبرسو موجود است، در ربيع الثانی ۱۳۰۰ قمری آقا پرویز میار یک نفر سرباز سهم خود را خریداری نموده و به امامقلی میار تسليم نمود. لازم به یادآوری است که امامقلی سلطان از فرماندهان نظامی فوج تنکابن بود. ضمناً این سند از جمله اسنادی است که از چگونگی مشارکت خوانین و مالکین محلی در تامین نیازهای ارتش آن زمان پرده بر می‌دارد.

۳). وکالتنامه چندنفر از میارهای گیل‌کلا: کربلایی درویش میار پسر مرحوم کربلایی علی آقا میار گیل‌کلایی و کربلایی خورشید و نه خانم و مهتاب خانم دختران مرحوم آقامیرزا جانی میار گیل‌کلایی الاصل والمسکن، در جمادی الثانی ۱۳۰۰ قمری آقا پرویز میار را وکیل خود نمودند که املاک آنها واقع در قربه پیچده را به حبیب‌الله خان ساعدالدوله بفواید. با توجه به آنکه آبادی گیل‌کلا اکنون نیز یکی از مراکز تجمع و کانونهای سکونت خاندان میار است، احتمالاً برخی از جمعیت خاندان میار گیل‌کلا از اعقاب رجال یاد شده باشند.

۴). واگذاری مزرعه ازار بال توسط آقاخان ثانی به میرزا عبدالله میار: در شوال ۱۳۰۰ قمری، آقاخان پسر ارشد آقابرگ آقا میار کلیه حقوق و دعاوی خود از مزرعه ازاربال و مسکونه و اشجار و آبدنگ واقع در مرزن‌آباد را به میرزا عبدالله پسر مرحوم ملک بهرام به مبلغ پنج تoman واگذار نمود. در حواشی این سند علاوه بر مهر آقاخان میار، سجل و مهر چهار نفر از علماء و بزرگان کلارستاق دیده می‌شود.

۵). مرافعه احمدعلی آقا و فرزندان علیخان یک در محضر ملا ابوطالب: در ربيع-الثانی ۱۳۰۱ قمری، احمدعلی میار در موضوع بیست و هفت خرور زمین با آقاپرویز و آقانصرالله و شاهباجی فرزندان علیخان یک در محضر ملا ابوطالب طلاقانی حضور یافته و درباره دعاوی خود به مرافعه شرعی پرداختند.

۶). سندي درباره مواريث و نوادگان مرحوم ملک‌بهرام میار: در ذی‌قعده ۱۳۰۱ قمری، آقا محمد پسر مرحوم آقادسالله میار حقوق و دعاوی زوجه مرحومه خود که بابت ارث پدرش

مرحوم ملک بهرام به وی تعلق می‌گرفت، واقع در اشکارداشت، گرمابک و مرزنآباد را به میرزا عبدالله میار منتقل نمود. درذیل این سند علاوه بر مهر آقامحمد میار، سجل و مهر ملامحمد حسن پسر ملاعلی تیرگرستانی، محمدولی خان تنکابنی، شیخ ادريس الاملى و دونفر دیگر از بزرگان دیده می‌شود.

۷). سفر ناصرالدین شاه به کلارستان و طالقان: در ذیقده ۱۳۰۱ق، ناصرالدین شاه برای چندمین بار به قصد تفرج و شکار به کلارستان سفرکرد. وی سپس از طریق کلاردشت به طالقان رفت. از جمله مقدمات سفرشاه به کلاردشت، فرق کردن جنگل و منوعیت صید و شکار و هرگونه تیراندازی توسط اهالی بومی بود. لذا در این موضوع نیز اسنادی توسط حکام محلی و نظامیان مرتبط و محافظ شاه صادرشد. به برخی از این اسناد که به رجال خاندان میار مربوط می‌شود اشاره می‌کیم.

۸). نامه آفاخان میار و علی خان میار درباره منوعیت صید و شکار خطاب به آفاطهماسب و آفانصرالله میار تبرسی: در ذیقده سال ۱۳۰۱ق آفاخان میار و علیخان میار نامه ذیل را درباره منوعیت صید و شکار خطاب به آفاطهماسب و آفانصرالله میار تبرسی نوشته‌اند:

« ارجمندی آفانصرالله و آفاطهماسب را مرقوم می‌شود که حسب الامر قدر قدرت اعیان‌حضرت اقدس همایونی روحنا فداه از قرار احکام مطاعه اجل اکرم امجدامین‌السلطان و حاجی خان میرشکار دام‌اجلاله اگر یکنفر صیاد و شکارچی بخواهد از اهل ولایت و خاجه‌وند و غیره مرا و قرقاول بزند و یا اینکه تیفنگ انداخه شود بهجهت وحش و طیر، مامورید از جانب دیوان اعلا توفنگ یراق او را گرفته و خودش را حبس نماید[و] ده تومان جریمه بگیرید. اگر از قرار التزام که سپرده‌اید، خلاف نمائید مورد سیاست و ترجمان بمضمون سند خودتان که نوشته‌اید، خواهید گردید. فی ۵ ذیقده سنه ۱۳۰۱ ظهرنامه نقش دو مهر بیضی بدین شرح: (۱) مهر کوچکتر باسجع: «یا علی» متعلق به علیخان پسر مرحوم آقا اسدالله میار. (۲) مهر بزرگتر باسجع: «آفاخان» متعلق به آقا خان دوم.

همچنین نامه مشابهی را فرد دیگری که نام او نیز علی بود، برای آفانصرالله میار نوشته. مضمون این نامه تقریباً با نامه قبلی یکسان است. تنها تفاوت قابل توجه در آن، سخن درباره پسندخان خواجه وند و گرفتن التزام از اوست که آفانصرالله را تقویت نماید.

نامه سومی نیز در همین موضوع از طرف نعمت‌الله خان خواجه‌وند، خطاب به ایلات طوایف خواجه وند و لک صادر شد که مضمون نامه وی نیز اعلام فرق بودن تورسو و عثمان- کلا و پی‌قلعه به عنوان شکارگاه همایونی حسب حکم صدراعظم، و منوعیت تیراندازی و شکار بلدرچین و... در آن محدوده است.

۹). ازدواج آقا احمدعلی میار لاهویی با هاجرنسا خانم: به استناد قباله ازدواجی که از نامبردگان موجود است، در ۶ اربعان‌الثانی ۱۳۰۲ق آقا احمدعلی پسر مرحوم محمدحسن میار لاهویی با هاجرنسا خانم دختر مرحوم حاجی نور محمد لاهویی ازدواج کرد. مهریه مبلغ هشتاد تومان تعیین شد که معادل سی تومان آن نقد و جنس به زوجه تسليم شد و باقیمانده عند المطالبه بعداً پرداخت شود. در حواشی عقدنامه اقلام جهیزیه چنین است: لحاف یک ثوب،

متکا یک عدد، زیرانداز یک تخته، مجمع با ظروف شش عدد، نمد یک تخته، قالی چهارزبع و نیمی یک تخته، آفتابه لگن یک دست و طاس حمام یک عدد.

(۱۰). مصالحه خانم باجی دختر مرحوم آقا هادی میار با احمدعلی میار: در شوال ۱۳۰۲ق، خانم باجی دختر مرحوم آقا هادی میار، یک قطعه باعچه ملکی خود موسوم به باعچه ملا صادق شیروانی را به آقا حاملی میار به مبلغ یک هزار دینار مصالحه نمود. ضمناً خانم باجی مبلغ ده تومان بابت مهریه از مرحوم محمدحسن مطالبه داشت که آن را به احمدعلی آقا بخشید. در حواشی این سند سجل و مهر ملا ابراهیم، سید حسن، محمد اسماعیل میار بورسی، آقا بزرگ، فتح الله، محمد نعیم و محمد حسن از علماء و بزرگان آن عصر دیده می شود.

(۱۱). اسناد در اختیار آقا حسینقلی از اعقاب اسدالله خان میار: در ذیقعده ۱۳۰۲ق آقا حسینقلی میار و ملا طاهر در محضر ملام محمد یکمی از علمای کلارستاق حضور یافتند و قبله جاتی از مرحوم آقا صادق میار ابراز نمودند که طبق آنها بخشی از مواریث وی به ملا طاهر و دو همسیره اش می رسید و مابقی به آقا حسینقلی تعلق می گرفت. ملا محمد مضمون چهارقباله دیگر را چنین بر شمرد: «یک طفری در فقره معاوضه املاک آقا هاشم با مرحوم آقادادق، یکی قبله املاک آقا صفی، یکی قبله املاک انگوران که از آقا قنبر خریداری کرده و یکی قبله املاک قشلاقی آقا قنبر که به آن مرحوم فخرته بود». از اشارات وی می توان دریافت نام بر دگان که اغلب از نوادگان آقا اسدالله خان میار بودند، قبل از این تاریخ وفات یافته بودند.

(۱۲). مصالحه نصرالله میارتبرسی با احمدعلی میار لاهوی: در سال ۱۳۰۲ق، نصرالله میار در موضوع هفت خروار زمینی که در سال ۱۲۹۶ به صورت بیع شرط از مرحوم محمدحسن میار در اویجادان خریداری نموده بود، با پرسش احمدعلی آقا مصالحه نمود تا بدین طریق آن مرحوم از زیر دین وی بیرون آید. در ذیل این سند نقش مهر بیضی شکل نصرالله میار باسجع: «عبد نصرالله» دیده می شود.

همچنین در سال ۱۳۰۲ق عبدالملک پسر محمدعلی سلطان خواجهوند سناری نصف مرتع بادانگیز را از درویشعلی پسر مرحوم حیدرقلی میار برای مدت ده سال اجاره نمود.

(۱۳). قبوض دریافت وجوده از رجال میارتبرسو: در ذیقعده ۱۳۰۳ق، قبض رسیدی از طرف محمد خان فقیه صادر شد که مضمون آن دریافت مبلغ یک تومان از نصرالله میار و آقا عباس بابت بدھی به رچه سنه ایت نیل است. مضمون این سند موید آن است که در این تاریخ محمد خان فقیه مباشر کلارستاق بود. همچنین در سال ۱۳۰۳ سبحانقلی خان سرکرد خواجهوند نصف یک مرتع را از آقا هدایتقلی میار برای مدت ده سال اجاره کرد.

(۱۴). نشانی از ملا اسماعیل پسر عبدالله میار، بزرگ طایفه میارهای بورسی: وی از جمله رجال معروف خاندان میار ساکن بورسی چالوس بود که اعقاب وی اکنون به میارکیانی شهرت دارند. یک نسخه خطی در کتابخانه مدرسه امام صادق(ع) چالوس موجود است که شامل سه رساله و کتب مختلف از تالیفات علامه محمد ابن سلیمان تنکابنی است. رساله سوم این مجموعه، موسوم به «شرح شرح تصریف» است که در سال ۱۳۰۴ق توسط اسماعیل ابن عبدالله بورسی در مدرسه سنگ تجن کجور نسخه برداری شد. (فهرست نسخه های خطی مدرسه امام صادق(ع) چالوس، ص ۲۱۶-۲۱۷)

- ۱۵). تعهد پرویز خواجه‌وند به پرویز و نصرالله میار تبرسی: پرویز و نصرالله میار قبل از پانزده پیمانه زمین به پرویز خواجه‌وند فروخته بودند. در ذیقده ۱۳۰۴ قمری نامبرده متعهد شد که اگر در کنار زمین مذکور خرابه آباد نماید، بابت آن به نامبردگان مالیات بدهد. در ذیل این سند نقش مهر بیضی شکل پرویز خواجه‌وند باسجع: «عبده پرویز» دیده می‌شود.
- ۱۶). محمدبن اسدالله میار مالک و واقف یک نسخه خطی کنزاللغه: نسخه‌ای از کتاب «کنزاللغه»، تالیف محمد ابن عبدالخالق گیلانی در کتابخانه مدرسه امام صادق (ع) چالوس موجود است که در سال ۱۸۹ ه.ق. توسط حسن بن ملا رحیم کماچالی کتابت شد. این نسخه تاسیال ۱۳۰۵ ه.ق. در خاندان میار مورداستفاده قرارمی‌گرفت و در مالکیت محمدبن اسدالله میار قرار داشت. وی در تاریخ مذکور آن را وقف نمود. (فهرست نسخه‌های خطی ...، ص ۱۳۵).
- ۱۷). یک نسخه خطی از پسران علیخان بیک میار تبرسی: نسخه‌ای از کتاب «حیله المتین از تالیفات علامه مجلسی» در سال ۱۲۹۷ ه.ق. توسط یکی از پسران کربلایی علیخان تبرسی به خط نستعلیق کتابت شد. در سال ۱۳۰۵ ه.ق. آقا نصرالله پسر کربلایی علیخان میار تبرسی آن را وقف کرد. (همان، ص ۷۶)
- ۱۸). سندی درباره محمدزکی پسر مرحوم محمدحسن میار: در صفر ۱۳۰۶ محمدخان فقیه میاشر کلارستان، وجوده دیوانی ترسو و پی قلعه، و سرنشته داری و پیشخدمتی جمعی آقا محمدزکی میار را بابت مواجب سرباز و برات داران دریافت نمود محمد زکی یکی از فرزندان مرحوم آقا محمد حسن میار بود.
- ۱۹). نامه محمدولی خان خلعتبری به نصرالله بیک میار: در صفر ۱۳۰۶ ه.ق. محمدولی خان نصرالسلطنه طی نامه‌ای به نصرالله بیک میار نوشت: «عالیشان نصرالله بیک را مرقوم می‌شود کاغذت رسیده ملاحظه شد. از مطالب آن مستحضر گردیده، شرحی درخصوص گوسفند با صادق فشکوری اظهار داشته بودی. انشاء الله زمانیکه ولایت آمدیم، قرارش داده خواهد شد. شما آسوده باشید از گزارشات همه روزه اطلاع دهید. تحریراً شهر صفر ۱۳۰۶» در ظهر نامه نقش مهر بیضی شکل وی باسجع: «نصرالسلطنه ۱۳۰۶»
- ۲۰). مصالحه املاک آیش بن، آبرنگ و لپاک بین پسران اسدالله خان میار: در هفتم صفر ۱۳۰۶، آقا قبرعلی پسر مرحوم اسدالله میار، نصف حقوق خود از املاک آیش بن و آبرنگ و لپاک را به مبلغ سی تومان به برادرانش مشهدی حسین، آقا محمد صادق و آقا محمد هاشم مصالحه نمود.
- ۲۱). اجاره نامه مرتع خرتیره: در ذیقده ۱۳۰۶ ه.ق. پرویز میار و شرکای وی مرتع خرتیره را به یعقوب نامی برای دفعه دوم به اجاره دادند. اجاره سالانه این مرتع یک تومان و یکهزار دینار وجه نقد و یک راس بره یکوقت شیر و چند من پنیر تعیین شد.
- ۲۲). استناد خاندان میار در سال ۱۳۰۷ قمری: در ربیع الثانی ۱۳۰۷ ه.ق. مشهدی پرویز و نصرالله میار نه خروار زمین مخروبه خود را به کربلایی عباس فروختند. آنها زمین مذکور را با طناب نمودن زمین کربلایی علی که قبل اندازه گیری شده بود، اندازه گرفتند. در جمادی الاول ۱۳۰۷ ه.ق. مشهدی قاسم تبرسی موازی شش خروار زمین از پرویز و نصرالله میار خریداری نمود. در اندازه گیری این زمین نیز اندازه زمین کربلایی علی که از آقا

محمد تورسوبی خریده بود، ملاک قرار گرفت. در هنگام نگارش قباله این زمین ملا اسدالله و آقا زکی میار حضور داشتند.

در جمادی الثاني ۱۳۰۷ آقا حسین و همشیره اش خانم جان فرزندان مرحوم اسدالله میار، تمامی حقوقات خود از املاک چمازدارین و نهارخواران و انجیردارین را به مبلغ شش تومان به میرزا احمد تاجر اصفهانی فروختند. مهر نامبردگان و محمد زمان پسر آقا اسدالله نیز در ذیل این سند نقش شده است.

(۲۳). مصالحه بین درویشعلی و ملافرج الله میار: در رجب ۱۳۰۸هـ ق درویشعلی ولد مرحوم حیدرقلی میار و ملا فرج الله ولد مرحوم محمد صادق میار در موضوع حق ارث دو طفل سیده زهرا دختر سید مراد حسنکیفی باهم مصالحه نمودند. در این سند از کربلایی آقا پسر مرحوم کربلایی محمد حسن میار و والده مرحوم ملا عبدالعظیم به عنوان شریک و سهیم آن خانم یاد شد.

(۲۴). غائله شورش سید محمد در کلاردشت: از جمله وقایع مهم سالهای ۱۳۰۸-۱۳۰۹ اکلاستاق، واقعه شورش سید محمد است که به تعاقب ادعاهای سید حسن در سال ۱۳۰۰هـ ق صورت گرفت. سید محمد در سال ۱۳۰۸هـ ق وارد کلاردشت شد. وی پس از چند ماه فعالیت و تبلیغات انحرافی و پیدا کردن قدرت و طرفداران جدی، به مرور اغراض و اهداف پنهانی خود را آشکار نموده و با معرفی خود به عنوان نایب امام زمان(عج) و اعلام خبر نزدیک شدن به زمان آغاز جنگ صاحب الزمانی، طرفداران خود را مسلح نموده و به اقدامات جنگی متولی شد. وی نهایتاً در اواخر ربیع الاول ۱۳۰۹هـ ق طرفدارانش را به جنگ مسلحانه علیه مخالفان خود برانگیخت. برای آشنایی با غائله مذکور، روایت یکی از ریش سفیدان طایفه خواجهوند کلاردشت که یکی از شاهدان عینی ماجرا بود را در ادامه نقل می نماییم.

(۲۵). روایت یکی از ریش سفیدان طایفه خواجهوند کلاردشت درباره شورش سید محمد در کلاردشت: دکتر منوچهر ستوده در ادامه متن تفصیل کلاردشت، درباره غائله ای که سید حسن نامی در سال ۱۳۰۰هـ ق در کلاردشت پا کرده بود، درباره جزئیات این غائله از قول ریش سفید طایفه خواجهوند آورده است:

« در سنه هزار و سیصد و هشت همشیره زاده آن سید حسن که « میرزا سید محمد » بود، آمد و از آن هفت هشت نفری که سابق همراه سید حسن رفته بودند، دو نفرش که باقی بودند همراه این همشیره زاده به کلاردشت آمدند و گفته بودند که باید برویم و عمل کلاردشت را اصلاح کنیم. و همان نقش سید حسن را به آنها بزنیم. در هنگام ورود همشیره زاده اش، همه اشخاص که به سید حسن مذکور گرویده بودند، از روبارک و غیره جمع شده، همشیره زاده او را استقبال کرده، و به جلال تمام ورودش دادند. کم کم بنای فریب دادن اینها را گذاشت و می گفت که حالا لقب او سید حسن نیست و شاه حسن است و مرا مامور به این کرده است که آمده شماها را دعوت کنم به ظهور. که عنقریب است حضرت ظهور فرمایند و شاه حسن نایب حضرت است. و مال و مخلفات اینها دیگر به چه درد شما می خورد. همه را باید بفروشید و اسب و شمشیر بگیرید که حاضر به رکاب باشید که جنگ صاحب زمانی است و در رکاب مبارک مشغول جنگ باشید. و اشخاصی که فریفته او شدند، همه زندگانیشان را فروخته، اسب

و شمشیر خریده حاضر شدند و آنها بی که اعتقاد به این حرفها نداشتند و نمی گفتند حسن حق است، می کشند. تا کم کم امت زیادی جمع کرده و همه اسباب جنگ را فراهم کردند و جمیع زندگی را فروخته و مهیا شدند. بعد به این امت هایش می گفتند که همینقدر با اشخاصی که مطیع نمی شوند مدارا کنید که این ریش سفیده از آسمان بیاید یعنی برف. بعداز آنکه زمینها را بر گرفت، راه مرمر آنها را گرفته از اینجا تا استرآباد شمشیر را کشیده، همه را قتل عام می کنیم. و بعضی اشخاص که مطیع نبودند، محض تزویر گاهی رفته یک هوئی برایش کشیده، به خیال اینکه اینها هم مطیع شده‌اند، چیزی نمی گفت. اما آنها بی که این هوی مختصر را نمی کشیدند، و اعتنا نمی کردند، همه را می کشند. اینقدر کار کردند که میانه سبحانقلی خان و یزدانقلی خان که سابقاً عداوتی هم بود، مجدداً غلیظتر شد. و خبر به سبحانقلی خان در استرآباد دادند. مشارالیه سه چوبه انتبه داده در کلاردشت حاضر شد. چهار ساعتی طول نکشید که در حسن کیف سبحانقلی خان را کشند. به این تفصیل وقتیکه وارد حسن کیف شد، دورش را احاطه کردند. رفته در اندرونی خودش قایم شد. دور عمارت سبحانقلی را آتش زند تا بجایی رسید سبحانقلی خان دید که آتش رسیده و الآن می سوزد. خود را بپرون عمارت انداخت که فرار نماید. با گلوله زدن‌ش و وقتی که افتاد، پاره پاره کردن‌ش. بعداز کشته شدن سبحانقلی خان با دو بنی عمش، هر سه را سوزانندن. رسید گفت که الحمد لله عثمان را کشیم، حالا باید به خواجهوند پرداخت. و یورش بردن به توده سراغ خواجه وندها. خواجه وندها که این فقره را فهمیدند، فرار کردند به سمت جنگل. نعمت الله خان سرتیپ دید در صورتی که مثل سبحانقلی خان را نگذارند چهار ساعت زنده بماند، چاپاری فراراً به طهران رفت و این تفصیل را به امین‌السلطان و صاحب‌جمع عرض کرد. در این اثنا ساعدالدوله سردار را مامور کلاردشت کردند ... ساعدالدوله سردار وارد مرزن آباد شد که در مرزن آباد قاصدی فرستاد به عقب سید که بیايد. سید نیامد و مریدهایش می گفتند که آقا توپ و توپخانه آمده. جوابشان می داد که توپ به شماها کارگر نخواهد بود و آسوده باشید. این اردوانی که از طهران آمده است، مثل پشه به نظر شماها خواهد آمد. مختصر، طلوع آفتاب تا هر دو طرف مقابل بهم شدند. و سید دو بیرق داشت. یکی سبز و یکی سرخ. از طلوع آفتاب تا غروب درین اطرافین مجادله بود. و سید خودش لباس جنگ پوشیده و شمشیر بسته و تفنگ طلیعه داشت و ذر جلو گلیها ایستاده بود. و جنگ می کرد. تا غروب سید را گرفتند و اردو به منزلش مراجعت کرد. اشخاصی هم که اطاعت به نبوت سید نکرده بودند، رفته دور اردو جمع شدند.

ازطرف خواجه وندها پانصد نفر از زن و مرد و بچه کشته شد. بعداز رفتن ساعدالدوله و بردن سید مذکور، پسرهای ساعدالدوله تا سه ماه دره ر کجا که از این خواجه وندها را گیر می آوردند، به درخت بسته با گلوله می زدند. بعضیها را دست و پایشان را بسته، زنده زنده به خاک می سپردن. و چند قریه که از خواجه وندها در لب دریا باقی بود، همه را چاپیدند. و اهالی اش را اسیر کردند. و یک دختری از خواجه وندها تا یک سال در خرم آباد در خانه ساعدالدوله بود. و تا وقتی که انتظام الدوله حاکم مازندران نشده بود، خواجه وندها همه متزلزل بودند. بعد از آنکه انتظام الدوله حاکم شد، از جانب دیوان آمده، با پسر ساعدالدوله در میان

خواجهوندها و گیلها اصلاح دادند و گفتند ضرر هردو طرف به پای همدیگر. در صورتی که ضرر کلی مال خواجهوند بود و به گیلها ضرری نرسیده بود. درواقع آن وقتی که ما وارد کلاردشت شده بودیم، از هیچ چیز باکی نداشتیم. حالا قسمی شده که به مفاد این شعر: چنان کار ممالک خورده برهم که زالی کرده پیدا زور رستم «(از آستانارا تا استاریاد، ج، ۳، ص ۴۹۹-۵۰۲)

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نیز در روزنامه خاطرات خود در این باره چند گزارش مختصراً دارد که نوشته های وی ، تا حدودی معروف تفکر و دغدغه های دولتمردان ناصری و پایتحث نشینان درباره این واقعه است.

در بیان کتاب میرزا عبدالله میار هم ۲۵ یت شعر با عنوان «در وقایع سید میرزا محمد نام لر» نوشته شد که مضمون آن مشابهت هایی با گزارش ریشم تقدیم خواجهوند و نوشته های محمدامین خان میار دارد.

محمد امین خان میار نیز در سال ۱۳۱۸ شمسی هنگامی که در شیراز تبعید بود؛ در کتابچه خاطراتش حدود دو صفحه درباره این واقعه نوشت. در نوشته های او، برخی مطالب مشابه روایت ریشم سفید طایفه خواجه وند است و برخی نیز متفاوت گزارش شده است. در عین حال این نوشته ها مکمل یکدیگر بوده و از محدود منابع دست اول در این موضوع محسوب می شوند.

۲۶). برخی از استناد خاندان میار در سال ۱۳۰۹ قمری:

(۱) در محروم این سال فتح الله سلطان پسر مرحوم محمدقلی سلطان میار با آقاجان آقا پسر مرحوم نجفقلی سلطان میار به وکالت سایر وراث مراتع عثمان سرا و کتو را باهم تقسیم کردند.
 (۲) در رمضان این سال محمدولی خان تنکابنی (نصرالسلطنه) طی نامه ای خطاب به برادرش محمدحسین خان سرتیپ نایب الحکومه محال ثلث، به وی درباره احمدعلی میار سفارش نمود که خان بزرگ خان به شما اظهار نمود که خان بزرگ خان بر وی مدعی گردید که من در پهلوی او ذی حق و از شما بعهده احمد آقا نایب نوشته گرفت لذا غدغن نمایید که کسی متعرض احمد علی آقا میار نشود.

(۳) در شوال ۱۳۰۹ ه.ق. محمدولی خان خلعتبری طی نامه ای به رمضانعلی بیک نوشت که باره خرابه کربلایی عباس آهنگر که آن را از آقا پرویز میار ابتداع کرده بود، قدغن نماید که احمدعلی آقا مزاحم کربلایی عباس نشود.

(۴) در ذی الحجه ۱۳۰۹ آقادا صدق و آقادحسینقلی میار پسران مرحوم اسدالله میار، ده گری از زمین اورنگ را به محمدولی خان تنکابنی واگذار نمودند و در قبال آن در پردنگون، موزی نو و شورسو از وی معرض گرفتند.

۲۷) وفات امامقلی سلطان میار و انتصاب فرزندش ولی آقا به منصب سلطانی دسته اول فوج تنکابن: در شوال ۱۳۱۰ ه.ق، «امامقلی سلطان میار» که از فرماندهان نظامی فوج تنکابن بوده و تحت امر محمدولی خان خلعت بری خدمت می کرد وفات یافت. لذا محمدولی خان طی حکمی خطاب به عموم افراد و آحاد صاحب منصبان و سربازان بلوک کلاردشت، ولی آقا

میار فرزند ارشد مرحوم امامقلی سلطان را به منصب سلطانی دسته اول برقرار نمود. ضمناً آقاجان آقا را نیز به عنوان پیشکار وی انتخاب و منصوب کرد. نامبردگان نیز از رجال شاخه‌های خاندانهای خاندان میار در آن دوران محسوب می‌شوند. از مضمون این سند مشخص می‌شود که وی فرزندان ذکور دیگری نیز داشته است که ما تاکنون نشانی از آنها نیافتیم. چون این سند نزد اعقاب آقا حبیب الله میار بود؛ بنا براین، احتمال دارد که آقا ولی و حبیب الله خان میار از یک طایفه بوده باشدند.

(۲۸). سندی درباره غلام میارلاهوبی و فرزندان و مواريث وی: در صفر ۱۳۱۰ه.ق، شهربانو خانم و دخترش زبیده خاتون که صبیه مرحوم غلام میارلاهوبی و زوجه آخوند ملا فرج‌الله میار بود، کلیه حقوقی که حسب الارث به او تعلق یافته و اکنون در دست درویش پسر کربلایی اسماعیل میارلاهوبی بود را به آقا درویش منتقل ساختند. لازم به یاد آوری است که نحوه ارتباط اغلب افراد یاد شده دراین سند به شاخه‌های امروزی خاندان میارلاه اصلًا مشخص نیست.

(۲۹). غارت منزل نوادگان ملاتور علی کلارستانی توسط طایفه خواجه‌وند: در نیمه شب ذی‌قعده ۱۳۱۰ه.ق، قریه کلچان توسط طایفه خواجه‌وند غارت شد و خانه و اثاثیه منزل آقا شیخ محمد جعفر، شیخ محمد مهدی و سایر اخوان او که از نوادگان ملا نور علی کلارستانی می‌باشند را سوزانده و درختان دو باغ مرکبات آنها را قطع نمودند. برای رسیدگی به موضوع توسط اولیای امور، در سالهای ۱۳۱۱-۱۳۱۰ شیخ محمد جعفر و برادران از آقا سید علی اکبر مجتهد، آقا شیخ محمد حسین و علمای دیگر کلارستان استشهاد و استعلام می‌نمودند که آنچه آنها درباره حمله طایفه خواجه‌وند به قریه کلچان اطلاع دارند مرقوم نمایند. مضمون این اسناد حاکی از آغاز دور جدیدی از بی نظمی ها و تعریضات طایفه خواجه‌وند در کلارستان بعداز غائله سید محمد بود. مضمون یکی از عرضه‌هایی که آقا شیخ محمد و برادرانش برای محمدولی خان خلعتبری حاکم معحال ثلاث یا یکی از نزدیکان مظفر الدین شاه نوشته‌ند بشرحی است که در ادامه خواهد آمد.

(۳۰). استشهاد آقا شیخ محمد جعفر و برادرانش درباره غارت منزل آنها توسط طایفه خواجه وند: «بشرف عرض حضور مهر ظهور حضرت اجل اکرم اعظم اعظم عالیه میرسانند: این داعیان ابا عن جد از سلسله علماء طلاب و دعاگوی دوام ابدیت قاهره و اولیای دولت علیه بوده و می‌باشیم. جزئی املاک داریم در قشلاق کلارستان که محل زراعت شلتونک و مدد معاش پنجاه شصت نفر از صغار و کبار که تماماً دعاگوی دوام دولت و وجود مبارک حضرت اجل می‌باشند و درسر همین ملک موروژی و آبا اجدادی که موسم به قریه کلچان است، خانه و منزل داریم. حال دو دفعه است بتحریک یزدان قلیخان خواجه وند و هدایت قلیخان برادرانش آتش می‌زنند آنچه اثاث البیت و کتاب و قرآن داشتیم با پندام شلتونک برج زیادی می‌سوزانند. علاوه شبهای می‌آیند حیوان هایی که در طولیه هستند بیرون می‌برند. حیوان زنده را با تبر ریز می‌کنند. مباشر این اعمال میرزا نام یا چند نفر دیگرند. به انتظام الدوله اظهار کردیم احقاق حق نکردند. کاریکه خلاف دولت و ملت باشد نکردیم. حضرت اجل بفریاد داعیان برسد که تمام شدیم و سوختیم. امر امر عالی مطاع»

(۳۱). مصالحه دعاوی آقا پرویز با احمد علی میار در موضوع املاک: دعاوی پرویز با احمد علی میار نیز طولانی و دامنه دار بود. نامبردگان در دوم محرم ۱۳۱۱ برای رفع تنازع و تشاجر طولانی در محضر آقا شیخ محمد حسین حضور یافته و تمامی اختلافات خود را که در موضوع املاک موسوم به کیله‌سر، زمین رضی، سفید سنگ، خرابه حسن و حاجی احمد و رجب بود به صوابدید پیرمردان و ریش‌سفیدان با یکدیگر صلح کردند. در ذیل این صلح‌نامه نقش مهر احمد علی میار باسجع: «پیرو دین نبی احمد علی»، و مهر گل محمد میار باسجع: «عبده الراجحی گل محمد» و عباس آهنگر، درویش‌علی، رحیم بن محمد و سید زین‌العابدین حسینی دیده می‌شود. طبق مندرجات همین سند، در این زمان صفر علی ییک پوستین دوز تحصیلدار کلارستاق بود.

(۳۲). آغاز حکومت امیر اسعد بر محل ثالث: ظاهراً تاریخ محمد حسین خان سرهنگ، برادر محمدولی خان حاکم محل ثالث بوده اما براساس احکامی که از اول سال ۱۳۱۱ ه.ق به خط و مهر امیر اسعد پسر محمد ولی خان موجود است، به نظر می‌رسد که از او آخر سال ۱۳۱۰ قمری امیر اسعد به منصب حکومت محل ثالث گمارده شده باشد. در ادامه وقایع کلارستاق را در دوران وی مرور می‌نماییم.

(۳۳). انتصاب میرزا محمد فقیه به مباشرت کلارستاق: در محرم ۱۳۱۱ ه.ق، طی حکمی که از طرف علیقلی خان امیر اسعد خطاب به بلوباشان و کدخدايان کلارستاق صادر شد؛ در آن از ریاست و مباشرت کلارستاق و سوابق میرزا محمد پسر میرزا فرج الله فقیه و آباء و اجداد او در این منصب سخن رفته است. از مضمون حکم برمی‌آید که وی قبل این منصب را در اختیار داشته و بدلاً ایلی از سمت مذکور برکارشده و چند سالی از طرف محمدولی خان به تهران احضار شد. در ادامه حکم تصریح گردید که او را کمافی‌السابق مباشر و رئیس بالاستقلال خود دانسته و حوالجات دیوانی او را تالی حوالجات امیر اسعد بدانند. (محل ثالث در جنبش مشروطیت، ص ۲۲۵) سند مذکور حکایت از آن دارد که منصب مباشری کلارستاق را رجال خاندان فقیه در دوران قاجاریه به شکل موروثی دراختیار داشتند.

نکات مهم دیگری که در این سند نهفته است آنکه، به مرور هم حکومت کلارستاق از دست خاندان میار خارج شد، و هم وظایف نایب‌الحاکمه و مباشر بهم نزدیک گردید. در ادوار گذشته وظیفه مباشر اخذ مالیات و عایدات دیوانی و حواله‌ها و بروات و دادن قبض به مودیان و انجام سایر امور مالی بود. اما مباشر در این دوران به معنای حاکم یا نایب‌الحاکمه است. در واقع وظایف مباشر از این دوران به فردی که منصب تحصیلداری را بر عهده دارد، واگذار شد.

(۳۴). استاد دیگر خاندان میار در سال ۱۳۱۱ قمری:

(۱) بر اساس مندرجات قبض رسیدی که در محرم ۱۳۱۱ از طرف میرزا محمد فقیه صادر شد، حساب سالهای توشقان نیل و لوی نیل تورسو و پی‌قلعه جمعی آقا محمدزکی از بابت مالیات دیوانی پرداخته و تغیری شده و برای مقرری و مواجب سربازان بخراج منظور شد.

(۲) در رجب ۱۳۱۱ ه.ق طی حکمی دیگر علیقلی خان خلعتبری به میرزا محمد فقیه مباشر کلارستاق نوشته که در موضوع واعوی صادق سرباز و آقا پرویز میار از بابت سامان ملک

تلرجیاب و مشعل و فقرات دیگر، موجب شد که آنها مجدداً غائله را از سرگیرند. لذا به وی دستور داد که آنها را برای انجام مرافعه به خدمت آقا شیخ حسین یا آخوند ملا لطفعلی بفرستد و هرگونه که حکم شرعی جاری شد، از آنها التزام سختی بگیرد که بعدها طبق آن حکم عمل نمایند. مضمون سند مذکور نیز حاکی از ادغام وظایف و مستولیت های نایب‌الحاکمه و مباشر است.

(۳) در حکم دیگری که در همین تاریخ از طرف امیراسعد خطاب میرزا محمد فقیه مباشر کلارستاق صادر شد، به وی نوشت که از قرار اظهار آقا پرویز میار، چندنفر متعلقین وی از سنتوات گذشته از عوارضات و تحملات دیوانی معاف بودند. اخیراً کخدای تبرس مزاحم آنها شده است. لذا به میرزا محمد مباشر دستور داد که قدغن نماید که کسی متعرض و مزاحم آنها نشود و از عوارضات دیوانی معاف باشدند.

(۴) در شعبان ۱۳۱۱ قمری، احمدعلی آقا میار موازی هشت خروار زمین مزروعی خود را به بیع شرط، به مشهدی یوسف ابن آقا محمدعلی مرحوم فروخت. در جلسه مبايعه مذکور ۷ نفر از علماء و رجال کلارستاق حضور داشتند که سجل و مهر آنان در حواشی این سند دیده می‌شود.

(۵) در رمضان ۱۳۱۱ مشهدی درویش علی میار لاهوی یک خروار از املاک خود واقع در پایین پشته را برای مدت پنج سال، از قرار سالی دو قران به ملا مقصومعلی کربکودی به اجاره داد.

(۶) در شوال ۱۳۱۱ احمدعلی آقا میار حساب بدھی دیوانی خود مربوط به سال گذشته را تسویه نموده و سر رشته داری و پیشخدمتی خود را به میرزا محمد فقیه مباشر کلارستاق پرداخت نموده و از وی قبض دریافت نمود.

استاد خاندان میار در سال ۱۳۱۲ قمری:

(۱) در محرم ۱۳۱۲ علیقلی خان خلعتبری به نصرالله میار نوشت که کاغذ شما واصل شد. درباره بهرچه آبدنگ و سایر حقوق ملکی که زارعین و اهالی گیل کلا در دادن آن تمرد می-نمایند، جدایکانه حکمی به میرزا محمد مباشر نوشتم که مطابق آن غور رسی نماید و حق شما را گرفته و عاید شما سازد.

(۲) ربیع الاول ۱۳۱۲، محمدولی خان نصرالسلطنه، طی نامه‌ای که به خط خود آن را نگارش نمود، به آقا نصرالله یاور حکم کرد که ابراهیم پهلوان را از تعرض به املاک اشکار داشت که به احمدعلی میار تعلق دارد بازدارد.

(۳) در جمادی الاول ۱۳۱۲، مشهدی پرویز و نصرالله پسران مرحوم کربلائی علیخان میار تبرسی، ده خروار از زمین های خود در لاهو را به آقاجان آقا خلف مرحوم نجفقلی سلطان میار فروختند. در ذکر حدود اربعه این املاک از زمین مشهدی رحمت یادشده است. این سند نیز نشانی از شاخه های ناشناخته دیگری از خاندان میار است.

(۴) از جمله استاد سال ۱۳۱۲، نامه‌ای نعمت‌الله خان خواجه‌وند به نصرالله خان میار تبرسی است. یکی از این نامه‌ها درباره درختهای گردی شراکتی طایفه خواجه وند با اهل ولایت است. مقرر داشتند که طبق روال سابت رفتار نمایند و دریاب مالیات حساب رسی نمایند. هرچه قدر مالیات در ذمه طایفه خواجه‌وند است قدغن نموده بشما بدهنند.

(۵) مضمون نامه دیگر درباره زمین متصرفی و احدائی طایفه لک و خواجوند بود که به شراکت داشتند. چون زمین مذکور فروخته شد، موجب پیدایش فساد و اختلاف بین این دو طایفه شد. مقرر دارید که به طرز سابق باهم داشته باشند. درغیراين صورت طوایف مذکور محل زرع خودتان را عوض آن زمین زرع خواهند کرد.

(۳۶). نشانه‌هایی از حکومت علیخان بیک پسر آقا اسدالله میار برکلارستاق: میرزا عبدالله میار در تالیف خود اشارات گذرا و مبهمی درباره حکومت علیخان پسر آقا اسدالله خان میار برکلارستاق در دوران محمدولی خان خلعت بری دارد. میرزا عبدالله پس از ذکر نام فرزندان آقا اسدالله میار درباره علیخان بیک می‌نویسد:

«علی خان نسبت به سایر اخوان خود کمال امتیاز داشت و شخص نطاق و حاضر جوابی بوده است. چراغ خانه پدر به وجود او روشن بود و چند سال در ولایت کلارستاق نیابت داشت و بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف افخم آقای سپهبد اعظم دامت شوکته و عظمته کمال مرحمت بمشارالیه داشتند. قریب شصت سال زندگانی نموده و در آخر عمر مفلوج گردید و بهمان مرض درسته ۱۳۲۶ مرحوم گردید.» (همان، ص ۴۰-۳۹)

در استاد ملکی و دیوانی خاندان میار، در سالهای ۱۲۹۵، ۱۳۰۱، ۱۳۱۳، ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰، نام و مهر علیخان میار دیده شد. براساس عنوان حکمی که در صفر ۱۳۱۳ قمری از طرف محمدولی خان خلعتبری خطاب به علیخان بیک نایب و مباشر کلارستاق صادرشد، معلوم می‌شود که وی قبل از این تاریخ به عنوان نایب‌الحکومه کلارستاق انتخاب و منصوب شده باشد. در استاد سال ۱۳۱۹ نیز از وی با عنوان نایب‌الحکومه یاد شده است. چون در فاصله این دو تاریخ سندی از وی دیده نشده است، می‌توان احتمال داد که وی دو بار به عنوان نایب‌الحکومه کلارستاق منصب شده باشد.

(۳۷). حکم محمدولی خان خطاب علیخان میار نایب‌الحکومه کلارستاق: متن حکمی که در صفر ۱۳۱۳ توسط محمدولی خان خطاب به علیخان میار نوشته شد چنین است:

«نور چشمی علیخان نایب و مباشر و کدخدایان محل کلارستاق را مرقوم می‌شود عالیجاه عزت همراه آقا پرویز قورچی باشی نقاط معینه محال مزبوره که در آنچه‌ها مواظب است، البته بعضوم اهالی آنجها سفارش و قدغن موکد نمایید که احدي در آن جنگل‌های قورق تیر نینداخته، و درختهای آنجا را که محل قورق است قطع نکرده که درکمال انتظام و کمافی‌السابق احدي آنجها مداخله نکند. مواظب باشد. فی شهر صفر المظفر ۱۳۱۳»

(۳۸). استاد دیگر خاندان میار در سال ۱۳۱۲ قمری: از دیگر استاد سال ۱۳۱۳ قمری مکاتبات محمدخان فقیه با آقای پرویز و آقانصرالله میار تبرسیوی در موضوع خرید زمین از نامبرده‌گان و برخی مسائل ملکی است که از ذکر آنها خود داری می‌شود. از جمله وقایع مهم این دوران محل ثلث که با تاریخ ملى ایران نیز پیوند دارد آن است که، در شعبان ۱۳۱۳ محمدولی خان خلعتبری (نصرالسلطنه) طی فرمانی امتیاز استخراج نفت در تکابن، کلارستاق و کجور را از ناصرالدین گرفت. (ایران در دوران سلطنت قاجار، شعیم، ص ۵۸۰)

این واقعه بعدها در تاریخ ایران به امتیاز نفت شمال شهرت یافت.

با ترور ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی، در حالیکه امواج بیداری ملت ایران بپا می‌خاست و شعله‌های انقلاب مشروطه برافروخته می‌شد، دوران طولانی سلطنت ناصرالدین شاه بسیارآمد و مظفرالدین میرزا، ولی‌عهد علیل وی در سن پیری به سلطنت رسید.

فصل هجدهم :

تاریخ خاندان میار در عصر مظفرالدین شاه (۱۳۱۴-۱۳۲۴ق.ه)

الف. مقدمه: نکاهی به تاریخ عمومی این دوران

این دوران در تاریخ ملت ایران، مقارن با رشد افکار آزادی خواهانه، روشنفکری و بیداری مردم ایران است که با ترور ناصرالدین شاه نمود عینی یافته بود. تکامل این جریان فکری، شکل‌گیری انقلاب مشروطه بود که در سال ۱۳۲۴ به پیروزی رسید. کلیات وقایع و اخبار انقلاب مشروطه در تاریخ ایران نسبتاً روشن و مفصل است.

در این دوران اوضاع نا آرام پایتخت که ناشی از شور انقلابی مردم بود، بر وضعیت ولایات نیز موثر افتاد. از این روی در کلارستاق نیز وضعیت مشابهی حکمرانی می‌باشد. با توجه به فضای آزادی، جمعی نیز از شرایط مذکور سوء استفاده نموده و دست تعرض به اموال دیگران گشودند. براساس استنادی که از این دوران موجود است، املاک و بیوت برخی از رجال سرشناس خاندان‌های محلی و حتی علماء، توسط طوایف خواجوند، مورد سرقت و حمله و حریق قرار می‌گرفت که به برخی از آنها در فصل قبل اشاره نمودیم.

در این دوران، در مرکزیت حکومت محال ثلاث تحییر مهمی رخ نداد. حکومت محال ثلاث در اختیار فرزندان محمد ولی خان خلعت بری قرار داشت. اما در حکومت کلارستاق تحییر و تحولاتی رخ داد که از جمله آنها تعییر متولی حکام کلارستاق و خارج شدن قدرت از انحصار خاندان میار به سایر خاندانهای است. به عنوان نمونه، رجال خاندان فقیه کردیچال که از اوایل دوران فتحعلی شاه منصب مباشی کلارستاق به صورت موروثی در اختیار آنان قرار داشت، در این دوران نیابت حکومت کلارستاق را نیز بدست آوردند.

در دوران سلطنت مظفرالدین شاه، عمدتاً میرزا محمد خان سرتیپ (فقیه) نایب الحکومه کلارستاق بود. در یک مقطع (سال ۱۳۱۹قمری) نیز علیخان بیک پسر آقا اسدالله خان میار نایب-الحکومه کلارستاق بود. همچنین در اسناد این دوران، از میرزا محمد و میرزابزرگ هم به عنوان مباش کلارستاق یاد شده است. باعثیت به این مسائل، اکنون اسناد این دوران را با تأکید بر اخبار و وقایع خاندان میار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ب. اخبار و وقایع کلارستاق و خاندان میار در این دوران:

- ۱). میرزا محمد خان سرتیپ نایب الحکومه کلارستاق: به استناد حکمی که از محمدولی خان خلعتبری موجود است، میرزا محمد خان فقیه در ریبع الاول ۱۳۱۴قمری به عنوان نایب-الحکومه کلارستاق منصوب شد. محمد ولی خان طی حکمی خطاب به کدخدایان و پیرمردان کلارستاق نوشت که عمل نیابت کلارستاق را به «میرزا محمد خان سرتیپ» سپرده است و به آنها حکم نمود که او را نایب مستقل خود دانسته و از سخن حسابی او تخلف نورزند. (محال ثلاث در جنبش مشروطه، ص ۴۹-۱۳۱۴قمری) در ذی قعده ۱۳۱۴قمری میرزا محمد فقیه مبلغ چهار تومان

بابت کمک سربازی محمد پسر آقا ولی، از جعفرقلی میار ولد احمدعلی آقا میار دریافت نمود. قبض رسید به خط و مهر میرزا محمد نایب الحکومه کلارستاق است.

۲). استشهاد آقاجان آقا ولد نجفقلی سلطان میارلاهوی: از جمله استنادی که در آخرین سالهای حیات احمد علی آقا میار نوشته شد، استشهاد آقا جان آقا میار ولد نجفقلی سلطان میارلاهوی از افرادی چون بزرگ سوادکوهی، میرزا آقا، درویشعلی و علیخان میار است. حسب مندرجات استشهاد مذکور، وی در موضوع ارث از طرف جده خود بر احمد علی آقا میار ادعایی داشت که برای اثبات آن از نامبردگان به عنوان مطلع استشهاد نمود.

گذشته از جزئیات موضوع استشهاد، دراین سند از مرحومان آقا محمدعلی و آقا سدالله ولدان مرحومان امامقلی سلطان و مصطفی قلی سلطان میار نام برده شد که هیچیک از آنان در این زمان در قید حیات نبودند.

۳). وفات احمدعلی آقا میارلاهوی: براساس مندرجات پیش نویس استشهادی که دردهم ربیع الاول ۱۳۱۰ قمری در موضوع حدود املاک احمدعلی آقا میار نوشته شد، وی مدتها قبل از این تاریخ وفات یافت. اما استناد متعدد دیگری در این خاندان وجود دارد که موید حیات وی تا ذیقعده سال ۱۳۱۴ قمری است. طبق شرحی که ملا محمد حسین درباره وفات احمد علی نوشت، چون احمد علی بدون وصیت فوت نموده و ورثه وی صغیر بودند، لذا ملامحمدحسین از علمای بنام آن عصر حاجی میرزا حسن را به عنوان قیم امورات صغار او قرارداد.

در همین ایام استادلطفعی و پدرش مشهدی یوسف که در زمان حیات احمدعلی با وی معاملاتی را به صورت بیع شرط انجام داده بودند، برای تعیین تکلیف و اخذ مطالبات خود به دنبال انجام مرافعه بودند. با توجه به مندرجات استناد بعدی که در آنها خط، نام و مهر پسران مرحوم احمدعلی میار آمده است، میتوان احتمال داد که وی در ذیقعده ۱۳۱۴ وفات یافته باشد. ۴). وصول مالیات اشکارداشت از جعفرقلی و آقازکی پسران مرحوم احمدعلی میار: در ذیقعده ۱۳۱۴هـ قبض وصول مالیات مرتع اشکارداشت از آقا جعفرقلی و آقازکی فرزندان مرحوم احمد علی میار با مهر میرزا محمد خان سرتیپ (عبده محمد ۹۲) نشانی دیگر از دوران حکومت اوست.

۵). حمله خواجه وندها به خانه و سرای ملا محمد جعفر کلارستاقی: در ذیقعده ۱۳۱۵هـ برای چندمین بار خواجهوندها به خانه و سرای آخوند ملا محمد جعفر ولد آقا محمد از اعقاب ملا نورعلی در کلاچان حمله برده و خانه او را آتش زده و درختان میوه او را قطع نمودند.

۶). مصالحه میرزا عبدالله میار با کربلایی خورشید و ننه خانم باجی میار در موضوع املاک: در ذیحجه ۱۳۱۵ میرزا عبدالله ولد مرحوم ملک بهرام میار با کربلایی خورشید و ننه خانم باجی در موضوع یک گری زمین مزروعی معروف به آبدنگسر و دوگری منخوبه با یکدیگر اختلاف داشته و هریک مدعی ملکیت آنها بودند. اما با وساطت و تکلیف مصلحین خیراندیش دعوای خود را بدین نحو صلح نمودند که این املاک بالمناصفه بین آنها تقسیم شود.

- (۷). حکم محمدولی خان به میرزا محمد نایب کلارستاق درباره معافیت مالیاتی ورثه ملا محمد: در محرم ۱۳۱۶ طی حکمی محمدولی خان ناصرالسلطنه خطاب به میرزا محمد خان نایب کلارستاق، به وی دستور داد که در مالیات کلچان و سیب ده، ورثه آقا محمد را از پرداخت مالیات قریب مذکور مسلم و معاف دارد.
- (۸). مصالحه صادق سلطان مiar و حسینقلی خان مiar درباره زمین نارنج بن با حکومت: در جمادی الثانی ۱۳۱۶، آقا صادق سلطان مiar و آقا حسینقلی خان مiar زمین موسوم به نارنج بن واقع در خشکدشتک را به حکومت داده، و در قبال آن زمین شورسو و موزی نو را از حکومت گرفتند. مهر صادق خان و حسینقلی خان در این سند درج شده است.
- (۹). حکم میرزا محمد فقیه نایب‌الحکومه کلارستاق درباره معافیت ورثه آقا شیخ محمد کلارستاقی از یک نفر سرباز و رعیتی: در جمادی الثانی سال ۱۳۱۶ میرزا محمد فقیه نایب‌الحکومه کلارستاق، طی حکمی ورثه آقا شیخ محمد کلارستاقی را طبق احکام قبلی صادره از دیوان اعلی و حکام محال ثلات از یک نفر سربازی و رعیتی معاف داشت.
- (۱۰). هبه املاک و موایث پدری توسط خیرالنسا خانم بنت شیرعلی صیاد به شوهرش آقا غلامحسین مiar: در ذی حجه ۱۳۱۶، خیرالنسا خانم بنت مرحوم شیرعلی صیاد زوجه آقا غلامحسین خلف مرحوم اسدالله خان مiar، تمام املاک موروثی خود که از پدر و جدش به وی تعلق یافته بود را به شوهرش هبہ نمود. املاک مذکور شامل املاک بارو، سیلی، گویتر، ماسال، بابوده و ... بود. در ذیل این هبه نامه سجل و مهر آقا شیخ محمد تقی مطهری، ملا لطفعلی، و علمای دیگر کلارستاق در آن دوران دیده می‌شود.
- (۱۱). گل محمد خان مiar لاھویی بلوکباشی کلاردشت: طبق اسناد موجود در خاندان میار نعمی لاهو، در سال ۱۳۱۶ هـ گل محمد خان میار لاھویی بلوکباشی کلاردشت بود. درباره تاریخ انتصاب وی و آغاز خدمتش در این منصب اطلاع دقیقی وجود ندارد اما براساس نامه‌ای که عبدالعالی خان فقیه برای وی نوشته؛ معلوم است که وی چند سال قبل از این، منصب مذکور را در اختیار داشت.
- (۱۲). ادامه حملات و تعدیات خواجوندها به املاک و اموال برخی از شخصیت‌های محلی و علمای: طبق مندرجات اسناد موجود، در این سال نیز حملات و تعدیات خواجه وندها به املاک و اموال برخی از شخصیت‌های محلی و علمای ادامه داشت. نامه پسر آقا شیخ محمد به محمدولی خان تنکابنی در این سال حاکمی از آن است که آنها خانه نامبرده را هم آتش زده و دامهای او را نیز کشتند.
- (۱۳). اجاره مرتع اشکاردادشت توسط جعفرقلی مiar به آخوند ملاهدایت کلارستاقی: در محرم ۱۳۱۷ جعفر قلی مiar از جانب ورثه مرحوم احمدعلی آقا مiar، حق التعییف مرتع اشکاردادشت را برای مدت یکسال به آخوند ملا هدایت کلارستاقی به مبلغ پنج تoman به اجاره سپرد. این سند بخط آقا شیخ محمدحسین کلارستاقی است. ضمناً مهر بیضی شکل جعفرقلی مiar با ساجع: «عبده جعفرقلی ۱۳۱۴» در ذیل این سند نقش شده است.
- (۱۴). تقسیم‌نامه املاک چهارنفر از پسران اسدالله خان مiar: در رجب ۱۳۱۷ قمری، حسینقلی خان پسر مرحوم اسدالله مiar، بخشی از زمینهای موروثی از پدرش را با برادرانش

محمد زمان خان، آقا هدایت‌الله و آقا محمد تقسیم کرد. مهر نامبرگان که در این سند نقش شد، بدین شرح است: (۱) مهر چهارگوش کوچک با سجع: «الراجح هدایت‌الله». (۲) مهر بیضی کوچک با سجع: «اللهم صل علی محمد و آل محمد». (۳) مهر بیضی متوسط با سجع: «محمد زمان».

۱۵). نامه محمدولی خان به میرزا بزرگ مباشر کلاسترستاق درباره صغار احمدعلی میار: در پنجم رمضان ۱۳۱۷ه.ق. محمدولی خان خلعتبری طی حکمی خطاب به میرزا بزرگ مباشر کلاسترستاق نوشت که درخصوص زمین صغار مرحوم احمدعلی آقا میار که با لطفعلی سرباز مشاجره داشتند؛ لذا زمین مذکور توقیف باشد و هیچ یک از طرفین در آن مداخله نمایند تا لطفعلی دربهار به طهران رفته و با حاجی میرزا حسین آن عمل را ختم نماید.

۱۶). قرار فرزندان مرحوم پرویز میار او نصرالله میار تبرسی: در ذی الحجه ۱۳۱۷ قمری، رحمت‌الله پسر آقا پرویز میار تبرسی با فاطمه خانم و کلثوم خانم دختران عمومی مرحومش نصرالله میار چنین قرار نمودند که علف باغ گردوبه‌ایها به کسی تعلق خواهد گرفت که چپرکردن باغ را عهده دار شود. در این قرارداد از آقا نصرالله میار با عبارت «مرحوم» یاد شده است. علاوه بر موضوع این قرارداد، متن سند موید آن است که نصرالله میار قبل از این تاریخ وفات یافته بود.

۱۷). هبه دارایی خانم باجی دختر مرحوم آقا هادی میار به جعفرقلی و محمدزکی میار: در ربیع‌الثانی ۱۳۱۸ه.ق. خانم باجی دختر مرحوم آقا هادی میار همه دارایی خود را به آقا جعفرقلی و آقا محمدزکی پسران مرحوم احمدعلی آقا میار به یک سیر نبات مصالحه نمود.

۱۸). مصالحه رحمت‌الله میار پسر پرویز میار با فخر میرزا ولد آغازکی متکا: به استناد مضمون سندی که در دهم ربیع‌الاول ۱۳۱۸ قمری نوشته شد؛ رحمت‌الله میار تبرسی پسر مرحوم آقا پرویز میار با آقا فخر میرزا پسر مرحوم آقا زکی از طایفه متکای تبرسی که خواهر زاده رحمت‌الله بود، موازی پنج خروار از املاک خود را بابت اirth مادر فخر میرزا به وی داد. در ذیل این سند مهر رحمت‌الله خان میار نقش شده است.

۱۹). مصالحه آقاجان سلطان میارلاهی و مشهدی شکرانه متکا در موضوع زمین دریاپک: در ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۱۸ه.ق. مشهدی شکرانه پهلوان پسر مرحوم رحیم از طایفه متکا، دو خروار زمین موسوم به دریاپک را به مبلغ بیست تoman به آقاجان سلطان پسر مرحوم نجفقلی سلطان میار لاھوی مصالحه نمود.

۲۰). استنادی از دوران دوم حکومت علیخان میار بر کلاسترستاق: به استناد قبض رسیدی که در ربیع‌الاول ۱۳۱۹ه.ق. با مهر علیخان میار نوشته شد، مبلغ چهار تoman از جعفرقلی خان میار دریافت و بابت مواجب سربازان میرزا بزرگ مباشر در سنّه سی‌چنان ثیل هزینه شد.

طبق سند دیگری که در ربیع‌الاول همین سال با مهر علی خان میار صادر شد، مبلغ چهار تoman توسط فخر میرزا متکا کدخدای پی‌قلعه بابت مواجب سربازان و سرنشیه‌داری و پیشخدمتی به میرزا بزرگ مباشر پرداخت شد. در ذیل این دو سند نقش مهر علیخان میار که در آن زمان نایب‌الحکومه کلاسترستاق بود، دیده می‌شود.

طبق مندرجات دو سندي که گذشت و حکمی که درادمه معرفی خواهیم نمود، علیخان بیک پسر مرحوم آقا اسدالله میار در سال ۱۳۱۹ نیز نایب الحکومه کلارستاق بود. به نظر می‌رسد که این سالها دوران دوم حکومت وی بر کلارستاق باشد.

(۲۱). حکم متصرّسلطنه خطاب به علیخان میار نایب الحکومه کلارستاق: متن یکی از احکام صادره از طرف متصرّسلطنه خطاب به علیخان میار نایب الحکومه کلارستاق چنین است:

« مقرب الخاقان علیخان نایب الحکومه را مرقوم می‌شود، از قراریکه عالیشان آقا فرخ تشکی نمود، شما آقاجان سلطان را که مامور تقسیم املاک مشار الیه قرار داده‌اید، شخصاً مدعی است. البته یکنفر دیگر را بگمارید که از روی بیغرضی املاک آنها را تقسیم کند. حقوقات اینها را از میان نبرد. همه روزه اسباب دردرس و زحمت اینجانب نشوند. به فسمی که نوشته شد، رفتار نمائید. نوعی قرار تقسیم املاک او را بدھید[که] بعدها تشکی تکنند. آسودگی و رفاهیت او را منظور دارید لازم است. شهر جمادی الاول ۱۳۱۹. »

در ذیل آن مجدداً متصرّسلطنه به خط خود افزودند: « از قراری که نوشته بود، آقا جان سلطان و صادق سلطان با او طرف غرض هستند شما یک نفر دیگر را مامور تسهیم املاکشان نمائید. »

طبق مندرجات اسناد دیگر، آقاجان سلطان و صادق سلطان نیز از رجال خاندان میار لاھو بودند .

(۲۲). محمدبن محمد ولی پوستین دوز مباشر و تحصیلدار کلارستاق: در ۱۵ صفر ۱۳۱۹ قمری آقا جعفرقلی خان میار قبض مالیات و رسومات (تحصیل داری و پیشخدمتی و سررشته‌داری) خود را از محمدبن محمد ولی پوستین دوز مباشر کلارستاق دریافت نمود. در این سند از وی با عبارت « مقرب الخاقان » یاد شده است. وی ظاهراً مدتی پیشخدمت مظفرالدین شاه بود. احتمال دارد که عبارت مذکور اشاره به آن موضوع باشد.

از جمله اسناد این تاریخ، مصالح‌نامه ای است که طبق آن آقا شکران‌الله پسر مرحوم حیدرقلی و آقا محمد پسر درویشعلی میار در موضوع مرتع ولرده با مهدیخان و موسی خان گویتیری به مبلغ بیست تومان مصالحه نمودند.

(۲۳). در اختیار گرفتن منصب مباشری و تحصیلداری کلارستاق توسط محمد پوستین دوز؛ گذشته از موضوع سند در ارتباط با خاندان میار، مضمون این سند و اسناد بسیار دیگر حاکی از آن است که رجال خاندان پوستین دوز نیز در ادوار محدودی حکومت کلارستاق را دراختیار داشتند اما بیشین خدمات رجال این خاندان در منصب مباشری و تحصیلداری و امورمالی کلارستاق بود. البته این تغییرات، با جابجایی‌هایی که درخاندانهای دیگر کلارستاق صورت گرفت ارتباط دارد. یعنی خاندان فقیه جای خاندان میار را گرفتند و سپس درامرمالی و استیفای مالیات و... جای خود را به خاندان پوستین دوز دادند.

(۲۴). نشانی از باقی‌میار از اعقاب آقالطف سرسلسله طایفه میار لطفی نژاد: در ششم شعبان ۱۳۱۹ قمری ، فرخ میرزا پسر آقا محمدزکی از طایفه متکای تبرس، موازی ۱۵ پیمانه از املاک موروثی خود واقع در صحرای پره را به مشهدی نصرالله فرزند باقی‌میار از طاریفه آقالطف، به

مبلغ ده تومان مصالحه نمود. در حواشی این مصالحه نامه سجل و مهر ده نفر از علما و بزرگان کلارستاق دیده می شود. این ملک را مشهدی ابراهیم لطفی نژاد فرزند مرحوم ناصرالله لاهوی در سال ۱۳۴۸ قمری به کربلایی محمدحسن طاولی انتقال داد.

۲۵). نشانی از میرزا عبدالله پسر مهدیقلی سلطان میار سر سلسله میارهای گراکوی تنکابن: در رمضان ۱۳۱۹ ه.ق، متصرالسلطنه حکمران محل ثلات، بیست جریب از شلتوكار خود واقع در واچک و شستا را به میرزا عبدالله کلارستاقی پسر مرحوم مهدیقلی سلطان میار در قبال املاک ابیاتی خان حاکم در لارستاق مصالحه و معاوضه نمودند.

ظاهرآ میرزا عبدالله یکی از فرزندان مهدی قلی سلطان میار است که بدلا لیل نامعلومی از خاندان میار در کلارستاق کاره گرفت و در گراکوی تنکابن مسکن گزید. وی به عنوان جد میارهای ساکن گراکوی تنکابن و سر سلسله این شاخه محسوب می شود. استادی از پسران و دیگر اعقاب وی در منطقه گراکوی تنکابن شناسایی شده که این استاد حاکی از گسترش شاخه ای از خاندان میار در آن منطقه است. در مباحثت آینده به برخی از این استاد اشاره خواهیم نمود.

۲۶). اجاره مرتع خرپشت و لابی زنان از محمد صادق سلطان میار: در ۲۳ ذی قعده ۱۳۱۹ خانم بزرگ خانم مرتع خرپشت و توابع را به انضمام گوسفندان کربلایی عشرور بلوکباشی از آقا محمد صادق سلطان میار برای مدت پنج سال و مال الاجاره بیست و پنج تومان اجاره نمود. وی همچنین طی قرارداد اجاره دیگری مرتع لابی زنان را نیز در همان تاریخ به مبلغ شش تومان از محمد صادق سلطان میار برای مدت پنج سال اجاره نمود.

نقش مهر خانم بزرگ با سجع: «کنیز فاطمه خانم جان» در ذیل این استاد دیده می شود. ۲۷). اجاره بخشی از مرتع لابی زنان توسط حسینقلی میار به کدخدا رمضان و آقا مهدی: در محرم ۱۳۲۰ ه.ق آقا حسینقلی میار سهم خود از مرتع لابی زنان را به مبلغ ده تومان برای مدت پنج سال به کدخدا رمضان و آقا مهدی به اجاره سپرد.

۲۸). میرزا محمدخان سرتیپ نایب‌الحاکمه کلارستاق: در رجب ۱۳۲۰ ه.ق، طی حکمی که از طرف علیقلی خان خلعت بری حاکم محل ثلات خطاب به معتمد السلطان میرزا محمد خان سرتیپ نایب‌الحاکمه کلارستاق در موضوع یک رطل روغن ارسال گردید، از او خواست که روغن را گرفته و تسليم آقا محمد پوسین دوز تحصیل دار کلارستاق نماید. از عنوان این سند می توان به این نتیجه رسید که حکومت علیخان میار بر کلارستاق احتمالاً در سال گذشته پایان یافته باشد.

۲۹). مصالحه املاک بین پسران مرحوم اسدالله خان میار: در ذی قعده ۱۳۲۰ ه.ق علیخان پسر ارشد مرحوم اسدالله میار، املاک متعلق به مرحوم آقا صادق میار را به مبلغ نود و سه تومان با آقا حسینقلی پسر دیگر اسدالله و برادر خود مصالحه نمود. در ذیل سند نقش مهرهای علیخان، محمد زمان، هدایت و محمد حسین میار درج شده است.

۳۰). دعاوی میرزا عبدالله و آقاخان ثانی در موضوع املاک و مواريث اجدادی: در جمادی الاول ۱۳۲۱ ه.ق طی حکمی از طرف محمدولی خان خلعت بری خطاب به متصرالسلطنه امیرتومان حاکم محل ثلات آمده است، از قرار نظر مقرب الحضرت

میرزا عبدالله کلارستاقی، مقداری از حقوقات ملکیه ارثیه اجدادی و حق‌الارث والده اش در املاک ورثه مرحوم آقاخان است و نامبرده در دادن حقوقات ارثیه آن مسامحه می‌کند. و سپس به وی دستور داد که طرفین را برای رسیدگی و احراق حقوقشان به محضر و مرافعه شرعی اعزام دارد.

(۳۱). نامه علیقلیخان حکمران محال ثلات به میرزا محمدخان سرتیپ نایب‌الحاکمه کلارستاق درباره ورثه احمدعلی میار: علیقلی خان خلعتبری (امیراسعد) حکمران محال ثلات، در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۱ به میرزا محمدخان سرتیپ نایب‌الحاکمه کلارستاق نوشته که ورثه مرحوم احمدعلی آقا اظهار می‌دارند که بعضی از اهالی لاهو آنها را اذیت نموده و مدعی شدند که در املاک با آنها شریکند. وی به میرزا محمد دستور داد که با این ناحسایها برخورد شود.

(۳۲). سندی درباره جمعی از اعضای طایفه میار ساکن گرکلا: در ربیع‌الثانی ۱۳۲۱، «آقا عبدالرحیم ولد مرحوم حاجی میرزا محمد میار ساکن گرکلا»، همه حقوقات خود و چهار خواهرش مسممات به زهرا خانم و ریابه خانم و صدیقه خانم و مرضیه خانم مرحوم، از بابت املاک که بعد فوتش به مادرشان شهربانو انتقال یافته بود را به مبلغ یازده تومان به عنی محمد مشهور به آقا جان آقا ولد مرحوم آقا ولی میار ساکن گرکلا انتقال داد. چون نوشته‌های میرزا عبدالله در این مبحث ناکافی است، لذا اطلاعات این سند نیز برای تکمیل نسب‌نامه این شاخه از خاندان در دوران مذکور بسیار مهم و ارزشمند است.

(۳۳). انتخاب فرخ میرزا ولد آقازکی متکاء از طرف رحمت‌الله میار به عنوان وکیل خود: در شوال ۱۳۲۱ه.ق، رحمت‌الله میار پسر آقا پرویز، فرخ میرزا ولد آقازکی متکاء پی‌قلعه‌ای را به عنوان وکیل خود برگزید که درباره خرابه‌ای که در پشت محل لاهو داشت در محضر میرزا علی اکبر دیزانی به مرافعه و گفتگوی شرعی پردازد.

(۳۴). چند سند خاندان میار در سال ۱۳۲۲:

(۱) در جمادی‌الثانی ۱۳۲۲ آقا محمد پوستین دوز سرتاحصیلدار کلارستاق، چهار تومان بابت مالیات و ... از آقا جعفرقلی میار دریافت نمود.

(۲) در ۱۵ صفر ۱۳۲۲ قمری، شهربانو خانم دختر مرحوم اسدالله میار تمامی حقوقات خود را به مبلغ بیست تومان به آقا عنایت‌الله ولد کربلایی عشور بلوکابشی و فضلعلی سلطان کلارستاقی واگذار نمود. ضمناً در حواشی این سند مهر علیخان و محمد حسین میار و ... نقش شده است.

(۳) در غرّه صفر همین سال، آقا حسینقلی میار پسر مرحوم اسدالله میار زمین موسوم به لاروس از ملک خشک دره را به آقارضا پسر اسماعیل خان لک فروخت.

(۴) طبق قبض رسیدی که در صفر ۱۳۲۲ توسط آقا محمد پوستین دوز تحصیل دار کلارستاق صادر شد، مبلغ چهار هزار و ده‌شاهی توسط از آقا جعفرقلی میار بابت رسوم تحصیلداری پرداخت شد.

(۵). انتصار‌السلطان نایب‌الحاکمه کلارستاق: براساس مندرجات یکی دو سند موجود، به نظر می‌رسد که نایب‌الحاکمه کلارستاق در سال ۱۳۲۲ تغییر یافته باشد. از مندرجات اسناد موجود برمی‌آید که در این دوران انتصار‌السلطان نایب‌الحاکمه کلارستاق بود. در ۲۵ ربیع

الاول ۱۳۲۲ محمدولی خان تنکابنی نصرالسلطنه، به انتصار السلطان نوشت که مهدی بیک کمافی سابق کدخدای الامل بوده و به آنجا روانه شده است. لذا باید از او حمایت شود.

۳۶) مصالحه بین آقاهاشم پسر مرحوم اسدالله میار و آفالطفعلی میار در موضوع مواریث: در رجب ۱۳۲۳ آقاهاشم پسر مرحوم اسدالله میار، زمینهای موسوم به نو dalle و خانه ور در گرمابک را که به عنوان ارث مرحومه صنم خانم دختر مرحوم ملک بهرام و همسر آقامحمد پسر آقا اسدالله بود، آنها را به مبلغ یکصد تومن به آقا لطفعلی میار مصالحه نمود. بعدها این املاک را لطفعلی خان به برادرش محمد امین خان انتقال داد.

۳۷) آقابزرگ سوادکوهی تحصیل دار کلارستاق: ظاهرآ در طی سه سال آتی، تحصیل داران کلارستاق مکرراً تغییر یافتند. در ذیقعده ۱۳۲۳ از جعفرقلی میار بابت مالیات، مبلغ سه تومن توسط آقا بزرگ تحصیل دار کلارستاق دریافت شد. آقا بزرگ احتمالاً از طایفه سوادکوهی باشد.

۳۸) عبدالعلی خان فقیه تحصیل دار کلارستاق: احتمالاً از اوایل جمادی الاول ۱۳۲۴، عبدالعلی خان فقیه به عنوان تحصیل دار کلارستاق منصوب شد. در جمادی الثاني همان سال مبلغ چهار تومن توسط عبدالعلی فقیه بابت قیمت جو، به قاطرخانه داده شد که این مبلغ بابت بدھی از جعفرقلی میار دریافت شده بود.

۳۹) ادامه خدمت گل محمد میار در سمت بلوکباشی کلاردشت: عبدالعلی خان فقیه در نامه‌ای خطاب به آقا گل محمد خان بلوکباشی، بدھی جعفرقلی را بابت پیشخدمتی و سرورشته- داری هفت تومن و ۵۰۰۰ دینار اعلام داشت. این سند موید آن است گل محمد میار از سال ۱۳۲۶ تا سال ۱۳۲۴ همچنان سمت بلوکباشی کلاردشت را در اختیار داشت.

۴۰) سندی در ارتباط با امامقلی و حسینقلی میار: در ذیقعده ۱۳۲۴ شیخ اسحق الامی و محمد طاهر در موضوع مالیات و باجیه مراتع لایی زنان و ...، با امامقلی میار مصالحه نموده و مبلغ دو تومن بابت حق زحمت و رسوم عبدالحسین خان مباشر به آقا حسینقلی میار پرداخت نمودند. آقا حسینقلی میار هم ادعاهای خود را با محمد طاهر ورثه آقا صادق مصالحه نمود.

۴۱) نشانی دیگر از خاندان میار در گراکوی تنکابن: از دیگر وقایع سال ۱۳۲۴ آنکه، آقا محمد پسر مرحوم میرزا عبدالله میار کلارستاقی گراکویی ده جریب از زمین شلتوكزار خود واقع در محله شستاء را به مشهدی غلام شستایی به اجاره داد. این سند نیز نشانی از نسل دوم خاندان میار ساکن گراکوی تنکابن است.

آنچه گذشت، شامل اهم اسناد کلارستاق دراین دوران بود که در آنها اطلاعاتی درباره خاندان میار در دوران مظفرالدین شاه آمده بود. ادامه اخبار این خاندان را در عصر محمدعلی شاه بی می‌گیریم.

فصل نوزدهم:

خاندان میار در دوران محمد علی شاه (۱۳۲۷-۱۳۲۴ق.)

الف. مقدمه: نگاهی به تاریخ عمومی این دوران

حدود ۱۰ ارزو پس از امضای قانون اساسی مشروطه، در نیمه شب ۲۴ ذی قعده ۱۳۲۴، مظفرالدین شاه قاجار وفات یافت و دوران پرالتهاب سلطنت پسرش محمدعلی شاه آغاز گردید. مخالفتها و مقاومتها محمدعلی شاه در مقابل انقلابیون و به توب بستن مجلس توسط وی از جمله وقایع مشهور و مهم این دوران است. خلع محمدعلی شاه از سلطنت، فرار وی از کشور و تلاش برای بازگشت و بدست گرفتن قدرت نیز بخشی دیگر از تاریخ این دوران است که ذکر جزئیات آن ضرورتی ندارد. اما چون برخی از این وقایع با تاریخ مازندران و خاندانهای کلارستاق مرتبط است، لذا در جای خود به آنها اشاره می‌شود.

شهرهای تهران، تبریز و رشت از مهمترین کانونهای انقلاب مشروطه بودند. رجال مناطق تنکابن، کجور و کلارستاق نیز در انقلاب مشروطه نقش فعالی داشتند. شیخ فضل الله نوری که خود از معروفترین رهبران نهضت بود، محمدولی خان سپهبدار اعظم تنکابنی، علی خان دیوسالارکالجی (معروف به سالارفاتح) و ... نیز از این خطه از جمله رجال مؤثر در انقلاب مشروطه بودند. از این روی در سطوح میانی و پایین‌تر نیز این ارتباط و اتصال بین رهبران انقلاب تا سطح مردم برقرار بود.

با پیروزی انقلاب مشروطه، بر طرفداران آن نیز افزوده شد. تعریف و تمجید از دستاوردها و ارزش‌های انقلاب و انقلابیون و ستودن یاران انقلاب بمرور به محافل ادبی و علمی نیز راه یافت و هر کس به فراخور شعور و احساس خود، همراهی خود را با نهضت نشان می‌داد.

از جمله رجال محل ثلث که در عرصه ادبیات مشروطه دارای اثر ادبی است، باید از میرزا عبدالله میارکلارستاقی یاد کرد. آن مرحوم از قریحه ادبی بالایی برخوردار بوده و آنگونه که در کتابش نقل نمود، وی در محافل ادبی در تهران و ولایت شرکت می‌کرد و آثار خود را عرضه می‌نمود. یکی از سرودهای او درباره انقلاب مشروطه را پسرش در آغاز کتاب خاطراتش با این مطلع آورده است:

غم وطن خور [و] بگذار عیش و مستی را
که تن پرست نداند وطن پرستی را
کمر بسخت نبندی چرا به حفظ وطن
نتیجه کفر بود کاهلی [و] سستی را

.....

به جاودان چو خضر، زنده باد مشروطه چو آفتتاب فروزنده باد مشروطه
علاوه بر شور و شوق وقایع انقلاب در پایتخت، ولایات نیز در این دوران شاهد شور انقلابی و حرکت‌های مردمی بودند. در همین راستا، در محل ثلث و کلارستاق نیز حرکت‌هایی به وقوع پیوست که در خلال اخبار خاندان میار به آنها اشاره می‌شود. طبق روال سابق، در این دوران نیز در امور سیاسی و حکومت منطقه کلارستاق تحولاتی بوقوع پیوست که از جمله آنها

انتقال حکومت کلارستاق به لطفعلی خان پسر میرزا عبدالله میار یکی دیگر از رجال مشهور این خاندان در دوران معاصر است.

ب. اخبار خاندان میار در این دوران:

۱). حکومت لطفعلی خان میار بر کلارستاق و طالقان: از جمله وقایع مهم این دوران در تاریخ خاندان میار، حکومت لطفعلی خان میار بر کلارستاق است. انتصاب وی به حکومت کلارستاق، درواقع به معنای بازگشت قدرت به خاندان میار و اعاده حیثیت سیاسی برای این خاندان است. ما تاکنون در اسناد مکشوفه خاندان، فرمان حکومت او بر کلارستاق را نیافتنیم. اما در اسناد و مکاتبات و نوشته‌های آن سال و سنت‌ها بعد، اشاراتی به این موضوع شده است. به عنوان نمونه لطفعلی خان در مقدمه استشهادی که در سال ۱۳۲۷^۱ اعلام شدیم درباره ادعای مالکیت خود بر زمینهای کارخانه حریر بافی چالوس از اهالی کلارستاق نمود، نوشت:

«... بنده در سال ۱۳۲۵ قمری در اول انقلاب مشروطیت ایران که حاکم کلارستاق شدم، آنجا را مستقل احداث و آباد و به قربانعلی بیک کدخدای اورنگ اجاره ده امالة دادم ...».

از این اشاره وی معلوم می‌شود که وی قطعاً در آن تاریخ حاکم کلارستاق بود. البته در اسناد موجود اغلب به همراه نام او القابی چون «معتمد‌السلطان»، «رفع‌السلطان» و «سالار اکرم» نیز ذکر شده است که مسلمان هر یک از این القاب به مناسبی به وی اعطا شده بود.

این القاب حاکی از سوابق و خدمات درخشان او از زمان انقلاب مشروطه تا اواسط دوران رضاشاه پهلوی در محل ثلاث و به خصوص کلارستاق بوده و نشانه‌هایی از تمایز و بر جستگی شخصیت او نسبت به دیگر رجال معاصر او در این دوران است. وی در تاسال ۱۳۲۷ قمری نایب‌الحکومه کلارستاق بود و سپس به حکمرانی طالقان رسید. وی در اواسط دوران رضاشاه نیز مدتها حاکم خوار و رامین بود. اما از آن پس روابط او با حکومت پهلوی بهم خورد. در جریان تبعید رجال و مالکان محلات ثلاش او نیز تحت نظر قرار گرفت و از حکومت خوار و رامین نیز عزل شد.

۲). وفات محمد زمان خان پسر آقادس الله میار و اجاره مرتع لابی زنان توسط پسرش عزیزالله خان میار: احتمالاً در سال ۱۳۲۵ ه.ق. محمد زمان خان پسر اسدالله خان میار وفات یافته باشد. لذا در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ پسرش عزیزالله خان با اعضای لطفعلی خان وصی آن مرحوم، مرتع لابی زنان را به مهدی بیک کدخدای الامل و کاظم بیک برای مدت ده سال به اجاره سپرد. این احتمالاً نخستین سندی باشد که در آن نام عزیزالله خان میار ذکر شده است. درواقع پس از وفات پدرش، نام و مهر او در اسناد کلارستاق دیده می‌شود. لذا بنظر میرسد که فعالیتها و حضور رسمی وی در امور اجتماعی و سیاسی کلارستاق از این پره آغاز گردیده باشد.

۳). مصالحه چندنفر از اعضای خاندان میار در موضوع ملک انجیردابن: به استناد مصالحه‌نامه مورخ رمضان ۱۳۲۵، ملک انجیردابن قبلاً به مرحوم محمد صادق میار و خواهرش مرحومه ساره فرزندان اسدالله میار تعلق داشت و سپس به تصرف محمد طاهر بیک پسر محمد بیک نجار درآمده بود. در تاریخ یادشده، نامبرده‌گان آن را به لطفعلی خان میار، محمد‌دامین خان، آقا محمود، آقا کریم و مرتضی قلی خان پسران میرزا عبدالله میار ساکن قریه گرمابک به مبلغ ده

تومان مصالحه نمودند. این سند تصریح دارد که میرزا عبدالله میار و فرزندانش از جمله طایفه میار گرمابک بوده‌اند.

۴). خرید ملک سعدآباد توسط لطفعلی‌خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق از نورمحمد: درقبض رسید این ملک آمده است: « مبلغ بیست و پنج تومان وجه رایج از بابت قیمت ملک سعد آباد بتوسط جانب جلالت ماب اجل اکرم آقای لطفعلی‌خان نایب‌الحکومه کلارستاق به بنده درگاه که نورمحمد باشم رسیده است. » از مضمون این سند معلوم می‌شود که نوشته لطفعلی‌خان میار در استشهاد مربوط به زمینهای کارخانه حریر بافی عین واقعیت بوده و از سال ۱۳۲۵ قمری وی نایب‌الحکومه کلارستاق بود.

۵). نامه لطفعلی‌خان میار نایب‌الحکومه به مهدی بیک کخدای الامل: در ربیع-الثانی ۱۳۲۶ه.ق لطفعلی‌خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق درباره برات شیخ مهدی مجتهد با مهدی بیک کخدای الامل مکاتبه نمود. ضمناً وی درنامه مذکور از ساعد الدوله به عنوان حکمران یاد نمود.

۶). اجاره مرتع بادانگیز به اهالی سنار: در ذیقعده ۱۳۲۶ه.ق آقا محمد پسر مرحوم درویشعلی میارلاهوبی بخشی از مرتع بادانگیز را برای سه سال به قاسم پسر اسماعیل سناری اجاره داد.

۷). وفات علیخان میار نایب‌الحکومه سابق کلارستاق: از دیگر وقایع مرتبط با خاندان میار در این سال وفات علیخان پسر مرحوم اسدالله خان میار است. وی چند سال نایب‌الحکومه کلارستاق بود و در سال ۱۳۲۰ قمری احتمالاً به علت بیماری از خدمت کناره گرفت. میرزا عبدالله میار درباره وقایع اواخر عمر و وفات علیخان میار می‌نویسد: «... قریب شصت سال زندگانی نموده و در آخر عمر مفلوج گردید و بهمان مرض در سنه ۱۳۲۶ مرحوم گردید. (همان، ۴۰ ص)

۸). اجاره مرتع اشکارداشت توسط جعفرقلی و آغازکی میار به آقا بهرام میار: در جمادی الثاني ۱۳۲۷ جعفرقلی و آقا زکی پسران مرحوم احمد علی میار، حق التعلیف و انتفاع مرتع اشکارداشت را به آقا بهرام میار به مبلغ پنج تومان اجاره دادند.

۹). آقامحمد نایب‌الحکومه و پیشکار کلارستاق: از وقایع مهم دیگر این دوران در خاندان میار آنکه، حکومت لطفعلی‌خان میار بر کلارستاق خاتمه یافت. پس از وی، « آقا محمد» به عنوان نایب‌الحکومه و پیشکار کلارستاق منصوب گردید.

فصل بیستم :

خاندان میار در عصر احمد شاه قاجار :

(۱۳۲۷- ۱۳۴۴)

الف. مقدمه: نگاهی به تاریخ عمومی این دوران و کلارستاق

(۱). آغاز سلطنت احمد شاه: در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه.ق. محمدعلی شاه خلع، و از تاج سلطنت وی پایان یافت. با خلع محمدعلی شاه از سلطنت، پسر سیزده ساله وی احمد شاه که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود به سلطنت برگزینده شد. لذا عضدالملک رئیس معتر ایل قاجار به نیابت سلطنت وی انتخاب شد. (ایران در دوران سلطنت قاجار. علی اصغر شمیم، ص ۵۲۹-۵۳۳)

(۲). محمدولی خان خلعت بری وزیر جنگ: بدنبال فتح تهران بدست مجاهدان مشروطه و سقوط دولت محمدعلی شاه و استعفای وی، کابینه ۲۲ فروردین تشكیل شد که در آن «محمد ولی خان تنکابنی» که قبل ملقب به نصر السلطنه و سپهبدار بود، به عنوان وزیر جنگ انتخاب گردید. (همان) با انتخاب وی به این منصب که موجب افزایش قدرت نظامی و سیاسی او گردید، در تقویت موقعیت و عملکرد وی در شمال و بالاخص در محال ثلاث و کلارستاق نیز موثر بود.

ازین روی رجال محال ثلاش و خاندان‌های شمال بیش از پیش از او حساب می‌بردند و او نیز ازین فرصت برای تحکیم موقعیت خاندانش استفاده می‌کرد. در مکاتباتی که در این دوران از طرف محمدولی خان با رجال محال ثلاش انجام شده است؛ این موضوع به شکل بارزی دراستناد متعدد انعکاس یافته است.

(۳). غائله بازگشت محمدعلی شاه از روسیه: در اواخر شعبان ۱۳۲۹ ه.ق. نیروهای طرفدار بازگشت محمدعلی شاه (از جمله سالارالدوله و ارشدالدوله و ...) از قوای مجاهدین شکست خوردند. (همان، ص ۵۴۳-۵۴۵) در غائله بازگشت محمدعلی شاه به کشور و اعاده سلطنت، برخی از رجال محال ثلاش در صف طرفداران مشروطه قرار داشتند و برخی هم در صف طرفداران محمدعلی شاه بودند. میرزا عبدالله میار در کتابش از مشارکت چند نفر از خوانین خواجهوند کلارستاق و کشته شدن برخی از آنها در این جریان اخباری را نقل نموده است.

(۴). آغاز جنگ جهانی اول و تاجگذاری احمد شاه: در ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ احمدشاه به سن بلوغ قانونی رسید و رسمًا تاجگذاری کرد. از طرف دیگر حدود چهارسال از دوران سلطنت وی (شعبان ۱۳۳۶- ۱۳۳۲ قمری) مقارن با جنگ جهانی اول بود که مسائل آن بر اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران نیز موثر بوده و طبیعتاً بر اوضاع کلارستاق و موقعیت خاندان میار و برخی از رجال آن نیز اثر گذار بود.

(۵). پیروزی انقلاب روسیه: در اکتبر ۱۹۱۷ میلادی (مصادف با ۱۳۳۵ ه.ق.) انقلاب روسیه به پیروزی رسید. ازین روی در سیاست روسیه در ارتباط با ایران به خصوص در موضوع انقلاب

مشروطه نیز تغییراتی حاصل شد. افکار انقلابی روسها و سردمداران انقلاب سرخ نیز از همین زمان به ممالک همگوار و از جمله ایران و شمال کشور رسوخ کرد. لذا بخشی از گرایشات فکری جریانات سیاسی شمال کشور به روسیه تمایل داشت. بنابراین، ریشه افکار سوسیالیستی و تمایلات احزاب چپ به سیاستهای شوروی و شکل‌گیری حزب توده در ایران را باید متاثر از این جریانات دانست.

ب. حکومت کلارستاق در این دوران:

در دوران احمدشاه، حکومت کلارستاق همیشه در حال تغییر و تحول بود. به جز محمدامین خان میار، دیگر رجال خاندان میار در این دوران در حکومت کلارستاق نقشی نداشتند. لطفعلی خان میار هم از حکومت کلارستاق عزل گردیده و به حکومت طالقان اعزام شد. به استناد مندرجات استناد تاریخی موجود، در این دوران حدود ۱۰ نفر به حکومت کلارستاق اعزام شدند که در ادامه به اسمی و وقایع مهم دوران آنها اشاره خواهد شد.

تاسال ۱۳۴۰ قمری، به ترتیب «محمدخان فقیه، عبدالعلی خان فقیه، ناصرلشکر و محمد امین خان میار» نایب‌الحکومه کلارستاق بودند. از سال ۱۳۴۱، یک نفر نظامی از طرف وزارت داخله و جنگ، حکومت کجور و کلارستاق را تواناً در اختیار داشت. پس از وی نیز، «علاسلطان معزی» و سپس «یاور دارد؟» از طرف وزیر داخله و وزیر جنگ حاکم کجور و کلارستاق بودند. پس از آنها نایب حیدر سلیمانی به حکومت کلارستاق رسید و آخرین حاکم کلارستاق در عصر احمدشاه، «عباسعلی گودرزی ملقب به رضوان‌الملک» بود. با عنایت به این مقدمه، اکنون مضمون استناد تاریخی و اخبار خاندان میار را در این دوران مرور می‌کنیم.

ج. اخبار و وقایع خاندان میار در این دوران:

۱). استشهاد میرزا عبدالله میار از بزرگان کلارستاق درباره حقوق و مواريث اجدادی خود: در شوال ۱۳۲۷ و زمانهای نزدیک به این تاریخ، میرزا عبدالله میار در سه وهله از علما و بزرگان کلارستاق درباره حقوق ملکی و مواريث اجدادی خود استشهاد نمود. در این استناد وی از پدر و اجداد گذشته خود تاکیا عباس اول را نام برد. در پاسخ نیز مستشهدین اغلب اشاراتی به نام آباء و اجداد او نمودند. گذشته از ارتباط این استناد به خاندان میار، در این استناد خط و مهر جمع کثیری از علماء و بزرگان کلارستاق، کجور و طالقان در یک جا جمع شده است که بر ارزش پژوهشی این استناد می‌افزاید. از جمله افراد خاندان میار که در تنظیم این سند حضور داشتند؛ می‌توان به گل محمد خان و محمدزکی میار اشاره کرد.

۲). آقا محمد پیشکار کلارستاق: در ۱۵ رمضان ۱۳۲۸، محمدولی خان خلعتبری (سپهبدار اعظم) طی نامه‌ای به فرزندش امیراسعد درباره صداقت و درستکاری مهدی ییک سرگالش به وی سفارش نمود که او نیز همه گونه توجهات را در حق او مبذول دارد. امیراسعد نیز ذیل همان نامه خطاب به آقا محمد پیشکار کلارستاق نوشت: «مقرب الخاقان آقا محمد پیشکار کلارستاق، مهدی ییک نوکر صدیق و آدم درستی است من هم کمال مهربانی و رضایت را از او دارم ذی قعده ۱۳۲۸». از مضمون نامه مذکور معلوم می‌شود که در این تاریخ دوران حکومت لطفعلی خان میار در کلارستاق خاتمه یافته بود. نکته ظریف دیگر آنکه، به مرور عنوان

«نایب‌الحاکمه» در مکاتبات و محاورات این دوران درحال حذف بود و عبارت «پیشکار» به جای آن مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۳). اجاره مرتع اشکارداشت توسط جعفرقلی و آغازکی میار به مشهدی‌اکبر تنکابنی: در شوال ۱۳۲۸ جعفرقلی و آغازکی میار حق التعلیف و انتفاع مرتع اشکارداشت را به مشهدی‌اکبر تنکابنی که ساکن گیل‌کلا بود، برای مدت یک سال به اجاره دادند.

۴). حکم وزارت عدله درباره دعوای میرزا عبدالله با ورثه آفاخان میار: در شوال ۱۳۲۸ حکمی از طرف وزارت عدله درباره دعوای میرزا عبدالله میار با ورثه مرحوم آفاخان میار در موضوع املاک تقسیم نشده آباء و اجدادی آنها صادر شده است که حکم صادره قبلی را نقض نموده و از حکومت تنکابن خواست که اجرای آن را متوقف سازد.

۵). انتصاب لطفعلی‌خان میار به عنوان حاکم طالقان: طبق نوشته میرزا عبدالله میار، در سال ۱۳۲۸ لطفعلی‌خان میار به عنوان حاکم ولایت طالقان منصوب گردید. همان، ص ۵۶ از مضمون نامه ۱۵ رمضان معلوم می‌شود که وی باید قبل از تاریخ مذکور به حکومت طالقان منصوب شده باشد.

۶). عریضه اهالی کلارستاق به محمدولی خان دراعتراض به غارت چندآبادی و بدرفتاریها و ناحسایهای طایفه خواجوند: در سال ۱۳۲۹هـ ق. یا پس از آن، عریضه‌ای توسط اهالی کلارستاق دراعتراض به بد رفتاریها و ناحسایهای طایفه خواجوند، خطاب به محمدولی خان خلعتبری نوشته شد که نسخه‌ای از آن دراستناد خاندان میار موجود است. از مضمون این سند می‌توان به اطلاعات دست اول و بکری از اوضاع سیاسی و اجتماعی محال ثلاث بخصوص کلارستاق دست یافت. همچنین می‌توان نقش مهر بیش از یکصد نفر از رجال مهم و افراد متوسط و برخی اهالی روستاهای غارت شده کلارستاق توسط طایفه خواجوند را ملاحظه نمود. ضمناً مهر برخی از رجال خاندان میار نیز در ذیل این استشهاد نقش شده است.

۷). تغییر تحصیلداران کلارستاق: طبق استناد موجود در اوایل ربیع الاول ۱۳۲۹، نخست آقا بزرگ تحصیلدار کلارستاق بود و چندروز بعد محمد پوستین دوز تحصیلدار کلارستاق شد. خلاصه مضمون دو سند خاندان میار در این باره چنین است:

(۱) در ربیع الاول ۱۳۲۹، محمد پوستین دوز تحصیلدار کلارستاق، حساب مواجب سربازان قریه الامل ابواب جمعی مهدی ییک کدخدای الامل را تسویه نمود.

(۲) در جمادی الثانی ۱۳۲۹هـ ق. محمد پوستین دوز تحصیلدار کلارستاق مبلغی بابت امور دیوانی از جعفرقلی میار دریافت نمود. از مضمون استناد مذکور مشخص می‌شود که در طی این مدت تحصیلدار کلارستاق تغییر یافته بود.

۸). اعطای لقب «رفیع‌السلطان» به لطفعلی‌خان میار: در سوم شعبان ۱۳۲۹ ملا آقا بزرگ میری طالقانی، قهقهه‌خانه و کاروان سرای محمود‌آباد را از لطفعلی‌خان میار (رفیع‌السلطان) برای مدت سه سال به مبلغ دویست تoman اجاره نمود. به استناد نقش مهری که از لطفعلی‌خان در این سند موجود است، وی در سال ۱۳۲۹ به واسطه خدمات برجسته‌ای که داشت، به «رفیع‌السلطان» ملقب گردید. احتمالاً اعطای این لقب به وی، به مشارکت وی در سرکوبی

طرفداران محمدعلی شاه مخلوع هنگام بازگشت از روسیه و دفاع از انقلاب مشروطه مرتبط بوده باشد.

۹). تالیف کتاب تاریخ خاندان میار توسط میرزا عبدالله میار: در سوم رمضان سال ۱۳۲۹، میرزا عبدالله میار کلارستاقی که در آستانه ۵۹ سالگی قرار داشت، تالیف کتابی را آغاز نمود که مضمون آن تاریخ، شرح حال و انساب شاخه‌ای از خاندان میار بود که جملگی از اعقاب کیا عباسعلی بیک میار کلارستاقی محسوب می‌شدن. البته خود وی نیز از این خاندان بود. یکی از انگیزه‌های او در تالیف این کتاب ، شرح زندگی اسلاف و اجداد خود بود.

آنگونه که در مقدمه این کتاب آمده است، وی این اثر را به خواهش پرسش محمد امین خان تالیف کرد. به نظر می‌رسد که هدف اصلی او از تالیف این اثر، پرداختن به زمینه‌ها، علل، سوابق و شرح ظلم و ستم و اجحافاتی بود که در تقسیم املاک آباء و اجدادی بر او، پدر و جد او روا داشتند.

در این اثر ارزشمند، وی ضمن شرح نکات تاریخی مرتبط با رجال خاندان و برخی از اشعار و سرودهای خود ، اسمای فرزندان و اعقاب کیا عباسعلی بیک میار و هریک از شاخه‌های اصلی و فرعی آنها را نیز ذکر نمود. البته او بعضًا اشاراتی به برخی از شاخه‌های خاندان میار تبرس و مهاجرین به کرمان و ... نیز دارد. وی گاهی هم به پیشنه برخی از خاندانهای نور، طالقان، کلارستاق، کجور و تنکابن و ... که با آنها مرتبط بودند نیز می‌پردازد.

چون وی عمدۀ اطلاعات خود را از معمرین و بزرگان عصر خود شنیده بود، بنابراین، در مواردی مضمون برخی از اطلاعات و نوشته‌های او با مضمون اسناد تاریخی همان اعصار منطبق نیست. ما نیز در تالیف این اثر از کتاب او بهره‌های فراوان برده و به مناسبت از آن استفاده نمودیم. علاوه بر نکات تاریخی مشترک با مضماین اسناد، بیشترین استفاده‌های نگارنده از اثر یاد شده، در تنظیم نسب نامه اعقاب کیا عباسعلی میار است.

در باره دیگر آثار وی اطلاعات دقیقی وجود ندارد. بنا به نوشته خود وی در همان کتاب، میرزا عبدالله علاوه بر این اثر، اشعار و سروده‌های بسیاری در حدود ده هزار بیت در دیوانی مرتب داشت که عمدۀ آن به علت بی‌توجهی پراکنده شده و ازین‌رft. اندکی از اشعار و سروده‌های او در این اثر موجود است که احتمال دارد با مضماین اشعار مفقوده او مشترک باشد. از جمله سرودهای موجود او می‌توان به این آثار و عنوانی اشاره کرد: (۱)قطعه‌ای در عشق و وصف معشوق، (۲)قطعه‌ای در وفات و رثای پدر، (۳)سروده‌ای در موضوع غائله سید محمد در کلارشت، (۴)قطعه‌ای در رثای فرزند نوجوانش محمد کریم، (۵)اشعاری در ملح انقلاب مشروطه و محمدولی خان سپهدار اعظم، (۶)قصیده مختص به مناسبت نیمه شعبان، (۷)قطعه‌ای در تاریخ قتل ناصرالدین شاه و ... (همان، ص ۵۲-۶۶)

۱۰). ازدواج آقامحمد پسر درویشعلی میار با صراحی خانم دختر گل محمد میار: در ذی‌قعده ۱۳۲۹ آقامحمد پسر مرحوم درویشعلی میار با صراحی خانم دختر مرحوم گل محمد میار ازدواج کرد. آقا شیخ عبدالباقي وکیل زوجین بود. آقا شکرالله و رستم میار و محمد پسر مهدیقلی لاهوی و جمعی از نسوان به عنوان شاهد حضور داشتند.

(۱۱). وفات میرزا عبدالله میار ادیب و مورخ خاندان میار: با آن همه تلاشی که میرزا عبدالله برای زنده نگه داشتن نام و تاریخ خاندان خود مصروف داشت، متاسفانه تاریخ دقیق وفات او مشخص نیست. به استناد متن صلحنامه‌ای که در موضوع تقسیم املاک ورثه «مرحوم میرزا عبدالله» و مرحوم آقا خان ثانی در شعبان ۱۳۳۰ هجری در زنجان تنظیم شد، وی قبل از آن تاریخ وفات یافته بود.

اگرچه تاریخ وفات وی را پرسش محمد امین خان روز دوشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ۱۳۳۱ ثبت نمود (همان، ص ۷۴)، اما چون محمدامین خان این یاد داشت را حدود ۲۸ سال بعد در شیراز نوشت، احتمالاً تاریخ دقیق آن را به خاطر نداشته و در نگارش و ثبت آن دچار اشتباه سهوی شده باشد. با توجه به آنکه میرزا عبدالله در رمضان ۱۳۲۹ تالیف کتاب تاریخ خاندان میار را آغاز کرد؛ و در صلحنامه مورخ شعبان ۱۳۳۰ از زنجان از وی با عبارت «مرحوم» یادشده است و وقت تاریخ سند مصالحه‌نامه زنجان که اندکی بعداز وفات او نوشته شده بود قطعاً بیش از یادداشت محمدامین خان است؛ لذا به نظر می‌رسد که تاریخ دقیق وفات آن زنده یاد روز دوشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ۱۳۳۰ ق.ق بوده باشد.

(۱۲). گامی اساسی برای پایان دادن به دعواهای ۱۲۰ ساله خاندان میار: موضوع تقسیم املاک ورثات مرتضی قلی بیک و حسینقلی خان، بالآخره دراین سالها می‌رفت که به نتیجه بررسی. مصالحه اول آن در ۲۷ شعبان ۱۳۳۰ در زنجان و مصالحه دوم در ۱۴ ربیع الثانی در تهران به وقوع پیوست. در روز ۲۷ شعبان ۱۳۳۰، ورثه مرحوم آقا خان ثانی و مرحوم میرزا عبدالله میار در حضور چندنفر از علماء و بزرگان از جمله محمدولی خان تنکابنی دعاوی خود را با حضور وکلا و نمایندگان خود مطرح، و نهایتاً با شرایطی به صلح رسیدند. درحالیکه میرزا عبدالله با همه پیگیریها و تلاش‌هایش با بیش از ۶۰ سال انتظار، هرگز ثمره آن را ندید و اندکی قبل از تنظیم صلحنامه، دارفانی را وداع گفت.

درهنگام صلح این دعواهای کهنه، ورثه میرزا عبدالله میار عبارت بودند از: لطفعلی خان میار ملقب (رفیع السلطان)، محمدامین خان میار، محمودخان میار، مرتضی قلی خان پسران میرزا عبدالله و ساره‌خانم و شرف خانم دختران وی.

ورثه آقا خان ثانی عبارت بودند از: میرزا ابراهیم خان سالار همایون، میرزا اسماعیل خان متصرالدوله، جان جان خانم صبیه آقا محمود مرحوم و همشیره امی آقا خان، خانمی خانم زوجه متصرالدوله، هما خانم که فوت کرده و چون بلاعقب بود، وارثش حوری بیگم مادر او و آقای سالار همایون شدند، نرگس خانم عیال سیدحسن لاریجانی، حوری بیگم عیال آقا خان مرحوم، فرنگیس خانم ملقب به غزال‌السلطنه عیال احمدخان میرشکار و آمنه خانم دختر آقا خان و زوجه حاج مصطفی قلی خان میرشکار.

املاکی که در موضوع آنها مشاجره داشتند شامل قرای مرزن‌آباد، حریث، گویتر، گرامجان، بورسر و مزارع علی آباد، کاسه‌گران، دوست‌گر، چهل تن، تخته‌پل، مراتع میان دشت، خرپشت، خدابنده، ورین، کردشت، موزو پشته و بازیاب بود. مصالحه در محضر «آقا سید محمد تقی موسوی هروی» یکی از علمای زنجان انجام شد و سند صلحنامه نیز توسط خود وی نوشته شد.

براساس نامه‌ای که از محمدولی خان تنکابنی موجود است، وی این جلسه مصالحه را ترتیب داده و طرفین را ترغیب به صلح نموده بود. البته درنامه وی اشاراتی به شیخ علی نامی دارد که باید در آبادی املاک تلاش نماید که به صلاح طرفین است. بنظر می‌رسد که خود وی نیز پشت جریان زمینهای مورد بحث بوده و از این تقسیم احتمالاً منافعی نصیب او می‌شد.

(۱۳). دعاوی جعفرقلی میار با سه نفر از اتباع ایل خواجه‌نوند لاھو: درشوال ۱۳۳۰قمری، جعفرقلی میار با سه نفر از اتباع طایفه ایل ساکن لاھو(علی، لطفعلی و شعبانعلی) در محکمه شرع حضور یافته و دعاوی خود را بر علیه آنان در موضوع زراعت زمینهای خود مطرح نمود.

(۱۴). آغاز حکومت عبدالعلی خان فقیه بر کلارستان: ظاهراً میرزا محمد تا سال ۱۳۳۰نایاب‌الحکومه کلارستان بود. براساس مندرجات استاد موجود، در سال ۱۳۳۱ عبدالعلی خان فقیه(معتصد‌السلطان) به نیابت حکومت کلارستان منصوب شد. همانگونه که در اسناد سالهای ۱۳۳۶قمری به بعد دیدیم، وی در ۵ سال گذشته بصورت پراکنده منصب تحصیلداری کلارستان را بر عهده داشت.

(۱۵). نامه حاکم محال ثالث به آقا محمد میار: در محرم ۱۳۳۱از طرف حاکم محل ثالث نامه‌ای به آقا محمد میار نوشته شد و از او خواست که چون آقا گل محمد خان در موضوع ملک سنار دشت با شما گفتگو دارد؛ لذا در کلارستان یا تنکابن با وی مرافعه نمایید.

(۱۶). نامه جعفرخان به عبدالعلی خان فقیه نایاب‌الحکومه کلارستان: در ۱۰جمادی-الثانی ۱۳۳۱ق.ق، جعفرقلی خان میار نامه‌ای به معتمد‌السلطان میرزا عبدالعلی خان سرهنگ نایاب-الحکومه کلارستان نوشت و از او خواست که درباره پرداخت حق کدخایی مهدی ییک بررسی و اقدام کند. این سند موید آن است که نیابت حکومت کلارستان را در این دوران عبدالعلی خان فقیه در اختیار داشت.

(۱۷). جعفرقلی خان میار پیشخدمت احمد شاه: درستند مذکور و استاد بعد از این تاریخ، از جعفرقلی خان میار با عبارت «مقرب‌الخاقان و پیشخدمت باشی» یاد شده است. لذا به نظر می‌رسد که وی در این دوران پیشخدمت احمد شاه بوده باشد.

(۱۸). مصالحه پسران آقادسالله خان میار در موضوع املاک آیش بن: در ۸جمادی-الثانی ۱۳۳۱، مشهدی حسین پسر مرحوم اسدالله میار، بخشی از املاک خود در آیش بن را به برادرش آقادحسینقلی مصالحه نمود. مهر حسینقلی نیز در این سند نقش شده است. با توجه به آنکه در حال حاضر برخی عنوان می‌دارند که میارهای آیش بن اصلان از خاندان میار نیستند، به نظر می‌رسد که این قضاوت بی‌اساس و نادرست باشد. چون آقادسالله میار در آیش بن سکونت داشت، به تصریح میرزا عبدالله میار، مقر حکومت وی در قشلاق نیز در این آبادی قرار داشت. بنا بر این قطعاً برخی از اعقاب وی در آن آبادی دارای آب و ملک بودند. لذا برخی از میارهای آیش بن باید از اعقاب او و برخی نیز از اعقاب شاخه‌های ناشناخته دیگر این خاندان بوده باشند.

در رمضان ۱۳۳۱ق. نیز صمصام نظام درباره دریافت وجه اجاره مرتع بادانگیز که توسط آقامحمد میار به یعقوبعلی و سایر ایل سنار اجاره داده بود با عبدالحسین خان امیرآخور مکاتبه کرد.

۱۹). نامه عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستاق به میرزا شکرالله بلوکباشی درباره جعفرقلی میار: در ۲۲ رمضان ۱۳۳۱، عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستاق به میرزا شکرالله بلوکباشی و میرزا عبد‌الغئی خان نوشت که حق معتمدالسلطان آقا جعفرقلی را بابت بهرچه طبق استناد و حدود نامچه گرفته و عاید او شود. به نظر می‌رسد که میرزا شکرالله در این زمان بلوکباشی کلاردشت بود. چون پس از این تاریخ اثری از گل‌محمد میار در استناد دیده نمی‌شود، لذا می‌توان احتمال داد که گل‌محمد احتمالاً پس از حدود ۱۵ سال از سمت بلوکباشی کلاردشت کناره‌گیری نموده و یا وفات یافته باشد.

۲۰). نامه‌های صمصام نظام درباره خاندان میار: در رمضان ۱۳۳۱هـ ق. سه نامه از شخصی ملقب به صمصام نظام موجود است که دو نامه خطاب به احمدخان و نامه سوم به شکرالله خان سرتیپ نوشته شد. مضمون نامه اول اعلام وصول قیمت دوخروار گندم و دوخروار جو بابت مالیات احمد آقای اسفندکلایی است. دیگر آنکه به احمد خان دستور داد که او باید تا وقت غروب به حسن کیف بیاید که او را بینند و به او دستور العمل بدهد و سپس احمدخان برای وصول مالیات برود. در نامه دوم به احمدخان نوشت: مالیاتی را که جمع آوری نموده است در منزل رحمت‌الله خان میار برسوی انبار شود. ضمناً رحمت‌الله خان باید نوشته بدهد که تا زمانی که رضایت سایرین بعمل نیامده باشد، حق مداخله ندارد.

مضمون نامه سوم صمصام نظام به شکرالله خان سرتیپ آن است که بموجب این نوشته شما مامور هستید که مالیات اراضی خشک دره را اخذ نموده و به مالکان املاک (قادرعلی، ذوالفقار و پسر آقا نعیم) پردازید. از مضمون این استناد مشخص است که صمصام نظام و احمدخان شاید در حکومت محل ثلات مقام و منصبی داشته‌اند و یا برای انجام ماموریتی خاص به کلارستاق مامور شده باشند. چون طبق استناد دیگر، قطعاً در این زمان عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستاق بود و شکرالله خان بلوکباشی کلاردشت بود.

۲۱). انتخاب فرخ میرزا متکا به عنوان وکیل از طرف رحمت‌الله خان میارتبرسویی: در اوایل شوال ۱۳۳۱ رحمت‌الله خان میارتبرسویی پسر مرحوم مشهدی پرویز میار، فرخ میرزا متکا را وکیل خود نمود که در موضوع دعاوی وی بر زمین خرابه پشت محل لاهو، در محضر میرزا علی‌اکبر دیزانی حضور یافته و از طرف وی به مرافعه رفته و عمل آن را ختم نماید. در ارتباط با وکالت‌نامه مذکور و دعوای رحمت‌الله خان میار، در دوم شوال ۱۳۳۱ حکمی از طرف صمصام نظام خطاب به وی به شرح ذیل صادر شد:

«آقای تقنگدار باشی زید مجده، شرحی را که اظهار داشته بودید واصل شد. عجالتاً آن ده خروار توفیقی وصول نشده در محل باقی و توقیف است. در خصوص رفتن به مرافعه که التزام سپرده‌اید طرفین که دوم شوال شرعاً عمل خود را تمام نمایند و حالیه نوشته بودید که رفتم وکالت‌نامه نوشته وکیل معین نمایم؛ به وکیل عمل شما در طلاقان ختم نخواهد شد. شاید بنای حلف و احلاف بمیان آید. وکیل نمی‌تواند قسم یاد نماید. باید طرفین هردو بدون وکیل خودشان حاضر باشید و فردا هم باید حاضر شده با مامور رفته عمل خودتان را ختم نمایند. زیاده چه تاکید شود ۲ شوال ۱۳۳۱ صمصام نظام. اعضاء .»

۲۲). اعطای لقب «معتضدالسلطان» به عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستان: عبدالعلی خان فقیه بواسطه خدمات و رشادهایی که در غائله سرکوبی طرفداران محمدعلی شاه از خود نشان داده بود، در سال ۱۳۳۱ به پیشنهاد صدراعظم و فرمان‌احمدشاه قاجار به «معتضد‌السلطان» ملقب گردید. لذا در استنادی که بعد از این تاریخ از او موجود است، سجع مهر وی چنین است: «معتضدالسلطان عبدالعلی ۱۳۳۱» استناد بعدی نیز موبیت ادامه حکومت اوست.

در سال ۱۳۳۲ میرزا حسن کلارستانی از اعقاب ملاتور علی درباره عدم پرداخت اجاره املاکش در کلارستان از برادر زاده‌اش و دیگران به عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستان شکایت نمود. در این سند نقش مهر وی با سجع: «معتضدالسلطان عبدالعلی ۱۳۳۱» نقش بسته است.

سود حکمی از حکمران محلات درباره تقسیم املاک و وراث آقائیخ محمد در کلارستان بدست آمد که در ۱۴ محرم ۱۳۳۲ آننشته شد. خلاصه مضمون حکم آن است که، چون این املاک شش سهم و نیم است و بخشی از آن خریداری حضرت اقدس بوده و به وی تعلق دارد، لذا تقسیم املاک مذکور باید با اطلاع عمده‌الامرا معتقد اسلامی کلارستان (عبدالعلی فقیه) باشد. این سند با مهر حکومت محلات ثالثه تایید شد. در ۲۵ مهر ۱۳۳۲ املاک مذکور تقسیم شد. در جلسه تقسیم املاک رجال متعدد از جمله، حکمران محلات و عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستان حضور داشتند.

۲۳). صلح کربلائی اسماعیل میار با محمدزکی و جعفرقلی میار در موضوع سامان املاک اویجдан: براساس رونوشتی که از یک صلح‌نامه موجود است، کربلائی اسماعیل میار با محمدزکی و جعفرقلی میار در موضوع سامان و حدود املاک اویجدان با یکدیگر اختلاف داشتند. نامبردگان در ۲۷ مهر ۱۳۳۲ ضمن برگزاری نشستی مفصل، حدود و سامان هریک را در املاک مورد اختلاف مشخص نموده و با یکدیگر مصالحه کردند. این سند بعداز سال ۱۳۴۳ ه.ق به تایید مدیر مدرسه نمره ۲ دولتی کلارستان و محمدبن عبدالباقي رسید. سجع مهر مدرسه دولتی نظمت کلارستان چنین است: «مدرسه مبارکه نظمت دولتی کلارستان ۱۳۴۳».

۲۴). اجاره مرتع لایی زنان توسط محمدامین خان به مهدی بیک سرگالش: در هشتم جمادی‌الثانی ۱۳۳۲، محمدامین خان میار مرتع لایی زنان را به مهدی بیک سرگالش اجاره داد. مهر وی با سجع: «محمد امین ۱۲۹۷» در ذیل این سند درج شده است.

۲۵). خاتمه دعواه ۱۲۰ ساله وراث مرتضی قلی بیک و حسینقلی خان میار: همان گونه که قبل اشاره نمودیم، مرحله اول صلح وراث مرتضی قلی بیک و حسینقلی خان در سال ۱۳۳۰ اقمری در زنجان انجام شده بود. با توجه به آنکه در جلسه صلح زنجان همه وراث و مدعیان حضور نداشتند و برخی از دعاوی مطرح نشده بود، مجدداً در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ در تهران جلسات مفصل دیگری تشکیل شد. شیخ مهدی نجم‌آبادی و کالت ورثه مرحوم آقا خان میار را بر عهده داشت و آقا شیخ علی نامی نیز وکالت ورثه میرزا عبدالله مرحوم را به عهده گرفت.

از علمای مشهور و مرتبط با کلارستان در این مجلس، شیخ مصطفی و ملا مسیح طالقانی و حسین ابن مقبل طالقانی و محمدحسن نامی حضور داشتند. به هر حال پس از مذکرات

طولانی، نهایتاً صلحنامه دیگری تنظیم گردید و قدمهایی که قبلاً برای صلح برداشته شده بود، دراین تاریخ کامل شده و به نتیجه نهایی و قطعی خود نزدیک می‌شد. دعوایی که اساس آن احتمالاً توسط کیا عباسعلی بیک میار نهاده شده بود، با صلحنامه طهران خاتمه یافت. بدین ترتیب، موضوع تقسیم املاک و راث مرتضی قلی بیک و حسینقلی خان میار، بالاخره در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ پس از گذشت ۲۰ سال به پایان رسید.

(۲۶). مصالحه فرزندان حسینقلی خان میار با فرج‌الله خان خلعتبری در موضوع زمین نارنج بن : در ششم رجب ۱۳۳۲، آقایان محمد ابراهیم، آقا اسماعیل، آقا عیسی، آقادادق و همشیره آنان مروارید خانم فرزندان مرحوم آقا حسینقلی میار ساکن مرزن‌آباد، زمین معروف به نارنج بن واقع در خشک دشتک را به مبلغ پنج تومان به فرج‌الله خان خلعتبری (ساعده‌الممالک) پسر علی‌اکبر سلطان ساکن کلار‌آباد (معروف به سرحد) مصالحه نمودند.

(۲۷). نامه حاکم محال ثلث با غلام‌رضا خان خواجه‌وند در باره مرتع بریر و شهرزمین: در آرجب ۱۳۳۲ حاکم محال ثلث با غلام‌رضا خان میرینچه و ونیس‌ایل در باره مرتع بریر و شهرزمین مکاتبه کرد. وی نوشت که این مرتع متعلق به آقا محمد میار بوده ولی انتظام السلطان عنفاً مدعی است که مال اوست. لذا از غلام‌رضا خان خواست که به موضوع رسیدگی نماید و در صورتی که استنادی دارد شکر علی خان آنها را به خرم آباد بیاورد تا ملاحظه شود.

(۲۸). مرافعه جمعی از رجال خاندان میار در موضوع ارث جواهر خانم در محضر شیخ علی‌اکبر کلارستاقی: در شعبان ۱۳۳۲ آقاجان سلطان پسر مرحوم نجفقلی سلطان میارلاهوبی و کربلایی اسماعیل میار (معروف به کربلایی آقا) پسر مرحوم درویش میارلاهوبی در محضر شیخ علی‌اکبر مجتهد کلارستاقی حضور یافته و درباره ارث جواهر خانم عیال آقاجان سلطان که دختر مشهدی درویش میار و خواهر کربلایی اسماعیل میارلاهوبی بود و سه فرزندش آقا حسینقلی و آقا علی‌اصغر و مصطفی با کربلایی مذکور به مرافعه پرداخت که جزئیات آن مفصل است. در حاشیه سند نقش مهر نامبردگان درج شده است. در حاشیه یک نسخه از این اسناد، به خط آقا حسینقلی میار پسر آقاجان سلطان شرحی درباره موضوع آمده است.

(۲۹). آقا زکی میار پیشخدمت احمد شاه: در شوال ۱۳۳۲ سالار مفخم حکمران محال ثالث طی نامه‌ای که خطاب به میرزا رضا نوشته، درباره مقرب الحضره آقا زکی پیشخدمت باشی سفارش نمود و به وی دستور داد که اجاره مراتع و املاک او را که در دست آقا مست کلنوبی است، اخذ نموده و به کسان آقا زکی برسانید. دیگر آنکه استاد حسین خیاط لاهوبی سه خروار زمین او را ضبط و تصرف کرده است در این خصوص نیز بررسی و احراق حق نموده و زمین را به تصرف برادرش جعفرقلی بدهد.

از مضمون این سند چند نکته قابل دریافت است: (۱) در این زمان شخص جدیدی حاکم محال ثالث بود. البته وی ذیل حکم را امضاء نموده و نام وی قابل تشخیص نیست. اما از مضمون اسناد بعدی مشخص است که سالار مفخم حکمران محال ثالث بود. دراین سند ذیل امضای وی مهر بیضی شکل با سجع: «حکومت محال ثلاثه» دیده می‌شود. (۲) در این زمان احتمالاً میرزا رضا مامور وصول بهرچه کلارستاق بود وی نیز شخصیتی جدید است که تاکنون نام وی در اسناد قبل از این تاریخ دیده نشده بود. (۳) از آقا زکی میار با عبارت مقرب الحضرت

و پیشخدمت باشی یاد شد. بنا براین وی احتمالاً پیشخدمت احمد شاه بود. از همین روی، وی در این زمان چهره‌ای برجسته و با نفوذ بوده و موقعیتی ممتاز داشت.

(۳۰). اخبار خاندان میار در نامه‌های عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحكومة کلارستاق:

(۱) در ۱۲۱۶ ذی‌حجه ۱۳۳۲ یادداشتی به خط و مهر معتصد‌السلطان عبدالعلی فقیه خان نایب-الحكومة کلارستاق موجود است که مضمون آن پرداخت مبلغ دوتuman و پنجهزار دینار وجه نقد توسط جعفرقلی خان میار به میرزا رضاخان مامور وصول بهرچه است. بنا براین تردیدی وجود ندارد که میرزا رضا خان از چندی قبل به این سمت منصوب شده باشد.

(۲) همچنین در ۱۲۲۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲ عبدالعلی خان معتصد‌السلطان حسب دستور سalar مفخم حکمران محل ثلات نامه‌ای به میرزا فرخ متکا تبریزی نوشته. مضمون نامه این است که میرزا رضاخان مامور ثبت به سalar مفخم ثبت داده که مقدار ۴ خروار گندم و جو حق‌الحكومة در کلاردشت باقی است که هفت خروار آن در پی قلعه است. لذا تأکید نمود که هفت خروار بی قلعه را توسط شکرالله خان دو روزه به خرم‌آباد حمل نمایند. ضمناً از حمت‌الله خان میار تقنگدار باشی یاد نمود.

(۳۱). اخبار رجال خاندان میار در اسناد سال ۱۳۳۳:

(۱) در سال ۱۳۳۳ مهدی بیک کخدای الامل با فرامرز بیک درباره حساب دخل و خرج قهقهه خانه گرم روبار که بشرابت باهم داشتند، اختلاف پیدا کردند. لذا برای حل اختلافات به نایب‌الحكومة کلارستاق متولی شدند. عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحكومة در تاریخ ۲۶ جمادی-الاول نامه‌ای به یزدان بیک نوشته که نامبردگان را به پردنگون احضار نموده و در حضور رحمت‌الله خان الاملی و چند نفر مرد عامل حساب آنها را رسیدگی و اختلاف شان را رفع نماید.

(۲) طبق قبض رسیدی که در صفر ۱۳۳۳ توسط میرزا علی اکبر نوشته شد، در آن تاریخ مبلغ دو هزار دینار وجه نقد توسط جعفرقلی خان میار بابت باقیمانده رسوم تحصیلداری به میرزا علی اکبر تحصیلدار جدید کلارستاق پرداخت شد. سند مذکور موید آن است که مجدداً تحصیلدار جدیدی برای کلارساق تعیین شده بود.

(۳) در ذی‌الحجه ۱۳۳۳، آقاجان‌سلطان پسر مرحوم نجفقلی‌سلطان میارلاهی و کربلایی اسماعیل پسر مرحوم درویش میارلاهی در موضوع ده خروار بذر افshan با هم مصالحه نمودند. در جلسه این مصالحه عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحكومة و لطفعلی خان میار و رضا خان جلیل لشکر از بزرگان آن عصر حضور داشتند.

(۳۲). امتیاز ۹۹ ساله خوشتاریا در موضوع بهره برداری از منابع نفت نواحی تنکابن، کجور و کلارستاق: در ربيع الاول ۱۳۳۴ (مصادف با ۲۷ زانویه ۱۹۱۶) خوشتاریا از تبعه روس موفق شد که با محمدولی خان خلعتبری قرارداد ۹۹ ساله ای را برای استخراج و بهره برداری از منابع نفت نواحی تنکابن، کجور و کلارستاق منعقد نماید. (همان امتیاز شعبان ۱۳۱۳) در این هنگام، محمد ولی خان خلعت بری رئیس وزراء بود .

براثر فشار دولت تزاری روسیه، دولت ایران امتیاز استخراج نفت در تمام شمال را برای مدت ۷۰ سال به خوشتاریا واگذار کرد و نواحی کجور، کلارستاق و تنکابن را از موضوع این قرار داد مستثنی نمود. اما این قرار داد با وقوع انقلاب در روسیه و غیرقانونی دانستن امتیاز به علت عدم تصویب مجلس ایران و مسائل دیگر به اجرا در نیامد. (شمیم، ص ۵۸۲-۵۸۰)

(۳۳). اجاره مرتع سعدآباد توسط محمدامین خان میار به مهدی بیک الاملی: محمدامین خان میار برای مدت دو سال در قبال دریافت شش تومان وجه نقد و یک راس قصابی مرتع سعدآباد را مهدی بیک الاملی به اجاره داد.

(۳۴). انتصاب ناصرلشکر به عنوان نایب‌الحکومه کلارستاق: طبق سندي که در شعبان ۱۳۳۴ تو شده شد، در آن زمان ناصر لشکرنایب‌الحکومه کلارستاق بود. مضمون سندي مذکور گویای آن است که عبدالعلی خان فقیه قبل از این تاریخ از حکومت کلارستاق برکنار شده و یا خود کناره گرفته بود. در تاریخ مذکور مبلغی وجه نقد از جعفرقلی خان میار بابت بدھی دیوانی و تحصیلداری وغیره به امر ناصرلشکر نایب‌الحکومه کلارستاق دریافت شد. قبض دریافت وجه با خط و مهر عنایت‌الله ابن علی آقا است. این سند حکایت از تغییر همزمان نایب‌الحکومه و تحصیلدار کلارستاق دارد. اگرچه هیچ یک از این مناصب را در این زمان رجال خاندان میار در اختیار نداشتند.

(۳۵). اقتدارالممالک احتمالاً حکمران محل مثال: طبق مندرجات اسناد کجور، در شعبان ۱۳۳۴ قمری، اقتدارالممالک احتمالاً حکمران محل مثال بود. به نظر می‌رسد که تغییر حاکم محل مثال، اغلب تغییر نایب‌الحکومه و دیگر رجال حکومتی را نیز دربی داشت که تغییر همزمان نایب‌الحکومه و تحصیلدار کلارستاق مovid آن است.

(۳۶). انتصاب رحمت‌الله خان میارتبرسويی به مباشرت املک گیل‌کلا و نجارکلا: رحمت‌الله میارتبرسويی بعداز وفات پدرش جزء رجال برجسته تبرسوي بود. لذا در اغلب اسناد خاندان میارتبرسوي بعداز ۱۳۱۷ قمری نام او ذکر شده است. دراستاد سالهای اخیر هم از وی با لقب تفتگداریاشی یادشده. به استناد حکمی که از طرف امیراسعد حکمران محل مثال صادرشده، وی در اواخر ذی قعده ۱۳۳۴ به مباشرت املک قرای نجارکلا و گیل‌کلا منصوب شد. حکم امیراسعد درباره مباشرت وی خطاب به رعایای گیل‌کلا و نجارکلا چنین است:

« عالیجاهان رعایای قریه گیل‌کلا و نجارکلا را مرقوم میدارد؛ چون برای مباشرت قریه گیل‌کلا و دو دانگ ملکی نجارکلا وجود یکنفر آدم با کفايت لازم بود که در آنجا مباشرت داشته و از رعایای آنجا نگهداری نماید، لهذا مقرب‌الحضره آقا رحمت‌الله تفنگدار را برای مباشرت شما اعزام داشت که مشغول انجام وظیفه مباشرت خود باشد و در موقع پس از برداشت محصول باستحضار مشارایه بهره ملکی اینجانب را تحويل گماشتگان تجارتخانه طوما- نیانس بنمایید زیاده لازم اظهار نیست. مورخه ۲۱ شهر ذی قعده الحرام ۱۳۳۴ »

(۳۷). اخبار خاندان میار در استناد سال ۱۳۳۵ قمری:

(۱) امیراسعد مجدداً به خط خود ذیل این حکم اضافه نمود: « از بابت مواجب و حق مباشرت آقا رحمت‌الله میار تبرسويی ده خرووار برنج بوزن ولایت برقرار است که دریافت نماید »

(۲) در ۱۳۳۵ جمادی الثانی، آقا شیخ عباس نخعی طی نامه‌ای خطاب به صمصام السلطان، درباره رسیدگی به حساب مهدی بیک در کابینه طهران خبر داد. ضمناً علاوه بر سفارش درباره مهدی بیک الاملي، به صمصام -السلطان اعلام نمود که گوسفندها را باید در فصل پاییز شمارش نمایند نه بهار.

(۳) در شعبان ۱۳۳۵، مشهدی مطلب دلیری ملک اشکار دشت را از جعفرقلی میار برای مدت پنج سال در قبال یک من روغن و یک راس سیلک ماده و یک من پنیر اجاره نمود. صیغه اجاره را ملاعلی دلیری جاری نمود.

(۴) در شوال ۱۳۳۵ آقا محمد میار در باره تعلق مرتع شهربازمین و بریر به طایفه میار و نمسو یا شکرعلی خان یاور از شیخ عبدالباقی کلاردشتی استشهاد نمود. شیخ عبدالباقی نوشت که املاک مذکور متعلق به خاندانهای مذکور بوده و وی آنها را برای کسی قبله نکرده است و اگر فیالهای ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است.

(۵) در سال ۱۳۳۵ خداد نامی مرتع پولاد کوه را از آقا علی اکبر و آقا محمد ابراهیم و راث مرحوم اسدالله خان میار برای دو سال و از قرار سالی چهار ممن روغن به سک معمولی ولایت اجاره نمود.

(۳۸). اجاره ۱۰ ساله مرتع لایی زنان توسط محمد پسر کاظم الاملي از لطفعلی خان و برادرش محمد امین خان میار: در صفر ۱۳۳۶ محمد پسر مرحوم کاظم الاملي سه دانگ از مرتع لایی زنان را از لطفعلی خان رفیع السلطان و برادرش محمد امین خان میار برای مدت ۱۰ سال و مال الاجاره یکصد و پنجاه تومان اجاره نمود. صیغه اجاره را آقا شیخ ادریس الاملي وکالتاً از جانب طرفین جاری نمود. با توجه به طولانی بودن مدت اجاره، اجاره نامه چندی بعد به تایید حاکم کلارستان رسید که خط وی و مهر اداره حکومتی در حاشیه بالای اجاره نامه دیده می شود.

(۳۹). مصالحه مزرعه موسوم به امیرسنگ بین آقا خلیل پسر مرحوم کربلائی اسماعیل میارلاهوبی و استاد گل محمد ولد مشهدی امیر لاھوبی: بر اساس رونوشتی که از یک مصالحه نامه موجود است، در ۱۳۳۶ قمری، آقا خلیل پسر مرحوم کربلائی اسماعیل میارلاهوبی، زمین موسوم به امیرسنگ را به مبلغ ثصت تومان به استاد گل محمد پسر مشهدی امیر لاھوبی مصالحه نمود. طبق نسب نامه‌ای که بزرگان طایفه میار نعیمی درباره اجداد خود نقل نمودند، گل محمد را فرزند حبیب الله خان میار دانستند. لذا اگر روایت مذکور را اساس قرار دهیم، این استاد گل محمد ولد مشهدی امیر احتمالاً باید شخص دیگری غیر از گل محمد میار بلوکابشی کلارداشت باشد. رونوشت این سند مربوط به دهه اول سلطنت رضا شاه است و آن را آقا شیخ عباس نخعی با اصل مقابل نمود.

(۴۰). مصالحه مرتع ریاط بین آقا رضی ولد مرحوم حاجی نصرالله نمسو و فرزندان میرزا عبدالله میار: در هفتم رمضان ۱۳۳۶ آقا رضی پسر مرحوم حاجی نصرالله کلاردشتی از طایفه نمد سو، تمام حقوق خود از مرتع ریاط واقع در حومه قریه برار را به آقایان لطفعلی خان و محمد امین خان و مرتضی قلی خان پسران میرزا عبدالله میار و مصطفی قلی خان پسر مرحوم آقا محمود خان صمصام السلطان اخوی زاده لطفعلی خان، به مبلغ هفتاد تومان مصالحه نمودند.

از مضمون این سند مشخص می شود که صمصم السلطان بعد از جمادالثانی ۱۳۳۵ وفات یافته است.

(۴۱). تحويل اسلحه و فشنگ توسط محمد خان لاهویی به امامقلی خان: در سال ۱۳۳۶ یک قبضه تفنگ پنج تیر قزاقی با پنجه عدد فشنگ توسط آقا محمد خان لاهویی به امامقلی خان وکیل علی اکبرخان وکیل اسکادران ششم تحويل شد.

(۴۲). ازدواج خلیل پسر کربلایی اسماعیل میار با گل خانم دختر میرزا آقا میار: در چهارم ربیع الثانی ۱۳۳۷ آقا خلیل پسر مرحوم کربلایی اسماعیل میار با گل خانم دختر آقا میرزا آقا میار ازدواج کرد. مهریه شصت تومان. وکیل و شاهد ملا مهدی و ملا عزیزالله لاهویی (۴۳). میرزا حسین خان طهرانی نایب‌الحکومه کلارستاق: به استناد مصالحه نامه‌ای که در ذی‌قعده ۱۳۳۷ این رحمت‌الله خان میار و فرج میرزا با چندتلو از رجال خاندانهای متکا و آهنگر قریه بی‌قلعه در موضوع دعاوی ملکی در محضر آقا شیخ عبدالباقي نوشته شد، در این تاریخ میرزا حسین خان طهرانی نایب‌الحکومه کلارستاق بود. ضمناً رحمت‌الله خان میار و فرج میرزا، ملا رضی طالقانی از طایفه کربکویی را وکیل خود قرار دادند که با پهلوان ابراهیم و کلدخدا شاهکرم متکا و مشهدی رمضان، حاتم و دوستعلی آهنگر درباره ادعای ملکی با آنان مراجعت نماید. در حواشی این مصالحه‌نامه سجل و مهر ۱۹ انفر از رجال، مانند میرزا حسین طهرانی نایب‌الحکومه کلارستاق، چند رجال خاندانهای میار و خواجهوند و سایر رجال کلارستاقی درج شده است که اغلب بعداز تاریخ مصالحه آن را بشرح ذیل تایید نمودند.

میرزا حسین طهرانی نایب‌الحکومه صفر ۱۳۳۸، میرزا حسین نوری، محمدبن عبدالباقي، شیخ عباس نخعی لاهویی، رضا سلطانی دلیری، جعفرقلی لاهویی، آقا حبیب‌الله میار، محمدقلی خان میار، ربیع میار، رشید خان نایب خواجهوند پی‌قلعه، قلیچ خان برادر رشیدخان، طهماسبی اسفند کلایی، مهدیقلی اسفند کلایی و چند نفر دیگر.

(۴۴). ازدواج محمدابراهیم پسر زمان لاهویی با زری خال دختر گل محمد میار: در رجب ۱۳۳۸ محمد ابراهیم پسر مشهدی زمان لاهویی میار محله‌ای با زری خال خانم دختر مرحوم گل محمد لاهویی ازدواج کرد. مهریه مقرر چهل تومان بود و شیخ عبدالباقي به وکالت صیغه را جاری کرد.

(۴۵). امان الله خان سرهنگ نایب‌الحکومه کلارستاق: براساس مندرجات نامه‌ای که محمدبن ولی پوستین دوز در تاریخ ۲۲ ذی‌قعده ۱۳۳۸ به ولی بیک صاحب‌جمع نوشته، در آن زمان امان الله خان سرهنگ نایب‌الحکومه کلارستاق بود. چون استناد مربوط به وی بسیار نایاب و محدود است، احتمالاً دوران نیابت وی کوتاه بوده باشد.

(۴۶). انتخاب آقامحمد میار به عنوان ریاست طایفه میار قریه لاهو: در ماه صفر ۱۳۳۹ میرزا محمدخان میار از طرف معتمددیوان نایب‌الحکومه کلارستاق به عنوان ریاست طایفه میار قریه لاهو برقرار شد. از این روی محمدخان بعداز این تاریخ به آقامحمد رئیس مشهور و ملقب گردید.

(۴۷). اجاره املاک خاندان میار در گیل کلا بین رجل این خاندان: در ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۹ جعفرقلی میار املاک خود در قریه گیل کلا را به علی گیل کلایی برای مدت سه سال به اجاره

سپرد. حق الاجاره آبدنگ برای هرسال، دروغگری موازی پنج پیمانه زمین برج تعیین و توافق شد.

۴۸). اخبار خاندان میار در جمادی الاول : ۱۳۳۹

(۱) در ششم جمادی الاولی ۱۳۳۹، جعفرقلی و برادرش آقا ذکری میار، آنچه اموال مشترک و مواریث پدری و مسینه آلات داشتند، با هم تقسیم نمودند. ضمیمه این تقسیمنام سیاهه‌ای است که در آن سهم هر یک از آنان در اموال منتقول و مطالبات از زارعین و غیره ذکر شده است.

(۲) در ۸ جمادی الاولی ۱۳۳۹، جعفرقلی و آقا ذکری میار باهم توافق نمودند که کلیه املاک پدری و سایر دارایی و مایملک مشاعی خود را تقسیم نمایند. در ذیل این توافقنامه مهر نامبردگان و خط و مهر محمدامین خان میار و جمعی دیگر از برجال کلارستان درج شده است.

(۳) همچنین در همین ماه شهربانو خانم از نسوان خاندان میار، ملک لایب زنان که سهم ارث مادرش کربلا نیه خانم بود را به آقا رضا خان پسر مرحوم فضلعلی خان دلیری فروخت. در حاشیه این سند خط و مهر علی اصغر میار، علی اکبر میار و عزیزالله خان میار درج شده است.

۴۹). محمدامین خان میار نایب الحکومه کلارستان: به استناد مندرجات نامه‌ای که در ۲۰ محرم ۱۳۴۰، از طرف محمدحسین بیک خطاب به محمد امین خان رئیس نوشته شد، به نظر می‌رسد که وی در آن تاریخ نایب الحکومه کلارستان بوده باشد. عنوان نامه «عمده الاما نظام محمدامین خان رئیس اجلال زید مجده العالی»، و موضوع آن رسیدگی به چند فقره دعاوی و موضوعات مختلف دیگر است. از جمله امور محوله به محمد امین خان در این نامه رسیدگی به دعاوی سهام الملک بود. ضمناً تصریح شده بود که از روی حقانیت رسیدگی نموده و تحقیقات کامل به عمل آورده. این نامه حاکی از تصدی حکومت کلارستان در این زمان توسط محمدامین خان میار است.

۵۰). تقسیم املاک و مواریث مرحوم حسینقلی میار بین فرزندانش: در جمادی - الثاني ۱۳۴۰، آقا اسماعیل، آقا ابراهیم، آقای عیسی و آقاصادق و همشیره آنان اقبال خانم از فرزندان و نوادگان مرحوم آقا حسینقلی میار ساکنین مرزن آباد، املاک موروثی سهم خود در چناردارین، انجیل دارین و لله جار را به مبلغ پنجاه تومان به لطفعلی خان و محمدامین خان میار انتقال دادند.

۵۱). انتقال مواریث بین چند نفر از اعضای خاندان میارلاهو : در ۱۶ جمادی الثاني ۱۳۴۰ میرزا آقا میار لاھوی آنچه حقوقی که از طرف صیبه اش گل خانم عیال مرحوم آقا خلیل میارلاھوی به وی رسیده بود، آن را به خاور خانم که همشیره ابوینی آقا خلیل مذکور و عیال آقا حسینقلی خان میار سلطانی بود، منتقل نمود. سند به خط ملا عبدالباقي است و در حواشی راست این سند سجل و مهر محمد تقی لاھوی، علی نقی سواد کوهی و میرزا آقا میار نقش شده است.

۵۲). حکم محمدامین خان میار نایب الحکومه کلارستان: در ۱۲ ارجب ۱۳۴۰ محمدامین خان میار نایب الحکومه کلارستان به علی خان، مرتضی خان و احمدعلی خان میار ابلاغ نمود

که بموجب حکم حکمران کلارستاق برای محاکمه به اتفاق محمدخان لاهویی به قشلاق حرکت نمایند.

۵۳). نامه عزیزالله خان میار و برادرانش به ابراهیم خان میار مباشر انگوران: در ۱۶ شوال ۱۳۴۰، نامه‌ای از طرف عزیزالله خان و علی‌اکبر و علی‌اصغر میار خطاب به ابراهیم خان میار مباشر انگوران نوشته شد و از وی خواستند که چون قبale ملک برای گفتگو در اداره حکومتی مورد نیاز است؛ نسبت به ارسال آن اقدام نماید. ذیل این نامه، مهر نامبردگان و این شعر به خط عزیزالله خان میار درج شده است:

«مقراض که آلت جدائیست بر نامه دوستان روا نیست.»

۵۴). واگذاری املاک دختران مرحوم هاشم خان به لطفعلی خان و محمدامین خان میار : در ذی قعده ۱۳۴۰، خدیجه خانم میار همسر شیخ عباس قاضی تیرگرستانی و اشرف خانم میار همسر شیخ حسن تیرگر سناری دختران مرحوم هاشم خان میار، تمام حقوق موروثی خود از املاک و ... را به مبلغ دویست تoman به لطفعلی خان میار (رفع السلطان) و محمدامین خان میار واگذار کردند. در جلسه این مصالحه جمع زیادی از علماء و رجال کلارستاق مانند محمد تقی بن محمدحسین لاهویی، شیخ ادریس الاملى، محمدحسن تیرگر، علی بن محمد الاملى، ملا مهدی کلاردشتی، شیخ اسحق الاملى، رضا دلیری، رحمت‌الله ولی آبادی، نقیب‌السادات حسنکیفی، رفیع‌الملک محمد پوستین دوز و انتظام‌الملک خواجه‌وند حضور داشتند که سجل و مهر آنها در حواشی بالا و راست صلح‌نامه دیده می‌شود. از رجال خاندان میار نیز، محمدزادگی میار، محمداسماعیل ابن عبدالله میار قشلاقی بورسری، علی آقا ابن لطفعلی میار گرکلایی و علی اصغر میار حضور داشتند.

۵۵). در پنجم ذی‌قعده نیز محمدامین خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق به آقا محمد رئیس نوشت که کدخدا حسن مجلی را به اداره حکومتی احضار نماید. همچنین در ۱۵ ذی‌قعده محمد امین خان به آقا محمد رئیس نوشت که عمل روبارک را در محضر شیخ مهدی خاتمه نماید و از بابت کار ابوالقاسم طبق حکم عمل کند.

۵۶). اعلانیه خلع سلاح رضاخان خطاب به اهالی محل ثلث: در تاریخ ۲۸ میزان (مهر) ۱۳۰۰ شمسی، اعلانیه‌ای از طرف رضاخان برای خلع سلاح عمومی اهالی تنکابن، کجور و کلارستاق صادر شد. در این اعلانیه آمده است: «بعموم اهالی تنکابن و کلیه نقاط حوالی آن اعلام می‌شود که از این تاریخ تا ده دروز دیگر باید کلیه تفنگ و فشنگ خود را (غیر از تفنگهای شکاری) تسليم حکومت نظامی تنکابن نموده، قبض دریافت دارید و پس از انقضای موعده مزبور، هرگاه تفتیش شود و ازخانه [ای] اسلحه بیرون آید، صاحب اسلحه محکوم به دویست تoman جریمه نقدی و سه ماه حبس خواهد شد. برای نقاط دور دست، ده روز هم اضافه موعده مقرر می‌شود که در تسليم اسلحه دچار اشکال نشوند. حکومت نظامی تنکابن مامور است که مدلول این حکم را بموقع اجرا و عمل بگذارد. وزیر جنگ، رضا.»

به نظر می‌رسد این اولین ضرب شصت رضاخان برای ارعاب مخالفان و رجال این منطقه باشد که آثار آن را بعدها در دوران سلطنتش به خوبی لمس نمودند.

۵۷). اجاره مرتع سعدآباد توسط لطفعلی خان و محمدامین خان میار: طبق مندرجات اجاره نامه‌ای که در محرم ۱۳۴۱ قمری نوشته شد، مرتع سعدآباد در آن تاریخ به لطفعلی خان میار تعلق داشت که محمدامین خان آن را برای مدت سه سال و به مبلغ ۲۴ تومان وجه نقد و سه راس قصابی، به مشهدی حسین نامی اجاره داد. صیغه اجاره را شیخ ادريس الاملى جاري نمود. در حاشیه راست این سند نیز سجل و مهر حسن‌آهنگر بلوکبashi کلاردشت، حبیب الله الاملى و ... دیده می‌شود.

۵۸). استشهاد آقا محمد میار (رئيس) از علما و معتمدین کلارستاق در باره وقف املاک توسط جدشان حیدرقلى میار: با توجه به اختلافاتی که درباره املاک بین وراث بوجود آمده بود، آقا محمد میار (رئيس) از علما و معتمدین کلارستاق درباره وقف املاک توسط جدشان حیدرقلى میار بر اولاد ذکور استشهاد نمود. در واشی و متن این سند خط و مهر بیش از ۳۰ نفر از علما و رجال کلارستاق از جمله چند رجل خاندان میار درج شده است.

۵۹). استشهاد آقا محمد میار (رئيس) از علما و معتمدین کلارستاق در باره املاک شهرزمین: همچنین آقا محمد میار (رئيس) از علما و معتمدین کلارستاق در باره تعلق سه دانگ از املاک شهر زمین به حسینقلی خان و دو دانگ به خود وی و یک دانگ به آقا بهرام میار استشهاد نمود. در حواشی و متن این سند خط و مهر بیش از ۲۰ نفر از علما و رجال کلارستاق از جمله چند رجل خاندان میار درج شده است.

۶۰). استشهاد آقا محمد میار (رئيس) از علما و معتمدین کلارستاق در باره املاک ولرده: آقا محمد میار (رئيس) از علما و معتمدین کلارستاق در باره تعلق مرتع ولرده به مرحوم حیدرقلى خان میار و وراث وی استشهاد نمود. در حواشی و متن این سند خط و مهر ۱۸ نفر از علما و رجال کلارستاق از جمله چند رجل خاندان میار درج شده است.

۶۱). بازسازی پل ذغال توسط محمدامین خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق: همان گونه که قبل اشاره نمودیم؛ در این دوران محمدامین خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق بود. از جمله خدمات وی در دوران حکومتش آن بود که پل ذغال واقع در جاده چالوس که بر اثر سیل ویران شده بود را از نو بازسازی نمود. ماده تاریخ ساخت این پل را شاعر و عالم ربائی، مرحوم شیخ حسن تیرگر فاخری در سال ۱۳۴۱ هجری به نظم در آورد:

که ابراهیم خان سرهنگ ، حاکم شد در این کشور
میاری دود مانش شد ، امین خان نام ، نام آور
امین مذهب و ملت شدستی شرع را رهبر
ز راه مستقیم که دوان تا لجه اخضر
ز سیل کوهستان برمکاری بسته شد معبر
که تا این نام نیکیش را گذارد تا صفت محشر
ز زین همت شخ ص امین خان نصر پرور
ز کید دشمنان او ، دگر از قید شور و شر »
(زندگی نامه خاندان میار کلارستاقی، ص ۵۰)

«بسال غین شین میم الف از هجر پیغمبر
پس آنگه شد معین حاکم جزء کلارستاق
تو گوبی در عدالت ثانی نوشیروان باشد
به امر حاکم کل بهر تعییرات راه پل
خیابان ذغال پل تمامًا منهدم گشته
کمر را بست محکم از برای خدمت ملت
بحمد الله ذغال پل که تعمیرش با تمام است
در این عالم خداوندا، بفضل خود نگهدارش

از مضمون سروده آقامحمدحسن تیرگر برمی آید که، در سال ۱۳۴۱ ه.ق ابراهیم خان سرهنگ حاکم محل ثلث و محمدامین خان میار نایب‌الحاکمه کلارستاق بود.

(۶۲). استفتاء یکی از رجال خاندان میار از ملامحمدحسن تیرگرفاخربی: از جمله استناد دیگر مرتبط با خاندان میار و این دوران استفتاء یکی از رجال خاندان میار از ملامحمدحسن تیرگرفاخربی در باره ابطال اجاره نامه در صورت فوت موجر یا مستاجر است.

(۶۳). نامه ملا محمدحسن تیرگرفاخربی: علاوه بر آن از جمله استناد ارزشمند این دوران نامه‌ای است که آقا محمدحسن فاخربی در باره مرتع بادانگیز که قبلًا در اجاره مشهدی نقی پسر جعفرقلی خان خواجه‌نوند بود، خطاب به آقا محمد خان میار و حبیب الله خان میار نوشته.

(۶۴). نامه محمدامین خان به محمدخان رئیس: در ۲۴ ربیع الاول ۱۳۴۱ محمد امین خان نایب‌الحاکمه کلارستاق به آقا محمدخان میار نوشته که مخصوص املاک رفیع‌السلطان را که در ذمه میرزا علینقی سوادکوهی است، او را در مژن آباد حاضر کرده و اخذ نماید.

(۶۵). حکم محمدامین خان میار نایب‌الحاکمه کلارستاق به حبیب الله خان مباشر(میار) برای تهیه صورت زرع قرای کلاردشت: در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۴۱، محمدامین خان میار نایب‌الحاکمه کلارستاق، طی حکمی حبیب الله خان مباشر(میار) را برای تهیه صورت زرع قرای مکارود، واهد، اویجادان، تویدره و ... مامور نمود. این سند به خط محمدامین خان میار است.

(۶۶). مصالحه آقامحمد پسر مرحوم میرزا عبدالله میارگراکوبی با علیخان پسر سیفعلى هرنجی طالقانی: در ۲۳ ذی الحجه ۱۳۴۱، آقامحمد پسر مرحوم میرزا عبدالله میار کلارستاقی ساکن گراکوبی تنکابن، سه من تخم افسان زمین خود را به علیخان پسر مرحوم سیفعلى هرنجی طالقانی مصالحه نمود. این سند نیز نشانی از اعقاب میرزا عبدالله میار و نسل دوم این خاندان در تنکابن است.

(۶۷). اجاره املاک محمودآباد توسط لطفعلی خان و محمد امین خان میار: در ۲۷ محرم ۱۳۴۲، لطفعلی خان سalar مکرم و محمدامین خان زمین مزروعی، قهوه‌خانه و کاروانسراخ خود در ملک محمود آباد را برای مدت پنج سال، به مبلغ پانصد تومان مال‌الاجاره به جمع‌الله گورانی طالقانی و لطفعلی پسر مرحوم مطلب از ایل ستار دشت به اجاره سپردند.

(۶۸). یاور داود نایب‌الحاکمه نظامی کلارستاق و کجور: به استناد متن متحددالمال و حکمی که در ۲۸ ربیع الاول ۱۳۴۲ توسط یاور داود صادر گردید، در این ایام حکومت مناطق کلارستاق و کجور توسط یک نفر نظامی که به عنوان نایب‌الحاکمه نظامی و رئیس ساخلوی کجور و کلارستاق انجام وظیفه می‌نمود، این مناطق بصورت واحد اداره می‌شد. در استناد کجور بیش از ۱۰ حکم به خط وی دیده شد که موید این واقعه در آن دوران است.

(۶۹). وفات رحمت‌الله خان میارتبرسوبی: به استناد وکالت‌نامه‌ای که زهراخانم و معصومه-خانم دختران مرحوم رحمت‌الله تبرسوبی در ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۴۲ با حضور حسینقلی خان میار و فضل‌الله فقیه در محضر آقاشیخ مهدی مجتهد درباره املاک و مطالبات آن مرحوم تنظیم نمودند، رحمت‌الله خان میار مدتها قبل از تاریخ مذکور وفات یافته بود. لذا دختران وی برای اخذ مطالبات پدرشان از کربلایی حسن لاھوی و چهل خروار زمین احданی شرائکی که با خیرالله خواجه وند داشتند، آقا شیخ مهدی مجتهد را وکیل خود قرار دادند.

(۷۰). در ربيع الثانی ۱۳۴۲، محمدامین خان میار مرتع نسام میان دشت را برای مدت دو سال، از قرار سالی یک راس نرکاری و مبلغ شش تومان وجه نقد به رحمت الله الاملی به اجاره سپرید.

(۷۱). نایب حیدر سلیمانی نایب‌الحکومه نظامی کلارستاق: در چهارم سرطان ۱۳۰۲، طی حکمی از طرف نایب حیدر سلیمانی نایب‌الحکومه نظامی کلارستاق، مباشرت کل لاهو به عهده حبیب‌الله خان میار نهاده شد.

(۷۲). در ۴ برج سرطان ۱۳۰۲ نامه‌ای از رف حاکم مازندران به حکومت تنکابن نوشته شد که مضمون آن رسیدگی به شکایت اهالی لاهو (آقا محمد رئیس و دیگر رجال طایفه میار) از انتظام السلطان و انتظام لشکر در عدم پرداخت اجاره مراعع ییلاقی و قشلاقی توسط نامبردگان است.

(۷۳). حکومت مجدد عبدالعلی خان فقیه بر کلارستاق: در ۵ ربیع المولود ۱۳۴۲، طی حکمی از طرف عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستاق و محمدابراهیم جان حاکم محل ثلات، حبیب‌الله خان میار بر حسب دستور رئیس مالیه محل ثلات برای وصول عشریه اجناس دولتی تعیین شد.

۷۴. اخبار دیگر کلارستاق و خاندان میار در سال ۱۳۴۲

(۱) در تاریخ ۲۶ برج اسد (مرداد) ۱۳۰۲ش، طی حکمی از طرف نایب‌الحکومه نظامی کلارستاق، کلیه امور قرای لاهو، بی قلعه و طرسو به حبیب‌الله خان میار واگذار شد.

(۲) در چهارم جمادی الثانی ۱۳۴۲ق، جعفرقلی خان میار و مشهدی زمان‌lahوی در موضوع کشت و زرع شرکتی ۱۸ خروار بذر افسان زمین با یکدیگر قراردادی را منعقد نمودند. ضمناً مبلغ چهل تومان برای مدت یک سال توسط مشهدی زمان‌lahوی به عنوان قرض به جعفرقلی خان پرداخت شد که پس از یک سال مبلغ مذکور را به مشهدی زمان بدون عذری مسترد نماید.

(۳) در ۱۱ رمضان ۱۳۴۲، عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستاق طی حکمی خطاب به پیغمدار انگوران، غلامعلی خان را برای ضبط و سرپرستی املاک سرهنگ ساعدالدوله (علی-اصغرخان) در انگوران اعزام نمود.

(۴) در ۱۶ رمضان ۱۳۴۲، عبدالعلی خان فقیه نایب‌الحکومه کلارستاق به میرزا نصرالله خان دستور داد که یک خروار و دو پیمانه برنج در آخر برج میزان، در هر طه کلا به فرستاده مهدی بیک صاحب جمع تحويل نماید.

(۵) در ۲۲ ذی قعده ۱۳۴۲، محمدامین خان و لطفعلی خان میار به حسین لر اجازه دادند که در ملک سعدآباد برای خود خانه، و برای احشامش طویله بسازد. بشرط آنکه در خدمت شان در مزرن‌آباد و گرمابک حاضر بوده و اگر از سعدآباد خارج شود، حقی در ساختمانهای مذکور و قیمت آنها نداشته باشد.

(۶) در ششم ذی‌قعده ۱۳۴۲ غلامعلی خان نجار با فاطمه خانم دختر مرحوم آقا نصرالله میار تبرسیوی ازدواج کرد. صیغه عقد را ملا محمد صادق جاری نمود و مهریه مورد توافق چهل تومان بود.

(۷۵). اخبار کلارستاق و خاندان میار در استاد سال ۱۳۴۳ قمری :

(۱) در تاریخ نهم برج سرطان (تیر) ۱۳۰۳ شمسی، متّحدالمالی از طرف محسن نجم آبادی متصدی املاک ساعدالدوله، خطاب به کدخدایان و ریشنفیدان قرای کلارستاق، طی ۴ بند، درباره منوعیت دریافت وجوه به عنوان شیرینی زن و شوهر، منوعیت تبدیل زمین به باع و تعیین کدخدا و عزل و نصب آنها ارسال شد.

(۲) در تاریخ دهم برج سرطان ۱۳۰۳، شاهزاده ناصر قاجار سرتھصیلدار حوزه کلارستاق، حبیب الله خان میار را به عنوان مستول گردآوری مالیات قرای تبرسون، پیقلعه و عثمان کلا تعیین نمود.

(۳) در ۲۹ ماه جدی (دی) ۱۳۰۳ شمسی، لطفعلی خان میار از اهالی کلارستاق استشهاد و استعلام نمود که ۱۴ فقره از املاک موروثی و اجدادی وی کمان زمان انقلاب مشروطه (۱۳۲۵ ه.ق.) در تصرف او بود، آقای سپهسالار بعد از واقعه اسماعیل خان قاجار اردو داده، که اصل هدف وی غارت و تصرف این املاک بود. او در زمان قبول پیشکاری، ریاست املاک سپهسالار را برای همین مقصود پذیرفت. مستشهدین تایید کردند که املاک را سپهسالار تصرف نموده و ورود «اردوی سیاره»، «اردوی انقلاب» و «اردوی نظامی» موجب ورود خسارت به املاک گردید. ذیل استشهاد را ده نفر از علمای کلارستاق و پنج نفر از رجال حکومتی، همچنین عباسقلی گودرزی (رضوان الملک نایب‌الحکومه کلارستاق) و ناصر قاجار سرتھصیلدار کلارستاق تایید و مهر نمودند.

(۴) در ۱۴ محرم ۱۳۴۳، اختلافات آغازکی میار با طوایف کلنو درباره حدود املاک وی، در محضر ملامحمد تقی لاهوی حل و فصل گردید. در ۱۷ محرم همان سال نیز ۱۰ نفر از زارعان کلنو متعهد شدند که در صورت زرع نمودن مزارع آقا زکی، بهره‌چه آن را پردازند.

(۵) در ربیع‌الثانی ۱۳۴۳، حسینقلی خان سلطانی میار، طی قراردادی زمینهای خود واقع در حومه سرآبرود را به محمدقلی اویجدانی سپرد تا او کشت نماید.

(۶) در چهارم برج حوت ۱۳۰۳ ش. محمد میار لاهوی طی نامه‌ای به عباسقلی گودرزی (رضوان الملک) نایب‌الحکومه کلارستاق نوشت که در موضوع مالکیت مراعع ولده و بادانگیز مرتضی خان پسر مرحوم پهلوان مصطفی گویتری را به اداره حکومتی حاضر نماید و ایشان ملتزم شوند که در اول برج ثور به محکمه عدیله بروند.

(۷۶). عباسقلی گودرزی (رضوان الملک) نایب‌الحکومه کلارستاق: در ۲۳ محرم ۱۳۴۳ عباسقلی خان گودرزی (رضوان الملک) نایب‌الحکومه کلارستاق، طی حکمی حبیب‌الله خان میار لاهوی را به کدخدایی قرای لاهو، طبرسون، عثمان کلا و پیقلعه منصوب نمود. ضمناً در این حکم به وی درباره پاکیزگی معابر و کوچه‌ها و آبهای جاری نیز سفارش شد. در ذیل سند نقش مهر وی با سمع: «نیابت حکومت کلارساق» دیده می‌شود.

(۷۷). شرح شیخ عبدالمناف دلیری معلم فرزندان محمد امین خان میار: در سال ۱۳۴۳ قمری شیخ عبدالمناف دلیری معلمی فرزندان محمدامین خان میار را بر عهده داشت. وی در این زمان کتاب دعایی را برای محمدامین خان کتابت نمود که آن را تا پایان عمرش با خود همراه داشته و بخشی از خاطرات دوران تبعیدش را نیز در آن نوشت. بخشی از یادداشت شیخ عبدالمناف دلیری که ما را با گوشه‌ای از زندگی محمدامین خان میار آشنا می‌سازد، در ذیل نقل می‌کنیم. شیخ عبدالمناف در این باره می‌نویسد:

«... این اقل در مرزان آباد برای تعلیم و تدریس آقا زادگان عظام جنابان مستطابان اجل آقای میرزا عبدالله خان و آقای امیر سیف‌الله خان طول‌الله عمرهم و ادام‌الله اقبالهم معلم و مشغول بوده، معهذا در یوم دوشنبه مورخه شهر فوق، بر حسب دستور حضرت مستطاب امنع اکرم اشجع افخم اعدل اعظم، بنده‌گان اجل خدایگان مکرم آقای محمد امین خان، نقطه اصیل و مرکز جلیل مناعت آثار میار ادام‌الله ظله العالی، به ترقیم این ادعیه مامور گردیده. امید که خط نالایق بنده مرغوب نظر عطوفت اثر حضرت معظم له موقع قبول شده، چنانچه سهو و نسیانی در تستیر آن بمصداق ان الانسان یسبق علی السهو و النسیان اتفاق افتند، به بصر اغماس نگریسته، مورد استحسان افتد ...».

۷۸). مصالحه املاک تبارکوه متعلق به طایفه میاری‌ساول با پسران میرزا عبدالله میار: در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۴۳، میرزا بابا ولد مرحوم آقا بزرگ یساول از طایفه میار ساکن قریه واهی (واهد یا واحد)، و زینب و خانم دختران مرحوم آقا مجعفر یساول میار ساکن واهد، ملک و مرتع تبارکو را به لطفعلی خان میار و برادرانش محمد امین خان و مرتضی قلی خان ساکن مرزان آباد به مبلغ هشتاد تومان مصالحه کردند.

در جلسه تنظیم این سنده، بیش از ۱۵ نفر از علماء و رجال سرشناس آن عصر حضور داشتند و سند مذکور به تایید و مهر عباسعلی خان گودرزی (رضوان‌الملک) نایب‌الحکومه کلارستاق نیز رسید. لازم به یاد آوری است نایبرگان نیز از محدود افراد این شاخه فرعی خاندان میار هستند که تاکنون شناخته شدند.

۷۹). اخبار دیگر کلارستاق و خاندان میار در استاد اواخر دوران احمدشاه:

(۱) در ۱۰ رجب ۱۳۴۳ حبیب‌الله خان میار مبلغ ۱۲ تومان بابت مطالبات خود از آقا محمد رئیس دریافت نموده و به وی قبض وصول داد.

(۲) در ۲۲ رجب نیز آقا محمد رئیس سهم خود از مرتع ولرده را به مهدی‌خان و موسی‌خان لک گویتیری به مبلغ دوازده تومان فروخت. سند توسط شیخ عبدالباقي نوشته شد و لطفعلی خان میار و نصرت‌الله خان نیز آن را تایید و مهر نمودند.

(۳) در ۱۰ شعبان ۱۳۴۳، علی اصغر خان میار عازم مسافرت احتمالاً مهمی گردید. لذا کلیه امورات و اموال خود را به برادرش ابراهیم خان سپرد. در این هنگام عزیزان‌الله خان میار و علی اکبر میار به عنوان شاهد حضور داشتند.

(۴) در ۱۹ ذی قعده ۱۳۴۳، علی اصغر خان پسر مرحوم هدایت‌الله خان میار مرزن‌آبادی، ابراهیم خان را از طرف خود وکیل بلاعزل گردانید که با محمد امین خان میار در محضر شرع معرفه نموده و دعاوی آنها را ختم نماید.

(۵) در دوم جوزا (خرداد) ۱۳۰۴، رضوان‌الملک نایب‌الحکومه کلارستاق، حبیب‌الله خان میار را مامور کرد که در امر لایروبی و پاک کردن نهرآب پی‌قلعه به عثمان‌کلا و لاھو، آقا محمد زکی میار را یاری نماید.

(۶) در هفتم تیر ۱۳۰۴، حبیب‌الله خان میار طی حکمی از طرف ناصر‌قاجار سرتحقیلدار کلارستاق، به عنوان متصدی مالیات‌لاهه، تبرسون، پی‌قلعه و عثمان‌کلا منصوب شد. آنچه گذشت، گزیده و چکیده‌ای از اخبار و وقایع خاندان میار تا آخرین ایام سلطنت احمدشاه قاجار و آغاز سلسله پهلوی بود که از مضمون استناد موجود در این خاندان و استاد سایر خاندانهای کلارستاقی و کجوری استخراج گردید. ادامه تاریخ این خاندان در دوران پهلوی را در فصول بعد مطالعه خواهیم نمود.

فصل بیست و یکم :

تاریخ خاندان میار در دهه اول عصر رضا شاه پهلوی:

الف. مقدمه: انقراض سلسه قاجار و آغاز سلسه پهلوی

شرح زمینه‌های به قدرت رسیدن رضاخان بسیار مفصل است و ما قصد ورود به آن را نداریم. اما اجمالاً آنکه، مجلس پنجم در اوایل آبان ماه ۱۳۰۴ شمسی (مصادف با ربيع الثانی ۱۳۴۴ قمری) با اکثریت ۸۰ رای موافق در برابر پنج رای مخالف، انقراض سلطنت قاجار را تصویب و اعلام نمود و مجلس موسسان در جلسه ۲۱ آذر ۱۳۰۴ (۲۵ جمادی الاول ۱۳۴۴) طی ماده واحده‌ای سه اصل از قانون اساسی [تغییر] و اصل سلطنت را به شخص رضاخان و خاندان او واگذار کرد. (شمیم، ص ۹۴۵) بدین طریق سلسه قاجاریه منقرض شد و زمام امور مملکت در اختیار رضاخان قرار گرفت.

دراین دوران حکومت محال ثلاث نیز چار تحول و تغییر فراوان شد و عموماً افرادی از نظامیان نزدیک به رضا شاه و یا از طایفه وی در سوادکوه به حکمرانی محال ثلاث اعزام می‌شدند. از جمله این افراد می‌توان از کلتل بصیر دیوان، سرهنگ فضل الله خان پهلوی (سalar شوکت) و ... یاد کرد.

دراین دوران نیابت حکومت کلارستاق نیز بین عزیزالله خان میار، محمدامین خان میار، محمدطاهر ولایی و چندنفر دیگر از نظامیان غیربومی دست به دست شد. با عنایت به این مقدمه کوتاه، در ادامه وقایع منطقه کلارستاق را با محوریت اخبار و وقایع خاندان میار در دهه اول سلطنت پهلوی پی می‌گیریم.

ب. تغییر و تحولات حکومت کلارستاق دراین دوران:

۱. حکومت عزیزالله خان میار بر کلارستاق: عزیزالله خان میار در اوایل سلطنت رضاشاه به حکومت کلارستاق منصوب شد. وی در کتاب خاطراتش درباره چگونگی انتصابش به حکومت کلارستاق می‌نویسد:

«پس از بازگشت از گیلان به شهرسوار آمدم. سalar مکرم رئیس املاک سپهسالار شده بود و در شهرسوار اقامت داشت. شب پیش او ماندم. فردای آن روز نزد کلتل بصیر دیوان که حکومت ولایت تنکابن را داشت رفتم. ایشان فرمان حکومت کلارستاق را برایم صادر می‌کند. ... پس از شش ماه از حکومت من بر کلارستاق، بصیر دیوان از حکومت تنکابن معزول شد و سرهنگ فضل الله خان حاکم محال ثلاث گشت». (مشروطه بی نقاب، ص ۲۱۱ و ۲۱۲)

۲. حکومت محمدامین خان میار بر کلارستاق: همانگونه که قبل اشاره شد، وی در عصر احمدشاه تا سال ۱۳۴۱

ه.ق نایب‌الحکومه کلارستاق بود. با آغاز حکومت نظامیان، وی از حکومت کلارستاق عزل شد و محمدامین خان مجدداً به حکومت کلارستاق گمارده شد. عزیزالله خان میار درباره پایان حکومت خود و چگونگی نصب محمد امین خان به حکومت کلارستاق می‌نویسد:

«سرهنگ فضل الله خان حاکم محال ثلاث گشت. آقای سalar مکرم که مباشر املاک تنکابن و کلارستاق بودند، از خان حاکم درخواست می‌کند که امین خان برادر بیکارش را به

جای من به حکومت کلارستاق منصوب کنند و مرا به سیارستاق پر نمایند همین کار هم شد.» (مشروطه بی نقاب، ص ۲۱۲)

۳. حکومت محمد طاهر ولایی بر کلارستاق: براساس حکمی که از دوران او در دست است، معلوم می‌شود که محمد طاهر ولایی نیز در سال ۱۳۰۵ شمسی حکومت کلارستاق را بر عهده داشت. وی در ۱۶ بهمن ۱۳۰۵ طی حکمی به علی بابا بیک مأمور حکومتی ابلاغ کرد که حسب نوشته محمد امین خان، طاوس عیال علی گل پردنگانی که در سعدآباد به ملک او و سalar مکرم رفته و اسباب خانه ذبیح‌الله نام را بیرون ریخته و اسباب فته و شرات گردید. چون برخلاف امنیت رفتار کرد، لذا او را تنبیه نموده و از او التزام بگیرد. بنابراین در این عصر به غیر از محمد امین خان و عزیزالله خان، رجال دیگری نیز به حکومت کلارستاق گمارده شدند.

۴. عزل محمد امین خان و نصب مجدد عزیزالله خان به حکومت کلارستاق: ظاهراً در این دوران، حکومت محمد امین خان میار بر کلارستاق حدود سه سال به طول انجامید و مجدداً عزیزالله خان به حکومت کلارستاق منصوب شد. عزیزالله خان میار در کتاب خاطراتش درباره عزل محمد امین خان و حکومت مجدد خود به حکومت کلارستاق می‌نویسد:

«پس از سه سال حکومت سیارستاق به مرزن‌آباد رفتم. سال بعداز آن، فضل‌الله خان سرهنگ حاکم محل ثلث شد. حکم حکومت کلارستاق را به من لطف کردند. حکومت (حاکم) ایل و گیل شدم. نامبرده با ملک مرزبان‌ها خوب نبود. سalar مکرم و برادرش امین خان را از سمت آنان معزول و به تهران فرستاد.» (همان، ص ۲۱۳)

از مضمون نوشته عزیزالله خان برمی‌آید که پس از این، محمد امین خان در حکومت کلارستاق نقشی نداشت. اما از مضمون خاطرات محمد امین خان که در مقدمه تبعیدش نقل نمود، وی تا زمان تبعید، مستول ساختمان راه چالوس بود. احتمالاً حکومت عزیزالله خان بر کلارستاق قبل از سال ۱۳۱۰ خاتمه یافته و معزول شده باشد. درباره جزئیات و قایع دوران عزل وی تا تاریخ مذکور اطلاع دقیقی وجود ندارد.

ج. نگاهی به اخبار خاندان میار قبل از تبعید خوانین:

۱). وصول و ابلاغ اولین بخشانمه‌ها و دستورالعملهای دوران رضا شاهی: در آبان ۱۳۰۴ شمسی از طرف کفیل سرتھی‌لداری کجور و کلارستاق ۱۴ انسخه از اعلانات و بخشانمه‌های اداری به مراد دستورالعملی ۴ ماده‌ای، خطاب به حبیب‌الله خان میار مباشر لاهو ارسال شد تا آنها را به کدخایان و مباشرین جزء برساند.

۲). استشهاد محمد اسماعیل میار بورسی درباره تعدیات سلطان فضل‌الله پهلوی حاکم محل ثلث: در سال ۱۳۴۴ شمسی، سلطان فضل‌الله پهلوی (سalar شوکت) از طرف رضا شاه حاکم محل ثلث بود. در آن زمان امامقلی آلاشتی مأمور سلطان فضل‌الله، سه کپای (حدود ۱۵۰ خروار شلتوك) محمد اسماعیل میار بورسی را عنقاً برده و از وی مبلغ پنجاه تومان وجه نقد نیز دریافت نمود. لذا محمد اسماعیل طی استشهادی از کدخایان و مباشرین و پیرمردان قرای چالوس، دارمیشکلا، دارکلا، نجارکلا، آبرنگ، گیل‌کلا، گرامجان، عباسکلا، آیش‌بن، بورسر، علوی کلا و ...، در این باره طلب شهادت نمود که مهر ۴۰ نفر از آنان براین سند نقش بسته

است. برخی از این افراد، از جمله گل‌بابا ابن میرزا آقا، عبدالله و مصطفی بورسری از خاندان میار بورسر بوده و در قریه مذکور سکونت داشتند.

۳). استشهاد لطفعلی خان میار از محترمین و مطّلعين کلارستاق درباره تصرف املاک وی در کرد خیل و عباس کلا توسط محمدولی خان خلعتبری: در اوایل سلطنت رضاشاه که عرصه بر محمدولی خان تنکابنی از همه سو تنگ شده بود، لطفعلی خان میار هم طی استشهادی از محترمین و مطّلعين کلارستاق طلب شهادت نمود که محمدولی خان در زمان حکومت خود، عدوانًا املاک آنها را در کردخیل و عباس کلا و... تصرف نموده بود.

در این سند نقش مهر، اسمی و امضای حدود ۵۰ نفر از بزرگان و اهالی کلارستاق در تایید ادعاهای او دیده می شود که از آن جمله، مهرهای حسینقلی، کربلائی آقا محمد، محمدزکی، لطفعلی و قلی میارلاهوبی، و محمد اسماعیل میارقلشلاقی و ... است.

۴). حسینقلی خان میار تحصیلدار کلارستاق: در ۱۳۴۴ ربیع‌الاول، حسینقلی خان میار تحصیلدار کلارستاق بود. در تاریخ یاد شده مبلغ ده تومان توسط حعرفقلی میار با بت عشریه سی و یک خروار زمین زراعی به وی پرداخت شد. نقش مهر بیضی شکل حسینقلی خان در ظهر این سند دیده می شود.

۵). نامه محمدخان میار به حکمران محل میثاق: در سوم رمضان ۱۳۴۴ آقا محمد میار لاهوبی در موضوع عدم پرداخت اجاره مرتع بادانگیز توسط نقی سناری، عرضحال و تظلم خود را طی نامه‌ای خطاب به حکمران محل ثلاث نوشت. ضمناً متذکر شد که نامبرده در ملک اجاری وی بدون اجازه قهوه‌خانه نیز تاسیس نمود. حاکم محل ثلاث در حاشیه عرضه محمدخان به نایب‌الحکومه کلارستاق نوشت که در این باره تحقیق و نتیجه را اطلاع دهد.

۶). سندی درباره انتقال مواريث و حقوق اجدادی بین جمعی از اعضای خاندان میار گرکلا و مژن آباد: در غرہ ذی قعده ۱۳۴۴، حمیده خانم عیال مرحوم آقاجان آقا میار ساکن قریه گرکلا، همه حقوقات ملکی خود که از طرف مرحوم نعیم خان پسر مرحوم مشهدی حسین پسر آقا اسدالله میار ساکن مژن آباد به او انتقال یافته بود، و ارث برادر پدری اش مرحوم آقا نقی را به برادر مادری اش آقاجان آقا منتقل نمود. بعداز فوت آقاجان آقا، این حقوق به یک پسر و چهار دختر او منتقل شد. بعد یک ولد ذکور و یک اناث فوت نمودند و ارث آنها به مادرشان حمیده منتقل شد.

نهایتاً دختران آقاجان آقا (گوهرتاج و خانم آقا) حقوقات خود را با آقایان عزیزالله خان پسر مرحوم زمان خان، و آقا ابراهیم پسر مرحوم آقا حسینقلی، و اکبرخان پسر مرحوم آقا محمد، و علی اصغرخان ولد مرحوم هدایت خان میار ساکنین مژن آباد به مبلغ یکصد تومان مصالحه کردند. این مصالحه را آقا شیخ محمدحسن تیرگر جاری نمود. همچنین ملا علی بن محمد الاملى و شیخ عباس نخعی نیز وقوع آن را تایید نمودند.

۷). رسید کاظم خان حسنکیفی در باره امانت گرفتن سه طفری قبله: همچنین از دیگر اسناد این تاریخ باید از رسید کاظم خان حسنکیفی در باره امانت گرفتن سه طفری قبله و اقرار نامعجه بخط میرزا علینقی مجتهد در موضوع املاکی که اجداد محمدخان رئیس لاهوبی و حسینقلی خان میار از اجداد کاظم خان خریداری نموده بودند یاد کرد.

- ۸). فروش دو قطعه باغچه و دو باب خانه توسط محمد پیقلعه‌ای به آقا محمد رئیس میار: در ذیحجه ۱۳۴۴ آقا محمد پیقلعه‌ای دو قطعه باغچه و دو باب خانه متعلق به پسران خود واقع در تبرسون را به آقا محمد رئیس پسر مرحوم آقادرویشعلی میار فروخت. حسینقلی میار، میرزا جعفر دادویی و ابراهیم متکا به عنوان شاهد حضور داشتند. صیغه مصالحه را ملا محمد ابن شیخ عبدالباقي در حضور ملا هادی جاری نمود.
- ۹). شکایت محمدامین خان میار از عزیزالله خان میار به وزارت داخله: در ۱۹ شهریور ۱۳۰۴ شمسی، محمد امین خان میار برعلیه عزیزالله خان میار به وزارت داخله شکایت نمود. در ذیل شکوایه وی، علی منصور وزیر داخله خطاب به حکومت تنکابن نوشت: املاک نامبرده و برادرانش را از هرگونه تجاوز و تخطی محفوظ دارد.
- ۱۰). خرید و فروش املاک نوادگان میرزا عبدالله میار در گراکوی تنکابن: در شوال ۱۳۴۴ قمری، رضا و محمد فرزندان مرحوم میرزا عبدالله میار گراکوی املاکی را بایکدیگر خرید و فروش نموده و بابت این معاملات وجوهی بین آنها ره و بدل شد. این سند نیز از معدود استناد اعقاب میرزا عبدالله میار معروف به طایفه میار گراکوی در منطقه تنکابن است.
- ۱۱). نامه عزیزالله خان، علی‌اکبر، علی‌اصغر و علی‌حسین میار به یکی از رجال: در ششم ذیحجه ۱۳۴۴ ه.ق ، طی نامه‌ای از طرف عزیزالله خان، علی‌اکبر، علی‌اصغر و علی‌حسین میار، چند فقره از استناد خاندان میار برای یکی از رجال معتبر ارسال شد که با حکمران محل ثالث درباره املاک مذاکره نماید. در ذیل این نامه، جمله معتبرضه‌ای توسط عزیزالله خان و به خط خود وی اضافه شد. ضمناً وی برای نخستین بار در این سند خود را با نسبت و فامیلی « زمانی » معرفی نمود.
- ۱۲). انتصاب مهدی بیک به کدخدایی الامل توسط عزیزالله خان نایب‌الحکومه کلارستاق: در هشتم اسفند ۱۳۰۴ شمسی، عزیزالله خان میار نایب‌الحکومه کلارستاق طی حکمی، مهدی بیک الاملی را به کدخدایی قریه الامل منصوب کرد.
- ۱۳). تقسیم مواریث هدایت خان پسر مرحوم اسدالله خان میار: در شوال ۱۳۴۵ قمری، پس از وفات مرحوم هدایت خان پسر مرحوم اسدالله خان میار، املاک و مواریث وی بین ورثه وی تقسیم شد. این املاک سپس توسط آنها به لطفعلی خان سالارمکرم و محمدامین خان میار و فروخته شد. درستند مذکور از علی‌اصغر، علی‌اشرف، والده سیف‌الله خان، ربانی خانم، رقیه خانم، و زبیده خانم و مادرش حوری خانم به عنوان وراث مرحوم هدایت‌الله خان میار یاد شده است. در این جلسه محمد امین خان میار و محمد اسماعیل میار بورسری نیز حضور داشتند.

چون محمدامین خان میار از طرف مرحوم هدایت خان به وصایت انتخاب شده بود؛ وی به وصیت نامبرده در تاریخ مذکور، یک سهم ازدوازده سهم املاک نامبرده از مرتع لابی زنان را برای مصارف تعزیت و ادائی واجبات به عبدالله خان پسر لطفعلی خان سالارمکرم و سیف‌الله خان پسر محمدامین خان میار فروخت. در این جلسه رجال و علمایی چون عزیزالله خان

- میار، شیخ ادریس الاملی، شیخ علی الاملی، ملا محمد حسن فاخری، شیخ اسحق الاملی و ملا محمد ابن علی اصغر الیتی حضور داشتند.
- ۱۴). اخبار دیگر خاندان میار در سال ۱۳۴۵ قمری:
- (۱). در سوم شوال ۱۳۴۵هـ.ق محمدخان رئیس میار مرتع بادانگیز را برای مدت پنج سال به تقی خان سناری به مبلغ هشتاد تومان اجاره داد.
 - (۲). در ۱۵شوال گلستانه خانم دختر مرحوم محمدقلی خواجهوند مقدار ۱۵ پیمانه بذرافشان زمین خود را به آقا محمد خان رئیس پسر مرحوم درویشعلی میار فروخت.
 - (۳) در ۱۷شوال ۱۳۴۵ قمری، مهدی بیک الاملی در حدود مرتع لابی زنان که به لطفعلی خان و محمدامین میار تعلق داشت، برای خود یک قطعه زمین به شرط پرداخت مالیات، طبق رسوم و قواعد محلی احداث نمود.
 - (۴) نشانی دیگر از میارهای گراکوی تنکابن: در ذی قعده ۱۳۴۵ قمری، آقارضا پسر مرحوم میرزا عبدالله میار گراکویی املاکی را به آقا محمد گراکویی فروخت و بابت ثمن املاک خود مبلغی از آقامحمد گراکویی دریافت کرد.
 - (۵) همچنین در همین تاریخ آقا محمدخان رئیس در موضوع بهرچه پنج پیمانه زمین موسوم به خصیل زار با عین الله خواجه‌نژاد‌lahowی مصالحه کرد.
 - (۶) در ۲۳ ذی‌حججه ۱۳۴۵هـ.ق لطفعلی خان میار طی نامه‌ای به محمدخان رئیس طایفه میار و زکی خان و حسینقلی خان و سایر برادران نوشت که شیخ عباس فاضل به ولایت تشریف می-آورد لذا از او پذیرایی نموده و در کنار او باشید که به او بد نگذرد.
 - (۷) شکوانیه اهالی کلارستاق به مجلس شورای ملی، برعلیه لطفعلی خان و محمدامین خان میار: در شهریور ۱۳۰۵ شمسی، بیش از یکصدنفر از اهالی کلارستاق، طی شکوانیه‌ای به مجلس شورای ملی، برعلیه لطفعلی خان و محمدامین خان میار شکایت کردند.
 - به نظر می‌رسد که این شکوانیه به تحریک چندنفر از رجال بر جسته کلارستاق از جمله عزیزالله خان میار، نقيب السادات، محمدخان پوستین‌دوز، اکبرخان، علی‌اصغرخان میار و سیدابراهیم خان نوشته شده باشد. شکوانیه مذکور، ممکن است از صدنفر از رجال مذکور و اهالی کلارستاق است. در حاشیه این نامه از طرف مجلس شورای ملی دستور داده شد که به شکایت عارضین رسیدگی شود. (استناد مازندران در دوره رضاشاه، صص ۴۹-۴۷)
 - (۸) حبیب‌الله خان میار مباشر بلوک کلاردشت: در ۲ مهر ۱۳۰۵ شمسی، طی حکمی از طرف اداره مالیه محل ثلث و سرتحقیلداری کلارستاق و کجور، حبیب‌الله خان میار به عنوان مباشر بلوک کلاردشت انتخاب شد.
 - (۹) محمدطاهر ولایی نایب‌الحکومه کلارستاق: در ۱۴ دیماه ۱۳۰۵ش، محمدطاهر ولایی نایب‌الحکومه کلارستاق طی نامه‌ای به محمدامین خان میار نوشت: محمدخان لاہوی از چند نفر متظلم است که اجاره مرتع ولرده را به او نمی‌دهند. لذا برای رسیدگی به موضوع، نامبردگان را به محضر آقا شیخ علی‌اکبر دلیری اعزام دارید.
 - (۱۰) در ۱۶ بهمن ۱۳۰۵ شمسی، محمدطاهر ولایی نایب‌الحکومه کلارستاق به علی‌بابا بیک مامور حکومتی ابلاغ کرد که حسب نوشته محمدامین خان میار، طاوس عیال علی گل پردنگانی

در ده سعدآباد به ملک او و سالارمکرم رفته و اسباب خانه ذبیح‌الله نام را بیرون ریخته و اسباب فتنه و شرارت گردید. چون وی برخلاف امیت رفتارکرده است، لذا او را تنبیه نموده و از او التزام بگیرد.

۱۵. اخبار کلارستاق و خاندان میار در سال ۱۳۴۶ قمری:

(۱) در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۶ شمسی، محمدطاهر ولایی حاکم کلارستاق قبله فروش مرتع لاپی زنان که در شوال ۱۳۴۵ بین چندنفر از رجال خاندان میار مصالحه شده بود را تایید نمود. تایید و مهر مصالحه نامه توسط محمد طاهر ولایی موید آن است که در تاریخ مذکور ولایی حاکم کلارستاق بود.

همچنین در ذیل همین صلحنامه، عزیزانه خان میار پس از تایید مراتب و مضمون آن، خود را اینگونه معروفی نمود: «عزیزانه ملک مرزبان» این دو مین نام خانوارگی است که وی قبل از رسیمیت شناسنامه در دوران رضا شاه برای خود انتخاب نموده و بکار برد.

(۲) طبق مندرجات استشهاد نامه‌ای که از این دوران موجود است، پیست خروار برنج از خرمن سالارمکرم و محمدامین خان برد. مضمون این استشهاد و ادعای نامبردگان را محمدزکی میار، حسینقلی میار، و محمدطاهر ولایی نایب‌الحکومه کلارستاق مهر و تایید کردن.

(۳) در چهارم جمادی الاولی ۱۳۴۶ قمری، حسین نامی پسر جهانگیر، ابراهیم خان میار را به عنوان وکیل بلا عزل خود قرار داد که برای دریافت ارشیه مادری اش که از طایفه صیاد ارث می‌برد، اقدام نموده و سهم‌الارث او را به وی برساند.

(۴) در چهارم تیر ماه ۱۳۴۶ قمری، حبیب‌الله خان میار برای رسیدگی به برخی دعاوی خود، عریضه‌ای برای حاکم محل‌ثلاث فرستاد که آن را سلطان داد بخش برای رسیدگی به حکومت کلارستاق ارجاع نمود.

(۵) در تاریخ دهم ماه ۱۳۰۶، عده‌ای از اهالی کلارستاق با ارسال عریضه‌ای به مجلس شورای ملی، حمایت خود را از سلطان علی خان صارم‌السلطان اعلام داشتند.

(۶) نشانی دیگر از میارهای گراکوه تنکابن: در صفر ۱۳۴۶ قمری، رضاخان ولد مرحوم میرزا عبدالله میار ساکن گراکوه، مبلغ پنج تومان مطالبات خود را که بابت معاملات ملکی از آقا محمد طلب داشت دریافت نمود.

(۷) در شوال ۱۳۴۶ قمری، لطفعلی خان میار در قریه چالوس املاکی مشاع با مرحوم محمدولی خان تنکابنی داشت که آن را به انضمام املاک دیگرش به مبلغ هفتصد و پنجاه تuman به حاج محمد اسماعیل تاجر طلاقانی فروخت. متن این سند تصویح دارد که در تاریخ مذکور، چالوس قریه‌ای بیش نبود.

(۸) در بیستم آذر ۱۳۰۶ شمسی، طی حکمی از طرف سرتreasداری کجور و کلارستاق، حبیب‌الله میار مامور وصول مالیات کلارستاق شد.

(۹) شکوانیه اهالی کلارستاق بر علیه غلامعلی خان تجلی حاکم کلارستاق: در سال ۱۳۰۶ شمسی غلامعلی خان تجلی حاکم کلارستاق بود. طبق شکوانیه‌ای که اهالی کلارستاق از بدرفتاری و سوء‌سلوک او به مجلس شورای ملی ارسال داشتند، معلوم می‌شود که اهالی از

رفتار وی ناراضی بودند. شکوانیه مذکور در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۰۶، از طرف جمعی از اهالی کلارستاق از اعمال سوء غلامعلی خان تجلی حاکم کلارستاق به مجلس شورای ملی ارسال شد. (همان، ص ۸۷)

(۱۰) املاک سعدآباد در سال ۱۳۴۶ قمری به محمدامین و لطفعلی خان میار تعلق داشت. در سندي به تاریخ ذي الحجه ۱۳۴۶ در موضوع زرع املاک سعدآباد که به نامبردهان تعلق داشته و توسط مشهدی حسین لر سخن گفته شد.

(۱۱) در ۲۴ ذي الحجه ۱۳۴۶ ه.ق، علی اصغرخان میار درباره املاک پدری خود با سایر ورثه مرحوم هدایت خان میار در موضوع وقتنامه‌ای جعلی و پاره‌ای املاک وراث بعضی از افرادی که فوت شده بودند اختلاف داشت. در این سند از حوری خانم مادر علی اشرف میار، و زیبده خواهر علی اصغر میار هم یاد شده است.

(۱۲) از جمله استناد این تاریخ، استشهاد محمدامین خان میار از عزیزالله خان میار، رحمت‌الله ناصر لشکر، میرزا اسماعیل میار مباشر، و آقا محمد پیشکاو بجزیرت است. موضوع استشهاد مذکور، عدم تحويل سلانه پانزده خروار برنج توسط متصر الدوّله در گرامجان به سalar مکرم یا محمدامین میار به موجب صلح‌نامه تهران است.

۱۶. اخبار کلارستاق و خاندان میار در سال ۱۳۴۷ قمری (۱۳۰۷ ش):

(۱). آغاز صدور شناسنامه برای اهالی کلارستاق: از جمله وقایع مهم اوایل دوران پهلوی اجرای قانون شناسنامه بود. همانگونه که در مبحث تاریخ و تحولات اقوام کلارستاق یادآوری نمودیم؛ این واقعه موجب تغییر هویت بسیاری از خاندانها و شکل‌گیری خاندانهایی با هویت جدید شد.

طبق مندرجات استناد موجود، این قانون در سال ۱۳۰۷ شمسی در کلارستاق به اجرا گذاشت شد. در ششم شهریور ۱۳۰۷ ش، مأمورین ثبت احوال تنکابن، صدور شناسنامه برای اهالی کلارستاق را آغاز کردند. در تاریخ مذکور حبیب الله خان میار نعیمی فرزند مرحوم گل محمد خان کدخدای لاهو متعهد شد که کلیه اهالی کلارستاق را به معیت یعقوبعلی حقیقی برای اخذ ورقه هویت حاضر نموده و به مأمورین سجل احوال دفتر ولایتی تنکابن معرفی نماید. مهر وی هم در این سند موجود است.

با توجه به آنکه احتمالاً نخستین شناسنامه توسط مأمورین مذکور برای خود وی صادر شده باشد، لذا احتمال دارد که وی ازواoline کسانی باشد که نام خانوادگی و نسبت «میار نعیمی» را برای خود برگزیده باشد. طبق مندرجات استناد این خاندان، نام خانوادگی میار نعیمی از این زمان رواج یافت و در استناد سالهای قبل مطلقاً چنین نامی دیده نشده است.

(۲). در محرم ۱۳۴۷ ه.ق، محمدامین و لطفعلی خان میار زمین موسوم به میان دشت را برای مدت هشت سال، به شیخ ادریس ردایی الاملی به اجاره سپردن.

(۳). در ۲۰ محرم ۱۳۴۷ ه.ق، مشهدی حسین لر دلیری، مراتع سعدآباد و کنی و علف چر را از لطفعلی خان سalar مکرم «میار بهرامی» و محمدامین خان «میار بهرامی» برای مدت پنج سال به مبلغ پنجاه تومان وجه نقد و پنج راس قصابی اجاره نمود.

همانگونه که متن این سند تصریح دارد، فرزندان میرزا عبدالله میار با توجه به آنکه از اعقاب ملک بهرام میار بودند، در زمان اخذ شناسنامه، نخست برای خود نسبت و نام خانوادگی «میار بهرامی» را برگزیدند. اما در سالهای بعد، آنان مجددًا نام خانوادگی خود را به «ملک مرزبان» تغییر دادند.

(۴). در ۲۵ محرم ۱۳۴۷ه.ق، حسینقلی خان میار و استاد گل محمد تاجر در موضوع ساخت دکاکین در یک قطعه زمین مشترک در حسن کیف توافق نمودند. در ادامه متن این سند، از آقا علی اصغر برادر حسینقلی خان میار و خاور خانم عیال حسینقلی نیز یاد شده است. این گل- محمد احتمالاً از خاندان میار نعیمی لاهو نباشد.

(۵). استشهاد امیراسعد از رجال کلارستان و کجور درباره سلامت روانی خود: یکی از اخباری که در سالهای آغازین سلطنت رضاشاه (۱۳۴۷ق/۱۳۰۷ش) درباره امیراسعد پس از مرگ محمدولی خان برس زبانها افتاد آنکه: امیراسعد سلامت روانی ندارد. لذا برای رفع این شببه و شایعات، نامیرده از رجال سرشناس کلارستان، کجور و نور و کسانی که با او مراوده داشته و او را از نزدیک می‌شناختند، استشهاد و استعلام کرد. از جمله مستشهدهای می‌توان از علی دیوالار(سالارفاتح)، ابراهیم رئیس فیروز(سراج السلطنه)، محمدرضا خان کلارستانی، محمدابن عبدالرحیم صدیقی، ملاعلی کلارستانی، علی ابن عین‌الله فهیمی، علی‌اکبر توکلی نوری، محمد آقای زاهدی طالقانی، سلیمان درویش از نایب‌الحکومه‌های قدیمی کجور و لطفعلی خان میار (سالار مکرم) یاد کرد.

(۶). در ۱۴ ربیع الاول ۱۳۴۷ه.ق، قرارداد انتخاب میرشکار برای حفاظت از زراعت قرای اغوز دارین و حریث منعقد شد. در این سند نام محمد میارکیانی هم به عنوان شاهد ذکر شد. این سند قدمت نام خانوادگی «میارکیانی» را نشان می‌دهد.

(۷). در ۲۵ صفر ۱۳۴۷ه.ق، بابت خاتمه بدھی جعفرقلی میار به مشهدی کریم، سندی توسط محمد طاولی نوشته شد. در ذیل این سند نقش مهر و خط محمد میار نعیمی هم دیده می‌شود.

(۸). در ۱۴ ربیع الاول ۱۳۴۷ه.ق، ابراهیم خان میار مرتع لایپ زنان را به محمد بیک الاملی برای سه سال به مبلغ هشت تومان به اجاره داد.

(۹). در هشتم رجب ۱۳۴۷ (۲۰ دی ۱۳۰۷ش)، حسینقلی خان میار سلطانی پسر مرحوم آقاجان سلطان لاهویی، املاکی را از صمدخان پسر مرحوم آقا علی لاهویی ساکن گرمابک خریداری کرد. در حواشی این سند اسمی محمد امین میار ملک مرزبان، محمد زکی میار احمدی، حبیب‌الله میار نعیمی، بهرام میار لاهویی و افراد دیگر آمده است. نکته بارز در این سند، انتخاب چند نام خانوادگی متفاوت (میار ملک مرزبان، میار احمدی، میار نعیمی و میار لاهویی) برای رجال شاخه‌های مختلف خاندان میار است.

(۱۰). همچنین در ۱۵ ارجب محمدخان پسر مرحوم حاج میرزا حسن ملقب به حاجی صدیق چهار خروار از زمین مشهور به امیرسنگ را به مشهدی کریم پسر مرحوم مشهدی زمان لاهویی فروخت. در ذکر حدود اربعه از زمین آقا بهرام میار لاهویی، استاد حسین خیاط میار لاهویی، محمود تبرسی، طایفه لمه سو و نهر ذوات کیله یاد شده است.

(۱۱). در چهارم شوال ۱۳۴۷ محمدخان، حبیب‌الله خان، نعمت‌الله، آقا میرزا‌الحمد و ربيع میارلاهوبی تصمیم گرفتند که املاک مشاع و مشترک خود را تقسیم کنند. گذشته از موضوع تقسیمنامه برای اولین بار در ذیل این سند، در بالای مهر این سه نفر نام و شهرت آنها بدین شرح نوشته شد: «ربيع میار نعیم، حبیب‌الله میار نعیم و محمد میار نعیمی»

(۱۲). ادامه خدمات شیخ عبدالمناف دلیری در تشکیلات محمد امین خان میار: خدمات شیخ عبدالمناف در منصب معلمی فرزندان محمدامین خان میار همچنان ادامه داشت. وی در فرازی دیگر از یادداشت هایش می‌نویسد: «در شب چهارشنبه آخرسال هزار و سیصد و هفت [شمسمی]، بر حسب امر حضرت اجل اکرم افخم اعظم خدایگانی معظم آقای محمدامین خان میار ملک مربیان مدارسه ظله و طول الله عمره، به نگارش و تحریر دعای ذیشان عدیله کبری و عدیله صغری مشغول، از حضرت جل علام استلت که بر توفیق عبادت و ریاضت و بر عمر و عزت و عظمت و شوکت و جلالت شان بیفزاید و ماجور دارین شان فرماید».

(۱۳). از جمله اسناد خاندان میار در سال ۱۳۰۷ شمسی، استشهادی است که لطفعلی خان و محمدامین خان میار درباره املاک علی آباد و املاکی دیگر چالوس از رجال و بزرگان کلارستاق نمودند. رجال مذکور مدعیات آنها را تایید نموده و ذیل آن را مهر کردند. خط و مهر این افراد در ذیل استشهاد دیده می‌شود:

شیخ محمد تقی محمودی کلارستاقی مدیر مدرسه کلاردهشت، عباس‌نخعی لاهوبی متصلی شرعیات کلاردهشت، نایب‌الحکومه کلارستاق، محمد‌زکی میار، الله‌قلی خان خواجهوند بزدانی، عبدالله آبرنگی، میرزا آقا چالوسی مباشر، میرزا‌الله چالوسی مباشر، وجی‌الله چالوسی، قربانعلی آبرنگی بلوک باشی، کربلایی علی آبرنگی، شیخ نصرالله آبرنگی، عبدالله میار کیانی بورسری، حسینقلی میار سلطانی و محمد میار نعیمی. در این سند نیز نام چند نفر از بزرگان طوایف مختلف خاندان میار با نام خانوادگی و نسبت جدید آنها دیده می‌شود.

علاوه بر دعاوی نامبردها کی از نکات مهم مندرج در این سند آن است که، مستشهادین از محمد باقر خان به عنوان مباشر کلارستاق در سال ۱۳۰۷ یاد نمودند.

۱۷. اخبار کلارستاق و خاندان میار در سال ۱۳۴۸ قمری (۱۳۰۸ ش)

(۱). شکوایه ابراهیم خان میار از محمدامین خان و لطفعلی خان: در هشتم خرداد ۱۳۰۸ شمسی، ابراهیم میار ساکن مرزن آباد معروف به «طایفه آقا اسدالله» در نامه‌ای با مطلع «مقام منبع موقف رفیع بندگان حضرت اشرف اعظم پیشکاری ولایت عهد عظیمی ایالت جلیله مازندران»، عرضه داشت که متتجاوز از ۱۵۰ سال در قریه مذبور سکونت داشته و مالک هستیم. وی در این نامه از لطفعلی خان و محمدامین خان درباره املاک متصرفی خود که توسط نامبردها فروخته شده بود، شکایت نموده و ابراز داشت که از دست آنها تامین مالی و جانی ندارد. لذا ناچاراً به طهران آمده، تا عرضحال خود را به آن مقام تقدیم دارد و از او درخواست نمود که توسط حکومت تنکابن از تعدیات آنها جلوگیری شود.

(۲). در سال ۱۳۰۸ش، حسینقلی میار سلطانی از اهالی لاهو درباره پاره‌ای املاک خود از اهالی و مطلعین لاهو استشهاد کرد. در ذیل این استشهاد خط و مهر حسین میار صادقی، لطف الله دادوئی، ابراهیم میار لطفی نژاد، و هفت نفر دیگر از رجال کلاردشت دیده می شود.

(۳). در استشهاد دیگری که احتمالاً در سال ۱۳۴۸ قمری، توسط محمدامین خان میار انجام شد، در آن نام و مهر عبدالله میار بورسری، حسینقلی میار سلطانی، محمد میار نعیمی، محمد زکی میار احمدی و خط و مهر حاکم کلارستاق نیز دیده می شود. یکی از نکات بارز در این اسناد نیز ذکر نسبت و نام خانوادگی چند طایفه دیگر خاندان میار یعنی « میار سلطانی، میار صادقی و میار لطفی نژاد، میار احمدی، میار نعیمی » است.

(۴). عرضحال ابراهیم خان میار: در تاریخ ۱۳۰۸/۳/۱۱ از طرف اداره ولایت عهد با این مضمون برای حکومت تنکابن ارسال شد. « حکومت تنکابن، عین عرضحال محمد ابراهیم را لفأ ملاحظه نموده، در حدود وظایف حکومتی از تعذیبات جلوگیری نماید و چنانچه قضیه مربوط به امر حقوقی است، بمحاکم صالحه مراجعه نمایند ». www.tabarestan.info

(۵). در تاریخ ۱۳۰۸/۳/۱۴ش، نامه‌ای از طرف اسماعیل خان متصرالایاله خطاب به معتمدالسلطان ابراهیم آقا پسر مرحوم آقا حسینقلی خان ارسال و از وی درباره املاک سوال شده است. ضمناً اشاره‌ای به مرحوم آقا صادق و بلا عقب بودن وی نمود.

(۶). در یادداشت یکی از علمای کلارستاق که معلمی فرزندان محمدامین خان را در سال ۱۳۰۸ش بر عهده داشت آمده است: « تاریخ ۲۴ محرم سنه ۱۳۴۸ مطابق با یازدهم تیرماه ۱۳۰۸ این اقل در گرمابک برای تعلیم آقا - زادگان عظام جنابان مستطیبان آقای آقا میرزا عبدالله خان و آقای امیرسیف الله خان و آقای آقا خان طول الله عمرهم معلم و مشغول بوده، معهداً در لیل چهارشنبه هفدهم صفر بر حسب امر حضرت مستطیاب اجل اکرم اعظم خدایگانی معظم آقای محمدامین خان مدلله و طول الله عمره، به ترقیم این ادعیه که در عقب هر نماز از نمازهای پنج گانه قرائت مینمایند مامور گردیده است، از بدبودن مرکب تضییع شد. امید عبدالواله هاب ابن ملا محمد ابن ملا احمد الاصل المسكن لاهو ». [عبدالواله]

(۷). در رجب ۱۳۴۸ موسی خان و مهدی خان پسران مرحوم پاشاخان لک گویتی برای مدت سه سال مرتع ولرده را از آقا محمد خان رئیس پسر مرحوم درویشعلی میار لاهویی اجاره نمودند.

(۸). املاکی را که نصرالله فرزند مرحوم باقر میار در ششم شعبان ۱۳۱۹ قمری در صحراي پره از فرخ میرزا ولد مرحوم آقا محمد زکی از طایفه متکاء تبرسیی خریده بود، مشهدی ابراهیم لطفی نژاد فرزند مرحوم نصرالله لاهویی در هشتم رمضان سال ۱۳۴۸ قمری به کربلایی محمد حسن طاوی انتقال داد. در ذیل این سند نام و مهر حسینقلی میار سلطانی، محمد میار نعیمی، هادی آل حبیب کجوری، محمد تقی بیشن و ابراهیم لطفی نژاد دیده می شود.

(۹). در ذیحجه ۱۳۴۸ قمری، قراردادی در موضوع زرع املاک بابوده بین عزیزالله خان میار و محمد بیک صیاد منعقد شد. در ذیل این سند، عزیزالله خان به خط خود فامیلی خود را « عزیز الله ملک مربیان » نوشت و مهر نمود. با توجه به آنکه وی در اسناد دیگر خود را « عزیزالله

کلارستاقی و عزیزالله زمانی « نیز معرفی و منسوب نموده بود، مضمون این سند موید آن است که عزیزالله خان میار در انتخاب پستوند برای نام خانوادگی خود مردد بود.

(۱۱). میرزا حسین خان نایب‌الحکومه کلارستاق: در ۲۹ آبان ۳۰۸ ش، حدود ۶۰ نفر از اهالی کلارستاق طی نامه‌ای به مجلس شورای ملی، برعلیه علی خان حاکم تنکابن، و میرزا حسین خان نایب‌الحکومه کلارستاق شکایت کردند. گذشته از مضمون این شکوانیه، مشخص می‌شود که در این دوران رجال خاندان میار در حکومت کلارستاق نقشی نداشتند. (اسناد مازندران ، صص ۸۲-۸۳)

۱۸. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۴۹ قمری (۱۳۰۹ شمسی):

- (۱). در جمادی الثانی ۱۳۴۹ ه.ق.، لطفعلی خان و محمد امین خان میار کاروانسرای دم جاده بابوده و زمین پشت کاروانسرای ... را به سید‌الله‌قلی گلبردی برای مدت یک سال اجاره دادند.
- (۲). در سال ۱۳۴۹ ه.ق.، محمدعلی کاویانی تحصیل‌دار کلارستاق بود. قبضهای مالیاتی موجود که توسط جعفرقلی میار احمدی در سال مذکور پرداخت شد، جملگی به خط اوست.
- (۳). در نامه‌ای که به شماره ۲۰۶ در تاریخ ۱۳۰۹/۵/۲۳ از طرف؟ بیکلری به آقا محمد رئیس نوشته شد، او را آقا محمدخان میار نعیمی خطاب نمود.
- (۴). در ۲۰ شهریور ۱۳۰۹ ش، محمدخان و حبیب‌الله خان میار مالیات خود را به سرتحصیل‌داری کجور و کلارستاق پرداخت نمودند.

۱۹. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۵۰ قمری (۱۳۱۰ شمسی):

- (۱). در نهم ربیع‌الثانی ۱۳۵۰ ه.ق.، سید‌ابراهیم خان ولائی فرزند مرحوم سید‌هدایت‌الله لاهوی و آقا محمد خان رئیس میار نعیمی پسر مرحوم درویشعلی لاهوی تمام حقوق خود از مساحت یک خروار زمین مزروعی که در حومه قریه لاهو داشتند را به مبلغ سیزده تومان به مشهدی ابراهیم پسر مرحوم مشهدی نصرالله میار لاهوی و کربلایی آقا پسر مرحوم علی میار لاهوی مسجل به لطفی نژاد مصالحه نمودند.
- (۲). در حاشیه بالای این مصالحه نامه، سجل و مهر شیخ عباس نخعی به عنوان جاری کننده مصالحه درج شد. همچنین مهدبن عبدالباقی و عزیزالله نعیمایی لاهوی و قوع مصالحه را تایید نمودند. در ذیل سند نیز مهر محمد خان رئیس میار و سید ابراهیم ولایی نقش شده است.
- (۳). در ذیل سند رسید بتاریخ ۱۳۵۰ ق، در کنار مهر ابراهیم میار عبارت «طفی نژاد» و بالای مهر محمد خان نام و نسبت وی « محمد میار نعیمی » نوشته شد.

- (۴). در ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۵۰ قمری، هادی میار رستمی از آقا شیخ محمد لاهوی استشهاد نمود. مضمون آن سوال درباره فروش حق موروثی باجی خانم عیال مرحوم صدرالله خان در جنگل پشت تبررسو است. مضمون مدعیات مستشهد توسط ملا محمد بن عبدالباقی تایید و مهر شد. نکته بارز در این سند، ذکر نام خانوادگی «میار رستمی» است که تاکنون در اسناد خاندان دیده نشده بود.

- (۵). در ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۵۰ باجی خانم دختر اسکندرخان متکا کدخدای پیقلعه یک قطعه باعچه موروئی خود واقع در تبرس و کلارستان بود که در تصرف خیرالله خواجهوند بود را به آقا محمدخان رئیس میار فروخت.
- (۶). در ششم جمادی الثانی رحمنقلی پسر مرحوم فغانعلی خان خواجهوند حسنکیفی یک باب خانه موروئی خود را به مشهدی ابراهیم پسر مرحوم مشهدی نصرالله میارلطفی نژاد لاهوی فروخت.
- (۷). عبدالله شکوهی تحصیلدار کلارستان: در هفتم جمادی الاولی ۱۳۵۰ (قمری ۱۳۱۰ ش) عبدالله شکوهی تحصیلدار کلارستان شد. در این تاریخ جعفرقلی میاراحمدی مبلغ ۱۳ قران بابت امور دیوانی و مالیات به وی پرداخت نموده و از او رسید دریافت کرد.
- (۸). میرزا امان الله خان صفاری سرتھصیلدار کجوان و کلارستان: در اردیبهشت ۱۳۱۰ ش، میرزا امان الله خان صفاری سرتھصیلدار کجور و کلارستان بود. وی در دوم اردیبهشت ماه مذکور، حبیب الله خان میارنعمی را به عنوان مباشر کل بیلاقی کلارستان منصوب کرد و از وی خواست که با مأمورین اعزامی دفتر سرتھصیلداری کمال مساعدت را مبذول دارد.
- (۹). در چهارم جمادی الثانی ۱۳۵۰ ه.ق، کثوم خانم دختر مرحوم آقانصرالله میارتبرسی و زوجه آقا میرزا آقا خان تبرسی تمامی حق الارث خود در قریه تبرس را به مشهدی ابراهیم پسر مرحوم مشهدی نصرالله میار لطفی نژاد لاهوی به مبلغ دوازده تومن مصالحه کرد. صیغه مصالحه را محمدين عبدالباقي لاهوی جاري کرد و ملا عزيزالله نعیمایی و شیخ ادریس الاملى نیز وقوع مصالحه را تایید کردند. علاوه بر نامبردگا، سجل و مهر محمد میارنعمی، حسینقلی میارسلطانی، علی نقی دادویی، فضل الله فقیه، محمدکاظم پسر سید ابراهیم لاهوی، محمد زکی میار و ... نیز در حواشی راست و بالای این سند دیده می شود. آنچه گذشت، عمه و قایع و اخبار خاندان میار در دهه اول سلطنت رضاشاه بود که به مدد استاد تاریخی کلارستان از آنها آگاهی یافتیم. ادامه وقایع و اخبار این خاندان در دهه دوم سلطنت رضاشاه را در فصل بعد مرور خواهیم نمود.

فصل بیست و دوم:

اخبار کلارستاق و خاندان میار در دهه دوم سلطنت رضا شاه (۱۳۱۱-۱۳۲۰ شمسی)

الف. داستان خرید املاک و تبعید رجال متنفذ محال ثلات:

از جمله وقایع مهم دهه دوم سلطنت رضاشاه، تملک و تصرف عدوانی املاک مالکان محلی محال ثلات بود. برخی اخبار و روایات شفاهی حاکی از آن است که، «رجال این مناطق با یکدیگر برعلیه رضا شاه باهم متعدد شدند. آنان باهم قسمنامه‌ای بدین مضمون را مهر نمودند که در هین سفر رضاشاه به کجور و کلارستاق، او را تورور کنند. ظاهراً موضوع توسط ابوالفتح صالحانی نماینده املاک رضاشاه یا یکی از افراد لو رفت و خبر به گوش رضاشاه رسید. اما قسمنامه در زیر تلى از هیزم که به آتش کشیده شدیو؛ سوخت و مانع از افسای هویت دقیق طراحان شد. لذا رضاشاه برای این رجال و جوانان این اقدام، خرید زمین و املاک مالکان محال ثلات را بهانه برخورد با آنها قرار داده و به همین دلیل، بیش از ۸۰ نفر از رجال مهم مناطق کجور، کلارستاق و تنکابن در سال ۱۳۱۱ شمسی به دستور رضاشاه بازداشت شدند.»

در این قضیه بدستور رضا شاه، ضمن توقيف همه املاک آنها، پس از رفت و آمدّها، شکنجه‌ها و اذیت و آزار فراوان، سپس با حکم داور وزیر مالیه، اغلب آنها به مناطق دور و بدآب و هوا تبعید شدند. معدودی نیز به دلایل خاص در تهران بازداشت یا تحت نظر بودند. در ادامه به جزئیات بیشتری درباره این واقعه از زبان تبعید شدگان و مندرجات استناد کجور و کلارستاق اشاره می‌کنیم.

براساس سیاهه‌ای که از اسمی تبعیدشدهان محال ثلات وجود دارد، در مجموع ۸۳ نفر از رجال این محال در قضیه مذکور بازداشت و تبعید شدند. از این افراد، ۱۶ نفر از ذهنون(نوشهر) به مرکز اعزام شدند که جملگی از رجال مهم کجوری بودند. هشت نفر در طهران توقيف شدند. و ۵۸ نفر دیگر نیز اسامی آنها برای توقيف تهیه و تحت تعقیب قرار گرفتند. از مجموع افراد تحت تعقیب و تبعیدی محال ثلات، ۲۴ نفر از کلارستاق و کلاردشت، و بقیه از کجور و تنکابن و توابع بودند.

اسامی رجال تبعیدی کلارستاق چنین است: ملا محمدطاهر فقیه مشهور به تنکابنی، عبدالعلی خان فقیه (معتضدالسلطان)، عبدالغنى خان فقیه، عنایت‌الله خان، ابوالقاسم خان، حسینقلی خان، علی آقا، فرج‌الله خان، فضل‌الله خان فقیه، کاظم خان عسکری اهل حسنکیف، صدرالله خان غفاری، سیدابراهیم لاھوی، سید اسماعیل لاھوی، نصرت‌الله خان حاتمی، مظفرخان فقیه، عباسخان سالارجلیل، فتح‌الله خان، عبدالله خان انتظام لشکر، علیقلی خان رودگر رئیس پست و تلگراف، علی نقی خان دادوی، احمد خان، محمدامین خان میار ملک مرزبان و حسینقلی خان میارسلطانی. (پهلوی‌ها، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۱)

از این رجال، دو نفر آخر متعلق به خاندان میار بودند. لذا شمهای از اخبار و اطلاعات مرتبط با آنها را از زبان خودشان و یادداشت‌های موجود از آنها بازگو می‌نمائیم.

بسیار عجیب است که در سیاهه مذکور نام لطفعلی خان میار نیامده است. اما براساس سننی که وی به مجله مرد امروز ارسال کرد، خود را نیز جزو تبعیدیان مهر ماه ۱۳۱۴ قلمداد نمود. لطفعلی خان میار در نامه‌ای که در سال ۱۳۲۲ شمسی به مجله مرد امروز نوشت، نیز از حبس و تبعید عده‌ای از طایفه خود سخن گفت. (زندگی نامه خاندان میار ... ، ص ۵۳-۵۴) به نظر می‌رسد که وی احتمالاً جزو هشت نفری باشد که در تهران توقیف شده بودند و بجای تبعید در تهران تحت نظر بودند.

ب. روایت محمد امین خان از واقعه تبعید رجال محال ثلاث:

محمدامین خان میار که از جمله تبعید شدگان دوران رضاشاه بود، خلاصه‌ای از وقایع و جریانات دوران تبعید خود را از سال ۱۳۱۱-۱۳۱۵ در کتاب دعاوی که به همراه داشت کتابت نمود. وی وقایع تبعید خود و همراهانش را این گونه شرح داده و می‌نویسد:

«امسال که سال ۱۳۱۱ میباشد، رای شاهنشاه پهلوی برای قرار گرفت که خورده مالکین مازندرانی را از ولایت بکوچانند. لذا روز پنجشنبه ۴ فروردین احضار به ده نوی قشلاق شده‌ام. پس از ۹ روز توقیف، باسایر بیلاقی کلارستاقی ماهها را با اتومبیل حرکت به رشت دادند و نفری هم شش تومان و پنج قران کرایه از ما گرفتند. چهار روز در محبس رشت نگه داشتند. بعد عموم را حرکت داده، صبح روز جمعه اول غرہ ذی الحجه وارد طهران [نموده]، و در قصر قجر وارد کردند. بعد هم از تنکابنی و کجوری را آوردند، تقریباً هشتاد و پنج نفر در نظمیه طهران و قصر توقیف بودیم. پس از دو ماه توقیف، کم کم عده‌ای مرخص و متوقف در شهر شدند. ولی توقیف بنده از روز ورود به قصر، اول ذی الحجه ۱۳۰۵ [بود و] روز مرخصی در شب پنجشنبه غرہ ربیع الثانی ۱۳۵۱ بود. حالیه در شهر و منزل آفای سالار هستم. بعد از چند روز مادر آقا خان بحال ناخوش و سایر اطفال بنده وارد طهران شدند. بنه کن بحکم دولت اینها را حرکت داد. کلیه املاک ما را از قریه آیش بن و قریه علی آباد و مرتع خدا بنده و خرمنه و اورنگ و مرتع واکله میان بند و محمودآباد و قهوه خانه و سعدآباد و قهوه خانه بائوته مرزن آباد و لاپی زنان و میان دشت و گرمابک و خشک دره و گویتر و آسیابها و آبدنگها همه را تصرف [نمودند]. این اراضی و املاک از روی قسمت با ساختمان خانه‌های مرزن آباد و گرمابک صد هزار تومان قیمت دارد. محصول همه ساله او را که من تصرف و ضبط می‌کردم، سالی سی هزار تومان بوده است.»

محمدامین خان میار در رساله «سرگذشت» نیز درباره جریان تبعید رجال محال ثلاث و شرح چگونگی آغاز آن می‌نویسد:

«جمشید خان سردارکبیر برادر سپه سالار املاک کجور را که موروثاً به او رسیده بود، به شاه فروخت. کم کم پادشاه درکجور مالک شد. بعد املاک کلارستاق و تنکابن و سیارستاق را هم از بانک شاهی خریده بود. با تمامی مالکین کجور و کلارستاق و تنکابن و غیره همسایه شد. در سنه ۱۳۱۰، هشتاد نفر مهندس برای نقشه برداری املاک خلعتبری به امر شاه به کجور و کلارستاق و تنکابن آمده و نقشه برداری کردند. بعد در سنه ۱۳۱۱ شمسی ایضاً به امر ... رضا شاه ... عده‌ای نظامی و آجودان و یک سرهنگ آمدند در تهران. تمام مالکین یعنی اشخاص برجسته از کجوری و کلارستاقی و تنکابنی و سیارستاقی را احضار کردند. چون همه مطیع

بوده و از سلطنت پهلوی خوشوقت بودیم، در آن تاریخ، بنده رئیس ساختمان راه چالوس بودم ».

وی پس از ذکر اسامی توقیف شدگان محال ثلاث می‌نویسد: « ... و عده زیادی از خان و ملأ و سید و جوان و پیرمرد احضار به نوشهر شدیم. هر کدام وارد، پس از چند روز حبس و تحقیق که دارای چه ملکی هستند، دسته به دسته با آجودان و مامور در اتومبیل ریخته، روانه رشت کردند. چند روز آنجا حبس شدیم. بعد با مامورین نظمیه برای قصر قجر حرکت دادند. چون مختصر نوشته می‌شود؛ غرض چهارماه حبس قصر قجر طول کشید. البته حبس بودیم، دیگر معلوم است خوش نمی‌گذرد. پس از چهارماه امر همایونی صادر[شد] که این عده نباید دیگر به ولایت خود برگردند و بلکه درخواب هم آنجا را نباید بیستند. لذا عبدالعلی خان معتصد فقیه و تمام بستگان و عایله که بعد از ولایت حرکت ندادند، با یزدانیها و حاتمیها و غفاریها روانه کرمان و بم شدند. و دیو سالاریها سوای سالار فاتح که برای زنجان و خرم دره ساکن شد.

پسرهای میرزا داود خان کجوری و شیخ نورالدین تنکابنی برای کاشان رهسپار شدند. میرزا علینقی [دادونی] و حسینقلی خان لاهویی برای همدان رفتند. نبی خان و ریبع خان و میرزا حسنخان و بستگان آنها و شیخ یعقوب و سایرین از کجوری روانه کرمانشاه شدند. به کرمانشاهی‌ها مالیه برای امرار معاش ملکی داد. بنده و عبدالله خان زهری برای ملایر تبعید شدیم.

عدهای کلارستانی که در بم کرمان بودند، بواسطه فوت حسینقلی خان فقیه و چند نفر دیگر، به دربار عرض داد کرده، از بودن آنجا شکایت نموده، دو مرتبه آنها را عموماً آوردند در شهر شیراز ساکن کردند.

بنده و زهری پس از شانزده ماه عودت به طهران کردیم. قریب دو سال توقف در تهران، در اثر شکایت معتصد و دامن گرفتن او و جزع او به داور، دل داور وزیر مالیه بی انصاف رحم نیامده، باز از داور به دربار شکایت کرد. دو مرتبه معتصد را گرفتند. بنده و زهری را هم با میرزا حسن خان لاشکی و یزدانیها همه را گرفتند. باز چهارماه در نظمیه حبس کردند. بعد امر شد برویم ملک را دو مرتبه تحويل بدیم. باز با یاور آجودان در اتومبیل ریخته، ما را بیانزدگان بردند. چند روز در علی آباد (شاهی و قائم شهر) حبس بودیم. باز از راه رشت و قزوین ما را عودت داده، بشهریانی تهران وارد کردند و به فلک بردند.

محمدامین خان درباره تبعید خود از تهران به ملایر و واقعیت بعدی چنین روایت می‌کند: « تاریخ نهم جمادی الاولی ۱۳۱۱ [شمسی]، بنده را برای ملایر تبعید نمودند. روز یازدهم جمادی الاولی وارد ملایر شدم. در منزل جناب مشهدی ابتوراب مدیرالتجار ... پسر خاله وارد[شدم]. تقریباً در حدود پانزده ماه توقف بنده در ملایر طول کشید. عاقبت در شب جمعه یازدهم شعبان ۱۳۱۲ [شمسی] از طرف آقای حسین خان امیرلشکر، رئیس کل تشکیلات مملکتی اجازه مرخصی داده شد که بیایم طهران. لذا من هم روز ۱۴ شعبان برای طهران با اتومبیل حرکت کردم و شب نیمه شعبان وارد قم شدم. شب را در بقعه مبارکه حضرت مقصوده صلوات الله مشغول عبادت[شدم]. بعد صبح روز ۱۵ شعبان برای طهران حرکت نموده، منزل آقای سالار اخوی در گذر وزیر دفتر وارد [شدم]. ولی آقای سالار در خوار و مشغول امور حکومتی آنجا

بوده‌اند. به ملاقات آقای عبدالله خان و سيف‌الله خان و اردشیر خان موفق شدیم و حالیه اینجا هستم. ولی املاک ولایت ما کماکان توفیق مالیه و ضبط دولت است. برای چه جرم و گناه معلوم نیست. بقیه مهاجرین محال ثلاثه در شیراز و کاشان و همدان و ملایر هستند و نیز مدت توفیق ملایر نهایت بد و سخت گذشت که وصف ندارد. امیدوارم به عزت امام زمان(ع) بعدها اسباب فرجی برای کار ما بشود. بعد از یک ماه توقف طهران چندین دفعه به وزارت مالیه رفتم و به اکبرخان داور وزیر مالیه راجع به اصلاح کار تمناً و درخواست نموده‌ام مساعدتی نکرد. بعد برای ملاقات لطفعلی خان سalar اخوی به «خوار» رفتم. یک شش ماهی آنجا باهم بودیم. ایشان از حکومت معزول شدند. بعد ما عموماً با عائله آمدمیم طهران در گذر وزیر دفتر خانه کرایه کرده، مدت یک سال و نیم با هم بودیم. بعد بواسطه بدسلوکی و سوءرفتار پنجه ساله او ناچار شدم از او کناره کرده در محله عباش آباد دوشان تپه منزلی گرفتم. پس از چندی توقف محمد حسین خان پسر پنجمی به وجود آمدند (خاطرات ، ص ۲۲)

محمدامین خان درباره تبعید خود به شیراز و وضعیت خانواده و فرزندان خود می‌نویسد: « طولی نکشید باز تقریباً در حدود ده نفر جبس نظمیه شدیم. پس از دو ماه توقف بر حسب امر شاهنشاهی ما را حرکت دادند برند مازندران، که عواید املاک را دو مرتبه تحويل بدھیم. پس از ورود به ده نو کجور، باز امر ملوکانه تغییر کرد. ما را حرکت به رشت داده، از راه قزوین به نظمیه طهران آوردند. پس از دو ماه توفیق، همه را حرکت به شیراز دادند. بنده هم با کلیه عائله و اطفال در ۲۷ شعبان ۱۳۱۴برای شیراز آمدمیم. در محله بیات خانه اجاره کرده، متوقف شدیم. تا امروز که دهم اسفند ۱۳۱۵ شمسی است، در اینجا به حال سرگردانی هستم. داور وزیر مالیه کار ما را اصلاح نکرد و عمل تعویض ملک ولایت مازندران کلارستاق ما خاتمه پیدا نکرد و با نهایت سختی پسر می‌بریم و زیاد مقروض شدیم. داور وزیر مالیه هم در چندی قبل سکته نموده، فوت کردن. آقای بدر پسر آقای نصیرالله شیرازی کفیل مالیه شدند. برای خاتمه کار خودمان چندین دفعه به ایشان مراجعه نموده‌ایم تا بعد چه اقدامی بکنند. بعد معلوم می‌شود. در این تاریخ سیف‌الله در کلاس ده مدرسه نظام مشغول تحصیل هستند. آقاخان در کلاس شش مدرسه، جناب محمدحسن در کلاس چهارم، اردشیر در مدرسه ابتدایی دانش. محمد حسین تازه راه افتاده است. ایضاً در سوم بهمن ۱۳۱۵ خداوند پری [خانم را] عنایت کرد که پس از ۱۳ روز فوت نمودند. » (خاطرات. ص ۲۱-۲۳)

محمدامین خان در شرح دوران تبعید پنج ساله خود در شیراز می‌نویسد: « بعد در سنه ۱۳۱۴ بنده و زهری را به شیراز آوردند. حالا پنج سال است که بنده با کلیه عائله در شیراز موقتاً ساکن [هستم]. سه سال در محله بیات خانه را به ماهی ۸۰ ریال اجاره کرده بودم و نیز حالیه که سنه ۱۳۱۸ شمسی است، در محله سرذک خانه به ماهی ۲۴۰ ریال اجاره کرده منزل گرفتم. ملکی از طرف مالیه به مهاجرین داده شد. بیست و دو فرد در کشک به زهری داده شد و شش دانگ علی آباد کمین به کلیه طایفه فقیه و اگذار شد. شش دانگ شمس آباد بروزی مرودشت به اللهقلی خان بیزانی و پسرعموهای او و غفاری و دیو سالارهای کجوری داده شد. و هم به حاتمی و غیره داده شد.

۹ فرد از کناره مرودشت و یک دانگ از شش دانگ خرابه قهوند و پنج دانگ یکچارک از مگیان بلوک کامفیروز به بنده و عیالات سالار اخوی داده شد. موقع تصرف نصف مزرعه مگیان که سفیدگان است، لطفعلی معدل شیرازی قبلاً [آن را] تصرف کرده بود. همینطور یکدانگ قهوند را هم قبل از اینکه مالیه به ما تصرف بدهد، حاجی نصرالله خان مرودشتی برده است و هر چه بنده و سالار اخوی که ساکن تهران است می‌خواهیم کارکنان مالیه مرکر را حالی نماییم، که املاک ولایت الی بیست مقابله از اینکه شما دادید زیادتر بود، عواید او زیادتر است و این را هم که شما دادید سر و صورت صحیح ندارد و مدعی دارد، قبول نمی‌کنند « (رساله سرگذشت. ص ۱۰۶ - ۱۰۴)

ج. اخبار کلارستاق و خاندان میار در دهه دوم سلطنت رضا شاه:

۱). انتصاب لطفعلی خان میار به حکومت خوار: همانگونه که در خاطرات محمدامین خان میار آمده است، در سال ۱۳۱۲ شمسی لطفعلی خان میار حاکم خوار از توابع ورامین بود. برادرش محمدامین خان میار در خاطرات خود در این باره می‌نویسد: « ... روز ۱۵ [شعبان ۱۳۱۲] برای طهران حرکت نموده، بمنزل آقای سالار اخوی در گذر وزیر دفتر وارد [شدم]، ولی آقای سالار در خوار مشغول امورات حکومتی آنجا بودند. ... » (خاطرات، ص ۲۲)

محمدامین خان در ادامه همچنین درباره عزل لطفعلی خان از حکومت خوار می‌نویسد: « بعد از یک ماه توقف طهران و چندین دفعه بوزارت مالیه رفتم و به اکبرخان داور وزیر مالیه راجع به اصلاح کار تمنا و درخواست نمودم مساعدتی نکردن. بعد برای ملاقات لطفعلی خان سالار اخوی به خوار رفتم. یک شش ماهی آنجا با هم بودیم. ایشان از حکومت معزول شدند. بعد ما عموماً با عائله آمدیم طهران ... ». (خاطرات. ص ۲۳)

پس از عزل وی از حکومت خوار، او نیز از جمله مغضوبین قرار گرفت و در تهران بهمراه چند نفر از رجال متنفذ کجور و کلارستاق باز داشت شد. به استناد نامه‌ای که لطفعلی خان به مجله مرد امروز نوشت، او نیز در ردیف تبعیدیان محال ثلاث بوده است. اما بدلاًیلی که بر ما ملوم نشد، علیرغم صدور حکم تبعید او، وی هرگز از طهران خارج نشد. نامه وی به سفارت شوروی در سالهای ۱۳۱۵-۱۳۱۶ حاکی از سکونت وی در منزل شخصی اش در گذر وزیر دفتر تهران است. تظلم و اعتراض وی به حکومت رضاشاه و عمالش، در نامه‌ای که وی تحت عنوان درخواست تابعیت یرای خود و مردم کلارستاق به سفارت شوروی نوشت؛ بخوبی مشهود است. همچنین نامه‌ای که وی به روزنامه‌ها و نشریات اوایل عصر محمدرضا شاه نوشت، بیانگر دیدگاههای او از وقایع و شرایط آن دوران است.

۲). نگاهی به زندگی عزیزالله خان میار در دهه دوم سلطنت رضا شاه: از دیگر رجال مهم خاندان میار در دوران رضاشاه و دهه اول سلطنت محمدرضا شاه، عزیزالله خان میار بود. حسب نوشته های عزیزالله خان، وقایع مهم زندگی وی از ۱۳۱۰-۱۳۲۰ شمسی به اختصار چنین است:

در سال ۱۳۱۰ شمسی جاده سازی کندوان در عصر رضاشاه شروع شد. وی نخست به عنوان معین مباشر شروع به همکاری کرد و سپس مباشر قسمت شد. در همین ایام املاک وی نیز از طرف عمال رضاشاه تصرف شد. وی بعدها مسولیت نگهداری راه بخش کندوان را به

عهده گرفت. در همین سالها بود که مادر و مادر همسرش در رستای وله گچسر وفات یافتند. لذا خانواده اش را به رستای میچکار انتقال داده و چند سالی ساختمان راه کندوان را کنترات نموده و در این عرصه فعالیت کرد. همسرش راضیه خانم نیز در همین آبادی فوت نمود. وی سپس در سال ۱۳۱۷ شمسی، با سکینه خانم دختر محمدزکی خان میار لاهوی ازدواج کرد. خانواده اش را نخست به ولی آباد و سپس به کرج انتقال داد. در اواسط سال ۱۳۱۹ ش، ریاست اداره املاک پهلوی را عهده دار شد و خانواده خود را به رامسر منتقل نمود. با گذشت حدود یک سال و واقعه شهریور ۱۳۲۰ (تبیید رضا شاه)، عزیزالله خان به مرزن آباد بازگشت. (همان ، ص ۲۱۴-۲۱۲)

اکنون که با چندتن از رجال شاخص خاندان میار در دوران رضا شاه پهلوی آشنا شدیم، مضمون استناد کلارستاق و خاندان میار را در دهه دوم شاهنشاهی می گیریم:

(۳). اخبار خاندان میار در سال ۱۳۱۱ شمسی:

(۱) در ۶ محرم ۱۳۵۱ هـ ق. محمدخان میار نعیمی لاهوی بخشی از مرتع بادانگیز را برای مدت پنج سال به محمودخان جعفر صالحی به اجاره داد.

(۲) در ۶ محرم ۱۳۵۱ هـ ق. محمدخان میار نعیمی لاهوی بخشی از مرتع بادانگیز را برای مدت شش سال به بخشعلی یوسف رشیدی به اجاره داد.

(۳) در ۱۹ جمادی الاول ۱۳۵۱ هـ ق. محمدابراهیم لطفی نژاد، محمدخان میار نعیمی لاهوی را در موضوع دعاوی خود با رحمناقلى به عنوان وکیل خود انتخاب نمود.

(۴) نشانی از میارهای گراکوه: در ۱۹ خرداد ۱۳۱۱ شمسی، آقا محمد پسر مرحوم آقا میرزا عبدالله میار ساکن گراکوه، سیزده جریب زمین از خان فضه زمان پور خریداری کرد.

(۵) در تاریخ ۱۳۱۱/۱۱/۲۴ درباره معاودت حسینقلی خان میار سلطانی و علی نقی خان دادوئی به وطن شان، که به دستور رضا شاه به همدان تبعید شدند، سرتیپ آیرم رئیس کل نظمیه کشور چنین پاسخ داد: «میرزا علیقی خان دادوئی و حسینقلی خان سلطانی که از ساحلیهای اعزامی میباشند، مستقیماً شرحی راجع به معاودت سابق خود نوشته و بمرکز ارسال نموده اند لازم است به آنها اخطار نمایند از معاودت خود بكلی صرف نظر و از دادن عرض حال خود داری کنند. رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی سرتیپ آیرم »

۴). اخبار خاندان میار در سال ۱۳۱۲ شمسی:

(۱) در تاریخ ۱۳۱۲/۳/۱ حبیب الله خان و آقا محمد رئیس با مشهدی تقی خان و محمود خان و سایر زارعین سنار در موضوع زمینهایی که سناریها در حواشی مرتع بادانگیز آباد کرده بودند به شرط پرداخت مالیات به رجال میار به توافق رسیدند. در این جلسه لطفعلی میار کیانی نیز حضور داشت.

(۲) آغاز طرح سربازگیری در مناطق محال ثالث: در تیر ماه ۱۳۱۲ شمسی، اجرای طرح سربازگیری در مناطق محال ثالث آغاز شد. لذا حبیب الله خان میار نعیمی از طرف رئیس حوزه چهار تنکابن به عنوان معتمد محلی انتخاب شد. در ابلاغیه و دعوت نامه‌ای که در ۲۴ تیر ماه ۱۳۱۲ خطاب به حبیب الله خان صادر شده بود آمده است:

« آقای حبیب‌الله نعیمی، شما به سمت معتمد محلی جهت تشکیل مجلس سربازگیری حوزه فرعی نمره ۲ کلارستاق تعیین شده‌اید. مجلس مزبور در تاریخ ۲۶ تیر ماه جاری در حسن‌کیف تشکیل [می‌شود] در ساعت ۹ صبح یوم مزبور حضور به مرسانید. رئیس حوزه ۴... اعضاء . »

(۳) در ۲۲ شعبان ۱۳۵۲ قمری، خانم زینب صفری زوجه مرحوم رحمت‌الله خان تبرسی و محترم خانم دختر آن مرحوم، کلیه حقوقات خود از بابت ارثیه‌ای که از مرحوم رحمت‌الله تبرسی به آنها تعلق می‌گرفت را به مبلغ بیست تومان به میرزا محمد آقای رزاقی طالقانی ساکن تبرسی مصالحه نمودند.

میرزا محمد مذکور کلیه حقوقات موضوع این مصالحه را در اوخر شعبان ۱۳۵۲ قمری به مشهدی ابراهیم میار لطفی نژاد منتقل نمود. صیغه مصالحه اول را شیخ ابوالقاسم فاضلی و صیغه مصالحه دوم را شیخ عباس نخعی لاهویی جاری پیاخت. ضمناً در جلسه مصالحه محمد میار، یعقوبعلی صفری و ... حضور داشتند.

(۴) در هفتم مهر ۱۳۵۲ (۸ ذی الحجه ۱۳۱۲) باجی خانم دختر کدخدای اسکندرخان از طایفه متکا پی قلعه، زوج مرحوم صدرالله پسر مرحوم فرخ میرزا متکا که از طرف مادر فرزند مرحومه سلطان باجی دختر مرحوم آقا پرویز میار تبرسی بود، قطعه باعچه‌ای که از طرف شوهر مرحومش به وی رسیده بود را به مبلغ یکصد و بیست ریال به مشهدی ابراهیم میار لطفی نژاد لاهویی مصالحه کرد. صیغه مصالحه را شیخ عباس نخعی لاهویی جاری نمود و شش نفر از رجال آن زمان نیز در جلسه حاضر و شاهد بودند.

۵. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۱۳ شمسی:

(۱) آغاز تبعید رجال محال ثلاث: از جمله وقایع مهم سال ۱۳۱۳ شمسی، قطعیت یافتن موضوع تبعید بیش از هشتاد نفر از رجال محال ثلاث بود که داستان آن به انضمام تبعید چند رجل خاندان میار، از زبان محمدامین خان میار بیان شد.

(۲) در نامه شماره ۱۳۳۳/۱۷ مورخ ۱۳۱۳ از نظمه‌ی مرکز درباره حسینقلی خان میار سلطانی و علینقی خان دادویی آمده است: « ... راپرتاهای نمره ۸۰۱، ۸۱۴ و ۸۴۶ مخصوص عرضحال حسینقلی خان سلطانی و علینقی خان دادویی ملاحظه شد. لازم است به آنها اخطار نمائید معاودت مشارالیها غیر مقدور است. ولی راجع به واگذاری عواید حقیقی املاک آنها شرح لازم به وزارت جلیله مالیه صادر گردید. رئیس تشکیلات کل نظمه‌ی امیر لشکر آیرم . ». سواد این امریه برای اطلاع نامبردگان توسط یاور خاتمی رئیس نظمه‌ی همدان به آنان ابلاغ شد.

(۳) در نامه نمره ۹ سیار، مورخ ۱۳۱۳/۲/۲۹ ارسالی از اداره تعویض و املاک وزارت مالیه درباره حسینقلی خان میار و علینقی خان دادویی آمده است: « ریاست محترم اداره تعویض همدان، حسب الامر وزارت جلیله مالیه تعویض املاک اشخاص ذیل تبعیدشده‌گان از تنکابن، خاور خانم، میرزا علینقی دادویی باید تها تا سه هفته دیگر از این تاریخ قطعی گردد و استناد لازمه بین وزارت جلیله مالیه و آنها مبادله شود. از قراری که ریاست مالیه همدان اظهار میدارند خاور خانم سلطانی با شوهرش حسینقلی خان سلطانی و همچنین میرزا علینقی دادویی در درجزین اسکان و تحت نظر باشند. چون وجود آنها تنها تا دو هفته دیگر از این تاریخ در

همدان برای حل موضوع فوق لازم است، لذا مراتب را استحضار میدهد تا در صورت احتیاج هر اقدامی را که برای آمدن آنها به همدان لازم باشد مبذول فرماید. این جانب تا دو هفته دیگر از مسافت از حوزه غرب به همدان مراجعت می‌کنم. اگر آن موقع بتوجهات اداره محترم نظمیه همدان اشخاص مذبور در همدان حاضر باشند، موجب تسريع کار و ... وزارت جلیله مالیه خواهد بود. رئیس اداره تعویض املاک و عمران. اعتمادی»

(۴) در تاریخ ۱۳۱۲/۳/۲۲ محمدقلی زند مباشر املاک اختصاصی بیلاق کلارستان در باره شرایط اجاره مرتتع صاف کش با محمد خان و حبیب الله خان میار نعیمی مکاتبه کرد.

(۵) در تاریخ ۱۳۱۲/۵/۱۲ میرزا محمدعلی خان زند با محمد خان میار نعیمی که از طرف پسرش زمان خان میار نعیمی وکالت داشت، در موضوع کشتن یک راس اسب مصالحه نمودند.

(۶) در سیاهه‌ای که از املاک و زمینهای مزروعی لاهو موجود است؛ اسمی محمد خان میار نعیمی، آقا سلیمان میار صادقی، حبیب الله خان میار نعیمی، آقا مسیح میار، استاد حسین میار یوسفی، مشهدی رمضان میار رستمی، مشهدی ابراهیم، کربلاجی آقا و محمد آقا لطفی نژاد، آقا ریبع و اخوان میار نعیمی، حسن خان میار نعیمی، مشهدی هادی خان و اخوی زادگان میار رستمی، محمد زکی خان و جعفر خان میار احمدی، و سایر اهالی لاهو از خاندانهای دادویی، دادجو، شهیدی، خدادی، ایوبی، امیری، کاویانی، پور ملکی و شیروانی ذکر شده است.

(۷) در تاریخ ۱۳۱۴/۱/۲۷ ابوالقاسم عسکری در موضوع زراعت شش خروار زمین محمد خان میار با وی مکاتبه کرد.

(۸). نمونه‌ای از حکم تبعید رجال محال ثلث در دوران رضا شاه:
در سال ۱۳۱۴ برای کلیه رجال محال ثلث که با نقشه رضا شاه تبعید شدند، حکمی بدین شرح از طرف داور وزیر مالیه صادر شد:

«آقای ... ، چون مقرر است که هرچه زودتر شما بکلی قطع علاقه از نقطه مسکن اولیه خودتان بنمایید، لذا اکیداً بشما اخطار می‌شود که تا اول مهرماه ۱۳۱۴ باید بکلی اموال خودتان را هم از آنجا به مسکن فعلی خودتان انتقال بدھید و چنانچه تا تاریخ مذکور بطور کلی قطع علاقه ننمایید، آنچه از اموال شما باقی مانده باشد، بلا عوض ضبط خواهد شد. وصول این مراسله را فوری اعلام دارید. وزیر مالیه. [امضاء] داور».

(۹). نامه لطفعلی خان میار به سفارت سوروی و در خواست تبعیت برای مردم کلارستان: در دوران رضا شاه در موضوع خرید املاک از مالکان محلی شمال که به مرور به تصرف عدوانی املاک آنان تبدیل شد، اعتراضات زیادی به اشکال مختلف صورت گرفت که عده آنها به شکل عریضه به مجلس و وزارت عدیله و ... بود. از جمله معدود اعتراضات در این زمینه، مکاتبه با تشکیلات دول خارجی و سفارتخانه‌های کشورهای دیگر است. یکی از اسناد مهم این دوران، که بیانگر نارضایتی‌ها و افزایش فشارها از طرف رضا شاه بر رجال متند شمال کشور بالاخص کلارستان بود، نامه درخواست تابعیت لطفعلی خان میار برای خود و مردم کلارستان است که وی احتمالاً در سال ۱۳۱۶ شمسی برای سفارت سوروی در تهران نوشته باشد.

تصمیم رضاشاه درباره خرید املاک و تبعید رجال محال ثلات، موجب عزل لطفعلی خان میار از خدمات دولتی و قرارگرفتن وی در صفت مخالفان رضاشاه گردید. علیرغم آنکه وی به تبعید فرستاده نشد، اما فشارهای واردہ از طرف دولت برایش به اندازه‌ای غیرقابل تحمل و ناباورانه بود؛ که برای چاره جویی و رهایی از فشارها و تنگناهای ایجاد شده و فرار از آن، طی نامه‌ای از سفارت شوروی برای خود و اهالی کلارستان درخواست تابعیت و پناهندگی نمود.

اگر چه ما شناخت دقیقی از افکار و اعتقادات او نداشته و از مکنونات و نیات قلبی او آگاهی نداریم و او را متهمن به طرفداری از شوروی و افکار مارکسیستی نمی‌نامیم، اما از مضون نامه مذکور برمی‌آید که وی تلویحاً اصول نظام سوسیالیستی را پذیرفته و از اظهار آن ابابی نداشت. وی به زعم خود، آن را به نوعی با تشیع مشترک و نزدیک می‌دانست. ما حتی از ارسال یا عدم ارسال قطعی این نامه به سفارت شوروی و واکشن آنها به پیشنهاد لطفعلی خان هیچگونه اطلاعی نداریم. اما درباره تصمیم لطفعلی خان و نگارش این نامه که به خط خود اوست، هیچ تردیدی وجود ندارد. اگرچه سیر حوادث بعدی به سویی بود که خواسته وی تحقق نیافت؛ اما ادامه حیات ۱۰ ساله او با خشم و نفرت از سلسله پهلوی سپری شد. بخشی از نامه درخواست تابعیت وی به سفارت شوروی چنین است:

«سفارت کبری دولت جمهوری سوسیالیستی شوروی،

این بنده لطفعلی سالار ملک مرزبان که اهل کلارستان مازندران هستم، دارای پنجهزار خانه وار ایل و طایفه میباشم که نام فامیل هر یک از طوایف، بشرح پایین است که در بیلاق و قشلاق کلارستان که شش بلوک و یکصد و بیست و چهار پارچه آبادی است سکنا دارند. از سوء سلوک دولت ایران و تعدیات گوناگون آن بجان آمدیم. لذا میل دارم که رسماً بعدها تبعه دولت جمهوری سوسیالیستی شویم. مسلک بنده از اول مشروطیت دمکراسی و آزادی خواهی بوده، اشتراک مال را هم حسب دستور پیشوای مذهب امام اول علی علیه السلام که خودم شخصاً بوجود مبارک او عقیده‌های خاص دارم، به همه فقرا و رنجبران مباح میدانم. از روی این اصل مالی ندارم. طوایف بنده هم در این ۱۲ سال بکلی از هستی ساقط شده‌اند. بنده فقط املاکی در کلارستان دارم. بعضی از طایفه‌های بنده هم دارند که همه ضبط دولت است ولی کشت زرع آن بدست همین طایفه‌های بنده میشود. اگر دولت دست از یقه ما بردارد، ملک دست توده گشت زرع می‌شود. چیزی به بنده و امثال بنده میدهدند که ارتزاق نماییم؛ ولی نه آن چیزی که رضا شاه و حالا هم باقی ماندگان دوره او میگویند»

(۸). انتقال املاک موروثی دختران رحمت‌الله خان میارتبرسی به ابراهیم میارلطفی نژاد: در ۲۸ تیر ماه ۱۳۱۵ شمسی، زهراخانم و معصومه‌خانم دختران رحمت‌الله خان میارتبرسی املاکی که بابت ارث پدرشان به آنها تعلق گرفته بود را به مبلغ بیست و شش تومان به مشهدی ابراهیم میارلطفی نژاد انتقال دادند.

(۹). اقرارنامه خاورخانم همسر حسینقلی خان میارتسلطانی: در ۲۴ فروردین ۱۳۱۷ شمسی، خاورخانم دختر کربلایی اسماعیل قروه‌ای همسر حسینقلی خان میارتسلطانی اقرار نمود که ۲۲ شعبیر از املاکی که دولت درقریه ستیق بابت عوض املاک مازندران به آنها داده بود، نیمی از آن به وی و نیم دیگر به همسرش تعلق دارد. این اقرارنامه توسط علینقی خان دادوی که همزمان

با وی در همدان تبعید بود، مورد تایید قرار گرفت. سپس غلام حسین موحدی قروه‌ای مدیر دفتر ازدواج شماره ۲۲ قروه هم آن را تایید نمود.

۱۰). نامه عزیزالله خان میار به مشهدی ابراهیم میار لطفی نژاد: از دیگر استناد این سال، نامه عزیزالله خان میار به مشهدی ابراهیم میار لطفی نژاد و میرزا باقر است. در پنجم بهمن ۱۳۱۷ شمسی عزیزالله خان به نام برگان نوشت که یک نفر آدم بگیرند که چپر باعها را درست کند. تخته بخرید روی خانه را درست کنید. وی در ادامه گفت اگر آقای ردا کلاردشت است به منزل من دعوت کنید. همچنین خبر از حبیب‌الله خان، هادی خان، حضرت سالار و ... گرفته و برای آنها سلام رساند.

۱۱). نگارش خاطرات توسط محمدامین خان و آقاخان میار در شیراز: هنگاهی که محمدامین خان میار در تبعید شیراز بسر می‌برد، کتابی را که پدرش مرحوم میرزا عبدالله در سال ۱۳۲۹ قمری درباره تاریخ خاندان میار نوشته بود، را به همراه داشته و هر از چندگاهی نیز آن را با پسرانش مطالعه می‌نمود. آقاخان (ملک بهرام) ملک مرزبان پسر دوم وی در تاریخ هشتم تیرماه ۱۳۱۸ که احتمالاً مطالعه این کتاب را در کنار پدر به پایان برد بود، یادی از وطن خود نموده و نخست این مطالب را به دستور پدرش در انتهای کتاب جدش به نگارش درآورد: « یاهو، بتاریخ ۱۳۱۸/۴/۸ شمسی...، ایامی که با آقای محمدامین خان ملک مرزبان ابوی در شیراز در سرکوی ذرک منزل داشتیم، بحسب امر مبارک، مطالب زیرین نوشته شد. آقا خان ملک مرزبان ابن محمدامین خان ملک مرزبان مازندرانی کلارستاقی ساکن مرزنآباد بیرون بشم.

»

مطالبی که وی کتابت نمود، شامل چند موضوع متفاوت بدین شرح است:

۱. تاریخ وفات و مدفن مرحوم میرزا عبدالله میار (در ۵ سطر)
۲. اشعار مرحوم میرزا عبدالله درباره مشروطیت (در ۲۹ بیت)
۳. قصیده مخصوص درمذبح انقلاب مشروطه و محمدولی خان سپهبدار تنکابنی.
۴. وقایع شورش سید میرزا محمد نام لری که ایلات خواجه وند را فریفته بود (در ۲۵ بیت)

دو برگ از این کتاب بریده شده است. بنظر می‌رسد که ایات پایانی شرح واقعه سید محمد مطالبی داشت که مضمون آن مورد اختلاف بوده و یا کتاب بدست کسی افاده بود که از موافقان سید بوده و آن را مقبول طبع خود ندیده و شاید مطالب مذکور را اینگونه حذف نموده باشد.

وی همچنین رساله‌ای درباره کلارستاق (در ۱۱ صفحه) نوشت که احتمالاً آن را با مشورت و کمک پدرش تالیف کرده باشد. مباحث این رساله شامل رودها، تقسیمات بلوک کلارستاق و قرای هر بلوک، ایلات کلارستاق، شرح واقعه سید محمد در سنه ۱۳۰۹ قمری، تاریخچه کلارستاق و خاندان میار و ذکر سایر خاندانها و طوایف کلارستاقی است.

۱۲). تالیف رساله سرگذشت توسط محمد امین خان در شیراز: رساله‌ای تحت عنوان « سرگذشت » توسط محمدامین خان میار در پایان کتاب پدرش میرزا عبدالله افزوده شد. این

رساله در ۷ صفحه، توسط محمدامین خان انشاء شد و پسرش آفاخان آن را کتابت نمود. محمدامین خان رساله سرگذشت را اینگونه آغاز نمود:

« دراین تاریخ که عمرم به شصت رسیده است، پیش آمدھائی که درایران و بخصوص درکجور و کلارستاق و تنکابن روی داده، شخصاً دیدم و شنیدم ... » ادامه مطالب شامل مقدمه مشروطیت در سنه ۱۳۲۴ قمری، اعدام شیخ فضل الله نوری، جنگ کجوریها و کلارستاقیها با تنکابن، چکونگی به قدرت رسیدن رضاشاه، خرید املاک مالکین محلی توسط رضاشاه، تبعید رجال کجور و کلارستاق و سرگذشت آنها در تبعید است. پایان بخش آن، شرح املاک خاندان میار است که توسط عمال رضا شاه توقيف شد.

درباره اخبار خاندان میار در دوران سلطنت رضا شاه، اطلاعات و اسناد قابل ذکر دیگری بدست ما نرسید. لذا ادامه تاریخ کلارستاق و خاندان میار در دوران پهلوی دوم را، در فصول بعد مورد بررسی قرار خواهیم داد.

فصل بیست و سوم :

خاندان میار در عصر محمد رضا شاه پهلوی

الف. اوضاع کلارستاق در آغاز این دوران:

در این دوران از جمله مهمترین مسائلی که در شمال ایران و بخصوص در مناطق تنکابن، کلارستاق و کجور جریان داشت، بازپس‌گیری و استرداد املاک و زمینهای مالکان محلی بود که در عصر رضا شاه، عدوانًا برای شاه خریداری شده و یا توسط عوامل وی به تصرف در آمده بود.

تبیید اغلب رجال محال ثلات تا شهریور ۱۳۲۰^{۱۷} میسی ادامه داشت. با تبعید رضا شاه به موریس، به غیر از کسانی که در شرایط بد آب و هوایی محل تبعید وفات یافته بودند، تقریباً همه تبعیدیان که به رنجوری و بیماریهای شدید گرفتار شده بودند به اوطان خود بازگشته بودند. با بازگشت آنها به منطقه، نحسین مساله‌ای که بشدت رخ نمود، شکایت آنها برای استرداد املاک خود بود.

برای رسیدگی به این موضوع، سازمان اداری ویژه‌ای بنام «اداره املاک واگذاری» تشکیل شد و مدعيان در ادارات مرتبط در شهرهای نوشهر، تنکابن، ساری و تهران پیکر موضوع و حق و حقوق خود بودند. استناد موجود در این باره گواهی می‌دهد که حتی تا اواخر دهه چهل شمسی و اجرای طرح موسوم به اصلاحات ارضی، برخی از دعاوی این افراد همچنان حل نشده بود.

اوپرای سیاسی و اجتماعی این دوران نیز چندان مطلوب نبود. چرا که این دوران مقارن با جنگ جهانی دوم بوده و عمدۀ خاک ایران توسط قوای متفقین اشغال شده بود. عمدۀ استانهای شمالی نیز توسط روسها اشغال شده و نیروهای نظامی روسی در شهرهای شمال جولان می‌دادند.

با پیدایش فضای آزاد سیاسی بعد از خفغان نسبتاً طولانی دوران رضاشاهی، فعالیت احزاب سیاسی مجددًا آغاز شد. در چنین شرایطی حزب توده نیز در شمال کشور، بخصوص در شهرهای نوپا و کارگری نوشهر و چالوس بشدت در حال گسترش و عضو گیری بود.

عزیز الله خان میار در خاطراتش، در تشرییع اوضاع کلارستاق در این دوران می‌نویسد: «... از دست روسها که در پادگان مرزن آباد بودند آسایش نداشتم. یک عده زارعین گیلانی که در عهد رضا شاه به کلارستاق آمده بودند، زراعت می‌کردند و عده دیگر نیز در کارخانه حریر بافی چالوس مشغول کار شده بودند. وقتی روسها سرتاسر شمال ایران را تصرف کرده بودند، تمام زارعین و کارگران گیلانی و تعداد کمی از طبقات بومی عضو حزب توده شده بودند و روسها هم به آنها کمک می‌کردند.» (خاطرات عزیز الله خان میار. در مشروطه بی نقاب)

ظاهرآ فعالیتهای سیاسی حزب توده تا سال ۱۳۲۴ چندان از چهار چوب عادی خود خارج نشده و نسبتاً قابل تحمل بود. اما از آن پس رفتار افراطی و ناشایستی از برخی افراد متنسب به حزب یا اعضای آن سرزد که دیگر تحمل آن برای مردم امکان پذیر نبود. این فضای مسموم و شرایط سیاسی موجود، غیرتمندان کلارستاق را به چاره جویی و جنبش واداشت. ثمره این

تلاشها، تاسیس حزب جنگل چالوس(کلارستاق)، به همت رجال غیور کلارستاق، از جمله عزیزالله خان میار در سال ۱۳۲۴ شمسی بود.

چون اخبار و وقایع مرتبط با فعالیت‌های این حزب بسیار مفصل و طولانی است، لذا ما پس از مرور اخبار و وقایع عمومی خاندان میار در دوران سلطنت محمد رضا شاه، مجدداً از مقدمات تاسیس و فعالیت حزب جنگل کلارستاق در برابر حزب توده سخن خواهیم گفت.

ب. مروری بر اخبار خاندان میار در این دوران:

۱). اخبار خاندان میار در سال ۱۳۲۰ شمسی: اکنون که با اوضاع سیاسی و اجتماعی اوایل دوران محمد رضا شاه پهلوی و بخصوص فضای سیاسی چالوس و کلارستاق آشنا شدیم، برخی از اسناد و اخبار خاندان میار را در این دوران مروی می‌کنیم. با توجه به اقدامات گسترده‌ای که در عصر رضا شاه در تصرف املاک مالکین محلی شمال صورت گرفته بود، طبیعتاً نخستین اسناد پس از تبعید رضا شاه به موضوع بازپس‌گیری املاک مذکور اختصاص دارد. در ذیل فقط به یک نمونه از این اسناد خاندان میار اشاره می‌کنیم.

در ۱۶ بهمن ۱۳۲۰، لطفعلی خان میار (معروف به سalar ملک مربیان) در صدد بازپس‌گیری املاک خود از دولت بود. لذا اولین اقدام وی اثبات مالکیت خود براین املاک بود. وی به همین منظور، درباره تعلق زمینهای کارخانه حریر بافی به خود، و تصرف آن در عصر رضا شاه، از اهالی و بزرگان کلارستاق استشهاد نمود.

در سنده استشهاد موجود، خط، نقش مهر، و امضای بیش از ۷۰ نفر از رجال کلارستاقی دیده می‌شود. از جمله تایید کنندگان این سند، ریبعی کفیل حکومت تنکابن است که امضای خود را با مهر قدیمی حکومت محال ثالثه تایید نمود. محمد امین خان میار نیز که به تازگی از تبعید شیراز به وطن مراجعت کرده بود، در این باره اظهارات برادرش را تایید و آن را مهر نمود.

۲). اخبار خاندان میار در سال ۱۳۲۱ شمسی:

(۱). به استناد رونوشت سندي که در چهارم مرداد ۱۳۲۱ شمسی نوشته شد، حسینقلی میار سلطانی با علی دلفان اباذری تویدرهای قرارداد نمودند که اباذر دلفان یکدستگاه آسیاب شراکتی در ده اویجдан و ملک حسینقلی میار سلطانی با شرایط معینی بنا نماید.

این قرارداد را محمد بن عبدالباقي لاهوی نوشت و شیخ عباس نخعی لاهوی، فتح الله ثانی، سید ابراهیم ولای، زمان دادجو، قدرت‌الله حاجی آفاجانی و سید حسین ولای که در مجلس حضور داشتند، مفاد قرارداد را شهادت و تایید نمودند.

(۲). در ۶ مرداد ۱۳۲۱ حسینقلی خان میار سلطانی زمین‌های موسوم به شش خروارلات پی و تلی پره واقع در تبرسوا را از ابراهیم میار لطفی نژاد خریداری نمود.

(۳). در ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۶۱ قمری (۱۳۲۱ش) اسدالله لطفی نژاد و زینب خانم عیال برادرش مرحوم محمد تقی لطفی نژاد و حلیمه و شاهنواز دختران آن مرحوم، سه ربع از کلیه حقوقاتی که از ارث مادر بزرگشان مرحومه شاهنواز خانم دختر مرحوم درویش لعمسو به آنها انتقال یافته بود را به سید ابراهیم ولای، حسینقلی میار سلطانی و مشهدی ابراهیم لطفی نژاد به مال المصالحه مبلغ یکهزار و هشتصد ریال مصالحه کردند. درباره درویش لمه سو و دخترش

شاهنواز خانم و سه فرزند ذکورش که از خاندان میار لطفی نژاد می باشند، این توصیح آمده است:

« آقا درویش لمسو، بعداز فوت یک اولاد ذکور به نام اکبرآقا داشت و یک اولاد انانث که همان مرحومه شاهنواز خانم بود و تمام ماترک درویش به این پسر و دختر می رسید. بعداز فوت شاهنواز خانم ارثیه او منتقل به سه فرزند ذکورش به نامهای محمد تقی، محمدآقا و اسدالله می رسد. بعداز فوت محمد تقی ارث او به دوفرزند ذکورش علی و ابوالقاسم و دو دخترش حلیمه و شاهنواز می رسید. چون علی بعداز پدرش فوت نمود، ارث او منتقل به مادرش زینب شد.»

صیغه مصالحه را محمدين عبدالباقي شهیدی لاهوی جاري نمود. ضمناً خط و مهر و امضای فتح الله ثناي، عبدالله يزدانی، قدرت الله يزدانی، يدالله حیدر نژاد، حسن محمدی و ... نيز در حواشی بالا و راست سند دیده می شود. از طريق اين سند با دونفر از قدماي خاندان لمسو و چندنفر از اعضای خاندان میار لطفی نژاد آشنا شدیم که در اسناد دیگر یادی از آنها نشده بود.

(۴). در ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۶۱قمری (۱۳۲۱ش)، حسینقلی میار سلطانی به اتفاق سیدابراهیم ولایی و ابراهیم میار لطفی نژاد، حقوق موروثی شاهنواز خانم دختر آقا درویش لمسو و ... را خریداری نمودند. این سند نیز حاکی از آن است که برخی از اعضای خاندان میار، شهرت و نسبت خود را میار لطفی نژاد انتخاب نمودند.

(۵). در چهارم شعبان ۱۳۶۱قمری (مطابق با ۲۶ مرداد ۱۳۲۱ش) محمد ابراهیم لطفی نژاد میار پسر مرحوم مشهدی نصرالله موازی شش خروار بذرافشان زمین زراعی خود را به مبلغ یکهزار ریال به آفایان سیدابراهیم ولایی و حسینقلی میار سلطانی مصالحه کرد. صیغه مصالحه را محمدين عبدالباقي شهیدی جاري کرد.

(۶). در ۵ دی ماه ۱۳۷۱ آفاخان میار (ملک بهرام) در نامه‌ای خطاب به چندنفر از اهالی گویtier در پاسخ به نامه عمومیش لطفعلی خان سالار نامه‌ای بدین مضمون نوشت: ملک گویtier متعلق به پدرش محمدامین خان و عمومیش لطفعلی خان است که در سنه ۱۳۱۱ آنها را به امر رضاشاه به طهران تبعید کردند. وی در این نامه از نامبردگان خواست که چون املاک مذکور بین پدر و عمومیش مشترک است، لذا آنها اجازه ندارند که حق پدرش از ملک گویtier را به عمومیش بدهند.

۳). اخبار خاندان میار در سال ۱۳۷۲ شمسی:

(۱). وفات محمدامین خان میار حاکم کلارستاق: وی که از جمله بزرگان خاندان و در ادواری نیز نایب‌الحاکومه کلارستاق بود، در روز چهارم فروردین ماه ۱۳۷۲ وفات یافت. ملک بهرام پسر آن مرحوم، آخرین روزهای زندگی پدر و خانواده‌اش را اینگونه توصیف نمود:

« بسم تعالی، آقای محمدامین خان ملک مزیبان پس از مهاجرت از کلارستاق به شیراز و ترک از جایگاه اصلی خود با کشیدن هزاران گونه سختی و رنج و مصائب، در آبان ماه هزار و سیصد و بیست شمسی به تهران عودت و در سنه هزار و سیصد و بیست و یک، یعنی در مداد ماه به موطن اصلی خود کلارستاق عزیمت نمود، مدت چهل روز در این دیار عمر خود را گذرانیده، سپس به مرض سرگم گرفتار و برای معالجه به تهران مسافت نمودند. مدت

شش ماه معالجه و مداوا نمودند و در این مدت حقیر که پسر دوم او بودم، در خدمتش به پرستاری مشغول شدم. متاسفانه مادر و برادر کوچکتر از خودم، در کلارستاق بودند و برادر بزرگتر از خودم، در کرمان به سمت ستوان در لشکر آنچا مشغول خدمت بود سپس ناچار شدم که خود شخصاً به ولایت آمده مادرم را حرکت دهم. پس از هشت روز از حرکت مادرم، تلگرافی دریافت نمودم که پدرم در روز چهارم فروردین ماه هزار و سیصد و بیست و دو، یوم پنج شبیه دارفانی را بوداع گفته و رخت از دنیا برپست و از خود پنج پسر و یک دختر بیادگار گذاشت که بزرگی آنان ستوان ۲ سيف الله ملک مرزبان و ملک بهرام ملک مرزبان و محمد حسن ملک مرزبان و اردشیر ملک مرزبان و ثریا ملک مرزبان که از همه کوچکترند، می باشند. او رفت و ما را بدون سرپرست گذاشت. ملک بهرام ملک مرزبان. شب پنج شبیه یازدهم فروردین ماه هزار و سیصد و بیست و دو (۱۳۲۲/۱۱/۷). کتاب دعای محمدامین خان، ص ۲۵-۲۶) محمدامین خان در ابن بابویه شهر ری به حکای سپرده شد.

(۲). به استناد سندی که در بیست و پنجم اردیبهشت ۱۳۹۲ شمسی نوشته شد، حسینقلی خان میارسلطانی و همسرش خاورخانم در صدد بودند که یک باب عمارت معروف به چاپار خانه واقع در اول خط قروین و یک باب قهقهه خانه و یک باب درشکه خانه و چاپار خانه متعلق به میرزا کاظم خان تهرانی را با املاکی که حسینقلی خان در مازندران داشت مبادله نمایند.

(۳). در ۹ مرداد ۱۳۲۲، لطفعلی خان میار شرحی درباره املاک موروثی و مشترک خود و برادرانش تهیه کرد که اشاراتی به تاریخ خاندان اöst. وی می نویسد:

« مرحوم میرزا عبدالله پدر بنده در ایام جوانی کلیه دارایی و املاک خود را صلح قطعی شرعی نمود به دو نفر اولاد صغير خود که بنده و مرحوم محمدامین خان برادرم باشد... در آن موقع پدرم غیر از ما اولادی نداشت. مرحوم صمصم السلطان بعد از ده سال از تاریخ انتقال به دنیا آمد و ناکام از دنیا رفت. و مرتفقی قلی خان ملک مرزبان هم بعداز ۲۵ سال از تاریخ صلح پا به دایره وجود گذاشت. کلیه اهالی محل ثلات اطلاع دارند که املاک را ما دو برادر به حیطه تصرف درآورديم ... ». در این سند وی صورت املاکی که باید برادران سرگرد از منافع آن بهمند شود را در ۹ مورد مشخص نموده و همه برادران آن را ا مضاء کردند.

(۴). در اول بهمن ۱۳۲۲ آقای ابراهیم میارلطفی تزاد با میرزا علی اصغر اسدی در موضوع پاره‌ای مسائل مالی که بایکدیگر اختلاف داشتند، به توافق رسیدند.

۴). اخبار خاندان میار در سال ۱۳۲۲ شمسی:

(۱). در سلیمان ذیحجه ۱۳۶۳ (۱۳۲۳ ش) ولی محمد سام ذواتی، یک باب کوره ذغال در ملک اشکار داشت که به حسن میار احمدی پسر مرحوم جعفرقلی میار تعلق داشت احداث نمود.

(۲). در تاریخ اول خرداد ۱۳۲۳ آقای محمد میاری ساکن قریه گراکوه، برای رسیدگی به امور املاکش به اداره هیئت رسیدگی املاک واگذاری احضار شد.

(۳). در تاریخ ۸/۸/۱۳۲۳ محمد صیاد تزاد، زمین میان کشته را از آقا ابراهیم خان میار برای مدت یک سال اجاره نمود.

(۴). در تاریخ ۱۳۲۳/۱۱/۲۴ عزیزالله خان میار درباره زمین زیر جاده موزن آباد، نامه‌ای به آقا ابراهیم میار نوشته ، و ادعای مالکیت آن را نمود. با توجه به آنکه این ایام مقارن با فعالیت حزب توده در شمال و مقدمات تاسیس حزب جنگل کلارستاق (چالوس) است، از این سند برمن آید که وی در این ایام سرگرم امور روزمره و عادی زندگی خود بود و مطلقاً در حال و هوای پرداختن به امور سیاسی و تاسیس حزب و مسائلی از این دست قرار نداشت.

۵. اخبار خاندان میار از ورای استناد سال ۱۳۲۴ شمسی:

(۱). در تاریخ ۱۳۲۴/۱/۲ آقای حسن میار احمدی، مزارع و مراتع چندر را برای چهار سال به عباس و الله‌یار کاکا سلطانیان خواجه‌وند و اجاره سالانه‌ای معادل شش خرووار کندم و جو به اجاره سپرد. شهود مجلس آقایان مشهدی سلطان بهرامی دهبان بالاکلنو، قلی خان کاکا سلطان و الله‌قلی بهرامی بودند.

(۲). در ۱۳۲۴/۲/۱۶ ابراهیم خان میار برای مدت ۶ ماه یک باب کوره ذغال را به مبلغ ۷۰۰ ریال به عنایت نامی اجاره داد. در همین تاریخ، مرتضی مرس را نیز عزیزالله خان میار و ابراهیم خان میار برای مدت یک سال به عنایت الله به اجاره دادند.

(۳). در ۱۳۲۴/۶/۲۸ الط فعلی خان میار نامه‌ای در تعریف و تمجید از مشهدی مراد و میرزا یحیی درخشندۀ پسران کددخاداعلی آقا که احتمالاً کددخادی انگوران بود نوشت و تلویح‌آ او را به عنوان کددخدا و سرپرست اهالی معرفی نمود. دقیقاً معلوم نشد که لطفعلی خان آیا در این دوران هم سمت دولتی داشته است یا این یک توصیه دوستانه بوده است.

۶. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۲۵:

(۱). مهمترین واقعه سال ۱۳۲۵ که به خاندان میار و رجال آن مربوط می‌شود، تاسیس و آغاز فعالیت حزب جنگل چالوس و کلارستاق بود که در فصل بعد بطور مستقل درباره آن سخن خواهیم گفت.

(۲). در تاریخ ۱۳۲۵/۷/۱۱، احمد میار نعیمی نامه‌ای به اداره املاک واگذاری نوشت که در آن اسمی افرادی از طوایف مختلف خاندان میار بدین شرح آمده است: حسن میار صادقی، عنایت الله میار نعیمی، ریبع میار نعیمی، اسدالله میار نعیمی، حسن میار نعیمی، ناصرقلی میار یوسفی، صادق میار نعیمی، ابوالقاسم میار نعیمی، زمان میار نعیمی و مسیح میار. از مضمون این نامه تا حدودی میتوان از تنوع نام خانوادگی و نسبت‌هایی که اعضای خاندان میار لاهو در زمان رسمیت شناسنامه برای خود برگزیدند، آگاهی یافت.

(۳) در تاریخ ۱۳۲۵/۷/۱۹، لطفعلی خان میار در موضوع مراتع سلطان سرا و ... به حسینقلی خان میار نامه نوشت و ادعای مالکیت و داشتن سهم منافع آنها را نمود.

(۴) در تاریخ ۱۳۲۵/۱۱/۶، حسن میار احمدی برخی از املاکش را به نوروز علی شمس ناطری به اجاره داد.

۷. اخبار خاندان میار در سال ۱۳۲۶ شمسی:

(۱). وفات لطفعلی خان میار حاکم کلارستاق: از جمله وقایع مهم خاندان میار در این دوران، وفات لطفعلی خان ملک مزیان، معروف به سالار مکرم است. وی از جمله مردان بزرگ محال ثالث و از مشهورترین چهره‌های کلارستاق در عصر خود بود. خدمات وی در عرصه‌های

مختلف سیاسی و نظامی غیرقابل انکار است. وی حداقل از سال ۱۳۲۵ قمری به حکومت کلارستاق گمارده شد و تا ۱۳۱۲ شمسی (هـ ۱۳۵۲) که از حکومت خوار و رامین عزل گردید، در طی مدت ۲۷ سال کارنامه درخشانی از خود برجای گذاشت. وی بهمراه سایر رجال محل ثالث در انقلاب مشروطه مشارکت داشت. بعد از حکومت کلارستاق، وی سپس حکومت طالقان را عهده دار شد. همچنین در سرکوبی اشرار در مناطق مختلف شرکت داشت. در غائله بازگشت محمدعلی شاه و سرکوبی طرفداران او نیز مشارکت داشت. او در سال ۱۳۲۹ قمری بواسطه رشادتهاش به «رفع السلطان» ملقب گردید. وی با ادامه خدمت در مشاغل نظامی و فرماندهی، در سال ۱۳۳۸ نیز به «سالار مکرم» ملقب شد.

وی همچنین در عمدۀ جنگها و مبارزات دوران مشروطه و اواخر عصر قاجار شرکت داشت. با انفراض سلسله قاجاریه، خدمات وی در دوران پهلوی نیز تا سال ۱۳۱۲ شمسی در حکومت خوار ادامه یافت. تصمیم رضاشاه درباره خرید املاک و تبعید رجال محل ثالث، موجب عزل او از خدمات دولتی و قرارگرفتن وی در صفت مخالفان گردید. علیرغم آنکه وی به تبعید فرستاده نشد؛ اما فشارهای واردۀ از طرف دولت به اندازه‌ای برای او ناباورانه و غیرقابل تحمل بود که برای چاره جویی و فرار از آن موقعیت، با ارسال نامه‌ای به سفارت شوروی، برای خود و اهالی کلارستاق درخواست تعییت نمود.

علاوه بر نقش‌های متعدد وی در تاریخ کلارستاق در ادوار مختلف، وی را باید از جمله محركین و مسبّیّن تاسیس حزب جنگل چالوس دانست. از مضمون نامه‌ای که او در بهمن ۱۳۲۴ برای یکی از رجال کلارستاق نوشته، بخوبی می‌توان از نیات و مکنونات قلبی وی در این باره آگاه شد.

علاوه بر استناد مذکور، نوشته بدون تاریخی از وی موجود است که احتمالاً در شهریور ۱۳۲۴ نوشته شده باشد. وی در این نوشته قیمت زمین کارخانه حریربافی چالوس و عواید شش ساله آن را محاسبه نموده و به حساب خود در آن زمان قریب ده میلیون تومان از دولت طلبکار بود.

این نوشته باید از آخرین یادداشتهای او باشد که دغدغه‌های او را در آخرین روزهای زندگی بیان می‌دارد. لطفعلی خان میار، سرانجام در سال ۱۳۲۶ شمسی در سن ۷۳ سالگی در تهران وفات یافته و در قبرستان ابن بابویه در کنار برادرش محمدامین خان میار بخاک سپرده شد.

(۲). در چهارم اردیبهشت ۱۳۲۶ شمسی، کلثوم خانم و میرزا آقا با مشهدی ابراهیم میار لطفی نژاد درباره پاره‌ای املاک و مواریث خانوادگی باهم اختلاف داشتند که در محضر شیخ عباس نخعی لاهوی با هم مصالحة کردند.

(۳). در تاریخ ۱۳۲۶/۱۱/۲۰ حسن آقا میاراحمدی، دوجریب از زمین زراعی خود را برای مدت یک سال به نصرت الله سام دلیری به اجاره سپرد.

(۴). در ۱۳۲۶/۱۲/۶ مشهدی اسکندر خیری پسر مرحوم عزیزالله نجارکلایی دوقطعه از زمینهای سکینه خانم میار احمدی (همسر عزیزالله خان میار) و آقا حسن میار فرزندان مرحوم محمد زکی میار را برای مدت هفت سال اجاره نمود. ذیل این سند توسط حسن میار نعیمی، لطفعلی میار کیانی و عزیزالله خان میار امضاء شد.

۸). اخبار خاندان میار در سالهای ۱۳۳۰-۱۳۲۷ شمسی:

(۱). براساس رونوشتی ازیک سند صورت مجلس وزارت دارایی که توسط اداره املاک واگذاری کجور و کلارستاق صادر شد، بخشی از املاکی که در دوران رضاشاه از خاندان میار عدوانًا خریداری یا تصرف شده بود، در فروردین ۱۳۲۷ به ابراهیم میار لطفی نژاد مسترد گردید.

(۲). آشنایی با طایفه میارکیانی بورسر براساس این طایفه: تقریباً از اواسط دوران ناصرالدین شاه بصورت پراکنده نام بورسر و برخی از اعضای خاندان میار که درین آبادی سکونت داشتند دراستاد خاندان میار قابل تشخیص است. در خلال مباحثت فضول گذشته، با برخی از افراد این طایفه که با پسوند «میار قشلاقی و میار بورسری» مشخص شده بودند، آشنا شدیم. ما تاکنون موفق به کشف اسناد قدیمی این طایفه نشدیم. تنها یک مجموعه ازاستاد این شاخه خاندان شناسایی و مطالعه شد که عمدۀ اسناد آن از سال ۱۳۲۷ شمسی به بعد را شامل می‌شود.

طبق مندرجات این اسناد، قربانعلی میارکیانی چهره شاخص و قدیمی این طایفه در اوایل دوران محمد رضاشاه بود که امور کدخدایی و مباشرت و جمع آوری مالیات آبادیهای بورسر، فقیه‌آباد و حومه را بر عهده داشت. آقای جلیل میارکیانی که به عنوان میرزا او قبور دریافت و پرداخت مالیاتها و وجوده و اجناس را صادر می‌نمود؛ چهره دیگر این طایفه در آن دوران است. از این روی عمدۀ اسناد صادره به خط میرزا جلیل میارکیانی و امضای قربانعلی میارکیانی است. در ادامه به برخی از این اسناد که معرف رجال معاصر این طایفه است اشاره می‌کنیم.

(۳). در آبان و آذر ۱۳۲۷ بابت بهریجه و مالیات املاک زراعی قریه بورسر، مقدار ۴۳ پیمانه برنج توسط جلیل میار کیانی زارع بورسر واصل شد. این قبور با امضای قربانعلی کیانی کدخدای بورسر صادر شد.

(۴). در دی ماه ۱۳۲۸ موازی چهار خروار و هفت پیمانه برنج بابت بهریجه و مالیات قریه بورسر توسط جلیل میار کیانی واصل شد.

(۵). طبق سند مبایعه نامه مورخ ۱۳۲۹/۴/۲۷، شفیع و عنایت فرزندان مرحوم آقا ریبع میار نعیمی، بخشی از املاک خود را به حسینقلی خان میار سلطانی فروختند.

(۶). طی یادداشتی که در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۲۹ صادر شد، مقدار ۳۲ پیمانه برنج توسط کدخدای قربانعلی میارکیانی از مشهدی جلیل میار کیانی بابت مالیات اخذ شد. مجدداً در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۲۹ مقدار چهار خروار و پانزده من برنج بابت بهرجه قریه بورسر توسط دو نفر از مأمورین دولتی از جلیل کیانی دریافت شد.

(۷). همچنین در آبان همان سال مقدار ۳۴۶ کیلو شالی بابت بهره مالکانه قریه بورسر در دو مرحله توسط جلیل میارکیانی به انبار بنیاد پهلوی در سرد آبرود تحويل شد.

(۸). در اوخر اسفند ماه ۱۳۳۰ بابت بهرجه مالکانه قریه بورسر، در دو مرحله مقدار ۸ خروار و شش پیمانه برنج توسط جلیل میار کیانی واصل شد. قبور صادره به امضای قربانعلی میار کیانی است.

(۹). اخبار خاندان میار از ورای اسناد سالهای ۱۳۳۱-۱۳۴۰ شمسی:

- (۱). در تاریخ ۱۰/۵/۱۳۳۲ ابراهیم میار یک قطعه از زمین خود را به جمع‌الله سلطان رضایی به اجاره داد.
- (۲). در بهمن ۱۳۳۲ مقدار چهارخروار و هشت پیمانه برج بابت بهرچه زراعی و مالیات املاک بورسر توسط جلیل کیانی زارع بورسر واصل گردید.
- (۳). در وکالت نامه‌ای که در تاریخ ۲/۴/۱۳۳۳ نوشته شد، نام علینقی میارستمی فرزند مرحوم محمد هادی لاهویی، و حسینقلی میارسلطانی ذکر شده است.
- (۴). در قبوض مالیاتی و استناد ملکی سالهای ۱۳۳۶-۱۳۳۳ قریه بورسر نیز نام جلیل میار کیانی به عنوان مامور وصول بهرچه و مالیات قریه مذکور ذکر شده و همه قبوض به امضای قربانی میار کیانی کدخدای بورسر است.
- (۵). وفات عزیزانه خان میار: در اسفند ماه ۱۳۳۷ مرحوم عزیزانه خان میار، یکی از موسسان و فرمانده حزب جنگل کلارستاق در سن ۵۷ سالگی وفات یافت و در قبرستان مجاور امامزاده خلیل مرزا نباد به خاک سپرده شد.
- (۶). به استناد مندرجات رونوشت نکاحیه، در پنج مرداد ۱۳۴۰ آقای صفرعلی لطفی نژاد فرزند ابراهیم لاهویی با گوهرشاد خانم دختر حسین دادوئی ازدواج نمود. مهریه مورد توافق یکصد هزار ریال تعیین شد. همچنین آقایان ابوالقاسم میارستمی، کربلائی هدایت دادجو، حسین و مسیح دادوئی به عنوان شاهد حضور داشتند.
- (۷). اخبار خاندان میار از ورای استناد سالهای ۱۳۴۱-۱۳۵۷ شمسی:
- (۱). در استناد سال ۱۳۴۱ شمسی اسمی حسینقلی میارسلطانی، اسفندیار میارنعمی، ابوالقاسم میارستمی، حسن میارنعمی، علی نقی میار رستمی، و اسدالله میارنعمی ذکر شده است.
- (۲). براساس معرفی نامه‌ای که توسط هیات نظارت بر انتخابات انجمن ده آبادیهای مازندران صادر شد، در نوزدهم آبان ۱۳۴۳، آقای جلیل میارکیانی فرزند مشهدی آقا برای مدت سه سال به عنوان عضو انجمن ده قرای بورسر و فقیه آباد برگزیده شد.
- (۳). در دی ماه ۱۳۴۳ مقادیری برج و وجه نقد بابت صدی دو عواید عمرانی توسط رمضان میارکیانی به صندوق انجمن ده بورسر و انجمن بخش چالوس رسید. قبض را قربانی میارکیانی کدخدای آبادی مذکور صادر نمود.
- (۴). در استناد متعددی که در خاندان میارسلطانی لاهو موجود است، تا سال ۱۳۴۷ مکرر نام حسینقلی خان میار سلطانی ذکر شده است.
- (۵). براساس مندرجات معرفی نامه‌ای که توسط هیات نظارت بر انتخابات انجمن ده آبادیهای مازندران صادر شد، در دوم تیرماه ۱۳۴۴، آقای حسن میارنعمی فرزند گل محمد، برای مدت سه سال به عنوان عضو انجمن ده لاهو انتخاب شد. در همین تاریخ آقایان احمد میارنعمی، صدرالله غفوری و محمد دادوئی هم عضو هیئت نظارت بر انتخابات بودند.
- (۶). طبق استناد موجود در خاندان میار، در سال ۱۳۴۴ شمسی، ابوالقاسم میار رستمی دهban لاهو بود.

(۷). حسب مندرجات استناد سال ۱۳۴۵، پس از اصلاحات ارضی، به جای قربانعلی میارکیانی کدخدای جدیدی برای قریه بورسر انتخاب شد. اما بدلیل عدم رضایت از کدخدای جدید، زارعین به اداره اصلاحات ارضی چالوس نوشتند که کدخدای جدید را به رسمیت نمی‌شناسند و بهره مالکانه خود را مستقیماً به آن ادره پرداخت می‌نمایند.

(۸). د استناد سال ۱۳۴۷، نام حسینقلی میار، حسن میارصادقی و کاشفی بخشدار کلاردشت آمده است.

(۹). طبق مندرجات استناد موجود، در تاریخ ۱۳۵۱/۸/۱۵ آقای حسن میارنعمی، به عنوان عضو خانه انصاف لاهو انتخاب شد.

(۱۰). در استناد بعداز سال ۱۳۵۱ نیز نام طوایف مختلف خاندان میار به شرحی که گذشت، با پسوندهای مختلفی که تاکنون در استناد دوران پهلوی مروج نمودیم تکرار شده است. آنچه گذشت، خلاصه مضمون استناد متأخر خاندان میار بود که در آنها به وضوح می‌توان از هویت طوایف مختلف این خاندان و تعدد شهرتها و نام خانوادگی آنها در دوران معاصر آگاهی یافت.

فصل بیست و چهارم:

آشنایی با سوابق مبارزاتی عزیزالله خان میار و حزب جنگل از ورای اسناد تاریخی:

الف. نکاهی به زمینه‌ها و چگونگی تأسیس حزب جنگل:

تأسیس حزب جنگل چالوس، یکی از آخرین خیزش‌های مردمی شمال ایران در دوران معاصر است که درباره آن اظهارنظرها و قضاوت‌های متفاوتی شده است. برخی تأسیس این حزب را برای حفظ استقلال در شرایطی که دولت مرکزی لازم برای برقراری امنیت و آرامش را نداشت دانسته‌اند و برخی نیز این حکمت را اقدام خوانین و زمینداران محلی برای حفظ سلطه و املاک خود دانستند که با گسترش افکار کمونیستی و حزب توده در معرض خطر قرار گرفته بود. گذشته از این آراء و نظرهای متفاوت، این حزب برای تحقق آرمانهای خود قریب سه سال (زمستان ۱۳۲۳-۱۳۲۶ شمسی) فعالیت نموده و سرانجام متحل شد.

آنگونه که درنامه سران حزب جنگل به نخست وزیر وقت آمده است؛ قبل از تأسیس حزب جنگل، مردم کلارستاق در حزب یا تشکل سیاسی دیگری موسوم بنام «اتحادیه کشاورزان و کارگران کجور و کلارستاق» فعالیت داشتند. (مشروطه بی‌نقاب، ص ۳۳۴-۳۳۳) اتحادیه محال ثلات (کجور، کلارستاق و تنکابن) نیز در اوایل سال ۱۳۲۴ در شهرسوار تشکیل گردید که طبق ماده ۱۷ مرامنامه، این اتحادیه بهیچوجه جنبه سیاسی نداشت. (همان، ص ۳۵۱)

علاوه بر مندرجات اسناد و مکاتبات حزب جنگل، عزیزالله خان میار در کتاب خاطراتش نیز اشاره نمود که حزب جنگل برای جلوگیری از فعالیتهای خرابکارانه و تخریبی حزب توده و نابودی آن تأسیس شد. وی در کتاب مذکور پس از شرح کلی اوضاع منطقه پس از شهریور ۱۳۲۰ و افزایش گرایش مردم شمال ایران، بخصوص اهالی چالوس به حزب توده و پشتیبانی روسها از آنها، درباره زمینه‌ها، اهداف و مقدمات تأسیس حزب جنگل و چگونگی فعالیتهای آن در آغازین ایام شکل‌گیری حزب جنگل می‌نویسد:

«... دریکی از روزها که در چالوس بودم، خبر آوردند که توده‌ای‌ها در وسط خیابان چالوس عده‌ای از مالکین را گرفتند و با گذاشتن پوست هندوانه برسر آنها، بدترین رفتار را با آنها انجام دادند. من همان شب سران کجور و کلارستاق را در منزل جمع کردم. پس از صحبت زیاد، تصمیم گرفتیم که علیه حزب توده قیام کنیم ... با اینکه روسها درخانه بودند، قد علم کردیم و از دولت اسلحه گرفتیم و مشغول مبارزه با توده‌ای‌ها شدیم. چون در چالوس تامین نداشتیم، به جنگل سینوا که چند کیلومتری چالوس بود، رفتیم و در آنجا ستاد خود را تشکیل دادیم و شروع به مبارزه کردیم.» (همان. ص ۲۱۴)

اگرچه در هیچیک از منابع موجود اشاره دقیقی به زمان وقوع این اخبار نشده است، اما مولف تاریخ تنکابن، زمان آغاز فعالیتهای رجال کلارستاق برای مقابله با حزب توده را او اخر زمستان ۱۳۲۳ شمسی می‌داند که جمعی از بزرگان کلارستاق، به دعوت مرحوم اسدالله‌هزرجو، در منزل شیخ عباس فاخری در علویکلای (الف کلا) چالوس گردیدم آمدند. نتیجه بحث‌ها و نشست این بزرگان تأسیس حزبی بود که بعدها به «حزب کشاورز» موسوم شد و پس از

چندی که آتش مخاصمات میان طرفین بالا گرفت، آن حزب تغیر نام داده و به «حزب جنگل» موسوم گردید. چون ذکر تمام این واقعه طولانی است، لذا علاوه‌نمایان را به مطالعه این مبحث درمنبع یاد شده که از محدود منابع موجود در این موضوع است، ارجاع می‌نماییم. (نگاه کنید به تاریخ تنکابن، ص ۶۲۲ و بعد)

به هر حال، در تاسیس و راهاندازی این حزب چندنفر از رجال بزرگ کلارستاق مشارکت داشتند که از جمله افراد موثر در تاسیس و ادامه فعالیت این حزب، عزیزالله خان میار بود. البته طبق گفته‌های مرحوم حاج کاظم ذالزر، وی ریاست و فرماندهی عملیات نظامی این حزب را نیز بر عهده داشت. با توجه به مشارکت موثر عزیزالله خان در این حزب و ایفای نقش اول او در این سازمان سیاسی و نظامی، ضرورت دارد که به اسناد و مدارک موجود حزب جنگل مراجعه شود.

باتوجه به آنکه درباره حزب جنگل و برخی از اعضای آن از جمله عزیزالله خان میار و نقش وی در حزب مذکور موضع گیری‌های متفاوتی شده است؛ و از طرف دیگر درباره اهداف و زمینه‌های تاسیس حزب جنگل و فعالیتهای آن اطلاعات منسجمی وجود ندارد، و شناخت عمومی مردم نیز از این جریان بسیار مختصر و ناقص است؛ لذا مراجعه به اسناد و مدارک دست اول مرتبط با این جریان ضروری است.

بنابراین زمینه‌ها و ضرورتها، باید همه اسناد دست اول و مدارک مربوط به تاسیس و فعالیتهای این حزب بدقت مورد مطالعه قرار گیرد تا از ورای اطلاعات و اخبار مندرج در این اسناد، بیش و شناخت لازم درباره این حزب و اعضای آن حاصل شود.

در واقع این اسناد ما را با فکار و اندیشه‌های بنیانگذاران این حرکت آشنا می‌سازد و فعالیتها و اقدامات روزانه آنها را برای ما تشریع می‌نماید. این اسناد علاوه بر آنکه تصویر نسبتاً روشنی از روند فعالیتها و سیر تاریخ این حزب ترسیم می‌نماید، ما را با افکار شخصیت‌ها و اعضای مهم آن نیز آشنا می‌سازد.

لازم به یادآوری است که مرحوم کاظم خان ذالزر نیز یکی از موسسان و اعضای اصلی این حزب بود. در اوخر عمرش توسط کارشناسان سازمان اسناد ملی ایران با وی مصاحبه‌ای انجام شد. نامبرده خلاصه‌ای از اطلاعات خود را درباره زمینه‌ها و اهداف تاسیس حزب جنگل و فعالیتهای آن بیان نمود که اصل نوار صدای وی در گنجینه تاریخ شفاهی آن سازمان موجود است و متن مصاحبه مذکور در فصلنامه گنجینه اسناد منتشر گردید.

اظهارات نامبرده در مواردی با نوشه‌های عزیزالله خان میار و برخی از اسناد موجود از حزب جنگل مطبق است. البته درباره برخی از نکاتی که وی اشاره نموده، تاکنون سندي کشف نشده است. لذا مصاحبه مذکور نیز حاوی اطلاعات ارزشمندی برای آگاهی از تاریخ آن دوران و واقعی حزب جنگل است. بنابراین مطالعه دقیق و تحلیل مصاحبه مذکور نیز برای شناخت حزب جنگل و فعالیتهای آن بسیار مفید و لازم است.

با عنایت به این مقدمه، درادمه چکیده‌های از اسناد شناخته شده و موجود مرتبط با حزب جنگل چالوس را مرور می‌نماییم. لازم به یادآوری است که محدودی از این اسناد، در مجموعه‌های شخصی رجال معاصر خاندان میار موجود بوده و برای مطالعه توسط این عزیزان در اختیار

نگارنده قرار گرفت. همچنین تعداد زیادی از این استناد در گنجینه سازمان استناد ملی ایران موجود است که جناب علی اصغر یوسفی نیا مولف محترم کتاب «مشروطه بی نقاب» آنها را فرائت و منتشر نمودند. آنچه تحت عنوان استناد سازمان استناد ملی نقل می شود، برگرفته از منبع یاد شده است.

ب. مرآت‌نامه حزب جنگل شمال(جالوس):

مرآت‌نامه هر حزب و سازمان سیاسی، قطعاً یکی از مهمترین استناد آن سازمان محسوب می‌شود. بنابراین، قبل از مرور استناد و مکاتبات دیگر حزب جنگل، نخست مرآت‌نامه آن را که در حکم سنگ بنای اولیه و اساس آن است، مرور نموده و با اندیشه‌هایی که بینانگذاران آن درس می پرورانیدند، و اهدافی که موسسان حزب برای تحقق آنها گردhem آمده و چنین سازمانی را بنیاد نهاده بودند، آشنا می‌شویم. بدون شک، این سند متفقین آگاهیهای دست اول و ملاکی عینی از اندیشه‌های بنیانی و افکار متفرقی موشیین این حزب برای مخاطبان است. نسخه‌ای دست نویس از مرآت‌نامه حزب جنگل در استناد باقیمانده اثر عزیزالله خان میار بدست آمد که متن آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

نظر به اینکه کلیه دستورات دینی و وضع قوانین متعارفی، صرفاً برای ایجاد اجتماع و حفظ نظامات بشری و تعاون و همکاری عمومی بمنظور ارتقاء ابناء بشر بكمالات صوری و معنوی و تامین رفاه و آسایش کلیه افراد بشر می‌باشد، و از طرفی نیز قائمه بنیان مشروطیت و دموکراسی را احزاب و اتحادیه‌ها تشکیل می‌دهند؛ علیهذا ملت پاک نژاد شمال ایران، که عاشق استقلال میهن عزیز و تشنۀ اصلاحات کشور هستند، برای ایجاد روح صمیمت و علاقه ملت دارافراد و حفظ شئون ملی و مذهبی، دامن همت برکمر زده، حزب جنگل تشکیل و بالتكاء بقدرت کامله خداوند متعال و پیروی کامل از احکام دین مقدس اسلام و مذهب اثنی عشری، مواد دهگانه زیر را مرام خود قرارداده، با بذل جان و مال در اجرای آن فدایکاری و مجاهدت می‌نماید.

۱. حفظ استقلال ایران و مبارزه با خائنین که می‌خواهند با تظاهرات فریبنده در مقام تجزیه کشور برآیند.

۲. تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و تامین آزادی کلیه افراد مطابق قانون اساسی، و تهیه کار برای بیکاران.

۳. توسعه فرهنگ و تامین وسائل بهداشت عمومی و مبارزه شدید با امراض گوناگون خاصه مalaria.

۴. اصلاحات اساسی درامور کشاورزی و استفاده از تجارت علمی با تشکیل دبستان‌های فلاحی در نقاط قابل استعداد و تبدیل ابزار مندرس باستانی به آخرین سیستم عصر حاضر و تاسیس بانک کشاورزی و پیشه و هنر برای کمک به کشاورزان با شرایط سهل و عملی و مشروب ساختن اراضی دیمی بوسیله سد سازی و تصفیه انهر قديمی متروکه و احداث نهرهای جدید و قنوات.

۵. جهد وافی برای برطرف کردن عادت خطرناک تربیاک بوسیله بهداری‌های محل.

۶. طرد عناصر بزهکار و مبارزه شدید با اعمالی که نظم اجتماع و افراد را مختل سازد.
۷. طرفداری از حفظ تعادل سیاسی با ملل متفق.
۸. احترام اصل مسلم مالکیت، مطابق احکام قرآن مجید و قانون اساسی کشور و تعديل بهره مالکانه بین زارعین و مالکین، بطوریکه منافع طرفین از روی کمال عدالت تامین گردد.
۹. تشکیل شرکتهای تعاونی برای کمک به زارعین بی بضاعت و توسعه کشاورزی.
۱۰. کوشش در تهذیب اخلاق عمومی و ایجاد مناعت در فراد بمنظور جلوگیری از تکدی و وادار نمودن گداهای غیربومی به کارهای کشاورزی و کمک و مساعدت لازم به مامورین انتظامی کشور در دستگیری سارقین و سایر بزهکاران.

ج. مرووی بر فعالیتهای حزب جنگل و حزب توده از ورای استناد تاریخی:

اکنون که تاحدودی با زمینه‌های تاسیس، هدفها و انگیزه‌های موسسان حزب جنگل واقف شدیم، استناد مرتبط با این حزب و حزب توده و فعالیتهای آنها در سالهای ۱۳۲۴-۲۶ مروء نموده و نکات مهم آنها را بطور خلاصه مطرح می‌نماییم.

۱. فعالیتهای حزب جنگل و توده طبق استناد سال ۱۳۲۴

(۱). در نهم شهریور ۱۳۲۴ هیاتی از طرف دولت به کلاردشت اعزام گردید تا درباره شکایات مردم از حزب توده چالوس بررسی نماید. از جمله مشکلاتی که توسط حزب توده برای مردم ایجاد شده بود؛ جلوگیری از حمل برنج کشاورزان بود. (مشروطه بی‌نقاب، ص ۲۳۶-۲۳۱)

(۲). نامه لطفعلی خان میار در مقدمه تاسیس حزب جنگل: در نهم بهمن نامه‌ای توسط لطفعلی خان میار احتمالاً به یکی از اعضاء و سران حزب جنگل کلارستاق نوشته شد. موضوعات و مباحث آن علاوه بر اشاره به نامه‌های قبلی، شامل ذکر نام ناصرقلی خان یزدانی، عسکری، رزمجو، میرزاده، ولایی، محمدباقرخان فقیه، آقایان کیانی، سلطانی، میار، نجار، حیدریان، علی محمودی، انتظام لشکر، تیمورخان، علی‌اصغر خان درخشان، سبحانقلی میار، ابراهیم خان، حسینقلی سلطان میار، علی خان کیانی و ... است.

ضمیمانه در این نامه توصیه به اتحاد و برادری با نوریها و کجوریها شده، و از قلم توانای آقای رزمجو تعریف کرده، و از عادل خلعتبری رئیس انجمن اتحادیه کشاورزان شمال، کمیته نجات ایران، حزب توده، الموتی، مسائل کارخانه حریربافی، حرفهایی که در سفارت راجع به رزمجو زده بود و ... سخن گفته شد. این نامه را باید از جمله استنادی دانست که قطعاً به موضوع تاسیس حزب جنگل و فعالیت حزب توده و سایر مسائل شمال ارتباط دارد و مضمون آن با کشف سایر نامه‌ها و استناد مورد اشاره بهتر درک خواهد شد.

(۳). حسب گزارش مستقیم و محترمانه بدون تاریخ بخشداری چالوس و نوشهر، در همین ایام حزب توده به مراکز نظامی و کلانتری چالوس حمله برده و تمام استناد و مدارک و مکاتبات اداری آن را در خیابان ریخته و آتش زدند. در جریان این واقعه ضمن تخریب این مرکز، اسلحه‌های موجود بدست مردم افتاد. ضمیمانه در جریان درگیری، یک نفر سرباز شوروی کشته شد. (همان ص ۲۳۹-۲۳۷)

(۴). گزارش مورخه ۱۸ بهمن فرمانداری شهسوار درباره وقایع چالوس و حزب توده، حاکی از تخلیه ساختمان برخی ادارات مستقر در چالوس توسط عوامل و اعضای حزب توده است. (همان، ص ۲۴۵)

(۵). طبق گزارش فرمانداری شهسوار، در ۲۲ بهمن محموله حریر کارخانه حریر بافی چالوس که به مقصد تهران در حرکت بود، در ۱۵ کیلومتری چالوس ریوود شد. ضمناً آقاجان سام توسط یک تفنگدار ناشناس کشته و ساختمانی در مقابل مهمانخانه چالوس عمداً طعمه حريق شد. (همان)

(۶). در ۲۳ بهمن خبر رسید که عده‌ای مسلح وارد نشتارود شدند و چند نفر را با خود برده و خانه‌ای آنها را غارت کردند. در این باره حزب توده جنگلیها را متهم نمود و جنگلیها نیز این حرکت را به حرب توده نسبت دادند. (همان، ص ۲۵۶)

(۷). طبق گزارش مورخ ۲۴ بهمن، پیشه‌وران چالوس نزد استاندار مازندران رفت و از وی تقاضای تامین جانی کردند. در همین تاریخ کارخانه حریر بافی تعطیل و کارگران در محوطه بودند و اطراف آن حالت جنگی داشت و عده‌ای سنگر گرفته و مشغول تیراندازی بودند و می‌گفتند که حزب جنگل به ما حمله کرد. (همان، ص ۲۵۵-۲۵۴). همین گزارش تصريح دارد که جنگلیها از شش نفر بنامهای رضوانی، غنچه، محسن لطیف، شیرزاد و عیال شیرزاد و سرابی دل پری دارند و پیشنهاد داده بودند که اگر این ۶ نفر از حزب توده اخراج شوند، وارد مذاکره اصلاحی خواهیم شد و حاضرند در آن صورت اسلحه خود را تسليم کنند. (همان، ص ۲۵۶)

(۸). در گزارش مورخ ۲۸ بهمن هنگ زاندارمری مازندران به مرکز، درباره سفر استاندار به چالوس و درگیری حزب توده با معتبرین، به فعالیتهای تخریبی حزب توده و تیراندازی عامل حزب به یک نفر که سخت مجروح گردیده بود، سخن گفته شد. (همان، ص ۲۵۲)

(۹). گزارش سروان سمندری مورخ دوم اسفند موضوع ظهور عده‌ای مسلح جنگلی در اطراف کلاردشت و چالوس تقطیم گردید. این گزارش حاکی از اعزام یک گروه از طرف مقامات دولتی و روسی به مقر جنگلیها و قرار آمدن آنها به چالوس و تسليم سلاح تا اول اسفندماه بود. ولی مجددآ آنها پیغام دادند که اگر کلیه افراد حزب توده در شمال اسلحه خود را تحويل دهند، ما هم تحويل می‌دهیم. ضمناً نماینده شوروی تهدید کرد که اگر شما اسلحه خود را تحويل ندهید، شما را دستگیر و اسلحه‌ها را خواهیم گرفت. وی سرت محمله را از طرف جنگلیها دانست و به موضوع تیراندازی توسط توده‌ایها در مهمانخانه و جلسه سخنرانی استاندار که مردم گفته بودند ما حزب توده را نمی‌خواهیم و سایر وقایع که در گزارشات قبلی هم آمده بود اشاره کرد. (همان، ص ۲۶۵-۲۶۶)

(۱۰). نامه عزیزالله خان میار دو نفر از بزرگان رامسر در اوایل اسفند ۱۳۲۴: در شکوهیه ای که ولی الله ایلخانی در چهام اسفند برعلیه حزب توده رامسر به عادل خلعتبری رئیس انجمن اتحادیه شمال نوشته، عنوان داشت که در اوایل اسفند ماه ۱۳۲۴ یک نماینده از طرف اتحادیه حزب جنگل با یک نوشه از طرف حزب به قریه تنگدره رامسر آمده و اظهار می‌دادشت که ۱۵۰ نفر از اعضای حزب جنگل از این راه عبور خواهند نمود. شماها موظفید بموجب این نوشه به خوبی وسائل پذیرایی آنها را فراهم نمایید. متن نامه مذکور چنین است:

«برادران آقایان آقاتوکل و آقایحی خان فلکی، چون عده اتحادیه جنگل به آن طریق حرکت می‌کنند، امشب را در خدمت شما خواهند بود. تهیه یکصد و پنجاه نفر فراهم کرده و منزلها را مرتب که در موقع ورود اسباب مزاحمت ایجاد نشود. محل امضا. عزیزالله میار» (همان، ص ۳۲۱-۳۲۲). طبق وقایع بعدی ائتلاف حزب جنگل گیلان و مازندران، به نظر می‌رسد که نامه مذکور مربوط به اواخر بهمن ۱۳۲۴ بوده باشد.

(۱۱). در ۵ اسفند فرماندار شهرسوار دونفر را برای مذاکره با سران حزب جنگل درباره حملات و غارت‌هایی که درناوحی شهرسوار به رعایا شده و به جنگلها نسبت داده شده بود، و تحقیق درباره اینکه آنها چه کسانی هستند و از کجا آمده اند و... اعزام نمود. (همان، ص ۲۵۸)

(۱۲). طبق گزارش ۷ اسفند شهربانی کل کشور، محموله حریر سرفت شده توسط عده‌ای ناشناس که بنام حزب جنگل انجام شده بود، با اخذ مبلغ ۵۰۰۰ ریال افراد مرخص، و اجنسان مسترد شد. (همان، ص ۲۵۹)

(۱۳). در گزارش مورخ ۹ اسفند ژاندارمری مازندران به ژاندارمری کل کشور، سخن از سرفت حریر، اعزام نیروی بیشتر به چالوس، قلع و قمع اشاره که در جنگلها کلارستاق تجمع و به راهنمی مشغولند، و اعزام ژاندارم از طریق مقامات شوروی برای امنیت چالوس و... است. (همان، ص ۲۶۰-۲۶۱)

(۱۴). در یازدهم اسفند ۱۳۲۴، شهربانی نوشهر طی گزارشی از دخالت عمال حزب توده در کار ادارات دولتی، از جمله تحریک علیه شهربانی و مخدوش کردن انتظامات شهر خبر داد. ضمناً در این زمان کارگران حریربافی چالوس دراعتصاب بوده و کار را تعطیل کردند. (همان، ص ۲۶۴)

(۱۵). گزارش مورخ دوازدهم اسفند مبنی بر خلع سلاح ژاندارمری عباس‌آباد و شایعه انتساب این عملیات به افراد حزب جنگل و تصمیم بر اعزام عده‌ای از محترمین برای مذاکره با آنهاست. ضمناً گروه مذاکره اعلام نمودند که عملیات مذکور ابدأ از ناحیه افراد حزب جنگل نبوده است. اما چند سارق بنام حزب جنگل این عملیات را انجام دادند که حزب آنها را دستگیر و اقدامات جبرانی انجام داد. (همان، ص ۲۶۲)

(۱۶). طبق گزارش مورخ ۱۲ اسفند شهربانی شهرسوار، عده‌ای بنام حزب جنگل در سليمان‌آباد، طبی رهبر حزب توده را دستگیر و منزل او را آتش زدند. (همان، ص ۲۶۳)

(۱۷). در گزارش مورخ ۲۵ اسفند شهربانی کل کشور به وزارت کشور درباره احتمال حمله به شهرسوار و رب و وحشت عمومی، سخن از انجام عملیات توسط دیگران بنام حزب جنگل و بازگشت هیات مذاکره و توافق با سران حزب جنگل و... سخن گفته شد. (همان، ص ۲۶۴)

(۱۸). درنامه مورخ ۲۹ اسفند شهربانی کل کشور، سخن از پیوستن حزب جنگل کلارستاق به حزب جنگل گیلان است. در این گزارش از مذاکره بین نمایندگان فرمانداری شهرسوار و سران حزب جنگل در سیاهکل رود سخن گفته بیان آمد. بنایه اظهار محمد خلعتبری (اکرم المالک)، عده زیادی از حزب جنگل رشت، لاهیجان، لنگرود، روسر و غیره در حدود ۱۰۰۰۰ نفر که دارای اسلحه گرم و سرد بوده‌اند، برای ائتلاف با سران حزب جنگل

رانکوه، تنکابن و کلاردشت و غیره وارد شدند و پس از مذاکرات ائتلاف به عمل آمد. در همین گزارش تصریح شد که از ۱۶ اسفند ۱۳۲۴ آقای میرشب کارمند استانداری مازندران، به سمت فرمانداری نوشهر و چالوس تعیین گردید و این مناطق از حوزه مسئولیت شهرستان شهسوار خارج شد. (همان، ص ۲۶۸)

۲. انعکاسات فعالیتهای حزب جنگل و توده در اسناد سال ۱۳۲۵:

(۱). در اسناد کلارستاق و کجور نمونه‌هایی از کارت عضویت حزب جنگل شمال (چالوس) گردآوری شد که تاریخ صدور آنها اول فروردین ماه ۱۳۲۵ اشتمسی است. از شماره‌های مندرج بر روی این کارت‌ها (۲۹۷۹ و ۲۹۶۹) برمی‌آید که تعداد اعضای عمومی حزب جنگل کلارستاق در آن زمان احتمالاً باید بیش از هزار نفر بوده باشد.

(۲). در تاریخ چهارم فروردین ۱۳۲۵ عزیزان میار و کاظم زال زرنامه‌ای به حسینقلی میار نوشتند. طبق نامه‌ای که میرزا فرج‌الله کیانی به آنان نوشت، جناب سرهنگ؟ ساعت ۹ به مرزن-آباد می‌آیند تا او را ملاقات نمایند. ضمناً در این نامه سخن از قدر رسیدن نامه، ناشناخته بودن سرهنگ، و عدم امکان حضور در محل قرار با وجود دوری راه است. لذا اگر سرهنگ مایل است تا گرکلا باید و در آنجا ملاقات صورت گیرد. (اسناد خان میار)

(۳). در تاریخ دهم فروردین گزارشی توسط شهربانی کل کشور تهیه شد که مضمون آن، دستگیری افرادی از حزب توده بود که بنام حزب جنگل عملیات نظامی و ضداندمیتی انجام می‌دادند و در آن ایام توسط نیروهای مسلح جنگلیها دستگیر شدند. (همان، ص ۲۶۷)

(۴). یک نامه از اسدالله رزمجو و فقیه: از جمله مهمترین اسناد حزب جنگل، نامه بدون تاریخ و مفصلی بخط مرحوم اسدالله رزمجو است که متعاقب ماموریتش به تهران و دیدار با شخصیتهای مهم محلی و رایزنیهای مختلف به سران حزب جنگل و جریاناتی است که در تهران و عمدهاً در ارتباط با مسائل چالوس و حزب توده و حزب جنگل و جریاناتی است که در تهران و مجلس شورای ملی درباره این مسائل درحال وقوع بود. در این نامه سخن از تنگ نظری و بخل و بدینختی کلارستاقیها، دیدار با شخصیتهای موثر، دیدار با فروزش و واسطه قراردادن وی برای مذکوره با قوام‌السلطنه نخست وزیر، آماده شدن اعلامیه‌ای که پاسخ آنها بود، و سخن از اینکه جمعی از بزرگان که ما امیدواری کامل به آنها داشتیم، صراحتاً در مقابل جمعی از رجال موثر حزب توده و دمکرات ایران با صدای بلند اظهار داشتند که صدوی هزار تومان زال زر پول گرفته باید پس بدهد. یکی از رونسای مهم کجوری فریاد می‌کرد که کلارستاقیها باید خلع سلاح شوند. حریر را پس بدهند و ... به بنده فشار آوردنند که از این دزدها حمایت نکنید. بحضرت اشرف فشار آوردنند که ما را دستگیر کنند و حزب توده و الموتی و کشن ژاندارها و حمله حزب به منزل چندنفر از اهالی، عدم پیگیری کار از مجرای مختلف و ... سخن گفته شد و در پایان، متن نامه‌ای را که درباره انتخاب رزمجو و فقیه به عنوان نماینده آنها برای مذکوره با قوام‌السلطنه تهیه شده بود، ارسال داشت که آن را پاکتویس نموده، و مخصوصاً توسط حضرات آقایان میار و زال زر و زال و عده زیادتری امضاء و خیلی فوری فوری برای وی ارسال شود.

(۵). در نامه مورخ ۲۰ فروردین شهربانی کل کشور، سخن از تهاجم اعضای حزب توده به کلانتری چالوس و غارت کلانتری و بردن اسلحه و مهمات و مضروب ساختن مامورین و آقای میرشب فرماندار نوشهر و چالوس است. (همان، ص ۲۴۹) حسب گزارشات و استاد دیگر، در این درگیری بیش از بیست نفر از نیروهای نظامی کلانتری چالوس کشته شدند.

(۶). طبق نامه محramانه مستقیم ریاست شهربانی کل کشور متعاقب این واقعه، خبر از تعطیلی کلانتری چالوس به علت حملات و غارت مدارک و استاد و اسلحه توسط حزب توده ... شده است. (همان، ص ۲۵۰)

(۷). در تاریخ چهارم اردیبهشت طی تلگرافی عمومی، عده‌ای از معاريف چالوس برعلیه حزب جنگل شکایت کردند. در شکوایه آنها به این مساله اشاره شد که مدت چهارسال متولی است که یک عده به نام اتحادیه جنگل در کلارستاق و تنکابن به غارتگری و آدم کشی خود ادامه می‌دهند ... اکنون موقع تخم پاشی شالی است (همان، ص ۳۱۸)

(۸). در نامه مورخ ۱۶ اردیبهشت شهربانی کل کشور، سخن از ورود آقای شاهنده به شهرسوار و سرکشی از دهات اطراف و تشکیل کمیسیونی در فرمانداری با حضور مالکین و زارعین برای رفع اختلافات بین آنها بود. در این نامه نیز سخن از تسليم اسلحه جنگلیها و توده‌ای‌ها رفته است. (همان، ص ۲۷۰)

(۹). در گزارش مورخ ۱۸ اردیبهشت فرمانداری نوشهر، خبراز دریافت بیست قبضه تفنگ از جنگلیها، قرار انجام مذکوره بین نماینگان دولت و سران جنگل و خبر فروش اسلحه توسط توده‌ای‌ها به نقل از الموتی رهبر حزب توده چالوس شده است. (همان، ص ۲۷۱)

(۱۰). نامه سران حزب جنگل چالوس به قوام‌السلطنه نخست وزیر: در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۵ حدود ۵۰ نفر از سران حزب جنگل، طی نامه‌ای به قوام‌السلطنه نخست وزیر، ضمن تشریح اوضاع اجتماعی و اقتصادی کلارستاق در عصر رضاشاه، به اقدامات و فعالیتهای منفی حزب توده که علیه مردم در کارخانه حریریابی چالوس اعمال می‌شد و ترفندهایی که برای عضوگیری بکار می‌بردند اشاره نموده و آنها را از عوامل تجزیه کشور دانستند. و سپس با اشاره به فعالیت قبلی در اتحادیه کشاورزان و کارگران کجور و کلارستاق، به تشریح مواضع خود پرداخته و از پذیرش مردم حزب جنگل سخن گفتند. در پایان ضمن بر شمردن تهمت‌های ناروایی که حزب توده برعلیه آنها مطرح نموده بود، در ۹ بند خواسته‌های خود را مطرح کردند. (همان، ص ۳۳۶-۳۳۳)

(۱۱). در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۵ دو نامه و یک تلگراف از رهبران حزب جنگل که در اختیار یعنی اسفندیاری بوده برای نخست وزیر ارسال شد. نکات قابل توجه در نامه اول آنکه، رهبران حزب نوشتند: «حزب جنگل به قوای دولتی در مقابل دموکراتها کمک شایانی نمود و از آنها توقع ندارند که برای خلح سلاح به حزب فشار بیاورند.»

در نامه دوم درخواست جمع‌آوری اسلحه اعضای کارخانه چالوس، جلوگیری از مداخلات حزب توده در امور حقوقی و جزایی، آزادی تبلیغات برای کلیه احزاب و جلوگیری از تبلیغات سوء برعلیه مالکین را نمودند. در تلگراف دیگر، واقعه روز ۲۰ فروردین که به قتل عده‌ای زاندارم توسط اعضای حزب توده انجامید را محاکوم نمود. (همان، ص ۲۷۲)

- (۱۲). در سوم خرداد ۱۳۲۵ حزب جنگل اعلامیه‌ای احتمالاً درباره خلع سلاح صادر نمود.
 (همان، ص ۳۳۲)
- (۱۳). در تاریخ ۱۶ خرداد موسی زینده رئیس دفتر کارخانه حریریافی چالوس، از مباحثتهای حزب جنگل و شخص عزیز الله خان میار به نخست وزیری شکایت کرد. (همان، ص ۳۱۹)
- (۱۴). در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۲۵ نامه‌ای از طرف تقوی، انگورج، کیاپاشا و دو نفر دیگر از اعضای حزب جنگل خطاب به «هیئت محترم حزب جنگل» نوشته شد که در آن به رفتن ماموریت کلاک، رویت امریه توسط حسینقلی خان، عدم امکان حضور در طویر و خاتمه جلسه در ساعت ۵/۵ اشاره شده است. (استناد خاندان میار) در ذیل نامه احتمالاً به خط کاظم خان عسکری درباره رویت نامه برادران، آمدن باعثین آقای واکف تا پردنگون و از آنجا به کلاک و کلاردشت و طویر سخن گفته شد.
- (۱۵). در نامه دیگری با همان تاریخ، از طرف محمدقلی زندی و محمدشمس خطاب به «هیئت محترم حزب جنگل» در موضوع حضور در کلاک و زیارت مرقومه شریف و نیامدن کلارساقیها و عذر آوردن در عدم امکان حضور در بعضی قرارهای دیگر و ... سخن گفته شد. مضمون این نامه نیز مانند نامه قبلی نشانگر نوع فعالیتها و عملیات روزانه مامورین حزب و روش کاری آنهاست. (استناد خاندان میار)
- (۱۶). نامه عزیزالله خان میار و کاظم خان زال زر به محمدرضا شاه: در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۲۵ عزیزالله خان میار و کاظم خان زال زر درباره علل و زمینه‌های تاسیس و فعالیت حزب جنگل نامه مفصلی به محمدرضا شاه نوشته‌اند. آنها در این نامه ضمن تشریح اوضاع اجتماعی و سیاسی شمال، که منجر به شکل‌گیری و گسترش فعالیتهای حزب توده به پشتیبانی شوروی گردید، و شرح چگونگی قتل ۲۳ نفر از نیروهای ژاندارمری چالوس بدست توده‌ای‌ها، به علل تاسیس حزب جنگل و فعالیتهای چهارساله آن در مقابله با توده‌ای‌ها، به اقدامات مثبت خود و خدماتی که به دولت داشتند اشاره نمودند و از جوّبدی که برعلیه آنها در افکار عمومی ساخته شده بود، دفاع کردند. آنان همچنین از حمایتهای برخی از مسئولین دولتی از حزب توده و تسليح آنها و کمک به گسترش افکار کمونیستی انتقاد نمودند و در پایان خاطرنشان کردند که در صورت عدم حمایت دولت از آنان، جلوگیری از گسترش مردم کمونیستی توسط حزب توده و برخی عوامل دولتی امکان پذیر نخواهد بود. (همان ص ۳۴۳-۳۴۹)
- (۱۷). به استناد گزارش مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۲۵ هنگ مشیری رئیس اداره عملیات ژاندارمری کل کشور، دستور جلب میار، عسکری، زال زر، زندی و عده‌ای دیگر از سران حزب جنگل توسط موسوی نماینده دیوان کیفر صادر شده بود. اما نظر دادند که توقيف آنها مشکل است و ممکن است ناموفق و موجب اختلاف آنها و شرارت و راهزنی شود. (همان، ص ۲۷۳)
- (۱۸). در نامه مورخ ۳ تیرماه ۱۳۲۵ وزارت کشور به استاندار مازندران، مندرجات نامه عزیزالله خان میار و کاظم زال زر از سران حزب جنگل درباره فعالیتهای حزب توده بنام حزب جنگل و فعالیت توده‌ای‌ها و ... را غیر واقعی دانستند. (همان، ص ۲۷۴)

- (۱۹). عریضه‌ای که عزیزالله خان میار و کاظم خان زال زر خطاب به محمد رضا شاه نوشته بودند، در تاریخ ۵ تیرماه ۱۳۲۵ به نخست وزیر ارجاع گردید. (همان، ص ۲۷۶)
- (۲۰). در تاریخ ۷ تیرماه ۱۳۲۵ حزب جنگل طی نامه شماره ۶۲، از ژاندارمری کل کشور تقاضای خلح سلاح حزب تode چالوس را نمود. (همان، ص ۳۳۲)
- (۲۱). در نامه‌ای که آقای فروزش به نخست وزیر نوشت، وی عملیات و فعالیتهای حزب جنگل را تخریبی دانست و آنها را از عوامل و دستورگیران سید ضیاء و یمین اسفندیاری دانست.
- (۲۲). حسب مندرجات نامه مورخ ۳ مرداد ماه ۱۳۲۵ فروزش، جمعی از اشرار (حزب جنگل) مسلحانه خانه میرزا محمدعلی چلاجور دبیر دولتی را محاصره نموده و او را مجرح و خانه‌اش را غارت کردند. برای هاداری از سید و ارفع، علناً تحریکات و تبلیغات می‌نمایند. وی از زال زر، عسکری و کیانی به عنوان سرdestه آنها یاد کرد. و معجنین اضافه کرد که یمین اسفندیاری از تهران برای آنها دستور و اسلحه می‌فرستد و تقویت شان می‌نماید. (همان، ص ۳۲۹)
- (۲۳). گزارش مورخ ۲۳ مرداد ماه ۱۳۲۵ فرمانداری شهسوار به وزارت کشور درباره حزب جنگل شامل این نکات است: به نقل از سرهنگ معین سرمه‌گر خلح سلاح، اظهار داشت سید محمد نامی که از نوکران زال زر بود خود را تسليم نموده و اعلام داشت که حاضر است اسرار جنگلیها را برای آنها فاش سازد. صحبت از رسیدن ۷۰ قبضه اسلحه برای جنگلیهاست. وی افروز عزیزالله خان در مرزن آباد سکونت اختیار نموده است. درین مردم انتشار یافت که او و زال زر عازم تهران هستند. شنیده شد عزیزالله خان به تهران رفت و هنوز مراجعت نکرد. فرماندار شهسوار درباره عزیزالله خان و زال زر می‌نویسد: عزیزالله میار و زال زر که عده‌ای از مردم ساده لوح را به نحو اجبار و یا دلخواه دورنخود جمع کرده و منطقه را ناراحت ساخته، یا حرف حساب دارد یا ندارد ... چند ماه دیگر موقع انتخابات است ... البته فعلًا تفک در دست آنها، جنگل در اختیار آنها، مردم هم درزیر اقتدار آنها بسر می‌برند و تحت فشار و عده زیادی افراد نگهبان هم در چالوس معطل، چه بایستی کرد؟ (همان، ص ۲۷۸-۲۸۰)
- (۲۴). در تلگراف مورخ ۳ شهریور ۱۳۲۵ حزب تode چالوس توسط رضوانی خطاب به نخست وزیر و روزنامه‌های مختلف، خبر داد که اشرار مسلح جنگل متینگ مسلحانه دادند و در مکارو، سرجاده کشیک می‌دهند. ژاندارم ها چالوس را تخلیه کردند ... تقاضای عودت ژاندارم نمودند ... (همان، ص ۲۸۱)
- (۲۵). در نامه مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۲۵ اوضاع نوشیر و چالوس اینکونه توصیف شد: حرکت گروهان موتوریزه از چالوس به مرکز کارگران و جنگلیها و تظاهرات آنها برعلیه یکدیگر. خبر از خیال آمدن جنگلیها به چالوس. کارگران مسلح و آماده دفاع شدند. نزاع بین کارگران بندر نوشیر و هوشنگی رئیس حزب تode نوشیر. در صورت ضرورت اعلام حکومت نظامی در نوشیر. (همان، ص ۲۸۲-۲۸۴)
- (۲۶). در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۲۵ از طرف نخست وزیر و رئیس کل بازرسی، هیاتی برای رسیدگی به شکایات علیه حزب جنگل به کلارستاق اعزام شد. در گزارش این هیات به

شکایت موسی زینت‌نده رئیس دفتر کارخانه حریر بافی چالوس از عزیزان‌الله خان میار و شکایت محمد چلاجور از اشرار و اویاوش، به ملاقات آنها با چند نفر از اعضای حزب جنگل و صحبت با آنها اشاره دارد. عمدۀ حرف آنها اینکه، جنگلیها اظهار می‌نمودند که کارگران حریر بافی عمدتاً مسلح می‌باشند و از طرف حزب توده تقویت می‌شوند. لذا آنها هم برای حفظ جان و امنیت خود باید مسلح باشند. دیگر آنکه در مقابل جان فشانی و از خود گذشتگی اعضای حزب باید مورد تقدیر قرار گیرند. ضمناً تقاضا داشتند که آنها درساخت کارخانه مشارکت داشته و قبل‌آمدهم کار کردند. بنابراین آنها برای اشتغال نسبت به گیلانیها و آذربایجانیها تقدم دارند. آنها همچنین آقای ملک مرزبان نماینده حزب جنگل را دیدند که درحال مذاکره با نمایندگان اتحادیه کارگران بود. (همان، ص ۲۸۸-۲۹۰)

(۲۷). نامه مورخ ۱۳۲۵ شهریور حکایت از آن دارد که چندتزن از سران حزب جنگل به تهران رفته و برخی مانند عسکری، میار، غزنوی و کیانی با اتباعشان متواری به بیالق فشکور کلاردشت گردیده‌اند و احتمال دارد که قصد مخالفت با دولت را داشته باشند. (همان، ص ۲۸۵)

(۲۸). در تاریخ دهم مهر ۱۳۲۵، استاندار مازندران به مناطق کلاردشت و کجور سفر کرد و با سران حزب جنگل در مکاروی ملاقات نمود. آنها را به مراحم دولت و نخست‌وزیر امیدوار ساخت. برخی از توافقهای مهم ایشان با استاندار و خواسته‌های سران حزب جنگل چنین بود: اخراج حدود ۵۰ نفر از مزاحمین از کارخانه حریر بافی چالوس، تسريع هیئت رسیدگی و تصفیه امور املک واگذاری به دعاوی، و اقدام فوری دراستداد املاک آنها، آغاز انتخابات انجمان ولایتی شهرستان، توجه مخصوص دولت به فرهنگ و بهداشت و تاسیس بانک کشاورزی و دفتر پست و تلگراف و ... در کلاردشت و قرار ملاقات بین سران جنگل و سپرپستهای اتحادیه کارگران، و قول تاسیس هیات تصفیه املک واگذاری در نوشهر. (همان، ص ۲۸۶-۲۸۸)

(۲۹). در نامه‌ای که ناصر یزدانی به الموتی از سران حزب توده نوشت، صحبت از خرید ۴۵ قبضه اسلحه و مقابله به مثل با جنگلیهاست و از آنها با عبارات «شما هم که می‌توانید، می‌فرمایید که هنوز موقع نیست. به هر حال حکایت معامله ما با یک عده دزد و راههن که یک مشت خائن مرکزی به آنها تفکر دادند که برای غارت و چاول مردم کشاورز بیچاره نمی‌دانم چه باید یشود. ... ایمان داشته باشید که من دراین پیش‌آمد به خواست خداوند موفق خواهم شد.» باد نمود. (همان، ص ۲۹۸)

(۳۰). در تاریخ ۱۸ آبان ماه ۱۳۲۵ چند نفر از اعضای حزب جنگل (میار، حاتمی، سلطانی، زندی و زال) نامه‌ای به عنوان جهانگیری رئیس هیئت بازرگانی نخست‌وزیری تهیه نموده و آن را در تاریخ چهارم آذر برای گروهان نگهبانی نوشهر ارسال داشتند. در آن نامه سه درخواست خود را بدین شرح مطرح نمودند: ترس از تهاجم از طرف توده‌ای‌ها در هنگام ورود به چالوس و بلا تکلیف ماندن در جنگل، درخواست اجازه ورود به شهر، و اعلام آنکه اگر اتفاقی پیش آید مستولیت از عهده آنها خارج است. (همان، ص ۲۹۵)

د. واقعه کریمآباد و تیرخوردن عزیزالله خان میار:

عزیزالله خان در تاب خاطرات خود درباره مقدمات حرکت از جنگل سینوا به کریمآباد می‌نویسد: «رژاندارها رضاقلی خان مسعودی را دستگیر کردند ... و به تحریک حسن یک گروهبان او را با تیر زدند تا از فرار احتمالی او جلوگیری شود ... پس از چندی قوام‌سلطنه دستور داد تا اسلحه جنگلیها را ارتش جمع‌آوری نماید. ما برای آنکه اطاعت امرکرده باشیم، دو قبضه اسلحه را بوسیله حسینقلی میار و سید محمد فرستادیم به چالوس. ... ایادی حزب توده در چالوس چون دیدند ما مانع کارشان هستیم، لذا نقشه کشیدند که ما را با پول اغفال کنند. ... رضوانی و الموتی که از سران حزب توده چالوس بودند، نزد ما آمدند و پیشنهاد کردند که اگر با ما همکاری نمایید، حزب برایتان حقوق تعیین خواهد کرد. پس از آن ماموران دولت را که مراحم ما و شما می‌باشند در عرض یک هفته از شمال خارج خواهیم کرد. من مخالفت کردم اما بعضی از رفقا حاضر شدند. ناصر قلی خان یزدانی از گروه موافقین بود. برای او حقوق تعیین کردند و یک دستگاه ویلای چالوس را به ایشان دادند. ناصرقلی رسماً با توده‌ای‌ها مشغول کار شد.

پس از چندی زالزر پیشنهاد کرد که ما در سینوا خسته شدیم. یک سری به عنایت الله خان فقیه و ضیاء الدین صفاری بزنیم و از آنجا به نجارکلا پیش عموماً برویم. من با اینکه مریض بودم و دکتر مختاری مشغول درمانم بود قبول کردم.» (همان، ص ۲۱۶-۲۱۷)

وی درباره وقایع روز چهارم آذر ۱۳۲۵ می‌نویسد: فردا حرکت کردیم. بدون آنکه حتی یک نفر تفتیگدار همراه ما باشد. میرزا باقر خواهر زاده‌ام و کاکا نورمحمد و چند نفر لاهوی را برای جمع آوری مالیات فرستادیم. فقط چند نفر فشکوری همراه ما بود. چون مریض بودم تفنگ برنبوی مرا هم حسینقلی سلطانی حمل می‌کرد. این مرد در جنگ هم ... زرنگ بود. زال زر بدون اطلاع من تصمیم گرفته بود که وقتی به کریمآباد رسیدیم خواجوندها را خلح سلاح نمایند و تفنگ آنها را به دولت تحويل دهند. ... روپرتوی منزل که رسیدم تا خواستم فریاد بزنم که چرا این طور می‌کنید از داخل منزل مست على تیری به سویم شلیک شد و به پاییم اصابت کرد. (همان، ص ۲۱۷-۲۱۸)

۵. اسناد پس از واقعه کریمآباد:

(۱). طبق مندرجات شکوهایه ناصرقلی یزدانی، در ۴ آذر ۱۳۲۵ در گیری کریمآباد اتفاق افتاد. در این واقعه شجاعی رعیت یزدانی مقتول، انصاری رعیت دیگر وی مجروح، و دونفر دیگر اسیر شدند. (همان، ص ۳۲۶)

(۲). در ۵ آذر ۱۳۲۵ عادل خلعتبری طی نامه‌ای به حزب جنگل نسبت به آنها ابراز محبت نمود. لذا آقای زالزر در ۱۲ آذر ۱۳۲۵ طی شماره ۲۲۶ از طرف حزب پاسخ نامه وی را داد. در نامه زالزر این نکات درباره حزب وجود دارد: همفکری و تایید حزب توسط خلعتبری، ایمان اعضای حزب به وی، اعضای حزب از بومیان و مالکین کلارستاق هستند، و درخواست اقدام و پیگیری برای دستگیری مجرمین و افرادی که به عزیزالله میار تیراندازی کردند. (همان، ص ۳۳۸)

(۳). حسب مندرجات گزارش مورخ دوم دی ماه ۱۳۲۵ اسازمان نگهبانی کل کشور، ارسلان یزدانی طی گزارشی به نگهبانی نوشهر خبر داد که تعداد یکصد نفر از جنگلی‌ها مسلحانه اطراف کریم‌آباد را گرفته و تیراندازی نمودند. درنتیجه سه نفر مقتول شدند و ارسلان و ناصر یزدانی و حبیب‌الله اباذری از ترس به چالوس متواری شدند. گویا جنگلی‌ها قصد آمدن به چالوس را دارند. نامه استانداری مازندران براساس تلگراف رسیده از نوشهر، گزارش فوق را تایید و اضافه می‌نماید که در نتیجه حملات جنگلی‌ها به سرdestگی عزیزالله میار، حسینقلی سلطانی و پسران کیانی و یکصد نفر دیگرانجام شد، شجاع شجاعی یکی از زارعین ناصر یزدانی مقتول، امین‌الله نام مضروب و دو نفر دیگر به اسارت بردند.

(۴). حسب مندرجات نامه مذکور، درینجم آذر ۱۳۲۵ فرمانده گروهان نوشهر به اتفاق رئیس دادگاه و رئیس بهداری نوشهر به کریم آباد عزیمت نموده ~~و لائ~~ چندنفر بازجویی کردند. ولی هنوز جریان امر معلوم نیست. یک نفر از رعایای ناصر یزدانی مقتول و عزیزالله میار هم تیر خورده است. (همان، ص ۲۹۶-۲۹۵)

(۵). در هشتم آذر ۱۳۲۵ ناصرقلی یزدانی و حبیب اباذری طی تلگرافی از نوشهر به نخست وزیری، از حزب جنگل شکایت کردند. دراین شکواییه سخن از «تشکیل حزب دموکرات توسط افراد ایل کجور» است. همچنین صحبت از ائتلاف جنگلی‌ها با توده‌ای‌های چالوس است و آنها متظر ورود بزرگان ایل کجور و نظر آنها بودند. لذا ائتلاف را نپذیرفتند. وی حمله روزه ۴ آذر را مخالفت آنها با ائتلاف با جنگلی‌ها و توده‌ای‌ها دانست. (همان، ص ۳۳۷)

(۶). تلگراف ۳ آنفر از اعضای حزب جنگل به قوام‌السلطنه نخست وزیر؛ طبق اسناد موجود، در ۱۷ آذر ۱۳۲۵ عزیزده نفر از اعضای حزب جنگل طی تلگرافی به قوام‌السلطنه نخست وزیر، ضمن اعلام خبر سوء قصد به عزیزالله خان میار توسط سه نفر از اعضای حزب توده، خواستار تعقیب و مجازات مجرمین شدند. (همان، ص ۲۹۲) در تلگراف آنان پس از تبریک و تشکر فدائیان میهن پرست و دولت خواه حزب جنگل کلارستاق خطاب به نخست وزیر آمده است: «... ولی فدائیان جانباز کلارستاق هم که مدت چهارسال از همه چیز خود چشم پوشیده و دربرابر فشار بیگانگان و بیگانه پرستان مقاومت و از هستی ساقط شده‌ایم، امیدواریم دراین موقع که کشور عزیز ما به مرحمت آن رهبر عظیم‌الشان از لوث وجود وطن فروشان پاک شده، خدمان جان ثار[آن] را از نظر مبارک محو نفرموده و استدعا داریم امر عالی شرف صدور یابد. ناصرقلی یزدانی کلاردشتی که ... و رهبر حزب ننگین توده کلاردشت بوده و با گرفتن پول زیاد و اسلحه از کمیته حزب قلابی توده چالوس آقای عزیزالله میار را که یکی از رشیدترین و پاک ترین مردمان میهن پرست کلارستاق بود ترور نموده و فعلًا در تهران متواری است دستگیر بخشید. از طرف ده هزار نفر از ملت کلارستاق، میارسلطانی، ضیاء‌الدین صفاری، عطاء‌الله فقیه، محمد‌کاظم عسکری، زال زر، رزمجو، محمدقلی زندی، علی نقی سام دلیری، قدرت خاتمی، محمد حسن محمدی، نصرت‌الله حاتمی و لطفعلی میارکیانی. (همان، ص ۳۲۸)

(۷). در ۲۴ آذر ۱۳۲۵ از طرف پیرنیا رئیس بازرسی کل کشور، طی تلگرافی به فرماندار نظامی ابلاغ گردید که متعاقب شکایت آقایان زال زر و حاتمی و سایر اعضای حزب جنگل

ازطرف ۱۰۰۰۰ نفر از اهالی کلارستاق برعلیه ناصر یزدانی که در ترور عزیزالله خان مبار نقش داشته است؛ فوراً تحت تعقیب قرار گیرد. (همان، ص ۲۹۳)

(۸). در ۲۶ آذر ۱۳۲۵ فرماندار نظامی چالوس ناصرقلی یزدانی را به عنوان محرك اصلی تیراندازی به سوی عزیزالله خان میار اعلام داشت که فعلًا در تهران است و تعقیب ادامه دارد. (همان، ص ۲۹۴)

(۹). نکاتی که درنامه محramانه مستقیم و فوری فرمانده گروهان ژاندارمری نوشهر درباره ناصریزدانی آمده چنین است: وی جزو مهاجرین به فارس است. عضو موثر حزب توده. شرکت در عملیات مسلحانه برای تهدید و ارعاب مردم. اقدام برای تهیه اسلحه و قصد قیام برعلیه افراد و مامورین دولت. از طرف آقای موسوی زاده مامور تشکیل حزب دموکرات شد. او مسلح بوده و چندین قبضه اسلحه داشت که تعدادی را جنگل‌ها از لو گرفتند. درنزاع کریم آباد و قتل شجاع و تیر خوردن عزیزالله میار شرکت داشت و از قرایین برمن آید که این عمل با تحریک او انجام شد. وی ازاین بابت از حزب توده پول گرفت. (همان، ص ۲۹۷-۲۹۸)

(۱۰). تلگراف سران حزب جنگل به محمد رضا شاه پهلوی درباره سوء قصد به عزیزالله خان: در ۲۷ آذر ۱۳۲۵ سه نفر از اعضای حزب جنگل طی تلگرافی خطاب به محمد رضا شاه، ضمن شرح اجمالی واقعه کریم‌آباد، از وی درخواست نمودند که دستور دهد عوامل تیراندازی به عزیزالله خان میار را به کیفر برسانند.

گزیده هایی از نکات مهم این تلگراف چنین است: ... جان ثماران حزب فدکار جنگل - کلارستاق با بودن قشون بیگانه ... برای استقلال کشور دست از جان و مال کشیده، با جانبازی مدت یک سال در جنگل و کوهها با مشقت به سربردن، حزب توده و خائین چالوس و مازندران و گیلان که بر ضد دولت مرکزی به نام وطن فروشی قیام نموده و خواستند حکومت خود مختاری تشکیل بدهند، جان ثماران با مبارزات اقدام شوم آنان را فلجه نمودیم. این شد که اخیراً مبلغ گزافی رهبران حزب توده مرکزی و چالوس پول و اسلحه به ناصر یزدانی که رهبر حزب توده خواجهوند کلاردادشت بوده داده‌اند. آقای عزیزالله میار را که مؤسس تشکیل حزب جنگل و مانع مقاصد فاسد حزب توده بوده، در چهارم آذر ۱۳۲۵ در حین عبور، ناصریزدانی و امین انصاری و حبیب‌الله اباذری کمین کرده، در محل کریم‌آباد، میار را هدف گلوله قرارداده و پای نامبرده را به کلی مجرح کردند. چون جرمش مسلم بوده، از بیم مجازات فراری شد (همان، ص ۳۳۹)

(۱۱). در چهارم دی ماه ۳۲۵ شصت نفر از سران ایل خواجهوند کلاردادشت، طی تلگرافی به نخست وزیری شکایت کردند. در تلگراف آنها اشاراتی به پیشنهاد حزب جنگل و تعدیات آنها علیه ایل خواجهوند و نکات دیگر شد. از جمله نوشتند: عده‌ای سارق مسلح کلارستاق متمرکز در جنگل سینوا بنام حزب جنگل خود را معرفی کرده‌اند. دو سال است خاک نتکابن و کلارستاق را میدان تاخت و تاز قرارداده، سلب امنیت جانی و مالی از عموم ایل نموده اند (همان، ص ۳۴۰)

(۱۲). در ۴ بهمن ۱۳۲۵ ناصرقلی یزدانی نیز طی تلگرافی در تهران، به نخست وزیری در موضوع واقعه ۴ آذر ۱۳۲۵ کریم آباد از حزب جنگل و عزیزالله خان میار شکایت کرد.

(۱۳). در ۱۵ اردی ۱۳۲۵ ماه تقوی مدیر روزنامه هراز و نماینده حزب و مطبوعات دموکرات ایران، طی تلگرافی از قوام‌السلطنه نخست وزیرخواست که از آقایان کاظم زال زر، عزیزالله میار، حسین زال، عنایت‌الله فقیه، کاظم عسکری لطفعلی کیانی و سایر زیردستان آنها تقدیر و قدردانی شود. (همان، ص ۳۴۱).

و. پایان کار حزب جنگل و عزیزالله خان میار:

همانگونه که در متن اسناد متعدد نیز بدان اشاره شد و کتاب خاطرات عزیزالله خان، وی در چهارم آذر ۱۳۲۵ در واقعه کریم‌آباد مجرح شد. پیکر مجروح او موقتاً به جنگل سینا انتقال یافت و سپس توسط خانواده‌اش به بیمارستانی در تهران منتقل شد. معالجات وی در تهران طولانی شد و پای تیرخورده او را و بار عمل کردند. سرانجام پس از تحمل مشقات و رنجهای دوران پنج ساله معالجه و درمان، اوضاع جسمانی وی در سال ۱۳۲۹ بهبودی نسبی یافت. عزیزالله خان پس از فراغت از درمان و معالجه، کار تابعی خود را از سرگرفت. وی در سال ۱۳۲۹ ابا محمد رضا شاه ملاقات کرد و با مجاب کردن سران حکومت پهلوی، برای چند نفر از همزمان و سران حزب جنگل از محمد رضا شاه مدار افتخار و تقدیرنامه گرفت.

ظاهراً پس از این ملاقات، فعالیتهای حزب جنگل که عملاً ازاواخر سال ۱۳۲۵ تعطیل شده بود، با شرایط سیاسی جدیدی که کشور با آن مواجه شده بود، رسمیاً تعطیل شد و اعضای حزب جنگل نیز به مرور به زندگی عادی خود بازگشتند.

عزیزالله خان میار درباره جزئیات این حادثه (تحوه انتقال خود به بیمارستان، شرح چند سال درمان و بستری شدن در بیمارستان ارش، ملاقات با محمد رضا شاه، درمان مجدد، دریافت نشان افتخار، و بطورکلی بیان موارتها و زحمات طاقت فرسایی که از آغاز تأسیس حزب جنگل تا اواخر سال ۱۳۲۹ بر وی گذشته بود)، در کتاب خاطرات خود شرح مبسوطی دارد که حاکی از غم و اندوه عمیق وی از بی‌وفایی روزگار، گله از دوستان همزرم و قدر ناشناسی حکومت پهلوی و اولیای امور از جانشانیها و موارتها اöst. برای آشنایی بیشتر با این مرد بزرگ، علاقمندان را به مطالعه کتاب خاطرات او، که در سن پنجاه سالگی، بادلی پرورد و بر روی تخت بیمارستان نوشته ارجاع می‌نماییم. (همان، ص ۱۵۳-۲۱۹)

عزیزالله خان میار که از آخرین رجال مشهور این خاندان و یکی از نامآوران معاصر کلارستاق بود؛ سرانجام در اسفند ۱۳۳۶ شمسی، در سن پنجاه و هفت سالگی وفات یافت و در قبرستان مجاور امامزاده خلیل مرزن‌آباد مدفون شد. تاریخ وفات او براساس کتیبه سنگ قبر وی چنین است:

«آرامگاه شادروان فقید، عزیزالله خان میار، فرزند بزرگ خاندان میار، فرزند برومند و سردار رشید کلارستاق، که در روز یکشنبه ۱۱ اسفندماه ۱۳۳۶، مطابق با شعبان ۱۳۷۷ قمری ندای حق را لبیک گفت و به سرای باقی شتافت.» (زندگی نامه خاندان میار، ص ۱۰۲)

پنجم سوم

گسترش خاندان میار
و نسب نامه
شاخه های خاندان

فصل اول :

گسترش خاندان میار از قرن نهم تا اواخر عصر صفویه:

الف. طلایداران و پیشتازان خاندان میار در کلارستاق:

گذشته از روایات شفاهی درباره مولد، منشاء و موطن خاندان میار که آنها را به مناطق مختلفی متناسب می‌سازد؛ از قرن نهم هجری نشانه‌های قطعی از سکونتگاههای این خاندان در غرب مازندران و کلارستاق بدست آمد که موئید سکونت دائمی این خاندان در این منطقه است. اگر مندرجات استناد تاریخی این خاندان را مبنای قضاؤت و استدلال خود قراردهیم؛ براساس آنچه که تاکنون برما روشن شده است^۱، این خاندان حداقل از اواسط قرن نهم هجری در منطقه کلارستاق سکونت داشتند.

مرتع «تورزن کوه» واقع در جنوب غربی شهر چالوس، قدیمی‌ترین مکان شناخته شده‌ای است که تاسیل ۸۸۳ قمری در مالکیت کویار پسر عزالدین میار قرار داشت. بنابراین، می‌توان گفت که نامبرده و جمعی از خاندانش قبل از این تاریخ وارد منطقه کلارستاق شده باشند و بعداز خرید این مرتع از مالکان قبلی، احتمالاً در مجاورت آن درآبادیهای ذوات یا کیاکلا سکونت گزیده باشند. بنابراین، آبادیهای حومه غربی شهر چالوس و حواشی شمالی مرتع تورزن کوه را باید به عنوان اولین و قدیمی‌ترین محل استقرار این خاندان محسوب نمود.

از جمعیت و تعداد نفرات این خاندان در آن زمان اطلاعات قطعی و کاملی وجود ندارد. اما براساس مندرجات سند مذکور، اسامی ۱۶ نفر از رجال این خاندان در آن زمان مشخص شده‌است. این خاندان در آن تاریخ حداقل دارای هفت خانوار بود که به احتمال زیاد باهم برادر و یا از بني اعمام یکدیگر بودند.

از قدیمی‌ترین افراد این خاندان در تاریخ مذکور این پنج نفر شناخته شدند: عزالدین میار، اسکندر میار، امیر علی میار، فرامرز میار و علاء الدین میار. بدیهی است که نامبرده‌گان در آن زمان از جمله بزرگان و ریش‌سفیدان طایفه خود بودند. لذا قطعاً در سینین بالای پنجاه سالگی قرار داشتند. البته ما نمی‌دانیم که در تاریخ مذکور آیا همه یا برخی از آنها زنده بودند یا قبل از آن تاریخ وفات یافته بودند؟

نسل دومی که از این خاندان می‌شناسیم، هفت نفر از فرزندان این رجال بودند که علاوه بر کویار میار مالک مرتع تورزن کوه، شش نفر دیگر از رجال خاندان میار نیز در هنگام تنظیم مبایعه‌نامه این مرتع به عنوان شاهد و گواه حضور داشتند. اسامی نسل دومی که از این خاندان می‌شناسیم بشرح ذیل است:

۱. کویار میار ابن عزالدین میار
۲. گر شاسف میار ابن عزالدین میار
۳. فخر الدین میار ابن اسکندر میار
۴. فلک الدین میار ابن فرامرز میار
۵. علاء الدین میار ابن امیر علی میار

۶. احمدمیار ابن علالدین میار

۷. امیرعلی میار ابن علالدین میار

بادقت درمتن سند متوجه می‌شویم که نامبردگان بایکدیگر نسبت خانوادگی دارند. چون نام پدر کوبار و گرشاسف میار عزالدین بوده است؛ لذا نامبردگان باهم برادر بودند. نام پدر احمدمیار و امیرعلی میار نیز علاءالدین نوشته شد. بنابراین نامبردگان نیز باهم برادر بودند. نکته دیگر آنکه علاءالدین پدر نامبردگان فرزند امیرعلی میار بود. بنابراین امیرعلی پدر علاءالدین و پدربرزرگ احمد و امیرعلی میار بود. لذا امیرعلی پدر علاءالدین میار، احتمالاً در آن زمان مسن‌ترین شخص خاندان میار بوده باشد.

باتوجه به نسبتهای این افراد بایکدیگر، می‌توان به این نتیجه رسید که این رجال به ۴-۵ خانواده و سه نسل پیوسته از خاندان میار درقرن نهم هجری تعلق داشتند. به احتمال زیاد رجال یادشده، درنسل قبل با یکدیگر برادر یا پسرعمو بوده باشند؛ بنابراین بعید نیست که همه این رجال در دونسل قبل، جملگی به یک خانواده تعلق داشته و از اعقاب یک نفر باشند که او را باید سرسلسله و اعلی‌جد این طایفه و موسس خاندان میار دانست.

گذشته از این، دراینجا چند سوال درباره موطن دائمی و محل سکونت خاندان میار در آن زمان و سرنوشت اعقاب این رجال قابل طرح است که به علت محدودیت منابع و اسناد و اطلاعات موجود، یافتن پاسخ مناسب و درست برای این سوالات احتمالاً ناممکن یا بسیار مشکل باشد.

۱. بطور قطع و یقین برای نخستین بار، از چه زمانی این رجال وارد کلارستاق شدند؟ و از چه زمانی بطور کامل درکلارستاق سکونت یافتند؟

۲. در آن زمان، آیا همه این افراد درکلارستاق زندگی می‌کردند یا فقط برخی از آنها ساکن کلارستاق و برخی دیگر ساکن دیلم بودند؟ و یا همه آنها در هردو سرزمین دارای آب و ملک بودند؟

۳. آیا پس از این دوران، اعقاب همه این رجال درکلارستاق ساکن بودند؟ یا برخی از آنها همچنان در دیلم سکونت داشتند، یا به مناطق دیگر مهاجرت نمودند؟

۴. خاندان میار کلارستاق دراعصار بعد، از اعقاب کدامیک از افراد مذکور می‌باشدند؟

۵. اگر میارهای ساکن کلارستاق از اعقاب یک یا دو نفر از رجال مذکور باشند، اعقاب چند نفر دیگر به کجا رفتند؟

۶. آیا خاندان میار در آن تاریخ منحصر به همین چند نفر و اعضای خانواده‌های آنها بود، یا خانوارها و جمعیت بیشتری را شامل می‌شدند؟

برای پاسخ به این سوالات، قراین و شواهد محدودی در اختیار داریم. از جمله قرایینی که ممکن است ما را در این باره یاری نموده و به شناخت گذشته رهنمون سازد؛ استفاده از مندرجات اسناد مکشفه در این خاندان، اسمای مشابه و تکراری افراد خاندان در نسلهای بعد و توالی مالکیت املاک و مراتع متعلق به این خاندان است.

چون تاکنون همه اسناد قدیمی این خاندان کشف نشده‌است؛ یا ممکن است بسیاری از اسناد از بین رفته و هرگز کشف نشود؛ بنابراین، شاید هرگز بازیابی کامل تاریخ این خاندان

درادوار گذشته امکان پذیر نباد. لذا طبیعتاً برخی از سوالات مطروحه برای همیشه بی پاسخ بماند. بنابراین، مشکل محدودیت منابع اطلاعاتی و پژوهشی همواره بر اینگونه تحقیقات سایه افکنده و تاثیر آن بر پژوهش های مشابه بسیار بارز است.

گذشته از موارد یادشده، حسب بررسی هایی که در متن اسناد درباره مالکیت املاک و مراتع این خاندان انجام شده است، استفاده از این روش در همه موارد امکان پذیر نبوده و ما را به مقصد نخواهد رساند. چون بدلیل تغییرات مکرر در مالکیت املاک خاندان و انتقال آنها بطريق ارث و غیر ارث (خرید و فروش) بین افرادی از خاندان میار و غیر میار، از این طریق نمی توان برای همه سوالات پاسخ قانع کننده ای یافت و یا به نتیجه قاطعی رسید.

قرینه دیگر برای پاسخ به این سوالات و آگاهی از انساب این خاندان، بی جویی اسامی مشابه و مشترک در نسلهای متواتی است. چون در میان اقوام ایرانی انتخاب نام فرزندان از اسامی آباء و اجداد مرسوم بوده و معمولاً نام پدر بزرگ را بر فرزندان ذکور می گذاشتند و این سنت در خاندان میار نیز رواج داشت؛ لذا با توجه به کثرت اسلامی مشابه در نسلهای متواتی و بصورت یک در میان، شاید بتوان به این نتیجه رسید که نسلهای بعدی خاندان میار آیا از اعقاب یکی از این رجال بودند، یا از اعقاب چند نفر؟

براساس بررسی هایی که بر روی متن اسناد موجود در این باره انجام شد؛ احتمال ما برآن است که اغلب افراد شناخته شده و نسلهای بعدی این خاندان از قرن نهم هجری به بعد، از اعقاب «کویار میار و نواده اش کیا اسفران میار پسر شمس الدین میار» باشند. از همین روی می توان احتمال داد که اعقاب رجال دیگر، خود اقوام و طوایف دیگری را تشکیل داده باشند که به علت عدم دسترسی ما به اسناد و منابع خانوادگی آنها، اعقاب شان همچنان ناشناخته مانده و هویت شان اکنون بر ما نامعلوم است.

چون این سند توسط صالح پسر فضل الله زاهد نوشته شد و شهود نیز از خاندانهای میار و زاهد بودند؛ لذا احتمال دارد که صالح، اسماعیل، مجdal الدین و عطاء الله زاهد از نوادگان شیخ زاهد گیلانی بوده باشد؛ بنابراین به احتمال قریب بن یقین این سند باید در گیلان (لاهیجان) و در حضر این بزرگان نوشته شده باشد. لذا می توان احتمال داد که بین خاندان میار و خاندان زاهد اشتراکات فرهنگی و قومی وجود داشت و همچنانکه اسناد بعدی مovid آن است؛ طایفه میار از اقوام اصیل دیلم باشند. بنابراین، شاید در این دوران، خاندان میار هم در گیلان و هم در کل رستاق دارای آب و ملک بوده و در هر دو جا زندگی می کردند.

پس از مرور مندرجات اسناد دیگر و کسب آگاهی از اخبار و وقایع خاندان در اعصار و قرون بعد، درک این موضوع آسانتر است. لذا پس از مرور آنها بیشتر درباره مسائل فوق بحث نموده و پاسخ های احتمالی آنها را مطرح خواهیم نمود.

ب. خاندان میار در آغاز عصر صفویه:

در سال ۹۱۱ هجری، اسفران پسر شمس الدین میار مرتع تورزن کوه را از زرینکمر تلاجیاوج خریداری کرد. طبق مندرجات مبایعه نامه مذکور که از «کیا اسفران میار» با عبارت **عمده الدیالم** یاد شده است؛ بر می آید که این خاندان اصلتاً از اقوام و طوایف دیلم ریشه گرفته باشند.

در سند مذکور، اشاره دیگری نیز به نسبت و تعلق این خاندان به مکانی موسوم به « طارش شده است. کاتب سند، از کیاسفران میار پسر شمس الدین میار با پسوند و نسبت « طارشه یا طارشی » یاد نمود. این اشاره مختصراً نیز حاکی از آن است که خاندان میار کلارستاق، بخشی از خاندان میار طارش دیلم بودند که قبل از آن، یا حتی در همان زمان نیز افراد این طایفه در قریه طارش دیلمان سکونت داشته و بمور از حدود اوایل قرن نهم هجری و سالهای بعد، از آبادی طارش دیلمان به کلارستاق مهاجرت نموده باشند.

ضمناً این سند نیز در گیلان و در حضور حسین پسر شمس الدین زاهد و رجال خاندان میار و کلارستاقی نوشته شد. لذا این نکته نیز موید آن است که احتمالاً در این دوران، خاندان میار کاملاً در کلارستاق مستقر نشده بودند و یا در هردو سرزمین دیلم و کلارستاق سکونت داشتند.

در هنگام تنظیم سند مورخ ۹۱۱هـ.ق « ناصر الدین میار ، هندوهاه میار » و افراد دیگری از این خاندان که نامشان را کاتب با عبارت « وغیره » ذکر نمود در جلسه تنظیم سند به عنوان شاهد حضور داشتند. ما از نسبت دقیق آنها با کیاسفران و دیگر رجالی که تاکنون شناختیم آگاهی نداریم. اما به احتمال زیاد باید بین آنها و کیاسفران میار قربات طایفه‌ای و سَبَّی برقار بوده و یا حداقل از رجال مهم طایفه میار بوده باشند. در هر صورت از طریق مندرجات این سند با چهار رجل دیگر خاندان میار کلارستاق در اوایل دوران شکل‌گیری سلسله صفویه آشنا شدیم.

ج. دوران بی خبری و گمنامی خاندان میار (۹۱۲-۱۰۳۹هـ.ق)

به جزاستاد مذکور، هیچ سند دیگری درباره این خاندان که مربوط به سالهای ۹۱۲-۱۰۳۹هـ.ق باشد؛ تاکنون یافت نشده است. لذا بدیل عدم دسترسی ما به اسناد و منابع این خاندان در سالهای مذکور، از وقایع و اخباری که در این مدت ۱۳۰ ساله براین خاندان گذشت هیچگونه اطلاعی نداریم.

درباره این دوران از تاریخ خاندان میار نکاتی از مضمون دوستد کهن (اسناد مورخ ۸۸۳، ۹۱۱) این خاندان قابل استنباط است که تفصیل آنها را در فصل چهارم تاریخ خاندان میار مطرح نمودیم. خلاصه آنکه از مضمون اسناد یادشده می‌توان نتیجه گرفت که این خاندان اصالتاً از دیلمیان محسوب می‌شدند و ارتباط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این خاندان با دیلم و گیلان حداقل تا اواسط عصر صفویه کماکان برقرار بود.

باتوجه به ارتباط کذشته این خاندان با سرزمین دیلم و گیلان و نایاب بودن اسناد خاندان در این دوران، می‌توان احتمال داد که این خاندان شاید در دوران ۱۳۰ ساله مجدداً به سرزمین آباء و اجدادی قبلی خود (دیلم و گیلان) کوچیده باشند. احتمال دیگر آن است که ممکن است آنان از طرف حکومت‌های آن عصر تحت تعقیب بوده باشند. لذا برای رهایی از خطرات و بیم جان، احتمالاً آنان عمداً خود را در گمنامی و خفا نگهداشت و هویت خود را مخفی نموده باشند. در هر صورت چون درباره این دوران از تاریخ خاندان میار تقریباً بی‌اطلاعیم؛ لذا این دوران یکصد و سی ساله را « دوران بی خبری و گمنامی » نامیدیم.

۵. حضور و ظهور مجدد خاندان میار در کلارستاق:

(۱). در رمضان سال ۱۰۴۰ه.ق، «شمس‌الدین میار پسر شهراکیم میار» املک و مرتع موسم به «حرکت» را از کیاگته پسر احمد میار خریداری کرد. مضمون این سند موید آن است که قبل از این تاریخ نیز کیاگته پسر کیا‌احمد میار در مجاورت «مرتع حرکت» در بیرون بشم کلارستاق سکونت داشت.

در زمان تنظیم سند مذکور، علاوه بر جمع کثیری از رجال خاندانهای مختلف کلارستاق، سیف‌الدین میار و امیرعلی پسر ناصر‌الدین میار نیز به عنوان شاهد حضور داشتند. لذا این هفت نفر را نیز باید از اعقاب بعدی رجال خاندان میار در نیمه اول قرن ۱۱هجری محسوب داشت که موجب ادامه حیات و گسترش خاندان میار در کلارستاق بودند.

اما در این مورد نیز بطور قطع و یقین نمی‌توان گفت که اجداد و اعقاب احمد میار و سیف‌الدین میار به غیراز کیاگته و فلک‌الدین چه کسانی بوده باشدند؟ ضمناً همین ابهام تقریباً در انساب اغلب افرادی که در اسناد کهن سالهای ۸۸۳ تا اوآخر عصعص زندیه نامشان آمده است وجود دارد.

(۲). در ۱۰۴۳ه.ق امیرعلی و شمس‌الدین میار با خاندان «کلاغر» قریه ذوات در موضوع چند قطعه زمین باهم اختلاف پیدا کرده و دعوای خود را در محضر «شیخ سعدی» به مرافعه بردن. شیخ سعدی در مقدمه حکم‌ش صریح نمود که: «آبخوار و علفخوار توره زنکوه که واقع و کاین است در بلوک بیرون بشم کلارستاق، ابتداعی آباء و اجداد رفعت پناهان کیا‌امیرعلی میار و کیا‌شمس‌الدین میار بود». از این عبارت می‌توان دریافت که پدران امیرعلی و شمس‌الدین میار نیز قبل از این تاریخ در کلارستاق سکونت داشته و از این مرتع بهره برداری می‌کردند. لذا همانگونه که در این سند به خرید این ملک از طریق «آبا و اجداد کیا‌امیرعلی و کیا‌شمس‌الدین میار» تصریح شده است؛ بنابراین نامبرده‌گان نیز باید از اعقاب رجال نامبرده در اسناد مورخ ۹۱۱ و ۸۸۳ه.ق بوده باشند.

(۳). در اواسط ذی‌قعده ۱۰۴۴ه.ق سیف‌الدین پسر فلک‌الدین میار پنج جریب زمین مزروعی خود در علوی‌کلای چالوس‌رستاق را به شاهمنصور پسر شمس‌الدین میار فروخت. این سند نیز موید آن است که این خاندان قبل از آن در کلارستاق بودند. بنابراین شاهمنصور را باید از چهره‌های جدید این خاندان محسوب نمود که همه نسلهای بعدی خاندان از اعقاب او هستند. این تنها شاخه خاندان میار است که ما از ادامه آن تا عصر حاضر اطلاع و اطمینان کامل داریم.

(۴). تا اواسط رمضان ۱۰۴۵ه.ق، املک و مرتع ترک، سه بار، عثمان‌سری و تورسویشه به سیف‌الدین پسر فلک‌الدین میار و شرکای وی تعلق داشت. وی سهم خود را به شمس‌الدین پسر شهراکیم میار فروخت. بنابراین کیا سیف‌الدین و پدرش کیا فلک‌الدین را باید از چهره‌های دیگر این خاندان در قرون ۱۰ و ۱۱هجری محسوب داشت. از این روی می‌توان احتمال داد که خاندان میار شاخه تبرسوا که در اوخر عصر صفویه اسمی آنها به وضوح در اسناد بعدها سال ۱۱۳۰ه.ق با عنوان «جماعت میار تبرسوا» ذکر می‌شود؛ احتمالاً از اعقاب کیا سیف‌الدین

ولد فلک‌الدین میار باشند و اولین انشعاب در خاندان میار احتمال دارد که در همان سالهای آغازین استقرار آنها در کلارستاق و بیلاق کلاردشت صورت گرفته باشد.

(۵). درسه حکم شرعی که در موضوع حل دعاوی خاندان میار و کلاگر کلارستاق درباره مرتع تورزنکوه، توسط شیخ حیدر این کافی حسینی در حدود سال ۱۰۵۲ قمری صادر گردید، نام شمس‌الدین میار و پسرش شاهمنصور میار آمده است.

(۶). درمبايعة نامه مورخ ۱۰۵۲، نام «شمس‌الدین میار ولد شراکیم میار» به عنوان خریدار یک دانگ از مرتع تورزنکوه ذکر شد. درمبايعة نامه‌های مورخ ۱۰۵۳ او ۱۰۵۵ نیز نام وی به عنوان خریدار مرتع مذکور یاد شده است.

بطورکلی می‌توان از مضمون اسناد ارائه شده نتیجه گرفت که، جمعیت خاندان میار باید تا این تاریخ از دهها خانواده فراتر رفته باشد. آنگونه‌که مندرجات و مضماین این اسناد نشان می‌دهد، از این پس بر ابهامات اغلب شاخه‌ها افزوده شده و اطلاعات ما به علت عدم دستیابی به اسناد همه شاخه‌های این خاندان، منسجم و پیوسته نبوده و بیشتر متحصر به اعقاب شاخه‌ای می‌شود که از اعقاب شمس‌الدین پسر شراکیم میار محسوب می‌شوند.

(۷). در ذیقعده ۱۰۵۵ه.ق. کیاعلی کیا مجلی سهم خود از مرتع اوجданک را به شمس‌الدین میار فروخت. در جلسه تنظیم این سند جمعی از سران و رجال خاندانهای کلارستاق از جمله سهراب میار حضور داشتند.

(۸). بخشی از مرتع اوجدانک، اوندر و کلوزان در ربیع الثانی ۱۰۵۶ه.ق. توسط ناصر‌الدین مجلج به شمس‌الدین پسر شراکیم میار فروخته شد. ارجاسف میار و رجال خاندانهای سوادکوهی، طالقانی، گیلانی و ... نیز به عنوان شاهد حضور داشتند.

(۹). مرتع چهیو و باودره و توابع آنها را رستم پسر شیار(شهریار)میار و سهراب پسر حستنکیا میار بشارکت در مالکیت خود داشتند. در ربیع الاول ۱۰۶۰ه.ق. رستم پسر شیارمیار سهم خود از مرتع مذکور را به شمس‌الدین و رستم پسران شراکیم میار فروخت. درهنگام نگارش این قباله نیز جمعی از رجال کلارستاقی از جمله سهراب پسر حستنکیا میار به عنوان شاهد حضور داشتند.

از جمله نکات تازه دراین سند آشنایی با چند چهره دیگر خاندان میار است. رستم میار یکی دیگر از پسران شراکیم میار و برادر شمس‌الدین میار بود که نام وی تاکنون درهیچیک از اسناد قدیمی خاندان ذکر نشده بود. همچنین رستم دیگر پسر کیاشیار(شهریار) میار که معاصر با آنها بوده و کیاسهراب پسر حستنکیا میار نیز از دیگر رجال این خاندان در آن دوران بودند که نامشان برای نخستین بار دراین سند آمده است.

باتوجه به اینکه کیا رستم پسر کیاشیار(شهریار) میار و کیاسهراب پسر کیا سنکیا میار دراین ملک شریک بودند، احتمال دارد که نامیردگان قبل از کیاشیار(شهریار) و کیاحسنکیا میار دارای نسب و اجداد مشترکی بوده باشند. گذشته از این مورد، باتوجه به اسامی رجالی که دراین سند با آنها آشنا شدیم؛ می‌توان احتمال داد که خاندان میار در این دوران جمعیت قابل توجهی داشته و به نحو چشمگیری در حال گسترش بود.

(۱۰). در ربیع الاول سال ۱۰۷۰ه.ق، شاهنظر و رستم پسران مرحوم فخرالدین هرج شش جریب از زمینهای خود را به شاهکاووس پسر شمس الدین میار فروختند. از جمله نکات تازه دراین سند آشنایی با شاهکاووس پسر شمس الدین میار چهره دیگر این خاندان است که برای نخستین بار نام وی دراین سند ذکر شد.

(۱۱). طبق مندرجات سیاهه دعاوی فرزندان شمس الدین میار برعلیه عمومی خود کیارستم میار در سال ۱۰۷۱ه.ق. برمنی آید که شمس الدین میار برادری بنام رستم میار داشت که وی بمدت حدود ۲۵ سال و احتمالاً تا زمان وفات شمس الدین وکالت او را بر عهده داشت. کیاشمس الدین احتمالاً در سال ۱۰۷۱ه.ق وفات یافت. و یکی از پسرانش موسوم به شاهمنصور نیز احتمالاً قبل از آن وفات یافته بود.

(۱۲). «خاندان لر» درقریه سیب ده املاکی داشتند که در سال ۱۰۷۴ه.ق آن را به عبدالله شکرکوهی فروختند. در ذکر حدود شرقی این املاک، از نهر «میارکیله» یاد شد. همچنین نام «نوظر میار، کربلایی ذال میار، شاهمنصور میار و زرینکمر میار» به عنوان شهود حاضر در مجلس مبایعه آمده است. ضمناً در حومه آن دارای املاک قابل توجهی بودند و بوسیله نهر «میارکیله» آب زمینها را تامین می نمود. بواسطه احداث این نهر آب توسط خاندان میار، یا برای این خاندان، نهر مذکور به نام خاندان میار نامگذاری شده بود.

از مضمون سند مذکور می توان نتیجه گرفت که خاندان میار دراین زمان و سالهای قبل از آن احتمالاً درآبادی سیب ده سکونت داشتند و یا حداقل آبادی مذکور سکونتگاه قشلاقی آنان بوده باشد. بنابراین آبادی سیب ده و حومه آن را نیز باید یکی از سکونتگاههای قدیمی خاندان میار درقرن ۱۱ و احتمالاً قبل از آن محسوب داشت.

نکته ای که باید در اینجا یاد آوری نماییم آنکه، ما از آباء و اجداد و اعقاب و فرزندان این رجال نیز هیچگونه اطلاعی نداریم و این خود می تواند قرینه ای براین موضوع باشد که هم گستره خاندان و شاخه های ناشناخته آن و هم ابهامات آن باگشوده شدن هرستند به مرور در حال افزایش است. در هر صورت نامبرگان را نیز باید از دیگر افراد خاندان در دوران یادشده محسوب نمود که ما نمی دانیم از اعقاب کدام یک از رجال قبلی و شاخه های خاندان میار و اجداد کدام طایفه از نسلهای بعدی خاندان بوده باشند.

(۱۳). در ذی الحجه ۱۰۷۶ه.ق، چهارنفر از رجال خاندان سوادکوهی ساکن لاهو، چند خروار از اراضی خود در لاهو را به شاهکاووس پسر حاجی شمس الدین میار فروختند. در جلسه تنظیم این سند جمع زیادی از رجال خاندانهای کلارستاقی از جمله ضحاک پسر ارجاسف میار و بهرام میار به عنوان شاهد حضور داشتند.

(۱۴). بخشی از مراتع ناتع، پرتmesh، لجه و سرای لو در سال ۱۰۷۸ه.ق بین رجال خاندان هرسیج خرید و فروش شد. در جلسه تنظیم سند جمعی از رجال کلارستاق از جمله «ضحاک میار و شرائیم میار» به عنوان شاهد حضور داشتند. اگرچه از نام اجداد و پدران و اعقاب نامبرگان اطلاعی نداریم؛ ولی در هر صورت، این دو را نیز باید از جمله رجال خاندان در آن دوران و رابط نسلهای قبلی و بعدی این خاندان دانست.

نام کیا شرائیم میار تاکنون دراستادی که مزور نمودیم؛ ذکر نشده بود. علاوه بر جدید بودن این نام برای ما، این نتیجه حاصل می‌شود که باکشف هرستد، بر دامنه و وسعت این خاندان افزوده شده و با چهره‌های جدید و ناشناخته بیشتری از این خاندان آشنا می‌شویم.

(۱۴). در سال ۱۰۸۸ه.ق. کدخدا سیاوش باورچی یک قطعه از زمین خود را به شاه کاووس میار فروخت. از جمله شهود حاضر در این مجلس میرزا خان میار، شهراب میار، شراکیم میار، گیو میار و بهرام میار بودند. از نکات تازه آشنایی با چند چهره جدید خاندان میار است. این اسمای نیز حاکی از جمعیت زیاد این طایفه و سکونت آنها در لاهوی کلاردشت در آن دوران است.

(۱۵). در سال ۱۰۸۹ه.ق. سه رجل خاندان امرح مرتع کلوزان را به شاه کاووس پسر مرحوم حاجی شمس الدین میار ساکن لاهو فروختند. در جلسه تنظیم این سند علاوه بر گیومیار، ۵ انفراد رجالت خاندانهای کلارستاق حضور داشتند.

(۱۶). در ربع الثانی ۱۱۰۰ه.ق. ماه پیکر دختر مرحوم شاه کاووس میان کلیه اموال خود را به برادرش شاهمنصور هبہ کرد. در هنگام تنظیم سند حاجی بهرام، گیو و ضحاک میار و جمعی از رجال دیگر کلارستاقی به عنوان شاهد حضور داشتند.

(۱۷). در سال ۱۱۰۰ه.ق. شمس الدین محمد و علیخان یک پسران مرحوم شاه کاووس میار ساکنان قریه لاهو، املاک «خاندان لر» در سیبده و پیچده را خریداری نمودند. در ردیف نام شهود، اسمی «شاهمنصور، حاجی بهرام و گیو میار» ذکر شده است.

از مضمون استناد مذکور می‌توان نتیجه گرفت که خاندان میار در این دوران گسترش قابل ملاحظه‌ای یافته باشد که از نشانه‌های آن، اسمی تکراری با فاصله زیاد و اسمی جدید است. نکته مهم دیگر آنکه، سکونتگاه قدیمی دیگر خاندان نیز در بیلاق کلارستاق دقیقاً مشخص گردید و آن جایی نبود جز «قریه لاهو». البته قدمت سکونت این خاندان در لاهو نیز باید احتمالاً به سالهای آغازین استقرار آنها مربوط باشد که تاکنون استناد آن را نیافریم..

(۱۸). در میاعنایه دیگری که در سال ۱۱۰۰ه.ق برای املاک خاندان هرج سیبده نوشته شد نیز نام شمس الدین و کیا علیخان یک میار ولد کیا شاه کاووس میار به عنوان خریدار املاک مذکور آمده است. همچنین در ردیف نام شهود، اسمی رجال خاندانهای مختلف کلارستاقی از جمله شاه منصور میار، حاجی بهرام میار و کیا گیو میار از این خاندان قابل توجه است. این استناد ثابت می‌کند که قبل از این تاریخ خاندان میار در آبادیهای سیبده و پیچ ده نیز املاکی داشتند. از این روی می‌توان احتمال داد که شاید بخشی از خاندان میار در آن زمان، در این آبادیهای سکونت داشتند.

(۱۹). در شوال ۱۱۱۲ه.ق. محمد صالح درزی مراتع زرشک آب و بادانگیز را به شاهمنصور، شمس الدین و علیخان یک پسران مرحوم شاه کاووس میار فروخت. ذکر نام سه فرزند ذکور شاه کاووس از جمله اطلاعات منحصر بفردی است که فقط در این سند آمده است.

(۲۰). نشانه‌هایی از خاندان میار در کجور: در استادی که نگارنده از روستاهای کجور گردآوری نمود، در دو سند تاریخهای ۱۱۱۵ و ۱۱۱۷ه.ق. نام «کیا ابراهیم میار» ذکر شده است.

ازضمون این دو سند برمی‌آید که در این دوران افرادی از خاندان میار در منطقه کجور و به احتمال زیاد در روستای حیرت زندگی می‌کردند.

(۲۱). در جمادی الاول سال ۱۱۲۴ه.ق، مراد ایزوج سهم خود ازباجیه مرتع کوه ایزو را به شاهمنصور میار فروخت. در جلسه تنظیم این سند ده نفر از رجال خاندانهای ایزوج و هرج و محمدصالح، گیو و شمس‌الدین میار حضور داشتند. نام و مهر محمدصالح میار با سمع «یا صالح المؤمنین» برای اولین بار در این سند دیده شده است.

(۲۲). در سال ۱۱۲۸ه.ق علیخان بیک میار خراج املاک درازکلا را به شاهکرم میار مودی مالیاتی قریه مذکور پرداخت نمود. ضمناً در استناد بعد از این تاریخ مکرر نام شاهکرم میار دیده می‌شود.

(۲۳). فرمان شاه سلطان حسین صفوی در بازاره دستگیری اشوار فراری از منطقه بختیاری به رستمدار و کلارستاق، در رجب سال ۱۱۲۸ه.ق خطاب به نعمی بیک میار حکمران کجور و کلارستاق صادر شد.

(۲۴). در ربیع الثانی ۱۱۳۳ه.ق خاندان هسکرج مرتع کله کی را به علیخان بیک میار اجاره دادند. در حاشیه این سند، از چند نفر از رجال کلارستاق به عنوان شاهد نام برده شد که از آن جمله می‌توان از ذال میار و کاووس میار یاد کرد.

(۲۵). بخشی از مرتع وی انگنان در سال ۱۱۳۴ه.ق طی یک مبایع‌نامه، توسط ذوالفقار و مصطفی نجبار به محمد ریبع و محمد رضی میار پسران مرحوم حاجی شاهمنصور فروخته شد. در هنگام نگارش سند مذکور بیش از ۱۸ نفر از علماء و رجال خاندانهای مختلف کلارستاقی از جمله محمدصالح و محمد معصوم میار حضور داشتند.

(۲۶). در محرم ۱۱۴۰ه.ق چند سهم از مرتع خرتیره به اسکندر پسر مرحوم بهمن میار تعلق داشت. نامبرده سهم خود از مرتع یادشده را به آقامومن و آقادعید میار پسران مرحوم آقا ذال میار و ملابابو پسر مرحوم ملک حسین گلیردی فروخت. در هنگام نگارش سند مبایعه این ملک، بیش از ۲۰ نفر از رجال خاندانهای مختلف کلارستاق و گوستاسب (گشتاسب) میار حضور داشتند.

(۲۷). دو سند درباره خرید و فروش «مرتع تبارکوه» موجود است که در ذیقده سال ۱۱۴۰هجری نوشته شدند. ظاهراً بخشی از مرتع تبارکوه در تاریخ مذکور به «خاندان بادریج» کلارستاق تعلق داشت. نامبرده‌گان بخشی از مرتع تبارکوه را به حاجی شاه منصور پسر ربیع میار کلاردشتی فروختند.

همچنین در همان تاریخ، فروشنده‌گان چند سهم دیگر از مرتع مذکور را به «محمد ریبع و رضی میار پسران مرحوم حاجی شاه منصور میار کلاردشتی» فروختند. از خاندان میار هم در این جلسات «محمد شفیع، نجف، کربلائی محمدصالح بیک و حبیب‌الله بیک میار» حضور داشتند.

(۲۸). در ربیع الثانی ۱۱۴۴ه.ق شاهنظر شرج و برادران و خواهرانش مرتع کراکلا را به رجال خاندان کلیج فروختند. در کنار نام شهود نام کیانیم میار هم دیده می‌شود.

(۲۹). سند مبایعه‌نامه مورخ ۹۱۱هـ.ق که در فصول گذشته از آن یادکردیم؛ اصل نسخه آن تا حدود سالهای ۱۱۴۰-۱۱۴۶ در اختیار شاهمنصور و پسران وی قرار داشت. با توجه به فرسودگی نسخه؛ باحضور جمعی از علماء و معتمدین کلارستاق سوادی (رونوشت) از آن تهیه و به تایید آنها رسید. در حاشیه این رونوشت، سجل و مهر هفت نفر از رجال مذکور درج شده است که از آن جمله خط و مهر محمد شفیع و حاجی بهرام میار از این خاندان است.

(۳۰). نام آبادی «تبرسو» در استان قدیمتر به اشکال «تورسو، طبرسو، تبرشو» به عنوان املاک خاندان میار در کلارستاق بصورت مبهوم آمده بود. اما دقیقاً در آن استان به سکونت خاندان میار در تبرسو و شاخه مستقلی از آن تصریح نشده بود. طبق مندرجات یک سند مبایعه که در رمضان ۱۱۴۶هـ.ق نوشته شد؛ جمعی از رجال خاندان میار تبرسو (مشهدی الیاس، مشهدی کریم، باقر، محمد امین، سهراب، زین العابدین، شاهکرم و گرشاپ میار و سایر جماعت میاران قریه تبرسو) در حممه آبادی تبرسو زمینی مشهور به «میان کوشته» داشتند که آن را به کیا هادی میار فروختند.

از جمله نکات مهم در این استان، آشنایی با جمع کثیری از رجال طایفه میار تبرسو در آن دوران است. لذا مضمون این استان از شکل‌گیری طایفه‌ای مستقل از خاندان میار در تبرسوی کلارستاق خبر می‌دهد. بنظر می‌رسد که احتمالاً گسترش جمعیتی و اختلافات داخلی موجب دو تکه شدن این خاندان شده باشد. در هر صورت جدایی بخشی از خاندان از خاندان اصلی و تمرکز مکانی آنها در آبادی تبرسو، حاکی از گسترش جمعیتی خاندان، وجود اختلافات و دوستگی، استقلال اجتماعی، تفاوت‌های قومی و طایفه‌ای و مسائلی از این دست دارد.

۵. نتیجه:

با توجه به بحثهای گذشته اجمالاً میتوان در باره تاریخ کلی خاندان میار نتیجه گرفت:
۱. خاندان میار به احتمال قریب به یقین از نوادگان یکی از رجال طایفه میار طارش دیلمان باشند که از قرن نهم هجری وارد خاک کلارستاق شدند.

۲. این خاندان پس از کمتر از یک قرن زندگی در کلارستاق، به دلایلی که تاکنون بر ما نامکشوف است؛ احتمالاً به دیلمان و گیلان یا نقاط دیگر کوچیده و یا در گمنامی و اختفاء زندگی می‌کردند. بنابراین تاریخ آنها بمدت یکصد و سی سال (۱۰۳۹-۹۱۲هـ.ق) نامشخص بوده و در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

۳. بعداز دوران مذکور این خاندان مجدداً زندگی خود را در کلارستاق از سرگرفتند. ظهور و حضور پررنگ آنها در کلارستاق حاکی از یک دوران غیبت و گمنامی اجباری یا مصلحتی است.

۴. نکته بارز در این دوران تلاش فراوان رجال خاندان در خرید هرچه بیشتر املاک و مراتع متعدد در دشت و کوهستانی کلارستاق از خاندانهای بومی و مالکین محلی است. این موضوع مولید آن است که رجال خاندان از تمکن و توانمندی مالی و اقتصادی بالایی برخوردار بودند.

۵. در این دوران نشانه‌هایی از حضور رجال این خاندان در تشکیلات دیوانی و لشکری دولت صفویه دیده می‌شود. قراین موجود حاکی از آن است که توان اقتصادی رجال خاندان همواره در حال افزایش بوده و این وضعیت بر موقعیت کلی خاندان مؤثر بود.

۶. شاید به پشتونه قدرت نظامی و توان اقتصادی بالا بود که به مرور دست رجال این خاندان در حکومت کلارستاق گشوده شد. بنحوی که در اوآخر دوران صفویه اداره حکومت کلارستاق و کجور را رجال این خاندان در اختیار داشتند و این وضعیت تا اوایل دوران پهلوی نیز جسته و گریخته ادامه یافت.

۷. نکته دیگر آنکه، تا اوآخر دوران صفویه، خاندان میار علیرغم گستردگی جمعیت و تعدد خانواده‌ها و بنیان نهادن سکوتتگاه‌های ثابت دریبلاق و قشلاق کلارستاق، همچنان وحدت قومی و قبیله‌ای خود را حفظ نمودند اما از اوآخر این دوران بدلاً لیل مختلف انشعاباتی در این خاندان بوجود آمد. همین موضوع موجب گسترش طولی و عرضی این خاندان در شهرها و آبادیهای مازندران و سایر مناطق کشور گردید. البته همین گستردگی و توسعه جمعیتی، خود به مرور زمانه پیدایش شاخه‌های فرعی و انشعابی و تجزیه خاندان را فراهم ساخت که در فصل بعد به آن خواهیم پرداخت.

فصل دوم

پراکندگی خاندان میار از اواخر دوران صفویه تا دوران معاصر:

مقدمه:

مضمون استاد موجود دراین خاندان موید آن است که بعداز دوران صفویه، علاوه بر گسترش جمعیتی و افزایش تعداد نفرات و خانوارها، شاهد پیدایش شاخه‌های جدیدی از خاندان با هویت اجتماعی و مکانی مستقلی هستیم. درواقع دراین دوران، هریک از شاخه‌های انشعاب یافته از خاندان اصلی، دریک آبادی سکونت یافتند و هر از چندگاهی شاهد پیدایش شاخه‌های فرعی و سکونت آنها در مکان‌های دیگر می‌باشیم. این پدیده موجب مهاجرت بخشی از خاندان به نقاط نزدیک و مجاور یا نقاط دوردست قلیشید. نتیجه این مهاجرتها، انتقال بخشی از جمعیت و خاندان به مناطق دیگر و پیدایش مراکز پیرامونی و فرعی و شاخه‌های جدید بود.

طبعاً بین هرمنطقه و مرکز تجمع انسانی با مناطق پیرامونی آن، ارتباطات و مبادلاتی وجود دارد که این ارتباطات مقابل و چند وجهی بوده و فقط به امور اقتصادی محدود نمی‌شود. بلکه حوزه‌های دیگری چون فرهنگ و زبان، مناسبات اجتماعی و سیاسی و روابط انسانی را نیز دربر می‌گیرد. از این روی طبیعی است؛ همانگونه که در سده‌ها و قرون گذشته این خاندان از دیلم و گیلان به غرب مازندران و رویان مهاجرت نمودند؛ در ادوار بعد نیز به دلایل مختلفی که جزئیات آنها برما روش نیست؛ جمعیت‌هایی از این خاندان به مناطق دور و نزدیک مهاجرت نموده باشند.

از این روی، این ظنّ قوت می‌گیرد که در ادوار و قرون گذشته، پس از مهاجرت این خاندان از گیلان و دیلم به کلارستاق، مجدداً مهاجرت‌های دیگری دراین خاندان رخداده باشد که میارهای ساکن در سایر مناطق به جز کلارستاق، از جمله اعقاب مهاجرین بعدی و شاخه‌های قدیم و جدید این مهاجران باشند.

کلارستاق اولین و مهمترین مرکز تجمع و گسترش خاندان میار در غرب مازندران (رستمدار) پس از مهاجرت این خاندان از دیلم است. نخستین مکانهای استقراری و اسکان آنها در کلارستاق نیز در تورزن کوه، ذوات، تبرسو، سیب ده، لاهو، کیاکلا و... بود. آنها سپس در مراکز جدیدتری چون واهد، گویتر، گرکلا، گرمابک، مرزن‌آباد، سرکاء و ... در بیلاق، در روستاهای نجارکلا، گیلکلا، بورس، آیش بن و دیگر روستاهای قشلاقی در کنار زارغان و برزگران دائمی و فصلی خود سکونت گزیدند که از طریق استاد منتشره در این کتاب می‌توان از جزئیات و تفصیل آنها آگاهی یافت.

گذشته از پیدایش مراکز استقراری متعدد این خاندان در کلارستاق، که نتیجه افزایش جمعیت و مهاجرت‌های محدود در داخل کلارستاق و مناطق نزدیک است؛ آثار و شواهد موجود حاکی از مهاجرت این خاندان در ادوار بعد به نقاط دوردست تر است. نتیجه این مهاجرتها، گستردگی و توسعه این خاندان در مناطق دیگر و پیدایش شاخه‌ها و طوایف فرعی جدید بود. بررسی‌ها و تحقیقات موجود نشان می‌دهد که در قرون گذشته شاخه‌هایی از این

خاندان به مناطق سوادکوه، نور، کجور، طالقان، تنکابن، قزوین، کرمان و سایر نقاط کشور مهاجرت نموده و نهایتاً در همان مناطق سکونت گزیدند.

به دلیل محدودیت منابع پژوهشی، ما از جزئیات تمام مهاجرت های احتمالی این خاندان آگاهی نداریم. بنابراین ، ما اکنون فقط درباره شاخه هایی از خاندان که به مدد استاد از آنها آگاهی یافته ایم و جمعیت هایی که خود را به این نام متناسب می دارند؛ درباره گستره و قلمرو های شناخته شده آنها در سایر مناطق سخن می گوییم. امید است که با کشف آثار و استاد ناشناخته دیگر، در آینده بتوان پرده از راز این مهاجرت ها برداشت و شاخه ها و گروه های مهاجر دیگر این خاندان را بطور کامل شناسایی و معرفی نمود. با عنایت به این مقدمات و مبانی، در ادامه درباره عمله مهاجرت های این خاندان به نقاط دیگر سخن خواهیم گفت.

باتوجه به اهمیت این موضوع، در این **فصل** موضوع پراکندگی خاندان میار در دوران بعد از صفویه تا اواخر سلسله قاجاریه و مهاجرت های این خاندان را مورد بررسی قرار خواهیم داد. همچنین پیدایش دو انشعاب مهم میار های تبرس و سوادکوه نیز از جمله مباحث محوری این فصل خواهد بود. بنابراین با مرور استاد این خاندان، تاریخ پیدایش شاخه های فرعی و تجزیه و پراکندگی خاندان میار را در این دوران مورد بررسی قرار می دهیم.

از طریق استنادی که در پیش دوم متن آنها را مرور نمودیم؛ با اجداد و اعقاب بسیاری از رجال قدیم و چهره های مهم این خاندان تا اوخر دوران صفویه آشنا شدیم. اما در هیچیک از آنها نشانه قطعی و صریحی درباره انشعاب و جدایی در این خاندان دیده نشد. اما استنادی مربوط به اوخر دوران صفویه در این خاندان کشف شد که مضمون آنها حاکی از پیدایش انشعاب در خاندان میار و تمرکز آنها در دو کانون «لاهو» و «تبرس» است. بنابراین اولین انشعاب بارز در این خاندان، جدایی و شکل گیری طایفه میار تبرس است.

۱. شاخه میار های تبرس

به استناد مندرجات استناد این خاندان، اولین انشعاب در خاندان میار، جدایی میار های تبرس از میار های لاهو است. با توجه به نشانه هایی که از شکل گیری طایفه ای از خاندان میار در حدود مرتع تورسو پیشته و قریه تبرس در اوایل قرن ۱۱ هجری دیده می شود؛ این احتمال قوت می گیرد که میار های تبرس شاید از اعقاب سیف الدین پسر فلک الدین میار بوده باشد و احتمالاً از سالهای اویله استقرار در کلاردشت، از قرن دهم هجری از میار های لاهو فاصله گرفته باشند.

گذشته از این احتمالات، از عصر سلطان حسین صفوی به اسمی برخی از رجال شاخه میار با نسبت و پسوند تبرسی برمی خوریم؛ که «شاہکرم میار تبرسی» نماینده میار های تبرس در اخذ مالیه قریه دراز کلا از علیخان بیک میار لاهوی از نخستین آنان است. استاد بعدی خاندان حکایت از گستردگی و جمعیت زیاد این شاخه جدید و تجمع مکانی آنها در قریه تبرس دارد. بنابراین شواهد و قرایین مذکور حاکی از استقلال و جدایی کامل این شاخه از خاندان با شاخه میار های لاهو در اوخر دوران صفویه و ادوار بعد است.

صریح ترین اطلاعات درباره استقلال میار های تبرس از لاهو، در مبایعه نامه مورخ ۱۱۴۶هـ آمده است. به موجب این سند، هادی میار لاهوی املاکی را در دشت کلاردشت و مجاور

قریه لاهو از جماعت میارهای تبرسو (الیاس، کریم، باقر، محمدامین، سهراب، زین‌العابدین، شاهکرم و گرشاسب میار و سایر جماعت میاران قریه تبرسو) خربزاری نمود.

از مضمون این سند می‌توان نتیجه گرفت که میارهای تبرسو باید سالها قبل از این تاریخ از میارهای لاهو فاصله گرفته باشند. در این باره چند احتمال قابل تصور است:

(۱). ممکن است خاندان میار از همان آغاز استقرار در کلارستاق در دوآبادی لاهو و تبرسو سکونت یافته باشند. بنابراین احتمال دارد که قدمت هردو شاخه به قرن نهم هجری برسد. باکشf استند دیگر این طایفه می‌توان در این باره به نتیجه قطعی رسید.

(۲). ممکن است که پس از استقرار طایفه میار در لاهو، بخشی از خاندان میار لاهو در دوران صفویه به تبرسو منتقل شده باشد. در این صورت میارهای تبرسو را باید شاخه‌ای از میار لاهو دانست.

(۳). ممکن است در آغاز ورود این خاندان به کلارستاق، آنها از طوایف و تیره‌های مختلفی بوده باشند که هر طایفه در مکان جدایی سکونت گزیده باشند که ما آنون فقط میارهای لاهو، تبرسو و سوادکوه را به نام می‌شناسیم و از شاخه‌های قدیمی دیگر اطلاعی نداریم.

گذشته از سند مذکور، استند بعدی این خاندان هم موید جدایی و استقلال طایفه میار تبرسو از طایفه میار لاهوست. به عنوان نمونه در ربیع‌الثانی ۱۱۴۹، «سیف پسر سهراب میار تبرسوی» مبلغ ۵۰۰ دینار از «هادی میار لاهوی» بابت بهرچه اراضی متعلق به میارهای تبرسو دریافت نمود.

در ربیع‌الاول ۱۱۵۱ و محرم ۱۱۵۳ و رمضان ۱۱۵۴ «محمد‌کریم میار تبرسوی» از طرف رعایا و سایر جماعت میار قریه تبرسو، بهرچه اراضی میان کوشته را از «کربلایی محمد‌هادی میار لاهوی» دریافت نمود.

در ربیع‌الاول ۱۱۶۳ه.ق املاک خاندان کلیج در کراکلا به عباسعلی یک میار فروخته شد. شاهکرم میار تبرسوی، کربلایی زمان میار و آقا رضا میار از جمله شهدو حاضر در این مجلس بودند. کربلایی زمان و آقارضا میار از چهره‌های جدید و ناشناخته خاندان میار لاهو یا تبرسو بودند که در استند قبلی نام آنها نیامده بود.

مراتع کریت، سه بار، سیولت و وی انگنان در سال ۱۱۷۹ه.ق توسط محمد ریبع پسر مرحوم شاه منصور میار لاهوی به محمد طاهر پسر مرحوم کاووس میار و محمد سعید پسر مرحوم آقا ذال فروخته شد. سند مبایعه این املاک در حضور علماء و رجال کلارستاق و کربلایی ابوطالب میار، آقامحمد‌شریف میار و ملا ابوطالب میار تنظیم گردید. این رجال نیز از جمله چهره‌های جدید خاندان میار لاهو و تبرسو بودند که نامشان در استند گذشته ذکر نشده بود و دقیقاً نمی‌دانیم به کدام طایفه این خاندان بزرگ تعلق داشتند؟ در حواشی وکالتname مورخ ۱۸۰ه.ق نام «کیا قاسم، زرین‌کمر و اسفندیار میار» در کنار دیگران به عنوان شاهد آمده است. طبق مندرجات استند متأخر، به نظر می‌رسد که این افراد نیز از طایفه میارهای تبرسو باشند.

در محرم ۱۱۹۵هـ، ق. «شاه حسین پسر مرحوم حسنعلی تبرسی» مزروعه مشهور به چال زمین واقع در تبرس را به رضاقلی پسر کیاباس میار فروخت. در ذکر حدود اربعه این ملک اسمی «زین‌العابدین و کربلایی قاسم میار» از میارهای تبرس آمده است. چون تاکنون عمدۀ استاد طوایف دیگر خاندان میار که در سایر آبادیها به غیر از لاهو و تبرسو سکونت دارند کشف نشده است؛ لذا شناخت کامل طوایف غیر از لاهو و تبرسو فعلًاً ناممکن باشد.

اجداد میارهای تبرس:

طبق مندرجات استاد خاندان میار، «شاهکرم میار» احتمالاً از نخستین رجالی است که با نسبت میار تبرسی مشخص شده باشد. بعداز وی باید ایzas، کریم، باقر، محمدامین، سهراب، زین‌العابدین، و گرشاسب میار تبرسی بیاد کرد که در سال ۱۱۴۶ زمین خود را به علیخان میار لاهوی فروختند. بنا براین رجال مذکور باید فرزندان و اعقاب نسل اول طایفه میار تبرس باشند.

استاد دیگری که در خاندان میار تبرس موجود است؛ حاکی از اشتراک نسبی آنها با طایفه میار لاهو است. املاک مورد بحث دراین استاد نیز که در دوران قاجار اغلب در اختیار رجالی از خاندان میارتبرس (کربلایی خضر، محمد اسماعیل، رجبعلی بیک و علیخان بیک میار تبرسی) قرار داشت؛ جملگی متعلق به رجال میار لاهو بود. لذا می‌توان احتمال داد که بخشی از خاندان میارهای تبرس از اعقاب و نوادگان محمدریبع و محمدرضی پسران کیا شاه منصور میار لاهوی بوده باشند و بخش دیگر نیز از اعقاب کیا ذال و پسرانش مومن و سعید میار باشند که در ادوار بعد درآبادیهای تبرس و گیل‌کلا و نجارکلا و ... سکونت یافتند.

بنابراین، با توجه به مضمون این استاد می‌توان نتیجه گرفت که میارهای تبرس در واقع شاخه‌ای از میارهای لاهو باشند. همچنین همین استاد موئید آن است که میارهای ساکن سایر آبادیهای کلارستاق نیز به مرور از لاهو و تبرس به این آبادیهای مهاجرت نمودند. لذا این دوآبادی را باید موطن اولیه و قدیمی‌ترین سکونتگاه خاندان میار در کوهستان کلارستاق و کلاردشت دانست.

گذشته از این موارد، با وجود استاد مذکور می‌توان با اطمینان کامل ابراز نمود که اعقاب و انساب میارهای تبرس از رجبعلی بیک و محمد اسماعیل تا اوایل دوران پهلوی از طریق استاد موجود قابل تشخیص و ترسیم است. همچنین قبل از محمدرضی و محمدریبع، اسمای آباء و اجداد آنها تاحدود اواسط قرن نهم مشخص است. اما نحوه ارتباط و نسبت محمدریبع و محمدرضی میار با رجبعلی بیک و محمد اسماعیل میار و نسلهای بعدی آنها با خاندان اصلی همچنان مبهم است.

انساب نوادگان کیا ذال میار نیز بعداز یک نسل مبهم است. براساس اطلاعات پراکنده‌ای که در استاد بعدی آمده است، به احتمال زیاد عمدۀ اعقاب وی باید درآبادیهای گیل‌کلا و نجارکلا سکونت یافته باشند. البته روشن شدن قطعی این مباحث، مستلزم کشف استاد بیشتر خاندان میار، بخصوص استاد اختصاصی رجال این شاخه در نزد اعقاب ناشناخته آنهاست.

علیرغم آنکه بیش از ۳۵۰ سال از سکونت طایفه میار در تبرس و میگذرد، و قاعدتاً باید جمعیت زیادی را شامل شوند، اما در حال حاضر فقط اعقاب محدودی از رجال این طایفه در تبرس و سکونت دارند که اکنون به نامهای «میار حسینعلی»، «میار عبدالله»، «میار عسکری» و «وجدی پور» شهرت دارند و از اعقاب سایر رجال قدیمی طایفه میار شاخه تبرس و اطلاع قطعی نداریم. این نکته نیز موید آن است که عمدۀ اعقاب نسلهای قدیمی طایفه میار تبرس و مجدداً به لاهو و آبادیهای دیگر مهاجرت کردند.

پیامدهای پیدایش طایفه میار تبرس:

با توجه به قربت مکانی تبرس و لاهو، در آغاز ممکن است انتقال بخشی از خاندان به تبرس چندان مهم نبوده باشد. اما این پدیده سرمنشاء حرکت بزرگی بود که در سالهای بعد موجب پراکندگی این خاندان در آبادیهای مختلف کلارستاق و مناطق مجاور شد. مندرجات اسناد موجود حاکی از آن است که نخست آبادیهای بیلاقی (تبرس، مجل، پشتکاسر، گرکلا، مرزن آباد، واهد و...) و قشلاقی (سیبده، گیلکلا، عباسکلا، دارمیشکلا، نجارکلا، آیشبن، بورسر و ...) کلارستاق مورد توجه بود و سپس مناطق مجاور (تنکابن، طالقان، کجور، نور) و دور دست (سوادکوه، قزوین، کرمان و...) نیز مورد توجه مهاجرین این خاندان قرار گرفت.

در اسناد دوران صفویه، طایفه میار با نسبت‌های «کلارستاقی، کلاردشتی، نوری و لاهوی» مشخص شده است. در اواخر دوران صفویه نسبت «تبرسی» نیز در پسوند اسمی دیده می‌شود. بعداز دوران صفویه نسبت‌های «کجوری و سوادکوهی» نیز در دو سند مکشفه دیده شد. اما در دوران قاجاریه، مجدداً نشانه‌های بارزی از پیدایش شاخه‌های جدید و سکونتگاه‌های آنها در آبادیهای کلارستاق و مناطق دیگر دیده می‌شود که با عبارات «میار آقالطف، میار قشلاقی، میاریساولی واهد، میار کلارستاقی الاصل کرمانی المسکن و ...» مشخص شده‌اند. گذشته از این نسبت‌ها و پسوندها، مندرجات اسناد موید آن است که شاخه‌هایی از این خاندان به مناطق مجاور و دور دست مهاجرت نموده و هریک طایفه مستقلی شدند. در ادامه اجمالاً با این طوایف فرعی آشنا می‌شویم.

۲. طایفه میار پشتکاسر (اجداد و اعقاب آقا کریم میار):

با آنکه اغلب رجال این طایفه از علمای دینی بودند و اغلب به حل و فصل امور مردم می‌پرداختند؛ اما بدلاً لیل نامعلومی این رجال کمتر از موطن و مسکن خود سخن به میان آورده‌اند. لذا علیرغم شهرت رجال این شاخه، خود آبادی و طایفه آنها چندان شهرتی ندارد. با توجه به آنکه از سال ۱۱۸۶ تا اواسط دوران ناصرالدین شاه بمدت یک قرن اغلب علمای این طایفه منصب شیخ‌الاسلامی و حکومت شرع کلارستاق را در اختیار داشتند؛ لذا اسناد زیادی درباره هریک از رجال این خاندان وجود دارد که عمدۀ آنها را در تاریخ خاندان میار از سال ۱۱۸۰-۱۲۹۰ق. مرور کردیم. اما در میان این اسناد، یک سند متفاوت وجود داشت که از مضمون آن می‌توان نکاتی را در باره تاریخ این طایفه استخراج نمود. در سال ۱۲۵۳ق. ملا میرزا محمد میار پسر ملاعلی محمد قاضی و شیخ‌الاسلام کلارستاق در باره املاک قدیمی و مسکن خاندان خود از ملانور علی کلارستاقی استشهاد نمود.

از مضمون این سند برمی آید که این طایفه از اعقاب آقاکریم میار هستند که قبل از زلزله دوران فتحعلی شاه، جدّ بزرگشان آقاکریم میار، و سپس پسرش ملاعلی محمد و بعد از او پسرش ملاعبدالکریم و دیگر اعضای خاندانش در مکانی موسوم به «پشتکاسر» سکونت داشتند. براثر زلزله مذکور خانه و سرای آنها در پشتکاسر تخریب شده بود؛ لذا از آن زمان، ملاعبدالکریم و سایر برادرانش در «پایین پشتکاسر» ساکن شدند. بنا براین، مندرجات این سند موید آن است که طایفه ای از خاندان میار حدائق قبیل از دوران زنده در مکانی موسوم به پشتکاسر سکونت داشتند.

با توجه به اینکه سابقه سکونت خاندان میار در «پشتکاسر» نیز نسبتاً قدیمی می نماید؛ بنا براین، بعداز لامو و تبرسون، از این آبادی نیز باید به عنوان سیوهنین اقامتگاه ییلاقی خاندان میار در دشت کلاردشت یاد کرد.

۳. شاخه مشهور به میار یساولی:

یکی از شاخه های فرعی خاندان میار، جماعت میار یساولی است. اصطلاح یساولی، در اصل لغتی ترکی است که به معنای نگهبان و مامور ایجاد نظام در دربار سلطنتی است. (فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، ص ۶۲۷) از این روی احتمال دارد که این شاخه، از اعقاب یکی از رجال این خاندان باشد که منصب یساولی را در دربار شاهان قاجار یا ادوار قبیل از آن بر عهده داشت.

اگرچه درباره این شاخه اطلاعات و اسناد چندان کهنه نداریم، اما اندک اسناد موجود و مرتبط حاکی از استقلال این شاخه از خاندان حدائق از سال ۱۲۵۰ق. است. دراستاد مذکور نام برخی از افراد این شاخه که در قریه واهد کلاردشت سکونت داشتند ذکر شده است.

طبق مندرجات یک سند، در سال ۱۲۹۰ه.ق از طایفه «میار یساولی واهد» به عنوان یک شاخه مستقل در آن عصر یاد شد. همچنین طبق مصالح‌نامه مورخ ۱۴۳۴ه.ق، «میرزا بابا پسر مرحوم آقا‌بزرگ یساول میار ساکن قریه واهد و زینب و خانم دختران مرحوم آقا جعفر یساول میار ساکن واهد» مرتع تبارکو را به لطفعلی خان میار و برادرانش محمدامین خان و مرتضی قلی خان مصالحه کردند. علاوه براین اسناد، محمد امین خان میار هم در نوشته هایش در شرح اقوام و خاندانهای کلارستاق، از آنها به عنوان خاندانی مستقل یاد نمود که مراتع متعددی را در میان بند کلارستاق در مالکیت خود داشتند.

۴. طایفه میار مهاجر به منطقه کجور:

درباره میارهای مهاجر به آبادیهای کجور یا ساکن دراین منطقه که در همسایگی شرقی کلارستاق واقع است، اطلاعات زیادی نداریم. بواسطه همچواری کلارستاق و کجور و فاصله اندک رود چالوس بین این دو منطقه، پیشینه و اشتراکات فرهنگی و تاریخی این مناطق بسیار زیاد است و بسیاری از اقوام و خاندانهای این مناطق دارای ریشه های قومی مشترک هستند. از این روی، درادوار گذشته مهاجرت و جابجایی جمعیت ها و اقوام بین این مناطق بسیار زیاد بود. لذا بعید نیست که افرادی از این خاندان نیز به منطقه کجور مهاجرت نموده و سرمنشاء پیدایش شاخه ای از خاندان در آن منطقه شده باشند.

گذشته از آنکه در استاد سالهای ۱۱۱۵ و ۱۱۱۷ کجور نام و مهر «کیاابراهیم میار» درج شده است؛ مندرجات یک سند نسبتاً قدیمی دیگر نیز حکایت از آن دارد که در اوایل عصر زندیه هم افرادی از این خاندان در یکی از آبادیهای کجور سکونت داشتند. در سالهای ۱۱۶۹-۱۱۶۴ شخصی بنام «گنه آقا میار کجوری» نسخه‌ای از مراثی شعرای مختلف را برای «ملا محمد هادی طالقانی» که احتمالاً معلم و استاد او بود کتابت نموده و به عنوان یادگاری به وی تقدیم کرد. این نسخه اکنون در خاندان نعیم‌آبادی عالی دره کجور موجود است. از مضمون این نوشته برمی‌آید که شاخه‌ای از این خاندان در آن دوران احتمالاً در آبادی حیرت کجور سکونت داشته و به «میار کجوری» مشهور بودند و گنه آقا میار هم یکی از افراد آن خاندان بود. با توجه به آنکه در حال حاضر خاندانی به این نام در هیچیک از آبادیهای کجور سکونت ندارند؛ بنا براین، احتمال دارد که نسلهای بعدی این شاخه مجدداً به کلارستاق مهاجرت نموده، یا مفترض گردیده و یا با گذشت زمان هویت خویش را فراموش کرده و اکنون به نام دیگری موسوم باشند.

۵. طایفه‌های خاندان میار در تنکابن:

تنکابن همسایه غربی کلارستاق است. از گذشته‌های دور بین این منطقه و کلارستاق رفت و آمددها و روابط همه جانبه‌ای برقرار بود. ضمناً خاندان میار حداقل از اواخر دوران زندیه با رجال خاندان خلعت بری و تنکابن مراوده فامیلی و کاری داشتند. بنابراین زمینه آشنایی و شکل‌گیری روابط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بین خاندان میار و تنکابن از گذشته‌های دور برقرار بود. از این روی طبیعی بود که برخی از رجال و اعضای این خاندان به منطقه تنکابن مهاجرت نمایند.

شواهد موجود حاکی از آن است که در دوران قاجاریه، افرادی از این خاندان به منطقه تنکابن مهاجرت نموده و در آنجا سکونت گزیدند. اعقاب این رجال در طی چند نسل گسترش یافته و اکنون چند طایفه فرعی را شامل می‌شوند. طایفه «میار عندلیب ساکن رودگر محله تنکابن» و «طایفه میاری ساکن گراکو، زنگ شامحله و کریم آباد تنکابن» از جمله مهاجران شناخته شده این طایفه به منطقه تنکابن در دوران قاجاریه‌اند.

الف. طایفه میاری گراکوی تنکابن: کهن ترین سندی که از این شاخه بدست آمد؛ مبایعه نامه مورخ ۱۳۱۹ قمری است. طبق مندرجات این سند، میرزا عبدالله ابن مرحوم مهدیقلی سلطان میار کلارستاقی در واچک و شستا از توابع تنکابن، موازی بیست جریب زمین از محمدولی خان خلعت بری (متصر السلطنه امیر تومان) خریداری کرد.

باتوجه به مضمون سند مذکور، بنظر می‌رسد که میرزا عبدالله میار باید مدتی قبل از این تاریخ به منطقه تنکابن مهاجرت نموده باشد. طبق اظهارات شفاهی بزرگان این طایفه، میرزا عبدالله احتمالاً بصورت قهر و دلخوری بدلایل نامعلومی از کلارستاق به تنکابن کوچ کرد. بنابراین میرزا عبدالله پسر مهدیقلی سلطان میار را باید سرسلسله و موسس این شاخه در گراکوی تنکابن دانست.

در خاندان میار، حداقل دونفر بنام مهدیقلی زندگی می‌کردند. یکی از آنان مهدیقلی سلطان پسر عباسعلی بیک پسر رضاقلی سلطان میار بود که طبق استناد خاندان میار و نوشته‌های میرزا عبدالله میار، وی از جمله مهاجرین این خاندان به کرمان بود.

طبق مندرجات یک سند مکشفه، مهدیقلی سلطان در دوران ناصرالدین شاه در کرمان زندگی می‌کرد. لذا بعید نیست که فرزندان وی نیز اغلب به کرمان مهاجرت نموده باشند. به استناد نوشته‌های میرزا عبدالله میار و مضمون استناد این خاندان، نامبرده‌گان از عصر فتحعلی شاه در کرمان زندگی می‌کردند. در استناد اواسط دوران ناصرالدین شاه، از مهدیقلی با عبارت «کلارستاقی الاصل کرمانی مسکن» یادشد. به عنوان نمونه، طبق مندرجات مبایعه‌نامه مورخ پنجم شعبان ۱۲۹۵ ه.ق، مهدیقلی سلطان میار کلارستاقی الاصل و کرمانی مسکن، اصالتاً از طرف خود و وکالتاً از طرف سایر شرکایی که در کرمان بودند؛ مسکن خود در قریه لاہو را به همشیره زاده‌اش محمدحسن پسر جعفرقلی میار کلارستاقی به مبلغ یک تومان فروخت.

باتوجه به مضمون سند مذکور به نظر می‌رسد که نوادگان مهدیقلی سلطان میار، از جمله پسرش میرزا عبدالله میار که در اینجا مورد نظر ماست؛ احتمالاً بعداز مدتی زندگی در کرمان به موطن آباء و اجدادی خود بازگشته باشد. اما چون خانه و سرای آباء و اجدادی وی در لاهو قبل از توسط پدرش فروخته شده بود؛ لذا جایی برای اقامت و ماندن نداشت. بنا براین بعید نیست که احتمالاً پس از مشاجره و قطع امید از بستگان، به حالت قهر و دلخوری به منطقه تنکابن مهاجرت نموده باشد. باتوجه به مستندات تاریخی، روایت اعقاب وی در باره مهاجرت او واقعی می‌نماید.

گذشته از چگونگی آغاز تاریخ این طایفه در تنکابن، طبق بررسی‌های بعمل آمده، در حال حاضر بیش از ۱۵ خانوار از این شاخه در روستای گراکوی تنکابن سکونت دارند که نسبت و نام خانوادگی میاری را برای خود برگزیدند. همچنین چند خانوار از این طایفه نیز بنام «میار توبن» مشهورند. نسبنامه جمعیت شناخته شده این شاخه در کتاب حاضر آمده است.

ب. طایفه میار عندلیب ساکن رودگر محله نشتارود تنکابن: یکی دیگر از شاخه‌های نسبتاً جدید این خاندان، طایفه میارهای ساکن در رودگر محله نشتارود است. این شاخه اکنون به «میار عندلیب» مشهور بوده و جمعیت آن بالغ بر ۲۰ خانوار است. حسب اظهارات بزرگان این طایفه، آنان از اعقاب شیخ عباسعلی میارلاهوبی فرزند آخوند کربلایی فرج الله پسر حاجی آقاجانی پسر نصیرسلطان پسر کیا عباسعلی بیک میار می‌باشند. بنابراین، این شاخه را باید یکی از طایفه‌منشعب از میارهای گرکلا (گوهرکلا) محسوب داشت.

دریاره وجه تسمیه این شاخه گفته شد: شیخ عباس میار فرزندی موسم به «شیخ مرتضی» داشت که در کسوت روحانیت بود. وی همچنین از قدرت سخنوری، آواز خوش و صوت دلنشیزی بهرمند بود. از این روی، برخی او را به «عندلیب» ملقب نمودند. همین شهرت در هنگام اخذ شناسنامه به عنوان پسوند نام خانوادگی فرزندان و اعقاب وی قرار گرفت.

دریاره اجداد این طایفه از کیا عباس اول تا آخوند کربلایی فرج الله میار استناد قابل توجهی در مجموعه‌های استناد خاندان میار دیده شد. از مضمون استناد یادشده می‌توان به اطلاعات

بیشتری درباره تاریخ این طایفه دست یافت. گزیده‌هایی از مضمون برخی از این اسناد را در تاریخ خاندان در دوران قاجاریه نقل نمودیم.

لازم به یادآوری است که آخوند کربلایی فرج‌الله میار پسر دیگری بنام سلیمان داشت که وی هم سرسلسه «طایفه میار صادقی» است که اکنون در لاهو سکونت دارد.

۶. میارهای مهاجر به منطقه طالقان:

گذشته از آنکه منطقه طالقان درادوار گذشته، دربرههایی تابع حکومتهاي محلی گیلان بود؛ در غالب ادوار بخشی از رویان و رستمدار محسوب شده و توسط عمال و فرستادگان شاهان محلی رستمدار اداره می‌شد. لذا مانند نور و کجور، از مناطق مجاور و همسایه غربی کلارستاق محسوب می‌شد. لذا تردیدی وجود ندارد که از گذشته‌های دور بین کلارستاق و این منطقه ارتباطات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیادی وجود داشت. استاد تاریخی موجود حاکی از آن است که بسیاری از خاندانهای کلارستاقی منشاء و اصلت طالقانی داشته و درواقع از طالقان به کلارستاق مهاجرت کردند.

اسناد تاریخی مکشوفه از مناطق نور، کجور، کلارستاق و تنکابن، اثباته از خط و مهر علماء و فضلای طالقان است که عمدها انجام امور مذهبی و شرعیه و آموزش مکتب خانه‌های سنتی این مناطق را بر عهده داشتند. درادوار گذشته، در غالب خانه‌ها قرآن و کتابهایی به خط علماء و خوشنویسان طالقانی وجود داشت که حاکی از ارتباط قوی و موثر فرهنگی بین طالقان با مناطق یادشده، بالاخص منطقه کلارستاق بود. از این روی، زمینه ارتباطات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ریشه دار و همه جانبه‌ای بین کلارستاق و طالقان نیز برقرار بود.

آنچنانکه مندرجات اسناد تاریخی موجود نشان می‌دهد؛ از سده‌ها و قرون گذشته تا دوران معاصر، علماء و فضلای طالقان به کلارستاق آمد و رفت داشتند و بین خاندان میار و علماء و رجال خاندانهای ذی نفوذ و قدرتمند طالقان نیز روابط حسن‌ای برقرار بود. در دوران انقلاب مشروطه برای مدت چند سال، لطفعلی خان میار به عنوان نایب‌الحکومه طالقان، امور آن خطه را بر عهده داشت.

میرزا عبدالله میار هم در تالیف خود اشاراتی به مهاجرت و پناهندگی برخی از رجال طالقان به کلارستاق و ازدواج‌های مختلف بین افرادی از این خاندان با خاندانهای طالقانی دارد. همه این سوابق، موید آن است که افراد زیادی از خاندان میار به طالقان مهاجرت نمودند که با استفاده از اسناد طالقان می‌توان تفصیل آنها را مشخص نمود.

۷. میارهای مهاجر به منطقه نور:

همانگونه که درباره مهاجرت شاخه‌هایی از خاندان میار به مناطق کجور و طالقان اشاره کردیم؛ نور نیز از مناطق مجاور کلارستاق و از گوشه جنوب شرقی با آن هم مرز است. از این روی به واسطه هم‌جواری، بین این منطقه و کلارستاق نیز در ادوار گذشته روابط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برقرار بود. ضمناً مندرجات اسناد و شواهد تاریخی دیگر نیز موید آن است که برخی از اقوام این دو منطقه دارای ریشه قومی و نژادی مشترک هستند.

در اسناد مناطق کجور و کلارستاق در دوران شاه عباس دوم و شاه سلیمان، از کلارستاق به عنوان «توابع نور» یاد شده است. ضمناً در سند قرار اجاره شیلات چالوس و نمک‌آبرود

در سال ۱۰۷۷ ه.ق، در سه موضع نام «شاهکاووس میار پسر شمس الدین میار» آمده است؛ دو بار از وی با عبارت «شاه کاووس میار نوری» یادشد. مضمون این سند موید آن است که احتمالاً در آن زمان حکومت مناطق نور، کجور و کلارستاق که قلمرو اصلی رستمدار قدیم بودند؛ بواسیله کلانتر نور اداره می‌شد. از این روی در استاد آن دوران، کلارستاق را از توابع نور می‌نوشتند. لذا به همین دلیل، شاهکاووس میار نیز در نزد امنای دولت صفویه و وزرای مازندران، به «شاهکاووس میار نوری» شهرت داشت.

باتوجه به این شواهد و قرایب، احتمال دارد که در آن زمان افراد دیگری از این خاندان در آبادیهای مرزی نور و کلارستاق زندگی می‌کردند؛ که مانند شاهکاووس میار به میار نوری شهرت یافته باشند. چون هنوز اسناد زیادی وجود دارد که کشف نشده است؛ بنابراین اظهارنظر دقیق در باره جزئیات مهاجرت طایفه میار به نور امکان پذیر نیست.

طبق برخی اظهارنظرهای غیر مستند، جمعیتی از خاندان متسب و مشهور به میار در منطقه لاویج نور سکونت داشتند. از جمعیت و وضعیت امروزی آنها اطلاعات کاملی بدست نیامده است. لذا احتمال می‌رود که جمعیت مذکور به علت دورافتادن از قبیله و خاندان اصلی و قطع ارتباط با آنها، بمور احوال خود را فراموش کرده و اکنون به نام و نسبت‌های دیگری مشهور باشند.

۸. میارهای شاخه قزوین:

یکی از رجال مشهور و مهم خاندان میار، میرزا محمد اسماعیل میارتبرسويی بود. وی نیز از جمله رجال مذهبی و اهل علم این خاندان بود. علیرغم کینه تویی آقامحمدخان قاجار با فرزندان عباسعلی‌بیک میار، محمد اسماعیل از ملازمان آقا محمدخان و برادرش مهدیقلی و فتحعلی شاه قاجار بود. طبق فرامین موجود، وی تا اوخر عمرش به عنوان صندوقدار و امین فتحعلی شاه انجام وظیفه نموده و نهایتاً در سال ۲۲۹ قمری وفات یافت. طبق مضمون اسنادی که ازاو و نوادگانش موجود است؛ محمد اسماعیل در همان زمان املاک قابل توجهی در آبادیهای حومه قزوین داشت. از این روی منزل و مواری وی نیز در قزوین بوده و خانواده وی در همان شهر زندگی می‌کرد.

پس از وفات محمد اسماعیل، پسرش محمدابراهیم نیز به منصب صندوقداری فتحعلی شاه رسید. طبق مندرجات اسناد مذکور، محمدابراهیم و فرزندانش نیز در قزوین سکونت داشتند. پس از وفات نامبردگان، فرزندان آنها نیز در همان شهر زندگی می‌کردند. بدین ترتیب شاخه میارهای قزوین توسط نامبردگان شکل گرفت. بنابراین، میرزا محمد اسماعیل میارتبرسويی را باید موسس و سرسلسله این طایفه دانست. لازم به یادآوری است که برخی از اسناد مربوط به رجال این شاخه و شرح پیشینه آنها در شهر قزوین را در مباحث تاریخ این خاندان در دوران قاجاریه نقل نمودیم.

۹. شاخه میارهای مهاجر به کرمان:

همزمان با شکل‌گیری سلسله قاجاریه که از همکاری و همراهی رجال برخی از خاندانهای قدرتمند مازندران و رستمدار نیز بهره‌مند بود؛ رجالی از خاندانهای اصیل کلارستاق با حکام کرمان مرتبط شدند. به همین واسطه، از دوران فتحعلی شاه برخی از رجال خاندان میار نیز

بدلیل امور حکومتی و ازدواج و برقراری روابط فامیلی، با حکام و رجال کرمانی نسبتی پیدا کرده و در حکومت محلی کرمان با آنها همکاری داشتند. لذا به مرور زمینه سکونت دائمی این رجال به مرور در کرمان فراهم شد و جمعی از افراد خاندان میارلاهو در آنجا ساکن شدند. بدین طریق شاخه‌ای از این خاندان در کرمان شکل گرفت.

ادame این همکاریها، ارتباطات و ازدواجها و نسبت‌های فامیلی دیگر در سالهای بعد، موجب مهاجرت و اقامت دائمی چند خانوار از آنها در کرمان شد. میرزا عبدالله کلارستاقی در اثر خود اشاراتی به برخی از این رجال مهاجر و مقام و منصب و نسبت خانوادگی آنها دارد که مکمل بحث‌های ما در این باره است. وی در لابلای نوشته‌های خود از عباسعلی بیک میار و ازدواج وی در کرمان سخن گفت. همچنین از برخی رجال دیگر این شاخه نام برده و شرح حال آنها را نقل نمود. البته برخی از روایتهای وی درباره عباسعلی بیک میار، با مضمون استاد موجود در این خاندان ناسازگار است.

گذشته از نوشته‌های مذکور، در استاد این خاندان در عصر ناصرالدین شاه هم نشانه‌هایی از مهاجرت برخی از رجال خاندان میارلاهو به کرمان دیده می‌شود. طبق مدرجات مبایعه‌نامه مورخ پنجم شعبان ۱۲۹۵، مهدیقلی سلطان میار کلارستاقی الاصل و کرمانی مسکن، اصالتاً از طرف خود و وکالتاً از طرف سایر شرکایی که در کرمان بودند؛ مسکن خود در قریه لاوه را به هم‌شیره زاده‌اش محمدحسن پسر جعفرقلی میار فروخت. مهدیقلی سلطان از نوادگان عباسعلی بیک پسر رضاقلی سلطان می‌باشد که به اتفاق برادرانش به کرمان رفته و تا سالیانی در همانجا ساکن شدند. لذا باید ادامه و عمدۀ اعقاب آنها را در کرمان جستجو کرد.

بنابراین، نوادگان عباسعلی بیک پسر رضاقلی سلطان میار را باید یکی از شاخه‌های شناخته شده این خاندان دانست که در دوران ناصرالدین شاه قطعاً در کرمان سکونت داشتند.

۱۰. طایفه میار شاخه سوادکوه:

الف. مقدمه: یکی از طوایف فرعی خاندان میار، طایفه میار سوادکوهی است. تردیدی وجود ندارد که این طایفه نیز یکی از شاخه‌های قدیمی این خاندان بودند که در چند سده قبل (حداقل بعد از اواسط دوران صفوی) از خاندان اصلی جدا شدند. چون تاکنون بیش از یک سند کهن درباره پیشینه این طایفه کشف نشده است؛ لذا درباره زمان و علل انشعاب و جدایی این شاخه، از خاندان اصلی و مهاجرت آنها از کلارستاق به سوادکوه اطلاع دقیقی وجود ندارد. به همین دلیل بطور قطع و یقین نمی‌توان در این باره اظهار نظر نمود. اما براساس مدرجات تنها سند مکشوفه درباره پیشینه این طایفه، می‌توان احتمال داد که این جدایی و انشعاب، حداقل قبل از دوران زنده و احتمالاً در قرن یازدهم و اوخر دوران صفویه صورت گرفته باشد.

در استاد موجود مکشوفه در خاندان میار کلارستاق، از سالهای ۱۰۴۰ تا اوخر قاجاریه به «جماعت سوادکوهی» و نام جمع زیادی از رجال که نسبت سوادکوهی داشتند اشاره شده است. اما علیرغم کثرت جماعت سوادکوهی در کنار خاندان میار که در «سوادکوه محله لاوه» سکونت داشتند؛ تاکنون سند جامع و کاملی درباره طایفه میارهای سوادکوه در استاد خاندان میار کلارستاق دیده نشده است. از مضمون استادی که در آنها از رجال سوادکوهی در کلارستاق یاد شده است؛ برمی‌آید که نامبردگان اصالتاً سوادکوهی بودند اما به خاندان میار سوادکوه و

کلارستاق تعلق نداشتند. چون در کنار نامشان فقط نسبت «سوادکوهی» قید شده است. بنابراین به نظر می‌رسد که جماعت سوادکوهی کلارستاق، جدای از جماعت میارسوادکوهی و کلارستاقی باشد.

گذشته از تفاوت قومی و طایفه‌ای و عدم ارتباط نسبی بین جماعت میارکلارستاق با جماعت سوادکوهی کلارستاق، و علیرغم وجود اسناد نسبتاً مفصل درباره پیشینه خاندان میار در کلارستاق، تاکنون اطلاعات منسجم و روشنی درباره گذشته خاندان میار در شرق مازندران و سوادکوه وجود نداشت و تنها سرنخهای مطمئن درباره پیشینه طایفه میارسوادکوه، وجود دوآبادی موسوم به «میارکلا» در سوادکوه و حومه ساری و جویبار و سکونت طوایفی بدین نام بود که در این دوآبادی و آبادیهای دیگر (خرج، صنم حاجیکلا، چمازکتی) شرق مازندران سکونت داشتند.

چون بزرگان این طوایف روایتهای مبهمی را درباره پیشینه خاندان خود از پدران خود شنیده بودند؛ لذا خود را به این طایفه منسوب نموده و به این نام و شهرت موسوم بودند. بنابراین به جز اطلاعات شفاهی، اطلاعات مستند و مکتوب مطمئنی درباره موطن اصلی و قدیمی این طایفه و تاریخ و قدمت سکونت آنها در شرق مازندران وجود نداشت.

اما در سالهای اخیر، استاد علی‌اکبر عنایتی سند نسبتاً کهنه را درباره طایفه میارسوادکوه منتشر نمودند که همه افسانه‌ها و روایتهای شفاهی درباره تاریخ این خاندان را به واقعیت نزدیک نموده و ضمن روش ساختن برخی مسائل، تاحدودی ابهامات موجود درباره قدمت و پیشینه این طایفه در شرق مازندران برطرف نمود. باتوجه به منحصر بفرد بودن و اهمیت این سند در بازشناسی طایفه میارسوادکوه، نخست متن آن را مرور می‌کنیم.

ب. متن مبایعه‌نامه املاک خاندان میار ساکن تلخاست سوادکوه: متن این سند را نخست استاد علی‌اکبر عنایتی به همراه تصویری کوچک، در کتاب «درگستره مازندران» منتشر نمودند. اما متنی که در ادامه می‌خوانیم؛ از روی تصویری که نامبرده برای ما ارسال نمودند؛ قرائت شده و با متن منتشره قبلی اندکی متفاوت است. متن مبایعه نامه املاک طایفه میار در گندمکرو و دبار سوادکوه چنین است:

« هو الله تبارك و تعالى
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي احلَّ البيع والشراء و حرم الغصب والربا »

وصلى الله على سيدنا محمد وآلہ مفاتيح الهدی و مصباحي الدجی و وسلم تسليماً كثیراً [.] اما بعد، [غرض از تحریر و تسطیر این معاملات دینیه اثنا عشریه آنکه،] حاضر آمدند سعادت نصابان ملام محمد رشید و احمد ولدان المرحوم ملاحسنعلی میار، [اللهوردی و سبحان وردی ولدان مرحومی کربلائی رفیع میار،] مع نقی و عبدالمجيد ولدان محمد جعفر میار، [.] و عسکری و مهدی ولدان مرحوم عسکری میار، [.] و حبیب الله ولد على، [.] و اسماعیل ولد ابراهیم میار سوادکوهی، و علی محمد ولد محمدعلی، [.] و رجب و مهدی ولدان محمد رضا میار سوادکوهی ساکنان تلخاست سوادکوه، [در حالتی که صحیح و سالم بودند از همه عیب و علل نفسانی،] بالطوع والرغبة بفروختند به بیع جازم و لازم شرعی، [.] همگی و تمامی

یکباب نصفه دکان علّافی مع نصف کاروانسرا در موضع مشهور به گندمک روبار با جمیع توابع و لواحق[.]. محدود است بدین موجب اربعه[.] شرقیاً متصل به جاده عام[.] غربیاً پیوسته است به مرتع بایع و مشتری[.]. جنوبیاً ایضاً ملصق است به مرتع بایع و مشتری[.]. شمالیاً پیوسته است به مرتع بایع و مشتری[.]. به جانب دولت ماب توفیق و تایید آثاری کربلایی حاجی محمد[.]. بایع به مبلغ الماخوذ و ثمن المشخص المعلوم دوتومان تبریزی فضی مسکوکه رایج الوقت[.]. بایغان مسطوران اخذ ثمن نموده و ایقاع صیغه به لفظ عربی و فارسی جاری گشته و میم را به تصرف مشتری داده و مشتری مشارالیه نصف یکباب دکان مع کاروانسرا را به تصرف خود درآورده کسایر حقوقه و بایغان مزبور در حضور اسقاط جمیع خیارات نموده[.]. خصوصاً دعوی غبن را به مبلغ یکصدینار مصالحه کرده و صیغه صلح جاری گشته و ایضاً بایغان مزبور ضامن درک شرعی را برخود لازم گردانیده که عن الخروج المدعى شخصاً و جزاً و کلاً از عهده جواب بیرون آمده به عذر موقف و معطل جایز ندانسته باشند[.]. و کان طالبین راضیین وقع [کذلک]. این چند کلمه بر سیل قباهه نامچه قلمی گردید تاعنده الحاجت حجت

بوده باشد بیست و سوم شهر صفر [المظفر ختم بالخير والظفر] سنه ۱۱۷۱ «

ج. پیشینه خاندان میار سوادکوه طبق مبایعه نامه املاک گندمک روبار: طبق مندرجات این سند، در سال ۱۱۷۱ ه.ق، حداقل ۱۳ خانوار از این طایفه در روستایی موسوم به تلخاست (با تلخاسب یا تلخاب) در منطقه سوادکوه مازندران سکونت داشتند. نامبردگان از فرزندان هشت رجل خاندان میار تلخاست در دونسل قبل بودند. بنابراین، قدیمی ترین افراد و اولین نسل از این طایفه که در اواخر دوران صفویه در سوادکوه می زیستند و سند مذکور آنها را به ما معرفی نماید؛ عبارت از این افراد بودند:

۱. مرحوم ملا حسنعلی میار
۲. مرحوم کربلایی رفیع میار
۳. مرحوم عسکری میار

همانگونه که در متن این سند تصریح شده است؛ مرحوم ملا حسنعلی میار قطعاً از علماء اهل علم این طایفه بود. لذا در متن سند نخست نام پسرش ملا محمد میار که او نیز از جمله علماء بود به عنوان فروشنده ذکر شد. در تاریخ یاد شده ملا حسنعلی، کربلایی رفیع و عسکری میار قبلًا وفات یافته بودند. لذا اگر نامبردگان را بومی آبادی مذکور محسوب داریم و در همان آبادی ولادت یافته باشند؛ بنابراین می توان احتمال داد که آنان قبل از سالهای ۱۱۰۰ ه.ق در منطقه سوادکوه و آبادی مذکور زندگی می کردند. اگر نسلهای قبل از آنان نیز بومی این منطقه بوده باشند؛ قدمت این طایفه در منطقه سوادکوه به اواسط قرن یازدهم ه.ق و قبل از آن خواهد رسید که مقارن با دوران دوم (۱۰۴۰ ه.ق) ظهور خاندان میار در کلارستاق است.

نسل دوم از طایفه میار سوادکوه که بطور قطع و یقین آنها را می شناسیم؛ نیز شامل پنج نفر

بشرح ذیل بود:

۱. محمد جعفر میار
۲. علی میار
۳. ابراهیم میار سوادکوهی

۴. محمدعلی میار

۵ محمد رضا میار سوادکوهی.

این پنج نفر و سه نفر قبلی پدران فروشنده‌گان املاک بودند. اما چون این پنج نفر احتمالاً در سال ۱۱۷۱ق. زنده بودند؛ بنابراین نامبردگان از پیرمردان و ریشمیدان طایفه خود در آبادی تلخاب سوادکوه بودند. نسل سوم از این طایفه نیز حداقل شامل ۱۳نفر بشرح ذیل بود:

۱. ملامحمد رشید پسر مرحوم ملاحسنعلی میار

۲. احمد پسر مرحوم ملاحسنعلی میار

۳. الله وردی پسر مرحوم کربلایی رفیع میار

۴. سیحان وردی پسر مرحوم کربلایی رفیع میار

۵. عسکری پسر مرحوم عسکری میار

۶. مهدی پیرمرحوم عسکری میار

۷. نقی پسر محمد جعفر میار

۸. عبدالجید پسر محمد جعفر میار

۹. رجب پسر محمد رضا میار سوادکوهی

۱۰. مهدی پسر محمد رضا میار سوادکوهی

۱۱. حبیب الله پسر علی میار

۱۲. اسماعیل پسر ابراهیم میار سوادکوهی

۱۳. علی محمد پسر محمد علی

۱۴. کربلایی حاجی محمد.

این افراد از فرزندان ذکور هشت رجل نسل قبلی بودند. نامبردگان نیز در آن زمان، قطعاً درآبادی تلخاست سوادکوه سکونت داشتند. در رجال این نسل نیز «لامحمد رشید پسر مرحوم ملاحسنعلی میار» از جمله شخصیت‌های اهل علم و باسواد این خاندان بود. لذا در متن سند نخست نام وی در ردیف نام فروشنده‌گان ذکر شد.

به تصریح متن سند، نامبردگان در آن زمان مالک دکان علافی، کاروانسر و مراتع زیادی در منطقه‌ای موسوم به کندمکرودبار در سوادکوه بودند. این سیزده نفر، در تاریخ یاد شده فقط سهم خود از دکان علافی و کاروانسرا را به «کربلایی حاجی محمد» نامی به مبلغ دو تومان فروختند. اما مراتع و چراگاه مذکور را همچنان در مالکیت خود داشتند.

با دقت در شکل مالکیت املاک مورد معامله، می‌توان به ساختار خانوادگی و نسبت مالکین آنها با یکدیگر در نسلهای گذشته پی‌برد. مالکیت اشتراکی و مشاع یک جمع ۴انفره بر نصف دکان علافی و کاروانسرا در سال ۱۱۷۱ق. و مالکیت یک جمع ۹نفره یا بیشتر بر همان املاک در نسل قبل از آن، می‌تواند قرینه و دلیلی براین نکته باشد که به احتمال زیاد نامبردگان قبل از دونسل، بنی اعمام و برادران یکدیگر بوده باشند. لذا بنابراین قرینه می‌توان نتیجه گرفت که مالکین این املاک حداقل دونسل قبل نیز در همان منطقه سکونت داشتند.

در همین سند نشانه‌هایی درباره سکونت خاندان میار سوادکوه در نسلهای بعد و سالهای آینده نیز در آن منطقه دیده می‌شود. از مضمونین و عبارات این سند می‌توان به این نکته پی برد که فروشنده‌گان املاک مذکور بعداز سال ۱۷۱ ه.ق نیز در همان منطقه زندگی می‌کردند.

در ذکر حدود اربعه املاک یاد شده، سه بار عبارت «مرتع بایع و مشتری» ذکر شده است. یعنی مرتع مذکور از سه جهت شمال، جنوب و غرب با مرتع و دیگر املاک فروشنده‌گان و خریدار مرتبط و هم مرز بود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که:

(۱). «کربلایی حاجی محمد» خریدار کنونی این املاک هم احتمالاً از همین طایفه بوده و با رجل خاندان میار در مرتع مذکور نیز مانند دکان و کاروانسرا شریک بود.

(۲). املاک و مستغلات فروشنده‌گان فقط منحصر به این دکان و کاروانسرا نبود. لذا فروش املاک مذکور موجب قطع علاقه و مهاجرت کلی و دائمی فروشنده‌گان به نقاط دیگر نشد.

(۳). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رجال مذکور بعداز فروش این املاک، همچنان در آن منطقه دارای آب و ملک بودند و سکونت آنها در سالهای بعد نیز در آن منطقه ادامه داشت. مهمترین قرینه که موید درستی این استدلال است؛ ادامه سکونت طایفه میار در سوادکوه در دوران معاصر است که جماعت کنونی قطعاً از اعقاب نامبردگان هستند.

در سند مذکور به قدیمی ترین موطن این خاندان در منطقه سوادکوه نیز اشاره دارد. کاتب سند پس از ذکر نام همه فروشنده‌گان، عبارت «ساکنان تلخاست سوادکوه» را ذکر نمود. این عبارت، اشاره‌ای دقیق به نام آبادی یا مکانی است که خاندان میار سوادکوه در آن زمان در آنجا سکونت داشتند. بنابراین آبادی مذکور قدیمی ترین سکونتگاه این خاندان در منطقه سوادکوه است که تاکنون شناسایی شده است.

در باره موقعیت مکانی و وضعیت کنونی این آبادی، در آبادیهای فعلی سوادکوه بررسی-هایی انجام شد که متناسبه نشانی از آن بدست نیامده و به نتیجه مطلوبی نرسیدیم. بنابراین احتمال می‌دهیم که آبادی مذکور تغییرنام داده، یا بمرور تخلیه و تخریب شده باشد.

د. جمعیت طایفه میار سوادکوه: نکته ضروری دیگری که باید درباره آن سخن گفت؛ تعداد جمعیت و نفرات این طایفه در آن دوران است. برآستی طایفه میار سوادکوه در آن زمان شامل چند خانوار بود؟ آیا همه جمعیت طایفه همان است که در سند مذکور از آنها یاد شده است؟ آیا همه جمعیت این طایفه فقط در آبادی مذکور سکونت داشتند؟ آیا آبادی مذکور تنها موطن و اقامتگاه این خاندان بود؟ یا آنان در آبادی‌های دیگری نیز سکونت داشتند؟

باتوجه به آنکه تاکنون فقط یکی از اسناد قدیمی این خاندان کشف شده و اطلاعات چندانی بیش از آنچه از مضمون این سند قابل استنباط باشد؛ درباره تاریخ و پیشینه این خاندان در ادوار گذشته نداریم؛ بنابراین پاسخ دقیق به این سوالات در حال حاضر غیر ممکن است. اما با اندیشیدن درباره سوالات مذکور، می‌توان پاسخهای منطقی و تقریباً قانون‌کننده‌ای برای آنها یافت. باتوجه به سوالات مطروحه می‌توان گفت: اگرچه شاید هیچگاه نتوان از تعداد خانوار و جمعیت دقیق این طایفه در آن زمان آگاهی یافت؛ اما می‌توان گفت که خاندان میار سوادکوه در تاریخ مذکور به احتمال زیاد جمعیت بیشتری را شامل می‌شد و جمعیتی که نامشان در سند مذکور آمده است؛ احتمالاً فقط شامل یک تیره از آن خاندان بوده باشد؛ نه همه جمعیت

خاندان در آن زمان. لذا تردیدی وجود ندارد که هر یک از آنان سرپرست یک خانواری بودند که حداقل ۵-آنفر جمعیت داشت.

دیگر آنکه، ما بطور قطع و یقین نمی دانیم که آیا آبادی تلخاست تنها موطن و سکونتگاه خاندان در آن دوران بوده یا در آبادیهای دیگر نیز این طایفه سکونت داشتند؟ براساس برخی قرایین جدید می توان احتمال دارد که آنان در آبادیهای دیگری نیز سکونت داشتند که به علت عدم دسترسی ما به استناد قدیمی دیگر این خاندان، تاکنون مطلقاً اطلاعی از آبادیهای دیگر و اهالی آنها نداریم.

به عنوان نمونه، در سال ۱۳۳۳ قمری فردی بنام «گته آقا رستمان» بر «مشهدی ابراهیم و موسی و مشهدی اصغر از طایفه میار خرجیج سوادکوهی» مدعی شد که در املاک متصرفی آنها در آبادی مذکور حقی دارد. این سند ممید آن است که جمعی از طایفه میار در آبادی خرج سوادکوه که به فاصله کمی از میارکلاسی سوادکوه واقع است؛ املاک و مراتعی داشته و احتمالاً در همان آبادی نیز سکونت داشتند. آیا این سند نمی تواند فریبه و دلیلی محکم بر سکونت خاندان میار در این آبادی در سوابقات و قرون گذشته تر نیز باشد؟

۵. نتیجه نهایی: جمعی که تا کنون با آنها آشنا شدیم؛ شامل افرادی است که نامشان فقط در یک سند عصر زندیه و یک سند اواخر دوران قاجار ذکر شده و وقایع دومقطع کوتاه از تاریخ این خاندان را بازگو می نماید. بنابراین، مندرجات استناد مذکور همه وقایع خاندان را شامل نمی شود. لذا از این مقدمات می توان نتیجه گرفت که:

(۱). در این خاندان قطعاً استناد دیگری مربوط به ادوار دیگر وجود دارد که با کشف آنها می توان با وقایع دیگر و جمعیت بیشتری از این خاندان آشنا شد.

(۲). بنابر نتیجه اول، افرادی که نامشان در سند مورخ ۱۱۷۱ آمده است؛ شامل همه افراد خاندان میار سوادکوه نیست بلکه شامل بخش کوچکی از جمعیت این خاندان است که مالک املاک مذکور بودند.

(۳). جمعیت مذکور در آن زمان قطعاً در آبادی تلخاست می زیستند. اما این بدان معنی نیست که جمعیت آنها منحصر به همین افراد بوده و فقط در همین آبادی سکونت داشتند. بنا براین، کشف استناد دیگر رازهای بیشتری از تاریخ و وقایع این خاندان را برای ما روشن خواهد ساخت.

(۴). وجود طوایف موسوم به میار در آبادیهای خرج و میارکلا در منطقه کوهستانی سوادکوه و روستاهای نوبنیاد واقع در دشت و سواحل شهرهای علی آباد (شاهی و قائم شهر)، ساری، جویبار، پل سفید و ...، حاکی از ادامه حیات این طایفه و سکونت متواتی و مستمر آنان در منطقه سوادکوه از دوران صفویه تا کنون است.

اشتغال به دامداری و زندگی عشايری، کوچ فصلی برای تعییف دامها و احشام را دربی داشت که توام با بیلاق و قشلاق کردن و داشتن دومنطقه سکونتی برای فصول گرم و سرد سال بود. از این روی آبادیهای جدیدی که در مناطق ساحلی و دشت مازندران به نام این طایفه بنیاد و نامگذاری شدند؛ یادآور اقامگاههای فصلی و کوچهای زمستانه این خاندان در ادوار گذشته است.

بنابراین مبانی می‌توان نتیجه گرفت که جمعیت‌های پراکنده و ساکن این طایفه در آبادیهای خرج، میارکلای سوادکوه، صنم حاجی کلا، میارکلای جوپاریا ساری، چمازکتی قائمشهر و ...، جملگی از اعقاب میارهای ساکن تلخاست سوادکوه باشند که به مرور از شیوه معیشت سنتی گذشته، یعنی دامداری به شیوه زندگی عشاپری دست کشیده و در زمینهای حاصل خیز ساحلی به کشاورزی روی آورده باشند.

با عنایت به اینکه تردیدی درباره یگانگی و وحدت طایفه میارهای سوادکوه با میارهای کلارستاق وجود ندارد؛ و میارهای سوادکوه بخشی از طایفه بزرگ میار محسوب می‌شوند؛ بنابراین دومن انشعاب قابل ذکر در خاندان میار، جدایی میارهای سوادکوه از خاندان اصلی است که طبق مبایعه نامه مورخ ۱۷۱۱ق، این انشعاب و جدایی حداقل باید در اوآخر دوران صفویه و یا ادوار قبل از آن اتفاق افتاده باشد.

این انشعاب احتمالاً درنتیجه مهاجرت یک گروه کوچک، یا چند تن از رجال طایفه میارکلارستاق به شرق مازندران و سوادکوه رخ داده باشد. به علت عدم دسترسی ما به اسناد بیشتر و قدیمی‌تر این خاندان در آن دوران، فعلاً بیش از این چیزی نمی‌توان اظهار نمود که منطبق با واقعیت باشد.

همچنین طبق روایات شفاهی و اظهارات معمرین خاندان میار در آبادیهای میارکلا و خرج سوادکوه، صنم حاجی کلا، میارکلای ساری و چمازکتی قائمشهر، نسلهای فعلی خاندان میار در شرق مازندران و سوادکوه از اعقاب میارهای سوادکوه و مهاجران مذکورند و با یکدیگر ارتباط قومی دارند. در باره نسلهای کوئی هریک از شاخه‌های خاندان میار در آبادیهای شرق مازندران مطالبی وجود دارد که آنها را درفصل سوم مطرح خواهیم کرد.

۱۱. شاخه‌های تغییر هویت داده:

علاوه بر آنکه ما از وجود برخی از شاخه‌ها و طوایف مهاجر و فرعی این خاندان بی‌اطلاعیم؛ در طی قرون گذشته برخی از شاخه‌های مهاجر و غیرمهاجر این خاندان نیز تغییر هویت داده و نام و نسبت دیگری برای خود برگزیدند و یا توسط دیگران نام و نسبت دیگری برای آنها انتخاب شد. همین امر موجب گم شدن یا ناشناخته ماندن بخشی از خاندان گردید. به عنوان نمونه برخی از افراد این خاندان در زمان اخذ شناسنامه، به دلایل مختلف نام‌خانوادگی و نسبت دیگری غیر از میار را برای خود و فرزندان شان انتخاب نمودند که این اقدام، شناخت این گروه از افراد خاندان را مشکل ساخته است.

علاوه براین، برخی از افراد نیز با مرگ پدر خانواده، تحت قیومیت و سرپرستی خانواده مادری خود قرار گرفتند و آنان نیز در زمان اخذ شناسنامه، نسبت و نام‌خانوادگی خاندان مادری را برای این افراد برگزیدند.

از این روی، بعید نیست که در آینده شاهد ادعای برخی از افراد و طوایف مبنی بر انتساب آنها به خاندان میار باشیم. از جمله شاخه‌های تغییر هویت داده خاندان میار، می‌توان از شاخه‌های موسوم به «کلارستاقی، عبدالملکی، الیاسی، وجدى پور، شریعتی فر، خسروی، یوسف پور، خازنه، آزادیان، اصغری و ...» یاد کرد. این خاندانهای جدید حقیقتاً از خاندان میار می‌باشند؛ اما نسبت و نام خانوادگی و شهرت امروزی آنها، نام و نسبت دیگری به غیر از میار

است. البته در میارهای کلارستاق این تغییر کمتر دیده شده و منحصر به چند طایفه فرعی تبرس و سرکا و ... بود. اما در میارهای شرق مازندران و سوادکوه تغییر نام و هویت بیشتر مشهود است.

۱۲. شاخه های ناشناخته و مبهم:

علیرغم تلاش های چند ساله ما برای کسب اطلاع درباره همه افراد متناسب به این خاندان، هویت افراد برخی از شاخه ها همچنان ناشناخته مانده و برما مبهم است. همه اظهارات ما درباره اعضای این خاندان، مبتنی بر اسناد و مدارک شناخته شده موجود در این خاندان و متابع منتشره و گفتگو با بزرگان و افراد مطلع شاخه های مختلف در دوران معاصر است. چون تاکنون بسیاری از اسناد این خاندان کشف و شناخته نشده یا در ادوار گذشته ازین رفتارند؛ لذا احتمال دارد که برخی از افراد خاندان و شاخه های آن همچنان بر ما ناشناخته و نامکشوف مانده باشد و در آینده نیز همچنان ناشناخته بمانند.

علاوه بر مورد مذکور، در اسناد مکشوفه خاندان هم به اینجا افراد زیادی از خاندان میار برخوردهایم که نام پدران و اعقاب آنها نیز برما نامعلوم است. بنابراین، موارد مذکور را نیز باید از جمله ابهامات و ناشناخته های خاندان میار محسوب داشت. باعثیت به بحث های گذشته، به نظر می رسد که ابهامات و ناشناخته های ما درباره طوابیف منشعب و فرعی این خاندان بیش از آن جمعیتی باشد که ما تاکنون بوسیله اسناد کهن و مصاحبه با ریش سفیدان و بزرگان معاصر طوابیف فرعی این خاندان با آنها آشنا شدیم. بنابراین

سخن آخر آنکه، همچنانکه قبلاً اشاره شد؛ برخی از رجال این خاندان به مناطق دیگر مهاجرت کردند. در اعصار بعد، هریک از آنها خود سرسلسله و موسس شاخه جدیدی از خاندان میار در آن مناطق شدند. برخی از این مهاجرین همچنان هویت و نام و نشان خانوادگی گذشته خود را حفظ نمودند و برخی نیز هویت خویش را تغییر داده یا فراموش کردند. بنابراین، احتمال دارد که در آینده با کشف اسناد قدیمی و ناشناخته خاندان، شاخه های جدیدی از این خاندان شناخته شده و بر شاخه های موجود افزوده شوند و ضمن مشخص شدن ارتباط آنها با شاخه های موجود، گسترش و پراکندگی بیشتر آنها در شمال کشور و سایر مناطق روشن شود.

با تصویب قانون شناسنامه در اوایل دوران پهلوی، هریک از این طوابیف و شاخه های فرعی دارای اسم، عنوان، نسبت و نام خانوادگی و هویت جدید و مستقل شدند که اکنون نیز به همان نام و نسبت شناخته می شوند. هرگروه از این خاندانهای جدید که تاکنون در این اثر مطلقآزادی از آنها نشده است را نیز باید از جمله ناشناخته های این خاندان شمرد. البته ممکن است برخی از آنها به شاخه هایی که تاکنون اشاره کردیم مرتبط شوند و برخی نیز به هیچیک از شاخه های مذکور مرتبط نشده و خود شاخه ای مستقل باشند.

بنابراین، تصور ما آن است که بخشی از این خاندان همچنان به علت عدم دسترسی به اسناد و مدارک مربوط به نسلهای گذشته همچنان ناشناخته مانده است. امید است که با انتشار

این اثر، زمینه کشف و معرفی اسناد دیگر و شناخت شاخه های مبهم نیز فراهم شود.

باتوجه به خاتمه مطالب این فصل، در فصل سوم درباره شاخه های معاصر خاندان میار سخن خواهیم گفت.

فصل سوم :

آشنایی با شاخه‌های کنونی خاندان میار

الف. مقدمه: اشاره‌ای به سکونتگاههای کنونی خاندان در دوران معاصر

باتوجه به آنکه در طی شش قرن گذشته، کلارستاق قدیمی‌ترین و مهم‌ترین سکونتگاه شناخته شده خاندان میار بود؛ طبیعتاً شهرها و آبادیهای کنونی کلارستاق نیز همچنان به عنوان مهمتریت مرکز تجمع و موطن آباء و اجدادی رسمی و سنتی این خاندان شناخته می‌شوند. در حال حاضر، علاوه بر شهرهای تکابین، عباس‌آباد، نشتارود، کلارآباد، چالوس، نوشهر، کلاردشت و مرزن آباد، در تعداد زیادی از روستاهای ساحلی خوبه چالوس مانند نجارکلا، گیل‌کلا، بورسر، و ... و تعداد زیادی از روستاهای بیلاقی کلاردشت مانند لاهو، تبرسو، حسنکیف، واهد(واحد)، سرکا، گوهرکلا، گرمابک، هریس، الله‌جال و ... خانوارهایی از این خاندان بصورت متمرکز یا منفرد سکونت دارند.

همچنین اعقاب طایفه میار سوادکوه نیز در شهرهای پل‌سفید، قائم‌شهر، ساری، جویبار و... و روستاهای خرج، میارکلا، صنم‌جاجی کلا، چمازکتی و ... پراکنده‌اند.

اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی، تحصیل علم و دانش، ازدواج و نسب‌های فامیلی جدید، پیدایش اختلافات ملکی و دعاوی بین افراد خاندان، آزردگی و قهر افراد از بستگان درجه اول، و سایر عوامل و مقتضیات و شرایط زندگی جدید نیز جمع کثیری از اعضای این خاندان را وادار به ترک و جلای وطن و مهاجرت به سایر مناطق کشور نمود. لذا جمعیت قابل توجهی از این خاندان اکنون علاوه بر شهرها و روستاهای مذکور، در شهرهای دیگر مازندران و استان‌های تهران، البرز، قزوین، سمنان، خراسان، اصفهان، خوزستان و ... سکونت دارند.

همچنین تعداد کثیری از افراد و خانواده‌های وابسته به این خاندان، در حال حاضر مقیم خارج از کشور هستند. اما علیرغم این پراکنده‌گی‌ها، اغلب افراد و خانواده‌های وابسته، همچنان ارتباط خود را با فامیل و طایفه و اقوام و سرزمین آباء و اجدادی خود حفظ نموده و در طول سال به مناسبت‌های مختلف به موطن اصلی خود مراجعت می‌نمایند.

ب. آشنایی با طوایف فرعی و شاخه‌های کنونی خاندان:

منتظر و تعریف ما از شاخه‌های کنونی خاندان، تقسیم خاندان براساس شهرت و نام-خانوادگی فعلی شاخه‌های متعدد وابسته به این خاندان است. در این مبحث ما اجمالاً هریک از طوایف یا شاخه‌های فرعی خاندان را براساس نام‌خانوادگی یا شهرتی که در شناسنامه برای خود انتخاب و ثبت نموده‌اند و اکنون رسمیت دارد معرفی می‌نماییم. البته در فصل بعدی، شجره نسب هریک از این شاخه‌ها و طوایف را ارائه خواهیم داد که مکمل بحث‌های ما در این فصل و فصول دیگر این کتاب است.

براساس اطلاعاتی که تاکنون درباره طوایف و شاخه‌های فعلی و موجود این خاندان بدست نگارنده رسید؛ این خاندان در حال حاضر بالغ بر ۴۰ شاخه و انشعاب فرعی دارد. برای آشنایی با این طوایف و شاخه‌های فرعی خاندان، در ذیل و ادامه اجمالاً به نام و پیشینه هریک از آنها اشاره می‌شود.

۱. میار ۲. میار احمدی ۳. میار اسدالله نژاد ۴. میار پشتکاسر ۵. میار های تبرسون: (الف. اعقاب کربلا بی خضر تبرسونی ب. میار حسینی علی ج. میار عبدالله د. میار عسکری ه. وجدي پور) ۶. میار درخشنان ۷. میار رستمی ۸. میار سلطانی لاهو ۹. میار صادقی لاهو ۱۰. میار عباس- کیانی ۱۱. میار عباسی ۱۲. میار علی پور ۱۳. میار عندلیب ۱۴. میار کلارستاقی ۱۵. میار کیانی بورس ۱۶. میار گل کلا ۱۷. میار گرمابک یا ملک مرزبان ۱۸. میار لاهوی ۱۹. میار لطفی نژاد ۲۰. میار نجار کلا ۲۱. میار نعیمی لاهو ۲۲. میار نعیمی کلار آباد ۲۳. میار گرا کوهی و میار توین ۲۴. میار یاسولی و اهد ۲۵. میار یوسفی ۲۶. عبدالملکی کلارستاقی ۲۷. میار هرس (حریث) ۲۸. میار سوادکوهی ۲۹. طایفه میار تلخاست و گندمک رو دبار سوادکوه ۳۰. میار های ساکن آبادی خرج سوادکوه ۳۱. میار های ملد سوادکوه ۳۲. میار های میار کلای قائم شهر ۳۵. طایفه میار، ساکن چماز کتی قائم شهر ۴. میار های صنمی، ساکن چشم حاجی کلای قائم شهر ۳۶. میار یاری ساری و جویبار ۳۷. سایر طوایف و خانواده های میار پراکنده در سراسر ایران.

۱. طایفه میار: طبق مندرجات استاد موجود که به خط و نگارش برخی از رجال صاحب نام و مشهور این خاندان است؛ چنین برمی آید که در سالهای آغازین رسمیت یافتن شناسنامه، اختلاف نظرهایی در انتخاب شهرت و نام خانوادگی بین برخی از رجال مشهور و معروف این خاندان وجود داشت. مثلاً لطفعلی خان و محمدامین خان میار در استاد قبل از سال ۱۳۴۷ قمری، شهرت خود را «میار بهرامی» می نوشته است. عزیزالله خان میار نیز در استاد همان دوران، شهرت خود را به چند شکل «ملک مرزبان»، «میار زمانی» و ... می نوشت.

لذا با توجه به این پیشینه می توان نتیجه گرفت که برخی از رجال خاندان میار، در همان زمان در صدد بودند که شهرت طایفه ای خود را به نحوی از دیگر شاخه های خاندان تمایز سازند. به همین دلیل این افراد در هنگام انتخاب نام خانوادگی برای ثبت در شناسنامه، علاوه بر نام خانوادگی و نسبت قدیمی و اصیل «میار»، پسوندهای خاصی را نیز بدان افزودند. در عین حال، جمعی از رجال و بزرگان طوایف این خاندان، همچنان نام خانوادگی و نسبت «میار» را بدون هیچ پیشوند و پسوند دیگری انتخاب کردند.

با توجه به این تردیدها و اختلاف نظرها، در سالهای بعد برخی از افرادی که در آغاز پسوندهای دیگری را بر نام خانوادگی میار افزوده بودند؛ آن پسوندها را از نام خانوادگی خود حذف نموده و به همان نام کهن و اصیل طایفه ای خود اکتفا کردند.

علاوه بر این، برخی از طایفه ها هم نه تنها به افزودن پسوند اکتفا نمودند، بلکه نام- خانوادگی جدیدی را برای خود برگزیدند که ظاهراً این انتخاب، علاوه بر آنکه چندان مناسبی با پیشینه آنان نداشت؛ بلکه موجبات فراموشی تاریخ و پیشینه خاندان را برای نسل های امروز در پی داشت.

در هر صورت، علیرغم همه تغییر و تحولات مذکور، هم اکنون نیز اغلب اعضای این خاندان نام خانوادگی «میار» را بدون هیچ پیشوند و پسوندی به عنوان نسبت و شهرت خانوادگی خود برگزیدند و اکنون به همین نام شناخته می شوند.

۲. میار احمدی: یکی از شاخه های این خاندان که تا دهه های قبل در میار محله لاهو سکونت داشتند؛ طایفه میار احمدی است. این طایفه پسوند احمدی را از نام نزدیکترین جد خود، یعنی

آقا احمد علی فرزند محمد حسن میار» انتخاب نمودند. این طایفه درواقع شاخه‌ای از عقاب آقامحمدزکی پسر بزرگ کیا عباسعلی بیک میار کلارستاقی هستند. همچنین این شاخه با شاخه «میار عباسی» قرابت نسبی دارند.

بخشی از اسناد قدیمی خاندان میار که به آقامحمدزکی میار سپرده شده بود؛ در این شاخه از خاندان نگهداری می‌شود. قسمتی از اطلاعات مربوط به انساب این خاندان از قرن نهم تا اواخر عصر قاجار، مبتنی بر اسناد مذکور است. براساس بررسی‌هایی که نگارنده درباره این طایفه انجام داد؛ تاریخ اعقاب آقامحمدزکی میار، بیش از همه طوایف دیگر روشن بوده و جزء به جزء آن به مدد این اسناد مستند گردید. لذا هیچ تردیدی درباره تاریخ و انساب آنها وجود ندارد. در تاریخ این خاندان در دوران قاجاریه اطلاعات زیادی درباره بزرگان و اجداد این طایفه از دوران آقا محمدزکی تا رجال معاصر را از متن اسناد مذکور نقل نمودیم که مکمل بحثهای ما درباره این طایفه است. در نسبت‌نامه این طایفه، نام اغلب افراد وابسته از قدیم تانسل حاضر درج شده است.

۳- میار اسدالله نژاد: بنایه نوشته میرزا عبدالله میار، اسدالله‌خان میار حاکم کلارستاق همسران متعددی داشت که وی نام سه نفر از آنان را در اثر خود ذکر نمود. اسدالله خان از این همسران ۱۰ پسر و ۳ دختر داشت. بنابراین، با گذشت بیش از ۱۳۵ سال از وفات او، در طی پنج نسل اعقاب او جمعیت قابل توجهی را شامل گردیده و خود به چند شاخه فرعی تقسیم شدند. شاخه میار اسدالله نژاد، درواقع شامل بخشی از نوادگان آقا اسدالله‌خان میار است که نام او را به عنوان پسوند نام خانوادگی طایفه خود برگزیدند. همچنین بخش عمداء از اعقاب اسدالله‌خان میار، شاخه‌های میار در خشان، میار علی پور، میار کلارستاقی و میار را شامل می‌شوند که از فرزندان متعدد او ریشه گرفتند. حسب اظهارات برخی از افراد این طایفه و دست نوشته‌های جناب آقای یونس میار، اعقاب ابراهیم خان میار (حسینقلی خان و عباس خان میار) اکنون به میار اسدالله نژاد شهرت دارند.

۴- میار پشتکا سر (اعقب آقا کریم میار): از جمله طوایف نسبتاً قدیمی این خاندان، طایفه‌ای است که از اعقاب آقا کریم میار بوده و در پشتکا سر کلارستاق سکونت داشتند. رجال این طایفه اغلب از علماء بودند و بیشتر به امور مذهبی و شرعی می‌پرداختند. لذا بسیاری از اسناد کلارستاق بخط علمای این خاندان است. همچنین اسناد دیوانی، فرامین، احکام و رقمهای زیادی در باره رجال این خاندان وجود دارد که عمدۀ آنها را در تاریخ خاندان میار از سال ۱۱۸۰-۱۲۹۰ه.ق. مرور کردیم. اما در میان این اسناد یک سند متفاوت وجود داشت که از مضمون آن می‌توان تاریخ این طایفه را استخراج کرد. در سال ۱۲۵۳ه.ق، ملا میرزا محمد میار پسر ملا علی محمد حاکم شرع و شیخ الاسلام کلارستاق در باره املاک قدیمی و مسکن خاندانش از ملا نور علی کلارستاقی استشهاد نمود.

وی اظهار نمود که برخی از این املاک را اکنون میرزا خواجه‌وند و معصومعلی خواجه‌وند در تصرف خود دارند. در این استشهاد میرزا محمد از «آقا کریم میار» به عنوان جدّ خود، از «آقا علی محمد» به عنوان پدر و والد خود، از «ملاء عبد‌الکریم» و برادرانش با عبارت مرحوم و سایر اخوان داعی یاد کرد. ضمناً وی از جد ملا نور علی نیز با عبارت «متصلی امورات ما» یاد نمود.

از مضمون این سند برمی‌آید که این طایفه از اعقاب آقاکریم میار هستند که تا زمان زلزله دوران فتحعلی شاه، پسرش ملاعلی محمد و نوهاش ملاعبدالکریم و دیگر اعضای خاندانش در مکانی موسوم به «پشتکاسر» سکونت داشتند. چون بر اثر زلزله خانه و سرای آنها در پشتکاسر تخریب شده بود؛ لذا ملا عبدالکریم و سایر برادرانش بعد از زلزله در پایین پشتکاسر ساکن شدند. این سند موید آن است که طایفه‌ای از خاندان میار حداقل قبل از دوران زندیه در مکانی موسوم به پشتکاسر سکونت داشتند.

گذشته از محل سکونت این طایفه، قدیمی ترین فرد از این طایفه که تاکنون شناسایی شد؛ آقاکریم میار است. فرزند او ملا علی محمد در زمان کلانتری عباسعلی بیک میار به جای ملا علینقی طالقانی حاکم شرع و شیخ الاسلام کلارستاق شد. بعداز وفات ملا علی محمد در سال ۱۲۰۹ق، پسرش ملاعبدالکریم میار قاضی و حاکم شرع کلارستاق شد. با وفات ملاعبدالکریم در سال ۱۲۵۱ق، پسرش میرزا محمد حاکم شرع کلارستاق شد.

علاوه بر نامبردگان، میرزا محمد نویسنده استشهاد مذکور و برادر ملاعبدالکریم نیز از علمای معترض کلارستاق بود. نامبردگان برادر دیگری موسوم به ملا محمد اسماعیل داشتند که فرزندی نداشت. وی در اواخر دوران فتحعلی شاه وفات یافت.

براساس استشهادی که در جمادی الاولی ۱۲۱۷توسط محمدولی، ملاعبدالکریم، عبدالرحیم و عبدالعظیم میار در باره مفقود شدن قبائله‌های زمین پره انجام شد؛ می‌توان به این نتیجه رسید که نامبردگان از فرزندان مرحوم ملا علی محمد میار بودند که اسمی آنها منحصرآ در این سند ذکر شده است.

همچنین سندی که در رجب ۱۲۲۰ق در باه املاک حسنکیف و تعلق آن به فرزندان مرحوم ملا علی محمد نوشته شد؛ نیز حاوی اطلاعاتی در باره فرزندان ملا علی محمد میار است.

مبايعة نامه ربيع الثاني ۱۲۷۰ق حاکی از آن است که ملامحمدباقر پسر مرحوم ملا میرزا محمد میاربوده و در تاریخ مذکور املاک پدری خود و برادرانش زینالعابدین و جعفر و خواهرش سلطان در آبادیهای کلارستاق و لاھو را به ملامحمد شیخ الاسلام پسرعموی خود فروخت. این سند از محدود استنادی است که از طریق آن می‌توان اطلاعاتی در باره اعقاب آقاکریم و ملاعلی محمد میار بدست آورد. ضمناً سند مذکور موید آن است که عمه علایق و مایملک آنها در حومه لاھو قرار داشت. چون مضمون اغلب اسناد مرتبط با این طایفه را در تاریخ دوران قاجاریه مطرح نمودیم؛ لذا نیازی به تکرار همه آنها در این نیست.

علیرغم همه شهرت علماء و رجال این طایفه در کلارستاق، بعداز سال ۱۲۷۰ق اطلاعات روشنی در باره اعقاب این علماء و این شاخه از خاندان وجود ندارد و نمی‌دانیم که اکنون آیا از این طایفه کسی وجود دارد یا خیر؟ و به چه نامی شهرت دارند؟ احتمال دارد که با فروش این املاک، این رجال از لاھو رفته باشند. شاید فروش املاک نشانی از مهاجرت دائمی آنها از کلارستاق به جای دیگر باشد. گذشته از این ابهام، در هر صورت یکی از شاخه‌های مستقل و نسبتاً قدیمی خاندان میار، طایفه‌ای است که در پشتکاسر و پایین پشتکاسر کلاردشت سکونت داشتند و اوخر نیز در لاھو مسکن گزیدند.

۵. میار تبرسون: در باره چگونگی پیدایش و استقلال این طایفه در فصل گذشته به تفصیل سخن گفتیم. طبق مندرجات استناد تاریخی این خاندان، اولین و قدیمی‌ترین انشعاب درخاندان میار، جدایی میارهای تبرسون از میارهای لاهو بود.

دراستناد موجود از عصر شاه سلطان حسین صفوی نیز، به اسمی برخی از رجال شاخه میارتبرسون بر می‌خوریم که شاهکرم میار از نخستین آنان است. استناد بعدی حکایت از گسترده‌گی و جمعیت کثیر این شاخه در قریه تبرسون دارد که موید استقلال و جدایی کامل این شاخه از خاندان با شاخه میارهای لاهو است.

در سال ۱۴۶۱ قمری، «کیا هادی میار» املاکی را در دشت کلاردشت و مجاور قریه لاهو از جماعت میارهای تبرسون موسوم به «الیاس، کریم، باقر، محمدامین، سهراب، زین‌العابدین، شاهکرم و گرشاسب میارتبرسونی» خریداری کرد.

استناد بعدی خاندان نیز حاکی از استقلال و جدایی این شاخه از شاخه لاهو است. در استناد بعدی خاندان در دوران قاجار نیز مکرراً نام رجال مختلف خاندان میار آمده است که عمده‌تاً از اعقاب میارهای لاهو و تبرسون هستند.

علیرغم این پیشینه کهنه، اکنون اطلاعات منسجمی درباره اعقاب همه طوایف میارتبرسون وجود ندارد. با توجه به فاصله مکانی نه چندان زیاد و نزدیکی قریه تبرسون با لاهو، می‌توان احتمال داد که عمده جماعت میار تبرسون به مرور به لاهو و نقاط دیگر کوچیده باشدند و باقی مانده جمعیت مذکور در تبرسون، به مرور در اقلیت قرار گرفته و با تضعیف موقعیت اجتماعی و اقتصادی، به مرور تاریخ و پیشینه خود را نیز فراموش کرده باشند. امید است که هویت جماعت‌های پراکنده و فراموش شده این شاخه، با کشف استناد ناشناخته درآینده مشخص شود. برخی از طوایف شناخته شده میار تبرسون طبق مندرجات استناد تاریخی و اظهارات معمرین و ریش سفیدان این طایفه بدین شرح است:

الف. اعقاب کربلایی خضرتیروسوی: یکی از شاخه‌های مهم میارهای تبرسون، اعقاب و نوادگان کربلایی خضر میارتبرسونی هستند. طبق مندرجات استناد موجود، وی حداقل تاسال ۱۲۰۳ ق. در قید حیات بود. دراستنادی که تاکنون گردآوری نمودیم؛ نام پدر کربلایی خضر ذکر نشده است. اما به احتمال می‌توان گفت که وی باید از اعقاب یکی از رجال طایفه میارتبرسون باشد که نام آنها در مبایعه نام مورخ ۱۴۶۱ ق. آمده بود. از اعقاب و نوادگان وی می‌توان از محمد اسماعیل میار صندوقدار فتحعلی‌شاه و برادرش رجبعلی بیک حاکم کلارستاق یاد کرد که بیش از همه رجال این طایفه شهرت داشتند. استناد قابل توجهی از نامبردگان موجود است که از ورای آنها می‌توان اطلاعات زیادی درباره این شاخه مهم از خاندان بدست آورد.

علاوه بر نامبردگان، نوادگان چند رجل دیگر خاندان میار تبرسون به نامهای حسینعلی، عبدالله و عسکرمیار که احتمالاً از اعقاب و فرزندان آقا حسینعلی میار تبرسونی بوده باشند، در این آبادی شناسایی شدند که به لحاظ نام و شهرت، اکنون به چهار شاخه فرعی و کوچک به شرح ذیل تقسیم شده‌اند:

ب. میار حسینعلی: طبق مندرجات استناد یک سند، در سال ۱۷۹۱ که مراتع کریت، سه‌برار، سیولت و وی انگنان توسط محمدریبع پسر شاه‌منصور میار لاهوی به محمد طاهر پسر کاووس

میار و محمد سعید پسر ذال میار فروخته شد؛ آقا حسنعلی میار از جمله حضار مجلس و شهود بود. همچنین در محروم ۱۱۹۵ ه.ق «رضاقلی پسر کیا عباسعلی میار لاهوی» مزروعه موسوم به «چال زمین» را از شاه حسین فرزند حسنعلی منکلایی تورسوبی خریداری نمود. در جمادی الثاني ۱۲۰۲ ه.ق کیا حسن پسر مرحوم محمد تبرسوبی در محضر علماء و چند نفر از رجال کلاسترستاق اقرار نمود که چند سال قبل موازی هشت خروار از زمین مزروعی موسوم به پره که در مجاورت زمین مرحوم آقا حسنعلی میار لاهوی واقع بود را به مرحوم آقا کریم میار لاهوی فروخت.

از مضمون این اسناد برمی‌آید که: (۱). در سال ۱۱۷۹ ه.ق فردی بنام حسنعلی میار لاهوی در این خاندان زندگی می‌کرد که قبل از جمادی الثاني ۱۲۰۲ ه.ق وفات یافت. (۲). در سال ۱۱۸۵ ه.ق فردی بنام شاه حسین پسر حسنعلی تورسوبی در تبرسوز زندگی می‌کرد (۳). در

در جمادی الثاني ۱۲۰۲ ه.ق فردی بنام حسن پسر مرحوم محمد در تبرسوز زندگی می‌کرد. با توجه قرابت نام حسنعلی میار و حسنعلی میار، به نظر میرشد که طایفه میار حسنعلی که اکنون در تبرسوز سکونت دارند؛ احتمالاً از اعقاب و نوادگان شاه حسین پسر حسنعلی تورسوبی بوده و نسبت خود را از نام او اخذ کرده باشند. براساس مصاحبه‌های انجام شده و اظهارات بزرگان این طایفه، جمعیت فعلی این شاخه، از اعقاب محمدقلی میار تبرسوبی که احتمالاً فرزند حسنعلی میار تبرسوبی بود می‌باشد. حسب بررسیهای بعمل آمده، جمعیت فعلی این طایفه کمتر از ۱۰ خانوار است.

ج. میار عبدالله: طبق اظهارات ریش‌سفیدان و بزرگان این طایفه، این شاخه نیز احتمالاً از اعقاب و نوادگان عبدالله میار برادر حسنعلی میار تبرسوبی بوده باشند و جمعیت این طایفه نیز کمتر از ۱۰ خانوار است.

د. میار عسکری: حسب بررسیهای محلی و اظهارات بزرگان طایفه، این شاخه نیز از اعقاب عسکر میار تبرسوبی هستند و جمعیت کنونی آنها نیز از چند خانوار تجاوز نمی‌نماید. **ه. وجدى پور:** از دیگر شاخه‌های میار تبرسوز، شاخه موسوم به وجدى پور است. این شاخه از اعقاب میرزا بابا، احتمالاً یکی از پسران حسنعلی میار تبرسوبی باشند. جمعیت فعلی این شاخه نیز از ۱۰ خانوار کمتر است. یکی از بزرگان این طایفه رحمت‌الله وجدى پور است که تا سال ۱۳۵۶ شمسی کدخدای تبرسوز بود.

۶. میار درخشنان: درباره فلسفه این نامگذاری چیزی نمیدانیم. این شاخه از نوادگان هدایت‌الله خان و پسرش علی اصغرخان از اعقاب اسدالله خان میار حکمران کلاسترستاق هستند. از جمله رجال معروف این طایفه در دوران معاصر، هدایت خان میار از مدیران برجسته شرکت نفت بود.

۷. میار رستمی لاهو: از جمله شاخه‌های خاندان میار لاهو، طایفه مشهور و موسوم به میار رستمی است. درباره فلسفه و مناسبت نامگذاری این طایفه، با برخی از بزرگان خاندان مذاکراتی انجام شد. هیچیک از آنان در این باره اطلاعات قطعی و کاملی نداشتند. فقط در اسناد پس از سال ۱۳۰۷ شمسی این نام با پسوند رستمی دیده می‌شود.

ما تاکنون به استاد قدیمی‌تر این شاخه دست نیافریم. تا جایی که حافظه ریش سفیدان این طایفه یاری می‌کرد و اسمای آبا و اجداد خود را برشمردند؛ نام هیچ یک از آنان رستم میار نبوده است.

اما طبق مندرجات استاد قدیمی خاندان میار، در سال ۱۰۶۰ق. دونفر به نام رستم میار می‌زیستند. (۱). رستم پسر کیا شراکیم و برادر کیاشمس‌الدین میار (۲). رستم پسر کیاشیار (شهریار) میار. لذا احتمال دارد که بزرگان این طایفه در زمان گرفتن شناسنامه این نامها را از اجداد خود در ذهن داشته و خود را از اعقاب و نوادگان یکی از این دو رستم میار می‌پنداشتند. لذا نام و نسبت طایفه خود را میار رستمی انتخاب کرده باشند. احتمال دیگر آن است که به واسطه اشتهرار به پهلوانی و رشادت برخی از رجال و اجداد طایفه، اکنون این نسبت را برگزیده باشند.

امید است که درآینده استاد قدیمی موجود در نزد این شاخه از خاندان، از بایگانی‌ها خارج شده و به مدد آنها بتوان این ابهامات را رفع کرد. نسب شاخه شناخته شده این طایفه، حسب اظهارات جناب گودرز میار رستمی، احتمالاً به ابوالقاسم پسر میرزا بابا میارلاهوبی ختم می‌شود. نسب‌نامه این طایفه را براساس گفته‌های وی و چندنفر دیگر از اعضای این خاندان تنظیم نمودیم که در فصل بعد خواهد آمد.

۸. میارسلطانی لاھو: از جمله شاخه‌های قدیمی خاندان میارلاهوبی، شاخه میارسلطانی است که طبق مندرجات استاد موجود، نسب آنها به «نجفقلی سلطان میارلاهوبی» می‌رسد. کهن‌ترین سندی که در این طایفه دیده شده است، مبایعه‌نامه‌ای به تاریخ ربیع‌الثانی ۱۲۷۷ق. است. به استاد مندرجات این سند، «اسماعیل پسر مرحوم آقا‌یوسف میار» که ساکن قشلاق کلارستاق بود؛ املاک خود موسوم به سرآسیاب قدیم آقالطف واقع در لاھو را به محمدقلی سلطان پسر مرحوم نصیرسلطان میارلاهوبی فروخت.

چون نام پدر نجفقلی سلطان در استادی که تاکنون دیدم ذکر نشده است؛ از این روی در انساب گذشته‌تر این طایفه تردید دارم. اما احتمال می‌دهم که این طایفه از اعقاب و نوادگان محمدقلی سلطان ولد نصیرسلطان یکی از پسران کیا عباس علی ییک میار باشند.

در اسناد بعدی این طایفه نیز اغلب از رجال این خاندان با پسوند سلطان یاد شده است. طبق متن استاد موجود، «منصب سلطانی»، معادل معنی فرماندهی است. از این روی به نظر می‌رسد که رجال این طایفه حداقل تا چهار نسل در مناصب بالای نظامی و فرماندهی در ارتش قاجاریه و در افواج محال ثالث به خدمات نظامی اشتغال داشتند. به همین دلیل این طایفه، نام خانوادگی «میارسلطانی» را برای خود برگزیدند.

۹. میارصادقی لاھو: طبق اظهارات بزرگان و ریش سفیدان این طایفه، این شاخه بخشی از اعقاب و نوادگان کربلایی فرج‌الله میارلاهوبی هستند که با شاخه «میار عندلیب» ساکن در روودگر محله نشتارود تبتکابن قرابت نسبی و خونی دارند. اکنون نوادگان آقا حسن این سلیمان این فرج‌الله میار، به میار صادقی مشهورند.

طبق اظهارات بزرگان این طایفه، در اجداد این شاخه در نسل‌های قدیمی‌تر، فردی به نام صادق وجود نداشت که نام وی به عنوان پسوند نام خانوادگی این طایفه قرارگیرد. اما طبق

مندرجات استنادی که در خاندان میار لاهو کشف شد؛ در ۱۳۰۸ق. در رویشعلی پسر حیدرقلی میار و ملا فرج‌الله پسر مرحوم محمد صادق میار در موضوع حق ارت باهم مصالحه کردند. به نظر میرسد که این طایفه نسبت و نام‌خانوادگی خود را از نام محمد صادق پسر ملا فرج‌الله میار اخذ کرده باشند. از همین روی احتمال دارد که این طایفه از اعقاب محمد صادق باشند و نامگذاری طایفه نیز بر این اساس باشد.

۱۰. **میار عباس کیانی گرکلا**: این طایفه شاخه‌ای از اعقاب کیا عباسعلی بیک میار و از نوادگان علی محمد، پسر نصیر‌سلطان میار می‌باشند. مرکز تجمع اولیه این طایفه قریه گرکلا (گوه‌رکلای فعلی) واقع در بیرون بشم کلارستان بود. طبق روایات و شواهد موجود، در نسلهای بعد چند شاخه فرعی از این طایفه انشعاب یافته و در نقاط دیگری چون مژن آباد، الله جار و ... سکونت گردیدند.

طبق استناد موجود در خاندان میار، از سال ۱۱۶۳قمری که عباسعلی بیک میار املاک و مراتع طایفه کلیج را در گرکلا خریداری نمود؛ پای رجال طایفه میار به این آبادی باز شد. بعداز آن رفت و آمد آنها به این آبادی افزایش یافت و به مرور نصیر‌سلطان پسر کیانی عباس و نوادگان وی در گرکلا ساکن شدند.

حسب نظر میرزا عبدالله میار، نصیر‌سلطان نخست در آنجا سکونت یافت و پس از وی نیز فرزندان و اعقابش در این آبادی ماندگار شدند. فرزندان محمدقلی سلطان و حاجی آقا جانی دو پسر دیگر نصیر‌سلطان را باید از بنی اعمام این طایفه شمرد که اعقاب آنها اکنون به میار سلطانی، میار صادقی، میار عندلیب، میار یوسفی و ... شهرت دارند.

این طایفه بخشی از شهرت و نام‌خانوادگی خود را از نام کیا عباسعلی بیک میار، اعلیٰ جد خود انتخاب نمودند. چون برخی از بزرگان این طایفه خود را از اعقاب شاهان کیانی ایران و ملوک رستم‌دار می‌پنداشتند، لذا پسوند کیانی را نیز بر آن افزوختند.

علاوه بر نسبنامه‌های این طایفه، استناد قابل توجهی را درباره اخبار بزرگان و اجداد این طایفه در تاریخ خاندان میار در دوران قاجاریه نقل نمودیم که مکمل بحث‌های ماست.

۱۱. **میار عباسی لاهو**: این شاخه بخشی دیگر از اعقاب آقا احمد علی میار لاهوی هستند. اینان نیز پسوند کیانی را از نام اعلیٰ جد خاندان خود، یعنی کیا عباسعلی بیک میار انتخاب کردند. لذا تاریخ و گذشته این شاخه با میار احمدی لاهو مشترک است.

۱۲. **میار علی پور**: این شاخه از جمله اعقاب اسدالله خان میار، از فرزندش علیخان میار می‌باشند. پسوند علی پور از نام «علی خان و کیل»، پسر آقا اسدالله خان میار که در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار نایب‌الحکومه کلارستان بود اخذ شده است. حسب نوشته‌های میرزا عبدالله کلارستاقی، علیخان فردی نطاقد و دلیر بوده و بر دیگر پسران اسدالله خان برتری داشت. وی در دوران حکومت محمدولی خان خلفت بری برمحل ثلاث، مدتها نایب‌الحکومه کلارستان بود. در تاریخ خاندان میار در دوران مظفرالدین شاه، متن برخی از استناد مرتبط با او را نقل نمودیم.

۱۳. **میار عندلیب روبدگر محله نشتاروود**: یکی دیگر از شاخه‌های نسبتاً جدید این خاندان، میارهای ساکن در روبدگر محله نشتاروود هستند. این شاخه اکنون به «میار عندلیب» مشهورند و حدود ۲۰ خانوار جمعیت دارند. حسب بررسی‌های به عمل آمده در استناد خاندان میار و مصاحبه

با بزرگان این طایفه، آنان از اعقاب شیخ عباسعلی میارلاهوی پسر آخوند کربلایی فرج الله پسر حاجی آقاجانی پسر نصیرسلطان پسر کیا عباسعلی بیک میار می‌باشند.

درباره وجه تسمیه این شاخه گفته شده است: شیخ عباس میار فرزندی موسم به «شیخ مرتضی» داشت. شیخ مرتضی در کسوت روحانیت بوده و ضمناً از آواز خوش و صوت دلنشیزی بهره‌مند بود. از این روی، برخی او را به «عندلیب» ملقب نمودند. همین شهرت در هنگام دریافت شناسنامه به عنوان پسوند نام خانوادگی اعقاب وی قرار گرفت. آخوند کربلایی فرج الله میار پسر دیگری بنام سلیمان داشت که وی سرسلسله طایفه میارصادقی لاهو است.

۱۴. میار کلارستاقی: این طایفه هم بخشی از خاندان میار است که از نوادگان اسدالله خان میار حاکم کلا رستاق محسوب می‌شوند. بنابراین سوابق آنها با دیگر شاخه‌های فرعی از نوادگان اسدالله خان میار مشترک است.

۱۵. میار کیانی بورسی: از دیگر شاخه‌های خاندان که اغلب در منطقه ساحلی کلارستاق سکونت داشتند؛ باید از طایفه میار کیانی بورسی نام برد. به استناد مندرجات اسناد تاریخی، این شاخه احتمالاً از اواسط عصر قاجاریه از لاهو به آبادی بورسی کوچیدند و علی الدوام در قریه بورسی چالوس سکونت گردیدند. براساس اسنادی که از این خاندان از اواخر دوران قاجاریه موجود است؛ آنان از همان زمان به «میار قشلاقی بورسی» شهرت داشتند.

از قدما و بزرگان این طایفه در آن زمان می‌توان از «میرزا آقا، ملا عبدالله، ملام محمد اسماعیل، مصطفی و گل‌بابا میار بورسی» یاد کرد. نسب نامه‌ای از این طایفه توسط آقای افشنین میار کیانی تهیه شد که مندرجات آن با استفاده از اسناد تاریخی و دیگر اسناد موجود در طایفه میار بورسی تکمیل گردیده و در مبحث مربوطه گنجانده شد.

۱۶. میار گیل کلا: از جمله سکونتگاههای قدیمی این خاندان، روستای گیل کلا در حومه جنوب غربی شهر چالوس است. طبق مندرجات تقسیم‌نامه مورخ ۱۷۹۱ق، املاک این آبادی مشترکاً به محمد سعید پسر ذال میار و عباسعلی بیک میار یکی از بنی اعمام او تعلق داشت. حسب نوشته‌های میرزا عبدالله میار، اعقاب کیاسعید در گیل کلا سکونت داشتند.

درباره اعقاب کیا سعید پس از آن تاریخ، مطلقاً هیچ اطلاعاتی بدست نیامده است. اگر نسل آنها متفرض نشده و یا به آبادیهای دیگر کوچ نکرده باشند؛ باید آنها را نیز از جمله شاخه‌های ناشناخته و میهم محسوب نشوند. در میان طوایف و جمیعت‌های شناخته شده این خاندان، درحال حاضر بخشی از اعقاب میرزا آقا میارلاهوی در روستای گیل کلا سکونت دارند. احتمال دارد که این گروه از اعقاب کیا سعید میار باشند.

همچنین در اسناد طایفه میار تبرسی اشارات زیادی به برخی از رجال طایفه میار تبرسی، که در گیل کلا سکونت داشته و در آنجا دارای آب و ملک بودند اشاره شد. از این روی بعید نیست که بخشی از طایفه میار ساکن گیل کلا از اعقاب او، و بخش دیگر از اعقاب میارهای تبرسی بوده باشند.

۱۷. میار گرمابک یا ملک موزیان: این طایفه از اعقاب آقا حسینقلی خان پسر دوم عباسعلی بیک میار هستند. طبق نوشته‌های میرزا عبدالله میار، آقا حسینقلی در دوران حکومت مرتضی قلی

یک بر کلارستاق (۱۲۲۴ هجری به بعد) نایب الحکومه کلارستاق بود. جمعیت فعلی این شاخه، جملگی از اعقاب نواده حسینقلی خان، یعنی میرزا عبدالله میار کلارستاقی هستند. میرزا عبدالله از جمله ادبی و شعرای عصر خود بوده و از مددود رجال اهل قلم این خاندان در اواخر دوران قاجاریه است. از نوشهای آثار وی اکنون کتابچه‌ای در تاریخ خاندان میار و برخی اشعار و سرودهای پراکنده در موضوعات مختلف موجود است.

فرزندانش لطفعلی خان میار (ملقب به سالارمکرم و رفیع السلطان) و محمد امین خان از زمان انقلاب مشروطه تا سال ۱۳۱۴ شمسی به کرأت حکومت کلارستاق، طالقان و خوارورامین را بر عهده داشتند و در امور سیاسی و نظامی کلارستاق در اواخر عصر قاجار و پهلوی اول، از چهره‌های مشهور و مطرح بودند.

چون در افواه عمومی این خاندان چنین (دوچ) یافته بود که آنان از اعقاب ملوک بادوسپانی و یا ملک کیومرث رستمداری هستند و از گذشته‌های دور مرزبان مرزهای غربی این سرزمین بودند؛ لذا نام خانوادگی ملک مرزبان را برای خود برگزیدند. اگرچه در آغاز رسیت یافتن شناسنامه، لطفعلی خان میار در صدد بود که با استفاده از نام «جهد خود ملک بهرام»، نام خانوادگی «میار بهرامی» را برای طایفه خود برگزیند؛ اما وقایع بعدی نشان داد که او نام و شهرت اجداد کهن و خیالی را بر اجداد و پدران نزدیکتر ترجیح داده است.

۱۸. میارلاهوبی: لاهو از جمله سکونتگاههای قدیمی و اولیه خاندان میار در بیلاق کلارستاق است که درباره آن در فصول گذشته به تفصیل سخن گفتیم. اگرچه بسیاری از شاخه‌های فعلی خاندان که شرح آنها در این فصل آمده است؛ به نوعی شرح اجزا و عناصر طایفه میار لاهو و بیان سابقه تاریخی آنهاست. بنابراین، اغلب مباحث این فصل، مکمل این مبحث بوده و تفصیل اجزاء و عناصر طایفه میارلاهו است. لذا نیازی به شرح و بسط مجدد آن نیست.

۱۹. میارلطقی نژاد لاهو: یکی از شاخه‌های فرعی خاندان میار، شاخه موسوم به میارلطقی نژاد است. طبق مندرجات استاد، سه نفر بنام شیخ لطف، عبداللطیف و آقالطف میار بدین شرح در این خاندان شناخته شده‌اند:

(۱). شیخ لطف، شاهد مبایعه مرتع وی انگنان، زنده در سال ۱۳۴۱ قمری .

(۲). عبداللطیف نامی که شاهد مبایعه املاک خاندان مجلع بود. زنده در سال ۱۱۵۶ قمری .

(۳). آقالطف میار، که قبل از سال ۱۲۳۲ه.ق. وفات یافت. نام وی در مقابله ازدواج فرنوش حسن آقا میار در سال ۱۲۳۲ه.ق. آمده است. وی در لاهو آسیابی داشت که در دوران حیات وی دایر بود. در سن مبایعه زمین موسوم به سرآسیاب قدیم آقا لطف واقع در حومه لاهو که در سال ۱۲۶۷ قمری نوشته شد، نام آن ذکر شده است.

با توجه به این اسمی مشابه، بنظر می‌رسد که طایفه میارلطقی نژاد باید از اعقاب آقالطف، پدر حسن آقا میار لاهوبی و مالک آسیاب لاهو و زمین موسوم به سرآسیاب قدیم آقالطف باشند. از جمله اعقاب شناخته شده آقا لطف و فرزندش حسن در اواخر دوران قاجاریه، کربلایی باقر میار بود که نصرالله و شکرانه میار از فرزندان او بودند. نام رجال دیگری از این طایفه نیز در استاد اواخر دوران قاجاریه آمده است که موید گستردگی و جمعیت قابل توجه این طایفه است.

در استنادی که قبل از سال ۱۳۶۴ قمری نوشته شده است، نام افراد این طایفه اغلب با پسوند آفالطف ذکر شد. در استناد بعداز این تاریخ که مقارن با رسمیت شناسنامه است، این طایفه نام خانوادگی «میار لطفی نژاد» را برای خود برگزیدند. اما در نمونه های استناد متأخر این خاندان، شهرت و نسبت این طایفه فقط «لطفی نژاد» ذکر شده است. لذا به نظر میرسد که اینان نسبت میار را از نام خانوادگی خود حذف کرده باشند. حسب بررسی های بعمل آمده، اغلب نسلهای کنونی این طایفه مطلقاً اطلاعی از این پیشینه خود نداشتند.

۲۰. میارنچارکلا: یکی از طوایف بیلاقی این خاندان میارهای ساکن آبادی نجارکلای چالوس هستند. این خاندان عمدتاً از اعقاب رضاقلی سلطان پسر کیاعباسعلی بیک اول می باشند. در تعداد زیادی از استناد خاندان میار از اجداد این طایفه سخن بمیان آمده است. چون در استناد طایفه میار تبرسو اشارات فراوانی به نام برخی از رجال و اعضای این طایفه شده است؛ از این روی احتمال دارد که بخشی از طایفه میارهای ساکن نجارکلا، و اعقاب میارهای تبرسو بوده باشند. نسبنامه عمدۀ افراد این طایفه نیز مشخص گردیده و توالی نسلهای آن تا دوران کیا عباس اول برقرار است. اما در برخی از شاخه ها، حداقل دو نسل قدیمی آن مشخص نیست.

۲۱. میارنعمی لاوه: این طایفه خود را از اعقاب «کیا نعیم میار» می دانند که درباره شایعه قیام، شورش یا استقلال طلبی وی در (فصل دهم از بخش دوم) این کتاب به تفصیل سخن گفتیم. بزرگان این طایفه در سال ۱۳۰۷ شمسی، به تصور آنکه آنها از نوادگان کیانعیم میار هستند؛ به همین دلیل پسوند «نعمی» را بر نام خانوادگی و شهرت خود افزودند.

براساس نوشته های میرزا عبدالله کلارستانقی، کیانعیم دوپسر به نامهای میرزا محمدعلی و آقامحمد و چهار دختر داشت. میرزا محمدعلی از ملازمان آقا محمدخان قاجار بود که بواسطه سعایت معاندین و به تهمت تعلق وی به یکی از جواری حرم مورد عصب خان قاجار قرار گرفته و در عنوان جوانی دارفانی را وداع گفت. از آقا محمد یک فرزند ذکور بنام آقا اسماعیل باقی ماند. اسماعیل نیز پسری داشت که وی نامش را ذکر ننمود. پسر اسماعیل با دختر کوچک خان که از نبیره کیامحمد ظهیر بود ازدواج کرد. اما وی ظاهراً در واقعه ای به ضرب چماق پدرزنش (کوچک خان) کشته شد. میرزا عبدالله درباره فرزندان پسر اسماعیل و دختر کوچک خان چیزی ننوشت. (همان کتاب ، ص ۳۰۴) لذا احتمال دارد که آنها مطلقاً فرزندی نداشته و مرگ نامبرده قبیل از ازدواج آنها رخ داده باشد.

در استنادی که نگارنده تاکتون در خاندان میار دیده است؛ در هیچ سندي مطلقاً نام اولاد و اعقاب کیانعیم میار ذکر نشده و نسب هیچیک از افراد خاندان میار به اعقاب کیا نعیم ختم نشده است.

بنابراین، چون همه اطلاعات ما درباره اعقاب کیانعیم مبتنی بر کتاب مذکور و منابع شفاهی است؛ لذا نسبت دادن افرادی به وی به عنوان فرزند و نواده دیگر که در منابع و تالیفات متأخر و معاصر فراوان دیده می شود چندان قطعی به نظر نمی رسد. به همین دلیل، پذیرش آنها را باید با احتیاط تلقی نمود. از این روی بدون وجود استناد و مدارک متقن، قضاؤت درباره فرزندان و اعقاب کیا نعیم در عصر حاضر بسیار مشکل است.

از جمله منابعی که منشاء انتخاب پسوند نعیمی را برای این شاخه از خاندان روشن می- سازد؛ استناد موجود در طایفه میار نعیمی لاهو است که برعی از بزرگان این خاندان آنها را برای مطالعه و استفاده در اختیار ما نهادند.

حسب مندرجات این استناد، حبیب‌الله خان پسر گل محمدخان میار، از سال ۱۳۴۱ ه.ق از طرف محمدامین خان میار نایب‌الحکومه کلارستانی، به عنوان مباشر املاک بلوک کلاردشت انتخاب شد. خدمات وی در منصب‌های مختلف دیگر حداقل تا سال ۱۳۵۲ق (۱۳۱۲ ش) در امور حکومتی کلاردشت ادامه داشت.

از جمله استناد مرتبط با این موضوع در مکاتبات وی، التزام نامه‌ای است که بموجب آن، در ششم شهریور ۱۳۰۷، وی به عنوان کخدای لاهو متعدد شد که کلیه نقوص آن قریه را برای اخذ ورقه هویت (شناسنامه) حاضر نموده و هویت اشخاص ^{منتهی} بصورت صحیح به مامورین سجل احوال ولایتی تنکابن اعلام و تسلیم نماید.

در استناد قبل از این تاریخ، عموماً از وی با عنوان «حبیب‌الله خان مباشر» یاد شده است. اما در همین سند، برای نخستین بار نام وی با نسبت خانوادگی «میار نعیمی» آمده است. لذا به نظر می‌رسد که وی احتمالاً از اولین کسانی باشد که در کلاردشت ورقه هویت (شناسنامه) دریافت نموده و نام خانوادگی خود را «میار نعیمی» به ثبت رسانده باشد.

در باره چگونگی رسیدن به این تصمیم می‌توان گفت: وی احتمالاً با مشورت بزرگان این طایفه در آن زمان و براساس اطلاعات شفاهی که آنها از اجداد و گذشتگان دور خود داشتند؛ و یا در بین ریش‌سفیدان طایفه و محل چنین شهرت داشت که آنها از اعقاب کیانیم میار می- باشند؛ وی نسبت و نام خانوادگی خود و بخشی از خاندان میار لاهو را «میار نعیمی» انتخاب و ثبت کرده باشند.

علاوه بر حبیب‌الله خان میار، دوشاخه دیگر از خاندان میار ساکن لاهو نیز احتمالاً به تشخیص وی، یا تشخیص و تمایل خود، در ورقه هویت، نام خانوادگی خود را میار نعیمی ثبت کردند. براساس بررسی‌های به عمل آمده، در این گروه نیز به جز رونوشتی از مندرجات کتاب میرزا عبدالله کلارستانی، سند مطمئنی که نسبت آنها را با کیانیم میار تایید نماید دیده نشده و یا تاکنون ارائه نشده است. در حالیکه استناد مکشوفه در این خاندان موید آن است که طایفه میار نعیمی باید از اعقاب و نوادگان محمدصالح بیک پسر حاجی بهرام میار، از رجال معاصر کیانیم میار باشند.

از طرف دیگر، طبق مندرجات استناد این خاندان در اوایل دوران پهلوی که نزد بزرگان معاصر این طایفه موجود است؛ نام خانوادگی «میار نعیمی» همانند سایر اسامی رایج در این طایفه، در سال ۱۳۰۷ شمسی متولد شد. با تکاهی به استناد قبل از آن تاریخ متوجه خواهیم شد که مطلقاً در هیچ نوشته‌ای چنین نامی وجود ندارد.

باتوجه به اینکه هم در باره منشاء پیدایش نام طایفه میار نعیمی، و هم در باره انتساب این خاندان به کیانیم میار شک و تردیدهای جدی وجود دارد؛ لذا ضرورت دارد که مضمون استناد موجود در این خاندان برای یافتن پاسخ درست این سوالات و رفع تردیدهای موجود دقیقاً مورد بررسی قرار گیرند. ضمناً آگاهی از آباء و اجداد واقعی این طایفه دراستناد خاندان میار نیز

هدف بعدی ماست. لذا برای روشن شدن این موضوعات، استناد تاریخی این خاندان را اجمالاً مورد بررسی قرار می‌دهیم.

*. اجداد طایفه میار نعیمی طبق اسناد خاندان میار:

باتوجه به آنکه در ذهن اغلب افراد خاندان میار نعیمی سخن از اجداد کهن این طایفه به جز کیانیم میار دور از باور می‌نماید؛ لذا بهتر آن است که نقطه شروع بررسی این موضوع، از پدران و اجداد نسلهای معاصر باشد که رجال معاصر آنها را دیده و یا از زبان پدرانشان نام آنها را شنیده‌اند. بنابراین می‌خواهیم با ادامه نام پدران و اجداد نزدیکتر، آباء و اجداد قدیمی تر این طایفه را شناسایی کنیم. یعنی بیینیم که در اسناد موجود در خاندان میار، نام پدران رجال معاصر به ترتیب به چه کسانی منتهی می‌شود؟ (یعنی حرکت از معلوم بسوی مجهول)

از مشهورترین رجال خاندان میار نعیمی لاہو در دوران پهلوی باید از «حبيب الله، محمد رئیس، حسن، عنایت الله، ربیع، اسدالله، صادق، ابوالقاسم، زمان میار نعیمی و ...» یاد کرد. نام پدران و اجداد نامبرده‌گان در اسناد خاندان میار نعیمی لاہو آنچه دیده‌ام بشرح ذیل بود:

*. براساس نامه هیات نظارت بر انتخابات انجمن ده آبادیهای مازندران، در دوم تیرماه ۱۳۴۴ آقای حسن میار نعیمی فرزند گل محمد، برای مدت سه سال به عنوان عضو انجمن ده لاہو انتخاب شد.

*. احمد میار نعیمی در تاریخ ۱۳۲۵/۶/۱۱ نامه‌ای به اداره املاک واگذاری نوشت که در آن اسامی افرادی از طوایف مختلف خاندان میار لاہو بدین شرح آمده است: حسن میار صادقی، عزایت الله میار نعیمی، ربیع میار نعیمی، اسدالله میار نعیمی، حسن میار نعیمی، ناصرقلی میار یوسفی، صادق میار نعیمی، ابوالقاسم میار نعیمی، زمان میار نعیمی و مسیح میار. از مضمون این نامه تا حدودی می‌توان با بزرگان خاندان میار نعیمی لاہو در آن زمان آشنا شد.

*. در سیاهه‌ای که از املاک و زمینهای مزروعی لاہو قبل از سال ۱۳۲۰ شمسی موجود است؛ اسامی این رجال از طایفه میار نعیمی لاہو در آن قابل مشاهده است: محمد خان میار نعیمی، حبيب الله خان میار نعیمی، آقا ربیع و اخوان میار نعیمی، حسن خان میار نعیمی.

*. در مصالحه نامه سال ۱۳۱۳ شمسی نام محمد خان میار نعیمی و پسرش زمان خان آمده است.

*. در سند سال ۱۳۱۰ شمسی، از محمد خان رئیس میار نعیمی به عنوان پسر مرحوم درویشعلی لاہوی یاد شد.

*. در ششم شهریور ۱۳۰۷ش، که مامورین ثبت احوال تکابن، صدور شناسنامه برای اهالی کلارستاق را آغاز کردند؛ حبيب الله خان میار نعیمی فرزند مرحوم گل محمد خان کدخدای لاہو متعدد شد اهالی کلاردشت را برای اخذ ورقه هویت حاضر نموده و به مامورین سجل احوال دفتر ولایتی تکابن معرفی نماید.

*. در رجب ۱۳۳۸ه.ق، محمد ابراهیم پسر مشهدی زمان لاہوی با زری خال خانم دختر مرحوم گل محمد لاہوی ازدواج کرد.

*. در ذی قعده ۱۳۲۹ه.ق، آقامحمد پسر مرحوم درویشعلی میار با صراحی خانم دختر مرحوم گل محمد میار ازدواج کرد.

- * در صفر ۱۳۱۹، آقا شکر الله پسر مرحوم حیدرقلى و آقا محمد پسر درویشعلی میار در موضوع مرتع لوارده با مهدیخان و موسی خان گویتیری مصالحه کردند.
- * در ۱۳۰۸هـ ق درویشعلی پسر مرحوم حیدرقلى میار و ملافج الله پسر مرحوم محمد صادق میار در موضوع حق ارث باهم مصالحه کردند.
- * در شوال ۱۲۸۸هـ ق درویشعلی بیک پسر مرحوم حیدرقلى بیک میار توسط محمدولی خان خلعتبری به نیابت دوم دسته اول فوج تنکابن که ابوا بجمع امامقلی سلطان میار بود منصوب شد.
- * در شعبان ۱۲۸۵هـ ق حبیب الله و درویشعلی پسران مرحوم حیدرقلى میارلاهوبی با محمدقلی سلطان و میرزا آقا میار مرتع لوارده که بین آنها میشاع بود را تقسیم کردند.
- * در سال ۱۲۸۵هـ ق پس از تقسیم مرتع لوارده از درویشعلی و حبیب الله خان پسران مرحوم حیدرقلى بیک میارلاهوبی برای مدت پنج سال به هادی خان لک گویتیری اجاره دادند.
- * در جمادی الثانی ۱۲۵۲هـ ق میرزا ابوالحسن میار پسر مرحوم محمد صالح بیک میار با برادرزاده اش حیدرقلى بیک پسر مرحوم ابوطالب بیک میار در موضوع مواريث مرحوم علی - گل که بعد از محمد صالح بیک فوت نموده بود مصالحه کردند. ضمناً در این سند از همه این افراد به عنوان اعقاب و وراث مرحوم حاجی بهرام میار یاد شد.
- * در محرم ۱۲۴۶هـ ق، حیدرقلى پسر ابوطالب بیک میارلاهوبی، تمام املاک خود را وقف اولاد ذکور نمود.
- * در ذیحجه ۱۲۳۱هـ ق، ورثه مرحوم حاجی بهرام میار در باره زمینی که از اجدادشان موروثی به ابوطالب بیک و سایر ورثه حاجی بهرام انتقال یافت؛ با عسکر ازوج دعوا داشتند. لذا ابو طلب بیک میار حاضر شد که بوکالت از طرف ورثه حاجی بهرام میار در محضر شرعی حضور یافته و در این موضوع با مدعی گفتگو کند.
- * در شعبان ۱۲۳۴هـ ق ابوطالب بیک و میرزا ابوالحسن میار مرتع وندارین را به غفور سلطان خواجوند به اجاره سپردن.
- * در جمادی الثانی ۱۲۳۳هـ ق ابوطالب بیک میار و علی گل میار سهم خود از مرتع بد انگیز را به ملا مهدی طالقانی و محمد علی خواجوند به اجاره دادند.
- * در رمضان ۱۱۷۰هـ ق محمد صالح بیک و آقا میرزا پسران مرحوم حاجی بهرام میار املاک خاندان کارد را در حسنکیف خربداری نمودند. همچنین در همان تاریخ اسماعیل بازیز روای حسنکیفی نیز اراضی موروثی آباء و اجدادی خود را به محمد صالح و آقا میرزا پسران حاجی بهرام میار فروخت.
- * از مبایع نامه قدیمی مرتع تورزن کوه در سالهای ۱۱۴۰-۱۱۴۶ سواد برداری شد. در این جلسه جمعی از علماء و معتمدین کلارستان حضور داشته و سواد (رونوشت) تهیه شده را تایید نمودند. از جمله حاضرین در این مجلس، محمد شفیع میار و حاجی بهرام میار از این خاندان بودند.

* در اسناد قدیمی تر از سال ۱۰۷۶ ه.ق به بعد، نام حاجی بهرام میار و پسرش محمد صالح بیک میار مکرر ذکر شد. اما متناسبانه در هیچیک از آنها نام پدر حاجی بهرام میار مشخص نیست.

نسب نامه خاندان میارنعمی طبق اسناد خاندان:

با تلفیق اطلاعات این استاد، به اختصار می توان فرزندان و اعقاب حاجی بهرام میار اعلیٰ جد طایفه میارنعمی، مخصوصاً اجداد حبیب‌الله خان میارنعمی و محمد خان رئیس میارنعمی را به شرح ذیل برشمود:

۱. حبیب‌الله خان و حسن خان میارنعمی، پسران گل محمد خان، پسر حبیب‌الله خان، پسر حبیب‌الله قلی بیک، پسرابوطالب بیک، پسر محمد صالح بیک، پسر حاجی بهرام میار.
۲. زمان خان، پسر محمد خان رئیس، پسر درویشعلی، پسر حیدرقلی، پسرابوطالب بیک، پسر محمد صالح بیک، پسر حاجی بهرام میار.
۳. آقا شکرالله، پسر حیدرقلی، پسرابوطالب، پسر محمد صالح بیک، پسر حاجی بهرام میار.
۴. علی گل پسر میرزا ابوالحسن میار پسر محمد صالح بیک میار پسر حاجی بهرام میار.
۵. محمد صالح بیک و آقا میرزا پسران مرحوم حاجی بهرام میار.
۶. نام پدران عنایت‌الله، محمدشیعی، محمدربیع، اسدالله، صادق، ابوالقاسم و دیگر رجال طایفه میارنعمی در اسنادی که دیدم ذکر نشده بود. اما با توجه به آنکه نامبرده‌گان نیز احتمالاً با حبیب‌الله خان و محمد خان میارنعمی از یک طایفه باشند؛ لذا باید اجداد آنها در نسلهای گذشته مشترک باشد.

با توجه به نسب نامه‌هایی که با استفاده از اسناد خاندان میارنعمی لاهو از پدران و اجداد این طایفه استخراج گردید؛ به این نتیجه می‌رسیم که طایفه مشهور به میارنعمی که از نوادگان مرحومان گل محمد، درویشعلی و سایر رجال خاندان میار نعیمی در لاهو سکونت دارند؛ نسب همه آنها به محمد صالح بیک پسر حاجی بهرام میار متنه می‌شود و جملگی از اعقاب او هستند.

طبق مندرجات اسناد قدیمی تر، نام حاجی بهرام میار از سال ۱۰۷۶ ه.ق و بعد چندبار ذکر شد اما در هیچیک از اسناد مذکور اشاره‌ای به نام پدر او نشده است. بنابراین نسب نامه طایفه میارنعمی تا حاجی بهرام میار بطور قطعی مشخص شده است. اگرچه تردیدی نداریم که وی نیز از اعقاب رجال کهن این خاندان در قرن نهم هجری است؛ اما امیدواریم که با کشف اسناد دیگر، این حدس به یقین تبدیل شود.

۲۲. **میارنعمی کلارآباد**: این شاخه نیز بخشی از طایفه میارنعمی لاهو است که براساس اظهارات آقای مهرعلی میارنعمی، جملگی از اعقاب آقا محمدشیعی و آقا محمدربیع میار لاهوی بوده و در چند دهه اخیر به کلارآباد مهاجرت نمودند. البته ارتباط آنها با لاهو همچنان برقرار و مستحکم است و در هردو مکان زندگی می‌کنند.

۲۳. **میاری گراکوه، گریم آباد و توین**: طبق اسناد موجود و اظهارات شفاهی بزرگان این طایفه، اجداد آنها از جمله مهاجران خاندان میار به منطقه تنکابن هستند. کهن‌ترین سنده که از این شاخه بدست آمد، مبایعه‌نامه مورخ ۱۳۱۹ قمری است که بموجب آن، آقا میرزا عبدالله این

مرحوم مهدیقلی سلطان کلارستاقی، در تاریخ یاد شده بیست جریب زمین مزروعی واقع در واچک و شستا از توابع تنکابن را از منتصرالسلطنه امیر تومان خریداری نمود. لذا «میرزا عبدالله ابن مهدیقلی سلطان» را باید سرسلسه و موسس این شاخه دانست.

براساس نوشته های میرزا عبدالله کلارستاقی، مهدیقلی سلطان ولد عباسعلی بیک فرزندی موسوم به میرزا عبدالله داشت. براساس تشابه اسمی و زمان تقریبی حیات وی می توان احتمال داد که او از جمله اعقاب عباسعلی بیک دوم باشد که فرزندان او اغلب به واسطه خدمت در حکومت کرمان، املاک و سرای خود در لاهو را به فروش رسانده و به کرمان مهاجرت کردند. در این صورت، می توان احتمال داد که نوادگان عباسعلی بیک میار پس از بازگشت از کرمان به کلارستاق، به علت نداشتن آب و ملک یا دلایل دیگر، راهی تنکابن شده و در آن منطقه سکونت گزیدند؛ که میرزا عبدالله فرزند مهدیقلی بیک از اینان است.

این طایفه اکنون به نامهای میاری و میارتوبن شهرت دارند. در حال حاضر بیش از ۱۰ خانوار از این شاخه در روستای گراکوی تنکابن سکونت دارند که نسبت و نام خانوادگی «میاری» را برای خود برگزیده، و به همین نسبت مشهورند. نسب نامه جمعیت شناخته شده این شاخه در ادامه فصل بعد خواهد آمد.

۲۴. میار یساولی واحد: از دیگر شاخه های خاندان میار، جماعت میار یساولی است. درباره علت نامگذاری این طایفه بطور قطع و یقین چیزی نمی دانیم. احتمال دارد که این شاخه از اعقاب و نوادگان یکی از رجال خاندان که منصب یساولی را در دربار شاهان قاجار یا ادوار قبل از آن بر عهده داشت، بوده باشد. چون تاکنون به اسناد این طایفه دست نیافتیم، لذا ما درباره این شاخه اطلاعات و اسناد چندان کهنه نداریم. اما اندک اسناد موجود و مرتبط، حاکی از استقلال این شاخه از خاندان حداقل از اوآخر عصر فتحعلی شاه قاجار است. در اسناد مذکور از این شاخه که در قریه واحد کلاردشت سکونت داشتند، یاد شده است.

طبق مندرجات سند مبایعه نامه مورخ ۱۲۹۰ قمری، از طایفه «میار یساولی واحد» به عنوان یک شاخه مستقل در آن عصر یاد شد. همچنین طبق مصالحه نامه مورخ ۱۳۴۳ جمادی الثانی ۲۴ قمری، «میرزا بابا ولد مرحوم آقا بزرگ یساول» از طایفه میار ساکن قریه واحد و «زینب و خانم دختران مرحوم آقا جعفر یساول میار ساکن واحد» ملک و مرتع تبارک را به لطفعلی خان میار و برادرانش محمد امین خان و مرتضی قلی خان مصالحه کردند.

علاوه بر این اسناد، محمد امین خان میار هم در کتابش در شرح اقوام و خاندانهای کلارستاق، از آنها به عنوان خاندانی مستقل یاد نموده و این طایفه را نیز از جمله طوایف میار ساکن واحد برشمرد. از جمعیت و وضعیت فعلی این شاخه اطلاعات چندانی بدست نیامده است.

۲۵. میار یوسفی: این طایفه نیز از جمله شاخه های خاندان میار لاهو است. چون تاکنون به اسناد قدیمی این طایفه دست نیافتیم؛ لذا در باره اجداد کهن این طایفه و مناسبت نامگذاری آن اطلاعی نداریم. طبق مندرجات اسناد اوایل عصر پهلوی، ظاهراً از زمان رواج شناسنامه به این نام شهرت یافته اند. چون تا قبل از تاریخ مذکور، در اسناد خاندان میار نشانه های از این جدایی و نسبت مستقل دیده نشده است.

در استناد خاندان میار از اوایل تا اواسط دوران قاجار چند نفر به نام یوسف موسوم و مشهور بودند. چون در استناد موجود از پدر و دیگر بستگان آنها نام برده نشده است، لذا انتساب آنها به این شاخه قطعیت ندارد. نسب نامه‌ای براساس نقل شفاهی بزرگان این طایفه تنظیم گردید که طبق آن، محمد یوسف میار سرسلسله این طایفه محسوب می‌شود و پس از این طایفه توسط حسین‌خان و لطفعلی‌خان دوفرزند ذکور وی گسترش یافت. تفصیل اعقاب وی در نسب نامه تنظیمی قابل مطالعه است.

۲۶. عبدالملکی کلارستاقی (میاروسکا): از جمله سکونت‌گاههای نه چندان مشهور خاندان میار در کلارستاق، روستای سرکای کلاردشت بود که محدودی از افراد ناشناخته خاندان میار حداقل از اواسط دوران قاجاریه در آنجا سکونت داشتند. علیرغم تلاش‌های فراوان برای کسب اطلاعات درباره پیشینه این طایفه، تاکنون به جز دو عکس نسبتاً قدیمی، سندی یا نوشته‌ای کهنه درباره پیشینه آنان کشف نشده است. براساس روایات شفاهی، چند خانوار از طایفه میار در این آبادی سکونت داشتند که در زمان دریافت شناسنامه، چند نام خانوادگی جدید را برای خود انتخاب نمودند.

حسب اظهارات جناب محمد صادق عبدالملکی کلارستاقی که خود از اعقاب میارهای سرکاء می‌باشد، این طایفه از آن زمان به نامهای خانوادگی عبدالملکی کلارستاقی، میار کلارستاقی، کلارستاقی و الیاسی شهرت یافتند. از رجال قدیمی این طایفه می‌توان از محمد باقر و محمد بنی کلارستاقی و عزیزالله‌خان میار سرکایی از اعقاب الله قلی یا عبدالملک نام سرکایی، از طایفه عبدالملکی یاد کرد. این طایفه نام خانوادگی خود را از عبدالملک مذکور اخذ نمودند و از همین روی به عبدالملکی کلارستاقی شهرت یافتند.

جناب مسعود کلارستاقی یکی از افراد این طایفه به نقل از گذشتگان خود درباره سبب نامگذاری این طایفه به عبدالملکی اینگونه روایت می‌کند که، طایفه آنها از جمله خاندان میار ساکن قریه سرکای کلاردشت بودند. هنگامی که عزیزالله‌خان میار سرکایی وفات یافت، فرزندان وی تحت قیومیت مرحوم باقر عبدالملکی دانی خود قرار گرفتند. تامبرده چون از طایفه عبدالملکی بود، هنگامی که برای این افراد شناسنامه صادر می‌شد، براساس نام و نسبت طایفه‌ای خود، برای آنها نام خانوادگی و شهرت عبدالملکی را انتخاب و ثبت نمود. ازین روی، از آن زمان هویت آنها به عبدالملکی کلارستاقی تغییر یافت.

در حال حاضر، بخشی از این طایفه در روستای سرکا و دیگر آبادیهای کلاردشت سکونت دارند و بخشی نیز به تهران مهاجرت نمودند. همچنین افرادی نیز اکنون در خارج از کشور اقامت دارند.

۲۷. میاروسک (حریث): ظاهراً در روستای حریس کلارستاق نیز طایفه‌ای موسوم به میار سکونت دارند. برخی آنها را از بستگان میارهای بورسر می‌دانند که به واسطه ازدواج و از طریق مادری به خاندان میارکیانی بورسر مربوط می‌شوند.

حسب مندرجات اسناد قدیمی خاندان میار، تا اواخر دوران قاجار این خاندان در قریه حریس نیز املاک و مراتعی داشتند. بعد نیست که برخی از افراد مذکور از اعقاب مالکان قدیمی این آبادی بوده باشند.

ضمناً در استناد کتابخانه امام صادق(ع) چالوس عقدنامه‌ای به تاریخ ۱۲۹۴ قمری موجود است که طبق مندرجات آن، مشهدی رضا ساکن قریه بورسر با زیبا خانم ساکن قریه حریث ازدواج نمود. چون نام پدر و نسبت طایفه‌ای زوجین ذکر نشده است، بنابراین بطور قطع و یقین نمی‌توان درباره تعلق آنها به این خاندان حکم کرد. شاید روایت میارهای حریث اشاره به مضمون همین سند باشد.

گذشته از مضمون این سند، در هر صورت اثبات موضوع میارهای هریس منوط به تایید آن بوسیله استناد و مدارک متقن است و به صرف اظهارات معاصرین بدرستی نمی‌توان در تایید یا رد اصالت طایفه‌ای آنها قضابت کرد.

۴۸. میار سوادکوه: درباره ارتباط بین جماعت سوادکوهی با خاندان میار کلارستاق در اوآخر دوران صفویه و افشاریه، درفصل گذشته به تفصیل سخن گفته‌یم و درباره سکونت و حضور خاندان میار در نواحی شرقی مازندران، بخصوص منطقه سوادکوه به استناد مبایعه‌نامه مورخ ۱۱۷۱ اشاراتی داشتیم. ضمناً طبق مندرجات استناد کلارستاق، سوابق مذکور موئید وجود رابطه بین مناطق کلارستاق و سوادکوه و اقوام این مناطق با یکدیگر و طایفه میار کلارستاق و سوادکوه از دوران صفویه تا اوایل دوران پهلوی است.

درباره میارهای سوادکوه، به جز سند مبایعه‌نامه مورخ ۱۱۷۱ قمری و اقرارنامه مورخ ۱۳۳۳ قمری، اطلاعات مستند دیگری که سیر تاریخی و تغییر و تحولات بعدی این خاندان را در شرق مازندران به مرکزیت سوادکوه مشخص سازد، تاکنون بدست نیامده یا شناسایی نشده است.

براساس مذاکرات متعددی که با چندنفر از معاصرین خاندان میار ساکن روستاهای حومه سوادکوه، ساری، جویبار و قائم شهر به عمل آمد، اغلب افراد این طایفه به نقل از پیران و بزرگان طایفه خود اظهار می‌نمودند که: اجداد آنها از منطقه سوادکوه به این روستاهای مهاجرت کردند. اما به جز یک مورد، هیچ یک دقیقاً اطلاع نداشتند که این خاندان در ادوار قدیم در کدام نقطه یا آبادی دارای آب و ملک بوده و اقامت داشتند. آنها بیان خود را مستند به منابع و استناد خاندان ننموده، و تصویر دقیق و روشنی درباره چگونگی و زمان مهاجرت، و سران قدیمی طایفه خود نداشتند. بنابراین، به جز مندرجات دو سند مذکور، همه اطلاعاتی که اکنون درباره طایف و شاخه‌های فرعی میارهای ساکن شرق مازندران نقل می‌شود، مبتنی بر حافظه افراد و بیان شفاهی بزرگان و نسل‌های کنونی این خاندان است.

در حال حاضر علاوه بر خانوارهای پراکنده‌ای که از این خاندان در شهرهای پل‌سفید، قائم-شهر، ساری، جویبار و... سکونت دارند، در چند آبادی شرق مازندران نیز طوایفی از این خاندان بصورت متumerکز سکونت دارند. در ادامه ضمن اشاره به قدیمی‌ترین آبادیهایی که این خاندان در آنها اقامت داشتند، درباره وضعیت کنونی طایف میارهای سوادکوه و شرق مازندران سخن خواهیم گفت.

۴۹. طایفه میار تلغاست و گندمک روبار سوادکوه: در مصاحبه‌هایی که با برخی از ریش‌سفیدان و بزرگان طایف میار سوادکوه و ... انجام شد، آنان بطور کلی اظهار می‌نمودند که آباء و اجداد آنها از سوادکوه به آبادیهای میارکلا، صنم‌ حاجی‌کلا و چمازکی آمدند. درسایت فرهنگ

چمازکتی آمده است که خاندان میار از آبادی «ملرد» که در مجاورت آبادی میارکلای سوادکوه واقع بود، به چمازکتی آمدند.

باتوجه به آنکه سوادکوه منطقه گسترده‌ای را شامل شده و مساحت آن بالغ بر ۲۰۰۰ کیلومتر مربع است، بنابراین همچنان درباره اقامتگاه و موطن قدیمی خاندان میار سوادکوه این ابهام وجود داشت.

با دقت در متن سند مبایعه‌نامه مورخ ۱۷۱۱ه.ق، تا حدودی این ابهام تاریخی رفع گردید. در سند مذکور پس از ذکر نام رجال خاندان میار سوادکوه عبارت «ساکنان تلخاست سوادکوه» ذکر شده است. این اشاره کوتاه موید آن است که این خاندان، در آن زمان در آبادی تلخاست سکونت داشتند. بنابراین روستای تلخاست را می‌توان یکی از اقامتگاه‌های کهن این خاندان در سوادکوه دانست.

درباره ادامه اقامت این خاندان در آبادی تلخاست در قرون بعد اطلاعات مستند و مطمئنی وجود ندارد. اما با توجه به ادامه سکونت نسلهای خاندان میار در منطقه سوادکوه و آبادیهای میار کلا و ... تا دوران معاصر، می‌توان استنباط نمود که اقامت این خاندان بعداز آن دوران نیز، در آبادی تلخاست و آبادیهای دیگر سوادکوه که نامشان را نمی‌دانیم ادامه یافته باشد.

درباره وضعیت کنونی آبادی تلخاست در منابع معاصر مطلقاً اطلاعاتی وجود ندارد. از این روی احتمال دارد که آبادی مذکور در طی قرون گذشته، بمروز خالی از سکنه شده و از بین رفته باشد. احتمال دیگر آن است که در طی سه قرن گذشته، آبادی تلخاست تغییر نام داده باشد.

احتمال قوی دیگر آنکه، ممکن است خاندان میار در آن زمان، علاوه بر تلخاست در آبادیهای دیگر سوادکوه نیز اقامت داشتند. اما چون ما به استناد و نوشته‌های قدیمی این خاندان دسترسی نداریم، در این باره نمی‌توان به درستی اظهار نظر کرد.

در مبایعه‌نامه مذکور از مکان دیگری موسوم به «گندمک روبار» نیز یاد شد که خاندان میار سوادکوه در سال ۱۷۱۱و بعد، در آن نقطه دکان علافی، کاروانسرا و املاک و مراتع زیادی داشتند. درباره موقعیت مکانی گندمک روبار در منطقه سوادکوه کنونی نیز اطلاعی نداریم. احتمال دارد که آبادی مذکور از بین رفته، و یا نام قدیمی آن تغییر یافته باشد. در هر صورت چون در مکان مذکور طایفه میار سوادکوه املاک و مستقلات متعددی داشتند، و همواره به آن مکان رفت و آمد می‌کردند، بنابراین گندمک روبار را نیز باید یکی از اقامتگاه‌های کهن خاندان میار سوادکوه در آن دوران محبوب داشت.

بنابر مندرجات این سند که حاکی از سکونت جمع قابل توجهی از خاندان میار در آبادی تلخاست و گندمک روبار سوادکوه در دوران زنده است، تردیدی باقی نمی‌ماند که خاندان میار ساکن آبادیهای شرق مازندران جملگی از این آبادیهای سوادکوه به روستاهای جلگه‌ای و دشت شهرهای پل‌سفید، قائم شهر، ساری، جویبار و ... مهاجرت نموده باشدند.

۳۰. طوایف میار ساکن آبادی خرج سوادکوه: از جمله سکونتگاه‌های قطعی خاندان میار در منطقه سوادکوه، آبادی خرج است. این آبادی از جمله مناطق بیلاقی سوادکوه است که فاصله چندانی با میارکلای سوادکوه ندارد. حسب اظهارات شورای محل، اکنون جمعیت ثابت این آبادی

کمتر از ۳۰ خانوار است که برخی از آنها به طایفه میار تعلق دارند. آبادی خرج به عنوان یلاق تابستانه بخشی از اتباع این خاندان است که در سایر فصول در شهر پل‌سفید سکونت دارند.

طبق بررسی‌های بعمل آمده و اظهارات برخی از رجال معاصر این خاندان، بین طوایف این آبادی و آبادیهای میارکلا و صنم‌ حاجی کلا درگذشته‌های دور نسبت فامیلی برقرار بود. همچنین مندرجات یکی از اسناد موجود در این خاندان نیز حاکی از آن است که برخی از اعضای کنونی خاندان میار در صنم‌ حاجی کلا، از اعقاب طایفه میار خرج می‌باشند.

تنها سند مکشوفه درباره خاندانهای معاصر میار در سوادکوه، ادعا نامه «گه آقا و کربلایی مرتضی رستمان» بر چندتفر از رجال خاندان میار خرج درباره املاک مشاعی خاندانهای میار و رستمان در قریه مذکور است. طبق مندرجات این سند که در سال ۱۳۳۳ قمری در محضر شیخ محسن یکی از علمای سوادکوه نوشته شد؛ گه آقا رستمان از طرف خود و به وکالت پسر عمویش کربلایی مرتضی، بر مشهدی ابراهیم، موسی و مشهدی اصغر میار خرجیج مدعی شد که از تمام ششدانگ قریه خرج، ثلث آن از بابت ارت جده آنها (طایفه رستمان)، مال طایفه رستمان است.

با توجه به منحصر به فرد بودن این سند و ارزش پژوهشی آن در روشنگری بخش کوچکی از تاریخ خاندانهای رستمان و میار سوادکوه در اوخر دوران قاجاریه، متن کامل آن را در ذیل نقل می‌نماییم.

« واضح و مبرهن بوده باشد آنکه، حاضر گردیده است در محضر شرع مطاع واجب الاتّبع، عالیشان گت آقا لقب رستمان اصلتنه از جانب خود و وکالته از جانب پسر عموی کربلایی مرتضی، بعد الحضور مدعی گردیده است بر طایفه میار خرجیج، مشهدی ابراهیم و موسی و مشهدی اصغر، براینکه تمامت ششدانگ قریه خرج از همه باب ثلثش از بابت ارت جده ما که از طایفه میار است، از مال ما این طایفه است که در آنجا سکنا داریم از قدیم، و دو ثلثش مال شما میار است. و هر کدام از ما و شما غیر از مراتع واقعه در خرج هر چه را داریم، حرفي نیست. از مخصوصات است که متصرفیه طرفین [است]. لکن سخن در مراتع است که ثلثش مال ما است. و مدعی علیهم منکر، و بر انکار خود مصر بودند که در مراتع حقی نیست. و مدعی مزبور اولاً گفت قسم میدهم . بعد را آمد در مجلس دیگر که شرکاء من همه حاضر نیستند و در موقع دیگر جمع شوند این امر باثبات یا بعد العجز بقسم طی می‌نماییم. کان ذلک فی شهرشوال المکرم بتاریخ سنه ۱۳۳۳»

[ذیل آن نقش مهر بیضی شکل کاتب با سجع «یا محسن قد اتابک المسیی» در حاشیه راست این جمله به خط کاتب افزوده شد: « و یک قطعه مزروع هم متنازع فی میباشد ایضاً »]

نظر به مضمون این سند، تردیدی وجود ندارد که ابراهیم، موسی و اصغر میار از جمله رجال شناخته شده این خاندان در اوخر عصر قاجار بودند که در قریه خرج سکونت داشتند. با توجه به اینکه این سند نزد اعقاب این خاندان در صنم‌ حاجی کلا کشف شده است، می‌توان نتیجه گرفت که جمیعت میار ساکن صنم‌ حاجی کلا احتمالاً از اعقاب میارهای خرج باشند.

حسب اظهارات جناب غلام یوسف پور، در حال حاضر در آبادی خرج اعقاب دو طایفه از خاندان میار خرجیج سکونت دارند که به «طایفه شمس» و «طایفه داداش خیل» موسومند.

الف. طایفه شمس: از اعقاب شخصی به نام اسماعیل میار خرجی هستند. این طایفه از زمان رسمیت یافتن شناسنامه، نام دیگری برای خود انتخاب کردند و اکنون به نام خانوادگی خسروی موسوم و مشهورند. نسبنامه این خاندان که براساس مصاحبه با جناب مردان میار تنظیم گردید، در فصل بعد آمده است.

ب. طایفه داداش خیل: این طایفه نیز اکنون شامل چهار شاخه فرعی کوچک است. (۱) احتمالاً اعقاب فضل الله میار خرجیج به نام خانوادگی «یوسف پور» شهرت دارند. (۲) اعقاب محمدعلی میار خرجیج به نام خانوادگی «خازنه» شناخته می‌شوند. (۳) احمد میار خرجیج و فرزندانش به نام خانوادگی «آزادیان» شهرت دارند. (۴) احتمالاً نوادگان حیدر میار خرجیج نیز اکنون به نام خانوادگی «اصغری» شناخته می‌شوند. نسبنامه این طایفه نیز براساس اظهارات جناب غلام پور تنظیم گردیده است.

۳۱. طایفه میار ساکن ملrod سوادکوه: ملrod یکی از آبادیهای واقع در دهستان راستوبی بخش مرکزی شهرستان سوادکوه است که براساس سرشماری سال ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران، جمعیت آن ۷۵ نفر (۲۱ خانوار) بوده است. (منبع: سایت ویکی پدیا) این روستا با شهر پل سفید ۳۰ کیلومتر فاصله دارد.

درباره سکونت خاندان میار درآبادی ملrod سند مطمئن و اطلاعات دقیقی وجود ندارد. براساس مندرجات سایت فرهنگ چمازکتی، که در آن اشاراتی به پیشینه خاندانها و طوایف چمازکتی شده است، از قول پیران و بزرگان معاصر خاندان آمده است که طایفه میار چمازکتی حدود ۱۰۰ سال قبل، از آبادی ملrod که در مجاورت میارکلای سوادکوه قرار دارد، به چمازکتی مهاجرت کردند.

باتوجه به مجاورت ملrod و میارکلای سوادکوه، احتمال دارد که برخی از افراد خاندان میار، از میارکلا به آن آبادی رفتند و یا هردو آبادی از مراکز استقرار قدیمی خاندان میار در سوادکوه بوده باشند. درهر صورت اگر روایت مذکور را منطبق با واقعیت بدانیم، می‌توان گفت که یکی دیگر از اقامتگاههای قدیمی خاندان میار در منطقه سوادکوه، آبادی ملrod بوده است. چون درحال حاضر به جز روایت مذکور استناد و مدارک مطمئنی نداریم، بیش از این نمی‌توان درباره اقامت این خاندان در آبادی مذکور سخن گفت.

۳۲. طایفه میار ساکن میارکلای سوادکوه: باتوجه به آنکه آبادی میارکلا نام خود را از نام طایفه میار اخذ نموده و به نام طایفه میار موسوم شده بود، لذا می‌توان احتمال داد که آبادی میارکلای سوادکوه نیز، یکی از سکونتگاههای قدیمی این خاندان از دوران صفویه تا اواسط دوران پهلوی بوده باشد. البته توصیف‌ها و آمارهای موجود حاکی از روند رو به نابودی و تحلیله این آبادی قدیمی در طی ۸۰ سال گذشته است.

علی‌اکبر دهخدا به نقل از فرهنگ جغرافیایی ایران، میارکلای سوادکوه را دهی از دهستان راستوبی بخش سوادکوه شهرستان شاهی دانست که در ۱/۵ هزار گزی شمال باختری پل سفید واقع بوده و در آن زمان حدود ۲۰۰ تن سکنه داشت. (لغت نامه، مدخل میارکلا)

درحال حاضر میارکلای یکی از روستاهای دهستان راستوبی از توابع بخش مرکزی شهرستان سوادکوه است که براساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت آن

کمتر از سه خانوار بوده است. (ویکی پدیا). به نقل از درگاه ملی آمار ایران). مقایسه آمار جمعیتی این آبادی در دوران پهلوی اول و سال ۱۳۸۵ گویای آن است که، آبادی مذکور در طی حدود ۸۰ سال گذشته تخلیه شده و در حال نابودی است. از این وضعیت می‌توان نتیجه گرفت که جمعیت‌های پراکنده خاندان میار در آبادیهای صنم حاجی کلا و چمازکنی و شهرهای شرق مازندران، جملگی از آبادی میارکلا به آن مناطق کوچ نموده و در نقاط جدیدی که دارای زمین و امکانات بیشتر برای کشاورزی، دامداری و سایر فعالیت‌های اقتصادی بود سکونت گزیدند.

باتوجه به مندرجات مبایعه‌نامه مورخ ۱۷۷۱، احتمال دارد که میارکلای سوادکوه درادوار قدیم به نامهای تلخاست و گندمک روبار موسوم بوده و بعدها به نام میارکلا تغییر نام داده باشد. درباره درستی این احتمال باید متظر کشف اسناد و توثیه‌های قدیمی دیگر این خاندان باشیم.

به جز نام آبادی میارکلا که برگرفته از نام طایفه میار است و روایتها شفاهی بزرگان و ریشن‌سفیدان طایفه میارهای حاجی کلا و چمازکنی، درباره سکونت هماندان میار در این آبادی در ادوار گذشته هیچگونه سند کتبی قدیمی تاکنون معروف نشده است. اما نام میارکلا خود موید توالی حضور و اقامت خاندان میار در این آبادی است.

باتوجه به آمار سرشماری سال ۱۳۸۵، اکنون از سکونت گستردۀ طایفه میار در این آبادی خبری نبوده و فقط روایات شفاهی و چند ساختمان کهنه و متروکه تنها یادگارهای موجود از آباء و اجداد این خاندان در این مکان است. بنابراین، آبادی مذکور در حال حاضر فقط میراث فرهنگی این خاندان است که بخشی از تاریخ و هویت گذشته آنها را در خود نهفته دارد.

۴۳. طایفه میار ساکن چمازکنی قائم شهر: از دیگر آبادیهای شرق مازندران که طایفه میار سوادکوه در آن سکونت گزیدند، روستای چمازکنی بود. روستای مذکور در حاشیه شمالی شهر قائم شهر واقع است. طبق بررسی‌های انجام شده، در این آبادی بیش از ۱۰ خاندان مختلف سکونت دارند که یکی از آنها خاندان میار است.

براساس اطلاعاتی که در سایت فرهنگ چمازکنی آمده است، طایفه میار چمازکنی حدود ۱۰۰ سال قبل وارد این آبادی شدند. به نقل از ریشن‌سفیدان این طایفه نوشتند که پدرانشان از روستای ملرد که در جوار روستای میارکلای سوادکوه واقع است، وارد چمازکنی شدند.

گذشته از مندرجات سایت مذکور، جناب اسماعیل میار چمازکنی به نقل از گذشتگان خود درباره طایفه میار این آبادی چنین روایت نمود: در آغاز «محمدعلی میار و ابراهیم میار» از آبادی صنم حاجی کلا به این آبادی کوچیدند. و همه نسلهای موجود این خاندان در چمازکنی، جملگی از اعقاب آن دو هستند.

باتوجه به آنکه درباره صحت و سقم این روایات شفاهی هیچگونه سند و مدرک مطابق در اختیار نداریم، لذا نمی‌توانیم درباره آنها قضاوت نماییم. اما دره ر صورت چون قدمت آبادیهای تلخاست، گندمک روبار و میارکلای سوادکوه بیش از صنم حاجی کلاست، می‌توان احتمال داد که این طایفه نخست از میارکلا یا ملرد به صنم حاجی کلا کوچیده، و سپس به چمازکنی آمده باشند.

حسب مندرجات سایت فرهنگ چمازکتی، اکنون خاندان میار چمازکتی به نامهای خانوادگی «میار چمازکتی و قبری» شهرت دارند و جمیت آنها بیش از ۳۰ خانوار گزارش شده است. شجره نسب جمعیت کنونی طایفه میار چمازکتی را براساس اظهارات چند نفر از معاصرین ترسیم نموده و در فصل بعد آورده‌یم.

۳۴. طایفه میار صنمی، ساکن صنم حاجی کلای قائم‌شهر: صنم حاجی کلا، یکی از روستاهای واقع در دهستان بالاتجن از توابع بخش مرکزی شهرستان قائم شهر است که در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی شهر قائم شهر واقع شده است. براساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۳۶۲ نفر (۹۱ خانوار) بود. در سایت ویکی پدیا نیز اطلاعات زیادی درباره این آبادی آمده که توان با اغراق بوده و جمعیت آن را ۲۰۰۰ نفر ذکر نمود.

براساس برخی روایات شفاهی، این آبادی احتمالاً از ادوار پیش از اسلام آباد بوده باشد. همچنین آثاری از دورانهای صفویه تا قاجاریه را نیز در خود بهتنه دارد. نقل نمودند که روستا دارای جاده سنگ فرش، پل سنگ فرش، حمام قدیمی، تپه‌ای کهن موسوم به بی صنم و ... است. جاده سنگ فرشی از مجاور این آبادی عبور می‌کند که می‌توان احتمال داد متعلق به دوران شاه عباس اول صفوی باشد.

بواسطه قرارگفتن در مسیر شاهراه ارتاطی، این روستا همواره محل گذر اقوام و قبائل مختلف بود. از این روی اقوام و طوایف مختلفی پا به این آبادی نهاده و چند صباحی در آن اقامت گردیدند. یکی از خاندانهایی که در سده‌های گذشته در این آبادی سکونت داشتند، خاندان میار صنمی است.

براساس اظهارات بزرگان و ریش‌سفیدان طایفه میار صنمی، این خاندان نیز از سوادکوه به این آبادی آمدند. با توجه به مندرجات سند ادعانامه خاندان رستمان در سال ۱۳۳۳ قمری، به احتمال زیاد این خاندان اصالتاً باید به آبادی خرج سوادکوه تعلق داشته باشند. با توجه به قرابت مکانی میار کلا و خرج، بعید نیست که اظهارات نامبردگان مقرر باشد.

یکی از قدیمی‌ترین رجل طایفه میار صنمی که نامش در حافظه نسلهای کنونی بجا مانده و اعلى جد این خاندان در منطقه سوادکوه محسوب می‌شود، «ابراهیم میار سوادکوهی» بود. طبق همین روایات، دو پسرش موسوم به حاج خلیل و آقا شیخ مهدی، احتمالاً در اوایل دوران پهلوی از منطقه سوادکوه به روستای صنم مهاجرت کردند و طایفه میار صنمی که اکنون در این آبادی سکونت دارند، جملگی از اعقاب نامبردگان محسوب می‌شوند.

همانگونه که قبل‌آید اوری نمودیم، نام ابراهیم میار و دو برادرش (موسی و اصغر) در سند مورخ ۱۳۳۳ هـ، ق. آمده است. بنابراین احتمال دارد که اعقاب دو برادر وی در آبادیهای دیگر این منطقه سکونت گزیده باشند.

براساس بررسی‌های انجام شده، جمعیت کنونی طایفه میار صنمی بالغ بر ۱۵ خانوار است که علاوه بر این آبادی، در شهرهای قائم‌شهر، کرج و ... سکونت دارند. لازم به یادآوری است که برخی از افراد این طایفه نیز نسبت و نام خانوادگی خود را به شریعتی فر تغییر دادند. نسب‌نامه افراد شناخته شده این طایفه را براساس اظهارات آقایان حمید میار صنمی و حاج غضنفر میار صنمی تنظیم نموده و در فصل بعد آورده‌یم.

۳۵. طایفه میار ساکن میارکلای ساری و جویبار؛ آبادی میارکلا در اوایل دوران پهلوی جزء شهرستان شاهی (قائم شهر) بود. مرحوم علی اکبر دهخدا به نقل از فرهنگ جغرافیایی ایران، میارکلا را دهی از دهستان کارکنده بخش مرکزی شهرستان شاهی، واقع در ۶ هزارگزی جنوب خاوری جویبار، با ۴۴۵ تن سکنه ذکر نمود.

در حال حاضر روستای میارکلا در ۱۲ کیلومتری شهر ساری و ۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر جویبار واقع است. طبق اظهارات اهالی میارکلا، این آبادی پیوسته جزء خاک جویبار بود. اما طبق آخرین تقسیمات کشوری، میارکلا اکنون یکی از روستاهای بخش مرکزی شهرستان ساری محسوب می شود. براساس آخرین سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۱۴۵۸ نفر (۴۰۵ خانوار) بوده است.

باتوجه به اینکه، نام این آبادی از نام خاندان میار اخذ شده است، لذا می توان احتمال داد که در گذشته های دور، این آبادی را رجالی از خاندان میار بنیان نهاده باشند. و از همین روی احتمالاً در آن زمان همه یا حدائق عمده جمعیت آن را طایفه میار تشکیل می دانند.

باتوجه به همچوواری آبادی میارکلا با شهرهای ساری و جویبار واقع شدن آن در مسیر ارتباطی این دو شهر، بافت اجتماعی و قومی آن نیز همواره در حال تغییر بود. به همین دلیل در حال حاضر جمعیت آن را طوابیف دیگر تشکیل می دهند و خاندان میار به لحاظ جمعیت و تعداد خانوار در اقلیت قرار دارند.

اما براساس بررسی های انجام شده، به نظر می رسد که جمعیت خاندان میار در این آبادی بیش دیگر آبادیهای میارنشین شرق مازندران باشد. طبق برآوردها و بررسی های مقدماتی، در حال حاضر جمعیت این طایفه در میارکلا بیش از ۴۰ خانوار است که نسلهای جدید آن علاوه بر این آبادی، در شهرهای مازندران و سایر شهرهای ایران سکونت دارند.

درباره اصالت خاندان میار این آبادی نیز باید عنوان نمود، چون این آبادی با آبادی کهن میارکلای سوادکوه هم نام است، لذا به نظر می رسد که بنیان نهندگان اولیه این آبادی، از میارکلای سوادکوه به این آبادی آمده باشند و از روی علاقه ای که به موطن قدیمی خود داشتند، همان نام را نیز بر موطن جدید خود گذاشتند.

ست دیگری که در مازندران قدیم وجود داشت، کوچ بهاره طوابیف دشت نشین به مناطق بیلاقی بود. چون اغلب طوابیف و خاندانها در فصول بهار و تابستان به مناطق بیلاقی و کوهستانی می رفتند و در فصول پاییز و زمستان در مناطق قشلاقی و گرم سیر سکونت می گردیدند، لذا هر خاندان دارای بیلاق و قشلاق ثابت و معینی بوده و در مواردی حتی نام آبادی بیلاقی و قشلاقی این طوابیف نیز یکسان بود.

بنابراین، تشابه اسمی این دو آبادی و داشتن ریشه قومی مشترک دلیل واضحی برای نکته است که، بنیان گذاران روستای میارکلای جویبار، باید از آبادی میارکلای سوادکوه به این مکان مهاجرت نموده باشند. از طرف دیگر قراین و شواهد دیگر نیز موئید آن است که در قدیم ترین ادوار (دوران صفوی تا زندیه) این خاندان در آبادی تلخاست سوادکوه سکونت داشتند و به مرور از آبادیهای کوهستانی به دشتیهای حاصلخیز مازندران کوچ کردند.

علیرغم آنکه درباره طایفه میار در میارکلا نیز به جز روایات شفاهی که پیشینه خاندان را به منطقه سوادکوه نسبت می دهد، هیچگونه استناد و مدارک مكتوب و متقنی در اختیار نداریم، اما

با عنایت به شواهدی چون «نام طایفه‌ای و سکونتگاه مشترک، هم‌جواری و قرابت مکانی، و انطباق روایات شفاهی با واقعیت‌های تاریخی» تردیدی وجود ندارد که این خاندان نیز از منطقه سوادکوه به این منطقه کوچیده و این آبادی را بنیان نهاده باشند.

با توجه به وجود پاره‌ای ابهامات درباره پیشینه این آبادی و تاریخ ورود خاندان میار به این مکان، و آگاهی از نسلهای کوئی این خاندان، با چند نفر از بزرگان و ریش‌سفیدان و اعضای این خاندان مصاحب و گفتگو نمودیم. یکی از بزرگان و ریش‌سفیدان این طایفه در دوران معاصر جناب عبدالعلی میار است. وی درباره پیشینه این آبادی و ساقبه ورود خاندان میار به میارکلا، اطلاعاتی را که از بزرگان و پدران خود شنیده بود برای ما نقل نمود. خلاصه تاریخ و پیشینه خاندان میار در میارکلای ساری و جویباره روایت ایشان چنین است:

در حدود ۲۰۰ سال قبل به علت شیوع بیماری طاعون یا مشکلات دیگر، کربلایی حسن میار سوادکوهی از یکی از روستاهای سوادکوه با خانواده خود مهاجرت نموده و آبادی میارکلا را بنیان نهاد. وی برای رونق پیشتر آبادی، بخشی از املاک و مراتع خود را به کسانی که به این آبادی مهاجرت می‌نمودند واگذار کرد.

کربلایی حسن میار سوادکوهی، پسری موسوم به عبدالعلی داشت که پس از پدر سرپرستی امور میارکلا را بر عهده گرفت و بواسطه سوابق و خدمات پدرش مورد احترام مردم بود. به همین دلیل میرزا جعفرخان که از حکام محلی منطقه بود، مباشری آبادیهای میارکلا، حاجی کلا و عیسی خندق نیز را به او واگذار کرد. از این روی وی به عبدالعلی ضابط یا مباشر ملقب شد. عبدالعلی از دو همسر خود، دو پسر به نامهای علی‌اصغر و کریم، و سه دختر به نامهای ریابه، فاطمه و سکینه داشت. کریم میار که کوچکترین فرزند از همسر دوم او بود، اکنون پیرمردی حدود ۱۰۰-۹۰ ساله است و نوادگان وی شامل چهار پسر و فرزندان آنهاست که در میارکلا و شهرهای مازندران اقامت دارند.

کربلایی علی‌اصغر پسر بزرگ عبدالعلی خان ضابط، بعداز پدر عهده دار مسئولیت او شد اما بعداز مدتی از این کار کناره گیری کرد. وی دارای دو فرزند ذکور به نامهای حسین‌جان و حاج محمد ابراهیم بود.

حسین‌جان نیز همانند پدر و اجداد خود عهده‌دار کدخدای و سرپرستی آبادی بود. از همین روی برای دفاع از اهالی و احراق حقوق آنها دعواوی و درگیریهایی با خوانین دوران خود داشت. وی در یکی از این درگیریها محروم شد و چندی بعد، قبل از پدرش وفات یافت.

حسین‌جان چهارپسر بنامهای ذات‌الله، عبدالعلی، مراد و عبدالحسین، و چهار دختر داشت. عبدالعلی هم اکنون بزرگ و مشهورترین چهره این خاندان است که در مدیریت و سرپرستی امور عمومی آبادی مشارکت نموده و نقش فعالی دارد.

نوادگان حسین‌جان از چهار پسر او، قریب به ۲۰ خانوار را شامل می‌شوند که غالب آنها در میارکلا اقامت دارند و برخی نیز در شهرهای مازندران و سایر شهرهای کشور سکونت دارند. محمد ابراهیم پسر کوچک علی‌اصغر، که یکی از مالکین و بزرگان این خاندان است و اعقاب وی شامل چهار پسر و فرزندان آنها در میارکلا و شهرهای مازندران و... سکونت دارند.

تفصیل نام اعضای این طایفه را در حدی که از طریق مصاحبه‌ها مشخص و عنوان شده است، در نسبنامه این طایفه در فصل بعد نقل نمودیم.

ج. سخنی با رجال معروف خاندان میار در عصر حاضر:

بامطالعه این اثر، قطعاً خوانندگان محترم تاحدودی از پیشینه و تاریخ کلی این خاندان آگاهی یافته و با وضعیت کنونی آنان نیز آشنا شدند. با توجه به تاریخ کهن این خاندان و پیشینه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها و کثرت جمعیت و تعدد شاخه‌های فعلی آن در عصر حاضر، طبیعتاً بسیاری از رجال معاصر این خاندان همانند گذشتگان و آباء و اجداد خود از شخصیت‌های موثر، معروف و مشهور زمان ما هستند. حسب اطلاعات موثق، جمع کثیری از اعضای این خاندان دارای تحصیلات عالیه داشتگاهی و مشاغل برجسته اداری و اجرایی و موقعیت‌های مطلوب اقتصادی و اجتماعی بوده و هر یک در مشاغل و مناصب مختلف منشاء خدمت و اثر می‌باشند.

بنابراین، بدليل تعدد و کثرت این بزرگان و دلایل عدیده دیگر، دراین اثر مجال آن نیست که از همه رجال معروف و بزرگان معاصر این خاندان که اکنون در قید حیات می‌باشند؛ مانند گذشتگان به تفصیل یاد شده و درباره شخصیت علمی، فرهنگی و اجتماعی آنها سخن گفته و فضائل و خدمات آنها را یک به یک برشماریم.

از طرف دیگر، این کتاب یک اثر عمومی درباره خاندان میار است و بیشتر با رویکرد تاریخی نوشته شد. هدف ما روشن کردن خط‌سیر کلی تاریخ این خاندان است. چون در مباحث تاریخی بدلایل معدوریتها و ملاحظات مختلف چندان معمول نیست که از شخصیت‌های جاری و زنده جز به ضرورت سخن گفته شود؛ لذا معدور بودیم که بیش از این به شخصیت‌های معاصر پردازیم.

مضافاً آنکه، هریک از این بزرگان در بین طوایف خاندان و منطقه خود از شهرت و شناخت کافی برخوردار بوده و نیازی به معرفی آنها دراین اثر نیست و چه بسا که ممکن است در اینگونه آثار حق مطلب ادا نشود و بیش از آنکه مفید واقع گردد؛ موجب دلخوری و آزدگی این بزرگواران را فراهم سازد.

ضمناً حتی اگر فقط واقعیتها را هم بیان می‌کردیم؛ ممکن است برخی از خوانندگان محترم بر ما خرده بگیرند که چرا این اثر را به تعریف و تمجید از برخی افراد و اشخاص اختصاص دادیم؟ و ما را متهم به این نمایند که از فلانی بیش از حد تعریف شده، و یا درباره فلان کس چیزهای خوبی ننوشیم.

بنابراین معدوریتها و برای پرهیز از این مسائل، ترجیح دادیم که درباره هیچیک از رجال و شخصیت‌های معاصر و زنده این خاندان که قطعاً درباره آنها حساسیت‌هایی وجود دارد؛ به جز درمبحث نسبنامه و منابع تحقیق یاد نکنیم. لذا ضمن احترام به همه این بزرگواران، از بابت این قصور پوزش طلبیده و از همه آنان طلب عفو و بخشش داریم.

فصل چهارم :

نسب نامه شاخه‌ها و طوایف مختلف خاندان میار

۱. منابع نسب نامه‌ها :

چون ممکن است که برخی از مخاطبان و خوانندگان محترم بخواهند از منابع و مأخذ نسب نامه‌ها آگاهی یابند؛ لذا درآغاز ضرورت دارد به منابعی که این اطلاعات از آنها اخذ شده است، و براساس آنها نسب نامه‌ها تدوین و طراحی شد اشاره شود. بنابراین، در ادامه نگاهی اجمالی به منابع مورد استفاده در این مبحث خواهیم کشید. اهم منابعی که برای تدوین این نسب نامه‌ها مورد استفاده نگارنده قرار گرفت عبارتند از:

الف. استناد تاریخی مکشوفه در مجموعه‌های مختلف خاندان میار: درآغاز همین کتاب و در خلال مطالب نام اغلب دارندگان این مجموعه‌ها را ذکر نمودیم. به لحاظ کمی و آماری، در این مجموعه‌ها بیش از ۲۰۰۰ فقره سند با قدمت متفاوت، بین ۵۰۰-۵۰ ساله موجود است که تقریباً همه آنها حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره خاندان میار و سایر طوایف کلارستاق است. در این استناد ضمن پرداختن به موضوعاتی که استناد درباره آنها نوشته شد، در آنها به نام افرادی از خاندان میار هم اشاره شده است. حتی در مواردی نام پدر، پدر بزرگ و نسلهای گذشته‌تر نیز به صورت عمودی و یا نسبتی سبی افراد بصورت افقی ذکر شده است. ما با استفاده از این اطلاعات، نسلهای متولی شاخه‌های مختلف خاندان را شناسایی نموده و نسب-نامه کلی خاندان و هر شاخه را با تلفیق آنها تنظیم نمودیم.

ب. استناد مکشوفه در سایر خاندان‌های کلارستاق، کجور و تنکابن: علاوه بر استناد مکشوفه در اندان میار، در استناد تاریخی خاندان‌های دیگر کلارستاق و مناطق هم‌جوار نیز اطلاعاتی درباره این خاندان آمده بود که از اطلاعات مندرج در این استناد هم برای تدوین نسب نامه‌ها استفاده شد.

ج. کتاب میرزا عبدالله میار کلارستاقی: همانگونه که در مباحث دیگر نیز اشاره نمودیم، میرزا عبدالله میار، کتابی را در موضوع تاریخ و وقایع خاندان خود تالیف نمود که شامل وقایع این خاندان از اوآخر عصر زندیه تا سال ۱۳۲۹ قمری بود. البته عمدۀ مباحث آن درباره فرزندان و اعقاب کیا عباسعلی بیک میار کلارستاقی است که مولف نیز از اعقاب وی محسوب می‌شد.

ما از اطلاعات این کتاب در مواردی که با استناد تاریخی هر دوران همخوانی داشت و مغایرت و اختلاف فاحشی نداشته باشد، برای تدوین نسب نامه‌های اعقاب کیا عباسعلی بیک میار استفاده نمودیم. در مواردی که مندرجات کتاب مذکور، با استناد تاریخی اختلاف یا مغایرت داشت؛ مندرجات استناد را بر کتاب ترجیح داده، و نسب نامه را بر اساس مندرجات استناد تنظیم نمودیم.

د. دیگر نوشته‌های پراکنده توسط افراد علاقمند و مطلع خاندان: برخی از افراد این خاندان نام اجداد و افراد وابسته به طایفه خود را به صورت توصیفی یا نموداری گردآوری و

ترسیم نمودند. در تدوین نسبنامه نسل‌های معاصر این طوایف، در صورتی که مندرجات آنها با متن استاد و منابع معتبر دیگر مطبق بوده باشد، از آنها نیز برای تکمیل و تدوین نسبنامه‌های مذکور، به نحوی که به نسلهای جاری و دوران ما مرتبط گردد، استفاده کردیم.

۰. مصاحبه با بزرگان و افراد مطلع خاندان: درباره برخی از شاخه‌ها و طوایف مطلقاً اطلاعات مکتوبی وجود نداشت. لذا برای آغاز کار، با برخی از افراد بزرگتر طوایف که اطلاعاتی درباره نسلهای فعلی و یکی دونسل قبل خاندان خود داشتند، مصاحبه‌هایی انجام شد و پس از انطباق آنها با اطلاعاتی که از طریق افراد دیگر و برخی استاد موجود تکمیل و اصلاح شده بود، نتیجه آنها را به صورت نسبنامه‌هایی که درادامه خواهد آمد تدوین نمودیم. البته درباره نسل‌های قدیم و جدید ممکن است بدلیل فراموشی و ضعف حافظه، بعض‌اً اشتباهاتی در ذکر اسامی افراد رخ داده باشد که حتی الامکان نسبت به اصلاح آنها اقدام شد. و. استفاده از تالیفات و منابع مرتبط دیگر: درباره این منابع نیز در آغاز کتاب به تفصیل سخن گفتیم. اجمالاً آنکه در برخی از آثار و تالیفات مذکور تضاربی از استاد مرتبط با خاندان میار درج شده است. از مضمون این آثار نیز برای تکمیل اطلاعات مورد نیاز در این بخش استفاده شد.

۲. نسبنامه‌های خاندان میار:

به منظور آگاهی نسلهای جاری از آباء و اجداد گذشته خود، و چگونگی ارتباط و اتصال نسلهای جاری با نسلهای قبلی خاندانها، نسبنامه پدری هریک از طوایف و شاخه‌های فرعی را به طور مستقل طراحی و تنظیم نمودیم. با توجه به آنکه هرچه به نسلهای قدیم‌تر مرسیم، طوایف و شاخه‌های فرعی دارای آباء و اجداد مشترک هستند، لذا تا جایی که درک ارتباط طوایف هم ریشه و نزدیک به هم میسر گردد، ما نسبنامه شاخه‌های فرعی را ادامه دادیم.

چون درباره برخی از شاخه‌های فرعی تاکنون استاد مطمئنی بدست ما نرسید، نسبنامه این شاخه‌ها را بر اساس اظهارات شفاهی بزرگان و معمرین آن شاخه تنظیم نمودیم. بنابراین، ممکن است نسبنامه برخی از این طوایف فقط نسلهای معاصر تا چند نسل قبل را شامل شده، و به اجداد قدیمی آنها متصل نشود. درباره این طوایف تا زمانی که استاد و دست نوشته‌های قدیمی آنها در اختیار نباشد، نمی‌توان تقاضی و اشکالات مذکور را رفع نمود.

با توجه به آنکه گنجاندن نسبنامه همه طوایف به دلایل فنی چاپ و محدودیت قطع صفحات کتاب در یک بروگ امکان‌پذیر نبود، لذا نسبنامه‌ها براساس تقسیمات کنونی خاندانها که ترکیبی از تقسیمات مکانی و ارتباط نسبی است، در اندازه‌های کوچک طراحی شد. البته در مواردی که نسبنامه‌های فرعی کامل باشد، با چیدن نسبنامه‌های فرعی درکتاب یکدیگر می‌توان ارتباط کلی تر آنها را به شکل گسترده‌تر به نمایش گذاشت و بدین طریق وحدت قومی و یکپارچگی آنها را بخوبی تجسم نمود.

طبعی است که بدلاًیل مختلف ممکن است نسل همه افراد خاندان در نسبنامه ترسیمی ادامه نیافته باشد. چون برخی از افراد قبل از ازدواج و تشکیل خانواده وفات یافتهند و برخی نیز مطلقاً فرزندی نداشتند. همچنین علاوه براین موارد، چون درباره برخی از افراد مطلقاً اطلاعاتی

وجود نداشت و کسی آنان را نمی‌شناخت، طبیعتاً از آنان و اعقابشان نیز سخنی به میان نیامده است. بنابراین در مواردی ممکن است نام برخی از افراد طوایف و خاندانهای اصلی یا فرعی در نسبت‌نامه ترسیمی نیامده باشد.

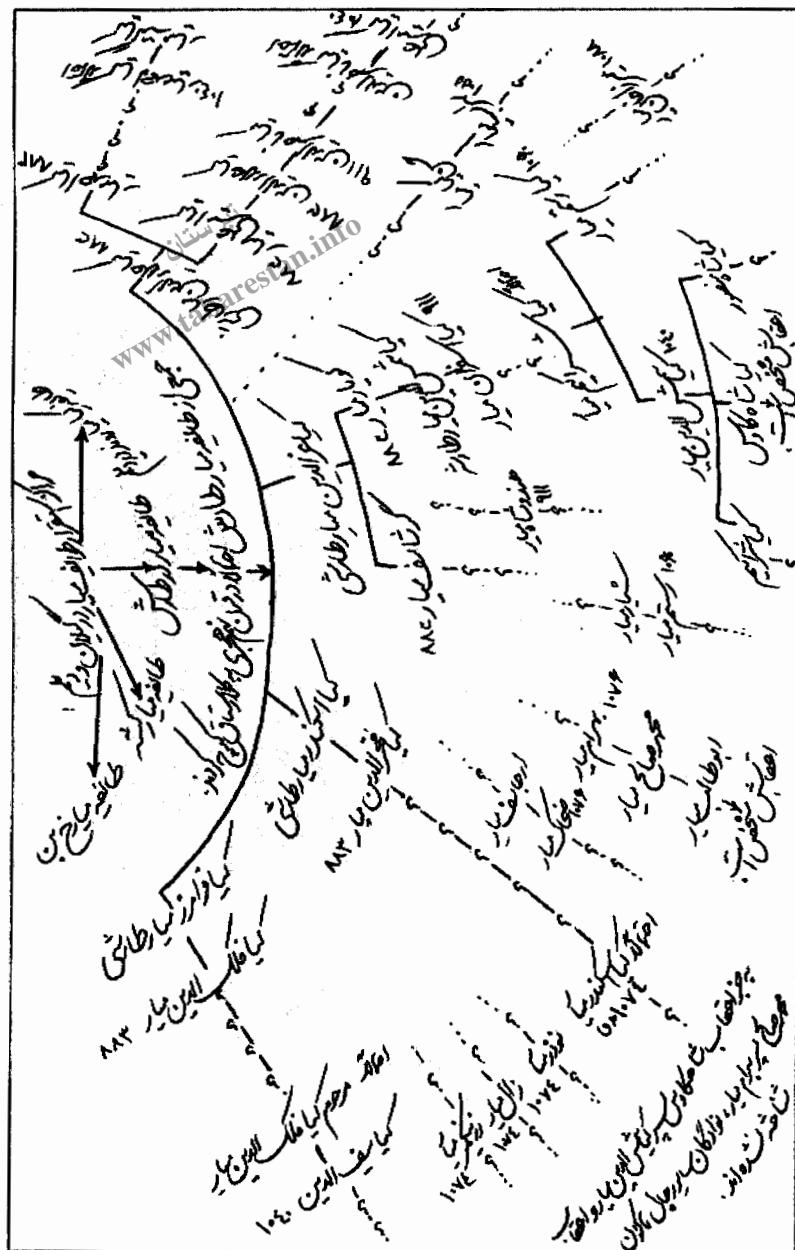
از طرف دیگر، با توجه به آنکه ما بیشتر در صدد شناخت نسلهای قدیمی خاندانها که به نسلهای کنونی متنه می‌شود بودیم، لذا ممکن است نام بسیاری از افراد نسلهای معاصر در نسبت‌نامه‌های ترسیمی ما نیامده باشد.

ضمناً برخی از افراد نیز به دلیل تعصبات و اعتقادات خاص خود، از ذکر نام دختران یا فرزندان انان خودداری می‌نمودند، بنابراین، ممکن است از این حیث نیز در نسبت‌نامه‌های مذکور اشکالات و نواقصی از این دست دیده شود. لذا از خوانندگان و مخاطبان محترم انتظار دارد که چنانچه از اینگونه اشکالات و نواقص مطلع شوند، آنها را در نسبت‌نامه‌های مذکور اصلاح و تکمیل نموده، و به مؤلف یادآوری نمایند تا در چاپ بعدی اصلاح شود.

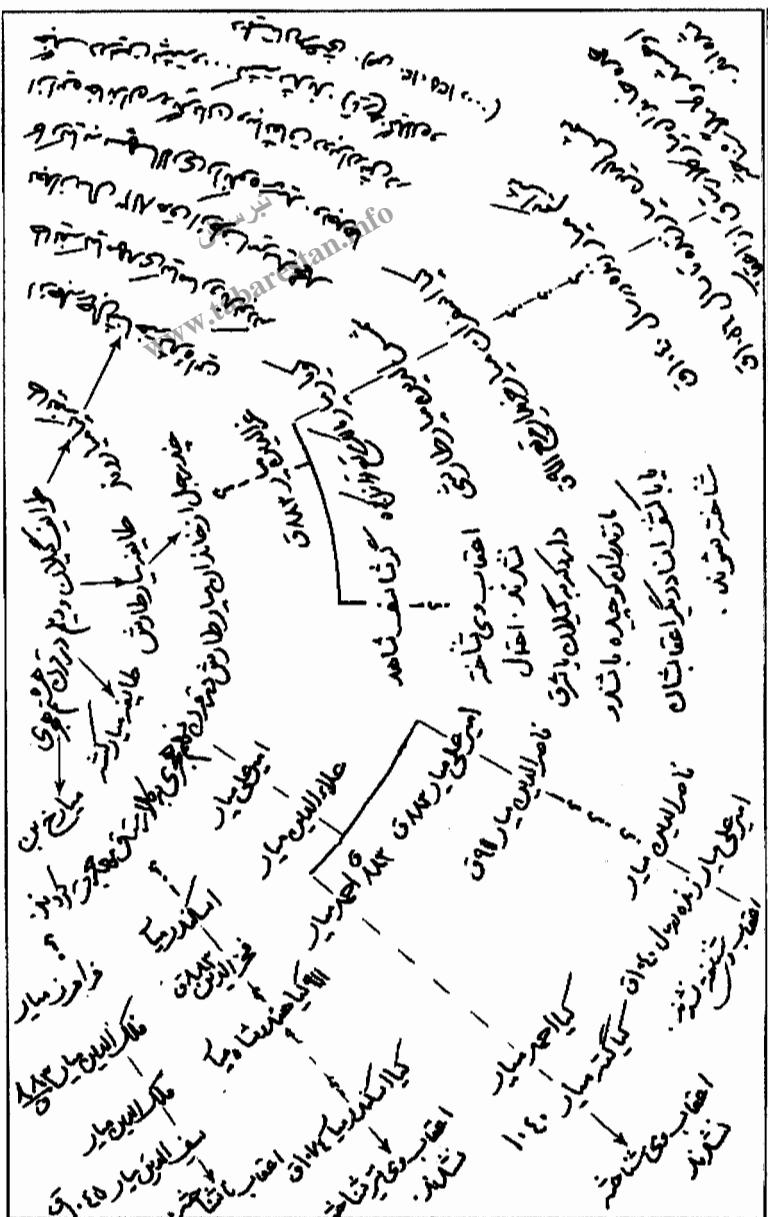
با عنایت به این مسائل، نسبت‌نامه‌های اصلی و فرعی طوایف و شاخه‌های خاندان میار را در حدی که استناد و منابع در اختیار به ما اجازه می‌داد، و حافظه بزرگان طوایف و افراد مصاحبه شونده باری می‌کرد، براساس نسب پدری، در قالب حدود ۶۰ نمودار تنظیم نمودیم، که در ادامه از نظر مخاطبان محترم خواهد گذشت.

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقیست.

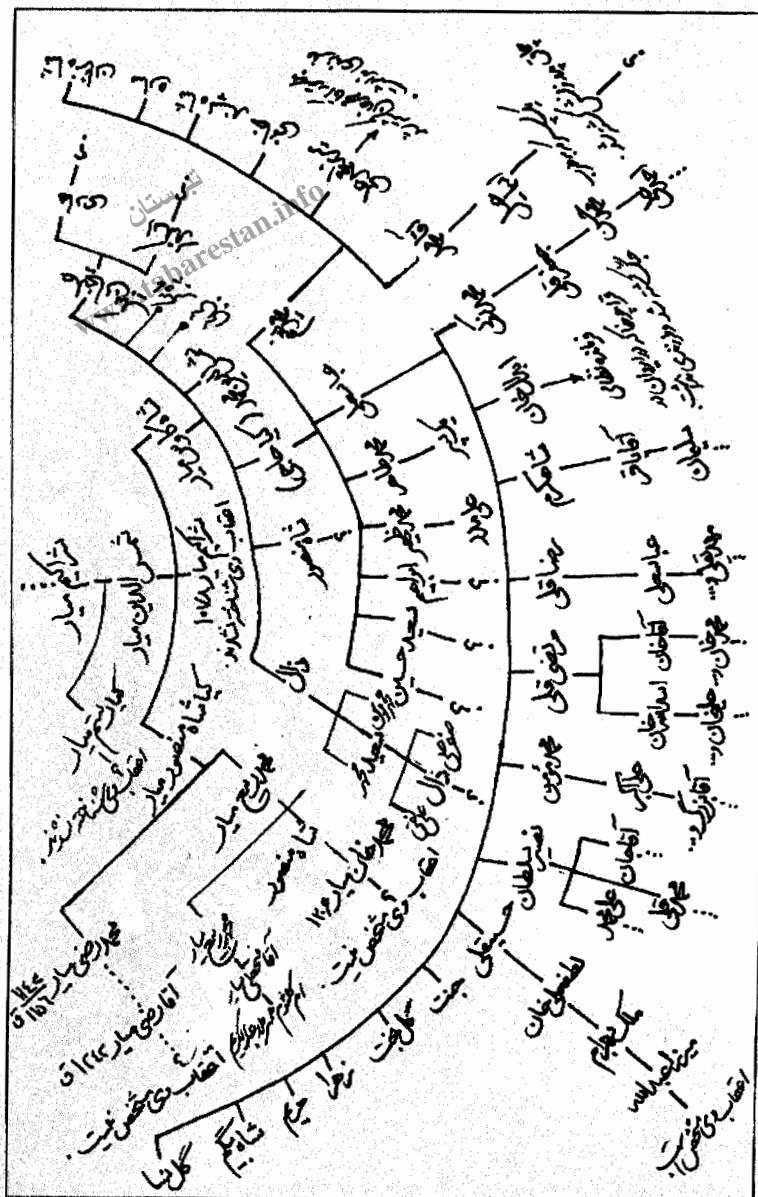
نمودار شماره ۲. نسب نامه کلی خاندان میار کلارستاک طبق مندرجات اسناد مورخ
۱۰۸۸-۸۸۳ ه.ق



نمودار شماره ۳. نسب نامه خاندانهای کیا میاروند دیلم و کیا میار کلارستاق از ترکیب اطلاعات منابع تاریخی و اسناد خاندان میار تا سال ۱۰۴۰ق.



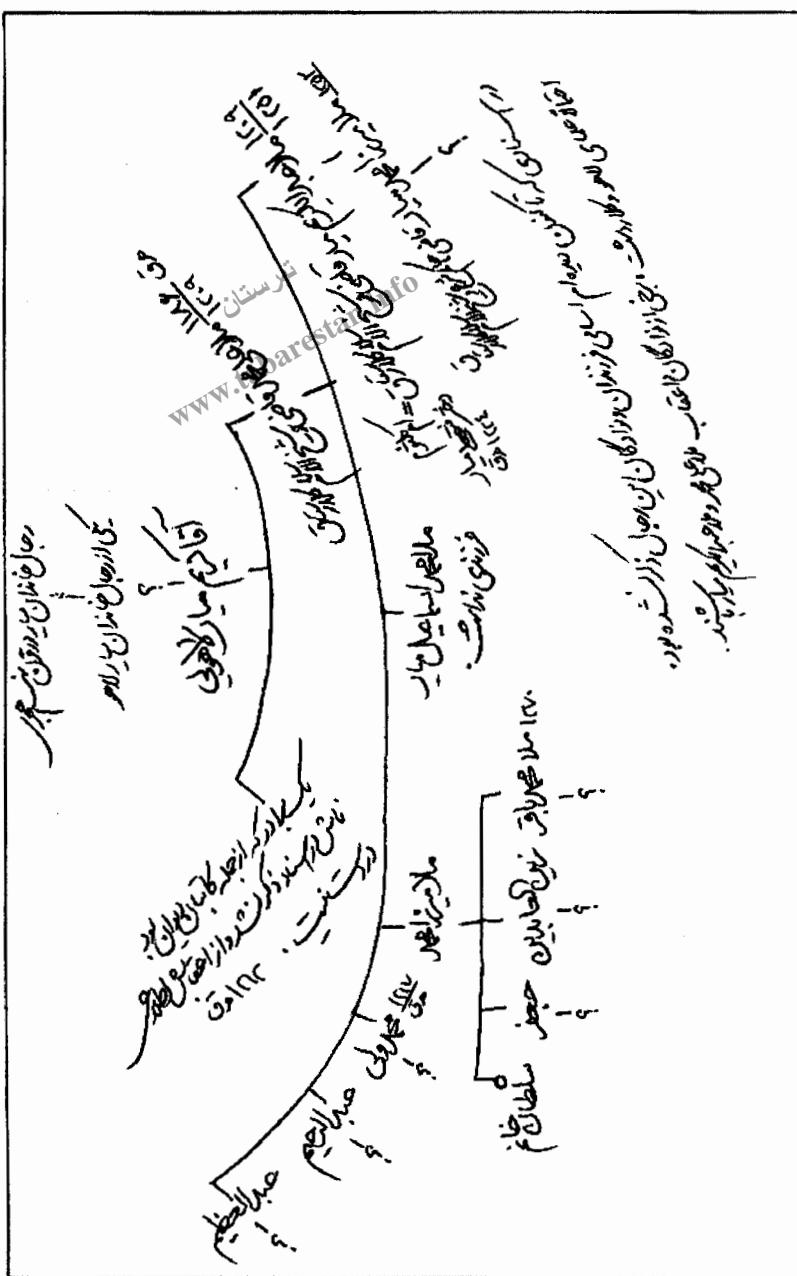
نمودار شماره ۴. نسب فامه بخشی از خاندان میار کلارستاق، از اعقاب شمس الدین محمد پسر کیا شرکیم پسر؟ پسر؟ احتمالاً پسر کیا اسفران پسر شمس الدین محمد میار طارشی پسر گویار پسر عزالدین میار طارشی.



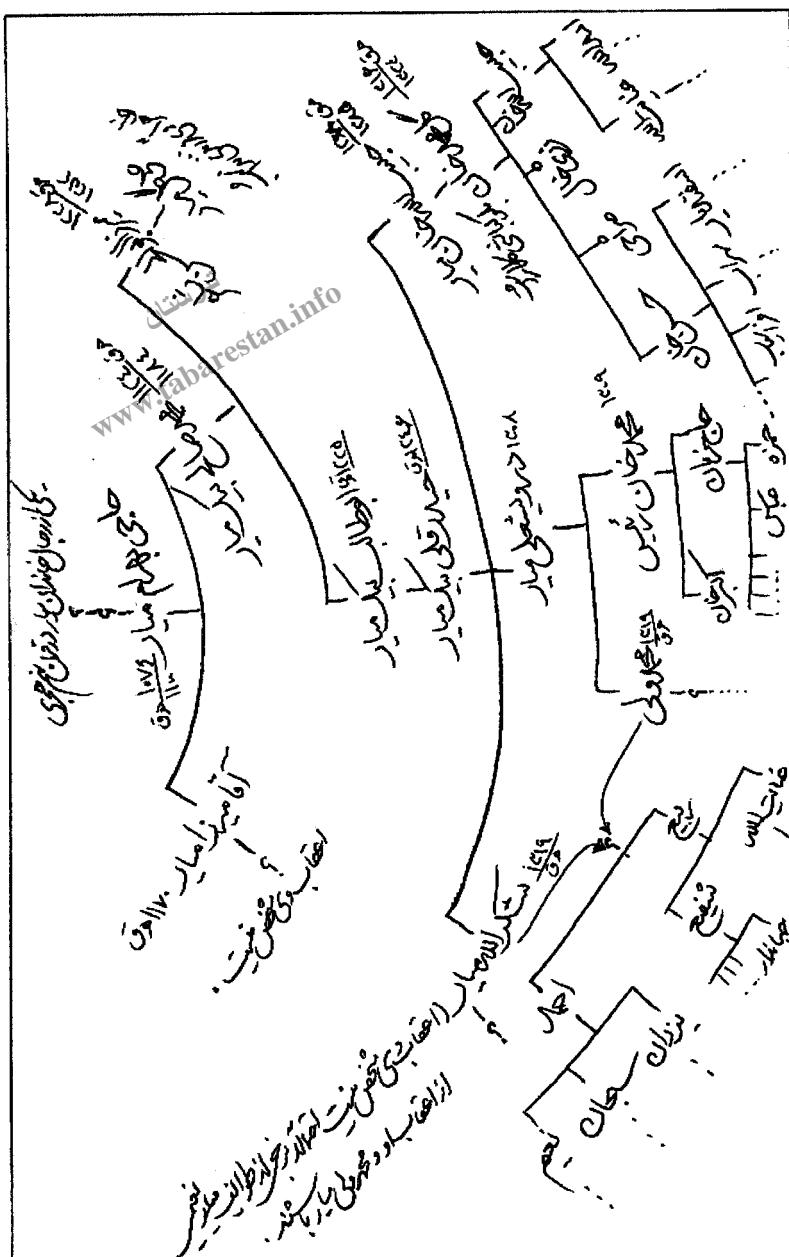
نمودار شماره ۵. برخی از ابهامات نسب نامه خاندان میار تا سال ۱۱۴۰ق.

نمودار شماره ۶. بروخی از ابهامات نسب نامه خاندان میار از ۱۳۰۰-۱۱۴۰ ق.ق.

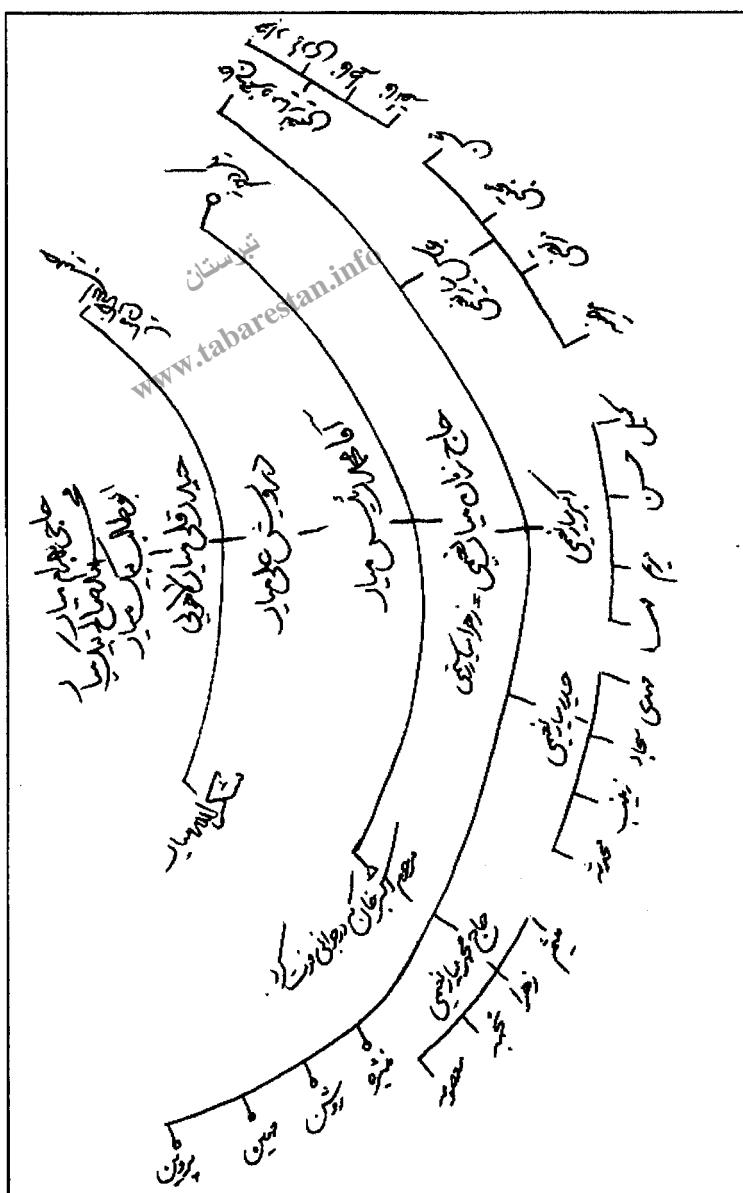
نمره شماره ۷. نسب فامه اعقاب آقاکریم میار.



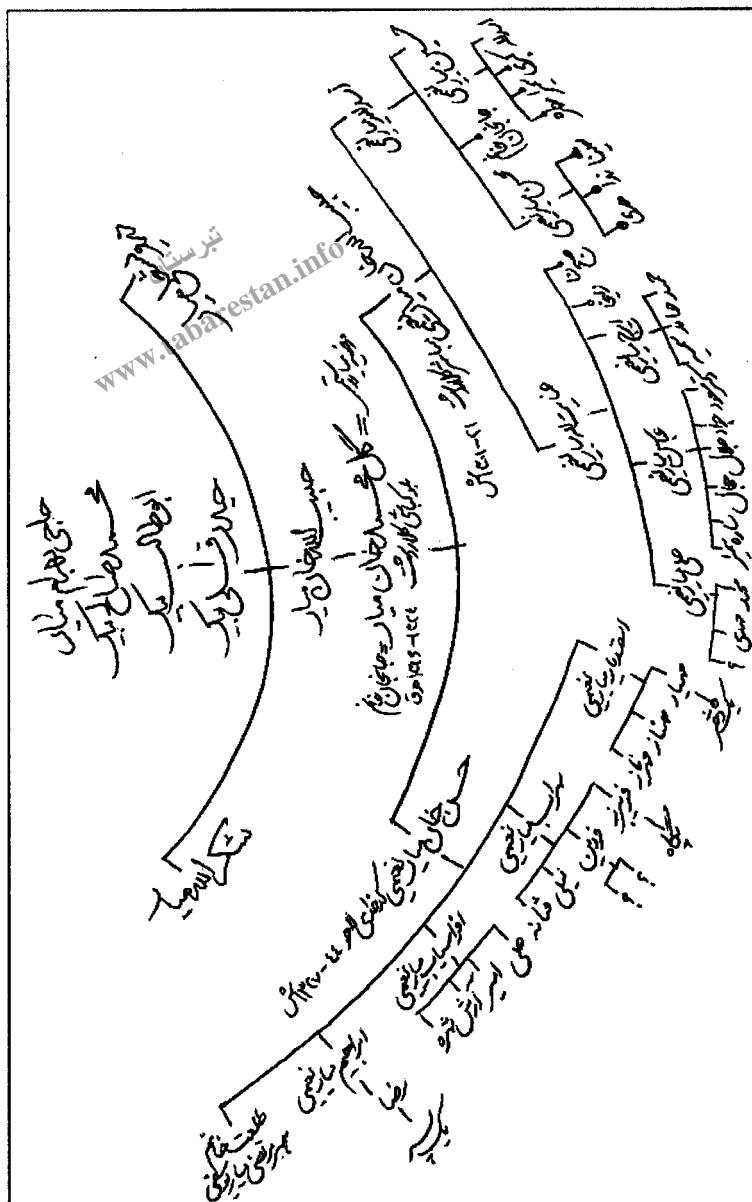
نحوه اشاره ۸ . نسبنامه اعقاب محمد صالح بیک پسر حاجی بهرام میار



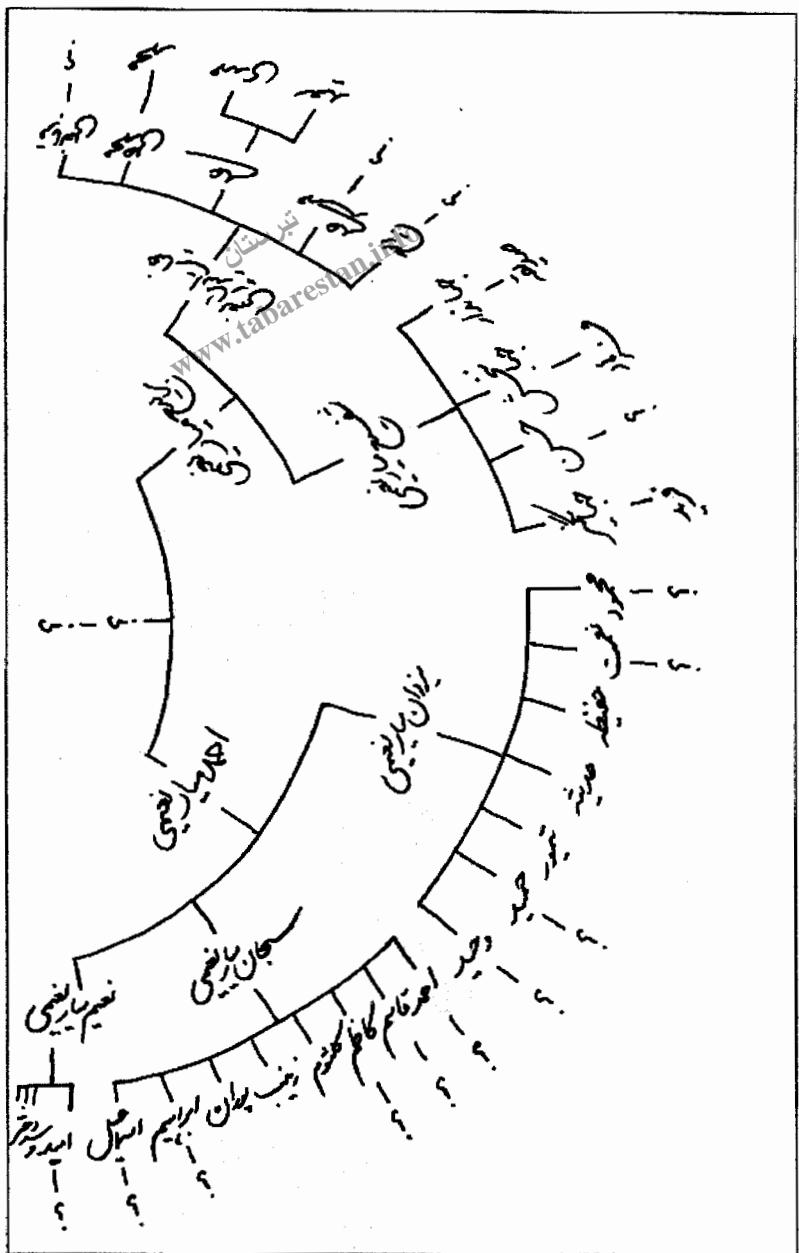
نودار شماره ۹. نسب‌نامه اعقاب درویشلی پسر حیدرقلی پسر... محمد صالح بیک



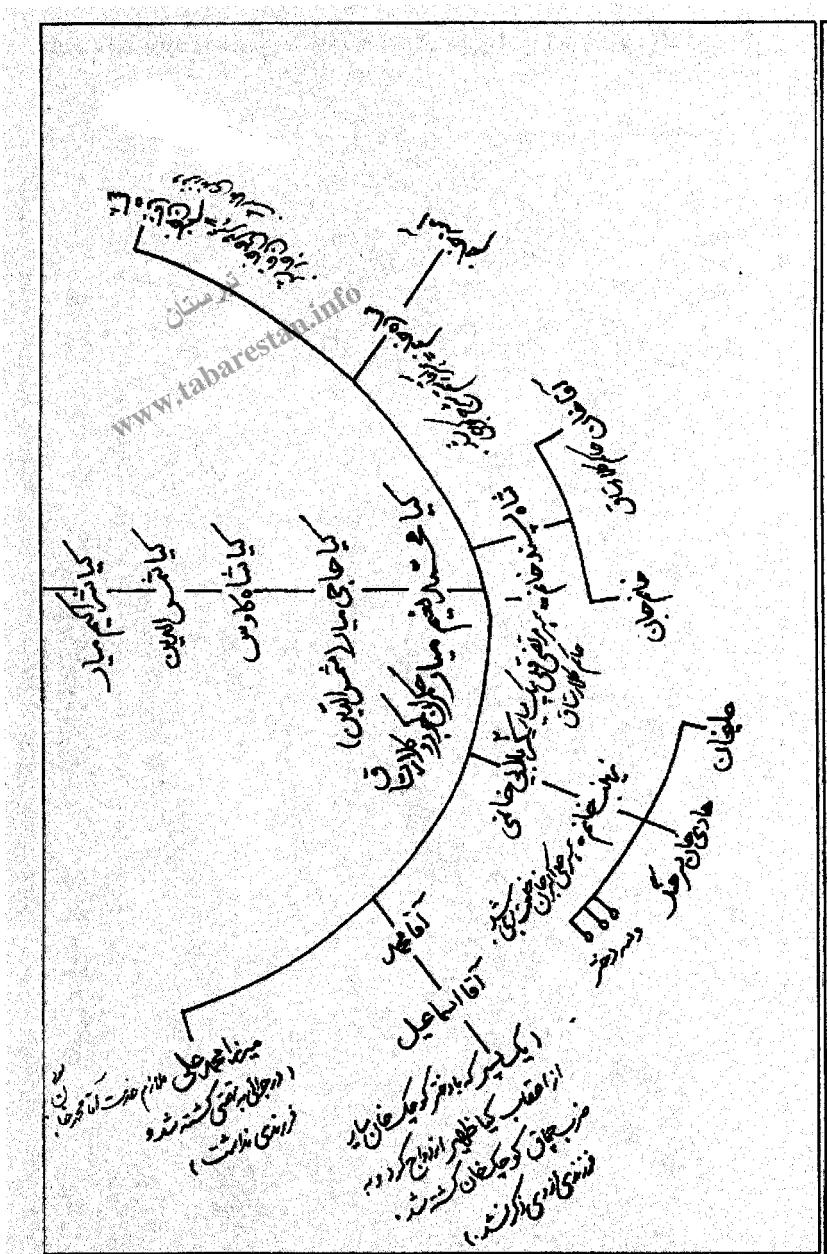
نماودار شماره ۱۰ . نسب نامه اعقاب حبیب‌الله خان پسر حیدر قلی پسر ... محمد صالح
بیک پسر حاجی بهرام میار



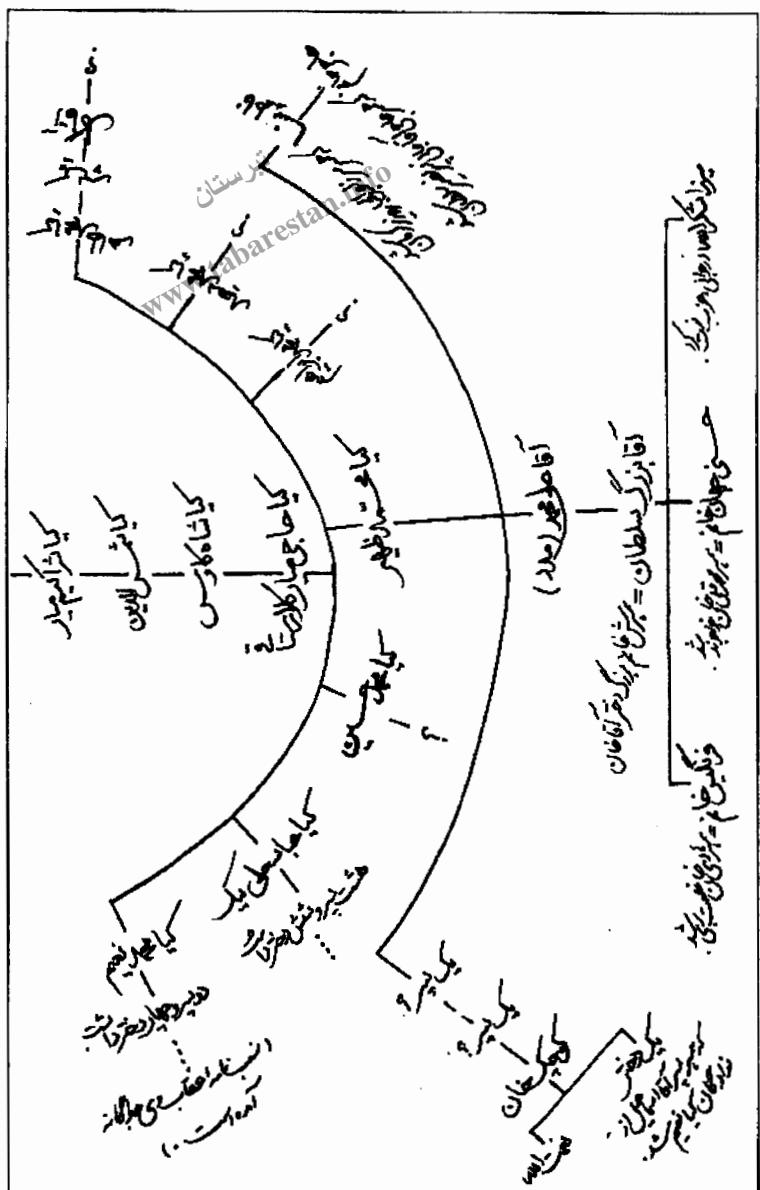
نمودار شماره ۱۱. نسبنامه شاخه دیگری از میار (مشهور به میار نعمی) احتمالاً از اعقاب حاجی بهرام میار



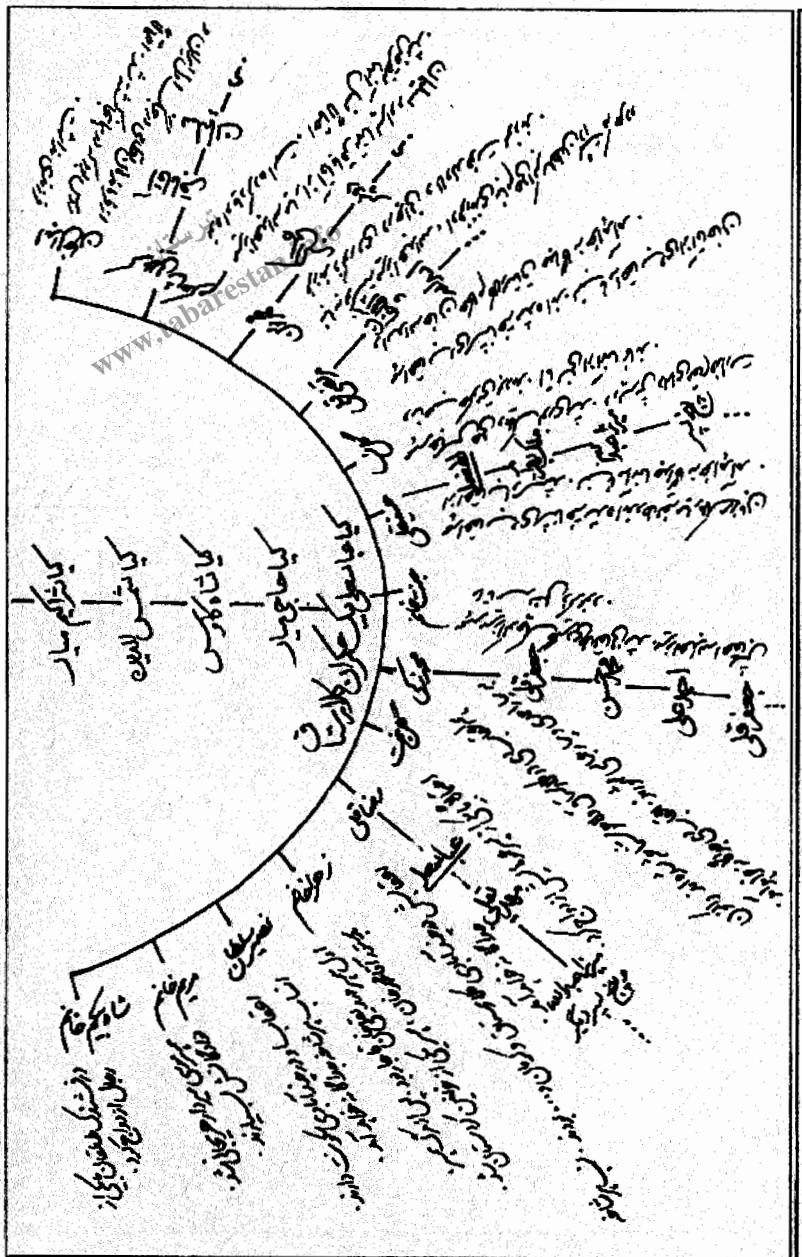
نmodar شماره ۱۲ . نسب نامه اعقاب اصلی کیا محمد نعیم بن کیا شمس الدین میار .



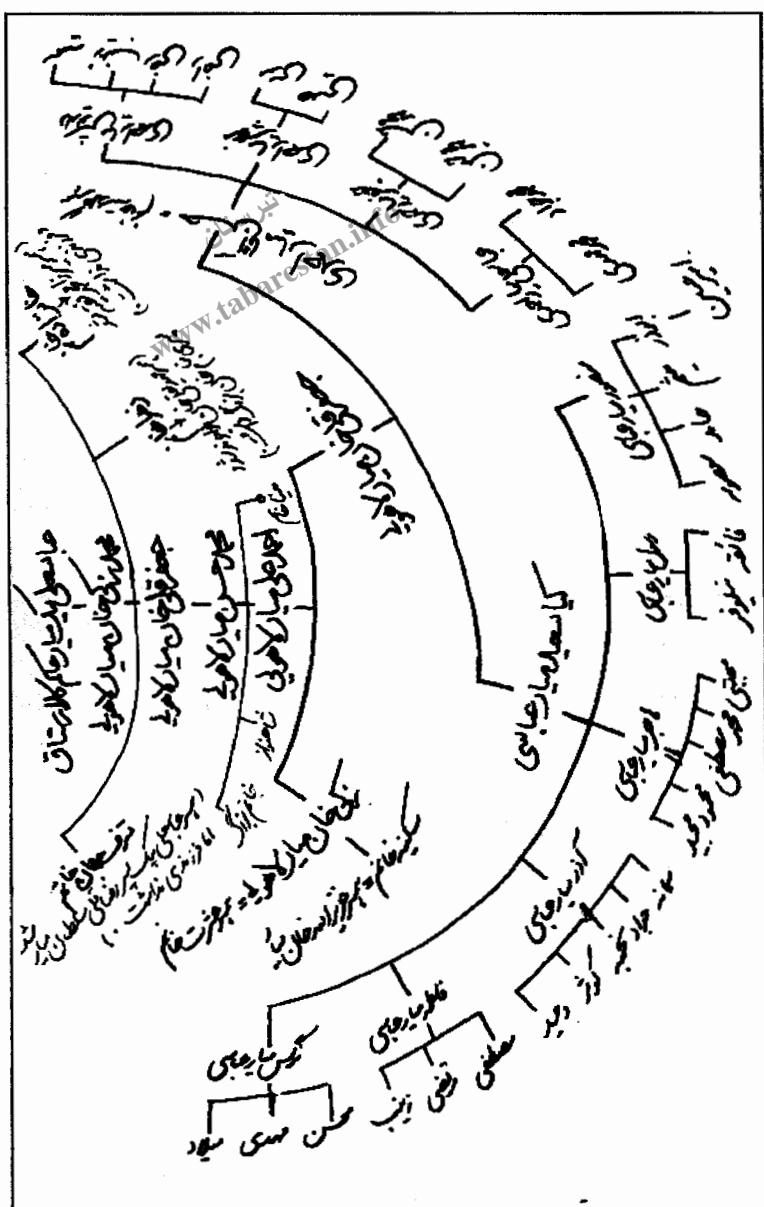
نمودار شماره ۱۳. نسب نامه اعقاب کیا محمد طاهر، کیا محمد سعید، کیا محمد ظهیر، کیا محمد حسین و کیا محمد ابراهیم ابن کیا شمس الدین میار.



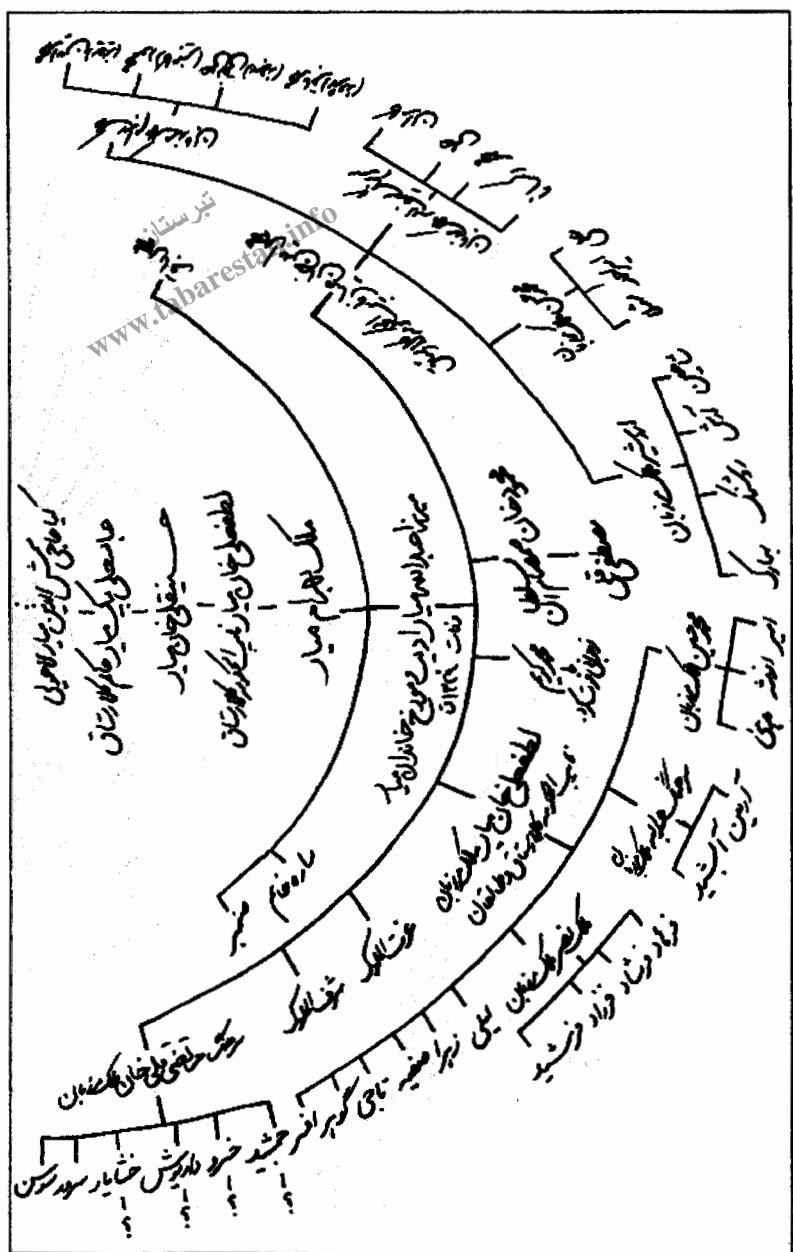
نودار شماره ۱۴. نسب نامه اعقاب اصلی کیا عباس علی بن کیا شمس الدین میار.



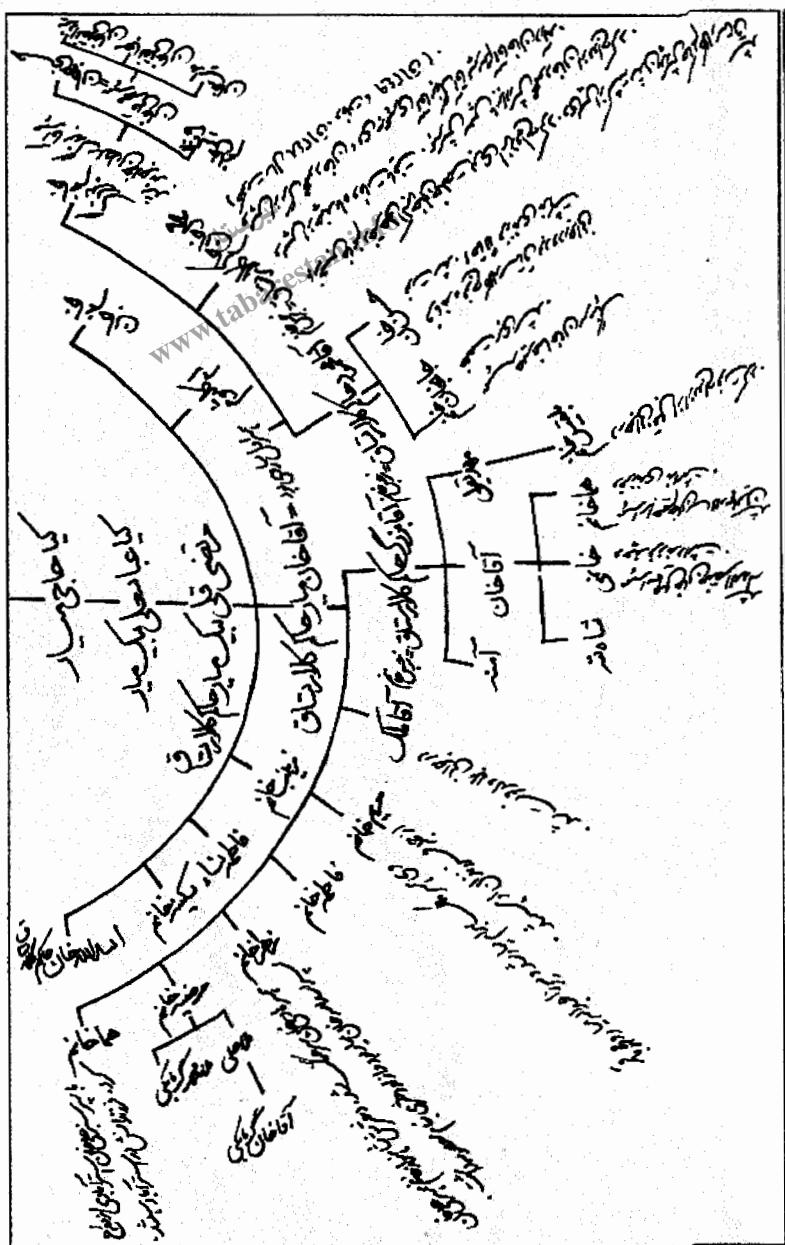
نmodار شماره ۱۵ . نسب نامه اعقاب محمد زکی ابن کیا عباس میار (طایفه میار
احمدی و میار عباسی).



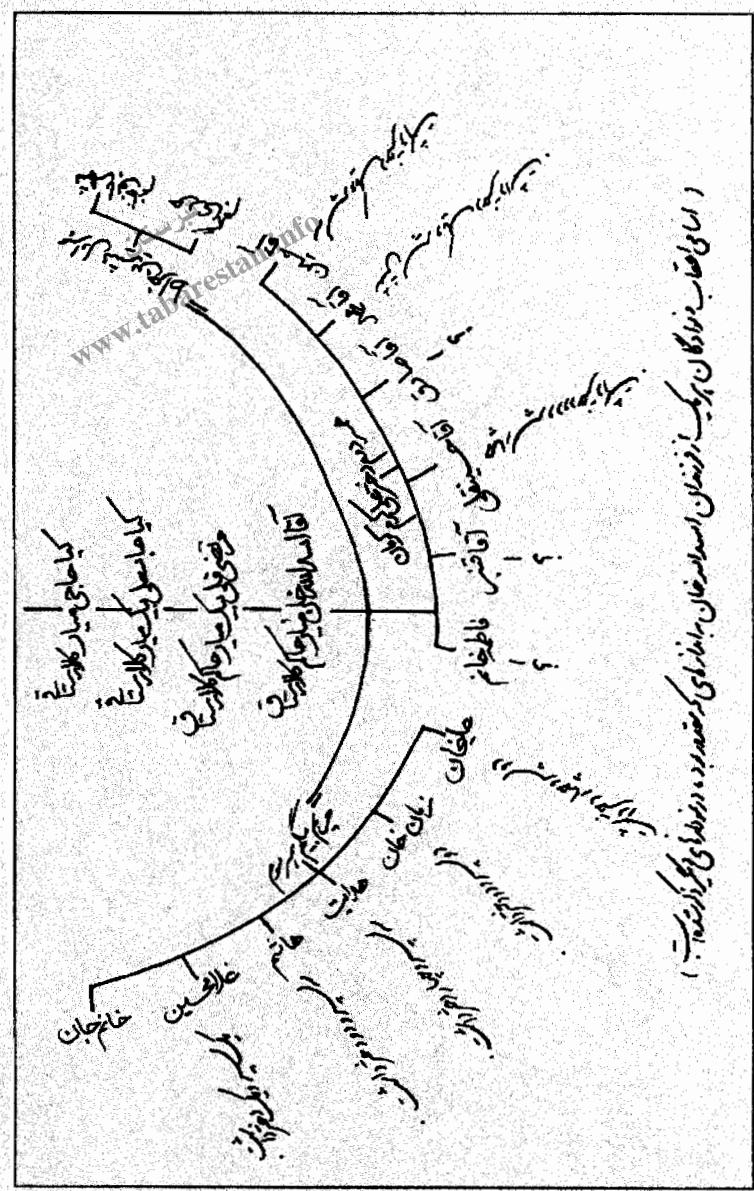
نmodar Shmarahe 16. Nسب نامه اعقاب حسینقلی ابن کیا عباس میار، معروف و مشهور
به طایفه ملک مرزبان.



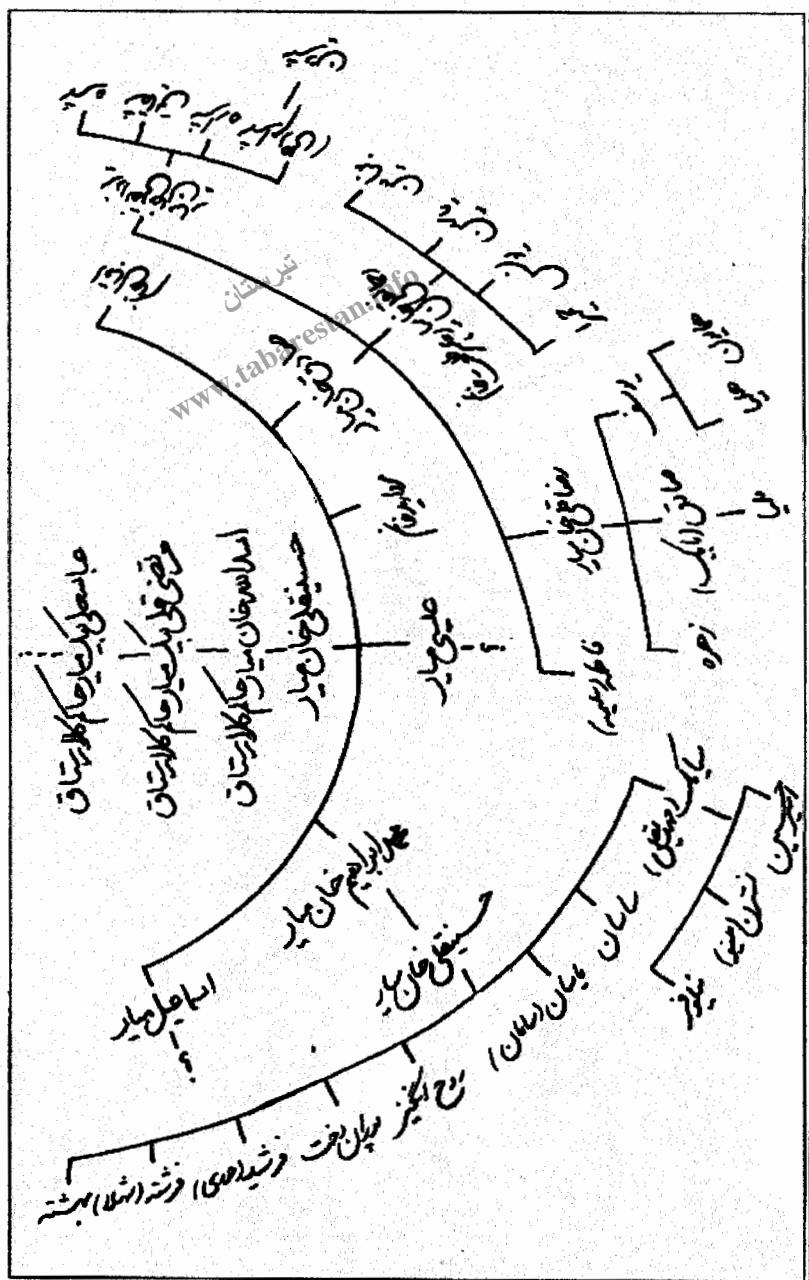
نمودار شماره ۱۷ . نسب نامه اعقاب اصلی مرتضی قلی بیک ابن کیا عباس و آقا خان ابن مرتضی قلی ابن کیا عباس میار .



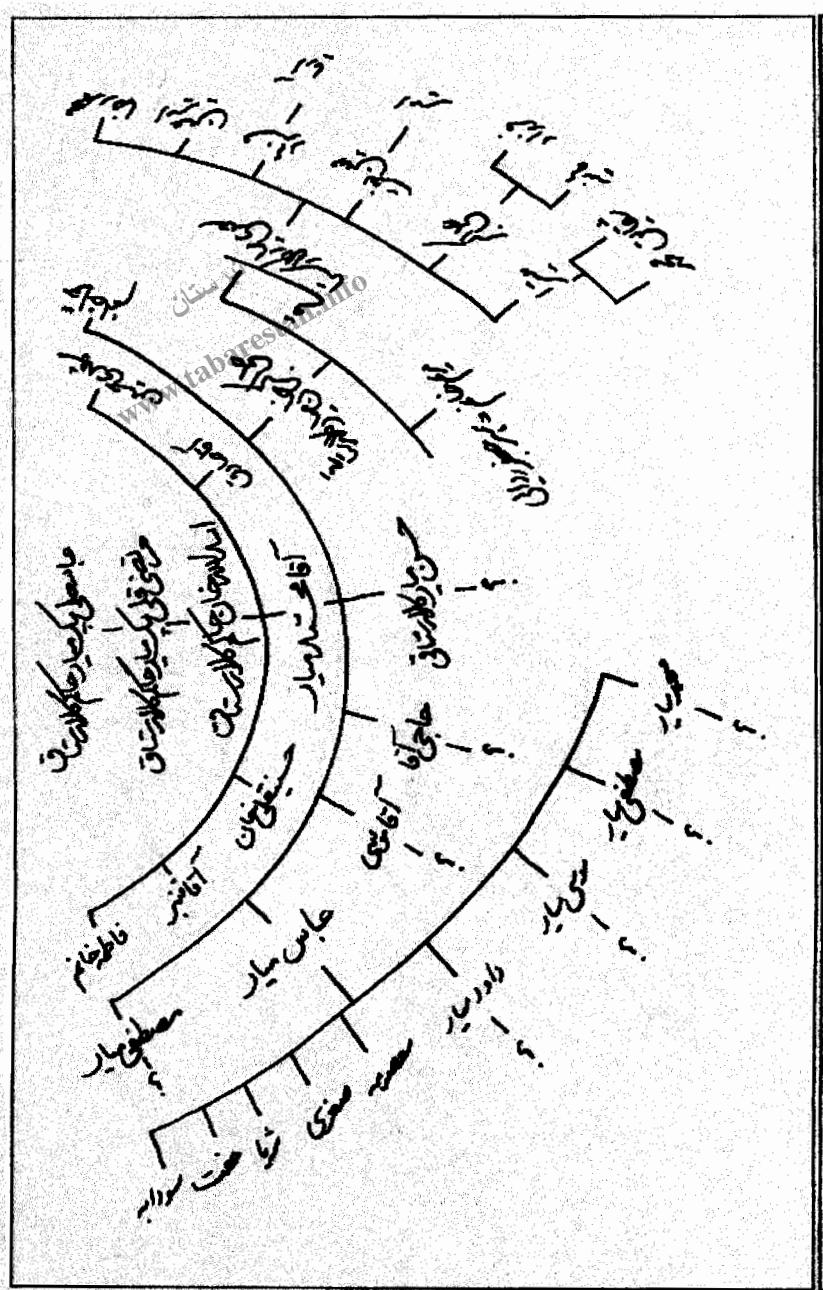
نmodar شماره ۱۸. نسب نامه اعقاب اصلی اسد الله خان ابن مرتضی قلی ابن کیا عباس میار.



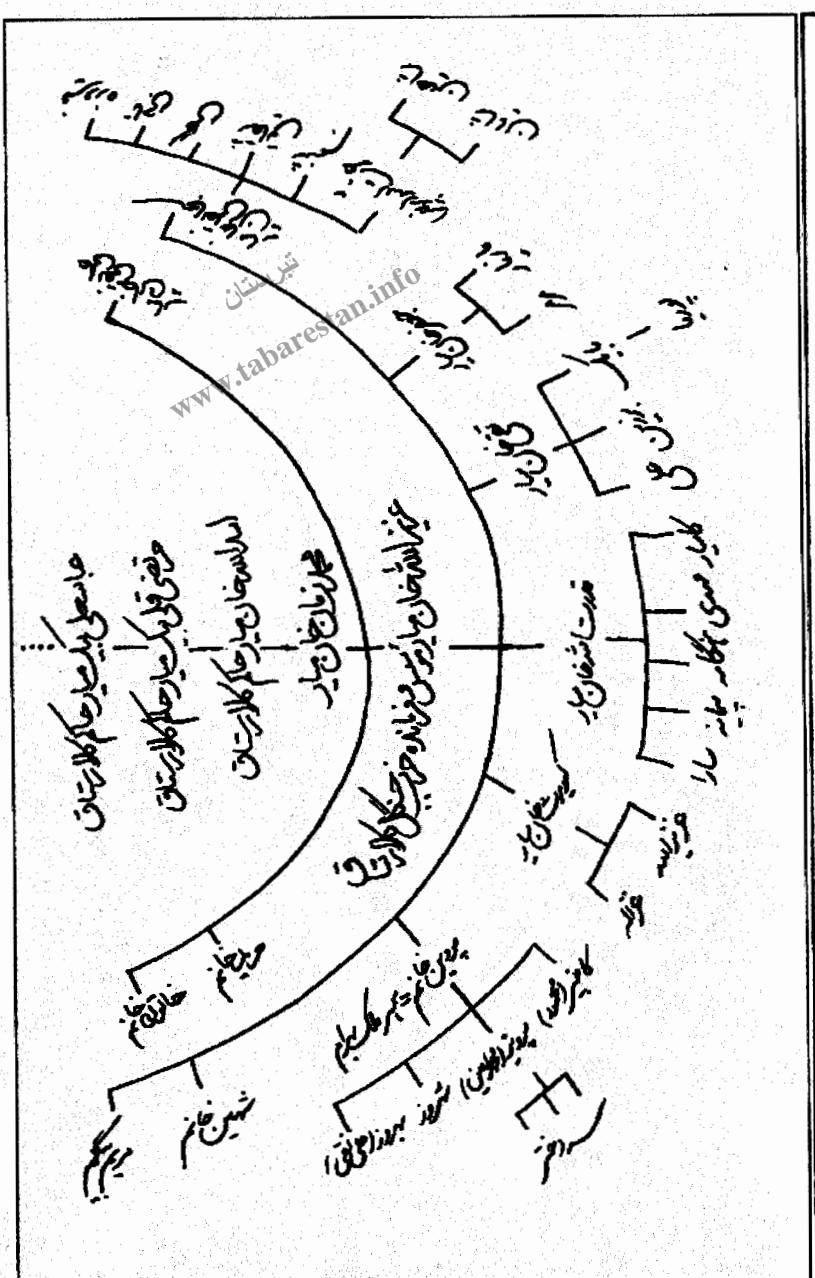
نحوه شماره ۱۹. نسب نامه اعقاب آقا حسینقلی ابن اسد الله خان میار.



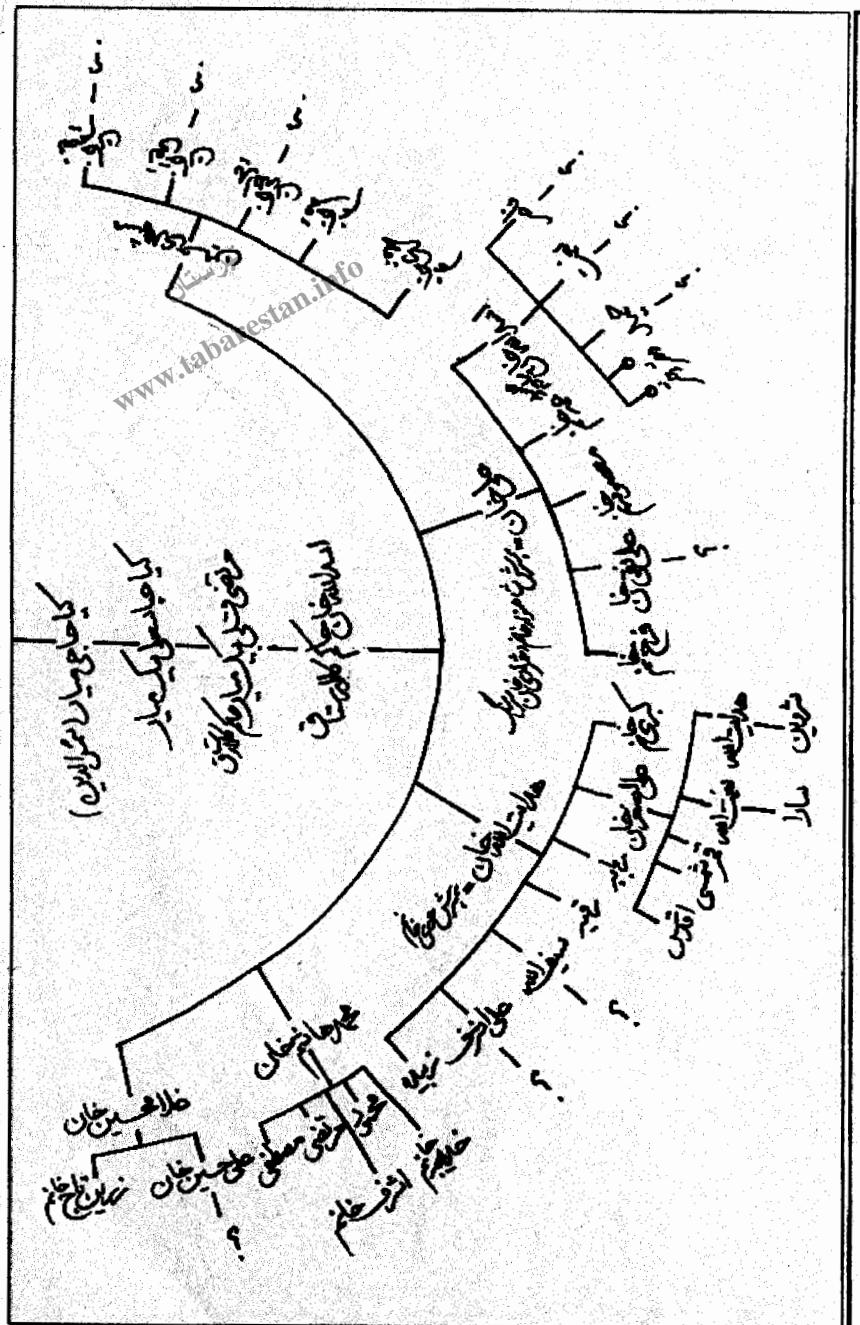
نحوه شماره ۲۰. نسب نامه اعقاب آقا محمد ابن اسد الله خان میار.



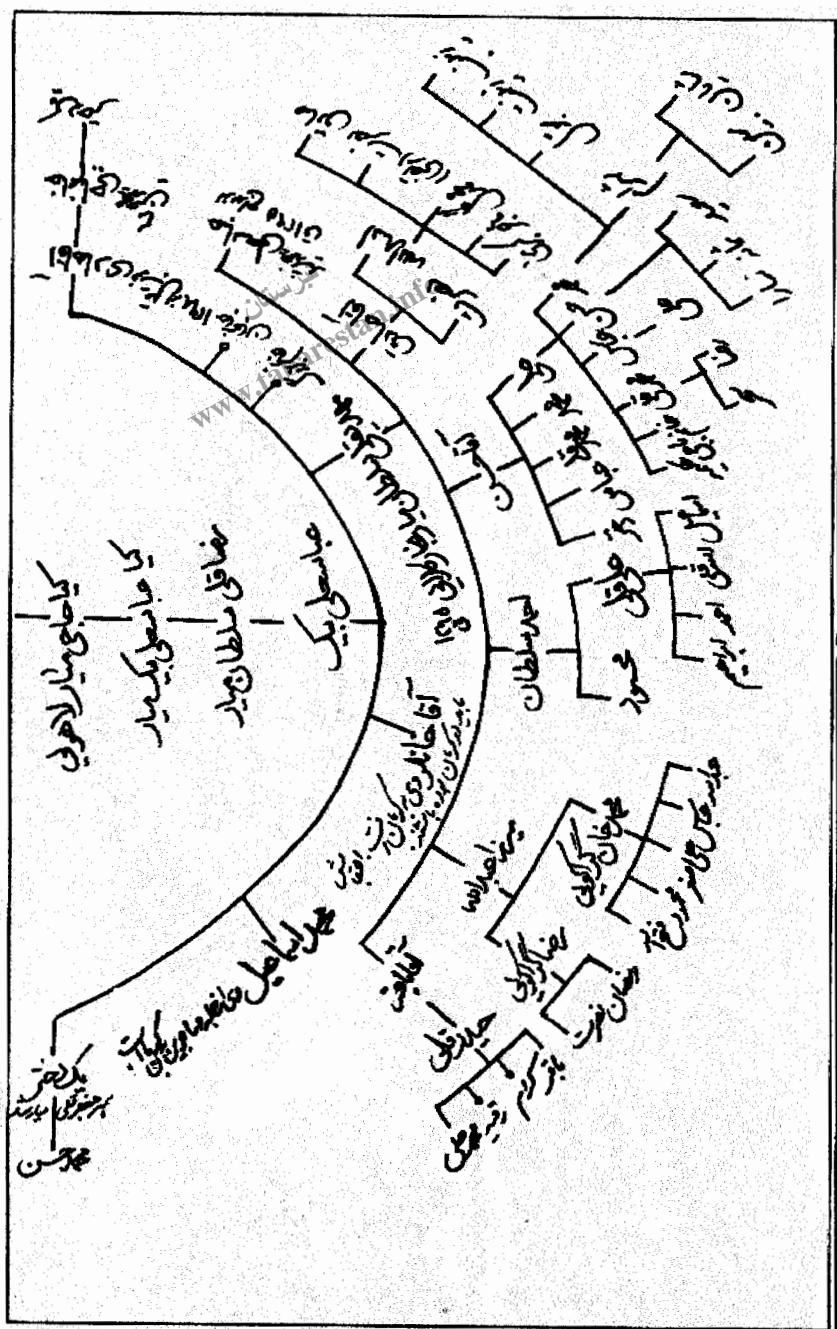
نیودار شماره ۲۱. نسب فامه اعقاب محمد زمان خان ابن اسد الله خان میار.



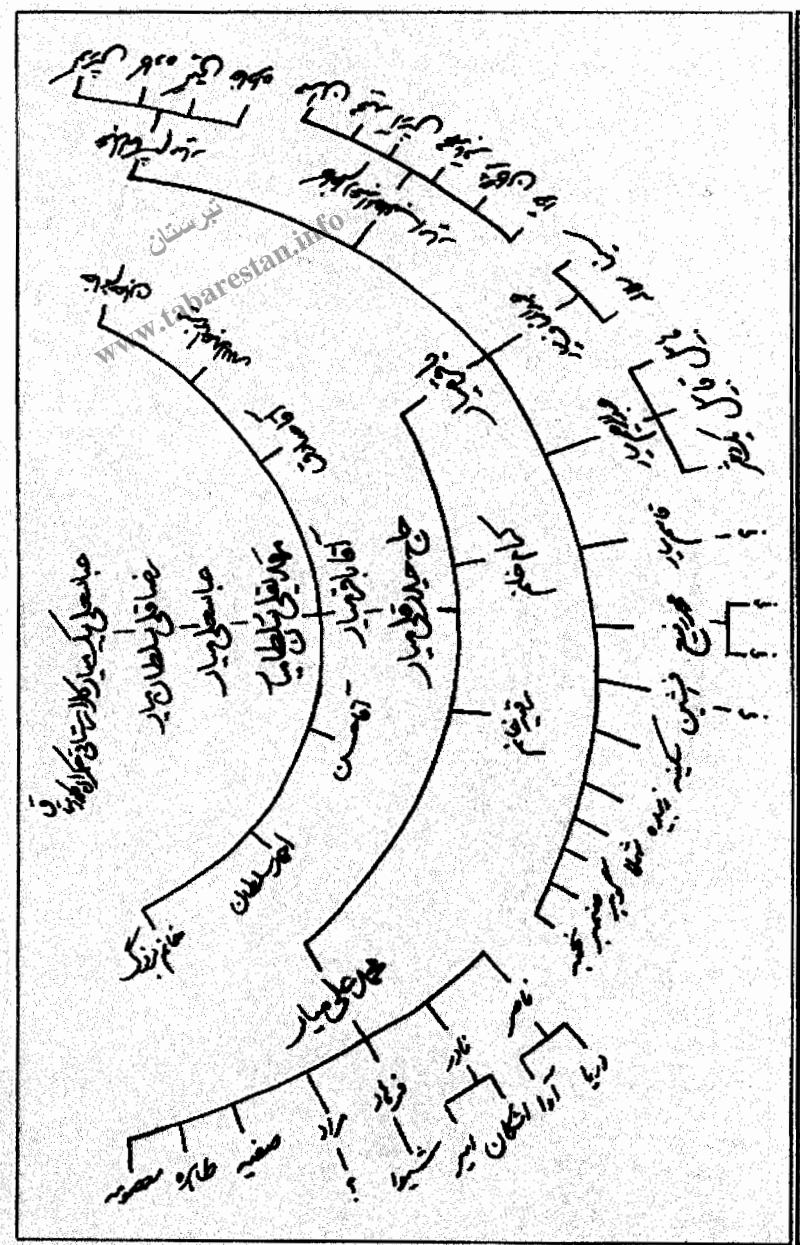
نودار شماره ۲۲. نسب نامه اعقاب علی خان، هدایت الله خان، محمد هاشم، آقا
حسین و غلام حسین پسران اسدالله خان میار.



نمودار شماره ۲۳. نسب نامه اعقاب اصلی رضا قلی سلطان ابن کیا عباس میار.

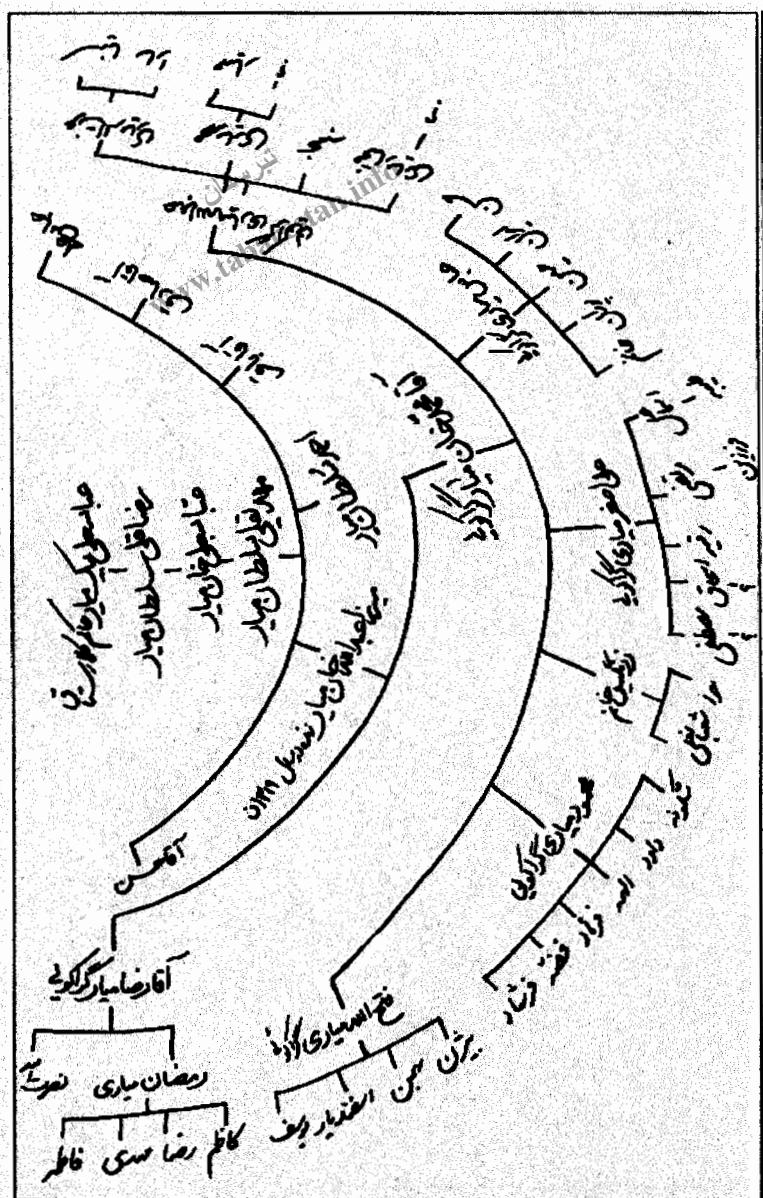


نودار شماره ۲۴. نسب فامه اعقاب آقا باقر بن مهدیقلی بن عباسعلی ابن رضا قلی میار.

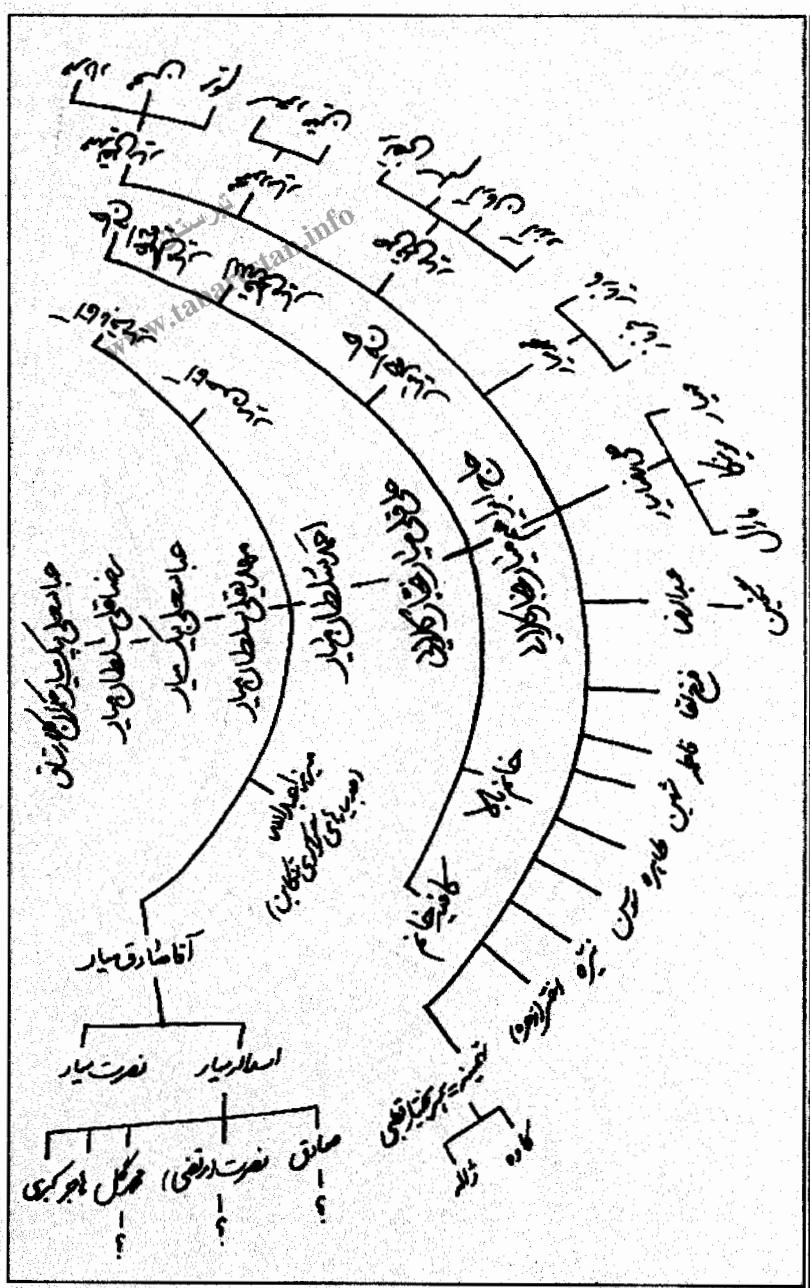


نmodار شماره ۲۵ . نسب نامه اعقاب میرزا عبدالله بن مهدیقلی بن عباسعلی بن رضا قلی

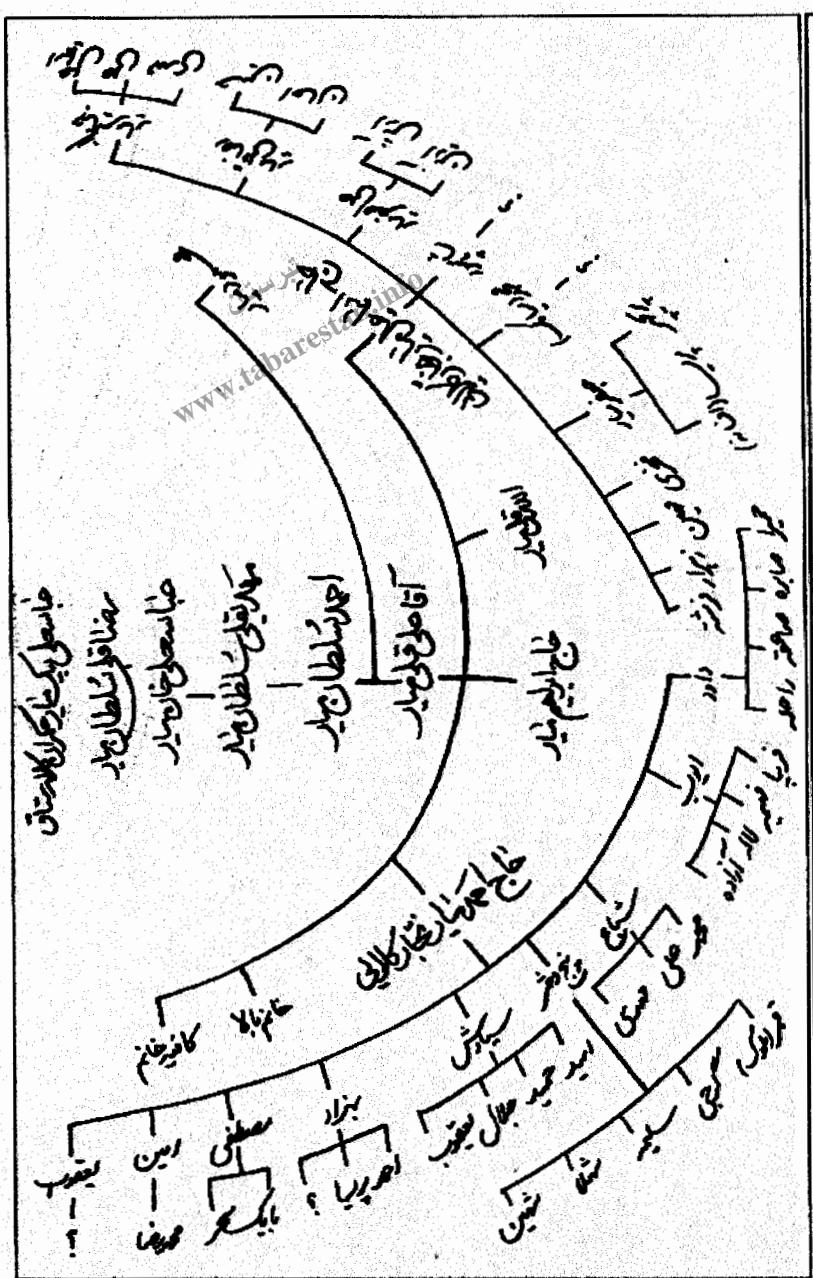
(طایفه میاری . ساکن گراکو و زنگ شا محله تنکابن) .



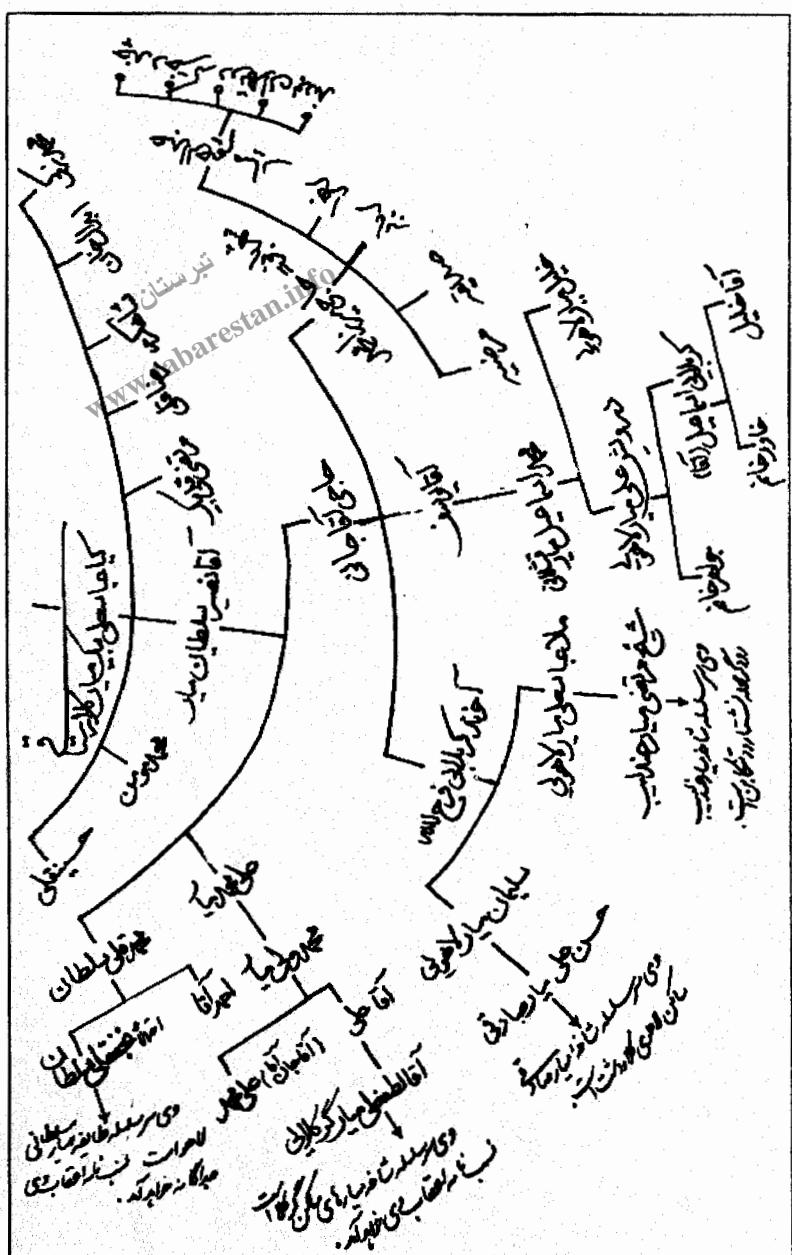
نmodار شماره ۲۶. نسب نامه اعقاب احمد سلطان و آقا صادق پسران مهدیقلی بن عیاسعلی بن رضا قلی.



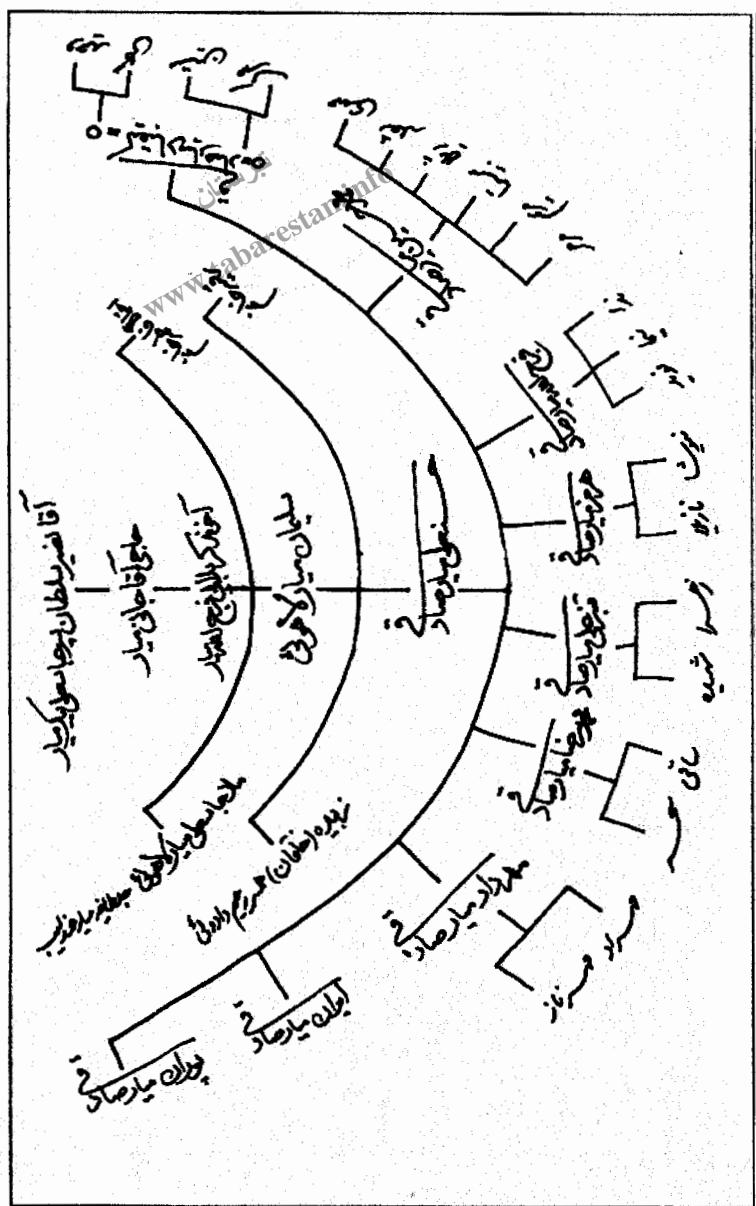
نمودار شماره ۲۷. نسب فامه اعقاب علی قلی بن احمد سلطان بن ... میار



نخودار شماره ۲۸ . نسب نامه اعقاب اصلی آقا نصیر سلطان ابن کیا عباس علی میار.



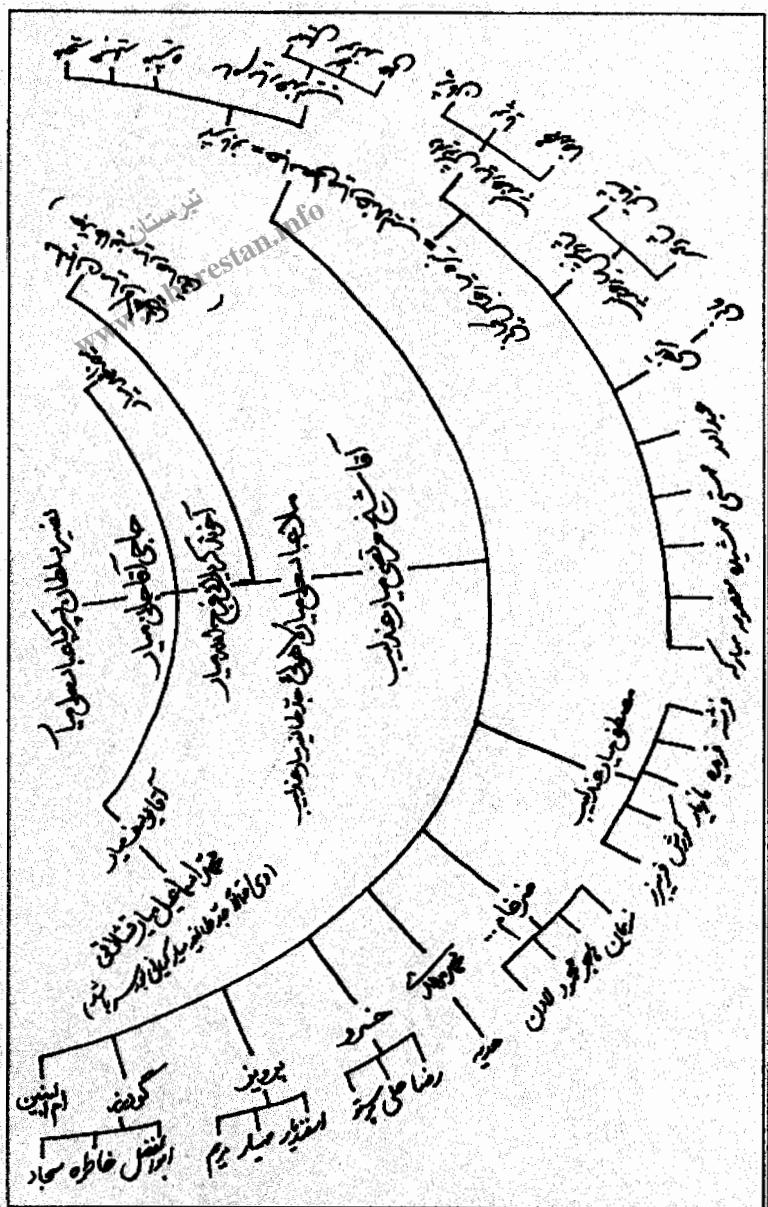
نودار شماره ۲۹. نسب نامه اعقاب سلیمان ابن کربلایی فرج الله ابن حاجی آقا
جانی ابن نصیر سلطان
(طایفه میار صادقی . ساکن لاهو)



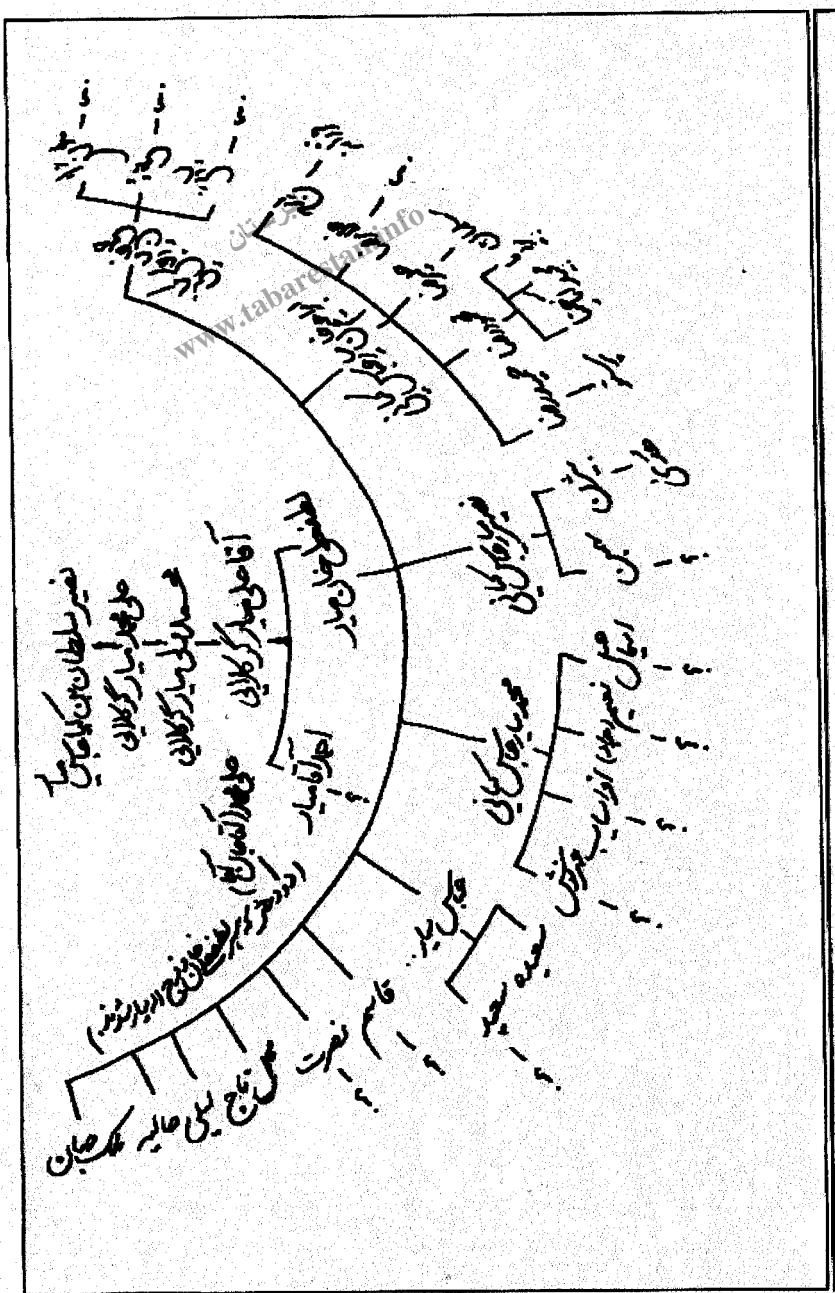
نمودار شماره ۳۰. نسبت نامه اعقاب ملا عباسعلی ابن کربلایی فرج ابن حاجی

آفاجانی این نصیر سلطان

(طایفه میار عندلیب . ساکن روستا محله نشتارود) .

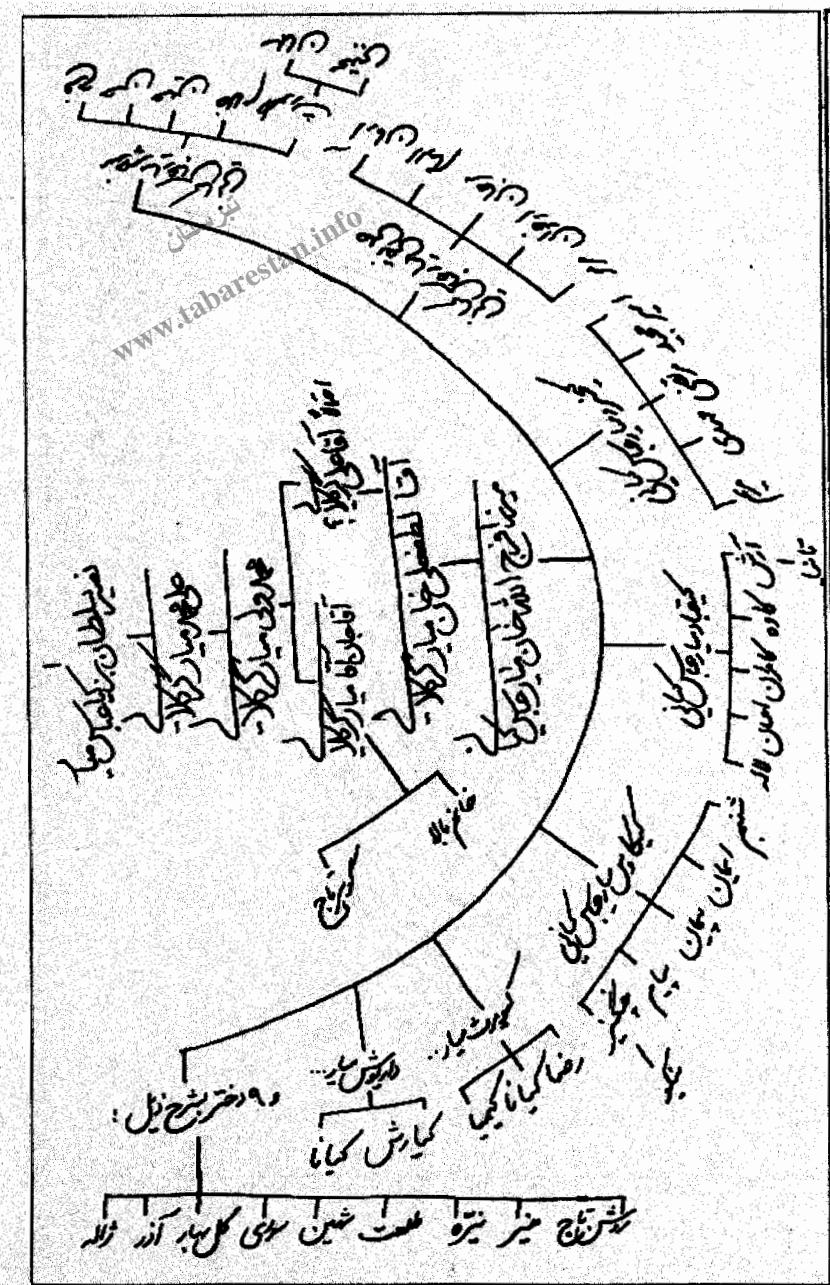


نمودار شماره ۳۱. نسب نامه اعقاب آقا ولی ابن علی محمد ابن فصیر سلطان میار
(طایفه میار عباس کیانی ساکن گرگلا)

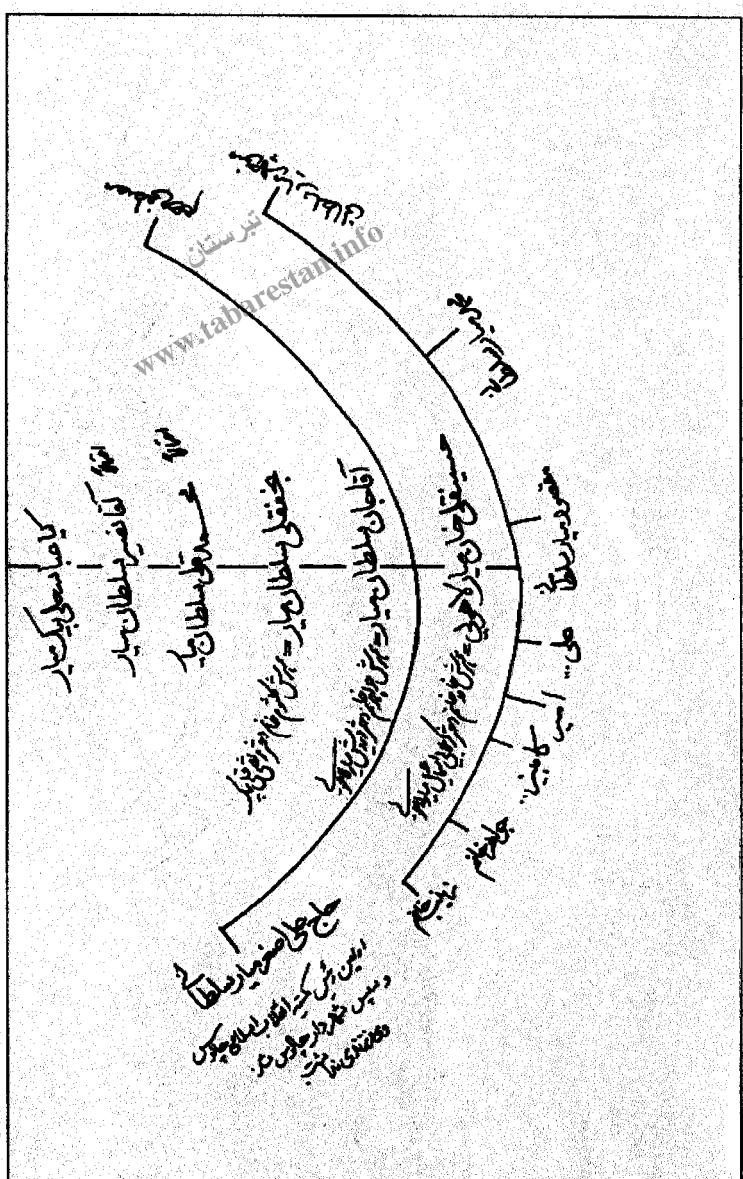


نمودار شماره ۳۲ . نسب نامه اعقاب آقا لطفعلی بن آقا ولی ابن علی محمد ابن
نصیر سلطان میار

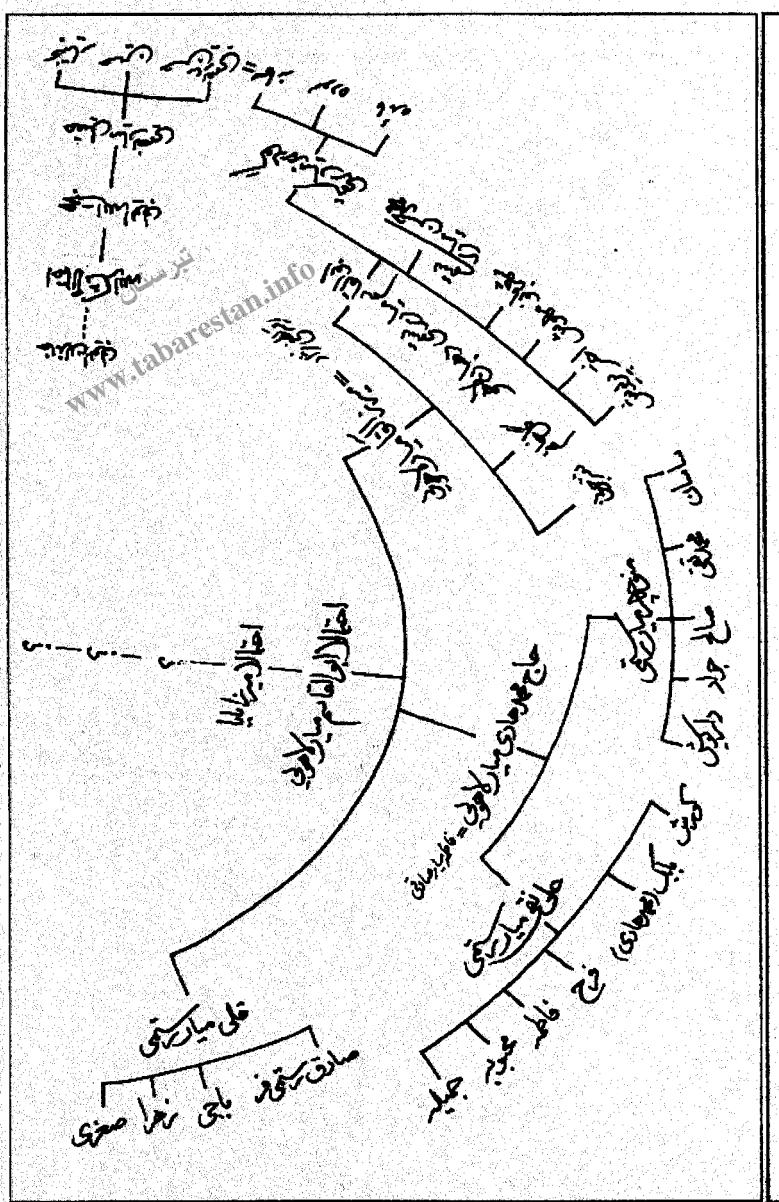
(طایفه میار عباس کیانی ساکن گرگلا)



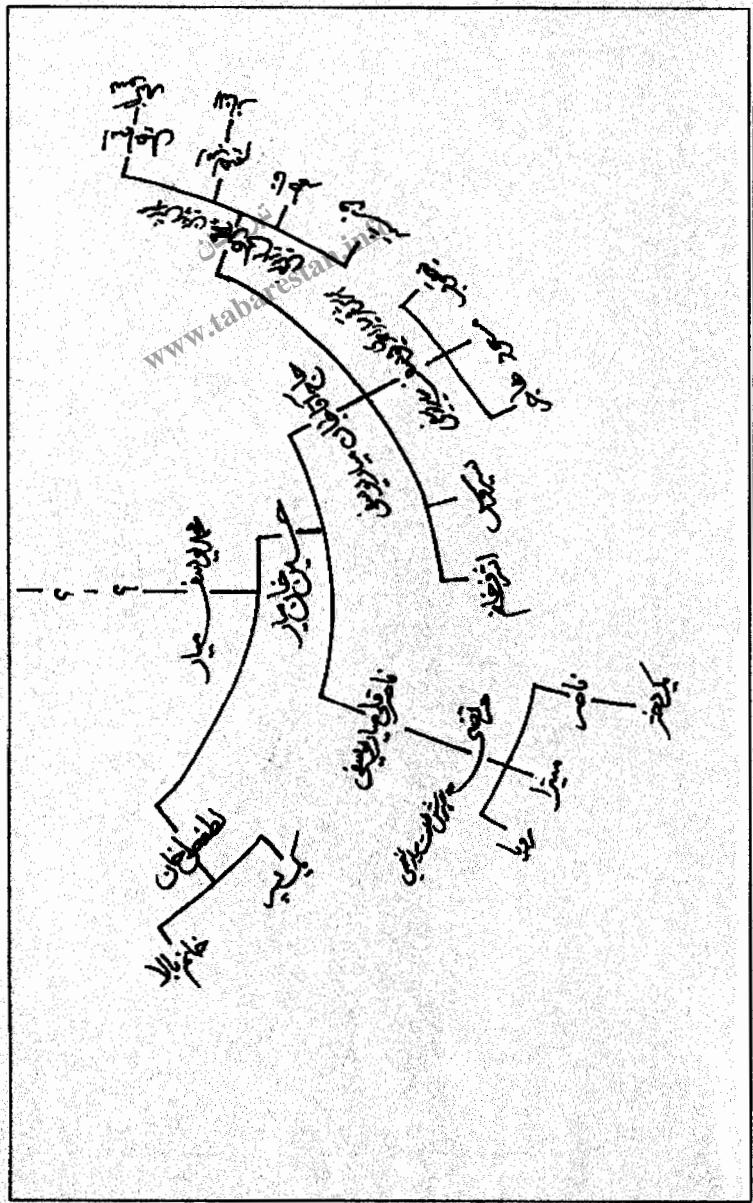
نmodar شماره ۳۳. نسب نامه اعقاب نجفقلی سلطان میار لاهوی (طایفه معروف به میار سلطانی) .



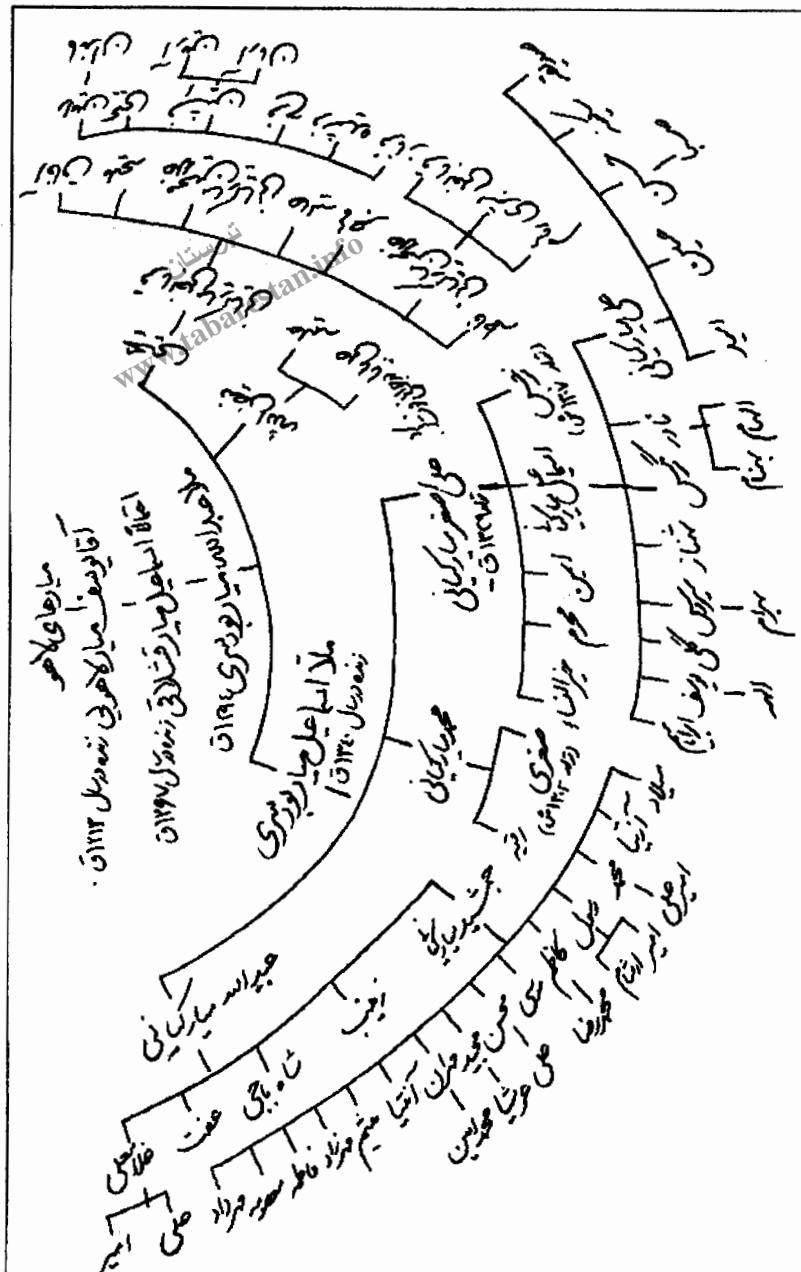
نمودار شماره ۳۴. نسب نامه شاخه‌ای از میار لاهو معروف به میار رستمی.



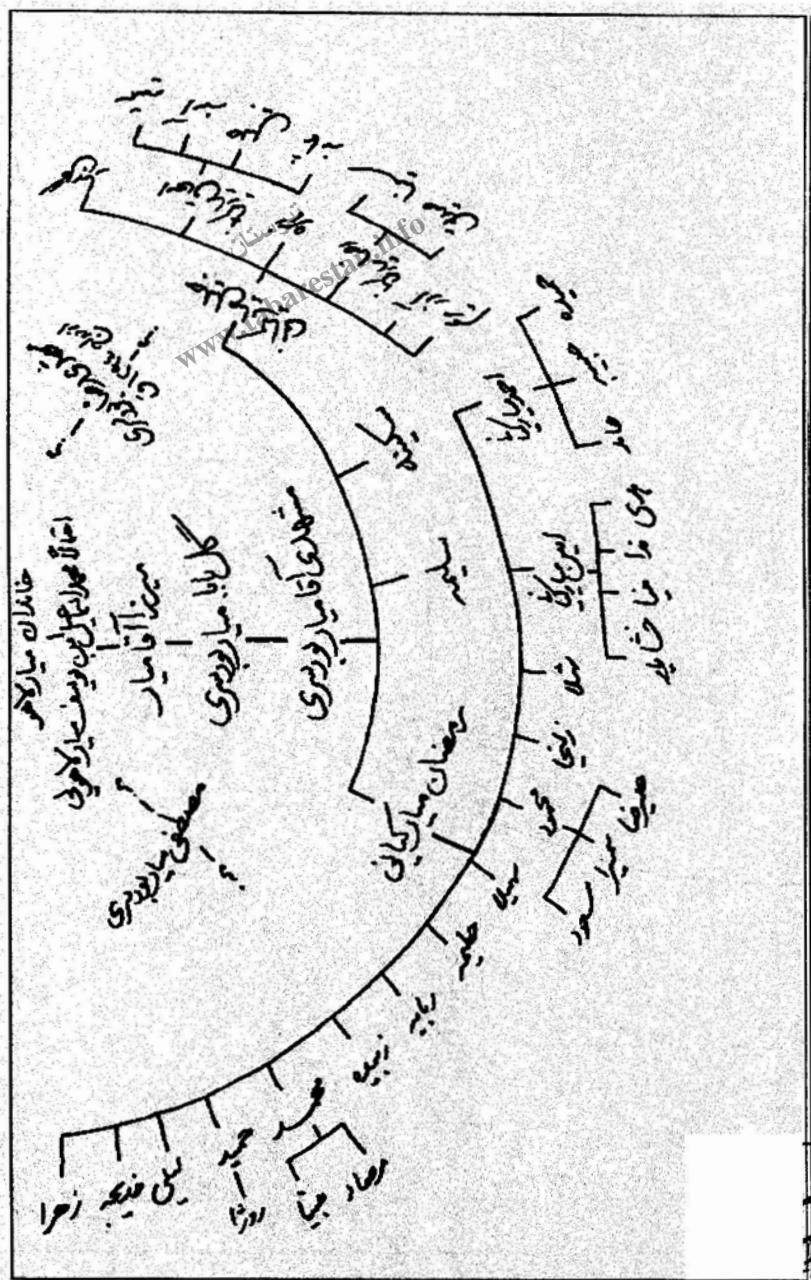
**نمودار شماره ۳۵ . نسب نامه محمد یوسف میار ، شاخه ای دیگر از خاندان میار
لاهو معروف به میار یوسفی.**



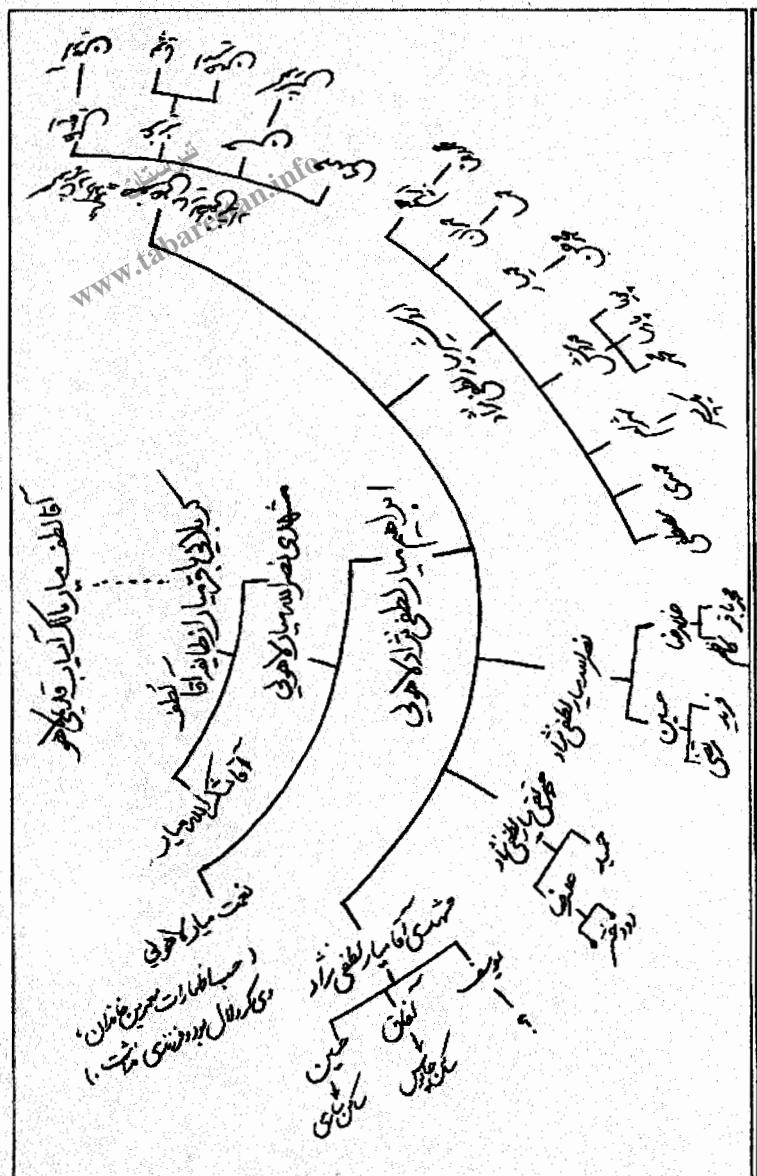
نودار شماره ۳۶ . نسب نامه اعقاب ملا عبدالله میار ، شاخه ای از خاندان میار بور سر ، معروف به میار کیانی



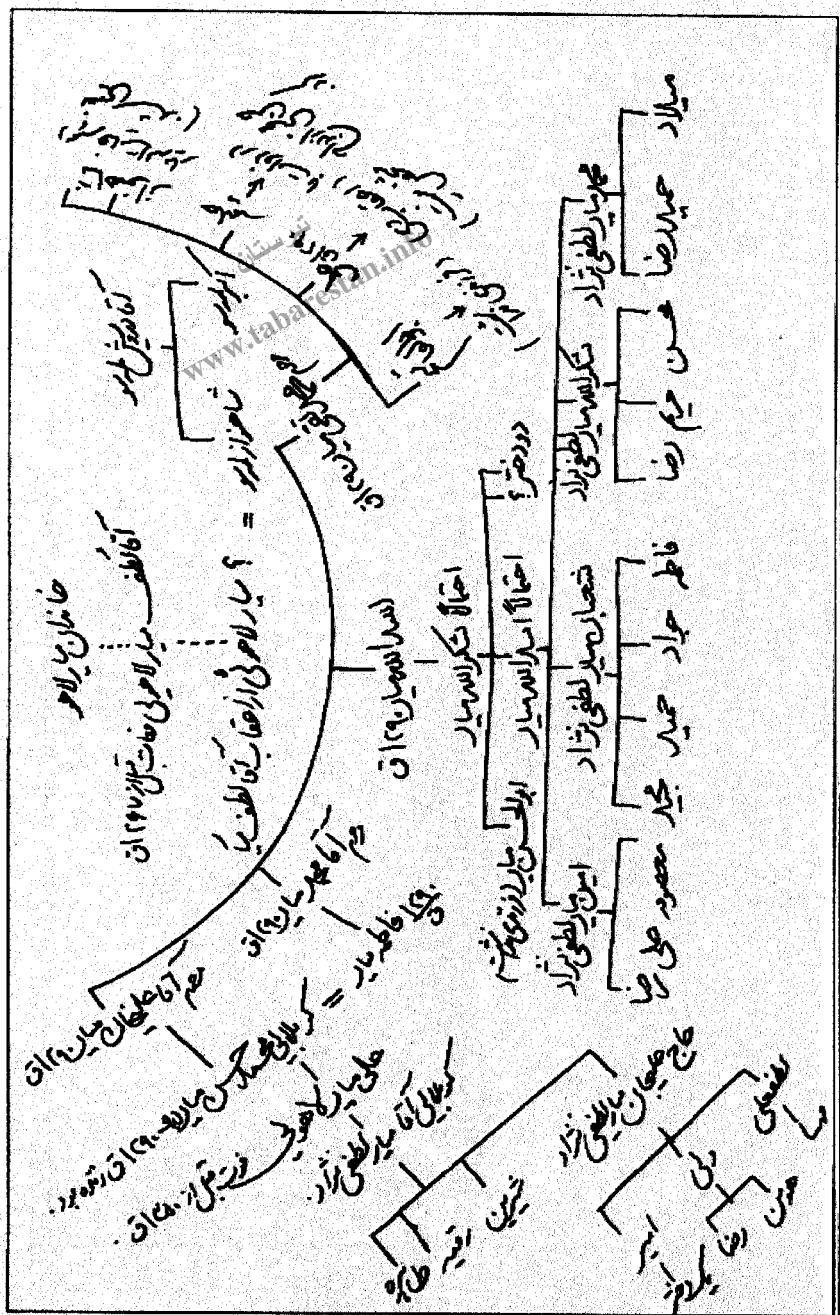
نمودار شماره ۳۷۵. نسب نامه اعقاب میرزا آقا میار، شاخه‌ای دیگر از خاندان میار
بورس معروف به میار کیانی.



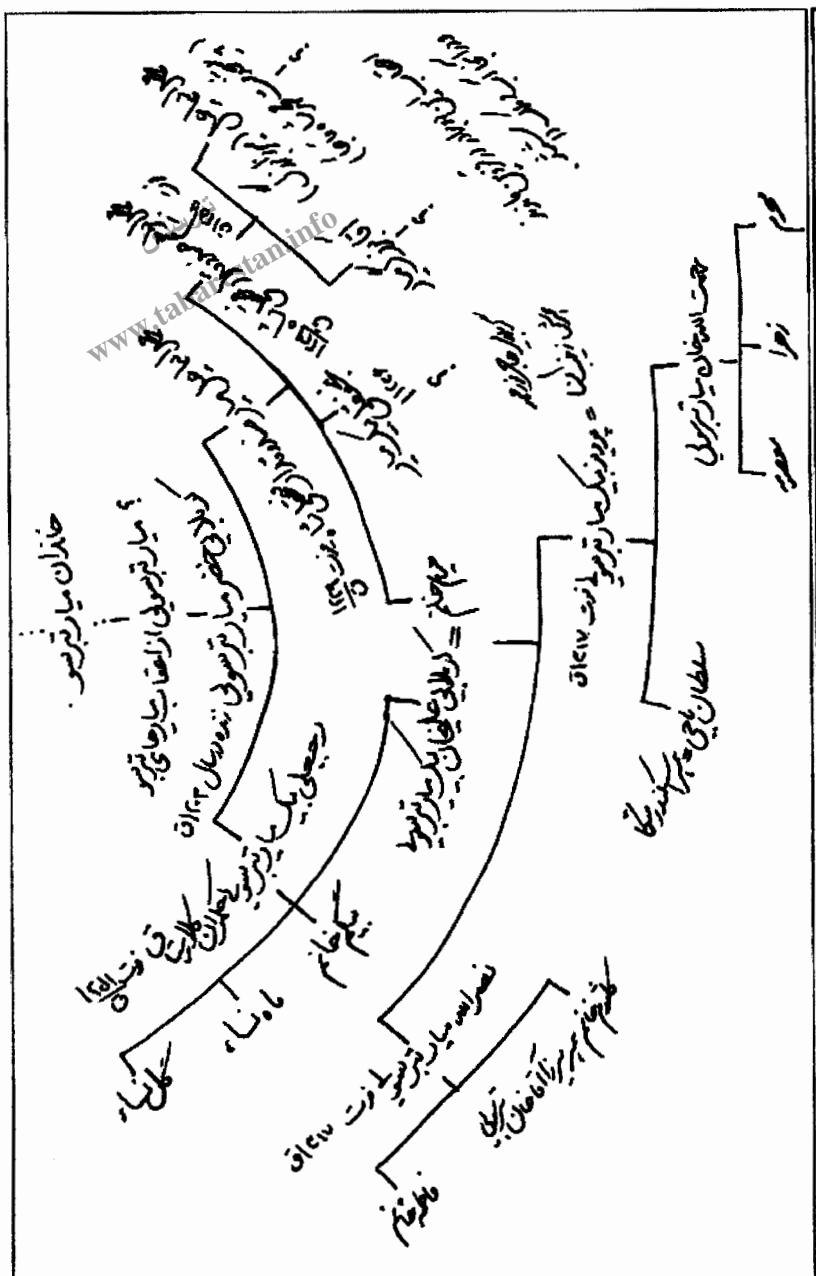
نمودار شماره ۳۸. نسب نامه اعقاب کربلایی باقر از طایفه آقا لطف میار لاهوی، مشهور به میار لطفی نژاد.



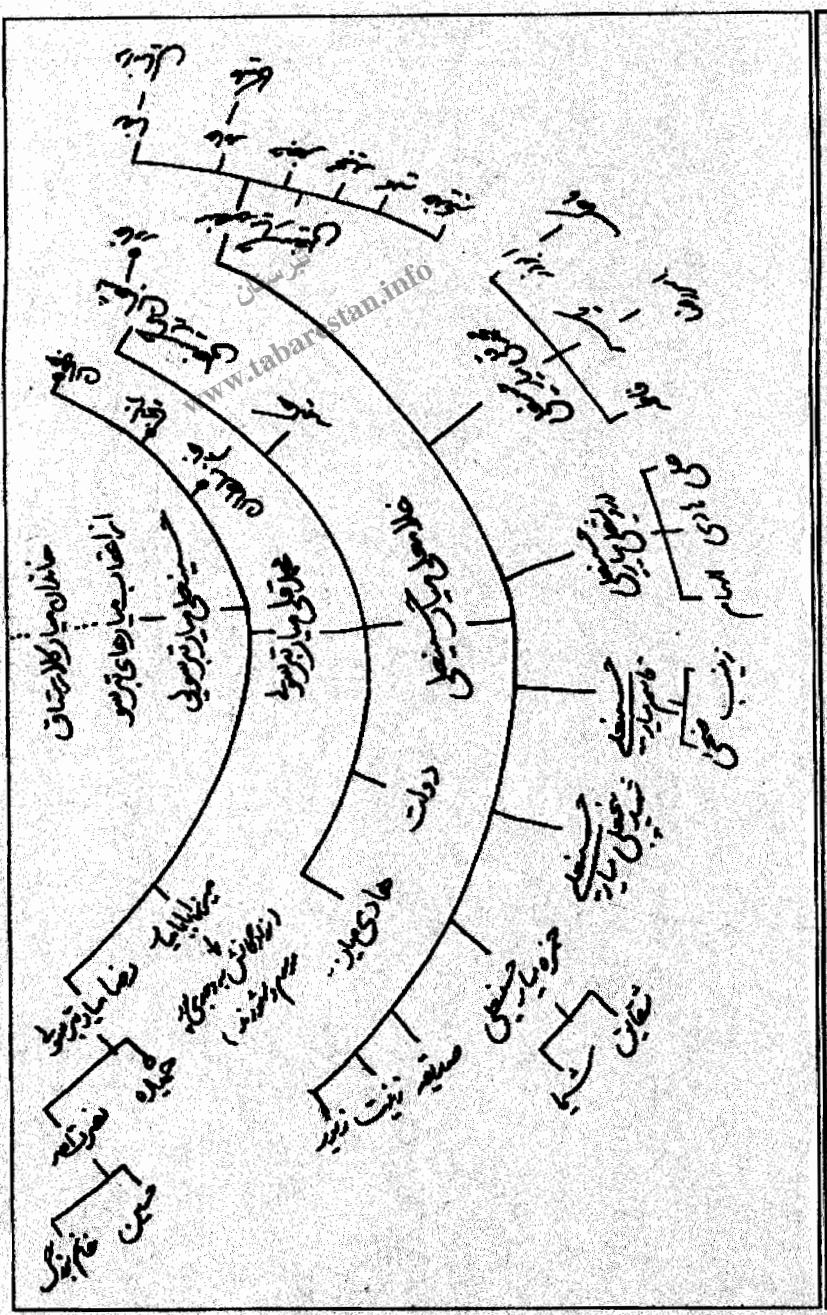
نامه شماره ۳۹۵ . نسب شاهزادی از طایفه آقا لطف میار لاهوی، مشهور به میار لطفی نژاد.



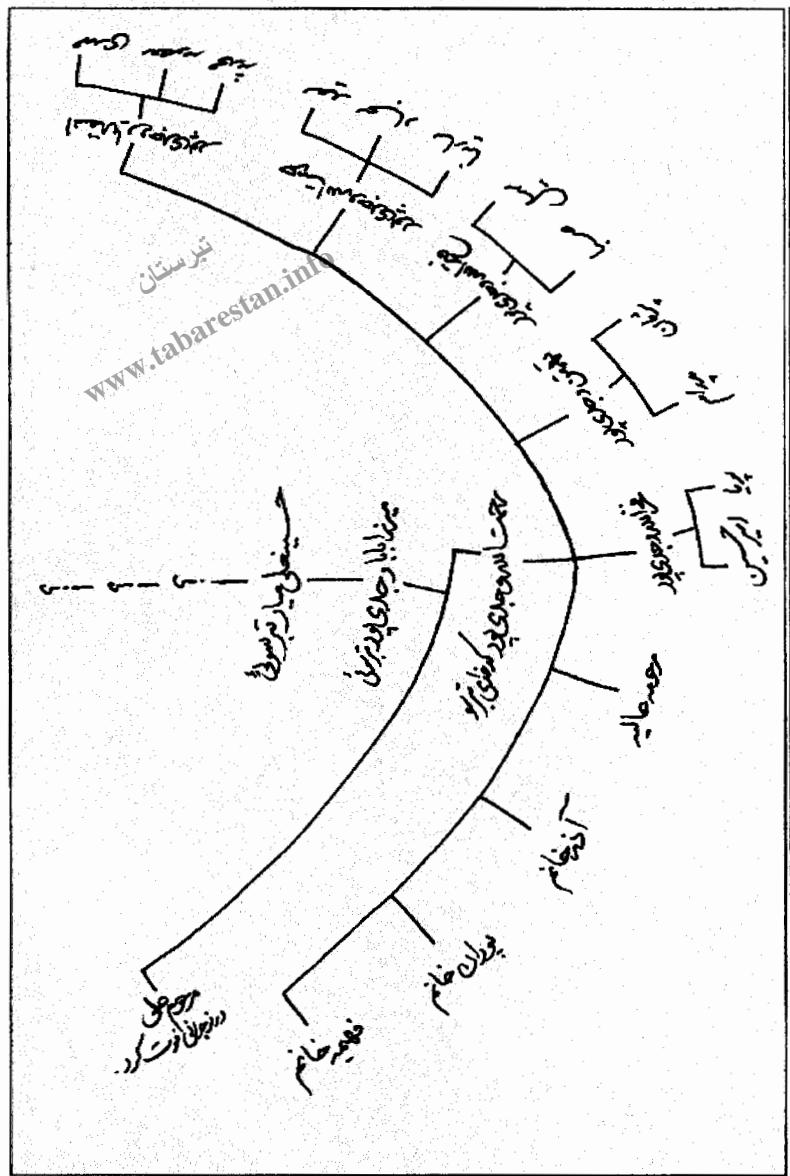
نمودار شماره ۴۰. نسب نامه شاخه ای از خاندان میار تبرس و از اعقاب کربلایی
حضرت تبرسی.



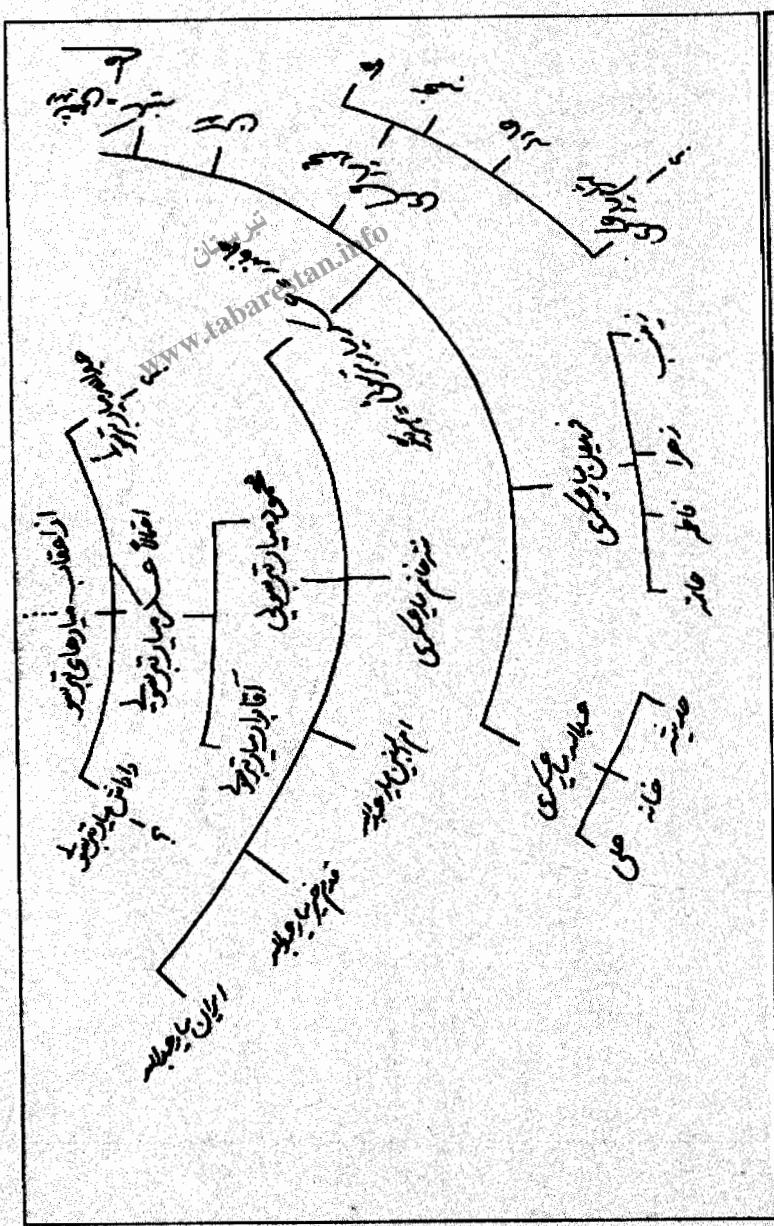
نمودار شماره ۴۱۵. نسب نامه بخشی از اعقاب حسینعلی میار تبرسويی، معروف به میار حسینعلی.



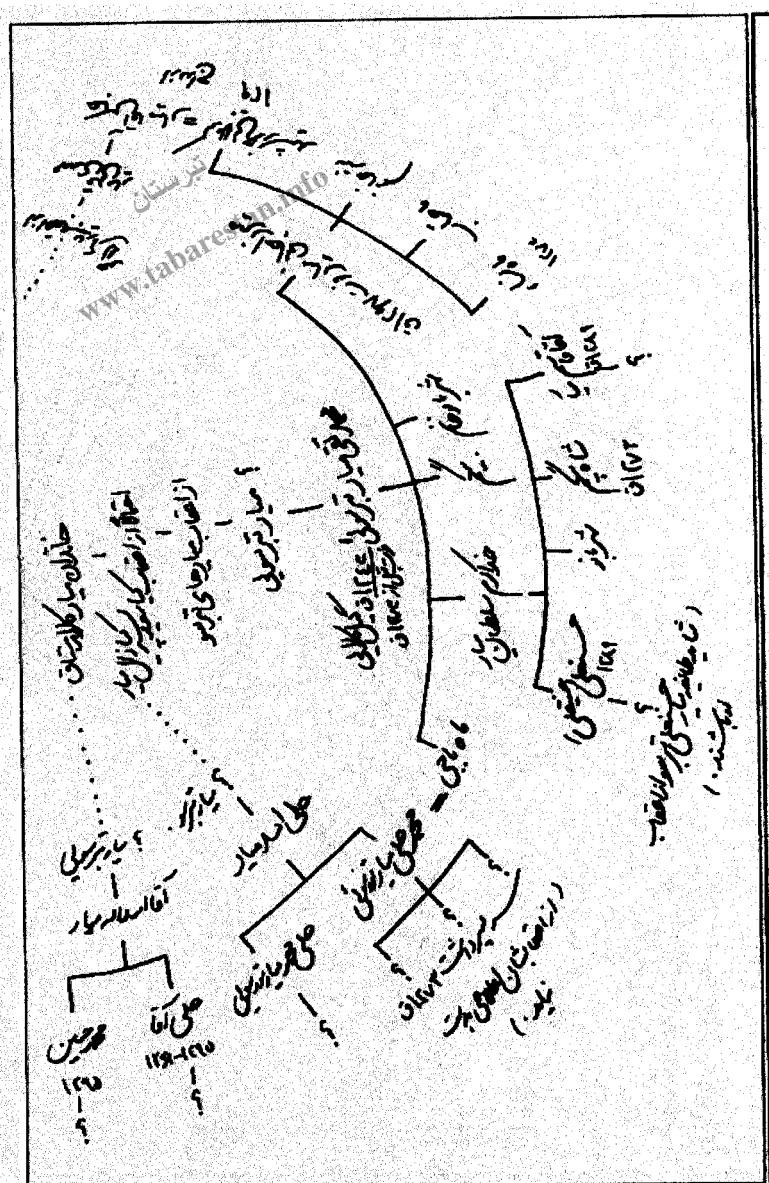
نمودار شماره ۴۲. نسب نامه بخش دیگری از اعقاب حسینعلی میار تبرسی، معروف به وجدي پور



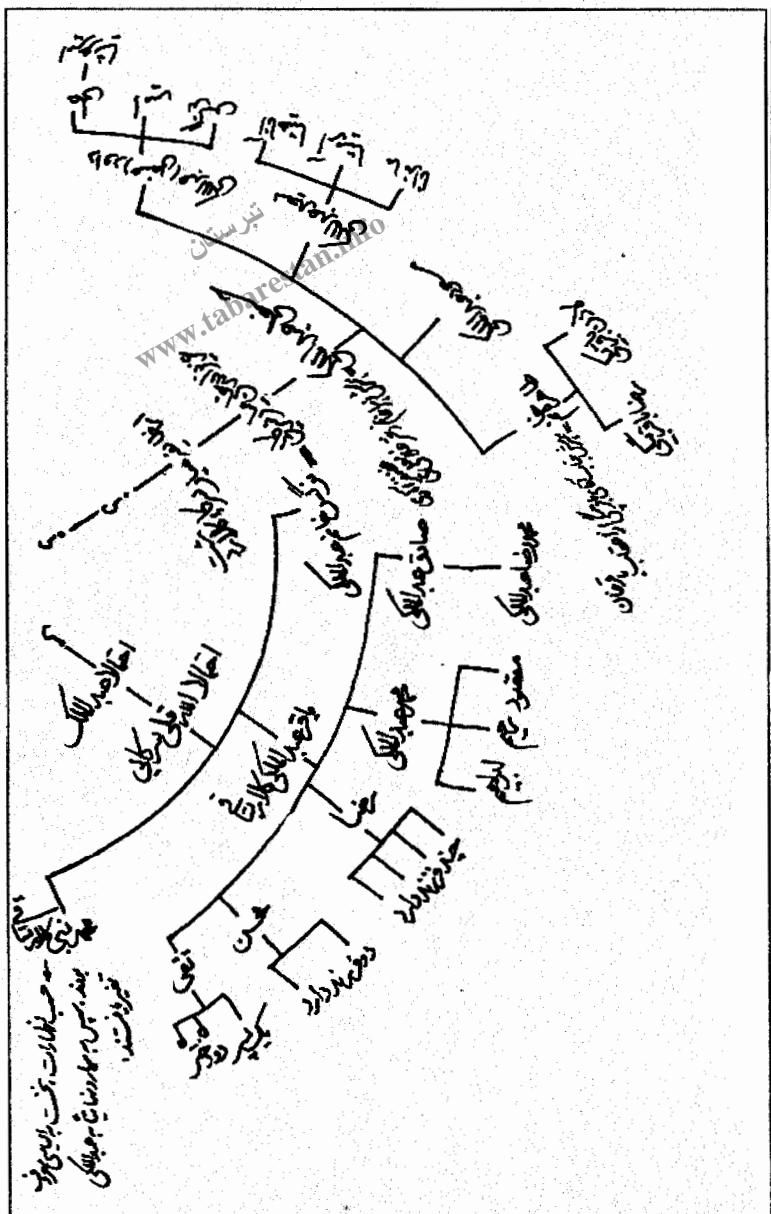
نمودار شمار ۴۳. نسب نامه اعقاب عسکر میار تبرسونی، معروف به میار عسکری.



نمودار شماره ۴۴. نسب نامه سه شاخه از اعقاب میارهای تبرسواز فرزندان و نوادگان محمد تقی، علی اسد و اسدالله میار تبرسويي



نمودار شماره ۴۵. نسب نامه شاخه ای از خاندان میار ساکن سرکای کلاردشت،
معروف به عبدالملکی کلارستاقی.



نمودار شماره ۴۶. نسب نامه شاخه ای از خاندان میار ساکن واهد کلارشت،
موسوم به میار پساول.

تبرستان
www.tabarestan.info

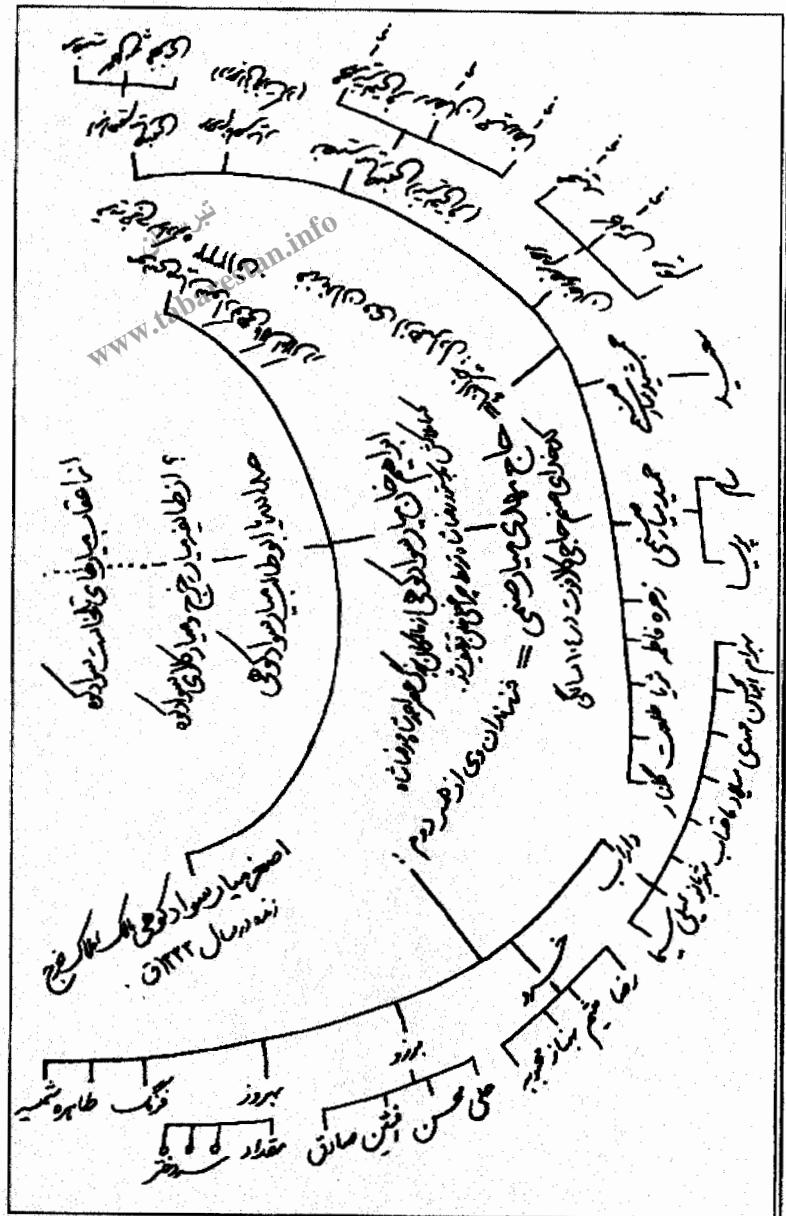
جوانا
۱۷۰

علی یکمیر سیاول مالک نفع نهاده است لایحه ای از ۱۲۰۰ آف.

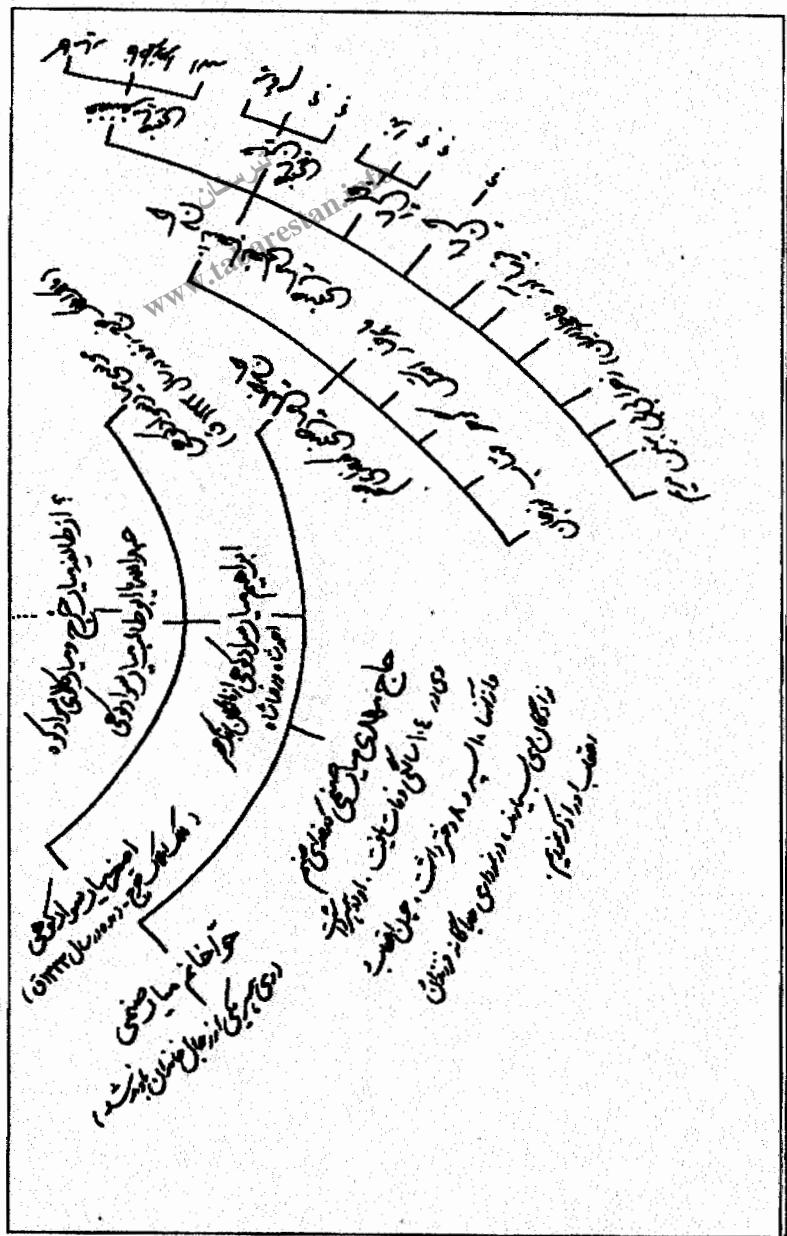
۱۴۲۲ق: حرمہ اپنے رکھ بیان
۱۴۲۲ق: حرمہ اپنے بیان مل

نمودار شماره ۴۷. نسب نامه خاندان میار تلخاست سوادکوه در عصر زندیه.

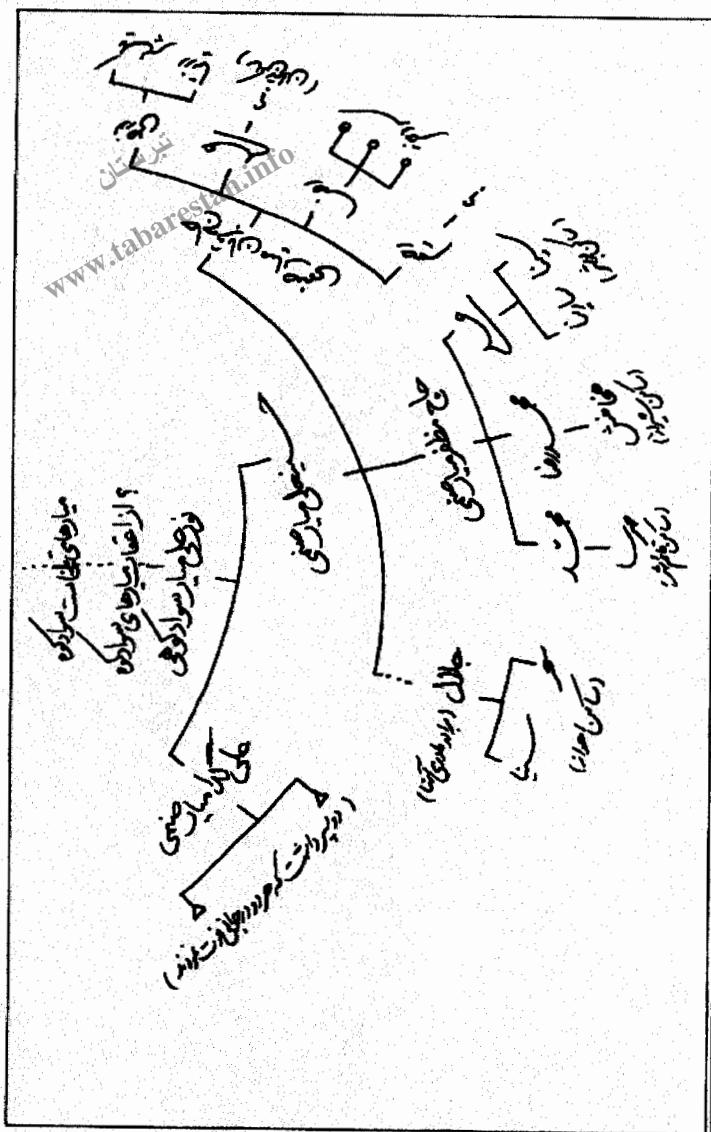
نودار شماره ۴۸. نسب نامه اعقاب حاج مهدی ابن ابراهیم خان میار سوادکوهی
(خرجی) ساکن صنم حاجی کلای قائم شهر، معروف به میار صنمی.



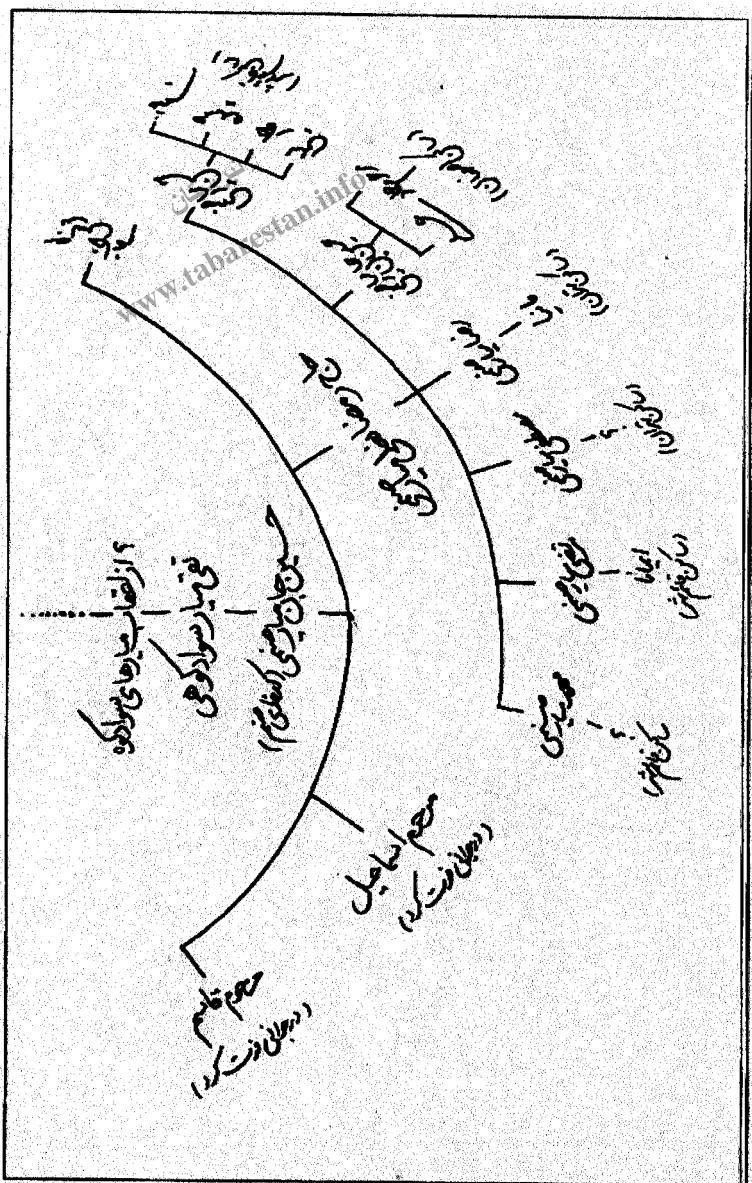
نmodar شماره ۴۹ . نسب نامه اعقاب حاج خلیل ابن ابراهیم خان میار سوادکوهی
(خرجیج) ساکن صنم حاجی کلای قائم شهر ، معروف به میار صنمی .



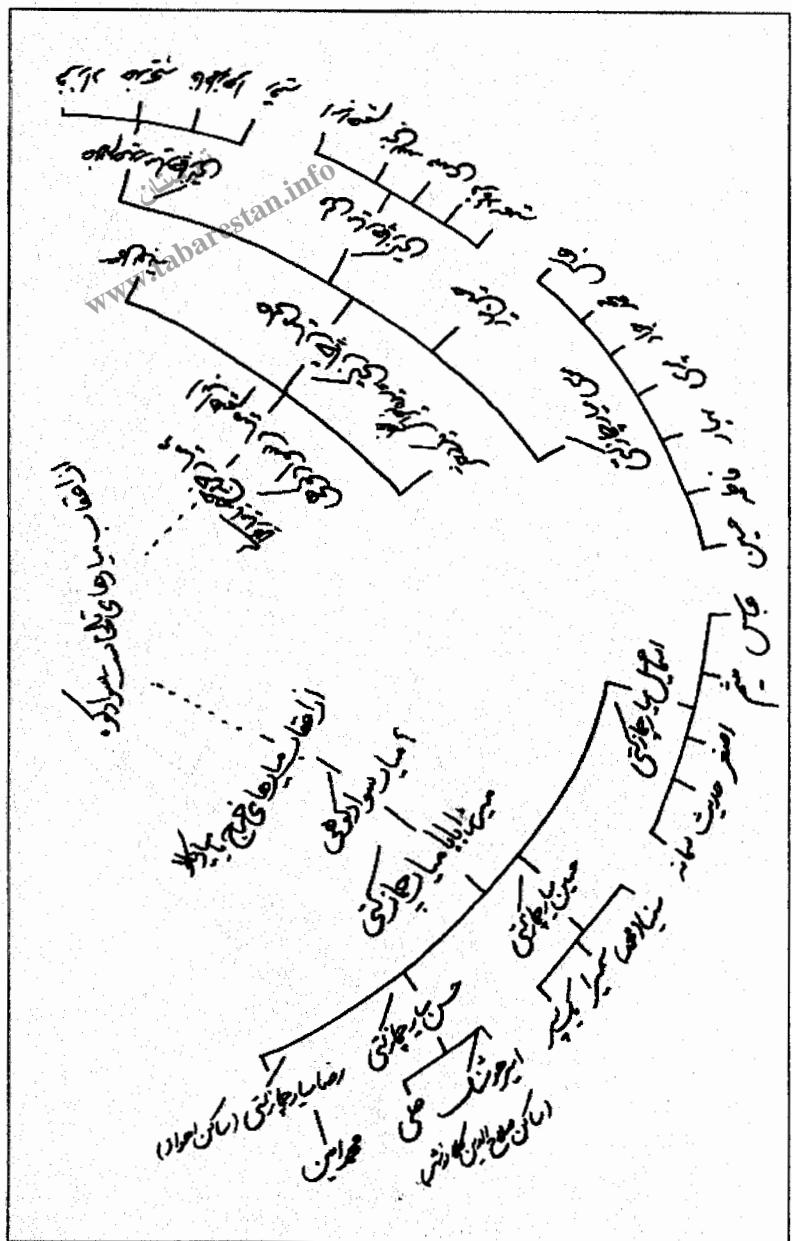
نمودار شماره ۵۰. نسب نامه اعقاب نور علی میار سوادکوهی، ساکن صنم حاجی
کلای قائم شهر،
معروف به میار صنمی.



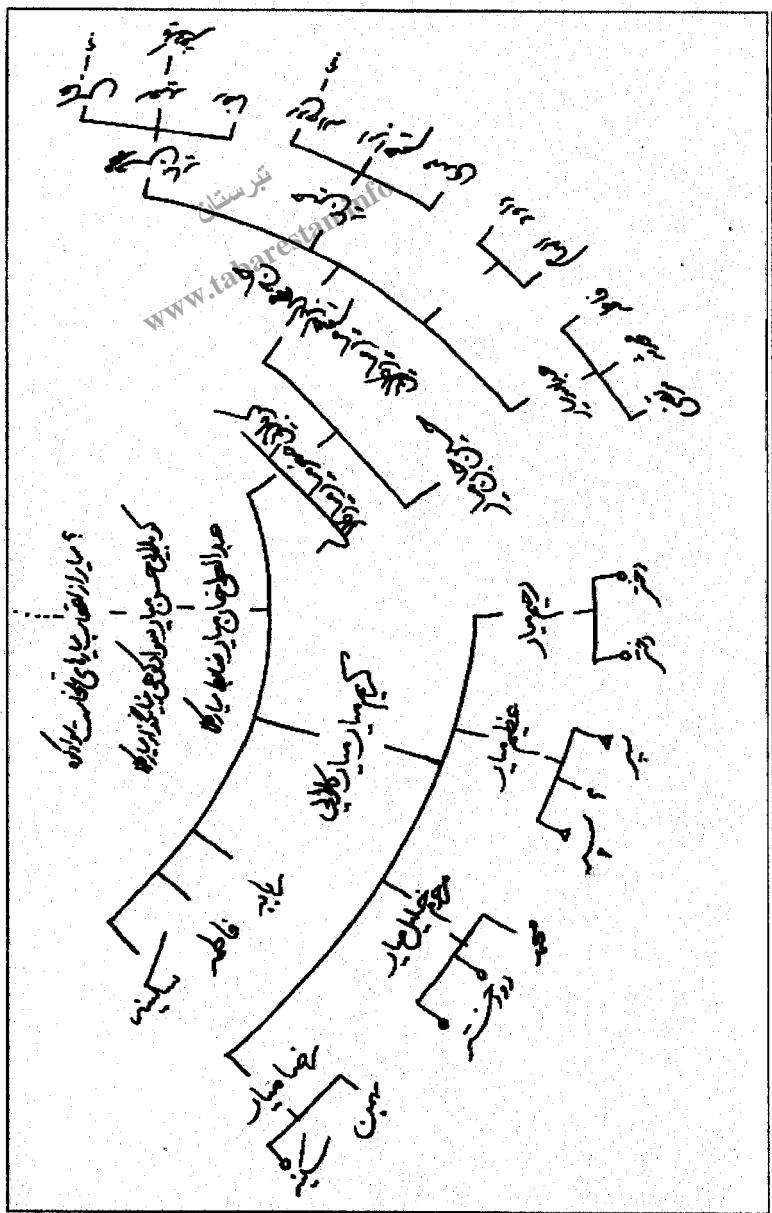
نودار شماره ۵۱. نسب نامه اعقاب حسین جان میار سوادکوهی ، ساکن صنم حاجی
کلای قائم شهر ،
معروف به میار صنمی.



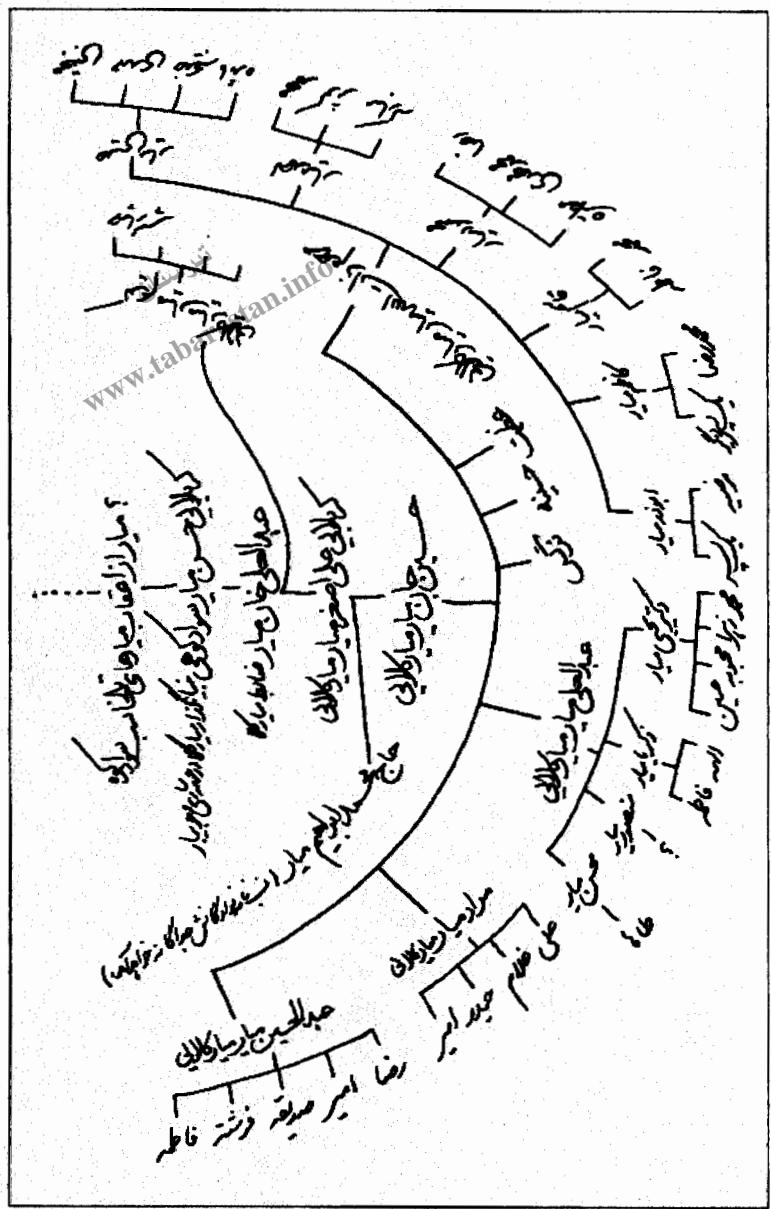
نمودار شماره ۵۲ . نسب نامه دو شاخه از اعقاب خاندان میار سوادکوه ساکن
چمازکتی قائم شور ،
معروف به میار چمازکتی .



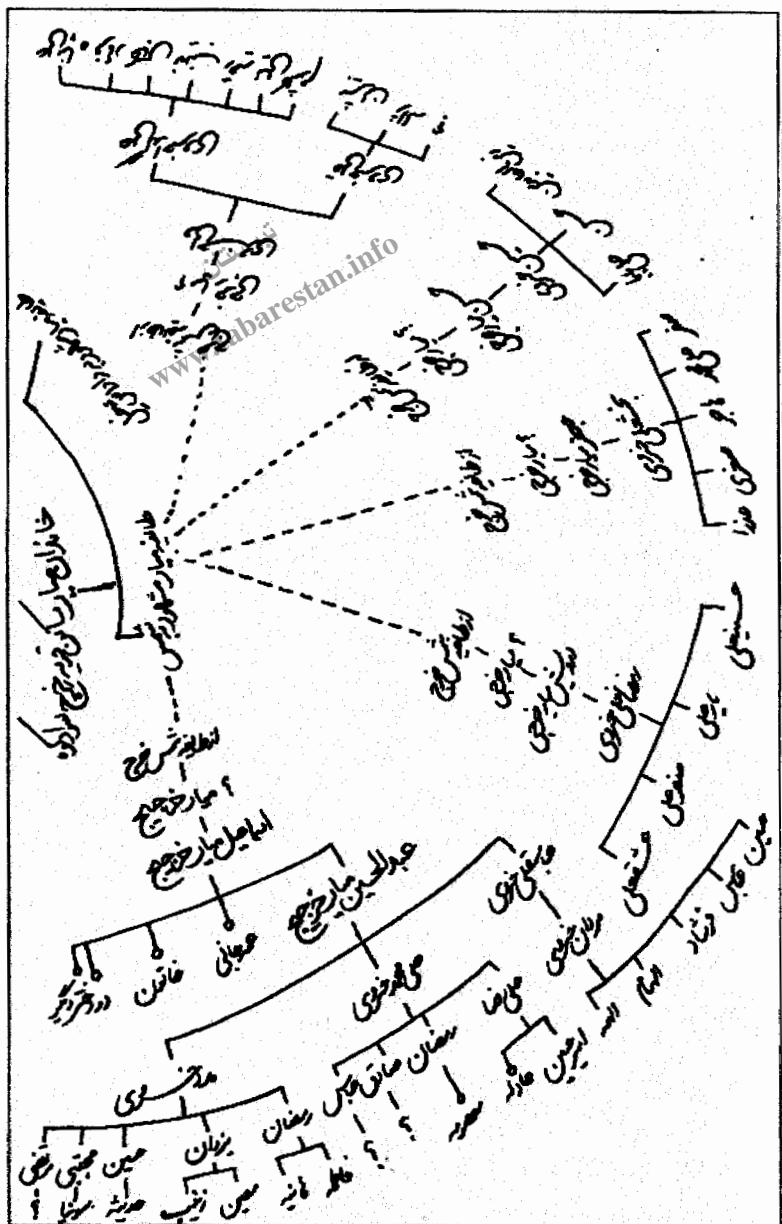
نمودار شماره ۵۳ . نسب نامه بخشی از اعقاب عبدالعلی خان میار سوادکوهی ،
ساکن میار کلای ساری ، معروف به میار .



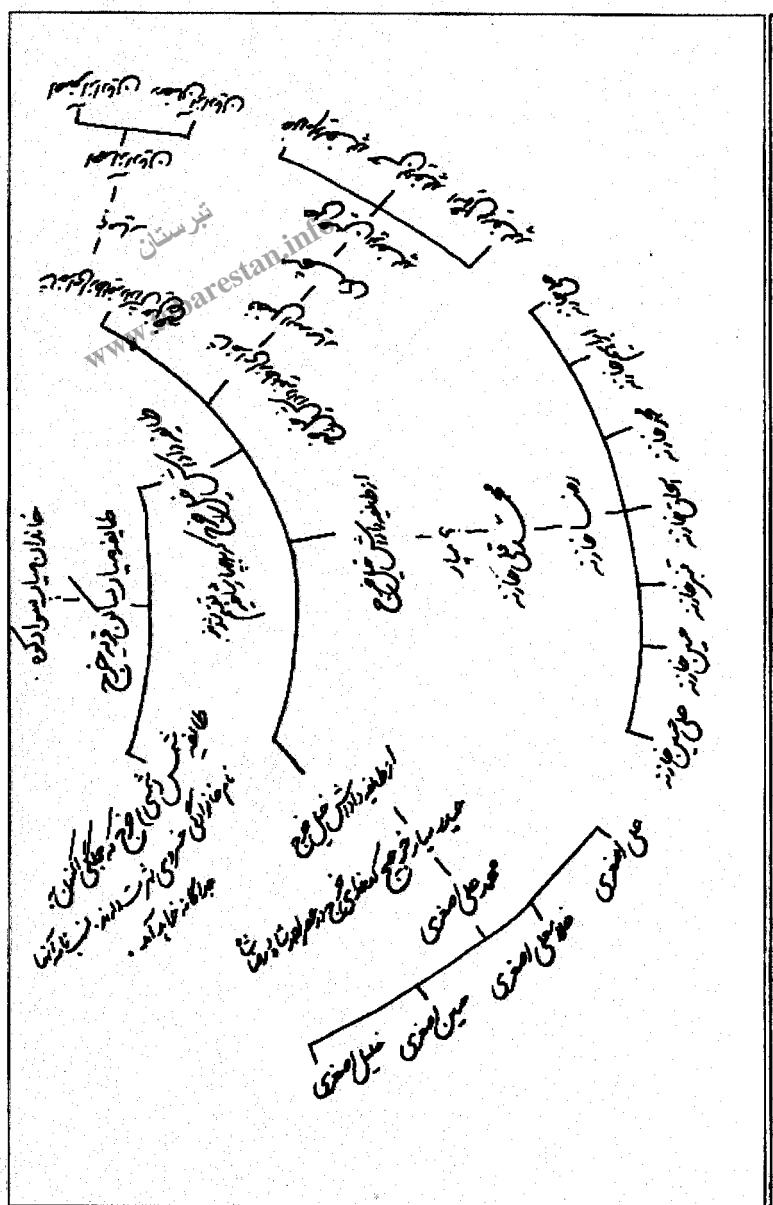
نمودار شماره ۵۴. نسب نامه بخش دیگری از اعقاب عبدالعلی خان میار سوادکوهی، ساکن میار کلای ساری، معروف به میار



نودار شماره ۵۵. نسب نامه بخش دیگری از خاندان میار سوادکوه، ساکن آبادی
خرج، از طایفه شمس، مشهور به خسروی.



نمودار شماره ۵۶. نسب نامه بخشی از خاندان میار سوادکوه، ساکن آبادی خرج، از طایفه داداش خیل، مشهور به یوسف پور، خازنه، اصغری و آزادیان.



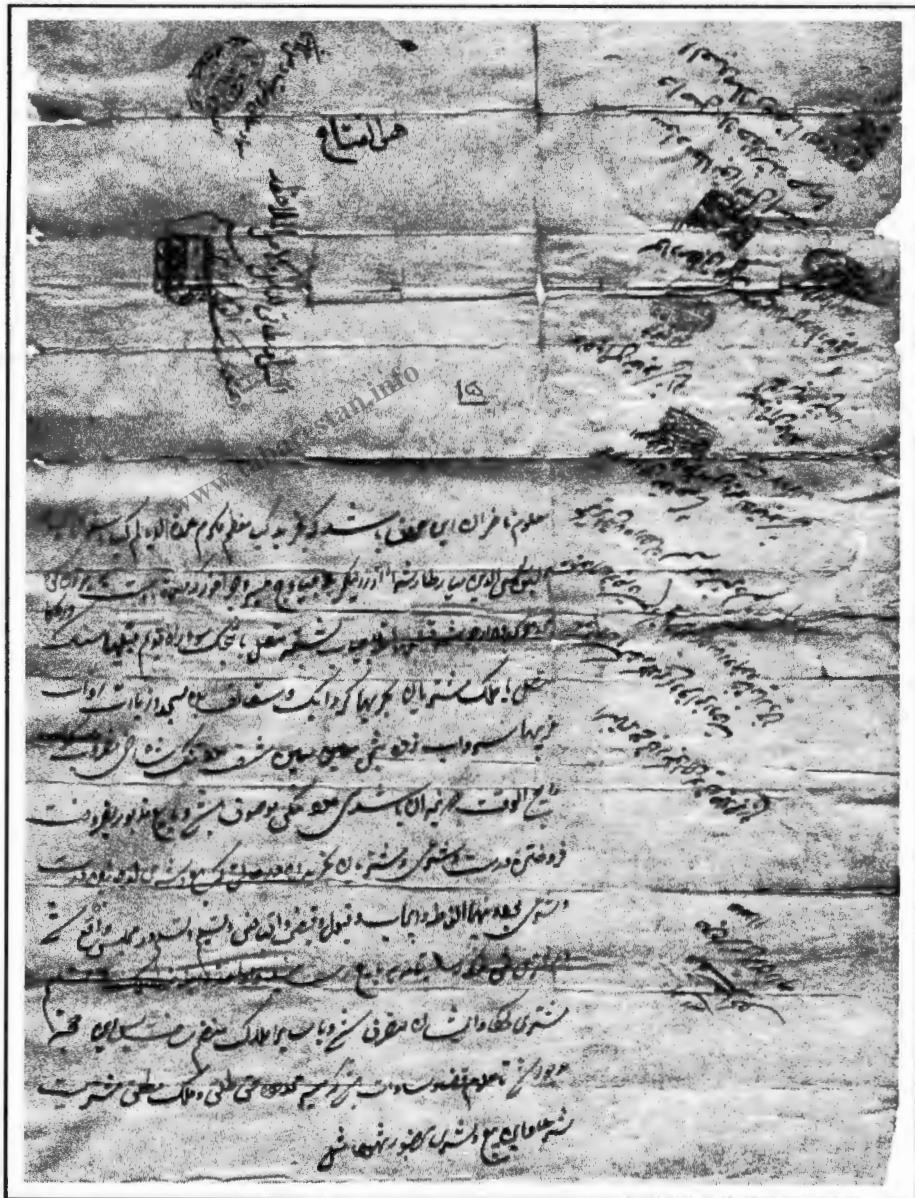
تبرستان
www.tabarestan.info

بندش پنجم

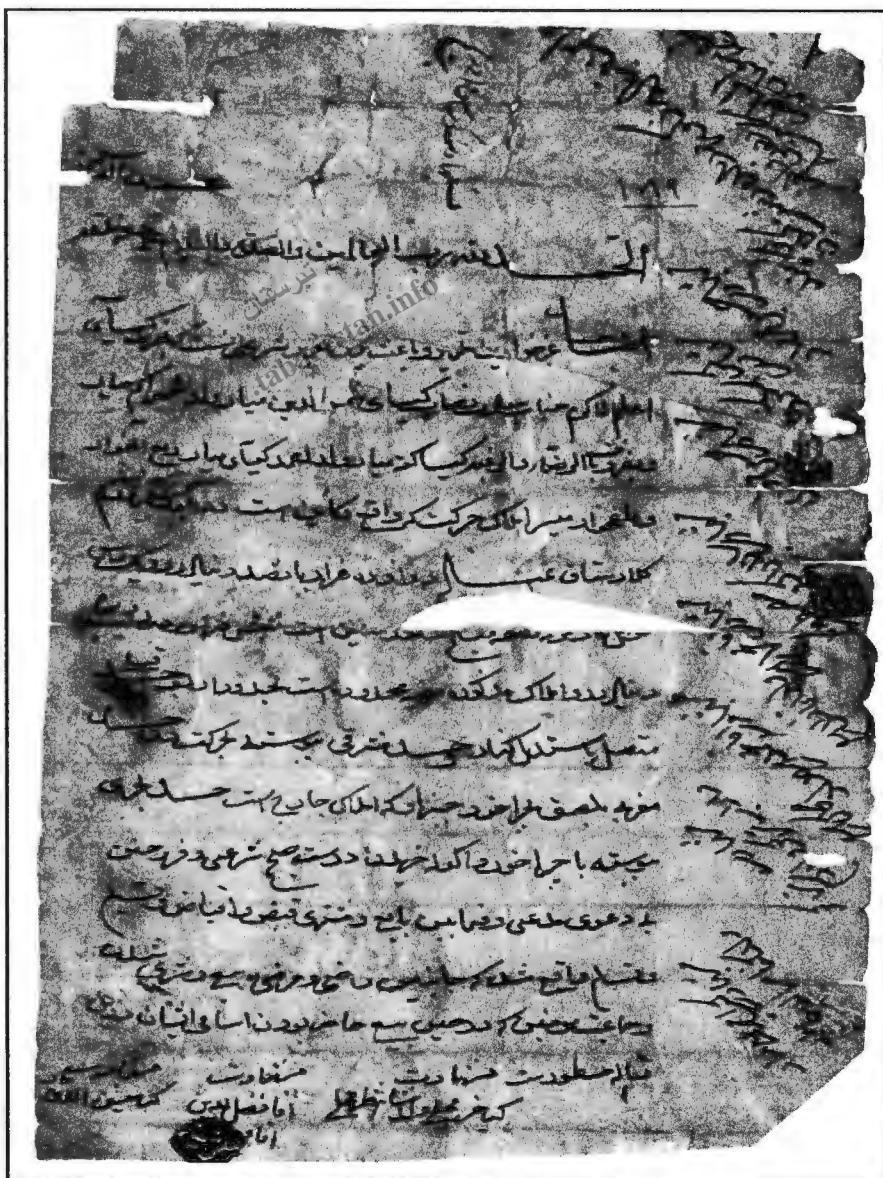
تصویر گزیده اسناد
کلارستاق و خاندان میار



سد شماره ۱. مبایعه نامه مرتع تورزن کوه مورخ ۸۸۳ ه.ق که توسط کویار پسر عزالدین میار به شمس الدین و شاه ملک پسران محمد شاه تلاجیاوج فروخته شد.



سند شماره ۲. سواد مبایعه نامه مرتع تورزن کوه در سال ۹۱۰ ه.ق که توسط زوینکمر قلاجیاوج به کیا اسرافان پسر شمس الدین میار طارشی فروخته شد.



سند شماره ۳. مبایعه نامه املاک موسوم به حرکت مورخ ۱۰۴۰ ه.ق، که بین دو نفر از رجال خاندان میار خرید و فروش شد.



سند شماره ۴. حکم شیخ سعدی در باره دعاوی خاندان کلاگر و خاندان میار در موضوع بهره و خراج املاک خاندان میار در قریه ذوات، مورخ ۱۴۰۴ق.

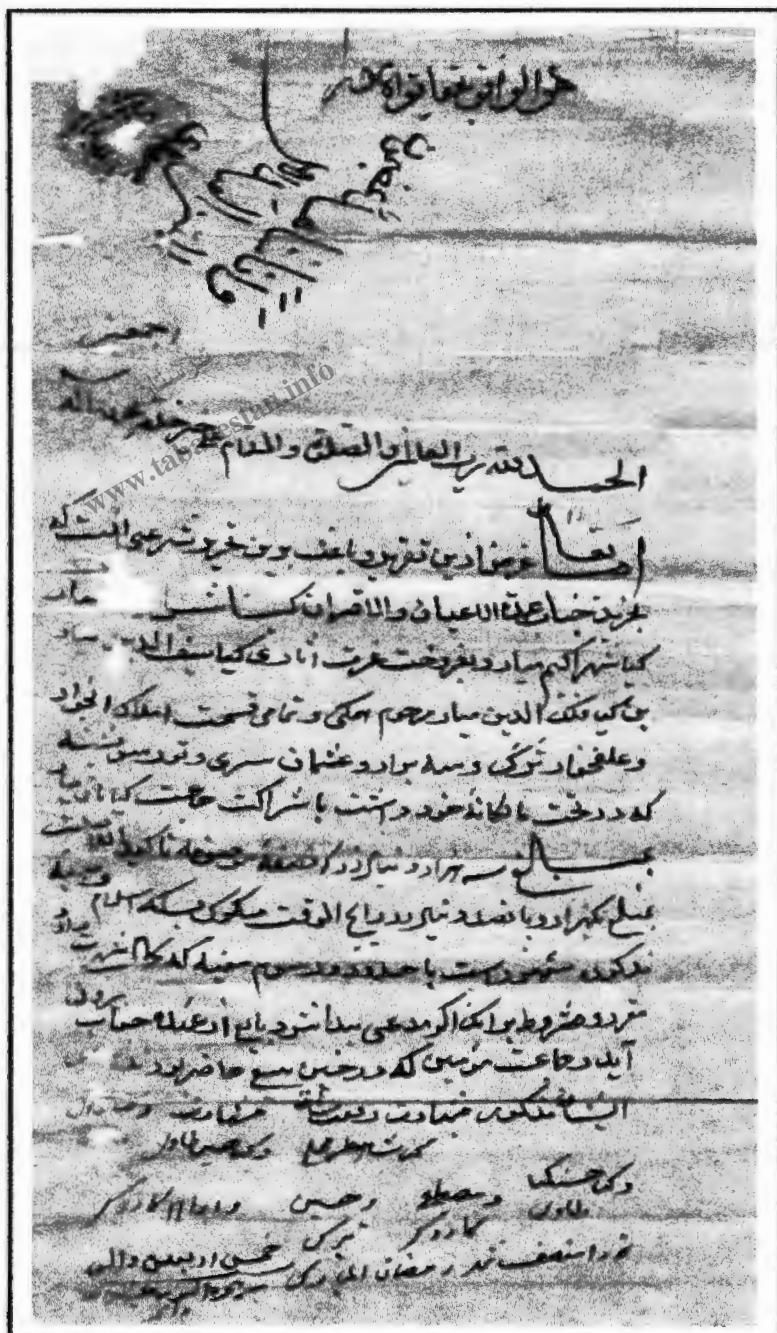
ابن بجهه حبیت او را با های کلاسنان جمع شد و عصالت
موارد دادن که هر وقت که زمین نمود کرد راحبت است و آن قرار
در اعتراف مانده مبتدا رش باشد کن روز و بجهه خرابی آغاز کرد.
مش ارالم ناس پسر و زیاده در آن طلب باشد و حاضر باش و خواه
حصار عرب و متوأی نشوند و این نجاتی را اندی خواسته اند علی
در اخراج فوری فوری این حبسند که لجهزدین حسین در در درست
آن حبس بود و نیز حرا و دزور مردینی حرب یکم رغبت از مکر صفت
وابره بگویی با دینی و دزدی و دزدی که از افراد مانع شد

بابا بایله کویه الصخیر بایله صد و معاشه

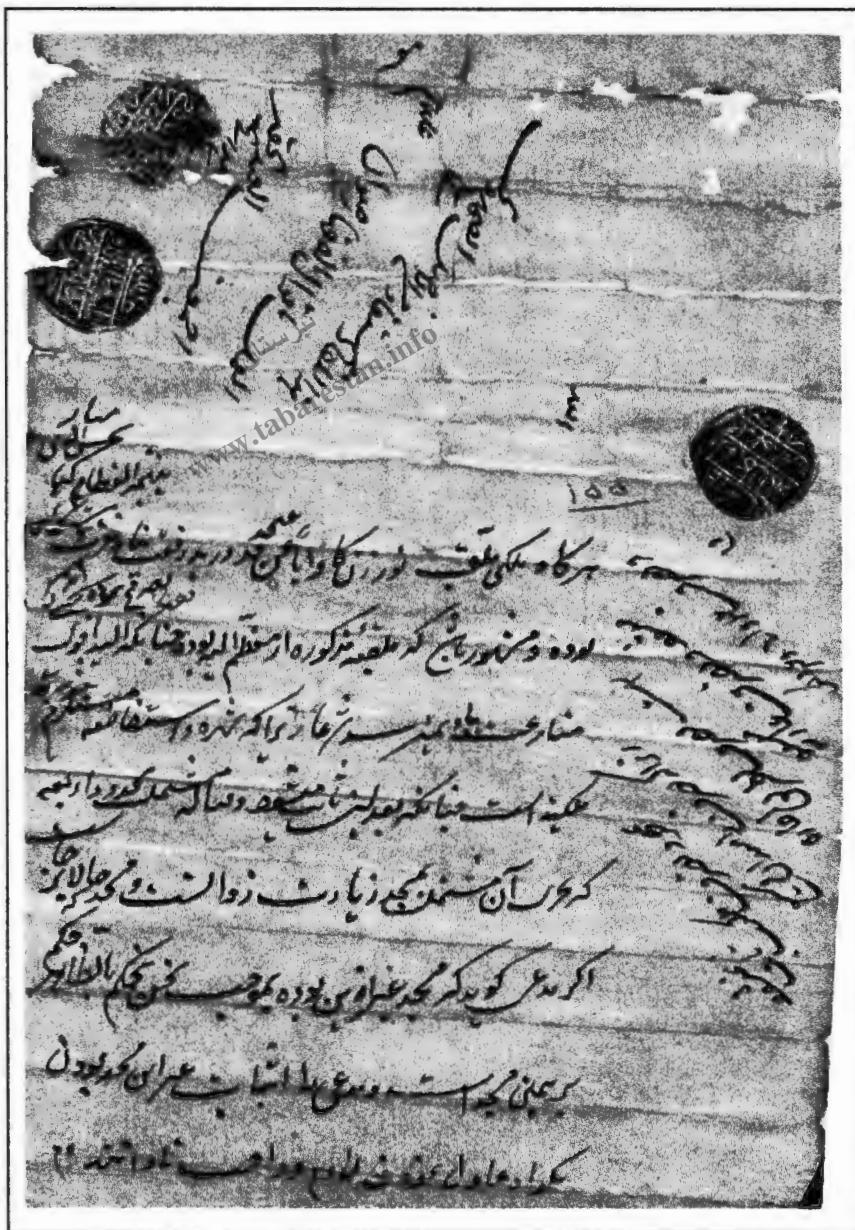
الف

دین هر روزه مند

ادامه سند شماره ۴. حکم شیخ سعدی در باره دعاوی خاندان کلاسک و خاندان میار در موضوع بهوه
و خواجه املاک خاندان میار در قریبه ذوات، مورخ ۱۰۴۳ه.ق.



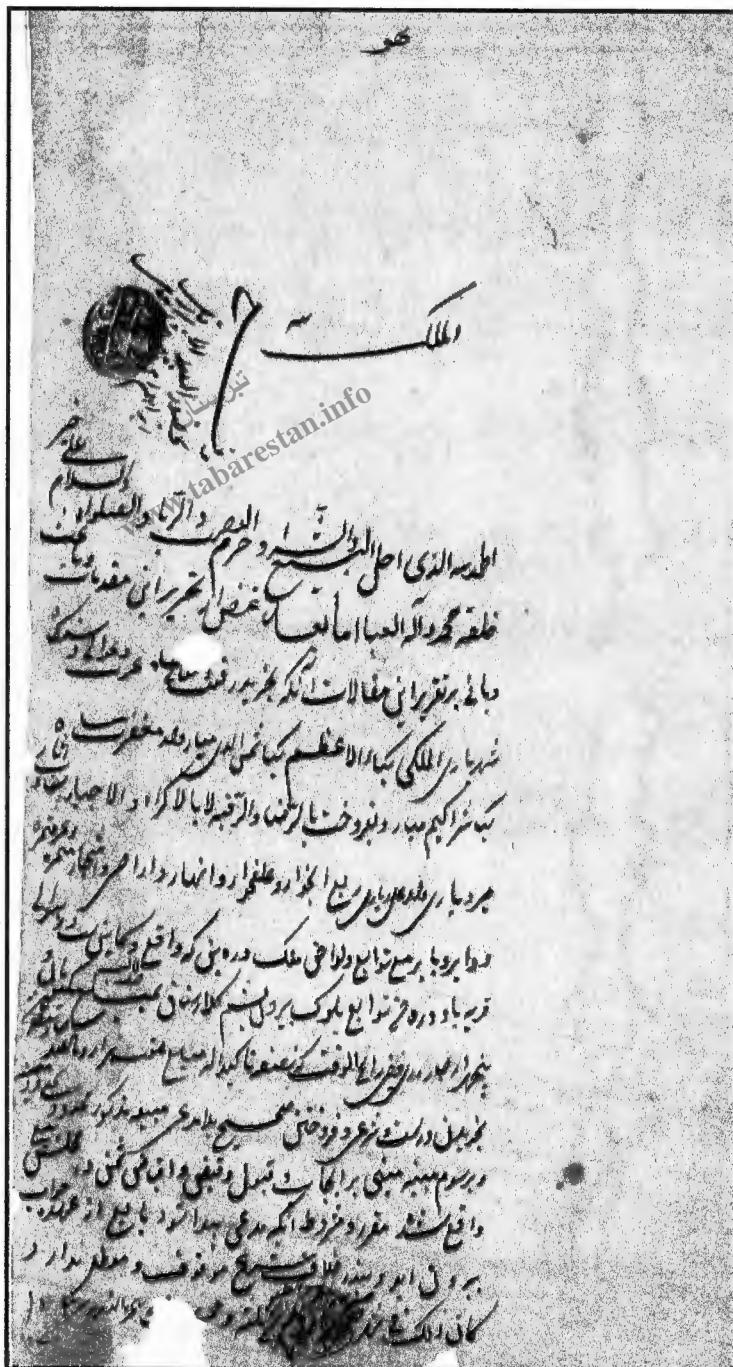
سنده شماره ۵، مبایعه نامه مراغه و املاک موسوم به قوک، سه بوار، عثمان سری و قورسو پشته، مورخ ۱۴۰۵ ه.ق، که بین چند نفر از رجال خاندان میار خرید و فروش شد.



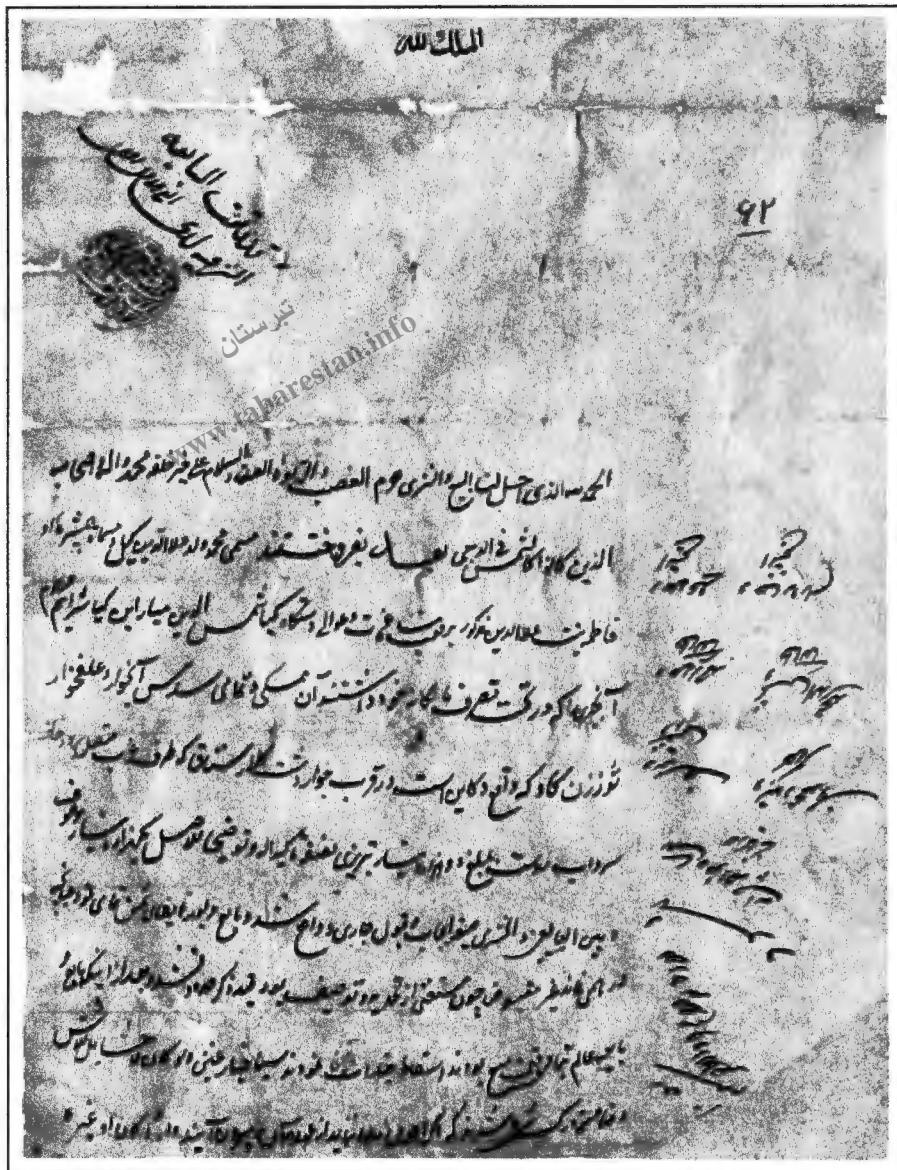
41

لله رب العالمين وصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاللّٰهُ بِحُكْمِهِ
غَرْبَيْنَ تَحْرِيرَ ابْنِ حَدْرَشِ شَرْبَانِيَّةِ كَمْ بَحْرَ وَغَزِيرَ غَدَارَةِ
كَانَ يَقْوِيْ كَمِيلَ وَلَدَ ابْرَاهِيمَ كَبْنَ وَقَنِيَّةِ بَنْتِ بَهْرَ بَنْمِيلَ
وَبَحْرَ يَرْفَعَتْ بَنَاهُ وَاجْلَالَ سَتْكَرَ شَرْبَانِيَّةِ كَيْسَانِيَّةِ
نَوْيِ الْأَعْظَمِ لَمْ كَيْتَسِ الْأَعْظَمِ مَيَارَدَ لَوْسَرَ ابْنِيَّةِ
لَهْشِ كَيْ قَوْذَنَ كَوَهَ رَبِيعَلَيْهِ هَنْزَادَ نِيَّاَتِ بَنِيَّةِ فَقْعَنِيَّةِ
الْخَلَلِ كَنْسَفَ اَوْلَوَدَهَ بَهْشَرَ بَنَاهِيَّهِ كَمِيلَ اَوْلَيَاَرَهَامَ
وَكَالَ وَاصِلَ وَعَادِرَ بَارِعَهَ شَدَّاَكَرَ بَرِيقَ بَهْمَرَ سَرَهَجَ كَوَهَ
الْأَبْجَتَ اَوْيَيْ تَحْرِيرَ ابْنِ شَرْبَانِيَّةِ كَيْسَانِيَّةِ
اَشْتَيْ خَسِنَ الْفَ لَشَهْرَ دَانَ رَعْتَهَ
سَالَاسَكَعَ عَمَدَلَعَ وَسَيْسَرَهَجَرَ وَعَيْنَهَ كَ
وَعِسَنَ كَهْدَوَرَ دَلَحَمَهَسَرَ دَاهَهَ رَوَهَ وَعَلَلَ سَيْدَرَ
وَمَهَدَ الْأَفَارِمَهَ دَشَنَ الْهَمَنَ اَوْهَمَمَهَ وَهَلَلَ وَسَتْكَرَزَيَ

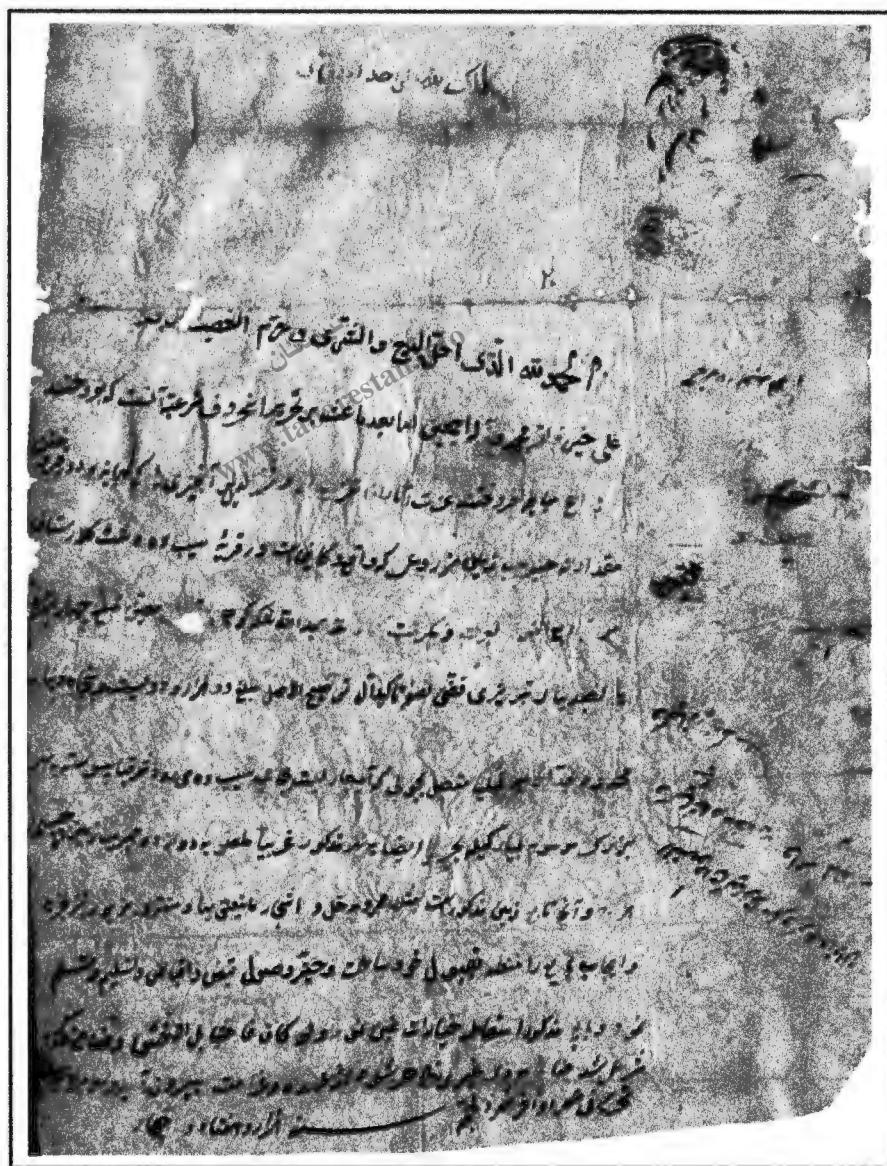
سند شماره ۷. مبایعه نامه سهم خاندان گیل از مرقع تورزن کوه مورخ ۱۰۵۲ ه.ق، که آن را به رجال خاندان میار فروختند.



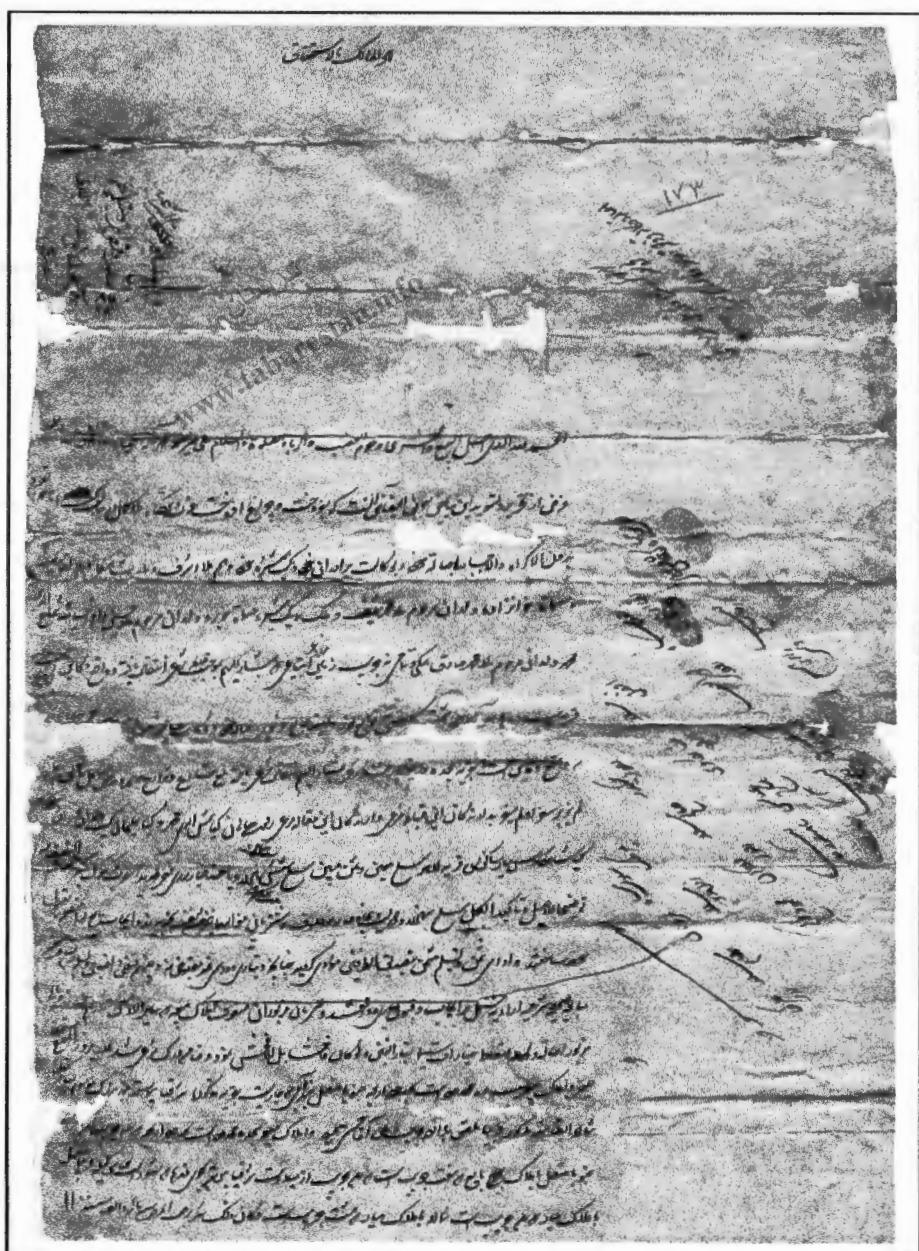
سند شماره ۸. مبایعه نامه املاک خاندان میار دیاری واقع در دره بن باودره مورخ ۱۰۵۳ق، که
آن را به رجال خاندان میار فروختند.



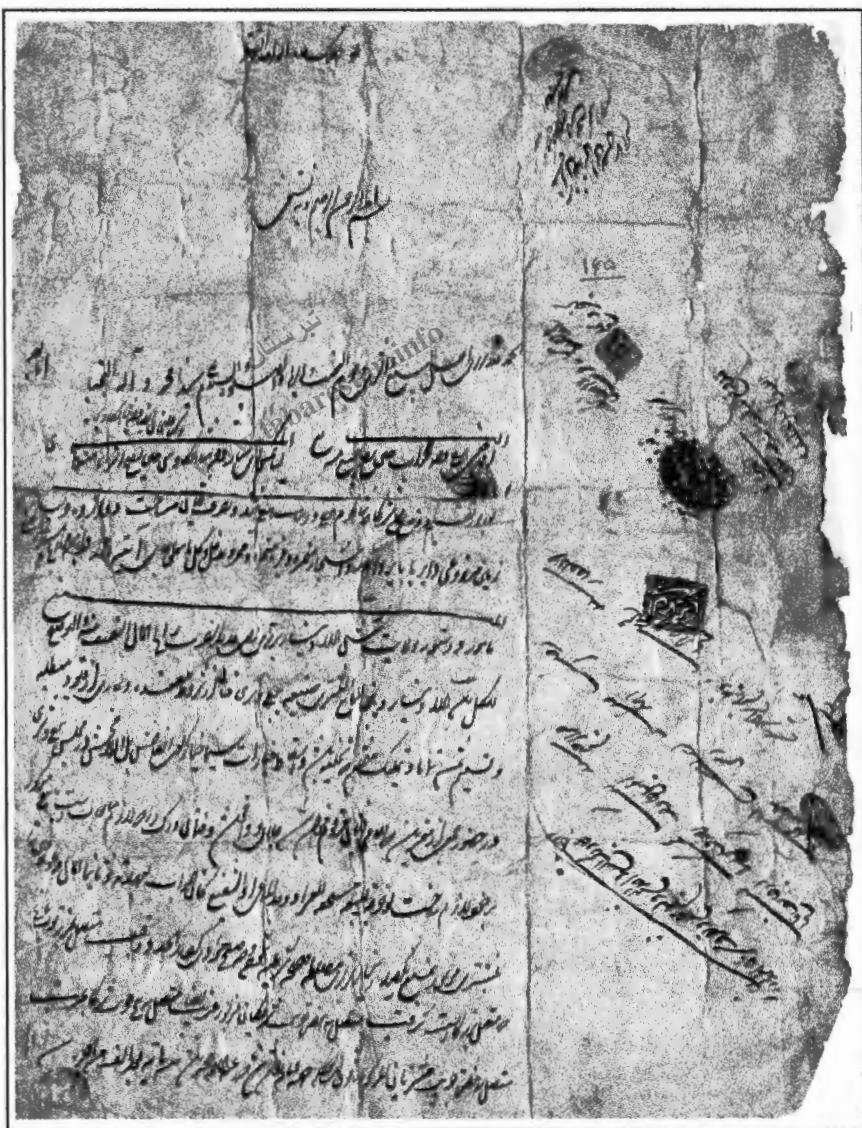
سند شماره ۹. مبایعه نامه سهم خاندان گلیل از مرتع تورزن کوه مورخ ۱۰۵۵ ه.ق، که آن را به رجال خاندان میار فروختند.



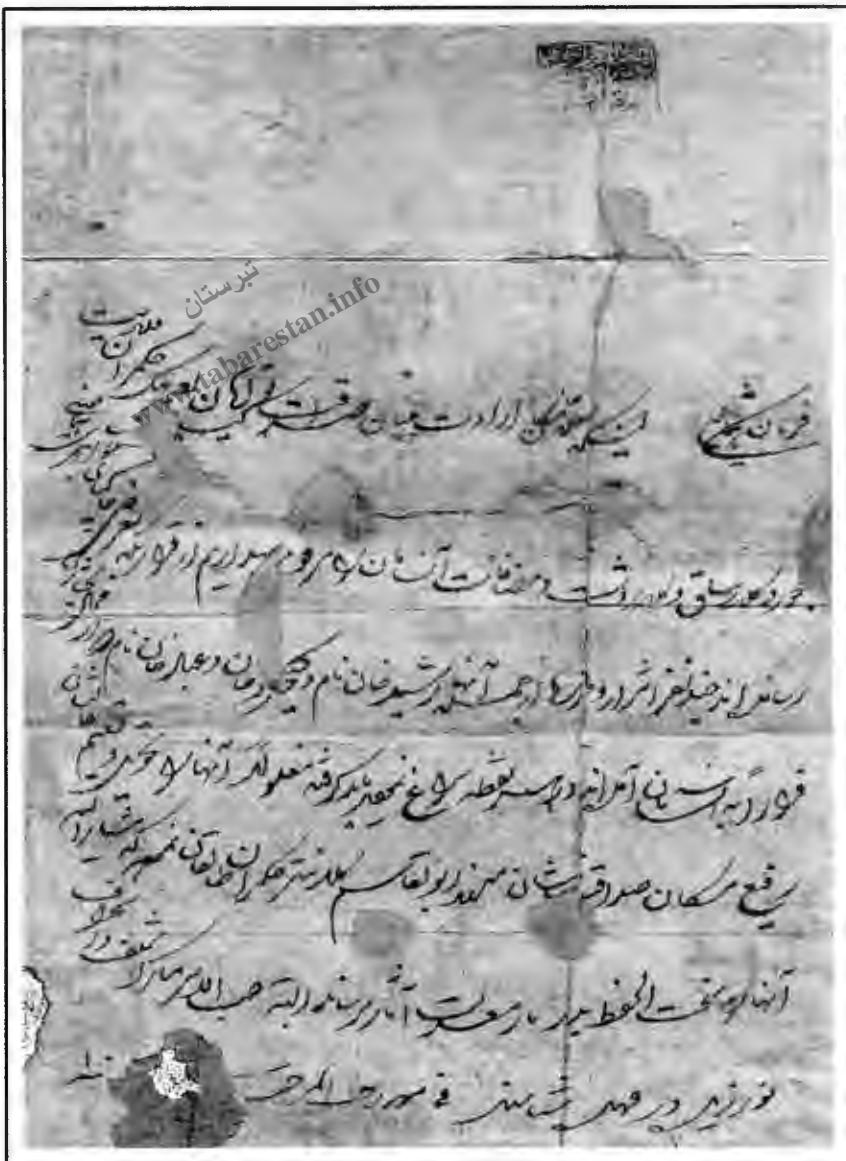
سند شماره ۱۰. مبایعه نامه املاک خاندان نور اقع در دره قریه سیب ده مورخ ۱۰۷۴ق، که آن را
به رجال خاندان شکر کوهی فروختند.



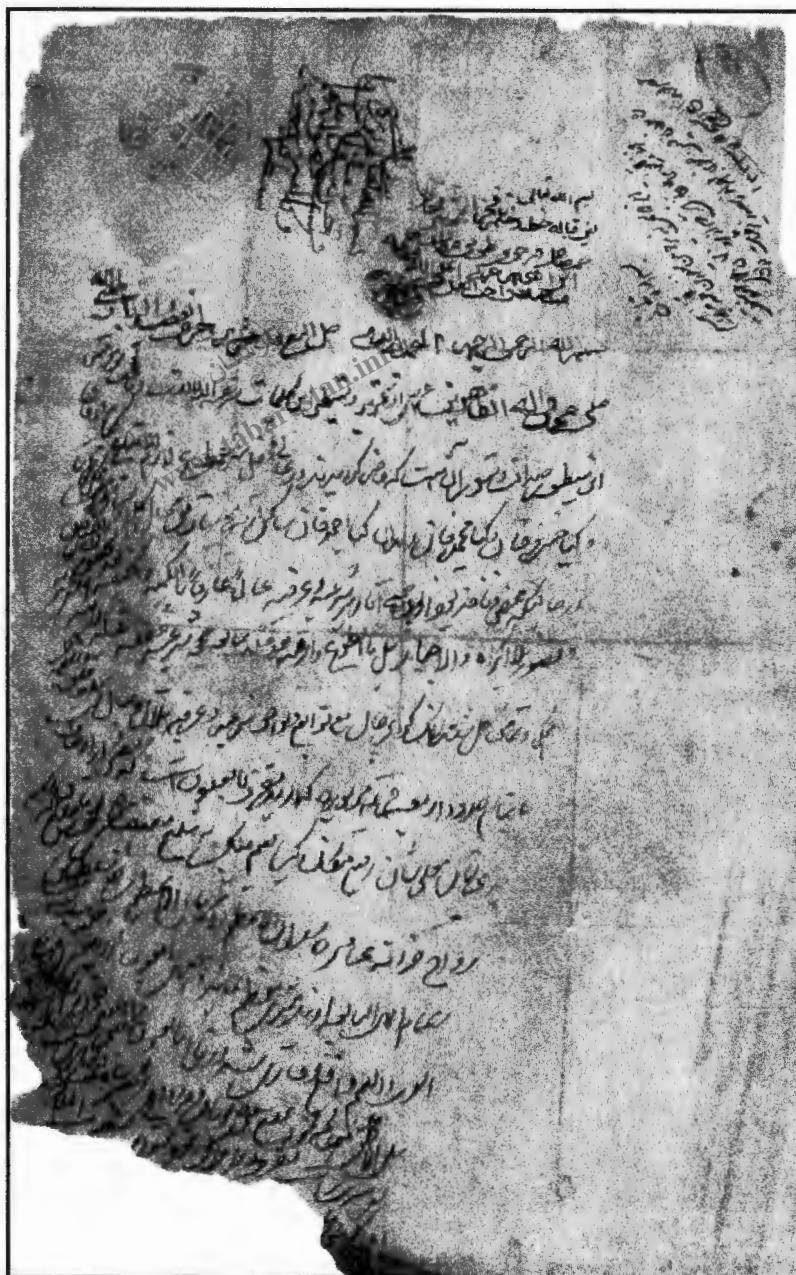
سند شماره ۱۱۰ مبایعه املاک خاندان نو در قرای آیش بن و عیاس کلا و سیب ده مورخ ۱۱۰۰ق،
که توسط وکیل شان ملا کمال به دو نفر از رجال خاندان میار فروخته شد.



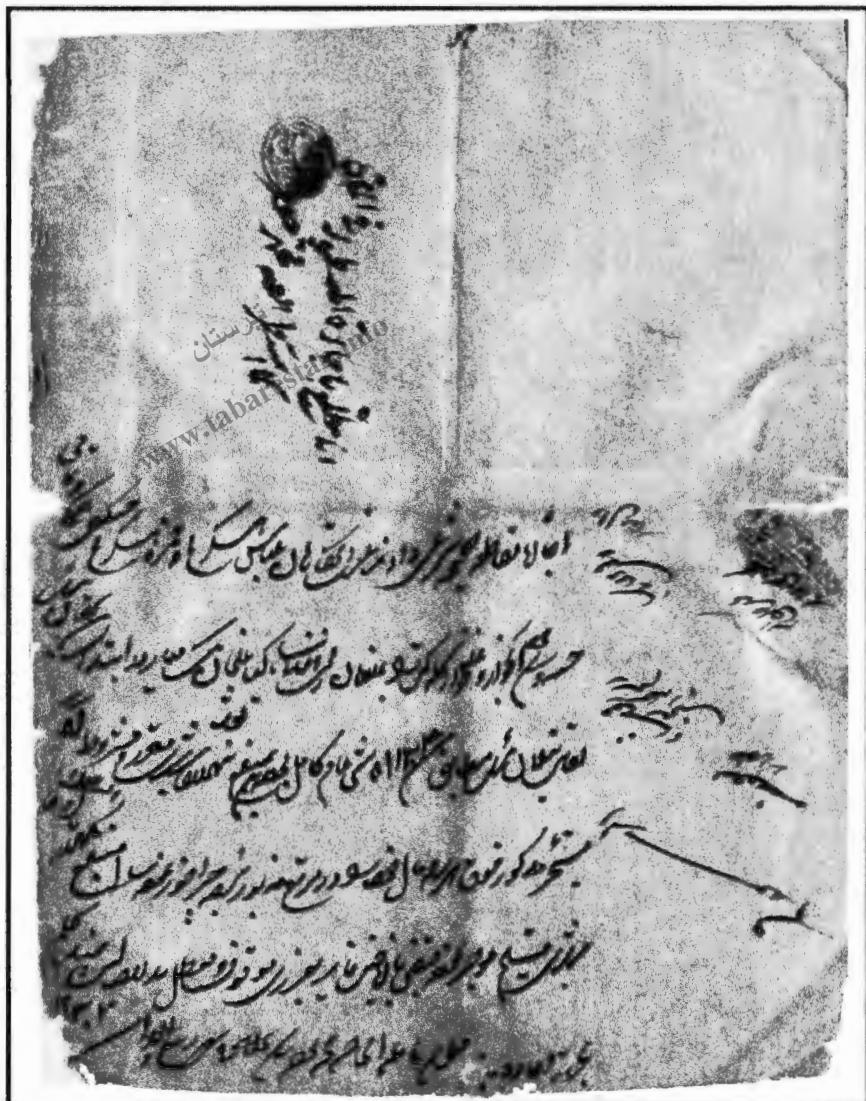
سند شماره ۱۲. مبایعه املاک خاندان هرج در قریه سیب ده مورخ ۱۱۰۰ ه.ق، که توسط آقا حسین هرج به دو نفر از رجال خاندان میار فروخته شد.



سند شماره ۱۳. فرمان شاه سلطان حسین صفوی خطاب به کیانیم بیک حکمران ولایت کجور و
کلارستان و کلاردشت و مضافات، مبنی بر دستگیری و اعزام اشارة که از محال بختیاری به مناطق
مذکور پناهنده شده بودند، احتمالاً در رجب سال ۱۱۲۸ هـ.



سند شماره ۱۴. مبایعه نامه املاک کردیچال، که در دوران سلطان حسین صفوی توسط چند نفر از رجال و خوانین قریه ستار به کیا نعیم بیک میار فروخته شد.



سند شماره ۱۵. اجاره نامه موقع موسوم به کله گتی مورخ ۱۱۳۳ ه.ق، که توسط رجال خاندان هسکریج به علیخان بیک میار به اجاره داده شد.



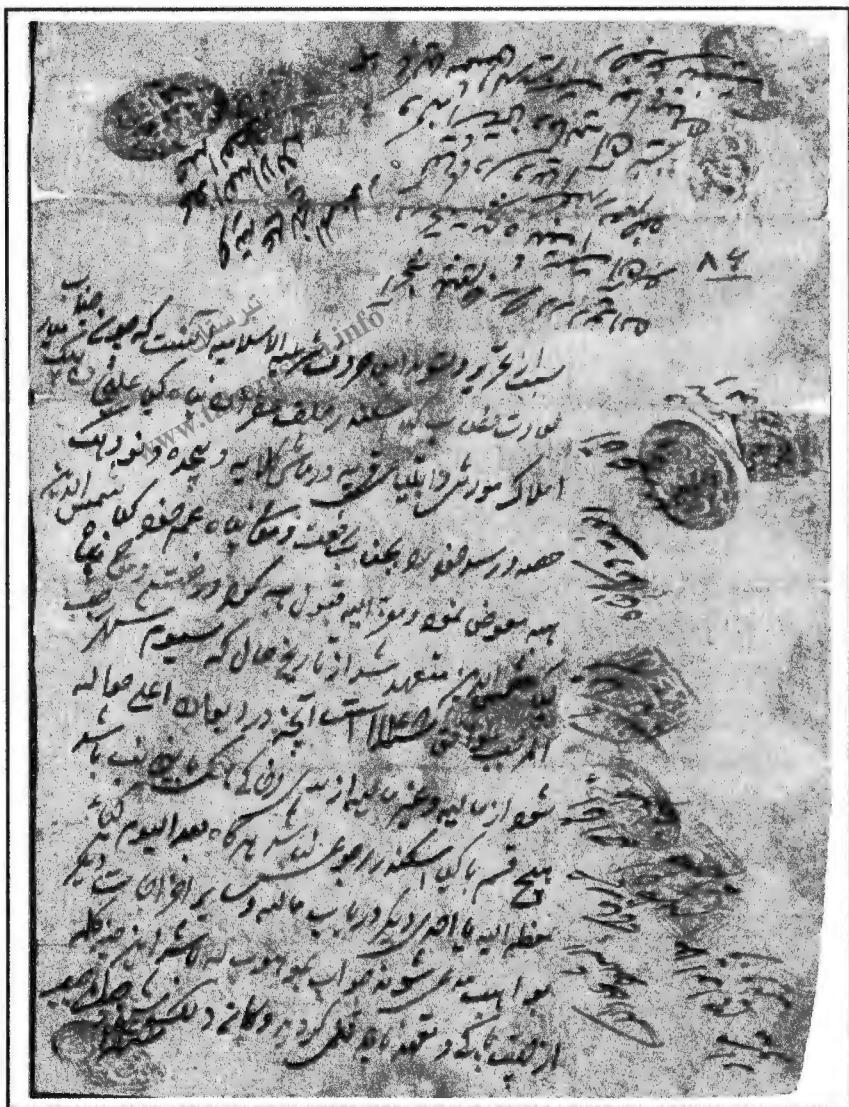
سند شماره ۱۶. مبایعه نامه مرقع وی انکنان مورخ جمادی الثانی ۱۱۳۴ هـ، که توسط فضل الله فنجار پرندگانی به محمد ریبع و محمد رضی میار فروخته شد.

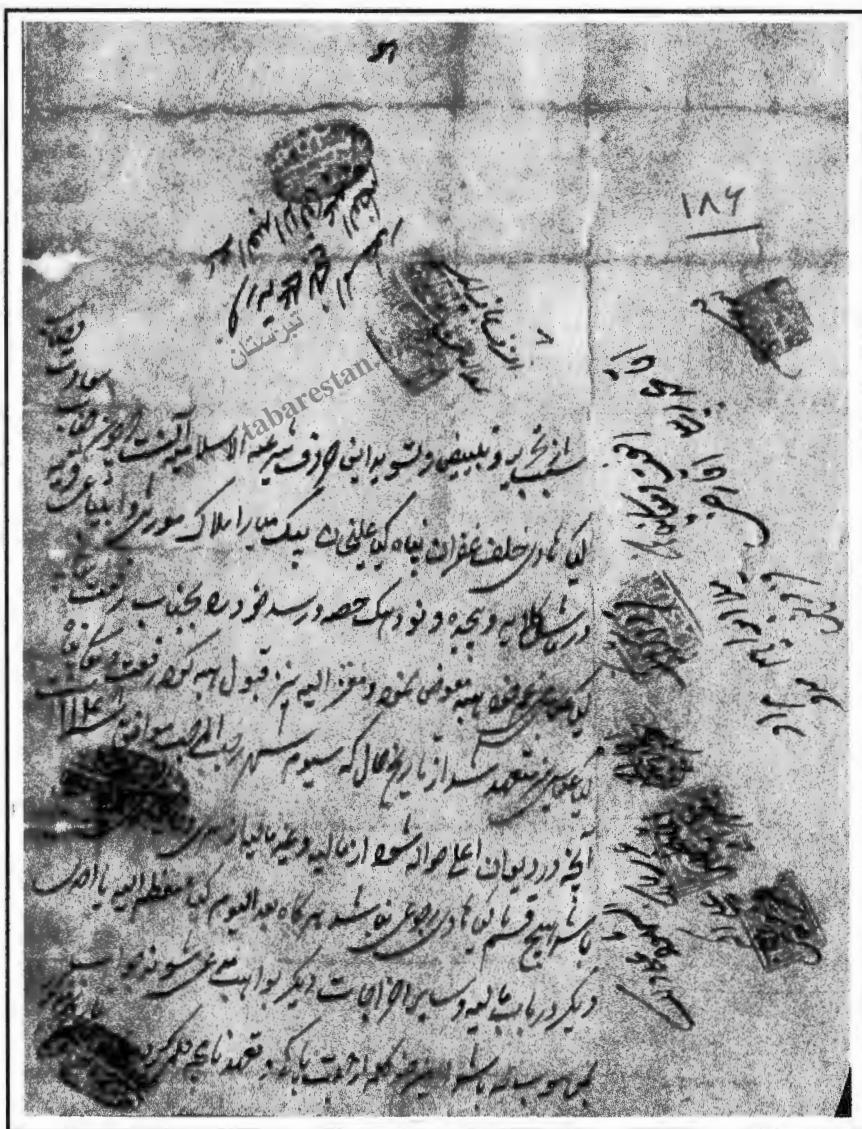


سند شماره ۱۷. مبایعه نامه بخشی از مرجع تبار کوه مورخ ذیقعده ۱۱۴۰ هـ، که توسط چند نفر از رجال خاندان بادریج به حاجی شاه منصور ولد محمد ریبع میار کلاردشتی فروخته شد.



سند شماره ۱۸. مبایعه نامه املاک خاندان میار تبرس مورخ رمضان ۱۱۴۶ق، که توسط چند نفر از رجال خاندان میار تبرس به کیا هادی میار فروخته شد.

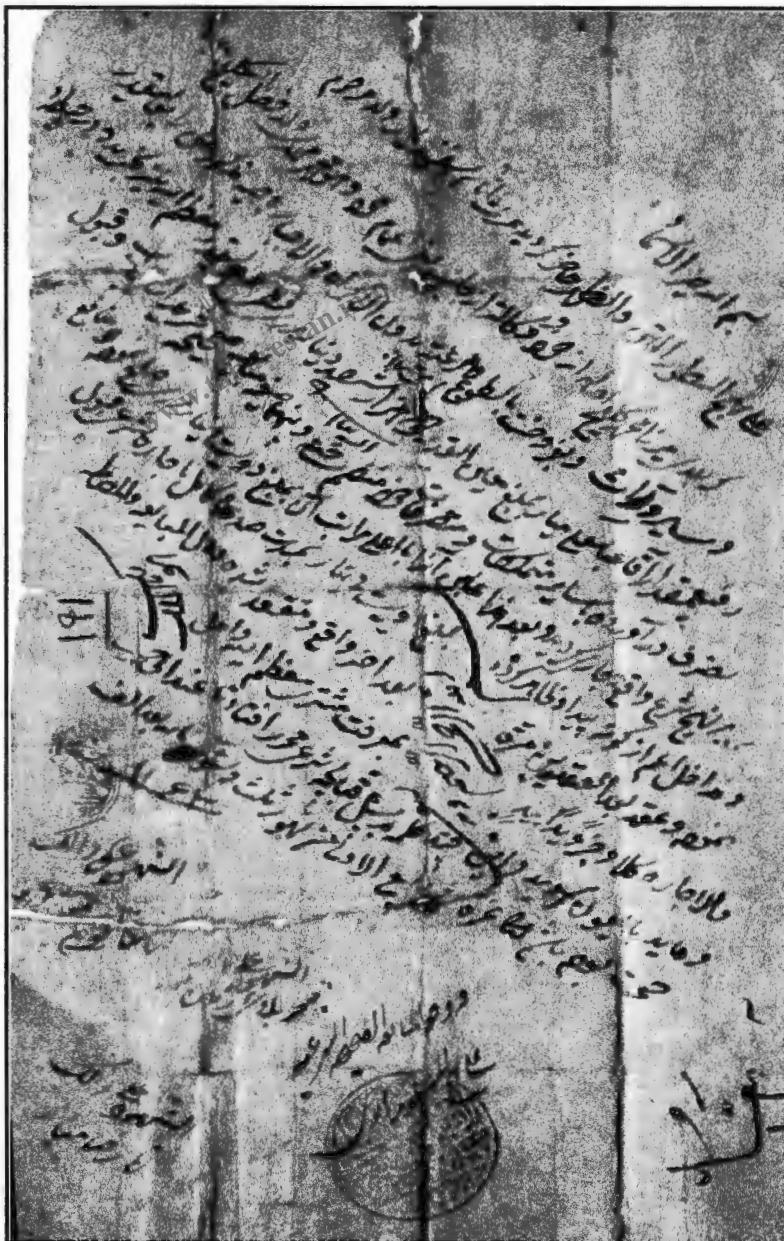




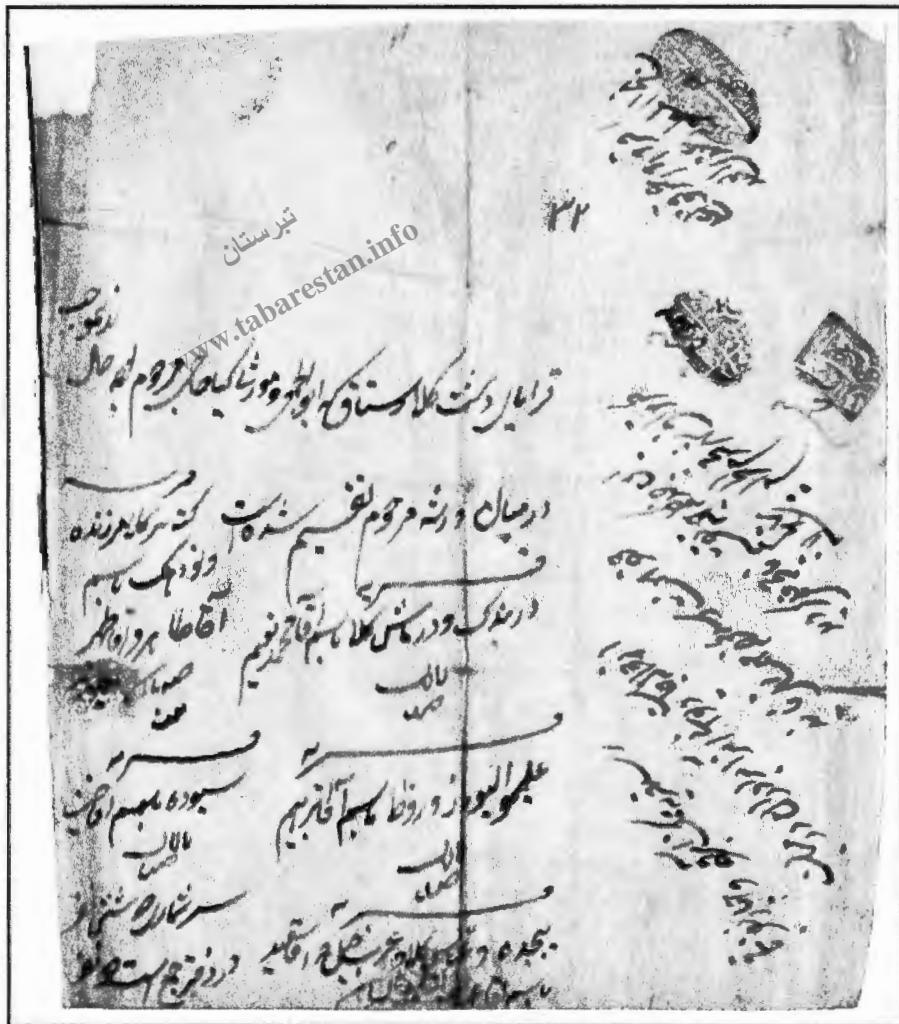
سند شماره ۲۰. هبه نامه املاک خاندان میار لاهو مورخ ۱۱۴۸ھ.ق، که به موجب آن کیا هادی میار املاک خود در درماش کلا و پیچده و نودهک را به کیا عیاس پسرعموی خود هبه نمود.



سند شماره ۲۱. مبایعه نامه املاک و موقع جبال کریت مورخ جمادی الاولی ۱۱۵۶ ه.ق، که توسط جمع زیادی از رجال خاندان مجلج به دو نفر از رجال خاندان میار فروخته شد.



سند شماره ۲۲. مبایعه نامه مرتع و املاک کرا کلا مورخ ۱۱۶۳ ه.ق، که توسط چند نفر از رجال خاندان کلیج به کیا عباسعلی میار فروخته شد.

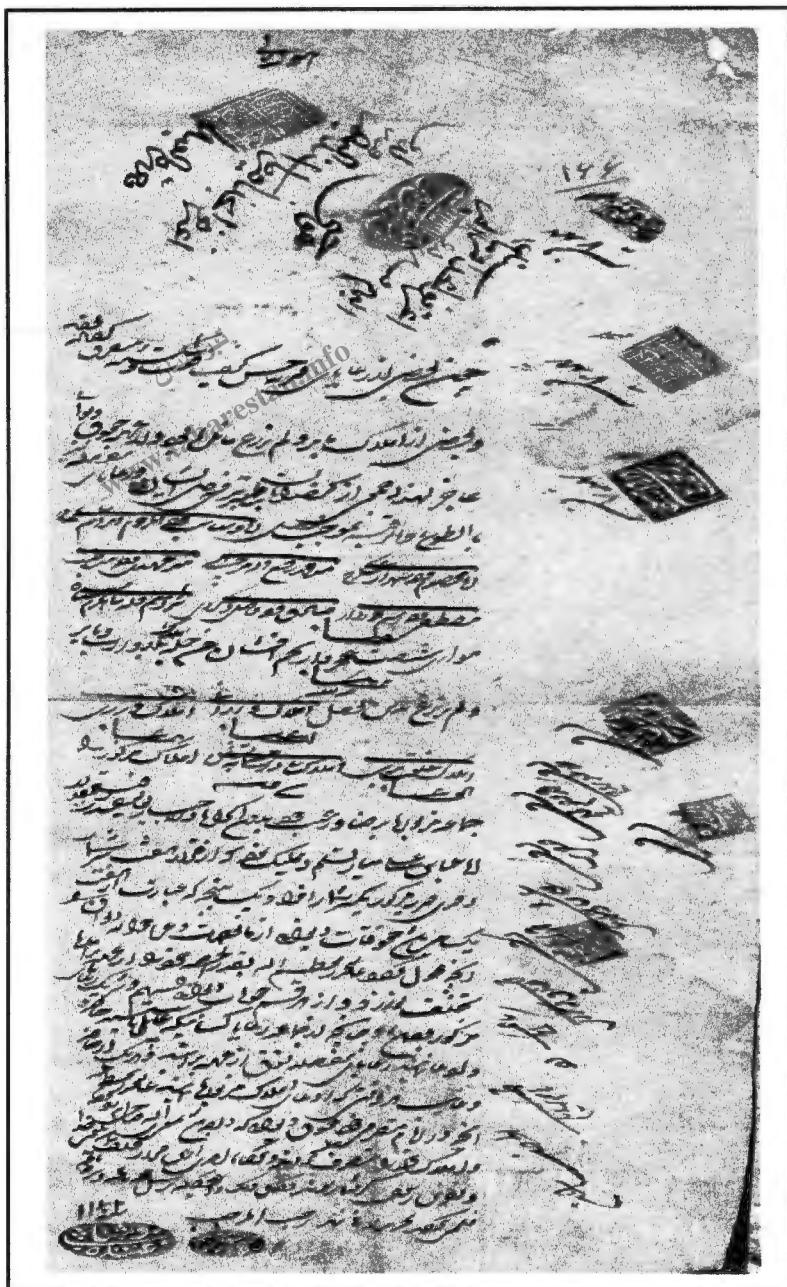


سند شماره ۲۳ . تقسیم نامه املاک مر حوم حاجی شمس الدین میار در داشت کلارستاق ، که در
محرم سال ۱۱۶۷ هـ بین هفت فرزند ذکور وی تقسیم شد .

الحمد لله رب العالمين وسبحان www.alislam.org

三

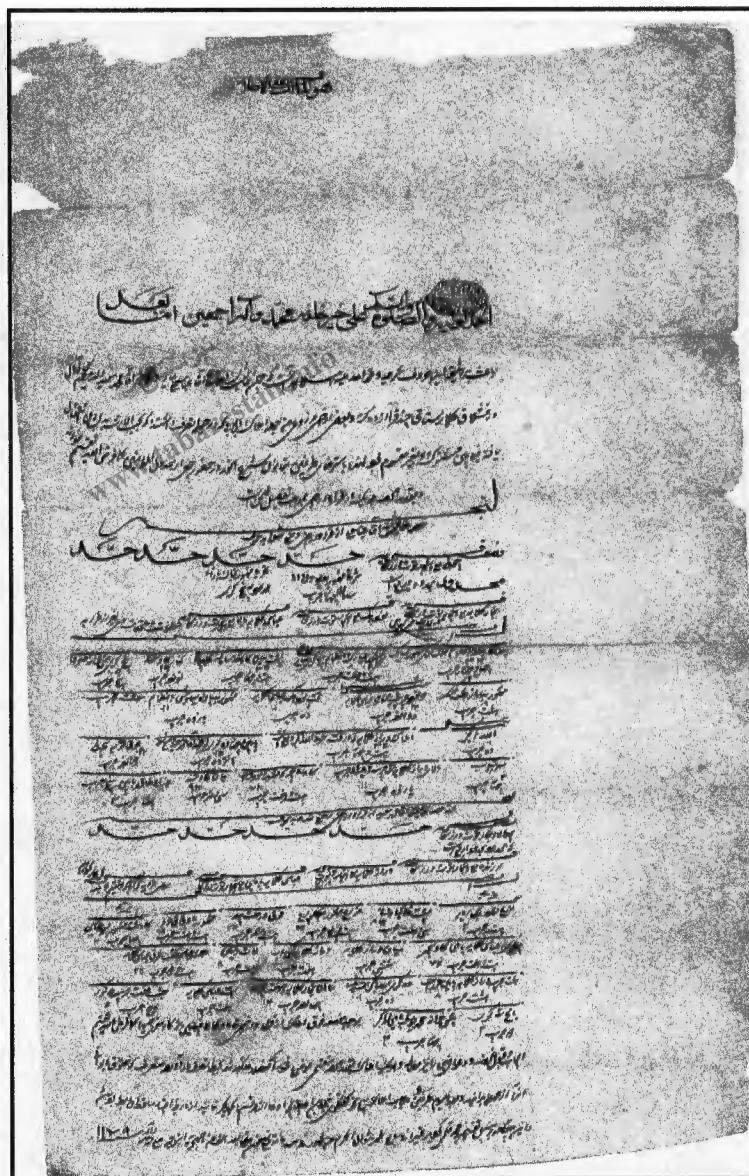
سند شماره ۲۴. مبایعه نامه املاک رجال خاندان میار تلخاست سوادکوه، واقع در گندمک رو دبار،
که در ماه صفر ۱۱۷۱ قمری از رجال این خاندان فروخته شد.



سند شماره ۲۵. قرار داد واکذاری املاک و مزارع کلاردشت برای سه سرشمار توسط هفت نفر از رعایای قریه حسن کیف به عباسعلی میار، مورخ ماه ربیعه ۱۱۷۲ هـ.



سند شماره ۲۶. هبه نامه املاک خاندان میار مورخ شوال سال ۱۱۷۲ ه.ق، که به موجب آن شش نفو
از پسران کیا حاجی شمس الدین میار املاک موروثی خود در دشت کلارستاق را به برادرشان کیا
عباس هبه نمودند.

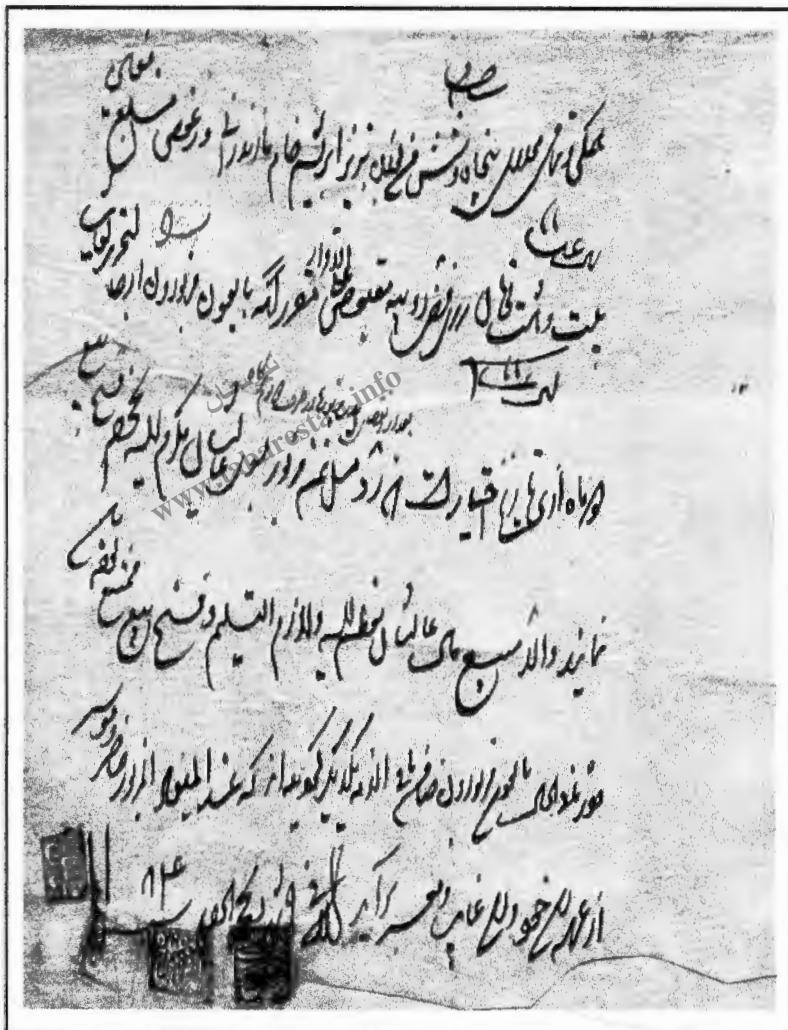


سند شماره ۲۷ تقسیم نامه املاک خاندان میار در قشلاق کلارستاق مورخ ۱۱۷۹ ه.ق، که به موجب آن کیا سعید پسر کیا ذال میار، املاک مشاعی خود را با بني عم خود کیا عباس تقسیم نمود.

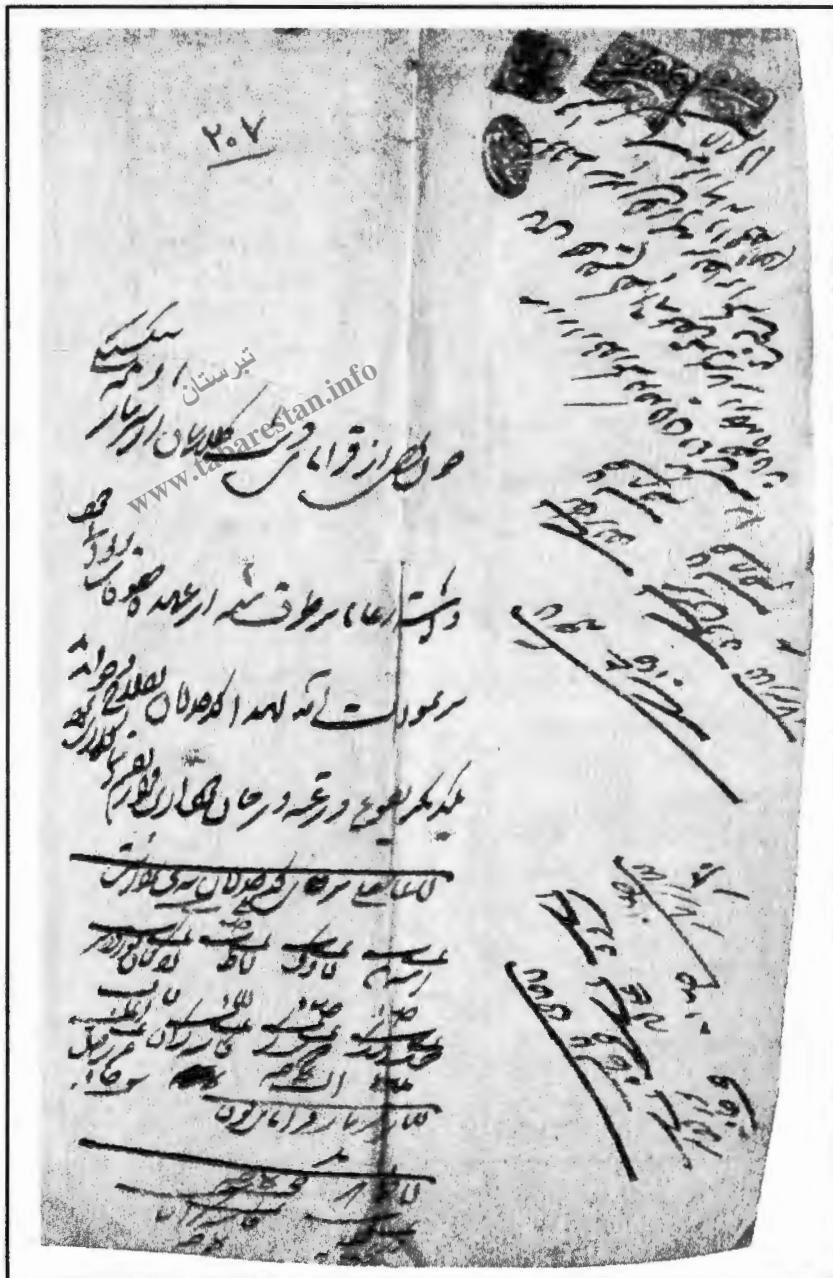
سند شماره ۲۸. مبایعه نامه موافع گرفت، سه بار، رزو سیولت، ... وی انگنان مورخ سال ۱۴۱۷ق. که بین چند نفر از رجال خاندان میار خرید و فروش شد.



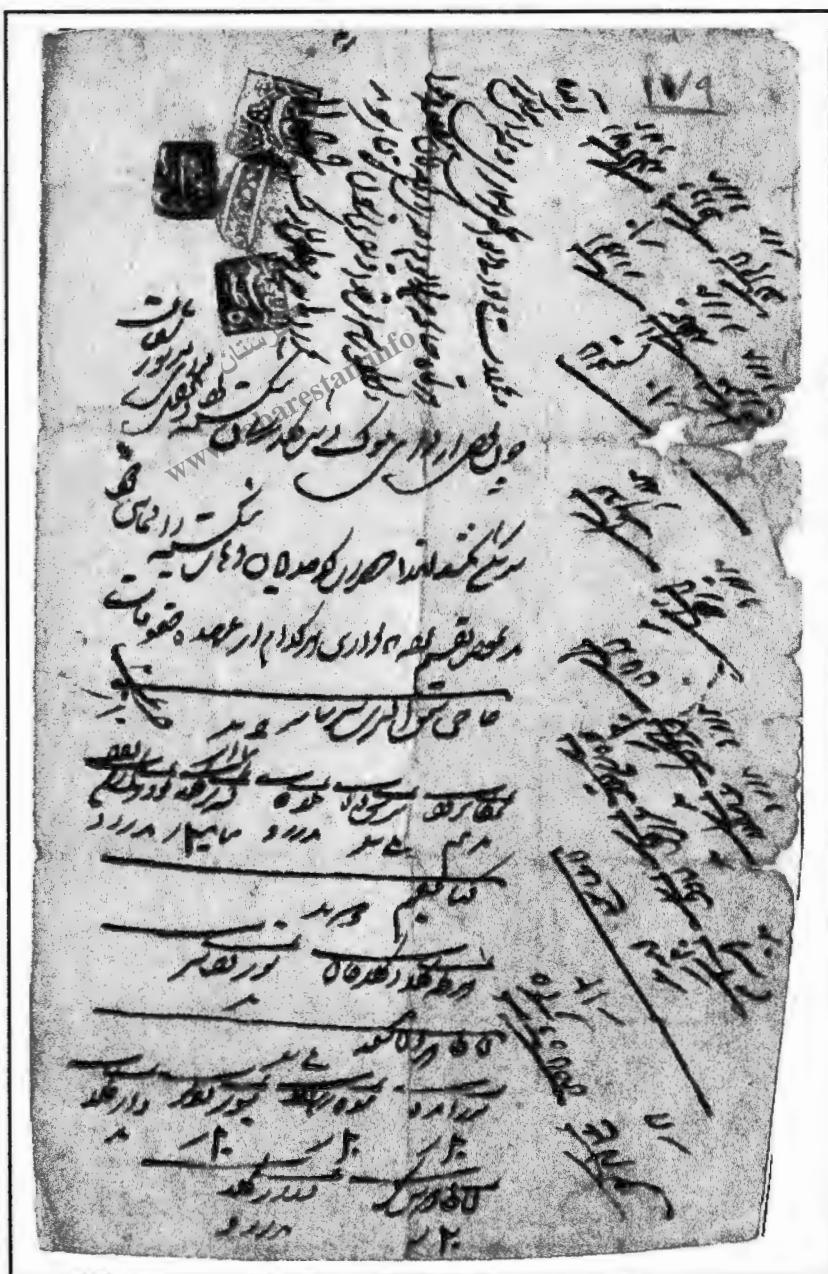
سند شماره ۵۶.۲۹. بیع شرط‌نامه خرید ۵۶ من ابریشم مورخ ۱۱۸۴ ه.ق، که بموجب آن چهار نفر از رجال کلارستاق ۵۶ من ابریشم خام مازندرانی را به مبلغ ۲۸ تومان به بیع شرط به کیا عباس میار
فروختند.



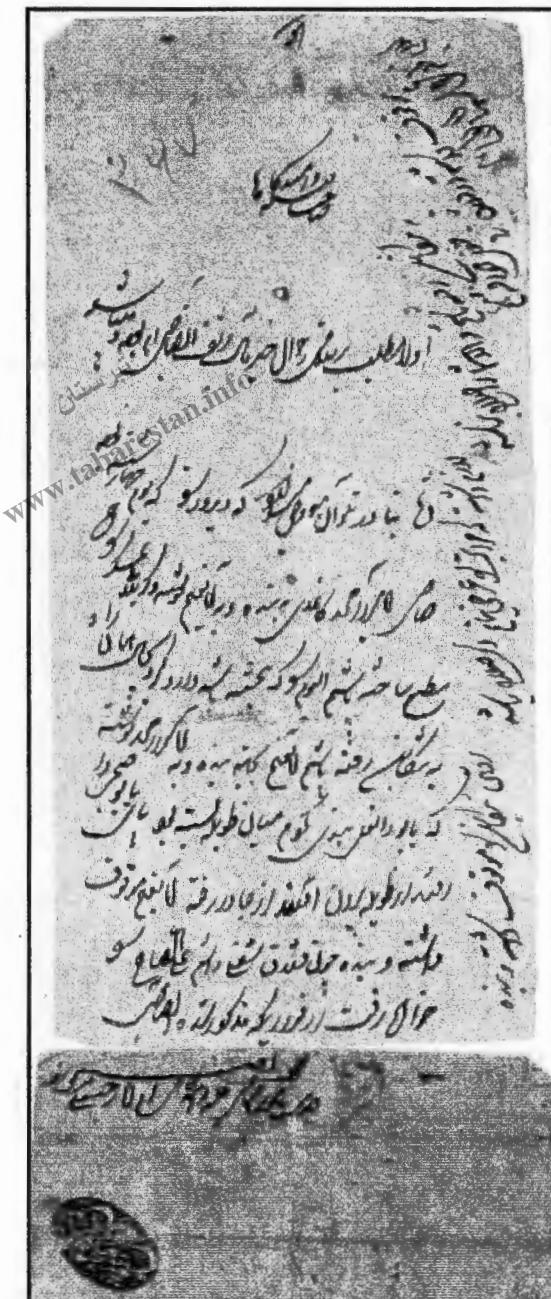
ادامه سند شماره ۲۹. بيع شرطنامجه خريد ۵۶ من ابوريشم مورخ ۱۱۸۴ هـ، كه بموجب آن چهار
نفر از رجال کلارستاق ۵۶ من ابوريشم خام مازندراني را به مبلغ ۲۸ تومان به بيع شرط به کيا عباس
ميار فروختند.



سند شماره ۳۰ تقسیم نامه قوای شکسته دشت کلارستان ، بین کیا عباس میار و سایر کدخدایان
کلارستان مورخ ۱۱۸۸ هـ ق .



سند شماره ۳۱. تقسیم نامه قرای شکسته دشت کلارستاق، بین چند نفر از کدخدايان کلارستاق مورخ
۱۱۸۹ هـ.



سند شماره ۳۲. نامه محمد ریبع میار به رجبعلی بیک میار قبرسیوی در موضوع سفر به تکابن در معیت کیا نعیم میار.

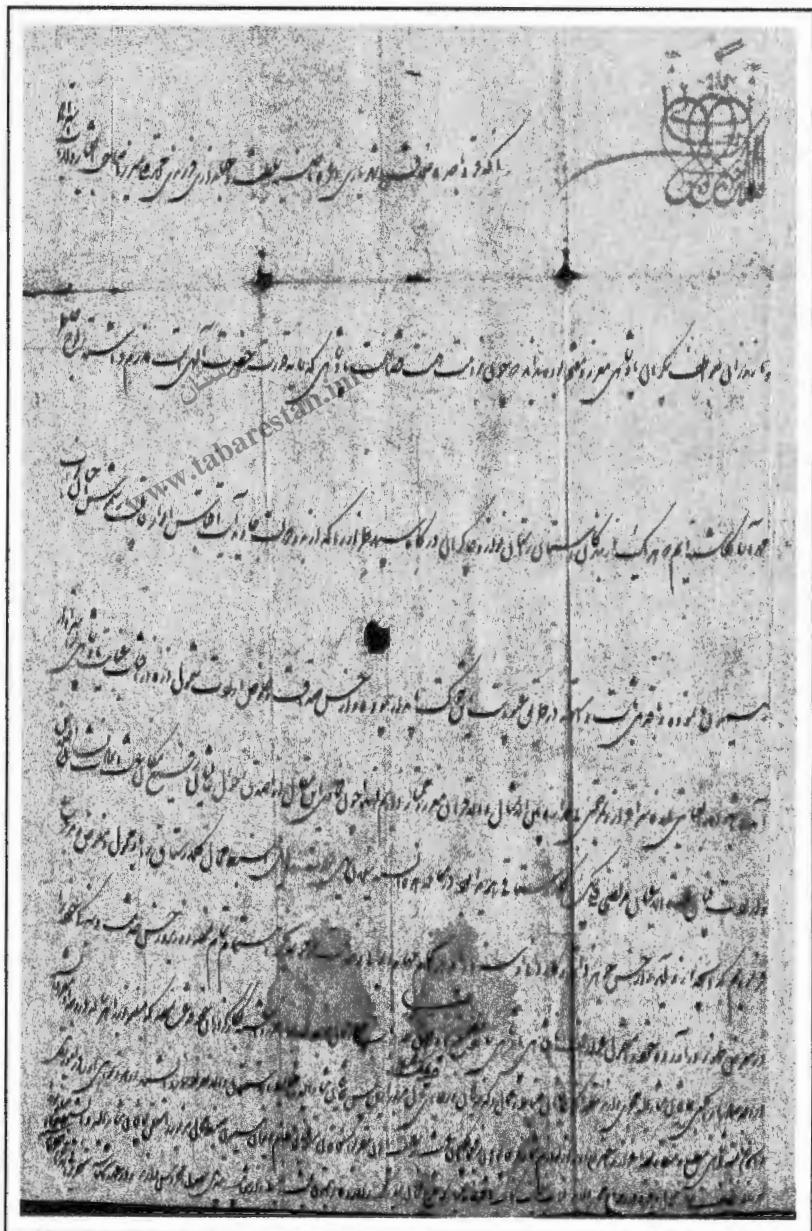


سند شماره ۳۲۳ مبایعه نامه مزرعه موسوم به چال زمین مورخ محروم ۱۹۹۵.ق، که بموجب آن شاه
حسین تورسونی زمین مذکور را به رضا قلی پسر مرحوم کیا عباس میار لاهوی فروخت.



سند شماره ۳۴. قباله از دواج مهدیقلی خان برادر آقا محمد خان قاجار با زهرا خانم دختر مرحوم
کیا عباس میار . مورخ رجب ۱۱۹۷ ه.ق.

سند شماره ۳۵. حکم شرعی قاضی علی محمد در باره دعاوی آقا فتحعلی میار و چند نفر از رجال خاندان کلاگر در موضوع حدود اربعه مرتع تبرزن گوه، مورخ شعبان ۱۲۰۴ ه.ق.



سند شماره ۳۶. فرمان فتحعلی شاه قاجار خطاب به فرزندش محمد قلی میرزا ملک آراء والی
مازندران و استرآباد، مبنی بر واگذاری حکومت محال کلارستان به مرتضی قلی بیک میار، و تعیین
ملحق بنچاه تومنان به عنوان مواحب وی از محل در آرمدهای کلارستان. مورخ محرم ۱۲۲۴ق.

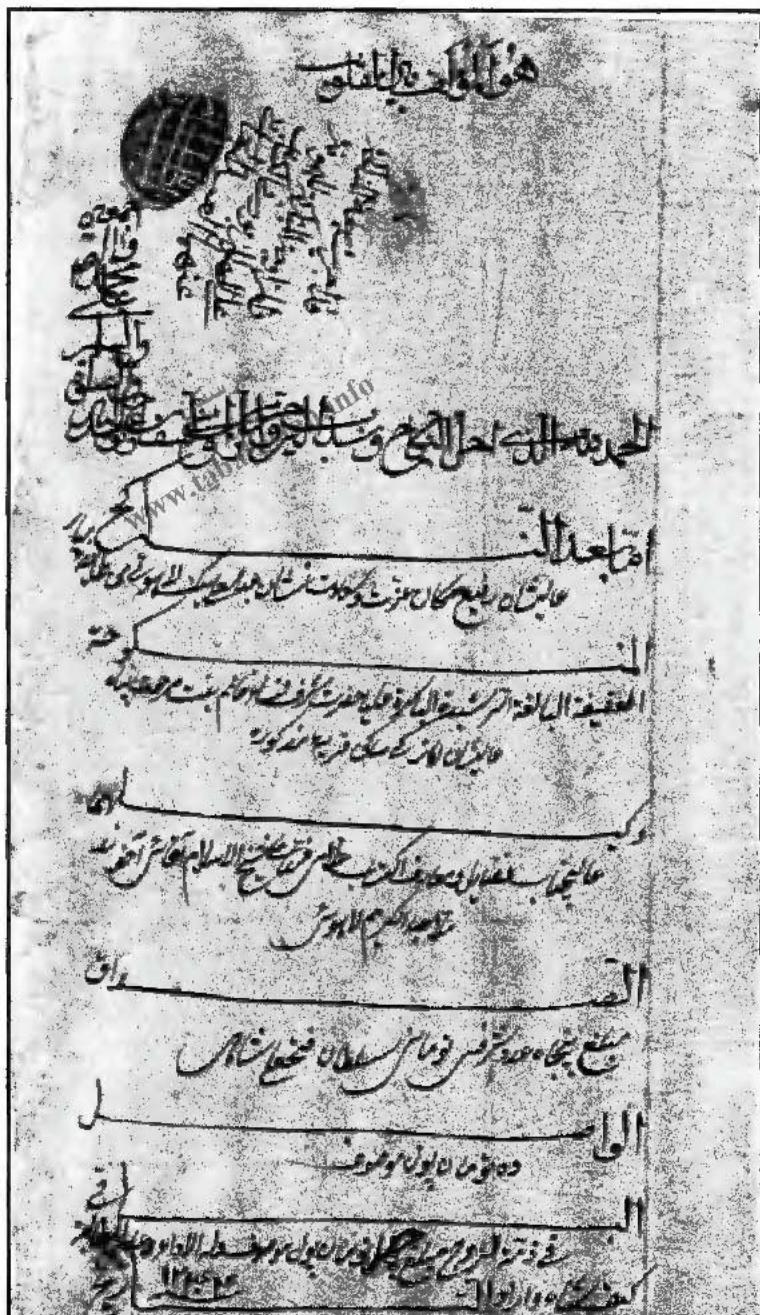
سند شماره ۳۷. فرمان فتحعلی شاه قاجار، مبنی بر انتصاب آقا محمد ابراهیم پسر مرحوم محمد اسماعیل میار تبرسی ب بعد از وفات پدرش به عنوان صندوقدار باشی فتحعلی شاه قاجار. مورخ ذی
حججه ۱۲۹۵ق.

سند شماره ۳۲۸ عرضه داشت ملا عبدالکریم و ملا اسماعیل میار به فتحعلی شاه، مبنی بر برقراری
وظایف و مقرراتی مورخوم میر ابوطالب نکابنی در وجه آنها، و فرمان شاه در این باره خطاب به ملک
آراء صاحب اختیار ولایت هزارذران و مضافات. مورخ ذی قعده ۱۲۴۱ هـ.

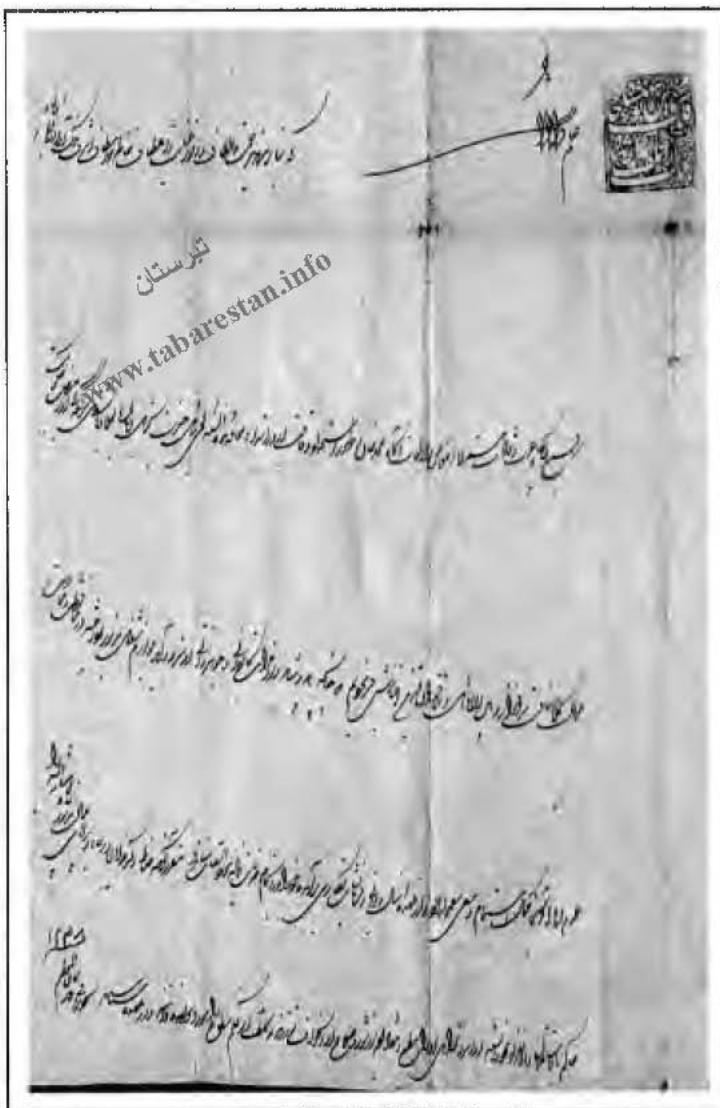
سند شماره ۳۹. گزارش محمد کلارستاقی به شاهزاده ملک آراء صاحب اختیار ولايت مازندران و استر آباد در باره اوضاع کلارستاق بعد از خلافت آن توسط طوایف خواجه وند، احتمالاً و جب ۱۲۴۴



سند شماره ۴۰. یادداشت عباسعلی بیک میار کلارستانی در باره اموال غارت شده اهالی توسط طایفه خواجه وند، وجودی که از این بابت از طایفه خواجه وند دریافت نموده بود که به خسارت دیدگان بیرون راه نمود. مورخ ربیع‌الثانی ۱۲۴۴ ق.



سند شماره ۴۱، تقد نامه عباس علی بیک پسر رضا قلی سلطان میار و شرف نساء خانم دختر عمویش آقا محمد زکی میار لاهوی، مورخ ۱۲۴۴ق



سند شماره ۴۲. رقم ملک آراء والی هارزندان و استرآباد مبنی بر واگذاری حکومت محال
کلارستاق به محمد خان میار؛ مورخ شعبان ۱۲۴۸ ه.ق.



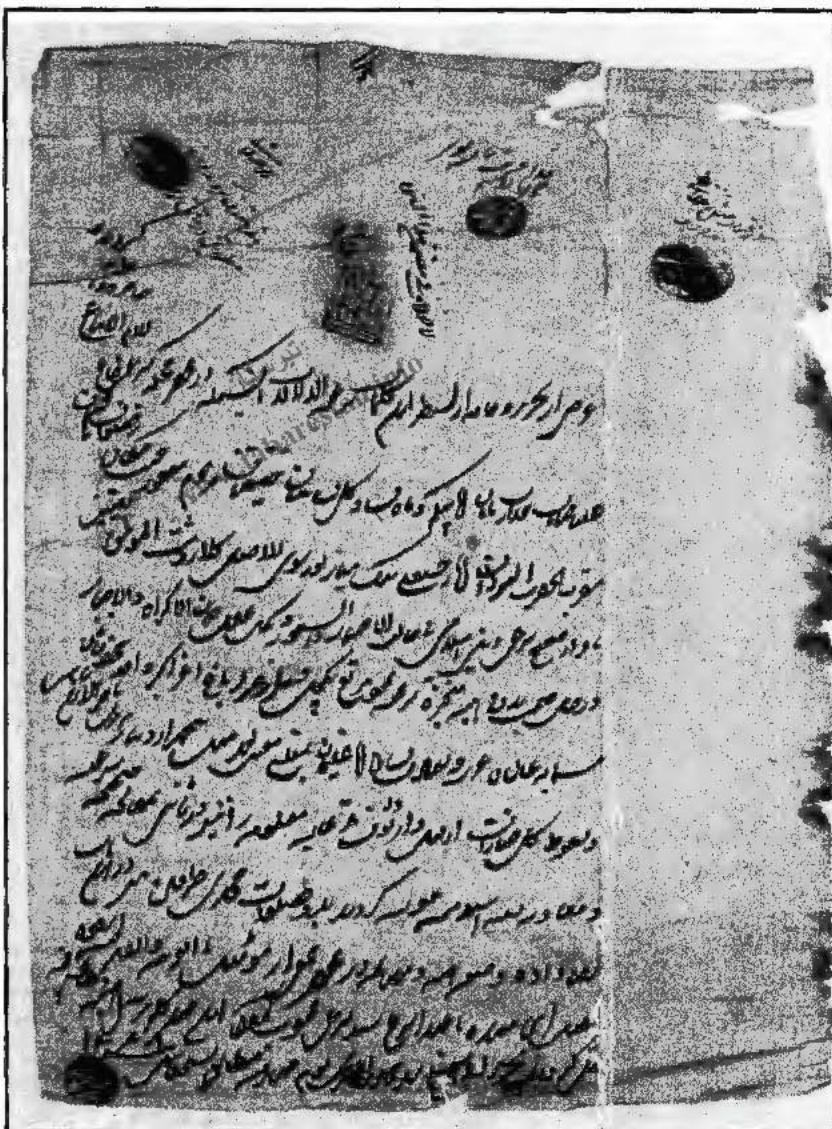
سند شماره ۴۳. حکم لطفعلی خان میار حاکم کلارستاق، مبنی اختصاص علیخان بیک میار تبرسونی

به گدخداییں قبرسوس.

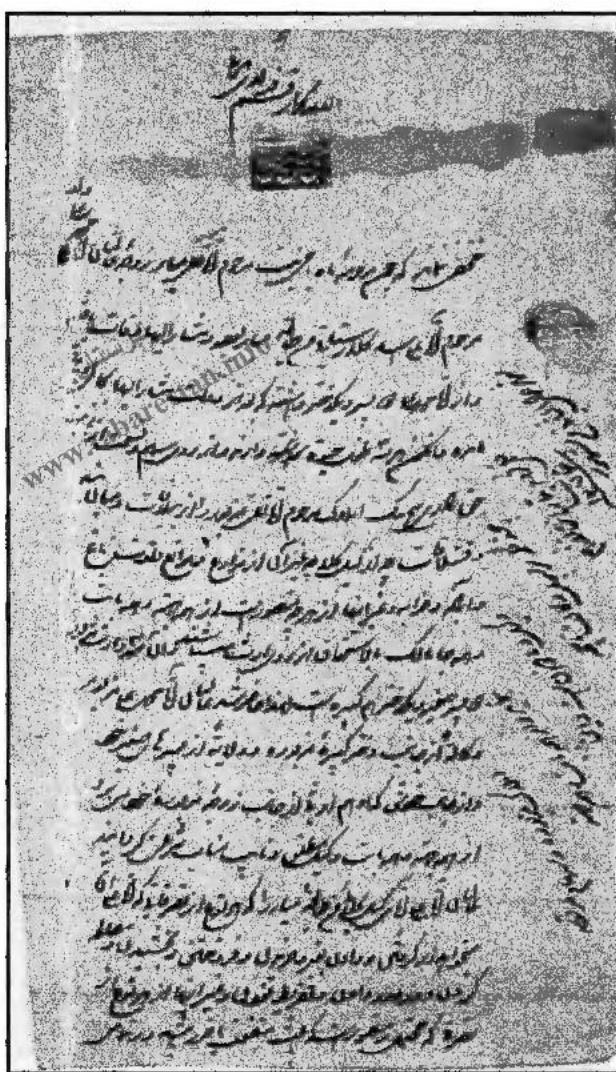
موافق ۱۲۵۷ هـ



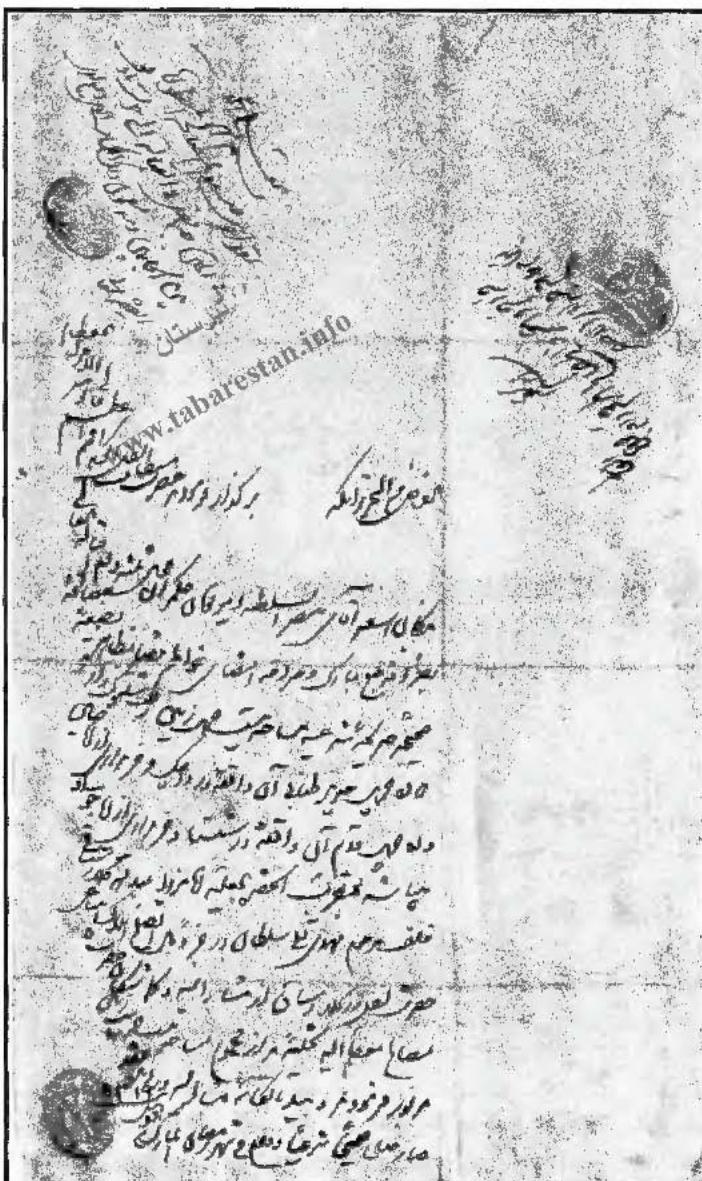
سند شماره ۴۴. مبایعه نامه هزارعه موسوم به سر آسیاب قدیم آقا لطف، مورخ رجب ۱۲۶۷ هـ،
که اعلان مذکور توسط آقا اسماعیل ولد آقا یوسف میار قشلاقی به محمد قلی سلطان پسر نصیر
سلطان میار لاهوی فروخته شد.



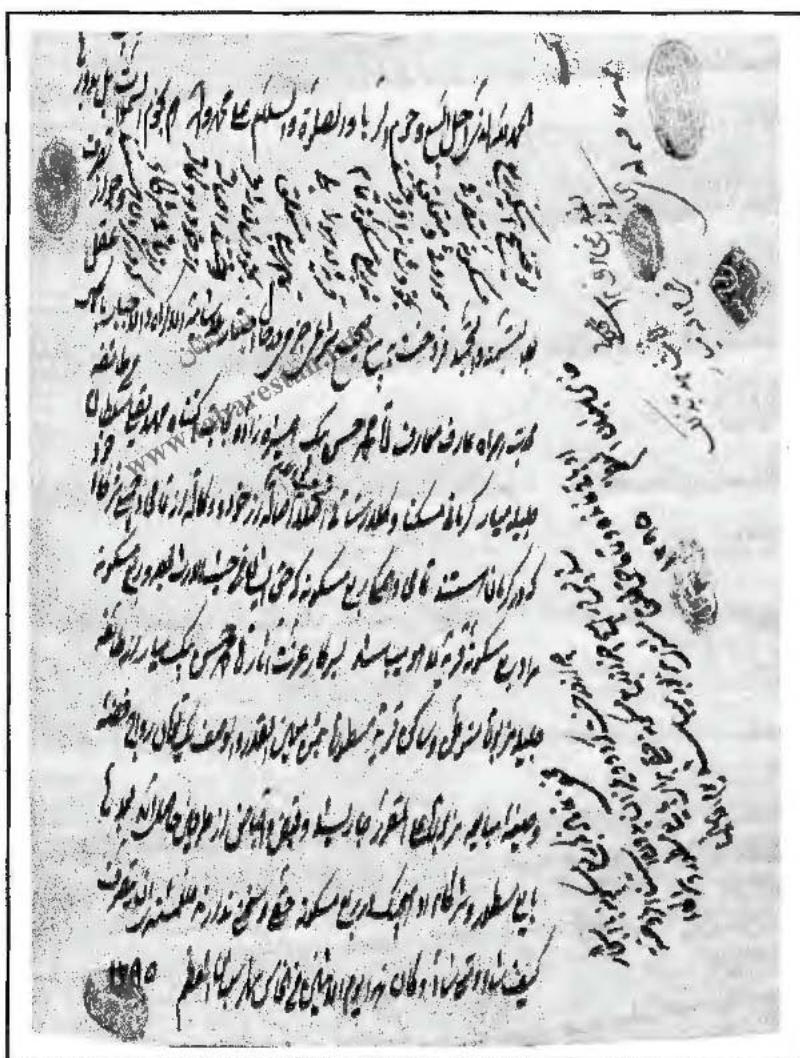
سند شماره ۴۵. مصالحه نامه فرزندان رجبعلی بیک میار در باره مواریت پدری خود، مورخ ۱۲۶۸ق.



سند شماره ۴۶. وکالت نامه آقای میار کلیل کلامی در موضوع حل و فصل موادیت مر حومه
باجی دختر محمد تقی میار - مورخ جمادی الثاني ۱۲۷۳ھ.



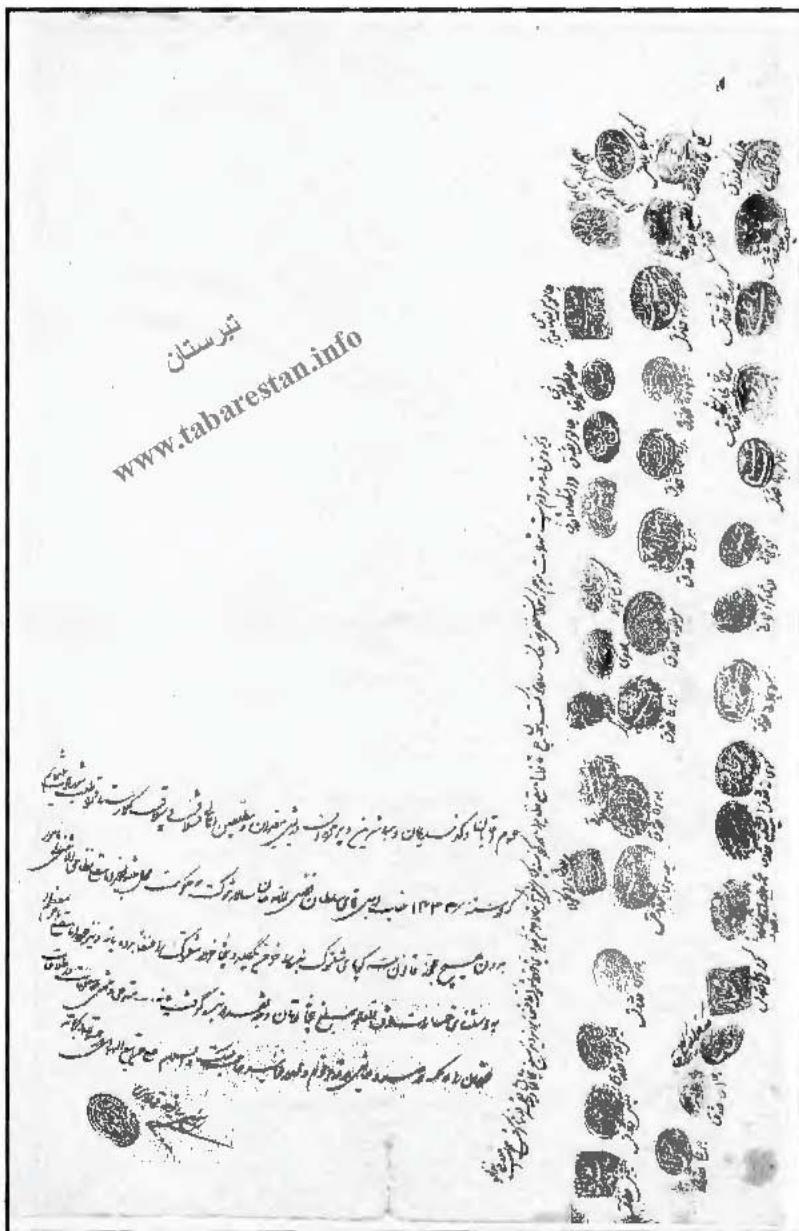
سند شماره ۴۷، مصالحه نامه املاک بین متصارع‌السلطنه حکمران محلات و میرزا عبدالله ابن مرحوم محمد تقی سلطان میار کلارستاقی، مورخ رمضان ۱۳۱۹ هـ.



سد شماره ۴۸. مبایعه نامه املاک بخشی از خاندان میار لاهو که به گرمان مهاجرت نمودند، مورخ
شعبان ۱۲۹۵هـق.

دراهم بیوه پنجه اکنکه هر کوچه دیر است در خصوص نزدیکی
دین و کشت ایشان را کنند اینکه این کوچه هایی که در آنها
بیرون از شهر قاعده بدهم صورت میگیرند برخی اینها مسافتی فوج
مسافران ایشان و همچنان اینکه بر راهیکه هایی که اینها
از بهره ایست گذشت از همه ناشایسته های این کوچه هایی
از ملک طلب نموده است که در اینها سکن و اقامه مقدم
مالی خوبی داشته باشد از همان غیر از اینها و این
در فوج ایشان را از قدرت از خصوصیات این سفری
طوفانی نمیگذرد این کوچه هایی که گذشتند
و همچنان مسکن و بزرگی را خواهند نظر گذاشتند
نه و همچنان اینکه این کوچه هایی که اینها
نگذارند از همان ایشان نیستند و در موقعیت

سند شماره ۴۹. سروح ملا محسن سوادگوهی، در باره ادعای گته آقا رستمأن بر مشهدی ابراهیم،
موسی و مشهدی اصغر میار خرجیح سوادگوهی، مبنی بر تعلق نلت املک و مراتع خاندان میار
خروج به خاندان دستمأن از یامت اورث حده آها. مورخ شوال ۱۳۴۳ق.



سند شماره ۵۰ . استشهاد ملا اسماعیل مبار قشلاقی بورسی از کدخدایان و مباشرین و پیر مردان
قرای قشلاقی کلارستاق ، در موضوع اجعافات امامقلی آلاشتی مامور سلطان فضل الله پهلوی حاکم
محال ثلات در حق وی . مورخ ۱۳۴۴هـق .

سند شماره ۵۱. نامه لطفعلی خان میار به سفارت سوری، و درخواست تابعیت برای اهالی کلارستانق، به علت بد رفتاری و اجحافاتی که از طرف عمال دولت بر علیه او اعمال گردید. و سیاهه اسامی طوائف و خاندانهای کلارستانق در آن زمان. احتمالاً بعد از ۱۳۱۴ شمسی.

مکتبہ ملی

ادامه سند شماره ۵۱. نامه لطفعلی خان میار به سفارت سوری، و درخواست تابعیت برای اهالی کلارستانق، به علت بد رفتاری و اجحافاتی که از طرف عمال دولت بر علیه او اعمال گردید. و سیاهه اسامی طوابیف و خاندانهای کلارستانق در آن زمان. احتمالاً بعد از ۱۳۱۴ تسمی.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سنده شماره ۵۲ . پیش نویس مردم نامه حزب جنکل چالوس و کلارستاق در سال ۱۳۴۴ شمسی .

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست منابع

فهرست منابع و مأخذ:

الف. استناد و نسخه های خطی منتشر نشده:

۱. جهانگیری، علی اصغر. مجموعه استناد مرتبط با خاندانهای کلارستاق، موجود در موزه کنندلوس کجور.
۲. دلیری، شیخ عبدالمناف. یادداشت هایی در باره خاندان میار در سال ۱۳۰۶ شمسی.
۳. صیادی، منوچهر. مجموعه استناد خاندان صیادی مرزن آباد.
۴. کاظمی موسوی، سیدجمال الدین. مجموعه استناد موجود در کتابخانه مدرسه امام صادق (ع) چالوس.
۵. کلارستاقی، اسفندیار. مجموعه استناد خاندانهای انگریج و کلارستاقی.
۶. عکیا حیرتی، عبدالرضا. مجموعه استناد و نسخه های خطی خاندان کیا مکارج تبلروس کجور.
۷. کیا حیرتی، مجید. مجموعه استناد خاندان کیا مکارج تبلروس کجور.
۸. کیا حیرتی، محمد علی. مجموعه استناد خاندان کیا مکارج حیرت کجور.
۹. لطفی نژاد، حسن. مجموعه استناد خاندانهای میار لاهو و تبرسوا.
۱۰. ملک مرزبان، ملک بهرام. یادداشتی در باره پدرس محمد امین خان میار. ۱۳۲۲ شمسی.
۱۱. ملک مرزبان، ملک بهرام. نوشته ای در باره تاریخ خاندان میار، برگرفته از کتاب میرزا عبدالله میار.
۱۲. میار، ساسان. مجموعه استناد خاندان میار مرزن آباد و گرکلا.
۱۳. میار، سیامک. مجموعه استناد خاندان میار مرزن آباد و گرکلا.
۱۴. میار، جعفرقلی. مجموعه استناد خاندان میار.
۱۵. میار، عزیز الله خان. کتاب خاطرات. نسخه خطی ۱۳۲۹ شمسی.
۱۶. میار، یونس. مجموعه استناد خاندان میار کلارستاق.
۱۷. میار، یونس. یادداشت‌های پراکنده در باره انساب برخی از شاخه‌های میار.
۱۸. میار احمدی، عباسعلی. مجموعه استناد خاندان میار لاهو.
۱۹. میار سلطانی، منوچهر. مجموعه استناد خاندان میار سلطانی لاهو.
۲۰. میار صنمی، حمید. استناد خاندان میار خرج سوادکوه.
۲۱. میار کلارستاقی، میرزا عبدالله. نسخه خطی در موضوع تاریخ خاندان میار. ۱۳۲۹ هـ ق.
۲۲. میار کلارستاقی، محمد امین خان. نسخه خطی یادداشت‌های پراکنده وی در باره تبعید رجال محال ثلث در دوران رضا شاه. ۱۳۱۸-۱۳۱۱ شمسی.
۲۳. میار کلارستاقی، محمد امین خان. کتابچه کلارستاق. به خط آقا خان پسر محمد امین خان میار ۱۳۱۸ شمسی در شیراز.
۲۴. میار کلارستاقی، محمد امین خان. کتابچه سرگذشت. به خط آقا خان پسر محمد امین خان میار ۱۳۱۸ شمسی شیراز.
۲۵. میار کیانی، غلامحسن. مجموعه استناد خاندان میار کیانی بورسر.
۲۶. میار کیانی، افشین. مجموعه استناد خاندان میار کیانی بورسر.
۲۷. میار گراکوبی، مختار. مجموعه استناد خاندان میار کریم آباد و گراکوبی تنکابن.
۲۸. میار نعیمی، اسفندیار. مجموعه استناد خاندان میار نعیمی لاهو.
۲۹. میار نعیمی، حمزه. مجموعه استناد خاندان میار نعیمی لاهو.
۳۰. میار نعیمی، عباس. مجموعه استناد خاندان میار نعیمی لاهو.
۳۱. میار نعیمی، مهرعلی. مجموعه استناد خاندان میار نعیمی لاهو و کلارآباد.

۳۲. نعیمایی عالی، امین. مجموعه استناد و نسخه‌های خطی پراکنده در خاندانهای مناطق کجور کلارستاق و تنکابن.
۳۳. نعیمایی عالی، محمد (ایرج). مجموعه استناد و نسخه‌های خطی خاندان کرکبودی و نعیمایی.
۳۴. نعیمایی عالی، محمد رضا. مجموعه استناد خاندان کرکبودی و نعیمایی.
۳۵. نعیم حسنی، جمال الدین. مجموعه استناد خاندان کرکبودی (نعم حسنی، نعیم امینی و نعیمایی) برار.

ب. منابع و مأخذ منتشر شده:

۱. استرابو (استрабون). جغرافیای استрабو، سرزمینهای زیر فرمان هخامنشیان. ترجمه همایون صنعتی. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۸۲.
۲. آملی، مولانا اولیا الله. تاریخ رویان، تصحیح و تحریشه منوجهر ستدوه، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸.
۳. ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب تاریخ تبرستان، جلد اول، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه خاور، ۱۳۲۰.
۴. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. جغرافیای ولایت نور، به کوشش شهناز بیگی بروجنی، نشر رسانش و نشر میرماه، تهران، ۱۳۸۷.
۵. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. التدوین فی احوال جبال شروین (تاریخ سوادکوه مازندران)، تصحیح و بیوہش مصطفی احمد زاده، تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳.
۶. اعظمی سنگسری، چراغعلی. گاوبارگان بادوسپانی، بازماندگان ساسانیان در رویان، بی‌نا، تهران، ۱۳۵۴.
۷. بعلبکی، روحی، فرهنگ عربی-فارسی المورد. ترجمه محمد مقدس، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۷
۸. تاریخ سیستان. تحقیق و تصحیح ملک الشعرای بهار، کلاله خاور، تهران. چاپ دوم ۱۳۶۶
۹. جهانگیری، علی اصغر. کندلوس، موسسه فرهنگی جهانگیری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.
۱۰. خلعت بری، امیر عبدالصمد و محمود تفضلی، یادداشت‌های سپهسالار تنکابنی (محمد ولیخان)، موسسه انتشارات نوین، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
۱۱. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بهار ۱۳۷۳
۱۲. راینو، ھل. سفر نامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۵.
۱۳. رستمی، فرهاد. پهلوی‌ها (خاندان پهلوی به روایت استناد)، جلد اول، موسسه فرهنگی، پژوهشی چاپ و نشر نظر، چاپ دوم، تهران، زمستان ۱۳۸۲
۱۴. رضا زاده لنگرودی، رضا. مقاله «حسن اطروش» در سایت گوگل فارسی. به نشانی دایره المعارف اسلام، مدخل ۲.
۱۵. روگرگ کیا دارا، ایرج. محال ثلات (تنکابن، کلارستاق، کجور) در جنبش مشروطیت. نشر کیانا، تهران، ۱۳۸۱.
۱۶. ساروی، محمد فتح الله بن محمد تقی، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به اهتمام غلامرضا طبا طبایی مجد، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱.
۱۷. ستوده، منوجهر. از آستانه تا استریاد. جلد دوم. آثار تاریخی گیلان بیه پیش، انتشارات اساطیر. چاپ اوا، تهران، ۱۳۵۱.

۱۸. ستوده ، منوچهر. از آستارا تا استاریاد . جلد سوم . آثار و بنای‌های مازندران غربی ، انتشارات اساطیر. چاپ اول ، تهران ، زمستان ۱۳۵۵ .
۱۹. ستوده ، منوچهر. از آستارا تا استاریاد . جلد چهارم . آثار و بنای‌های مازندران شرقی ، بخش اول ، انتشارات اساطیر. چاپ اول تهران ، ۱۳۶۶ .
۲۰. شجاع شفیعی، محمد مهدی. تاریخ هزارساله اسلام در نواحی شمالی ایران. نشر اشارة، چاپ اول، تهران ، ۱۳۷۷ .
۲۱. شعبانی، رضا. تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی ایران در دوره های افشاریه و زندیه، سمت، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰ .
۲۲. شمس طالقانی، سید علی. زندگی نامه خاندان میار . انتشارات کلار ، تهران ، ۱۳۸۲ .
۲۳. شمیم، علی اصغر . ایران در دوران سلطنت قاجار. انتشارات مدبر ، چاپ چهارم ، تهران . ۱۳۷۹ .
۲۴. شیرانی، محمد . سایت محمد شیرانی در گوگل فارسی .
۲۵. طیارمراغی، محمود . فهرست نسخه های خطی مدرسه امام صادق (ع) چالوس ، میراث مکتوب ، تهران ، ۱۳۸۱ .
۲۶. عمید، حسن . فرهنگ عمید ، امیر کبیر ، چاپ دهم ، تهران ، ۱۳۸۴ .
۲۷. عنایتی ، علی اکبر . مجموعه مقالات در گستره مازندران ، دفتر سوم . مقاله گنجینه اسناد نشر رسانش ، تهران ، ۱۳۸۲ .
۲۸. فصلنامه پیام بهارستان. دفتر دوم . سال اول . شماره ۴. کتابخانه موره و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ، تابستان ۱۳۸۸ .
۲۹. فصلنامه پیام بهارستان. دفتر دوم . سال اول . شماره ۴. کتابخانه موره و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ، تابستان ۱۳۸۸ . سفر نامه و گزارش محمد حسن قمی در سال ۱۲۹۷ قمری به مناطق کجور و کلارستان .
۳۰. فهیمی، سید حمید . فرهنگ عصر آهن در کرانه های جنوب غربی دریای خزر ، از دیدگاه باستان شناسی ، سمیرا . چاپ اول ، تهران ، ۱۳۸۱ .
۳۱. فومنی، عبدالفتاح . تاریخ گیلان ، با مقدمه و تصحیح عطاء الله تدین . انتشارات فروغی ، تهران ، ۱۳۵۳ .
۳۲. قائمی، جمشید . فرمانروایان مازندران (عصر قاجار)، دانشگاه آزاد اسلامی شهری، ۱۳۸۴ .
۳۳. گیلانی، ملا شیخعلی . تاریخ مازندران ، تصحیح و تحسیله منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ، ۱۳۵۲ .
۳۴. لاھیجي، علی بن شمس الدین بن حاجی حسین . تاریخ خانی ، تصحیح و تحسیله افسین پرتو ، فرهنگ ایلیا ، رشت ، ۱۳۸۹ .
۳۵. محمد پور، صفرعلی . چالوس در آینه تاریخ . انتشارات کلام مسعود. چالوس، ۱۳۸۶ .
۳۶. مرعشی، امیر تیمور. تاریخ خاندان مرعشی مازندران ، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده ، انتشارات اطلاعات ، چاپ دوم . تهران ، ۱۳۶۴ .
۳۷. میرظہمیر الدین . تاریخ طبرستان، رویان و مازندران به اهتمام برنهارد دارن ، پطرزبورغ ، چاپ اول ، نشر گستره ، تهران ، پائیز ۱۳۶۳ .
۳۸. مرعشی، میرظہمیر الدین . تاریخ گیلان و دیلمستان . با تصحیح و تحسیله دکتر منوچهر ستوده ، چاپ دوم ، انتشارات اطلاعات ، تهران . ۱۳۶۴ .
۳۹. معین، محمد . فرهنگ معین. امیر کبیر ، چاپ ، تهران ، ۱۳۸۵ .
۴۰. ملک پور، علی. کلاردشت (جغرافیا، تاریخ و فرهنگ) . انتشارات فکرנו، تهران . ۱۳۷۷ .

۴۱. ملک شهمیرزادی، صادق. اطلس باستان شناسی ایران (از آغاز تا پایان دوره یکجا نشینی و استقرار در روستاهای)، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۸۷.
۴۲. ملکونوف، گریگوری. کرانه‌های جنوبی دریای خزر یا استانهای شمالی ایران، ترجمه امیر هوشنگ امینی، چاپ اول، انتشارات کتابسرای، تهران، ۱۳۷۶.
۴۳. ملکونوف، گریگوری و عزالدolleh. سفرنامه ایران و روسیه، به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
۴۴. موسوی، سید محمود. مقاله باستان شناسی گیلان، کتاب گیلان (دوره سه جلدی)، به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی. گروه پژوهشگران ایران، جلد اول، تهران، ۱۳۸۰.
۴۵. موسوی کوهپر، محمد مهدی و مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه باستان شناسی، گزارش‌های باستان شناسی (۷)، مقاله: گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان شناختی در تپه کلار کلاردشت. جلد اول. ۱۳۸۶.
۴۶. مهجوی، اسماعیل. تاریخ مازندران. جلد اول، ساری، بی‌نا، دی ماه ۱۳۴۲.
۴۷. نبات زهی، مجتبی الرحمن، پایان نامه کارشناسی، مرکز آموزش عالی فرهنگیان ثامن الحجج مشهد، ۱۳۷۷.
۴۸. نوری، مصطفی. اسناد مازندران در دوره رضا شاه، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.
۴۹. نوری، مصطفی. سفرنامه‌های عصر ناصرالدین شاه، نامه مازندران؛ مجموعه اول. نشر البرز، تهران، ۱۳۹۰.
۵۰. نوشین، جواد. اوضاع تاریخی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی شهرستان چالوس. کتابخانه طهوری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۵.
۵۱. هرودوت. تواریخ هرودوت. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، دنیای کتاب، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶.
۵۲. یوسفی نیا، علی اصغر. تاریخ تنکابن، چاپ اول، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۰.
۵۳. یوسفی نیا، علی اصغر؛ واعظی تنکابنی، ابوالحسن. فرهنگ نامها و نام آوران مازندران غربی. انتشارات تنکابن، تنکابن، ۱۳۸۰.
۵۴. یوسفی نیا، علی اصغر. مشروطه بی نقاب، در آمدی بر انقلاب مشروطه، ... خاطرات عزیز الله خان میار، گزیده استنادی از مرکز استناد ملی ایران مربوط به حزب توده و جنگل کلارستاق. انتشارات آرون. چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ج. منابع شفاهی و مصاحبه:**
- برای کسب اطلاعات در باره خاندان میار با جمع کثیری از اعضای این خاندان مذاکره و مصاحبه شد که اسامی آنها بشرح ذیل است:
۱. رحمانقلی میار. ۲. خانم طلعت میار. ۳. یونس میار. ۴. یوسف میار. ۵. جعفرقلی میار. ۶. یاسین میار. ۷. عزت الله خان میار. ۸. انشیروان میار. ۹. یاک میار. ۱۰. خانم تهمیمه میار. ۱۱. سیامک میار اسدالله نژاد. ۱۲. ساسان میار اسدالله نژاد. ۱۳. محمد میار اسدالله نژاد. ۱۴. عباسعلی میاراحمدی. ۱۵. جعفر میاراحمدی. ۱۶. منوچهر میارسلطانی. ۱۷. سعدی میارکلارستاقی. ۱۸. مهدی قلی میار لاهوی. ۱۹. ایرج میار عباس کیانی. ۲۰. محمود میار عباس کیانی. ۲۱. ایمان میار عباس کیانی. ۲۲. اسفندیار میار نعیمی. ۲۳. مهرعلی میار نعیمی. ۲۴. حاج محمد میار نعیمی. ۲۵. عباس میار نعیمی. ۲۶. حسن میار نعیمی. ۲۷. امیر میار نعیمی. ۲۸. افاسیاب میار نعیمی. ۲۹. حمزه میار نعیمی. ۳۰. علی میار نعیمی. ۳۱. حسین میار نعیمی. ۳۲. مختار میاری گراکوبی. ۳۳. گودرز میار عندلیب. ۳۴. داریوش میار عندلیب. ۳۵. عباسعلی میار عندلیب. ۳۶.

مرتضی میار زنگشا محله ۳۷. محمد میاری توبن ۳۸. گودرز میار رستمی ۳۹. کورش میار رستمی ۴۰. منوچهر میار رستمی ۴۱. مسعود عبدالملکی کلارستاقی ۴۲. حاج صادق عبدالملکی کلارستاقی ۴۳. افشنین میارکیانی ۴۴. جلیل میارکیانی ۴۵. غلامحسن میارکیانی ۴۶. غلامحسین میارکیانی ۴۷. قنبرعلی میار صادقی ۴۸. حسین میار صادقی ۴۹. کیقباد میار صادقی ۵۰. علی میار نجارکلایی ۵۱. مهدی قلی میار نجارکلایی ۵۲. حسن لطفی نژاد ۵۳. حاج علیجان لطفی نژاد ۵۴. لطفعلی لطفی نژاد ۵۵. امیر لطفی نژاد ۵۶. شعبان لطفی نژاد ۵۷. شکرالله لطفی نژاد ۵۸. شهرام میار عسکری ۵۹. فخرالله وجدى پور ۶۰. رحمت الله وجدى پور ۶۱. تهمتن وجدى پور ۶۲. علی میار حسینعلی ۶۳. ابراهیم میار یوسفی ۶۴. اسماعیل میار یوسفی ۶۵. حاج مظفر میار صنمی ۶۶. حمید میار صنمی ۶۷. مرتضی میار صنمی ۶۸. حاج عبدالعلی میار کلایی ۶۹. احمد میار کلایی ۷۰. حسین میار چمازکتی ۷۱. غلام حیدر میار چمازکتی ۷۲. اسماعیل میار چمازکتی ۷۳. هنفیس میار چمازکتی ۷۴. مردان خسروی ۷۵. ابراهیم خازنی ۷۶. غلام یوسف پور ۷۷. مهر علی اصغری «پایان»

اثری که در پیش
رو دارید ، در واقع مقدمه یا آغازی
بر تاریخ اقوام ، طوایف و خاندانهای مناطق غرب ایران
مازندران (رویان و رستمداد قدیم ، نور ، گجور و
کلارستاق کنوی) ، بخصوص خاندانهای منطقه کلارستاق و
طوایف متعدد خاندان میار است . طبق مندرجات استناد تاریخی کهن ،
خاندان هیار حداقل از قرن نهم هجری در منطقه کلارستاق سکونت داشتند .
از اواسط دوران صفویه رجال این خاندان در تشکیلات نظامی و لشکری دولت
مرکزی ایفای نقش نمودند . حکومت محلی کلارستاق نیز از آن زمان تا اوایل
دوران یهلوی اغلب در اختیار این خاندان بود . این خاندان نسبت به دیگر اقوام
و طوایف کلارستاق از شهرت و جمعیت بیشتری برخوردار بودند . از همین روی
در اغلب استناد و توشته های محلی و قدیمی کلارستاق ، از رجال و افراد وابسته
به این خاندان یاد شده است . بنا بر این پیشینه ، در پاره این خاندان اطلاعات
نسبتاً مفصلی در استناد و منابع محلی وجود دارد . بنا بر این ملاحظات ،
موضوع این کتاب ، شامل مقدمه ای بر تاریخ اقوام و خاندانهای غرب
مازندران ، بالاخص خاندانهای کلارستاق است . و در ادامه آن ،
وقایع «خاندان میار» را در ارتباط با سایر طوایف ، اقوام
و خاندانهای کلارستاق مورد بررسی قرار دادیم .
این کتاب شامل یک مقدمه و

978-964-04-8238-4

۹۷۸-۹۶۴-۰-۸۲۳۸-۴